

تصوير ابو عبد الرحمن الكردى

دوایش دوم

اطلاعاتی درباره
احزاب و جناح‌های سیاسی
ایران امروز

تألیف عباس شادلو

اطلاعاتی درباره

احزاب و جناحهای سیاسی

ایران امروز

تالیف:
عباس شادلو

۱۳۸۵

عنوان و پدیدآور: اطلاعاتی درباره احزاب و جناح های سیاسی ایران امروز/تالیف

عباس شادلو

وضعیت ویراست: ویراست ۲

مشخصات نشر: تهران: عباس شادلو، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۸۰۲ ص قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

شابک: 964-06-9074-0

یادداشت: فینا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ - جناح های سیاسی

موضوع: حزب های سیاسی - ایران - تاریخ

رده بندی کنگره: ۱۳۸۵ ۶ الف ۲ ش / ۱۶۵۸ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۰۴۵۲

شماره کتابخانه ملی: ۸۵-۲۵۱۸۱ م

اطلاعاتی درباره

احزاب و جناح های سیاسی ایران امروز

ناشر: مؤلف

تألیف: عباس شادلو

چاپ اول ناشر: ۱۳۸۵

ویراست دوم

تیراژ: ۱۱۰۰

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق این اثر متعلق به مؤلف و اقتباس با ذکر منبع بلامانع است.

شابک: ۹۰۷۴-۰۰-۹۶۴

ISBN: 964-06-9074-0

مرکز پخش: حکایت قلم نوین تلفن: ۶۶۴۹۷۳۰۰

اطلاعاتی درباره

احزاب و جناحهای سیاسی

ایران امروز

مرامنامه احزاب و جمعیتها

بنیان گذاران و اعضای فعال

تاریخچه تشکیل

انشعابها

دیدگاهها

عقیدتی

اقتصادی

فرهنگی

سیاسی

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	پیشگفتار
۳۷	فصل اول - احزاب جریان راست مذهبی
۳۹	حزب جمهوری اسلامی
۷۷	جامعه روحانیت مبارز
۱۰۳	حزب مؤتلفه اسلامی
۱۲۷	جریان راست اصولگرا
۱۶۳	حزب کارگزاران سازندگی ایران
۱۸۷	جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی
۲۰۷	چکاد آزاد اندیشان
۲۲۳	مؤسسه فرهنگی انصار حزب الله
۲۴۵	جامعه اسلامی مهندسين
۲۶۳	حزب اعتدال و توسعه
۲۷۷	حزب تمدن اسلامی
۲۹۵	جامعه زينب (س)
۳۰۷	فصل دوم - احزاب جریان چپ مذهبی
۳۰۹	مجمع روحانيون مبارز

۳۳۹ حزب اعتماد ملی
۳۶۹ حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی
۳۹۵ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران
۴۲۳ حزب اسلامی کار
۴۴۹ حزب همبستگی ایران اسلامی
۴۶۹ دفتر تحکیم وحدت
۴۹۳ جمعیت زنان جمهوری اسلامی
۵۰۵ فصل سوم - احزاب ملی و ملی - مذهبی
۵۰۷ نهضت آزادی ایران
۵۳۱ نیروهای ملی - مذهبی (گروه ایران فردا)
۵۴۵ جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)
۵۷۵ جنبش مسلمانان مبارز
۶۰۵ جامعه زنان انقلاب اسلامی ایران
۶۱۵ جبهه ملی ایران
۶۷۵ حزب ملت ایران
۶۸۹ فصل چهارم - جریان سوم (مستقل)
۶۹۱ گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)
۷۱۹ حزب مردم سالاری (مدافعین پیام دوم خرداد)
۷۴۱ جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی
۷۶۳ منشور برادری
۷۷۱ ضمیمه
۷۸۱ جداول پیوست
۸۰۱ منابع و مأخذ

مقدمه

اکنون بیش از شش سال از انتشار کتاب «احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز» می‌گذرد. استقبال فراوان اساتید و دانشجویان و علاقمندان به مباحث سیاسی از کتاب چنان بود که در زمان کوتاهی تمام نسخ موجود به فروش رسید و کتاب نایاب گردید.

کتاب فوق به علت خلاصه بودن و در عین حال اهتمام به گردآوری اطلاعات در تمام زمینه‌های لازم برای احزاب فعال، در میان کتاب‌های موجود در این موضوع کتاب نسبتاً جامعی به شمار می‌رفت که استقبال خوانندگان از آن این گمان را تصدیق می‌نمود.

تحولات سیاسی سریع سال‌های اخیر و تغییرات در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی بر جریان‌های سیاسی داخلی بی‌تأثیر نبود. گرچه احزاب با همان نیروها و با همان خط مشی و اهداف و شعارهای گذشته اکنون نیز فعالیت خود را ادامه می‌دهند اما تغییرات مقطعی در روش‌ها و عملکردها، همچنین تحولات در جایجایی نیروهای سیاسی حاکم بر کشور بخصوص پس از انتخابات شوراهای شهر دوره دوم و مجلس دوره هفتم تأثیرات شگرفی بر روی مواضع سیاسی احزاب مختلف گذاشته است. از سوی دیگر جریان‌های سیاسی جدیدی در این اثنا در معادلات سیاست داخلی خودنمایی نموده‌اند که جای بحث فراوان دارند، بخصوص تقویت موضع نیروهای سیاسی مستقل از دو جناح چپ و راست مذهبی که به «جریان سوم» موسوم هستند بسیار شایان توجه بوده و از جمله مهمترین تحولات سیاسی داخلی سال‌های اخیر به شمار می‌رود.

گرچه پس از اتمام سریع نسخه‌های چاپ اول کتاب چند بار موضوع تجدید چاپ آن مطرح گردید اما بدلائل مختلف به تعویق افتاد. پس از جدی شدن مسئله تجدید چاپ، بهتر دانستم با تکمیل محتوای چاپ قبلی کتاب و رفع نقایص و ایراداتی که توسط بعضی دوستان در احزاب و گروه‌های مختلف با اینجانب مطرح

گردید، چاپ دوم را در قالبی نو و با اضافه نمودن چند فصل جدید به پیشگاه خوانندگان محترم تقدیم دارم. بخصوص نهایت سعی بر آن بود که احزاب مهمی که در چاپ قبلی مورد غفلت واقع شده بود مورد بررسی قرار گیرند و مطالب کاملی از آنها جمع آوری گردد. در این میان به علت اهمیت و تشدید فعالیت نیروهای مستقل یا «جریان سوم» سعی شد بررسی گروه‌های وابسته به این جریان در اولویت قرار گیرد. در کنار آن در سه سال گذشته شاهد ظهور جریان جدیدی بودیم که از جریان راست سنتی جدا شد و در اینجا از آن به عنوان جریان راست اصولگرا نام برده‌ایم. باید گفت این جریان مواضع کاملاً متفاوتی در برخی موضوعات نسبت به جریان راست سنتگرا داشته و دارد که تاکنون به صورت علمی مورد بررسی قرار نگرفته است. از این رو اهتمام خاصی داشتم تا این جریان نیز در کنار بقیه احزاب و گروه‌های جریان راست بررسی گردد و در کتاب گنجانده شود تا مرزبندی‌های جریان راست مذهبی نزد خوانندگان با شفافیت بیشتری مشخص گردد. مطالب این فصل به علت تازگی به طور حتم مورد توجه خوانندگان قرار خواهد گرفت. درعین حال دو حزب دیگر نیز در کلیت جریان راست به کتاب افزوده و مورد بررسی قرار گرفته است: حزب جمهوری اسلامی و حزب تمدن اسلامی. حزب جمهوری اسلامی بعلت اهمیت تاریخی آن و تأثیرات آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حزب تمدن اسلامی نیز از این رو که از احزاب جدیدالتأسیس جریان راست بشمار می‌رود انتخاب شده است. در میان احزاب جریان چپ نیز تحولات جدیدی پس از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری رخ داد که منجر به پدید آمدن حزب «اعتماد ملی» گردید که نظر به اهمیت این حزب آنرا نیز مورد بررسی قرار داده‌ایم.

در بخش نیروهای ملی و ملی - مذهبی نیز دو گروه بواسطه اهمیت گذشته آن مورد توجه قرار گرفت: جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما) از نیروهای ملی - مذهبی و جبهه ملی از نیروهای ملی.

کتاب پیش رو در قالبی جدید و در چهار فصل جداگانه با عناوین زیر تنظیم گردیده است:

- ۱) احزاب جریان راست مذهبی
- ۲) احزاب جریان چپ مذهبی
- ۳) احزاب ملی و ملی - مذهبی
- ۴) احزاب جریان سوم (مستقل)

در هر فصل احزاب و گروه‌هایی با گرایش یکسان سیاسی و همفکر گنجانده شده‌اند تا از پراکندگی موضوعات جلوگیری شود. همچنین در این چاپ برخی از نکات جدید در مورد برخی احزاب و گروه‌ها نظر به اهمیت آن‌ها درج گردید. احزاب جریان راست مذهبی با ۱۲ حزب، جریان چپ مذهبی با ۸ حزب، جریان ملی و ملی - مذهبی با ۷ حزب و جریان سوم (مستقل) نیز با ۳ حزب و در مجموع ۳۰ حزب در این چاپ مورد بررسی قرار گرفته‌اند که نسبت به کتاب چاپ قبلی ۸ حزب جدید اضافه گردیده که عبارتند از حزب جمهوری اسلامی، جریان راست اصولگرا، حزب تمدن اسلامی، حزب اعتماد ملی، جبهه ملی ایران، جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)، گروه روزنامه انتخاب و حزب مردم سالاری.

در هر فصل نیز اطلاعات راجع به گروه‌ها و احزاب از جمله نام کامل حزب یا گروه، نام دبیرکل، نام سخنگو، اعضای فعال یا شورای مرکزی، مرامنامه گروه یا حزب، تاریخچه تشکیل حزب، گرایش‌های سیاسی، تشکیلات و نشریات وابسته، خاستگاه و طبقات اجتماعی، مواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته و سعی شده در این راستا از موضعگیری‌های چهره‌های شاخص هر یک از جریان‌های سیاسی یا اطلاعاتی مستند که توسط احزاب در اختیار اینجانب قرار گرفته است استفاده شود. برخی از مطالب نیز فاقد سند خاص و صرفاً حاصل گفتگوی مؤلف با اعضای عالیرتبه احزاب مختلف می‌باشد.

روشن است که چون دیگر موارد این کتاب نیز خالی از اشکال نبوده و دارای نواقصی می‌باشد. لذا از خوانندگان عزیز و اساتید ارجمند خواهشمندم اینجانب را از راهنمایی‌ها و ارشادات خود محروم ننمایند و نقایص احتمالی را برای رفع در چاپ‌های بعدی اطلاع دهند که قرین امتنان خواهد بود. در اینجا شایسته است از تمام احزاب و گروه‌هایی که در زمینه جمع‌آوری مطالب کتاب با اینجانب همکاری نموده‌اند قدردانی نمایم. همچنین لازم است نهایت سپاس خود را از کوشش‌های بی دریغ و بی وقفه سرکار خانم نرگس علیمردانی که مسئولیت جمع‌آوری بخش بزرگی از کتاب را بر عهده داشته‌اند ابراز دارم.

در پایان از تمام کسانی که به نوعی در انتشار این کتاب اینجانب را یاری نمودند کمال تشکر و امتنان را دارم. امید است این سعی ناچیز مقبول افتد.

عباس شادلو

شهریور ۱۳۸۵

پیشگفتار

فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه^۱

مژده آن بندگان را که سخن‌ها را گوش می‌دهند و از بهترین آنها پیروی می‌کنند.

بی شک انقلاب اسلامی ایران یک حرکت تاریخی و تاریخ ساز نه تنها برای کشورمان که برای کلّ دنیا به شمار می‌رود چرا که تأثیر عمیق آن بر نهضت‌های آزادیبخش چه مسلمان و چه غیرمسلمان غیرقابل انکار است.

هر انقلابی ذاتاً به دلیل ماهیت آن باعث ایجاد تغییرات وسیع در تمام شئون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی یک جامعه در مدت زمان کوتاهی می‌شود؛ این تغییرات ممکن است باعث دچار شدن هر انقلاب با آسیب‌های ناخواسته شود که گاه به «انقلاب‌زدگی» تعبیر می‌شود. اعمال غیرمنطقی، تصمیمات شتابزده، برخوردهای حذفی با برخی از اقسام جامعه، طرح شعارهای غیر معقول و اختلاف سلیقه‌های سیاسی از جمله آسیب‌هایی است که یک انقلاب در بدو پیروزی، به آن دچار است. هرچند با کمی شدت و ضعف اما همواره تمام انقلابها با این مسائل روبه‌رو بوده‌اند. نمونه بارز آن در انقلاب فرانسه و محاکمه و اعدام برخی از رهبران آن توسط دیگر نیروهای انقلابی دیده می‌شود. هرچند انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلابها دارای وجه تمایزهای فراوان می‌باشد و مهمترین ویژگیهای آن یعنی اسلامی و مردمی بودن، آن را با تمام انقلابهای سده اخیر جهان متمایز می‌سازد، اما از حیث آسیب‌شناسی انقلاب نمی‌توان کتمان کرد که با کمی تفاوت، انقلاب اسلامی ایران نیز دچار بعضی آسیب‌ها بعد از پیروزی خود بوده است.

اختلاف سلیقه‌های سیاسی و گرایش‌های متفاوت نیروهای انقلابی یکی از جدی‌ترین چالش‌های انقلاب اسلامی پس از پیروزی بود. ایجاد تشکل‌های سیاسی با مرام‌های مختلف که بعضاً دارای شاخه نظامی نیز بودند باعث دامن زدن بیشتر به اختلافات درونی انقلاب شد. ظهور گروه‌هایی چون «فرقان» و روی آوردن برخی از انقلابیون پیشین به گرایش‌های مارکسیستی و ورود آنها به فاز نظامی مانند سازمان مجاهدین خلق، انقلاب را شدیداً تهدید می‌کرد. خوشبختانه به دلیل اتفاق نظر اکثر گروه‌های سیاسی به رهبری واحد انقلاب و ثبات روحی، شجاعت و قاطعیت امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب، بسیاری از این تهدیدات خنثی شد و گرچه انقلاب در همان اوایل با مشکلات عظیم و حتی با احتمال فروپاشی روبه‌رو بود.

پس از بحرانهای سیاسی سال ۱۳۶۰ و ترورهای کورکه باعث شهادت چهره‌های سرشناس انقلاب شد، به نظر می‌رسید که کشور هنوز آمادگی پذیرش تحزب و رقابت سیاسی در کنار رفاقت و برادری را ندارد. فقر فکری و عدم منطق‌پذیری و عقل‌گرایی، تندروی‌های سیاسی و مذهبی، بینش‌های التقاطی، عدم پیروی از دستورات رهبر انقلاب، عدم وجود بینش سیاسی و تحلیل سیاسی درست و بالاخره کم‌رنگ بودن جوهره تسامح و تساهل و چشم‌پوشی از عیوب دیگران در نزد بعضی از نیروهای انقلابی باعث اختلافات شدید در صفوف انقلابیون پیشین و کادر رهبری گروه‌های سیاسی آن زمان شده بود، از سوی دیگر شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ و عدم وجود نیروهای منسجم نظامی و سازمان یافته بر مشکلات کشور بیش از پیش افزوده بود، در این وضعیت تنها راه نجات کشور از بحران، توقف موقتی فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها و جناح‌های سیاسی به نظر می‌رسید. فرمان امام خمینی (ره) رهبر انقلاب جهت توقف فعالیت گروه‌ها و جناح‌های سیاسی در سال ۱۳۶۰ بهترین و صحیح‌ترین تصمیمی بود که در آن مقطع زمانی می‌توانست کشور را از بن‌بست نجات دهد.

مزیت وجود رهبری جامعه در این اقدام تاریخی امام خمینی (ره) بوضوح دیده می‌شود، چرا که آزادی احزاب صریحاً در قانون اساسی اشاره شده بود اما در آن موقعیت حساس اجرای این بند از قانون اساسی به آن صورتی که جریان داشت چندان عقلانی به نظر نمی‌رسید و چون گذشته کلام آخر در این مورد نیز کلام رهبری انقلاب بود. واقعیت آن است که به گواه تاریخ این عمل امام باعث فروکش کردن بسیاری از اختلافات و ایجاد فضای آرام برای پرداختن به مسائل اصلی آن زمان

کشور از جمله جنگ و فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌های خارجی شد و از بسیاری از عواقب خطرناک و زیانهای جبران‌ناپذیری که آینده انقلاب و ایران را تهدید می‌کرد جلوگیری شد.

پس از جنگ تحمیلی و شروع دوران بازسازی، مهمترین و اساسی‌ترین شعار دولت هاشمی، سازندگی در عرصه اقتصادی و بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ بود. دوره هشت ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بیشتر صرف امور اقتصادی شد تا سیاسی. کم توجهی به توسعه سیاسی و عدم توجه و حتی محدودیت بر سر راه شروع فعالیت برخی احزاب و از طرفی افزایش سطح توقعات مردم و بالا رفتن سطح معلومات سیاسی مردم در این دوره باعث آن شد که یک پتانسیل عظیم توقعات مردمی جهت ایجاد تغییرات گسترده در روشها و برنامه ریزی‌ها و طرز برخورد حکومت با مردم به وجود آید. اواخر دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی زمان اوج‌گیری این مطالبات و خواست همگانی برای تغییرات در سطح کلان جامعه بود و بالطبع به دلیل اتمام دوره ریاست جمهوری وی، رئیس‌جمهور بعدی می‌بایست پاسخگوی این خواسته‌های مردم باشد. این مسئله شاید مهمترین علت حماسه دوم خرداد، و انتخاب آقای خاتمی پاسخی به خواسته‌های به حق مردم برای ایجاد تغییرات بود.

پس از دوم خرداد توسعه سیاسی که از شعارهای مهم خاتمی بود در دستور کار وی قرار گرفت، اما توسعه سیاسی کشف تازه‌ای نبود بلکه قبلاً در بطن قانون اساسی تشکیل احزاب و فعالیت‌های سیاسی مردم تصریح شده بود، ولیکن تا آن زمان بسترهای لازم برای توسعه سیاسی مناسب به نظر نمی‌رسید، از طرفی برخی از مسئولین نسبت به این امر بی‌اعتنا بودند و یا شائبه‌هایی نسبت به تحقق این امر داشتند.

اصل بیست و ششم قانون اساسی در مورد آزادی گروهها و احزاب می‌گوید:
 "احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت."
 از طرفی مجلس شورای اسلامی قانون فعالیت احزاب را به تصویب رسانده که برخی از بندهای آن به شرح زیر است:

ماده ۱- حزب، جمعیت، انجمن، سازمان سیاسی و امثال آنها تشکیلاتی است که دارای مرامنامه و اساسنامه بوده و توسط یک گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمانها و مشی سیاسی معین تأسیس شده و اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن به صورتی به اصول اداره کشور و خط مشی کلی نظام جمهوری اسلامی ایران مربوط باشد.

ماده ۶- فعالیت گروهها آزاد است، مشروط بر اینکه مرتکب تخلفات مندرج در بندهای ماده ۱۶ این قانون نگردند.

ماده ۸- به وزارت کشور اختیار داده می‌شود با رعایت این قانون نسبت به ثبت گروهها و صدور پروانه برای آنها اقدام نماید.

ماده ۱۰- به منظور صدور پروانه جهت متقاضیان و نظارت بر فعالیت گروهها و انجام وظایف مصوبه در این قانون کمیسیونی (کمیسیون ماده ۱۰ احزاب) به شرح زیر در وزارت کشور تشکیل می‌گردد.

۱- نماینده دادستان کل کشور ۲- نماینده رئیس قوه قضائیه ۳- نماینده وزارت کشور ۴- دو نماینده با انتخاب مجلس شورای اسلامی.

ماده ۱۲- کمیسیون مذکور در ماده ۱۰ موظف است به پرونده‌های رسیده به نوبت رسیدگی نماید و در صورتیکه پس از رسیدن نوبت ظرف ۳ ماه بدون ارائه دلیل اعلام نظر ننماید وزارت کشور موظف است پروانه درخواست شده را صادر کند.

ماده ۱۳- مرجع رسیدگی به شکایات گروهها از کمیسیون ماده ۱۰ محاکم دادگستری با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی می‌باشد و رأی صادره قطعی است.

مطابق اصل بیست و ششم قانون اساسی آزادی احزاب و گروهها در کشور بر طبق معیارها و موازین قید شده در قانون تضمین شده است. هرچند این قانون در اوایل انقلاب تنظیم و تصویب شد اما تا سالها بعد از آن به دلیل پاره‌ای از مشکلات چون جنگ تحمیلی، عدم تفاهم گروههای سیاسی داخلی، دوره سازندگی کشور و بالاخره نبود شرایط لازم جهت اجرای آن قانون عملاً مورد بی توجهی قرار گرفت. توسعه سیاسی و آزادی احزاب و جمعیتها هرچند بعد از جنگ و در دوره سازندگی به صورت محدود آغاز شده بود اما شروع فعالیت جدی و پر نشاط احزاب سیاسی را می‌توان از سال ۷۶ به بعد و همزمان با آغاز دوره ریاست جمهوری خاتمی دانست. در این دوره وزارت کشور آزادی عمل بیشتری برای اعطاء مجوز به احزاب، گروهها و جمعیت‌های صنفی پیدا کرد و دهها جمعیت صنفی، گروه و حزب و

تشکل موفق به اخذ مجوز از وزارت کشور شدند. هرچند فضای لازم برای ظهور و بروز فعالیت نیروهای همفکر و ایجاد یک حزب وجود دارد، اما ساختار سنتی قدرت سیاسی، بوروکراسی و عدم قانونمندی در ساختار اداری و اجتماعی جامعه و مشکلات مالی تشکل‌ها در آینده، موانع بسیار بزرگی را بر سر راه تشکلها و دستیابی آنها به یک حزب به معنای واقعی آن در کشور ایجاد کرده است. به دلیل آنکه اکثر احزاب کشور مطابق اساسنامه خود فعالیت اقتصادی ندارند بار مالی احزاب قاعدتاً باید بر دوش اعضای آنها باشد، لیکن در کشور ما برخی احزاب و گروهها بطور غیررسمی از منابع مالی نامشخص و بعضاً از رانت‌های دولتی استفاده می‌نمایند و هنوز به دلیل نوپا بودن، فاقد ساختار اداری و مالی مشخص و منظمی می‌باشند. از این رو تنها احزاب و گروههایی می‌توانند فعالیتهای خود را گسترش و تعمیق بخشند که به گونه‌ای از لحاظ مالی به دولت وابسته و یا از امکانات دولتی استفاده می‌کنند. این وابستگی به استقلال فکری و مالی احزاب لطمه زده و تحرک آنها برای انتقاد سالم از دولت و دستگاههای حکومتی را سلب می‌نماید. البته گروههایی نیز با بضاعت مالی اندک و بالطبع فعالیت محدودتر وجود دارند که فعالیت آنها بیشتر در مقطع انتخابات مجلس و یا ریاست جمهوری شکل می‌گیرد و پس از آن فقط موضع‌گیری‌های مقطعی از سوی رهبران آن در برخی از جراید به چاپ می‌رسد و در حقیقت کارکرد حزبی آنها متوقف می‌شود. شایان ذکر است که بعضاً احزاب و گروههایی هستند که از طریق صنف خاصی چون بازاریان، یا شرکتهای خصوصی و نیمه خصوصی و افراد حقیقی و حقوقی پشتیبانی مالی می‌شوند که خود جای بحث دارد. در هر صورت احزاب سیاسی ایران اینک در آغاز راه قرار دارند و هنوز زمان کوتاهی از تشکیل بسیاری از آنها نگذشته است و تا رسیدن به یک حزب فراگیر و همه جانبه راه طولانی در پیش دارند.

وظیفه احزاب در جامعه را شاید بتوان سهیم کردن تمام افراد در قدرت سیاسی آن جامعه دانست، با این طرز تلقی روند قانونمندی برای دستیابی افراد جامعه به قدرت سیاسی فراهم آمده و قدرت سیاسی از حالت انحصاری برای گروه یا قشر خاصی خارج می‌شود، از طرفی افراد تعلیم دیده و زبده سیاسی در احزاب پرورش یافته و از طریق آنها به مردم معرفی شده و در صورت تصویب صلاحیت آنها از سوی مردم توسط انتخابات به مناصب عالی حکومتی می‌رسند و بدین طریق پستها و مقامات عالی کشور براساس شایسته سالاری و توانمندی افراد برای اداره آن

پست احراز می‌شود و نه از طریق گروه‌گرایی، قشری‌گری و یا نسبت‌های خویشاوندی. هرگاه احزاب جامعه به چنین رشدی دست یابند که در تمام جهات، نیازهای جامعه به نیروهای کارآمد، سخت‌کوش، همه‌جانبه‌نگر و به معنای واقعی مدیر اجرایی برآورده نمایند و به مردم معرفی کنند، می‌توان گفت قدم بزرگی به سوی قانونمندی و شایسته‌سالاری و در نتیجه اصلاح ساختار اداری کشور برداشته شده است. با شکل‌گیری احزاب سیستم توزیع قدرت نیز سالم می‌شود و از انحصار قدرت به دست یک گروه یا یک قشر خاص جلوگیری شده و فرصت برای بروز تمام استعدادهاى نهفته و نیروهای کارآمد و دلسوز کشور فراهم می‌آید. در این صورت می‌توان به آینده سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور امیدوار بود.

اینک که فضای باز سیاسی در کشور تا حدودی فراهم آمده است به نظر می‌رسد مهمترین و خطرترین وظیفه جناحها و احزاب سیاسی کشور آنست که از تشنج آفرینی سیاسی، متهم کردن گروههای رقیب به وسیله انتقادهای مغرضانه، تشویش افکار عمومی، انحصارطلبی و به کارگیری دیدگاهها و روشهای حذفی در مقابل دیگر گروهها خودداری کنند و در یک کلام اخلاق سیاسی را در عین رقابت سازند. سرلوحه کار خود قرار دهند.

اگر گروههای سیاسی با توجه به قواعد بازیهای سیاسی عمل کنند و به جای تخریب چهره سیاسی گروه مخالف در پی ذکر عملکرد مثبت خود باشند، مردم در انتخاب عملکرد صحیح و برگزیدن عامل آن به عنوان کارگزار آینده خود تردید و اشتباه نخواهند کرد.

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، انتخابات اولین دوره شوراهای و بالاخره انتخابات مجلس ششم بخوبی این نکته را روشن کرد که مردم به برنامه‌ها، اهداف و شعارهای کاندیداهای گروهها و احزاب رأی می‌دهند، نه به این که فرد تا چه حد شناخته شده است و یا آنکه چه سوابقی در گذشته داشته است. توقع مردم اینک از احزاب سیاسی انعکاس خواسته‌های آنها در سطح تصمیم‌گیری‌های کلان کشور و عملکرد مجریان دولت است. طبعاً انتخاب آینده مردم براساس میزان همین عملکردها و برآورده شدن خواسته‌های آنان خواهد بود.

اکنون در وضعیت حساس کنونی که کشور از لحاظ اقتصادی با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کند، لزوم آرامش در فضای سیاسی کشور بیش از پیش احساس می‌شود و بی‌تردید حفظ آن، ضرورت و اولویت اول کشور است.

اعتمادسازی متقابل با شرکای اقتصادی خارجی و تشویق سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی منوط به وجود ثبات و امنیت واقعی در کشور و ایجاد نوعی مردم‌سالاری با دوام در کشور است. هرچند امنیت ظاهری تا حدود زیادی در کشور برقرار است اما ایجاد موجها و بحرانهای سیاسی کوتاه که هر از چندگاه از سوی برخی جناح‌ها علی‌الخصوص بعد از شروع اصلاحات رئیس‌جمهور خاتمی اتفاق افتاده است، ضربات جبران‌ناپذیری به امنیت داخلی کشور و وجهه بین‌المللی ایران وارد کرده است. از طرفی موجب فرار سرمایه‌ها و نیروی انسانی کارآمد و متخصص از کشور و در نتیجه عدم سرمایه‌گذاری کافی و بالاخره عدم تولید و در نتیجه تشدید بحران بیکاری در کشور شده است. متأسفانه این بحران‌سازی‌ها تا حدود زیادی موفق بوده و بسیاری از برنامه‌های اصلاح‌طلبانه خاتمی را دچار وقفه نموده است. وجود رکود اقتصادی، تورم، بیکاری، ناامنی، ظهور بحرانهای اجتماعی و فرهنگی، تضعیف روحیه ملی، فرار مغزها و معضلات اجتماعی نظیر مواد مخدر و فحشاء همه و همه به نوعی معلول بحرانهای سیاسی در جامعه است.

در شرایط کنونی تمام احزاب و جناحها باید با درک شرایط موجود با همه توان در رفع تنش‌ها بکوشند و تشنج‌زدایی در سطح ملی را اولویت برنامه‌های خود قرار دهند و از طرفی با رعایت قواعد و اخلاق سیاسی به انتخاب مردم احترام گذارده و به جای طرح مسائل حاشیه‌ای برای حذف رقیب سعی در اصلاح خود و جلب‌نظر مردم را بنمایند. تنها وفاق ملی و تحمل گروههای سیاسی است که فضای مطلوب برای سازندگی و بالندگی نظام را فراهم می‌آورد. هرگاه تندروی و افراط و تفریط، بسته‌نگری و احساسات‌ناپخته احزاب و گروهها جای خود را به عقل‌گرایی، اعتدال، پذیرش منطق، استدلال، گفتگو، تحمل و انتقادپذیری دهد می‌توان گفت رشد سیاسی در جامعه بروز یافته و چنین جامعه‌ای زمینه پذیرش خیر و صلاح را خواهد داشت و می‌تواند گامهای بلندی بسوی کمال برداشته و مطمئناً در چنین جامعه‌ای امکان بررسی و حل و فصل مشکلات و معضلات وجود خواهد داشت. باید پذیرفت که در جامعه امروز ما احزاب و جناحها بعضاً در ایجاد وفاق، همدلی و وحدت ملی موفق نبوده‌اند و البته عوارض آن دامنگیر کل جامعه علی‌الخصوص جوانان شده است. امید آنست که در آینده احزاب و گروهها با پوشش نقاط ضعف و رفع اختلافها از طریق گفتگو زمینه همدلی را فراهم آورده و به جای منافع مقطعی گروهی، منافع ملی و مردم را در نظر گرفته و در جهت آرمانهای مردم قدم بردارند.

تقسیم بندی گروه‌های سیاسی ایران امروز

با توجه به پیچیدگی‌های حاکم بر فضای سیاسی امروز کشور بحث راجع به تقسیم‌بندی گروه‌های سیاسی در ایران امروز کمی دشوار می‌نماید. زیرا اولاً هیچ یک از گروه‌ها و جناح‌های سیاسی ایران امروز در قالب احزاب با مرام‌های تعریف شده و کلاسیک امروزی نمی‌گنجند، چرا که اکثر گروه‌ها و جناح‌ها دارای دیدگاه‌هایی مبتنی بر اعتقادات اسلامی بوده و اکثراً به عدم جدایی دین از سیاست معتقد هستند و این امر باعث تفاوت ماهوی در روش‌ها و منش‌ها ما بین جناح‌ها و احزاب ایران امروز با احزاب سیاسی دنیا می‌شود که براساس تعریف‌های کلاسیک مادی شکل گرفته‌اند و از طرفی احزاب سیاسی دنیای امروز قائل به جدائی دین از سیاست هستند و آنرا به عنوان اصل حاکم بر جهان سیاسی پذیرفته‌اند.

ثانیاً: کم تجربگی و نوپا بودن احزاب سیاسی ایران امروز باعث آن شده که آنها نتوانند به صورت تشکلهایی سازمان یافته مطابق استانداردهای متداول در دنیای سیاست امروز ظهور یابند. از طرفی عدم تدوین رسمی مواضع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از سوی این احزاب نوپا باعث آن شده که نتوانند همانندسازی جامعه‌ی بین دیدگاه‌های خود و مکاتب سیاسی تعریف شده و متداول در دنیای امروز انجام دهند. به عبارت دیگر تعاریف پذیرفته شده برای سبک‌های سیاسی متداول در دنیای سیاست به هیچ وجه به طور کامل قابل تعمیم به هیچ یک از گروه‌ها و احزاب سیاسی ایران امروز نیست.

ثالثاً: عدم شفافیت در موضع‌گیری‌ها و یا تغییر موضع گروه‌های سیاسی پس از گذشت زمان یکی دیگر از مشکلات در زمینه تقسیم‌بندی این گروه‌ها است. به هر تقدیر با توجه به برداشتهای کلی از عملکرد و مواضع این احزاب در گذشته و حال، همچنین اصطلاحات و عبارات متداول در مطبوعات و بین علمای سیاست که به هر یک از گروه‌ها نسبت داده می‌شود می‌توان یک تقسیم بندی فرضی که تا حدودی با واقعیت احزاب و گروه‌های مختلف مطابقت داشته باشد را انجام داد، اما قبل از این تقسیم بندی لازم است دو مفهوم متداول در مباحث سیاسی امروز کشورمان را تعریف کنیم. یکی جناح راست یا گروه‌های راست و دیگری جناح چپ یا گروه‌های چپ، که البته لازم به یادآوری است که این دو مفهوم به معنای واقعی آن در عرصه سیاسی امروز کشورمان وجود ندارند. بنابراین ما در اینجا مفهوم پذیرفته شده و مورد قبول اکثر صاحب نظرات سیاسی را مطرح می‌کنیم:

(الف) جناح راست^۱: گفته می‌شود که اصطلاح چپ و راست برای گروه‌های سیاسی به مجمع ملی فرانسه که پس از انقلاب کبیر فرانسه تشکیل شده بود مربوط می‌شود. در آن مجمع نمایندگان تندرو در طرف چپ و محافظه کارها در طرف راست مجلس می‌نشستند که البته این سنت بعدها در دیگر پارلمانهای اروپایی نیز باب شد.

مفهوم راست را می‌توان به نوعی ارتجاع و مخالفت با هرگونه تغییر یا نوگرایی و یا به عبارتی اصرار به محافظه کاری دانست. برخی از ویژگیهای گروههای راست یا جناح راست عبارتند از:

- (۱) بی تفاوتی نسبت به اختلاف طبقاتی و یا به عبارتی پذیرش اقتصاد سرمایه داری و در نتیجه نابرابری سطح امکانات افراد مختلف جامعه.
- (۲) تأکید بر لزوم وجود نهادهای سنتی قدرت جامعه مثل سلطنت، رهبری مذهبی، انتقال قدرت به صورت موروثی و غیره.
- (۳) تأیید و تشویق ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) و تهییج احساسات مین پرستانه و حتی نژادپرستانه و تبلیغ و رجحان فرهنگ ملی و بومی بر فرهنگ بیگانه.
- (۴) اصالت دادن به نظام دموکراسی پارلمانی و قانونگرایی.
- (۵) تأکید بر اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد.

(ب) جناح چپ: مفهوم چپ به گروههایی اطلاق می‌شود که خواستار اصلاح در دستگاه حاکم و حفظ روحیه انقلابی در جامعه همچنین ترقی خواهی، برابری خواهی، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر می‌باشند و به معنای دیگر جناح چپ به گروههای انقلابی تندرو و هوادار تغییرات در جامعه گفته می‌شود که دارای دیدگاههایی به شرح زیر می‌باشند:

- (۱) طرفداری از تغییرات کلی و سریع اجتماعی و اقتصادی در جهت ایجاد برابری اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه و از میان برداشتن فاصله طبقاتی با دخالت هرچه بیشتر دولت در امور اقتصادی و اجتماعی.
- (۲) طرفداری از عقل‌گرایی و منطق و استدلال در پذیرش مسائل مذهبی و داشتن باورهای فلسفی دینی همچنین پشتیبانی از آزادی آراء و عقیده و مذاهب و فرقه‌ها.
- (۳) تأکید بر انترناسیونالیسم در مقابل ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی افراطی بدین

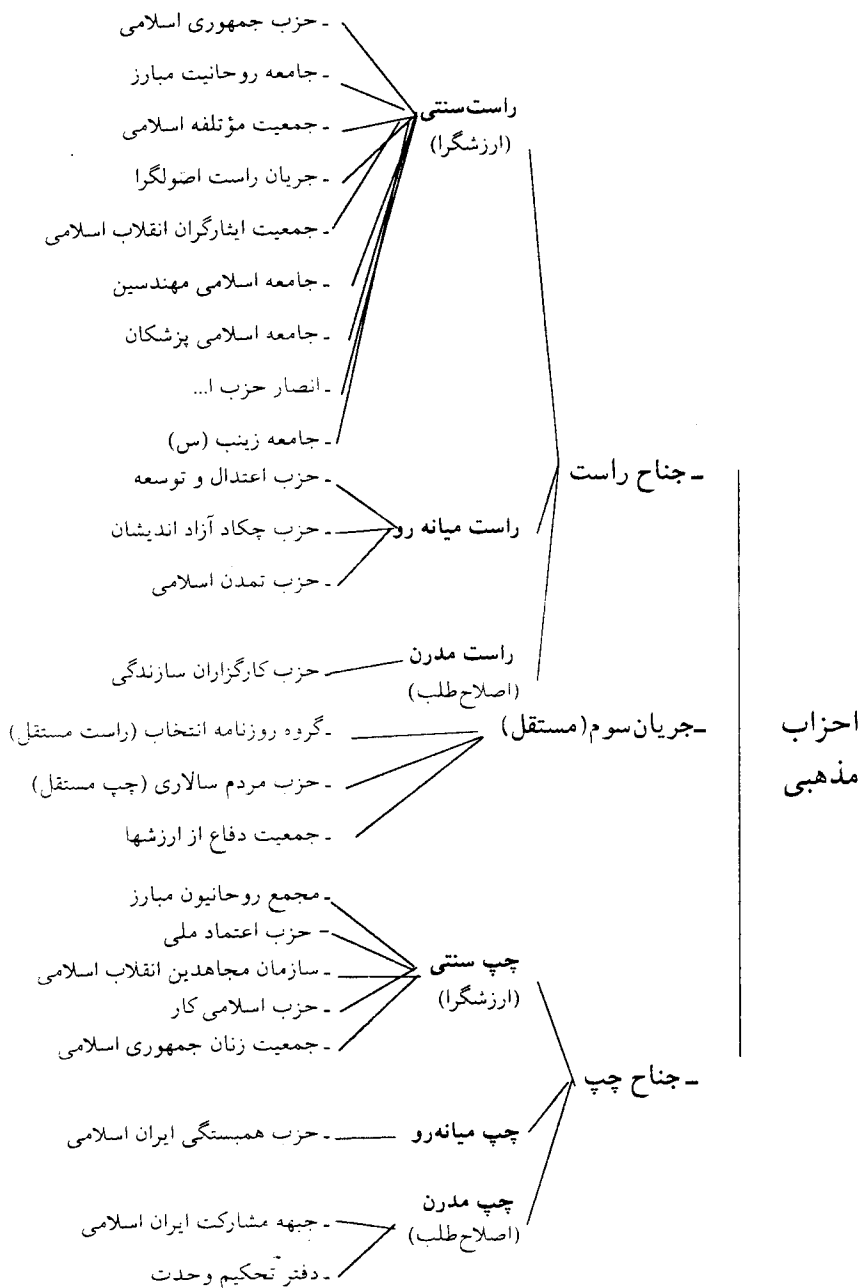
معنی که این گروهها دارای عقاید و سیاستهایی هستند که بر منافع مشترک اقوام و ملتها تکیه می‌کنند و با ملی‌گرایی تندرو مخالفند. اینان با ردّ قدرت ملی یا امپریالیسم بر این عقیده‌اند که اگر روابط مسالمت‌آمیز بین دولتها برقرار باشد بین ملتها نیز روابط بهتری برقرار خواهد بود.

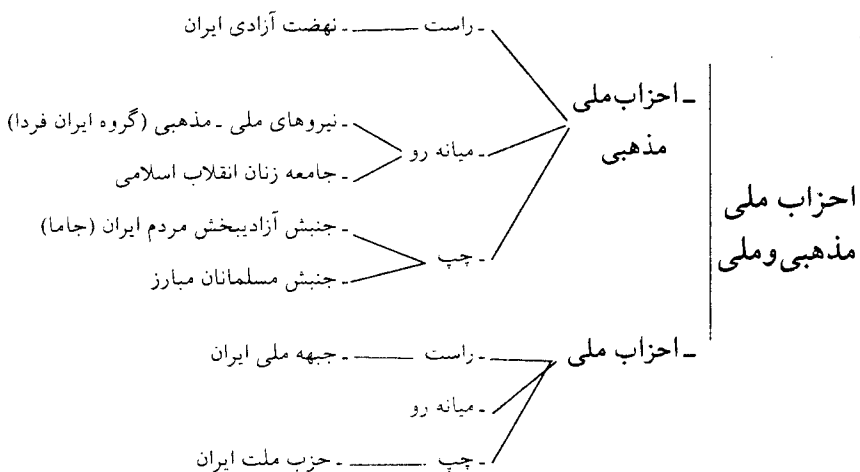
(۴) گرایش به سنت شکنی و روحیه انقلابی در تمام طول تاریخ، اجرای طرحهای تازه اجتماعی، مخالفت با محافظه‌کاری، ارتجاع، انحصارطلبی و برعکس ایمان به مردم به عنوان مرجع تصمیم‌گیری و قدرت سیاسی و پذیرش آراء آنها در نتیجه پذیرش دموکراسی یا مردم‌سالاری.

(۵) در عرصه اقتصادی طرفدار رفع اختلاف طبقاتی، جلوگیری از انباشت سرمایه در دست طبقه خاصی از جامعه و مخالفت با هرگونه انحصار اقتصادی در نهادهای اقتصادی خصوصی و خواهان دخالت و اعمال کنترل دولت بر تمام بخشهای اقتصادی و حتی به دست‌گیری کامل جریان اقتصاد به دست دولت هستند.

با تعریف این دو مفهوم و براساس نظرات و آراء برخی از اندیشمندان سیاسی، جناح‌های سیاسی موجود در کشور را به دو جناح عمده چپ و راست و هر یک از این جناح‌ها را به سه زیرگروه جناح چپ را به چپ‌سنتی یا ارزشگرا، چپ‌مدرن (اصلاح طلب)، چپ میانه‌رو و جناح راست را به راست سنتی یا ارزشگرا، راست مدرن (اصلاح طلب) راست میانه‌رو می‌توان تقسیم‌بندی نمود.

نمودار روبرو گروهها و احزاب سیاسی امروز کشور را در غالب این شش گروه نشان می‌دهد.





برای هر یک از این گروهها با توجه به تشابه نظرات و دیدگاههای آنها به مکاتب سیاسی در غرب یک همانند سازی انجام شده و معادل نام نوع دیدگاههای این گروهها در مکاتب سیاسی غربی ذکر شده است. از این رو ناچاریم برخی از مکاتب سیاسی غرب یا واژه‌های سیاسی مصطلح در جامعه را که به گروههای سیاسی داخلی نیز اطلاق می‌شود تعریف کنیم. این اصطلاحات^۱ عبارتند از:

ارتجاع: در لغت به معنی «بازگشت» یا «بازگشت‌کننده» یا «گذشته‌پرستی» و «گذشته‌خواهی» می‌باشد. به گروههایی اطلاق می‌شود که مخالف هرگونه تغییرات بنیادی یا ظاهری در روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کنونی جامعه هستند و یا خواستار خنثی شدن تغییرات بوجود آمده در جامعه و بازگشت به گذشته می‌باشند و با هرگونه پیشرفت در جامعه مخالف هستند.

اکنونیسم: مقدم داشتن اقتصاد و تأمین معیشت مردم بر سیاست و مبارزه سیاسی.

آنارشیسیم: مبنای فکری که برپایه دشمنی با دولت استوار است و در عین حال وجود هرگونه قدرت سازمان یافته اجتماعی و دینی را نیز قبول ندارد. برخی، آنارشیسیت‌ها را آشوب طلب و هرج و مرج خواه معرفی می‌کنند، در حالی که اینان برخلاف این مطلب جامعه پرآشوب و بی‌سامان نمی‌خواهند، بلکه به نوعی نظام که

بر اثر همکاری آزادانه افراد آن جامعه بنا شده است اعتقاد دارند و بهترین جامعه را جامعه‌ای خودگردان می‌دانند.

انترناسیونالیسم: عقاید و سیاستهایی که بر منافع مشترک اقوام و ملت‌ها تکیه می‌کند و با ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) پرخاشگرانه مخالف است.

اصلاح‌طلبی: طرفداری از سیاست تغییرات زندگی اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی با روشهای ملایم و بدون تنش‌زائی در جامعه و از راههای دموکراتیک.

تشنج‌زدایی: کاهش تنش سیاسی در روابط دولتها یا سیاست همزیستی «مسالمت‌آمیز».

جمهوری: نوعی حکومت که خانوادگی و یا براساس جانشینی موروثی رئیس حکومت نیست و در آن مدت ریاست جمهوری محدود و انتخاب رئیس جمهور از طریق رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انجام می‌شود.

دموکراسی یا مردم‌سالاری: عبارت از حق همگانی برای شرکت در تصمیم‌گیری در تمامی امور جامعه که به دو نوع دموکراسی مستقیم که در آن مردم بطور مستقیم در وضع قوانین شرکت می‌کنند و دموکراسی غیرمستقیم که در آن نمایندگان خواست اکثریت مردم را به اجرا می‌گذارند تقسیم‌بندی می‌شود.

از نظر سیاسی دموکراسی در عمل به معنای حکومت اکثریت رأی‌دهندگان یعنی نصف به علاوه یک رأی‌دهنده اطلاق می‌شود.

رادیکالیسم: گرایش به دیدگاههای سیاسی تندرو در مقابل میانه‌روی در عملکردهای سیاسی و عبارت از نظرها و روشهایی که خواهان دگرگونی بنیادی و فوری در نهادهای اجتماعی و سیاسی موجود هستند و در مورد تمام جناح‌های سیاسی چه راست و چه چپ و چه مکاتب سیاسی متفاوت می‌توان صفت تندروی را برای برخی از اعضای تندرو آن در نظر گرفت.

رواداری (تسامح و تساهل): روا دانستن و محترم شمردن وجود عقاید و آراء مخالف و گوناگون سیاسی، دینی، اجتماعی، فلسفی، هنری در درون یک نظام سیاسی و اجتماعی. تسامح و تساهل یا رواداری یکی از اصول مهم لیبرالیسم و دموکراسی جدید است. بنابر اصل تسامح و تساهل رشد و بالندگی جامعه و دستیابی به نظم عقلی، سیاسی و اجتماعی بر پایه‌گزینش آزادانه افراد هنگامی ممکن است که جامعه و قدرت حاکمه اصل رواداری را پذیرفته باشند و همچنین مطابق این اصل آزادیهای فردی تنها هنگامی پابرجا و در امان است که جامعه وجود

باورها و آراء گوناگون را بپذیرد و آن را تحمل کند.

سرمایه داری (کاپیتالیسم): سیستمی که در آن مالکیت خصوصی سرمایه تعیین‌کننده نظام اقتصادی و سیاسی آن جامعه و به وجود آورنده یک نظم خاص در جامعه است که در آن طبقه حاکم سرمایه دار یا بورژوازی از نیروی تولیدی جامعه به سود خود بهره‌گیری می‌کند.

سوسیالیسم (جامعه‌گرایی): تئوری سیاسی که هدف آن مالکیت یا نظارت جامعه بر وسایل تولید، سرمایه، زمین، اموال و جزء آنها بطور کلی و اداره آنها به سود همگان است. به عبارتی سوسیالیسم طرفدار مالکیت و نظارت عموم افراد جامعه می‌باشد که بر خلاف و مقابل لیبرالیسم اقتصادی و فردگرایی و نفع فردی است. سوسیالیسم بر این عقیده است که دخالت اکثریت و دولت در مقام نمایندگی اکثریت می‌تواند نفع عمومی را تضمین کند. نمونه کشورهای سوسیالیست را در گذشته در فرانسه و اکنون در اکثر کشورهای اسکاندیناوی نظیر سوئد، فنلاند و غیره می‌توان دید.

سوسیال دموکراسی: شاخه‌ای از سوسیالیسم که بر اصل مردم‌سالاری (دموکراسی) برای دگرگونیهای اجتماعی و اصلاح‌طلبی تأکید دارد و نه بر انقلاب. این طرز فکر بر چند کشور اروپایی حاکم است.

فاشیسم: در اصطلاح عام عبارتست از رژیمهای استوار بر دیکتاتوری، ترور و خشونت. فاشیسم نشأت گرفته از حکومت ایتالیا در زمان موسولینی در جنگ جهانی دوم است و حکومت موسولینی در آن زمان و حکومتهای مشابه را فاشیسم می‌گویند، مثلاً حکومت هیتلر در آلمان در زمان جنگ جهانی دوم و قبل از آن.

فرد باوری: نظریه سیاسی و اخلاقی که کامروایی فرد را غایت عمل اجتماعی و زندگی می‌شمارد و پایه آن بر این فرض است که سودجویی فرد به خودی خود به سود کلی جامعه می‌انجامد.

فن‌سالاری (تکنوکراسی): حکومتی که در آن دانشمندان، مهندسان و کارشناسان اقتصادی قدرت حاکمه را تشکیل دهند. قدرت فن‌سالاران (تکنوکراتها) در حوزه تصمیم‌گیریهای ایشان در زمینه برنامه‌ریزیهای اقتصادی و طرح‌ریزیهای استراتژیک سیاسی و نظامی و گسترش علم و پژوهش است.

کثرت باوری یا پلورالیسم: در سیاست به معنای باور به کثرت و استقلال گروههای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در هر سیستم و هواداری از ارزشهای اخلاقی

و لزوم وجود گروه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در نظام است. کثرت باوران بر تقدم حقوق بعضی گروهها و نهادها مثل خانواده، کلیسا، اتحادیه‌ها و حکومت‌های محلی بر دولت تأکید می‌کنند و بر این عقیده‌اند که دولت مرکزی نباید انحصاری باشد بلکه دیگر نهادهای اجتماعی باید مقدم بر دولت و مستقل از دولت و قدرتمند باشند.

کمونیسم: در لغت بمعنای «اشتراکی» و از دیدگاه سیاسی عبارت از ایده‌هایی اجتماعی که هدفش مالکیت اشتراکی تمام دارایی‌های یک جامعه است. یعنی برابری همه افراد جامعه بطور مساوی در داشتن اموال جامعه، شعار کمونیست‌ها اینست که «از هر کس به اندازه توانایش و به هر کس به اندازه نیازش».

لیبرالیسم یا آزادیخواهی: مجموعه روشها و سیاستها و ایدئولوژی‌هایی که هدفشان فراهم کردن آزادی هر چه بیشتر برای فرد است. به هوادار این سیاستها لیبرال یا آزادیخواه می‌گویند.

اصول اصلی سیاستهای لیبرالی عبارتند از:

(۱) ارزشمند شمردن بیان آزادانه عقاید فردی (۲) این گروه بر این عقیده‌اند که آزادی در بیان عقیده به سود جامعه و فرد است. (۳) پشتیبانی از نهادهای اجتماعی که آزادی‌های عقاید را ممکن می‌کند. (۴) در عرصه اقتصاد از بازار آزاد اقتصادی هواداری می‌کنند. (۵) چندگانگی مراکز قدرت «کثرت‌باوری». لیبرالیسم اقتصادی که مبنای آن عملکرد عادی بازار آزاد می‌باشد اکنون در آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی در حکومت کاملاً دخالت دارد.

ماتریالیسم: ماده‌گرایی یا دیدگاهی که به تاریخ با دید مادی می‌نگرد.

ماتریالیسم دیالکتیک: نظریه فلسفی در زمینه ما بعدالطبیعه که معتقد است بنیان هستی «ماده» است و همه صورتهای هستی از منشأ مادی به وجود آمده‌اند و یا تغییر و توسعه یافته ماده‌اند، که بر طبق قوانین خاص که دیالکتیک نامیده می‌شوند تغییر می‌یابد.

مارکسیسم: نظریه‌ای در زمینه چگونگی تحول در زندگی اجتماعی و تاریخی انسان و قوانین حاکم بر آن که پایه‌گذار آن کارل مارکس و انگلس می‌باشند. بر طبق این نظریه نظام سرمایه داری به حدی پیشرفت می‌کند که فاصله طبقاتی بین قشر سرمایه‌دار و توده‌های فقیر جامعه یا طبقه پرولتاریا بیش از پیش افزایش می‌یابد، یعنی طبقه جدیدی از کارگران استثمار شده در بخش صنعت به وجود می‌آیند که بر

ضد نظام سرمایه‌داری و بهره‌کشی وارد عمل شده و باعث نابودی سرمایه‌داری شده و بدین وسیله کل بشریت به آزادی‌های دلخواه می‌رسند. به تعبیر دیگر هر پدیده‌ای در درون خود همزاد متضاد با خود را پرورش می‌دهد که پس از گذشت دورانی آن پدیده متضاد طی فرایندی باعث نابودی به وجود آورنده خود می‌شود. مثل نظام سرمایه‌داری که یک توده کارگری فقیر یا طبقه پرولتاریا را در درون خود رشد می‌دهد و پس از دوره‌ای این طبقه بر علیه نظام سرمایه‌داری قیام کرده و نظام سرمایه‌داری را سرنگون می‌کند.

محافظه کاری: بینش سیاسی که نهادهای قدیمی و ریشه‌دار را از نهادهای نو و بی‌تجربه ارزشمندتر و قابل اعتمادتر می‌داند. بر طبق این بینش سیاسی اهمیت قانون و نظم، پیوستگی، سنت، احتیاط در نوآوری و اهمیت آداب و رسوم اجتماعی مورد تأکید هستند. اینان معتقدند که امکان نابودی شر و بدیها از روی زمین وجود ندارد، زیرا ذات بشر ناقص است. اصول محافظه کاری عبارتند از:

محافظه کاری در برابر تندروی (رادیکالیسم) گروه‌های سیاسی و انقلاب خواهان، حفظ اصول لیبرالیسم، احترام به مالکیت خصوصی افراد، پذیرش درجاتی از نابرابری‌های اقتصادی و غیره میان افراد جامعه، عدم دخالت فراگیر دولت در اقتصاد، حفظ آزادیهای فردی و سنتها و رسوم اجتماعی و نهادهای سیاسی و تاریخی.

ناسیونالیسم (ملی‌گرایی): عبارت است از دیدگاهی که وطن پرستی و ویژگیهای ملی چون نژاد، زبان، سنتها و عاداتها، ارزشهای اجتماعی و اخلاقی و به طور کلی فرهنگ یک کشور را به گونه مبالغه‌آمیزی برتر می‌شمارد و گاه ممکن است فرهنگ ملی خود را برترین فرهنگ نسبت به دیگر ملتها بداند. وفاداری به خاک و تمامیت ارضی و فداکاری برای پاسداری از کشور از پایه‌های اساسی ملی‌گرایی بشمار می‌رود.

لیست احزاب و تشکلهای قانونی کشور

تا مردادماه ۱۳۷۹ تعداد ۱۱۰ حزب و جمعیت سیاسی از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور پروانه فعالیت دریافت کرده‌اند. نظر سنجی‌های عمومی نشان می‌دهد که مردم شناخت اندکی از این احزاب و مؤسسين و اهداف و عملکرد آنها دارند.

نام و تاریخ تشکیل و اعضای هیئت مؤسس ۹۴ حزب و تشکل سیاسی به

ترتیب تاریخ اخذ مجوز از وزارت کشور در پی می آید.

۱- جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران (۶۸/۴/۱۲) - زهرا مصطفوی، مرضیه حدیدچی (دباغ)، ربابه رفیعی طاری (فیاض بخش)، فاطمه ایران منش، صدیقه مقدسی، قدسیه فیروزان، سهیلا جلودارزاده، فاطمه طباطبایی.

۲- مجمع روحانیون مبارز (۶۸/۴/۱۲) - مهدی کروی، سید علی اکبر محتشمی پور، سید محمد علی ابطحی، سید عبدالواحد موسوی لاری، مجید انصاری، اسدا... بیات، سید محمد خاتمی، رسول منتجب نیا، صادق خلخالی گیوی، سید محمود دعایی، محمدرضا توسلی.

۳- جمعیت فدائیان اسلام (۶۸/۴/۱۲) - محمد مهدی عبد خدائی، محمد علی لواسانی، سید محمد میرداماد اصفهانی، محمدرضا نیک نام امینی، سید جواد واحدی، سید حسن مرتضوی، اصغر عمری، علی بهار همدانی، محمد مهدی فرجو. ۴- کانون هنرمندان و نویسندگان مسلمان (۶۸/۴/۱۲) - مرتضی حیدری، فرزین نگارستان، سید محمد باقر فدوی، ادهم زرغام، بیت... ستاریان، سید امیر منصور، ابوالقاسم کافی، علیرضا نوروزی طلب.

۵- جامعه روحانیت مبارز تبریز (۶۸/۵/۲۸) - سید حسین موسوی تبریزی، محمد ایمانی جامچی، محمد کریمی، سید رضی بلاغی، قدرت شجاعی، نجف آقازاده استرکان، اسحاق فروتن، محمد روحانی زاده، عزت لاهوتی.

۶- حزب هدایت اسلامی (۶۸/۱۱/۱) - علی اکبر خوشرو، سید حسین ابطحی، ابراهیم حیدری، علیرضا... دادی، داریوش زرگری، ابراهیم شمس، محمدرضا طالبیان (در سال ۷۵ رسماً منحل گردید).

۷- کانون فارغ التحصیلان شبه قاره هند (۶۸/۱۲/۱) - منوچهر متکی، سید مهدی نبی زاده، عباسعلی تسلیمی، جواد سلیمی، مهدی محتشمی، سید احمد میرجعفر تفتی، انوشه گیلانی نژاد، مسعود محمد زمانی، محمد اسدی طاری.

۸- جمعیت مؤتلفه اسلامی (۶۹/۹/۲۱) - حبیب... عسگر اولادی، سید اسدا... بادامچیان، سید اصغر رخ صفت.

۹- کانون اسلامی مهندسين (۶۹/۹/۲۱) - غلامرضا عبداللهی، مجید حبیبیان، مختار متین رزم، علی اصغر خشه چی، مصطفی نوری لطیف، محمد حسن نجفی قدسی، محمد حسن تولایی، احمد روشنفکر راد.

۱۰- کانون ولی عصر (۶۹/۱۲/۱۸) - رمضان جنتی رضوی، حسن امیری قریه

علی، محمد سهرابی، حسن رشیدی، محمدعلی خراسانی، علی اکبر امیری، محمدعلی حکیمی، غلامرضا خراسانی.

۱۱- انجمن اسلامی معلمان ایران (۷۰/۱/۲۱) - مرتضی کتیرائی، اصغر نوروزی موحدنیا، عباس دوزدوزانی، گوهرالشریعه دستغیب.

۱۲- جامعه اسلامی مهندسين (۷۰/۳/۸) - حسن غفوری فرد، محمدرضا باهنر، سیدمحسن بهفر، سیدمرتضی نبوی، سیدمجتبی شهره هاشمی، غلامحسین امیری.

۱۳- انجمن مهندسان ایران (۷۰/۷/۱۰) - رحمت اله خسروی، محمدرضا بهزادیان، علی محمداحمدی، سیدحسن الحسینی، کریم ملک آسا، احمد کبیری، محسن نریمان، محمد قمی.

۱۴- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران (۷۰/۷/۱۰) - محمد سلامتی، بهزاد نبوی، حسین صادقی.

۱۵- انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها (۷۰/۸/۲۰) - نجفقلی حبیبی، علیرضا صفاریان، محمد صارمی، داوود سلیمانی، قربان بهزادیان نژاد، میرفضل ا... موسوی.

۱۶- جامعه زینب(س) (۷۰/۸/۲۰) - مریم زعفرانی بهروزی، منیره نوبخت، نفیسه فیاض بخش، پروین سلیحی، شمسی معتمدی، اعظم نوشه گل، ناهید اعظم، رام پناهی، معصومه رضائی نظری.

۱۷- خانه کارگر (۷۰/۱۰/۱۵) - علیرضا محبوب، حسین کمالی، علی ربیعی، رضا محمدولی، محمد دانشور، اسرافیل عبادتی، محمود اسدی.

۱۸- مرکز اسلامی دانشگاهیان (۷۱/۲/۲) - رضا دهقانی فرزام، مینو راست منش، محمدرضا شیرزاد، اصغر ذکائی، مجید قائمیان، بهمن نوری، ناصر درخشان، علی حسین پور.

۱۹- انجمن اسلامی مهندسان زمین شناسی و معدن ایران (۷۱/۳/۶) - حسین مظفری نژاد، محمدباقر فرهادیان، ابراهیم راستاد، محمدحسین اختیار آبادی.

۲۰- انجمن اسلامی مهندسين خراسان (۷۱/۹/۴) - علی اصغر اعظمی، حسن علیجانی مقدم، عباس امیری پور، احمد شخص سلیم، سیدمحسن بنی هاشم چهارم، احمدیار احمدی خراسانی، سیدهاشم بنی هاشمی، سیدخلیل مهدیزادگان.

۲۱- انجمن اسلامی پزشکان (۷۱/۱۱/۱) - علی اکبر ولایتی، عباس شیبانی، دکتر شهرزاد، وحید دستجردی، شهاب الدین صدر.

۲۲- انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران (۷۲/۱/۲۱) - محمد فرهادی،

احمد علی نور بالا تفتی، حسن حسینی تودشکی، سید محمد صدر، محمدرضا راه‌چمنی، امیدوار رضائی میرقائد، سید حسین فتاحی، محمدرضا واعظ مهدوی.

۲۳- کانون اسلامی دانشگاهیان خراسان (۷۲/۲/۱۰) - مهدی حسن‌زاده، محمد علی گندمی، مهدی پارسا، محسن رزمی، سید مجتبی سادات نعلچیان، محمد صادق جوادی حصار، ولی نیکنام شاهرک، نعمت... رشید نژاد، محمد تقی کره‌ای، محمد جواد واعظی پور.

۲۴- جامعه اسلامی بختیارها (۷۱/۳/۶) - اسدا... کیان ارثی، امیدوار رضائی، قاسم سلیمانی، علی یوسف پور، قلی شیخی، علی قنبری، ذبیح کریمی، محمدرضا میرغایب.

۲۵- انجمن اسلامی فارغ التحصیلان اروپا، آمریکا و اقیانوسیه (۷۱/۵/۱۴) - مهرداد فولادی نژاد، سید حسین فصیحی لنگرودی، علی خوش باطن، ابراهیم نعمتی پور، علی اصغری، حمید مهدیقلی، حسین رقمی زاده، سید امیرالدین صدرنژاد.

۲۶- جامعه اسلامی فرهنگیان (۷۱/۶/۱) - عزت... دهقانی، منصوره فرهمندزاده، مریم زعفرانی بهروزی، منیره نوبخت، سید ابوالقاسم رئوفیان، علی فرهمندزاده، اسدا... بادامچیان، محمد الهیان.

۲۷- جامعه زنان انقلاب اسلامی (۷۱/۹/۴) - اعظم علائی طالقانی، بدرالملوک امام پور، پرویندخت یزدانیان.

۲۸- انجمن اسلامی فرهنگیان خراسان (۷۲/۷/۱۰) - احمد یاراحمدی، نصراله مجتهد پور، جواد آریمن‌منش، سید محسن بنی‌هاشمی، سید علی فیاض بخش، غلامحسین افضل‌لی، غلام نبی گلستانی، علی اصغر خلیل زاده، عزیزا... توکلی.

۲۹- جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار (۷۲/۸/۱۰) سعید امانی همدانی، حمید کریمی اصفهانی، ماشاء... جواهریان، محمود فقیهی رضائی، مرتضی کاشانی زرین، مسعود زندیه، محمد حسین عبدالخالقی، علی رحمانی.

۳۰- انجمن اسلامی فارغ التحصیلان آمریکا و کانادا (۷۲/۹/۳) رضا شیوا، فرخ پارس‌زاده، داوود بهرامی سیاوشانی، حمید نصراللهی زاده، ناصر سلطانی، منصور خدادادی.

۳۱- جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران (۷۲/۹/۱۰) - علی عباسپورتهرانی فرد، سید مصطفی میرسلیم، عباس شیبانی، رضا مکنون، کریم زارع.

- ۳۲- جامعه اسلامی کارمندان (۷۳/۳/۱۷) - محمدصادق فیاض، نصراله میرزایی نصیر، حسن کاظم‌پور دهکردی، مصطفی بیگلر، احمدرضا بیات، سیدکمال سجادی، محمد بخارایی، رحیم علی زاده باروق.
- ۳۳- اتحادیه اسلامی دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهها و موسسات آموزش عالی (۷۳/۹/۲۰) - حشمت ا... طبرزدی، محمدحسن علیپور، رضا سرافراز، محمدحسین زارعی، محمدسلامتی، سیدجواد امامی.
- ۳۴- جامعه اسلامی کارگران (۷۴/۵/۲۱) - علیرضا صابر کوچکرانی، مصطفی بیگلر، عبدا... حمیدی، محمد اقبال، مسعود برهمن، مجید افشاری.
- ۳۵- جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف خراسان (۷۵/۳/۲۶) - علی شمقدری، محمدعلی غفاریان، مسعود اخوی زاده، سیدعلی شوشتری، ناصر مقدم، محمدابراهیم واحدیان عظیمی، محمدحسین نیازمند.
- ۳۶- جامعه اسلامی دندانپزشکان (۷۵/۲/۲۳) - نصرا... عشقیار، عباس منزوی، محمدصادق احمدآخوندی، احمدحسین نکوفر، کاظم آشفته یزدی.
- ۳۷- جمعیت اسلامی وکلای دادگستری (۷۶/۴/۱۴) - نبی ا... احمدلو، غلامرضا امینی، سعید خورشیدی، اباذر محبی.
- ۳۸- جامعه اسلامی دامپزشکان (۷۶/۴/۷) - علی‌رضا صدیقی، محمدعلی اخوی زادگان، محمدکاظم کوهی، محمدعلی راد.
- ۳۹- انجمن روزنامه نگاران مسلمان (۷۶/۵/۱۲) - حسین شریعتمداری، حسین انتظامی، سیدمحمدصافی زاده، سیدجلال فیاضی، عباس سلیمی نمین، سیدمرتضی نبوی، مهدی شجاعی، علیرضا مختارپور، مهدی نصیری.
- ۴۰- جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی (۷۶/۷/۲۳) - محمد محمدی نیک (ری شهری)، سیدعلی غیوری نجف آبادی، سیدعلی اکبر ابوترابی، علی رازی‌نی، روح ا... حسینیان، محمدصادق عرب‌نیا، احمد پورنجاتی، محمدشریعتمداری، محسن سلطانی شیرازی.
- ۴۱- انجمن اسلامی کارگران خراسان (۷۶/۱۱/۱۲) - احمد توکلی افشار، محمودمحمدی ثانی، حسن صادقی فتح آباد، حسن سعیدی زاده، غلامحسین ترک‌زاده، غلامحسین حمیدی، محمدنجاتی.
- ۴۲- کانون فارغ التحصیلان آذربایجان غربی (۷۶/۱۲/۲۰) - علی کامیار، علیرضا سیاوش پور، قاسم مریدی، امیر اسلامی تبار، محسن باقرزاده.

۴۳- انجمن اسلامی فارغ التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران (۷۶/۱۲/۲۳) - علی اصغری، رضا فرجی دانا، سیدمهدی فخرائی، حبیب... بی طرف، عبدالمجید شهیدی.

۴۴- انجمن اسلامی فارغ التحصیلان دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری (۷۶/۱۲/۲۳) - عبدالهاشم یعقوبی، محمدحسن پیرزاده، عباسعلی زارع، صف اله فغانپور عزیزی، محمدحسن میرزاییگی، منصور دست گشاده، علی اکبر ملاتبااللهی.

۴۵- جامعه اسلامی ناصحین قم (۷۷/۱/۲۵) - حسین ایرانی، محمدعلی شرعی، اصغر عبداللهی، رضا آشتیانی عراقی، محمد خلیج، علی اصغر میانجی، جعفر امامی.

۴۶- انجمن اسلامی فارغ التحصیلان دانشگاه تربیت معلم (۷۷/۱/۲۵) - یوسف نیکی ملکی، یعقوب سیمین روی، عباس میرگلویی، کبری علی پور، مصطفی منصف، حسین صالحی.

۴۷- انجمن اسلامی فارغ التحصیلان فیلیپین (۷۷/۳/۱۲) - محمدرضا نظام دوست، علی عابدزاده، حجت... بختیاری.

۴۸- انجمن اسلامی فارغ التحصیلان ایتالیا (۷۷/۳/۱۲) - سیدمحمدباقر حسینی، محمدحسن قدیری ابیانه، حجت بهرامی، قدرت... کربلایی، حسن حاج نجاری، حسین مردی.

۴۹- مجمع نمایندگان ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی (۷۷/۳/۱۲) - علی اصغر رحمانی خلیلی، محسن رهامی، عسگر فقیه علیه آباد، غلامرضا انصاری، ذبیح... صفایی.

۵۰- حزب همبستگی ایران اسلامی (۷۷/۴/۲۰) - محمدرضا راه چمنی، سید محمود میرلوحی، غلامرضا انصاری، الیاس حضرتی، قدرت... نظری نیا، علی اصغر عبد احمدی.

۵۱- جمعیت فدائیان رهبر، (۷۷/۴/۳۱) - نعمت... تقاء، عباس طوبایی، محمدحسین روزی طلب، محمدرضا مشفقیان.

۵۲- جمعیت حقوقدانان ایرانی مدافع حقوق بشر (۷۷/۶/۹) - غلامرضا امینی، قدرت... نوروزی، فاطمه هیزمی آرانی، منصور علیزادی، نبی... احمدلو، احمد عرب عامری، سعید خورشیدی، اباذر محبی، حمیدرضا ذهقان بوده.

۵۳- جمعیت اسلامی زنان (۷۷/۷/۲۷) - مریم محسنی، بتول رنجبر کهن،

فاطمه عزیزآبادی، زهرا عزیزآبادی فراهانی.

۵۴- کانون نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی (۷۷/۸/۱۸) - علی مبینی دهکردی، علی نقی سیدخاموشی، مصطفی ناصری، محمدهاشم رهبری، عبدا... نوروزی.

۵۵- جمعیت خدمتگزاران سازندگی خراسان (۷۷/۸/۱۸) - احمدیار احمدی خراسانی، غفور حلمی طرفی، سیدجلال فیاضی، عبدا... کوپایی، سیدخلیل مهدیزادگان، محسن امیریان، محمدرضا محسنی، علیرضا صفری، غلامحسین حیدری، مصطفی یقینی، جواد آرین منش، عبدالمجید حلمی، علی اصغر اعظمی.

۵۶- مجمع اسلامی کارمندان خط امام (۷۷/۸/۱۸) - علی توحیدلو، سیدحسن کاظمی، محمدعلی صفری، رمضان میرزاپور شفیعی، معصومه محترمی.

۵۷- جامعه اسلامی پزشکان (۷۷/۸/۲۰) - خسرو رحمانی، سیداحمد علی کاظمی، امیرمحمود تفضلی، رضا صادقی.

۵۸- مجمع نیروهای خط امام (۷۷/۸/۲۰) - سیدهادی خامنه‌ای، رحمت ا... خسروی، احمد حکیمی‌پور.

۵۹- جمعیت طرفداران نظم و قانون (۷۷/۹/۴) - حسین طجرلو، علی بزم آزمون، یوسف شیخ نژاد، علی موشح.

۶۰- کانون اسلامی استادان دانشگاه تهران (۷۷/۹/۵) - بهزاد مشیری، کارن ابری‌نیا، مجتبی شریعتی نیاسر، محمدحسن پنجه شاهی، حسن فرهنگی، ناصر سلطانی، رضا شیوا، سیدمحمدحسین پیش بین.

۶۱- جامعه اسلامی فارغ التحصیلان هنر (۷۷/۹/۵) - عبدالهادی قزوینیان، محمدجواد رسائی، میرلطیف موسوی گرگری.

۶۲- جامعه اسلامی ورزشکاران (۷۷/۹/۵) - محمودمشحون، سیدمصطفی میرسلیم، محمدرضا رحیمی، حسن غفوری فرد، عبدی علیجانی، محمدانصاری، سیدامیر احمد مظفری، احمد ناطق نوری.

۶۳- مجمع اسلامی بانوان (۷۷/۹/۳۰) - فاطمه کروی، سهیلا جلودارزاده، سوسن سیف.

۶۴- جمعیت پیروان ولایت فقیه دشتستان (۷۷/۹/۳۰) - علی بهبهانی، سیداسماعیل حسینی نژاد، محمد عابدی، مسعود آتشی، اکبر مهاجری.

۶۵- انجمن اسلامی کارکنان بیمه البرز (۷۷/۱۰/۵) - داوود علی شیرازی،

- هدایت صادقی عرصه گاه، مریم کریمی، علیرضا مقرب، قربانعلی فتاحی گراشینی.
- ۶۶- حزب تمدن اسلامی (۷۷/۱۰/۱۴) - محمد هنردوست، مجتبی هراتی نیک، علیرضا منظری، مرتضی محمودی، میرمهدی نجفی، حمیدرضا علم الهدی، محمدعلی آقایی.
- ۶۷- مجمع پویندگان اندیشه‌های اسلامی (۷۷/۱۰/۲۰) - محمد اشرفی مهابادی، محمدعلی خلاقپور، علی داستانی، علی تیرداد، مسعود شفیع‌زاده، عیوض تیزجنگ، منوچهر عبادی.
- ۶۸- انجمن اسلامی فرهنگیان استان قم (۷۷/۱۰/۲۰) - سیدیوسف پوریزدان پرست، تقی ناظری، عباس محمدی، غلامرضا رضائیان، سیدعلی اصغر برقی.
- ۶۹- انجمن روزنامه نگاران زن ایران (۷۷/۱۰/۲۰) - جمیله کدیور، اشرف گرامی زادگان، حمیرا حسینی یگانه، ژاله فرامرزیان بروجنی، پروانه محی.
- ۷۰- کانون اسلامی مدرسان مراکز تربیت معلم (۷۷/۱۰/۲۵) - ایوب وحدت‌نیا، محمدرضا هزاوه، حبیب... جدیدی، طاهره شالچیان، محمد وکیلی محلاتی، روح‌انگیز ریاطی، طیبه یزدانی.
- ۷۱- مجمع دانشجویان و فارغ التحصیلان گیلانی (۷۷/۱۰/۳۰) - بهزاد روحی، سیدصابر میرعطایی، سیروس بهرام‌زاده، علی فردوسی، شاهرخ رمضان‌نژاد.
- ۷۲- جامعه دانشجویان و فارغ التحصیلان کرمانشاهی (۷۷/۱۰/۳۰) - حمیدرضا حمدی شهره، مرضیه ماهیدشتی، نوشین محمدی، حمید فدایی، قدرت... نجفی، مهدی رنجبر.
- ۷۳- حزب اسلامی کار (۷۷/۱۱/۵) - علیرضا محجوب، سهیلا جلودارزاده، عبدالرحمن تاج‌الدین.
- ۷۴- مجمع اسلامی فارغ التحصیلان دانشگاه ابوریحان بیرونی (۷۷/۱۱/۵) - محمدجاریانی، سیدعبدالحسین واحدی، محمدتقی شیرکوند، محمدرضا شریف، سیداحمد موسوی، سیدمرتضی صحری، اکبر حکاکان.
- ۷۵- کانون تربیت اسلامی (۷۷/۱۱/۵) - حسین احمدی، علیرضا براتیان، یوسف سلطانی، محمود فرشیدی.
- ۷۶- جمعیت زنان انقلاب اسلامی (۷۷/۱۱/۵) - زهرا مظلومی فرد، صدیقه بیگم حجازی قازکی، صدیقه تاجی فرد، نیره قوی، کبری خزعلی، حکیمه جعفری نسب کرمانی.

۷۷- تشکل اسلامی فارغ‌التحصیلان لرستانی (۷۷/۱۱/۱۰) - ابراهیم بارانی بیرانوند، علی میخک بیرانوند، محمد شرفی، بهادر ولی‌زاده، علی یار رشیدپور، فرود هاشمی.

۷۸- مجمع دانشجویان و فارغ‌التحصیلان یزدی (۷۷/۱۱/۳۰) - علی افخمی فتح‌آباد، محمدعلی سلمانی‌نژاد، محمدحسین شریفی نسب.

۷۹- جمعیت جوانان انقلاب اسلامی (۷۷/۱۱/۳۰) - اصغر ابوالقاسم پورکیا، علی اصغر میرزایی.

۸۰- جمعیت انصار المهدی (عج) (۷۷/۱۲/۱۱) - عذرا انصاری، سیدمصطفی حسینی، عبدالرحمن انصاری.

۸۱- جمعیت مستقل ایران اسلامی (۷۷/۱۲/۱) - قدرت علی حشمتیان، جواد باقرزاده، احمدعلی امجدیان، عبدا... فلاحی، فرشته حشمتیان.

۸۲- حزب فرزندان ایران (۷۷/۱۲/۱) - جمشید ایرانی، محمدرضا ابوالحسنی، محمدطاهر آهنگری اسبویی، آراسب احمدیان، بهروز صبوری سبحانی، علی جوادی.

۸۳- حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی (۷۷/۱۲/۱) - محمدرضا خاتمی، حسین کاشفی، حسین نصیری.

۸۴- کانون اسلامی قضات (۷۷/۱۲/۱) - محمدحسن میرزابیگی، جمال قضاوتی، محمد محمدی.

۸۵- کانون زندانیان سیاسی مسلمان دوران قبل از پیروزی انقلاب (۷۷/۱۲/۱۸) - سیدکاظم اکرمی، مصطفی برزگر، احمدعلی برهانی، احمد حاتمی‌یزد، جلال صمصامی فرد، حسین طوسی، محمدرضا علی حسینی عباسی، جواد منصور، ... کرم میرزایی.

۸۶- انجمن مدیران و متخصصین صنعتی و اقتصادی ایران (۷۸/۲/۱۵) - محسن صفایی فراهانی، مرتضی الویری، مرتضی حاجی، نورا... عابدی، سیدرضا نوروززاده.

۸۷- کانون همبستگی فرهنگیان ایران (۷۸/۲/۱۵) - علی فیاضی، محسن آشتیانی عراقی، محمود کاظمی بیدهندی، عباس اسلامی مفیدآباد.

۸۸- کانون فرهنگی میثاق شهدا (۷۸/۳/۵) - بی‌بی قدسیه علوی، زهره عرفانیان صغیر پرور جوان، نیره پورجواد.

۸۹- جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی (۷۸/۵/۵) - داوود دانش جعفری، حسین

فدایی، علی یوسف پور، عبدالحسین روح الامینی، علی دارابی، اصغر صبوری، مجتبی شاکری، احمد علی مقیمی.

۹۰- حزب اسلامی رفاه کارگران (۷۸/۵/۲۰) - حسین سرافراز، عباس الهیار، حسن فرجی گلہین.

۹۱- مجمع دانشگاهیان استان گلستان (۷۷/۱۲/۱۵) - حمید حق شناس یحیی نژاد، احسان مکتبی، مسعود رهنمایی.

۹۲- حزب کارگزاران سازندگی ایران (۷۸/۵/۲۵) - محمد هاشمی بہرمانی، عطا... مہاجرانی، غلامحسین کرباسچی، محسن نوربخش، محمد علی نجفی، فائزہ ہاشمی بہرمانی، حسین مرعشی، رضا امراللہی.

۹۳- انجمن اسلامی فارغ التحصیلان (۷۸/۵/۲۵) - وحید احمدی، محمود نیلی احمدآبادی، عادل ترکمان رحمانی، رحمتا.. قاجار، محمد علی دوستاری، سید حسام الدین ذگودی، ضیاء الدین شعاعی.

۹۴- حزب سعادت ایران (۷۸/۲/۳۰) - غلامرضا صدیقی اورعی، حسن جمشیدی، محمد جواد فضائلی اخلاقی، ناصر محمدی، سیدرضا واسعی، حسین رثایی، حمیدرضا قندہاریون.

فصل اول

احزاب جریان راست مذهبی

حزب جمهوری اسلامی

نام کامل: حزب جمهوری اسلامی

نام دبیر کل: سید محمد حسین بهشتی

پس از بهشتی به ترتیب محمد جواد باهنر و سید علی حسینی خامنه‌ای دبیر کلی حزب را بر عهده گرفتند.

اعضای مؤسس (شورای رهبری): سید محمد حسین بهشتی، سید علی حسینی خامنه‌ای، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد جواد باهنر، عبدالکریم موسوی اردبیلی.

دبیر سیاسی: سید حسن آیت

دبیر شاخه روحانیت: محمد مفتاح

اعضای شورای مرکزی: سید محمد حسین بهشتی، سید علی حسینی خامنه‌ای، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد جواد باهنر، عبدالکریم موسوی اردبیلی، جلال الدین فارسی، سید حسن آیت، سید محمود کاشانی (فرزند آیت الله کاشانی)، مهدی عراقی، صادق اسلامی، حبیب الله عسگر اولادی مسلمان، اسدالله لاجوردی، عباس شیبانی، علی درخشان، سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، محمد کچویبی، ابوالقاسم سرحدی زاده، حسن حسینی (اجاره دار)، مسیح مهاجری، سرافراز، خالقی، رجبعلی طاهری، حسن عباسپور، اسدالله بادامچیان، جواد منصوری، موسی زرگر، محمد جواد حجتی کرمانی، محمد علی موحدی کرمانی، ربانی املشی، عبدالمجید معایخواه، رضا زواره‌ای، حسن فریدون (روحانی)، حداد عادل، اکبر پرورش، علی اکبر ناطق نوری، عبدالله جاسبی، شریف خانی، محمد منتظری (فرزند آیت الله

منتظری).

اعضای فعال: میرحسین موسوی، علی اکبر ولایتی، سید محمد موسوی خوئینی‌ها، موسی کلانتری، محمود قندی، محمدرضا نعمت‌زاده، رضا اصفهانی، محمد علی هادی نجف آبادی، حسین کمالی، گوهر الشریعه دستغیب، عبدالمجید دیالمه، محمد باقر حسینی لواسانی، مریم بهروزی، عاتقه صدیقی (همسر شهید رجایی)، علی محمد بشارتی جهرمی، مهدی کروبی، حسن فریدون (حسن روحانی)، محمد علی موحدی ساوجی، حسن غفوری فرد، فخرالدین حجازی، عباس دوزدوزانی، حسن عارف، محمد شهاب گنابادی، هادی منافی، احمد توکلی، فیاض بخش، سید مصطفی میر سلیم، زهرا رهنورد، سعید امانی، همدانی، محمد مبلغی اسلامی، سیف الله وحید دستجردی، محمدباقر شایورد، نجفقلی حبیبی، ابوالقاسم هزاوه‌ای، علی اکبر پوراستاد، سید محمد هاشمی نژاد، حسن عضدی، سید کاظم اکرمی، محمد علی نجفی، حسین نمازی.

برخی از روحانیون برجسته استانها نیز از حزب حمایت می‌کردند از جمله آیت الله دستغیب از شیراز، صدوقی از یزد، اشرفی اصفهانی از کرمانشاه و آیت الله مدنی از تبریز که همگی به دست سازمان مجاهدین خلق ترور گردیده و به شهادت رسیدند. در بهیوچه مبارزات انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ عده‌ای از روحانیون برجسته نیز در تشکیل حزب و در مباحث تشکیل حزب حضور داشتند که از آن جمله می‌توان به آیت الله مرتضی مطهری، آیت الله حسینعلی منتظری، آیت الله علی مشکینی، آیت الله محمد رضا مهدوی کنی، محمد جواد حجتی کرمانی، محمد علی موحدی کرمانی، ربانی املشی، ربانی شیرازی، سید محمد هاشمی نژاد، عبدالمجید معادیخواه، طاهری خرم آبادی و آیت الله گرامی اشاره نمود.

مرامنامه

اهداف

هدف حزب تداوم بخشیدن به انقلاب خلق مسلمان ایران در راه استقرار نظام عدل اسلامی در زمینه‌های معنوی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. این تلاش در آغاز اقدامات زیر را در بر خواهد داشت:

۱- بالا بردن آگاهی اسلامی و سیاسی مردم ایران و سرعت بخشیدن به خودسازی انقلابی آن‌ها در همه ابعاد.

۲- پاک سازی کشور از آثار استبداد و مبارزه پیگیر با همه عوامل و زمینه‌های ذهنی و عینی آن.

۳- برقراری آزادیهای اساسی از قبیل آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعات و دیگر آزادیهای انسانی ارزش آفرین که شرط لازم برای شکوفایی استعدادها و توانایی ملت بر ایفای نقشی خلاق در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است.

۴- تبدیل نظام فاسد اداری موجود به سازمان اداری جدید که در آن ایمان و صداقت و لیاقت معیار تصدی هر شغل باشد و علاقه به کار و احساس مسئولیت جانشین بی تفاوتی کنونی گردد.

۵- پایان دادن به سلطه اقتصادی بیگانگان و جلوگیری از چپاول و هرز رفتن منابع طبیعی و نیروی کار کشور از راه تبدیل صنعت مونتاژ و وابسته و کشاورزی آشفته و رو به انهدام کنونی به صنعت و کشاورزی مستقل و برنامه دار که در آن منابع طبیعی و نیروی انسانی ما با رعایت شرایط اقلیمی در جهت مصالح ملی و تأمین نیازهای عمومی به کار افتد.

۶- ریشه کن کردن فقر و محرومیت از طریق تأکید بر ارزش کار و نفی هر نوع استثمار و ایجاد سیستم اقتصادی جدیدی که در آن هیچکس مجبور نباشد نیروی کار خود را کمتر از ارزش اقتصادی واقعی آن بفروشد و بازده کار کشاورز و کارگر و همه زحمتکشان دیگر به صورت کامل عاید خود آنها گردد، شخصیت معنوی و انسانی هر فرد تقویت شود و در او شوقی درونی به وجود آید که کارایی و مهارت خویش را بالا برد و به خودکفایی فنی جامعه کمک کند.

۷- تبدیل نظام آموزشی وارداتی استعماری به نظامی اصیل و مستقل که با اتکای بر مبانی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی اسلام امکانات کافی برای پرورش و آموزش صحیح و پربار همه کودکان و جوانان ما را فراهم سازد، جهل و بیسوادی را در همه قشرها و در همه جای کشور ریشه کن کند، نیروی عظیم انسانی ما را به پیشرفت واقعی معنوی، اجتماعی، علمی و صنعتی برساند.

۸- ایجاد ارتشی با ایمان و مستقل که دیگر وسیله سرکوبی ملت و جنبشهای ملی نگردد و نقش واقعی خود را در دفاع از مرزهای کشور و حقوق ملت در برابر هجوم بیگانه ایفا کند تا مانند همه ارتشهای ملی در قلب مردم جای گیرد و از محبت و احترام عمومی برخوردار باشد.

۹- از میان بردن همه ریشه‌ها و نهادهای فساد و فحشاء که فرهنگ استعماری بر

جامعه ما تحمیل کرده است و مبارزه با ماده‌گرایی و دل سپردن به اصالت لذت مادی که زمینه رشد ارزشهای عالی معنوی را در محیط اجتماعی ما متزلزل کرده و مانعی بزرگ در راه شکوفایی استعداد‌های نسل جوان و خلاقیت معنوی، اخلاقی، هنری، علمی و فنی آنان شده است.

۱۰- تنظیم سیاست خارجی بر اساس دو اصل اسلامی تولی و تبری با نتایج زیر:

الف: رعایت کامل استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور بدون وابستگی به بلوک شرق یا غرب.

ب: احترام به استقلال و آزادی ملت‌های دیگر.

ج: توسعه و تحکیم روابط برادرانه با همه مسلمانان جهان در زمینه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی.

د: داشتن روابط دوستانه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با ملت‌هایی که در موضع سلطه جویی بر ملت‌های دیگر و تجاوز و خیانت به عالم اسلام نباشند.

ه: کمک به محرومان و به مستضعفان جهان و حمایت همه جانبه از ملت‌هایی که در راه حق و عدل و آزادی مبارزه می‌کنند.

اصول خط مشی حزب

۱- تأکید بر تداوم انقلاب و جلوگیری از هر نوع تحجر و توقف در یک مرحله که بر حسب تجربه تاریخی خود بخود عامل ارتجاع و انحراف خواهد شد.

۲- التزام به همبستگی روز افزون همه نیروهای مبارز مسلمان که در راه استقرار نظام حق و عدل اسلامی علیه استعمار و استثمار تلاش می‌کنند و جلوگیری از محدود شدن تداوم مبارزه و تلاش‌های سازنده در یک گروه یا قشر معین.

۳- خودداری از هر نوع وابستگی به گروه‌ها و نیروهائی که پیوند با آنان به استقلال و اصالت اسلامی جنبش کمترین آسیبی زند.

۴- استفاده از همه شیوه‌های مبارزه و سازندگی که با معیارهای اسلامی سازگار باشد با بهره‌گیری کامل از آخرین تجربه‌های مبارزاتی و سازندگی جوامع بشری و رعایت ضرورت‌های هر یک از مراحل تکامل انقلاب اسلامی جامعه ما.

تاریخچه تشکیل

تشکیل حزب جمهوری اسلامی به تاریخ ۵۷/۱۱/۲۹ هفت روز پس از پیروزی

انقلاب اسلامی باز می‌گردد. پنج نفر از روحانیون برجسته نهضت اسلامی طی بیانیه‌ای مشترک که به امضای آنان رسیده بود تأسیس حزب جمهوری اسلامی را اعلام داشتند. سید محمد حسین بهشتی، سید علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد جواد باهنر و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی اعضای مؤسس حزب بودند. محمد رضا مهدوی کنی از اساس با تشکیل حزب توسط روحانیون مخالف بود و وارد حزب نشد، مرتضی مطهری گرچه حزب را تأیید می‌کرد اما فعالیت خارج حزب را ترجیح می‌داد، محمد جواد حجتی کرمانی به علت عدم حضور در تهران در جمع مؤسس حزب قرار نگرفت.

اعضای مؤسس در بیانیه^۱ خود علت تشکیل حزب جمهوری را چنین بیان نمودند:

«ما اکنون در برابر دستاوردهای وصف‌ناپذیر قرار داریم. مهمترین و فوری‌ترین مسئله آن است که آن را چگونه پاسداری کنیم... تجربه جنبش‌های صد ساله اخیر ایران باید همه را قانع کرده باشد که همواره ضربه‌ی بزرگ را از سوی فقدان تشکیلات نیرومند و همه‌گیر خورده‌ایم... ایجاد تشکلی نیرومند و سامان دادن به نیروهای فعال و ایجاد انسجام و انضباطی آهنین است که می‌تواند حرکت انقلابی ملت را به درستی تداوم بخشد و جنبش را از خطر انهدام... مصون بدارد... ما این واقعیت انکارناپذیر را مدت‌هاست با همه‌ی وجود لمس می‌کنیم. سامان دادن به نیروهای پراکنده جنبش را فریضه‌ای بزرگ و اسلامی می‌دانیم... امروز هیچ مسئولیت و تکلیفی را برای خود از این فوری‌تر و فوتی‌تر نمی‌دانیم... با این تشخیص و تحلیل، تأسیس «حزب جمهوری اسلامی» را در جهت هدف‌های اعلام شده از سوی رهبر جنبش امام خمینی اعلام می‌کنیم و همه کسانی را که در این باور و این انگیزه و این هدفها با ما شریک اند به همکاری فرا می‌خوانیم.»

پس از این بیانیه در تاریخ ۱۵ تا ۲۰ اسفند ۵۷ اعضای مؤسس طی سخنرانی‌هایی اهداف حزب را بیان نمودند. سید علی خامنه‌ای اولین بار خطر ضد انقلاب را گوشزد و با برشمردن برخی از شواهد و علائم، آن‌ها را معرفی نمود. ایشان گروه‌ها یا افرادی که با دولتهای خارجی ارتباط داشته یا با تأکید بر نظام طبقاتی یا قشری خاص، در پی تفکر مبارزه طبقاتی هستند را دو گروه ضد انقلاب معرفی می‌نماید.

بی شک محوری‌ترین و اصلی‌ترین جریان سیاسی و انقلابی بین سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ که با مبارزات سیاسی خود انقلاب را رهبری و به پیروزی رساند جریان اسلامی بود. تقریباً عمده مبارزات بر علیه رژیم شاه توسط گروههای سیاسی مرتبط با جریان اسلامی و با رهبری امام خمینی (ره) انجام می‌شد. از میان این نیروها بخشی به صورت مستقل و برخی در غالب گروه‌های مختلف مبارزه می‌کردند که پس از انقلاب با تشکیل حزب جمهوری اسلامی وارد آن شدند و قدرتمندترین حزب از نظر تشکیلاتی و برجسته‌ترین حزب از نظر نیروی سیاسی کارآمد و طرفدارترین حزب از نظر تعداد هوادار و قوی‌ترین حزب پارلمانی از نظر اکثریت حزبی در مجلس را پدید آوردند. حزب در کمتر از یک سال به حزب اکثریت در کشور تبدیل شد و به سرعت راهبری تمام ارکان حکومت یعنی سه قوه قضائیه، مجریه و مقننه را در دست گرفت و پس از سال ۱۳۶۰ و ممنوع شدن فعالیت احزاب دیگر، به عنوان تنها حزب رسمی کشور شناخته شد.

سید محمد حسین بهشتی^۱ در مورد تاریخچه تشکیل حزب جمهوری اسلامی می‌گوید:

“خود من از سالها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم به خصوص پس از سال ۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سالهای ۲۵ تا ۳۲ به دست آوردم سخت به این معنی معتقد بودم که باید نیروهای ما به شکل یک تشکیلات سیاسی فعال در بیایند... وقتی که نهضت آزادی تشکیل شد با خوشحالی از این خبر استقبال کردم و وقتی در اساسنامه از اسلام به عنوان یک مکتب و از نهضت آزادی به عنوان یک حزب اسلامی تمام عیار یاد شده بود به دوستان بنیانگذار نهضت آزادی انتقاد کردم و گفتم این حزب مکتبی نیست اسمش را هم گذاشته‌اید نهضت آزادی که آزادی همه اسلام نیست... حقیقتش این که قصه فقط اسم نبود، حقیقت این بود که مرامنامه نشان می‌داد که یک عده مسلمان آمده‌اند یک حزب درست کرده‌اند. اما در این تشکیلات سیاسی اسلام را به عنوان مکتب تمام عیار مطرح نکرده‌اند.

... به همین دلیل که از نظر مکتبی و مرامی ملتزم به اسلام نبودند از اینکه عضو آن بشوم خودداری کردم. در سال ۴۹ که به ایران برگشتم باز دنبال این بودم که

تشکیلات سیاسی خالصی به وجود بیاید تا سال ۵۰ که مسئله گروه مجاهدین خلق روشن شد و کشف شد از این که مجاهدین خلق یک سازمان سیاسی نظامی اسلامی به نظر می آمدند خیلی خوشحال شدم و صمیمانه تأیید می کردم و آرزو می کردم که بتوانم در داخل جمع آن ها حضور پیدا کنم... بعد به تدریج به یارسانی ها و کمبودهای اساسی ایدئولوژی و سیاسی در کار مجاهدین پی بردم و وقتی در سال ۵۴ آن بیانیه را آن ها دادند یعنی عده ای از آن ها بیانیه الحادی را دادند خیلی نگران شدم در آن سال بود که به نظرم رسید که باید برای ایجاد یک سازمان سیاسی اسلامی اصیل تلاش کرد. درست در همان سال بود که با عده ای از روحانیون جلساتی داشتیم و کمابیش تلاشهایی بود خوب تا تابستان سال ۵۶ بود که با چند تا از دوستانمان به فکر ایجاد یک هسته روحانی متشکل بر اساس تأکید روی تقوی و ایمان، مبارز بودن و بینش مترقی اسلامی داشتن... و مبرا از هر گونه گرایش غیر اسلامی و تفکر التقاطی افتادیم و در نظر داشتیم که این هسته روحانی مبارز متعهد، شاخه سیاسی و اجتماعی به وجود بیاورند و آن شاخه بتواند یک حزب و تشکیلات نیرومند سیاسی در خلاء اجتماعی ما پایه گذاری بکند. در اوایل ۵۷ بود که پایه این کار محکم شد. با بعضی از دوستان جلساتی برای تهیه مرامنامه و اساسنامه تشکیل دادیم... و مصمم بودیم که موجودیت این حزب را به صورت مخفی و نیمه مخفی و یا اگر ممکن باشد علنی اعلام کنیم... در آن زمان هنوز فشار رژیم زیاد بود و اعلام کامل آن خطراتی داشت... فکر کرده بودیم که آن کوشش ها را در کنار فعالیت عادی روحانیت قرار بدهیم که واقعاً این حزب باشد، اما ظاهرش تشکیلاتی باشد در کنار روحانیت. بنابراین در عین این که علنی بود حزب بودنش را مخفی نگه داشته بودیم... سه چهار ماه مانده به پیروزی انقلاب / درست همان ایامی که امام در عراق تحت فشار بودند و به دنباله این فشار به پاریس رفتند، یکی از دوستان را با این پیام و با نمونه ای از مرامنامه و اساسنامه پیش امام فرستادیم که با امام صحبت کند و نظر ایشان را بپرسد... دو روز قبل از حرکت امام از نجف به پاریس / ایشان / اصل مسئله را با امام مطرح کرده بود اما دیگر با آن حال و احوال خاص فرصت تکمیل مطالب را پیدا نکرد. پس از رفتن امام به پاریس من هم از اینجا برای زیارت و دیدن امام به پاریس رفتم و از جمله مسائلی که با امام مطرح کردم این بود که ما یک چنین فکری داشتیم و برادرانمان آقای طاهری خرم آبادی و سید حسن طاهری که آمدند نجف با شما مطرح کردند، ایشان گفتند بله مطرح کردند اما نشد که

کاملاً بحث کنیم. من با ایشان مفصل بحث کردم ایشان فرمود این به شرطی است که خیلی شما را از واجبات روزمره انقلاب باز ندارد. پس از پیروزی انقلاب بار دیگر هم مطلب را برادرمان آقای رفسنجانی با امام مطرح کردند و نظر ایشان را جویا شدند و ایشان نظر مساعد و موافق دادند بعد از یکی دو روز بود که آقای هاشمی با ایشان مجدداً ملاقات کردند امام پرسیده بودند پس چه شد و اصرار داشتند که زودتر اعلام بشود و لذا ما در حدود ۷ یا ۸ روز پس از پیروزی / انقلاب / حزب را اعلام کردیم.»

سید علی حسینی خامنه‌ای^۱ عضو مؤسس حزب جمهوری اسلامی در مورد تاریخچه تشکیل این حزب می‌گوید:

“در تابستان سال ۱۳۵۶ در مشهد من با دو نفر از برادرانمان از روحانیون در پیرامون تشکل روحانیت برای سامان بخشیدن به کار مبارزه صحبت می‌کردیم و البته روحانیت را که آن وقت مطرح می‌کردیم برای این بود که اول یک قاعده و پایه‌ای به صورت متشکل بوجود بیاید و بعد آن وسیله‌ای بشود تا بتوانیم همین سازماندهی و تشکل را در میان انبوه مردمی که با ما در ارتباط بودند گسترش بدهیم. در آن جلسه اول هر کدام از ما... از بی سر و سامانی و بلبشوی اوضاع خودمان در ارتباط با هدفها و وظایف مبارزه گله کردیم و بحث سرایی می‌کردیم که در شرایطی که ما هستیم بایستی یک تجمع نیروها و کارهایی انجام بگیرد که قاطع و برنده باشد و بتواند ضربتهای سهمگینی به دستگاه بزند در همان جلسه سه یا چهار نفرمان پیشنهاد کردند یک سازمان بوجود بیاوریم. از خود هامان و از غیر خود هامان یعنی ما چند نفر و دیگران و همه مان قبول داشتیم که این کار را بکنیم. من پیشنهاد کردم که حالا که داریم این کار را شروع می‌کنیم حتماً لازم است با آقای بهشتی در میان بگذاریم. اتفاقاً آقای بهشتی در مشهد بود. تابستان بود و در تابستان دوستان قم و تهران، همه به مشهد می‌آمدند و بنده هم که در مشهد بودم و تابستانها دیدارهای خوبی در این شهر داشتیم. من گفتم که آقای بهشتی هم باید باشد همه شان قبول کردند... گفتیم پس بلند شویم برویم پیش آقای بهشتی، یادم نیست همان ساعت، همان روز یا فردای آن روز فکر می‌کنم همان روز سوار ماشین شدیم و رفتیم طرف منزل آقای بهشتی بین راه که داشتیم می‌رفتیم دیدیم که آقای باهنر رفته چیزهایی برای زن و بچه‌اش خریده و در حال رفتن به خانه است. خبر نداشتیم ایشان هم در

مشهد است. ماشین را نگه داشتیم و ایشان را صدا کردیم! معلوم شد تازه آمده و چند ساعت یا یک روزی است که به مشهد رسیده‌اند گفتیم داریم می‌رویم منزل آقای بهشتی و کار مهمی است! گفت حالا من کار دارم و فلان! گفتیم نه این کار واجب‌تر است، ایشان را سوار کردیم و با خودمان به منزل آقای بهشتی بردیم. رفتیم آنجا، البته قصدمان این نبود که حتماً صحبت را تمام کنیم قصدمان این بود که صحبت را شروع کنیم. اول این احتمال را می‌دادیم که آقای بهشتی که خیلی از لحاظ برنامه منظم بود و هیچ تخطی از آن... نمی‌کرد در این ساعت برنامه‌ای داشته باشد، اتفاقاً همین جور هم بود وقتی رفتیم... گفتند من الآن یک قراری دارم... گفتیم پس قضیه این است و برای یک مسئله بسیار مهمی ما به این ترتیب می‌خواهیم با شما صحبت کنیم. قرار بعدی منزل ما شد و ایشان به منزل ما آمدند ما مسئله را تفصیلاً با آقای بهشتی مطرح کردیم ایشان پذیرفتند و از این کار استقبال کردند... در همان جلسه بنا کردیم به اسم نوشتن، که چه کسانی را دعوت کنیم و به این ترتیب کارها شروع شد. در مشهد، جلسه تشکیل شد و از هم که جدا می‌شدیم بنا بر این شد که دنباله جلسات در تهران گرفته شود و من از مشهد برای شرکت کردن به تهران بیایم و بعضی برادرها که در قم بودند به تهران بیایند... در آن شدت اختناق به تهران می‌آمدیم... دو روز می‌ماندیم جلسات مستمر چند ساعته‌ای در جایی که از پیش تعیین شده بود تشکیل می‌دادیم و بعد متفرق می‌شدیم. این جلسات بطور مرتب تشکیل می‌شد... اساسنامه‌ای تنظیم کردیم و کارها به ترتیب پیش می‌رفت تا اینکه ناگهان یک ضربت محکمی دستگاه وارد کرد. به این معنی که عده زیادی از روحانیون و افراد سرشناس و چهره‌های برجسته را تبعید کرد. عده‌ای از کسانی که در این جریان‌ها بودند جزء آن تبعیدها بودند. از جمله خود بنده و از جمله آقای حاجتی کرمانی از جمله آقای ربانی املشی... یعنی این جمع متلاشی شد... من و آقای حاجتی کرمانی در ایرانشهر بودیم. آقای باهنر آمدند آنجا و یک مرامنامه و اساسنامه‌ای را جلوی ما گذاشتند و گفتند ما این را تهیه کردیم، شما بنشینید نظراتتان را روی این بدهید و خبرش را به ما بدهید.

یک طرح در باب حکومت در اسلام داشتند و یکی دو تا طرح بود به ما دادند و گفتند شما در فراغت هستید، فرصت زیاد دارید. بنشینید بحث کنید پخته کنید بفرستید تهران... کار به این ترتیب ادامه پیدا کرد تا این که سال ۵۷ شد و پیروزی‌های سیاسی مردم به دنبال قضایای تبریز و قم و غیره پیش آمد در زندانها باز شد و

زندانیها خارج شدند و تبعیدیها هم به تدریج از تبعید برگشتند از جمله ما... چند نفر را ما از پیش برای عضویت در جمع خودمان کاندیدا کردیم و گفته بودیم، اینها که از زندان آزاد شدند، در جمع ما هستند. از جمله آیت الله منتظری و آقای هاشمی رفسنجانی بودند که عضویت اینها را ما از پیش قطعی کرده بودیم... چون طرح اساسنامه و مرامنامه ریخته شده بود و تنظیم هم شده بود لیکن بازبینی نهایی لازم داشت این مأموریت به من و مرحوم باهنر داده شد و باید بگویم که بیشترین کارش را مرحوم باهنر کرد... تازه از مشهد آمده بودم و سرگردان بودم... خانه ایکه انتخاب کردیم منزل مرحوم صادق اسلامی بود... حرفی نداشت که خانه خود را در اختیار ما بگذارد و برود. غرض اینکه رفتیم منزل ایشان، زمستان بود، زیر کرسی با آقای باهنر مشغول تنظیم آخرین بخشهای اساسنامه و مرامنامه شدیم. از آقای حاجتی کرمانی هم که آنوقت در تهران بودند، ما خواستیم که بیایند و به ما کمک کنند تا این که اساسنامه و مرامنامه آماده شد. از کسانی که مسئولیت این کار را داشتند ما پنج نفر فقط در تهران بودیم بقیه مثلاً آقای حاجتی کرمانی با این که جزء این عده نبودند اما می توانست جزء مؤسسين حزب باشد. ایشان در همین حین به کرمان رفته بود که کار آنجا را اداره کند.

دور هم نشستیم و این کار را تمام کردیم و خدمت امام بردیم اساسنامه را خود من شب بردم خدمت امام و به حاج احمد آقا دادم که امام ببینند، اگر نظر مخالفی یا تذکری دارند بگویند که ما اصلاح کنیم... امام حداقل دو مرتبه از آقای هاشمی رفسنجانی پرسیده بودند که چرا اعلام نمی کنید / موجودیت حزب / ایشان خبر داشتند که ما در صدد چنین کاری هستیم... بالاخره روز ۲۹ بهمن ما حزب را اعلام کردیم. یعنی اساسنامه و مرامنامه به صورت چاپ شده حاضر بود و ما اعلام کردیم و گفتیم مردم برای نام نویسی بیایند."

اکبر هاشمی رفسنجانی^۱ در مورد چگونگی تشکیل حزب جمهوری چنین می گوید:

"تقریباً از یکسال پیش از پیروزی، مقدمات تشکیل حزب فراهم آمده بود و این درخواست عمق روحی همه کسانی را که در دوران مبارزه این نیاز را با همه وجودشان احساس کرده بودند پر کرد و باورش هم همین جمهوری اسلامی شد.

پیش از پیروزی تشکیلات حزب اعلام نشده بود ولی علتش هم این بود که بدون مشورت با امام و اجازه از ایشان نمی‌خواستیم این کار انجام بشود. ما اول مقید بودیم که نظر رهبری را در همه کارهای مهم دخالت بدهیم و بدون نظر رهبری کار نکنیم یک وقتی گویا در نجف در مورد حزب از خدمت امام سؤال شده بود که به من که در آن موقع در زندان بودم اطلاع داده شد که ایشان موافقت کرده‌اند، همه مقدمات درست شد. دوباره خبر رسید که گویا شهید استاد مطهری خبر آوردند که امام نظرشان این است که فعلاً حزب اعلام نشود. به خاطر این که ممکن است حالت رقابت گروهی و غیره پیش بیاید و روحانیت با این حالتی که دارد به حالت رقیب تبدیل شود، در آن موقع امام مصلحت نمی‌دانستند لذا دست نگهداشتیم. وقتی انقلاب پیروز شد و امام به ایران آمدند در همان هفته اول وقتی که خواستیم دولت تشکیل بدهیم احساس شد که تشکیلات سیاسی بسیار ضرورت دارد چون آن‌ها که در گذشته تشکیلات سیاسی داشتند برای تشکیل دولت موفقتر بودند... ولی ماها که پراکنده بودیم چنین چیزی نداشتیم خدمت امام رفتیم و بنده خودم همین را عرض کردم خدمتشان و نتیجه گرفتیم که لازم است تشکیلات هرچه زودتر به وجود بیاید. بلافاصله بنده آقای خامنه‌ای، شهید بهشتی، شهید باهنر و آقای موسوی اردبیلی نشستیم و اعلامیه‌ای تهیه کردیم و به عنوان مؤسسين، حزب را اعلام کردیم.

حزب جمهوری اسلامی را شاید بتوان ائتلاف اعلام نشده‌ای از تمام گروههای اصیل با ایدئولوژی اسلامی که از قبل انقلاب فعالیت داشتند دانست. با هماهنگی‌های انجام شده بین گروههای اسلامی اولین جریان سیاسی که به صورت محوری وارد حزب شد هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بود. از دیگر گروه‌ها حزب ملل اسلامی بود که چهره‌هایی چون سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، جواد منصوری، ابوالقاسم سرحدی زاده، محمد جواد حجتی کرمانی و محمد کاظم سیفی‌ان در آن حضور داشتند. از حزب زحمتکشان (منحله) که رهبری آن را مظفر بقایی بر عهده داشت، سید محمود کاشانی و سید حسن آیت عضو حزب شدند.

از احزاب دیگر چون نهضت آزادی، نیروهای اصیل سازمان مجاهدین خلق، کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور چندین نفر عضو شدند. از جمله عباس شیبانی و جلال الدین فارسی. از سوی حزب جمهوری اسلامی افرادی چون^۱

ابوالحسن بنی صدر (جبهه ملی)، حبیب الله پیمان (جاما- جنبش مسلمانان)، کاظم سامی (جاما) و اعظم طالقانی (نهضت آزادی) که از احزاب کوچکتر بودند نیز دعوت شدند که آنها از پذیرش این امر سرباز زدند.

مؤتلفه اسلامی از چهره هایی چون مهدی عراقی، حبیب اله عسکراولادی، علی درخشان، صادق اسلامی، اسداله لاجوردی، سعید امانی همدانی، اسداله بادامچیان و رضا زواره ای تشکیل می شد که چهارچوب اصلی حزب را تشکیل می دادند.

مؤتلفه اسلامی از جمله گروه ها با ایدئولوژی اسلامی بود که از قبل از سال ۱۳۴۲ با روحانیون طراز اول نهضت اسلامی و رهبر آن امام خمینی (ره) همفکری و هماهنگی کامل داشت.

حبیب الله عسکراولادی چهره برجسته و محوری حزب و مؤتلفه در خصوص تشکیل و ورود به این حزب چنین می گوید:

”چون برنامه پیاده کردن فقه حکومتی اسلام به رهبری «فقیه عادل» مدنظر ما بود حزب جمهوری اسلامی هم که تشکیل شد ما از حضرت امام جویا شدیم و ایشان اجازه دادند ما به داخل حزب جمهوری برویم. بدین جهت مؤتلفه اسلامی به داخل حزب جمهوری اسلامی رفت. قبل از انقلاب قرار بود ما حزب شویم. یکی از پیامهایی که من به نجف و خدمت حضرت امام بردم در همین رابطه بود. امام دستور تشکیل حزب الله را فرموده بودند، پیامی که بنده آنجا بردم این بود که حزب الله توسط سه نیروی روحانیت، فرهنگیان، و دانشگاهیان و بالاخره مؤتلفه اسلامی بتواند تشکیل شود. در این رابطه امام فرمودند: «بماند تا من به ایران بیایم و انشاءالله می آیم آنجا و حل می کنم.» ایشان که به ایران تشریف آوردند پس از مقدماتی پنج روحانی تشکیل حزب جمهوری اسلامی را اعلام کردند. متعاقباً ما رفتیم خدمت امام و عرض کردیم مؤتلفه اسلامی بنا بر فرمایش قبلی شما منتظر است که حزب الله تشکیل شود. ولی پنج نفر آقایان روحانی هستند که حزب جمهوری اعلام کرده اند... در پاسخ امام فرمودند که: «الان ضرورت داشت که این کار بشود و جای گله گزارنی نیست.» من عرض کردم: «اگر شما بفرمایید مؤتلفه اسلامی برود ثبت نام در حزب جمهوری بکند ما به عنوان فتوای شما این کار را می کنیم.» ایشان فرمودند: «این کار را بکنید» به هر حال ما برای تشکیل حزب کار کردیم و حزب تشکیل شده بود و عمده شان مورد قبول بودند. این بود که تا حزب جمهوری اعلام موجودیت کرد در روز اول ثبت نام مؤتلفه اسلامی رفت و ثبت نام کرد و تا روز آخر فعالیت

حزب جمهوری اسلامی هم در آن بودند. به نحوی که همیشه پنج الی شش نفر از مؤتلفه اسلامی در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند... ما از ابتدای فعالیتیمان در نظر داشتیم که یک حزب تشکیل بدهیم. و شهید بهشتی و شهید مطهری هم نظرشان این بود. با فراهم آمدن امکانات، تشکیل حزب بدهیم، منتها وقتی حزب جمهوری تشکیل شد مصلحت بر این قرار گرفت که آقای مطهری در حزب نباشند و پنج نفر آقایان روحانی فعالیت را شروع کرده و حزب جمهوری سامان گرفت. لذا روحیه تشکیلاتی آقای بهشتی عامل مؤثری برای تشکیل حزب بود. البته این موضوع به معنای تقابل آن با آنچه که مؤتلفه اسلامی می‌خواست نبود.

پس از اعلام موجودیت حزب، کانون توحید در نزدیکی میدان توحید فعلی به عنوان مرکز ثبت نام و مساجد سراسر کشور به عنوان پایگاه ثبت نام تعیین گردیدند. در روز اول آمار حکایت از ثبت نام بیش از ۸۰ هزار نفر می‌نمود. آمار کسانی که به عنوان عضو هوادار ثبت نام کرده بودند را برخی بین ۶ تا ۷ میلیون نفر تخمین زده‌اند که این نشانگر فراگیری حزب در آن هنگام بود.

از همان ابتدای انقلاب با آن حجم نیروهای شاخص انقلابی و زندان رفته در رژیم طاغوت که عضو شورای مرکزی و شاخه‌های سیاسی و اقتصادی آن بودند به عنوان حزب اکثریت و غالب شناخته شد. حزب هر چند تمام جریان اسلامی را تشکیل نمی‌داد اما تقریباً عمده چهره‌های مؤثر این جریان در آن عضو بودند. حزب از ابتدا به انتقاد و مخالفت با جریانهای سیاسی چپ‌گرا و ملی‌گرا پرداخت اگرچه آن‌ها نیز مبارزات ممتدی با رژیم سابق داشتند اما حزب آن گروه‌ها را نامطمئن، غیر اصیل و غیر اسلامی می‌دانست. از این رو حاضر به همکاری با آنها نبود بلکه آن‌ها را در مواردی ضد انقلاب می‌دانست.

در انتخابات خبرگان دوره اول در مردادماه سال ۱۳۵۸ که قانون اساسی را تصویب کردند از حزب جمهوری سید محمد حسین بهشتی، موسوی اردبیلی، سید حسن آیت، جلال الدین فارسی، سید محمد خامنه‌ای، عباس شیبانی، محمد جواد حجتی کرمانی، محمد جواد باهنر و حسن عضدی و در شهرستانها بغیر از یکی دو مورد بقیه منتخبین از اعضا یا هواداران حزب بودند. در گیلان ربانی املشی، همدان محمد مفتاح، استان مرکزی مرتضی حائری و لطف الله صافی، سمنان آیت الله خزعلی، مازندران آیت الله جوادی آملی، شیراز آیت الله دستغیب و آیت الله مکارم

شیرازی، زنجان آیت الله تباریک بین و یزد آیت الله صدوقی وارد مجلس خبرگان شدند. حضور حزب در مجلس خبرگان به تصویب اصل ولایت فقیه و دهها مورد بند قانونی مهم دیگر انجامید که تاریخ انقلاب را دگرگون ساخت.

در انتخابات ریاست جمهوری دوره اول در بهمن ماه ۱۳۵۸ نیز حزب با تمام قوا وارد صحنه شد. ابتدا بهشتی قصد حضور در رقابت‌ها را داشت که امام خمینی با پافشاری بر این اصل مهم که روحانیون نباید وارد کارهای اجرایی شوند با این مسئله به مخالفت پرداخت. پس از آن حزب جلال الدین فارسی را نامزد کرد و تبلیغات بسیار وسیعی برای وی انجام داد لیکن با تشکیک اصالت ایرانی بودن وی که توسط شیخ علی تهرانی اعلام گردید و مورد قبول شورای نظارت بر انتخابات نیز قرار گرفت، نامزدی وی تأیید نشد و عملاً حزب از دور رقابت‌ها کنار رفت. حزب که خود را بازنده انتخابات می‌دید به حمایت لفظی از دکتر حسن ابراهیم حبیبی (بعدها معاون اول رئیس جمهور شد) پرداخت. حسن حبیبی مورد حمایت بخشی از نهضت آزادی بود که در انتخابات رقیب اصلی ابوالحسن بنی صدر به شمار می‌رفت لیکن در پایان بنی صدر به پیروزی رسید. او با حزب در بسیاری موارد اختلافات شدیدی داشت، حزب همواره عملکرد بنی صدر را مورد انتقاد قرار می‌داد.

حزب جمهوری اسلامی که یک جریان متشکل از روحانیون و غیر روحانیون مذهبی بود، تمام احزاب و گروههای ملی گرا و چپ را نیروهایی غیر اصیل می‌دانست و با طرح شعار تقدم تعهد بر تخصص خواهان بدست‌گیری تمام شغل‌های کلیدی نظام توسط نیروهای مذهبی و حزب اللهی بود. در عین حال نیروهای ملی گرا و خصوصاً نیروهای ملی - مذهبی در قالب نهضت آزادی و احزاب گوناگون جریان چپ از حزب توده تا مجاهدین خلق به دلیل مبارزات قبل از انقلاب و تحمل شکنجه و زندان خواهان سهمی از حکومت بودند. در این میان پافشاری دو طرف بر مواضع خویش راه هر گونه مصالحه بین آن‌ها را سد نموده بود. حزب جمهوری، ملی‌گرایان را لیبرال، سازشکار و طرفدار رابطه با آمریکا می‌خواند و سازمان مجاهدین خلق را دارای دیدگاههای التقاطی مارکسیستی و واجد تعهد لازم برای عهده‌گیری مسئولیت‌های خطیر انقلاب نمی‌دانست. در مقابل هر یک از گروههای ملی گرا و چپ گرا با آنکه نقاط ضعف در آن‌ها وجود داشت و از کسی پوشیده نبود تمام اتهامات وارده را مردود دانسته و حزب را به انحصارطلبی و قدرت‌طلبی برای به دست‌گیری تمام امور در دست خود و اطرافیان خود متهم

می ساختند. پس از انتخابات ریاست جمهوری، مجلس دوره اول و خبرگان قانون اساسی معلوم شد دو جریان ملی و چپ محبوبیت چندانی در میان مردم ندارند و با توجه به ضعف تبلیغاتی، هیچکدام نتوانستند نماینده‌ای را به مجلس بفرستند. در این میان تنها نهضت آزادی و حزب جمهوری اسلامی با توجه به توانمندی تبلیغاتی و گرایش عمومی، تمام پست‌های نمایندگی مجلس دوره اول و مجلس خبرگان قانون اساسی را به دست آوردند. بعدها با حذف جریان نهضت آزادی تنها حزب جمهوری اسلامی در حاکمیت باقی ماند و شدت اختلافات حزب و نیروهای سیاسی ملی و چپ به نقطه غیر قابل بازگشتی رسید. از آنجا که تقریباً هیچ یک از احزاب ملی گرا و چپ اولاً رأی لازم برای حضور در مجلس را به دست نیاورده و ثانیاً به هیچ پست و مقام حکومتی منصوب نشده بودند تمام این مسائل را در جهت حذف خود از صحنه سیاست می دانستند و آنرا به اعضای حزب نسبت می دادند و افشاگری‌های روزنامه جمهوری اسلامی (ارگان حزب) علیه خود را یکی از عوامل شکست می دانستند. از بین تمام گروه‌های چپ گرا و ملی گرا تنها سازمان مجاهدین خلق به مدد سلاح‌های به غارت رفته از پادگانها در بهبوحه پیروزی انقلاب دارای شاخه نظامی بود و هر بار از تحویل سلاح‌های خود به دولت طفره می رفت. این سازمان که به شدت با حزب و عملکرد آن مخالف بود پس از برکناری آخرین حلقه نیروهای ملی گرا و چپ یعنی ابوالحسن بنی صدر و حذف وی از بدنه حاکمیت به قصد انتقام‌گیری اقدام به عملیات تروریستی کور جهت حذف فیزیکی چهره‌های اصلی حزب نمود.

بسیاری از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق به علت دیدگاه‌های التقاطی بخشی از ارکان رهبری آن از آن جدا شده بودند و عملاً این سازمان پس از سال ۵۷ به دست بخشی از کادر قبلی که کمابیش گرایش‌های تند چپ داشتند اداره می شد. این سازمان اقدام به عملیات تروریستی فراوانی نمود که باعث شهادت عده زیادی از هواداران و اعضای شورای مرکزی و کادر رهبری حزب شد. بهشتی و باهنر دو عضو مؤسس، سید حسن آیت، حسن عباسپور، موسی کلانتری، حسن عضدی، فیاض بخش، سید محمد هاشمی نژاد، محمود قندی، محمد باقر لواسانی و دهها تن دیگر از اعضای برجسته این حزب و چهار نفر از ائمه جمعه شهرهای بزرگ که حامی حزب بودند به شهادت رسیدند.

در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۲ برگزار

گردید حزب ابتدا به صورت جداگانه و سپس در ائتلافی فراگیر با جامعه روحانیت مبارز لیستی مشترک در تهران ارائه داد. تقریباً ۸۰ درصد از نامزدهای لیست در تهران و شهرستانها وارد مجلس شدند به صورتی که اکثریت قاطع کرسی‌های مجلس یعنی در حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد متعلق به اعضا و هواداران حزب بود. حزب با توجه به موقعیت خود در مجلس تمام مساعی خود را برای جلوگیری از برخی زیاده‌طلبی‌های رئیس جمهور وقت به کار برد. از جمله در انتخاب نخست وزیر مجلس تمام گزینه‌های بنی صدر برای نخست وزیری را رد نمود و او را وادار به پذیرش محمد علی رجایی به عنوان نخست وزیر نمود. پس از آن این حزب با توجه به اکثریت خود در مجلس طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور را تصویب و او را برکنار کرد.

پس از برکناری بنی صدر، حزب تقریباً تمام ارکان نظام را بر عهده گرفت. بهشتی و پس از وی موسوی اردبیلی عهده دار قوه قضائیه شدند، سیدعلی خامنه‌ای پس از محمد علی رجایی که عضو حزب نبود به ریاست جمهوری و میرحسین موسوی از اعضای برجسته حزب به نخست وزیری رسید و قوه مجریه کاملاً در اختیار حزب قرار گرفت، ریاست مجلس را نیز اکبر هاشمی رفسنجانی بر عهده گرفت و قوه مقننه نیز تقریباً به صورت یکدست از نیروهای حزب تشکیل می‌شد. بنابراین کمتر از سه سال پس از پیروزی انقلاب سه نفر از اعضای مؤسس حزب به ریاست سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه که ارکان حکومت بود، دست یافتند.

در دوره دوم مجلس و در دوره سوم ریاست جمهوری نیز حزب تقریباً بدون رقیب بود و قوه مجریه و مقننه را در دست داشت. اما اختلافات درون حزب پس از سقوط بنی صدر بین دو جریان اصلی، رفته رفته عمیق شد اختلاف دیدگاه در حیطه مسائل سیاسی و بخصوص اقتصادی شکاف درون حزب را که پس از سال ۱۳۶۰ به عنوان حزب حاکم شناخته می‌شد ظاهر ساخت. اختلاف عمده بین دو جناح حزب یعنی جریان مؤتلفه و جریان روشنفکر بود. جریان مؤتلفه اسلامی (راست) که رهبری آن را حبیب اله عسکراولادی، اسداله بادامچیان و رضا زواره‌ای بر عهده داشتند. و جریان روشنفکر و تحصیل کرده حزب (چپ) که رهبری آن را میرحسین موسوی و حامیان وی از جمله مهدی کروبی و موسوی خوئینی‌ها و برخی وزرا، از جمله سید کاظم اکرمی، سید محمد خاتمی، مصطفی معین نجف آبادی، سید علی اکبر محتشمی پور، ابوالقاسم سرحدی زاده، بهزاد نبوی و دیگران بر عهده داشتند.

پس از اختلافات در حزب در سال ۱۳۶۳ که به دلیل نحوه حضور گروهها و احزاب در انتخابات مجلس دوره دوم رخ داد و همچنین برخی اختلافات بین وزرای راست گرای کابینه با میرحسین موسوی از جمله احمد توکلی و عسکراولادی در سال ۱۳۶۲ که هر دو مورد با مداخله و موضع گیری صریح امام (ره) پایان یافت، در آستانه مجلس سوم اختلافات بین دو جناح حزب کم کم به نقطه غیر قابل برگشتی نزدیک می شد.

جنگ لفظی بین چهره های شاخص زمانی تشدید گردید که جریان مؤتلفه اسلامی و سیدعلی خامنه ای که دبیر کلی حزب را بر عهده داشت با انتخاب مجدد میرحسین موسوی بعنوان نخست وزیر در سال ۱۳۶۴، به مخالفت پرداخت. رئیس جمهوری وقت (سید علی خامنه ای) خواهان نخست وزیری دکتر ولایتی یا آیت الله مهدوی کنی بود حال آن که نظر امام (ره) و جریان چپ تأیید دوباره میرحسین موسوی بود. در این حال نمایندگان جریان چپ حزب با ارسال نامه به امام (ره) خواستار اعلام موضع ایشان در مورد نخست وزیر آینده شدند که با تأکید امام (ره) به تأیید موسوی و با ذکر این نکته که تصمیم گیری نهایی با مجلس است جریان راست حزب در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت. میرحسین موسوی از سوی رئیس جمهور به مجلس معرفی گردید لیکن جریان راست حزب از حق خود در مخالفت با میرحسین موسوی استفاده نمود و در عمل پس از رأی گیری ۹۹ نفر از نمایندگان به موسوی رأی منفی یا ممتنع دادند (۷۳ نفر رأی منفی و ۲۶ نفر رأی ممتنع) این قضیه به «۹۹ نفر» معروف شد.

قضیه ۹۹ نفر شکاف عمیقی در حزب پدید آورد و از آن پس تلاشها برای نزدیک ساختن دیدگاههای دو جریان سودی نبخشید بگونه ای که هاشمی رفسنجانی وجود دو جریان در حزب جمهوری را دو حزب در یک حزب دانست.

با توجه به این که هیئت مؤتلفه از ابتدا نیز خواهان تشکیل حزب مستقلی بود حاضر به تغییر موضع و واگذاری مناصب دولتی و حزبی به جریان چپ نبود از این رو تشدید اختلاف ها امری بدیهی بود. میرحسین موسوی در دولت دوم خود تمام پست های وزارت را که در اختیار چهره های متمایل به جریان راست بود تغییر داد و از نیروهای حزبی متمایل به چپ استفاده نمود. از مهرماه سال ۶۴ تا اواخر سال ۶۶ که رقابت های انتخابات مجلس دوره سوم برگزار می گردید حدود یک سال و نیم زمان باقی بود. جریان راست حزب که تقریباً به طور کامل از دولت کنار گذاشته شده

و احتمال حذفش از مجلس نیز بسیار زیاد بود درصدد بر آمد که موقعیت گذشته خویش را در حزب باز یابد. این مسئله رقابت درون حزبی را شدت بخشید. اختلافات درون حزب قبل از انتخابات مجلس دوره سوم به جایی رسید که سران حزب چاره‌ای جز انحلال نمی‌دیدند.

در اوایل سال ۱۳۶۶ نامه دو تن از سران حزب خطاب به رهبر انقلاب در خصوص اجازه برای انحلال حزب و پاسخ نامه که در خصوص موافقت با پیشنهاد فوق بود از رادیو و تلویزیون و جراید به اطلاع مردم رسید.

اکبر هاشمی رفسنجانی و سیدعلی خامنه‌ای در نامه^۱ خود چنین آوردند:

“اکنون به فضل الهی نهادهای جمهوری اسلامی تثبیت شده و سطح آگاهی و درک سیاسی آحاد ملت، انقلاب را از جهات عدیده آسیب‌ناپذیر ساخته و قوت اراده آن رهبر عالیقدر... توطئه‌های ضد انقلاب داخلی و استکبار جهانی را بی اثر و کم خطر نموده... لذا احساس می‌شود که وجود حزب (جمهوری اسلامی) دیگر آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته و بالعکس ممکن است تحزب در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه وحدت و انسجام ملت گردد و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی سازی یکدیگر کند. لذا همانطور که شورای مرکزی پس از بررسی... با اکثریت قاطع به این نتیجه رسید... مصلحت کنونی انقلاب در آنست که حزب جمهوری اسلامی تعطیل و فعالیت آن به کلی متوقف گردد و مراتب برای استحضار و کسب رهنمود عالی معروض می‌گردد.”

۶۶/۳/۹

امام (ره) در پاسخ به این نامه^۲ چنین می‌نویسند:

“جنابان حجج اسلام آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی دام توفیقهما، موافقت می‌شود. لازم است تذکر دهم که حضرات آقایان مؤسسين حزب مورد علاقه اینجانب می‌باشید. ضمناً تذکر می‌دهم که اهانت به هر مسلمانی چه عضو حزب باشد و یا نه بر خلاف اسلام و تفرقه اندازی در این موقع از بزرگترین گناهان است.”

۶۶/۳/۱۱

آیت الله موسوی اردبیلی که از اعضای مؤسس حزب بود نامه انحلال را امضا نمود.

پس از انحلال تنها حزب سیاسی قانونی، عملاً کشور بدون هیچگونه تشکل سیاسی اداره می‌شد.

نیروهای حزب که در حقیقت ائتلاف چند جریان سیاسی دارای ایدئولوژی یکسان اما از نظر دیدگاه اقتصادی و سیاسی ناهماهنگ بودند به گروه‌های کوچکتر تقسیم شدند. عده‌ای با گرایش چپ به باقیمانده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۶۵ منحل شده بود پیوسته و در سال ۱۳۷۰ «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» را مجدداً تشکیل دادند. عده‌ای نیز شاخه کارگری حزب را حفظ نموده و با همان نام «خانه کارگر» فعالیت خود را تداوم بخشیدند که این گروه نیز از جناح چپ حزب بودند. برخی دیگر از جناح چپ حزب به انجمن اسلامی معلمان، مهندسان و دانشجویان پیوستند.

اما بخش عمده و محوری حزب که از همان ابتدا داعیه تشکیل حزب جداگانه‌ای را داشت از حزب جداگردید و در سال ۱۳۶۸ جمعیت مؤتلفه اسلامی تشکیل شد. تقریباً چار چوب اصلی حزب جمهوری اسلامی و غالب اعضای شورای مرکزی آن در سال ۱۳۶۸ جمعیت مؤتلفه اسلامی را تشکیل داده‌اند.

گرایش سیاسی

حزب جمهوری اسلامی با توجه به بافت نیروهای آن دارای مرام سیاسی واحد نبود اما همگی اعضای آن در نوع جهان بینی و ایدئولوژی یکسان و معتقد به حاکمیت جریان اصیل اسلامی بودند. حزب از دو گرایش تشکیل می‌شد جناح راست از نظر سیاسی، اقتصادی به محافظه کاری و حکومت سنتی مذهبی اعتقاد داشت و هم از آزادی اقتصادی مردم و تقویت بخش خصوصی حمایت می‌کرد. جناح چپ از نظر سیاسی و اقتصادی به انقلاب دائمی و برخورد‌های رادیکال و اقتصاد دولتی و اصل عدالت اجتماعی پایبند بود.

محور ایدئولوژی و خط مشی حزب برگرفته از مبانی اسلام بوده است. با نگاهی به افکار اولین دبیر کل حزب و مرامنامه حزب به راحتی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که حزب جمهوری اسلامی در بر آیند کلی مواضع، به نوعی «چپ تعدیل شده» یا «سوسیالیسم تعدیل شده» بر اساس موازین دینی اعتقاد داشت.

اشاره به «عدل اسلامی» در مرامنامه و دیدگاه آیت الله بهشتی مبنی بر مردود دانستن نظام سرمایه داری و بهره‌کشی از نیروی کار کاملاً هماهنگ با دیدگاه

«سوسیالیسم تعدیل شده» و بسیار رقیق است. در عین حال آیت الله بهشتی بر اساس تعالیم دین اسلام از «مالکیت شخصی» و «مالکیت خصوصی» دفاع و حمایت می‌نماید.

نظر دیگر آن است که حزب جمهوری اسلامی از نظر سیاسی گرایش به راست و از نظر اقتصادی گرایش به چپ رقیق شده داشته است. زیرا این حزب به رهبری مذهبی و سنت‌های دینی اعتقاد داشته و در عین حال خواستار نوآوری در آن بوده و در حیطه مسائل اقتصادی بر عدالت اجتماعی به عنوان مبنا و محور تمام فعالیت‌های اقتصادی تأکید می‌نمود.

برخی معتقدند از آنجا که حزب جمهوری اسلامی دارای دیدگاهها و اصولی کاملاً بدیع و تازه مبتنی بر تلفیقی از سنتگرایی و روشنفکری دینی بوده است در قالب هیچ یک از مرامهای سیاسی کلاسیک جهان از جمله لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و غیره نمی‌گنجد. بلکه الگوی جدید، نوظهور و مترقی و با پشتوانه قوی ایدئولوژیک مبتنی بر اسلام و تشیع انقلابی می‌باشد که به عنوان بدیل دو مرام سوسیالیسم و لیبرالیسم و با تفکر «نه شرقی نه غربی» جایگاه خاص خود را دارد و قابل مقایسه با آنان نیست. این نظریه از جهاتی درست است. در مسائل سیاسی حزب به انقلابی‌گری و نوآوری چپ به همراه حفظ سنت‌های دینی و اعتقاد به رهبری دینی راست همزمان معتقد است.

در حیطه مسائل اقتصادی این حزب به عدالت اجتماعی و مخالفت با سرمایه داری چپ و همزمان احترام به مالکیت خصوصی و آزادی اقتصاد راست معتقد است.

تشکیلات و نشریات وابسته

حزب در بدو تشکیل به علت انسجام و هماهنگی فکری کارگزاران و اعضای فعال آن به سرعت به حزبی تمام عیار و ریشه دار تبدیل شد.

تنها چهار ماه پس از تشکیل، روزنامه ارگان خود را با نام «جمهوری اسلامی» منتشر ساخت و شاخه‌های کارگری، مهندسان، پزشکان، فرهنگیان و... در درون حزب تشکیل و کارهای منسجمی در این خصوص آغاز گردید. در کمتر از دو سال دفاتر خود در استانها را فعال ساخت و دفتر مرکزی آن در تهران پرکارترین ستاد سیاسی آن دوران ۱۳۵۷-۶۰ به شمار می‌رفت.

این حزب به علت پشتوانه مالی مناسب و برخورداری از شورای مرکزی و شورای رهبری با نفوذ، قدرتمندترین تشکیلات سیاسی بین سالهای ۱۳۵۸-۶۶ و بین سالهای ۱۳۶۰-۶۶ حزب حاکم و تنها حزب قانونی و رسمی کشور بوده است. این حزب روزنامه جمهوری اسلامی، ماهنامه دانش آموزی «عروة الوثقی»، ماهنامه کارگری و کارمندی «صالحان سازنده» و یک نشریه در خصوص سیاست خارجی و یک نشریه به زبان آلمانی را منتشر می‌ساخت. بخش انتشارات و تبلیغات این حزب بسیار فعال و پر تلاش بود به گونه‌ای که دهها مقاله و سخنرانی و جزوه آموزشی که توسط رهبران حزبی تألیف گردیده بود به سرعت در تیراژ بالا چاپ و در اقصی نقاط ایران پخش می‌گردید که در نوع خود منحصر به فرد و دارای ارزش تاریخی است و هم اکنون در آرشیو روزنامه جمهوری اسلامی قسمتی از آن حفظ گردیده است.

از نظر تشکیلاتی چند تشکیلات موازی با حزب جمهوری اسلامی به صورت هماهنگ عمل می‌نمودند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۶۵ توسط آیت الله راستی کاشانی منحل گردید و دفتر تحکیم وحدت، خانه کارگر و انجمن اسلامی معلمان از جمله این تشکلهای بودند.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه اولیه حزب حوزه علمیه و مدارس اسلامی قم از جمله حوزه علمیه شهید حقانی بوده و اکثر اعضای مؤسس از شاگردان امام خمینی (ره) بودند که در قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ نقش داشتند.

اعضای شورای مرکزی حزب همگی مقلد امام خمینی (ره) و بسیاری از آنها عضو هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بودند که نقش اساسی را در قیام خرداد ۱۳۴۲ بر عهده داشتند. از این رو می‌توان هیئت‌های مؤتلفه اسلامی که شامل سه هیئت مذهبی جبهه مسلمانان آزاده (شامل ۱۸ هیئت مذهبی بازار تهران)، اصفهانی‌های مقیم مرکز و مسجد شیخ علی می‌باشند را نیز جزء خاستگاه‌های اصلی حزب جمهوری اسلامی دانست. در جبهه مسلمانان آزاده چهره‌هایی چون عسگر اولادی و مهدی عراقی و در هیئت مسجد شیخ علی چهره‌هایی چون صادق اسلامی، اسداله لاجوردی و صادق امانی حضور داشتند. و هیئت اصفهانی‌های مقیم مرکز نیز با آیت اله بهشتی در ارتباط بودند. از آنجا که شالوده اصلی حزب از هیئت مؤتلفه

اسلامی که جملگی در اطراف و خود بازار تهران متمرکز بودند تشکیل می‌شد می‌توان گفت یکی از مهمترین خاستگاه حزب بازار تهران و هیئت‌های مذهبی آن می‌باشد.

از طرفی دیگر اکثر روحانیون و ائمه جمعه و جماعات در تهران و شهرستانها که در مساجد حضور داشتند به علت روحانی بودن کادر رهبری و ماهیت اسلامی حزب از آن حمایت می‌کردند. از اینرو مساجد سراسر کشور نیز یکی دیگر از خاستگاه‌های حزب به شمار می‌رفت به گونه‌ای که حضور فعال هواداران در مساجد آن را به صورت فراگیرترین حزب در تاریخ انقلاب اسلامی در آورد. مساجد سراسر کشور محل تبلیغ و توزیع اعلامیه‌ها و جزوات منتشره از سوی حزب و سازماندهی هواداران بود و ائمه جماعات نیز غالباً نقش هماهنگ کننده را به عهده داشتند.

از نظر طبقات اجتماعی غالباً روحانیون و طلاب علوم دینی و مردم متدین کوچه و بازار و اقشار مستضعف و مذهبی در اکثر نقاط کشور گرایش به حزب جمهوری اسلامی و فعالیت‌های آن داشتند. از قشر روشنفکر و دانشگاهی مذهبی نیز عده‌ای در شورای مرکزی و همچنین در کادر رهبری در دفاتر استانها و شهرستانها حضور داشتند.

دانشجویان، محصلین دوره دبیرستان، کارگران، کارمندان و معلمان به صورت انفرادی و یا متشکل در گروههای صنفی با حزب به صورت سازمانی مرتبط بودند.

مواضع سیاسی

حزب جمهوری اسلامی دارای ایدئولوژی اسلامی و گرایش عمیق به اصولگرایی مذهبی و معتقد به انقلاب دائمی مذهب تشیع در طول تاریخ بود. حزب بر این اعتقاد بود که در طول تاریخ روحانیون شیعه همواره پرچمدار انقلاب بر ضد ظلم سلاطین جبار زمان خود بوده‌اند و هر نوع نهضتی که طی سده‌های اخیر بدون حضور روحانیت شکل گرفته به نوعی به انحراف و شکست انجامیده است. و هر نوع حرکت انقلابی بر علیه رژیم شاه که به طور کامل اسلامی و هماهنگ با روحانیون مبارز نهضت نبود را غیر اصیل و وابسته به شرق و غرب و در مظان انحراف می‌دانست. حزب معتقد بود دین اسلام دینی سیاسی است و برای اداره امور مردم دارای برنامه و روش بوده و اولین وظیفه روحانیت تشکیل حکومت اسلامی همانگونه که پیامبر اکرم (ص) آنرا در صدر اسلام پیاده کرده می‌باشد. بدیهی

بود چنین تفکری یک مرزبندی کاملاً مشخص بین این حزب و احزاب دیگر که بیشتر متمایل به چپ یا ملی گرا بودند ایجاد می‌کرد. اصولاً ایده حکومت مذهبی در سال ۵۷ و در حین انقلاب اسلامی ایده‌ای نو بود زیرا هنوز دنیا در دوران جنگ سرد به سر می‌برد و دو قطب عمده جهان یعنی قطب کمونیسم که به بلوک شرق معروف بود به سردمداری شوروی سابق و قطب لیبرالیسم که به بلوک غرب معروف بود، به سردمداری آمریکا تقریباً اکثر کشورهای جهان را به منطقه نفوذ خود تقسیم کرده بودند و جایی برای کشورهای با حکومت مستقل و غیر متعهد آن هم از نوع مذهبی وجود نداشت. انقلاب اسلامی ایران اگر نوعی انقلاب مذهبی شناخته می‌شد به آن دلیل بود که اصول مواضع سیاسی و اقتصادی آن به صورت مستقل از سوی حزب جمهوری اسلامی به وضوح بیان گردید. از این جهت که حزب جمهوری اسلامی شالوده انقلابیون مذهبی دهه ۴۰ و ۵۰ ایران بود این اصول مواضع به عنوان اصول مواضع کلیت انقلاب اسلامی مورد استناد قرار گرفت.

قانون اساسی بدیعی که حزب شالوده آن را با تلاش فراوان در جریان مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ پی افکند بسیار متفاوت و مترقی تر از قانون اساسی کشورهای وابسته به بلوک شرق یا غرب هم سطح ایران بود. این قانون بر اساس موازین مذهبی و دیدگاههای روحانیون اصولگرا و انقلابی و بر پایه استقلال ایران از تعهد به بلوک‌های قدرت جهانی تنظیم گردید که در این میان نقش آیت الله بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی از همه پر رنگ تر بود. زیرا وی ریاست مجلس خبرگان را بر عهده داشت. اگرچه نظام دینی مبتنی بر ولایت فقیه هیچگاه در مرامنامه و خط مشی حزب به عنوان هدف یا ایدئولوژی بیان نگردیده بود اما با طرح این نوع نظام و با به تصویب رساندن آن در مجلس خبرگان قانون اساسی دوره اول، رهبری دائمی قشر روحانیون تثبیت گردید. از اواسط سال ۵۸ (شهریور ۵۸) که اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان به تصویب رسید حزب، هدف اصلی خود را ایجاد و حراست از «حکومت ولایت فقیه» دانست و بر آن پافشاری نمود. بنابراین یکی از ارکان مواضع سیاسی حزب ایجاد حکومت اسلامی به رهبری روحانیون و پس از آن اعتقاد و التزام به ایجاد حکومت ولایت فقیه بود. حزب در تعریف ولایت فقیه عنوان می‌نمود که در زمان غیبت کبری امام زمان (عج) و در غیبت امام و حجت خدا رهبری مسلمین به عهده کسی خواهد بود که دارای یکسری از شرایط خاص باشد. از جمله با تقوی‌ترین، شجاع‌ترین، عادل‌ترین، مدبرترین، مدبرترین و

صالحترین افراد جامعه باشد که از آن به عنوان جانشین امام معصوم (ع) یا ولی فقیه یاد می‌شود.

دیگر موضع سیاسی محوری حزب اعتقاد راسخ به عدم گرایش به بلوک بندی‌های سیاسی جهانی و استقلال سیاسی کشور از کشورهای قدرتمند جهان بود که به سیاست «نه شرقی و نه غربی» معروف بود. مفهوم این سیاست نفی لیبرالیسم غربی و نفی سوسیالیسم و کمونیسم دنیای شرق بود.

به طور خلاصه می‌توان گفت حزب جمهوری اسلامی و کادر رهبری آن با مطالعه عمیق تاریخ سده‌های اخیر ایران علت تمام ناکامی‌ها و مصائب ملت ایران و ملل مستضعف جهان را ضعف و سستی سران این کشورها و خیانت آن‌ها به ملت خود و دست نشانده‌گی آنان می‌دانست. آن‌ها معتقد بودند در ایران حکومت شاهان قاجار و پهلوی بسیار فاسد بوده و همین فساد باعث تضییع حقوق بین‌المللی ایران و عقد قراردادهای ننگین با دولتهای دیگر از جمله جدا شدن بخشی از سرزمین ایران از سرزمین اصلی شده است. آن‌ها با درس گرفتن از انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت انحراف رهبران این دو انقلاب از دین و اعتقادات مردم و عدم رجوع به ایمان دینی قوی مردم به عنوان پشتوانه اصلی مبارزات را عامل اصلی شکست می‌دانستند. حزب معتقد بود پناه بردن به بیگانه برای حل مشکلات داخل کشور یا مدد گرفتن از مرامهای جدید و مدل‌های نظامهای سیاسی موجود در بلوک غرب و شرق یعنی لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و غیره نه تنها ملت مظلوم ایران را از عقب ماندگی‌های گذشته نجات نخواهد داد بلکه دوباره ایران را از مسیر اصلی منحرف خواهد کرد. حزب جمهوری اسلامی گسست از تمام مرامها و ایدئولوژیهای غربی و شرقی و بازگشت به خویشتن خویش یعنی دین اسلام را به عنوان یگانه راه رهایی از بند و چنگال ابرقدرتها تجویز می‌کرد.

تجربه حاصل از شکست‌های نهضت‌های ضد استعماری در ادوار گذشته چنان اعضای مؤسس این حزب را به گرایش به مذهب به عنوان یگانه راه برون رفت از مشکلات ترغیب نموده بود که آن‌ها هر گونه خط مشی مبارزاتی دیگر که بر اساس گرایشهای غیر مذهبی استوار بود را انحرافی و غیر قابل پذیرش می‌دانستند و با آن مخالفت می‌کردند. برخورد انتقادی شدید با گروههای چپ و ملی گرا و افشاگری علیه آن‌ها و متهم ساختن آنان به ارتباط با بیگانگان در راستای همین تفکر حزب جمهوری قابل ارزیابی است. این برخوردها حتی با نیروهای سیاسی که مذهبی بوده

و به جز مذهب به چپ یا راست یا ملی‌گرایی تمایل داشتند، صورت می‌گرفت. حزب جمهوری اسلامی نیروهای سیاسی ملی - مذهبی و چپ مذهبی را نیروهای خالص مذهبی و اصیل نمی‌دانست و بر مرز بندی خود با آنها تأکید می‌نمود. از طرفی در وجهه بین‌المللی شور انقلابی و پتانسیل بالای انقلابی‌گری در بین رهبران حزب باعث آن شد که حزب جمهوری اسلامی رهایی تمام مستضعفان عالم، خصوصاً امت اسلامی از چنگال استعمار را به عنوان آرمان تبلیغ نماید. در این میان مسأله صدور انقلاب به بقیه سرزمین‌های اسلامی و تشکیل «امت بزرگ اسلامی» که به عنوان هدف بین‌المللی حزب از سوی رهبران آن بارها مورد تأکید قرار گرفت، انتقادات و بحث‌های فراوانی را برانگیخت. از یک سو کشورهای اسلامی منطقه آنرا برای خود خطری بزرگ محسوب نمودند، تلقی آن‌ها از مواضع حزب جمهوری اسلامی احتمال حمله نظامی یا فرستادن افرادی برای تحریک افکار عمومی مردم کشورشان بر ضد آمریکا و دولتهای وابسته آن‌ها بود، به هر حال این موضعگیری حزب خوشامد بسیاری از نیروهای سیاسی داخلی چه در جریان ملی و چه در جریان چپ و حتی خود جریان اسلامی نبود و بسیاری آن مقطع زمانی را برای طرح شعار «صدور انقلاب» یا «تشکیل امت واحد اسلامی» مناسب نمی‌دانستند.

سید محمد حسین بهشتی^۱ تئورسین و شاخص‌ترین چهره و در عین حال دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در مقاله‌ای با عنوان «مقدمه‌ای بر مواضع ایدئولوژیکی حزب جمهوری اسلامی» مواضع این حزب را به طور واضح بیان داشته است. خصوصاً موضع حزب در مورد احزاب و گروههای سیاسی دیگر، نگاه حزب به دین اسلام، سیاست خارجی و سیاست داخلی. برخی از دیدگاههای ایشان به شرح زیر است:

ایدئولوژی حزب

«از نظر ایدئولوژی، حزب جمهوری اسلامی اسلام را به عنوان یک مکتب زندگی ساز ایدئولوژی خودش اعلام کرده است و همه کسانی که اعتقاد دارند که اسلام یک نظام جامع است، اینها می‌توانند خودشان را واجد شرایط عقیدتی حزب بدانند... ما می‌گوئیم اسلام یک نظام است، نظام جامع که می‌تواند امروز محور

ساختن یک جامعه نمونه باشد. امت الگو، امت وسط، امت نمونه و شاهد باشد بر دیگران."

حزب در مقایسه با سایر گروه‌ها

"اولین مسئله مکتبی و ایدئولوژیکی برای ما این است که ما دو جور مسلمان داریم، یک جور مسلمانهایی که به اسلام معتقدند، خدا، پیغمبر، معاد، قرآن، ائمه، آداب و رسوم و نماز... همه اینها را دارند اما با قانون اجتماعی غیر اسلام می‌خواهند زندگی کنند. ملیونی که ملی هستند، مسلمان هم هستند اما معتقد به ایجاد امت بزرگ اسلامی نیستند. معتقدند که امروز باید با محور ایرانیت جامعه را ساخت، اینها در اینجا راهشان جدا می‌شود. سوسیالیستهایی که معتقد به ملیت هم نیستند. ناسیونالیست هم نیستند اما معتقدند که امروز باید با یک سوسیالیزم تمام عیار جامعه نو را ساخت. لیبرالیست‌هایی که معتقدند جامعه را باید با نوعی آزادی نام عیار ساخت و همه قوانین را بر محور آزادی لیبرالیستی تنظیم کرد. بعضی‌ها که غیر مقید و آزاد حتی از قیود قوانین اجتماعی دین هستند (آزاد حتی آزاد از نظام سیاسی و اقتصادی اسلام که به نظر آن‌ها در آن هم باید آزاد بود) می‌گویند بگذارید از مردم هر که می‌خواهد مسلمان باشد اما قوانین را بر اساس لیبرالیسم و آراء مردم تنظیم کنیم حالا این خواسته‌ها می‌خواهد با اسلام بخواند، می‌خواهد نخواند و مقید نباشیم به حدود الله."

دموکراسی

"دمکراتها، خط‌شان، خط فکری و مکتبی‌شان، از خط حزب / جمهوری اسلامی / جداست و این مسئله اول از نظر موضع ایدئولوژی حزب است."

امامت و رهبری جامعه

"رهبری امت در یک نظام مکتبی بر عهده کسی است که تجسم عینی آن مکتب باشد در جامعه و این تجسم عینی را پس از پیغمبر در علی (ع) و ائمه معصوم دیگر می‌توان یافت و در عصر غیبت که نمونه اعلاء و مثل اعلاء این تجسم از دید ما نهان است، کسانی که مثل او باشند و یا نمونه پایین‌تر از او باشند رهبری امت را به عهده دارند. پس امامت یک مسئله زنده است کسانی که به مسئله امامت / ولایت فقیه / و پایه و اصلش به این معنا اعتقاد ندارند باز خط فکری‌شان از ما جداست."

سیاست خارجی

"ما قاطعانه معتقدیم که ملت مسلمان باید با شتاب هر چه بیشتر به سوی

استقلال کامل سیاسی، اقتصادی و نظامی و فرهنگی به جلو برود و هرچه زودتر به وابستگی و روابط وابستگی پایان داده شود. بنابراین هر نوع پیوند با بیگانگان که برای ما وابستگی بیاورد باید متلاشی شود و هر چه زودتر ما باید به حالتی در آیم که هر روز خواستند دور مملکتمان را دیوار بکشند و محاصره کنند ما بتوانیم روی پای خودمان بایستیم و ما امروز این قدرت را داریم بشرطی که کمربندها را سفت ببندیم و به این «الله اکبر» از صمیم قلب معتقد باشیم. بنابراین موضع حزب جمهوری اسلامی، استقلال کامل سیاسی، اقتصادی نظامی، فرهنگی و صنعتی می‌باشد.

سیاست داخلی

“حزب معتقد به اصل (کلکم راع و کلکم مسئول) است و می‌خواهد همه مردم را در اداره جامعه شریک کند. بنابراین موضع حزب این است که دادن نقش در اداره عموم هر قدر می‌شود گسترده باشد، به یک شرط که حد و مرز لازم برای آن معین بشود. حد و مرز آن حفظ یکپارچگی و یگانگی نظام و امت است. امت ما و نظام امت ما و مدیریت عمومی ما یکپارچه و یگانه /باید/ باشد.”

موضع حزب در مقابل گروهها

“ما خیرخواه همه گروهها هستیم، ولی خیرخواه همه بودن دو جور است. یعنی دو برداشت می‌توان از آن کرد: ۱- برداشت کلی و بی‌موضع بودن. که اینجا خیرخواهانه بودن یعنی برای ما مسلمان و غیر مسلمان و فاسق و غیر فاسق، اصلاً فرقی نمی‌کند. نه خیر اینطور نمی‌شود ما پیوند روحیمان با یک مسلمان متعهد و مؤمن پیوندی است نزدیکتر و صمیمی‌تر و چنین پیوندی را با غیر او نمی‌توانیم داشته باشیم. نمی‌خواهیم هم بگوییم بی‌تفاوت هستیم. بی‌تفاوتی یک نقص است. ۲- ما در برابر مخالفان حق و عدل و اسلام همیشه حالت اغماض داریم؟ که این هم موضع اسلام نیست. در اسلام هم تولی هست و هم تبری. ما با مخالفان اسلام مخالفیم، حتی با آن‌ها خصم و دشمن هم هستیم و می‌جنگیم.”

تقلید و مرجعیت

“بر سر اینکه در مسائلی از قبیل نماز و روزه و غیره کسی از کسی تقلید می‌کند، بحثی نداریم. هر کس از هر کس که می‌خواهد تقلید بکند. این واقعیت که امروز چیز دیگریست امام امت خمینی است. همین مراجع تقلید می‌توانند مرجع تقلید باشند. محترم هم هستند و ما احترام آن‌ها را داریم. ولی آنکس که گفت شاه را اصلاً تحمل

نمی‌کند، سلطنت را اصلاً تحمل نمی‌کند و اگر هم از روز اول نمی‌گفت این فکر را داشت که هر حرفی را به موقعش بزند و یا کسی که خطش این بود که باید ستمگران را سرنگون کنیم و در مبارزه با آن‌ها مبارزه قهرآمیز را انتخاب کنیم... امام بود بنابراین ما بر سر تقلید دعوا نداریم و فقط خط اجتماعی را در نظر می‌گیریم که رهبری امام است.

۱. آیت الله سید علی خامنه‌ای^۱ سومین دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در آستانه چهارمین سال فعالیت حزب در اسفند ۱۳۶۰ اصول و اهداف حزب را برای هواداران حزب تعیین نمود که قسمتی از آن به شرح زیر است:

رعایت اخلاق اسلامی

"حزب جمهوری اسلامی با اعتقاد راسخ به رعایت اخلاق اسلامی شکل گرفت، در ادامه ی راه نیز، تعهد به این اصل باید در سر لوحه برنامه ما باشد."

ولایت فقیه

"حزب جمهوری اسلامی سر سپرده اصل ولایت فقیه و متحد بی چون و چرای روحانیت اصیل و همگام صادق حوزه علمیه است، مسئولان، اعضا و هواداران حزب باید عامل به این اصل و مبلغ این نظر باشند."

مبنای حزب

"حزب جمهوری اسلامی مبتنی بر تفکر و اندیشه اسلامی است. همه موضوعگیرها، برخوردارها و عملکردها باید بر این اصل بزرگ منطبق باشد."

حزب جمهوری اسلامی در دومین سالگرد تأسیس خود در اسفندماه سال ۵۹ در روزنامه «جمهوری اسلامی» اصول مواضع سیاسی خود را به صورت شفاف و صریح بیان نمود. برخی از رئوس مواضع سیاسی حزب مندرج در اصول مواضع به شرح ذیل است:

مفهوم امامت^۲

"در اوج این ارزشها امامان منصوب و معصومند و در رده بعد فقیهان و اسلام شناسان با ایمان و با تقوای آگاه و شجاع و مدبر که رهبری آن‌ها تداوم همان امامت اسلام است، در درجه پایین‌تر از امامت منصوب و معصوم."

۱. عروة الوثقی، شماره ۶۹.

۲. جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۲/۳ - مواضع تفضیلی حزب جمهوری اسلامی.

ویژگی امام در جامعه^۱

"امامت در اسلام خط توفنده رهبری است با استناد به مکتب و با پیوند با امت و جویشده از متن امت... و از بطن امت همواره افرادی به عنوان امام سربر می‌آوردند که دارای خصوصیات زیر هستند/ الف) به مکتب آگاه‌ترین باشند ب) و نسبت به مکتب مؤمن‌ترین و برای استقرار آن مشتاق‌ترین و مصمم‌ترین باشند ج) اخلاق و رفتارشان و شیوه زندگی و برخوردشان الگو و نمایشگر مکتب باشد... د) هوشیاری و تدبیر و حکمت و شجاعت لازم برای رهبری... ه) مورد قبول مردم و برخاسته از بین آنان... باشد."

ولایت فقیه^۲

"ولایت و رهبری فقیه، پشتوانه حاکمیت عملی مکتب بر همه شئون اجتماعی و عینیت یافتن جامعه توحیدی اسلامی است... فقاقت فقیهان و نقش برجسته آنها در شناختن و شناساندن اسلام جای والایی دارد، ولی ولایت فقیه و نقش فقیه رهبر در عینیت یافتن ارزشهای اسلامی در جامعه از مسائل بنیادی در نظام اجتماعی اسلام است."

مفهوم نظام^۳ مردمی

"مردمی بودن حکومت در جامعه اسلامی در پرتو مکتبی بودن آن تأمین می‌شود. در جامعه اسلامی مردم در جریان امور نقش تعیین کننده دارند. تفاوت اصلی نقش مردم در این نظام با نقش آنها در نظامهای به اصطلاح دموکراتیک این است که در نظام اسلامی این نقش از مجاری مورد قبول مکتب اعمال می‌شود، مکتبی که خود مردم یا لاقابل اکثریت آنها، آزادانه پذیرفته و تصمیم گرفته‌اند آیین و راه و رسم زندگی آنها باشد."

تضاد دین و دمکراسی^۴

"در مواردی که تمنیات مردم بر خلاف ارزشهای اسلامی باشد، مسئولان هرگز نمی‌توانند به این تمنیات گردن نهند، و اگر عوامفریبی کنند و به عنوان احترام به خواست مردم به تمنیات ضد اسلامی آنها تن در دهند، مردم حق دارند بعداً آنها را

۲. همان، ۵۹/۱۲/۴

۱. همان

۳. جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۲/۴ - مواضع تفضیلی حزب جمهوری اسلامی

۴. جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۲/۵

مؤاخذه کنند.

شوراها^۱

«همه امور مردم مسلمان باید با استفاده از مشورت و نقش پربرکت شوراها اداره شود... در اداره کشور اصل «مرکزیت» لازم و برای حفظ وحدت امت ضروری است ولی نقش مرکزیت باید به «حداقل لازم» کاهش یابد و در همه امور نقش عملی گسترده به مردمی داده شود که نتایج خوب و بد کار نصیبشان می شود... شورا در سالم ساختن و پربار کردن گردش کار در جامعه اسلامی نقش بنیادی دارد، پیوند سالم و سازنده میان مردم و مسئولان را استوار می کند و مسئولیت در آحاد ملت را بالا می برد.»

نقش روحانیت^۲ در نظام اسلامی

«روحانیت با نقش مردمی و مکتبی که دارد عامل حرکت اصیل اسلامی توده ها و پاسداری صمیمانه از ارزشهاست... روحانیونی که در اداره امور جامعه مسئولیت قبول می کنند باید الگویی باشند برای این شعار اسلامی که: مسئولیت قبول کنید برای خدمت کردن، نه برای بزرگی فروختن و سروری کردن! آزادی عقیده^۳

«آزادی عقیده امری است طبیعی، که اعتقاد و باور اصولاً قابل تحمیل نیست. با زور و تهدید و اکراه یا تطمیع نمی توان عقیده یی را به دیگری منتقل ساخت یا از او سلب کرد...»

محدوده آزادی^۴

«اصل در زندگی انسان این است که آزاد بماند و این آزادی او محدود نگردد مگر محدودیتهایی که اگر رعایت نشود به آزادی واقعی خود او یا آزادی دیگران لطمه زند. آزادی بله، بی بند و باری نه... آزادی که این همه در ستایش آن سخن می رود همین است که گفتیم نه بی بند و باری و ضابطه ناپذیری و خودکامگی مطلق و آنارشسیسم و آزاد گذاردن نیروهای مخرب و مضر و منافی با کرامت انسان و مزاحم حقوق و مصالح خود او و دیگران، این نوع آزادیها در مفهوم آزادی مورد قبول اسلام نمی گنجد.»

۲. همان

۱. همان

۴. همان

۳. همان

آزادی احزاب^۱

«احزاب و جمعیت‌هایی که ملتزم به احکام و مقررات اسلام باشند می‌توانند با نسبت عادلانه از امکانات عمومی و مردمی... برای بیان آراء و افکار خود استفاده کنند... احزاب و سازمان‌های غیر اسلامی که زیربنای اسلامی ندارند، ولی در وضع خصومت و رویارویی و ضدیت با اسلام نیستند نیز آزادند. می‌توانند فعالیت کنند... احزاب و جمعیت‌های ضد اسلامی که اصولاً ایدئولوژی آنها نفی کننده اسلام است، اگر در موضع تخریب نباشند و صرفاً به تبلیغ اکتفا کنند، با رعایت شرایطی... آزادند.»

حزب جمهوری اسلامی^۲ اهداف و اصول سیاست خارجی خود را در ۱۴ بند به تفصیل بیان نموده که به اختصار به شرح زیر است:

(۱) حفظ استقلال و تمامیت ارضی (۲) دور کردن خطر حمله از مرزهای کشور (۳) خارج شدن جهان اسلام از دسته بندی‌های نظامی شرق و غرب (۴) آزاد کردن مسلمانان جهان و سرزمین‌های اسلامی از سلطه بیگانگان مخصوصاً فلسطین و افغانستان (۵) وحدت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی همه مسلمانان (۶) آزادی همه مستضعفان جهان (۷) داشتن مناسبات سالم اقتصادی و فرهنگی با دیگران (۸) ارتباط فکری با ملتها در سراسر جهان (۹) اولویت دادن به گسترش روابط اقتصادی و فنی با کشورهای کوچک صنعتی و فنی (۱۰) کمک به جنبش‌های آزادیبخش مستقل در سراسر جهان (۱۱) صدور انقلاب اسلامی از راه تلاش برای ساختن هر چه کاملتر الگوی داخلی (۱۲) مبارزه‌ی بی‌امان با سیاست‌های سلطه‌گر و بلوک بندی‌های نظامی و اقتصادی (۱۳) کمک به کاهش مسابقه تسلیحاتی جهان (۱۴) تلاش برای جلوگیری از جنگ جهان.»

نفی استعمار^۳ در روابط خارجی

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ما باید به طور کامل بر پایه «نه شرقی، نه غربی» استوار باشد... انقلاب کفر ستیز و ظلم ستیز ما با هیچ قدرت سلطه‌گر نمی‌تواند از در سازش در آید.»

ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی^۴

۲. جمهوری اسلامی. ۵۹/۲۲/۱۲.

۴. همان

۱. جمهوری اسلامی. ۵۹/۱۲/۵۸.

۳. جمهوری اسلامی. ۵۹/۱۲/۱۲.

«سازمان‌های بین‌المللی از نظر حل مسائل و مشکلات سیاسی و نظامی فاقد ارزش واقعی است و بیشتر ابزاری است در دست ابرقدرت‌ها و بلوکهای قدرت سلطه طلب.»

مواضع اقتصادی

چنانکه اشاره شد حزب جمهوری اسلامی در حیطه مسائل اقتصادی نگاهی چپ‌گرایانه داشت و از اقتصاد دولتی حمایت می‌کرد و در مقابل مخالف جدی سرمایه داری و محوریت سرمایه در اقتصاد جامعه بود. در عین حال بر اقتصاد اسلامی تأکید داشت یعنی اقتصاد اسلامی را به عنوان اقتصادی نوین و آترناتیوی جدید به جهان معرفی می‌نمود. اقتصاد اسلامی که حزب جمهوری اسلامی آن را تبلیغ می‌کرد نوعی اقتصاد چپ و سوسیالیستی تعدیل شده بود که در آن تمام موارد آیات و روایات اسلامی در مورد اقتصاد لحاظ شده بود. از آنجا که در اسلام بارها چه در روایات و چه در قرآن به مالکیت فردی و خصوصی احترام گذاشته شده بود حزب نیز همواره به مالکیت خصوصی و اقتصاد بخش خصوصی احترام می‌گذارد اما برای آن محدوده‌ای قائل بود و آن عدم ایجاد شکاف طبقاتی و تراکم ثروت در دست یک عده و محور قرار گرفتن سرمایه در جامعه بود. از طرفی حزب استفاده از سرمایه خصوصی در کارهای تولیدی را به شرطی که به استثمار طبقه کارگر نیانجامد می‌پذیرفت.

حزب با آنکه شعار «نظام بی طبقه توحیدی» را مطرح می‌ساخت اما آن‌چه منظور حزب جمهوری اسلامی بود بسیار متفاوت از آن چیزی بود که احزاب چپ و چپ مذهبی آن را تبلیغ و ترویج می‌کردند. با آنکه تقریباً تمام احزاب چپ شعار ایجاد «نظام بی طبقه توحیدی» را سر می‌دادند لیکن کمتر به اقتصاد اسلامی اعتقاد داشتند و بیشتر از اقتصاد اشتراکی بلوک شرق و ظواهر آن مطالبی ناقص را به عاریت گرفته بودند و با وارد ساختن برخی از اصول اقتصاد اسلامی شعار نظام بی طبقه توحیدی را آرمان خود قرار داده و آنرا تبلیغ می‌کردند در حالی که حزب جمهوری اسلامی با استناد به قرآن، متون اسلامی و روایات درصدد تبیین اقتصادی مختلط با مرزبندی مشخص بود. در این مدل اقتصادی اقتصاد بخش دولتی، اقتصاد بخش خصوصی و اقتصاد تعاونی به طور مشترک وجود داشت اما مرزبندی آنها و تعامل و روابط بین آنها بر اساس اصول و موازین اسلامی به طور کامل مشخص می‌شد. مخالفت با سرمایه داری، مخالفت با استثمار طبقه مستضعف از جمله کارگران و

کشاورزان، ترویج و ترغیب تشکیل تعاونی‌ها در بخش کشاورزی و صنعت، تأکید بر کنترل و حفظ اقتدار دولت به وسیله تسلط دولت بر صنایع بزرگ و کلیدی و حتی عدم واگذاری صنایع متوسط به بخش خصوصی، احترام به اقتصاد بخش خصوصی در تجارت و تولید در محدوده‌ای که به تراکم سرمایه نینجامد از اهم دیدگاه‌های اقتصادی این حزب به شمار می‌رود.

برخی از مواضع رسمی حزب جمهوری اسلامی که در اصول مواضع آن درج گردیده به شرح زیر است:

محدوده مصرف^۱

“هر چیز یا کار که به درد انسان بخورد و یکی از خواستها و نیازهای او را تأمین کند برای او ارزش مصرف دارد.”

مالکیت دولت^۲

“منشأ مالکیت عمومی یا دولتی بر منابع طبیعی قانون الهی و اجتماعی است،... به هیچ رو نمی‌توان این مالکیت را ناشی از کار کسی دانست. با استقرار حکومت اسلامی هرگونه تصرف و بهره‌وری از منابع طبیعی باید با اجازه خاص یا اجازه عمومی دولت اسلامی و یا رعایت کامل شرایط و حدودی باشد که دولت مقرر می‌کند.”

مالکیت خصوصی^۳

“در نظام اقتصادی اسلام اصل مالکیت اشخاص بر اموال منقول، از قبیل پول نقد، لوازم خانه... و اموال غیر منقول و... و کارافزار... مشروع و قانونی است. بنابراین اسلام هم مالکیت شخصی را مشروع می‌داند هم مالکیت خصوصی را ولی برای هر یک شرایطی مقرر کرده که باید دقیقاً رعایت شود.”

“مالکیت خصوصی کارافزار زمینه مساعدی است برای استثمار و بهره‌کشی ظالمانه از انسانهایی که مجبور باشند نیروی کار خود را در برابر مزد بفروشند و باید با رعایت اصول اقتصادی اسلام با آن مقابله کرد.”

ملی کردن صنایع^۴

“در اقتصاد جمهوری اسلامی باید به کار همه واحدهای خصوصی که در آن

۲. همان

۱. جمهوری اسلامی. ۵۹/۱۲/۹

۴. همان، ۵۹/۱۲/۱۰

۳. همان

کارگران مزد می‌گیرند تا برای بخش خصوصی از طبیعت برداشت کنند پایان داده شود و این واحدها به واحدهای خصوصی که کارگران برای خود برداشت می‌کنند و محصول کار خود را می‌فروشند و یا واحدهای ملی تبدیل شود.^۱

نفی حاکمیت سرمایه^۱

«در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی باید به هر حال هیچ زمینه‌ای برای حاکمیت سرمایه باقی نماند که مسأله اصلی در رژیمهای سرمایه داری همان «حاکمیت سرمایه» است. پذیرش اصل مالکیت سرمایه و سوددهی آن با رعایت حدود و شرایط آن هرگز نباید به پذیرش «حاکمیت سرمایه داری» بر روابط اجتماعی بیانجامد.»

مصادره اموال بیت المال^۲

«باز ستاندن اموال غصب شده آنچه از راههای حرام به دست آمده و برگرداندن آنها به صاحبان محروم آنها یا به بیت المال از خواسته‌های قطعی انقلاب و انقلابیون است.»

نفی استثمار و بهره‌کشی^۳

«در نظام اسلامی همه زمینه‌های استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه یا صاحبان قدرت از صاحبان نیروی کار باید از بین برود و به کلی ریشه کن شود.»
آیت الله بهشتی^۴ تئورسین و دبیرکل حزب جمهوری اسلامی در تبیین اصول اقتصادی حزب طی مقالات متعدد در روزنامه جمهوری اسلامی نظام اقتصادی مطلوب حزب را به طور مفصل تحلیل نموده است. ایشان به طور خلاصه مواضع اقتصادی حزب را اینگونه بیان می‌کند:

«موضع حزب از نظر اقتصادی این است که در جامعه‌ای که می‌خواهیم به عنوان جامعه جمهوری اسلامی به وجود بیاوریم وضع و روابط اقتصادی طوری باشد که انسانها یا با سرمایه خودشان کار کنند، سرمایه شخصی یا گروهی و یا با سرمایه امت کار کنند. بنابراین کسی به دلیل نداشتن سرمایه نیروی کارش مورد استثمار دیگری قرار نگیرد. مالکیت شخصی قبول، مالکیت خصوصی هم قبول اما استثمار نه. به هر حال جامعه آینده ما جامعه سرمایه دارها نیست. همه انسانها باید کار کنند

۲. جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۲/۱۰.

۴. عروة الوثقی، شماره ۶۹.

۱. جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۲/۱۰.

۳. همان

اگر خودشان سرمایه‌ای دارند با سرمایه خودشان به شرطی که استثمار دیگران نباشد اگر با دیگران کار می‌کند روابطش را طوری تنظیم کند که آن دیگری به دلیل نداشتن سرمایه چیزی کم نیاورد. بنابراین کسانی که به دنبال یک جمهوری اسلامی هستند که برایشان مجوز سرمایه داری صادر کند و حامی سرمایه دار باشد اینان خط مکتبشان از ما جداست. می‌بینید که در اینجا موضع پول پرستها هم از ما جدا می‌شود.^۱

“جامعه بی طبقه توحیدی^۱”
 “جامعه بی طبقه مورد علاقه ما هست و می‌خواهیم که آنرا ایجاد کنیم ولی در همین دنیا، اگر بگویید بهشتی که قرآن می‌فرماید یعنی تلاش کنید تا در همین دنیا به جامعه بی طبقه توحیدی برسید که این بهشت است این منحرف کردن قرآن است.
 آیت الله سید علی خامنه‌ای^۲ نیز نظام طبقاتی را مردود می‌داند:
 “حزب جمهوری اسلامی حزب طبقه یا طبقات خاصی نیست و مانند هر پدیده‌ی اسلامی دیگر تفکر طبقاتی را مطرود و محکوم می‌داند.”

مواضع فرهنگی

حزب جمهوری اسلامی با تفکر مذهبی و بافت تشکیلاتی خود پس از پیروزی انقلاب منشأ اثرات فراوانی بود. از آنجا که حزب جمهوری اسلامی کمتر از قشر تکنوکرات و اقتصاددان تحصیل کرده و بیشتر از قشر روحانیون یا نیروهای مذهبی تشکیل می‌شد به طبع بار فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی آن ملموس‌تر و تغییرات در این زمینه‌ها با پیروزی انقلاب وسیع‌تر بود، چنانکه انقلاب اسلامی را بارها انقلاب فرهنگی و اجتماعی دانستند تا انقلابی بر اساس علائق مادی.

شاید بتوان گفت پس از انقلاب تنها حزبی که خواهان تغییرات بنیادی فرهنگی در سطح جامعه بود حزب جمهوری اسلامی بود. با آنکه گروه‌های مذهبی در طیف چپ و ملی‌گرا خواهان تغییراتی در بافت فرهنگی رژیم طاغوت بودند اما هیچ یک از آنها دگرگونی‌های عمیق در بافت فرهنگی کشور آنچنان که حزب جمهوری اسلامی خواهان آن بود را حتی پیش بینی نمی‌کرد و خواهان آن نیز نبود. حزب جمهوری اسلامی و روحانیون مبارز فرهنگ متداول در جامعه شهری آن زمان را مبتذل و فاسد می‌دانست و از قبل از پیروزی انقلاب فعالیت فرهنگی خود را برای

مبارزه با ابتذال حاکم بر فرهنگ جامعه آغاز کرده بود.

تبلیغ بر ضد فروش مشروبات الکلی، مخالفت با ترویج ابتذال و آزادی جنسی در جراید و سینماها، مخالفت با بی بند و باری و فساد اخلاقی، ترویج احکام دینی به خصوص در مورد حجاب زنان، ایجاد کانونها و مدارس اسلامی جهت جذب جوانان متدین برای حفظ ارزشهای اسلامی و فعالیت مذهبی در دانشگاهها برای جلوگیری از رسوخ فرهنگ غربی در آن از جمله فعالیت‌های روحانیون وابسته به این جریان سیاسی در قبل از پیروزی انقلاب بود.

پس از انقلاب حزب جمهوری اسلامی در عرصه فرهنگی منشأ اثرات فراوان بود بگونه‌ای که حذف تمام مظاهر فرهنگی رژیم شاه در دستور کار قرار گرفت. از تغییر ظاهر افراد و حذف کراوات گرفته تا تغییر محتوای فیلم‌های سینمایی و حذف عکسهای مبتذل و تحریک‌کننده از جراید، از بسته شدن مشروب فروشی‌ها گرفته تا به زیر کشیدن تمام مجسمه‌های طاغوت و از حذف برخی از جشن‌های رسمی و تعطیلات گرفته تا تغییر نام شهرها و خیابانها و هر آنچه نشانی از طاغوت و شاه در آن بود. تغییر پرچم رسمی کشور و جمع آوری آر‌مها و سربرگهای ادارات دولتی و تصفیه کارکنان و کارمندان طاغوتی در تمام ادارات دولتی مد نظر قرار گرفت بگونه‌ای که برای حذف آثار تفکر رژیم گذشته از دانشگاهها برنامه‌ای با عنوان انقلاب فرهنگی تدوین گردید و در این راستا بسیاری از اساتید دانشگاهها بازنشسته یا از کار برکنار شدند. محتوای کتب درسی دوره‌های دانشگاهی در زمینه دینی تقویت شد و انجمن‌های اسلامی دانشگاههای کشور تشکیل گردید به جز آن دفتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاههای کشور تأسیس گردیدند.

در عرصه مطبوعات و انتشارات نیز دگرگونی‌های بنیادی صورت گرفت. نظارت شدید بر مطبوعات به خصوص پس از سال ۱۳۶۰ صورت گرفت و بسیاری از مطبوعات وابسته به جریانهای چپ و ملی‌گرا تعطیل گردیدند. جلوی انتشار روزنامه‌های وابسته به رژیم گذشته و روزنامه‌های مبتذل یا دارای مفاهیم ضد دینی گرفته شد و ممیزی کتاب جهت حذف مطالب مغایر با شئون دینی و مروج فرهنگ غربی با سختگیری بیشتری به مورد اجرا در آمد. تبلیغات و محتوای برنامه‌های رادیو و تلویزیون به طور کامل تغییر نمود و برنامه‌های مذهبی و آموزشی آن بیشتر و از حجم برنامه‌های تفریحی و غیر آموزنده کاسته شد. حاصل این تغییرات در عرصه فرهنگ به گونه‌ای بود که می‌توان آن را دگرگونی و انقلاب در

فرهنگ جامعه ایرانی دانست. این انقلاب فرهنگی چنان وسیع و به سرعت انجام شد که طی کمتر از سه سال جو فرهنگی جامعه به طور کل عوض شد. ارزشهای دینی و مذهبی به جای فرهنگ غربی از تمام جراید و رسانه‌های دولتی چون رادیو و تلویزیون ترویج شد و از این جهت روحیه مردم نیز تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ها تغییر نمود.

اساس و شالوده مواضع فرهنگی حزب جمهوری اسلامی که منشأ تمام تحولات فرهنگی پس از انقلاب بود در چند اصل خلاصه می‌شد. ۱) مبارزه با مظاهر فرهنگ غربی (۲) ترویج و تبلیغ فرهنگ اسلامی (۳) حذف فساد و بی بند و باری از دستگاههای فرهنگی کشور (۴) حذف مطالب و نوشتجات غیر اسلامی از جراید و نشریات (۵) رجحان دادن تعهد بر تخصص در گزینشها (۶) اجرای احکام اسلامی در حیطه فرهنگی از قبیل مبارزه با بی حجابی زنان و مردان، مبارزه با فساد و فحشاء و بی بند و باری جنسی، جمع آوری لوازم صوتی و تصویری از قبیل نوارهای موسیقی و نوارهای ویدئویی فیلم‌های مبتذل.

حزب جمهوری اسلامی اصول مواضع فرهنگی خود را در دومین سالگرد تأسیس خود بیان نمود که برخی از آنها به شرح زیر است:

آزادی بیان^۱ و تبلیغ

«نشر یکطرفه عقاید و افکار ضد اسلامی در جامعه اسلامی ممنوع است و از انتشار کتب ضلال و نشریات گمراه کننده جلوگیری می‌شود مگر آنکه با نشریاتی دیگر همراه باشد که به خواننده در تجزیه و تحلیل رسای اینگونه عقاید و افکار ضد اسلامی کمک کند. بحثها و سخنرانی‌ها نیز چنین است. جامعه اسلامی نه چون جامعه‌های در بسته اردوگاهها مارکسیسم است که انسانها را در پست دیوارهای آهنین نگهدارند، و نه چون جامعه‌های لیبرال غربی است که بازار مکاره عرضه بی ضابطه آراء و افکار باشد و در این زمینه هم برآستی «نه شرقی، نه غربی»... علاوه بر این از نشر مطالب توهین‌آمیز به مقدسات اسلام نیز جلوگیری می‌شود».

انقلاب^۲ فرهنگی

«استقلال فرهنگی از اساسی‌ترین پایه‌های استقلال جامعه است. دهها سال است که جامعه ما مصرف کننده فرهنگ و آموزش وارداتی شده است. جهان‌خواران برای

محکم کردن پایه‌های استعمار سیاسی و اقتصادی خود به استعمار فرهنگی متوسل می‌شوند... باید همه توان خود را بکار بریم تا این فرهنگ عاریتی را به دور اندازیم و به فرهنگ اصیل اسلامی بازگردیم."

"رشد علمی باید با رشد اخلاقی و معنوی همراه باشد وگرنه علم تیغی خواهد شد در کف زنگیان مست."

گزینش معلمان^۱

"رعایت ایمان قلبی به اسلام و آراستگی به فضایل اخلاقی و پایبندی عملی به وظایف اسلامی در انتخاب معلمان و سایر کارکنان محیط‌های آموزشی عامل بسیار مؤثری در این زمینه است و لازم است به عنوان یک پایه اصلی از انقلاب فرهنگی به آن اهمیت داده شود."

تعهد یا تخصص^۲

"در گزینش کارکنان برای سازمان‌های اداری جامعه اسلامی هم به خودسازی مکتبی و ایمان و اخلاق و پایبندی عملی فرد به اسلام اهمیت داده می‌شود، هم کاردانی و تخصص ولی ارزش بنیادی همان ارزش مکتبی است."

تقدم تعهد به تخصص^۳

"در هر مورد اگر دو نفر از کارآیی و تخصص یکسان برخوردار باشند، ولی ایمان و رفتار و بینش اسلامی و اجتماعی یکی از دیگری بیشتر باشد، تقدم به او داده می‌شود... اگر درجه ایمان و تقوا و کارآیی و تخصص آن دو یکسان نیست... آن راکه از نظر مکتبی امتیاز بیشتر دارد بر می‌گزینند / حتی اگر تخصص کمتری داشته باشد / و به او فرصت می‌دهند تا بر کاردانی و تخصص خود بیافزاید... از صاحبان تخصصی که مکتبی نیستند ولی صدیق و امین و در خدمت خود به مردم قابل اعتماد باشند استفاده می‌شود."

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای^۴ در خصوص استفاده از ابزار فرهنگی در جهت اهداف انقلاب چنین می‌گوید:

"باید هنر به عنوان رساترین زبان برای انتقال ایده‌های شریف مورد توجه باشد. و تشویق هنرمندان متعهد جامعه و نیز پرورش هنرمند یک اقدام اساسی تلقی گردد."

۲. همان، ۵۹/۱۲/۷

۱. جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۲/۶

۴. عروة الوثقی، شماره ۶۹.

۳. همان

جامعه روحانیت مبارز

نام کامل: جامعه روحانیت مبارز

نام دبیر کل: آیت الله محمدرضا مهدوی کنی

نام سخنگو: حجت الاسلام مصباحی

اعضای فعال: شهید محمد حسین بهشتی، شهید مرتضی مطهری، شهید محمدجواد باهنر، شهید محمد مفتاح، شهید فضل... محلاتی، شهید شاه آبادی، آیت... محمدرضا مهدوی کنی، آیت... سیدعلی حسینی خامنه‌ای، آیت... امامی کاشانی، اکبر هاشمی رفسنجانی، علی اکبر ناطق نوری، حسن روحانی، سیدعلی غیوری نجف آبادی، محمد علی موحدی کرمانی، عمید زنجانی، سیدرضا تقوی، انواری، مصباحی، سیداحمد علم‌الهدی، محمد مجتهد شبستری، و خسروشاهی. همچنین از روحانیون متمایل به این تشکل می‌توان احمد جنتی، مصباح یزدی، محمد یزدی، علی مشکینی، واعظ طبسی، طاهری خرم‌آبادی، استادی، رسولی محلاتی، راستی کاشانی، علی موحدی ساوجی، علی اکبر موسوی حسینی، قربانعلی دری نجف‌آبادی، مؤمن، سیدرضا اکرمی، سیداحمد خاتمی، معزی و... را نام برد.

مرامنامه

- ۱- حمایت و دفاع همه جانبه از انقلاب اسلامی و اصول دستاوردهای آن.
- ۲- حمایت و دفاع همه جانبه از نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی و ارکان نظام.

- ۳- حراست و حفاظت از اصول و موازین شرع مقدس و خط اصیل اسلامی انقلاب و نظام و برخورد با انحرافات و اعوجاجات از این خط اصیل.
- ۴- پایبندی به خط نورانی حضرت امام راحل(ره) و تلاش برای تحقق همه جانبه آن.
- ۵- تبعیت و حمایت همه جانبه از ولایت مطلقه فقیه و مقام معظم رهبری در قول و عمل.
- ۶- تحکیم مبانی دینی و اعتقادی و تبیین معارف و دیدگاه‌های اصیل اسلامی و انقلابی برای آحاد مردم و تلاش برای رشد و ارتقاء معنوی و اجتماعی آنان.
- ۷- تبیین مواضع اصولی داخلی و خارجی انقلاب و نظام برای مردم و تلاش در جهت تحقق و حفظ آن خصوصاً در مقاطع حساس مثل انتخابات.
- ۹- تلاش در جهت تحقق اصل مهم وحدت حوزه و دانشگاه.
- ۱۰- ارتباط و همکاری عمیق با سایر گروه‌ها و مجموعه‌های روحانی کشور خصوصاً حوزه علمیه قم.
- ۱۱- دمیدن روح امید، تلاش و سازندگی در میان مردم خصوصاً جوانان.
- ۱۲- ارتباط و همکاری نزدیک و صمیمانه با اقشار مختلف مردم به ویژه اقشار جوان و تحصیلکرده.
- ۱۳- ارتباط با گروه‌ها و جریانات سیاسی طرفدار انقلاب و نظام در عین حفظ موضع پدری نسبت به همه آنها.
- ۱۴- تلاش برای احیاء و تقویت هرچه بیشتر مساجد و ارتباط، همکاری و هماهنگی عمیق با ائمه جماعات مساجد.
- ۱۵- حمایت از دستگاهها و مسئولان نظام جمهوری اسلامی در عین نظارت بر آنها و ارائه نظرات دلسوزانه اسلامی و اعتقادی.
- ۱۶- حضور مؤثر و فعال در صحنه‌های مختلف انقلاب و کشور و ایفای وظیفه اسلامی و انقلابی خصوصاً در انتخابات.
- ۱۷- حمایت اصولی از اقشار مستضعف و محروم جامعه و مظلومان و مسلمانان جهان و اصل اساسی عدالت اجتماعی.

تاریخچه

در اوایل انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ عده‌ای از روحانیون مبارز که از بدو

نهضت اسلامی امام خمینی (ره) از سال ۱۳۴۲ با ایشان در شکل‌گیری و پیروزی آن همکاری داشتند با تأیید حضرت امام (ره) توسط شهید مرتضی مطهری و با شرکت عده‌ای از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم گرد هم آمده و جامعه روحانیت مبارز تهران را به وجود آوردند. برخی از اعضای اصلی این تشکل در ابتدای انقلاب به عنوان عضو شورای انقلاب برگزیده شدند و در حل مشکلات انقلاب در اوایل آن نقش مهمی را ایفا نمودند. پس از شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری و آیت‌الله مفتح از اعضای برجسته این تشکل و سقوط دولت موقت در سال ۱۳۵۸ در آستانه انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری، جامعه روحانیت مبارز از نامزدی ابوالحسن بنی‌صدر حمایت نمود که وی با اکثریت قاطع آراء در انتخابات به پیروزی رسید و به عنوان اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران شناخته شد، هرچند حزب جمهوری اسلامی به دبیر کلی شهید سید محمدحسین بهشتی ابتدا با نامزدی جلال‌الدین فارسی وارد صحنه شد و به دلیل شایعات مربوط به عدم تابعیت ایرانی وی بجای او از حسن حبیبی به عنوان نامزد مورد تأیید خود حمایت می‌نمود، لیکن پیروزی قاطع ابوالحسن بنی‌صدر تا حدود زیادی نشانگر اعتماد مردم به جامعه روحانیت مبارز بود. پس از وقایع سال ۱۳۶۰ و عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری و ترورهای کور سازمان مجاهدین خلق تقریباً تمام احزاب سیاسی داخلی منحل شده یا جلوی فعالیت آنها گرفته شد و تنها تشکلی که آنهم به صورت غیررسمی به عنوان تشکل روحانی به فعالیت خود ادامه داد و اکثر پستهای کلیدی کشور را در دست گرفت، جامعه روحانیت مبارز بود. تقریباً بین سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ بطور کامل و از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ بطور نسبی جامعه روحانیت مبارز مهمترین تشکل سیاسی کشور به شمار می‌رفت و اکنون نیز فراگیرترین تشکل سیاسی کشور است. می‌توان گفت از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون جامعه روحانیت مبارز از لحاظ سیاسی بخش عمده حاکمیت کشور را برعهده داشته یا به نوعی در تمامی مواقع بطور مستقیم یا غیرمستقیم در تصمیم‌گیریهای مهم کشور دخالت داشته است. جامعه روحانیت همواره در این سالها با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جمعیت مؤتلفه اسلامی در اکثر زمینه‌ها همسو و از موضع پدری نسبت به گروههای سیاسی همفکر دیگر برخوردار بوده و این همسویی تا مدتی ادامه داشت تا آنکه برخی از اختلاف نظرها بر سر مسائل روز اقتصادی و سیاسی سبب شد تا جامعه روحانیت مبارز در فروردین سال ۱۳۶۷ با موافقت امام خمینی (ره) دچار انشعاب گردد و اتحاد و

همبستگی قبلی روحانیت مبارز تهران سست شود. پس از انشعاب در جامعه روحانیت مبارز تهران گروهی از روحانیون که آن زمان به تندروها یا رادیکال‌ها معروف بودند و بعدها به جناح چپ موسوم شدند از آن جدا شدند و مجمع روحانیون مبارز تهران را تشکیل دادند. بعدها با تشدید اختلافات جناحی بین این دو گروه روحانی، اصطلاح چپ و راست گسترش بیشتری در سطح کشور یافت و در کل کشور بانام «جامعه روحانیت مبارز» و «مجمع روحانیون مبارز» بدون ذکر نام تهران شناخته شدند.

در آغاز انشعاب، جامعه روحانیت مبارز که به جناح راست معروف شد دارای دیدگاه‌های متعادل‌تر و میانه‌رو و مجمع روحانیون مبارز دارای دیدگاه‌های تند و رادیکال‌تری بود و بر همین اساس گرایش مردم به جز در مقطع انتخابات مجلس سوم بیشتر به سوی جامعه روحانیت مبارز بود، به نحوی که در دوره دوم مجلس شورای اسلامی لیست جامعه روحانیت مبارز در تهران و شهرستانها که اکثراً از نیروهایی بودند که بعداً جناح چپ را تشکیل دادند، اکثریت آراء را به خود اختصاص دادند، بر این اساس اکثریت مجلس دوم را نیروهای چپ تشکیل دادند. پس از انشعاب در جامعه روحانیت در اوایل سال ۱۳۶۷ و در آستانه انتخابات مجلس سوم با توجه به اینکه امام (ره) توصیه کردند که مجمع روحانیون مبارز تهران جز در تهران در هیچ شهرستانی لیست انتخاباتی ندهد و اینکه لیست انتخاباتی مجمع روحانیون با جامعه روحانیت در تهران تنها در چند مورد اختلاف داشت نتایج آراء نشان داد که نیروهای چپ (مجمع روحانیون مبارز) به پیروزی قابل توجه‌ای دست یافته‌اند به طوری که مجلس سوم بیشتر دارای گرایشهای چپ بود تا راست. از طرفی دولت میرحسین موسوی که تا سال ۱۳۶۸ قدرت اجرایی را در دست داشت بیشتر از نیروهای جناح چپ تشکیل شده بود. مقطع انتخابات ریاست جمهوری دوره پنجم در سال ۱۳۶۸ را می‌توان شروع دوره فعالیت گسترده جامعه روحانیت مبارز در عرصه حاکمیت کشور دانست، هرچند مجمع روحانیون و جامعه روحانیت قاطعانه از نامزدی اکبر هاشمی رفسنجانی در انتخابات حمایت کردند و ایشان با کسب بیش از ۹۰٪ آراء به ریاست جمهوری برگزیده شد اما از آنجا که هاشمی رفسنجانی عضو جامعه روحانیت مبارز و از چهره‌های میانه‌رو و متعادل نظام به شمار می‌رفت در انتخاب کابینه اکثر چهره‌های چپ که آن زمان به تندرو و رادیکال مشهور بودند را از کابینه کنار گذاشت و بجز چند مورد (سید محمد خاتمی، مصطفی معین نجف

آبادی، عبدالله نوری، غلامرضا آقازاده) تمام کابینه را از افراد منتسب به جناح راست و جمعیت مؤتلفه انتخاب نمود. این مطلب و برخی دیگر از عملکردهای دیگر دو جناح باعث دوری و تشدید اختلاف نظر و بعضاً کدورت بین دو جناح شد، به نحوی که در آستانه انتخابات مجلس چهارم این اختلافات به اوج خود رسید. لازم به یادآوری است که پس از انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب هاشمی رفسنجانی، مهدی کروبی از جناح چپ ریاست مجلس را که قبلاً در اختیار هاشمی رفسنجانی بود برعهده گرفت و در همین زمان شایعات مربوط به اختلاف نظر بین رئیس مجلس و رئیس جمهوری - که تا حدودی هم با واقعیات مطابقت داشت - افزایش یافت به نحوی که نیروهای منتسب به مجمع روحانیون (جناح چپ) در اذهان عمومی از آراء کمتری نسبت به جامعه روحانیت (جناح راست) برخوردار شدند و بالاخره در انتخابات مجلس چهارم این اختلافها به سه صورت رخ نمود، اول آنکه بسیاری از عناصر جناح چپ توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شدند، از جمله سیدهادی خامنه‌ای، بهزاد نبوی، هادی غفاری و موسوی خوئینی‌ها. دوم: عدم مقبولیت چهره‌های جناح چپ در اذهان عمومی به دلیل پاره‌ای از شایعات بی‌اساس، در آن زمان حتی کسانی که صلاحیت شان تأیید شده بود در انتخابات توفیقی نیافتند. سوم آنکه بین لیست انتخاباتی جامعه روحانیت و مجمع روحانیون به جز چند مورد تمام افراد معرفی شده با هم اختلاف داشتند.

نتیجه انتخابات هم تا حد زیادی از افکار عمومی قابل تشخیص بود، تقریباً در تهران تمام اعضای لیست جامعه روحانیت که با شعار حمایت از دولت هاشمی رفسنجانی وارد صحنه انتخابات شده بود به اتفاق آراء حائز اکثریت شده و به مجلس راه یافتند و تقریباً اکثریت لیست مجمع روحانیون حد نصاب لازم برای ورود به مجلس را به دست نیاورد و این مطلب به استحکام بیش از پیش موقعیت جامعه روحانیت مبارز کمک نمود. به عبارتی هم پست ریاست جمهوری و هم مجلس در اختیار این تشکل و گروههای همسوی آن قرار گرفت و جناح موسوم به چپ کاملاً از عرصه سیاسی کشور خارج شد، جالب آنکه افرادی چون مهدی کروبی، محمدرضا توسلی، فاطمه کروبی، سیدعلی اکبر محتشمی‌پور، سعید حجاریان، محمدابراهیم اصغرزاده، فخرالدین حجازی، عبدالواحد موسوی لاری، اسدالله بیات و بسیاری دیگر از افراد منتسب به جناح چپ نتوانستند آراء لازم برای ورود به مجلس را بدست آورند.

اما همکاری کامل مجلس با گرایش راست با دولت هاشمی رفسنجانی دیری نپائید و اختلافات بسیاری بین دولت و مجلس به وجود آمد، از جمله استیضاح برکناری وزیر بهداشت (ایرج فاضل) وزیر کشور (عبدالله نوری) وزیر جهاد سازندگی (فروزش) وزیر راه و ترابری (سعیدی کیا) عدم رأی اعتماد به وزیر اقتصاد و دارایی (محسن نوربخش) و رئیس صدا و سیما (محمد هاشمی) همه از طرف نیروهای منتسب به راست در مجلس چهارم صورت گرفت. این اختلاف نظرها بین دولت هاشمی رفسنجانی از یک طرف و جامعه روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه اسلامی و گروه‌های همسو که اینک خود را تنها قدرت سیاسی جامعه می‌دیدند از سوی دیگر حوادثی را رقم زد که بالاخره به دوم خرداد ۱۳۷۶ منجر شد. جریان از این قرار بود که نیروهای اجرایی دولت که عمدتاً از جریان راست بودند و اکثراً هم از وزرای استیضاح شده توسط برخی از دوستان خود در جناح راست بودند، رفته رفته همگرایی پیدا نمودند و با تشدید اختلاف نظر بین دولت هاشمی رفسنجانی و مجلس کم‌کم از جناح راست جدا شده و در اواخر مجلس چهارم و در آستانه انتخابات مجلس پنجم یک جریان سیاسی جدید بنام جمعی از کارگزاران سازندگی را در بهمن ماه ۱۳۷۴ به وجود آوردند. شاید بتوان این انشعاب را دومین انشعاب در جامعه روحانیت مبارز و یا به عبارت بهتر دومین انشعاب در جناح راست دانست. این انشعاب به مراتب تأثیرات تاریخ‌سازتری نسبت به انشعاب اول در آینده سیاسی کشور داشت. بالاخره انتخابات مجلس پنجم از راه رسید و این بار با غیبت کامل و عدم ارائه لیست از طرف جناح چپ (مجمع روحانیون مبارز) به دلیل رد صلاحیت‌های گسترده، رقابت جدی بین گروه کارگزاران سازندگی و جامعه روحانیت مبارز برگزار شد که به پیروزی نه چندان کامل ائتلاف نیروهای همسو متشکل از جامعه روحانیت و گروه‌های همسوی آنها که از این به بعد به آنها جناح راست یا فراکسیون سنتی (ارزشگرا) اطلاق می‌شد، انجامید. سهم جناح راست مجلس حدوداً ۱۷۰ تا ۱۸۰ کرسی مجلس و سهم ائتلاف جناح چپ و گروه کارگزاران سازندگی یا فراکسیون مجمع حزب الله حدوداً ۸۰ تا ۹۰ کرسی مجلس بود. تحولات سیاسی بین سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ با حضور گروه کارگزاران در صحنه سیاسی به گونه‌ای پیشرفت نمود که به کاهش قدرت و نفوذ جامعه روحانیت مبارز در صحنه سیاسی کشور منجر شد. در اواخر سال ۱۳۷۵ و اوایل سال ۱۳۷۶ که رایزنی‌های فشرده‌ای برای انتخاب نامزد هر یک از گروه‌های سیاسی برای انتخابات

آتی ریاست جمهوری در جریان بود، بسیاری پیشتر از این غلامحسین کرباسچی شهردار وقت تهران را شانس اول انتخابات می‌دانستند ولی کم‌کم این مسئله به دلایلی منتفی شد. از طرفی جامعه روحانیت و نیروهای همسوی آنها به اتفاق از نامزدی علی‌اکبر ناطق نوری رئیس وقت مجلس و از اعضای برجسته جامعه روحانیت حمایت نمودند. در این زمان بود که (منابع غیررسمی بعداً خبر تأیید نشده آنرا پخش کردند.) گروه کارگزاران سازندگی، ابتدا در صدد جلب رضایت حسن حبیبی برای نامزدی انتخابات برآمدند، ولی با امتناع ایشان از پذیرش این امر طی یک ملاقات غیررسمی با برخی از اعضای جامعه روحانیت مبارز، خواستار شرکت در دولت آینده و برعهده گرفتن ۴ تا ۵ پست وزارت به شرط حمایت از نامزد مورد نظر جامعه روحانیت شدند که این امر با مخالفت مواجه شد. از این رو کارگزاران سازندگی به حمایت از سیدمحمدخاتمی نامزد منتخب مجمع روحانیون برخاست که این امر به حماسه دوم خرداد ۱۳۷۶ منجر شد. با این تحولات سریع می‌توان گفت: جامعه روحانیت مبارز قدرت اجرایی کشور را که تا حدودی همسو با دیدگاه‌هایش بود از دست داد. از طرفی افکار عمومی رفته رفته نسبت به عملکرد جناح راست ناخشنودی خود را ابراز داشت. هم چنین عملکرد برخی مطبوعات و رواج شایعات باعث افزایش انتقادهای عمومی نسبت به جناح راست و جامعه روحانیت مبارز شد. این مسأله که ابتدا از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم آغاز شده بود ادامه داشت تا اینکه در بهمن ماه سال ۱۳۷۸ و انتخابات مجلس ششم به اوج خود رسید. این دوره از انتخابات مجلس، برعکس دوره چهارم و پنجم با عدم پیروزی قاطع جناح راست همراه بود. به طوری که ائتلاف نیروهای چپ و دوم خرداد حدوداً ۷۰٪ کرسی‌های مجلس را تصاحب و نیروهای منتسب به جناح راست بین ۲۰٪ تا ۲۵٪ کرسی‌های مجلس را بدست آوردند. به طور مثال در حوزه انتخابیه تهران تنها یک نفر از لیست جناح راست و جامعه روحانیت مبارز (غلامعلی حداد عادل) به مجلس راه یافت و بقیه حد نصاب آراء لازم را به دست نیاوردند.

با این انتخابات جامعه روحانیت مبارز و گروه‌های همسوی آن از صحنه قانونگذاری کشور نیز کنار رفتند. به هر تقدیر نمی‌توان گفت نیروهای جناح راست سنتی (ارزشگرا) به حاشیه قدرت رانده شدند بلکه بسیاری از پست‌های حساس و کلیدی کشور هنوز در دست افراد منتسب و همسو با این جناح است و این جناح از طرفداران بسیاری در اقشار مختلف مردم برخوردار است.

لازم به یادآوری است که جامعه روحانیت مبارز به عنوان یک تشکل سیاسی فاقد مجوز حزب سیاسی می‌باشد و بر این عقیده است که روحانیت و یا جمعی از روحانیت به دلیل ماهیت صنفی یا گروهی خود نیازی به اخذ مجوز ندارند. جامعه روحانیت معتقد است که حق دارد به عنوان قشر روحانی که مورد اعتماد مردم است نامزدهایی که مورد نظرش است را به مردم معرفی نماید و اینکه جامعه روحانیت به عنوان یک کارکرد حزبی وارد صحنه انتخابات شود را قبول ندارد. بنابراین خود را حزب سیاسی نمی‌داند و از این رو در زمان وزارت کشور آقای بشارتی که بحث گرفتن مجوز تمام گروه‌های سیاسی مطرح شد جامعه روحانیت با این مطلب به تندی برخورد کرد که موضع‌گیری آیت‌الله مهدوی کنی و انتقاد شدید وی از وزارت کشور مؤید این مطلب است.

گرایش سیاسی

اصولاً جامعه روحانیت مبارز چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه اقتصادی از تفکر راست پیروی می‌کند. اگر طول مدت فعالیت این تشکل را مورد بررسی قرار دهیم می‌توانیم فعالیت سیاسی این تشکل را از لحاظ زمانی به سه مقطع از سال ۱۳۵۷ تا اواخر سال ۱۳۶۶، از اواخر سال ۱۳۶۶ تا اواخر سال ۱۳۷۴ و بالاخره از اواخر سال ۱۳۷۴ تا به امروز تقسیم بندی کنیم. دوره اول که بین سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶ بود تقسیم بندی چپ و راست برای نیروهای داخل حاکمیت نظام چندان مصطلح نبود. اما از لحاظ دیدگاه‌های غالب، جامعه روحانیت مبارز اکثراً از نیروهای دارای دیدگاه راست و بازاری تشکیل می‌شدند. در دوره دوم یعنی بین اواخر سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۴ یعنی از زمان انتخابات مجلس سوم تا انتخابات مجلس پنجم این تشکل را جناح راست میانه‌رو و معتدل می‌شناختند که در مقابل نیروهای چپ و رادیکال (تندرو) قرار داشت. اما با ظهور گروه کارگزاران سازندگی که برخی آن را راست مدرن نامیده‌اند دوره سوم آغاز می‌شود در این دوره که از اواخر سال ۱۳۷۴ تا به امروز ادامه دارد جامعه روحانیت مبارز را راست سنتی (ارزشگرا) و محافظه‌کار می‌گویند، که انعطاف پذیری کمی نسبت به ایجاد اصلاحات عمیق در کشور را دارد. از لحاظ تئوری نیز می‌توان این تشکل را یک تشکل با دیدگاه راست دانست. احترام و دفاع از نهادهای سنتی مثل روحانیت، رهبری، مقدسات دینی و جلوگیری از کجروی و بی‌بندوباری اجتماعی، دفاع از حق فردی برای برداشت سود به هر مقدار که حاصل کار اوست هرچند منجر به سرمایه داری شود، بر حق دانستن تفاوت

سطح زندگی افراد جامعه، اصالت دادن به اقتصاد بازار و خصوصی سازی و... از جمله دیدگاههایی است که می توان به این شکل نسبت داد و آن را یک شکل منطبق از لحاظ تئوریک بر دیدگاه راست دانست.

تشکیلات و نشریات وابسته

می توان گفت عظیم ترین تشکیلات غیررسمی سیاسی کشور مربوط به جامعه روحانیت مبارز است. از گذشته و قبل از انقلاب، روحانیت نقش مؤثری در شکل گیری انقلاب داشت و از مساجد به عنوان پایگاه مبارزه علیه رژیم شاه استفاده می نمود و این محوریت مساجد در امور مختلف به نحوی دیگر تا به امروز ادامه داشته است؛ از آنجا که ائمه جماعات مساجد به نحوی با دفتر رسیدگی به امور مساجد کشور در ارتباط می باشند و این شکل نیز به نوبه خود با جامعه روحانیت مبارز مرتبط است، در نتیجه اکثریت ائمه جماعات شهرها و روستاهای کشور (و نه تمام آن ها) دارای گرایش به جامعه روحانیت می باشند. همین طور جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که در حقیقت خاستگاه اولیه جامعه روحانیت مبارز بوده است، همواره همگام با این شکل در مسائل سیاسی روز عمل می نماید. جامعه روحانیت مبارز در عین حال که یک شکل صنفی و گروهی مرتبط با اکثر روحانیون در سطح کشور است، از طرفی با حضور کامل در صحنه های سیاسی کشور از جمله انتخابات و مسائل روز نقش بسیار مهمی در سیاستگذاری های کلان کشور ایفا می نماید. از تشکلهای همسو با جامعه روحانیت مبارز یا ائتلاف نیروهای همسو می توان به: ۱- جمعیت مؤتلفه اسلامی ۲- جامعه اسلامی مهندسين ۳- جامعه زینب(س) ۴- انجمن اسلامی پزشکان ۵- جامعه اسلامی کارگران ۶- انجمن اسلامی اصناف و بازار تهران ۷- جامعه اسلامی دانشگاهیان ۸- جامعه اسلامی دانشجویان ۹- جامعه اسلامی فرهنگیان ۱۰- جامعه و عاظ تهران ۱۱- انجمن اسلامی فارغ التحصیلان شبه قاره هند اشاره کرد.

جامعه روحانیت مبارز بجز خبرنامه داخلی، روزنامه یا مجله خاصی را رأساً منتشر نمی نماید، لیکن روزنامه ها و مجلات بسیاری دیدگاههای این شکل را منعکس می کنند، از جمله می توان کیهان، رسالت، ابرار، جمهوری اسلامی، قدس، پرتو سخن، فیضیه، حریم، سیاست روز و... را نام برد. از لحاظ تشکیلاتی نمی توان

این تشکل را یک حزب-تمام عیار دانست. آیت الله محمدرضا مهدوی کنی^۱ دبیرکل این تشکل می‌گوید: "جامعه روحانیت مبارز یک انسجام حزبی نداشته و ندارد، ما براساس مشترکاتی که داریم دور هم جمع شده‌ایم." به دلیل اشتغال به کار اکثر اعضای برجسته این تشکل در مشاغل دولتی یا حوزوی، مرکزیت جامعه روحانیت از انسجام کامل برای موضع‌گیری جمعی در مقابل مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روز کشور برخوردار نبوده و اکثراً دبیرکل این تشکل مواضع آن را بیان می‌کند و یا سخنگوی آن در برخی مصاحبه‌ها مواضع این تشکل را مشخص می‌کند. البته این تشکل در مواقعی که ضروری بداند بیانه‌هایی نیز صادر می‌نماید که در اختیار جراید کثیرالانتشار قرار می‌گیرد.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه این تشکل را نمی‌توان محل و محدوده خاصی دانست. آنچه روشن است اعضای اصلی و برجسته تشکیل دهنده این تشکل اکثراً از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بوده‌اند و همه در حوزه علمیه قم، نجف، مشهد، اصفهان و... مشغول به تحصیل بوده و تحصیلات خود را در آنجا به پایان برده و سپس به تهران یا شهرهای بزرگ مهاجرت کرده و بعضاً مدارج دانشگاهی تا حد دکترا را از دانشگاه‌های همین شهرها اخذ نموده و همزمان در مساجد و دانشگاه‌ها به فعالیت سیاسی و مذهبی پرداخته‌اند و در ارتباط تنگاتنگ با رهبران نهضت اسلامی در شهرهای دیگر و خارج از کشور، انقلاب اسلامی را زمینه‌سازی نمودند. از جمله این روحانیون که در تهران به فعالیت سیاسی و مذهبی می‌پرداختند می‌توان به آیت الله مطهری، دکتر مفتاح، دکتر بهشتی و دکتر باهنر و... اشاره کرد. در حقیقت خاستگاه اصلی این تشکل جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، حوزه‌ها و دانشگاه‌های سراسر کشور و به ویژه دانشکده الهیات دانشگاه تهران و مساجد مختلف تهران می‌باشد.

از لحاظ طبقات اجتماعی آنچه از اول انقلاب تا کنون مشاهده شده، عامه مردم از دانشجو، روحانی و کاسب گرفته تا کارگر و کارمند و کشاورز بطور کلی توده‌های مردم مذهبی از گذشته احترام خاصی برای روحانیت قائل بودند و شاید یکی از مهمترین دلایل پیروزی انقلاب که روحانیون آنرا رهبری می‌کردند نیز همین امر

باشد. از این جهت جامعه روحانیت مبارز از گذشته از پایگاه مردمی و سיעتری نسبت به سایر گروهها و احزاب سیاسی برخوردار بوده و هست.

مواضع سیاسی

جهت منعکس نمودن خطوط کلی مواضع سیاسی جامعه روحانیت مبارز توسط مؤلف از دفتر آیت‌الله مهدوی کنی دبیر کل این تشکل استعلام صورت گرفت که دفتر ایشان مواضع سیاسی جامعه روحانیت مبارز را به این شرح اعلام داشتند:

«برخلاف آنچه که پاره‌ای دسته‌جات و گروههای مغرض و بعضاً منافق شایع کرده‌اند، جامعه روحانیت بنا به سیره سلف صالح علمای شیعه که هیچگاه در چنبره حزب بازی و گروه‌گرایی و باندبازی گرفتار نشدند و همواره سعی کرده‌اند از نقطه عزیمت «تشخیص وظیفه و تکلیف شرعی» و حرکت در راه آن و وصول به غایة‌المراد آن همانند رسالت انبیاء و اولیای الهی علیهم السلام با حوادث روبه‌رو شوند. هدف اول «هدایت ناس» و هدف نهایی در اقامه «حکم الله»، یا شهادت در راه آن «احدی‌الحسین» بوده است.

هیچگاه انبیاء الهی در پی «کسب قدرت» و «جاهت» «کثرت مرید» و مطرح بودن به هر قیمت «و در کانون توجه آراء عمومی بودن» نبوده‌اند و فهم این معنا با اذهان آلوده به مباحث نظری علوم سیاسی امروز که اهداف آن «کسب قدرت» و بالابردن مشروعیت و مقبولیت توده‌ها با صرف‌نظر از اهداف کلی حتی با قبول تغییر کلی اهداف است! بسیار مشکل است.

اما صرف نظر از عنوان کلی بالا اگر بخواهیم کمی جزئی‌تر و عینی‌تر و خارجی‌تر صحبت کنیم در دو کلمه باید گفت: جامعه روحانیت از ابتدای انقلاب اسلامی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قائل به مشی اعتدال‌باز و اجتناب از دولت‌سالاری اقتصادی در بازار و واگذاری امور به مردم، رعایت اعتدال و آرامش و ملاحظت با مردم در سیاست داخلی، سیاست برخورد حکیمانه و غیرتنش‌زا با کشورهای دیگر و دقت و احتیاط کافی در زمینه‌های فرهنگی و اهتمام به شئون تربیت صحیح دینی و پرورش اسلامی نسل جوان است.

آیت‌الله مهدوی کنی از روحانیون معروف تهران و چهره شاخص جامعه روحانیت مبارز که به مدت طولانی دبیر کلی این تشکل را برعهده داشته است، اکنون به دور از کارهای اجرایی به تدریس در دانشگاه امام صادق (ع) که خود آن را

تأسیس نموده و ریاست آن را برعهده دارد مشغول می‌باشد. ایشان^۱ در مورد مسائل سیاسی امروز کشور دارای نظریاتی هستند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

تسامح و تساهل:

“ترویج تساهل و تسامح در حوزه دین و نظام دینی، سرانجامی جز تقویت جبهه کفر و الحاد نخواهد داشت، هرچند که مروجین این تفکر چنین قصدی نداشته و ندارند.”

بنیادگرایی و خشونت:

“دشمن با طرح مسئله خشونت و بنیادگرایی برای خود راه نفوذ می‌جوید و مسلمین بایستی بیدار باشند و با طرح اینگونه مباحث از سوی دشمن صحنه را رها نکنند که دشمن به چیزی جز تسلیم و خلع سلاح کامل جبهه حق راضی نخواهد شد. دشمن با اتهام خشونت می‌خواهد ما را خلع سلاح کند. اما فرق است میان خشونت نداشتن و چراغ سبز نشان دادن، بطور کلی میان خشونت نداشتن و دعوت دشمن به ورود در صحنه تفاوت فاحش وجود دارد. برخی به بهانه دوری از خشونت برای دشمن دانه می‌پاشند و ناخودآگاه دشمنان را متجری و دوستان را از صحنه خارج می‌سازند.”

حدود انتقاد:

“انتقاد پیرامون مسائلی نظیر سیاست و اقتصاد و مسائل و موضوعات کارشناسی و اجرایی مفید و سازنده است ولی زیر سوال بردن اصول و مبانی، انتقاد نیست بلکه تخریب و فساد است. مردمی که در یک جامعه با پذیرش اصول مشترکی در آن زندگی می‌کنند، احترام به آن اصول برای همه لازم است زیرا با حفظ آن اصول می‌توان در سایر مسائل بحث و انتقاد کرد و اگر اصول مشترک و مورد قبولی نباشد با چه مبنا و معیاری می‌خواهیم بحث و گفتگو کنیم.”

ولایت مطلقه فقیه^۲:

“امام خمینی از ابتدا به ولایت مطلقه تکیه داشتند. منتهی در ابراز آن، مرحله به مرحله پیش می‌رفتند. این انقلاب در حدوث خود به ولایت متکی بوده و در مقام بقا نیز به ولایت متکی خواهد بود.”

“ما طرفدار جدی فقاقت و ولایت هستیم. این موضع را حفظ و از آن

عقب‌نشینی نخواهیم کرد.

“دین ما آمیخته با امامت و ولایت است نمی‌توانیم استقامت در این راه را رها کنیم، البته ما به عنوان طرفداران جدی ولایت و رهبری باید ادب این موضع را حفظ کنیم.”

عقلانیت و عدم افراط و تفریط^۱:

“ما وابسته به یک جمعیت دینی و روحانی هستیم و برای پیشبرد طرز تفکر خود نیاز به استفاده از عقلانیت به دور از افراط و تفریط‌ها داریم.”

“اقتدار و عقلانیت و دوری از افراط و تفریط از دیگر معیارهایی است که مورد نظر جامعه روحانیت در گزینش افراد (کاندیدها) است.”

تفکر بر مبنای حق و منطق:

“اگر یک تفکر بر مبنای حق و منطق باشد حتی اگر در یک مرحله‌ای شکست خورد دوباره زمینه حضور آن در صحنه فراهم خواهد شد.”

چپ و راست:

“تقسیم‌بندی چپ و راست با واقعیتهای امروزی جامعه ما تناسب ندارد. این چنین جناح‌بندی‌هایی به معنای واقعی خود در کشور ما وجود نداشته و کسانی که اینگونه مسائل را مطرح می‌کنند با واقعیتهای ناآشنا هستند و فکرشان از مبنای صحیحی برخوردار نیست. صف‌بندی ما امروز در صحنه سیاسی کشور شکل جدیدی به خود گرفته و با آرایش سیاسی چپ و راست تفاوت اساسی دارد. در اوایل انقلاب اکثر گروهها در اصول با هم توافق داشتند اما امروز برخی جناحها با اصل حاکمیت دینی و اصل ولایت فقیه مخالفت می‌کنند. در تقسیم‌بندی‌های قدیم، اختلاف سلیقه بود اما امروز اختلافات بر روی سلیقه نیست بلکه در اصول و مبانی اصلی اختلاف وجود دارد.”

روحانیت و مردم^۲:

“روحانیت باید از انجام هر کاری که موجب جدا شدن مردم از روحانیت می‌باشد پرهیزد، اگر مردم ببینند روحانیون مشکلات آنان را لمس نمی‌کنند بین مردم و روحانیون فاصله ایجاد خواهد شد. روحانیت باید همواره شریک غم و شادی مردم باشد.”

امام زدایی:

"امروز عده‌ای امام زدایی را هدف اصلی خود قرار داده‌اند و می‌خواهند نام بنیانگذار جمهوری اسلامی را از جامعه حذف کنند و حتی می‌گویند دوران انقلاب به سر رسیده است."

روحانیت و سیاستمداران:

"روحانیون همانند سایر سیاستمدارانی نیستند که از هر روش ممکن برای رسیدن به مقاصد خود استفاده کنند، ما باید همواره روش صحیحی را که از بزرگان دین آموخته‌ایم در پیش بگیریم گرچه با مظلومیت روحانیون توأم باشد."

رکن نظام^۱:

"شخص رئیس جمهوری رکن محسوب نمی‌شود. رئیس جمهوری یک فرد است. هر چند سال یکبار تغییر می‌کند. در یک نظام ولایی، ولایت فقیه رکن پایدار و لایتغیر است."

رئیس جمهوری برای تمام مردم:

"ما معتقدیم رئیس جمهوری گرچه منتخب اکثریت است ولی رئیس جمهور تمام مردم است و بایستی پاسدار حقوق همه مردم در چارچوب اسلام و قانون اساسی باشد."

فضای سالم سیاسی:

"در فضای سالم سیاسی همه باید تحمل انتقاد و نصیحت را داشته باشیم و بتوانیم دیدگاههای انتقادی و ناصحانه خود را مطرح کنیم."

اکبر هاشمی رفسنجانی از چهره‌های سرشناس تاریخ بیست ساله بعد از انقلاب و از اعضای برجسته و میانه رو جامعه روحانیت مبارز می‌باشد که البته در بعضی از موارد موضع گیریهای او با نظرات جامعه روحانیت همخوانی ندارد و حتی گفته می‌شود کمتر در جلسات این تشکل شرکت می‌کند. وی در مورد برخی مسائل جاری کشور چنین نظر می‌دهد:

اعتدال و میانه روی^۲:

"با توجه به این که افراط و تفریط همواره عامل بازدارنده و غیرسازنده می‌باشد براساس اصول قرآنی و عقلی اعتدال روش پسندیده‌تری است."

ویژگیهای نسل جوان و دانشجویان:

"پرسشگری حق جامعه و خصلت ارزنده دانشجویان است، آرمانگرایی نسل جوان و عدم قناعت به داشته‌ها موتور محرکه ملت برای توسعه و تعالی است. لذا دانشجویان و آینده سازان فردای کشور و ملت باید فعال، با نشاط، سرزنده و منتقد باشند."

انتقاد از جناح...:

"امروز افرادی شعار مشارکت مردم رامی دهند اما در گذشته به آن اعتقادی نداشته و عمل نکردند. آیا با این همه حضور مردم در طول صحنه‌های انقلاب و مشارکت مردم در تمام حوادث انقلاب اسلامی، حق است که کسی بگوید می‌خواهیم مردم به صحنه بیایند و مشارکت داشته باشند."

سیاست خارجی و رابطه با آمریکا:

"اصل اساسی و بدیهی سیاست خارجی ما ارتباط و همکاری با تمام کشورها برای تأمین مصالح و منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور است و اگر آمریکا نیز خصومت‌ها را کنار بگذارد و حسن نیت خود را نشان دهد زمینه شروع گفت‌وگو فراهم می‌شود، من در زمان ریاست جمهوری خود پرداخت اموال مسدود شده ایران را نشانه‌ای برای حسن نیت آمریکا تعیین کرده بودم. که این امر جدی بودن اراده آمریکا برای برقراری رابطه احترام‌آمیز را نشان خواهد داد."

برخورد متناقض^۱:

"دو برخورد متناقض در دو مقطع تاریخ درباره من صورت گرفته، زمانی انتقاد می‌کردند که خیلی شفاف و صریح حرف می‌زنم، اکنون خلاف آن را می‌گویند و می‌خواهند که بیشتر و صریح‌تر حرف بزنم. من الان مسئولیتی ندارم و البته به عمد کمتر حرف می‌زنم تا جامعه خودش مسائل را حل کند."

احساس وظیفه و نه قدرت طلبی:

"از جوانی هم به قدرت تمایل نداشتم، همیشه می‌خواستم در جایگاهی غیر از قدرت کار بکنم، حضور من در قدرت همیشه با نوعی اجبار و یا احساس وظیفه همراه بوده است."

فضای آزاد جامعه^۲:

“اگر فضای آزاد در جامعه نباشد و ترس و تملق حاکم باشد و مردم نتوانند حرف خود را بزنند این امر با فلسفه انقلاب اسلامی ناسازگار است.”
دولت فراجناحی:

“در دولت من کسانی همانند آقایان خاتمی، نوری، مهاجرانی، دکتر معین که محور مسائل سیاسی هستند، حضور داشته‌اند و نیمی از کابینه من از یک جریان و تقریباً نیمی دیگر از جریان دیگر بود و تفکر من این بود که نیروهای انقلاب با یکدیگر همکاری و رفاقت کنند.”

اعتدال و توسعه سیاسی:

“برای تحکیم توسعه سیاسی باید رویه معتدل و مستحکمی را عمل کنیم. من به آنها (دولت خاتمی) که برای مشورت پیش من آمده بودند، گفتم مردم ما رأی به اعتدال دادند. شما خیال نکنید با تندى و افراط می‌توانید مردم را داشته باشید. برخورد معقول را حفظ کنید و هیجان و التهابی در جامعه ایجاد نکنید.”

ریزش نیروهای انقلاب:

“ما اگر خوب عمل کنیم، افراد طرفدار انقلاب زیاد می‌شوند، هر ریزشی دلیلی دارد. باید به آن دلیل مراجعه کنیم. قلب رهبری از این که از نیروهای انقلاب ریزش می‌شود، آزرده می‌شود. رهبر انقلاب گفته‌اند با ریزش‌های معدود، جامعه انقلابی از مسیر خود منحرف نمی‌شود، ولی قطعاً از ریزش متأسفند. ما هم متأسفیم و قطعاً باید تلاش کنیم تا به جای ریزش، رویش داشته باشیم.”
انتقاد پذیری^۱:

“الان هم من از انتقادهای کارشناسی شده استقبال می‌کنم و به انتقادهای کارشناسی شده که با بررسی و زحمت حاصل می‌شود احترام عمیقی قائل هستم. انتقاد واقعی را خیلی دوست دارم. این حرف را هم قبول دارم که بچه‌ها و جوانان باید توقعات جدیدی داشته باشند چون اگر نداشته باشند، حرکت متوقف می‌شود.”

لیبرال و اصلاح‌طلبان امروزی:

“بعضی از آقایانی که حالا برای خودشان لباس اصلاح‌طلبی و لیبرالی پوشیده‌اند، مشکل تندرویهای اول انقلاب ما بودند. شما نمی‌دانید که من چقدر خون دل خوردم که جلوی بعضی از تندرویهای اینها، اعدام‌ها، فشارها، مصادره‌ها،

محاكمه‌ها و همین گروه فشاری که به یک شکل دیگری آمدند و قبلاً به یک شکل دیگری در جامعه و دانشگاه بود بگیریم. ما همیشه می‌بایست سنگ صبور خیلی‌ها باشیم و هم از اینها مواظبت کنیم. چون سوءنیتی هم نداشتند، یک تفکرات تند افراطی داشتند. ما می‌بایستی تعدیلشان می‌کردیم.^۱

تحزب و پیدایش احزاب:

“آرایش نیروهای سیاسی معمولاً با تحزب همراه است. الان در دنیا راه دیگری شناخته شده نیست. سابقه تحزب در ایران هیچ وقت خوب نبوده است. در دوران پس از انقلاب هم همینطور بود. یعنی تحزب، جدی گرفته نشد. البته نظام ولایت فقیه هم نظام بدیعی است. به این شکل در تاریخ سیاسی دنیا سابقه نداشته است. حتماً وضع جدیدی را می‌طلبد. باید به تدریج برای تحزب در نظام ولایت فقیه تجربه‌ای پیدا کنیم که آرایش‌های سیاسی نیرومند می‌توانند پس از آن شکل بگیرند.”

نظر مردم در مورد افراط و تفریط‌ها:

“دوم خرداد در فضای دموکراتیک کشور که امور مهم و اساسی کشور با رأی مردم شکل می‌گیرد یک حرکت طبیعی هم بود. قبل از دوم خرداد هم یکبار اتفاق افتاده بود. قبلاً معمولاً جریان چپ در مجلس اکثریت داشت. به خاطر همان سختگیری‌هایی که آنها در سیاست داخلی و خارجی و اقتصادی داشتند، مردم بعد از جنگ آنها را نپسندیدند و به آنها رأی ندادند. الان هم می‌تواند دوباره تکرار شود، یعنی اگر آقایان افراط‌گری و تندروی بکنند، این رأی دوباره بالعکس می‌شود.”

اصلاحات و محافظه کاری^۲:

“چه کسی می‌خواهد همیشه مثل امروز بمانیم؟ لذا به این معنی که بعضی می‌گویند محافظه کار نداریم. همه اصلاح طلب هستند، این اسمها هم که به وجود می‌آیند بازهای سیاسی است. دوم اینکه ممکن است گاهی سلیقه‌ها در مقدار و سرعت تحول فرق کند.”

کارآیی اسلام و روحانیت^۳:

“اگر اسلام کارآیی ندارد، پس چی کارآیی دارد؟ غیر از مسلمانان، غیر از روحانیت، غیر از مردم و رهبری، چه کسی این کار را کرد؟ می‌گویید این کار کمی

۱. انتخاب، ۷۸/۱۱/۱۶.

۲. انتخاب، ۷۸/۱۱/۱۷.

۳. انتخاب، ۷۸/۹/۱۴.

بود، من فکر نمی‌کنم یک آدم منصف این را بگوید. می‌گویید غیر از اینها کردند؟ هر کسی می‌گوید، دروغ می‌گوید!"

مردمسالاری و آزادی:

"خیلی تهمت ناجوانمردانه‌ای است که به انقلاب و اسلام بگوییم از آزادی و مردم‌سالاری فاصله گرفته است. شما یک انقلابی و یک تحول پیدا کنید که بعد از پیروزی‌اش حتی برای اصل نظامش که مردم بگویند ما می‌خواهیم حکومت اسلامی باشد یا دموکراتیک باشد یا هر دو، فوراً، مجلس تشکیل داده باشد."

حسن روحانی یکی دیگر از چهره‌های شاخص سیاسی پس از انقلاب، دبیر شورای سیاسی امنیت ملی، نماینده و نایب رئیس مجلس و از فرماندهان اصلی جنگ و عضو برجسته شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز می‌باشد. برخی از دیدگاههای ایشان^۱ را در ذیل می‌خوانیم:

روابط خارجی، رابطه با آمریکا:

"در مسائل جهانی ما نمی‌توانیم ذهنی حرف بزنیم یا شعاری عمل کنیم. یکی بگوید تا قیامت با آمریکا رابطه برقرار نمی‌کنیم و آمریکا را باید معدوم و نابود کرد، یکی هم بگوید که باید هرچه سریعتر با آمریکا مذاکره کنیم و رابطه برقرار کنیم و سفارتخانه‌ها را بازگشایی کنیم. هر دو شعاری است که با واقعیت منطبق نیست. البته ما نمی‌خواهیم که تهدیدات آمریکا علیه ما ادامه پیدا کند. این خواست ما نیست ما نمی‌خواهیم که آمریکا دشمنی‌هایش را علیه نظام ما توسعه دهد و یا ادامه دهد. منتها باید همه تلاشمان را به کار بگیریم، دیگر قدرتها و دولتها، افکار عمومی جهان و افکار عمومی مردم آمریکا را بکار گیریم تا آمریکا مجبور شود از این تصمیمات ناصحیح منصرف گردد."

توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی^۲:

"در فضایی ما می‌توانیم توسعه سیاسی و فرهنگی را مطرح کنیم که توسعه اقتصادی به وجود آمده باشد. البته اینها در کنار هم باید باشند، خود توسعه اقتصادی هم بدون توسعه فرهنگی و توسعه سیاسی امکان‌پذیر نیست. اینها با هم یک نوع بستگی و پیوستگی دارند اما اگر کسی بخواهد توسعه اقتصادی را کم‌رنگ بکند، اشتباه می‌کند و خلاف نظر مردم حرف زده، مردم این را نمی‌خواهند."

توسعه سیاسی^۱:

«وقتی می‌گوییم «توسعه سیاسی» توسعه معنایش این نیست که مامیتینگ زیاد کنیم یا هر روز حزب زیاد کنیم. توسعه سیاسی به این معنی است که فهم و درک مردم و جامعه نسبت به مسائل سیاسی افزایش پیدا کند.»
مشارکت:

«وقتی می‌گوییم «مشارکت» تنها معنی‌اش این نیست که مردم پای صندوق بیایند و رأی بدهند. مشارکت این است که مردم در صحنه‌های سیاسی، در مباحث گوناگون حضور مؤثر داشته باشند، آشنا شوند، عمیق شوند و با آشنایی و عمق بیشتر و دقت نظر و مشارکت بیشتر همه مردم، ما می‌توانیم نسبت به مسائلی که مربوط به امنیت و منافع ملی است به یک اجماع برسیم.»
اهمیت خطوط قرمز در منافع ملی^۲:

«الان کمبودی در سطح جامعه داریم و آن این است که هنوز در اینگونه مسائل (منافع ملی) به اجماع ملی نرسیدیم، یعنی ممکن است مسئله‌ای برای من منفعت ملی باشد، و دیگری بگوید نخیر این اصلاً منفعت ملی نیست، رسیدن به اجماع نیاز به تلاش و کوشش مسئولان و همه نخبگان کشور و همکاری همه احزاب دلسوز دارد. باید رشد و آگاهی‌ها را بیشتر کنند. در کشورهای پیشرفته دنیا این گونه است و همه احزاب در آنجا به این مرزبندی‌ها به عنوان خطوط قرمز امنیت ملی آشنا هستند و آن را رعایت می‌کنند. اگر کسی این موازین و حدود را قبول نکند، از بین می‌رود و مزوری می‌شود و به عنوان خائن به افکار عمومی آن کشور معرفی می‌گردد.»
منافع ملی و منافع جناحی:

«ما نباید بخشی از مسائل ملی را جدا کنیم و بیاوریم داخل جناح خودمان استفاده کنیم. این کار از هر دزدی بدتر است از هر خیانتی بالاتر است که گروهی به امنیت ملی کشور لطمه بزنند و خیال کنند از لحاظ جناحی سود برده‌اند. اگر هم سودی باشد، این سود حتماً در بلندمدت نخواهد بود. منافع ملی را خرج منافع جناحی کردن، خیانت به کشور است.»
نهادهای رسمی و جناح‌ها:

«در دنیا نهادهای رسمی را مورد تعرض قرار نمی‌دهند، ممکن است فرد را مورد

تعرض قرار بدهند و بگویند این فرد نباشد فرد دیگری باشد، ولی نهاد نباید مورد تعرض قرار بگیرد. ولی ما در ایران در سالهای اخیر می‌بینم به خاطر مسائل جناحی یک نهاد اساسی نظام مثل مجلس یا قوه قضائیه مورد تعرض قرار می‌گیرد. نباید چنین باشد ممکن است بگوییم این فرد خوب نیست فرد دیگری باشد. اشکالی ندارد کسی از فرد انتقاد کند اما کلیت نهاد را نباید زیر سؤال قرار داد. مانع انتقاد هم نباید بشویم، حتی کل مجلس را هم نقد کنند. اما تضعیف چیز بدی است.

علی اکبر ناطق نوری^۱ یکی دیگر از اعضای برجسته جامعه روحانیت و دارای سمتهای چون وزارت کشور و ریاست مجلس مواضع خود در مورد برخی از مسائل سیاسی روز را چنین بیان می‌کند:

تنش زدایی و نه تنش زائی:

"امروز هرکس با قلم و زبان و ابزار دیگری در جامعه تنش و اختلاف ایجاد کند و موجبات نگرانی مردم را فراهم سازد، آب به آسیاب دشمن می‌ریزد. ما باید تنش زدایی کنیم نه تنش زائی، افرادی که تنش زایی می‌کنند دل به انقلاب و نظام بسته‌اند. این حرکات به صلاح نظام نیست و این تلاش مختص کسانی است که خدا را در نظر ندارند."

وحدت نیروهای خودی:

"اگر چه تفاوت سلیقه‌ای بین نیروهای خودی وجود دارد. اما این امر نباید سبب شود که یکدیگر را تضعیف کنند، رهبران گروهها و جناحها باید هرکسی را که در گروه و یا جناح آنها تنش ایجاد می‌کند و موجب خراب شدن آن گروه و طیف می‌شود را اصلاح یا طرد کنند."

اصول و ارزشهای انقلاب:

"ما یکسری ارزشها و اصول داریم که روی آنها با کسی معامله نمی‌کنیم و هر کسی بخواهد به این حریمها وارد شود، او را حرمت شکن می‌دانیم. اسلام، انقلاب، امام و رهبری اصول غیرقابل تغییر و غیرقابل خدشه هستند و در این زمینه با کسی تعارف نداریم."

قانونگرایی:

"اگر واقعاً قانونگرا هستیم و می‌گوییم که نباید در جامعه تبعیض باشد، باید با هر

کسی که در این جامعه تخلف کرد اعم از وزیر، وکیل، روحانی، و غیرروحانی، یکسان برخورد شود و همه در برابر دادگاه یکسان باشند.^۱

مقبولیت نظام^۱:

«مقبولیت مردمی شرط حکومت اسلامی است.»
اصلاحات:

«واژه‌هایی مانند آزادی، اصلاحات و قانونگرایی واژه‌های حقی هستند که با رویه استفاده از آن باطل را حق جلوه می‌دهند.»
فتنه در جامعه:

«در شرایط فتنه، حق و باطل درهم می‌آمیزد و فتنه‌گر لباس حق را به تن باطل می‌کند و به گونه‌ای زینت می‌بخشد که جامعه، باطل را بجای حق بپذیرد. در شرایط فتنه منکر، معروف و معروف، منکر می‌شود و جای ارزشها و ضد ارزشها با یکدیگر عوض می‌شود. امروز فتنه‌شناسی برای جامعه ما لازم و ضروری است.»

مواضع اقتصادی

بی شک جامعه روحانیت مبارز همواره طرفدار اقتصاد بازار آزاد و واگذاری کارها و اقتصاد به بخش خصوصی و مردم بوده است و همواره از دولتی شدن اقتصاد انتقاد کرده است و یکی از مهمترین دلایل انشعاب در جامعه روحانیت در سال ۱۳۶۷ نیز همین طرز فکر اقتصادی اعضای برجسته این گروه بود. دیدگاههای اقتصادی آقای هاشمی رفسنجانی تا حدود زیادی به دیدگاههای جامعه روحانیت نزدیک بود، به طوری که اکثر وزرای اقتصادی آقای هاشمی اعتقاد به بازار آزاد داشتند. آقای هاشمی رفسنجانی دیدگاههای اقتصادی خود را چنین بیان می‌کنند:

بیمه اجتماعی و فقر زدایی^۲:

«تحقق سطح قابل قبولی از بیمه‌های اجتماعی و فقر زدایی نیاز اساسی کشور ماست. در یک چنین حالتی امکان رقابت مفید در سطح کشور به وجود می‌آید و به توسعه کشور در همه زمینه‌ها منجر می‌شود.»

«آرزویم این بود که یک طرح کامل فقر زدایی را پیاده کنیم که همه مردم حداقل نیاز معاش یک خانواده و سطح قابل قبول تأمین اجتماعی را در حد مثلاً بیمه‌های

عمومی و بیمه بیکاری داشته باشند و خیال انسان راحت باشد، فضا باز باشد تا انسانهای مبتکر، مستعد و پرتلاش و کارآفرین وارد صحنه شوند تا کشور براساس تضارب آراء و رقابت فعال در قالبهای منطقی ساخته شود.^۱

سازندگی و رفاه:

"رفاه اجتماعی ملت ما هم در سازندگی است. من ناراحت نیستم که دیگران شعار بدهند. من می‌گویم عدالت اجتماعی باید پایدارتر، مطمئن‌تر و عمیق‌تر شود."^۲

امنیت اقتصادی:

"مشکل عدم امنیت اقتصادی برای کشور، بسیار خطرناک است و اگر امنیت اقتصادی نباشد، سرمایه‌ها به صورت خطرناک در بازار سیاه به کار گرفته می‌شود و معامله ارز و سکه و رباخواری و یا خروج سرمایه انجام می‌شود و واقعاً هر کس علاقه‌مند به سرنوشت کشورش است باید تلاش کند که کشور را امن کند، تا سرمایه خطر نداشته باشد."

سازندگی و عدالت:

"سازندگی طبیعتش به طرف عدالت است نه به طرف تبعیض."

دفاع از دوران سازندگی:^۳

"واقعاً دوران سازندگی در ایران دوران افتخارآمیزی است که باز در طول تاریخ ایران کم سابقه است. ۸ سال متوالی همه شاخص‌های اقتصادی کشور مثبت بوده است. تورم از ۳۰ درصد در سال اول دوره مسئولیت من به ۱۷ درصد رسیده بود. کسر بودجه از ۵۰ درصد به صفر رسیده بود. معدل تولید ناخالص ۶ درصد بود که در همه کشورهای در حال توسعه دنیا معدل افتخارآمیزی است. کشورهای پیشرفته دارای نرخ تولید ناخالص یک و یا دو درصدی هستند."

اصلاحات تدریجی:

"فکر می‌کنم اصلاحات تدریجی و آرام با فراهم کردن زیرساختهای لازم هم می‌تواند جامعه ما را به رفاه اجتماعی برساند و هم بستر قابل قبولی برای توسعه انسانی و سیاسی فراهم آورد."

برخی از دیدگاههای اقتصادی علی‌اکبر ناطق نوری^۴ از اعضای شورای مرکزی

۲. انتخاب، ۷۸/۱۰/۲۱.

۴. رسالت، ۷۸/۱۰/۱۴.

۱. انتخاب، ۷۸/۱۱/۱۶.

۳. انتخاب، ۷۸/۱۰/۱۴.

جامعه روحانیت را در زیر می خوانیم:

اشتغال و سرمایه گذاری:

"باید بستر را برای سرمایه گذاری خارجی از لحاظ امنیت شغلی، مقررات صادرات و واردات و تسهیلات دیگر فراهم کنیم تا سرمایه گذار احساس امنیت کند و بتواند به راحتی در ایران سرمایه گذاری کند."

سرعت توسعه و رشد اقتصادی:

"توسعه و رشد اقتصادی باید با یک شیب ملایم پیش رود تا قدرت خرید مردم و کنترل تورم امکان پذیر باشد و از سوی دیگر حداکثر فرصتهای شغلی ممکن نیز در این شرایط بوجود آید."

مواضع فرهنگی

جامعه روحانیت مبارز در سالهای اخیر و علی الخصوص با شروع اصلاحات از سال ۱۳۷۶ و حاد شدن اختلاف نظرهای جناح های سیاسی در رابطه با مسائل فرهنگی، بارها و بارها نگرانی ها و اعتراضات خود را نسبت به وضعیت فرهنگی کشور ابراز داشته و همواره آن را متأثر از برخی سیاست های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دیگر دستگاههای فرهنگی کشور دانسته است. این تشکل همواره خواستار کنترل بیشتر دولت بر روی محصولات فرهنگی و از جمله مطبوعات شده است. سیدرضاتقوی^۱ عضو و سخنگوی جامعه روحانیت مبارز و رئیس اسبق کمیسیون فرهنگی مجلس در مورد مسائل روز فرهنگی کشور چنین اظهارنظر می کند:

وضعیت فرهنگی کشور:

"جریان فرهنگی کشور بگونه ای متعادل حرکت نمی کند. امروز آفت خطرناک افراط گریبانگیر فرهنگ و مسائل فرهنگی شده است و اگر جلوی این آفت گرفته نشود در آینده شاهد حوادث تأسف باری خواهیم شد. برخی قواعد و شرایط زندگی اجتماعی را نمی دانند و یا به رعایت اصول و قواعد اجتماعی پایبند نیستند و لذا آزادی را بطور مطلق و رها از هر قاعده و قانونی حتی اگر بقیمت در خطر قرار گرفتن حقوق و آزادی دیگران هم باشد تبلیغ و ترویج می کنند."

چهره‌های غربزده در عرصه فرهنگی:

«از طرفی بخاطر حضور برخی از چهره‌های خودباخته و غربزده در عرصه فرهنگی کشور میزان آسیب‌پذیری جریان فرهنگی کشور افزایش یافته است. همچنین تهاجم فرهنگی دشمن در بخشی از حوزه‌های فرهنگی به دلایل مختلف تأثیرگذار بوده است.»

سیاسی شدن فرهنگی:

«یکی از مسائل قابل توجه دیگر در جامعه فعلی ما اینست که در بسیاری از موارد جریانهای فرهنگی ما تحت تأثیر جریانهای سیاسی جامعه هستند و به عبارتی فرهنگ به شدت سیاسی شده است و مهمتر اینکه سیاست بر فرهنگ سلطه پیدا کرده است و باید اذعان نمود که در چنین شرایطی اگر در برخی از مقاطع زمانی مفید و مؤثر باشد در همه جا و در همه شرایط قابل قبول نیست. ما نباید سلطه سیاست بر فرهنگ و فضای فرهنگی را به عنوان یک قاعده و اصل پذیرا باشیم.»

ویژگیهای نسل جوان:

«نسل جوان بخاطر ویژگیهای سنی و جسمی اش و همچنین بخاطر خصوصیات روانی و ذهنی اش با پرسش‌های فراوانی روبه‌روست که باید به همه آنها، توسط افراد شایسته، پاسخ داده شود. حوزه و دانشگاه دو مرکز عمده برای پاسخگویی به نیازهای فکری و ذهنی نسل جوان است، محققان و پژوهشگران و اساتید باید به این امر مهم اهتمام بورزند. باید نسل جوان را به خوبی شناخت و به عبارتی «جوان» و موقعیت کنونی این نسل را در عصر ارتباطات دقیقاً مورد ارزیابی قرار داد.»

اکبر هاشمی رفسنجانی از دیگر اعضای برجسته جامعه روحانیت در مورد مسائل فرهنگی دیدگاههای دیگری دارد که برخی از دیدگاههای فرهنگی ایشان با نظرات جامعه روحانیت مبارز کاملاً همخوانی ندارد. وی بطور کلی خواستار استفاده از ابزار جدید فرهنگی روز و درک موقعیت حساس کنونی و یافتن راه‌حلهای مناسب برای مقابله با تهاجم فرهنگی بدون استفاده از زور و رفتارهای غلط و ناکارآمد می‌باشد. برخی از نظریات ایشان را می‌خوانیم:

استفاده درست از ابزار روز فرهنگی^۱:

«قطعاً ما باید با ادبیات روز که به سرعت هم متحول می‌شود حرکت کنیم، امروز

هر تعبیری از مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بخواهد رایج شود اگر کسانی پشتش باشند در ظرف چند هفته بچه‌ها هم در روستاها می‌گویند، چون از رادیو و تلویزیون و ماهواره‌ها و در روزنامه‌ها می‌بینند. ابزار روز هم ما بخواهیم یا نخواهیم خودش را تحمیل می‌کند. قطعاً اشتباه است ما فکر بکنیم که اگر چشمان را ببندیم ماهواره در دنیا نمی‌آید، می‌آید، ما باید خودمان را آماده بکنیم که درست بهره بگیریم از این فن و آماده باشیم. دیگر برگشتن نه به صلاح است و نه ممکن است. اینترنت الان یک شبکه‌ای است که کم کم در همه خانه‌ها خواهد بود. قطعاً باید برنامه‌هایی برای آشنایی، آگاهی، آموزش و جلوگیری از ضررها و مقاصد سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی که اینها دارند و همچنین استفاده از مواهبی که اینها دارند، داشته باشیم.

هرج و مرج در مطبوعات^۱:

"هرج و مرج‌هایی در بعضی رسانه‌ها که الان وجود دارد می‌تواند برای جریان آزادی‌مربگار باشد. با متانت، منطق و حفظ اصول و با رعایت خط قرمزها می‌توان پیشرفت کرد. شوخی است که بگوئیم در کشور ما خط قرمز نیست. همه نظامها خصوصاً نظامهایی که دشمن دارند خط قرمز دارند."

آزادی مطبوعات^۲:

"من نظرم این است که مطبوعات باید وسیع و متنوع و آزاد باشند. در زمان خودم هم هیچ فشاری را روی مطبوعات نیاوردم، وزرای ارشاد را هم که داشتم به همه‌شان می‌گفتم سعی کنید آنهایی را که در مطبوعات هستند کمک کنید. اما شرطش اینست که مطبوعات حدود و مرزها، حقوق، اخلاق و صداقت اطلاع رسانی صحیح را مراعات کنند و از تهمت زدن و بد نام کردن مردم، از نشر اکاذیب و تحریف حقایق خودداری کنند و براساس قانون عمل بکنند."

قانون مطبوعات:

"قانون مطبوعات هم قابل تأمل است اگر آن را عمل بکنند و اصلاحاتی هم اگر لازم است انجام بدهند، من فکر می‌کنم اگر این اخلاق مطبوعاتی و خبرنگاری در حد قانون مراعات بشود فشارها هم کم می‌شود. امیدوارم مطبوعاتی‌ها با هم بنشینند و راه حل و حدود مرزها را تعیین بکنند و در آن چارچوب عمل کنند."

طرز برخورد با امور فرهنگی^۱:

«این که رهبری نگران امور فرهنگی کشور هستند امری جدی است. این که چگونه باید برخورد کنیم، اختلاف‌نظرهایی ممکن است وجود داشته باشد. برخی تحمیل و خشکی را راه حل می‌دانند، من اینطور فکر نمی‌کنم و این را راه حل عمقی نمی‌بینم.»

حزب مؤتلفه اسلامی

نام کامل: حزب مؤتلفه اسلامی

نام دبیر کل: محمدنبی حبیبی

قائم مقام دبیر کل: سیداکبر پرورش، معاون دبیر کل: اسداله بادامچیان.

اعضای فعال: حبیب‌اله عسگر اولادی مسلمان، اسداله بادامچیان، سیداصغر رخ صفت، محمد شهاب، محسن رفیق دوست، جلال‌الدین فارسی، حسن غفوری فرد، سیدمصطفی میرسلیم، سیدمرتضی نبوی، سعید امانی همدانی، آشتیانی، محمدعلی امانی، حاجی حیدری، اعتمادیان، عنایت، سیدعلی نقی خاموشی، اسداله عسگر اولادی مسلمان، مهدی عراقی، اسداله لاجوردی، رضا زواره‌ای، سیداکبر پرورش، علی عباسپور تهرانی فرد، حمیدرضا ترقی، محمدنبی حبیبی، اسداله خاموشی، یحیی آل اسحاق، محمدکاظم انبارلوئی، مرحوم حاج محمدعلی نظران، هومن حسن‌زاده، زمانیان، خرسند، مقصودی، توکلی بینا، سخن سنج، بهار وند، نبی‌زاده فاطمه رهبر، شهلا حبیبی، رفعت بیات، حمید اکبری، عباس وکیل، فرخ فدایی، میرمحمد صادقی.

مرامنامه

مقدمه:

خداوند سبحان، جهان هستی را برای هدفی متعالی خلق کرده است و انسان را با

ویژگی‌های خاص برای رسیدن به مقام عبودیت و «خلیفه الهی» آفریده و توان و اختیارش داده تا حق را از باطل، و راه را از چاه باز شناسد و منزلت خویش را با اراده و نیت و عمل خالص به دست آورد. برای هدایت و اداره انسان‌ها، بندگان برگزیده خویش که مبعوث به رسالت و دین اسلامی را توسط خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی علیه السلام کاملترین آیین فلاح و رستگاری تعیین فرموده است.

قرآن و عترت را برای شناخت راه‌ها و نجات از گمراهی‌ها قرار داده است و تمسک به این دو ثقل را موجب نجات از شبهات و ضلالت‌ها و دستیابی به کوثر و فلاح دانسته است و رمز سعادت دنیا و آخرت را در اطاعت از خدا و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اولوالامر مقرر داشته و در زمان غیبت کبرای امام عصر (عج) مسلمانان متعهد را به پاسداری از ارزش‌های الهی، در مقابل تمام تهاجمات و توطئه‌ها و فریب‌های مستکبرین و کافرین و منافقین و اعداء الله فرا خواند، و وظیفه جهاد و قیام فی سبیل الله را تحت رهبری ولایت فقیه عادل، بر عهده همه خواستاران حاکمیت اسلام گذاشته تا مستضعفین خداجوی جهان را از هرگونه استضعاف رهانیده و آنها را به امامت زمین و به «وراثت حقه» برسانند و این در هر زمان و در هر مکان و در هر جامعه تا قیام قیامت استمرار دارد زیرا هر روز، عاشورا و هر سرزمین کربلاست.

در عاشورای زمان ما، امام خمینی (ره) که فرزند برومندی از تبار حسین علیه السلام بود در سال ۱۳۴۱ از امت برای نجات اسلام استنصار کرد، مسلمانان آگاه و ولایت‌پذیر، ندای امام را لبیک گفتند و در طول ۱۶ سال با فداکاری و ایثار و اخلاص در تبعیت از امام و رهبر بزرگ انقلاب اسلامی، انواع رنج‌ها و سختی‌ها را پذیرا شدند و از زندان و شکنجه و تبعید و توپ و تانک و مسلسل نهراسیدند تا به توفیق خداوند متعال و رهبری امام، و مدیریت و درایت یاران خالصش در ۲۲ بهمن فرخنده سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسیدند و جمهوری اسلامی ایران تأسیس یافت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توطئه‌های استکبار جهانی و عوامل مزدورش شدت یافت ولی بحمدالله امت خداجوی ایران، با دفاع از نظام مقدس اسلامی، تحت رهبری امام خمینی (ره) توانست همه توطئه‌های داخلی و خارجی را در هم شکند و حاکمیت اسلام را بر ایران تثبیت نماید، و اسلام را در کشورهای اسلامی و در صحنه‌های جهانی قدرتی نو بیخشد و با استمرار انقلاب اسلامی امید ایجاد کند که ان‌شاءالله این حرکت توانمند الهی به حکومت عدل جهانی اسلام به رهبری امام

زمان (عج) بیانجامد.

در طول این مدت، حضور عظیم و گسترده توده‌های میلیونی مردم در صحنه‌های مختلف از بهترین جلوه‌های انقلاب و از مهمترین پشتوانه‌های نظام اسلامی بود.

به هم پیوستن قطره‌ها، و وحدت و اتحاد مردم نیرویی را پدید آورد که رهبری انقلاب پس از اضمحلال قدرت جهنمی طاغوت، توطئه‌ها و تهاجم استکبار جهانی و مزدوران آن را در هم شکست و سازندگی خرابی‌ها و ویرانی‌های گذشته را علی‌رغم کارشکنی‌ها و معضلات به جا مانده از دوران ستمشاهی و سلطه استعمار میسر گرداند.

امام خمینی (ره) منادی و دعوت کننده مردم به این اتحاد بود و از سال ۱۳۴۱ آنها را به همبستگی در مقابل طاغوت و استکبار فراخواند و به متدینین دستور متشکل شدن داد.

«مؤتلفه اسلامی» اولین تشکلی بود که در لیبیک به ندای استنصار امام، به دستور ایشان متشکل گردید و توانست نقشی مهم در شکل دهی به مجاهدان و مبارزان راه خدا ایفا نماید و به فرموده شهید مظلوم آیت الله بهشتی:

«پرکار، پرتوان، با ایمان، پرشور، پر سرعت و سخت کوش و حماسی توانست حرکت اسلامی و انقلاب اسلامی را در متن توده‌ها آغاز و ادامه دهد... مؤتلفه متعهد بود که حرکت باید در رابطه با مرجعیت و روحانیت مبارز و متعهد جلو برود و در هویت اصیل (اسلامی) خودش را حفظ کند... وابسته به امت بود و امامت.»

مؤتلفه اسلامی توانست برای اولین بار در تاریخ ایران، تشکلی سیاسی عقیدتی، تحت رهبری ولی فقیه عادل زمان و مرجع تقلید و تحت نظارت و هدایت شورای روحانیت و به دور از الگو پذیری از سازمان‌ها و احزاب شرقی و غربی، پدید آورد و شعار «مقلد» بودن به معنای واقعی و اصیل را مطرح سازد.

مؤتلفه اسلامی، در طی دوران فعالیت خود و در فراز و نشیب‌های فراوان این دوران طولانی، مقلد امام و در خط راستین امام باقی ماند و با خدمات مخلصانه خویش رضایت خاطر او را که در رضای خدای متعال بود حفظ نمود و عناصر اصلی مؤتلفه اسلامی بارها مشمول الطاف و دعا‌های خیر آفرین امام خمینی (ره) قرار گرفتند. از این رو امام خمینی (ره) با درخواست برادران مؤتلفه اسلامی برای انسجام گسترده و تشکیلاتی مؤتلفه موافقت کردند و فرمودند: «هر طور صلاح بدانید

من موافقم.»

پس از رحلت امام (ره) برادران مؤتلفه اسلامی افتخاری مجدد یافت که حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) ولی فقیه عادل زمان و رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی، استمرار و تداوم تشکل مؤتلفه اسلامی را تایید فرمودند.

«والحمد لله علی ما هدینا»

تعریف

مؤتلفه اسلامی تشکلی است که اعتقاد به اسلام ناب محمدی و ایمان کامل به اصل امامت و ولایت مطلقه فقیه عادل دارد و معتقد به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و تشکیل آن مورد تأیید امام خمینی (ره) و مقام معظم ولایت فقیه «حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)» قرار گرفته است.

مؤتلفه اسلامی خود را از انصار مقام ولایت فقیه و پیرو روحانیت اصیل و مبارز اسلام و بازوی نظام جمهوری اسلامی (در محدوده توان تشکیلاتی خویش) می‌داند.

اهداف

مؤتلفه اسلامی انگیزه اصلی خویش را انجام وظیفه و ادای تکلیف شرعی در هر زمان و مکان و کسب رضوان الله می‌داند و تلاش خواهد داشت که از هر گونه ناخالصی و شرک‌های آشکار و پنهان بر کنار بماند. مؤتلفه اسلامی به تبعیت از رهنمود امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) هدف از تشکیل را، دعوت به خدا می‌داند نه دعوت به خود. و در رسیدن به این هدف رهنمودهای ولی فقیه زمان را به عنوان بهترین معیار و راهنما قبول دارد. هدف اصلی مؤتلفه، ساختن جامعه اسلامی از اعضا و طرفداران در درون تشکل است که نمونه باشد و همچنین پاسداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی و راه امام خمینی (ره) در ایجاد امت بزرگ و سعادت‌مند اسلامی می‌باشد. برنامه‌های مؤتلفه اسلامی بر اساس اسلام ناب محمدی و اصول انقلابی و رهنمودهای امام خمینی (ره) و ولی فقیه زمان منطبق با قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی می‌باشد.

خط مشی:

بر اساس اهداف یاد شده، مؤتلفه اسلامی افرادی را که راه خدا را انتخاب می‌کنند و می‌خواهند در تشکلی خدایستدانه و در ارتباط با مقام معظم ولایت فقیه به

شناخت اسلام و عمل خالصانه به آن و شناساندن اسلام به دیگران و انجام تکالیف و وظایف شرعی در هر زمان پردازند با یکدیگر مرتبط می‌کند و می‌کوشد این تشکل مصداق کامل فرمایش شهید بهشتی (رحمت الله علیه) باشد که فرمود:

«امیدوارم که حرکت در خط اخلاص، در خط ایمان به خدا، ایمان به وحی، ایمان به معاد و جهاد با جان و مال همگی ما بیشتر به ثمر برسد و حکم کلمه طیب و پاکیزه‌ای را داشته باشد که ریشه هایش در اعماق زمین و شاخه هایش در فضای بیکران آسمان‌ها باشد و هر روز میوه‌ها و باروبر مطلوب تازه‌ای رابه بشریت و تاریخ عرضه کنیم.»

تاریخچه تشکیل

پیدایش این جمعیت را می‌توان مهرماه سال ۱۳۴۱ ه. ش دانست. که در آن زمان دولت اسداله علم لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی را تصویب کرد. در این ارتباط گروهی از متدینین که اکثراً از پیشه‌وران بازار تهران بودند و با امام خمینی (ره) ارتباط داشتند دست به یکسری اعتراضات گسترده بر علیه دولت زدند. از جمله صدور اطلاعیه و برگزاری راهپیمایی در قم و مسجد حاج عزیزالله بازار تهران و برگزاری مراسم سیاسی - مذهبی در مسجد ارک تهران. پس از این در نوروز ۱۳۴۲ این افراد پیشنهاد اعلام عزای عمومی را به امام خمینی دادند و در حوادث مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲ حضور داشتند.

در اوایل سال ۱۳۴۲ امام خمینی (ره) سه گروه از این افراد که عبارت بودند^۱ از گروه مسجد شیخ علی با چهره‌هایی چون صادق امانی، اسداله لاجوردی، صادق اسلامی، جبهه مسلمانان آزاده با چهره‌هایی چون حبیب اله عسگر اولادی، مهدی عراقی، علی درخشان و محمد کچوئی و گروه اصفهانی‌های مقیم مرکز را با یکدیگر پیوند تشکیلاتی داد و به پیشنهاد حاج مهدی عراقی نام «هیأت‌های مؤتلفه اسلامی» بر آنها نهاده شد. در قضیه فراندوم طرح شش ماده‌ای ارائه شده از سوی شاه که به انقلاب سفید شاه و ملت معروف شد، این جمعیت نقش اساسی در شکل‌گیری اعتراضات عمومی به این طرح را داشت. در این رابطه پس از برگزاری چند جلسه بین نمایندگان جمعیت و امام (ره) اعضای جمعیت نظر ایشان را دربارهٔ طرح

پیشنهادی شاه جویا شدند. که امام در پاسخ به این استفتاء به تاریخ ۱۳۴۱/۱۱/۲ صراحتاً فرمودم را اجباری و آنرا مقدمه‌ای برای از بین بردن مواد قانونی مربوط به مذهب دانستند، که این اطلاعیه را می‌توان سرآغاز انقلاب اسلامی و واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دانست.

جمعیت مؤتلفه اسلامی در عاشورای سال ۱۳۴۲ با ایجاد راهپیمایی‌های مختلف اعتراضات مردمی را علیه شاه شدت بخشید و پس از سخنرانی امام در بعدازظهر عاشورای ۱۳۴۲ و دستگیری ایشان در دو روز بعد یعنی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اولین گروهی که از دستگیری امام مطلع شدند اعضای جمعیت مؤتلفه بودند.

پس از اطلاع از دستگیری امام با اطلاع رسانی اعضای جمعیت، مردم قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را به وجود آوردند. جالب آنکه برخی از اعضای برجسته این گروه برای اطلاع مردم از خبر دستگیری امام (ره) در نقاط شلوغ بازار با صدای بلند خبر دستگیری ایشان را اعلام نمودند. پس از واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ و اعلامیه امام علیه قانون کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی (ره) در ۱۳ آبان ۱۳۴۲ جمعیت مؤتلفه تا حدودی به این نتیجه رسید که درکنار مبارزات سیاسی اقدام به تشکیل گروهی مسلح برای رویارویی با رژیم شاه بکند. اولین اقدام این گروه مسلح ترور و قتل حسن علی منصور نخست وزیر وقت بود. در اول بهمن ماه ۱۳۴۲ حسن علی منصور قبل از داخل شدن به مجلس شورای ملی در میدان بهارستان هدف دو گلوله محمد بخارائی قرار گرفت و پس از سه روز فوت کرد. اعضای تیم ترور منصور عبارت بودند از محمد بخارائی، رضا نیک‌نژاد، صادق امانی، رضا هرنندی، سیدعلی اندرزگو.

پس از جریان ترور ۳۴ نفر از اعضای مرکزی جمعیت مؤتلفه دستگیر شدند^۱ که پس از محاکمه چهار نفر به اعدام، دو نفر به حبس ابد (محکوم به اعدام با یک درجه تخفیف) و چهار نفر به حبس ابد و بقیه به حبس‌های متفاوت محکوم شدند. پس از دستگیری اعضای اصلی جمعیت مؤتلفه در سال ۱۳۴۳ و به دلیل حبس‌های طولیل‌المدت برخی از آنها (که تا سال ۱۳۵۷ در زندان بودند) فعالیت جمعیت مؤتلفه تا حدودی کاهش پیدا کرد، اما هیچگاه متوقف نشد و توسط افراد دیگری چون حجت‌الاسلام والمسلمین باهنر، محمدعلی رجائی، جلال‌الدین فارسی،

محسن رفیق دوست، حائری زاده و دیگران ادامه یافت.

پس از انقلاب برخی اعضای اصلی این گروه که از زندان آزاد شده بودند و یا آنان که همگام با انقلاب آن را به پیروزی رساندن به مناصب دولتی منصوب شدند که نشانگر اعتماد مسئولین نظام به این جمعیت بعد از انقلاب بود. بین سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶ این جمعیت به دستور امام خمینی (ره) در حزب جمهوری اسلامی ادغام و فعالیت می کرد، سپس از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۱ با کسب اجازه از امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه ای و با کسب مجوز از وزارت کشور به صورت حزبی مستقل وارد صحنه سیاسی کشور شد. این جمعیت همواره جزء متحدان جامعه روحانیت مبارز و به عنوان بازوی اجرائی و توان مالی جامعه روحانیت عمل کرده است در دوره سوم مجلس و انشعاب مجمع روحانیون مبارز تهران (جناح چپ) از جامعه روحانیت مبارز (جناح راست) جمعیت مؤتلفه همراه با جامعه روحانیت مبارز لیست مشترک دادند و اصولاً یکی از مهمترین علت انشعاب در جامعه روحانیت خط مشی و اهداف جمعیت مؤتلفه بود که برخی از نیروهای چپ با آن موافق نبودند، از جمله در قضیه رأی اعتماد مجلس دوم به دولت مهندس موسوی که جناح راست و جمعیت مؤتلفه مصرأ خواستار نخست وزیری آیت الله مهدوی کنی بودند و بالاخره در هنگام رأی گیری ۹۹ نفر از نمایندگان وابسته به این دو گروه رأی ممتنع یا منفی به دولت مهندس موسوی دادند. در دوره سوم مجلس حضور جناح راست و جمعیت مؤتلفه با ارائه لیست مجمع روحانیون مبارز کمی کمرنگ می نمود و اکثریت مجلس را نیروهای جناح چپ تشکیل می دادند، اما در دوره چهارم که اکثریت مجلس از آن جناح راست بود بسیاری از کاندیداهای جمعیت مؤتلفه به مجلس راه یافتند، ولی دوره پنجم انتخابات مجلس همراه با عدم موفقیت این گروه در جلب آرای عمومی بود. به طوری که در تهران به جز حمیدرضا ترقی و غفوری فرد که به طور مستقل نامزد شده بود و علی عباسپور که در میان دوره ای وارد مجلس شد هیچ یک از اعضای برجسته این گروه به مجلس راه نیافتند و بالاخره در انتخابات مجلس ششم تقریباً نیروهای سیاسی متمایل به جمعیت مؤتلفه و جناح راست نتوانستند بیش از ۲۵ درصد آراء را به دست آورند و هیچ یک از اعضای برجسته این جمعیت نتوانستند وارد مجلس شوند. در دستگاههای دولتی نیز اعضای این گروه به مناصب کلیدی گمارده شدند، البته در دوره نخست وزیری مهندس موسوی تعداد کمتری از اعضای این گروه به سمت وزارت گمارده شدند، اما در دو دوره دولت

هاشمی رفسنجانی، اعضای این گروه حضور فعالتری داشتند، لیکن پس از روی کار آمدن سید محمد خاتمی اکثر اعضای این گروه از مناصب دولتی کنار گذاشته شدند، از جمله پست‌هایی که اعضای جمعیت مؤتلفه پس از انقلاب در رأس آن قرار داشتند می‌توان موارد زیر را نام برد. مهندس سید مصطفی میرسلیم هشت سال معاون رئیس جمهور و مدتی وزیر فرهنگ و ارشاد دکتر حسن غفوری فرد پست وزارت نیرو، معاونت رئیس جمهور در سازمان تربیت بدنی، نماینده یک دوره مجلس، استاندار خراسان، محسن رفیق دوست پست وزارت سپاه پاسداران، ریاست بنیاد مستضعفان و جانبازان به مدت هشت سال - حبیب‌اله عسگر اولادی مسلمان پست وزارت بازرگانی، نماینده مجلس، نماینده امام در کمیته امداد امام خمینی، اسداله بادامچیان نماینده مجلس، مشاور رئیس قوه قضائیه.

- زواره‌ای، رئیس سازمان ثبت و احوال کشور، نماینده مجلس.

- سعید امانی همدانی، نماینده مجلس - رئیس انجمن اسلامی اصناف و

بازاریان.

- سید مرتضی نبوی، وزیر پست و تلگراف و نماینده دو دوره مجلس.

- مهدی عراقی، عضو کمیته استقبال حضرت امام.

- اسداله لاجوردی، رئیس سازمان زندانها.

- سید علی نقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی و نماینده مجلس.

- اسداله عسگر اولادی مسلمان، از بازاریان سرشناس و قائم مقام اتاق بازرگانی.

- حمیدرضا ترقی، نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی.

- سید علی اکبر پرورش، وزیر سابق آموزش و پرورش.

- مرحوم حاج محمد علی نظران، رئیس کمیته اسراء و مفقودین فرماندهی کل

قوا.

- محمد نبی حبیبی، شهردار سابق تهران.

- دکتر علی عباسپور تهرانی فرد، مدرس دانشگاه و نماینده دوره چهارم و پنجم

مجلس از حوزه تهران.

- یحیی آل اسحاق، وزیر بازرگانی دولت هاشمی رفسنجانی و قائم مقام بنیاد

مستضعفان و جانبازان.

با عنایت به ماهیت و خاستگاه این جمعیت که اکثراً از بین کسبه، بازاریان و تا حدودی نیروهای مذهبی تحصیل کرده، صنعتگران و دیگر اقشار جامعه تشکیل شده‌اند، این تشکیلات دارای گرایش راست‌سنتی و ارزشگرا می‌باشد. از مهمترین مواضع این گروه ولایت‌پذیری، پذیرش و اعتقاد عملی به ولایت مطلقه فقیه، سنت‌گرایی به معنای ارج نهادن به آداب و رسوم جاری در فرهنگ اسلامی مردم، پایبندی به اصول و ارزشهای دینی، اعتقاد راسخ به حقوق خصوصی مردم، مالکیت فردی، اقتصاد خصوصی و بازار آزاد اقتصادی و عدم دخالت دولت در امور اقتصادی را می‌توان نام برد که همگی تداعی‌کننده گرایشهای سیاسی راست‌سنتی و راست ارزشگرا می‌باشد.

تشکیلات و نشریات وابسته

این گروه از تشکیلات بسیار منسجم و نیروهای سیاسی کارآزموده و بعضاً کهنه‌کاری برخوردار بوده و اکثر فعالین این گروه از بین بازاریان متدین و دیگر اقشار جامعه و اکنون از بین جوانان تحصیل‌کرده و متدین می‌باشند. این گروه در تمام عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارای نظرات خاص به خود می‌باشد که نشانگر یک تشکیلات منظم و پرکار است که مداوماً روی هر یک از موضوعات مطروحه در سطح جامعه به بررسی و پژوهش می‌پردازند. جمعیت مؤتلفه به صورت گسترده در تهران و اکثر نقاط کشور فعال می‌باشد. این گروه برای انعکاس نظریات خود هفته‌نامه «شما» را منتشر می‌کند که می‌توان آن را یک هفته‌نامه حزبی بسیار قابل توجه دانست که نمونه آن کمتر در کشور وجود دارد. چه به دلیل جامعیت مباحث مطروحه و چه از نظر کمیت موضوعات مختلف و انتشار مداوم آن، این هفته‌نامه شاید جزء دو یا سه مجله حزبی منتشر شده برتر در کشور باشد.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

محل پیدایش اولیه این جمعیت بازار تهران و اطراف آن بوده و گردانندگان اصلی آن نیز از پیشه‌وران، تجار و کسبه متدین و رؤسای هیئت‌های مذهبی بازار تهران می‌باشند. البته این جمعیت در سالهای اخیر طیف وسیعی از اقشار جامعه از جمله تحصیلکردگان دانشگاهی را به خود جذب کرده است و فعالیتهای متنوع آن در حال افزایش است. می‌توان عمده پایگاه مردمی این حزب را نقاط جنوبی و مرکزی تهران

و اطراف بازار تهران دانست. شاید بتوان این حزب را دارای ریشه‌ای‌ترین پایگاه‌های مردمی از نظر شکل‌گیری آن دانست. چراکه اکثر احزاب امروز کشور از بالای هرم قدرت شروع به فعالیت و رشد و نمو کرده‌اند، لیکن جمعیت مؤتلفه از پائین هرم قدرت یعنی از میان اقشار مردم شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده است. از جمله طبقات اجتماعی که به این حزب گرایش دارند می‌توان به بازاریان، صاحبان کارگاه‌ها و بنگاه‌های خصوصی کوچک، روحانیون، محصلان و دانشجویان مذهبی و ارزشگرا، بازرگانان و توده‌های مذهبی مردم اشاره نمود.

مواضع سیاسی

جمعیت مؤتلفه اسلامی همواره خود را حامی و پیرو ولایت فقیه دانسته و آنرا به عنوان شعار محوری خود مطرح کرده است^۱ در مواضع این جمعیت می‌خوانیم: "وجه تمایز نظام الهی و مردمی ما با دیگر نظام‌های جهان در بنیانهای الهی و نیرومند ولایت فقیه نهفته است."

"مؤتلفه اسلامی تولی به ولایت را اصلی اعتقادی برای خود می‌داند که از بدو فعالیت به عنوان سرمایه خود حفظ نموده."

حبیب اله عسگر اولادی دبیر کل جمعیت مؤتلفه در این زمینه می‌گوید:

"مؤتلفه اسلامی تولی به ولایت دارد و کسی که این ویژگی را داشته باشد مؤتلفه‌ای می‌داند و از او حمایت می‌کند."

دکتر غفوری فرد از اعضای شورای مرکزی جمعیت می‌گوید:

"افراد جناح ما بر تبعیت از ولایت فقیه و تعهد نسبت به اسلام و انقلاب بیشتر تأکید داشته‌اند و سوابق نشان می‌دهد که افرادی که با این جناح همکاری داشته و دارند از تعهد بالایی برخوردار بوده و هستند."

با آنکه به زعم ناظران سیاسی این جمعیت همواره به عنوان یکی از ارکان جناح راست سنتی محسوب می‌شود و در موضعگیری‌های خود نیز بارها بر اصول و دیدگاه‌های راست تأکید ورزیده است اما آقای عسگر اولادی^۲ در این مورد نظر دیگری دارد:

"مؤتلفه اسلامی براساس آهنگ امام، معتقد نیست که یک جناح می‌تواند کشور را اداره کند. مؤتلفه اسلامی انصافاً به طور کامل فراجناحی عمل می‌کند."

پس از حماسه دوم خرداد و پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، با توجه به حمایت صریح جمعیت مؤتلفه از علی اکبر ناطق نوری در جریان انتخابات، این جمعیت سیاست نسبتاً شفافی در مقابل رئیس جمهور جدید که از جناح مقابل برگزیده شده بود در پیش گرفت. این سیاست بر مبنای حمایت لفظی و گاه عملی از رئیس جمهور و در کنار آن نقد عملکردهای دولت و ارزیابی آن و انتقادهای گاه تند از رئیس جمهور شکل گرفت. عسگر اولادی^۱ دبیرکل جمعیت مؤتلفه می‌گوید:

"یکبار دیگر حمایت خود را از شخص رئیس جمهوری و کیان دولت اعلام می‌کنیم و حاضر به همکاری کامل با دولت هستیم."

"دولت آقای خاتمی توفیق‌های بی سابقه از جمله در زمینه زدودن تشنج از منطقه و طرح پیشنهاد گفتگوی تمدنها داشته است. همچنین این روش و شیوه موجب شد ایشان در رأس سازمان کنفرانس اسلامی قرار گیرد."

"در هر کدام از زمینه‌های سیاست داخلی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز هم توفیقاتی عاید شده و هم عدم توفیقاتی مشاهده می‌شود."

"دو انتقاد را از ابتدا به دولت آقای خاتمی داشته و داریم و آن اینکه اولاً جناحی‌ترین ساماندهی اداری را همکاران ایشان در سطح کشور ایجاد کرده‌اند، در حالی که مردم براساس شعار فراجناحی به ایشان رأی داده بودند و ثانیاً دوم خرداد را از ۱۵ خرداد یعنی ریشه آن جدا کردند."

ایشان همچنین هدف این جمعیت را ادای وظیفه دانسته و در مورد اصالت آراء مردم و دیدگاه این جمعیت در تصاحب قدرت می‌گوید:

"ما در مؤتلفه اسلامی طراحی اینکه نظام را تحویل بگیریم و قدرت اجرایی را در اختیار داشته باشیم، نداریم، درصدد چنین چیزی هم نیستیم، ما در پی انجام وظیفه هستیم. هر کجا مردم باید رأی دهند، مؤتلفه اسلامی خودش را در معرض رأی مردم قرار می‌دهد، هر کجا مسئولین خادمی بخواهند مؤتلفه خودش را در معرض قرار می‌دهد."

برخلاف دیدگاه برخی حامیان تندرو دولت خاتمی که جمعیت مؤتلفه را در مقابل دولت و در برخی از جراید آن را حامی تشنج معرفی کرده‌اند، عسگر اولادی می‌گوید:

“من به عنوان دبیر کل یک تشکل اسلامی برای کاهش تشنج پیشنهاد می‌کنم ما باید در داخل تلاش کنیم محیط آرامی داشته باشیم که اولاً دولت مجال پیدا کند و توان بیابد به مشکلات معیشتی مردم خوبمان برسد. ثانیاً مردم به دور از جو سازی‌ها و غوغا سالاری نمایندگان واقعی و دلخواه خود را انتخاب کنند و به طور قطع راه حل رسیدن به چنین فضای آرامی، احترام به قوانین و مقررات کشور و پذیرش واقعی تصمیمات نهادهای قانونی نظام است.”

در سیاست خارجی و بحث رابطه با آمریکا، عسگر اولادی چنین نظر می‌دهد:

“ما به عنوان یک تشکل معتقدیم که رابطه بین دو کشور (ایران و آمریکا) در شرایط مساوی و احترام متقابل هیچ معنی ندارد، جز در مورد اسرائیل، زیرا که غاصب است. ما معتقدیم اگر آمریکا انقلاب اسلامی ما، رهبری ما و نظام ما را بپذیرد باشد و برای ما احترام متقابل قائل باشد و برای تأیید، آنچه را که از این کشور به یغما برده، برگرداند، شرایط برای برقراری رابطه فراهم خواهد بود.”

اما حمیدرضا ترقی^۱ نماینده سابق مردم مشهد و از اعضای شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه در این مورد نظر دیگری دارد:

“موضع ما در رابطه با آمریکا همان موضع مقام معظم رهبری است و مذاکره با آمریکا را تقبیح می‌کنیم و معتقدیم این مسئله مشکل سیاسی و اقتصادی ما را حل نمی‌کند. متأسفانه عده‌ای تصور می‌کنند در شرایطی که با بحران اقتصادی مواجه هستیم اگر با آمریکا رابطه برقرار کنیم تنش ما با آمریکا کاهش پیدا می‌کند و دارائیهای ملت ما که در آن کشور بلوکه شده است آزاد می‌گردد و آمریکا دست از تحریم اقتصادی‌اش برمی‌دارد که چنین تصویری ساده اندیشی و حسن ظن نسبت به دشمن جدی انقلاب اسلامی است.”

در مقوله توسعه سیاسی که پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ به عنوان یکی از شعارهای محوری خاتمی موضوع بسیار بحث انگیزی شده است، جمعیت مؤتلفه نظری خاص دارد. اسداله بادامچیان معاون دبیرکل جمعیت مؤتلفه می‌گوید:

“توسعه سیاسی به مفهوم غربی آن که روشنفکران بیمار به آن متوسل می‌شوند مطلوب نیست. توسعه سیاسی به مفهوم اسلامی آن از آغاز نهضت امام راحل آغاز شده است، چون اسلام دین سیاسی است و ما هر روز سیاست اسلامی را در حال

گسترش می‌یابیم. وجود آزادی در حد بالای آن و تعدد مطبوعات در جامعه ایران اسلامی که حتی از آن سوء استفاده می‌کنند نشانگر توسعه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی است."

ایشان در رابطه با آزادی احزاب و تعامل یا اختلاف بین آنها می‌گوید:
 "جمعیت مؤتلفه اسلامی همواره گروه‌های سیاسی را دعوت به خیر می‌کند و معتقد است بیان عقاید و نظرات با مراعات اخلاق اسلامی انجام شود. ما درصدد همگامی با گروه‌های در خط ولایت هستیم."
 در این زمینه عسگر اولادی چنین می‌گوید^۱:

"جمعیت مؤتلفه معتقد به تعامل سیاسی با تشکلهای درون نظام است."
 "برای اینکه جناح‌های سیاسی در یک نظام بتوانند با هم تضارب افکار داشته باشند لازم‌آش این است که هیچ جناحی خودش راحق مطلق نداند، همانطور که حق مبارزه، حق به دست آوردن و رساندن اطلاعات صحیح و مسئولیت‌پذیری درست را هر جناحی می‌خواهد داشته باشد، باید خودش را منحصر نکند و اگر منحصر نکند تضارب افکار، اسباب رشد جناحها و بهره‌مندی مردم و وسیله آموزش نسل جوان می‌شود."

"هر چه اینها جدی‌تر با یکدیگر رقابت کنند فضا سالم‌تر می‌شود، برعکس اگر هر جناحی خودش را حق مطلق بداند و بگوید حق با من است و بر این مطلب پای بفشرد و بایستد مسلماً برخورد پیش می‌آید. برخوردها به جانب حذف یکدیگر سامان پیدا می‌کند و وقتی برخوردها به جانب حذف یکدیگر سامان گرفت مردم ضرر می‌کنند و نسل جوان نیز آموزش نمی‌بیند، در نتیجه در جامعه هدفداری مثل جامعه ما فرصتها به هدر می‌رود و ثبات سیاسی با خطر روبه‌رو می‌شود."

"روند رقابت سالم سیاسی مراعات همدیگر را می‌طلبد، اگر همدیگر را مراعات نکنیم چه تشکلهای، چه در مجموعه‌ها، جناحها، اگر همدیگر را مراعات نکنیم و حرکت در مسیر آسیب رساندن ونفی کردن و خارج کردن از صحنه باشد، امکان ادامه رقابت سالم از دست می‌رود."

این جمعیت در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی که همواره در دوره‌های مختلف آن عده‌ای بر اثر اعمال نظارت استصوابی شورای نگهبان از راهیابی به

انتخابات باز مانده‌اند، از اعمال نظارت استصوابی حمایت کرده است، عسگر اولادی^۱ می‌گوید:

“معنای نظارت استصوابی این است که ناظر ببیند آیا نامزد انتخاباتی شرایط لازم را دارد یا خیر و این نه تنها محدود کردن حق انتخاب مردم نیست، بلکه عین رعایت حقوق مردم است، چرا که همین مردم به قانون اساسی رأی داده‌اند. قانون اساسی می‌گوید: شورای نگهبان حق نظارت استصوابی دارد.”

وی همچنین در مورد شایعاتی که در زمینه ارتباط گروه انصار حزب‌الله با این جمعیت وجود دارد و انصار حزب‌الله را شاخه عملیاتی جمعیت مؤتلفه معرفی می‌کنند، می‌گوید:

“انصار حزب‌الله یک تشکل مستقل است که حتی ارتباط تشکیلاتی هم با جمعیت مؤتلفه اسلامی ندارد و نه به انصار حزب‌الله این اتهام می‌چسبد که شاخه عملیاتی مؤتلفه اسلامی باشد، نه به مؤتلفه اسلامی چنین اتهامی می‌چسبد که شاخه عملیاتی داشته باشد.”

علی عباسپور از اعضای شورای مرکزی جمعیت در این مورد چنین نظر می‌دهد:^۲

“البته من در جریان همه کار آنها (انصار حزب‌الله) نیستم مثل هر گروهی ممکن است اشتباه داشته باشند اما نوعاً موضع‌گیریهای آنها از روی دلسوزی و صداقت است. آنها بیشتر شعارشان امر به معروف و نهی از منکر است.”

جمعیت مؤتلفه همواره خواستار شفاف شدن خطوط سیاسی نیروهای داخل نظام بانبروهای سیاسی خارج از آن شده است، به عبارتی این گروه تفکیک بین نیروهای خودی و نیروهای غیرخودی در نظام را کاملاً پذیرفته و خواستار آزادیهای سیاسی و تعامل نیروهای خودی و عدم میدان دادن به دیگر نیروهای سیاسی خارج از نظام شده است، عسگر اولادی^۳ می‌گوید:

“برخی گروههای خارج نشین و به ویژه لیبرالها در داخل و خارج که در این دو سال دستهایشان رو شده و حرفی برای گفتن ندارند درصدد ایجاد تشنج و درگیریهای جناحی و غوغاسالاری برآمده‌اند تا خشم و انزجار مردم را نسبت به خودشان به

۲. همان، ۷۶/۱۲/۱۴.

۱. شما، ۷۶/۱۲/۱۴.

۳. همان، ۷۸/۸/۱۴.

انحراف ببرند.

“جمعیت مؤتلفه^۱ معتقد به تعامل سیاسی با تشکلهای (سیاسی) درون نظام (خودی‌ها) است.”

سیدعلی اکبر پرورش قائم مقام دبیرکل جمعیت مؤتلفه نیز در این باره می‌گوید:^۲
 “نیروهای غیرخودی احساس خطر کرده‌اند و از گوشه و کنار خبرهایی شنیده‌اند، امروز وقت آن است که نیروهای خودی به نیروهای غیرخودی قولاً و عملاً بگویند لکم دینکم و لنا دیننا (دین و روش شما برای خودتان و دین ما هم برای خودمان) آنها می‌ترسند انقلابیون و شیفتگان امام و نظام اختلافات خود را کنار بگذارند و سراغ آنها بروند. اگر صف خودیها و غیرخودیها شفاف شود چه کسانی ضرر می‌کنند؟”

علی عباسپور عضو شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه^۳ در مورد صف‌بندی نیروهای خودی و غیرخودی نظری همانند آنچه پیش‌تر گفته شد دارد:
 “من به نوعی تکثر در درون نیروهای انقلاب (خودی‌ها) یا به اصطلاح پلورالیسم سیاسی معتقدم.”

ایشان در رابطه با تکثرگرایی دینی (پلورالیسم دینی) که روشنفکران آن را مطرح می‌کنند چنین نظر می‌دهند:

“در مورد پلورالیسم دینی چه برون دینی و چه درون دینی، این با مبانی اسلام ناب محمدی (ص) نمی‌خواند، آنها که این مفاهیم را علم کردند باید عقاید خود را به اسلام شناسان حقیقی عرضه کنند، والا مردم به آنها به دیده بدعت‌گذاران در دین می‌نگرند، آخر این چه مفهومی است که ما با جسارت بگوئیم نه شیعه حق است و نه سنی؟”

ایشان تبعیض در جامعه را یکی از مهمترین مشکلات مردم می‌داند و بر تساوی مردم در مقابل قانون تأکید می‌ورزد:

“مردم از تبعیض ناراحت هستند و می‌خواهند متخلف از هر گروه و جناح و مقامی که باشد به دست قانون سپرده شود مردم تساوی در برابر قانون را می‌خواهند بدون هیچگونه ملاحظه سیاسی و جناحی.”

ایشان همچنین از جناح مقابل به دلیل جلوگیری از فعالیت گروه‌های حزب الهی مشخصاً انصار حزب الله و دیگر گروه‌های مذهبی گلایه کرده و می‌گوید:

“کسانیکه مدام در شیپور تکرار می‌دمند باید بپذیرند این گروه‌های حزب اللهی هم حق حیات دارند. من گاهی تعجب می‌کنم آنها خیلی بی‌تاب می‌شوند و با خشونت می‌خواهند این گروه‌ها را سرکوب کنند، علت آن هم این است که سئوالات اینها صریح، روشن، شفاف و بی‌پرده است.”

سید مصطفی میرسلیم^۱ از اعضای شورای مرکزی این جمعیت که سال‌های متمادی دارای پست‌های کلیدی در بخش اجرایی کشور بوده است در گفتاری در زمینه تمدن اسلامی در مورد توسعه سیاسی و جامعه مدنی که شعارهای مولود دوم خرداد و اصلاح طلبان است چنین می‌گوید:

“با شعار توسعه سیاسی اجتماعی باید موجبات هرچه کاملتر مشارکت مردم را در اداره امور کشور فراهم سازیم نه آنکه سازمان یا وزارتخانه‌ای را جولانگاه دسته سیاسی خاص کنیم یا به گروه‌های فشار قدرت طلب امکانات گسترده و جواز عمل بدهیم، یا گروه‌های غیرقانونی را به صحنه سیاسی بکشانیم.”

“طرح جامعه مدنی جز برای استحکام بخشیدن به قانونمداری و ضابطه‌گرایی و پررنگ کردن تمدن اسلامی هیچ مفهوم دیگری را نباید متبادر به ذهن کند. آنهایی که از جامعه مدنی حسرت جامعه غربی یا جامعه شرقی را در دل می‌پروراندند، از این بیگانگی که با تمدن اسلامی، پس از بیست سال در سر دارند، اگر سخت شرمسار شوند، اولی است.”

ایشان قانون اساسی موجود را بسیار پیشرفته دانسته و اصلاح شیوه‌ها و عملکردها بجای بازنگری در اصول قانون اساسی را پیشنهاد می‌کند:

“اصول فکری ما در تمدن اسلامی بسیار محکم و قانون اساسی ما نیز بسیار پیشرفته است. امروز اگر نقصی به چشم می‌خورد بیشتر به عملکردها و شیوه‌های اقدام بر می‌گردد، مبادا به جای اصلاح شیوه‌ها که طبیعتاً باید به صورت مداوم و علمی انجام گیرد با نازرنگی تلقی بازنگری در اصول را درازهان عمومی زنده کنیم و انحرافی جدید بیافرینیم که مسیر تحقق آرمانهای تمدن اسلامی را طولانی‌تر کند. آن اصلاحات را نسل صادق و سالم و خدوم امروز، با استفاده از تجربه گرانقدر گذشته

باید به عهده گیرد، والا باز خطر فریفته شدن در مقابل ظواهر تمدن غرب و خدای ناکرده تبدیل شدن به مضحکه‌ای از آن نوع تمدن و زندگی مادی، که دین‌گریزان مسلط بر جهان مایلند در همه کشورها رواج دهند، ما را جداً تهدید خواهد کرد.^۱

حمیدرضا ترقی^۱ عضو شورایی مرکزی جمعیت مؤتلفه در مورد برخی دیگر از دیدگاه‌های سیاسی خود چنین می‌گوید:

فعالیت احزاب:

“آنچه در قانون اساسی تأکید شده این است که در فضای سیاسی کشور اجازه فعالیت به احزابی که قانون اساسی را قبول دارند داده شود. اما این واقعیت روی ورق طبیعتاً با واقعیت‌های جامعه و آنچه که از تجربه سیاسی نیم قرن گذشته در کشور به دست می‌آید کاملاً متفاوت است. ما یک بستر و فضای آماده برای احزاب داریم، اما احزابی که بتوانند در این فضا کاری را ارائه دهند نداریم، زیرا احزاب در کشور شاکله لازم برای یک حزب را ندارند. در کشور ما عمده احزاب حالت قبیله‌ای دارند، عده‌ای براساس روابط دوستی یا فامیلی دور هم جمع شده‌اند و اسمش را حزب گذاشته‌اند.”

اشتراک با کارگزاران سازندگی:

“به نظر من هیچ رابطه فکری بین ما نیست. زیرا در مسائل اقتصادی در بعضی از روشها و موضع‌گیرها ممکن است اشتراک نظر داشته باشیم اما در کلیت چون کارگزاران توسعه را منهای عدالت اجتماعی دنبال می‌کنند با آنها اختلاف نظر داریم.”

مواضع اقتصادی

مواضع اقتصادی این گروه از آنجاکه اعضای برجسته این گروه در مدیریت اقتصادی کشور در دو دهه اخیر نقش مهمی داشته‌اند بسیار در خور توجه است. از طرفی این گروه برخلاف اکثر گروه‌های دیگر که مواضع اقتصادی آنچنان شفافیتی ندارند، دارای یک سری نقطه نظرات روشن و تا حدودی مدون در زمینه‌های اقتصادی می‌باشد. از آنجا که سیاستگذاران این گروه همه دارای نوعی وابستگی به بازار و صاحبان تجارت آزاد می‌باشند و سراًحتاً از تجارت آزاد دفاع نموده‌اند، به

طور کلی می‌توان این گروه را متمایل به دیدگاه اقتصاد بازار آزاد، خصوصی سازی و عدم دخالت غیرضروری دولت در عرصه‌های اقتصادی دانست. عسگر اولادی^۱ فاصله گرفتن از اقتصاد دولتی را به تبدیل شدن اقتصاد دولتی به اقتصاد مردمی تعبیر می‌کند و آن را ضروری می‌داند، او می‌گوید:

“یکی از اقتصاددانان اظهار کرده است که اقتصاد ایران بزرگترین اقتصاد دولتی را در جهان داراست، چنانچه این حرف صحت داشته باشد باید با جدیت تمام تلاش کنیم تا این اقتصاد دولتی به اقتصاد مردمی تبدیل شود.”

وی همچنین بر برپایی عدالت اجتماعی و مشارکت واقعی مردم در عرصه‌های مختلف تأکید می‌کند:

“باید زمینه برای مشارکت واقعی مردم فراهم باشد و امکان برپایی قسط و عدالت اجتماعی به مردم داده شود و عدالت اجتماعی در بخشهای سیاسی، اقتصادی و قضایی امکان تحقق بیابد.”

ایشان علت انحصارات و دخالت دولت در اقتصاد کشور را مشکلات گذشته دولت از جمله جنگ دانسته و بر لغو آنها تأکید می‌کند:

“در جریان انقلاب و جنگ تحمیلی ناگزیر از برخی دخالتها و ایجاد انحصارات شدیم، اما در حال حاضر شرایط به گونه‌ای است که امکان لغو انحصارات و مشارکت بیشتر مردم وجود دارد. اگر مشارکت مردمی به معنای واقعی تحقق پیدا کند عدالت اجتماعی نیز در تمامی زمینه‌ها محقق خواهد شد.”

سید علی نقی خاموشی رئیس اتاق بازرگانی کشور و عضو جمعیت مؤتلفه در رابطه با طرح ساماندهی اقتصادی رئیس جمهور خاتمی و طرح اتاق بازرگانی برای خروج اقتصاد کشور از بن‌بست می‌گوید:

“تنها اتاق بازرگانی برای ۶ مورد از دغدغه‌های مطرح شده در سخنان رئیس جمهوری (از جمله رکود اقتصادی) پیشنهادهایی ارائه داد که مورد استقبال واقع شد. در حال حاضر واحدهای تولیدی با سه معضل کمبود نقدینگی، کمبود ارز و رکود بازار مواجه هستند که در چنین وضعیتی باید قدرت خرید مردم را افزایش داد. در چنین اوضاعی سیاست انقباضی سیاست مسمومی برای اقتصاد کشور محسوب می‌شود، بنابراین سیاست پولی و بانکی باید تغییر یابد تا رکود برطرف شود.”

یحیی آل اسحاق^۱ وزیر بازرگانی کابینه هاشمی رفسنجانی و قائم مقام بنیاد مستضعفان و جانبازان و از اعضای مؤتلفه میگوید:

“کلیات طرح ساماندهی اقتصادی مورد تأیید مقام معظم رهبری قرار گرفته است، اما در مورد راهکارهای اجرای آن احساس می‌شود که باید هماهنگی بیشتری وجود داشته باشد. برخی افراد این طرح را به آینده حواله می‌دهند، در حالی که وضعیت اقتصادی کشور حادتر از آن است که طرح ساماندهی را به برنامه توسعه بعدی حواله دهیم، باید در مسائل اجرایی و اتخاذ راهکارهای لازم سرعت عمل بیشتری به خرج داد.”

دکتر علی عباسپور^۲ نماینده مجلس علت مشکلات اقتصادی جامعه را رکود بین‌المللی و همچنین عدم هماهنگی و اقتدار لازم مدیریت اقتصادی کشور می‌داند، او می‌گوید:

“ریشه این وضع نامطلوب اقتصادی در عواملی است که برخی از آنها در خارج از کشور می‌باشد، مانند رکود بین‌المللی حاکم بر جهان و یا کاهش (مقطعی) قیمت نفت. اما آنچه که جای تأمل است عدم حساسیت لازم نسبت به تورم و رکود و نبود هماهنگی در دستگاههای اقتصادی برای حل این معضل مهم کشور است. در این شرایط حاد اقتصادی آنچه که می‌تواند کشور را از بحران به وجود آمده نجات دهد اقتدار مدیریت، یکپارچگی و هماهنگی در تصمیمات اقتصادی، استفاده بهینه از منابع و امکانات موجود، تکیه بر مزایای اقتصادی کشور و استفاده از اساتید علم اقتصاد در دانشگاههای کشور با دوری جستن از تنگ‌نظریها است.”

از سوی دیگر ایشان اجزای تیم اقتصادی دولت را ناهماهنگ و دنبال‌رو اهداف جناح خود می‌داند و آن را یکی دیگر از مشکلات اقتصادی دولت برمی‌شمارد:

“علیرغم عزم راسخ رئیس‌جمهور (خاتمی) برای حل مشکلات اقتصادی، اجزای دولت از انسجام کافی برخوردار نیستند و مدیران اجرائی به جای هماهنگی در سیاستها به منظور رسیدن به اهداف تعیین شده از سوی رئیس‌جمهور، هر کدام به دنبال اهداف و نقطه نظرات خود و جناح خود می‌باشند.”

ایشان همچنین مشکلات اقتصادی کشور و از جمله خیل بیکاران را قابل حل می‌داند:

”در رابطه با مشکلات ریشه‌ای اقتصاد کشورمان حقیقتی که وجود دارد اینست که نعمتهای خدادادی در این کشور فراوان است. من معتقد هستم که درآمدهای ارزی کشور به طور مناسب هزینه نمی‌شود، دولت باید کارآمدی لازم را داشته باشد و بخصوص در موقعیت فعلی با مدیریت بالائی که اعمال می‌کند باید بتواند این منابع مالی را به طور مناسب هزینه کند و اینها را بخصوص در اختیار بهره‌برداران از پتانسیل‌های بالقوه موجود در کشور قرار دهد. از یک طرف ما نیروی متخصص خوبی را در این چند سال اخیر در کشورمان تربیت کرده‌ایم و جوانان زیادی امروز در رشته‌های فنی، فرهنگی، کشاورزی و صنعتی آماده کار هستند. اگر دولت بتواند برنامه‌ریزی صحیح انجام دهد که این نیروها را برای بهره‌برداری از امکانات بالقوه کشور به کار بگیرد، امکان اینکه در آینده اقتصادمان از حالت تک محصولی خارج شده و از امکانات بالقوه کشور استفاده شود به وجود می‌آید.“

محمد نبی حبیبی^۱ دبیر اجرایی جمعیت مؤتلفه، مهمترین مشکلات اقتصادی کشور را وجود اختلاف در نگرش اقتصادی مسئولین دولتی در وزارت اقتصاد و دارایی، سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی و عدم توافق آنها در ارائه یک راه‌حل برای برطرف نمودن مشکلات اقتصادی مردم می‌داند.

عباس وکیل، کارشناس^۲ مسائل اقتصادی در هفته‌نامه «شما» ارگان این جمعیت در مورد پیوستن ایران به بازار آزاد جهانی و یا به عبارتی عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی (پیمان گات) چنین می‌گوید:

”این سؤال که آیا ایران باید عضو سازمان تجارت جهانی گردد یا خیر شاید خیلی منطقی نباشد. زیرا در شرایطی که با پیشرفت ارتباط الکترونیکی، رایانه‌ای و ماهواره‌ای نوع نگرش جهانیان به روابط بین‌المللی تغییر یافته و جایگاه سیاسی و اقتصادی هر کشور براساس نوع و میزان ارتباط آن با سایر کشورها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، جدا ماندن از سازمانی که هم اکنون ۱۳۲ کشور عضو آن هستند، اگر امروز قابل تحمل باشد، فردا که محدودیتهای سازمان تجارت جهانی اعمال گردد و مشکلات فراوانی در معاملات و روابط تجاری بین‌المللی ایجاد شود دیگر نمی‌توان از کنار آن گذشت و نسبت به آن بی تفاوت بود. از طرفی اینکه در شرایط فعلی اقتصادی کشور اگر عضو این سازمان جهانی شویم نمی‌توان اطمینان داشت تا چه

میزان منافع و مصالح کشور را رعایت کرده‌ایم. آنچه مسلم است کشور ما برای عضویت در سازمان تجارت جهانی که یک امر ضروری هم هست، باید پس از گذر از مراحل در رشد کشاورزی و صنعتی و بهبود و ساماندهی نظام اقتصادی خویش اقدام کند تا بتواند با اقتدار در عرصه بین‌المللی حضور داشته باشد، در غیراینصورت به تابعی محض و کم تأثیر در سازمان جهانی تجارت تبدیل خواهد شد. که مجبور است قبل از ساختن بنیه و توان اقتصادی خود بارگرانی را تحمل نماید.^۱

مواضع فرهنگی

این جمعیت تأکید فراوان بر فرهنگ اسلامی و سنتی حاکم بر جامعه داشته و آزادیهای بیشتر فرهنگی که ممکن است خواسته یا ناخواسته با ابتدال و هجوم فرهنگ بیگانه و غربی همراه شود را رد می‌کند، در این میان موضع‌گیری این جمعیت در مقابل آزادیهای داده شده به مطبوعات بسیار جالب توجه است. عسگر اولادی در رابطه با مطبوعات و نویسندگان آنها چنین می‌گوید^۱:

“الان شرایط (اصلاحات) رقابت سالم سیاسی در جامعه هست. در این مسیر رقابت سالم سیاسی باید فعالیت‌ها شکل بگیرد. الان سه دسته از قلم به دست‌ها، دارند لطمه می‌زنند. یک دسته کسانی هستند که خیال می‌کنند هیچ واقعه‌ای در کشور اتفاق نیفتاده و جوری قلم می‌زنند که نسل جوان را مأیوس می‌کنند. دسته دیگر کسانی هستند که در تجری جرأت فوق‌العاده‌ای را به خرج می‌دهند که رقبای خودشان را از صحنه بیرون کنند. خودش را نمی‌خواهد اثبات کند می‌خواهد طرف مقابل را حذف کند. و دسته سوم قلم به دستان، کسانی هستند که ارزشها و مسائل ارزشی انقلاب را مورد حمله قرار می‌دهند. این سه دسته لطمه می‌زنند در صورتی که شرایطی برای ما پدید آمده (اصلاحات) که یک شرایط بسیار خوبی است که ما باید رقابت سالم سیاسی داشته باشیم.”

جمعیت مؤتلفه در بخشی از مواضع^۲ خود که اختصاص به مسائل فرهنگی دارد نظرات خود را چنین بیان می‌کند:

“آزادی یکی از شعارهای گرانسنگ ملت ایران در انقلاب شکوهمند خود بود. امروز مطبوعات آزاد و احزاب آزاد، نمادی از زیباییهای نظام مردمی جمهوری

اسلامی است. جمعیت مؤتلفه اسلامی معتقد است راه اصولی حفظ آزادی‌های سیاسی و برخورداری‌های مردم از این نعمت الهی، حفظ حریم انسانها و رعایت ادب و نزاکت سیاسی و اخلاقی است. اگر قلم و بیان مسیر تهمت و دروغ و تشویش اذهان را طی کند، دیری نمی‌پاید از این نعمت خداوندی محروم خواهیم شد. ما معتقدیم حق آن دسته از مردمی که به دلایل گوناگون از جمله ضعف مالی نتوانسته‌اند حزبی یا نشریه‌ای دست و پا کنند نباید توسط برخی که از این امکانات برخوردارند ضایع گردد. همچنین ما معتقدیم تجربه مشروطیت و نهضت ملی به ما می‌آموزد که از نفوذ عوامل دشمن در رسانه‌های مکتوب که رکن چهارم جامعه‌اند جلوگیری کنیم و این مهم به هوشیاری خاص و قانونمند محتاج است.

حمیدرضا ترقی در مورد برخی مطبوعاتی که چاپ و منتشر می‌شدند چنین می‌گوید:

“امروز حرکت مطبوعات در تضعیف و تشکیک و تردید ایجاد کردن نسبت به اصل ولایت فقیه به عنوان یک استراتژی استکباری از سوی عوامل ستون پنجم دشمن در داخل کشور دنبال و ترویج می‌شود تا شاید بتوانند این محور اصول‌گرایی و حافظ شعور فرهنگی، سیاسی و دینی کشور را خدشه‌دار سازند.”

اسداله بادامچیان^۱ نیز روشنفکر امروزی رابه‌سده‌دهسته روشنفکر مسلمان، روشنفکر غربزده و روشنفکر شرقزده تقسیم بندی می‌کند و هر یک را چنین توصیف می‌کند:

“روشنفکر مسلمان انسان آشنای به اسلام و عمیق‌نگر در اسلام، و متعهد و متقی و مجاهد و مخلص است که هر روز براساس توجیه‌های قرآن و احادیث، در ابتکار و ابداع و فکر و تعقل و تفکر و تدبیر و انتخاب کمال و تکامل و در خدمت خدا و همه آفریده‌های خدا به ویژه مردم است و روشنفکر غربزده نقطه مقابل روشنفکر اسلامی است، ولو مسلمان باشد. این نوع روشنفکران مغز و فکر و چشم آنها حیران غرب است و شعاع غرب برای آنها کاری کرده است که غیر از غرب و غربی هیچ چیزی را نمی‌توانند ببینند، اینان هم بر چند دسته هستند:

مسلمان غربزده روشنفکر، مسلمان غربزده به قول آل احمد معجون‌نی شگفت‌آور است. اسلام را فی‌الجمله قبول دارد، اما هر جا که اسلام با غرب و بینش غربی تفاوت دارد او از آن وحشت می‌کند و آن را نادیده می‌گیرد، هر جا غرب تحلیلی

غرب‌گرایانه بر اسلام دارد آن را به جان و دل می‌پذیرد و آن را بینش مترقی! در اسلام می‌داند. روشنفکر غربزده مسلمان از مردم گسسته است، زیرا ایمان توده‌های مردم را نمی‌تواند پذیرا باشد، او مردم را «جامعه توده‌وار» می‌نامد، یعنی آدمهائی که بدون تعقل و علوم غربی هستند و دسته جمعی از علماء تبعیت می‌کنند و دسته دیگر بی‌هویتیایی غربزده هستند که نه سواد و معلوماتی ولو غربی دارند و نه فکر و اندیشه غرب را می‌شناسند، فقط به اقتضای مد روز تصور می‌کنند که اگر ادای غربی‌ها و غربزده‌ها را در بیاورند شخصیت روشنفکرانه! یافته‌اند.

روشنفکر شرق‌زده که اینها هم همان دسته بندی غرب‌زده‌ها را دارند یعنی روشنفکر شرق‌زده که سردرگم‌تر از غرب زده‌هاست. این روشنفکران مسلمان شرق‌زده ملغمه‌ای آشفته‌اند. کمی اسلام به شرط آنکه با سوسیالیسم و کمونیسم بخواند، همراه کمی از سوسیالیسم، کمونیسم و اومانیسم، همراه مقداری فرهنگ ایرانی و ملی، به اضافه مقتضیات جامعه ایرانی و مردم، در افکار و نوشته‌های آنان به چشم می‌خورد و در نتیجه کلمات بورژوازی، عدالت اجتماعی، فئودالیسم و روند جبر تاریخی مارکسیستی در نوشته‌ها و سخنان آنان زیاد به کار می‌رود.

سیدمصطفی میرسلیم^۱ از کادر اجرائی فعال این جمعیت در دو دهه اخیر که مدتی سمت وزارت فرهنگ و ارشاد را برعهده داشت و تا حدود زیادی فضای فرهنگی کشور را در کنترل دولت در آورد، راجع به مطبوعات حدود و آزادیهای آنها چنین می‌گوید:

«آنچه از وضع ناهنجار مطبوعات نوپا فهمیده می‌شود آزادی بیشتر نیست. بی‌توجهی به حدود مطبوعات و ضعف نظارت است. پرداخت هزینه آزادی یعنی با دقت بر حریم آن نظارت کردن و پاسداری از حدود آن نمودن و نه باز کردن راه استفاده غیرقانونی یا هموار کردن راه سوءاستفاده‌های قانونی. پاسخگویی به پرسشهای طبیعی مردم واجب، درست و وظیفه مقدسی است ولی ایجاد ابهام و تکثیر سؤال برای مردم زیر لوای جریان آزاد اطلاعات و گیج‌کردن و در حیرت رها نمودن آنها در میان شایعات بی‌شمار و اغراق‌گویی‌های بسیار و اراجیف متعدد پسندیده نیست. مطرح کردن اشکال و شبهه به صورت تخصصی بی ضرر بلکه خود در برگیرنده بخشی از پاسخ است، اما ارائه کردن شبهات و ابهامات به صورت تبلیغی

و عمومی با اتخاذ شیوه‌های منافقانه، قطعاً مسأله‌ساز است و نباید ترویج شود. "نیفتادن در دام جاسوسی و همکاری با دستگاه‌های اطلاعاتی بیگانه یا اقدام علیه امنیت ملی اگر به صورت سنت مطبوعاتی در آمده باشد، خود به خود در جامعه مطبوعاتی ایجاد مصونیت می‌کند، و الاً به نام شفافیت باید شاهد بی‌حیایی رسانه‌ها و عدم مراعات خطوط قرمز نظام باشیم، که مصداق شفافیت نیست بلکه ادغام ساده لوحی و خیانت است!"

ایشان در جایی دیگر می‌گوید:

"مطبوعات چون آینه‌اند. باید منعکس کننده حق باشند و نه منعکس کننده اغراق آمیز یا خفیف کننده، چنان انعکاس معوجی به سستی نظام و تزلزل ارکان آن کمک می‌کند. آیا مطبوعات بازار تخلیه خشم و هیجان مردم اند یا ایجاد کننده خشم و هیجان و برانگیزنده حساسیت و تخریب‌کننده عواطف و اغراق کننده کاستی‌ها و تشدید کننده تفرقه‌های قومی و مسائل بومی و درگیری‌های طایفه‌گی و زبانی براساس تعمیق جدایی‌ها؟"

"با این شعار که هیچ پیام شایسته‌ای در عرصه فرهنگ نباید از انتقال محروم گردد، در و پنجره را برای هر نوع انتقال پیام باز گذاردن همچون شمشیر تیز به دست زنگی مست دادن و ساده انگاری راه حکومت است، در موضعی که نیاز به هوشیاری و سختگیری بیشتر است."

میرسلیم نظارت بر مطبوعات را لازم می‌شمارد و ضعف آن را باعث خسارت دیدن آزادی‌های مشروع مردم می‌داند:

"شیوه‌های بزرگنمایی، القاء مطلب با عناوین غیرعادی و درشت و عکسهای خاص، آرایش و طراحی‌های ویژه، قیچی کردن حقیقت با به کارگیری جملات و عبارات محرک احساسات و استفاده از ترفندهایی که مشکلات قانونی را در ظاهر حذف کند ولی ضمناً موجب جلب تعداد بیشتر خواننده شود، همه اثبات می‌کند که نظارت بر مطبوعات باید با دقت و وسواس و بی‌طرفی انجام گیرد نه آنکه اعمال مراقبت معادل ترویج پنهان‌کاری قلمداد و سپس کلاً یا جزئاً تعطیل شود. عدم نظارت یا ضعف نظارت همیشه و همه‌جا باعث رشد تخلفها و در نهایت خسارت دیدن آزادی‌های مشروع شده و می‌شود."

جریان راست اصولگرا

نام کامل: جریان راست اصولگرا یا ارزشگرا

این گروه شامل شش جریان سیاسی همفکر و همسو می‌باشد که عبارتند از (۱) راست اصولگرای غیر حزبی (۲) ائتلاف آبادگران (۳) گروه روزنامه جوان (۴) گروه روزنامه جمهوری اسلامی (۵) گروه روزنامه کیهان (۶) گروه روزنامه جام جم دبیر کل: ندارد. اما شاخص‌ترین چهره‌های این جریان را می‌توان غلامعلی حداد عادل و پس از وی علی اکبر ولایتی دانست.

اعضای فعال: غلامعلی حداد عادل، علی اکبر ولایتی، حسن روحانی، مهدی چمران، عباس شیبانی، احمد توکلی، عماد افروغ، حسن رحیم پور ازغدی، سید محمد خامنه‌ای، احمد احمدی، هادی منافی، رضا مرنندی، محسن رضایی، علی شمشخانی، کاظم جلالی، حسن سبحانی، علی لاریجانی، عزت‌الله ضرغامی، حسین مظفر، رسول خادم ازغدی، امیررضا خادم ازغدی، حمیدرضا حاج بابایی، حسن بلخاری، موسی قربانی، محمود خسروی وفا، سید محمد مهدی طباطبایی، عباسعلی اختری، محمد خوش چهره جمالی، مهدی کوچک زاده، سید علی ریاض، حسین شیخ الاسلام، منوچهر متکی، نادر شریعتمداری.

(۱) چهره‌های مستقل: علی اکبر ولایتی، غلامعلی حداد عادل، احمد توکلی، عماد افروغ، حسن رحیم پور ازغدی، هادی منافی، رضا مرنندی، محسن رضایی، علی شمشخانی، کاظم جلالی، حسن سبحانی، علی لاریجانی، عزت‌الله ضرغامی، حسین مظفر و عده‌ای دیگر از چهره‌های غیر حزبی یا از نیروهای قدیمی حزب جمهوری اسلامی.

(۲) ائتلاف آبادگران: عباس شیبانی، مهدی چمران، محمد خوش چهره، مهدی کوچک زاده، سید علی ریاض، حسین شیخ الاسلام، منوچهر متکی، محمود

خسروی وفا، نادر شریعتمداری.

۳) گروه روزنامه جوان: سید یحیی صفوی (رحیم صفوی)، علیرضا افشار، محمد باقر ذوالقدر، محمد مهدی مظاهری، پرویز کرمی، پرویز سروری، علیرضا زاکانی، علی موحد، محمد تهرانی، میرحسین رازی، رسول سنایی راد، بهزاد کاظمی، مجتبی علوی.

۴) گروه روزنامه جمهوری اسلامی: مسیح مهاجری، علی اکبر ولایتی، حسن سبحانی و همکاران قدیمی حزب جمهوری اسلامی.

۵) گروه روزنامه کیهان: حسین شریعتمداری، عباس سلیمی نمین، حسین صفار هرندی، محمد مهاجری، محمد ایمانی، علیرضا ملکیان، حسین انبارداران.

۶) گروه روزنامه جام جم: حسین انتظامی، عزت الله ضرغامی، علی لاریجانی، علی اکبر اشعری، محمد رضا زائری، سید مهدی شجاعی، علیرضا برازش.

مرامنامه مرامنامه مدونی ندارند.

تاریخچه

پس از دوم خرداد ۷۶ و پیروزی قاطع نامزد مورد حمایت جریان چپ، جریان راست که به طور سنتی رهبری آن را مؤتلفه اسلامی و جامعه روحانیت مبارز بر عهده داشتند دچار آشفتگی و اختلاف درونی شد در سال ۱۳۷۸ در آستانه انتخابات مجلس ششم چند گروه و حزب میانه رو و چند حزب نسبتاً تندرو از ائتلاف جریان راست خارج شدند. آنها به اعمال نظر و انحصارطلبی درون تشکیلات جریان راست معترض بودند. بخصوص در زمان انتخابات و بسته شدن لیست انتخابات در حوزه‌های مختلف اعمال نظر جریان مؤتلفه و تأیید ضمنی جامعه روحانیت مبارز تهران باعث شده بود برخی از نیروهای میانه رو جریان راست از صحنه کنار بروند این مسأله اختلافات در جریان راست را تشدید نموده بود و به انشعاب احزابی از جناح راست منجر شد. پس از آنکه انتخابات مجلس ششم پایان یافت، اختلاف بین میانه روها و تندروها در این جناح اندکی کاهش یافت زیرا میانه روها به طور کامل جهت‌گیری و مواضع خود را به طور مستقل بیان نموده و بر فاصله سیاسی خویش از جریان راست سنتی افزوده بودند. جریان راست در سالهای ۱۳۷۸ به بعد شامل نیروهای راست سنت گرا و محافظه کار و حامیان آنها همچین برخی نیروهای

ارزشگرا بود که کمابیش درون این جریان نیز اختلافاتی وجود داشت. نیروهای راست سنتگرا یا محافظه کار که بیشتر به مؤتلفه گرایش داشتند بیشتر علاقمند به سیاسی کاری و رقابت سیاسی برای دستیابی دوباره به قدرت برای اجرای برنامه‌های خویش بودند و انتقاد از دولت خاتمی و به چالش کشیدن عملکرد دولت وی را در دستور کار خود داشتند و این در حالی بود که نیروهای ارزشگرای راست بیشتر گرایش به ارزشهای انقلاب و حفظ آن داشتند و کمک به دولت منتخب و نقد منصفانه آن را یک عمل ارزشی قلمداد می‌کردند آنها معتقد بودند سیاسی کاری و به چالش کشیدن دولتی که اکثر چهره‌های آن در گذشته و حال از نیروهای ارزشگرا و خط امام (ره) بوده‌اند کار صحیحی نیست و باید به دولت یاری رساند و در صورت انحراف دولت خاتمی از معیارها و اصول انقلاب از طرق قانونی از آن جلوگیری نمود. در حقیقت پایبندی اکثر نیروهای راست ارزشگرا که هماهنگ با دیدگاههای رهبری و در جهت همکاری و تعامل با دولت بود به طور کامل با عملکرد جریان راست سنتی و راست تندرو متفاوت بود. راست ارزشگرا مینا را بر تعامل و همکاری با دولت و گفتگوی انتقادی توأم با حسن نیت قرارداداده بود حال آنکه جریان راست سنتگرا به دولت خاتمی و حامیان او در جناح چپ به عنوان رقیب می‌نگریست و رقابت سیاسی برای پیروزی در انتخابات بعدی را جزئی از قواعد رقابت سیاسی می‌دانست. گاهی وقتها رقابت‌های سیاسی بین جریان راست سنتگرا و چپ از حالت طبیعی خود خارج و به تنش‌های عمیقی در جامعه بدل می‌گشت که جریان راست اصولگرا هیچگاه خواهان آن نبود.

در مسائل بین المللی نیز اختلافات کم نبود جریان راست ارزشگرا در مسائل بین المللی ارزشی‌تر و گرایش به حفظ منافع کل جهان اسلام و سمت و سوی استکبار ستیزی داشت حال آنکه جریان راست سنتی منافع ملی را بیشتر مد نظر داشت و رابطه با قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا را خط قرمز مطلق نظام نمی‌دانست. از طرفی در مسائل اقتصادی جریان راست سنتی اقتصاد بازار آزاد و سرمایه محور را مطلوب می‌دانست و فاصله طبقاتی را امری بدیهی می‌دانست حال آنکه راست ارزشگرا بر رسیدگی به طبقات مستضعف و ایجاد عدالت اجتماعی پافشاری نموده و آنرا جزء اهداف اولیه نظام می‌دانست.

به هر حال این تفاوت در خط مشی و اهداف باعث شد رفته رفته نیروهای جریان راست اصولگرا (ارزشگرا) که با دیدگاههای رهبر انقلاب هماهنگ‌تر بودند

مرزبندی خود را به صورت شفاف با نیروهای جریان راست سنتی مشخص نموده و به طور مستقل مواضع خود را اعلام نمایند.

اولین بارقه‌های این اختلافات نه چندان عمیق بین راست سنتی و راست سنتی اختلاف نظر بین مسئولان روزنامه کیهان و رسالت بود. بیشتر اختلاف این دو قطب در جریان راست بر سر مواضع اقتصادی جریان راست سنتی و مواضع ایشان در گذشته و حال نسبت به اصول انقلاب از جمله ولایت فقیه، عدالت اجتماعی، فقر ستیزی و غیره بود.

با گذشت زمان و نزدیک شدن به تاریخ انتخابات دوره دوم شورای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۸۱ با توجه به انزوای کامل جریان راست سنتی به تدریج جریان راست اصولگرا ابتکار عمل را در جریان راست بدست گرفت. اصولگرایان جریان راست در یک اقدام تاکتیکی سنتیگرایان را متقاعد ساختند از دادن لیست انتخاباتی صرف نظر کنند و خود با ارائه لیستی تحت عنوانی جدید و جذاب و در قالبی نو با عنوان «ائتلاف آبادگران» وارد صحنه شدند.

ائتلاف آبادگران ایران اسلامی به فاصله چند روز مانده به انتخابات شورای اسلامی شهر و در فضایی که جریان راست در انزوای کامل به سر می‌برد توسط جمعی از چهره‌های موجه این جریان و تعداد بیشتری چهره‌های ناشناخته تشکیل شد. این ائتلاف حاصل گفتگوهای پیگیر عقلایی جریان راست با بخش سنتیگرای آن بود. نیروهای معتدل و جوان راست در این مقطع زمانی با این استدلال که بخش سنتیگرای جریان راست رای طبیعی نداشته و حضور او در انتخابات به وجهه این جریان لطمه خواهد زد بالاخره توانست ریش سفیدان جریان راست را متقاعد سازد تا به نیروهای جوانتر که شناخته شده نبودند میدان دهد. از طرفی برخی از چهره‌های جریان راست اذعان نمودند که برای کسب رای مردم نیاز به حضور افرادی خوشنام در راس لیست و استفاده از نیروهای سیاسی راست که کمتر نزد مردم شناخته شده هستند، دارند زیرا چهره‌های شناخته شده جریان راست از شانس چندانی برخوردار نبودند. به ترتیب چند روز مانده به انتخابات شوراها، اسلامی که جریان راست احتمال شکست در آنرا بسیار زیاد می‌دانست در تاریخ ۸۱/۱۲/۶ ائتلاف جدیدی از نیروهای راست که حاصل رایزنی و توافق بی سرو صدای تمام احزاب و گروه‌های جریان راست بود، اعلام موجودیت کرد.

ائتلاف جدید بدون آنکه ردی از گرایش فکری خود بر جای بگذارد تنها با قرار

دادن نام دو نفر از چهره‌های نسبتاً معتدل و محبوب خود یعنی مهدی چمران و عباس شیبانی در رأس لیست خود و معرفی ۱۳ نفر از چهره‌های ناشناخته و وابسته به جریان راست اصولگرا، راست سنتگرا، مؤتلفه و دیگر گروه‌های جریان راست وارد صحنه رقابت شوراها در حوزه انتخابیه تهران شد.

به دلیل عدم ثبات و عملکرد بسیار انتقاد برانگیز اصلاح طلبان در شورای شهر دوره اول تهران و شهرهای بزرگ و از طرفی عدم توافق آنها بر سر لیست مشترک مردم اقبال چندانی به این دوره انتخابات نشان ندادند. عدم استقبال مردم از انتخابات و حضور کم‌رنگ مردم باعث آن شد که برعکس پیش بینی‌های گذشته جریان اصلاح طلب در این دوره شکست سنگینی را متحمل شود بطوریکه تقریباً تمام ۱۵ عضو شورای شهر تهران به استثناء یک نفر از لیست آبادگران انتخاب شدند.

پیروزی ناگهانی ائتلاف آبادگران در انتخابات روحیه از دست رفته جریان راست را که ناشی از شکست‌های پی در پی در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس دوره ششم بود بازگرداند و آنها را امیدوار ساخت.

در انتخابات دوره هفتم مجلس در اواخر سال ۱۳۸۲ که به رد صلاحیت گسترده اصلاح طلبان منتهی گردید. جریان راست در غیبت چهره‌های شاخص جریان اصلاح طلب و به لطف اختلاف ایجاد شده در بین صفوف اصلاح طلبان موفق شد برای بار دوم ظرف کمتر از یک سال اصلاح طلبان را از یکی دیگر از مراکز قدرت یعنی مجلس بیرون براند. اما در این مرحله جریان راست اعم از راست سنتگرا و راست اصولگرا هماهنگ با هم پیروزی قاطعی بدست آورند.

لیست ائتلاف آبادگران در شهر تهران ترکیبی از چهره‌های شناخته شده و ناشناخته گروه‌های مختلف جناح راست از جمله نیروهای راست اصولگرا و دیگر گروه‌های جریان راست بود. این ائتلاف تعدادی از نیروهای جوانتر حزب مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، جمعیت ایثارگران، جامعه روحانیت مبارز، جامعه اسلامی دانشگاهیان، جامعه زینب و حزب اعتدال و توسعه را در برمی گرفت.

از طرفی برخی چهره‌های منتسب به نیروهای نظامی (سپاه پاسداران) و برخی نیروهای اصولگرا که عضو گروه سیاسی خاصی نبودند لیست این ائتلاف را کامل می‌نمودند. بهر حال در انتخابات دوره هفتم مجلس با وجود تحریم تلویحی انتخابات در تهران و شهرستانها توسط نیروهای اصلاح طلب، بیش از نیمی از مردم

در انتخابات شرکت نمودند و در این میان جریان راست اصولگرا در کنار جریان راست سنتگرا تقریباً بیش از دو سوم کرسی‌های مجلس را در اختیار گرفتند. عمده‌ترین تفاوت این دوره انتخابات عدم شرکت چهره‌های قدیمی‌تر جریان راست سنتی بود.

در این دوره نیز سنتگرایان جریان راست ترجیح می‌دادند ائتلاف آبادگران که برآیند نیروهای جوان جریان راست اصولگرا و سنتی بود وارد صحنه شود. شواهد نشان می‌داد که حزب مؤتلفه مهمترین حزب جریان راست سنتگرا علیرغم میل باطنی به ضرر خود و به نفع ائتلاف به حداقل بسنده نموده و تسلیم نظر جمعی عقلای جریان راست شده است. حبیب الله عسگرآلادی^۱ چهره شاخص مؤتلفه با اعلام کنارگیری خود و اسدالله بادامچیان و یحیی آل اسحاق از نامزدی انتخابات به نفع ائتلاف آبادگران چنین می‌گوید: «این فهرست (آبادگران) برآیند تصمیم‌گیری بسیاری از گروه‌ها و احزاب اصولگرا است.»

گرایش سیاسی

جریان راست اصولگرا را می‌توان از نظر سیاسی یک حزب راستگرای تمام عیار دانست. اما در حیطه مسائل اقتصادی بهیچوجه این جریان با دیدگاه لیبرالیسم اقتصادی (راست) میانه‌ای ندارد بلکه بالعکس به «سوسیالیسم تعدیل شده» یا به عبارتی ایجاد بستر لازم برای فعالیت آزادانه اقتصادی با نظارت کامل دولت با هدف دستیابی به «عدالت اجتماعی» معتقد است. یعنی راست اصولگرا از نظر سیاسی راست و از نظر اقتصادی تا حدودی چپ به شمار می‌آید.

اعتقاد راسخ به پذیرش فرامین رهبری انقلاب و تعامل کامل با او در تمامی زمینه‌ها، اعتقاد به رهبری مذهبی و روحانیون، پافشاری بر اصول مذهبی و مخالفت با بی بند و باری‌های اجتماعی و آزادیهای بی قید و بند، اعتقاد به پاس داشت فرهنگ بومی و مذهبی و مخالفت با فرهنگ غربی، گرایش به مصلحت‌جویی بعنوان کاراترین روش برای اداره امور نظام به عبارتی گرایش به نوعی محافظه‌کاری برای حفظ اقتدار داخلی و خارجی نظام از جمله ویژگیهای مهم این جریان است که کاملاً منطبق با دیدگاههای راست مفهومی می‌باشد. از طرفی گرایش به عدالت

اجتماعی و اقتصاد دولتی، گرایش به وحدت امت اسلامی بجای گرایش صرف به منافع ملی دیدگاههای مطابق با تعریف چپ اقتصادی می باشد.

ویژگی متمایز دیگر جریان راست اصولگرا، محافظه کاری توأم با نوعی وجهه انقلابی گری و اصولگرایی اسلامی و اعتقاد این جریان به حفظ اصول انقلاب است. گرایش همزمان به انقلابی گری و محافظه کاری (گرچه این دو در تضاد با هم هستند) که در برخی از مواضع این جریان وجود دارد مهمترین وجه تمایز این جریان سیاسی با دیگر احزاب و گروههای سیاسی حال حاضر است. از این نظر شاید راست اصولگرا، جریان سیاسی منحصر به فرد به شمار می آید.

تشکیلات و نشریات وابسته

جریان راست ارزشگرا از آنجا که تاکنون جزئی از جریان راست سنتگرا به شمار می رفته و هنوز مرزبندی شفافی را با جریان راست سنتگرا ایجاد ننموده است، فاقد هرگونه تشکیلات حزبی مشخص می باشد. در جریان راست اصولگرا پنج گروه مستقل با دیدگاههایی کمابیش نزدیک به هم را می توان به وضوح مشخص نمود. بسیاری از نیروهای مستقل جریان راست ارزشگرا در هیچ حزب یا گروهی عضویت ندارند اما جزء نیروهای برجسته جریان راست به شمار می روند. از این قبیل می توان به حداد عادل، علی اکبر ولایتی، عماد افروغ، احمد احمدی، رحیم پور ازغدی، علی شمخانی، محسن رضایی، علی لاریجانی، برادران خادم و حسن سبحانی و دیگران اشاره نمود. برخی دیگر جزء ارگانهای دولتی و انقلابی می باشند که از نظر قانونی فعالیت سیاسی آنها ممنوع است اما از نظر گرایش فکری سیاسی، راست ارزشگرا بشمار می روند. گروه روزنامه جوان که ارگان غیررسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی مقاومت بسیج می باشد از این گروه به شمار می رود. از این گروه می توان به عده ای از نیروهای رسمی سپاه که در آستانه انتخابات مجلس از این ارگان خارج و خود را نامزد نمایندگی مجلس نموده اند اشاره نمود. جریان روزنامه جوان که از اسفند سال ۱۳۷۷ بوجود آمد به گونه ای محملی برای ورود نیروهای نظامی عضو سپاه به کارهای سیاسی و اجرایی از جمله عضویت در شورای اسلامی شهر و نمایندگی مجلس شورا بوده است. گرچه از نظر قانونی اعضای نیروهای نظامی و انتظامی مجاز به فعالیت سیاسی در گروهها و احزاب نیستند اما هیچ منع قانونی برای ورود به کارهای اجرایی و نامزدی در انتخابات مختلف ندارند از اینرو روزنامه

جوان در کسوت روزنامه‌ای متمایل به یک نهاد حکومتی مهم نظریات سپاه را که تقریباً هماهنگ با دیدگاه راست ارزشگرا می‌باشد منعکس می‌نماید.

گروه روزنامه جمهوری اسلامی نیز که به نوعی ارگان حاکمیت (بدون در نظر گرفتن دولت) به شمار می‌رود گرچه یک تشکیلات سیاسی به حساب نمی‌آید اما از آنجا که این روزنامه معرف یک نوع جریان فکری - سیاسی نزدیک به حاکمیت و منعکس کننده دیدگاههای دفتر رهبر انقلاب می‌باشد، بصورت یک گروه مستقل در جریان راست ارزشگرا در نظر گرفته شده است. اهمیت این روزنامه از آن جهت است که دیدگاههای روزنامه جمهوری اسلامی را می‌توان اصیلترین و ناب‌ترین مشرب فکری جریان راست ارزشگرا به شمار آورد. به نوعی می‌توان جریان روزنامه جمهوری اسلامی را اصولگراترین روزنامه جریان راست و به طور عام معرف اصولگراترین روزنامه و منعکس کننده دیدگاههای اصولگراترین چهره‌های سیاسی ایران امروز دانست. روزنامه جمهوری اسلامی یک روزنامه کاملاً مستقل از جریان راست سنتی و چپ اعم از اصلاح طلب و سنتگرا بوده و مبلغ یک خط اسلام انقلابی و تداعی کننده مواضع اصیل انقلاب است.

گروه روزنامه کیهان نیز جزء روزنامه‌های اصولگرا به شمار می‌آید که سعی نموده با پیروی از خط رهبری انقلاب و تبلیغ آن یک مرزبندی مشخص بین خود و نیروهای سنتگرای جریان راست و مؤتلفه اسلامی بوجود آورد. روزنامه کیهان اگرچه روزنامه‌ای اصولگرا و هماهنگ با دیدگاههای کلان حاکمیت سیاسی (ونه دولت) کشور به شمار می‌رود اما در برخی مواضع با روزنامه جمهوری اسلامی متفاوت است. می‌توان روزنامه جمهوری اسلامی را روزنامه‌ای اصولگراتر و کیهان را روزنامه‌ای تندروتر و معتقدتر دانست. اما هر دو آنها در طبقه بندی گروههای سیاسی جزء جریان راست ارزشگرا (اصولگرا) طبقه بندی می‌شوند. روزنامه کیهان برخلاف روزنامه جمهوری اسلامی بیشتر در رقابت‌ها و موضعگیریهای سیاسی خود را در مقابل جریان چپ می‌بیند و از اینرو نسبت به دولت سیدمحمد خاتمی و حامیان اصلاح طلب وی موضع کاملاً انتقادی دارد.

گروه روزنامه جام جم نیز در برگیرنده نیروهای راست اصولگرا است منتهی این جریان راست اصولگرا برخلاف روزنامه جمهوری اسلامی و کیهان که بسیار اصولگرا و در بسیاری موارد تندروتر عمل می‌کنند بسیار معتدلتر و غیر سیاسی‌تر عمل می‌کند. روزنامه جام جم ارگان صدا و سیمای جمهوری اسلامی در مقابل

جریان چپ و دولت سید محمد خاتمی دیدگاه منتقد داشته اما از حیثه انتقادهای مختصر ولی سازنده هیچگاه خارج نشده است. در عین حال این روزنامه با جریان راست سنتگرا و تندرو نیز چندان میانه‌ای ندارد و کمتر با مواضع آنها هماهنگی نشان داده است. از این جهت روزنامه نجام جم همانند روزنامه جوان منعکس‌کننده دیدگاههای بخش معتدل‌تر و منطقی‌تر جریان راست اصولگرا به شمار می‌روند.

لازم به یادآوری است که ائتلاف آبادگران، جریان یا گروه سیاسی مشخص و شفاف‌ی بشمار نمی‌آید بلکه محصول برآیند و ائتلاف احزاب و گروههای راست سنتگرا و راست اصولگرا می‌باشد. بنابراین می‌توان بخشی از ائتلاف آبادگران را جزء جریان راست اصولگرا و مستقل و بخشی دیگر را از اعضای احزاب و گروههای دیگر جریان راست سنتگرا به شمار آورد.

چنانکه در لیست ائتلاف آبادگران در دوره انتخابات شوراها و مجلس شورای اسلامی همواره عده‌ای از اعضای مؤتلفه یا جامعه روحانیت یا جامعه اسلامی مهندسین حضور داشته‌اند. غلامعلی حداد عادل^۱ چهره برجسته این جریان در خصوص انسجام جریان راست اصولگرا و تشکیل حزبی از نیروهای سیاسی همفکر چنین می‌گوید:

“یکی از ضعف‌های جناح و جماعتی که من هم با آنها حشر و نشر در مجلس دارم فقدان یک تشکیلات است ولی در حال حاضر در خودم چنین توانایی را نمی‌بینم برای این که ایجاد یک تشکیلات منسجم سیاسی در درجه اول به یک بنیه قابل ملاحظه اقتصادی احتیاج دارد و من و دوستانم در حال حاضر توانایی این که یک دفتر ساده در یک شهرستان هم تاسیس کنیم نداریم!”

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه عمده جریان راست اصولگرا را می‌توان بقایای اعضای حزب جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی از جمله سپاه، پایگاههای بسیج مساجد، بسیج نهادهای دولتی و ادارات، حفاظت اطلاعات ارگانهای نظامی، نهادهای انقلابی و بالاخره نیروهای سیاسی مستقل پیرو محض منویات رهبر انقلاب و دارای دیدگاه نزدیک به اعضای دفتر ایشان دانست. از طرفی برخی از نیروهای مستقل جریان

راست که اصولگراتر بوده و کمتر وارد رقابت‌های جناحی مرسوم شده‌اند نیز از خاستگاههای عمده این جریان به شمار می‌رود.

طبقات اجتماعی متمایل به جریان راست ارزشگرا توده‌های مردم متدین در تمامی نقاط کشور می‌باشند. اقشار مختلف مردم از جمله روحانیون، دانشجویان، محصلان، کارگران، پیشه‌وران، معلمان، کارمندان و غیره که پیروی از رهبری را از جمله مهمترین ارزشهای انقلاب می‌دانند و از لحاظ دینی یا مقلد رهبری یا به نحوی پیروی از ایشان را جزئی از فرایض دینی می‌دانند جزء طبقات اجتماعی متمایل به راست ارزشگرا محسوب می‌شوند.

از جمله مهمترین طبقات اجتماعی متمایل به این جریان عبارتند از نهادهای انقلابی تحت نظر رهبری از جمله بنیادهای مختلف، صدا و سیما و نیروهای نظامی و انتظامی از جمله اعضای سپاه پاسداران، بسیج مساجد، بسیج ادارات دولتی، بسیج اصناف و نهادهای مختلف، اعضای عالی رتبه ارتش و حفاظت اطلاعات نهادهای مختلف و گروههای مختلف مردم.

مواضع سیاسی

عمده‌ترین ویژگی این جریان آنست که در مواضع سیاسی خود نسبت به جریان راست سنتگرا، اصولگراتر بوده و پایبندی به اصول اولیه انقلاب را از هر مسئله‌ای مبرم‌تر می‌داند. مرزبندی جریان راست اصولگرا با جریان راست سنتی به سالهای پس از خرداد ۷۶ باز می‌گردد. گروهی از جریان راست پس از پیروزی خاتمی هماهنگ با خط مشی کلی نظام ترسیم شده از سوی رهبر انقلاب اصل را بر همکاری با رئیس‌جمهور تا جایی که رئیس‌جمهور از به اصطلاح خطوط قرمز گذر نکند قرار دادند و گروهی دیگر از همان ابتدا با یادآوری ضعف‌های جناح چپ سعی در رقابت سیاسی برای دستیابی به اقتدار گذشته خویش داشتند. گروه دومی خطوط قرمز نظام را مطلق نمی‌دانست و آنرا قابل انعطاف می‌دانست و ممانعت در مقابل رئیس‌جمهور را مغایر با تعریف خود از خطوط قرمز نظام می‌دانست. بنابراین این گروه انتقاد از رئیس‌جمهور را از همان ماههای اول و حتی قبل از انتخابات آغاز کرده بود و بعضی عناصر تندرو آن نیز حتی پارا فراتر گذارده و خارج قواعد بازی سیاسی به روشهای خشونت‌آمیز برای ابراز دیدگاههای خود متوسل شدند.

بطور کلی راست ارزشگرا یا اصولگرا در بسیاری موارد دارای دیدگاههای

یکسانی با جریان راست سنتگرا می‌باشد. بهر حال اختلاف آن دو چندان کم اهمیت نیست. از جمله اختلاف مابین این دو جریان یکی بر سر خطوط قرمز نظام در خصوص مسائل اقتصادی از جمله اصل عدالت اجتماعی می‌باشد که راست سنتی آنرا اصل حاکم بر اقتصاد نمی‌داند و به اقتصاد بازار آزاد اعتقاد دارد به نحوی که به تدریج با ثروتمند شدن جامعه و افزایش انفاق و تشکیل گروه‌های خیریه غیر دولتی عدالت اجتماعی محقق شود. حال آنکه جریان راست اصولگرا اصل عدالت اجتماعی در اسلام را یک هدف عالی و اصلی دینی به مفهوم «قسط» می‌داند و حکومت اسلامی را موظف به برقراری عدالت اجتماعی (قسط) در جامعه می‌داند. در مسائل سیاست خارجی نیز گرایش جریان راست سنتگرا بسیار متغیر است برخی از آنها که به اقتصاد لیبرال اعتقاد دارند برقراری رابطه با آمریکا و کشورهای غربی را خط قرمز نظام نمی‌دانند و امکان برقراری آنرا دور از ذهن نمی‌دانند حال آنکه جریان راست اصولگرا همچون گذشته به شعارهای چون «استکبار ستیزی» و «مقابله با استکبار جهانی» پافشاری نموده و برای ایجاد رابطه با آمریکا پیش شرطهایی قائلند. اختلاف دیگر جریان راست سنتی با راست اصولگرا در نحوه تعامل این دو با رهبری و حاکمیت نظام است، راست ارزشگرا تعامل کامل با رهبری را وظیفه خود دانسته و اوامر و نواهی رهبری را بطور کامل قبول دارد حال آنکه جریان راست سنتگرا چه در گذشته در زمان حیات امام خمینی (ره) و چه پس از آن در حال حاضر گرچه همواره از منویات رهبری انقلاب حمایت نموده لیکن در برخی موارد اختلافی بطور مستقل مواضع خود را اعلام داشته است. به عبارت بهتر جریان راست سنتگرا (روحانیت مبارز و حزب مؤتلفه) به علت فراگیری و وزن سیاسی قابل توجه خود بطور مستقل در امورات جاری اظهار نظر نموده و در برخی از مسائل مهم که نظر حاکمیت و رهبری به صراحت بیان شده است خود به طور مستقل موضعگیری می‌نماید.

از دیگر موارد اختلاف می‌توان به نوع نگرش به منافع ملی در سیاست خارجی اشاره نمود. راست ارزشگرا به شعار امت بزرگ اسلامی و حفظ منافع جهان اسلام معتقد است و نگاه بیشتری به بیرون از مرزها و مسائل مسلمانان دیگر کشورها دارد حال آنکه جریان راست سنتگرا نگاه بیشتری به دورن کشور دارد و منافع ملی را اولویت اول و حفظ منافع جهان اسلام را در اولویت بعدی قرار می‌دهد. مبارزه با تمام مظاهر لیبرالیسم جهانی از جمله ترویج پلورالیسم دینی (چند

قرائتی دینی) سکولاریسم (جدایی دین از سیاست)، سرمایه محوری، بی بند و باری و فساد اخلاقی، مبارزه با نظام تک قطبی جهانی و مخالفت با شعار جهانی سازی از جمله اهم دیدگاههای سیاست خارجی این جریان است. در عین حال این جریان روند جهانی سازی را نفی نمی‌کند لیکن خواهان مبارزه دائمی با نفوذ غرب و فرهنگ غربی در پوشش جهانی سازی به کشورهای مقصد خصوصاً کشورهای اسلامی و جهان سوم می‌باشد.

غلامعلی حداد عادل چهره سیاسی قدیمی جریان اسلامی که سالهای گذشته کمتر در مناقشات سیاسی داخلی وارد شده و همواره بعنوان چهره سیاسی غیر جناحی شناخته می‌شد، اینک با حضور در صحنه سیاسی کشور جریان سیاسی جدیدی را رهبری می‌کند. وی در کارنامه خود عناوینی چون معاونت وزارت آموزش و پرورش، عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، نمایندگی مردم تهران در مجلس ششم و بالاخره ریاست مجلس شورای اسلامی را عهده دار بوده است. وی اکنون به عنوان مهمترین و معتبرترین چهره راست اصولگرا و دارای دیدگاههای نزدیک به رهبر انقلاب شناخته می‌شود.

برخی از دیدگاههای سیاسی حداد عادل به شرح زیر است:

آزادی^۱

"یکی از مشکلات ما این است که از منطق استفاده از آزادی به خوبی آگاه نیستیم و باید بطور مداوم به خودمان گوشزد کنیم که چگونه باید از آزادی استفاده کنیم که به ضد آزادی مبدل نشود و به هرج و مرج نیانجامد. اگر ما از این آزادی که به برکت انقلاب بدست ما رسیده درست استفاده نکنیم از نظر سیاسی دچار استبداد خواهیم شد که برون رفت از آن بسیار سخت خواهد بود. علت این است که هر هرج و مرجی توده مردم را آماده می‌کند برای استقبال از یک دیکتاتوری و یک استبداد نخبگان را آماده می‌کند برای پذیرش تحجر و جمود. مردمی که با آزادی اجتماعی و سیاسی انس طولانی نداشته‌اند، همواره در خطرند که وقتی آزادی پیدا می‌کنند نتوانند از آن استفاده درست بکنند. با پیروزی انقلاب امکان آزادی فراهم شده است ولی صرف امکان کافی نیست، بلکه ما باید آزادی را تجربه کنیم."

انحراف اصلاحات^۲

“دوم خرداد قطاری بود که برخی بدون بلیت سوار آن شده و همین‌ها این قطار را از مسیر مصالح و منافع کشور منحرف کردند. ما شاهدیم که بعد از دوم خرداد کارهایی به نام طرفداران دوم خرداد صورت گرفت که نه تنها هیچ نفعی برای کشور نداشت بلکه ضرر هم داشت و با مبانی امام (ره) و اصول انقلاب منطبق نبود.”

دوم خردادی‌ها عامل تنش^۲

“اهانت به مقدسات و توهین‌هایی که بنام آزادی از سوی مدعیان دوم خرداد صورت گرفت باعث ایجاد تنش و تشنج در جامعه شد و وقت مردم و مسئولان به این نوع درگیری‌ها گذشت.”

دوم خرداد و حذف شایستگان^۱

“چه بسیار مدیران با تجربه‌ای که در دوران سازندگی خدمتی کرده بودند و بی جرم و بی گناه عزل شدند و کسانی روی کار آمدند که به یک حزب و تشکیلات سیاسی خاصی وابستگی داشتند این از نشانه‌های بارز شکست جریان دوم خرداد است.”

بزرگترین اشکال اصلاحات^۲

“بزرگترین اشکال در اصلاحات مبهم بودن آن است. یعنی همه کس به نام اصلاحات سخن می‌گویند، آقای خاتمی صحبت می‌کند، مطبوعات وابسته به اردوگاه اصلاح طلبان هم صحبت می‌کنند و هرکس اصلاحات را یک چیزی تعریف می‌کند. آیا اصلاحات به معنای آغوش باز کردن برای گروههای مخالف انقلاب است؟ آیا به معنای آغوش باز کردن برای گروههای مخالف ولایت فقیه است؟ اگر این است که مسلماً خلاف نظر خاتمی است... در هر حال اصلاحات مبهم است و وقتی صحبت از مبارزه با فساد و رفع تبعیض و مبارزه با فقر می‌شود اصلاحات سکوت می‌کند و این به معنای این است که اصلاحات علاقه‌ای به رفع مشکلات مردم ندارد... مشکل بزرگ در ناکامی اصلاحات این است که هر کس از آن تعریفی مطابق میل و نظر خود می‌کند.”

سرنوشت اصلاحات^۳

“من به آینده جریان اصلاحات خوشبین نیستم! قبل از آن که آنها بخواهند در

کشور اصلاحات کنند باید راهبردهای اساسی خود را اصلاح کنند یعنی اصلاحات پیش از اجرا شدن در جامعه باید در درون اصلاح طلبان اعمال شود و راهبردهای آن مورد تجدید نظر قرار گرفته و اصلاح شود.

توسعه سیاسی^۱

"آنچه هم که توسعه سیاسی نامیده می شود متأسفانه در عین حال که اصل توسعه سیاسی به نظر بنده هم لازم است و هم از نشانه‌های یک جامعه پیشرفته است ولی آنچه اتفاق افتاد یک مقداری بازی با احساسات عامه مردم بود... به اعتقاد بنده... بعد از دوم خرداد از توسعه سیاسی و شعار قانون‌گرایی استفاده ابزاری شد."

توسعه سیاسی^۲ یا توسعه اقتصادی

"حرف ما این است که بدون تامین یک حداقلی از نیازها به توسعه سیاسی هم نخواهید رسید. یعنی جامعه‌ای که یک اقتصاد در هم ریخته‌ای داشته باشد، آزادی در چنین جامعه‌ای مثل گلی می ماند که پژمرده می شود... در واقع حرف این است که این توسعه را همه جانبه و متوازن کنید و این طور نباشد که به طور طبیعی میلی به طرح مشکلات اقتصادی نداشته باشید و استراتژی و راهبرد اساسی شما در حرکت سیاسی فقط حمله به مخالفان باشد."

خاتمی و توسعه سیاسی^۳

"از نظر توسعه سیاسی هم، من پدید آمدن یک دوران پر تحرک‌تری را بعد از دوم خرداد انکار نمی‌کنم و قطعاً هم این به آقای خاتمی و دوستان ایشان مربوط است... مردم در شخص آقای خاتمی یک شخصیت متین و محترم و دلسوز و متدین را یافتند شخصیتی که با تدین خودش بسیاری از احتمالات تحلیل‌گران خارجی را باطل کرد."

خسونت افراطی^۴

"در مقابل آقای خاتمی هم مخالفت‌هایی صورت گرفت که برخی از این مخالفت‌ها منطقی نبود و افراطی بود و من منکر نیستم ولی به عقیده بنده ریشه

۲. همان

۱. همشهری ماه آذر ۱۳۸۰

۴. همشهری ماه آذر ۱۳۸۰

۳. همان

مشکل این نبود!

علت خشونت‌های افراطی^۱

“به اعتقاد بنده ریشه مشکلات این بود که بسیاری از کسانی که مدعی طرفداری دوم خرداد بودند... مسافرانی بودند که بدون بلیط وارد قطار اصلاحات شده بودند. یعنی در واقع یک نوع سوء استفاده‌ای از اقبال مردم به آقای خاتمی، این جریان خاص برای القای افکار خودش کرد که به عقیده من در مرکز ثقل این افکار، جدایی دین از سیاست بود و این پدیده قطعاً در ایجاد بدبینی نسبت به دوم خرداد و برانگیختن عکس‌العمل‌های افراطی و خشم و ناراحتی در طرف مقابل مؤثر بود.”

حفظ اصول انقلاب^۲

“در درجه اول احساس تکلیف می‌کنم که به آرمانهای انقلاب و امام پایبند بمانم. باورم این است که مقام معظم رهبری هم همان آرمان‌ها را متناسب با روز طرح و تقویت می‌کنند. حقیقتاً بعد از دوم خرداد از ناحیه آن مسافران بدون بلیتی که گفتم سوار قطار اصلاحات شدند برای اصل انقلاب احساس نگرانی کردم.”

تغییر در منش سیاسی^۳

“حداد عادل در مقابل سوالی در مورد رابطه سببی بین وی و رهبر انقلاب (ازدواج یکی از پسران رهبری با فرزند وی) این مطلب را عامل تغییر موضع کاری وی از فعالیت فرهنگی به فعالیت سیاسی نمی‌داند:

“من این انتساب و ارتباط خانوادگی را چندان مؤثر در اظهار نظرها و رفتارهای سیاسی و فرهنگی خودم نمی‌بینم. دلیل و نشانه صحت این ادعا مقایسه روش و رفتار من در سه سال اخیر با ۲۰ سال قبل از آن است. به نظر خودم اینطور نیست که من برای اظهار عقاید خودم در فشار بوده باشم و یا احساس محدودیت کنم.”

ولایت فقیه^۴

“بنده با طرح افکار نو در زمینه ولایت فقیه و حلاجی این مطلب به صورت استدلالی، فقهی و قانونی کاملاً موافقم... وحدت ملی امروزه برای ما از اسلامی بودن کشور جدا نیست، در معنای کلی اسلامی بودن کشور، اقتضای اسلامی بودن

۲. همشهری، ماه آذر ۱۳۸۰

۴. انتخاب ۷۸/۱۱/۱۴

۱. همان

۳. پیام امروز شماره ۴۳

حکومت را دارد و اسلامی بودن حکومت با مفهوم ولایت فقیه مربوط است. این است که قضیه ولایت فقیه و محدودیتی که از آن به خط قرمز تعبیر می‌شود، بدین جهت است که اگر این خط قرمز رعایت نشود در برابر سودی که طرح این نوع مسائل در سطح عموم دارد ضرر بیشتری به دنبال می‌آورد و آن مخدوش شدن وحدت ملی است.

شورای نگهبان^۱

«معتقدم شورای نگهبان بهتر است درباره علت مخالفت خود با بعضی از لوایح و مصوبات مجلس به مردم توضیحات بیشتری بدهد من کم حرفی و سکوت شورای نگهبان را در بعضی موارد منشاء ابهام و موجب اشکال می‌دانم.»

احتمال اشتباه در شورای نگهبان^۲

«نه اعضای شورای نگهبان و نه دیگران هرگز مدعی این نبودند که هیچ جا در تشخیص اشتباه نشده و ممکن است در دوره‌های قبل... در یک یا چند مورد اشتباه صورت گرفته باشد. این طبیعی است... در اینجا هم شورای نگهبان مرجع تشخیص انتخاب شده... نباید به فرض یک احتمال و یک درصد اشتباه شورای نگهبان تصور کنیم حرکت توسعه سیاسی متوقف شده... به نظر من موضوع نظارت استصوابی این قدرها هم که وانمود می‌شود، مانع نیست.»

مشارکت سیاسی یا توده‌ای^۳

«من مشارکت توده‌ای / حضور توده مردم عادی در مسائل سیاسی براساس تکلیف دینی یا براساس عمل به وظیفه که از سر انتخاب و گزینش دقیق آنچنان که روشنفکران به آن معتقدند صورت نمی‌گیرد / را با مشارکت سیاسی مغایر نمی‌دانم، بلکه آنها را مکمل هم می‌فهمم. مشارکت توده‌ای را در جای خود لازم و حتی پشتوانه مشارکت سیاسی می‌دانم و معتقدم مشارکت توده وار و یا توده‌ای مشارکتی است که عموم مردم بر سر اصول دارند، اصولی که همه احزاب به رغم تکرر آرایشان باید در آنها مشارکت اشتراک داشته باشند.»

علی اکبر ولایتی دیگر چهره برجسته این جریان است. وی ۱۶ سال تصدی وزارت امور خارجه را برعهده داشته و هم اکنون مشاور امور بین المللی مقام رهبری

است. ولایتی مانند حداد عادل دیدگاههایی نزدیک به مقام رهبری دارد. وی همانند دیگر همفکران این جریان دیدگاههای اصولگرایانه در خصوص مسائل سیاسی داخلی و بین المللی دارد. برخی از دیدگاههای سیاسی وی در خصوص امور بین المللی که منعکس کننده دیدگاههای کلی جریان راست اصولگرا می باشد به شرح زیر است:

مزایای جهانی سازی^۱

“جهانی شدن یا هر چه نزدیکتر شدن نقاط مختلف جهان یک امر اجتناب ناپذیر است. در حالی که وسایل ارتباط جمعی انسانها را به هم مرتبط می کند و رفت و آمد به بلاد مختلف آسان شده است. اصلاً چرا این امر متوقف شود. اصولاً باید بدانیم که هیچگاه سیر زمان و تحولات با هم متوقف نمی شود... ارزان شدن و به روز شدن آموزش فراگیر علمی از آثار مثبت جهانی شدن است. فایده دوم جهانی شدن کوتاهتر شدن مسیر و کم شدن هزینه تولید است... فایده سوم جهانی شدن پیدایش روند معکوس جهانی شدن است. به این معنا که در گذشته جهانی شدن حالت یکطرفه ای داشت و حالا این اتصال دو طرفه است. آن وقت یک جریان از طرف غرب به شرق وجود داشت اما حالا... ما هم می توانیم تولیدات فرهنگی خود را به آنها معرفی کنیم.”

خطرات جهانی شدن^۲

“اولین مشکل در این باره آن است که آنها فرهنگ خودشان را به شکل گسترده تری به دنیا صادر می کنند... خطر دیگر علاوه بر خطر سلطه فرهنگی غرب و آمریکا آن است که آنها با این کار می خواهند اختیار اقتصاد جهان را بدست بگیرند... جهانی شدن در زمینه سیاست نیز می تواند عوارض منفی داشته باشد و آن تقویت سلطه غربی ها بر تمام نقاط جهان است... یکی دیگر از عوارض منفی جهانی شدن تحت فشار قرار گرفتن فرهنگ و اعتقادات بومی کشورهاست.”

نظام تک قطبی^۳

“آمریکا بعد از فروپاشی شوروی به دنبال یک قطبی شدن جهان بود. رسالت آمریکا در این باره ایجاد نظم نوین سیاسی، شفاف تر شدن مرزها، کم شدن اختیار

دولتها و سلطه واحد در دنیا است که مقبول هیچ آدم عاقلی نیست.^۱

مقابله با جهانی سازی منفی^۱

”راه مقابله با عوارض منفی جهانی شدن / آنست که / ما باید از حالت انفعال خارج شویم مبتکر باشیم، آنها را بنشانیم و برای آنها حرف بزنیم. ما باید ایستگاههای فعال درست کنیم و با تبلیغ دین و اندیشه، غرب را به خطر بیندازیم.“
رابطه با آمریکا^۲

”آمریکایی ها هم از موضع ابرقدرتی سخن می گویند و هم شروطی را مطرح می کنند. مثل اینکه ایران باید صلح خاورمیانه را بپذیرد و دیگر اینکه دنبال ساختن سلاح هسته ای نباشد. شرط سوم آنها این است که حقوق بشر مورد نظر آنها را بپذیریم. شرط بعدی این است که دموکراسی دینی را رها کنیم و سکولاریزم را بپذیریم. این شروط هیچ وقت تمام نمی شود و همینطور ادامه دارد... بنابر همین دلایل ما نمی توانیم با آمریکا وارد مذاکره شویم.“

حفظ ارزشها^۳

”بنای جمهوری اسلامی بر ارزشهاست و ما نمی توانیم دست از این ارزشها برداریم مردم برای همین ارزشها در صحنه هستند.“

عماد افروغ استاد دانشگاه و چهره شاخص روشنفکری جریان راست اصولگرا در بسیاری از موارد نظرات معتدلی در خصوص مواضع سیاسی دارد و جزء نیروهای اصولگرای معتدل به شمار می رود. برخی از دیدگاه های سیاسی وی به شرح ذیل است:

عدم شفافیت اصلاحات^۴

”تنها وجه مشترک طیف و حتی طیف های گسترده دوم خرداد، استفاده از لفظ اصلاحات بوده است و همین امر باعث عدم شفافیت مواضع گروه های مختلف دوم خرداد در مورد تعریف و ایدئولوژی «اصلاحات» بوده است.“

جامعه مدنی^۵

”قرائت جامعه مدنی براساس مدینه النبی، هرچه باشد با قرائت معاصر از

۱. همان

۲. خراسان ۸۲/۵/۲۱

۳. خراسان ۸۲/۵/۲۱

۴. فرهنگ عمومی شماره ۱۹ و ۱۸

۵. همان

جامعه مدنی که بر پایه قبول لیبرالیسم در تمام عرصه‌های فرهنگ، سیاست و اقتصاد است تنافی دارد.^۱

خودی و غیر خودی^۱

”بنده اعتقاد بر این است که اصلاً بیشترین مفهومی که در جامعه‌شناسی نمود دارد بحث خودی و غیر خودی است... اگر بحث خودی و غیر خودی نباشد اصلاً امکان زندگی اجتماعی نیست... در مسئله مرزها یک مسأله‌ای بود که ما همیشه با آن سروکار داشتیم. چه در تکوین انقلاب چه در تداوم انقلاب در دوران بعد از انقلاب همه ما باید مرز خودمان را از دیگران جدا بکنیم.“

نوسازی در جریان راست^۲

”بطور خاص جناح راست اگر بخواهد اصلاحاتی را انجام بدهد به نظر من جناح راست یک مقداری قدرت زده شده است و به خاطر تاکید بر ابعاد جمعی امنیت، وفاق و وحدت ملی از نقش مردم و حقوق سیاسی و مدنی مردم غافل شده است. یک حقوقی بوده است که بنا به اقتضائاتی ما نتوانستیم به آن پاسخ بدهیم بایستی یکبار دیگر در اندیشه‌های خودش بازنگری کند.“

”به هر حال جناح راست نسبت به حقوق فرهنگی سیاسی مقداری در گذشته بی توجهی نشان داده است و اگر به آزادی هم معتقد بوده است در عرصه اقتصاد بوده است.“

مفهوم جمهوری اسلامی^۳

”جمهوریت و اسلامیت هر دو با هم مبنای مشروعیت نظام کنونی ما را تشکیل می‌دهند. نباید به هیچ وجه آنها را از هم جدا کرد. شکل حکومت به جمهوریت و محتوای آن به اسلامیت برمی‌گردد. این ترجمان مقبولیت و حقانیت است. یعنی نظامی مشروع است که هم مقبولیت و هم حقانیت داشته باشد و این یک راه سوم و فلسفه سیاسی جدیدی است.“

محدوده حقوق فردی و اجتماعی^۴

”وجود اصلاحات پایدار منوط به توجه به حقوق فردی و اجتماعی، هر دو است. باید به گونه‌ای سیاست‌گذاری کرد و پیش رفت که هیچکدام از حقوق فردی

۲. همان

۴. کتاب نقد شماره ۱۶

۱. آبرار ۷۹/۳/۲

۳. جوان ۸۰/۱۱/۱۸

(آزادی فکر، عقیده، بیان، انعقاد قرارداد، حق مالکیت و عدالت، رای دهی و رای آوری و...) فدای دیگری نشود. حرکت‌های شتابان و بعضاً جاه طلبانه نیز شورش‌های جمعی و نتایج معکوس در برخواهد داشت.^۱

سیاست خارجی^۱

«اصولاً سیاست خارجی ما را مقام معظم رهبری مشخص کردند یعنی همان سه اصل عزت، حکمت و مصلحت است که هیچ وقت عزت و حیثیت جهانی ما نباید لکه دار شود. ما باید در تعاملات بین المللی خود همواره مواظب باشیم که این سه اصل و اقتدار ملی و جایگاه ما مخدوش نشود. مسئله دوم حکمت است ما باید بدور از افراط و تفریط‌های بی رویه از سر عقل و خرد جمعی و با اتکا به چارچوب‌های انقلاب... تصمیم‌گیری و اولویت بندی کنیم. اگر بخواهم اولویتی بین سه اصل عزت، حکمت و مصلحت قائل شوم اولویت اول را به عزت می‌دهم.»

جهانی سازی^۲

«امروز با واقعیتی روبرو هستیم بنام «جهانی سازی» سرمایه داری، که اگر این واقعیت را بخوبی فهم نکنیم و با یک دیپلماسی فعال و نه منفعل مواجه نکنیم، اصولی که براساس آن انقلاب کردیم و دست آوردهای (آن) تماماً منتفی می‌شود... جهانی سازی سرمایه داری ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارد. ابعاد اقتصادی آن حکایت از جهان گسترده‌تری نظام سرمایه داری دارد. یعنی سرمایه داری برای فرار از تضادهای ذاتی خود ناگزیر از تولید فضا است و تولید فضا اقتضائاتی دارد که یکی از اقتضائات تولید فضا در شرایط کنونی جنگ افروزی است.»

عدول از اصول انقلاب^۳

«در سالهای اخیر به خاطر عدم فهم صحیح دچار نوعی وادادگی شدیم یکی از اتفاقاتی که در جهان کنونی در حال وقوع است رجعت به دین و معنویت است و دوری از سکولاریسم و عرفی‌گرایی و یکی هم ظهور منش ضد جهانی شدن است و عجیب است در حالیکه جهان به سمت دینی شدن بیشتر حرکت می‌کند ما شاهد طرح لیبرالیسم و سکولاریسم و تبعات داخلی و خارجی آن در کشور هستیم.»

رابطه قدرت و ثروت^۴

۲. همان

۴. ابرار ۸۰/۴/۲۱

۱. سیاست روز ۸۲/۱۱/۳۰

۳. سیاست روز ۸۲/۱۱/۳۰

"متأسفانه فرهنگ سیاسی گروه‌های سیاسی ما هم به رابطه قدرت و ثروت دامن می‌زنند. یعنی گروه‌های سیاسی ما با این ائتلاف‌ها و تغییر مواضع خودشان در واقع در جهت این رابطه عمل می‌کنند که قدرت را به دست بگیرند برای رسیدن به ثروت. ما به گروه‌های سیاسی امیدی نداریم! به گروه‌های سیاسی زیاد امیدی نیست." **احزاب دولتی^۱**

"در مورد شاخص‌های دیگر ما هنوز شاهد جامعه مدنی مستقل نیستیم. هنوز شاهد شکل‌گیری احزاب نیستیم. احزاب تماماً ساخته دولت هستند. احزاب دموکرات قوام السلطنه، چه مشارکت و چه کارگزاران؟! من ابایی ندارم که بگویم وظیفه روشنفکر این است که نقاد باشد..." **پافشاری بر حفظ ارزشها^۲**

"ما نمی‌توانیم به لحاظ ارزشهایمان قرائت جدید / از جامعه مدنی / را بپذیریم. قرائت جدید می‌گوید، فرهنگ باید مدنی باشد سیاست و اقتصاد هم باید مدنی باشد. شاخص اش چیست؟ می‌گوید ما در فرهنگ به دنبال حقیقتیم در سیاست به دنبال عدالت به معنای لیبرال دموکراسی هستیم و در اقتصاد به دنبال رفاه هستیم. در آنجا که به دنبال حقیقت هستیم با این فرض پیش می‌رویم که هیچ حقیقت ازلی و ابدی و حیاتی وجود ندارد. حقیقت ناشی از عقل مفاهمه‌ای است. امروز ما روی یک چیز به توافق می‌رسیم فردا چیز دیگری. ما نمی‌توانیم این را بپذیریم. ما معتقدیم که ارزشها ریشه و حیاتی دارند، ممکن است تفسیرهای به روز از آنها بشود."

عاقبت انسداد سیاسی^۳

"به هر حال باید منتظر باشیم شورش بشود، انقلاب بشود ما یک گزاره جامعه شناختی داریم که هرچه کانال برای بروز نظم و دادخواهی‌ها کمتر باشند و نظام هم از انعطاف لازم برخوردار نباشد، باید آماده بشویم جامعه به شکل غیرقانونی نظم‌های خودش را بروز دهد. اگر از یک سو نابرابری ما افزایش پیدا کند و از سوی دیگر نهادهایی که بخواهند نظم‌ها و دادخواهی‌ها را بروز بدهند وجود نداشته باشند در اینجا باید منتظر اشکال به اصطلاح غیر مسالمت‌آمیز جنبش‌های خشونت‌آمیز

باشیم.

حسن رحیم پور ازغدی استاد دانشگاه و صاحب نظر مباحث نظری که بیشتر به طرح مبانی ایدئولوژیکی جامعه اسلامی می‌پردازد در سالهای اخیر همواره کوشیده تا با برشمردن ویژگیهای جوامع لیبرال، آن مفهوم و مختصات خود از حکومت اسلامی که تقریباً بطور کامل منطبق بر نظریات جریان راست ارزشگرا می‌باشد را تبیین نموده و همزمان به عنوان یکی از منتقدان تفکر جامعه مدنی غربی، از مبانی اصلاحات با این رویکرد به شدت انتقاد نموده است. به نظر می‌رسد وی مبارزه علمی با لیبرالیسم را راهی مناسب برای ترویج ایدئولوژی اسلامی می‌داند. برخی از نظریات وی که تقریباً منطبق بر نظریات جریان راست ارزشگرا می‌باشد به شرح ذیل است:

اصلاحات^۱

”در حکومت در حوزه اقتصاد، در حوزه فرهنگ و در حوزه سیاست بدیهی است که باید اصلاحات صورت بگیرد اما نه اصلاحات لیبرالی نه اصلاحات که دارد بلغور می‌شود! و از رادیو آمریکا و بی بی سی و اسرائیل ترجمه می‌شود بلکه اصلاحاتی که به خاطر آن انقلاب شد. اصلاحاتی که امام گفت.“

حقوق بشر^۲

”حقوق مردم و حقوق بشر باید تامین باشد. منتها براساس آنچه در قرآن و روایات آمده است. نه حقوق بشری که لیبرالیسم سرمایه داری تعریف کرده است.“
تشیع ضد محافظه کاری!^۳

”دانشجوی محافظه کار اصلاً دانشجو نیست. به خصوص اگر یک مسلمان شیعه هم باشد. اصلاً تشیع ضد محافظه کاری است، شیعه امر به معروف و نهی از منکر را جزء واجبات اصلی دین گذاشته است که به هیچ وجه نباید ترک شود. یعنی نظارت دائمی، نقد دائمی و اصلاحات دائمی.“

مخالفت با پلورالیسم^۴

”با شعار پلورالیسم آمدند به جنگ عقاید دینی که آقا عقاید، حق و باطل ندارد و همه عقاید با هم مساوی است. همه در عرض هم است... بودایی یک سهم از حق

دارد مسلمان یک سهم از حق دارد، زرتشتی یک سهم از حق دارد یهودی یک سهم از حق دارد ماتریالیسم هم یک سهم... منتها سهم لیبرالها از همه بیشتر است. با شعار پلورالیسم عقاید دینی و عقاید درست را زیر سوال بردند که اصلاً عقیده مهم نیست. هر عقیده‌ای می‌توان داشت هر قرائتی از هر چیزی می‌توان داشت هر آیه‌ای را هر جوری می‌توان تفسیر کرد."

مخالفت با لیبرالیسم^۱

"جریان روشنفکری دینی در چهره لیبرال مذهبی با استفاده از این جو سعی در تثوریزه کردن بخشی از شعارها و مفاهیم لیبرالیسم به شکل مذهبی نموده است. این که می‌گویم بخشی از شعارهای لیبرالیسم، علت دارد زیرا بعضی از مفاهیم لیبرالیسم به وضوح ضد انسانی است و هیچ انسان روشنفکری حاضر نیست زیر بار آن برود. مثل همین سرمایه داری افسارگسیخته، فاصله‌های طبقاتی که این‌ها همه جزء لوازم ذاتی لیبرالیسم است... این جریان از خارج تقویت شد و در داخل هم ریشه داشت... این جریان که بصورت یک طیف ظاهر شده است تمام تیپ‌های نهضت آزادی، جبهه ملی و ملی مذهبی‌ها تا بخشی از جریان تکنوکرات‌های بدنه حکومت را شامل می‌شود... در واقع این جریان به دنبال نوعی نواندیشی دینی است که با تأکید بر حقوق بشر و آزادی با تعریف لیبرالی، مطابق با استاندارد امروز جهان، و غرب پسند درآید."

معایب لیبرالیسم^۲

"روح مدرنیته که حامل فردیت، لذت و مادیت است در برابر مذهب، فضیلت و جمعیت اقامه شده و در حال تبلیغ و ترویج است. در فرهنگ لیبرال سرمایه داری لذائد فرد ملاک همه ارزشها است. لذا امنیت مقدم بر حقیقت است و دولت و حکومت فقط مسئول امنیت است نه عدالت و حقیقت. در فرهنگ لیبرال سرمایه داری دولت باید در عرصه فرهنگ بی طرف باشد. این نظریه را لیبرال سرمایه داری در دنیا باب کرد آن هم روی کاغذ والا در مقابل حرکت‌های ارزشی می‌ایستند. امروز در فرهنگ غرب قدرت طلبی به جای حقیقت طلبی وجود دارد."

مواضع اقتصادی

جریان راست ارزشگرا از نظر اقتصادی دیدگاهی کاملاً متفاوت با جریان راست سنتگرا دارد. این جریان چندان اعتقادی به اقتصاد سرمایه داری و بازار آزاد اقتصادی ندارد و برعکس شعار همیشگی حمایت از اقشار مستضعف و ایجاد عدالت اجتماعی و اقدام عملی برای حمایت از اقشار ضعیف جامعه را مطرح نموده حال آنکه جریان راست سنتگرا به اقتصاد بازار آزاد لیبرال معتقد است.

جریان راست ارزشگرا ایجاد عدالت اجتماعی را هدف انبیاء الهی، مصلحان و یکی از اهم اهداف انقلاب اسلامی دانسته و معتقد است هدف مهم حاکمیت در نهایت ایجاد عدالت اجتماعی و جلوگیری از شکاف عمیق طبقاتی در جامعه است. جریان راست اصولگرا در عین حال به اقتصادی کاملاً دولتی اعتقاد چندانی ندارد و اقتصاد آزاد و خصوصی را موجه می‌داند لیکن همواره خواهان برنامه ریزی دولت برای ایجاد توسعه‌ای متوازن و پایدار بوده به گونه‌ای که عدالت اجتماعی فدای توسعه و رشد اقتصادی نگردد. به عبارتی این جریان معتقد است نباید توسعه و رشد اقتصادی به نابرابری و شکاف طبقاتی و کاهش درآمد اقشار کم درآمد و افزایش درآمد قشر مرفه بیانجامد.

از دیگر دیدگاه‌های این جریان گرایش بیشتر به تولید داخلی و اتکا به تمام ابزار تولید و نیروی انسانی داخلی برای رفع همه وابستگی‌های اقتصادی و تکنولوژیکی و افزایش تولید داخلی است. این به مفهوم گرایش این جریان به اقتصادی درونزا می‌باشد. در عین حال این جریان استفاده منطقی و محدود از منابع سرمایه‌ای خارجی و سرمایه گذاری مستقیم شرکت‌های بزرگ غربی در ایران جهت جبران برخی از عقب ماندگی‌های اقتصادی را می‌پذیرد لیکن آنرا راه حل اصلی مشکلات اقتصادی کشور نمی‌داند.

احمد توکلی چهره نام‌آشنای جریان راست سنتگرا که ظاهراً در بسیاری مواضع با راست اصولگرا هماهنگی کاملی دارد همواره از مخالفان سرسخت اقتصاد دولتی محسوب شده و یکی از مهمترین مشکلات اقتصادی کشور را حجم بزرگ و ناکارآمد دولت می‌داند که بیشتر بودجه کشور را به خود تخصیص می‌دهد. وی اکنون با کمی تغییر در دیدگاه‌های خود عدالت اجتماعی را محور برنامه ریزی‌های اقتصادی می‌داند و معتقد است عدالت اجتماعی به عنوان هدف و رشد اقتصادی تنها به عنوان یکی از وسایل رسیدن به هدف باید مدنظر قرار گیرد. برخی دیدگاه‌های وی بشرح زیر است:

کاهش نقش دولت^۱

«در حال حاضر نقش دولت در اقتصاد بسیار زیاد است لذا یکی از اولویت‌های اصلی مجلس آینده باید برقراری انضباط مالی در دولت باشد. اشتغال متغیر بحرانی است و عمده‌ترین جهت‌گیری‌های ما در راستای بهبود وضعیت اشتغال خواهد بود.»

عدالت اجتماعی^۲

«عدالت هدف اساسی انقلاب و نهضت مردمی ما بوده و در این جهت هم مردم و هم رهبران نهضت همواره تأکید داشته‌اند.»

علت انتقاد از هاشمی^۳

«من در اوایل کار از دولت آقای هاشمی (رفسنجانی) حمایت می‌کردم. اما آرام آرام متوجه شدم که به جای عمل به مبانی ما داریم به سیاست صندوق بین‌المللی پول که اسمش هست سیاست «تعدیل» عمل می‌کنیم بطوریکه عدالت و توزیع عادلانه درآمد دارد فدای رشد اقتصادی می‌شود.»

علت بی عدالتی در جامعه^۴

«چهار سال پس از آنکه من نوزدهم (در نامه تبریک به ریاست جمهوری دوره دوم هاشمی رفسنجانی) «مردم تشنه عدالتند» علائمی در جامعه مشاهده شد که حاکی از کنار آمدن با بی عدالتی‌ها بود یعنی هر کس به نوعی به دنبال حل مشکل شخصی خودش افتاد و سعی کرد در بستر این ناهنجاریها، خودش به نان و نوایی برسد... بدلیل ایجاد فاصله شدید میان مسئولان و مردم، حاکمان و کارگزاران در زندگی شخصی شان از مردم فاصله گرفتند و در این فاصله چیزی که از دست می‌رود اعتماد مردم است. عده کثیری از مسئولان در زندگی خودشان تغییرات وسیعی ایجاد کردند و آن شعار «اول صف خدمت و آخر صف بهره‌مندی» بکلی فراموش و بلکه وارونه شد. الان زندگی و سلوک شخصی مسئولان غیرقابل دفاع است.»

اشرافی‌گری مسئولان^۵

«از لحاظ عملی این نوع زندگی (اشرافی) در میان مسئولان کشور پذیرفته شده است. همین نوروز امسال حدود ۷۰ نفر از مسئولان با اهل و عیال بطور دسته

۲. کیهان ۱۶/۱۱/۷۸

۴. همان

۱. سیاست روز ۲۹/۱۱/۸۲

۳. همان

۵. سیاست روز ۲۹/۲/۸۰

جمعی رفتند کیش، از تمام گرایش‌های سیاسی هم در میان آنها بود. اینها در بین مردم طغیان ایجاد می‌کنند... وقتی آقای... که از برجستگان جناح ما است از خانه معمولی‌اش در مرکز شهر به یک منزل شیک اشرافی در بالای شهر نقل مکان کرد ما طی یک مقاله از ایشان انتقاد کردیم. علاوه بر آن من شخصاً به این برادر بزرگوار گفتم که درست نیست ما شعار «ذوب در ولایت» بدهیم و زندگی مان این قدر با زندگی «ولی امر» فرق داشته باشد.

احمد توکل‌ی نظریه پرداز جریان راست اعم از راست اصولگرا و سنت گرا در خرداد ماه سال ۸۰ به عنوان نامزد غیر رسمی این جریان وارد صحنه انتخابات شد. وی با طرح دیدگاه «جمهوری دوم» به عنوان شعار انتخاباتی خواستار تغییرات جدی در عرصه سیاست‌های اقتصادی کشور شد. برخی از دیدگاه‌های وی در حیطه مسائل اقتصادی که در قالب دیدگاه «جمهوری دوم» بیان گردیده به شرح ذیل است:

جمهوری دوم^۱

«جمهوری دوم تلاش برای احیای تمام ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است... سرآغاز تحولات مثبت در مقابله با طبقه جدید امتیاز طلبان سیاسی است... مقابله با تبار گرایی، فرقه گرایی سیاسی، مبارزه با فساد اداری، زد و بند صاحبان قدرت و ثروت، دوم اینکه حاکمیت وظایفش را در تحکیم آزادی و استقرار عدالت و کادرسازی اقتصاد کشور عملی کند... مقوله سوم بکارگیری و کارآمد کردن دولت از طریق میدان دادن به متخصصان کارآزموده و وطن دوست با تاکید بر مبارزه با فقر و بیکاری است.»

راه کار حل مشکلات اقتصادی^۲

«ما به سرعت با تقاضای نیروی کار فزاینده روبرو خواهیم شد... از طرف دیگر به دلیل سیاست‌های ضد اشتغال موجود ما نه تنها شغل کافی ایجاد نمی‌کنیم بلکه بسیاری از کارخانه‌های فعال در حال تعطیل شدن هستند و کارگران بیکار می‌شوند... در نتیجه من اصلی‌ترین وظیفه را راه اندازی تولید و مبارزه با بیکاری می‌دانم. بسیاری از سیاست‌های موجود باید تغییر کند تا هم کارخانه‌های موجود به راه بیافتند و هم امکان سرمایه گذاری برای صاحبان سرمایه فراهم شود و شغل ایجاد شود.»

توسعه سیاسی^۱ یا توسعه اقتصادی

"تحکیم آزادی بدون مبارزه با فقر اصلاً مقدور نیست. اگر افراد بیکار شدند، دو شیفت کاری شدند... قدرت استفاده از این فضا را ندارند."

آزادی مقدم است یا معیشت

"اگر مردم بپرسند که /مشکل/ اصلی تر چیست من می گویم اصلی تر معیشتی است. اما حتماً برای مردم آزادی مهم است همچنین برای روشنفکران اقتصاد مهم است اما آنها اصلی را چیز دیگری می بینند."

علیرغم آنکه بخش عمده جریان راست اصولگرا به اقتصاد آزاد تحت نظارت دولت اعتقاد دارد، حسین شریعتمداری سردبیر روزنامه کیهان که از چهره‌های تندروتر این جریان به شمار می‌رود تأکید بیشتری بر روی عدالت اجتماعی و کوتاه کردن دست قشر سرمایه دار داشته و تلویحاً اقتصاد بازار آزاد که به رشد قشر سرمایه دار به اصطلاح زالو صفت می‌انجامد را تقبیح می‌کند.

حمایت از اقشار کم درآمد و رسیدگی به توده مستضعف جامعه به جای حمایت از سرمایه داری از جمله شعارهای ایشان و همفکران وی در روزنامه کیهان است. ایشان همچنین از خصوصی سازی‌های بی ضابطه و کاهش یا قطع خدمات حمایتی دولتی برای اقشار آسیب پذیر بشدت انتقاد نموده است.

محمد خوش چهره جمالی استاد اقتصاد دانشگاه، چهره کمتر سیاسی این جریان و از جمله منتقدین جدی سیاست‌های اقتصادی دولت سید محمد خاتمی می‌باشد. وی بارها در روزنامه کیهان و سیمای جمهوری اسلامی سیاست‌های اقتصادی دولت چپگرای خاتمی را به باد انتقاد گرفته بود و در سال ۱۳۸۲ از سوی ائتلاف آبادگران به عنوان نامزد انتخاباتی معرفی گردید. وی حل مشکلات اقتصادی کشور را با امکانات فعلی ممکن می‌داند و از عدم توجه به عدالت اجتماعی در برنامه ریزی توسعه کشور به شدت انتقاد می‌کند. برخی از دیدگاههای وی به شرح زیر است:

اقتصاد سیاسی^۲

"ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گسترده اقتصادی ایران برای دستیابی به یک رشد مستمر و جهش اقتصادی که همه زمینه‌های آن به اعتقاد من در اقتصاد ایران وجود دارد، و کافی است که درایت و بصیرت اقتصادی در تصمیم‌گیری‌ها استفاده بشود و

فضای سیاسی، صنفی، جناحی و حزبی نگری را از تصمیمات دور داشت و مسائل ملی را اساس هدف گذاری و جهت گیری قرار داد.^۱

راهکارهای رشد اقتصادی^۱

“رفع موانع از سر راه تولید، مخصوصاً توجه به تولید در بخش کشاورزی و تولید بخش های صنعتی مولد و زنجیره ای و تصحیح سیاست های پولی، مالی و ارزی و مخصوصاً سیاست های درهای باز و سیل بی رویه ورود کالاهای وارداتی که آفتی برای بازارهای داخلی و تولید داخلی می باشد در کنار حمایت از تولید داخلی به منظور ارتقای کیفیت آن می تواند فضایی را ایجاد کند که نرخ رشد اقتصادی کشور بالا رود یعنی استفاده از ظرفیت های خالی و ظرفیت استفاده نشده که در صورت رونق بخشی تولید سطح اشتغال به شدت بالا خواهد رفت.”

عدالت اجتماعی و توزیع ثروت^۲

“بحث توزیع مناسب ثروت و درآمد در جامعه که ناشی از نوع نگاههای منطقی به تکامل برنامه ریزی است می تواند تاثیرگذار باشد. مفهوم توزیع مناسب ثروت و درآمد بدین معناست که سیاست های غلط اقتصادی به فقیر شدن گروهی و ثروتمند شدن گروهی دیگر منجر نشود و شرایط عادلانه را در اقتصاد کشور ایجاد کند که از مواهب رشد اقتصادی اکثریت مردم بهره مند و منتفع شوند نه اینکه گروههای خاص که صرفاً به شاخه های تصمیم گیری اقتصادی و یا آنهایی که به تجارت خارجی وصل هستند منتفع شوند و اکثریت گروههای فعال جامعه که در عرصه های تولید و یا عرصه های حقوق بگیری قرار دارند با مثلاً سیاست های کاهش ارزش پول ملی و... دچار کاهش قدرت خرید و متعاقباً حرکت به سمت خط فقر شوند.”

جلوگیری از فاصله طبقاتی^۳

“چنانچه ما فقط به افزایش درآمد توجه کنیم و درآمد بدون اینکه اکثریت از مواهب آن برخوردار شوند در حقیقت خطایی خواهد بود که در سالهای گذشته مرتکب شدیم و علیرغم تولید ثروت و درآمد شاهد اختلاف طبقاتی شدید در جامعه بوده ایم و از مواهب و منافع رشد اقتصادی اکثریت مردم بی بهره و یا کم بهره بوده اند.”

عدالت اجتماعی و وظیفه دولت^۱

"عدالت اجتماعی خود را در شاخصه ای مثل تأمین سرپناه یا مسکن، تأمین فرصت‌های شغلی و امنیت قضایی و امثال آن نشان می‌دهد. دولت نسبت به بخش مسکن به شدت غفلت و کم توجهی کرده است و اجازه داده است که یک نیاز اساسی مردم ملعبه دست سوداگری در بازار مسکن شود. حضور دولت در این عرصه کم رنگ بوده است. اشکال اصلی در این است که دولت در عرصه هایی که نباید باشد هست و در عرصه هایی که باید باشد حضور کم‌رنگی دارد."

غلامعلی حداد عادل نیز همانند دیگر چهره‌های این جریان دغدغه عدالت اجتماعی و رسیدگی به قشر محروم را دارد. ایشان در این خصوص می‌گوید:

معیشت مردم یا توسعه سیاسی^۲

"نظر کسانی مثل بنده که نگران مشکلات معیشتی مردم هستند این نیست که ما توجه به مسائل معیشتی را بخواهیم جانشین توسعه سیاسی و قانون‌گرایی کنیم. حرف ما این نیست که چرا قانون‌گرایی می‌کنیم بلکه این است که چرا از مشکلات معیشتی مردم غافل هستیم."

گریز از سرمایه‌گذاری^۳

"نمونه‌های گریز از سرمایه‌گذاری در صنعت احتیاج به گفتن ندارد. ما امروز شاهدیم که سرمایه‌دارهای ما، سرمایه‌های خود را در خرید برج و آپارتمان متمرکز می‌کنند. این در واقع گریز از سرمایه‌گذاری در تولید صنعتی است... بسیاری از جوانان ما هم دوست دارند پشت میز نشین شوند یا در فکر استخدام در اداره‌ای هستند."

مواضع فرهنگی

"مواضع فرهنگی این جریان تقریباً شبیه به دیدگاه‌های فرهنگی دیگر گروه‌های محافظه‌کار و راست سنتگرا است. لیکن این جریان برعکس سنتگرایان منکر برخی از نیازها و آزادیهای فرهنگی بوده و برعکس خواهان استفاده از تمام ابزارها و لوازم

مدرن فرهنگی برای رفع نیازهای فرهنگی جامعه اما در خدمت و در راستای اصول انقلاب و در چارچوب هویت ملی و اسلامی می‌باشد. این جریان با آنکه خواهان نظارت شدید دولت و حاکمیت بر تمام ابزارهای فرهنگی از جمله سینما، صدا و سیما، مطبوعات، کتاب و نشریات می‌باشد، اما در همین حال خواهان فرهنگ سازی در جامعه جهت جایگزین ساختن عادات و فرهنگ‌های مهاجم و نامطلوب با آداب و رسوم و فرهنگ‌های سنتی و مدرن اما مطلوب می‌باشد.

این جریان به تهاجم فرهنگی معتقد بوده لیکن خواهان برخورد برنامه ریزی شده و منطقی و بدور از هرگونه خشونت و زور و اجبار با این مسئله است.

برخلاف برخی از احزاب دیگر که بازگشت به هویت فرهنگی و آداب و رسوم ملی و ایرانی را تبلیغ نموده و خواهان استقلال فرهنگی کشور هستند این جریان بیشتر بر فرهنگ اسلامی تاکید نموده و فرهنگ اسلامی را باعث اعتلای فرهنگ ایرانی می‌دانند.

این جریان با ترویج مظاهر فرهنگی غربی، لیبرالی از جمله بی حجابی، بی بند و باری فرهنگی، ورود مدل‌ها و مدهای غربی و غیره همواره مخالف خود را اعلام داشته است.

غلامعلی حداد عادل از جمله چهره های برجسته فرهنگی کشور طی سالهای بعد از پیروزی انقلاب بوده که در سمت‌های فرهنگی فراوانی انجام وظیفه نموده است. وی سالها عضویت دائم فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، عضویت شورای عالی انقلاب فرهنگی و مدتی معاونت وزارت آموزش و پرورش را برعهده داشته و تا چندی پیش بیشتر چهره‌ای فرهنگی به شمار می‌آمد. دیدگاههای کارشناسی وی در زمینه فرهنگی بسیار کامل و همه جانبه بوده و می‌توان دیدگاههای وی را نمودار تمام نمای دیدگاه جریان راست اصولگرا دانست. برخی از دیدگاههای وی به شرح زیر است:

فرهنگ روی داریست سیاست^۱

“من عقیده دارم اصحاب فرهنگ روی داریست سیاست ایستاده‌اند. اگر داریست سیاست فرو بریزد هنرمندان و اهل علم هم سقوط می‌کنند. البته آن عده از اهل علم و هنر که در خدمت حکومت هستند نه آنها که در مقابل حکومت ایستاده‌اند.”

فرهنگ عمومی^۱ و فرهنگی رسمی

"شکافی جدی و عمیق میان فرهنگ عمومی مردم و فرهنگ رسمی حکومت به وجود نیامده. این شکاف پیش از انقلاب وجود داشت... بله فاصله‌هایی البته به وجود آمده و کوشش هنرمندان جامعه و خصوصاً مدیران فرهنگی باید این باشد که علت این فاصله را درک کنند و سعی کنند این فاصله‌ها زیاد نشود و مبدل به خلاء و شکاف عمیق نشود."

تهاجم فرهنگی^۲

"باور من این است که امروزه همه ملت‌های در حال توسعه، در معرض بمباران فرهنگی قرار گرفته‌اند. یک فرهنگ خاص با تسلط بر نیروهای رسانه‌ای همه جهان را تحت تاثیر خود قرار داده است، حتی اروپا هم از این جهت در فشار تهاجم فرهنگی است... آیا می‌خواهیم فرهنگ خودمان را حفظ کنیم یا نمی‌خواهیم؟ آیا می‌خواهیم در مقابل این سیل، سیل بندی ایجاد کنیم یا می‌خواهیم خود را مانند برگ خشکی که در رهگذر سیل قرار گرفته به دست سیلاب بسپاریم تا ما را به باتلاق ببرد."

ماهواره^۳

"من... شاهد نگرانی خانواده‌ها و توده مردم بودم. مشکل این است که بعضی مسئولان هنوز در اصل ماجرا تردید دارند. گرفتاری ما مردم نیستند، مسئولانی هستند که به جای بحث درباره مفاسد ماهواره در فواید آن بحث می‌کنند... یکی از راه‌ها این است که فواید ماهواره‌های تلویزیونی را بگیریم و از طریق صدا و سیما پخش کنیم. دیدیم که در مورد مسابقات ورزشی این روش موفق بوده و عطش به برنامه‌های ماهواره‌ای را کاهش داد."

خطر ماهواره^۴

"چیزهایی که از ماهواره عرضه می‌شود فرهنگی نیست. صحنه‌های سکس و قبحی که از تلویزیون‌های کشورهای لائیک مثل بعضی از کشورهای همسایه به وفور دیده می‌شود، چیزی است شبیه مواد مخدر! درست همان طور که شما دولت را مجاز میدانید جلوی مواد مخدر را بگیرد باید از این موارد هم جلوگیری کند... هیچ حکومتی به دست خودش راه را برای برهم زدن اخلاق نسل جوان باز نمی‌کند. یکی

۱. پیام امروز ۴۳

۲. همان

۳. پیام امروز شماره ۴۳

۴. انتخاب ۱۴/۱۱/۷۸

از دلایلی که ما انقلاب کردیم همین است که از طریق قدرت حکومت جلوی چنین فسادهایی را بگیریم.^۱

وحدت حوزه و دانشگاه^۱

«در بحث / وحدت / حوزه و دانشگاه دشواری را ناشی از ماهیت پیچیده این دو نهاد می‌دانم و چون با هر دو نهاد حوزه و دانشگاه تا اندازه‌ای آشنایی دارم انتظار ندارم وحدت این دو به سرعت و در مدت ۲۰ سال به صورت کامل محقق شود و جامه عمل بپوشد.»

تعطیلی مطبوعات^۲

«من متأسفانه از اینکه وضعی پیش آمد که منجر به تعطیلی تعدادی از مطبوعات شد خوشحال نیستم، اما مشکلی به نام تعطیلی مطبوعات وجود ندارد برای اینکه تعدادی نشریه چه از نظر کیفیت و چه از نظر کمیت تقریباً جای خالی نشریات تعطیل شده را پر کرده‌اند... حقیقت این است که در مطبوعات در دو سه سال گذشته نوعی شتاب زدگی و انتقادهای غیرحرفه‌ای پدید آمد که با طبیعت و ماهیت مطبوعات سازگاری نداشت. برای آنکه مطبوعات به جای اطلاع رسانی بشدت کارکرد حزبی پیدا کردند یعنی در غیاب و در فقدان یک تشکیلات حزبی منسجم بسیاری از مطبوعات ما با افکار عمومی جامعه رفتاری غیر رسانه‌ای و غیر مطبوعاتی می‌کردند.»

غلامعلی حداد عادل^۳ در کتابی با عنوان «برهنگی فرهنگی و فرهنگ برهنگی» در مورد زن و نگرش دنیای غرب به آن چنین می‌گوید:

«در این بخش «زن، فقط تن» است و ارزش او به اندازه ارزش تن اوست. در چنین فرهنگی لباس وسیله‌ای برای پوشش تن نیست بلکه برای آرایش آن است. و در چنین حال و هوایی که شخصیت زن به نمایش جسم اوست، لباس او باید تنگ باشد.»

«مبتکران مدهای تازه همواره در کار تنظیم نسبت میان برهنگی و پوشیدگی هستند تا بتوانند حداکثر جلوه و جاذبه را در این جنس و حداکثر اشتیاق را در آن جنس دیگر ایجاد نمایند.»

"بی بند و باری در پوشش، بی بند و باری در تحریک است و بی بند و باری در تحریک، بنیاد خانواده را متلاشی می‌کند."

"برهنگی ارزش زن را از بین می‌برد و او را تا حد یک کالا و جنس، پست می‌کند و ارضای غریزه جنسی به معنای همگانی و همه‌جایی کردن مسئله جنسیت نیست."

"بی لباسی، عریانی و خودنمایی، آفت زندگی خانوادگی است و در یک کلام بی‌حجابی ریشه درخت خانواده را می‌خشکاند."

فرهنگ در دوران اصلاحات^۱

یکی از ضعف‌ها و ناکارآمدی‌ها در این دوران به عقیده بنده اهمال و غفلت از حساسیت‌های ارزشی جامعه ما در حیطه‌های فرهنگی است. بنده معتقد نیستم که ما در عرصه فرهنگی باید با چماق و بگیر و ببند حکومت کنیم. مسلماً عرصه فرهنگی عرصه خلاقیت و آزادی و احترام و اعتماد به هنرمند و فرهیختگان جامعه است... اما شاهد بودیم که بعد از دوم خرداد عده‌ای از شعار آزادی سوء استفاده کردند و دوباره بعضی از ضد ارزش‌هایی را که انقلاب سعی کرده بود آنها را از صحنه جامعه حذف کند در فیلم‌ها و مطبوعات مطرح و تبلیغ کردند."

اهانت مطبوعات^۲

"اهانت به مقدسات در بعضی مطبوعات یا نشریات مواردی بود که طیف دوم خرداد باید از بروز آن جلوگیری کند و اجازه ندهند دشمنان انقلاب تحت عنوان مخالفت با آنچه که آنان محافظه‌کاران می‌نامیدند، خودشان را داخل صف آنها کنند و در مطبوعاتشان قلم بزنند و جامعه را آشفته کنند."

شورای عالی انقلاب فرهنگی^۳

"شورای عالی انقلاب فرهنگی به هر حال چه سیاستگذاری بکند و چه قانونگذاری هر تصمیمی که بگیرد باید اجرا بشود... البته باید مشخص شود فرق سیاستگذاری و قانونگذاری کجاست ولی شورا وقتی تصمیمی گرفت آن تصمیم باید اجرا شود."

هویت ملی^۴

“مردم نخستین آرمانشان استقلال بود و هر ایرانی در عمق ضمیر خود می‌دانست که لازمه استقلال، داشتن هویت ملی است، و زبان فارسی رکن هویت ملی ما ایرانیان است.”

فرهنگ ایرانی یا اسلامی^۱

“گرچه دشمنان می‌کوشیدند تا تصویر را وارونه نشان بدهند. آنها... چنین تبلیغ می‌کردند که چون انقلاب اسلامی مردم ایران تجدید عهد با اسلام است، این بازگشت به اسلام به معنای خداحافظی با ایران است. اما ملت ایران می‌دانست که بازگشت به اسلام به معنی بازگشت واقعی به ایران نیز هست.”

جذب جوانان^۲

“ما باید فضای دینی مان را برای جوانان فضای جذاب درست کنیم که جاذبه فضاهای غیردینی آنها را به سمت خود نکشاند. با جوان باید با زبان جوان صحبت کرد. اگر مسجد ما مدرسه ما و محیط اسلامی ما جوانها را تار و مار بکند و برای آنها جاذبه نداشته باشد، سراغ ماهواره و برنامه‌های دیگر می‌روند. ما باید حواسمان باشد که صحبت کردن با جوان‌های یک زبان خاص می‌خواهد جوان اگر علاقه به هنر دارد، به ورزش علاقه دارد به شادی علاقه دارد ما باید آن را رعایت کنیم. اگر قرار شد به نام دین ما دائماً از جوان بخواهیم که گریه بکند می‌رود سراغ آن جاهایی که می‌گویند بیا خنده بکن! باید حواسمان باشد و یک مقدار در روشهای خود تجدیدنظر بکنیم.”

آزادی اندیشه^۳

“بنده معتقد نیستم که ما صرفاً نفی کنیم و از طریق نفی و جلوگیری و سلب به رشد و تکامل برسیم. اما اعتقاد دارم بین بینش و قوانین حاکم در یک جامعه دینی و جامعه غیر دینی تفاوت‌هایی هست باید بدانیم که یک جامعه دینی با یک جامعه غیر دینی و سکولار از حیث آزادی‌ها فرق دارد. ما در این زمینه نباید از قوانینی که در جامعه‌ای غیر از جامعه دینی ما وجود دارد تقلید کنیم.”

محدوده آزادی اندیشه^۴

“ما برای حفظ انقلاب در همه عرصه‌ها احتیاج به اندیشه داریم، برای نیل به

۲. سیاست روز ۲۷/۱۱/۸۲

۴. جام جم ۲۹/۱۱/۸۱

۱. ابرار ۲۵/۲/۷۸

۳. انتخاب ۱۴ و ۱۱/۱۱/۷۸

اهداف انقلاب نیز در همه عرصه‌ها، هم احتیاج به اندیشه داریم... سرنوشت انقلاب اسلامی در این است که یک نهضت فکری آغاز بشود و این نهضت فکری و اندیشه‌ای مستلزم یک فضای آزاد است و حفظ فضای آزاد هم مستلزم رعایت منطق و اخلاق است تا مردم از آزادی خسته نشوند. این آزادی باید طوری باشد که به مقدسات آسیبی نرساند و توده مردم را نرنجاند و فضایی را ایجاد کند که فکر و فرهنگ در آن رشد و شکوفایی داشته باشد.

علی اکبر ولایتی رئیس مجمع جهانی اهل بیت (ع) و چهره شاخص این جریان مواضع فرهنگی نسبتاً تندتری نسبت به حداد عادل ارائه می‌دهد. وی جهانی سازی را عامل ترویج فرهنگ غرب دانسته و تنها راه مبارزه با فرهنگ غرب را عدم انفعال در برابر آن و ستیز با فرهنگ منحط غرب با سلاح تفکر و تعقل و استفاده از امکانات ارتباطی نوین جهت ارائه اطلاعات و تبلیغ دیدگاههای فرهنگی انقلاب اسلامی می‌داند. برخی از دیدگاههای وی به شرح زیر است:

فرهنگ مصرفی غرب^۱

“آنها (غرب و آمریکا) علاوه بر انتشار محصولات غربی فرهنگ محصولات غربی را نیز منتشر می‌کنند. شرکت مک دونالد در دنیا همبرگر نمی‌فروشد بلکه فرهنگ مک دونالدیسم را نیز انتشار می‌دهد... فرهنگ لباس پوشیدن، همبرگر مک دونالد خوردن، کوکاکولا نوشیدن، جمعش می‌شود فرهنگ آمریکایی!”

مبارزه با فرهنگ غرب^۲

“امروزه سلاح موثر ما سلاح فکری ماست. ما به این وادی که فرهنگ ماست قدم گذاشته‌ایم پس نباید منفعل باشیم... ما باید ایستگاههای فعال درست کنیم و با تبلیغ دین و اندیشه، غرب را به خطر بیندازیم.”

حزب کارگزاران سازندگی ایران

نام کامل: حزب کارگزاران سازندگی ایران

نام دبیر کل: غلامحسین کرباسچی

رئیس شورای مرکزی: محمد علی نجفی، جانشین

دبیر کل: سید حسین مرعشی، دبیر اقتصادی: سیدمحسن نوربخش، دبیر فرهنگی،

اجتماعی: عطاءالله مهاجرانی، دبیر تشکیلات: علی هاشمی بهرمانی، دبیر

پشتیبانی: غلامرضا فروزش، دبیر کمیته آموزش: علی مصلحی.

اعضای فعال: محمد علی نجفی، غلامحسین کرباسچی، محمد هاشمی بهرمانی،

سید محسن نوربخش، سیدعطاءالله مهاجرانی، فائزه هاشمی بهرمانی، سیدحسین

مرعشی، رضا امرالهی، سیدمصطفی هاشمی طباطبائی، علی هاشمی بهرمانی، محسن

هاشمی بهرمانی، اسحاق جهانگیری، غلامرضا فروزش، رضا ملک‌زاده، محمد

عطریانفر، هدایت‌الله آقایی، علی مصلحی، سیدحسین هاشمی، اسماعیل جبارزاده،

عبدالناصر همتی، فاطمه رمضان‌زاده و یدالله طاهرنژاد. برخی از افراد دارای گرایش

نزدیک به حزب کارگزاران عبارتند از: مرتضی الویری، فریدون وردی نژاد،

سیدمحمد غرضی، غلامرضا شافعی.

مرامنامه

حزب کارگزاران سازندگی ایران براساس اصول و مبانی زیر تشکیل می‌شود.

ماده ۱ - مبانی اعتقادی و سیاسی

(۱) اعتقاد و التزام به اسلام ناب محمدی (ص) به عنوان تنها راه رهایی و سعادت بشر.

(۲) التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ماده ۲ - اهداف

- (۱) تلاش در جهت تحقق عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران.
- (۲) تلاش در جهت تحکیم ارزشها، دستاوردها و آرمانهای انقلاب اسلامی.
- (۳) دفاع از اسلامیت و جمهوریت نظام، مشارکت مردم و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی.
- (۴) تلاش در جهت توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی و استقرار عدالت.

ماده ۳ - خط مشی

- (۱) توجه و احترام به کرامت ذاتی و شرافت وجودی انسان و حاکمیت او بر سرنوشت خویش و آزادی توأم با مسئولیت وی در برابر خداوند.
- (۲) تقویت روح آزادگی و آزادیخواهی و نفی هرگونه ستمگری و ستم‌پذیری در روابط متقابل انسانی براساس معیارهای الهی.
- (۳) اتکا به هویت دینی و ملی ایران و تحکیم وحدت ملی.
- (۴) دفاع از آزادی اندیشه، بیان، نوآوری و خلاقیت‌های فکری و هنری با رعایت موازین اسلامی در چارچوب قانون اساسی.
- (۵) اهتمام به پرورش استعدادها، تکامل روحی و روانی، شکوفائی خلاقیتها، تقویت اخلاق اسلامی، معنویت و فضیلت در جامعه.
- (۶) اهتمام به گسترش دانش، دانائی و فن آوری.
- (۷) تقویت روحیه نشاط و امید در جامعه، تعمیم فرهنگ کار، ابتکار و خودباوری.
- (۸) تشویق مردم به مشارکت گسترده در امور سیاسی به منظور دستیابی به توسعه سیاسی.
- (۹) گسترش روابط سیاسی با کشورها براساس منافع و مصالح ملی و احترام متقابل.
- (۱۰) ارتقای جایگاه اقتصادی ایران در اقتصاد جهانی.
- (۱۱) ایجاد بستر مناسب برای بهره‌برداری بهینه از مجموعه امکانات و قابلیت‌های

اقتصاد کشور در جهت بهبود وضعیت معیشت و تأمین رفاه عمومی مردم. (۱۲) فراهم آوردن زمینه‌های مشارکت بیشتر مردم در امور اقتصادی و عمران و آبادانی کشور.

(۱۳) توجه به شایستگی‌ها و توانائی علمی و اخلاقی در گزینش نیروی انسانی برای تصدی امور صرفنظر از وابستگی‌های سیاسی و گروهی ایشان.

(۱۴) گسترش و ساماندهی تشکیلاتی توانمند برای بهره‌گیری از تواناییهای افراد شایسته و علاقمند و دادن آموزشهای سیاسی مستمر به آنان در راستای تحقق اهداف حزب.

ماده ۴ - مرامنامه در ۴ ماده به تصویب هیئت مؤسس رسیده است.

تاریخچه تشکیل

پس از پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷ و ایجاد تغییرات در قانون اساسی که مطابق آن پست نخست‌وزیری حذف و ریاست جمهوری دارای اختیارات بیشتری شد، انتخابات پنجمین دوره ریاست جمهوری در شرایطی برگزار شد که به دلیل رحلت امام خمینی (ره) و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای از طرف مجلس خبرگان به عنوان مقام رهبری، کشور عملاً دارای رئیس جمهور نبود و از طرفی به دلیل اختلاف دیدگاههای جناح‌های سیاسی در آن روزها دولت میرحسین موسوی یکبار در سال ۱۳۶۷ استعفاء داده بود که هرچند از طرف آیت‌الله خامنه‌ای ریاست جمهوری وقت پذیرفته نشده بود اما باعث تضعیف و بلا تکلیفی در برخی از امور شده بود. در این شرایط هاشمی رفسنجانی که معروف و منتسب به جناح میانه‌رو (راست) در کشور بود چنانکه از قبل از آن شنیده شده بود خود را کاندید ریاست جمهوری کرد و با شعار اصلاحات اقتصادی و بازسازی اقتصاد جنگ زده توانست آرای بیش از ۹۰ درصد مردم را به خود اختصاص دهد. کابینه هاشمی رفسنجانی بیشتر از تکنوکراتها و افرادی با سابقه در امر کارهای اجرائی تشکیل شده بود. ابتدای دوره سازندگی مقارن بود با حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ میلادی یا ۱۳۶۹ هجری شمسی و افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، در نتیجه دولت اعتبار مالی لازم برای سازندگی را تا حدودی به دست آورد و سازندگی کشور با شتاب خوبی آغاز شد و ادامه یافت. پس از انتخاب دوباره هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری در سال ۷۲ با آن که اکثر افراد کابینه هاشمی رفسنجانی از افراد میانه‌رو و وابسته به جناح

اکثریت راست بودند اختلافاتی بین اعضای سنت‌گرای جناح راست که اکثریت را در مجلس چهارم داشتند با وزرای دولت به وجود آمد که البته این اختلافات در زمان دولت قبلی هاشمی نیز وجود داشت علی‌الخصوص در مورد وزارت کشور که در تصدی حجت‌الاسلام عبدالله نوری بود، اختلافات عمیقی وجود داشت. این اختلافات سبب شد برخی از تکنوکراتها که به شدت از اقتصاد بازار آزاد حمایت می‌کردند و در دولت حضور داشتند و از ابتدای دولت آقای هاشمی رفسنجانی با ایشان همراه بودند با مشکلاتی نظیر استیضاح و عدم رأی اعتماد از مجلس روبرو شوند. استیضاح ایرج فاضل وزیر بهداشت و درمان و رأی عدم اعتماد به وی، رأی عدم اعتماد به سیدمحسن نوربخش وزیر امور اقتصادی و دارایی، انتقاد فزاینده از غلامحسین کرباسچی شهردار وقت تهران و استیضاح وزیر کشور عبدالله نوری و وزرای جهادسازندگی و راه و ترابری و تشکیل هیئت تحقیق و تفحص از صداوسیما که باعث برکناری محمدهاشمی شد از آنجمله هستند. در آستانه انتخابات مجلس پنجم در اواخر سال ۱۳۷۴ اختلافاتی بین دولت و جامعه روحانیت مبارز بر سر ارائه لیست کاندیداها در حوزه انتخابیه تهران بروز کرد که نقطه اوج این اختلافات بود. هرچند اکثریت دولت و اعضای جامعه روحانیت مبارز هر دو از جناح به اصطلاح راست بودند اما جمعیت مؤتلفه اسلامی که همراه با جامعه روحانیت مبارز ائتلاف جناح راست (تشکلهای همسو) را تشکیل داده و قسمت عمده هزینه تبلیغاتی جناح راست را به وسیله هواداران خود در بازار و اصناف تهران تأمین می‌کرد، اعلام کرد که نمی‌تواند از برخی از اعضای لیست جامعه روحانیت مبارز حمایت کند، چرا که متدینین اصناف و بازاریان که هزینه تبلیغات را بر عهده دارند در این زمینه عذر شرعی دارند. همچنین عده‌ای از اعضای جامعه روحانیت مخالف با حضور افراد مشخصی در لیست انتخاباتی جامعه روحانیت بودند. سیر قضایا به این صورت بود که با تشدید اختلافات، در آذرماه و دیماه سال ۱۳۷۴ هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور و از اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت به پیشنهاد حسن حبیبی معاون اول رئیس‌جمهور نامه‌ای به جامعه روحانیت نوشت و از آنها خواست که برای رفع اختلافها نام پنج نفر از افرادی که اختلاف بر سر آنها بود در لیست خود قرار دهند، به هر تقدیر جامعه روحانیت به رغم مخالفت برخی از اعضا از جمله علی اکبر ناطق نوری به این جمع‌بندی رسید که لیست مشترکی با شرکت این ۵ نفر داشته باشد، اما پس از چندی آقای ناطق نوری به هاشمی رفسنجانی اطلاع

می دهد که گروههای همفکر جامعه روحانیت (جمعیت مؤتلفه) این مسئله را نپذیرفته اند. این عمل جامعه روحانیت باعث شد عده ای از نیروهای همکار اقتصادی رئیس جمهور و به اصطلاح جمعی از کارگزاران سازندگی کشور بدون آنکه نام حزب را برای خود انتخاب کنند از جناح راست انشعاب حاصل کنند. این انشعاب با انتشار نامه ای از سوی ۱۶ نفر از وزراء و معاونین رئیس جمهور در تاریخ ۳۰/۱۱/۷۴ که به عنوان مجلس شورای اسلامی نوشته شده بود فعلیت یافت. و از این به بعد می توان جناح راست را به دو گروه راست به اصطلاح سنتی و راست به اصطلاح مدرن تقسیم بندی کرد. راست سنتی تشکیل شده از جامعه روحانیت مبارز و گروههای همفکر نظیر جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه انجمن های اسلامی پزشکان که پایگاه اصلی آنها در زمان انتخابات مجلس پنجم اصناف، بازاریان و عامه مردم بودند و راست مدرن که پایگاه اصلی آنها قشر روشنفکر و صنعتگران و کارگزاران اقتصادی و اجرائی کشور بودند. این گروه تازه تأسیس نام جمعی از کارگزاران سازندگی ایران را برای خود انتخاب نمود و فعالیت خود را از اول بهمن ماه سال ۱۳۷۴ آغاز کرد و در انتخابات مجلس پنجم با ارائه لیست جداگانه برای انتخابات تهران به شور و نشاط انتخابات تهران در غیبت جناح چپ که به دلایلی صحنه انتخابات را ترک کرده بود افزود. در رأس لیست جمعی از کارگزاران نام عبدالله نوری، فائزه هاشمی رفسنجانی، مجید انصاری از اعضای مجمع روحانیون و آشوری معاون عمرانی شهردار تهران و عده ای از شهرداران تهران به چشم می خورد که هیچکدام در لیست جامعه روحانیت مبارز تهران به چشم نمی خوردند.

انتخاب عبدالله نوری و فائزه هاشمی رفسنجانی، مجید انصاری و تعدادی دیگر از نامزدهای جمعی از کارگزاران سازندگی به عنوان نماینده مجلس بر اعتبار این گروه افزود و بنظر مؤلف این قضایا پایه گذار و نقطه آغاز خلق دوم خرداد ۱۳۷۶ بود. گروه کارگزاران چنانکه گفتیم اکثراً از همکاران رئیس جمهور در پست ها اقتصادی و اجرائی کشور تشکیل شده بودند و از جمله آنها، کسانی بودند که طی دو دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به عنوان وزیر مورد استیضاح مجلس و رأی عدم اعتماد آن قرار گرفته بودند. همچنین شهردار تهران و شهرداران اکثر مناطق تهران و مقاطعه کاران اجرائی طرحهای دولتی.

از جمله افراد تشکیل دهنده این گروه می توان غلامحسین کرباسچی شهردار

تهران، محسن نوربخش، وزیر سابق امور اقتصادی و دارایی دولت هاشمی رفسنجانی، عطاءاله مهاجرانی معاون پارلمانی و حقوقی دولت رفسنجانی، محمد هاشمی، رئیس سابق صداوسیما، سیدمصطفی هاشمی طباطبائی رئیس سازمان تربیت بدنی، فائزه هاشمی بهرمانی، محمد علی نجفی وزیر آموزش و پرورش دولت هاشمی رفسنجانی، سیدحسین مرعشی رئیس دفتر هاشمی رفسنجانی، رضا امرالهی رئیس سازمان انرژی اتمی، علی هاشمی بهرمانی معاون سابق وزیر نفت، محسن هاشمی رئیس دفتر رئیس جمهور و رئیس بازرسی ویژه رئیس جمهور، اسحاق جهانگیری استاندار سابق اصفهان، غلامرضا فروزش وزیر جهاد سازندگی دولت هاشمی رفسنجانی، رضا ملک زاده وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی دولت آقای هاشمی رفسنجانی و محمدعطریانفر سردبیر روزنامه همشهری را نام برد.

از همان ابتدای شکل‌گیری، این حزب با شعار عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران وارد صحنه سیاسی گردید و در انتخابات دوره پنجم نیز با همین شعار وارد صحنه انتخابات شد. با آنکه جناح راست به اصطلاح سنتی و گروه‌های همفکر اکثریت کرسی‌های مجلس پنجم را به خود اختصاص داده بودند لیکن انتخاب برخی از اعضای گروه کارگزاران سازندگی و برخی اعضای جناح چپ در انتخابات مجلس پنجم، مجلس این دوره را از یکنواختی کامل خارج کرد و منشأ اثرات بزرگی در آینده کشور شد. علی‌الخصوص آن که روزنامه‌های همشهری و ایران که تا حدود زیادی نزدیک به گروه کارگزاران بودند و جزء روزنامه‌های محدود در حالت انتشار در آن زمان بودند نقش زیادی در خبررسانی شفاف و اطلاع‌رسانی صحیح به مردم داشتند، البته نقش بارز روزنامه ایران در وقایع قبل و پس از انتخابات مجلس پنجم و خلق دوم خرداد ۱۳۷۶ را نمیتوان انکار کرد. پس از انتخابات مجلس پنجم فضای سیاسی کشور کاملاً از یکنواختی و نفوذ جناح راست سنتی خارج شد و هر روز نکته تازه‌ای از اختلافات بین جریان‌های سیاسی کشور به روزنامه‌های معدودی که اخبار را به طور شفاف منتشر می‌کردند، درز می‌کرد و آنها نیز با اندکی تغییرات آنرا به اطلاع مردم می‌رساندند. تداوم این وضعیت تا انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری ادامه یافت. در این مقطع هرچند عده‌ای از اعضای گروه کارگزاران سعی بر آن داشتند که حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهور وقت را متقاعد سازند تا خود را کاندید ریاست جمهوری کند اما موفق به این امر نشدند. از طرف دیگر برخی از محافل که

تا سال پیش از انتخابات غلامحسین کرباسچی شهردار وقت تهران را شانس اول برای انتخابات می‌دانستند به دلیل اتهامات وارده از سوی قوه قضائیه به وی در مورد اختلاس و سوء مدیریت نمی‌توانستند وی را به عنوان کاندیدا معرفی نمایند از این رو گروه کارگزاران تصمیم گرفت از بین کاندیداهای جناحهای دیگر یکی را انتخاب و از او حمایت کند که این تنها راه باقی مانده بود. این گروه ابتدا با محمد محمدی ری شهری یکی از کاندیداها که از سوی جمعیت دفاع از ارزشها به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری مطرح شده بود ملاقاتی ترتیب داد و نقطه نظرات و برنامه‌های آتی ایشان را جویا شد. پس از آن، جلسه دیگری برای اطلاع از برنامه‌ها و نقطه نظرات سیدمحمدخاتمی کاندیدای مجمع روحانیون مبارز که پس از انصراف با معنای میرحسین موسوی از کاندیداتوری ریاست جمهوری از طرف جناح چپ به این عنوان برگزیده شده بود ترتیب دادند و البته برخی از خبرها که هیچ‌وقت تأیید یا تکذیب نشد حاکی از آن بود که گروه کارگزاران در ملاقاتی با برخی از اعضای جناح راست پیشنهاد حمایت از آقای ناطق نوری و در عوض به عهده گرفتن ۵ یا ۶ پست وزارت در دولت ایشان را مطرح کردند که البته مورد موافقت قرار نگرفت. بالاخره پس از جمع‌بندی‌هایی که گروه کارگزاران سازندگی در مقطع انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری انجام داد به این نتیجه رسید که از سیدمحمدخاتمی که از چهره‌های فرهنگی کشور و تا قبل از استعفاء از پست وزارت ارشاد تحت فشار جناح راست، از همکاران رئیس جمهور به شمار می‌رفت حمایت کند. این تصمیم حساس در آن مقطع سرنوشت‌ساز کاملاً روند انتخابات را دگرگون کرد، چرا که تا آن زمان برداشت و تحلیلها این بود که سیدمحمدخاتمی نمی‌تواند رقیب جدی برای مبارزه انتخاباتی با اکبر ناطق نوری کاندید جناح راست سنتی (ارزشی) باشد اما این حمایت گروه کارگزاران در آستانه انتخابات، از طرفی انصراف معنادار و سکوت میرحسین موسوی روزبه‌روز نظر مردم در مورد انتخاب خود برای ریاست جمهوری آینده را تغییر داد، تا آنکه در چند روز مانده به انتخابات برداشت عمومی نسبت به رئیس جمهور آینده نسبت به یک تا دو ماه قبل از آن کاملاً متفاوت بود، به طوری که چند روز قبل از انتخابات، روزنامه ایران به وضوح شانس یکی از کاندیداها را حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد و دیگری را ۲۵ تا ۳۰ درصد پیش‌بینی نمود و مشخصاً پیروزی سیدمحمدخاتمی تا چند روز مانده به انتخابات را نوید داد. پس از انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی قاطع خاتمی، گروه کارگزاران جزء ائتلاف نیروهای به

اصطلاح دوم خردادی طرفدار اصلاحات و شعارهای رئیس جمهور قرار گرفت و در کابینه آقای خاتمی با چند وزیر شرکت کرد و بالاخره در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۲۵ از وزارت کشور رسماً پروانه تأسیس حزب را دریافت نمود و با نام حزب کارگزاران سازندگی ایران به فعالیت خود ادامه داد. این حزب در انتخابات مجلس ششم با شعارهای گذشته خود یعنی عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران شرکت کرد و تا حدودی در صحنه انتخابات موفق بود و توانست حدود ۴۰ کرسی مجلس را به دست آورد. اما نمایندگانی که تمایل به این حزب دارند حدوداً به ۹۰ نفر می‌رسند.

گرایش سیاسی

این حزب را میتوان در حیطه سیاست و اقتصاد یک حزب به اصطلاح راست مدرن نامید که دارای گرایش به اقتصاد بازار آزاد، توسعه بر مبنای الگوگیری از توسعه کشورهای پیشرفته غربی و اصالت دادن به اقتصادبخش خصوصی می‌باشند و از لحاظ سیاسی این حزب طرفدار فضای باز سیاسی، رقابت سیاسی در فضای بدون تشنج و متعادل و عدم تراجم گروه‌ها و احزاب نسبت به یکدیگر به منظور تسریع روند بازسازی اقتصادی کشور می‌باشد. دیدگاههای این حزب تا حدودی همانند دیدگاههای احزاب میانه‌رو، لیبرال و دموکرات در غرب می‌باشد. البته این حزب در مرامنامه خود تحکیم ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی را از اهداف خود ذکر کرده و التزام به اسلام ناب محمدی و قانون اساسی جمهوری اسلامی را از مبانی اعتقادی و سیاسی خود برشمرده است. به گفته یکی از اعضای کارگزاران "ما معتدل و میانه‌رو و اهل عقل، خردورزی و اعتدال هستیم. ما بر این عقیده هستیم که مملکت از افراط و تفریط ضربه می‌خورد و با این وضعیت ره به جایی نخواهد برد. شاید بتوان گفت که ما تا حدودی شبیه احزاب دموکرات در غرب هستیم."

تشکیلات و نشریات وابسته

این حزب پس از تأسیس تا سال ۷۸ به صورت فعال در صحنه سیاسی کشور حضور داشت پس از این سال با دریافت مجوز فعالیت از وزارت کشور با یک فراخوان عمومی اقدام به عضوگیری و ایجاد یک تشکیلات منسجم حزبی در

سراسر کشور و تهران کرد. این حزب اکنون در سرتاسر کشور فعال و در انتخابات مجلس ششم به طور مستقل اقدام به ارائه یک لیست انتخاباتی در تهران و معرفی کاندید در شهرستانها نمود. تا قبل از تعطیلی روزنامه‌ها در اردیبهشت ۱۳۷۹ روزنامه «هم‌میهن» به صاحب امتیازی غلامحسین کرباسچی از روزنامه‌های نزدیک به این حزب بود و روزنامه‌های «زن» «ایران» و «همشهری» نیز دارای دیدگاه‌های نزدیک به این حزب هستند که البته روزنامه‌های هم‌میهن و زن توقیف شده‌اند.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

نظر به دیدگاه توسعه‌گرایانه و شعار این حزب مبنی بر توسعه همه‌جانبه اقتصادی و سازندگی، بیشترین پایگاه اجتماعی این گروه از بین کارگزاران بخش دولتی و خصوصی، صنعتگران، تکنوکراتهای تحصیل کرده، مهندسان، مقاطعه‌کاران، دانشجویان رشته‌های فنی و مهندسی و رشته‌های دیگر، محصلان، کارمندان، و طبقات متوسط جامعه هستند. اما خاستگاه اصلی این حزب از بین کارگزاران اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی که همگی دارای سمت وزارت و یا معاونت و پستهای دیگر در دولت ایشان بوده‌اند، می‌باشد. در این مورد یکی از اعضای برجسته کارگزاران می‌گوید: «ما به کیفیت نیروهای خود می‌اندیشیم و نه به تعداد و کمیت آنها، ما به دنبال جذب نخبه‌ها هستیم.» سیدحسین مرعشی^۱ در مورد طبقات اجتماعی که به این حزب تمایل دارند می‌گوید: «کارگزاران یک جریان تکنوکرات مسلمان است که تکنوکراتی جزء ذات کارگزاران است و کسی قبل از ما آن را طرح نکرده بود.»

مواضع سیاسی

از بدو تشکیل این حزب بطور غیررسمی در سال ۱۳۷۴ بی‌شک اعضای مرکزی این حزب یک گروه مهم از بازیگردانان صحنه سیاست داخلی و عرصه‌های اقتصادی کشور بوده‌اند. بعضی صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که کارگزاران همچنانکه برخی تشکیل دهندگانش از اعضای خانواده هاشمی رفسنجانی هستند، تحت تأثیر روشها و منش‌های وی می‌باشند و ایشان پدر معنوی و فکری و پیشکسوت این گروه

هستند. البته تا حدودی از تاریخچه تشکیل این حزب می‌توان این نظر را برداشت کرد. لیکن نمی‌توان این امر را بر تمام اعضای این گروه تسری داد. پس از زندانی شدن غلامحسین کرباسچی دبیرکل حزب کارگزاران و آزادی وی و علیرغم تلاشهای هاشمی رفسنجانی برای رفع این مسئله برخی او را به عدم حمایت از کرباسچی متهم کردند و از طرفی برخی از اختلاف‌نظرها در شورای مرکزی بر سر تبلیغات سوء عناصر تندروی جناح چپ بر علیه آقای هاشمی رفسنجانی در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی که بالاخره باعث انصراف او از نمایندگی مجلس شورا شد، این گروه را دچار اختلاف و تقسیم‌بندی درونی به دو گروه به اصطلاح چپ و راست کرد. هرچند اعضای برجسته این گروه این مسئله را قویاً رد کرده‌اند، اما صاحب‌نظران غلامحسین کرباسچی را در رأس جناح چپ حزب یا جناح اصفهان می‌دانند که به جبهه دوم خرداد نزدیکتر و تا حدودی در مقابل این تبلیغات سوء سکوت اختیار کرد و اعضای خانواده هاشمی و در رأس آن محمد هاشمی را در رأس جناح راست حزب (جناح کرمان) می‌دانند که با تندی در مقابل هجوم تبلیغاتی عناصر تندروی جناح چپ بر علیه برادرش (اکبر هاشمی رفسنجانی) ایستاد.

اما به طور کلی اعضای موثر این حزب تقریباً دارای نظرات سیاسی بسیار نزدیک به هم هستند و بیشتر اهل چانه‌زنی سیاسی و مذاکرات پشت پرده برای رسیدن به اهداف سیاسی و حل مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه هستند (همانند هاشمی رفسنجانی) تا آنکه مسائل را شفاف و واضح در اجتماع بیان کنند. که البته برای این موضع و روش خود نیز دلایل منطقی ذکر می‌کنند. غلامحسین کرباسچی دبیر کل حزب کارگزاران در کتاب دگرگونی سیاسی و اصلاحات دموکراتیک در گفتاری تحت عنوان «عصر عمل» می‌گوید:

«تفاقی گفتگو نقطه قوت است. اگر برای مدیر کشور مشکلی به وجود آمد که می‌تواند با رایزنی آن را حل کند آیا صلاح است که آن را به سطح جامعه بکشاند؟ البته مسائلی وجود دارد که به افکار عمومی برمی‌گردد و باید مردم را در جریان گذاشت، گاهی نیز مردم از ما سئوالی می‌کنند که باید پاسخ داد. این دو روش خیلی تفاوت نمی‌کند بلکه سطوح، نوع برخورد و حرفها ممکن است تفاوت داشته باشد. همانقدر که آقای (هاشمی) رفسنجانی با جناح‌ها و شخصیت‌های مختلف مذاکره

می‌کنند آقای خاتمی هم می‌کنند. گاه جبهه دوم خرداد و بخصوص گروههای چپ حرفهای تندی می‌زنند و برخوردهایی می‌کنند که نهایتاً آقای خاتمی باید هزینه‌اش را بدهد و چه بسا به نتیجه‌ای هم نمی‌رسد. همانطور که رایزنی ممکن است به نتیجه نرسد. استیضاح آقای مهاجرانی که وزیر اول آقای خاتمی بوده وقت زیادی از مجلس و وزارت ارشاد را گرفت و این تضييع وقت برای جامعه هزینه زیادی دارد و می‌توانست صرف کارهای مفید زیادی شود. حال اگر می‌شد این مسأله را با رایزنی حل کرد به نفع جامعه بود. البته گاهی هم با رایزنی حل نمی‌شود و به نظر من چیزی که با رایزنی حل نمی‌شود با آن نوع برخوردها هم کمتر حل می‌شود. تنها تفاوتی که دارد این است که در افکار عمومی یک جنجال سیاسی درست می‌شود که آن جنجال هم برای طرف مقابل و هم کل کشور هزینه دارد و بدبینی‌هایی را نسبت به مسئولان به دنبال می‌آورد و خدای ناکرده کار به جایی می‌رسد که مردم می‌گویند همه شان دارند توی سروکله هم می‌زنند و بی‌خود هم می‌گویند."

از طرفی حزب کارگزاران سازندگی در بازیهای سیاسی چهار ساله اخیر با طمأنینه، آرامش، اعتدال و میانه روی خاصی وارد شد که البته این امر مورد نکویش همپیمانان این حزب در جبهه دوم خرداد و از طرفی نیروهای تندرو جناح راست سنتی واقع شده حتی برخی‌ها این حزب را این‌وقت و فرصت طلب می‌دانند و می‌گویند هرکجا که قدرت وجود دارد کارگزاران هم همانجا هستند. یکی از اعضای رده بالای این حزب می‌گوید: "ما نیستیم که شل یا سفت می‌کنیم، آنها (جناحهای سیاسی) هستند که گاهی تند و افراطی و گاهی هم شل یا تفریطی عمل می‌کنند گاهی آنها نظراتشان با نظرات معتدل ما منطبق می‌شود و ما از آن حمایت می‌کنیم." غلامحسین کرباسچی در این زمینه می‌گوید^۱:

"کارگزاران نماینده یک قشر از مدیران، روشنفکران و آدمهای متوسط و سطوح پائینی از مردم از نظر کارهای اجرای و مدیریتی است. اینها به این نتیجه رسیدند که در شرایط کنونی با توجه به استعدادها و امکانات و مشکلات کشور برخوردهای افراطی و تفریطی و انحصارگرایانه کارساز نیست بلکه منطق، اعتدال و به کارگیری همه نیروهاست که می‌تواند مشکل‌گشا باشد. اگر روزی مردم همه افراط یا تفریطی شوند یا دیگر متقاعد به سازندگی کشور نباشند و به توسعه فکر نکنند در آن صورت

ممکن است زمینه ایجاد کارگزاران هم از بین برود.^۱

سیدحسین مرعشی^۱ در تشریح تلاش کارگزاران برای به دست آوردن قدرت اجرائی و اجرای برنامه‌های خود می‌گوید:

”حزب کارگزاران برای به دست گرفتن قدرت تشکیل شده است. یعنی حزب تشکیل نشده که دعای ندبه و دعای کمیل برگزار کند یا بنیاد خیریه باشد که به فقرا رسیدگی کند.“ ”کارگزاران مثل هر حزبی که در دنیا به وجود می‌آید یک ایده‌هایی دارد و برای پیاده کردن آن ایده‌هایش هم ابزارهایی را احتیاج دارد که آن ابزارها، ابزارهای قدرت است یعنی در واقع قدرت را می‌گیرد.“

”اینکه اینها برای ماندن در قدرت زد و بند می‌کنند این غلط است. کارگزاران هیچ وقت اصرار نداشتند که در دولتهای مختلف باشند دولتها به آنها نیاز داشتند. منتهی ببیند کارگزاران که با کودتا یا تهدید و یا با فشار سرکار نیامدند. به هر حال کارگزاران در همین جمهوری و با رأی مردم انتخاب شدند.“

حزب کارگزاران پس از دوم خرداد و همزمان با طرح شعارهای رئیس‌جمهور خاتمی مبنی بر توسعه سیاسی، قانونگرایی، جامعه مدنی، حقوق بشر و تنش‌زدایی همواره از مواضع و شعارهای اصولی رئیس‌جمهور حمایت کرده است و با توجه به آنکه در دولت با چند وزیر و معاون رئیس‌جمهور شرکت دارد همواره در جهت همکاری با دولت گام برداشته است، اما هر از چندگاه از طرف برخی از طرفداران تندرو رئیس‌جمهور مطالبی در مورد زد و بندهای احتمالی سیاسی بین کارگزاران و جناح مقابل (راست) به چشم می‌خورد. اختلاف عمده بین حزب کارگزاران و دیگر گروههای طرفدار اصلاحات رئیس‌جمهور آن است که حزب کارگزاران بر توسعه همه جانبه اقتصادی و همراه آن توسعه سیاسی پای فشاری می‌کند، در صورتی که گروههای دیگر توسعه سیاسی را گره اصلی در مشکلات کشور می‌دانند و آن را مقدم بر توسعه اقتصادی و دیگر امور می‌دانند.

غلامحسین کرباسچی^۲ می‌گوید:

”به نظر گروههای طرفدار آقای خاتمی گره اصلی توسعه، سیاست است. بعد از انتخابات (ریاست جمهوری) فرصتی پیدا نشد تا با آقای خاتمی بر سر گره اصلی کشور بحث کنیم، ولی بدون اغراق می‌توان گفت که ۸۰ درصد وقت آقای خاتمی

۲. دگرگونی سیاسی و اصلاحات دموکراتیک، ص ۲۹.

۱. همان، ص ۱۰۵.

صرف حل و فصل مسائل اقتصادی و اجرایی کشور می‌شود و این نشان دهنده این است که کشوری با این حجم مسائل اقتصادی و اجرایی اگر همه وقتش را روی مسائل سیاسی و حل آن به عنوان گره اصلی بگذارد در این صورت به زندگی مردم و گرفتاری‌های روزمره آنان نمی‌رسد. خیلی از مطبوعات و رجال سیاسی طرفدار آقای خاتمی معتقدند که گره اصلی کشور از نظر آقای خاتمی حل مسائل سیاسی یا توسعه سیاسی کشور است، ولی من شخصاً از زبان خاتمی چنین اولویت‌بندی را تا کنون نشنیده‌ام. البته ممکن است ایشان فکر کنند که برای حل بخشی از مسائل اقتصادی و اجرایی کشور و مردم باید به مسائل سیاسی هم پرداخت.

اما در عرصه سیاست داخلی همانند دیگر گروه‌های به اصطلاح دوم خردادی، حزب کارگزاران نیز با انحصار قدرت در دست یک گروه خاص مخالف بوده و غلامحسین کرباسچی این مخالفت را باعث ایجاد اختلاف و دادن لیست متفاوت با جامعه روحانیت مبارز در مقطع انتخابات پنجمین دوره مجلس در سال ۱۳۷۴ از طرف کارگزاران می‌داند. البته شایان ذکر است که تفسیر گروه‌های دیگر دوم خردادی از انحصار و انحصارطلبی با آنچه حزب کارگزاران از آن برداشت می‌کند کمی متفاوت است. غلامحسین کرباسچی^۱ در مورد دلایل تشکیل گروه کارگزاران قبل از انتخابات مجلس پنجم می‌گوید:

“چون در مجلس چهارم فهرست جناح چپ در تهران به کلی حذف شد و جناح راست یک دفعه رأی آورد، به نظر ما اگر این روند تداوم پیدا می‌کرد تضمین کافی برای مطرح شدن حرفها، ایده‌ها، به کارگیری همه نیروها و استفاده از همه امکانات وجود نداشت. لذا ما به این نتیجه رسیدیم که برای رفع این مشکل باید حالت انحصار را شکست و اجازه داد عده دیگری نیز وارد این گود شوند تا از افکار، اندیشه‌ها، نیروها و توانایی‌های آنان استفاده شود.” پس زمینه ایجاد کارگزاران همین بینشی بود که ما در هجده سال گذشته به آن رسیدیم و عملاً تجربه کردیم.”

حزب کارگزاران سازندگی به یک معنا خود رانه چپ می‌داند و نه راست، بلکه خود را میانه‌رو، دمکرات و معتدل می‌داند. اما برخی از صاحب‌نظران آن را نوعی راست مدرن و بعضی دیگر لیبرال می‌دانند این که اصطلاح چپ و راست در کشور ما مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم و حتی کشورهای پیشرفته به معنی اصلی

خودش وجود ندارد، یک واقعیت است، اما مواضع حزب کارگزاران در عمل گونه‌ای معتدل از مواضع افراطی و تفریطی دو جناح راست و چپ به نظر می‌رسد. کرباسچی^۱ می‌گوید:

”ما (کارگزاران) اصلاً مدعی نیستیم که در همه حرف‌ها معتدل هستیم. ما می‌گوئیم گاهی ممکن است جناح چپ اعتدال داشته باشد، در این صورت ما حرف آنها را می‌پذیریم. گاهی نیز ممکن است که چپ حرف‌های درست و حسابی نزند و منطق اعتدال بر جناح راست حاکم باشد در اینصورت حرف آنها را قبول می‌کنیم. منطق اعتدال باید فراگیر شود و همه به سمت آن برویم. افراط در نهایت به نوعی درگیری، حذف، خشونت و گرفتاری برای جامعه منجر می‌شود.“ ”به ما می‌گویند: آقا شما معلوم نیست کدام طرفی هستید. اتفاقاً این، جزء افتخارات ماست. بله ما نه جانب افراط را می‌گیریم و نه جانب تفریط را و اینگونه نیستیم که بگوییم آقای فلانی هرچه می‌گوید درست است. من از منطق اعتدال دفاع می‌کنم نه از کارگزاران! اگر کارگزاران نیز در جایی دچار افراط و تفریط شوند باید خود را اصلاح کنند.“

از لحاظ نوع حکومت حزب کارگزاران به نوعی حکومت قانونگرا و مقید به قانون اساسی و نه فراتر از آن اعتقاد دارد و همواره جمهوریت و اسلامیت نظام را توأماً مد نظر دارد. از طرفی با برخوردهای آمرانه و قیم مآبانه با مردم مخالف و طرفدار نوعی حکومت مردم سالارانه (دمکرات) می‌باشد. سید حسین مرعشی در این مورد می‌گوید^۲:

”تا زمانی که جناح راست تکلیف خود را با مردم سالاری روشن نکند و تا زمانی که خود را از موضع ارزشهای دینی قیم مردم بداند هرگز نمی‌توانیم با آنها همراهی داشته باشیم. ما در کارگزاران به جمهوری اسلامی اعتقاد داریم و از جمهوری اسلامی دفاع می‌کنیم و برای آن ایستادگی می‌کنیم. جمهوری اسلامی یعنی هم جمهوری بودن و هم اسلامی بودن، ما با تفکراتی در جناح راست مواجه هستیم که بیشتر خودشان را طرفدار اسلام می‌دانند، همچنین بایک گروه افراطی در این جناح مواجه هستیم که اساساً جمهوری را بر نمی‌تابند. بعضی‌ها اظهار می‌کنند و بعضی‌ها هم ممکن است اظهار نکنند که این حرف را قبول ندارند ما با تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی و کاهش نقش مردم مخالف هستیم.“

۲. دگرگونی سیاسی و اصلاحات دمکراتیک ص ۹۹.

۱. همان، ص ۱۷.

ایشان در مورد اصل ولایت فقیه^۱ نیز می‌گویند:

“ما معتقدیم ولی فقیه منتخب مردم است.” “نظام جمهوری که مبنای حرکتش حاکمیت اکثریت است را قبول داریم و در چارچوب همین نظام هم ولایت فقیه را منتخب مردم می‌دانیم که منتخب خبرگان است و چیزی بیشتر از این را قبول نداریم. برخی معتقدند که ولایت فقیه منصوب خداوند است و معتقدند تشخیص مردم در برابر تشخیص خداوند معتبر نیست و یا از اعتبار کمتری برخوردار است. یا به این دلیل که ولی فقیه یک رأی را تنفیذ و تأیید می‌کند معتبر می‌شود و قانون اساسی به این دلیل معتبر است که ولی فقیه آن را تأیید کرده است. ما اینها را قبول نداریم.” “ولایت فقیه رامنبعث از قانون اساسی می‌دانیم، یعنی اینکه در واقع اصالت را به قانون اساسی می‌دهیم. در قانون اساسی آنچه ما می‌فهمیم دو اصل است که قبلاً اشاره کردم بحث جمهوریت و اسلامیت است. یعنی حکومت، حکومت مردم بر مردم است و به اسلامی بودن چارچوب‌های حکومت تأکید شده است. ولایت فقیه شکلی از حکومت اسلامی است، شکلی از اسلامی بودن حکومت است. یعنی اعمال ضوابط اسلامی و اسلامی کردن جمهوری است که در قانون اساسی ما پذیرفته شده و مورد احترام جامعه است. ما هم به عنوان کارگزاران به آن احترام می‌گذاریم. اما اختیارات ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی است.”

اینک برخی از دیدگاه‌های اعضای برجسته این حزب را در مورد برخی از مسائل سیاسی روز که موردی در مناسبت‌های مختلف بیان شده می‌خوانیم:

غلامحسین کرباسچی در مورد برخی از مواضع سیاسی این حزب می‌گوید^۲:

نقش آقای هاشمی رفسنجانی در کارگزاران:

“اصولاً ما همیشه باید تلاشمان این باشد که سرنوشت یک حزب را از سرنوشت اشخاص جدا کنیم. احزابی که حول محور اشخاص تشکیل می‌شوند، هرچند ممکن است آن اشخاص نقش مهمی را در آن احزاب بازی کنند، ولی نباید سرنوشت احزاب وابسته به آنها باشد. آقای هاشمی افکار خوبی در زمینه‌های مختلف به ویژه در بحث توسعه و مسائل اجرایی کشور داشته و دارند و به هر حال اهداف و افکار ایشان همیشه می‌تواند در حزب مورد توجه قرار گیرد.”

«من هیچ وقت نگفته‌ام ایشان (هاشمی رفسنجانی) در حزب نفوذ دارند من گفته‌ام که ما از رهنمودهای ایشان در حزب استفاده می‌کنیم. همچنان که از نظرات دیگران استفاده می‌کنیم.»

انشعاب در حزب کارگزاران:

کرباسچی در پاسخ خبرنگاری که از ایشان می‌پرسد آیا حزب کارگزاران به دو جناح اصفهان (چپ) و کرمان (راست) منشعب شده است می‌گوید:

«ما باید جلوی انشعاب را بگیریم و جبهه واحدی ایجاد کنیم نه اینکه انشعاب را تشویق کنیم. از نظر من طرح این بحث‌ها خلاف مصالح جامعه مدنی است، ضمن این که اصلاً واقعیت ندارد. به هر حال کارگزاران یک حزب است و فضایی درست نکرده که همه اعضایش مثل هم باشند.»

کارگزاران و اصلاحات^۱:

«پیام دموکراسی و این انتخابات (مجلس ششم) این بود که مردم همیشه خواهان دگرگونی، تغییر و تحول و اصلاحات هستند. احزاب به هر میزان که فاصله کمتری با اصلاحات داشته باشند، به همان نسبت طرفداران بیشتری پیدا می‌کنند. اگر خدای ناکرده حزبی از اصلاحات فاصله بگیرد، در جامعه جایگاهی نخواهد داشت.»

سیدحسن مرعشی^۲ مواردی از مواضع سیاسی کارگزاران را چنین تبیین می‌کند:

کارگزاران و تکثرگرایی:

«در مجلس پنجم کارگزاران با خط شکنی فضا را باز کرد و اولین قدمهای توسعه سیاسی و تکثرگرایی را برداشت.»

کارگزاران نیروی متعادل کننده:

«کارگزاران به عنوان یک نیروی متعادل کننده همواره مایل است که این نقش را بازی کند نه به عنوان اینکه جابه‌جا کند و چیزی را از کسی بگیرد معیار ما یک حرکت متعادل متناسب با ظرفیتهای واقعی کشور است.»

اشتباهات راست و چپ:

«هنوز «راست» بازسازی جدی را درون خودش انجام نداده، هنوز دارد به اشتباهات گذشته‌اش به نوعی دامن می‌زند. جناح «چپ» نیز در مواردی از شعارهای دوم خرداد در بعضی از بخشها فاصله نسبی گرفته مثلاً در بحث شایسته سالاری یا

حرکت فراجناحی و منافع ملی.

ائتلاف با جناح راست:

“ما در مورد ائتلاف با گروه راست هیچگونه بحثی نداشته‌ایم و وفق روشنی هم برای این بحث نمی‌بینیم.”

وجود جناح راست و چپ درون کارگزاران:

“ما در کارگزاران چیزی بنام جناح چپ و جناح راست نداریم، کارگزاران مجمع منسجمی است که بخشهای متعادل از جناح چپ و جناح راست می‌توانند با کارگزاران کار کنند^۱.”

محمد هاشمی بهرمانی از اعضای برجسته حزب کارگزاران برخی از مواضع این حزب را چنین بیان می‌کند:

رابطه کارگزاران با هاشمی رفسنجانی:

“مواضع ما حقیقتاً دفاع از شخص هاشمی نبوده است، بلکه دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی، دفاع از امام (ره) دفاع از نظام جمهوری اسلامی بوده و می‌باشد و آنها می‌خواهند ما را به سکوت وادار نمایند، چراکه خوب می‌دانند در خلال بیست سال حضور و تجربه مطالب زیادی را می‌دانیم که طرح آنها ممکن است به زیان بعضی افراطیون تمام شود.”

نیازهای جامعه:

“باید بگویم اعتدال، اعتدال، اعتدال. امروز جامعه ما تشنه سازندگی، رفاه، آزادی، قانونمداری، ایجاد امکانات اولیه برای همه (قسط)، حل مشکلات جوانان، گسترش بهداشت و درمان و آموزش عالی، گسترش تعلیمات فنی و اشتغال و خلاصه توسعه همه جانبه و سازندگی است.”

محمد عطریانفر^۲ سردبیر روزنامه همشهری و عضو برجسته کارگزاران در مورد مواضع سیاسی کارگزاران چنین می‌گوید:

علت تشکیل کارگزاران:

“فی الواقع (کارگزاران) برآیندی از مجموعه تحرکات آگاهانه و خفته و تعلقات روحی قشر عظیمی از مدیران میانی کشور بود که برای مقاومت و اصلاح در برابر

اندیشه‌های انحصار و اقتدار گرایانه جناح محافظه کار قد علم کرد و چون جریان ضعیفی بود و به تنهایی توان مقابله نداشت، به دنبال جنسی از اتکاء قدرت می‌گشت که هم سنخ حرکت آنها باشد و چون مدیران میانی در صف مقدم اجراییات کشور فعالیت می‌کردند لذا محور اتکاء و هم سنخ خود را در سیمای آقای هاشمی رفسنجانی یافتند.

“کارگزاران چتر پوششی همه گروههای ضد انحصاری بود که در سال ۱۳۷۴ می‌خواستند مستقلاً و به طور غیرغریزی تنفس سیاسی داشته باشند. کارگزاران اسم مستعار جمع گسترده‌ای بود که براساس یک تحول درون‌زای سیاسی در آن مقطع در برابر رفتارهای خشن و بی منطق جناح تمامیت خواه در صحنه سیاسی جامعه ما قد علم کرد.”

پایان مأموریت تاریخی کارگزاران:

“به نظر می‌رسد کارگزاران مأموریت تاریخی خود را در بسنر تحولات سیاسی - اجتماعی، در متن نیروهای میانی جامعه به پایان رسانده‌اند. گشایش این میدان موجب شده است تا نیروهایی که تا دیروز با نام حقیقی خود در صحنه سیاسی جامعه ظاهر نمی‌شدند امروز بتوانند به دور از کلی‌گرایی و همسویی عام در صحنه، مطالبات سیاسی اجتماعی خود را طرح کنند.”

اختلاف در کارگزاران:

“اگر امروز حزب کارگزاران را در صحنه سیاست، یک حزب تمام عیار نمی‌بینید به دلیل مناقشات هویتی است که در درون کارگزاران وجود دارد.”

جناح اصفهان و جناح کرمان:

عطریانفر^۱ در پاسخ به سوالی در رابطه با انشعاب در کارگزاران و ایجاد دو جناح کرمان و اصفهان در این حزب می‌گوید: “این تعبیر که توسط برخی از صاحب‌نظران و قلم به دستان در بعضی از روزنامه‌ها مطرح شده یک تقسیم‌بندی کاملاً ذهنی است. یعنی آنها در عالم ذهنشان کارگزاران را به دو قطب تفکیک کرده‌اند. این تقسیم‌بندی‌ها واقعیت خارجی ندارد. نه قطب اصفهان در کارگزاران وجود دارد نه قطب کرمان.”

علی هاشمی بهرمانی^۲ فرزند محمد هاشمی و از اعضای مرکزی حزب کارگزاران در مورد مواضع سیاسی کارگزاران چنین می‌گوید:

هاشمی رفسنجانی پدر معنوی:

"اگر منظور از پدر معنوی این باشد که به نصایح ایشان گوش بدهیم، تمام شخصیت‌هایی که خارج از احزاب هستند و در کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند پدر معنوی کارگزاران هستند و در جایگاه فرهنگی، اقتصادی و یا سیاسی با آنها بحث‌هایی داریم."

تعدد احزاب:

"ما هرچه بتوانیم احزاب را در سطح جامعه گسترش بدهیم و افراد با سلیقه‌های مختلف در سازمان‌های مختلف سیاسی و صنفی شکل بگیرند این یک نقطه بارز در توسعه سیاسی و جامعه مدنی است."

نیروهای خودی و غیر خودی:

"در مورد اینکه آیا محدوده آزادی در مورد خودی و غیر خودی چیست، این بحثی است که حوزه آن در قانون مشخص شده است که چه کسانی اجازه انتشار اندیشه و آزادی دارند، تنها مورد نفی که در این قانون به آن اشاره شده این است که مخل مبانی دینی و امنیتی کشور نباشد."

مواضع اقتصادی

اصولاً تشکیل دهندگان اولیه این حزب جملگی از کارگزاران اجرائی دولت هاشمی رفسنجانی بوده‌اند که اکثراً در پست‌های اجرائی و اقتصادی دولت مشغول به کار بوده‌اند و به دلیل نظرات و سیاست‌های تعدیلی در عرصه اقتصاد ملی در معرض انتقادهای شدید جناح راست‌سنتی که اکثریت مجلس را در دو دوره پیاپی دارا بودند و همچنین نیروهای چپ که در آن زمان در صحنه سیاسی حاضر نبودند قرار داشتند. اعمال الگوهای اقتصادی مبتنی بر حذف یارانه‌ها و خصوصی‌سازی صنایع و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و یا به اصطلاح سیاست تعدیل اقتصادی از برنامه‌های این گروه بود که البته به هیچ وجه به طور کامل اجراء نشد.

این حزب همواره از هشت ساله دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان دوره درخشان سازندگی یاد می‌کند و آن را جزء افتخارات خود و نظام می‌داند و همواره از آن دفاع می‌کند. به طور کلی این حزب را می‌توان دارای دیدگاه‌ها اقتصادی و اجرائی پررنگ‌تر نسبت به دیگر گروه‌ها و احزاب دانست.

چنانکه شعارهای این حزب از بدو تأسیس عبارت بودند از: عزت اسلامی، نداوم سازندگی و آبادانی ایران، که اصالت سازندگی کشور بخوبی در آن نمایان

است. از طرفی این حزب محور کار خود را استفاده از افراد نخبه و تکنوکرات‌ها و صاحب‌نظران در امور اقتصادی برای سازندگی کشور قرار داده است.

کرباسچی^۱ در دفاع از برنامه‌های دولت هاشمی رفسنجانی می‌گوید:

“دوره هشت ساله آقای هاشمی را باید با دوره مشابهی که همان تجربیات، همان مشکلات بعد از جنگ و همان عادات‌های اجتماعی را دارد مقایسه کنید. سیاست تعدیل در دولت آقای هاشمی رفسنجانی به خاطر فشارهای مختلف دچار وقفه شد و خیلی‌ها معتقدند که این واقعه و شوکه شدن سیاست تعدیل بسیاری از آثار مثبت آن را هم تحت تأثیر قرار داده است. حالا ممکن است کسی ارزیابی کند و اشکالاتی هم بر سیاست تعدیل بگیرد. این اشکالات بر سیاست تعدیلی وارد است که با امکانات این چنینی جامعه به توقف کشانده شده است، ولی بر سیاست تعدیل موفقی که تا آخر می‌توانست پیش برود وارد نیست. برای ارزیابی دولت آقای هاشمی در سطح کلان باید اولاً این دوره و این دولت را با تجربیات و امکانات مشابه خودش مقایسه کنیم و ببینیم موقت بوده یا نه؟ ثانیاً موانع و مشکلات را هم در نظر بگیریم یعنی با توجه به موانع و مشکلات و با توجه به میزان درآمد و هزینه، رشد اقتصادی را بسنجیم.”

از دیدگاه این حزب آبادانی کشور و سازندگی کشور اولویت اول کاری برای هر دولت است. حتی برخلاف برخی دیگر از نیروهای ائتلاف دوم خرداد که تأکید بیشتری روی توسعه سیاسی تا توسعه اقتصادی دارند این گروه معتقد است سازندگی در کشور اصل است و هرگاه از نظر سیاسی مانع بر سر راه سازندگی به وجود آمد باید آن را رفع کرد و فقط در این حالت است که با رشد اقتصادی خود به خود با بالا رفتن سطح توقع مردم توسعه سیاسی به وجود خواهد آمد. کرباسچی^۲ اضافه می‌کند:

“آقای خاتمی تشخیص دادند که برای حل مسائل اقتصادی و اجرایی کشور بایدگره‌های فرهنگی و سیاسی را باز کرد، باز هم دغدغه اصلی، مسئله اقتصاد است مسئله اجراست مسئله سازندگی است.”

“ما معتقدیم^۳ که آنچه به عنوان انجام وظیفه در قبال مردم و آرای مردم از یک

۱. دگرگونی سیاسی و اصلاحات دموکراتیک، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۳۳.

نظام حکومتی (درست) مطالبه می‌شود، اداره جامعه و زندگی مردم است، یعنی تمام رفت و آمدها، نصب و انتصابات، انتخابات، قانونگذاری‌ها و قضاوت‌ها همه در مقام عمل باید در خدمت تحقق برنامه و هدفی برای بهتر شدن زندگی مردم باشد.

نگرش علمی به اقتصاد کشور و استفاده از الگوهای موفق در این زمینه همواره مدنظر این حزب بوده است. اصلاح ساختار آداری، افزایش رشد تولید با استفاده از ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاری و رفع تنش با دول خارجی، همکاری با کشورهای تولیدکننده نفت برای ثبات بازار نفت، استفاده از منابع خارجی ارز برای توسعه کشور، حذف بنگاههای اقتصادی که در دست نهادهای موازی دولت هستند و خصوصی‌سازی بنگاههای اقتصادی مگر موارد خاصی که منبع درآمد دولت می‌باشد از جمله دیدگاههای این حزب برای اصلاح ساختار اقتصادی کشور می‌باشد. سیدحسین مرعشی در این زمینه می‌گوید^۱:

”برای استفاده از منابع فراوان و ارزان خارجی شما باید رابطه‌تان را با کشورهای دیگر در یک حالت غیربحرانی نگه دارید. در اقتصاد شاه بیت حرکت‌های اقتصادی تولید است. تولید با سرمایه‌گذاری با جلب سرمایه، با واگذاری کار به مردم تناسب دارد. حالا اگر سیستم قضایی‌تان این مسیر را نداشته باشد، شما دارید آزادسازی می‌کنید، شما دارید خصوصی‌سازی می‌کنید. سیستم قضایی‌تان به مجلس‌گیر بدهد که واگذاری کارخانجات دولتی متوقف شود، یا بروند آن کسی را که خریدار است بگیرند و به دادگاه بیاورند و درازش کنند و بگویند تو از کجا آوردی که این را خریدی؟ یکی از خارج بخواهد بیاید سرمایه‌گذاری کند، تهدید شود، یا در فضای مطبوعات این فرقی نمی‌کند. اینها واقعیهایی است که دولت سازندگی با آن مواجه بود. منتهی مهم این بود که دولت سازندگی توانست جهت‌گیری‌ها را اصلاح بکند.“

”ما به مسائل اقتصادی آزادسازی البته نه به معنای لیبرالی آن معتقد هستیم. اما می‌گوئیم لازم نیست دولت در هر کار کوچک و بزرگی دخالت کند.“ ”ما می‌گوئیم که جز یک امهات که دولت باید به عنوان منابع اصلی درآمد برای هزینه‌های تأمین اجتماعی مردم حفظ کند، بقیه اقتصاد می‌تواند خصوصی و فعال شود.“

”ما خودمان را طرفدار طبقه تولیدکننده جامعه می‌دانیم و فکر می‌کنیم در ایران

باید از طبقه تولیدکننده حمایت شود که به گسترش اقتصاد یعنی سازندگی بیشتر، منجر شود. ما حرکت در جهت صنعتی شدن را لازمه کار جدی برای ایران می‌دانیم.

مواضع فرهنگی

در بند ۴ خط مشی حزب کارگزاران دیدگاه‌های این حزب در زمینه مسائل فرهنگی به شرح زیر آمده است: "دفاع از آزادی اندیشه، بیان، نوآوری و خلاقیت‌های فکری و هنری با رعایت موازین اسلامی در چهارچوب قانون اساسی." این حزب چنان که از مرامنامه آن مشخص می‌شود طرفدار آزادی اندیشه و فضای باز فرهنگی برای تمام افراد جامعه می‌باشد. غلامحسین کرباسچی در مورد مواضع فرهنگی حزب می‌گوید^۱:

"نه کارگزاران و نه جناح چپ و یا راست در کلیات سیاست فرهنگی با هم تفاوتی ندارند و همه می‌گویند که باید از فرهنگ و هنر، ادبیات، فیلم و سینما به بهترین وجه استفاده کرد، در عین حال همه معتقدند که باید ارزشها را حفظ نمود و کاری کرد که به اعتقادات مردم و ارزشها آسیبی نرسد. برای پی بردن به سیاستهای هر گروه اولاً باید به مرامنامه و اهداف نوشته شده آن شکل توجه نمود و ثانیاً عملکرد آنها."

"ما معتقدیم همانطور که در بخش صنعت، اقتصاد، مسائل فنی و علمی باید از متخصصان جامعه استفاده کرد و کار را به اهلش سپرد، باید ابزار را شناخت و عمل کرد. باید یک صنعت، یک تکنولوژی و یک فن را شناخت و آن را برای کشور استفاده کرد. بخش فرهنگی نیز دقیقاً همینطور است فرهنگ امروز در واقع یک تکنولوژی است. باید به نویسندگان و هنرمندان احترام بگذاریم و بدانیم که فرهنگ و ادبیات سفارشی نیست. اگر ما به انسانهای مؤمن، به ارزشهای انقلاب و مؤمن، به حرفهایی که می‌زنند اعتقاد نداشته باشیم نمی‌توانیم به آنها سفارش تهیه فیلم و تئاتر و ادبیاتی در جهت حفظ ارزشها و آمال مان بدهیم. کارگزاران در بخش فرهنگی، هنر، ادبیات و مسائلی از این قبیل معتقد به این خط مشی هستند و اینگونه فکر می‌کنند که باید رشد و باروری استعداد‌های هنری و فرهنگی از قبیل سینما، فیلم، تئاتر و ادبیات به گونه‌ای باشد که استعداد‌های افراد بروز کند، هر قدر که می‌توانید افراد را

در جهت آشنایی با ارزشها و معیارهایی که به آنها معتقد هستید اقتناع کنید. باید بدانید که بخش مهمی از اقتناع در عملکرد افراد است یعنی عملکرد خشن و انحصارگرایانه اولین کسانی را که زده می‌کند روشنفکر و هنرمند جامعه است. هر قدر اخلاق و عملکرد صحیح از ما ببینند بیشتر شیفته ما می‌شوند.

“ما معتقد به گسترش و توسعه فرهنگ در قالب ارزشها و با پیشرفته‌ترین ابزار و امکانات هستیم. منتها به گونه‌ای که استعدادهای درونی افراد در جهت ارزشها شکوفا شود و این ارزشهای دینی و مذهبی از درون دل افراد بجوشد و یک اثر هنری به وجود آورد نه از بیرون.”

با آنکه آقای عطاءاله مهاجرانی وزیر فرهنگ دولت خاتمی عضو کارگزاران است، اما ایشان صریحاً اعلام کرده‌اند که مجری برنامه‌های دولت رئیس جمهور هستند و نه مجری برنامه حزب کارگزاران. که البته این مطلب تا حدودی به این مسئله برمی‌گردد که سیاستهای فرهنگی حزب کارگزاران در برخی از مسائل از جمله مطبوعات با سیاستهای آقای مهاجرانی یا دولت تفاوت دارد. علی‌الخصوص جوسازی برخی از مطبوعات در زمینه انتخابات مجلس ششم و حضور هاشمی رفسنجانی در آن مورد انتقاد شدید برخی از اعضای برجسته این حزب قرار گرفت.

محمد هاشمی^۱ عضو مرکزی حزب کارگزاران که سالها ریاست سازمان صدا و سیما را برعهده داشته است در مورد مسائل فرهنگی در صداوسیما چنین می‌گوید: “برنامه‌ها می‌بایست هم آموزنده باشند، هم بدآموزی نداشته باشند، مفید و سازنده باشند یعنی وقت مخاطب را به بطلالت تلف نکنند، موجب اشاعه و تقویت فرهنگی اسلامی و آداب و سنن پسندیده ملی باشند. مروج فضایل اخلاقی باشند نه اشاعه دهنده رذایل اخلاقی، و آرامش و امنیت را در جامعه القاء نمایند. از پخش صحنه‌های خشن و تشنج‌آفرین پرهیز شود، مروج مصالح و منافع عموم ملت و کشور باشند نه مشوق جناح‌ها و گروههای سیاسی و صنفی.”

جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی

نام کامل: جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی
نام دبیر کل (رئیس هیئت مؤسس): حسین فدائی آشیانی
اعضای فعال: مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی، حسین فدائی آشیانی، علی دارابی، داوود دانش جعفری، عبدالحسین روح الامینی نجف آبادی، علی یوسف پور، مجتبی شاکری، احمد مقیمی، هادی ایمانی، اصغر صوری خوراسگانی، نفیسه فیاض بخش، محمدعلی شم آبادی، احمد نجابت، محمود احمدی نژاد، احمد خوشبختیان.

مرامنامه

آرمان جمعیت عبارتست از:

- ۱- اعتقاد و باور به وحدانیت خداوند متعال خالق نظام هستی، نبوت خاتم الانبیاء حضرت محمد(ص) امامت امامان معصوم علیهم السلام، قیام عدل گستر جهان حضرت مهدی «عج» و معاد، بازگشت انسان به سوی خداوند.
- ۲- اعتقاد و پایبندی به اسلام ناب محمدی(ص) و تلاش برای تحکیم حکومت دینی.
- ۳- اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه.
- ۴- اعتقاد و پایبندی به نظام جمهوری اسلامی و تلاش برای ثبات و تحقق اهداف آن.
- ۵- التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت قانون.

- ۶- اعتقاد به حاکم بودن ارزشهای اسلامی بر روابط اجتماعی در جامعه اسلامی و تلاش برای تحقق آنها.
- ۷- اعتقاد به اسلامی و مردمی بودن حکومت و تلاش برای نهادینه کردن مشارکت مردم.
- ۸- اعتقاد و وفاداری به آرمانها، اندیشه‌ها و آرای حضرت امام خمینی (ره).
- ۹- اعتقاد به ضرورت وحدت و همدلی تشکل‌ها و جناح‌های سیاسی و فادار به انقلاب و پایبندی به ارزشهای اسلامی در جبهه متحد پیروان خط امام و رهبری.
- ۱۰- تلاش در جهت مبارزه بر علیه استکبار، نژادپرستی و صهیونیسم.
- ۱۱- تلاش در جهت حفظ منزلت حوزه و دانشگاه به عنوان دو کانون فرهنگ‌ساز و تربیت نیرو.
- ۱۲- تأکید بر حفظ و اجرای اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت و تأمین منافع ملی.
- ۱۳- تلاش در جهت توسعه و ترویج اخوت و برادری در میان نیروهای انقلاب و اشاعه فرهنگ ایثار و جانبازی در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر.
- ۱۴- اعتقاد به آبادانی، استقلال و امنیت کشور و تلاش برای تحقق آنها.
- ۱۵- اعتقاد به آزادی و کرامت انسانی و حفظ حرمت و حیثیت افراد.
- ۱۶- اعتقاد به «عدالت اسلامی» و تلاش جهت تحقق آن به عنوان اساس پایداری نظام اسلامی و نفی هرگونه تبعیض.
- ۱۷- اعتقاد به ارجحیت محرومین و مستضعفین و کوخ نشینان بر کاخ نشینان و مرفهین بی درد و تلاش برای بالا بردن رفاه نسبی آحاد مردم و از بین بردن فقر و محرومیت در جامعه.
- ۱۸- حمایت از مستضعفین جهان و نهضت‌های آزادیبخش و به ویژه مسلمانان مظلوم و مبارزه بی امان با هرگونه ظلم و ستم جهانی.
- ۱۹- اعتقاد به تزکیه نفس، خودسازی و خودباوری و رشد معرفت دینی بر اساس تعالیم اسلامی، که مقدمه ضروری جهت حضور در صحنه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و مدیریتی است.

اهداف

الف) تلاش در جهت استقرار و گسترش دین اسلام.

- (ب) تلاش در جهت استقرار یک جامعه نمونه اسلامی در پرتو اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری.
- (ج) تلاش در جهت پاسداری از آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی.
- (د) تلاش در جهت احیاء، توسعه و استقرار تمدن بزرگ اسلامی.
- (ه) تلاش در جهت ایجاد وحدت در میان مسلمانان.
- (و) فراهم ساختن مرکزی برای جذب، سازماندهی و آموزش نیروهای جوان برای پاسداری از ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی.
- (ز) تلاش در جهت توسعه فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر و بسط نظارت بر فعالیت مسئولان دولتی.

تاریخچه تشکیل

حسین فدائی از اعضای سابق سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و زندانی سیاسی رژیم گذشته و دبیر کل جمعیت ایثارگران در مورد تاریخچه تشکیل این جمعیت می‌گوید^۱:

“بخش عمده افرادی که به عنوان هیئت مؤسس ایثارگران مطرح شده‌اند دوستان و همفکرانی هستند که قبل از انقلاب در صحنه‌های سیاسی و مبارزاتی حضور داشته و به همراه روحانیت و به تبعیت از امام امت (ره) وارد صحنه شدند. پس از پیروزی انقلاب و فتنه گروهکها نوع حضور در صحنه شکل دیگری گرفت و در دوران جنگ هشت ساله هم حسب ضرورت انقلاب و نیاز زمان، وارد صحنه دفاع مقدس شدند. در دوران بازسازی یعنی در سال ۷۰ و ۷۱ بعضی از دوستان احساس کردند که عرصه فعالیت‌های فرهنگی به گونه‌ای است که آرام آرام دارد از آن سمت و سویی که امام در نظر داشت و رهبری می‌خواهد خارج می‌شود. لذا ضرورت حضور در عرصه فعالیت فرهنگی را احساس کردند و با بعضی از دوستان جلساتی را تشکیل دادیم و بحث تهاجم فرهنگی، مکانیزم و نحوه کارکرد تهاجم فرهنگی را بررسی کردیم و جنبه‌های مقابله با آن را در دستور کارمان قرار دادیم. یکی دو سال کار کردیم. اوایل چیزی که به ذهنمان آمد حفظ نیروهای انقلابی، مومن و حزب‌اللهی بود و جلساتی برای آنها تشکیل دادیم. به تدریج احساس کردیم، حد فعالیت فرهنگی جواب کار را نمی‌دهد.

از سال ۷۴ به بعد، فعالیت سیاسی را در دستور کار خود قرار دادیم. یعنی احساس کردیم که عرصه فعالیت‌های سیاسی به گونه‌ای است که حضور نیروهایی که در صحنه‌های دفاع مقدس بودند در اینجا هم ضرورت دارد که باشند و به فکر تشکیل و تأسیس تشکل سیاسی افتادیم. البته در گام اول، از آنجا که ترکیب و بافت نیروها و برنامه‌ها متناسب با فعالیت‌های فرهنگی شکل گرفته بود، با ورود تشکل به عرصه سیاسی، برخی از دوستان که صرفاً جهت کار فرهنگی وارد جمع ما شده بودند، از ما جدا شدند و لذا چند وقتی طول کشید تا یک ترکیب جدید شکل بگیرد و لذا ما در نیمه دوم سال ۷۵ هسته اولیه جمعیت ایثارگران را به وجود آوردیم.

به هر تقدیر در تاریخ ۷۵/۱۱/۱۲ هیئت مؤسس نسبت به تشکیل گروهی با نام جمعی از ایثارگران به تفاهم قطعی رسیده و در تاریخ ۷۶/۱/۲۷ این جمعیت با عنوان «جمعی از ایثارگران انقلاب اسلامی» اعلام موجودیت نمود. پس از آن وزارت کشور در تاریخ ۷۶/۲/۲۰ مجوز فعالیت این جمعیت را به عنوان «جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی» صادر کرد و این جمعیت در تاریخ ۷۶/۸/۱۱ اقدام به تصویب اساسنامه خود نمود. قبل از این تاریخ این تشکل به طور غیررسمی در انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی با نام جمعی از ایثارگران انقلاب اسلامی آغاز به کار کرده بود. اما شروع فعالیت سیاسی جدی این جمعیت را می‌توان حضور در تبلیغات ریاست جمهوری دوره هفتم دانست که در آن زمان این جمعیت با عنوان «جمعی از ایثارگران انقلاب اسلامی» عموم مردم را به شرکت گسترده در انتخابات فراخواند، بدون آن که از نامزد مشخصی در رقابتهای انتخاباتی حمایت کند. البته چنانکه در روزنامه‌ها نوشته شد این گروه ابتدا قصد معرفی یکی از نامزدها را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری داشت که به دلیل برخی از مسائل و توصیه‌ها از این امر صرف نظر کرد. در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی نیز این گروه با شعار امنیت، عدالت، رونق اقتصادی و با تهیه لیستی که بیشتر از نیروهای متمایل به جناح راست تشکیل می‌شد اقدام به شرکت در رقابتهای انتخاباتی نمود. از این گروه در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی آقایان علی اکبر ابوترابی و داوود دانش جعفری حضور داشتند. در لیست این گروه در تبلیغات دوره ششم مجلس از حوزه تهران بجز دو نفر از کاندیداهای منتسب به جناح چپ و پنج نفر از اعضای فعال خود جمعیت ایثارگران بقیه کاندیداهای منتسب به جناح راست سنتی (ارزشگرا) حضور داشتند، که به دلیل عدم استقبال مردم از لیست جناح راست سنتی بجز دو نفر فرد

دیگری از کاندیداهای این لیست حائز آراء لازم نشد.

گرایش سیاسی

این جمعیت در موضعگیری‌های خود جمعیت رامستقل از جناح‌های سیاسی موجود معرفی می‌نماید و این جمعیت را نهادی برای تشکل نیروهای مؤمن به انقلاب و ایثارگران می‌داند که به هیچ طیف و جناحی وابسته نیست. در آستانه انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی این جمعیت گرایش سیاسی خود را چنین بیان می‌کند^۱:

“خلاء تشکلی که بتواند مجموعه‌ای از نیروهای مؤمن به آرمانهای انقلاب و ایثارگران عرصه‌های جهاد و پیکار در راه دفاع از دین و میهن را پوشش دهد، همواره احساس می‌شد. نیروهایی که نمی‌خواستند در دسته بندی‌های متعارف و بعضاً غیرواقعی جامعه قرار گیرند و در پی آن بودند جمعیت به عنوان یکی از کانونهای گرم عناصر فعال اجتماعی مستقل ظاهر شود.”

با توجه به موضعگیری‌های این جمعیت در مسائل گوناگون و دیدگاههای اعضای فعال شورای مرکزی آن می‌توان به این جمع‌بندی رسید که این گروه در عین حال که همواره مستقلاً اعلام موضع نموده و دارای نقطه نظرات متفاوتی نسبت به جناح راست است، اما نسبتاً متمایل به جناح راست‌سنتی (ارزشگرا) بوده و در بسیاری از موارد با نیروهای ائتلاف به اصلاح راست‌سنتی همفکری دارد، اما چنانکه از برخی مواضع مستقل این جمعیت برمی‌آید این گروه دارای مواضع متعادل‌تر و شفاف‌تری نسبت به دیگر گروه‌های راست‌سنتی می‌باشد. چنانکه گفته شد ترکیب لیست کاندیداهای این جمعیت برای انتخابات مجلس ششم که ۲۳ نفر از کاندیداهای جناح راست سنتی در آن حضور داشتند به خوبی مبین این مطلب است، در حالی که فقط دو نفر از کاندیداهای جناح به اصطلاح چپ در لیست وجود داشتند. اما ذکر این نکته مهم است که این جمعیت هیچگاه با جناح راست سنتی ائتلاف انتخاباتی و لیست مشترک کاندیداها نداشته است و مستقلاً در عرصه انتخابات وارد شده است.

تشکیلات و نشریات وابسته

با آنکه این جمعیت اکنون مراحل اولیه پس از تشکیل خود را می‌گذراند، ولی می‌توان آنها را در جذب و سازماندهی نیروها و امکانات برای فراگیر نمودن جمعیت موفق ارزیابی کرد. تشکیلات این جمعیت در تهران و جنوب تهران فعال بوده و ارتباط خوبی بین این جمعیت با ایثارگران علاقمند به کارکردهای سیاسی وجود دارد. این گروه هنوز به صورت عام عضوگیری ننموده، اما مطابق مقررات مندرج در اساسنامه، جمعیت مجاز به عضوگیری می‌باشد. در شهرستانها نیز به طور محدود جمعیت اقدام به شکل هواداران خود نموده که به دلیل مشکلات عمدتاً مالی این اقدام گسترش نیافته است.

این جمعیت هنوز نشریه خاص عمومی نداشته، لیکن بولتن‌های داخلی یا خبرنامه که بین اعضا توزیع می‌شود به طور ماهانه منتشر می‌شود. از طرفی در تمام مسائل مختلف سیاسی روز این جمعیت مستقلاً اقدام به انتشار بیانیه می‌نماید که اکثراً جامع و منعکس کننده دیدگاههای این جمعیت می‌باشد.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

چنان که از نام این جمعیت می‌توان برداشت کرد این جمعیت بیشتر از ایثارگران اعم از رزمندگان، جانبازان و آزادگان دوران دفاع مقدس تشکیل شده است. اعضای هیئت موسس این جمعیت نیز همگی از اعضای گروههای مبارز در رژیم گذشته و زندانیان سیاسی رژیم شاه و جهادگران و ایثارگران با سابقه خدمت متمادی در طول سالهای جنگ تحمیلی در جبهه‌های جنگ و سابقاً دارای پستهای مختلف در نهادهای انقلابی چون سپاه پاسداران و جهاد سازندگی بوده‌اند. این جمعیت ارتباط خوبی بانیروهای ایثارگر و بسیجی مستقر در مساجد، دانشگاهها، کارخانه‌ها و ادارات دولتی داشته است. از نظر طبقات اجتماعی بیشتر اقشار متوسط و ضعیف جامعه، نیروهای ایثارگر و بسیجی، جهادگران، جانبازان، آزادگان و دانش‌آموزان از جمله طبقاتی هستند که گرایش همکاری با این جمعیت را تاکنون داشته‌اند.

مواضع سیاسی

از لحاظ دیدگاه سیاسی، این جمعیت را می‌توان در ردیف گروههای سنت‌گرا و ارزشگرا و معتقد به پاسداری از اصول اساسی انقلاب قرار داد. البته در روشها و

منش‌ها تاکنون این گروه موضع متعادل و میانه‌روتری را در مواجهه با وقایع سیاسی چند ساله اخیر نسبت به گروه‌ها و احزاب ارزشگرای دیگر از خود بروز داده است. در عین حالی که همواره این گروه بر معیارها و اصول انقلاب پافشاری نموده است، لیکن در مواردی انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به دیگر گروه‌های سنتگرا از خود نشان داده است. علی‌رغم استقلال کامل این جمعیت در موضع‌گیری‌ها و خط مشی‌ها، تاکنون این جمعیت دیدگاه‌های نسبتاً نزدیک اما معتدل‌تر و مستدل‌تری نسبت به جناح راست سنتی (ارزشگرا) داشته است.

حسین فدایی^۱ دبیر کل این جمعیت در مورد تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی جامعه به خودی و غیرخودی نظر خاصی دارد، به طوری که نظر ایشان شبیه هیچ یک از نظرات جناح‌های سیاسی مطرح در جامعه نیست، وی در این زمینه می‌گوید: «جمهوری اسلامی هم که به واقع بخشی از بعثت انبیا عظام است برای تحقق نظام اجتماعی‌اش محتاج قانونی مشروع و مقبول است که در زمان حاضر در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمود پیدا کرده است و این قانون مبنای نظام اجتماعی ما قرار گرفته است و هرکسی هم که به این قانون خود را ملتزم بداند ما او را «خودی» تلقی می‌کنیم».

«ما تمامی مردم را که در جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنند و تابعیت کشورمان را دارا هستند، خودی می‌دانیم و تقسیم‌بندی خودی و غیرخودی مربوط به جریان‌های سیاسی کشور است. بنابراین باید حساب مردم را از این تقسیم‌بندی‌ها جدا کنیم. اما در مورد جریان‌های سیاسی کشور که دارای خط فکری و با سازماندهی و برنامه مشخص به دنبال جریان‌سازی و در نهایت کسب قدرت هستند، صرف‌التزام به قانون اساسی باعث قرار گرفتن در جبهه خودی می‌شود. التزام به قانون اساسی یعنی اینکه هر جریانی در حوزه فعالیت سیاسی خود بر اساس چهارچوب‌هایی که قانون اساسی معین کرده فعالیت نماید».

ایشان در پاسخ به سوالی در این زمینه که ممکن است برخی جریان‌ها به صورت ظاهری خود را ملتزم به قانون اساسی بدانند اما در واقع اعتقادی به آن ندارند آیا می‌توان آنها را جزء نیروهای خودی به حساب آورد یا خیر می‌گوید: «چه ایرادی دارد جریانی خود را ملتزم به قانون اساسی بداند، اگر چه در باطن این

گونه نباشد. طبق قانون اینها خودی محسوب می‌شوند."

برخی دیدگاه‌های حسین فدایی در مورد مسائل سیاسی روز جامعه در ذیل بیان می‌شود:

حکومت و اراده مردم:

"اگر کسی بخواهد حکومت کند و جامعه را اداره کند این بدون خواست و اراده مردم محقق نمی‌شود. به لحاظ بینش فلسفی هم عرض کردم که حکومت فقط برای شیعیان نیست. حکومت برای تمامی مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان است. ما به لحاظ دینی می‌گوئیم پیامبر(ص) برای بشریت آمده و ولایت فقیه هم که شعبه‌ای از ولایت انبیاست باید همین خصیصه را در مرحله حاکمیت اجراء نماید."

قانون اساسی و بحث خودی و غیرخودی:

"نکته مثبت دیگری که در باب محدودیت قانون اساسی در ترسیم جبهه خودی و غیرخودی باید مدنظر داشت این است که مباحث سیاسی اگر بر محوریت قانون اساسی ترسیم شود باعث ایجاد شفافیت می‌شود و شما ناگزیرید که براساس مبنایی روشن و واضح با طرف مقابل به بحث بنشینید."

ترویج خشونت:

"ما به عنوان جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی هرگونه تفکری را که شائبه خشونت و بحران‌سازی داشته باشد و از هر گروه و فردی که باشد محکوم نموده و آن را جریانی مشکوک و غیرخودی و بخشی از سناریوی خط پیچیده نفاق ارزیابی می‌کنیم."

رقابت‌های انتخاباتی^۱:

"نگرش ما به انتخابات، نه انتخاباتی کنترل شده و با مشارکت محدود مردم بلکه برگزاری انتخاباتی پرشور، رقابتی سالم و حضوری چشمگیر و حماسی است، در این صورت نتیجه انتخابات به نفع هر یک از جناح‌های سیاسی درون نظام که باشد انقلاب و نظام سود برده‌اند."

رقابت سالم انتخاباتی:

"رقابت سالم را تلاشی فارغ از تخریب، توهین و افترا برای اثبات صلاحیت‌های کاندیداهای موردنظر خود می‌دانیم و باید تلاش شود از دست زدن به شیوه‌های

غربی و غیراسلامی در عرصه رقابت پرهیز شود.
اداره کشور، عدم بانده بازی، شایسته سالاری:

«جبهه نیروهای خودی باید به این باور برسند و بدانند که از نظر تئوری و تجربی، امکان اداره جامعه صرفاً به دست یک جریان سیاسی امکانپذیر نبوده و حذف سایر نیروها، جامعه را از توانایی‌های انسانهای شایسته محروم می‌سازد. بر این اساس همه باید به جای بانده بازی و ایستادگی بر قواعد «قبیله‌گرایی حزبی» به شایسته سالاری روی بیاورند.»

آرامش فضای سیاسی جامعه:

«سیاست جمعیت ایجاد آرامش و تلطیف فضای سیاسی کشور خواهد بود و در این موضوع تردیدی نداریم که جریان‌های معاند و غیرخودی تمام توفیق خود را مدیون شرایط متشنج و تلاشهای غوغاسالارانه هستند و از این حیث همواره از آرامش و نزدیکی نیروها دچار هراس بوده و هستند.»
معیارهای گزینش برای کاندیداهای مجلس:

«نامزدهای مورد حمایت جمعیت ایثارگران، باید علاوه بر شرایط عمومی مذکور در قانون انتخابات واجد این صلاحیت‌ها هم باشند، وفاداری به آرمانهای امام خمینی و پیروی از مقام معظم رهبری، پایبندی به ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی، روحیه قانونگرایی و تلاش در جهت اجرای قانون اساسی، برخورداری از دانش، تجربه و تخصص، مقدم داشتن مصالح کشور و مردم بر مصالح شخصی و گروهی، شجاعت، حریت، صراحت، حق‌گویی و استقلال.»
مجلس ششم، بیم‌ها و امیدها:

«جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی بر این باور است که مجلس پس از دوره دوم حیات خود همواره در بین نیروهای انقلابی با سلاقی و دیدگاههای متفاوت دست به دست شده است و در صورتی که مجلس ششم با ترکیب فعلی و یا ترکیب دیگری برخاسته از نیروهای انقلابی ریشه دار و اصیل زجر کشیده و متعهد شکل بگیرد، جای هیچ گونه نگرانی نیست، ولی حضور افراد فرصت طلب و بی‌درد و بی‌تفاوت در مجلس به پایمال شدن حقوق مردم و آرمانهای انقلاب منتهی خواهد شد.»
وفاق جناحها:

«ما مصمم به دنبال کردن پروژه وفاق و همدلی هستیم و پس از حضور در خدمت مقام معظم رهبری به طور مستمر با سران تشکله‌ها و گروههای سیاسی

ملاقات داشته‌ایم.”

نفاق پیچیده:

“نفاق پیچیده دارای اهداف استراتژیک است که هدف بلندمدت آن اثبات ناتوانی حکومت دینی در اداره جامعه است. نفاق پیچیده در اهداف میان مدت و کوتاه مدت خود دنبال ایجاد یأس و ناامیدی در مردم و ایجاد اختلاف بین نیروهای درون نظام می‌باشد، که با تهمت زدن، ایجاد جنگ روانی و تنش می‌خواهد به اهداف خود برسد و در موضع تحلیل به این نتیجه رسیده‌ایم که بحرانها در جایی سازماندهی می‌شوند.”

توسعه سیاسی^۱:

“وقتی بحث توسعه سیاسی می‌شود می‌بینیم برداشت واحدی از آن وجود ندارد. و یا حداقل در شیوه‌های توسعه، اختلافات زیادی به چشم می‌خورد. یکی توسعه سیاسی را به معنای رشد آگاهیه‌های جامعه، مشارکت مردم در تصمیم‌سازیهای اجتماعی و سیاسی، توسعه مطبوعات و نقد منصفانه مردم و صاحب‌نظران و پاسخگویی، عالمانه مسئولان می‌داند و دیگری توسعه سیاسی را عملاً به نوعی هرج و مرج و خشونت سیاسی، در هم ریختن مرزهای اخلاقی، نادیده گرفتن ارزشها، احساسات و عقاید مردم ترجمه می‌کند.”

شعار و مشی جمعیت در انتخابات مجلس ششم^۲:

“جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی با شعار امنیت، عدالت، رونق اقتصادی در انتخابات حضور فعال خواهد داشت. مشی جمعیت، وحدت و همبستگی ملت ایران است که در استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی تجلی دارد. یعنی همان شعارهای پایدار و ماندنی مردم و بر این اساس برای انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی شعار امنیت، عدالت، رونق اقتصادی را برگزیده‌ایم.”

مرزبندی نیروهای خودی و غیرخودی^۳:

“این تقسیم بندی (خودی و غیرخودی) مبتنی بر معارف دینی و مکتبی است که ما می‌خواهیم به وفاق ملی بیشتری دست پیدا کنیم. بحث خودی و غیرخودی در واقع مرزبندی بین حق و باطل، صلاح و فساد، محرم و نامحرم و دوست و دشمن

۲. رسالت، ۷۸/۱۰/۲.

۱. آفتاب امروز، ۷۸/۱۱/۱۵.

۳. شما، ۷۸/۵/۲۱.

است. کسانی که نظام سیاسی انقلاب و کشور را به رسمیت نمی‌شناسند و در صدد براندازی و کودتای خرنده فرهنگی و سیاسی‌اند بی‌تردید در جبهه دشمن و غیرخودیها قرار می‌گیرند. کسانی که خط دشمن را در داخل تعقیب و زمینه را برای تسلط قدرتهای جهانی بر کشور فراهم می‌سازند و به وحدت ملی و امنیت کشور آسیب می‌رسانند بی‌تردید غیرخودی‌اند. و همه کسانی که قانون اساسی، ارزشهای انقلاب، خط امام و رهبری، خدمت به مردم و مخالفت با سلطه بیگانگان را پذیرفته‌اند خودی‌اند و صدالبته همه آحاد ملت در این گروه قرار می‌گیرند.^۱

برخی از مواضع جمعیت ایثارگران که در بیانیه‌های این جمعیت منعکس شده است را در ذیل می‌خوانیم:^۱

قوه قضائیه:

«اجرای عدالت، حفظ استقلال، عمل به وظایف قانونی، انتظارات همیشگی مردم از دستگاه قضایی بوده و هست. وقتی «عدالت» برقرار شد «امنیت» هم بر جامعه سایه می‌افکند و فساد در ابعاد اقتصادی، اداری، امنیتی، فرهنگی و سیاسی به حداقل می‌رسد. امروز زمره‌هایی به گوش می‌رسد که می‌خواهند قوه قضائیه را نیز در زیر چتر اهداف باندى و گروهی خویش قرار دهند و در صورت مقاومت، این دستگاه مستقل عدالتخواه را متهم به مقابله با اصلاحات نمایند. اصلاحات در قوه قضائیه با تسریع در رسیدگی به پرونده‌های مردم، پیشگیری از وقوع جرم، گسترش عدالت، کوتاه کردن فرآیند دادرسی (که مهمترین خواسته مردم است) تربیت و اصلاح مجرمین، برخورد با زرمندان و زورمندانی که از رانت‌های اقتصادی و سیاسی در حاکمیت بهره می‌گیرند حاصل می‌شود نه با شعار و تن دادن به سلطه یک حزب شبه دولتی و یا مطبوعات زنجیره‌ای.»

اصلاحات:

«اصلاحات جزو ذات و ماهیت انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی در سیر تاریخی خود همراه با تحول، دگرگونی و اصلاحات همه‌جانبه بوده است. انقلاب در سومین دهه حیات طیبه خود برای استمرار و پویایی خود و پاسخگویی به مطالبات و خواست افکار عمومی و به ویژه نسل جوان نیاز به برنامه مدون شده اصلاحات دارد. «منشور اصلاحات» که حاصل اجماع نخبگان، اندیشمندان،

جناح‌های سیاسی و... دز چارچوب ارزشها، قانون اساسی و دغدغه‌های مردم می‌باشد می‌تواند سرآغاز مبارکی برای ساماندهی نظام اداره کشور در برنامه سوم توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشد. اصلاحات باید براساس اسلام و معیارهای ملی و بومی باشد.

«رعایت آرمانهای بنیانگذار جمهوری اسلامی، تأکید بر اهداف عالیه انقلاب و شایسته‌سالاری در عمل، تحمل آرای منطقی مخالف، پاسخگویی مستمر دولتمردان، نظارت همگانی و مستمر بر عملکرد مسئولان و نقد مشفقانه عملکرد آنان، مشارکت نهادهای مردمی، جریان آزاد اطلاع‌رسانی، مقابله با انحصارطلبی و تمامیت خواهی و سالم‌سازی ساختار سیاسی و اداری کشور از جمله الزامات اصلاح طلبی اسلامی در دهه سوم حیات انقلابی اسلامی خواهد بود.»

«توجه به نقش بی‌بدیل رهبری و ولایت فقیه در نظام دینی که نماد و تبلور جمهوریت، اسلامیت و وحدت ملی کشور محسوب می‌گردد برای هدایت، اصلاح، بهبود و اداره کلان اصلاحات یک ضرورت حتمی است.»

«امروز نیازهای اولویت دار جامعه برای اصلاحات را در حوزه‌هایی چون اشتغال، معیشت، ساماندهی اقتصادی مردم، کاهش تنش و ایجاد آرامش، افزایش امنیت ملی، بالابردن درآمد و توان مالی، توسعه فرهنگی - اجتماعی و سیاسی، تنش زدایی، بسط روابط دوستانه با جهانیان، اصلاح ساختار اداری، مقابله با ارتشاء، فساد، ناامنی، قاچاق، تبارگرایی، تبعیض و بی‌عدالتی و... تأمین امنیت و حاکمیت قانون باید جستجو کرد.»

در آستانه انتخابات مجلس ششم که این جمعیت حضور پررنگی در آن داشت و با لیست کاملی از کاندیداها در تهران و برخی از شهرستانها وارد صحنه انتخابات شده بود، دیدگاهها و مواضع سیاسی این جمعیت به طور خلاصه بشرح زیر اعلام شد^۱:

- دین در ذات خود مبلغ آزادی است. آزادی که هم «حدود خدا» را حرمت می‌نهد و هم «حقوق انسان» را پاس می‌دارد.

- مردم و رهبری رمز پیروزی و تداوم انقلاب بوده و هستند. مردم سالاری منبعث از معرفت دینی و ولایت فقیه استوارترین محور وحدت ملی است که حفظ

استقلال کشور و حفظ تمامیت ارضی جز با تکیه بر آن میسر نیست و امروز حضرت آیه الله خامنه‌ای مدظله العالی با اقتدار و شایستگی راه امام را ادامه می‌دهند.

- مناسبات اجتماعی باید بر محور حفظ حدود الهی و کرامت انسانی شکل گیرد.

- حاکمیت قانون از مؤثرترین راهکارهای دستیابی به عدالت اجتماعی است.

- حفظ استقلال کشور و نفی هرگونه وابستگی، تنش زدایی و تنظیم روابط خارجی در گرو سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» است.

- انقلاب در دهه سوم حیات خود نیازمند اصلاحاتی در سیستم اجرایی، قانونگذاری و قضایی است و تحول اداری، حاکمیت فرهنگ خدمتگزاری به مردم، سرعت بیشتر در ارائه خدمات دولتی و احترام به ارباب رجوع مرکز ثقل چنین تحولی است.

- امنیت اجتماعی و فردی نشانگر اقتدار نظام اسلامی بوده و منشأ آرامش جامعه تلقی می‌گردد. باید با تقویت دستگاههای امنیتی، انتظامی و قضایی ریشه خشونت در تمام مظاهر آن خشکانده شود و غفلت از تأثیر سیاست‌ها و شرایط اقتصادی بر ناهنجاری‌های اجتماعی نادیده گرفتن بخشی از واقعیات مسلم است.

- حمایت از نهادهای قانونی و قوای سه‌گانه بویژه ریاست جمهوری اسلامی، تکلیفی الهی و ملی است.

- تلاش برای وفاق و همدلی نیروهای انقلاب به منظور تحقق خانواده بزرگ انقلاب را ضرورت مقطع فعلی می‌دانیم.

- اداره کشور نیازمند مدیران کارآزموده، توانمند، شجاع و دین‌باور است. سپردن کارهای بزرگ به افراد کوچک و ضعیف موجب خسران کشور و ضایع کردن سرمایه‌های ملی است.

- گرایش برخی از مسئولان به اشرافی‌گری باعث جدایی آنان از مردم شده و اعتماد عمومی را سلب می‌کند.

- توسعه ایده‌آل اسلامی، نظام پاسخگویی، شور و شعور است و هیچ پرسشی نباید بدون پاسخ بماند، جمعیت ایثارگران برای رسیدن به اهداف سیاسی تعیین شده در اساسنامه خود خط‌مشی‌های زیر را در اساسنامه جمعیت گنجانده است:

۱- اهتمام ویژه به منظور ارتقاء دانش و معرفت دینی و فرهنگ عمومی و سیاسی مردم خصوصاً نسل جوان.

۲- نقد و بررسی سیاست‌ها، برنامه‌ها و عملکرد دستگاههای مختلف و تلاش در جهت ارائه راهکارهای مناسب برای اصلاح امور.

۳- انجام فعالیتهای مختلف سیاسی و اعلام مواضع و دیدگاهها و ارائه تحلیل‌های مورد نیاز در مناسبت‌ها، رخدادها و مواقع مقتضی در چارچوب مرامنامه و اساسنامه جمعیت.

۴- به کارگیری شیوه‌های قانونی مناسب برای تنویر افکار عمومی، اطلاع‌رسانی، تأمین و توسعه آزادی‌های مشروع و قانونی.

۵- تلاش ویژه برای شناسایی، جذب، سازماندهی و اتحاد روزافزون بین جناح‌ها، تشکل‌ها و نیروهای سیاسی وفادار به انقلاب، خط امام و رهبری جهت تشکیل «جبهه همبستگی نیروهای انقلاب، وفاداران امام و رهبری».

۶- همکاری، و همفکری با احزاب، انجمن‌ها و دیگر تشکل‌های اسلامی و قانونی کشور.

۷- شناسایی، جذب، آموزش و سازماندهی نیروهای علاقمند و واجد شرایط برای عضویت در جمعیت.

۸- تلاش برای حل مشکلات جامعه از طرق مناسب از جمله ارائه پیشنهادات و طرح‌های لازم، نقد و بررسی عملکرد دستگاهها، و نظارت بر فعالیت آنان در راستای فریضه امر به معروف و نهی از منکر.

به کارگیری تمهیدات لازم از سوی جمعیت در دفاع از حقوق قانونی مردم به ویژه اعضاء جمعیت.

داوود دانش جعفری از اعضای شورای مرکزی جمعیت ایثارگران در مورد برخی از مسائل سیاسی روز چنین اظهارنظر می‌کند:^۱

اصلاحات:

«اصلاحات در درون نظام و مبتنی بر قانون اساسی، شرایط اجتماعی، فرهنگ عمومی و احکام شرع به بالندگی، رشد و تحکیم پایه‌های نظام جمهوری اسلامی منجر می‌شود که هرگز مطلوب آمریکا و اسرائیل نیست و اما اصلاحات موردنظر آنان چیزی جز استحاله نظام، قیام علیه همه باورها و آرمانهای انقلاب، اعلام پایان انقلاب و تن دادن به نظام سلطه و بهره‌گیری از الگوهای غرب نیست.»

«اصلاحات نباید به شعار یک گروه محدود، و یا به راه و بستر نفوذ آمریکایی‌ها منجر گردد. بلکه اصلاحات باید به برنامه همه جانبه نظام تبدیل و شاخص‌ها و تأثیرات خود را در برنامه‌های توسعه کشور نمایان کند. در این صورت دیگر این مفهوم از تحریفات و تفسیرهای گوناگون شخصی و گروهی و حتی ضددینی و ضدانقلابی مصون می‌ماند. متمرکز کردن اصلاحات بر مفاهیم سیاسی همانقدر خطاست که محدود کردن توسعه به یک بعد. اصلاحاتی کارآمد خواهد بود که همه سیستم نظام اجتماعی، انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را در برنامه‌ای هماهنگ، همه جانبه و موزون تحت پوشش قرار دهد. شتاب اصلاحات نیز باید طبق همین برنامه تنظیم گردد. چراکه تندروری و کندروری هر برنامه و اندیشه صوابی را به انحطاط و نابودی و انحراف می‌کشاند.»

جریان نفاق:

«امروز جریان نفاق در چهره‌ای جدید، نقش جاده صاف کن آمریکایی‌ها برای سرنگونی و استحاله نظام را بازی می‌کند.»

عبدالحسین روح الامینی^۱ از اعضای برجسته جمعیت ایثارگران که سابقه فعالیت سیاسی در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را دارد، در مورد مسائل سیاسی مهم روز جامعه چنین اظهار نظر می‌کند:

مهمترین چالش نظام:

«مهمترین چالش نظام بحث «کارآمدی» آن در تمام ابعاد است. باید پس از گذشت ۲۰ سال به این سؤال پاسخ بگوییم که در ارائه یک الگوی کامل از نظام اسلامی تا چه حد موفق بوده‌ایم. باید دید کاستیهای موجود ناشی از شرایط تحمیلی سیاسی و اقتصادی دشمن است و یا ریشه در سوء تدبیر و مدیریت ضعیف در کشور دارد.»

تبلیغات جناح‌ها:

«جامعه‌ای که از مشکل جدی عدم اشتغال و بیکاری در رنج است و اقتصاد آن با همه توانمندی و پیچیدگی‌هایش به معضلی لاینحل مبدل شده نمی‌تواند خود را هر روزه اسیر تبلیغات ناامیدکننده گروه‌ها و جناح‌های سیاسی ببیند. از این رو همه کسانی که دل در گرو انقلاب و امام دارند باید با همدلی و همراهی با دولت «امید» را

در جامعه زنده کنند، «آبادانی و پیشرفت» را در تیررس نگاه خود قرار دهند، به «تولید بیشتر» و استقلال کشور بیاورند و از اصلی کردن مسائل فرعی و فراموش کردن مسائل اصلی پرهیز کنند.

برخی دیگر از دیدگاه‌های سیاسی این جمعیت در آستانه مجلس ششم^۱ به شرح زیر اعلام شدند:

لزوم فعالیت گروه‌های سیاسی:

«جبهه نیروهای خودی باید به این باور برسند و بدانند که از نظر تئوری و تجربی، امکان اداره جامعه صرفاً به دست یک جریان سیاسی امکان‌پذیر نبوده و حذف سایر نیروها، جامعه را از توانایی‌های انسان‌های شایسته محروم می‌سازد. بر این اساس همه باید به جای باندبازی و ایستادگی بر قواعد «قبیله‌گرایی حزبی» به شایسته‌سالاری روی بیاورند. با چنین گرایش، زمینه همدلی نیروهای خودی بیشتر شده و مجلس با حضور چهره‌های خدوم، پرتلاش، مبارز و کارآزموده در جایگاه واقعی خود قرار می‌گیرد.»

اختلاف و درگیری جناح‌ها:

«ما بر این باوریم که جریان پیچیده نفاق از نیروهای افراطی موجود در همه جناح‌ها بهره می‌گیرد تا با ایجاد اختلاف و درگیری بتواند فضای ناامنی را به وجود آورد که در سایه آن جریان سوم پیروز شود. لذا چالش بزرگی بین نیروهای اصیل انقلابی، پیروان خط امام و رهبری با مخالفان نظام و انقلاب رخ خواهد داد.»

مواضع اقتصادی

دانش جعفری^۲ منتقد اقتصادی و از اعضای شورای مرکزی جمعیت ایثارگران در مورد مسائل اقتصادی نظریاتی دارند که در ذیل آن را مرور می‌کنیم:

طرح ساماندهی اقتصادی کشور:

«نکته اصلی که برای تحول درونی اقتصاد کشور نیاز است این است که مقوله سرمایه‌گذاری، تولید و صادرات در کشور فعال و راه اندازی شود. متأسفانه در سال گذشته میزان ریسک ایران از نقطه نظر کشورهای جهان افزایش یافت و ایران از رتبه پنجم به رتبه ششم تنزل کرد و در واقع به دلیل عدم پرداخت و یا تأخیر در پرداخت

بدهی‌های خارجی و استمهال آنها، ریسک ایران برای سرمایه‌گذاری بیشتر شده و اکنون برای بیمه وارداتی که به ایران صورت می‌گیرد، مبالغ هنگفتی باید پرداخت شود. این موضوع هزینه سرمایه‌گذاری و تولید در کشور مربوط به سالهای اخیر نیست، بلکه همواره با آن مواجه بوده‌ایم، حتی در سالهای برنامه اول و دوم نیز نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی افزایش چشمگیری نداشت و به هیچ وجه این نسبت به بیش از ۱۷ درصد نرسید، در حالی که امروزه برای یک رشد اقتصادی معمولی این نسبت باید به حداقل ۲۵ درصد برسد. لذا به طور کلی سیاستهایی که در کشور اجرا شده در جهت حمایت از سرمایه‌گذاری و تولید نبوده است.

برنامه سوم توسعه اقتصادی و نواقص آن:

”برنامه سوم از لحاظ اجرایی از دو برنامه اول و دوم، به دلیل پیش‌بینی مهندسی‌های لازم قدری جلوتر است، ولی از لحاظ فقدان اندیشه سیستماتیک از دو برنامه قبلی عقب‌تر است. یعنی به طور قطع برآیند مهندسی‌های جزء به جزء پیش‌بینی شده در برنامه سوم منجر به توسعه اقتصادی پویا و پایدار نخواهد گردید. خصوصی‌سازی ضعیف و احتیاط‌آمیز، بدون پیش‌بینی روشهای اجرایی مناسب و تغییر در مدیریت و اگذاری، فقدان استراتژی خاص در توسعه صنعتی، عدم توجه به کاهش حمایت‌های صنعتی، عدم توجه مناسب به حمایت‌های اجتماعی، روشن نبودن وضعیت نظام ارزی و نرخ ارز و... از ضعفهای عمده برنامه سوم هستند که به دلیل فقدان پشتوانه نظری در برنامه‌ریزی وجود دارند. مدل‌سنجی بکار گرفته شده در پیش‌بینی‌های کمی (علی‌رغم ضعفهای تکنیکی) به دلیل عدم اتکا به یک مدل نظری آزمون شده و قوی، غیرقابل قبول است.“

اقتصاد درون‌زا مزیت‌های نسبی در اقتصاد کشور:

”به عنوان یک نقطه نظر می‌توان هدف را دستیابی به اقتصادی پویا قرار داد، اقتصادی که نیروی محرکه آن درون‌زا باشد و براساس انگیزه‌های رایج اقتصادی کار کند. اقتصاد ایران برای تحقق این هدف، زمینه‌ها و پتانسیل‌های لازم را دارد. از لحاظ تنوع آب و هوایی ۱۱ نوع از ۱۳ نوع آن در ایران موجود می‌باشد. از لحاظ تنوع ذخایر معدنی در دنیا در رتبه پنجم و از لحاظ حجم ذخایر سوم می‌باشیم. کشور ایران یکی از جوانترین کشورهای دنیاست و از لحاظ تخصصی و نیروی انسانی

متخصص در وضعیت قابل قبولی قرار دارد. از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک یکی از حساس‌ترین مناطق استراتژیک دنیا به شمار می‌آید. از لحاظ امکانات زیر ساختی امکانات مناسبی در اختیار دارد، سابقه فرهنگی طولانی دارد و... با وجود این همه پتانسیل، تحقق هدف توسعه‌ای پویا و پایدار دور از دسترس نیست.

اقتصاد دولتی یا مردمی:

"ما باید به نهادهای واسطه بین دولت و مردم اهمیت زیادتری بدهیم و اجازه ندهیم اختاپوس دولت، آنها را نابود کند."

خروج از رکود اقتصادی:

"برای خروج از رکود اقتصادی باید فعالیتهای اقتصادی تشدید شود. به عبارت دیگر مردم سرمایه و امکانات خودشان را که قابل توجه است در طرحهای اقتصادی به کار گیرند و نه اینکه در طرحهای دلالی و سفته‌بازی و کارهای غیرمولد اقتصادی مشغول شوند. این وضعیت که نتیجه شرایط ناآرام و بی‌ثبات سیاسی، اقتصادی است روز به روز نگرانی‌انگیزی که می‌خواهند یک کاراقتصادی با ثبات و درازمدت انجام دهند را بیشتر می‌کند. بنابراین اولین کاری که می‌شود انجام داد آرامش خاطر و امید آینده دادن به آنان است. ما حتی اگر سرمایه کافی هم نداشته باشیم ولی محیط مناسبی برای سرمایه‌گذاری و به طور کلی فعالیت اقتصادی داشته باشیم ممکن است از خارج کشور هم سرمایه جلب کنیم."

مشکل بیکاری:

"آمار نشان می‌دهد که مشکل بیکاری ناشی از کاهش سرمایه‌گذاری است تا این پدیده حل نشود نمی‌توان با بیکاری مبارزه کرد. اگر دولت توان کافی سرمایه‌گذاری داشت گرچه اقتصاد دولتی سیطره پیدا می‌کرد، می‌توانست مشکل بیکاری را حل کند ولی وقتی منابع دولتی کفایت نمی‌کند باید مردم به صحنه بیایند. این نسبت ۱۳٪ سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که ما حتی نیمی از نیاز خودمان را براساس استانداردهای جهانی تأمین نکرده‌ایم."

در آستانه انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، جمعیت ایثارگران

اهداف اقتصادی خود را چنین بیان می‌کند^۱:

”بی توجهی به معضلات اقتصادی و گسترش شکاف طبقاتی در جامعه، باعث نگرانی همه دلسوزان است.

- مهار تورم و پیشگیری از بحران فزاینده بیکاری و افزایش تولید و تشویق صاحبان سرمایه برای سازندگی و آبادانی کشور باید در دستور کار دولت و مجلس ششم باشد.

مواضع فرهنگی

حسین فدایی دبیر کل جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی در مورد مسائل فرهنگی چنین می‌گوید^۲:

مطبوعات:

”بانگاهی به تحریکات برخی مطبوعات می‌بینیم حرکت هماهنگ برای سنجش میزان حساسیت مردم و یا کاهش «غیرت دینی» جامعه به چشم می‌خورد. اهانت مطبوعات به مقدسات:

”متأسفانه در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم و مسئولانی داریم که این اهانت آشکار و مسلم و سخیف را در حد بدسلیقه‌گی، مسأله‌ای کوچک و در حد تخلف یک فرد ناآگاه می‌دانند، اما واقعیت حکایت از تحرکی یا جریانی دارد که به سادگی نمی‌توان از آن عبور کرد.

در آستانه انتخابات مجلس ششم این جمعیت دیدگاههای فرهنگی خود را چنین بیان می‌کند^۳:

”آزادی مطبوعات دستاورد انقلاب مردم در بهمن ۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) است و رسالت مطبوعات در پرسشگری و آگاهی‌بخشی و امیدآفرینی متبلور است. - جوانان سرمایه‌های امروز کشور و مدیران و امیدهای فردا هستند. باید فارغ از شعارهای سطحی، آنان را باور کرد و با انتقال مسئولیتهای کشور به جوانان، بالندگی انقلاب را تضمین کرد.“

۲. شما. گفتگوی اختصاصی حسین فدایی. ۷/۷/۷۸.

۱. انتخاب. ۷۸/۱۱/۲۶.

۳. انتخاب. ۷۸/۱۱/۲۶.



چکاد آزاد اندیشان

نام کامل: حزب چکاد آزاد اندیشان

نام دبیر کل: چهره شاخص عبدالله جاسبی

نام سخنگو: کامران دانشجو

اعضای فعال: عبدالله جاسبی، غلامعلی افروز، سعید رجایی خراسانی، الهه راستگو، علی معلم دامغانی، کامران دانشجو، نورالله حسین خانی، جهانبخش محبی نیا، منوچهر طاهرخانی، محمدجواد محمدی نوری، محمدرضا مجیدی، محمود روحبخش، خلیل علیمحمد زاده، عباس جندقی، مهریه سویزی، حسن فرجی گلپین، حسین سرافراز، سعیدیاری، حمید قربانی، فرح خسروی، طالبی، فرشته نصرآبادی، صادق شمس، قنبری.

توضیح: در حین اعلام موجودیت این حزب برخی روزنامه‌ها اعضای برجسته این حزب را آقایان عبدالله جاسبی، حسن حبیبی، علی اکبر ولایتی، ابوالقاسم سرحدی زاده و غلامعلی افروز معرفی نمودند که از این میان فقط علی اکبر ولایتی این مطلب را تکذیب نمود، اما هیچگاه عضویت این افراد توسط چکاد آزاد اندیشان مورد تأیید و یا تکذیب قرار نگرفت.

مرامنامه

ماده ۱ - ماهیت

چکاد آزاد اندیشان جبهه‌ای است فراگیر متشکل از احزاب و تشکل‌های سیاسی،

فرهنگی، اجتماعی و همچنین شخصیت‌های دانشگاهی و صاحبان اندیشه و نظر. اساس کار این جبهه فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و منطبق بر قوانین و مقررات نهادهای قانونی کشور می‌باشد.

ماده ۲ - اندیشه سیاسی

جمهوری اسلامی که حاصل تلاش، تجربیات و مبارزات ملت بزرگوار ایران و رهبری‌های حضرت امام خمینی (ره) است، در جهان معاصر مناسبترین شیوه برای اداره کشور ایران است و حراست و پایداری از آن وظیفه چکاد آزاداندیشان می‌باشد. - قانون اساسی محور تمام برنامه‌ها و فعالیت‌های جامعه است و لازم است تمام اقشار و احزاب و گروه‌ها و در رأس همه دولت و متولیان امور اداره کشور، براساس آن حرکت نمایند. قانون اساسی عامل وحدت و انسجام ملت است و انحراف از آن عامل افتراق در زنجیره متحد و منسجم جامعه و شکست ملت ایران در راه اصولی خود می‌باشد.

- سربلندی کشور با توسعه همه جانبه و موزون در تمام زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و با رعایت اولویت به حل مسائل اساسی و ضروری جامعه همچون اشتغال جوانان، مهار تورم، مبارزه اصولی با اعتیاد و رسیدگی و توجه به خانواده‌های نیازمند می‌باشد.

- جوانان، فرزندان برومند اسلام و میهن هستند که چشم امید ملت به آنها است، پرورش و آموزش صحیح در مدارس و دانشگاهها، توسعه کیفی و کمی مراکز آموزش عالی، ایجاد زمینه‌های مشارکتهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنها و در یک کلمه توجه همه جانبه به جوانان جزء وظایف اصلی نظام و دولت و تمام کسانانی است که به ایرانی آباد و مستقل و با بنیهای قوی فکر می‌کنند.

- حیات انسان در آزادی میسر است، بنابراین تأمین و تضمین آزادیهای همه جانبه در تمام ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی مخصوصاً آزادی اندیشه در محور قانون که موجب شکوفایی استعدادهای اهل فکر و اندیشه خواهد شد، از اصولی است که تخطی از آن جایز نیست.

- قانون محوری، ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر که نظم اجتماعی را تضمین می‌کند، بنابراین بایست تلاش کرد تا فرهنگ قانون‌پذیری در میان تمام افراد و اقشار جامعه توسعه و بسط یابد.

ماده ۳ - اهداف

اهداف چکاد آزاداندیشان همان اهداف مردم ایران است که در جریان شعارهای انقلاب اسلامی تجلی یافت: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. از این رو، سه هدف اساسی سرلوحه برنامه‌های راهبردی چکاد به شرح زیر می‌باشد:

۱- تلاش در راستای تحقق استقلال همه جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی از بیگانگان و ساختن کشوری خوداتکاء و قدرتمند با حضوری مقتدرانه در صحنه بین‌المللی.

۲- تلاش در راستای تحقق آزادیهای مشروع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اندیشه در چارچوب قانون.

۳- تلاش در راستای حاکمیت اراده مردم با اتکال به ارزشهای اسلامی.

- نائل آمدن به اهداف فوق و اصول نظام در سایه قوانینی صحیح و عادلانه و برنامه هائی درست و منطقی، مجریانی مدیر و مدبر و متعهد و نظارت بر دولتمردان و مجریان و تمام دست اندرکاران میسر است و یکی از اهداف مهم چکاد تربیت نیروهای متعهد و کاردان جهت اداره و تمشیت امور جامعه است.

ماده ۴ - خط مشی ها

- بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی و آشنا کردن اقشار مختلف جامعه مخصوصاً جوانان به واقعیات جهان و ایران.

- ایجاد زمینه‌های مناسب برای سهمین شدن اقشار جامعه مخصوصاً جوانان در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی.

- تلاش در راستای شناسایی، تربیت و معرفی نیروهای مدیر و مدبر و متعهد برای سطوح مدیریتی جامعه از بالاترین سطح آن «ریاست جمهوری» تا پائین‌ترین مراتب آن.

- نهادهای قانونی از جمله ریاست جمهوری، مجلس و شوراها که با رأی مستقیم مردم شکل می‌گیرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید نسبت به آن حساس و دقیق بود.

- مجلس شورای اسلامی از مهمترین ارکان نظام است که بایست از افراد متعهد و کاردان و کارشناس و صاحب اندیشه تشکیل شود تا ضمن قانون گذاری منطبق بر اصول علمی، نظارت مستمر بر فعالیتهای دولت را که لازمه یک جامعه مردمسالار می‌باشد، برعهده گیرد. تلاش در راستای تربیت و شناسایی و معرفی افرادی که به

مسائل پیچیده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آشنا باشند و به دور از جریان بازیهای مخرب مصلحت ملت را بر هر چیز مقدم بدانند، جامعه را از خطرات احتمالی مصون می‌دارد.

- تلاش در جهت قانونمند و ضابطه‌مند شدن فعالیتها در تمام سطوح ملت و دولت و مبارزه با روشهای غیراصولی و غیرقانونی از جانب هر کس و هر گروه.

- توجه به بالابردن سطح علم و ورزشی جامعه و نقش دانشجویان و دانشگاهیان در پیشرفت علمی و اقتصادی و صنعتی جامعه و روحیه خودباوری.

- تلاش در راستای نیل به توسعه همه جانبه و هماهنگ با رعایت اولویتهای اقتصادی.

- توجه به اشتغال جوانان و ایجاد فرصتهای شغلی مناسب و تلاش در راستای ایجاد فرهنگ کارهای سازنده و مولد در برابر مشاغل کاذب.

- تلاش در جهت (افزایش) روحیه نشاط در جوانان با ایجاد زمینه‌های ازدواج و تفریحهای سالم برای آنها و برطرف کردن موانع مختلف چون مسکن و تعدیل هزینه‌های اقتصادی.

- فراهم نمودن زمینه بهره‌گیری اصولی و مناسب از منابع فراوان زیرزمینی، با تأکید بر لزوم پایداری بر سیاست خودکفائی اقتصادی و خروج از اقتصاد تک محصولی با تأکید بر کشاورزی، صنعت و فن‌آوری صادرات و گردشگری.

- کمک به ایجاد نظامی مبتنی بر ارزشها و توانائیهای افراد برای نهادینه کردن شایسته‌سالاری در جامعه.

- ارتباط و گسترش روابط با تمامی کشورهای جهان براساس حکمت و خردورزی با رعایت اصل استقلال.

- تعمیق وحدت ملی براساس هویت فرهنگی ایرانی (اسلامیت و ایرانیت) - رعایت اصل تفکیک قوا و توجه به قوه قضائیه که تأمین‌کننده عدالت در جامعه است و با جان و مال و ناموس مردم سروکار دارد.

- گسترش اطلاعات جامعه از طریق توجه به رسانه‌های گروهی.

تاریخچه تشکیل

پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی چشمگیر کاندید جناح چپ سیدمحمدخاتمی، جناح راست اعم از جناح راست سنتی و نیروهای راست

معتدل تر هر یک برخی از دلایل مشخص را برای عدم موفقیت خود برشمردند. از آن میان نیروهای معتدل تر جناح راست برخی از کاستی های درونی خود و عدم پاسخگویی لازم به خواسته های مردم را دلیل این عدم موفقیت دانستند و سرانجام با عدم موفقیت در انتخابات شورای اسلامی شهر عده ای از نیروهای راست سنتی نیز به این دیدگاه نیروهای معتدل تر جناح راست معتقد شدند. یعنی این تفکر تقویت شد که برخی از اشتباهات در تصمیم گیری ها، عملکردها و رفتارهای جناح راست مورد قبول و خواست مردم نبوده است و این نارضایتی مردم از جناح راست باعث موفقیت جناح چپ در دو انتخابات اخیر بوده است. پس از دوم خرداد ۷۶ و تحقق شعار توسعه سیاسی در دادن مجوز فعالیت سیاسی به احزاب مختلف برخی از محافل جناح راست معتدل که تا حدودی به عملکردهای کلی جناح راست سنتی انتقادهایی داشتند در پی کسب مجوز از وزارت کشور برآمدند.

قبل از انتخابات مجلس ششم در بهمن ماه ۱۳۷۸ تعدادی از این گروهها که موفق به ایجاد تشکیلات و امکانات برای فعالیت خود شدند با همراهی برخی دیگر از نیروهای میانه روتر جناح راست که در گذشته به دلایل مختلف از جناح راست طرد شده اما دارای پیشینه سیاسی مشخص بودند و برای خود تشکیلات مستقلی ایجاد کرده بودند ائتلاف نمودند. با اعلام همفکری برخی مقام های بلند پایه دولتی و شناخته شده منتسب به جناح راست از این تشکل جدید، در آستانه مجلس ششم در روز ۷۸/۱۰/۲۴ ائتلاف جدیدی با نام چکاد آزاداندیشان که از ائتلاف شش گروه سیاسی تشکیل شده بود اعلام موجودیت نمود. این اعلام موجودیت با استقبال روزنامه های منتسب به جناح راست معتدل مواجه و در عوض با عکس العمل سرد و حتی بدبینانه برخی از مطبوعات منتسب به جناح چپ روبه رو شد. تعداد گروهها و تشکل های تشکیل دهنده این جبهه (چکاد بمعنی جبهه می باشد.) به ۶ گروه می رسد که تا زمان انتخابات مجلس ششم در این ائتلاف حضور داشتند و یک تشکل دیگر نیز در همان زمان به این جمع اضافه شد. این ۷ تشکل عبارتند از: ۱- جمعیت ایران فردا ۲- حزب اسلامی رفاه کارگران ۳- خانه معلمان ایران ۴- مجمع بزرگ هم اندیشی استادان ۵- جمعیت جوانان انقلاب اسلامی ۶- حزب استقلال ایران ۷- جنبش اعتدال اسلامی (متشکل از اتحادیه دانشجویان و دانش آموزان دانشگاه های کشور). اکنون سه گروه دیگر نیز آمادگی خود جهت ائتلاف را اعلام نموده اند که هنوز پیوستن آنها به این حزب به تصویب شورای مرکزی حزب نرسیده

است.

در انتخابات مجلس ششم عده‌ای از نیروهای متمایل به این حزب رد صلاحیت شدند و بسیاری از آنها نیز حائز اکثریت آراء نشدند و فقط عده کمی از آنها به مجلس راه یافتند.

گرایش سیاسی

این حزب خود را حزبی مستقل می‌داند که به عنوان جریان سوم مستقل از جناح راست و جناح چپ در عرصه سیاسی کشور فعالیت می‌کند. کامران دانشجو سخنگوی حزب چکاد آزاداندیشان در مورد گرایش سیاسی این حزب چنین می‌گوید^۱:

“ما نه چپ هستیم و نه در چارچوب تفکر راست برای ما جایی وجود دارد و نه بر نفی این دو اعتقاد داریم. ما اصلاً سراغ افراد شاخص چپ و راست نرفتیم و از اینها پرهیز داشتیم چون یا برجسب و ابستگی می‌خوردیم یا اینها می‌خواستند تشکیلات را به سمت خود بکشند. ساختار دو حزبی محافظه کاران و اصلاح طلبان مورد تأیید چکاد آزاداندیشان نیست چون این دو برپایه نوعی چپ و راست شکل گرفته که با تعریف جهانی چپ و راست بسیار متفاوت است.”

در بیانیه شماره دو حزب چکاد آزاداندیشان در مورد گرایش سیاسی این حزب چنین آمده است:

“ملت عزیز و بزرگ ایران به دو دهه تسلط جناح‌های موسوم به چپ و راست پاسخ منفی میدهد و آماده است تا فرزندان آزاداندیش و مستقل خود را به صحنه آورد و دیگر اجازه نخواهد داد تا کسانی که منافع فردی و گروهی خود را بر مصالح ملت و کشور ترجیح می‌دهند بر مقدرات مردم حاکم شوند.”

با تمام این موضعگیریهایی که می‌توان از دیدگاه‌های این حزب چنین برداشت کرد که این حزب هیچ گرایشی به جناح چپ ندارد، ولی آنچه مسلم است برخی از دیدگاهها و نظریات این حزب با دیدگاههای جناح راست همخوانی دارد. علیرغم استقلال فکری اعضای برجسته این گروه می‌توان این گروه را نسبتاً متمایل به جناح راست دانست، تا متمایل به جناح چپ. لیست انتخاباتی منتشر شده توسط این گروه در

آستانه انتخابات مجلس ششم مبین آن است که معیارهای انتخاب نامزدهای این گروه تا حدودی منطبق بر معیارهای جناح راست بوده است، به طوری که در لیست انتخاباتی این حزب در حوزه انتخابیه تهران فقط یک نفر از اعضای معتدل جناح چپ یعنی ابوالقاسم سرحدی زاده شرکت داشت. در حالیکه از ۲۹ نفر بقیه، ۱۸ نفر از اعضای سرشناس جناح راست سنتی و تعداد کمی از نیروهای راست معتدل و بقیه یعنی ۱۰ نفر از اعضای و نیروهای متمایل به این گروه حضور داشتند.

این گرایشها و لیست انتخاباتی این گروه در آستانه مجلس ششم باعث آن شد که برخی از نیروهای تندرو جبهه دوم خرداد به صورت پنهان و آشکار نگرانی خود را از حضور این گروه در عرصه سیاسی کشور بیان کنند و برای مدتی تبلیغات منفی علیه این حزب رادامن بزنند، حتی برخی از نیروهای ملی و ملی مذهبی این گروه را ساخته و پرداخته جناح راست دانستند که به منظور نجات جناح راست از شکست حتمی در انتخابات مجلس دوره ششم به صحنه آمده است.

بهر حال در جمع بندی کلی به نظر می رسد به لحاظ دیدگاهها و نظریات هرگاه این حزب را متمایل به راست بدانیم می توان آن را دارای دیدگاههای شبیه گرایش راست میانه یا معتدل و در دسته بندی طیف به اصطلاح راست می توان این حزب را یک نوع راست حد فاصل راست سنتی و راست مدرن و نزدیک به دیدگاههای حزب اعتدال و توسعه دانست.

تشکیلات و نشریات وابسته

این حزب تشکیل شده از ائتلاف شش حزب و تشکل سیاسی مختلف با گرایشهای سیاسی و فکری نزدیک به هم که عبارتند از: ۱- جمعیت ایران فردا ۲- حزب اسلامی رفاه کارگران ۳- خانه معلمان ایران ۴- مجمع بزرگ هم اندیشی استادان ۵- جمعیت جوانان انقلاب اسلامی ۶- حزب استقلال ایران. البته حزب جنبش اعتدال اسلامی (متشکل از اتحادیه دانشجویان و دانش آموختگان دانشگاههای کشور) و سه گروه دیگر که هنوز پیوستن آنها به این گروه به تصویب شورای مرکزی حزب نرسیده است، ممکن است در آینده در صف ائتلاف چکاد آزاداندیشان قرار گیرند. این تشکلهای به صورت محفلی در تهران و برخی از شهرستانها فعالیتهایی دارند که هنوز به صورت منسجم در نیامده اند. اما مرکزیت حزب چکاد آزاداندیشان در تهران بطور منظم فعالیت می کند و در پی تدوین اهداف و برنامه ها

و انسجام نیروها و هواداران این حزب می‌باشد. این حزب دیدگاههای خود به مناسبت رویدادهای مختلف را در بیانیه‌های خود منعکس و منتشر می‌کند، اما هنوز روزنامه‌ای به عنوان ارگان رسمی این حزب منتشر نمی‌شود. برخی از روزنامه‌های از جمله روزنامه آفرینش ارگان دانشگاه آزاد اسلامی، انتخاب، خراسان، به طور جامع و برخی از روزنامه‌های دیگر نظیر ایران، قدس و روزنامه‌های دیگر به طور ناقص دیدگاهها این حزب را منعکس می‌کنند. کامران دانشجو^۱ سخنگوی حزب در مورد تشکیلات و عضوگیری این گروه چنین می‌گوید، "چکاد آزاداندیشان به واسطه اینکه یک جبهه است عضوگیری نمی‌کند. عضوگیری این جبهه به عهده احزاب آن خواهد بود."

اسامی دبیر کل برخی از احزاب تشکیل دهنده این جبهه (چکاد آزاداندیشان) به شرح زیر است:

- ۱- جمعیت ایران فردا: منوچهر طاهرخانی ۲- حزب استقلال ایران: محمود روحبخش ۳- جمعیت جوانان انقلاب اسلامی: محمدجواد محمدی نوری

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه اصلی این حزب دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور اعم از دانشگاههای دولتی و دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد. در حقیقت این حزب توسط گروهی از نیروهای برخاسته از قشر دانشگاهی اعم اساتید برجسته دانشگاه و گروهی از دانشجویان تشکیل شده است. البته برخی از گروههای تشکیل دهنده این حزب مربوط به صنفهای دیگر اجتماعی از جمله معلمان، کارگران، مدیران میانی ادارات و بخشهای خصوصی و دولتی همچنین برخی از چهره‌های سیاسی ذی نفوذ سیاسی در دو دهه اخیر می‌باشند. لازم به یادآوری است که این حزب با وجود حضور تنی چند از چهره‌های مطرح سیاسی در رأس آن در جمع، اکثراً از نیروهای جوان و ناشناخته در عرصه سیاسی کشور تشکیل شده است.

با توجه به دیدگاههای مستقل این گروه از جناح‌های چپ و راست و در صورت ادامه این روند به نظر می‌رسد در آینده توده‌های مردمی اقبال بیشتری نسبت به این حزب پیدا کنند. اما فعلاً به دلیل عمر کوتاه تشکیل آن، این حزب کمتر در گروههای

۱. مصاحبه مطبوعاتی کامران دانشجو سخنگوی حزب چکاد آزاداندیشان. مورخ ۱۳/۱۰/۷۸.

مختلف مردم نفوذ کرده است. اما از صنفهایی که در آینده ممکن است به این حزب گرایش پیدا کنند می‌توان به اساتید و دانشجویان، معلمان، کارگران، کارمندان، محصلان، جوانان و نوجوانان و اقشار مختلف مردم اشاره کرد.

مواضع سیاسی

به طور کلی مواضع سیاسی این گروه را می‌توان موضعی معتدل و میانه رو در قبال مسائل و رویدادهای سیاسی دانست. به طوری که به هیچ یک از دیدگاههای دو جناح سیاسی عمده کشور شبیه نیست. کامران دانشجو^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه و از چهره‌های سیاسی جدید کشور و سخنگوی حزب چکاد آزاد اندیشان می‌باشد. ایشان برخی از نظرات و دیدگاههای حزب چکاد آزاد اندیشان را چنین بیان می‌کند:

صف بندی نیروهای سیاسی:

"صف بندی در ایران صف بندی تفکری نیست و چپ و راست در روند حرکت خود با یکدیگر به جدال می‌رسند که در کشور ما نقاط مشترک نیز بسیار دارند."

اصلاحات و توسعه:

"هر کسی در مقابل اصلاحات و توسعه جهت‌گیری منفی کند هم به خود و هم به جامعه ظلم کرده است و این اصلاً صحیح نیست که بین جوه توسعه تقدم یا تأخر قائل باشیم."

ولایت فقیه:

"ما بحث تخصصی ولایت فقیه را به افراد متخصص وامی‌گذاریم، اما بحث جامعه شناختی آن را فقط در چارچوب اصل ۵۷ قانون اساسی تعریف کرده‌ایم و قانون برای ما هم چیز مهمی است."

توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی^۲:

"مجادله غیر قابل دفاع تقدم یک وجه توسعه بر جوه دیگر باید جای خود را به توسعه‌ای همه جانبه در قبال مناقشات بی نتیجه جناحی بدهد."

علت تشکیل چکاد آزاد اندیشان:

"اساس تشکیل این جبهه خلأهای موجود در فضای سیاسی کشور و مسأله ضرورت چرخش نخبگان در جامعه می‌باشد. فعالیت سیاسی و علمی کشور عمدتاً

۱. مصاحبه مطبوعاتی کامران دانشجو. ۱۳/۱۰/۷۸.

۲. جهان اقتصاد. ۷۸/۱۱/۱۸.

در اختیار کسانی است که از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون فعالیت داشته‌اند و برای شکوفایی چهره‌های نو زمینه لازم کمتر فراهم شده است.^۱

”چکاد آزاداندیشان به عنوان یک جبهه فراگیر پا به عرصه فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نهاد تا در این دوران حساس همراه وهمگام با مردم به ایفای وظیفه خطیر و تاریخی خود برای اعتلای کشور پردازند.“

ترویج افراطی دین:

”در دو دهه گذشته گاهی به نحوی ساده انگارانه به ترویج دین پرداخته شد و در این مسیر برخی رویکردهای افراطی موجب ایجاد و تشدید امراض و آفات اخلاقی متعددی از قبیل تظاهر، ریا، تملق و چاپلوسی شد، که هیچ یک از این آفات اخلاقی با حیثیت و آزاداندیشی ملت غیور و سربلند ایران عزیز سازگاری ندارد.“

هدف چکاد آزاداندیشان:

”ما قصد داریم برای «آزادی، عدالت، امنیت و توسعه» که نمایانگر خواسته‌های به حق مردم است تلاش کنیم.“

احزاب و گروه‌های سیاسی:

”چکاد آزاداندیشان همه احزابی که از وزارت کشور مجوز رسمی گرفته‌اند و قانون اساسی را به عنوان چارچوب اصلی فعالیت خود می‌دانند به رسمیت می‌شناسد و از حضور آنان در جمع خود استقبال می‌کند.“

افراط و تفریط‌ها:

”اعضای این تشکل معتقدند که مردم از هرگونه افراط و تفریط جناح‌های سیاسی خسته شده‌اند و باید در چنین فضایی اخلاق و معنویت را حاکم کنیم.“

روابط خارجی، رابطه با آمریکا:

”چکاد آزاد اندیشان آمریکا را خط قرمز مطلق نمی‌داند و اگر این کشور رفتار خود را تغییر دهد و حسن نیت نشان دهد جمهوری اسلامی ایران حسن نیت خود را نشان خواهد داد.“

جناح بندی‌های سیاسی^۱:

”نگاه ما به جناح بندی‌های جامعه غیر از نگاه موجود است و اعتقاد داریم که بسیاری از جناح‌هایی که به عنوان رقیب شناخته می‌شوند امکان تفاهم با یکدیگر را

دارند. بنابراین از همه جناح‌ها، افرادی که از افراط و تفریط در سابقه سیاسی خود پرهیز کرده باشند می‌توانند در لیست ما باشند."

توسعه سیاسی و احزاب سیاسی:

"توسعه سیاسی و تعدد احزاب و تشکلهای نیز که تأیید بر آن از دست‌آوردهای دوم خرداد است تأیید می‌شود، اما توصیه می‌گردد به توسعه معنوی و اخلاقی در رفتار سیاسی توجه بیشتری شود، ضمن اینکه شکل‌گیری احزاب را به این صورت که فردی یا افرادی در مصدر مسئولیت و قدرت حزب درست کنند را به سود جامعه ندانسته و شکل‌گیری صحیح تشکل نمی‌دانیم و معتقدیم که شکل‌گیری صحیح زمانی درست است که تشکل‌ها و احزاب در قاعده هرم (از متن جامعه) شکل بگیرد و بعد از شکل‌گیری به سمت رأس هرم حرکت کند."

جبهه دوم خرداد:

"در جبهه دوم خرداد طیف‌های گوناگونی وجود دارند که بعضی از آنها متأسفانه ارزشهای معنوی و اخلاقی انقلاب اسلامی که از مهمترین دستاوردهای ملی ما بشمار می‌روند را مورد بی‌توجهی قرار داده‌اند و در برابر آنها گروه‌هایی در جبهه دوم خرداد وجود دارند که ضمن بهره‌گیری مثبت از دستاوردهای دوم خرداد به ارزشهای معنوی انقلاب نیز پایبند می‌باشند. چکاد آزاداندیشان به گروه دوم نزدیکتر است."

انتخابات:

"به نظر ما رقابت در انتخابات باید بر مبنای برنامه باشد نه فردگرایی و منافع جناحی. جناح‌بندی‌های موجود جامعه چندان مبتنی بر برنامه نیست، بنابراین با انتظارات جامعه نیز انطباق لازم را ندارد. امیدواریم با تکامل فعالیتهای سیاسی در کشورمان شاهد ارائه برنامه از طرف احزاب و تشکلهای باشیم."

در بیانیه شماره ۲ چکاد آزاداندیشان دیدگاههای این حزب چنین بیان شده است: "چکاد آزاداندیشان ضمن اعتقاد به رقابت و تکررگرایی سیاسی، افراط و تفریط جناح‌ها و تصلب خطی و سیاسی را به زیان جامعه می‌داند و بر این باور است که رقابت‌های سیاسی می‌بایست در چارچوب منافع ملی با رعایت اصول اخلاقی و معنوی شکل گیرد و فراموش نشود که هدف از رقابت سیاسی چیزی جز خدمت به ملت بزرگ ایران نیست و پیشبرد اهداف جامعه و حفظ منافع آن باید سرلوحه فعالیتهای همه احزاب و گروه‌ها باشد."

کامران دانشجو دیدگاه‌های چکاد آزاداندیشان در مورد مسائل روز کشور را چنین بیان می‌کند^۱:

راست یا چپ؟ هیچکدام

«راست و چپ عملاً از نظر تفکر، یک حرف را دارند می‌زنند، یک بحث را مطرح می‌کنند. حالا چرا با هم دعوا می‌کنند بحث جداگانه‌ای است. اما ما با هیچکدام از اینها بحث خاصی نداریم. «نه چپ و نه راست» شاید بگویم «هم راست و هم چپ»».

اصطلاح چپ و راست:

«تعریف چپ و راست (در جامعه ما) درست نیست، این تعریف در جامعه ما و جناح‌های موجود نمی‌گنجد. بی خود و به غلط این اصطلاح رایج شده است.»

جامعه دو قطبی:

«دو قطبی شدن جامعه برای توسعه سیاسی و جامعه به شدت مضر است. چند قطبی شدن را مضر نمی‌دانیم، همانطوری که یک قطبی یا دو قطبی شدن دنیا را مضر می‌دانیم، اما چند قطبی شدن را به سمت تعالی می‌دانیم.»

جامعه هیجان زده:

«نفس کشیدن در یک فضای هیجان زده و التهاب زده بسیار سخت است.»

ایشان در مورد برخی ادعاها که از سوی مطبوعات مطرح می‌شود و چکاد آزاداندیشان را بریده از جناح راست معرفی می‌کنند چنین می‌گوید:

«ما می‌گوییم مستقلیم، ما می‌خواهیم مستقل باشیم و اعلام هم می‌کنیم اما مطبوعات می‌خواهند ما را سوق بدهند به یک سمت. یکی می‌گوید اینها بریده از این طرف، یکی می‌گوید بریده از آن طرف، حالا بریده‌های نمی‌دانم از «مؤتلفه». ما بیانیه هم می‌دهیم که آقا اینجوری نیست. بیانیه ما را هم چاپ نمی‌کنند. ما نمی‌خواهیم بحرانی ایجاد کنیم. تیرتی می‌زنند که «جای پای مؤتلفه» ما جواب می‌فرستیم اما جوابیه ما را چاپ نمی‌کنند.»

چکاد آزاداندیشان^۲ خلاصه مواضع سیاسی خود را به طور رسمی چنین بیان نموده است:

۱. انتخاب، ۷۸/۱۱/۲۰.

۲. خلاصه مواضع رسمی منتشر شده از سوی دفتر مرکزی حزب چکاد آزاداندیشان.

جمهوری اسلامی:

«حکومت جمهوری اسلامی که مبتنی بر دو اصل اسلامیت و جمهوریت می‌باشد، شیوه مناسبی است که هم مبتنی بر احکام و قوانین ارزشمند و متعالی اسلام بوده و هم مبتنی بر حضور فعال مردم در تمام صحنه‌های تصمیم‌گیری است. مردم اراده خود را از راه انتخاب غیرمستقیم رهبری، انتخاب ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس و شوراها اعمال می‌کنند و طبیعی است که حضور مقتدرانه و آگاهانه در تمام صحنه‌های تصمیم‌گیری و نظارت از طریق احزاب و گروه‌های فعال میسر است.»

آزادی مردم:

«اصل بر آزادی انسان است و تنها در صورتی که آزادی او موجب لطمه زدن به جامعه و مردم و آزادیهای واقعی او شود محدود می‌شود. قانون اساسی، آزادیهای مشروع را تضمین و محدودیتهای آن را نیز با شفافیت بیان کرده است.»

سیاست خارجی:

«اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه «نه شرقی» «نه غربی» استوار است. نفی سلطه استعماری و استثمار و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران بر پایه عزت، حکمت و مصلحت از مهمترین اهداف سیاست خارجی ماست.»

«جمهوری اسلامی با تمام کشورهای جهان مناسبات سالم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارد مگر با دولتهایی که می‌خواهند با استقلال ایران مبارزه کنند.

- اولویت سیاست خارجی ایران که براساس احترام متقابل و منافع ملت ایران درجه‌بندی می‌شود، با دولتهایی است که آمادگی بیشتری برای کمک به خودکفایی فنی و صنعتی ما داشته باشند.»

مواضع اقتصادی

چکاد آزاداندیشان مواضع رسمی خود در عرصه اقتصادی را در ۱۵ مورد به شرح زیر اعلام نموده است^۱:

۱- بسط عدالت و ریشه کن کردن فقر و محرومیت، برآوردن نیازهای اساسی

مردم و فراهم کردن زمینه‌های خودکفایی و استقلال.

۲- تکیه بر ارزشهای اسلامی - انقلابی و گسترش فرهنگ صرفه جویی و خوداتکایی به عنوان الگوی اقتصادی.

۳- تلاش در جهت حفظ استقلال سیاسی و به تبع آن، حفظ و گسترش استقلال اقتصادی از طریق تقویت بخشهای خصوصی و تعاونی و تشویق آنها به سرمایه گذاریهای تولیدی.

۴- خصوصی سازی واحدهای تولیدی برطبق برنامه و پرهیز از شتاب در این امر برای جلوگیری از هدررفتن و اتلاف ثروت عمومی و سوءاستفاده از این خصوصی سازی‌ها.

۵- از بین رفتن زمینه‌های رانت جویی و مبارزه قاطع با فعالیت‌های دلالی.

۶- ایجاد زمینه مناسب در جهت فرصت برای شروع و ادامه فعالیت‌های اقتصادی.

۷- اصلاح مدیریت‌های اقتصادی برای افزایش بهره‌وری و استفاده بهینه از امکانات و ظرفیتهای موجود اقتصادی و تولیدی.

۸- گسترش سازمان‌های تحقیق و توسعه برای ملی و بومی کردن فن‌آوریها.

۹- اولویت دادن به حمایت واقعی از بخش کشاورزی برای خودکفایی در محصولات غذایی موردنیاز جامعه.

۱۰- برنامه ریزی و مبارزه واقعی و اصولی با بیکاری به عنوان بزرگترین معضل اجتماعی.

۱۱- مبارزه قاطع با تورم.

۱۲- اولویت دادن و تلاش در جهت حفظ ارزش پول ملی و افزایش اعتبار جهانی آن.

۱۳- تأکید بر توسعه اصولی صادرات پس از تأمین نیاز داخلی و مبارزه با قاچاق کالا.

۱۴- اصلاح نظام مالیاتی.

۱۵- گسترش تأمین اجتماعی برای همه اقشار و به صورت اختصاصی برای

کارگران کشور.

مواضع فرهنگی

مواضع فرهنگی چکاد آزاداندیشان^۱ طبق اعلام رسمی این حزب به شرح زیر است:

۱- هدف اصلی توسعه فرهنگی ایجاد تمدن اسلامی مبتنی بر مقتضیات روز است و مهمترین وظیفه نهادهای تعلیم و تربیت کشور نیز سوق دادن آینده سازان به همین امر می باشد.

۲- هدف دیگر توسعه فرهنگی ایجاد روحیه آزادی و رهایی از تمام قیودی است که انسانها را به بندگی غیرخدا وادار می کنند، مبارزه با فرهنگ بیگانه که بیش از یک قرن بر این ملت تحمیل شده است، احتیاج به برنامه ای همه جانبه دارد.

۳- باید امکانات آموزش برای همه ملت فراهم شود و حتی الامکان این امکانات باید همگانی باشد، ضمن اینکه امکان آموزشهای فنی و حرفه ای برای جوانان مستعد و علاقمند به کارها و فعالیتهای فنی نیز باید فراهم شود.

۴- دانشگاهها باید مراکز تربیت جوانان براساس نیازهای جامعه باشد در حالی که پیشرفتهای همه جانبه علمی قدم اول دانشگاههای ایران است، قدم اساسی تر ایجاد روحیه خودباوری و مبارزه با از خودبیگانگی است که این مهم از راه تقویت هویت دینی جوانان حاصل می شود.

۵- تربیت نوجوانان و جوانان مستعد، احتیاج به معلمین و اساتید دلسوز و کارآمد و بانگیزه دارد. بنابراین رشد علمی و تأمین معیشت معلمان و اساتید دانشگاهها باید مورد توجه قرار گیرد.

۶- گسترش روحیه تحقیق و پژوهش در میان دانشگاهیان و ارباب صنعت و فنون ضروری است و بدون آن توسعه همه جانبه میسر نمی شود.

کامران دانشجو سخنگوی این حزب در مورد مسائل فرهنگی از جمله توسعه مطبوعات چنین نظر می دهد:^۲

"ما حرکتیایی که در جهت توسعه مطبوعات صورت گرفته است را مناسب می دانیم و معتقدیم که شرایط کنونی از نظر رشد و پویایی مطبوعات استثنایی است. اما باید این موفقیت را مغتنم شمرد، ما حرکت افراطی بعضی از مطبوعات را برای تداوم آزادی مطبوعات مضر می دانیم. اگر این آزادی در چارچوب قانون عمل

۱. خالصه مواضع فرهنگی منتشر شده از سوی دفتر مرکزی حزب چکاد آزاداندیشان.

۲. آفرینش. ۳۰/۱۰/۷۸.

نشود و بعضاً مورد سوء استفاده واقع گردد، تجربه تاریخی در کشور خودمان و سایر کشورها نشان داده است که منتهی به محدودیت مطبوعات خواهد شد که این نقض غرض است.

جوانان و زنان^۱:

“حضور پر نشاط مردم به ویژه زنان و جوانان در عرصه‌های مختلف و ویژگی ممتازی است که در راستای توسعه کشور در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد و باید آن را به عنوان یکی از مهمترین سرمایه‌های انقلاب حفظ کرد.”

توسعه فرهنگی:

“توسعه فرهنگی مهمترین عامل توسعه ملی بشمار می‌آید و ما سیاست تکثر مطبوعات را تأیید و حمایت می‌کنیم اما سمت و سوی این سیاست باید به سوی رشد و تعالی بشریت و در راستای رشد و تحکیم باورها و اعتقادات مردم باشد.”

مؤسسه فرهنگی انصار حزب الله

نام کامل: مؤسسه فرهنگی انصار حزب الله

نام دبیر: عبدالحمید محتشم

اعضای فعال: عبدالحمید محتشم، مجتبی کشانی، کمیل کاوه

توضیح: سردار حسین الله کرم پس از مدتی از انصار حزب الله جدا شده و گروه موسوم به اتحادیه دانشجویان حزب الله و هیئت سیاسی معنوی حزب الله را به همراه آقای منصور ارضی تشکیل دادند و مسعود دهنمکی نیز پس از مدتی از انصار حزب الله جدا شد و گروهی موسوم به حزب الله تهران را تشکیل و نشریه نوای شلمچه و پس از لغو امتیاز آن نشریه، جبهه را منتشر می کردند که نشریه اخیر هم توقیف شد.

برخی دیگر از افرادی که دارای دیدگاههای نزدیک به این تشکل می باشند عبارتند از: محمد علی رامین، مهدی نصیری، سیداحمد خاتمی، غلامحسین الهام، فاطمه رجبی، سیداحمد علم الهدی، احمدجنتی، یوسفعلی میرشکاک، احمد کاظم زاده، محمد کاظم زاده، علی حسین پور.

مرامنامه

هدف: حفظ و استمرار انقلاب اسلامی و ارزشهای آن تحت امر ولایت. صورت پذیری نقش ها: تحقق این نقش در دو جنبه امر به معروف و نهی از منکر

میسراست.

الف - نقش الهی امر به معروف

- ۱- عکس العمل فوری و مناسب نسبت به رهنمودها و فرامین مقام معظم رهبری و ولی امر مسلمین که به حسب مناسبت‌ها و ضرورت‌های حیاتی انقلاب از سوی معظم له ابراز می‌شود.
- ۲- فعالیتهای روشنگر و مثبت فرهنگی مانند انتشار نشریه و کتاب و بیانیه.
- ۳- تلاش در جهت تنبه و در صحنه نگه‌داشتن حزب الله به منظور دستیابی به هدف کلی ذکر شده.

- ۴- کوشش در فراگیر کردن فرهنگ امر به معروف انفرادی و مستقیم لسانی.
- ۵- برگزاری گردهمایی و تبادل نظر در راستای اهداف ارزشی انقلاب و جنگ.
- ۶- تبیین، احیاء و ترویج شعائر اسلامی.
- ۷- نصیحت و خیرخواهی مسئولین و کارگزاران نظام اسلامی.
- ۸- مساعدت و همکاری فعال با ارگان‌های ذریبط حکومتی در حسن اجرای وظایف قانونی محوله.

ب - نقش الهی نهی از منکر

- ۱- مبارزه با علل و عوامل مهاجم و ضد ارزش‌های اسلامی.
 - ۲- تحقق مسئله نهی از منکر در همه ابعاد آن.
 - ۳- هشدارهای ضروری و حیاتی نسبت به بعضی عملکردهای رده‌های مختلف.
 - ۴- تلاش در کشف و افشاء توطئه‌های فرهنگی و همکاری با مراجع مسئول در خنثی نمودن آنها.
 - ۵- کوشش پی‌گیر در جلوگیری از گسترش نمودهای باطل و مبتذل مظاهر اجتماعی فساد و مادیگری و تجمل پرستی.
- تذکر: هر عضو از جمع انصار حزب الله باید قبل از دیگران از صفاتی همچون تقوی، تفاهم برادرانه، نظم و صداقت انقلابی، تواضع، ارزش بخشی به افراد، روح توبه و انتقاد پذیری، خلاقیت و خودجوشی برخوردار بوده باشد.

تاریخچه تشکیل^۱

۱. برگرفته از قسمتهایی از سخنرانی اعضای برجسته انصار حزب‌الله در گردهمایی انصار حزب‌الله -

تاریخ تشکیل انصار حزب الله را می توان دی ماه سال ۱۳۷۰ دانست، در آن زمان به فاصله سه سال از اتمام جنگ و شروع پروسه توسعه اقتصادی و بهبود نسبی روابط با کشورهای خارجی و تا حدودی کشورهای غربی برخی از مظاهر غرب وارد کشور شده بود و بعضی نیروهای حزب اللهی به صورت خودجوش تشکیل شد که عمده کار آنها عبارت بود از برخورد با مراکز فساد، برخورد با مسائل خرافی و ضدارزشی که در مقابل سنت اسلامی دامن زده می شدند، همچنین برخورد با فروشندگانی که اشاعه فساد می کردند و یا برخورد با مسئله بدحجابی درمیادین بزرگ شهر [تهران] مثل ولی عصر و یا نفی سرمایه داری نوظهور که نمونه آن در احداث برج سفید خیابان پاسداران بود و غیره. این برخوردها نوعاً حرکت‌های امر به معروف و نهی از منکر به صورت جمعی یا گروه‌های موتورسوار و تظاهرکننده بودند که با اعتراض نسبت به یک موضوع اقدام به خواندن بیانیه‌ای می کردند و به تظاهرات خاتمه می دادند. در همان زمان مسائلی مثل حضور کمپانی آمریکایی مک دانل (فروشگاه مواد غذایی و همبرگر مک دونالد) پیش آمد یا مثلاً تولید نوشابه کوکاکولا در مشهد که مورد اعتراض خودجوش عناصر حزب اللهی قرار گرفت. اما برخوردهای انتقادی به همین جا ختم نمی شد. در همان زمان پخش محدود فیلم شبهای زاینده رود از مخملباف و انتشار برخی کتابها و مطبوعات که از سوی نیروهای حزب اللهی، ضدانقلابی و دگراندیش شناخته شده بودند اعتراضاتی را از وزیر ارشاد آن زمان یعنی سید محمد خاتمی (رئیس جمهور فعلی) برانگیخت و در این حالت برخوردهای انتقادی می رفت تا تبدیل به برخوردهای جدی و فیزیکی شود یعنی به نوعی به مسئولان نظام هشدارهای لازم از طرف نیروهای حزب اللهی داده شد که جلوی این مسائل گرفته شود، در غیر این صورت نیروهای حزب اللهی خود اقدام لازم را انجام خواهند داد. در این زمان مسئله مجله فاراد پیش آمد که یک عکس مونتاز شده توهین آمیز از حضرت امام (ره) را چاپ کرد. که در این حالت برخورد عام و جدی با این مسئله از سوی نیروهای حزب اللهی صورت گرفت، پس از آن با مجلاتی چون تکاپوی بانوان، دنیای سخن، کیان، گردون و... نیز به همین ترتیب برخورد شد. وضعیت به همین شکل ادامه داشت تا آنکه این قضایا باعث استعفای سید محمد خاتمی در اوایل سال ۱۳۷۲ شد. همزمان اعتراضاتی به عملکرد

وزارت کشور و شخص وزیر (در آن زمان آقای عبدالله نوری) صورت گرفت تا جایی که آقای هاشمی رفسنجانی مجبور شد در کابینه دوم خود از ایشان برای حضور در کابینه دعوت نکنند، درموردی هم اعتراض به نحوه عملکرد صدا و سیما مطرح شد که در آن زمان محمد هاشمی در رأس آن بود، این جریان‌ات در طول سالهای ۷۱ تا ۷۳ باعث تغییر دو وزیر و ریاست صدا و سیما شد، به نحوی که سیدمحمد خاتمی با گرایش به جناح چپ و عبدالله نوری با گرایش‌های مستقل و تا حدودی نزدیک‌تر به جناح چپ و بعدها کارگزاران، همچنین محمدهاشمی (برادر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت) که بعداً با انشعاب از جناح راست به حزب کارگزاران پیوست، از قدرت کنار رفتند و به جای آنها علی لاریجانی و سپس سیدمصطفی میرسلیم از منسوبین به جناح راست عهده‌دار وزارت ارشاد شدند. علی محمدبشارتی منسوب به جناح راست عهده‌دار وزارت کشور شد. همچنین پس از مدتی کار در وزارت ارشاد علی لاریجانی به سمت ریاست صدا و سیما منصوب شد.

در سال ۱۳۷۲ از طرف تشکلی از نیروهای حزب‌اللهی مکاتبه‌ای با مقام معظم رهبری صورت می‌گیرد، در آن نامه به مفاسدی که در جامعه وجود داشت و همچنین نارضایتی‌هایی که از وزارت ارشاد و وزارت کشور وجود داشت همچنین عدم برخورد‌های لازم از طرف وزارت اطلاعات تشریح شد و سپس از ایشان استفسار می‌شود که تکلیف ما در وضعیت کنونی چیست آیا ما وظیفه‌ای داریم یا خیر؟ در ضمن خط مشی و کیفیت نیروها و اهداف نیروهای حزب‌اللهی در این نامه تشریح می‌شود و سوال می‌شود آیا صلاح است که این تشکل این کارها (امر به معروف و نهی از منکر) را انجام بدهد یا خیر؟ پس از این مکاتبه رهبر انقلاب در سخنرانی عمومی خود در اوایل محرم سال ۱۳۷۲ برخی رهنمودهایی را ارائه دادند که پس از آن تشکل انصار حزب‌الله به شکل نیروی منسجم و با خط مشی مشخص در اواخر سال ۱۳۷۲ به وجود آمد و نمود بارز آن انتشار ارگان این تشکل با نام یالثارات الحسین بود که اولین شماره آن در اواخر سال ۱۳۷۲ منتشر شد، هر چند این گروه معتقد است که ماگروهی از نیروهای حزب‌اللهی هستیم و مطابق اصل هشتم قانون اساسی این جمع نیاز به مجوز ندارند، اما بهر تقدیر این تشکل با نام موسسه فرهنگی انصار حزب‌الله به تاریخ ۷۳/۹/۲۹ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز فعالیت اخذ نمود و در تاریخ ۷۳/۱۲/۲۲ در سازمان ثبت با نام موسسه

فرهنگی انصار حزب الله به ثبت رسید. پس از آغاز به کار رسمی این مؤسسه تا مقطع انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری عملکرد این گروه به صورت امر به معروف و نهی از منکر و حضور در تمام صحنه‌هایی که مورد لزوم تشخیص می‌دادند بود تا این مقطع زمانی این گروه همواره از ورود به صحنه‌های سیاسی خودداری می‌نمود. اقامه نماز جماعت در میدانهای بزرگ مرکز شهر (مثلاً میدان ولی عصر تهران) برخورد مداوم و جلوگیری از سخنرانی جریانهای روشنفکری و برخی از افراد از جمله عبدالکریم سروش و دعوت ایشان به مناظره رودررو، همچنین برخورد با راهپیمایی‌های دانشجویی دفتر تحکیم وحدت که بعضاً به خشونت‌های محدودی منجر می‌شد و اجتماعات و اعتراضات دیگر از جمله اقدامات این گروه تا سال ۱۳۷۶ بود. تا اوایل سال ۱۳۷۶ این گروه کاملاً به دور از مسائل سیاسی روز به عملکرد انتقادی خود نسبت به عملکرد برخی مسئولین و افراد ادامه می‌داد، اما با اعلام نامزدی سیدمحمدخاتمی به عنوان کاندیدای جناح موسوم به چپ و به دلیل اختلافات قدیمی دیدگاههای انصار حزب الله و خاتمی در مورد عملکرد ایشان در زمان تصدی پست وزارت ارشاد، این گروه عملاً وارد عرصه سیاست شد و در شماره ۳۷ نشریه یالثارات الحسین که بسیار نیز جنجال برانگیز بود به شدت از عملکردها و دیدگاههای ایشان انتقاد کرد. این نشریه در ببحوحه تبلیغات ریاست جمهوری منتشر شد و از آن پس انصار حزب الله عملاً در عرصه سیاسی کشور مطرح شد و پس از پیروزی خاتمی و شروع بکار ایشان این گروه از منتقدین سرسخت دولت آقای خاتمی در برخی از عرصه‌ها علی‌الخصوص عرصه فرهنگی و اقتصادی بوده است که این عملکرد به علاوه تشکیل گروههای امر به معروف و نهی از منکر در مواقع مورد لزوم از جمله فعالیتهای این گروه تا این اواخر بوده است.

گرایش سیاسی

این گروه خود را یک گروه سیاسی با خط مشی مشخص حزبی نمی‌داند، بلکه معتقد است طبق قانون اساسی که امر به معروف و نهی از منکر را واجب شرعی می‌داند و از طرفی چون در شرع مقدس اسلام و در قرآن و روایات متعدد به آن تأکید شده است می‌تواند اقدام به این واجب (امر به معروف و نهی از منکر) نماید. در

دومین بیانیه این گروه چنین می‌خوانیم^۱:

«انصار حزب الله یک تشکیلات یا یک حزب نیست و امر به معروف و نهی از منکر نیز مشروط به اجازه نمی‌باشد زیرا قانون اساسی این واجب شرعی را یک وظیفه ملی و مردمی (نه حکومتی و دولتی) دانسته است.»

از این رو این گروه خود را وامدار هیچ جناحی نمی‌دانند، بر خط مشی مستقل خود پافشاری می‌کند و خود را جمعی بسیجی با دلی مالمال از خون می‌نامد. در اولین بیانیه این گروه می‌خوانیم^۲:

«انصار حزب الله که از سوی «راست» متهم به «چپ» و از سوی «چپ» متهم به «راست» و از سوی جبهه نفاق و سرمایه داری و روشنفکری متهم به «فالانژ» و «فاشیست» می‌شده‌اند و می‌شوند «جز همان بسیجیان با دلی مالمال از خون و سرهای بریده و دستهای شکسته و سینه‌های پاره پاره و داغدار از محبت دوست» نیستند.»

«مزید اطلاع همگان» موسسه فرهنگی انصار حزب الله «یک موسسه ثبت شده و قانونی است که در حد وسع و مقررات خود در راستای استمرار انقلاب و حفظ و گسترش دستاوردهای ارزشی آن فعالیت می‌کند و خود را نه به عنوان تمامیت حزب الله و نه حتی بخشی از آن، بلکه به مثابه یار و درخدمت حزب الله می‌داند و هرگز به دنبال کسب رأی و اخذ مزد از مردم نبوده است»^۳.

با اینکه این گروه خود را مستقل از جناح چپ و راست می‌داند و هرگونه رابطه تشکیلاتی با آنها را نفی می‌کند، اما در جریان انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری آشکارا وارد دسته بندی‌های سیاسی آن زمان شد و در تحلیل‌های فراوان خود به انتقاد از کاندیدای ائتلاف جناح چپ^۴ و حزب کارگزاران یعنی آقای سیدمحمدخامنی پرداخت و تلویحاً با اشاراتی حمایت خود را از آقای علی اکبرناطق نوری کاندیدای جناح راست سنتی یا به اصطلاح آن زمان تشکلهای همسو شامل جامعه روحانیت، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه اسلامی پزشکان و... اعلام کرد. این موضعگیری انصار حزب الله را می‌توان سرآغاز حضور پررنگ‌تر این گروه در عرصه‌های سیاسی

۲. همان، ۱۵/۸/۷۴ ص ۲۳.

۱. با نظرات الحسین، ۱۵/۸/۷۴ ص ۲۴.

۴. همان، شماره‌های ۳۷ و ۳۸.

۳. همان، ص ۱۰، فروردین ماه ۱۳۷۷.

و فرهنگی کشور دانست. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و شروع پروسه اصلاحات، این گروه این تغییرات و اصلاحات را خلاف قانون اساسی و بعضاً خلاف شرع می‌داند. از این جهت می‌توان این گروه را همسو با جریان به اصطلاح راست سنتی (ارزشگرا) ارزیابی نمود که همواره در تقابل با جناح به اصطلاح چپ افراطی، لیبرالیسم، سرمایه داری جدید و روشنفکری غربی قرار دارد. اما در ابتدای تشکیل این گروه برخی این گروه را چپ جدید می‌دانستند و علت آن را هم موضع‌گیری‌های این گروه در مقابل سرمایه داری جدید و فاصله طبقاتی ناشی از توسعه اقتصادی و سیاست‌های تعدیل می‌دانستند، اما با تغییر موضع جناح چپ آن زمان و عدول آن از مواضع رادیکالی گذشته، این گروه را می‌توان اکنون از لحاظ سیاسی راست سنتی (ارزشگرا) و اصولگرای ارزشمدار و وفادار به چارچوبهای مقدس نظام از جمله ولایت مطلقه فقیه دانست. در عرصه اقتصادی نیز می‌توان این گروه را در زمره گروه‌های چپ طرفدار فقرزدایی و کاهش فاصله طبقاتی و مبارزه با طبقه مرفهین جدید دانست.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه این گروه را می‌توان دانشگاهها و بسیج‌های دانشجویی مستقر در دانشگاهها و از طرفی نیروهای مقاومت بسیج مستقر در پایگاههای بسیج مساجد، ادارات، کارخانهها و غیره دانست. همچنین حوزه‌های علمیه، بازار و اصناف از خاستگاههای دیگری است که این گروه از آنجا برخاسته است. اعضای این گروه را اکثراً جوانان متدین و حزب‌اللهی که برخی مدتی در جبهه‌های جنگ تحمیلی حضور داشته‌اند یا بعضاً به مدت طولانی در پایگاههای بسیج حضور فعال داشته‌اند تشکیل می‌دهند. البته حضور نوجوانان و جوانانی که هیچگاه به علت کم سن و سالی در آن موقع جبهه را درک نکرده‌اند در این گروه چشمگیر است. دانشجویان، بسیجیان، اعضای هیأت‌های مذهبی و هیأت رزمندگان اسلام، طلاب علوم دینی، بازاریان عمدتاً و سایر اقشار مذهبی جامعه به نسبت کمتر از جمله طبقات اجتماعی تشکیل دهنده این گروه می‌باشند.

تشکیلات و نشریه وابسته

از لحاظ تشکیلاتی می‌توان این گروه را یک تشکیلات تمام عیار و منسجم دانست که بین اعضای آن ارتباط و هماهنگی خاصی وجود دارد، به نحوی که در بسیاری از موارد اعضای این گروه در مواقع خاص وارد عمل می‌شوند و اهداف این گروه که به گفته ایشان مهمترین آن امر به معروف و نهی از منکر است را دنبال می‌کنند، در اکثر شهرستانها گروه‌هایی با خط مشی انصار حزب الله با همین اسم یا با نام امت حزب الله فعالیت می‌نمایند. از لحاظ تشکیلاتی چند گروه دیگر با دیدگاهها و نظریات مشابه با این گروه، وجود دارند که کاملاً با این گروه هماهنگ به نظر می‌رسند، مثلاً گروه حزب الله تهران که مسعود ده‌نمکی در رأس آن است و گروه اتحادیه دانشجویان حزب الله که حسین الله کرم در رأس آن می‌باشد. نشریه یالثارات الحسین که از اواسط سال ۱۳۷۳ به صورت ماهنامه و محدود چاپ شد، اکنون به صورت هفته نامه و در آینده به صورت روزنامه کثیرالانتشار چاپ خواهد شد، ارگان این گروه بوده و نظریات این گروه را منعکس می‌کند. نشریاتی چون جبهه، فکه، نوای شلمچه، صبح، پرتو سخن نیز تا حدودی دیدگاههای این گروه را منعکس می‌کنند.

مواضع سیاسی

از آنجا که اعضای برجسته این گروه کمتر در مصاحبه‌های مطبوعاتی به تبیین نظریات خود پرداخته‌اند و اکثر دیدگاههای این گروه در هفته نامه یا لثارات الحسین به چاپ می‌رسد ناگزیر برخی از مواضع سیاسی این گروه که در این نشریه به چاپ رسیده انتخاب شده است.

مفهوم آزادی^۱:

“آزادی در تفکر اسلامی در پیروی از تعالیم دینی و شریعت الهی و تابعیت از ولایت و غلبه بر نفس اماره و قرب نسبت به حضرت حق تحقق می‌یابد.”

“صورت سیاسی آزادی در قلمرو اسلامی ذیل نظام ولایت فقیه معنا می‌یابد و از اساس با معنا، تعریف، حریم و حدود آزادی لیبرالی، تفاوت دارد.”

“انقلاب اسلامی ایران بر مبنای اندیشه دموکراسی و مبنای نظری اومانیستی تحقق نیافته است که بخواهد معنای لیبرالی آزادی را در جامعه حاکم نماید.”

«در قلمرو معیارها و موازین اسلامی، آزادی لیبرالی امر باطلی است که روشنفکران لائیک و دینی بیهوده وقت خود را در پی آن هدر می دهند.»
جامعه مدنی^۱:

«اگر هدف مبلغان و طراحان شعار «جامعه مدنی» در کشور ما قانونگرایی و دفاع از آزادی‌های مصرح در شرع و قانون اساسی است، تمامی اینها در چارچوب جامعه ولایی و اساساً «فقط در این چارچوب» قابل حصول است، پس دیگر نیازی به طرح شعار جامعه مدنی که مبانی و ماهیت آن لیبرالی و غیردینی است وجود ندارد و اگر هدف تحقق جامعه مدنی به سبک نظامهای غربی باشد که این امر ذاتاً با تفکر ولایی، اسلامی در ستیز است و به معنای انکار حکومت اسلامی و سیطره کفر لیبرالی است و به نظر می رسد که گروهها، افراد و جناح‌های داخل کشور، جامعه مدنی را ابزاری برای تحقق اهداف لیبرالی و مصالح جناحی خود قرار داده‌اند که در این صورت نیز باید به افشای آنها و نیز روشن ساختن ماهیت غیرالهی جامعه مدنی پرداخت.»

«اگر چه مروجین جامعه مدنی ادعای آزادی و احیای حقوق انسانی دارند، اما در واقع تحت لوای جامعه مدنی نظام حقوقی دینی - الهی و تکالیف اخلاقی بشر کاملاً نادیده گرفته می شود و اهوای بشر دایر بر مدار حیات اجتماعی و سیاسی و فردی او می گردد.»

«جامعه مدنی یعنی نظامی که مبتنی بر قوانین بشری (غیرالهی و غیردینی) است و در آن اصل بر حفظ حقوق و امتیازاتی است که در نظام لیبرالی برای انسان در نظر گرفته شده است و طبیعی است که دین و تکالیف دینی و تعالیم الهی به عنوان اموری ماورایی، آسمانی، مقدس و تغییرناپذیر در آن جایی ندارد.»

«جامعه مدنی واقعی یعنی جامعه ولایی اسلامی و اگر معیار مهم مورد نظر در جامعه مدنی قانونگرایی باشد طبعاً عمل به قوانین در جامعه اسلامی یعنی تبعیت از ولایت مطلقه فقیه و قانون اساسی و وصایای حضرت امام (ره) و خط شهدا که همانا در مبارزه با لیبرالیسم و نفاق و سرمایه داری و التقاط و تکیه بر ارزشهای اسلامی و انقلابی خلاصه می شود.»

لیبرالیسم^۲:

«با جرأت می‌توان گفت لیبرالیسم در مقطع کنونی اصلی‌ترین خطر و آلت‌رناتیو (رقیب) در مقابل هویت اسلامی و انقلابی نظام جمهوری اسلامی است. در واقع لیبرالیسم ایدئولوژی غالب و حاکم غرب در زمانه ما است.»

«در رویارویی بزرگی که ما بین کفر و دین درگرفته و شکل ظهور عینی آن صف بندی گسترده تمامی باطل در قالب استکبار جهانی در مقابل ام‌القراء اسلام یعنی نظام اسلامی ایران است، لیبرالیسم ایدئولوژی کفر و اسلام، تفکر مبنایی سپاه حق است.»

«بر تمامی ارادتمندان ولایت و نیروهای مؤمن به انقلاب و پیروان صدیق خط امام واجب است که هوشیارانه این حرکت خطرناک و خزنده (لیبرالیسم) را شناسایی کرده و ضمن افشاگری علیه اهداف پلید طراحان آگاه و مغرض این جریان، از طریق بحث‌های نظری و آگاه‌کننده نسبت به ماهیت مدرنیته، غرب، لیبرالیسم، اومانیسم و... طیف افراد صادق را از گردانندگان مودی و خطرناک این جریان جداکنند.»

«هدف اصلی این جریان (لیبرالیسم)، ترویج افکار التقاطی و غربی و ماهیتاً ضد دینی در غالب تعابیر و واژه‌ها و الفاظ دینی است. در واقع این جریان با حفظ ظاهر اسلامی یک مفهوم، تلاش می‌کند تا بار معنایی غیردینی و لیبرالی به آن بدهد.»

برخی از جناحها و احزاب سیاسی رقیب، این گروه را به دلیل عملکرد آن در گذشته و حال متهم به برخوردهای خشونت‌آمیز نموده و به این گروه لقب «گروه فشار» داده‌اند در مقابل این ادعا هفته نامه یا لئارات الحسین چنین می‌نویسد^۱:

«اصطلاح گروه‌های فشار و معنی و تعریف آن در جامعه‌شناسی سیاسی، جای بحث و تأمل دارد که ما پس از این درباره آن سخن خواهیم گفت و نشان خواهیم داد که عملکرد و هویت سیاسی حزب‌الله به عنوان یک جریان آرمانگرا، تعالی‌جو، شهادت‌طلب، مسلمان و اهل ولایت و آزادی‌خواه و معنویت‌گرا که ارتقاء و کمال مادی و معنوی آدمی و قرب به درگاه الهی و تقویت جبهه مؤمنان و حق پرستان را هدف قرار داده و علیه ظلم و زور و کفر و سرمایه‌داری و بی‌عدالتی و ترویج بی‌فرهنگی مبارزه کرده است، به هیچ روی با معیارهای تئوریک مفهوم «گروه فشار» همخوانی نداشته و مصداق مناسبی برای آن نیست.»

«آیا جز حزب‌الله چه نیرویی در ایران و در منطقه علیه سرمایه‌داری و فرهنگ

رفاه طلبی و مصرف گرایی و انباشت ظالمانه سرمایه و رواج فرهنگ سرمایه داری در کشور و سلطه امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه جهان، صادقانه و شجاعانه مخالفت کرده و جنگیده است؟ پس چگونه و با چه معیاری حزب الله و عملکرد صادقانه، آرمان خواهانه، شهادت طلبانه، ضد سرمایه دارانه و ضد سلطه گری آن را می توان از مصادیق گروه های فشار دانست؟^۱

اصلاح طلبی و بهسازی در شیوه های اجرایی قوانین و بازاندیشی در روشها برای تکامل حیات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی امری مقبول و لازم و ضروری است زیرا برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی چاره ای جز اصلاح ساز و کارها نیست. نگرانیهای حاکم پر فضای فرهنگی کشور محتاج اندیشه های نو است و فرهنگ سیاسی ضرورت اصلاح را با تمام وجود حس می کند. اما مراد دشمنان اسلام از اصلاح طلبی این نیست و حمایت و خرسندی از چنین اصلاح طلبانی مدنظر آنان نیست. اصلاح طلبی در قرائت دشمنان نظام و بنگاههای وابسته به آنان، چیزی جز تجدیدنظر و دگرگونی بنیانها و اصول اساسی نظام و دستاوردهای ملت مسلمان ایران نیست. در این قرائت حاکمیت دین در عرصه سیاست، ساخت سیاسی و فرهنگی نظام، روابط خارجی و... می بایست اصلاح و به عبارت روشنتر متحول و دگرگون شود.^۲

ولایت فقیه:

«ولایت و امامت در طول تاریخ به منزله رأس و بلکه جان و روح پیکره امت حزب الله است. ولایت و امامتی که استمرار آن در عصر حاضر در حاکمیت ولایت مطلقه فقیه جلوه گر است، یعنی همان ولایت و حکومت رسول الله (ص) بدون هیچ کم و کاست، یعنی همان ولایت ائمه معصومین (ع).»^۳

«اصل مترقی «ولایت فقیه»^۴ که زمام اختیارات و بار مسئولیت را در کف مردان خدا و نخبگان علم و اخلاق و سیاست دینی می نهد، شعار یک جناح نیست، بلکه مقوم قانون اساسی و روح انقلاب و یک آرمان اسلامی و ملی است و ما هیچ حزب و جناحی را بدون التزام بدان به رسمیت نمی شناسیم.»

«حفظ حریم ولایت فقیه و مقام رهبری، نزد این مردم مهمترین معیار است

و هر کس پا روی این معیار بگذارد پایش شکسته خواهد شد.

«اکنون حزب الله خود را در وفای به عهد و پیمان جاویدان در دفاع از ریشه‌ای‌ترین اصل اعتقادی یعنی رکن رکن و اصل اصیل نظام اسلامی، «ولایت فقیه»، متعهد و مسئول می‌بیند و قصد تأدیب پیمان‌شکنان و متجاوزان به حقوق و آمال اعتقادی و مذهبی ملت را دارد.»

«تبعیت حزب الله از رهبری الهی ولایت فقیه نه تنها به عنوان یک ویژگی مهم اوست، بلکه این خصلت به عنوان بخشی از ذات و ماهیت و هستی اوست و همانگونه که کلام مقدس وحی بدان گویاست فقط آن کس که این متابعت و پیروی از ولایت را دارد حزب الله است و بس و لا غیر و البته این نیز وعده حق است که در قبال چنین پیوند پیروی و متابعتی قرار گرفته است که در «فَأَنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».

تحجر و انفعال:

«در واقع تحجر به معنای بسنده کردن به ظواهر احکام و نادیده گرفتن روح و جان و حقیقت تعالیم است و این امر سبب می‌گردد که قابلیت بی‌کران فقه شیعی در پاسخگویی به نیازها و مسائل زمانه و مقتضیات روزگار نادیده گرفته شود و چهره‌ای منسوخ از حقیقت تابناک فقه اسلامی ارائه گردد.

اما از سوی دیگر خطر دیگری هم وجود دارد و آن، تسلیم شدن و خودباختگی و مرعوب شدن در برابر امواج تهاجم فرهنگ غربی و منورالفکرانه و غفلت از تمسک به احکام و حدود الهی است. جریان انفعال و خودباختگی به ویژه جریان خطرناکی است که در روزگار ما به شدت خودنمایی می‌کند و به مثابه خطر جدی، حقیقت و تمامیت انقلاب و آرمان‌های الهی آن را تهدید می‌کند. این جریان انفعالی با نادیده گرفتن یا کم بها دادن به اصالت و خلوص ارزشهای اسلامی، به ترویج پذیرش و تسلیم نسبت به فرهنگ بیگانه و مفاهیم غلط و ضدالهی بیش از پیش غربی اقدام می‌کند.»

حکومت و آرای مردم:

«جمهوری اسلامی صرفاً قالب و ابزاری برای اعمال حکومت الله بر جهان است و قابل مقایسه با حکومت‌های پادشاهی و استبدادی، جمهوری و دموکراسی، حکومت اکثریت بر اقلیت و یا سلطه اقلیت بر اکثریت نیست.»

«رأی مردم در چارچوبی که قانون اساسی نظام اسلامی مقرر داشته محترم است و نتیجه آن پس از تنفیذ آراء، توسط مقام ولایت فقیه مشروع و قابل اجراست و جای

هیچ چند و چونی ندارد."

وحدت جناحهای داخل نظام:

"تأکید می‌کنیم وحدت جناحهای داخل نظام، پاشنه آشیل و نقطه مرگ نفوذی‌ها و دشمنان نظام است، لذا باید هم بدنه اصیل، انقلابی و حزب‌اللهی و ارزشی نظام و هم جناحهای داخلی و به خصوص نیروهای سالم جبهه دوم خرداد، به کشف حساسیت دشمنان توجه کنند و در جهت ایجاد بحران در صف دشمنان نظام با طرد نفوذی‌ها، به درک برادرانه‌ای از همدیگر برسند."

جمهوریت و اسلامیت نظام:

"غرض از علم کردن جمهوریت، جز یک فتنه خارجی، جز یک توطئه محض، هیچ چیز دیگری نیست. نه این که نظام اعتقادی به جمهوریت ندارد، به جمهوریت و به مردمی که آن را ایجاد کردند و حفظش می‌کنند، اعتقاد دارد. ولی اگر آن را مقابل اسلامیت قرار دادند، نه! این چیزی است که اینها قطعاً از این به بعد به آن دامن می‌زنند."

حکومت بر مردم^۱:

"ما بارها در جلسات خصوصی گفته‌ایم که عقیده حزب الله به این نیست که اگر اکثریت یک قیام و قعودی کرد، حکومت را به دستشان بدهیم. واقعاً انقلاب و این کشور که به دست آمده، خوشبختانه اکثریت مردم مسلمانند و از اول هم رأی مردم حاکم بوده، ولی فرض کنیم یک سری آدم، یک عده سوسول آمدند و به این رأی دادند که حکومت اسلامی نباشد. ما تکلیفمان چیست؟ باید بگوئیم آقا بفرمایید! مال شما؟! خون ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تا از این بچه‌ها (شهدا) به پای نظام ریخته است." آئینه سیاسی انصار حزب الله:

"با توجه به اینکه ما خودمان را از معادلات موجود سیاسی خارج می‌دانیم برای ما مطالب فرق زیادی نکرده، ممکن است شرایط احیاناً دشوار بشود ولی ما چیزی را نداشتیم که از دست بدهیم. فعلاً ما غیر از ابراز تأسف از این که در اینجا آرمانها و ارزشها به سادگی پایمال می‌شود و در شرایط جدید این باعث تأسف ماست، ولی اینکه ارزشها متعلق به ما باشد یا ارث ما باشد که نیست بلکه میراث کل افراد است

۱. گزیده‌ای از سخنرانی یکی از اعضای برجسته انصار حزب الله در گردهمایی انصار حزب الله سال

که پای این انقلاب زحمت کشیدند و فداکاری کردند و مایه گذاشتند و این وضعیت فعلی جامعه ما را و این برکاتی را که در نظام اسلامی هست و در نظام‌های الحادی کمتر هست اینها را ما مدیون آنان هستیم.

روابط خارجی:

حجت الاسلام مجتبی کشانی^۱ عضو شورای مرکزی انصار حزب الله در مورد رابطه با آمریکا می‌گوید:

“عده‌ای می‌کوشند القا کنند که رابطه با آمریکا به نفع ما است، یا سیاست آمریکا نسبت به کشور ما تغییر کرده است. عده‌ای که مرعوب جهان غرب هستند و تمام آمال و آرزو و عزت خود را در آنجا جستجو می‌کنند، این اظهارات تأسف‌انگیز از آنها بروز می‌یابد. چگونه افرادی دم از رابطه با آمریکا می‌زنند، درحالی که هدف آمریکا در حال حاضر مایوس کردن مسلمانان جهان از انقلاب ایران است؟ چگونه به دشمن لبخند می‌زنند وقتی آمریکا می‌کوشد با به زانو در آوردن ملت ایران از این مردم انتقام بگیرد؟”

در جایی دیگر نشریه بالثارات الحسین(ع) در مورد انتظارات امت حزب الله از دولت جدید خاتمی در زمینه سیاست خارجی چنین می‌نویسد:

“از دیگر توقعات امت حزب الله از دولت در عرصه سیاست (خارجی)، پابندی به اصل مبنایی استقلال و صدور انقلاب و مبارزه با آمریکا و استکبار جهانی از طریق حمایت از جریان مقابله جهانی مستضعفین با مستکبرین است. بی تردید دستگاه سیاست خارجی نظام مقدس جمهوری اسلامی همچون گذشته باید مبتنی بر رهنمودهای مقام معظم رهبری و مبتنی بر سه اصل عزت، حکمت و مصلحت استوار باشد و از آلوده شدن به حضور جریان‌ها و افراد سازشکار و مذاکره طلب و معتقد به زد و بند سازش با نظام سلطه جهانی پیراسته و مبرا بماند.”

به طور کلی در سیاست خارجی این گروه معتقد است که:

“ما به منافع ملی در مقابل مصالح جهان اسلام اصالت نمی‌دهیم.”

این مطلب بدین معنی است که جهان اسلام و حفظ وحدت با جهان اسلام و دفاع از منافع جهان اسلام در اولویت سیاست خارجی قرار دارد و منافع ملی به معنای چشم‌پوشی از مصالح جهان اسلام به هیچ وجه مورد قبول این گروه نیست.

مواضع اقتصادی

این گروه در مورد مسائل اقتصادی چون اکثر گروه‌های سیاسی کشور دارای خط مشی و برنامه اقتصادی خاصی نیست و بیشتر ایده‌های خود در عرصه اقتصادی را به صورت کلی در هفته نامه یالثارات الحسین (ع) و بیانیه‌های خود منعکس نموده است. ایده‌هایی چون عدالت اجتماعی، توسعه متوازن، فقرزدایی، مبارزه با سرمایه‌داری و تجمل‌گرایی و مرفهین بی‌درد، رونق اقتصادی و کاهش تورم مورد نظر این گروه بوده و در اکثر یادداشت‌های اقتصادی آنان این مفاهیم به چشم می‌خورد.

اینک به برخی از مواضع اقتصادی این گروه برگرفته از بیانیه‌ها و هفته نامه یا لثارات الحسین (ع) ارگان رسمی آن می‌پردازیم:

“ما باید به دنبال عدالت اجتماعی برویم و نه به دنبال رفاه برای اقلیت ۱۵ درصدی که ۸۵ درصد از نقدینگی کشور را در اختیار دارند.”

“این تورم خود نوعی ظلم است. تورم افسارگسیخته ظلمی است بر فقرا و مستضعفین. آقایانی که نشسته‌اید و استراتژی ملی را تدوین می‌کنید و توسعه اقتصادی را منهای عدالت اجتماعی و سازندگی را منهای حفظ ارزشها در نظر می‌گیرید، سخن ما با شماست که با ظلم چیزی برپا نمی‌ماند.”

“بحث اصلی ما بحث فرهنگی است، ما می‌گوئیم که فرهنگ ما نباید تحت تأثیر اقتصاد باشد، جلوی زیاده‌طلبی اقلیت ۱۵٪ که ۸۵٪ نقدینگی کشور را در دست دارند باید گرفته شود، وقتی که بعد از اتمام جنگ بحث اقتصادی ما بحث رفاه شد، تجمل‌گرایی آمد، رشوه هم در کارش بروز کرد، دزدی هم در کنارش به وجود آمد.”

“از مسئولان مصرانه خواستاریم که نسبت به تقویت و پشتیبانی از کارخانجات داخلی همت گمارند و مدیریت کلان اقتصادی را افرادی عهده‌دار شوند که عدالت اجتماعی را در کنار توسعه ببینند.”

ثروت‌های بادآورده:

“خطر ظهور طبقه ثروتمند از دل نظام اسلامی و به ویژه قوه مجریه بسیار جدی‌تر از آن است که بخواهیم در حد برخوردهای معمولی با آن روبه‌رو شویم. واقعیت این است که سوءاستفاده‌های گسترده از بیت‌المال و امکانات دولتی و زدوبند مدیران سطح بالا و در انحصار گرفتن جریان اطلاعاتی و تشکیل شرکتهای

اقماری به ظاهر خصوصی که توسط مدیران دولتی اداره می‌شوند و عملاً هدفی جز انجام پروژه‌های دولتی با چندبرابر قیمت و براساس روانه کردن سودهای کلان به جیب صاحبان خود (یعنی مدیران دولتی) نداشته‌اند، وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور را با بحران روبه‌رو ساخته است. این طبقه سرمایه‌دار صاحب ثروت‌های حرام بعضاً نیز از طریق اختلاس‌های کلان در ارگان‌ها و نهادهای دولتی تشکیل شده است.

"یکی از وظایف مهم دولت جدید (خاتمی) مبارزهٔ مسئولین محترم با خطر این غدهٔ سرطانی (طبقه صاحب ثروت‌های بادآورده) در بدنهٔ اجرایی نظام و جراحی و حذف آن است."

"متأسفانه در سالهای سازندگی و به دلیل برخی سهل‌انگاریها حرکت رذیلانه‌ای در جهت انباشت ثروت‌های حرام و سرمایه نامشروع آغاز گردید و تدریجاً منجر به ایجاد طبقه ثروتمند حرام‌خوری در دل قوه مجریه نظام اسلامی گردید."

مهار تورم:

"یکی دیگر از وظایف اقتصادی دولت جدید (خاتمی) مهار تورم و رسیدگی به وضع محرومین و مستضعفین است که تا به حال مورد کم توجهی‌های بسیار واقع گردیده‌اند."

اختلاف طبقاتی:

"ضروری است دولت جدید (خاتمی) در جهت تحقق عدالت اجتماعی و رفع تبعیضها و تفاوت‌های فاحش طبقاتی اقدامات عاجل به عمل آورد و این مهم عملی نخواهد شد مگر از طریق مقابله جدی با سرمایه‌داری و هواداران و ثورسین‌های رنگارنگ آن و به ویژه مقابله با طبقه سرمایه‌داری که از دل نظام اسلامی در حال شکل‌گیری است."

مواضع فرهنگی

این گروه در یکی از شماره‌های ماهنامه *یالثارات الحسین*^۱ در سال ۱۳۷۴ پیشنهادات اجرایی در جهت اصلاح فرهنگ اجتماعی جامعه را مطرح نموده که شامل ۲۳ پیشنهاد می‌باشد که در اینجا به آن اشاره می‌شود:

۱- باید هفته‌ای را به عنوان هفته مبارزه با فرهنگ مبتذل غرب نام نهیم و تبلیغ فراوان کنیم.

۲- هر هفته در یک ساعت مشخص تهاجم فرهنگی غرب در صدا و سیما مورد بررسی قرار گیرد.

۳- مبارزه با تهاجم فرهنگ غرب در تمام مظاهرش جزء دروس رسمی دانش‌آموزان و دانشجویان گردد.

۴- مبارزه با فرهنگ غرب شکل قانونی پیدا کند. مجلس به طور جامع موارد لازم را تصویب نماید و با قاطعیت عملی شود. دشمن در قالب نظام و تشکیلات و شیوه‌های پیچیده هجوم آورده است و با شعار نمی‌شود آن را دفع کرد.

۵- حجاب اسلامی در تمامی ابعاد فقهی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و غیره جزء دروس دانش‌آموزان دختر در تمامی مقاطع تحصیلی قرار گیرد.

۶- هفته‌ای به عنوان هفته حجاب در دهه فاطمیه معین و اعلام گردد و در این هفته فعالیت‌های همه جانبه صورت گیرد.

۷- نماز به عنوان وسیله‌ای که انسان را از فحشاء دور می‌کند جزء دروس دانش‌آموزان در همه سنوات تحصیلی قرار گیرد.

۸- مبارزه با تهاجم فرهنگی به ویژه ابتدال و بی‌حجابی به طور هماهنگ در تمامی دستگاه‌های فرهنگی، انتظامی و قضایی صورت پذیرد.

۹- نهادی جهت تشخیص فرهنگ غرب و مبارزه منطقی و عملی با آن زیر نظر ولایت امر تشکیل شود.

۱۰- امر به معروف و نهی از منکر طی یک برنامه جامع و همیشگی به صورت فیلم، میزگرد و غیره در صداوسیما به مردم آموزش داده شود.

۱۱- ریاست نهادهای فرهنگی مثل شورای انقلاب فرهنگی به علمای فارغ‌التحصیل و استوانه‌های علمی واگذار شود که از اعتبار شرعی و وجاهت علمی و دینی برخوردار باشند و با سهولت مورد دسترس مردم قرار گیرند.

۱۲- در خواست‌های به حق بسیجی‌ها و امت حزب الله و صاحبان انقلاب عملاً مورد توجه قرار گیرد و این به عنوان اصل خدشه‌ناپذیر حفظ شود.

۱۳- شعبه‌هایی از دادگاهها به طور انحصاری در اختیار رسیدگی به مفاسد اجتماعی و مهاجمین فرهنگی غرب از جمله فحشاء و بی‌حجابی قرار گیرد.

۱۴- تجربه نشان داده است که نهادهای فرهنگی تحت نظر مقام معظم رهبری

ضمن حفظ سلامت خود منشأ آثار و برکات خوبی بوده‌اند بنابراین حتی الامکان نهادهای فرهنگی زیر نظر ولایت امر مسلمین عمل کنند.

۱۵- نیروی انتظامی و قضات شریف مورد تشویق جدی صاحب منصبان نظام قرار گیرند تا با قلبی مطمئن به مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب و مظاهر فساد اخلاقی در سطح کشور بپردازند.

۱۶- برخی مسئولین که بی‌پرده با زنان مبتذل مکالمه، مصاحبه یا اختلاط دارند مورد مذمت و تنبیه جدی مقام برتر و مردم قرار گیرند.

۱۷- روابط زن و مرد نامحرم به ویژه اگر جوان باشند مورد تجویز هیچ فقیهی نبوده است بلکه اسلام آن را نهی فرموده است. جداسازی زن و مرد به ویژه دانشجویان در دانشگاهها که در عفوان جوانی به سر می‌برند به جز موارد اضطراری با پشتوانه قانونی صورت گیرد و در این مورد به سخنان کج فکرها و یا غرب‌زده‌ها اعتنا نشود.

۱۸- دست اندرکاران فیلمهای سینمایی و تلویزیونی و مسئولین مربوطه در صدا و سیما که مسئولیت مدآموزی و بدآموزی و جلف‌آموزی را به عهده دارند از جوانب مختلف قضایی و مردمی مورد تنبیه قرار گیرند.

۱۹- تسامح مسئولین دولتی و وابسته به دولت نسبت به ارزشها به ویژه حجاب اسلامی و مخصوصاً از ناحیه وزارت ارشاد اسلامی در سمینارها یا نمایشگاهها و امثال آن مورد برخورد جدی دولت، محاکم قضایی و مردم قرار گیرند. به عنوان مثال اگر با وزارت ارشاد برخورد می‌شد همواره نمایشگاه کتاب با وضع مبتذل و فاسد زنان و دختران برگزار نمی‌گردید.

۲۰- صاحبان ارزشها همانند صاحبان تخصص‌ها به ویژه زنان محجبه که مهمترین نقش را در طهارت جامعه به عهده دارند مورد تشویق قرار گیرند و به عکس تحریمهای مناسب در ارتباط با قشر مبتذل در همه ابعاد اعمال گردد.

۲۱- کمیته‌ای جهت پیگیری رهنمودهای مقام معظم رهبری تشکیل شود تا نظرات ارزشمند مقام معظم رهبری عملاً در جای جای جامعه اسلامی، به ویژه دستگاههای اجرایی و قضایی جریان یابد و از حد موعظه خارج شود.

۲۲- مجلس به همان اندازه که به تصویب قوانین امور جاری کشور اهتمام دارد به تصویب قوانین فرهنگی از جمله در باب عفاف و حجاب که جنبه زیربنایی و کلیدی در طهارت جامعه دارد اهتمام ورزد و در صورت لزوم از استیضاح هیچ مقامی در

کشور تسامح نورزد.

۲۳- مسئولین نظام به ویژه ریاست اجرایی و قضائی کشور که نظرات شخصی آنها برای ملت در مسائل فقهی معیار نیست با توجه به فتاوی مراجع تقلید از جمله مقام معظم رهبری که نظر آنها برای مقلدین حجت شرعی دارد صحبت کنند تا عملاً مراجع را به حساب آورده باشند.

پس از دوم خرداد ۷۶ و روی کار آمدن دولت اصلاح طلب خاتمی روزنامه یالثارات الحسین (ع) توقعات نیروهای حزب اللهی از دولت جدید در عرصه فرهنگی جامعه را چنین بیان می کند:

«یکی از توقعات حزب الله از دولت جدید و رئیس جمهور محترم این است که جلوی رشد افسارگسیخته دیدگاههای فمینیستی (زن مدارانه) و غربزده را که اکثراً بر مبنای التقاطی از باورهای غلط غربی و برخی ظواهر اسلامی توسط نشریات و افراد و محافل به اصطلاح فمینیست های اسلامی پشت پرده آنها هدایت می شود را بگیرد.»

«در خصوص مسئله جوانان نیز باید ترویج فرهنگ اسلامی و نگرش دینی و تربیت ایدئولوژیک به عنوان سرلوحه فعالیت های دولت محترم قرار گیرد تا به این موج فزاینده بی اعتقادی ها و بی بندوباری ها خاتمه داده شود. یکی از اهرم های دولت جدید در حل معضل جوانان تکیه بر نیروهای حزب اللهی و نهادهائی چون «ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر» و میدان دادن به برادران و خواهران بسیجی و ترویج فرهنگ و تفکر بسیجی در جامعه است.»

«دولت محترم اسلامی باید جداً و با تمام قوا در مقابل این خطر (لیبرالها و روشنفکران معاند) ایستادگی نماید و با تقویت جبهه خودی در عرصه فرهنگی، اهل ولایت و دین داران را در موضع تهاجمی قرار دهد. رئیس جمهور محترم که مسأله مقابله «فکر به فکر» را صراحتاً مورد تأکید قرار داده اند باید جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی و سربازان فکری و اعتقادی ولی فقیه رامورد حمایت کامل قرار دهند و حزب الله و نویسندگان و هنرمندان مسلمان و انقلابی را از غربت خارج کنند.»

«حزب الله توقع دارد که مسئولین گرامی دولت و متولیان رسمی فرهنگی کشور جلوی عوامل تهاجم فرهنگی غرب را گرفته و ما دیگر شاهد استفاده مطبوعات معاند به اصطلاح «مستقل» از امکانات دولتی و حمایت معاونت های مربوطه و یا خط دهمی به سینمای کشور در جهت گرفتن ژست ها و اداهای روشنفکری و ضد دینی

و ضد ارزشی نباشیم." -

انصار حزب الله در یکی از بیانیه‌های خود پس از بسته شدن بیش از ۱۵ روزنامه در اوایل سال ۷۹ ضمن انتقاد از فضای حاکم بر مطبوعات کشور از بسته شدن برخی از مطبوعات حمایت و مواضع خود را چنین بیان می‌کند:

"انصار حزب الله معتقد است: اکنون که تصمیمات متخذه دستگاههای قانونی برای برچیده شدن آشفتگی فرهنگی و هرج و مرج مطبوعاتی عینیت می‌یابد نباید از علل و عوامل اصلی و صحنه‌پردازان اوضاعی که مطلوب و خوشایند دشمن قرار گرفته بود غافل ماند، چرا که برخورد مقطعی و سطحی و گذرا با ریشه‌ها و عوامل فتنه‌های مطبوعاتی، خسران و صدمات جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت، لذا عمق دادن به برخوردهای قانونی می‌تواند آرامش و طمأنینه دراز مدت را برای ملت به ارمغان آورد."

در جای دیگر هفته نامه یالثارات الحسین (ع)^۱، سیاست تسامح و تساهل وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی کابینه اصلاح طلب را مورد انتقاد قرار داده و می‌نویسد:

"تساهل و تسامح" به عنوان یک اصل بنیادین و «جامعه چندصدایی و کثرت‌گرا» به عنوان یک تفکر، کم کم می‌رود که مطبوعات را شبه مافیایی کند که همه از آن در وحشت باشند."

همین هفته نامه در مورد وضعیت موسیقی کنونی کشور چنین می‌گوید:

"حمایت از گروههای موسیقی سنتی به حداقل رسید. خواننده‌هایی ظاهر شدند که دقیقاً مشابه همان نمونه‌های قبل از انقلاب بودند و جای تأسف بسیار است که صداوسیما نیز در این حرکت، همراهی کرد و معلوم نیست با کدام استدلال و کدام توجیه؟! در مدتی کوتاه، با صدور سخاوتمندانه مجوز برای این خواننده‌های مقلد، بازار از آنان پر شد."

برخی دیگر از مواضع این گروه در عرصه فرهنگی منعکس شده در هفته‌نامه یالثارات ارگان این گروه به شرح زیر است:

ارزشهای اسلامی:

"استراتژی فرهنگی نظام عبارتند از: احیاء ارزشهای اسلامی یعنی ارزشهای اسلام ناب محمدی (ص) و محو سنت‌های غلط ملی و مذهبی."

نشریات روشنفکری:

"از ابتدای انقلاب اسلامی که به حق بعث مجدد اسلام است، تا کنون نیز نظام اسلامی هرچه صدمه دیده است از ناحیه مدارا و تساهل بی مبنا با معاندین براساس اجتهادات روشنفکرانه بوده است."

نشریات روشنفکری:

"وجود نشریات به اصطلاح روشنفکری و دگراندیش وابسته که در آنها هیچ یک از اصول اخلاقی رعایت نمی شود یک نمونه از رخنه های فرهنگی دشمن است."
مسأله حجاب:

"چادر باید در تمام میادین و صحنه ها به عنوان شاخص زن مسلمان مطرح شود، همانطور که در طول هشت سال دفاع مقدس زنان چادری ثابت کردند پوشش آنها مانع حضور در خطوط مقدم و پشتیبانی جبهه نبوده است. زیرا چادر و حجاب اسلامی به تنهایی همواره به صورت یک سلاح ایدئولوژیکی در کشورهای اسلامی نظیر «الجزایر» و «ایران» عمل کرده است."

"چادر امروز نماد زن مسلمان در ایران است که فریاد خود را از درون آن بر بستر تاریخ می گستراند. چادر، امروز سلاحی است که قلب تمدن پوسیده و منحط غرب را نشانه گرفته است. چرا این سنگر غیر قابل نفوذ را خراب می کنید؟"
سیاست های وزارت ارشاد:

"سیاست های بخش مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد که مبتنی بر دیدگاههای لیبرالیستی در عرصه فرهنگ بود، موجب گردید تا افراد متقاضی صدور پروانه نشریه، علیرغم برخورداری از حداقل صلاحیت های دینی و انقلابی به راحتی مجوز انتشار برای افکار گوناگون اما غیراسلامی و بعضاً وابسته خود دریافت نمایند."
کتاب و مطبوعات:

"با دقتی مختصر در بازار کتاب، با دهها کتاب فسادانگیز و مروج لامذهبی و بی بندوباری مواجه می شویم که برخی از آنها تا کنون چندین بار و در هزاران نسخه چاپ و توزیع شده اند."

تهاجم فرهنگی:

"تهاجم فرهنگی یک هجوم سازمان یافته با اهداف سیاسی در جهت تضعیف و نهایتاً استحاله و براندازی نظام اسلامی است و سازمان دهندگان و طراحان این تهاجم و بخشی از عوامل اجرایی آن خود از نیات و ماهیت این تهاجم مطلعند."

جامعہ اسلامی مہندسین

نام کامل: جامعہ اسلامی مہندسین

نام دبیر کل: محمد رضا باہنر

نام اعضای فعال: حسن غفوری فرد، سیدمرتضی نبوی، محمدرضا باہنر، غلامحسین امیری، سید محسن بہنر، داوود دانش جعفری، محمود احمدی نژاد، سید محسن یحوی، سید مجتبیٰ شہرہ ہاشمی، علیرضا علی احمدی، سید کمال الدین شہریاری، سید مسیح سلیم بہرامی، علی ذبیحی، عبداللہ کوپائی، محمدحسین ملایری، علی یوسف پور، رسول حامدیان، محمدعلی شایستہ نیا، محمدرضا مجیدی نیکفر، نجابت، سیدمحمدرضا ہاشمی گلپایگانی، علی اکبر صالحی، سیداحمد شرافت، مسعود درخشان، محمدحسن مدیر شانہ چی، محمد سلطانیہ، محمد رنجبر، سیدمصطفی میرسلیم، سیدمحمد جعفر مرعشی، سیدمجتبیٰ نبوی، محمدصادق ذبیحی، محمدکاظم سیفیان، سیدمرتضی سقائیان نژاد، عسگری، فولادگر۔

مراامنہ

مقدمہ:

الذین یبلغون رسالات اللہ و لایخشونہ و لایشخونہ احد الا اللہ و کفی

بالله حسینیا

هدف جامعه اسلامی مهندسین (که از این پس به نام جامعه خوانده می‌شود) تحقق بخشیدن به آرمانهای الهی - انسانی حضرت امام خمینی در زمینه‌های معنوی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فقهی، صنعتی و همچنین کمک و همکاری در جهت تداوم بخشیدن انقلاب اسلامی ایران و گسترش آن در همه جهان و همچنین استقرار نظام عدل اسلامی با همه ابعاد وسیع آن می‌باشد.

اقدامات زیر بخشی از تلاش جامعه در رسیدن به اهداف والای خود می‌باشد:

۱- بالا بردن آگاهیهای اسلامی و سیاسی و فنی اعضای جامعه.

۲- خودسازی انقلابی اعضای جامعه در همه ابعاد.

۳- همکاری با مسئولین کشور در جهت ارتقاء سطح آگاهی اسلامی و سیاسی علمی و فنی مردم مسلمان ایران و سرعت بخشیدن به خودسازی انقلابی آنان در همه ابعاد.

۴- مبارزه پیگیر و مستمر با همه عوامل استبداد و استعمار و استثمار و زمینه‌های ذهنی و عینی آنها در همه ابعاد زمانی و مکانی.

۵- دفاع از آزادیهای اساسی از قبیل آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعات و دیگر آزادی‌های ارزش آفرین که شرط لازم برای شکوفائی استعدادهای خدادادی و توانائیهای ملت برای ایفای نقش خلاق در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن تصریح و تاکید دارد.

۶- طرح ارزشهای والای انسانی از قبیل ایمان به خداوند متعال، صداقت، لیاقت، علاقه به کار و احساس مسئولیت در قبال خدا و انقلاب و رهبری و مردم مملکت به عنوان معیارهای اصلی در انتخاب افراد برای مسئولیتهای مملکتی.

متأسفانه انتشار این مرامنامه مقارن با عروج ملکوتی حضرت امام خمینی قدس سره الشریف شده، از آنجا که مبنا تاسیس جامعه اسلامی مهندسین بر اساس تحقق بخشیدن به اهداف و آرمانهای عالی حضرت امام خمینی بوده و جامعه خود را موظف می‌داند که تمام امکانات مادی و معنوی خویش را در راه تحقق آن آرمانها که به طور مبسوط در وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام آمده است به کارگیرد، لذا وصیت نامه معظم له تعیین کننده خط مشی کلی فعالیت‌های جامعه می‌باشد.

- ۷- تهیه و ارائه برنامه‌های مفید در جهت استفاده هر چه بیشتر از منابع طبیعی و نیروی انسانی و امکانات موجود مملکت در جهت سازندگی و توسعه کشور.
- ۸- مبارزه برای ریشه کن نمودن فقر از طریق تقویت شخصیت معنوی و انسانی افراد و ایجاد شوق درونی (وجدان کاری) برای کار و همچنین ایجاد شغل مفید برای افراد.
- ۹- کمک به خودکفایی علمی و فنی کشور و همکاری در جهت استقرار مبانی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی اسلام.
- ۱۰- مبارزه مستمر و مداوم با عوامل فرهنگی بیگانه اعم از ماده گرائی شرقی یا غربی یا عناصر سلطه‌طلبی فردی و اجتماعی و خلاصه هر عاملی که موجب دور شدن انسان خداپرست و آزاد از آزادیهای خدادادی و یا طبیعت موحد (سیر الی الله) او می‌گردد باشد.
- ۱۱- اشاعه فرهنگ تولی و تبری با مفهوم عمیق اسلامی آن در تمامی روابط داخلی و خارجی.
- ۱۲- کمک به محرومان و مستضعفان جهان در همه ابعاد ممکن جهت رسیدن به اهداف اسلامی.
- ۱۳- کمک به اجرای پروژه‌های عمرانی در جهت سازندگی و توسعه کشور و همچنین ارائه طرحها و برنامه‌های مفید در این جهت.
- ۱۴- طرح‌ها و برنامه‌ها و سایر اقداماتی که در این مرامنامه پیش بینی شده چنانچه با وظایف وزارتخانه‌ها یا سازمانهای دولتی مربوط باشد پس از کسب اجازه از ارگان ذی‌ربط به مرحله اجرا در خواهد آمد.
- ۱۵- کمک به تشکیلات و سازمانهای علمی - فنی و پژوهشی که دارای ایده و مرام مشابه هستند.
- تبصره ۱: هر گونه تغییر در مفاد مرامنامه پس از تصویب کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب قابل اجرا خواهد بود.
- تبصره ۲: جامعه و افراد وابسته به آن التزام خود به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارد.
- این مرامنامه در یک مقدمه و پانزده بند و دو تبصره به تصویب رسید.

قبل از انقلاب انجمن اسلامی مهندسين توسط عده‌ای از نیروهای سیاسی مذهبی و ملی - مذهبی و بعضاً وابسته به حزب نهضت آزادی تشکیل شده بود و با گرایش به آرمانهای دکتر علی شریعتی و دیگر رهبران نهضت اسلامی فعالیت می نمود. پس از پیروزی انقلاب نیز حزب جمهوری اسلامی دارای شاخه مهندسين بود که در قالب حزب جمهوری فعالیت می کرد. از طرفی محدودیت‌های بوجود آمده برای فعالیت انجمن اسلامی مهندسين که بخاطر دیدگاههای ملی - مذهبی و گرایشهای خاص آن بوجود آمده بود، باعث شده بود که در کشور یک تشکل منسجم و قوی با کارکرد سیاسی و فنی وجود نداشته باشد. برخی اعضای سابق انجمن اسلامی مهندسين که به دلیل اختلاف دیدگاه و آنکه این تشکل را در خط امام (ره) نمی دانستند از آن جدا شده، از طرفی تنی چند از افرادی که در شاخه مهندسان حزب جمهوری اسلامی حضور داشتند پس از انحلال حزب گردهم آمده و جامعه اسلامی مهندسين را تأسیس نمودند.

هسته اولیه^۱ جامعه اسلامی مهندسين در بهمن ماه سال ۱۳۶۶ توسط پنج نفر از اعضای مؤسس آن یعنی حسن غفوری فرد، سیدمرتضی نبوی، محمدرضا باهنر، غلامحسین امیری و سیدمحسن بهفر تشکیل شد و سپس با رشد فعالیت تشکیلاتی، اعضای این حزب افزایش یافت تا بالاخره در تاریخ ۷۰/۳/۸ این حزب از وزارت کشور مجوز فعالیت دریافت نمود.

پس از انتخابات پنجمین دوره ریاست جمهوری و روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی با گرایش به جناح راست، این حزب از آنجا که از همان ابتدا توسط افراد شاخص جناح راست تشکیل شده بود فعالیتش رو به فزونی نهاد و عده‌ای از اعضای این حزب به پستهای دولتی گمارده شدند و عده‌ای نیز در انتخابات دوره چهارم با حمایت جمعیت مؤتلفه و جامعه روحانیت مبارز وارد مجلس شورای اسلامی شدند. در دوره پنجم نیز وضعیت کم و بیش به همین صورت بود و عده‌ای از اعضای برجسته این تشکل وارد مجلس شدند، اما با روی کار آمدن دولت اصلاح طلب متمایل به جناح چپ خاتمی، دوران طلایی فعالیت سیاسی این حزب پایان یافت، به طوری که بسیاری از اعضای این حزب از پستهای دولتی کنار گذاشته شدند و در جریان انتخابات مجلس ششم نیز اکثر اعضای برجسته این حزب از راهیابی به

۱. ماهنامه جام، ۷۲/۱۱/۲۳، ویژه نامه اولین کنگره جامعه اسلامی مهندسين.

مجلس بازماندند و هم اينک فعاليت اين حزب به عنوان يك حزب منتقد نسبت به عملکرد دولت همچنان ادامه دارد.

گرايش سياسی

از لحاظ گرايش سياسی اين گروه دارای دیدگاه‌های متمایل به جناح راست است. البته پس از انشعاب در جناح راست در اواخر سال ۱۳۷۴ و جدا شدن گروه کارگزاران سازندگی (راست‌مدرن) اين گروه به دليل ماهيت اعضای مؤسس خود کاملاً گرايش به راست سنتی (ارزشگرا) پيدا کرد. اعضای مؤسس اين تشکل بيشتر به جمعيت مؤتلفه متمایل هستند و دبیرکل سابق آن غفوری‌فرد و برخی از اعضای آن عضو شورای مرکزی جمعيت مؤتلفه اسلامی نیز هستند.

تشکيلات و نشریات وابسته

با توجه به اينکه اين تشکل تا حدودی صنفی می‌باشد، از لحاظ تشکيلاتی چندان گسترده نمی‌باشد. هر چند اين تشکل طبق اساسنامه می‌تواند اقدام به عضوگیری نماید اما از لحاظ فعاليت و تعداد هوادار گسترش همگانی نیافته است. اکثر اعضای برجسته اين حزب به عنوان چهره‌های شاخص جناح راست سنتی در ائتلاف با جامعه روحانیت مبارز و جمعيت مؤتلفه به عنوان کاندیداهای مطرح در انتخابات مجلس یا پست وزارت مطرح هستند.

اين تشکل هفته نامه «جام» مخفف «جامعه اسلامی مهندسين» به سر دبیری محمد رضا باهنر را منتشر می‌کند.

از لحاظ فعاليت‌های جنبی تشکيلاتی اين حزب می‌توان همکاری با موسسه فرهنگی «ولایت علوی» و حضور در تشکلهای مهندسی و نظام مهندسی کشور را نام برد. اکنون تلاش اين حزب در جهت ارتقاء سطح فعاليت‌های خود در مراکز استانهایی است که دارای تشکيلات جامعه اسلامی مهندسين می‌باشند متمرکز شده است، از جمله استانهای آذربایجان شرقی، اصفهان، تهران، چهارمحال بختياری، خوزستان، فارس، کرمان و کهگیلویه و بویر احمد.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

اعضای مؤسس این تشکل قبل از تشکیل این گروه دارای نزدیکی مرام و کار تشکیلاتی دولتی با هم بوده‌اند و پس از آن اقدام به تشکیل این گروه نموده‌اند. بنابراین نمی‌توان این گروه را یک گروه خودجوش و دارای ریشه مردمی و از پایین به بالا یعنی از قاعده هرم قدرت به رأس هرم دانست، بلکه این گروه در نزدیکی رأس هرم قدرت شکل گرفته و نیروهای همفکر که اکثراً در تشکلهای سیاسی دیگر از جمله حزب جمهوری اسلامی و جمعیت مؤتلفه مشغول به کار تشکیلاتی بودند دور هم جمع شده و این تشکل را به وجود آوردند. بنابراین خاستگاه اصلی این گروه تشکلهای سیاسی پیش گفته بوده است که فعالیت آنها به طور رسمی تا سال ۱۳۶۷ متوقف شده بود. از لحاظ طبقات اجتماعی اقشاری چون تکنوکراتهای مذهبی، مهندسین، دانشجویان رشته‌های فنی، اساتید دانشگاه، صاحبان صنایع و کارگاههای صنعتی و دیگر اقشار جامعه که دارای گرایش به جناح راست ارزشگرا می‌باشند به این تشکل گرایش دارند.

مواضع سیاسی

این تشکل از بدو تشکیل همواره دارای دیدگاههایی نزدیک به جناح راست و پس از انشعاب در آن، متمایل به جناح راست سنتی بوده است. در یک برهه زمانی در مقابل جناح چپ و در دوره زمانی دیگر در مقابل جناح چپ و گروه کارگزاران سازندگی این گروه از مواضع جناح راست سنتی حمایت می‌نمود. پس از سال ۱۳۷۶ و شروع اصلاحات و آغاز اقبال مردم نسبت به نیروهای جناح چپ و کارگزاران سازندگی این تشکل نیز همواره در ائتلاف تشکلهای همسو (جناح راست) باقی ماند و در مقاطع انتخابات در ائتلاف با این گروهها اقدام به فعالیت انتخاباتی می‌نمود. در مقطع زمانی کنونی خط مشی این گروه بیشتر عبارتند از: تأکید بر روی تقویت نهادهای قانونی مانند ولایت مطلقه فقیه، شورای نگهبان و قوه قضائیه و غیره، همینطور کنترل دولت روی مسائل مربوط به امنیت ملی و کنترل بیشتر روی مطبوعات و در عوض کمتر شدن دخالت دولت در امور اقتصادی و واگذاری امور به مردم می‌باشد. همچنین تأکید بر وجود گروه خودی و غیرخودی و مقابله با تهاجم فرهنگی از جمله دیگر مواضع این تشکل می‌باشد.

حسن غفوری فرد دبیرکل سابق جامعه اسلامی مهندسین در مورد مسائل سیاسی

روز کشور چنین نظر می دهد:

تشنج آفرینی و ایجاد نگرانی:

«تزیق تشنج و ایجاد نگرانی در جامعه اسلامی آن هم بر اساس توهم دور از ذهن تنها می تواند موجب تأسف علاقه مندان به انقلاب و نظام گردد و یا باعث تضعیف نهادهای قانونی کشور شود و این یقیناً مخالف شعارهای قانون مداری و جامعه مدنی است.»

عملکرد شورای نگهبان:

«در ایام برگزاری انتخابات گروههای معاند تیرهای مسموم اتهامات رامتوجه شورای نگهبان کرده و این شورا را مورد سخت ترین هجمه ها قرار می دهند. تهاجم شدید این افراد به شورای نگهبان بیشتر به علت نقش آگاه سازی و ایجاد شناخت است که این شورا بر اساس وظیفه قانونی خویش برای مردم انجام می دهد. شورای نگهبان بر اساس دستور صریح و روشن قرآن «وزنوا بالقسطاس المستقیم» بدون آنکه تحت تأثیر این جوسازی ها قرار گیرد و یا این تهاجمات کوچکترین اثری بر روی تصمیمات آن داشته باشد، مؤظف است کلیه شرکت کنندگان را با معیارهای قانونی (که در قانون اساسی و قوانین مجلس مشخص است) بسنجد و کسانی که فاقد صلاحیتهای قانونی هستند قاطعانه کنار بگذارد.»

انصار حزب الله:

«متأسفانه الان هر خشونتیی را به انصار نسبت می دهند. من تأکید می کنم که انصار حزب الله به عنوان برادران جبهه رفته و علاقه مند به انقلاب، فدایی اسلام و انقلاب هستند و در صحنه های مختلف هم حضور دارند و از دستاوردهای انقلاب دفاع می کنند. انصار حزب الله افراد بسیار قابل احترامی هستند و من افتخار می کنم که با آنها ارتباط خوبی دارم.»

اشتباهات در تبلیغات:

«در انتخابات ریاست جمهوری بیشتر سعی کردیم اشکالات طرف مقابل را بگویم که خیلی از این اشکالات اصلاً وارد نبود. ما نباید با نسل جوان تماس بیشتری می داشتیم. باید آنها را باور می کردیم، ما باید قبول می کردیم که جوانان نیروهای زاینده مؤثر و پر نشاطی هستند. ما چه شکست بخوریم و چه شکست

نخوریم باید دائماً مواضع خود را بازبینی و اصلاح کنیم.

سید مرتضی نبوی^۱ مدیر مسئول روزنامه رسالت که قبلاً سابقه وزارت پست و تلگراف در دولت شهید رجائی و میرحسین موسوی را در کارنامه خود دارد و از چهره‌های شاخص جناح راست سنتی (ارزشگرا) به شمار می‌رود، یکی از اعضای مؤسس جامعه اسلامی مهندسین نیز می‌باشد. اکنون برخی از دیدگاههای ایشان را در مورد مسائل سیاسی روز می‌خوانیم:

بحران سازان چه کسانی هستند:

«کسانی که بحران ایجاد می‌کنند. اغتشاش می‌آفرینند و به تشنجات دامن می‌زنند کسانی هستند که نمی‌خواهند قانون حاکمیت پیدا کند. آنها حاکمیت قانون را به صرفه و صلاح خود نمی‌دانند و فکر می‌کنند در فضای هرج و مرج به اهداف خود دست خواهند یافت. کسانی به اسم توسعه سیاسی و استفاده از آزادی و طبق نظریه «فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا» عمل می‌کنند، منشاء بسیاری از تشنجات و ناآرامی‌ها در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی از چنین منابعی سر چشمه گرفته است.»

مبارزه با خشونت:

«این یک اصل درستی است که اولاً هیچ کس نباید اجازه دهد خشونت به هر عنوانی یا با عناوین مقدس یا تحت عنوان «فشار از پایین و چانه زنی از بالا» در جامعه مشروعیت پیدا کند و اگر چنین چیزی اتفاق افتاد همه باید اتفاق نظر داشته باشند که از راههای قانونی با خشونت برخورد شود.»

گروههای خودی و غیر خودی:

«به نظر می‌آید ما اگر به بینش قرآنی برگردیم کسانی که مسلمان هستند و خود را «خودی» می‌دانند ولی طرح دوستی با بیگانگان و دشمنان کشور می‌ریزند از نظر ما «غیر خودی» هستند. می‌گویند ما به قانون اساسی التزام عملی داریم، ولی در مرحله عمل می‌بینیم که به قانون اساسی هم التزام عملی ندارند. اینها غیر خودی هستند و نام دیگرشان معارضین قانون اساسی است. اینها اختیارات ولی فقیه را به رسمیت نمی‌شناسد.»

راست و چپ:

«خیلی از افراد هستند که پیشانی بند «چپ» دارند خیلی «راست» عمل می‌کنند و بعضی از «راستی‌ها» هم خیلی «چپ» عمل می‌کنند. به هر حال من تقسیم بندی خودم را دارم فکر می‌کنم آنچه به واقعیت نزدیک تر است این است که دو جناح عمده کشور در زمان حضرت امام (ره) شکل گرفت. روحانیون مبارز و روحانیت مبارز و طرفداران آنها اما در کشور ما پیش‌بینی ساده نیست!»

انحصار طلب و اصلاح طلب:

«متأسفانه تاریخچه انحصارطلبی به جناحی بر می‌گردد که خود را «اصلاح طلب» می‌داند و هر وقت در مسند قدرت بوده با تمام قوا کوشیده که همه ارکان قدرت را به قبضه خود در آورد و جالب است که این کار را برای خود انحصارطلبی نمی‌داند و آن را توجیه می‌کند.»

آزادی در چارچوب قانون^۱:

«آزادی‌ها باید در چارچوب قانون و با رعایت اصول باشد. اگر هر جریانی، هر شخصیتی، هر گروه سیاسی احساس کند که در رعایت قانون استثناء است یقیناً بدانید در کشور هرج و مرج برقرار خواهد شد و آن وقت از هیچ‌کس نمی‌توان انتظار رعایت قانون را داشت. ما اگر می‌خواهیم شعار قانونگرایی دهیم و پایبندی به قانون را اعلام کنیم، اولین کسانی که باید رعایت کنند خودمان هستیم.»

مشروعیت نظام:

«ما نظامی داریم که خیلی نمی‌توانیم آن را با دولتهای غربی مقایسه کنیم. در کشور ما مشروعیت غیر از آنکه از رأی مردم برمی‌آید از اعتقادات مردم هم سرچشمه می‌گیرد. حکومتی که از پشتوانه دینی مردم برخوردار است و نگرش مردم نسبت به دولت و حکومت با کشورهای دیگر متفاوت است.»

ولایت فقیه^۲:

«در قرآن خطاب به مردم آمده است که منحصراً ولی شما خداست و پیامبر و ائمه معصومین است و این مجوز از طرف ائمه معصومین است که در زمان غیبت کبری، مجتهد جامع الشرایط است، یعنی ولایت فقیه که یک کارشناس اسلام است و از عدالت هم برخوردار می‌باشد، اداره امت را به عهده بگیرد. در نظام ولایت فقیه که ما مشروعیت الهی را از طرف خدا می‌دانیم ولایت فقیه مشروعیت خود را از

احکام الهی می‌گیرد. وقتی او یک نظام اسلامی بنا می‌کند کسی نمی‌تواند مشروعیت آن را زیر سؤال ببرد، چون او مشروعیت خود را از خداوند گرفته است.^۱ خواست‌های مردم:

“مردم از نظام، اقتداری می‌خواهند که برای مردم امنیت ایجاد کند، مشکلات اقتصادی را به سامان برساند، که ناامنی‌های اجتماعی را پایان بدهد، سوء استفاده‌ها، رشوه‌ها و اختلاس‌هایی که در دستگاه‌های مختلف هست را مهار کند. اینها خواست مردم است.”

نفوذ غیر خودی‌ها:

“نگذاریم انقلاب به دست نامحرمان افتد، مبدا اختلاف خودی‌ها موجب نفوذ غیر خودی‌ها گردد و یکبار دیگر تاریخ تلخ مشروطه تکرار شود و عدالت مجسم در قفس خانه گرفتار شود و باز هم فرزندان انقلاب با چشمان اشکبار شاهد تاراج میراث امام و انقلاب به وسیله نامحرمان گردند.”

تجمل‌گرایی:

“فلان مسئول دولتی نمی‌تواند ادعای مردم‌گرایی داشته باشد و خود را غمخوار مردم بداند، در حالیکه از زندگی پر تجملی برخوردار است. آنان که اشرافیت و تجمل در زندگی آنان رسوخ کرده، هر چقدر هم که مقام دولتی مهمی داشته باشند، همین تجمل‌گرایی آنها را ضربه‌پذیر می‌سازد و اجازه نمی‌دهد که درد مردم را لمس کنند.” مخالفت با نهادهای قانونی:

“مخالفت با قانون و ممانعت از کار نهادهای قانونی نظام تنها می‌تواند موجب حاکمیت استبداد در جامعه گردد. کسانی که با اقدامات غیر قانونی در مقابل نهادهای قانونی نظام و عملکرد صحیح آنان مانع ایجاد می‌کنند و در عمل با قانون و قانونگرایی مخالفت می‌ورزند، هر چند در شعار دم از قانون و حکومت قانونی بزنند، عملاً در جهت حاکمیت استبداد در جامعه گام برمی‌دارند.”

جناح بندی گروه‌های سیاسی^۲:

“جناح بندی به آن مفهوم که مثلاً در آستانه مجلس سوم داشتیم و رقابت بین روحانیت مبارز و طرفدارانش با روحانیون مبارز و طرفدارانش، الان به آن صورت نیست. الان جبهه بین نیروهای وفادار به امام و خط امام، ولایت و ولی فقیه با

کسانی که به اسم اصلاح طلب و نوسازی سیاسی دنبال بر اندازی نظام جمهوری اسلامی هستند، است و هرچه رو به جلو که می رود این صفتبندی روشن تر می شود.

قانونگرایی:

"از نظر اجرایی همه مسئولان باید کمک کنند قانون حاکمیت پیدا کند و قانون برتر از منافع گروهی، شخصیت‌های حزبی و چهره‌های سیاسی است. دستگاہهای مسئول باید طوری عمل کنند که در مردم اعتماد ایجاد شود که همه در برابر قانون مساوی هستند."

امنیت اقتصادی یا مشارکت سیاسی:

"من اعتقاد دارم در جامعه‌ای که مردم امنیت اقتصادی و اجتماعی نداشته باشند، یقیناً به دنبال مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی نخواهند رفت. وقتی بهای مشارکت سیاسی به خطر افتادن امنیت اقتصادی و اجتماعی باشد، قطعاً اکثریت مردم کشور حاضر به پرداختن این بها نخواهند بود."

"ادعای مطالباتی مثل آزادی و نمی دانم دخالت در تصمیم‌گیری‌ها و برخورد با انحصار و پیدا کردن شأن اجتماعی و از این مسائل، اینها هم خط مشی فرهنگ برخورد یک جریان مطبوعاتی خاص وابسته و یک جنبش به اصطلاح دانشجویی است و دیدیم که مردم هم به این جریان گره نخوردند."

محمد رضا با هنر دبیرکل کنونی جامعه اسلامی مهندسين، سردبیر هفته نام جام و همچنین نماینده ۵ دوره مجلس از حوزه انتخابیه تهران و بافق و از چهره‌های شاخص جناح راست سنتی (ارزشی) به شمار می آید، ایشان برخی از دیدگاههای خود را چنین بیان می‌کند:

لزوم وجود احزاب:

"دموکراسی و احزاب نقش مکمل و متقابلی را در جامعه ایفا می‌کنند، یعنی احزاب خود می‌توانند سمبل یک نظام دموکراتیک باشند و بالعکس. اگر نظامی ادعای دموکراتیک بودن داشته باشد، اما احزاب و تشکلهای سیاسی آن نظام نتوانند جان بگیرند و روی پای خود بایستند، قطعاً مسئولان آن نظام باید چاره اندیشی کنند."

لزوم حمایت دولت از احزاب:

"من معتقدم احزاب اگر بخواهند شکل بگیرند و روند دموکراسی در کشور را

عینیت ببخشند شاید نیاز به رانت‌های حکومتی در برخی زمینه‌ها داشته باشند. منظور من از رانت‌های حکومتی صرفاً دریافت کمک‌های مالی نیست، چرا که این مقوله در عین این که می‌تواند ابزار مهمی در ماندگاری احزاب به شمار رود، نباید در جهت دولت ساخته بودن احزاب و فرمایشی بودن آن به کار گرفته شود.^۱

وی پس از انتخابات مجلس ششم و عدم موفقیت جناح راست سنتی در کسب آراء مردم در اکثر حوزه‌ها چنین می‌گوید^۱:

"ما، بالاخره در این انقلاب آمده‌ایم، رفته‌ایم، یکسری تأثیراتی گذاشته‌ایم، به یکسری وظایف خود عمل کرده‌ایم. الان هم بدون این که روی اصول اعتقادی و مراممان تجدیدنظر کرده باشیم، در روشهایمان باید بحث و تجدید نظر کنیم. ممکن است لازم باشد ادبیاتمان را عوض کنیم. گفتگوها را بیشتر سازیم و چیزهای دیگری که باید آنها را بررسی کنیم، اینها را حتی رقباى ما باید به ما بگویند. واقعاً ما را نقد بکنند، بگویند اشکالات ما چه بوده است، چه جوری عمل بکنیم بهتر است."

این رفت‌وآمدها وجود دارد و همه باید از آن برای اصلاح وضعیت خودمان استفاده کنیم، چرا که مجموعه این اصلاحات باعث اصلاح نظام خواهد شد.^۲

"ما مجموعه نیروهایی را که به اصول قانون اساسی و اصول انقلاب که در قانون اساسی متبلور است، پایبندند و کسانی که به فکر امنیت ملی و منافع ملی هستند «خودی» و کسانی را که دل در گرو بیگانگان دارند «غیر خودی» می‌دانیم."^۳

"ما یک سری اصول قانون اساسی داریم که در خود قانون اساسی پیش بینی شده است و غیر قابل تغییر می‌باشند، مانند وجهه دینی بودن حکومت، محوریت ولایت فقیه و عدم مغایرت قوانین با احکام اسلامی که اگر کسی منظور از اصلاحات را تغییر این اصول بداند ما آن را نمی‌پذیریم، ولی اگر منظور از اصلاحات اصلاح روشها و تاکتیکها برای خدمت به مردم باشد با آن موافقیم."^۳

"ما کسانی را که دنبال استحاله و تغییر بنیانی حکومت اسلامی هستند غیر

۲. انتخاب، ۷۸/۱۰/۵.

۱. انتخاب، ۷۹/۵/۱۲.

۳. رسالت، ۷۸/۱۰/۲۳.

خودی و کسانی را که به اسلام، انقلاب، امام، رهبری و اصول قانون اساسی وفادار هستند خودی می‌دانیم."

جامعه اسلامی مهندسين در چهارمین کنگره خود مواضع سیاسی خود را چنین بیان می‌کند^۱:

جناح دوم خرداد:

"کارکردهای سیاسی جناح دوم خرداد در چند سال اخیر نشان از آن دارد که متأسفانه این جناح با قواعد سیاسی در یک جامعه مدنی حداقل نیز به قدر کافی آشنا نیست."

حقوق شهروندان:

"تردیدی نیست که کاهش فشارهای اجتماعی و قبول اصل زندگی آزاد و شرافتمندانه و عدم تجسس در احوالات شخصی شهروندان از انتظارات مردم بوده و کاملاً منطبق با فلسفه انقلاب اسلامی می‌باشد."
توسعه سیاسی:

"توسعه سیاسی در مفهوم ایجاد تنش در سطوح پایین جامعه و چانه زنی در بالا اگر چه تجربه شکست خورده‌ای را تداعی می‌کند، اما این حقیقت را نیز آشکار ساخت که این قرائت از توسعه سیاسی قطعاً ضد منافع ملی و برخلاف اراده مردم است."

اصلاحات:

"طبیعی است که انقلاب اسلامی، مانند هر ارگانیسم زنده‌ای نیازمند مراقبت و اصلاحات است. هیچکس ادعا نکرده که انقلاب مبصون از گزند و فساد است. همانطوری که تندروی‌های برخی دوستان که اینک در جبهه اصلاح طلبی، جا گرفته‌اند انقلاب را ضربه‌پذیر ساخت."

"هرگونه حرکت اصلاح طلبانه بایستی مبتنی بر پی ساخت‌های فکری و خواست تاریخی ملت ایران استوار باشد."

جامعه اسلامی مهندسين اهداف سیاسی خود را چنین بیان می‌کند:

۱- تلاش برای توسعه سیاسی و بالا بردن مشارکت مردمی و واگذاری فعالیت‌هایی که مردم قادر به انجام آن هستند.

- ۲- تقویت و زمینه‌سازی حضور احزابی که به چارچوب نظام و اصول قانون اساسی معتقد هستند به منظور توسعه مشارکت مردم.
- ۳- اصلاح نظام اداری و به‌کارگیری مدیران لایق، امین و عالم.

مواضع اقتصادی

این حزب به طور کلی با دخالت بیش از حد دولت در امور اقتصادی مخالف بوده و خواستار آزادسازی اقتصاد و گسترش نهادهای اقتصادی خصوصی می‌باشد. لیکن این حزب با سیاستهای تعدیلی دولت هاشمی رفسنجانی ابراز مخالفت نمود و آن را ناکارآمد می‌دانست.

اینک برخی از دیدگاههای اقتصادی مرتضی نبوی^۱ از اعضای برجسته جامعه اسلامی مهندسین که در گذشته سابقه حضور در کابینه شهید رجایی به عنوان وزیر پست و تلگراف را نیز داشته است، با هم می‌خوانیم:

مخالفت با اقتصاد دولتی:

"ما به این نتیجه قطعی رسیده‌ایم که با اقتصاد دولتی نمی‌توان بر معضلات تولید، سرمایه‌گذاری و بیکاری فائق آمد."
سرمایه‌گذاری و رابطه آن با بیکاری:

"قطعاً برای آن که چالش اصلی کشور یعنی بحران بیکاری برطرف شود نیاز است که موانع تولید و سرمایه‌گذاری از میان برداشته شود. در وضعیت کنونی دلالتی بیشتر از تولید سود دارد و قوانینی مثل قانون مالیات رغبت سرمایه‌گذاری را از بین برده است."

جلب اعتماد سرمایه‌گذاران:

"برای رفع بیکاری، موانع سرمایه‌گذاری و مشارکت مردم در اقتصاد باید از میان برداشته شود. سرمایه‌گذاری هم نیاز به حاکم کردن اعتماد دارد. لذا باید از هر حرکتی که این اعتماد را بر هم می‌زند اجتناب کرد."

تعدیل و انحراف از برنامه اول:

"در برنامه اول (اقتصادی) انحرافات از شاخص‌های برنامه صورت گرفت که

افزايش رشد نقدينگي و تورم از آن جمله بود. اين موضوع باعث شد هدف عدالت اجتماعي دچار لطمه شده و رشد و توسعه پايدار حاصل نشود.^۱

در بيانه چهارمين كنگره جامعه اسلامي مهندسين مواضع و اهداف اقتصادي اين حزب به شرح زير بيان شده است:^۱

۱- تلاش همه جانبه و علمي براي رشد و توسعه اقتصادي با جهت‌گيري به سمت و سوي عدالت اجتماعي و مبارزه با تبعيضها و کاهش فاصله ميان طبقات و رفع محروميت از قشرهاي كم درآمد.

۲- ايجاد نظام جامع تأمين اجتماعي براي حمايت از حقوق محرومان و مستضعفين

۳- تلاش براي كنترل سطح عمومي قيمتها و حفظ قدرت خريد مردم

۴- ايجاد امنيت اقتصادي براي رشد توليد و فراهم كردن زمينه اشتغال از طريق تشويق سرمايه‌گذاري

۵- مبارزه جدي با انحصارات اقتصادي اعم از دولتي و خصوصي.

۶- كنترل و دقت در تأمين و حفظ منافع ملي و پرهيز از سلطه و سوء استفاده بيگانگان در جذب منافع داخلي.^۲

مواضع فرهنگي

اين حزب پس از شروع اصلاحات در عرصه فرهنگي و تا حدودي باز شدن عرصه براي مطبوعات دوم خردادي، بارها از فضاي حاكم بر برخي از مطبوعات و مسائل فرهنگي کشور انتقاد نمود و آنها را نامطلوب دانسته است.

همچنين اين حزب از طرفداران ديده‌گاه وجود يك تهاجم فرهنگي گسترده از سوي دشمن به فرهنگ انقلابي و اسلامي کشور مي‌باشد.

حسن غفوري فرد دبيركل سابق جامعه اسلامي مهندسين در مورد مسائل فرهنگي کشور چنين نظر مي‌دهد:^۲

وزير فرهنگ و ارشاد و وظيف آن:

”وزير فرهنگ و ارشاد اسلامي طبق قانون بايستي حافظ و پاسدار فرهنگ اسلامي و حرمت مقدسات اسلام در مطبوعات باشد، مردم انتظار دارند وزارت

فرهنگ و ارشاد به مانند یک دیده بان امین و تیزبین کلیه حرکات مشکوک را در نشریات رصد نموده و از این طریق پاسدار ارزشها و حرمت قرآن کریم و احکام شرع مقدس باشد.

تهاجم فرهنگی^۱:

"باید توجه نمائیم که در حال حاضر یکی از خطراتی که انقلاب و اسلام را تهدید می کند مسئله تهاجم فرهنگی است که چند سال است موجبات نگرانی مقام معظم رهبری و بسیاری از مسئولین کشور را فراهم نموده است. لیکن سوگمندانان باید گفت هشدارهای مقام معظم رهبری که از سال ۷۰ و ۷۱ شروع شد و نشانگر عمق بیش مقام معظم له نسبت به مسائل مهم فرهنگی ایران و جهان بود آنطور که باید و شاید جدی گرفته نشده است."

فرهنگ و هنر اسلامی:

"هنر متعهد اسلامی، تئاتر اسلامی، رمانهای اسلامی و... هنوز تا مرحله تحقق فاصله دارد."

مطبوعات غیر خودی:

"موضوع مطبوعات و نفوذ عناصر غیر خودی و بعضاً فاسد دشمن در برخی رسانه های مکتوب هنوز نگران کننده است، بحث اخلاص به مبانی اسلام که در قانون اساسی خط قرمز فعالیت های مطبوعات ذکر شده است، هنوز به جمع بندی نرسیده است. الان شرایط به نحوی است که بسیاری از مطالبی که در دو دهه اول انقلاب علیه نظام در شب نامه ها منتشر می شد امروزه در بعضی از نشریات و روزنامه هایی که با یارانه دولت تغذیه می شوند منتشر می گردند. کدام نظامی در دنیا چنین ریسکی را می پذیرد؟ این آزادی نیست، این فرصت دادن به دشمن برای ضربه زدن به انقلاب و مردم است. امروزه ما شاهد آن هستیم که تیم های مطبوعاتی ضد انقلاب که در گذشته به خارج فرار کرده بودند و در تمام دوران جنگ یک خط در دفاع از دفاع مقدس روی کاغذ نیاموردند، اکنون به راحتی در روزنامه ها قلم می زنند و به همه چیز و همه کس حمله می کنند و همه مقدسات و ارکان انقلاب را زیر سؤال می برند و با نشر اکاذیب و شایعه و تشکیک در باورها و اعتقادات مردم موجبات تشویش اذهان و تضعیف اعتقادات مردم را فراهم می آورند."

سیدمرتضی نبوی^۱ از دیگر اعضای برجسته جامعه اسلامی مهندسين در مورد مسائل فرهنگی چنین نظر می دهد:

"ایشان (آقای خاتمی) توسعه سیاسی و فرهنگی را مغایر با ارزش های اسلام و انقلاب معرفی نمی کنند. اما آنچه در عمل در صحنه توسعه فرهنگی و سیاسی اتفاق می افتد با آنچه بیان می شود متفاوت است. بنده از منتقدین جدی آن چیزی هستم که به عنوان سیاست های فرهنگی توسط (وزارت) ارشاد انجام می شود."
بسته شدن روزنامه ها:

"اینکه ما از بسته شدن یک روزنامه خوشحال شویم اینطور نیست. از اینکه با تخلف برخورد شود و هیچ کس جرأت انجام کار خلاف قانون را نداشته باشد خوشحالیم، این در جهت سیاست های آقای خاتمی هم هست. آزادی ما باید در چارچوب قانون و با رعایت اصول باشد."

"برخی از نشریات نمی خواهند در کشور آرامش برقرار شود تا برخی حوادث ریشه یابی گردد^۲."

"در بین مطبوعات عده ای هستند که هماهنگ با همین جریانات براندازی هستند. اما نمی شود تعمیم داد به همه این مطبوعات، این جریان خاص که به اصطلاح مطالبات و آزادی و این حرفها را مطرح می کنند می خواهند از این طریق به یک مقاصدی برسند که با مقاصدی که قبلاً مطرح شد تفاوت دارد."

"متأسفانه مطبوعات ما کار جدی در توجه به مشکلات و دردهای مردم انجام نمی دهند و بیشترین هم و غم برخی از روزنامه ها صرف دامن زدن به تشنجات و درگیریها می شود^۳."

"تاریخ و نسل های آینده از مطبوعاتی که ساختارهای قانونی کشور را تخریب کردند نخواهند گذشت^۴."

در بیانیه اعلام مواضع این حزب که پس از چهارمین کنگره آن منتشر شد در مورد مسائل فرهنگی کشور اهداف زیر تبیین گردیده است^۵:

"۱- اعتلا و عمق بخشیدن به معرفت و بصیرت دینی و قرآنی و تحکیم فکری و

۲. رسالت، ۷۸/۵/۴.

۱. آفتاب امروز، ۷۸/۶/۶.

۴. رسالت، ۷۸/۱۱/۲۷.

۳. رسالت، ۷۸/۹/۱۴.

۵. جام، ۷۹/۷/۱۶.

علمی ارزش‌های انقلاب اسلامی و مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانگان.

۲- زنده نگهداشتن و ترویج اندیشه دینی و سیاسی حضرت امام خمینی (ره) در همه سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها.

۳- توجه به پرورش و شکوفایی استعدادها، بالا بردن توان علمی و فن‌آوری کشور و جلوگیری از واقعه تأسف بار فرار مغزها.

۴- توجه به تجربه دیگر ملتها و انقلابها.

۵- اهتمام به موضوع «جوانان» به عنوان بزرگترین ظرفیت موجود نیروی انسانی جامعه اسلامی.

حزب اعتدال و توسعه

نام کامل: حزب اعتدال و توسعه

نام دبیر کل: محمدباقر نوبخت

نام سخنگو: غلامعلی دهقان

اعضای فعال: محمدباقر نوبخت حقیقی، اکبر ترکان، محمدجواد ایروانی، مرتضی محمدخان، محمدرضا نعمت‌زاده، مجید قاسمی، محمود واعظی، سیداحمد زرهانی، فاطمه هاشمی بهرمانی، حسین موسویان، زهرا پیشگاهی فرد، شیخ عطار، علی موسی‌الرضا، اجاره‌دار، مشکینی، محمداشرفی اصفهانی، مرتضی بانک، نهایندیان، میرباقری، علی جنتی، سید مجید حسینی، کاظم جلالی، محمد رضا اطواری، علی دانشمندی، علی مبینی، علی اکبر آقایی، تولایی، حمید رضا حاج بابایی، محمدعلی نجفی، صمد مؤمن و بالله، خدادادی، غلامعلی دهقان، حسن خسته‌بند، حسین ملائک، ابولفضل اجاره‌دار، آخوند زاده، صباح زنگنه، حمیدرضا قلعه، محلوجی.

مرامنامه

مقدمه:

تبیین رسالت و اعلام آرمان‌ها و مطلوبیت‌های هر حزب و تشکیل سیاسی با نگرش بر فلسفه و دیدگاه آن تشکیل بر نحوهٔ اعلام حضور خود در عرصه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه معنا می‌شود، لذا با توجه بر این مقدمه و با عنایت به مفاد اصل سوم قانون اساسی مرامنامه حزب اعتدال و توسعه را در سه

بخش مبانی اعتقادی، اهداف و خط مشی مورد تبیین و تعیین قرار می‌دهیم.

الف - مبانی اعتقادی و فکری

۱- اعتقاد راسخ به قانون اساسی با عنایت به اصول خدامحوری و مردمسالاری.

۲- اعتقاد بر مشی اعتدال در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور.

ب - اهداف

۱- ایجاد بستری در جهت اعتدال بخشیدن به جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه.

۲- بسترسازی در جهت مشارکت عمومی اقشار مختلف جامعه بمنظور استیفای

حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود و تعیین سرنوشت.

ج - سیاستها و خط مشی‌ها

۱- فرهنگی:

۱-۱- پیروی از اندیشه‌های پویای بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران حضرت امام

خمینی(ره).

۱-۲- گسترش اخلاق و آموزه‌های دینی و تقویت عناصر و اجزاء فرهنگ ملی.

۱-۳- تبیین و تکریم منزلت انسانی و اجتماعی اهل فرهنگ و اصحاب قلم و

هنر.

۱-۴- تلاش در جهت ایجاد وحدت و وفاق ملی با محوریت فرهنگ ملی و

بسترسازی در جهت رشد فرهنگ و ادبیات قومی اقوام مختلف ایران.

۱-۵- تلاش در جهت رشد و توسعه نوآوری و خلاقیت در ابعاد علمی، فرهنگی

و هنری جامعه.

۲- اقتصادی

۲-۱- تلاش در جهت توسعه اقتصادی غیردولتی و احترام به مالکیت‌های

قانونی.

۲-۲- تلاش در جهت ایجاد قانونمندی، بمنظور پاسخ‌گویی رفتارهای اقتصادی

دولت.

۲-۳- تلاش در جهت افزایش ثبات اقتصادی، با به کارگیری بهینه منابع اقتصادی

کشور و برقراری امنیت سرمایه گذاری.

۲-۴- تلاش در جهت ایجاد اشتغال و جذب متخصصان و حفظ منزلت

اجتماعی آنان، به منظور جلوگیری از فرار مغزها.

- ۲-۵- تلاش در جهت کاهش فعالیتهای تصدی‌گری دولت و افزایش فعالیتهای مربوط به اعمال حاکمیت.
- ۲-۶- تلاش در جهت ایجاد رقابت و رفع انحصار در فعالیتهای اقتصادی با حفظ حاکمیت دولت در امر تولی‌گری در چهارچوب قانون اساسی.
- ۲-۷- تلاش در جهت ارتقاء توان صادرات غیرنفتی، به منظور کسب جایگاه مناسب در بازارهای جهانی.
- ۲-۸- تلاش در جهت تحقق عدالت اقتصادی با تکیه بر رفاه عمومی و ایجاد عدالت اجتماعی.
- ۳- سیاسی**
- ۳-۱- دفاع از حقوق سیاسی مردم و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی.
- ۳-۲- ایجاد بستری مناسب در مشارکت‌پذیری مردم و ایجاد فضای رقابتی در فعالیتهای سیاسی.
- ۳-۳- تلاش در جهت تقویت وفاق ملی.
- ۳-۴- تلاش در جهت نقش پیشرو و مؤثر در منطقه و کشورهای اسلامی و جهان سوم و بسط روابط همه جانبه و دوستانه با کشورهای همسایه در چهارچوب منافع ملی.
- ۳-۵- تأکید بر حضور فعال ایران در عرصه جهانی و همکاری با سازمانهای بین‌المللی و احزاب و مجامع غیردولتی.
- ۳-۶- ارتباط مؤثر و فعال با احزاب و مجامع سیاسی بین‌المللی و اسلامی در جهت معرفی جایگاه واقعی تمدن ایران اسلامی با حفظ منافع و مصالح ملی.
- ۳-۷- مقابله با هرگونه انحصارگرایی و زورمداری سیاسی.
- ۴- اجتماعی: تلاش و تأکید بر**
- ۴-۱- تبیین و ترویج حقوق بشر اسلامی و رعایت آن در خصوص آحاد جامعه.
- ۴-۲- بسط آزادیهای فردی و اجتماعی در چارچوب قانون اساسی و از طریق احترام بر اندیشه و دفاع از آزادی قلم و بیان.
- ۴-۳- مشارکت فعال آحاد جامعه در عرصه‌های اجتماعی.
- ۴-۴- تحکیم مبانی خانواده و ارتقاء اصول اخلاقی حاکم بر آن.
- ۴-۵- تقویت تشکل‌های اجتماعی و صنفی.
- ۴-۶- حمایت از نخبگان و فرهیختگان جامعه، فارغ از وابستگی‌های گروهی و

سیاسی.

۴-۷- اصل تحمل و بردباری متقابل در تعاملات اجتماعی.

۴-۸- لحاظ نمودن حقوق جوانان با رفع موانع تحصیلی، ورزشی، اشتغال، ازدواج، مسکن.

۴-۹- تأکید بر ترویج رفتار سیاسی- اجتماعی، مبتنی بر اخلاق اسلامی و پرهیز از هتک حرمت اشخاص و گروه‌ها در برخوردهای اجتماعی و سیاسی.

۴-۱۰- تلاش در جهت همگرایی اجتماعی بین طوایف و اقوام مختلف با محوریت فرهنگ دینی و ملی کشور.

۵- سازمان و مدیریت: تأکید بر:

۵-۱- اصلاح ساختار نظام اداری کشور با تکیه بر تقویت بخش دولت در امر اعمال حاکمیت و سیاست‌گذاری و کاهش فعالیت‌های تصدی‌گری.

۵-۲- اصل شایسته سالاری و انتخاب فرهیختگان.

۵-۳- جایگزینی مدیریت علمی با مدیریت سنتی.

۵-۴- اصل عدم تمرکز و تقویت اختیارات مدیران استانی و منطقه‌ای.

تاریخچه تشکیل

این حزب در آستانه انتخابات مجلس ششم در تاریخ ۷۸/۹/۶ با انتشار بیانیه‌ای^۱ موجودیت خود را اعلام نمود. تماس‌های مکرر مؤلف برای تماس با تشکیلات این حزب بی نتیجه بوده است. از این رو از نحوه و چگونگی تاریخچه تشکیل و اخذ مجوز این حزب از وزارت کشور اطلاع دقیقی در دست نیست. اما آنچه مسلم است اکثر اعضای تشکیل دهنده این حزب از مقام‌های ارشد دولتی علی‌الخصوص کارشناسان ارشد اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی بوده‌اند. حزب اعتدال و توسعه در انتخابات مجلس ششم با شعار "می‌خواهیم شاد، سرفراز، مهربان، امیدوار و آرام زندگی کنم." همچنین شعار "آرام در سایه اعتدال سیاسی، امیدوار در سایه توسعه پایدار، شاد در سایه اقتدار ملی، مهربان در سایه وفاق ملی" وارد صحنه انتخابات شد، اما فقط ۴ نفر از لیست ۲۶ نفری این حزب از حوزه انتخابیه تهران که متمایل به جناح چپ بودند توانستند آراء لازم برای ورود به مجلس را کسب کنند.

گرایش سیاسی

حزب اعتدال و توسعه یک حزب میانه‌رو و معتدل (چنانکه از نام آن نیز پیداست) می‌باشد. لیکن این حزب از لحاظ سیاسی و اقتصادی کاملاً یک حزب با گرایش راست بشمار می‌رود، اما کاملاً مستقل از جناح راست‌سستی، به عبارت بهتر این حزب یک راست میانه‌رو و تا حدودی نزدیک به راست مدرن می‌باشد، که دارای دیدگاه‌هایی نزدیک به احزاب دیگر طیف جناح راست مثل کارگزاران سازندگی و چکا‌آزاداندیشان می‌باشد. در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی این حزب با ارائه یک لیست ۲۶ نفره انتخاباتی برای تهران و شهرستانها وارد عرصه انتخابات شد، که البته در لیست این حزب افرادی منتسب به هر دو جناح چپ و راست حضور داشتند. در لیست حوزه انتخابیه تهران از ۲۶ نفر پیشنهادی این حزب ۱۵ نفر از منتسبین معتدل جناح راست سستی، ۱۲ نفر مشترک با لیست حزب کارگزاران سازندگی (بعضاً با جناح راست‌سستی و حزب اسلامی کار مشترک هستند). و ۳ نفر از حزب اسلامی کار (چپ) و ۲ نفر از اعضای خود این گروه به چشم می‌خورد که از این لیست به خوبی گرایشهای سیاسی این حزب به جناح راست اعم از راست‌سستی و راست‌مدرن مشخص است.

تشکیلات و نشریات وابسته

این حزب به جز در مدت زمان برگزاری انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در بهمن ماه ۱۳۷۸ تا کنون هیچ فعالیت محسوسی نداشته است. به طور کلی فعالیت تشکیلاتی این حزب به جز در تهران آن هم در حد یک دبیرخانه با فعالیت محدود در هیچ یک از شهرستانها تا کنون شکل نگرفته است. این حزب تا کنون نشریه رسمی به عنوان ارگان حزب منتشر ننموده است، اما روزنامه‌های دارای گرایش راست مدرن و راست معتدل دیدگاههای این حزب را تا کنون منتشر ساخته‌اند، از جمله روزنامه‌های ایران و انتخاب.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

این حزب نیز چون حزب دیگر راست معتدل و مدرن یعنی کارگزاران سازندگی از سوی جمعی از مقامات ارشد دولتی همفکر که بیشتر در حیطه اقتصادی به عنوان

مدیر ارشد فعالیت می‌کردند تشکیل شده است. در میان اعضای فعال این حزب برخی از وزرای سابق، سفیران، معاونین وزراء و نمایندگان مجلس به چشم می‌خورند که نام و پست قبلی برخی از آنها به شرح زیر است.

محمدباقر نوبخت نماینده مردم رشت، اکبر ترکان وزیر اسبق دفاع و وزیر اسبق راه و ترابری، محمدجواد ایروانی رئیس اسبق بانک مرکزی، مرتضی محمدخان وزیر اسبق امور اقتصادی و دارایی، محمدرضا نعمت زاده وزیر اسبق صنایع، مجید قاسمی رئیس اسبق بانک مرکزی، محمود واعظی معاون اسبق اروپا - آمریکای وزارت خارجه، سیداحمد زرهانی معاونت وزارت آموزش و پرورش، فاطمه هاشمی بهرمانی مسئول بنیاد خیریه بیماریهای خاص، موسویان سفیر ایران در آلمان، علی موسی‌الرضا رئیس اسبق بیمه ایران.

بنابراین خاستگاه اصلی این حزب دستگاههای دولتی و وزارتخانه‌های مختلف می‌باشد. اما در مورد طبقات اجتماعی چنین به نظر می‌رسد که این حزب به مرحله ایجاد پایگاه اجتماعی برای خود نرسیده است، بنابراین اگر در آینده فعالیت این حزب افزایش یابد و خط مشی متعادل این حزب حفظ شود مطمئناً این حزب در میان طبقات متوسط جامعه، تکنوکرات‌ها، روشنفکران سیاسی و اقتصادی، صنعتگران، کارمندان، صاحبان صنایع بزرگ و کوچک و مقاطعه کاران اقبال فراوان خواهد یافت.

مواضع سیاسی

حزب اعتدال و توسعه چنانکه گفته شد یک حزب راست میانه‌رو است. از این رو می‌توان مهمترین دیدگاههای سیاسی این حزب را احترام به نهادهای قانونی و شرعی نظام چون ولایت فقیه و رهبری و اعتقاد به ایجاد یک نوع فضای متکثر سیاسی در کشور به دور از جنجال و خشونت و ایجاد رقابت سالم بین گروههای سیاسی در فضای آرام به منظور رشد و توسعه اقتصادی دانست.

در بیانیه اعلام موجودیت این حزب که در تاریخ ۷/۱۰/۷۸ منتشر شده است دلایل و اهداف تشکیل آن چنین بیان شده است:

سیاست داخلی:

«ملت شریف ایران! تاریخ پر افتخار کشور در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز نشان داده است، برپاسازی جامعه‌ای قدرتمند، قانونمند و مردمسالار در گرو دوری از تک محوری، خودخواهی سیاسی و تندخویی اجتماعی است. دستیابی به آرمانهای بلند این ملت برای ایجاد ایرانی مدرن و تمدنی پایدار، همراه با حفظ ارزشهای دینی و ملی در چارچوب نظام اسلامی و متکی بر قانون اساسی بی تردید از انتظارات، خواسته‌ها و اولویتهای ملی می‌باشد. بر این اساس «حزب اعتدال و توسعه» با اعتقاد همه جانبه به اصول «خدماتحوری»، «مردمسالاری» و «اعتدال سیاسی» برای پاسخگویی به بخشی از انتظارات ملت رشید و بزرگوار ایران، با تأکید بر حفظ و گسترش ارزشهای اسلامی و ملی و تأمین نیازهای مردم، به ویژه نسل جوان و رشد و توسعه کشور اعلام موجودیت می‌نماید.

امضاءکنندگان این بیانیه با محترم شمردن تمامی اندیشه‌های سیاسی و تکریم تمامی احزاب و گروههای قانونی معتقد به سرافرازی ملت هوشمند ایران، بر توسعه و تحکیم آزادیهای اجتماعی و اندیشه‌های سیاسی، امنیت همه جانبه، لزوم تحولات سریع اقتصادی و همکاری حزبی تأکید نموده و منافع ملی کشور را با حفظ اخلاق اسلامی و پرهیز از هتک حرمت دیگران، میزان تنظیم روابط حزب «اعتدال و توسعه» با سایر احزاب و گروههای سیاسی می‌دانیم.

ایران امروز، نیازمند توسعه و سازندگی در تمامی عرصه‌هاست و همه آحاد ملت در انتظار جبران عقب‌ماندگی‌ها و روان شدن گردش چرخهای اقتصادی و شتاب روزافزون رفاه اجتماعی هستند. این مهم با تندروی‌های سیاسی، درگیری‌های حزبی و افراط‌گری‌های رایج تأمین نخواهد شد و برقراری روابطی پایدار و مشارکتی نهادینه از سوی مردم، با تقویت همدلی ملی و نشاط عمومی و نیز با تأکید بر دین باوری و نفی تحجر و اجتناب از خودباختگی و روی‌آوری به سیمای دلپذیر و مهربان اسلام راستین مقدور خواهد بود.

بنابراین باید به عنوان وظیفه‌ای ملی در چارچوب برپاسازی تمدن نوین ایرانی، از هرگونه انحصارگرایی، زورمداری، بسته‌نگری و دیگر ستیزی اجتناب شود، تا «شکیبایی اجتماعی» و حضور مؤثر نخبگان، شایستگان، فرهیختگان و سازندگان کشور را شاهد باشیم».

روابط بین‌المللی:

«اقتدار ملی و پیشتازی ایران امروز در منطقه حساس خاورمیانه با حضور زنان و مردان ایران در عرصه‌های گوناگون و تحکیم همکاری‌های سازنده و صلح‌آمیز منطقه‌ای و جهانی با حفظ استقلال کشور و عزت ملت به دست می‌آید. این نقش پیشرو و مؤثر با تحقق مناسبات متوازن و گسترش روابط همه جانبه با سایر ملتها مقدور است. اگر چنین شود، حقوق اساسی ملت ما تضمین شده و ایران در سطح جهانی هیچگاه حاشیه‌نشین نخواهد بود. بر این اساس حزب اعتدال و توسعه بر همکاری‌های سازنده بین‌المللی، بر حضور فعال ایران در عرصه جهانی و همکاری با سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارد و به سهم خود ارتباط و گفتگو با احزاب و مجامع سیاسی و بین‌المللی را در جهت معرفی جایگاه واقعی ملت ایران دنبال خواهد کرد. در این میان همکاری و گسترش مناسبات صمیمانه با همسایگان و تشویق همکاری‌های مسالمت‌آمیز و دوستانه در اولویت قرار خواهد داشت.»

برنامه‌های حزب اعتدال و توسعه:

«امضاء کنندگان بیانیه اعلام موجودیت «حزب اعتدال و توسعه» با باور عمیق به حمایت همه جانبه مردم و امید به رحمت و فضل الهی، استقلال سیاسی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، رشد و توسعه کشور و وفاق ملی و اعتدال همه جانبه را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و با اعتقاد به ضرورت «مردمسالاری» و گسترش امنیت و آزادی همگانی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به دفاع از حقوق سیاسی مردم خواهند پرداخت.»

مجید قاسمی از اعضای برجسته این حزب و رئیس سابق بانک مرکزی برخی دیدگاه‌های سیاسی این حزب را به شرح زیر بیان می‌کند:

پرهیز از تندروی:

«در بخش سیاسی پرهیز از هرگونه تندروی را برای دستیابی به هدفهای توسعه سیاسی لازم می‌دانیم.»

توسعه و جامعه مدنی:

«از نظر این حزب مردمسالاری در سایه خدامحوری، مبارزه با انحصارطلبی، ترویج و تضمین همدلی و دین باوری، پرهیز از تحجر و بسته‌نگری و همراهی و

همصدایی با خواسته‌های مردم و حرکت در چارچوب اراده ملی، زمینه‌های گریز ناپذیری برای توسعه و مدنیت اسلامی، تحقق وفاق و اقتدار ملی، تحکیم مبانی امنیت و آزادی همگانی، تأمین نقش آفرینی گسترده‌تر برای زنان و جوانان در همه عرصه‌های زندگی، داشتن جامعه‌ای پرنشاط و مدرن و ایجاد ارتباط و همکاری سازنده با دیگر کشورها در چارچوب عزت و منافع ملی می‌باشد.

برخی دیگر از مواضع سیاسی حزب اعتدال و توسعه توسط محمدباقر نوبخت سخنگوی حزب به شرح زیر اعلام شده است^۱:

برنامه‌های حزب:

"ایجاد جامعه‌ای قدرتمند، قانونمند و مردمسالار در گرو دوری از تک محوری، خودخواهی و تندخویی است."

"استقلال سیاسی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و رشد و توسعه کشور و وفاق ملی و اعتدال همه جانبه سرلوحه برنامه‌های حزب است."

"ما اعضای این حزب از افراط و تفریط هیچ جناحی حمایت نخواهیم کرد، البته خشتی هم نخواهیم بود و مواضع خود را شفاف بیان می‌کنیم."

ایشان در پاسخ به این سوال که آیا شما راه انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی را برای مجلس پنجم هموار می‌کنید و جاده صافکن ایشان هستید می‌گوید:

"هر شخصیتی که دارای سوابق روشن مبارزاتی و مدیریتی و شایستگی‌های لازم باشد قطعاً مورد حمایت حزب اعتدال و توسعه قرار می‌گیرد."

"در فهرست ما شایستگان دیگری که با هاشمی مواضع متفاوتی دارند نیز حضور دارند و ما با آقای هاشمی رفسنجانی ارتباط تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی نداریم."

همچنین ایشان در پاسخ به سوالی که آیا حزب اعتدال و توسعه، حزب کارگزاران شماره ۲ است، می‌گوید:

"ما با احزاب دیگر تعامل‌های منطقی خواهیم داشت و یک حزب انحصارطلب، تمامیت‌خواه و خودبین نخواهیم بود. این حزب متفاوت از کارگزاران و هر حزب دیگری خواهد بود."

حزب اعتدال و توسعه و اصلاحات:

«ما برای آقای خاتمی و دوم خرداد جایگاه ممتازی قائل هستیم و حمایت خود را از ایشان اعلام می‌کنیم.»

محمود واعظی^۱ معاون اسبق اروپا و آمریکای وزارت خارجه و از اعضای برجسته حزب اعتدال و توسعه در مورد اهداف این حزب می‌گوید:

«ما می‌کوشیم از فرهیختگان، نخبگان و معتقدان به آبادی و سازندگی کشور استفاده کنیم تا چرخه‌های اقتصادی ایران انسجام بهتری گرفته و رفاه اجتماعی شتاب روزافزون تری داشته باشد.»

این حزب در بیانیه‌ای با عنوان «اصلاحات» که در تاریخ ۷۹/۶/۵ منتشر شد و نسخه‌ای از آن از سوی سخنگوی حزب در اختیار مؤلف قرار گرفت، در مورد اهم مسائل سیاسی روز جامعه چنین اظهارنظر می‌نماید:

عدالت جهانی:

«حزب اعتدال و توسعه نه تنها خواستار تحقق جامعه‌ای برخوردار، پویا و شایسته ملت سرفراز ایران است، بلکه از همه صاحب‌نظران و کارشناسان دلسوز نظام جمهوری اسلامی ایران دعوت می‌نماید تا با گردآوری و تبیین راهبردهای سازنده همکاری میان همه ملل و تمدنها، برای هموار شدن مسیر تحقق عدالت جهانی و توسعه انسانی بکوشند.»

قانون اساسی:

«حزب اعتدال و توسعه اعتقاد دارد که وظیفه خطیر اصلاح‌طلبان در مقطع حساس کنونی، تمرکز بر پیاده‌سازی همه جانبه منشور حقوق ملت یعنی قانون اساسی است.»

احزاب سیاسی:

«حزب اعتدال و توسعه با تأکید بر اصل بیست و ششم قانون اساسی، احزاب را ابزار کارآمدی برای ارتقاء توقعات پراکنده فردی به خواسته‌های هدفمند جمعی و بهبود نظام پاسخگویی دولت به اقشار ذینفع ملت شمرده و شکل‌گیری نهادهای سیاسی مردم را به عنوان اولویت حقیقی در توسعه سیاسی قلمداد می‌نماید.»

قوه قضائیه:

«حزب اعتدال و توسعه ضمن تأکید بر استقلال این قوه (قضائیه)، انجام

اصلاحاتی را در جهت احقاق هرچه بهتر و سریعتر حقوق آحاد مردم، ضروری می‌داند.

نظارت بر عملکرد کارگزاران:

“تقویت و تشدید نظارت بر عملکرد کارگزاران نظام در ایفای مسئولیت سنگینی که مردم بر عهده ایشان قرار داده‌اند، جنبه بارز دیگری از ضروریات اصلاحات را تشکیل می‌دهد.”

مواضع اقتصادی

این حزب چون دیگر احزاب جناح راست سنتی و راست مدرن دارای دیدگاه‌های راست اقتصادی از جمله اعتقاد به اقتصاد بازار آزاد، خصوصی‌سازی، پیوستن به مجامع اقتصادی جهانی، تولید محوری و کوچک کردن دولت و حذف دخالت‌های بی‌مورد دولت در امور اقتصادی می‌باشد.

در بیانیه اعلام موجودیت این حزب در مورد مسائل اقتصادی چنین آمده است: “پس باید با واگذاری مسئولیت‌های اداری و سیاسی به جوانان، تشکلهای مردمی را قوت بخشید و سازمانهای اداری و اجرایی دولت را سبک‌تر نمود. این امر به قانونمندی بیشتر رفتار اقتصادی و اجتماعی دولت کمک خواهد کرد و زمینه ورود و بروز استعدادهای خلاق و جوان را فراهم می‌نماید و از فرار مغزها پیشگیری خواهد کرد. با تکیه بر مواهب الهی و ظرفیت‌های موجود کشور، مهیا کردن بسترهای مناسب برای سرمایه‌گذاری، حفظ امنیت سرمایه و سرمایه‌گذار، توسعه اقتصاد «مردم‌گرا» و «جوان محور» به بسط منابع تولید اقتصادی یاری می‌رساند و کاهش بیکاری را به دنبال خواهد داشت. این عمل تحول اقتصادی و استقلال ملی را از شعار به عمل تبدیل خواهد کرد و از تصدی‌گری دولت می‌کاهد و بخش خصوصی را پر نشاط‌تر خواهد کرد.”

مجید قاسمی از اعضای برجسته این حزب در مورد مسائل اقتصادی چنین نظر می‌دهد:

“حزب اعتدال و توسعه ضمن پیگیری تحقق توسعه پایدار، اصلاحات اقتصادی را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده است. در این رابطه بزرگترین چالش اقتصادی در یک برنامه کوتاه و میان مدت از نظر این حزب بازسازی قدرت خرید پول ملی براساس مشارکت سرمایه‌ای و نیروی کار عموم مردم و ایجاد یک اقتصاد تولید

محور است.

«حمایت از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری وسیع، به ویژه در حلقه‌های مفقوده اقتصاد کشور و تأمین اشتغال جوانان و حمایت از تولید ملی با اصلاح ساختار تولید، ارتقای داشتن و فن‌آوری، واگذاری واحدهای موجود به مردم، حمایت از صادرات کالا و خدمات مهندسی برای دستیابی به موازنه تجاری بدون وابستگی به نفت و تنظیم نرخ ارز برای پشتیبانی از این سیاستها از جمله اقدامات اساسی بخش تولید برای خروج از رکود فعلی می‌باشد، سیاست‌گزاران حزب معتقدند با اجرای سیاستهای فوق که بخش عمده‌ایی از سیاستهای اقتصادی حزب را تشکیل می‌دهد، حرکت به سمت توسعه پایدار و رفاه عمومی به صورت امیدوارکننده‌ای در دورنمای سرنوشت اقتصادی مردم جلوه‌گر خواهد شد. حزب اعتدال و توسعه همچنین برای تحقق سیاستهای فوق با توجه به توان کارشناسی سیاسی - اقتصادی خود حمایت از جناب آقای خاتمی در مجلس ششم را در سرلوحه برنامه‌ها و اقدامهای خود قرار خواهد داد.»

برخی دیگر از مواضع اقتصادی این حزب در بیانیه‌ای با عنوان «اصلاحات» به شرح زیر تبیین گردیده است^۱:

خصوصی سازی:

«کاهش حجم دولت از طریق کاهش تصدی‌گری آن و واگذاری فعالیتهای اجرائی کشور به بخش خصوصی، یک راهبرد اجتناب‌ناپذیر در اصلاحات اداری است.»

تأمین اجتماعی:

«تأمین اجتماعی همگانی برای تعدیل در اختلاف سطح درآمدهای دهک‌های درآمدی و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی که می‌تواند مانع رشد و تکامل معنوی شهروند جمهوری اسلامی گردد. یکی از اهداف مصرح در قانون اساسی است. با توجه به نقش اصلی دولت در این امر، یکی از توقعات به حق شهروندان از دولت اصلاحات، بازنگری در نظام تأمین اجتماعی کشور است.»

کارآفرینی:

«حزب اعتدال و توسعه مسئولیت خطیری را که اصل بیست و هشتم قانون اساسی در زمینه کارآفرینی برعهده دولت قرار داده امری مهم تلقی نموده و اولویت

کاری همه متولیان و مسئولین اصلاحات بشمار می‌آورد.^۱

مواضع فرهنگی

در بیانیه اعلام موجودیت حزب اعتدال و توسعه در مورد مسائل روز فرهنگی، اجتماعی جامعه چنین آمده است:^۱

«حزب اعتدال و توسعه» با تکیه بر ارزش و احترام به نخستین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده بر تقویت و تحکیم اخلاق خانواده همت گمارده و با یاری گرفتن از زنان فرهیخته کشور، نقش این «نیروی کارآمد» را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تقویت خواهد کرد.^۲

«جوانان این مرز و بوم نشان داده‌اند که از شایستگی‌های ستودنی بهره‌مندند. حمایت از حقوق جوانان و پیاده سازی طرح‌های کاربردی در جهت رفع موانع شغلی، ورزشی و تحصیلی و ازدواج و مسکن جوانان، با فراخوانی و مشارکت فعال زنان و جوانان، راهی ممکن و آزمودنی است.»

برخی دیدگاه‌های دیگر فرهنگی این حزب که در بیانیه‌ای^۲ با عنوان اصلاحات منتشر شده است به شرح زیر است:

نقش مطبوعات:

«پالایش درونی و اصلاح دائمی، از جمله ویژگی‌هایی است که هم در مفاهیم اسلامی تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر و هم در مبانی نظام جمهوری اسلامی در قالب اصل هشتم قانون اساسی به دقت مورد توجه واقع شده و مطبوعات یکی از کارآمدترین ابزارهای نوین برای انجام این مهم است.»

«حزب اعتدال و توسعه نقش مطبوعات آزاد، روشنگر و سازنده را در تداوم اصلاحات امری ضروری شمرده و اعتقاد دارد که جریان اصلاح‌طلبی باید برای استقرار چنین جامعه‌ی مطبوعاتی بکوشد.»

اصلاحات فرهنگی:

«حزب اعتدال و توسعه معتقد است اصلاحات فرهنگی از دو بعد قابل توجه و تأمل است. نخست از بعد تطبیق دائمی مظاهر زندگی نوین با مبانی اعتقادات اسلامی و ساختارهای فرهنگی ملی و دوم از بعد سطح‌سازی فرهنگ به ابزارهای

نوین اشاعه آن مانند رسانه‌های جمعی. تأمین این دو رکن، اولویت اصلاحات در این حوزه به شمار می‌آید.

نظام آموزشی:

"نگاهی به ترکیب سنی جمعیت کشور لزوم توجه به نسل جوان و نیازهای آن را بیش از پیش گوشزد می‌نماید. بازنگری در نظام آموزشی و تطبیق آن با نیازهای عمومی کشور، علاوه بر جلوگیری از بحرانهای اجتماعی، با فراهم نمودن نرم‌افزار موردنیاز جامعه، به بالندگی و پویائی نظام کمکهای شایان توجهی خواهد نمود. بنابراین حزب اعتدال و توسعه معتقد است اصلاح نظام آموزشی گام نخست توسعه انسانی است که باید به آن توجهی ویژه نمود."

حزب تمدن اسلامی

نام کامل: حزب تمدن اسلامی

نام دبیرکل: سید محمد میرمحمدی

اعضای فعال: سید محمد میرمحمدی، محمد متولیان، مرتضی محمودی، علی رضائیان، محمد هندوست، مجتبی هراتی نیک، علیرضا منطری، میرمهدی نجفی، حمیدرضا علم الهدی، محمدعلی آقایی.

مرامنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

مرامنامه حزب تمدن اسلامی

هدف حزب تداوم بخشیدن به انقلاب ملت ایران در راه استقرار اسلام ناب محمدی (ص) این آرمان بزرگ رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) و پیروی از مقام عظمای ولایت مطلقه فقیه در هر عصر و در زمینه‌های معنوی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و پاسداری از قانون جمهوری اسلامی ایران است.

این تلاشها اقدامات زیر را دربر خواهد داشت:

۱- بالابردن آگاهی اسلامی، سیاسی مردم ایران و سرعت بخشیدن به خودسازی اسلامی، انقلابی آنها در همه ابعاد و به ویژه در حفظ و تعالی زوچیه مقاومت و ایثار، مجاهدت و شهادت طلبی با الهام از ارواح پاک شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و تخلق به اخلاق و فضایل خدایی.

۲- جلوگیری از هرگونه گرایشها و سلطه‌های استبدادی و استعماری و مبارزه پیگیر با همه عوامل و زمینه‌های ذهنی و عینی آن.

۳- توسعه و گسترش آزادی‌های اساسی از قبیل آزادی بیان و قلم، آزادی‌های انسانی ارزش آفرین که شرط لازم برای شکوفایی هرچه بیشتر استعدادها و توانایی‌های ملت برافزای نقشی خلاق در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است.

۴- تحول نظام اداری و اجرایی کشور که در آن به طور کامل ایمان، صداقت و لیاقت معیار تصدی هر شغل باشد و قانون و شرع حاکمیت کامل بر آن داشته و ظرفیت و کارایی لازم و شایسته برای اجرای برنامه‌های سازندگی نظام را داشته باشد.

۵- پایان دادن به وضعیت اقتصادی وابسته به نفت و هدایت بهره‌وری از منابع طبیعی و نیروی کار کشور از راه صنایع خوداتکا و پویا و در سطح تولیدات قابل عرضه در بازار جهانی و کشاورزی نوین و مستقل و برنامه داری که در آن منابع طبیعی و نیروی انسانی ما با رعایت شرایط اقلیمی در جهت توسعه هرچه بیشتر مصالح و تأمین نیازهای عمومی و نفوذ روبه رشد در بازارهای جهانی به کار افتد.

۶- ریشه کن کردن فقر و محرومیت از راه تأکید بر ارزش کار، نفی هر نوع روابط ناسالم و نامشروع و دست یابی به نظام اقتصادی اسلامی که در آن عدالت اجتماعی حکمفرما باشد و ارزش اقتصادی واقعی نیروی کار مبنای روابط اقتصادی بوده و بازده کار کشاورز و کارگر و همه زحمتکشان دیگر و متصدیان طراحی و برنامه ریز به صورت کامل عاید خود آنها گردد و عوامل ناسالم توزیع حذف و یک نظام توزیع عادلانه صرفاً خدماتی و ضروری با حداقل نیروی انسانی خدمتگزار ایجاد شود. سازمان‌های تأمین اجتماعی و مددکاری و بیمه به همه اقشار جامعه و به خصوص از کارافتادگان و سالمندان و آنهایی که به هر نحو قدرت کار ندارند با حفظ حرمت و کرامت انسانی آنها خدمات مورد نیاز را ارائه و تحت پوشش جامع قرار دهند. در این نظام اقتصادی باید شخصیت معنوی و انسانی هر فرد تقویت شود و در او شوقی درونی افزایش یابد تا کارایی و مهارت خویش را همواره بالا برد و به خودکفایی علمی و فنی جامعه مستمراً کمک نماید.

۷- توسعه و رشد نظام آموزشی کشور که با اتکا بر مبانی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی اسلام، امکانات کامل برای پرورش و آموزش صحیح و پربار همه کودکان و نوجوانان، فراهم گردد. جهل و بی‌سوادی کلاً ریشه کن گردد و نیروی عظیم انسانی

ما به پیشرفت واقعی معنوی، اجتماعی، علمی و صنعتی برسد.

۸- برنامه ریزی برای توسعه نیروی انسانی با بهره‌گیری از علوم و دانش‌های فنی روز و معارف اسلامی، اصالت دادن بیش از پیش به خانواده به عنوان سلول‌های اصلی اجتماع و از بین بردن همه‌عواملی که به آن لطمه وارد می‌سازد و ایجاد زمینه‌های مناسب برای گرمی هرچه بیشتر این کانون‌های زندگی و توجه خاص و علمی و فنی به محیط‌های زیست از راه آموزش و برنامه‌های اجتماعی.

۹- ایجاد سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی برای جوانان کشور به منظور تقویت و تعمیم روحیه حماسی و فداکاری، بسیجی و ایثارگری، و خلاق و متهورانه‌ای که در پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و دوران سازندگی از خود نشان دادند با بهره برداری از امکانات و تسهیلات مناسب آموزشی و پرورشی، کار و پیشه، ازدواج و تشکیل خانواده و دسترسی آنها به نتایج و ثمرات تلاش‌ها و همت‌های ارزنده خویش.

۱۰- تقویت نیروهای مسلح کشور با حفظ ایمان، سرافرازی و آزادگی آنها تا نقش واقعی خود را پس از تجربه گرانقدری که در دفاع مقدس و با نثار خیل عظیم شهیدان نظامی کسب نموده‌اند، و در حفظ امنیت کامل مرزها و حریم ملت در برابر هجوم بیگانه بیش از پیش ایفا کند و همواره از محبت و احترام عمومی برخوردار و از شأن و منزلت و کرامت پاسداری خویش بهره‌مند باشند.

۱۱- از میان بردن همه مظاهر و روحیات فساد و فحشا که از دوران استعماری و استعماری رژیم ستمشاهی به ارث رسیده و با هجوم فرهنگی غرب بر جامعه، تحمیل شده است و مبارزه با مادی‌گرایی و دل سپردن به اصالت لذت مادی که زمینه رشد ارزش‌های متعالی معنوی را در محیط اجتماعی، متزلزل کرده و مانعی برای شکوفایی استعداد‌های نسل جوان، خلاقیت‌های معنوی، اخلاقی، هنری و علمی فنی آنان می‌گردد.

۱۲- تقویت سیاست خارجی براساس دو اصل اسلامی تولی و تبری و عزت، حکمت و مصلحت با رعایت موارد زیر:

الف- رعایت کامل استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور.

ب- احترام به استقلال و آزادی ملت‌های دیگر.

ج- توسعه و تحکیم روابط برادرانه با همه مسلمانان جهان در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی.

تاریخچه

در آستانه انتخابات مجلس ششم برخی از نیروهای سیاسی قدیمی جریان راست که از نوع و روش تهیه لیست انتخاباتی دوره‌های قبل و نوع نگرش متحدان جریان راست مطلع بودند می‌دانستند که احتمالاً در لیست اصلی جریان راست سنتی در تهران و شهرستانها قرار نخواهند گرفت. آنان نسبت به عملکرد انحصاری و یکسویه نگری ریش سفیدان جریان راست سنتی به محوریت مؤتلفه اسلامی و جامعه روحانیت مبارز معترض بودند و خواهان حضور بیشتر نیروهای جوانتر و گردش نخبگان در جریان راست و تهیه لیستی جامع از نیروهای کارآمد و جوانتر بودند.

آنها می‌دانستند به راحتی سران محافظه کار جریان راست به این کار تن نخواهند داد. از این رو چاره کار را آن دیدند که خود بطور مستقل اعلام موجودیت کنند و هرچند با بضاعت مالی اندک تشکیلاتی راه انداخته و اقدام به تهیه لیست نمایند. از طرفی بسیاری از نیروهای جوان و نوگرای جریان راست به برخی عملکردهای جریان راست سنتی در انتخابات ریاست جمهوری معترض بودند. آنان با آنکه برای رهبران محافظه کار جریان راست احترام فراوان قائل بودند و اهداف و ایدئولوژی آنان را می‌پذیرفتند لیکن در خط مشی و عملکرد اندکی نوگراتر بوده و روشهای سنتی را پاسخگویی تحولات سیاسی سالهای اخیر نمی‌دانستند. این نو محافظه کاران جوانتر عملکرد محافظه کاران کهنه کار سنتی در جریان انتخابات ریاست جمهوری دوره ششم که به پیروزی جریان مخالف چپ انجامید را مورد استفاده قرار داده و عدم توفیق جناح راست را به گردن محافظه کاران سنت گرا می‌انداختند. نو محافظه کاران با آنکه خود از ناطق نوری نامزد جریان راست محافظه کار حمایت کرده بودند اما شکست در انتخابات را به عملکرد سنت گرایان و عدم توجه آنان به خواسته‌های مردم نسبت می‌دادند. از طرفی این نو محافظه کاران با جریان راست مدرن یعنی کارگزاران از بنیان اختلاف نظر داشت. آنان نسبت به کارگزاران در حوزه سیاست اصولگراتر بوده و بر حفظ و حراست از دستاوردهای انقلاب پافشاری بیشتری داشتند. و در بخش اقتصادی گرچه راست اقتصادی و طرفدار اقتصاد بازار آزاد بودند لیکن گرایش نسبی به عدالت اجتماعی داشتند و از این رو نسبت به راست مدرن بسیار محافظه کارتر می‌اندیشیدند.

تمام اختلافات بین جریان نو محافظه کار و جریان محافظه کار سنتگرا در آستانه انتخابات مجلس ششم در تهیه لیست برای تهران و شهرستانها در یک فاصله زمانی چند ماهه به اوج خود رسید. این جریانهای سیاسی جدا شده از جریان راست از فرصت تاریخی بدست آمده پس از روی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی که آزادی احزاب را تضمین کرده بود استفاده نموده دست به تشکیل احزابی زدند. از جمله این احزاب، حزب تمدن اسلامی بود که در کنار دیگر احزابی چون اعتدال و توسعه، جمعیت ایثارگران، چکاد آزاداندیشان و برخی احزاب کوچکتر در آستانه مجلس ششم اعلام موجودیت نمودند و لیست انتخاباتی خود را بصورت محدود منتشر ساختند.

سید محمد میر محمدی^۱ در مورد هویت تشکیل دهندگان حزب تمدن اسلامی چنین می گوید:

"بخشی از نیروهای مستقل حزب جمهوری اسلامی / که تقریباً همگی اعضای هیأت اجرایی، شورای سیاسی، شورای تبلیغات و برخی از اعضای شورای مرکزی حزب بودند در آن زمان به گروه پانزده نفره مشهور بودند. مدتی نیز تحت عنوان جمعی از یاران حزب جمهوری اسلامی فعالیت کردند و امروز تعدادی از آنان در قالب حزب تمدن اسلامی فعالیت جدیدی را آغاز نموده اند."

غالب تشکیل دهندگان این حزب از چهره های شاخص حزب جمهوری اسلامی نبوده و در مدیریت کلان کشور حضور نداشتند به جز سید محمد میر محمدی که چندی معاونت رئیس جمهور و ریاست سازمان امور اداری و استخدامی در دولت هاشمی رفسنجانی را به عهده داشت. حزب تمدن اسلامی یک سال و نیم پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم (دوم خرداد ۷۶) و یک سال قبل از انتخابات مجلس ششم در تاریخ ۲۳/۷/۷۷ تأسیس گردید.

گرایش سیاسی

حزب تمدن اسلامی از جمله گروههای سیاسی با گرایش راست نو محافظه کار است. اگرچه تمایل این حزب به جریان راست اصولگرا و در بسیاری موارد راست رادیکال (تندرو) زیاد است. هر چند دبیرکل این حزب خود را از نیروهای سیاسی

مستقل حزب جمهوری اسلامی می‌داند اما واقعیت آنست که نیروهای سیاسی جریان راست حزب جمهوری اسلامی تنها در طیف مؤتلفه اسلامی خلاصه نمی‌شد. منظور از جریان راست حزب جمهوری اسلامی در آن هنگام (بین سالهای ۶۶-۱۳۶۰) نیروهای سیاسی وابسته به مؤتلفه اسلامی بودند و از این جهت منظور از جریان مستقل حزب جمهوری چهره‌هایی بودند که با جریان مؤتلفه (راست سنتگرا) یا با جریان چپ یعنی حامیان دولت میرحسین موسوی همفکری نداشتند. این چهره‌های سیاسی پس از انحلال حزب فاصله خود را از دو جناح راست سنتگرا و جریان چپ حفظ نموده و در مدیریت‌های رده‌های پایین و میانی دولتی مشغول به فعالیت شدند. بهر حال مرزبندی و شکاف فکری بین بخش عمده‌ای از نیروهای سیاسی جریان راست با جریان مؤتلفه و راست سنتی باعث تشکیل این حزب گردید.

تشکیلات و نشریات وابسته

این حزب از آنجا که منشعب از جریان سیاسی و فکری راست می‌باشد بنابراین در بالای هرم قدرت تشکیل شده و فاقد رابطه ارگانیک با پایین هرم قدرت یعنی مردم می‌باشد. از این رو تشکیلات این حزب بیشتر بصورت محفل سیاسی بوده و حزب تمام عیار با تمام جوانب و لوازم آن به شمار نمی‌آید. غالب فعالیت‌های این حزب در تهران و قم متمرکز است. به جز برخی موارد که در آستانه انتخابات فعالیت‌های انتخاباتی این حزب آنهم با ارائه یک لیست در روزنامه‌ها اوج می‌گیرد، فعالیت‌های سازماندهی شده و مشخص این حزب دیده نشده است. این حزب در ابتدای کار خود ماهنامه «گام نو» را منتشر ساخت اما از این مجله تنها سه پیش شماره منتشر گردید و بلافاصله انتشار آن متوقف شد. روزنامه‌های وابسته به جریان راست محافظه کار و معتدل از جمله روزنامه ابرار، جمهوری اسلامی، قدس، همشهری، خراسان، انتخاب و گاهی کیهان دیدگاه‌های این حزب را منعکس می‌نمایند.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه اولیه این حزب تحصیلکردگان درون حزب جمهوری اسلامی بوده است. اما این حزب به علت عدم دارا بودن تریبون خاصی برای بیان نظرات خود و

عدم فعالیت سیاسی چشم گیر هنوز نتوانسته به ایجاد تشکیلات قوی اقدام نماید. از آنجا که این حزب جزء طیف راست و منتقد اصلاحات می باشد طی سالهای اخیر اقبال عمومی کمتری به این حزب وجود دارد و از این لحاظ نمی توان طبقه اجتماعی خاصی را متمایل به این حزب دانست. گمان می رود در صورت افزایش فعالیت های آن، گرایش نیروهای سیاسی تحصیل کرده و اصولگرا معتقد به اهداف آموزه های جریان راست به این حزب بیشتر باشد.

سید محمد میرمحمدی^۱ در خصوص طبقات اجتماعی و گسترش تشکیلات این حزب می گوید:

“در ابتدا تلاشها برای تقویت شورای مرکزی متمرکز شد ولی تمهیداتی برای برگزاری کانونهای باز در جریان است که بزودی فعال شده و عضوگیری برای حوزه ها و بخشهای مختلف بطور وسیعتر آغاز می شود. امیدواریم بتوانیم نیروهای فکری جامعه خصوصاً دانشجویان و طلبه های جوان که قشر مؤثر و آینده ساز کشورند مشارکت فعالتری در جهت پیشبرد اهداف حزب داشته باشند.”

مواضع سیاسی

این حزب غالباً مواضع خود را بر مبنای مخالفت با هرگونه انحصارطلبی از سوی هر یک از جریانات سیاسی و حمایت از ولایت فقیه و تداوم راه اصیل انقلاب اسلامی بنا نموده است. گرایش به آرمانها و اهداف اصولگرایانه ابتدای انقلاب و پافشاری بر آن، مخالفت با گرایشهای به قول خودشان لیبرالیستی و چپ گرایانه و وابسته خواندن آنها و اصرار بر تداوم مقابله با آنها از جمله دیگر دیدگاه های این حزب است. برخورد منطقی و غیر احساسی با امور سیاسی و برخورد انتقادی با جریان چپ و حفظ فاصله و در عین حال تعامل سازنده با گروههای سیاسی جریان راست در عین پذیرش اختلاف نظر در خط مشی از دیگر جوانب مواضع سیاسی این حزب است. اگرچه حزب تمدن اسلامی هنوز خصوصیات و شرایط یک حزب واقعی را ندارد اما دبیرکل آن وضع احزاب تشکیل شده فعلی را چنین^۲ ارزیابی می کند:

“البته با توجه به تعریف و خصوصیت یک حزب به نظر من اگرچه به ظاهر تشکلهای و احزابی به ثبت رسیده اند و اعلام موجودیت کرده اند اما به جرأت می توان

گفت که آنها مجموعه کارگزاران قدیم یا جدید یا دوستان مشترک المنافع هستند تا حزب، مثلاً کارگزاران سازندگی تعدادی از کارگزاران دولت آقای هاشمی و حزب مشارکت نیز تعدادی از کارگزاران دولت آقای خاتمی هستند. یا تعدادی از کسانی که در مجالس گذشته رأی نیاورده‌اند امتیاز نشریه حزبی را گرفته‌اند.

برخی از دیدگاههای سیاسی میرمحمدی دبیرکل این حزب در مورد اهم مسائل روز به شرح ذیل است.

آزادی^۱

"آزادی واقعی یک موهبت الهی است برای رهایی انسان از هر قید و بندی که مانع پرواز او بسوی خدا و تکامل وی گردد. در واقع آزادی و قید لازم و ملزوم یکدیگرند. ولی بعضی از قیود هستند که در برابر حقوق اجتماع مقید می‌شود. آزادی شعار همه گروههای مبارز به اصطلاح طرفدار دموکراسی بود. شعار آزادی بدون استقلال، جمهوریت و اسلامیت مفهومی ندارد مگر اینکه سطح تحلیل مان را از آزادی تغییر دهیم و به درجات نازلتری قائل شویم. مثلاً مبارزه با استبداد و مبارزه با استکبار تفاوت اساسی با هم دارند. لیبرالها به بخش اول بسنده کردند و حتی در مبارزه گفتند شاه سلطنت کند نه حکومت و حساسیت به استکبار نداشتند. اما مبارزه با استبداد و استعمار همان چیزی بود که در شعار نهضت امام (ره) (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) بود. بنابراین آزادی در مکاتب مختلف معنای خاص خود را دارد. در کشور ما نیز بعضی گروهها واقعاً لیبرال هستند و برخی در عمل یا تفکراتشان لیبرال هستند که یا نمی‌دانند و یا بروز نمی‌دهند. مثلاً عناصری از جناح چپ در فرهنگ لیبرال و در اقتصاد چپ هستند یا عناصری از جناح راست به اصطلاح در مسائل فرهنگی چپ هستند و در اقتصاد لیبرال... در کشور ما آزادی در مراحلی به حد اعلا رسیده و حتی با سوء استفاده‌هایی به هرج و مرج نیز رسیده است."

محدوده انتخاب مردم^۲

"نظام و مجموعه حکومتی جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را جهت عینیت بخشیدن به حضور و رأی مردم به کار بسته است. بطوریکه تمام دنیا شاهد بودند مردم در انتخابات با آراء خود موفق شدند آنچه در دل دارند و با آرمانها و عقایدشان

سازگار است را انتخاب نمایند. اما باید توجه داشته باشیم که قید و بند اسارت‌های حقیر مادی و شهوانی که در برخی از تبلیغات غربی بدان می‌پردازند و نظر‌سازی را بجای نظر سنجیهای آنچنانی القاء می‌کنند باعث محدودیت آزادی رأی و اندیشه مردم نشود و غبار ابهام و تزلزل فضای جامعه را تیره نکند تا مردم بتوانند آزادانه انتخاب و انتخابات شایسته‌ای داشته باشند.^۱

آزادی احزاب^۱

”پس از پیروزی انقلاب عده‌ای فرصت طلب از موقعیت سوء استفاده کرده و با درست کردن احزاب و جمعیت‌های خلق الساعة و مطبوعات وابسته، وارد صحنه شدند و تا مرحله درگیری مسلحانه نیز پیش رفتند. در واقع از آزادی موجود بر علیه مردم و نظام اسلامی سوء استفاده کردند. البته ماهیت آنها بر ملا شد و مردم حساب آنها را جدا کردند... بحث من و ما بحثی قدیمی است تا جایی که از من خویشتن نگذرند، نمی‌توانند به ما برسند. گروه‌ها همه در من خویش مانده‌اند و آزادی را تا آنجا که به منافع خودشان لطمه وارد نکند قبول دارند.“

انحصار طلبی^۲

”در زمینه سیاسی و سهم خواهی گروه‌ها باید توجه داشت انحصار طلبی و تمامیت خواهی خصیصه قدرت طلبانی است که می‌خواهند در کسب قدرت و نگهداری قدرت از هر وسیله ممکن استفاده نمایند.“

جامعه مدنی^۳

”وقتی می‌گوییم جمهوری دموکراتیک خلق نمی‌توانیم مفهوم جمهوری اسلامی از آن استخراج کنیم. بنابراین اگر منظور مشارکت مردم در اداره حکومت بر اساس آراء و نظرات از طریق تشکلهای و مطبوعات و... باشد که دیدگاهی مثبت است. اگرچه در معرفی ویژگیهای این جامعه /مدنی/ نیز بعضاً اشتباهاتی نیز مشاهده می‌شود مثلاً وجود احزاب یا مطبوعات صرفاً نشانه جامعه مدنی نیست. بلکه ماهیت احزاب و مطبوعات است که در ساختن جامعه مدنی تأثیرگذار است. نهادهای مردمی و اجتماعی از مظاهر جامعه مدنی هستند.“

نظارت استصوابی^۴

۲. گام نوآبان ۷۸

۱. همان

۴. گام نوآبان ۷۸

۳. همان

“نظارت حاصلش اصلاح امور است و بایستی سیستماتیک صورت گیرد. یعنی در تمام مراحل اعم از ورودی، خروجی و فرآیندکار، شورای نگهبان نیز سنا به وظیفه‌اش طبق قانون اساسی می‌بایست با عدالت، با اتقان و امانت کامل نظارت خود را انجام دهد و به هیچ وجه تحت تأثیر جنجال آفرینی افراد و گروهها از هیچ جناحی قرار نگیرد. مردم این را می‌خواهند. نظارت شورای نگهبان باید قبل و پس از انتخابات اعمال شود. به نظر می‌رسد گرچه طبق قانون نظارت شورای نگهبان استصوابی است اما تاکنون شورای نگهبان از این حق خود استفاده چندانی نکرده است.”

آزادی تشکلهای دانشجویی^۱

“بعد از انقلاب حرکت دانشجویی نه جنبش دانشجویی در مسیر انقلاب دچار دسته بندیهای مختلفی شد که متأثر از گروهها و احزاب چپ و راست و... بود این دسته بندیها به عنوان واحد دانشجویی احزاب عمل می‌کردند. در حالی که هویت دانشجو در هر دانشکده و دانشگاه هویتی مستقل بود و تا هنگامی که این هویت به تشکلهای دانشجویی بازنگردد، این تشکلهای فراز و نشیب جناحهای سیاسی فعال در جامعه در امان نخواهند بود... شاخه دانشجویی هر حزب می‌تواند ارتباطات دانشجویی خود را با دانشجویان دانشگاهها داشته باشد و به تبادل اطلاعات و تحلیلها بپردازد اما فعال شدن رسمی و فیزیکی خارج از قالبی که در آئین‌نامه تشکلهای اسلامی پیش‌بینی شده است باعث درگیری و آلودگی فضای دانشگاهها خواهد شد.”

حدود مسئولیت شوراها^۲

“شورا یکی از ابزارهای هماهنگی است که در برخی از مواقع وظیفه خط مشی‌گذاری، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را نیز خواهد داشت. ولی بطور قطع امور اجرایی نمی‌تواند شورایی باشد. شوراها اسلامی با توجه به ساختاری که دارند اگر فعال شده و هدایت لازم هم صورت گیرد. با دستگاههای اجرایی برخورد خواهند داشت. تجربه‌های پراکنده شوراها روستایی و انجمنهای شهر از انزوای آنها حکایت دارد.”

چنانکه دیده می‌شود دبیر کل این حزب در بسیاری از موارد از جمله نظارت شورای نگهبان، نظارت بر روی احزاب، نظارت بر روی تشکلهای دانشجویی و حتی شوراها خواهان اعمال نوعی کنترل قانونی شدیدتر بوده و در مورد آزادیها مردم نیز آنرا با قید قانون و شرع و در محدوده‌ای تعریف شده می‌پذیرد. از این جهت گریه‌های صریح دبیرکل این حزب مشخص می‌گردد که این حزب کاملاً با دیدگاههای جریان راست محافظه‌کار و اصولگرا هماهنگی دارد. بحث خودی و غیرخودی که جریان راست آنرا مرزبندی واقعی و اساس تفکر حکومتی نظام می‌داند و جریان چپ برداشت نوع خود را از آن دارد یکی دیگر از وجوه تمایز عمده این حزب با جریانهای اصلاح طلب و چپ می‌باشد. میرمحمدی^۱ در مورد مرزبندی خودی و غیر خودی نظری متفاوت با دیگر گروههای جریان راست دارد بطوریکه می‌توان گفت ایشان دایره نیروهای خودی را از دیگر گروههای میانه رو جریان راست دارد بطوریکه می‌توان گفت ایشان دایره نیروهای خودی را از دیگر گروههای میانه رو جریان راست محدودتر در نظر می‌گیرد و به عبارتی نظری رادیکال‌تر ارائه می‌دهد:

«جناح‌ها و گروههایی که در چارچوب نظام عمل می‌کنند آنها رفتارشان فرق دارد با کسانی که در چارچوب نظام عمل نمی‌کنند و بحث خودی و غیر خودی که مطرح می‌شود در همین رابطه است. گروهی از نیروها هستند که فقط به نفس قدرت و جاه‌طلبی توجه داشته‌اند. بدون این که به مصالح ملی و رفاه حال مردم یا رضایت مردم یا اصلاً روی مردم حسابی داشته باشند. اینها کسانی هستند که جامعه را دچار تشتت می‌کنند. ما در داخل اینها دانشمند نماهایی را هم داریم که جامعه را موجودی آگاه، زنده و بالنده و دارای هدف نمی‌دانند و نگرش آنها نسبت به اکثریت جامعه به این صورت است که اکثریت جامعه را احساسی می‌دانند، فاقد شعور می‌دانند و آنها را غیراستدلالی تلقی می‌کنند و اینها کسانی هستند که چون مردم را نمی‌شناسند و مردم را دارای شعور نمی‌دانند سخت در اشتباه هستند... در رابطه با نظام، رهبری نظام، سوابق بیست سال گذشته نمی‌توانند تلقی درست و صحیحی را داشته باشند... چون خود را اصلی می‌دانند و مردم را بدون آگاهی و شعور. یک گروهی دیگر از افراد هستند که برای رسیدن به قدرت و پایگاه قدرت در واقع نه این که بگوییم اینها طرفدار ما کیاولی یا این مسائل هستند ولی «هدف وسیله را توجیه

می‌کند.» یعنی با استفاده ابزاری از مردم برای رسیدن به آن مقاصد حاضرند هرکاری انجام بدهند. آنها... در عین قربانی کردن منافع مردم، منافع خودشان را به نام مردم جلوه می‌دهند و شناخت این گروه بسیار مشکل است. یک عده زیادی هستند که طرفدار نظام هستند، این انقلاب را از خودشان می‌دانند و به کرامت انسانی اعتقاد دارند، به فضایل اخلاقی اعتقاد دارند، نظام را از خود می‌دانند، خود را از مردم می‌دانند... چون به یک اصول و چارچوب محکم اعتقاد دارند. اینها از خط‌کشی‌های موجود هم بیرون می‌آیند و چپ و راست و میانه و... ندارند. یعنی طرفداران نظام و غیر طرفداران نظام خط‌کشی می‌شوند... در واقع یکی / گروه / بیشتر نیستند حالا این را ممکن است بعضی‌ها تقسیم کنند بگویند چپ یا راست و هر چیز دیگر که بگویند در واقع در درون نظام یک عده هستند که طرفدار نظام یعنی کلیت نظام هستند یک عده‌ای هم به این چارچوب‌ها اعتقادی ندارد.

خشونت سیاسی^۱

«اگر یک نوع تخریب و اضرار در / عمل / باشد و اضرار خشونت است. جناح‌های سیاسی کشور یک سری شان ممکن است رفتارهای خشن داشته باشند همه می‌فهمند و خشونت در واقع بارز است. یک سری هم رفتارهایی دارند که بعضی‌ها به خشونت مدرن هم از آن نام می‌برند. و یک نوع مدرن از تخریب است. می‌شود پیدا کرد کسانی در مطبوعات، کسانی در جناح‌ها، در بین افراد معمولی که رفتار خشونت‌گرا دارند ولی ظاهراً عملشان از نظر خودشان خشونت نیست ولی در عمل خشونت است.»

وفاق ملی^۲

«هیچ راهی جز همکاری گروه‌های سیاسی به عنوان یک کل در جهت حفظ نظام وجود ندارد. اگر ما حفظ نظام را در نظر داشته باشیم به عنوان یک کل، آن موقع همکاری و هماهنگی هم داشته باشیم مشکل به وجود نمی‌آید... تأکید داریم مظهر وفاق ملی در واقع «ولایت» است و این را هم داخلی‌ها می‌دانند و هم خارجی‌ها... بهترین راه برای تداوم حیات فعالیت‌های جمعی... هماهنگی گروه‌های مستقل به عنوان یک کل در جهت حفظ نظام است. یعنی ما جهت را باید حفظ نظام بگیریم.»

گردش نخبگان^۱

"تجربه نشان داده است آنهائیکه با داشتن تجربه در کار اجرایی به مجلس راه یافته‌اند و یا آنهائیکه با تجربه در کار قانونگذاری وارد کار اجرایی شده‌اند به دلیل آشنایی مستقیم با مسائل و پیچیدگی‌های یکدیگر باعث می‌شوند قوانین واقع‌بینانه‌تر و کارشناسانه‌تر بررسی و تصویب شود. خوب است افرادی که در دستگاهها سوابق اجرایی دارند به مجلس بروند... برعکس کسانی که سابقه کار قانونگذاری دارند وارد دستگاههای اجرایی شوند... باید صاحب‌نظران مسائل اسلامی و صاحب‌نظران دانشگاهی را در مجلس به اندازه کافی داشته باشیم."

خودی و غیرخودی^۲

"ملاک اصلی برای شناخت خودی و غیرخودی این است که ببینیم چه کسی نوکر بیگانه است و چه کسی با مردم است."

عناصر وابسته^۳

"طمع در دشمنان ایجاد شده و به حساب خودشان فکر می‌کنند که می‌توانند با یک سری عناصری که به آنها وابسته‌اند و یا با گروههایی که دارند بتوانند مردم را از میسر خودشان دور کنند، خطر اینجاست که مردم این صدای بوق را نشناسند، اگر بشناسند خطری وجود ندارد. خوب باید دید که این صدا صدای مردم یا غیر آنان است و این قلم مردم است یا ضد مردم. راهش این است که مردم به مواضعی که امام (ره) و مقام معظم رهبری اعلام کرده‌اند و هشدارهایی که دادند توجه کنند."

اهداف حزب تمدن اسلامی^۴

"هدف این حزب تداوم بخشیدن به انقلاب اسلامی، رشد و شکوفایی نیروها و همسو کردن آنها در جهت اهداف و تداوم انقلاب و حفظ و نگهداری و اعتلای جمهوری اسلامی است. چون در قالب تشکل نیروها می‌توانند با رشد بیشتری پیش بروند."

ضد انقلاب^۵

"عده‌ای نیز به دنبال تأمین منافع شخصی هستند. در برابر اقتدار نظام و منافع

۱. جمهوری اسلامی ۷۸/۹/۲۹

۲. جمهوری اسلامی ۷۸/۹/۲۹

۳. همان

۴. همان

۵. جمهوری اسلامی ۷۸/۹/۲۹

ملی، منافع شخصی و گروهی را در اولویت قرار داده‌اند. در قبال از دست دادن موقعیت یا پایگاه قدرت به هر کار و شیوه‌ای متوسل می‌شوند. حتی ارکان نظام را نیز مورد حمله قرار می‌دهند و در تزلزل آن با بیگانگان همراهی می‌کنند وقتی در سطوح پایین، تمام بهانه‌ها از آنها گرفته می‌شود تضاد خود را بالاتر برده و تیشه به ریشه نظام و انقلاب می‌زنند. در جهت کسب قدرت از زیرپا گذاشتن قانون اساسی، سایر قوانین، خون شهدا و آرمانهای امام راحل ابایی ندارند و مردم را مردمی ناآگاه تلقی می‌کنند. در عین حالی که اندیشمندان آنها، از فلسفه تفکیک قوا دم می‌زنند، خود به نوعی دیکتاتوری و سلطنت بدون حکومت و به نوعی اداره بدون نظام می‌اندیشند و مترقی‌ترین نظام در جهان یعنی نظام ولایت فقیه را برنمی‌تابند.

جوانگرایی در دولت^۱

«خلاقت و نوآوری در برخی از وزارت خانه‌ها ضروری است در برخی دیگر پختگی و کارآمدی لازم است اگر بگوییم همه وزیران باید مجرب باشند ورود نیروهای جوان و خلاق را بسته‌ایم. معتقدیم یکی از راهکارهای کارآمدی دولت استفاده از نیروهای جوان و خلاق است. اگر از این زاویه هم نگاه کنیم که کابینه باید یکدست جوان باشد تا دولت بتواند از خلاقت و نوآوری آنها استفاده کند ما از تجربه و پختگی و تصمیم‌گیری درست، دولت را محروم کرده‌ایم.»

مواضع اقتصادی

چون دیگر احزاب جریان راست این حزب نیز به اقتصاد بازار آزاد توأم با نظارت دولتی اعتقاد دارد و از آنجا که این حزب اصولگرا بشمار می‌آید بر روی مفهوم «عدالت اجتماعی» اصرار دارد و گرایش به «رفاه اجتماعی» و «مردم‌گرایی» در امور اقتصادی دارد. گرایش به عدم انحصار اقتصاد در دست دولت و واگذاری کارهای اقتصادی به مردم نیز از دیدگاههای اقتصادی این حزب است. برخی دیدگاههای اقتصادی سیدمحمد میرمحمدی دبیرکل این حزب به شرح ذیل است:

عدالت اجتماعی^۲

«اجرای برخی از سیاستهای اقتصادی بدون توجه به عدالت اجتماعی در افزایش اختلاف طبقاتی در جامعه مؤثر واقع گردیده است. افزایش ثروتهای بادآورده حاصل

از حرام یا حاصل از رانت‌های اقتصادی، جامعه را دچار گسستگی و عدم تعادل کرده است. کسانی که برای حصول ثروت زحمت نکشیده و از راه تلاش و کوشش به آن دست نیافته‌اند روحیه مصرف‌گرایی و اسراف و تبذیرها را در جامعه تشویق می‌کنند.

چشم انداز اقتصاد کشور^۱

"مسائل اقتصادی از رویدادهای سیاسی و نظر سیاستمداران تأثیرپذیر است این موضوع از بعد داخلی و خارجی قابل بررسی است. در بعد داخلی ما شاهد مشکلات عدیده اقتصادی مانند تورم، گرانی، رکود، بیکاری، عدم امنیت سرمایه گذاری، اسراف و... هستیم که با توجه به نظر برخی از افراد و گروهها که اولویت را در مسائل سیاسی می‌دانند، مشکلات مطرح شده بطور طبیعی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در بعد جهانی نیز مشاهده می‌کنیم که حتی شناخته‌شده‌ترین روشهای سرمایه گذاری که اقتصادی بودن آن نیز کاملاً آشکار است در برابر سیاست بازار جهانی رنگ سیاسی می‌گیرد."

سیاستهای اقتصادی^۲

"در ضمن بین برخی از سیاستها، تناقضاتی به چشم می‌خورد مثلاً خصوصی سازی و کوچک کردن دولت عملاً با اشتغال زایی تعارض دارد. متأسفانه باید گفت که در تحلیلهای اقتصادی به پویایی و غیرخطی بودن متغیرهای اقتصادی عملاً توجهی نمی‌شود. عمده‌تأ پیش‌بینی‌ها بر تحلیلهای خطی با فرض محیط ایستا استوار است. این در صورتی است که پویایی در اقتصاد امروز جهان حلقه‌های سیستم در هم تنیده‌ای از ارتباطات پیچیده را ایجاد نموده است."

اصولگرایی این حزب در بعد اقتصادی در دیدگاههای دبیرکل^۳ آن کاملاً مشهود است:

"آنان که مانع تحقق آرمانهای والای امام راحل یعنی اسلام ناب محمدی (ص)، اسلام پابرهنگان نه اسلام آمریکایی و مرفهین بی درد می‌شوند، کسانی که امام و جنگ فقر و غنای آن را زیر سؤال می‌برند بایستی جوابگوی این یأس اجتماعی ایجاد شده برای جوانان و اختلاف طبقاتی و مشکلات اقتصادی، مسکن و اشتغال

باشند.

انحصار دولتی^۱

"انحصار، یکی از پدیده‌های مخمل آزادی و تکامل انسان می‌باشد. انحصار مانع اصلاح، رفاه و عدالت و آزادی است. انحصار ممکن است دولتی یا غیردولتی باشد و در عرصه اقتصاد، فرهنگ، سیاست و... بروز نماید. تمرکز امتیازات در هر زمینه‌ای در جای خاص یا برای افراد خاص باعث محرومیت اکثریت می‌شود. بجز در موارد خاص، مثلاً بنا به مصالح کلی کشور طبق اصل ۴۴ قانون اساسی برخی از امور مثل بانکداری و صنایع بزرگ می‌بایست در اختیار دولت اسلامی باشد تا عده‌ای نتوانند با در دست گرفتن آنها انحصارات قبیله‌ای بوجود آورند."

وظایف دولت^۲

"شعار عدالت اجتماعی شعار همه کاندیداها و در رأس سیاستهای کلی نظام است. دولت برای تأمین رفاه عمومی بایستی از تجملات و هزینه‌های غیرضروری بکاهد و به طرحهای اشتغال‌زا اولویت دهد توسعه صادرات غیر نفتی، ارائه یارانه مناسب برای کارهای فرهنگی و کالاهای اساسی، تثبیت ارزش پول ملی، جلوگیری از افزایش نرخها و... از جمله اقداماتی است که می‌تواند در این امر کارساز باشد."

مواضع فرهنگی

حزب تمدن اسلامی در حیطه فرهنگی دیدگاههایی کاملاً شبیه به احزاب راست سنتی و راست اصولگرا دارد. محدودیت و نظارت شدید دولت بر روی مطبوعات و نشریات و جلوگیری از هرج و مرج در عرصه فرهنگی و مواجهه با ورود فرهنگ‌های مهاجم از دیدگاههای فرهنگی مهم این حزب به شمار می‌رود. دیدگاههای دبیرکل این حزب در مورد برخی مسائل فرهنگی^۳ به شرح ذیل است.

سیاستهای وزارت ارشاد

"وزارت ارشاد در دوران اخیر دچار دو اشکال اساسی است. این وزارت هم در

۲. همان

۱. گام نو آبان ۷۸

۳. گام نو آبان ۷۸

علت وجودیش دچار ابهام شده است و هم در انجام وظایفش، بعلاوه معلوم نیست که اصلاً مسئولین آن اعتقادی به این تهاجم فرهنگی داشته باشند.

آزادی قلم و اندیشه

“در کشور ما آزادی در مراحلی به حد اعلا رسیده و حتی با سوءاستفاده‌هایی به هرج و مرج نیز رسیده است! آزادی قلم و اندیشه که آرمان انقلابیون اصلی بوده و هست تا حد بالایی در کشور ما تحقق یافته است به نحوی که هر کس در هر جا به راحتی می‌تواند حرفش را بگوید، بنویسد و منتشر کند. در این زمینه ما دچار یک هرج و مرج قلمی هستیم.”

اسلامی شدن دانشگاهها

“مسئله اسلامی شدن بیشتر دانشگاهها که توسط مقام معظم رهبری مطرح شد، متأسفانه توسط برخی از عوامل اجرایی آموزش عالی با دید ابزاری دنبال شد که خود باعث فاصله بیشتر اسلامی شدن با دانشگاهها شد. لذا به علت عدم وجود تعریف و شناخت واحد از دانشگاه اسلامی در بین مسئولین ذریبط و استفاده ابزاری از آن توفیق چندانی نداشتند. به‌طور مثال چه ارتباطی بین بازنشسته کردن اساتید و اسلامی‌تر کردن دانشگاهها وجود دارد. در طرح مسئولین مربوط آمده بود. اسلامی‌تر کردن دانشگاهها بایستی با علمی‌تر کردن و کاربردی‌تر کردن دانشگاهها شروع و فضا را برای پرورش انسانهای متعهد، متدین و پایبند به ارزشها فراهم نماید.”

تهاجم فرهنگی

“حاصل تساهل و تسامح در کارهای فرهنگی، بستر این تهاجم را فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد زمان زیادی طول نکشد که قصور اساسی این وزارتخانه /وزارت ارشاد/ در بهبود مسائل فرهنگی روشن شود.”

آنارشسیسم مطبوعاتی

“دیدگاههای حاکم بر وزارت ارشاد و آنارشسیسم مطبوعاتی که از این دیدگاهها نشأت می‌گیرد. /باعث هجوم و بی حرمتی به ارزشهای دینی است / قلم بدستان بیگانه پرست ابتدا با اسامی مستعار و سپس با اسامی واقعی در عرصه مطبوعات نفوذ کرده و این تهاجمات را شکل داده‌اند. دشمن ذره ذره اهانت‌ها را تست کرد. وقتی فضا را آماده دید جرأتش زیاد شد و جلوتر آمد. قلم مورد تقدیس قرار گرفته است. پس امانت اهل قلم را بایند به اهلش سپرد تا رسالت قلم در برابر نام، نان، قدرت و خیانت همواره محفوظ بماند.”

نیازهای نسل جوان -

"نیازهای نسل جوان متنوع و در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، ورزشی، اقتصادی، و به تعبیری مادی و معنوی قابل طرح است. به طور کلی نیازهای نسل جوان به دو دسته تقسیم می‌شوند: نیازهای طبیعی و نیازهای ساختگی! که معلول تبلیغات و فرهنگ سازی خارجی است چون برخی از کشورهای غربی اعتقاد دارند که برای کنترل جوانان باید همواره نیازهایی را برای آنها خلق کرد و تسهیلات لازم جهت تأمین آن نیازها را در جامعه فراهم نمود. مثلاً پرکردن اوقات فراغت جوانان با سرگرمی‌هایی که قدرت تفکر را از آنها می‌گیرد."

مطبوعات^۱ غوغاسالار

"التهاب دوم حاصل از موج آفرینی مطبوعات غوغاسالار و حوادث محور است. که تجربه نشان داده است در ایام تعطیلات رسمی که این رسانه‌ها منتشر نمی‌شوند مثل ایام نوروز چهره شهر و روستا چهره‌ای آرام و شاداب است. تیرهای هیجانی و غیر متناسب با متن که صرفاً برای بالا بردن تیراژ در برخی مطبوعات چاپ می‌شود علاوه بر ایجاد نوعی استرس اجتماعی، نوعی عقب ماندگی فرهنگی را نیز به ارمغان می‌آورد. چراکه هدف مطبوعات و رسانه‌های گروهی متعهد، بالا بردن آگاهیها و اطلاعات صحیح مردم است نه تقویت سطحی نگری و هیجانات باطل اغواگر و تقویت فن سالاری مطبوعاتی که در چارچوب اندیشه‌های ژورنالیستی، عواطف اجتماعی به بازی گرفته شود.... روزنامه سالاری جایگزین نهادها و تشکلهای مردمی شده است. یک نفر قلم می‌زند و خود را نماینده مردم معرفی می‌کند. عده‌ای نیز به هر قیمت به دنبال منافع شخصی هستند."

روشنفکران غرب زده^۲

"در مسائل فرهنگی و ارزشی آنقدر دچار ابهام هستیم که برخی به اصطلاح روشنفکران ما حتی با اندیشه‌های مصلحان جهان سوم، آمریکای لاتین، آفریقای سیاه و شبه قاره هند که بر ضد استکبار و استعمار به پا خاسته‌اند نیز بیگانه‌اند حتی برای شهید مطهری، شهید بهشتی، مرحوم آل احمد و... چون که به غرب زدگی تاخته‌اند و یا دلبستگی مذهبی دارند و به از خود بیگانگی و الیناسیون ناشی از غرب زدگی اعتراض دارند نیز در محافل روشنفکری بهای لازم داده نمی‌شود.

جامعه زینب (س)

نام کامل: جامعه زینب (س)

نام دبیر کل: منیره نوبخت

اعضای فعال: مریم زعفرانی بهروزی، عباسی، معتضدی، منیره نوبخت، نفسیه فیاض بخش، نیلی سجادی، حسینی، شاکری، مرضیه وحید دستجردی، پروین سلیحی، مقدم، رضایی، میردامادی، سلحشور، موسوی، شمس معتمدی، اعظم نوش گل، ناهید اعظمی، رام پناهی، معصومه رضایی نظری

مراومه

مقدمه:

«لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة»^۱

با توجه به اینکه جهان هستی با هدفی خاص آفریده شده و انسان نیز بایستی هدفدار باشد والاترین هدف رسیدن به کمال می باشد و برای تحقق آن انسان نیاز به شناخت، تعلم، تفکر، تزکیه و تعبد دارد و تنها راه نجات از ظلمات و هدایت به سوی نور یا تبعیت از پیامبران و ائمه (علیهم السلام) حاصل می گردد.

در میان تابعین انبیاء تعلیم و تبیین این راه بیشتر برعهده روحانیت و مدرسین و مربیان بوده و هست و زنان نیز نقشی عظیم در تعلیم و تربیت انسانها دارند. آیات

قرآنی و احادیث وارده در مورد مقام زن فراوان و دارای نکات ارزنده‌ای است که در این مقدمه مجالی برای بیان آن نیست.

حضرت امام خمینی(ره)، معلم و مفسر بزرگ مکتب در دوران معاصر در مورد زنان سخنان جامعی فرمودند که جهت الهام و رهنمود از بیانات آن حضرت به برخی از آنها اشاره می‌شود.

قرآن کریم انسان‌ساز است و زن نیز انسان‌ساز، اگر زنان انسان‌ساز از ملتها گرفته شوند ملتها به انحطاط کشیده می‌شوند.

تاریخ اسلام گواه احترامات بی‌حد رسول خدا(ص) به این مولود شریف حضرت زهرا(س) است تا نشان دهد که زن بزرگی ویژه‌ای در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد کمتر نیست.

نقش زن در عالم از ویژگیهای خاص برخوردار است، صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می‌گیرد. زن یکتا موجودی است که می‌تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک جامعه بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزشهای والای انسانی کشیده شوند و می‌تواند به عکس باشد.

انقلاب اسلامی و زن:

قطعاً انتظار از ایفاء نقش سازنده زنان مستلزم ساخته شدن شخصیت حقیقی آنان بر اساس برنامه‌های تعالی بخش اسلام و بهره‌گیری از الگوهای سازنده اسلامی است.

زن در پرتو انقلاب اسلامی، مرحله اول را با پیروزی گذرانده و با حضور در صحنه مبارزه، از غربزدگی پرهیز داده شده و از مبلغ و مشوق بودن ارزشهای کاذب و غیرالهی نجات یافته و به یمن پروردگار و با قیام امام بزرگوار تحول عظیم در همه اقشار جامعه خصوصاً زنان به وجود آمد، در این راستا با آگاهی از ضد و نقیضها و سوء استفاده‌هایی که از فرهنگ مذهبی آنان می‌شد به اصلاح بنیادی خود پرداختند و حرکت انقلابی را به وجود آوردند و همدوش مردان در سقوط رژیم استبدادی مشارکت فعالانه جستند، به طوری که همبستگی آنان در این مبارزه عظیم بسیار چشمگیر بود.

انقلاب اسلامی توانسته است مفهوم حقیقی آزادی، شخصیت انسانی و حقوق اجتماعی زنان را از طریق ادراک و به‌کارگیری تعلیمات اسلامی ارج نهادن تا زنان قادر

باشند ارزشهای انسانی و حقوق عادلانه از دست رفته خویش را در نظام اسلامی باز یابند و در تمامی صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایفای نقش نمایند. زن مسلمان متعهد می‌تواند در جهان آکنده در بی‌عدالتی برای زنان ستم کشیده و تحت استثمار، فرهنگی نو بیافریند و با شناساندن اسلام ناب محمدی (ص) موجبات رهایی زنان را فراهم گرداند و برای تحقق این امر مهم لازم است که خواهران با انسجام هرچه بیشتر و با تلاش پیگیر و همه‌جانبه جهت سازندگی خود و جامعه از نظر اعتقادی و سیاسی و اخلاقی بکوشند و جامعه زینب (س) بدین منظور تشکیل شده است تا در حد توان خویش انجام وظیفه نموده و با رسوبات فرهنگی غیراسلامی مبارزه کند و امیدوار است که با تبعیت از انبیاء الهی، به ویژه پیامبر اکرم (ص) و گرفتن الهام از قرآن کریم و احادیث و تأسی به اسوه‌های زنان در صدر اسلام طبق رهنمودهای حضرت امام (ره) و مقام عظمای ولایت با استفاده از نظریات و طرحهای خواهران مسلمان و متعهد و با ارائه برنامه‌هایی در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و تربیتی در اجرای نظریات رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی کوشش نماید و با التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی و همگام با علما و فقها و روحانیت اصیل فعالیت کنند و انتظار دارد که در این راه از همفکری و همکاریهای سایر تشکلهای و نهادها بهره‌مند شود و رقابتی خدایسندانه در مسابقه خیرات داشته باشد و ضمن جلب اعتماد، همراهی‌های مردم، رضایت خاطر ولی‌الله الاعظم (عج) و نایب برحقش و ارواح پاک شهدای انقلاب اسلامی را فراهم آورد.

اهداف:

- الف - تحصیل رضایت خدا از طریق تجمع خواهران مسلمان به منظور پیگیری اهداف انبیاء.
- ب - پاسداری از خط امام رضوان الله تعالی علیه و مقام معظم رهبری و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی.
- ج - گسترش فرهنگ خالص اسلامی و زدودن انحرافها و التقاطهای دینی و فرهنگی وارداتی، احیای امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با شیخیون فرهنگی.
- د - کوشش در رشد و تعالی علمی، اخلاقی، معنوی و تأمین نیازهای آنان و پرورش عناصری زینب‌گونه.
- هـ - اهتمام روز افزون در امر مسلمین از طریق آگاهی‌دادن و تحقیق و برنامه‌ریزی

منظم براساس اصول فقه‌ای و رهنمودهای حضرت امام قدس سره الشریف و حضرت آیت الله خامنه‌ای ولی امر مسلمین جهان.

و - تقویت بنیه اعتقادی زنان نسبت به رسالت خانوادگی و اجتماعی خویش و تلاش در جهت تعمیق فرهنگی، سیاسی بانوان جهت حضور آگاهانه و فعال در صحنه‌های مختلف.

ز - فراهم نمودن زمینه برای بروز استعداد‌های بالقوه خواهران و استفاده از نیروهای بالفعل در زمینه‌های مختلف.

ح - جامعه زینب (س) و افراد وابسته به آن التزام خود به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌دارند.

ط - طرحها و برنامه‌ها و سایر اقداماتی که در این مرامنامه پیش‌بینی شده چنانچه با وظائف وزارتخانه یا سازمانی دولتی در ارتباط باشد. پس از کسب اجازه از وزارتخانه یا سازمان دولتی فوق به مرحله اجرا در خواهد آمد.

تاریخچه تشکیل

در بحبویه جنگ تحمیلی به منظور یاری رسانی به خانواده شهدا، ایثارگران و رزمندگان علی‌الخصوص به منظور روحیه بخشی و حمایت عاطفی از مادران و همسران این عزیزان جمعی از خواهران مؤمن و متعهد که در حومه مرکزی و اطراف بازار تهران سکونت داشتند گرد هم آمدند تا این وظیفه خطیر را به انجام رسانند. این حرکت ابتدا بدون تشکیلات منظم توسط برخی از خواهران از جمله خانم‌ها بهروزی، عباسی و معتضدی آغاز شد و اولویت اول ایشان رسیدگی به امور خانواده معظم شهدا بود. اکثر خانم‌هایی که با این نهاد در ارتباط بودند علاقمند به فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بودند، اما به دلیل جنگ و وضعیت خاص آن زمان کمتر به این مسائل پرداخته شد.

در سال ۱۳۶۵ با همکاری آیت الله یزدی و موافقت امام خمینی (ره) به منظور حمایت مالی از این تشکیلات از محل درآمد سهم امام، جامعه زینب (س) به صورت یک تشکیلات منسجم و منظم تشکیل و مشغول بکار شد و با افزایش فعالیتهای سیاسی در تاریخ ۷۰/۸/۲۰ این حزب به طور رسمی از وزارت کشور اجازه فعالیت دریافت نمود. تاکنون این حزب چهار مجمع عمومی برگزار نموده و در حال وسعت بخشیدن به فعالیتهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود می‌باشد.

گرایش سیاسی

جامعه زینب (س) هر چند یک حزب با عملکرد بیشتر فرهنگی است تا سیاسی اما دیدگاههای سیاسی این حزب تا حدود بسیار زیادی منطبق بر دیدگاههای جناح راست سنتی (ارزشگرا) می‌باشد. به طوری که اعضای برجسته این حزب اکثراً در انتخابات مجلس شورای اسلامی در لیست جامعه روحانیت مبارز و ائتلاف جناح راست قرار دارند، مثلاً اسامی خانمها منیره نوبخت و نفیسه فیاض بخش در لیست ائتلاف جناح راست سنتی (ارزشگرا) در انتخابات دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای اسلامی قرار داشت و از طرفی جامعه زینب از لیست این ائتلاف به طور کامل حمایت نمود. در گذشته نیز این حزب جز ائتلاف تشکلهای اسلامی همسو جناح راست بوده است.

تشکیلات و نشریات وابسته

جامعه زینب (س) دارای تشکیلات منظم در هفت نقطه تهران و شهرستانهای مختلف (۵ استان کشور) می‌باشد و از میان خواهران داوطلب عضو می‌پذیرد. برای عضویت در این حزب شرایط سنی، موقعیتهای اجتماعی، مدرک تحصیلی و غیره ملاک نیست و داوطلبان عضویت پس از مراحل گزینش در حوزه‌های تشکیلاتی از قبیل حوزه فرهنگیان، دانشجویان، دانش‌آموزان، حوزویان، خانه‌داران و غیره می‌توانند به عضویت این حزب در آیند.

از لحاظ چارت تشکیلاتی این حزب شامل ۶ معاونت تشکیلات، آموزش، مطالعات و تحقیقات، تبلیغات، امور مالی، تدارکات و امور بین‌المللی می‌باشد.

این حزب عمده فعالیت‌های خود را روی امور آموزشی و فرهنگی متمرکز نموده است. اهم فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی این حزب عبارتند از:

تشکیل حوزه علمیه خواهران در تهران و شهرستانها، تشکیل کلاسهای آموزشی تخصصی و عمومی برای خواهران، تشکیل واحد قرآن خواهران، انتشار جزوات و نشریات آموزشی و فرهنگی و تهیه و چاپ کتاب، تشکیل کتابخانه خواهران، انجام تحقیقات علمی و پژوهشی ویژه مسائل زنان، انجام اردوهای علمی، فرهنگی و سیاسی، تشکیل پایگاههای فرهنگی، هنری و ورزشی، پاسخ به شبهات عقیدتی و فقهی خواهران. همچنین فعالیت‌های سیاسی این حزب عبارتند از:

تشکیل کانون‌های تشکیلاتی، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خارج از کشور و ایجاد ارتباط با محافل علمی و سیاسی خواهران در سطح بین‌المللی، تشکیل کلاسها و جلسات پرسش و پاسخ و تحلیل مسائل روز، شرکت فعال و حضور در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و پاسداری از ارزشهای انقلاب، موضع‌گیری سیاسی نسبت به مسائل و جریانات روز، سازماندهی و بسیج خواهران برای حضور در فعالیت‌های سیاسی.

فعالیت اجتماعی این حزب عبارتست از: تشکیل بسیج خواهران، بسیج دانشجویان و طلاب، مراسم تبلیغاتی و اجتماعی به مناسبت‌های مذهبی و ملی، انجام مسابقات علمی و فرهنگی، اعزام مبلغ و مدرس، برپایی نمایشگاه‌های مختلف، فعالیت‌های خیریه در تهران و شهرستانها و پرداخت وام قرض الحسنه به خواهران.

به طور کلی می‌توان گفت جامعه زینب (س) چون دیگر تشکلهای حزبی مربوط به خواهران از فعالیت نسبتاً گسترده‌ای در عرصه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برخوردار است. این حزب تا کنون نشریه خاصی را منتشر ننموده است، اما دیدگاه‌های این حزب بیشتر در روزنامه‌های منسب به جناح راست سنتی (ارزشگرا) چاپ می‌شود، از جمله روزنامه‌های رسالت، کیهان و هفته نامه‌های شما (ارگان جمعیت مؤتلفه اسلامی) و جام (ارگان جامعه اسلامی مهندسين).

خاستگاه و طبقه اجتماعی

این حزب چون جمعیت مؤتلفه اسلامی برخاسته از نواحی مرکزی و حومه بازار و جنوب تهران می‌باشد، هر چند در تمام نقاط تهران فعالین این گروه حضور دارند. از لحاظ طبقه اجتماعی، این حزب یک تشکل پدید آمده از فعالیت‌های اجتماعی مردم یعنی قاعده هرم قدرت می‌باشد. به عبارتی این حزب به گونه‌ای طبیعی و از قاعده هرم قدرت شروع به رشد کرده و فعالیت‌های خود را گسترش داده است. پایگاه اجتماعی این حزب را می‌توان زنان خیر و نیکوکار، همسران اصناف و کسبه متدین بازار تهران و برخی از همسران رجال سیاسی کشور و همچنین خواهران طلبه و فارغ التحصیل حوزه علمیه و دانشگاه دانست که البته در میان مردم عادی نیز هواداران بسیار زیادی را به خود جلب نموده است.

از طرفی بیشتر فعالین این حزب از میان خواهران طلبه، دانشجوی، محصل،

بسیجی، خانه دار و بالاخره خواهران نیکوکار می‌باشند.

مواضع سیاسی

پیرو استعلام مؤلف، این حزب مواضع سیاسی خود را به صورت زیر بیان نموده است:

“زندگی اجتماعی بشر ایجاب می‌کند سیاست را به عنوان ابزار رسیدن به اهداف خود بپذیرد و بنابر نوع نگرش به دنیا آن را به خدمت گیرد.

اسلام در مسیر هدایت و به کمال رساندن بشر همه عوامل و اسباب را به تناسب شرایط زمان و مکان تامین نموده و موانع را از سر راه بر میدارد.

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به پرچمداری و قیام امام خمینی (ره) با هدف ایجاد حکومت اسلامی و حاکم نمودن احکام الهی بر زندگی بشر شعار «سیاست ما عین دین است» را به نمایش در آورد و ثابت کرد که اسلام برنامه زندگی در این دنیاست تا با عمل به آن سعادت اخروی تامین گردد.

جریان امامت در اسلام و ولایت فقیه در زمان غیبت امام معصوم علیهم‌السلام رسالت تحقق این مهم را دارند. با پذیرش اصل فوق، مواضع کلی سیاسی جامعه زینب (س) عبارتند از:

- تبعیت محض از ولایت مطلقه فقیه.

- پذیرش و عمل به قانون اساسی و حفظ کیان جمهوری اسلامی ایران.

- دفاع از حقوق بشر و تلاش برای حاکمیت قسط و عدل در جهان.

- مقابله با هرگونه تبعیض و ظلم و جور.

منیره نوبخت عضو کمیسیون آموزش و نماینده مجلس پنجم، عضو شورای

عالی انقلاب فرهنگی و دبیر کل جامعه زینب (س) می‌باشد. اینک برخی از دیدگاههای ایشان در مورد مسائل سیاسی را می‌خوانیم^۱:

اهداف انقلاب:

“انقلاب ما یک انقلاب مکتبی و اسلامی بود و در واقع آنچه در این خروش ملی عظیم مورد اعتراض و نفرت جمعی قرار گرفت، جدائی از اسلام و ارزش‌ها و وابستگی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بود. امت مسلمان ایران با رهبری امام

(ره) با عزم ملی اقدام به سرنگونی نظام طاغوت و استقرار نظام اسلامی نمود. طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه را انداخت تا در روند یک تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی الله بگشاید و نظام جمهوری اسلامی را مبتنی بر مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی مستقر نمود تا ایران را به عنوان یک اسوه بر جهان عرضه نماید.

حقوق زنان:

"در این جامعه نمونه هدف حکومت رشد انسان و به تعبیر امام (ره) انسان سازی است، هر فردی از جامعه باید هویت الهی و حقوق حقه خویش را باز یابد، اما بنابر نص صریح و تاکیدات قانون اساسی در این بابی، حقوق زنان به دلیل ستم بیشتری که از نظام طاغوت بر آنها رفته بود بایست مورد توجه خاص قرار گیرد."

"امروز نکته قابل تأمل اینجاست و سؤال اساسی این است که آیا توجه خاص به حقوق زنان که امام راحل (ره) و قانون اساسی بر آن تاکید نموده تا چه میزان حاصل گردید و مسئولین و متولیان امور تا کجا تکلیف خویش را در این زمینه ادا نموده‌اند."

قوانین عمل نشده:

"بیش از ده سال قبل سیاست‌های اشتغال زنان را نوشته‌ایم، اما هیچ مسئولی به اجرای آن اقدام نکرده است. سیاست‌های ورزش بانوان را نوشته‌ایم اما اعظم آن عمل نشده است. طرح توسعه عفاف را تصویب کرده‌ایم اما بسیاری از مسئولین حتی از آن مطلع هم نیستند. طرح دادگاه خانواده را تصویب کرده‌ایم اما اکثر قاضی‌ها همان می‌کنند که می‌خواهند."

زنان در قرن ۲۱:

"اکثریت زنان هنوز هم در دنیای متمدن قرن ۲۱ گرفتار تضييع حقوق و پايمال شدن هویت انسانی و شأن زن بودن خود هستند. آمار بالای زنان قربانی خشونت، فساد، فحشاء و تجاوز و کشتار جمعی زنان در کشورهای جنگ زده خود گویای این واقعیت تلخ است. استفاده از بدن عریان زنان در تبلیغ کالاهای مصرفی یعنی استفاده ابزاری از زن در بهره‌مندی اقتصادی و به معنی زیر پا گذاشتن انسانیت و شرافت زن به قیمت افزایش رقم نجومی درآمد سرمایه‌داران دنیا طلب در جوامع متمدن و مدافع حقوق زن امری عادی است. امروزه متأسفانه در دنیا از جنسیت زن

سوءاستفاده می‌شود و این نشان فرهنگ سلطه است که بهترین فرصت‌ها را در خدمت زر و زور و تزویر قرار می‌دهد.

جامعه زینب (س) اهداف اصلی خود را چنین بیان نموده است^۱:

۱- پاسداری از راه حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و حفظ ارزشهای انقلاب اسلامی.

۲- گسترش فرهنگ ناب اسلامی و زدودن التقاطهای دینی.

۳- کوشش در جهت رشد علمی و اخلاقی زنان از طریق آگاه نمودن آنان و فراهم نمودن زمینه برای پرورش استعدادهای آنها.

نقیسه فیاض بخش عضو مرکزی جامعه زینب (س) در مورد برخی از مسائل سیاسی چنین می‌گوید:

مجلس مطیع ولایت:

“مجلسی می‌تواند مشکلات مردم را حل کند که ترکیب آن متشکل از نمایندگان مطیع ولایت باشد. چنین افرادی ولو این که در مسائل سیاسی اختلاف سلیقه هم داشته باشند اشتراک در پیروی از ولایت باعث می‌شود تا مشکلات کمتری به وجود آید.”

مرضیه وحید دستجردی از اعضای برجسته جامعه زینب (س) در مورد مرزبندی نیروهای سیاسی چنین می‌گوید:

خودی و غیرخودی:

“با پذیرش اصل خودی و غیرخودی که از سوی رهبر معظم انقلاب معین گردید می‌توان محورهای تفاهم را مشخص نمود. کسانی که در چهارچوب تعریف خودی هستند و در چهارچوب مورد اشاره معظم‌له قرار دارند می‌توانند با یکدیگر تفاهم برقرار نمایند.”

برخی دیگر از دیدگاههای منیره نوبخت دبیر کل جامعه زینب (س) بشرح زیر است^۲:

سیاست خارجی:

“در مسائل سیاست خارجی امام محورهای اصلی را گفتند، حفظ عزت، اقتدار،

مصلحت، در مورد آمریکا هم بحث‌های روشنی داشتند و تجربه نشان داد شناختی که امام از آمریکا داشتند یک شناخت دقیق بود و ما هیچ تغییر ماهیت و وضعیت در آمریکا ندیدیم."

مفهوم آزادی:

"امام (ره) به روشنی مفهوم آزادی را تبیین کردند، که آزادی که ما در نظام جمهوری اسلامی قائل هستیم، نه آزادی شرقی است و نه غربی، آزادی اسلامی با ویژگی‌های خودش."

مواضع فرهنگی

جامعه زینب مواضع فرهنگی خود را به طور رسمی چنین تبیین نموده است:
 "انسان به عنوان برگزیده مخلوقات در مسیر کمال و طی مدارج عبودیت نیازمند هدایت الهی و تعالیم خاص انبیاست. اسلام آخرین و کاملترین دین آسمانی و بزرگترین نعمت الهی است که بدست برترین رسولش خاتم انبیا محمد مصطفی (ص) بر بندگان نازل گردید.

تعالیم متعالی این دین مقدس در بهترین کلام یعنی قرآن کریم و کاملترین عمل یعنی سیره نبی مکرم و اولیاء معظم بر بشر عرضه گردید و حجت بر همگان برای همیشه تمام شد.

سعادت تمام و حتمی بشر در گرو حیات انسانی و طی صراط مستقیم است که با ایمان به مبدأ و معاد، تبعیت از اولیاء الهی و تحصیل رضای حق محقق می‌گردد. وظیفه مسلمانان در این مسیر ابتدا کسب معرفت نسبت به ولی زمان حجت‌ابن‌الحسن‌العسگری مهدی موعود علیه‌السلام، تمیز حق از باطل، افاضه حق و حمایت همه جانبه از آن است که در سایه تبعیت از ولایت فقیه زمان ممکن خواهد بود.

انقلاب اسلامی ایران با هدف احیاء و گسترش اسلام در سراسر جهان به رهبری بزرگ رادمرد قرن حضرت امام خمینی بر پا شد. اندیشه‌های بی اساس و قضاوت‌های منفی و جاهلانه در خصوص اسلام را در نوردید و نگاه جهانیان را نسبت به فرهنگ غنی اسلام عوض کرد.

ما معتقدیم فرهنگ غنی برخاسته از اسلام در هر زمان پاسخگوی همه نیازهای

فکری و شبهات ذهنی بشر است که با تعمق و تدبیر در منابع عظیم آن و درک صحیح مفاهیمش قابل دست یابی است.

روش اسلام در تربیت بشر، راه تعلیم و تزکیه است - و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه - و مسلمان وظیفه مند است ضمن کسب آن بر تربیت هموعان خود از طریق امر به معروف و نهی از منکر قیام کند و بر حفظ سلامت فکری و فرهنگی خانواده و جامعه اش بکوشد.

بر این اساس حفظ ارزشهای اسلامی و مقابله با هر گونه فساد و تلاش برای گسترش فرهنگ اسلام و انقلاب اسلامی سرلوحه مواضع فرهنگی جامعه زینب(س) می باشد.

آنچه مسلم است پس از دوم خرداد جامعه زینب(س) چون دیگر گروههای متمایل به جناح راست سنت گرا به انتقاد از وضعیت فرهنگی کشور و برخی از اقدامات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پرداخت.

نفسه فیاض بخش از اعضای برجسته جامعه زینب(س) و نماینده مردم تهران در دوره چهارم و پنجم در مورد مسائل فرهنگی کشور چنین می گوید:

"ماهیت انقلاب ما فرهنگی بوده است و مردم ما هدفشان از انقلاب احیای دین بوده است ولی متأسفانه امروز مشکلات فرهنگی و ضعف فرهنگی از مهمترین مشکلات مردم محسوب می شود. بی دقتی و تسامح و تساهل درد مردم است که باید حل شود."

علاوه بر مشکلات فرهنگی و تسامح و تساهل فرهنگی، گرانی، تورم، مواد مخدر، عدم مدیریت درست، ریخت و پاشها و اسراف و ناهماهنگی بین دریافت های قشر حقوق بگیر از دیگر مشکلات مردم می باشد.^۱

"بنده انتقاد دارم به اینکه متأسفانه مسائل مربوط به جوانان، متولی و مرجع خاصی در دولت ندارد و مسائل مربوط به جوانان بین دستگاههای مختلف پخش شده است."

"من معتقدم متأسفانه مسئله جوانان در برنامه (سوم) مظلوم واقع شده و به آن توجه لازم نشده است. این هم بخاطر آنست که مسائل مربوط به جوانان متولی

خاصی ندارد.

منیره نوبخت در مورد مسائل و مشکلات فرهنگی کشور چنین می‌گوید^۱:

الگوی جوانان:

"جوانی که می‌خواهد الگوی او در زندگی حضرت زهرا(س) باشد، باید فضای عمومی جامعه و خصوصاً مسئولین فرهنگی و سیاستهای آنها نیز او را به سوی این الگو دعوت کند. اما امروزه فضای فرهنگ عمومی، آموزش و پرورش، رسانه‌ها، صداوسیما و... اینگونه نیست."

مرضیه وحید دستجردی در مورد مسائل فرهنگی کشور چنین می‌گوید:

"بخش دیگر مشکلات مردم معضلات فرهنگی است که مردم از فساد و بی‌بندوباری و نیز عملکرد برخی مطبوعات که به مقدسات مردم توهین می‌کنند و اخبار دروغ منتشر می‌کنند اظهار نارضایتی می‌نمایند."

فصل دوم

- احزاب جریان چپ



مجمع روحانیون مبارز

نام کامل: مجمع روحانیون مبارز

نام دبیرکل: حجة الاسلام و المسلمین مهدی کروبی و سپس سید محمد موسوی
خوئینی‌ها

نام سخنگو: حجة الاسلام و المسلمین رسول منتجب‌نیا

اعضای فعال: مهدی کروبی، سید محمد موسوی خوئینی‌ها، محمدرضا توسلی،
سید محمد خاتمی، حسن صانعی، سید مهدی امام جمارانی، سید علی اکبر
محتشمی‌پور، سید هادی خامنه‌ای، حیدر علی جلالی خمینی، صادق خلخالی
گیوی، رسول منتجب‌نیا، اسدالله بیات، سید محمد هاشمی، محمد علی انصاری،
محمد علی صدوقی، محمد علی رحمانی، سید سراج‌الدین موسوی، عبدالواحد
موسوی لاری، علی اکبر آشتیانی، محمد علی نظام‌زاده، سید محمد علی ابیطحی،
هادی غفاری، حجت‌الله کیان ارثی، سید حمید روحانی، سید محمود دعائی،
سید تقی درچه‌ای، مجید انصاری، عیسی ولائی، محمد حسین رحیمیان.

از روحانیون متمایل به این تشکل می‌توان به آیت‌الله یوسف صانعی، آیت‌الله
موسوی اردبیلی، آیت‌الله عبایی خراسانی، آیت‌الله موسوی بجنوردی، آیت‌الله
نورمفیدی، آیت‌الله جمعی، حسین هاشمیان، سید مصطفی محقق داماد، محسن
موسوی تبریزی، محسن رهامی و محسن کدیور اشاره کرد.

مراومه

اهداف مجمع به طور عمده عبارتند از:

- ۱- نگاهبانی از مبانی و اهداف حقیقی اسلام که توسط وحی بیان شده و برپایه اجتهاد و جهاد الهی قوام یافته و امروزه در چهره انقلاب اسلامی تجلی کرده است.
 - ۲- زنده نگه داشتن روح شدت و ستیز جامعه اسلامی علیه استکبار و همه دشمنان محارب و کینه توز اسلام و مسلمانان.
 - ۳- نشر و تبیین معارف اصیل اسلامی.
 - ۴- عنایت به اصل استوار «جدال احسن» نسبت به مخالفان.
 - ۵- تحکیم مبانی وحدت و انسجام جامعه با رعایت ادب و احترام اسلامی.
 - ۶- تبیین شأن تاریخی نهاد مقدس روحانیت به عنوان پایگاه مطمئن اعتقاد و اندیشه اسلامی و سنگر مبارزه با استبداد و استعمار و همگام و همدل با محرومان و مستضعفان و پناهگاه مردم و پیشتاز فداکار در صحنه انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی مدظله العالی و تقویت همه جانبه این نهاد.
 - ۷- تکیه بر اصل ولایت فقیه و تبیین و تقویت مبانی تبلیغی و فرهنگی آن به عنوان رمز عزت امت و ضامن حاکمیت اسلام ناب محمدی و استقلال و عظمت ایران و جوامع مسلمانان.
 - ۸- اهتمام به امر حوزه‌های علمیه و مساجد به عنوان سنگرهای محکم و اصیل نشر معارف اسلامی.
 - ۹- نشر و تبیین اندیشه‌ها و مواضع رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی امام خمینی در مسائل مختلف و تکیه اصولی در زمینه مبارزه با اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان، اسلام فرصت‌طلبان و در یک کلمه اسلام آمریکایی و دفاع از اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفان، اسلام ستم‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک‌طینتان عارف و در یک کلمه اسلام ناب محمدی و زمینه‌سازی برای اجرای درست این رهنمودها.
 - ۱۰- تقویت قوای تقنینی، اجرایی و قضایی نظام جمهوری اسلامی و حمایت از آنان در چارچوب قانون اساسی و رهنمودهای مقام معظم رهبری.
- ماده چهارم اساسنامه:** روحانیون و اعضای وابسته به آن التزام خود را نسبت به قانون اساسی بیان می‌دارند.
- ماده پنجم اساسنامه:** طرحها، برنامه‌ها و سایر اقداماتی که در مراستامه پیش‌بینی شده اگر به نحوی با وظایف یکی از وزارتخانه‌ها یا سازمانهای دولتی

ارتباط دارد، پس از کسب موافقت وزارتخانه و یا سازمان دولتی ذریبط به مرحله اجرا در خواهد آمد.

تاریخچه تشکیل

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ عده‌ای از روحانیون که نقش بارزی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب داشتند و در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم فعالیت داشتند، با اذن امام و همت شهید آیت‌الله مرتضی مطهری جامعه روحانیت مبارز تهران را تشکیل دادند اعضای اصلی جامعه روحانیت مبارز عبارت بودند از شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر باهنر، آیت‌الله مهدوی کنی، شهید دکتر بهشتی، آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، شهید شاه‌آبادی، اکبر هاشمی رفسنجانی، اکبر ناطق نوری، حسن روحانی، محمد مجتهد شبستری و دیگران که بعدها به دلیل اختلاف سلیقه درونی بین اعضای برجسته جامعه روحانیت این شکل در اواخر سال ۱۳۶۶ و اوایل سال ۱۳۶۷ دچار انشعاب شد و مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز منشعب گردید. علی‌اکبر محتشمی‌پور از اعضای برجسته مجمع روحانیون تاریخچه^۱ تشکیل این شکل را چنین توضیح می‌دهد:

”برخی اعضای مهم جامعه روحانیت عضو حزب جمهوری اسلامی نیز بودند، فارغ از گرایشهای مختلف در حزب جمهوری اسلامی دو جناح فعال و قدرتمند در درون حزب جمهوری اسلامی وجود داشت، یکی جناح روشنفکران مذهبی که متشکل از گروهی از مهندسان، پزشکان، دانشجویان و تحصیلکردگان دانشگاهی بود که چهره شاخص این گروه مهندس میرحسین موسوی بودند که شاید عنوان چپ را بتوان به این جناح اطلاق کرد هرچند در آنزمان مفهوم چپ و راست هنوز تعریف درستی در مجموع حزب جمهوری اسلامی نداشت، گروه دیگر عبارت بودند از سران جمعیت مؤتلفه اسلامی و بازاریان و متمولین و متدینین اصناف مختلف که می‌توان آنها را جریان راست سنتی اطلاق کرد.

پس از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت دکتر بهشتی که همواره عامل وحدت بین دو جناح موجود در حزب جمهوری اسلامی بود اختلافات کمی بین این دو جناح بروز کرد. پس از انتصاب مهندس میرحسین موسوی به

نخست‌وزیری، جناح تحصیلکرده حزب جمهوری دولت را به عهده گرفتند. اما ارکان مهم حزب جمهوری اسلامی به دست جریان راست سنتی افتاد و این گروه با حمایت جمعیت مؤتلفه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز (تهران) سعی در به دست آوردن کرسی‌های مجلس و دولت و همچنین استحکام موقعیت خود در حزب جمهوری اسلامی کردند. اختلاف نظر این دو جناح در حزب جمهوری اسلامی در مواجهه با مسائل روز کشور هر روز افزایش می‌یافت. اوج اختلاف این دو جناح در مهر و آبان ۱۳۶۴ و زمانی که می‌بایست کابینه جدید توسط رئیس‌جمهور به مجلس معرفی شود بروز کرد. جناح راست سنتی از کاندیداتوری آیت‌الله مهدوی‌کنی برای تصدی نخست‌وزیری حمایت می‌کرد اما جناح چپ از نخست‌وزیری مهندس میرحسین موسوی حمایت می‌کرد، با توجه به آن که در انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی جناح راست سنتی تعداد قابل توجهی از کرسی‌های پارلمان را به دست آورده بود، رقابت بین دو جناح برای معرفی کاندیدای نخست‌وزیری شدید شده بود، با توجه به پیغام امام به مجلس در مورد انتخاب نخست‌وزیر آینده و با توجه به آنکه مهندس موسوی مورد اعتماد امام خمینی (ره) بود و شانس بیشتری برای گرفتن رأی اعتماد از مجلس داشت، اما عده زیادی از نمایندگان جناح راست سنتی هنوز با نخست‌وزیری وی مخالفت می‌کردند و همین امر موجب شد که از مجموع ۲۷۰ نفر مجلس ۹۹ نفر به نخست‌وزیری مهندس موسوی رأی مخالف و یا ممتنع دادند. می‌توان گفت این مطلب یکی از زمینه‌های تشکیل مجمع روحانیون مبارز (تهران) و انشعاب آن از جامعه روحانیت مبارز (تهران) بود. جناح راست سنتی با حمایت برخی روحانیون سرشناس با برخی از قوانین مطروحه که به زعم گروه‌های دیگر به نفع اقشار کم‌درآمد و ضعیف جامعه بود مخالفت می‌کرد، همین امر باعث تشدید اختلافات بین این دو جناح شده بود، از جمله این قوانین مورد اختلاف بندج قانون زمین شهری، قانون کار، قانون تعاونی‌های تولیدی و غیره بود. عده‌ای بر این عقیده بودند که جناح راست سنتی با قوانین حمایتی از اقشار کم‌درآمد و عامه مردم جامعه مخالفت می‌کند در مقابل بیشتر جانب بازار و سرمایه‌داران مرفه را می‌گیرد. سال ۱۳۶۶ اوج اختلافات دیدگاه‌های اقتصادی جناح راست سنتی مجتمع در جامعه روحانیت مبارز با برخی دیگر از اعضای جامعه روحانیت مبارز بود. سوال برخی از روحانیون جناح راست از امام در مورد حدود مالکیت مردم در جایی که با منافع ملی تداخل کند و همچنین

سوالاتی که برخی از وزرای کابینه مهندس موسوی راجع به حمایت بیشتر از اقشار کم‌درآمدتر جامعه و از جمله نامه‌ای که آقای سرحدی زاده وزیر کار به امام خمینی (ره) در مورد شرایط الزام آور دولت برای کارخانجات برای حمایت از کارگران نوشتند از آن جمله است. در آن زمان در بیشتر موارد امام با نظراتی که بیشتر به نفع اقشار کم درآمد و عامه مردم می‌شد موافقت می‌نمودند. از جمله می‌توان به پاسخ مثبت به نامه آقای سرحدی زاده وزیر کار وقت و اعلام نظر امام در مورد ملی اعلام کردن منابع و معادنی که در املاک شخصی مردم کشف می‌شود اشاره نمود. در همان زمان بود که در حقیقت جناح‌بندی در حزب جمهوری اسلامی به جناح‌بندی در جامعه روحانیت مبارز منتقل شد و امام در آن زمان در پیامهایی که می‌دادند به وضوح به مسئله فقر و غنا و اسلام سرمایه‌داری و مرفهین بی‌درد و اسلام ناب محمدی اشاره و این دو را از هم جدا نمودند. با توجه به این زمینه‌ها و اختلافاتی که بر سر لیست انتخاباتی دوره دوم و سوم جامعه روحانیت مبارز در حوزه انتخابیه تهران بروز کرد، اختلافات شدت یافت. در دوره دوم یک بار در گنجاندن نام آقای کروبی و سید محمود دعایی در لیست تهران توافق حاصل شد، اما آقای موسوی خوئینی‌ها و فخرالدین حجازی رأی نیاوردند، اما پس از یک هفته در مورد آقایان کروبی و دعایی پیشنهاد شد که ایشان از شهرستان کاندید شوند، پس از رأی‌گیری دوباره بر سر باقی ماندن آقای کروبی در لیست تهران تصمیم گرفته شد و آقای دعایی رأی نیاوردند، این مسائل باعث آن شد که آقای کروبی نامه‌ای به آقای مهدوی کنی بنویسد و از جامعه روحانیت استعفاء بدهند. در این وضعیت با وساطت آقای هاشمی رفسنجانی مجدداً رأی‌گیری به عمل آمد و آقای دعایی دوباره در لیست تهران قرار گرفتند.

اما به طور کلی در مجلس دوم هر دو جناح جامعه روحانیت مبارز به نسبت مساوی حضور داشتند. دوباره در آستانه مجلس سوم اختلاف نظرات زیادی در مورد لیست تهران جامعه روحانیت مبارز بروز کرد که با توجه به زمینه‌های قبلی، این مقطع را می‌توان سرآغاز انشعاب در جامعه روحانیت مبارز و تشکیل مجمع روحانیون مبارز دانست. در دوره سوم مجلس اختلافات به جایی رسید که آقای مرتضی الویری و هادی غفاری از لیست جامعه روحانیت حذف شدند. در این زمینه آقای کروبی انتقاداتی به جامعه روحانیت کردند ولی مؤثر نبود، در این زمان آقای سید محمد خاتمی و موسوی خوئینی‌ها به دیدار آقای کروبی رفته و با توجه به

جمع‌بندی‌های بعمل آمده در مورد عملکرد جامعه روحانیت مبارز پیشنهاد انشعاب و تأسیس یک تشکیلات روحانی مستقل از جامعه روحانیت مبارز مطرح شد. از این رو تصمیم بر این شد که آقای کروبوی و موسوی خوئینی‌ها در مورد تشکیل این تشکیلات جدید با امام صحبت کنند تا نظر موافق ایشان را جلب نمایند و با توجه به آنکه در آن زمان آقای کروبوی در بیمارستان بستری بود آقای خوئینی‌ها به تنهایی در اسفند ماه سال ۱۳۶۶ با امام ملاقات کرد و برخلاف آنچه برخی تصور می‌کردند امام با ایجاد انشعاب در جامعه روحانیت موافقت کردند. در آن مقطع که انتخابات مجلس سوم در پیش بود امام در عین موافقت با ایجاد تشکیلات جدید پیام دادند که مجمع روحانیون مبارز (تشکل جدید انشعاب یافته) مانند جامعه روحانیت مبارز فقط در حوزه انتخابیه تهران لیست انتخاباتی بدهد و در شهرستانها کاندیدا معرفی نکند.

پس از انتخابات دوره سوم تشکل جدید که از جامعه روحانیت مبارز تهران جدا شده بود و نام مجمع روحانیون مبارز تهران را بر خود نهاده بود برای به دست آوردن اجازه کتبی امام خمینی (ره) مبنی بر موافقت با ایجاد تشکیلات نامه‌ای به امام نوشتند و نظر ایشان را در مورد این امر جويا شدند، متن نامه^۱ به این شرح است:

“محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی
ادام الله ظلّه الوارف علی رؤس المسلمین:

با تقدیم تحیات وافره و ادعیه خالصانه احتراماً معروض می‌دارد: در فضای مبارک آزادی اظهارنظر و بیان عقیده که یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی است و در سایه حکومت جمهوری اسلامی ایران و در شرایط کنونی کشور و به ویژه با توجه به تأکیدات مکرر آن حضرت در جهت لزوم حضور در صحنه و خصوصاً با توجه به وظیفه خطیر روحانیون کشور در ارشاد و روشنگری جامعه انقلابی و دخالت صحیح در مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی و تقویت نظام مقدس جمهوری اسلامی، اینجانبان امضاءکنندگان ذیل لازم دانستیم که با همکاری و تبادل نظر با یکدیگر در قالب تشکل و نظم جدید به فعالیت‌های خود در مسائل سیاسی و غیرسیاسی که در سرنوشت انقلاب و کشور تأثیر فراوان و قطعی دارد سامان دهیم. تعهد و میثاق جمع ما در این فعالیتها پیروی از اصول و خط مشی

انقلاب که از ناحیه مقام معظم رهبری در مقاطع مختلف در سخنرانیها و پیامها ترسیم و تبیین شده است، می باشد.

خط مشی ما از اصولی است که بطور جامع در «پیام حج» سال گذشته (سال ۱۳۶۶) که به حق منشور انقلاب نام گرفت، می باشد. خط مشی ای که در نامه ها و پیامهای پس از آن به ویژه در تبیین اسلام ناب محمدی «صل الله علیه و اله وسلم» و بیان مرزها و تفکیک آن از اسلام امریکایی آمده است، ترسیم فرموده اید و امید او اطمینان داریم که با این میثاق الهی در این تشکل جدید بهتر به وظیفه اسلامی خود عمل می کنیم و دینی که به انقلاب و اسلام و ملت فداکار و مجاهد ایران و شهدای عزیز داریم ادا می نمائیم. لزوماً به استحضار می رساند که قبل از هر اقدامی در این باب تلاش فراوانی توسط بعضی از برادران ما برای نزدیک کردن نقطه نظرات در چارچوب اصول و موازین مورد قبول با دیگر روحانیون محترمی که سالها با آنان فعالیت مشترک داشتند، صورت گرفت که متأسفانه به علت پافشاری آن آقایان بر روی مسائل و مواردی که آنها را برخلاف مصلحت و موازین تشخیص می دادیم به نتیجه نرسید. لذا به نظر می رسد که جمع ما در تشکل جدید بیشتر و بهتر می تواند خدمتگزار انقلاب اسلامی باشد.

اما از آنجا که ممکن بود از این انشعاب و ایجاد شکل و نظم جدید شائبه اختلاف و تفرقه به بعضی اذهان راه پیدا کند و برخی افراد ناآگاه آن را وسیله ای برای تبلیغ علیه وحدت که همواره مورد توصیه و تأکید آن حضرت بوده است قرار دهند، لازم دیدیم که موضوع را به استحضار حضرتعالی برسانیم تا چنانچه مصلحت ندانستید اقدامی صورت نپذیرد که از طریق برادر بزرگوار حجة الاسلام و المسلمین سیداحمد آقا از موافقت و رضایت خاطر مبارک اطلاع حاصل نمودیم و سپس برای انعکاس این موافقت و رضایت در وسائل ارتباط جمعی مجدداً کسب اجازه شده که نظر موافق نسبت به فعالیت این جمع در ضمن توصیه براین که برای غیر تهران نامزد معرفی نکنید، عنایت فرمودید.

پس طی مراحل طی که گذشت این جمع با نام «روحانیون مبارز تهران» اقدامات خود را آغاز کرد و نسبت به انتخابات نیز لیستی از نامزدهای تهران تهیه و به اطلاع مردم شریف تهران رسانید. اکنون با این تجربه موفق و با این اعتقاد که ایجاد تشکل جدید «روحانیون مبارز تهران» از جهات مختلف خصوصاً در جهت حفظ آزادی اظهار عقیده برای سایر اقشار مردم مفید و لازم بوده است در ادامه فعالیتهای دیگر

خود خصوصاً اقدامات قوی و عملی در تبیین و ابلاغ محتوای پیامهای آن امام بزرگوار به قشرهای مختلف به ویژه اقشار مستضعف که در شأن و وظیفه روحانیون است و از آن جمله حفظ و تحکیم هر چه بیشتر پیوند بین دو قشر روحانی و دانشگاهی که آن نیز از دستاوردهای رهبری آن حضرت و این انقلاب شکوهمند است مستدعی است نسبت به آنچه معروض گردید چنانچه صلاح می دانید نظر مبارک را مرقوم فرمائید. در اینجا لازم می دانیم از صدور دستور کمک مالی ماهانه که قبل از برگزاری انتخابات از اعلام آن در رسانهها خودداری نمودیم، تشکر و سپاسگزاری نمائیم. در خاتمه پیروزی نهایی رزمندگان اسلام و شکست قطعی دشمن بعثی - صهیونیستی و نابودی صدام و سایر دشمنان اسلام خصوصاً آمریکای جهانخوار و طول عمر و سلامت آن امام عزیز و بزرگوار را از خداوند متعال مسئلت می نمائیم.

شورای مرکزی روحانیون مبارز تهران

امام خمینی (ره) در جواب به این نامه در مورخ ۱۳۶۷/۱/۲۵ چنین مرقوم داشتند^۱:

«حضرات حجج اسلام روحانیون مبارز تهران دامت افاضاتهم:

سیر قضیه به همین صورتی است که در نامه آورده اید.

انشعاب تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل و ایجاد تشکیلات جدید به معنای اختلاف نیست، اختلاف در آن موقعی است که خدای ناکرده هر کس برای پیشبرد نظرات خود به دیگران پرخاش کند که بحمدالله با شناختی که من از روحانیون دست اندرکار انقلاب دارم چنین کاری صورت نخواهد گرفت. من به شما و همه کسانی که دلشان برای اسلام عزیز می تپد دعا می کنم و توفیق آقایان را از خداوند متعال خواستارم.»

والسلام علیکم ورحمة الله

روح الله الموسوی الخمینی

۶۷/۱/۲۵

با جواب مثبت و تأیید امام، انشعاب «مجمع روحانیون مبارز تهران» یا

«روحانیون مبارز تهران» از «جامعه روحانیت مبارز تهران» علناً اعلام شد و این شکل فعالیت خود را رسماً اعلام کرد.

در دوره سوم مجلس منتسبین به این جناح که در آن زمان به جناح رادیکال (تندرو) یا جناح چپ مشهور شدند دارای اکثریت نسبی بودند. اما بعد از انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری که از چهره‌های بارز جریان میانه رو و راست بشمار می‌رفت این جناح چپ یا رادیکال در حاشیه قرار گرفت. اکثر اعضای کابینه مهندس موسوی که تمایل به جناح چپ داشتند به هیئت دولت دعوت نشدند. مثلاً بهزاد نبوی (وزیر صنایع سنگین)، فرهادی (وزیر بهداشت و درمان)، محتشمی‌پور (وزیر کشور)، اکرمی (وزیر آموزش و پرورش) و دیگران از جمله کسانی بودند که در هیئت دولت منتخب آقای هاشمی رفسنجانی حضور نداشتند و به جای آنها اکثراً چهره‌های متمایل به جناح راست و جمعیت مؤتلفه پستهای وزارت را به دست آوردند. تنها دو نفر از چهره‌های برجسته جناح چپ در کابینه آقای هاشمی رفسنجانی حضور یافتند که این دو نفر عبارت بودند از سیدمحمد خاتمی وزیر ارشاد اسلامی و مصطفی معین وزیر فرهنگ و آموزش عالی که از این دو نیز در دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، مصطفی معین انتخاب شد و سیدمحمد خاتمی نیز در اواخر دوره اول ریاست جمهوری هاشمی تحت فشار مجلس که در اختیار جناح راست بود از کابینه مجبور به استعفاء شد.

پس از انتخابات ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و تبلیغات شدیدی که جناح چپ را رادیکال و انعطاف‌ناپذیر معرفی می‌کرد و جناح راست و میانه‌رو و شخص رئیس جمهور، هاشمی رفسنجانی را میانه‌رو و دارای سیاست باز و توسعه‌گرا معرفی می‌کرد، همچنین امیدواری‌هایی که جناح راست و میانه‌رو در مردم در زمینه بهبود اوضاع اقتصادی و سیاست خارجی باز در ارتباط بیشتر با غرب ایجاد کرده بود باعث آن شد که در انتخابات مجلس چهارم جناح چپ که در حقیقت همان مجمع روحانیون مبارز بود در حاشیه قرار گیرد. به صورتی که لیست جامعه روحانیت مبارز (جناح راست) و لیست مجمع روحانیون مبارز (جناح چپ) در حوزه انتخابیه تهران فقط در دو یا سه کاندید باهم اشتراک داشتند و تقریباً از حوزه انتخابیه تهران هیچ یک از کاندیداهای جناح چپ حائز اکثریت برای ورود به مجلس نشد، از جمله مهدی کروبوی و خانم کروبوی، محتشمی‌پور، غفاری، محمدرضا

توسلی، سعید حجازیان، فخرالدین حجازی، بهزاد نبوی، نجفقلی حبیبی، مرتضی الویری، عیسی ولایی، موسوی خوئینی‌ها، عباس دوز دوزانی، عبدالواحد موسوی لاری و محمدابراهیم اصغرزاده و برخی دیگر یا رأی نیاوردند و یا توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شدند و یا آن که بعضاً در انتخابات شرکت نکردند. بدین صورت اکثریت مجلس چهارم از اعضای جناح راست میانه‌رو یا راست‌سنتی و جمعیت مؤتلفه اسلامی انتخاب شدند و دوره‌ای از کاهش فعالیت جناح چپ آغاز شد.

می‌توان یکی از دلایل کاهش فعالیت‌های جناح چپ را در این مقطع موضع‌گیری‌های این جناح در مورد مسائل اقتصادی و روابط خارجی دانست. اما از آن مهم‌تر تبلیغات جناح رقیب و خواست عمومی در پذیرش شعارهای تبلیغاتی جناح راست یا میانه‌رو (در آن زمان) عامل این امر بود. بعضاً تبلیغات منفی نیز در این انتخابات در نتایج بدست آمده بی‌تأثیر نبود، به طوری که حاج‌سیداحمد خمینی صریحاً به تبلیغات سوء علیه آقای مهدی کروبی اعتراض و جریان سوء تبلیغات علیه وی را محکوم کردند، به هر حال با پایان مجلس چهارم و شروع بررسی صلاحیت داوطلبان برای انتخابات مجلس پنجم عده‌ای از منتسبین به این جناح دوباره رد صلاحیت شدند. این امر موجب شد که مجمع روحانیون مبارز با اعتراض به رد صلاحیت گسترده کاندیداهای خود صحنه انتخابات را ترک کند و در مورد حوزه انتخابیه تهران لیستی ارائه نکند. این امر موجب شد که میدان برای جناح راست که در جریان مجلس پنجم دچار انشعاب نیز شده بود باز باشد، با آن که گروه کارگزاران با انشعاب از جناح راست لیست جداگانه‌ای در حوزه انتخابیه تهران ارائه کرد و عملاً وارد رقابت انتخاباتی با جناح راست سنتی شده بود، اما عملاً نتوانست آراء زیادی را به خود اختصاص دهد و عملاً در این دوره نیز مانند دوره چهارم جناح راست‌سنتی که حالا راست مدرن از آن تفکیک شده بود اکثر کرسی‌های مجلس را تصاحب کرد. با این وجود عده‌ای از نمایندگان منتخب در دوره پنجم دارای گرایش چپ بودند و توانستند با ائتلاف با گروه کارگزاران یک فراکسیون قوی بنام مجمع حزب‌الله مجلس را بوجود آورند.

سیر نزولی فعالیت جناح چپ و مجمع روحانیون مبارز ادامه داشت تا آنکه زمان انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم فرارسید. زمزمه‌ها و شایعه‌هایی مبنی بر حضور مهندس موسوی نخست وزیر سابق و از منتسبین به جناح چپ در عرصه

انتخابات به گوش می‌رسید تا جایی که یکی از روزنامه‌ها ادعا کرد که طبق نظرسنجی‌های بعمل آمده ۷۰٪ مردم در انتخابات آینده ریاست جمهوری به ایشان رأی خواهند داد و روزنامه دیگر این امر را یک رفراندوم عمومی برای انتخاب مهندس موسوی و نشان اعتماد مردم به وی اعلام کرد. مهندس موسوی در ابتدا طبق گزارش منابع غیررسمی در حال بررسی کاندیداتوری برای ریاست جمهوری از طرف گروه‌های موسوم به چپ بود، اما با گذشت زمان به علت مسائلی که هیچ‌وقت افشاء نشد از کاندیداتوری ریاست جمهوری کنار رفت و با نوشتن نامه‌ای خطاب به مردم از پذیرش این امر عذرخواهی کرد. برخی این عدم پذیرش از سوی وی را به علت فشارهای جناح مقابل دانستند و عده‌ای دیگر حمایت گروه کارگزاران از وی و عدم پذیرش برنامه‌های آنها از سوی مهندس موسوی را عامل این عدم پذیرش دانستند. اما این عدم پذیرش بیشتر از آنکه به ضرر مجموعه جناح چپ تمام شود به ضرر جناح رقیب تمام شد، به طوری که تلقی مردم آن بود که جناح مقابل درصدد حذف کاندیدای جناح چپ است، این امر باعث گرایش بیشتر مردم به جناح چپ و در رأس آنها مجمع روحانیون مبارز شد. پس از انصراف مهندس موسوی جناح چپ در صدد جلب رضایت دکتر مصطفی معین وزیر سابق آموزش عالی برای قبول کردن نامزدی ریاست جمهوری از طرف این جناح برآمدند، اما ایشان نیز به دلایلی از پذیرش آن خودداری کرد، پس از آن این جناح درصدد جلب موافقت سیدمحمد خاتمی از اعضای شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز و وزیر ارشاد اسلامی در دولت میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی برای قبول کاندیداتوری برآمدند. با قبول این امر توسط خاتمی عملاً جناح چپ و در رأس آنان مجمع روحانیون وارد مرحله جدیدی از فعالیت سیاسی خود شد و این بار به قول مهدی کروبی فعالانه وارد عرصه سیاسی شد و به دوره طولانی (هشت‌ساله) انزوای سیاسی خود پایان داد. شخصیت جذاب و تا حدودی ناشناخته سیدمحمدخاتمی رفته رفته از محبوبیت بیشتر برخوردار شد و تلاش‌های جناح رقیب (راست سنتی) برای جلب نظر مردم به کاندیدای موردنظر خود نه تنها تأثیری نداشت بلکه بعضاً باعث ترغیب بیشتر مردم برای رأی دادن به کاندیدای جناح مقابل یعنی آقای خاتمی شد. دو عامل مهم را می‌توان دلیل موفقیت خاتمی در جریان انتخابات ریاست جمهوری که بعداً به حماسه دوم خرداد معروف شد دانست. اول: نارضایتی مردم از وضعیت معیشتی و تنگناهای به وجود آمده بر سر راه برخی خواسته‌های اساسی و قانونی از سوی

نهادهای دولتی یا غیردولتی و از سوی دیگر تلقی این که گروه مقابل انحصار طلب است و می‌خواهد همواره سرنوشت انتخابات را از قبل تعیین کند، در مردم ایجاد شده بود. دوم: حمایت آشکار و پنهان برخی افراد سرشناس و گروههای مخالف با جریان راست سنتی (ارزشی) از جمله حمایت صریح مهندس موسوی و حزب کارگزاران سازندگی و حمایت غیرعلنی و غیررسمی خانواده آقای هاشمی رفسنجانی در قالب حزب کارگزاران سازندگی.

به عقیده مؤلف یکی از مهمترین عوامل پیروزی آقای خاتمی را می‌توان عامل دوم یعنی حمایت مهندس موسوی و حزب کارگزاران سازندگی از ایشان عنوان کرد. چراکه برای بسیاری از مردم تا زمان انتخابات و حتی پس از آن گرایش سیاسی آقای خاتمی نامشخص بود و حتی اکثریت مردم از عضویت ایشان در مجمع روحانیون مبارز هیچ اطلاعی نداشتند.

به هر حال انتخاب خاتمی، دور جدیدی از فعالیت مجمع روحانیون مبارز را رقم زد، به طوری که مجمع روحانیون مبارز برخلاف دوره چهارم و پنجم به صورت گسترده در انتخابات مجلس ششم شرکت کرد و با توجه به تغییر جو سیاسی و عدم رد صلاحیت گسترده کاندیداها از سوی شورای نگهبان این گروه در تهران و شهرستانها کاندیدا معرفی کرد و تا حدود زیادی نیز توانست آراء مردم را جلب کند، هرچند دوره ششم دوره موفقیت گروههای چپ مدرن به رهبری حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی بود.

در انتخابات مجلس ششم و در حوزه انتخابیه تهران بیست نفر از لیست موردنظر مجمع روحانیون مبارز به مجلس راه یافتند و از ده نفر باقی مانده نیز دو نفر جزء لیست مشترک با جناح راست و راست مدرن بودند.

انتخاب آقای مهدی کروبی دبیرکل مجمع روحانیون مبارز به عنوان ریاست مجلس ششم که حاصل توافق اکثر گروههای ائتلاف دوم خرداد بود یک پیروزی دیگر برای مجمع روحانیون مبارز بشمار می‌آید.

لازم به یادآوری است که مجمع روحانیون مبارز در مورخه ۱۳۶۸/۴/۱۲ از وزارت کشور پروانه فعالیت سیاسی به عنوان یک تشکل سیاسی مستقل را دریافت نموده است.

گرایش سیاسی

هرچند این گروه و نیروهای همسوی آن به جناح چپ و در اوایل تشکیل به گروه رادیکال (تندرو) معروف بودند، اما اینک کمتر ناظران سیاسی لفظ رادیکال را برای این گروه به کار می‌برند و حتی اصطلاح چپ نیز برای این گروه از لحاظ اقتصادی تا حدودی رنگ باخته است. از بدو تشکیل، این گروه به طرق مختلف جزء منتقدین جناح راست در داخل نظام بوده و به هیچ عنوان خارج از حاکمیت نظام عمل نکرده است. آنچه که برخی اکنون به آن معتقدند عنوان چپ اصلاح طلب برای این گروه است. اما برخی نیز جناح چپ را به دو گروه چپ سنتی (ارزشگرا) و چپ مدرن تقسیم‌بندی و مجمع روحانیون مبارز را جزء جناح چپ سنتی (ارزشگرا) قرار می‌دهند، در هر حال این جناح معتقد به آزادی برای ابراز عقیده و حق انتخاب مردم می‌باشد از طرفی در عرصه اقتصادی خواستار دخالت بیشتر دولت در اقتصاد و رسیدگی بیشتر به اقشار کم درآمد جامعه می‌باشد. این خواستها همگی از یک سیاست که همان اصلاحات در سیستم حکومتی است نشأت می‌گیرد و به همین دلیل می‌توان اصطلاح چپ را برای این جناح به کار برد.

تشکیلات و نشریات وابسته

این گروه خود را یک گروه روحانی می‌داند و نام حزب را برای خود انتخاب نکرده است اعضای تشکیل دهنده این گروه همه از یک قشر یعنی روحانیون تشکیل یافته‌اند، هرچند در تمام قشرهای جامعه هوادارانی دارد. مهدی کروی در مورد تشکیلات این مجمع در شهرستانها می‌گوید: «ما ارتباط فکری و اندیشه‌ای با قم و مشهد داریم.» البته این مجمع پس از دوم خرداد در اکثر شهرستانهای بزرگ دارای تشکیلات نسبتاً منسجمی شد و بر فعالیت خود افزود. این گروه از وزارت کشور در تاریخ ۶۸/۴/۱۲ مجوز فعالیت دریافت نموده است، هرچند در ابتدا موافقت با تشکیل آن از سوی رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) مورد تأکید قرار گرفته بود. این گروه با آنکه تمام فعالیتهای مربوط به یک حزب سیاسی را انجام می‌دهد اما رسماً اسم حزب را ندارد و عضوگیری عمومی نیز نکرده است. بخش عمده‌ای از کارکرد مجمع روحانیون ارتباط با مساجد و ائمه جمعه و وعظ شهرهای مختلف است که با این شکل همراهی دارند. تا قبل از بسته شدن روزنامه «سلام» این روزنامه نظرات این گروه را منعکس می‌کرد. پس از آن روزنامه بیان که با همان کادر روزنامه سلام کار

می‌کرد، تا حدودی نظرات این گروه را منعکس می‌کرد، اما این روزنامه نیز پس از مدتی بسته شد و به جای آن روزنامه آفتاب یزد منتشر شد. برخورد با این روزنامه‌ها تا حدی پیشرفت که آقای موسوی خوئینی‌ها مدیر مسئول روزنامه سلام به دادگاه ویژه روحانیت احضار و در دادگاه به ۱۰ سال زندان و با تخفیف تبدیل به جریمه نقدی محکوم شد و محتشمی‌پور مدیر مسئول روزنامه بیان نیز به دادگاه ویژه روحانیت فراخوانده شد. مجمع روحانیون با دیگر گروه‌های حامی آقای خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ یک ائتلاف بزرگ بنام ائتلاف جبهه دوم خرداد را تشکیل داده‌اند که احزاب و تشکلهای سیاسی این جبهه عبارتند از: مجمع روحانیون مبارز، مجمع حزب الله مجلس شورای اسلامی، مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی، مجمع نیروهای خط امام مجلس شورای اسلامی، مجمع نیروهای خط امام، مجمع اسلامی بانوان، حزب اسلامی کار، حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی، خانه کارگر جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، حزب کارگزاران سازندگی ایران، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها، انجمن اسلامی معلمان ایران، انجمن اسلامی مدیران و کارشناسان صنعتی و اقتصادی، حزب همبستگی ایران اسلامی.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

مجمع روحانیون مبارز مانند جامعه روحانیت متشکل از قشر روحانیون جامعه می‌باشد که از قبل از انقلاب در فعالیتهای سیاسی حضور داشتند و از روحانیونی هستند که از ابتدای نهضت اسلامی امام خمینی (ره) با ایشان همراه بودند. خصوصاً برخی از این روحانیون در دفتر حضرت امام در نجف و پاریس حضور داشتند و دارای همفکری بیشتری نسبت به هم بودند و نسبت به امام نیز جزء نزدیکان ایشان به شمار می‌رفتند. در سال ۱۳۶۷ به دلیل اختلافات این عده با اعضای دیگر جامعه روحانیت مبارز ایشان از این تشکل جدا شده و مجمع روحانیون مبارز را تأسیس کردند. که البته اعضای اصلی این گروه مسئولین نهادهای انقلابی و عمدتاً از اعضای دفتر حضرت امام بودند، بنابراین مجمع روحانیون نیز تشکلی است که در بالای هرم قدرت سیاسی تشکیل شده هرچند اقشار مختلف جامعه دارای گرایش به این تشکل و آرمانهای آن هستند. از لحاظ طبقات اجتماعی که از ابتدا تا کنون با این تشکل همراه بودند می‌توان به برخی اساتید و دانشجویان، معلمان، کارگران و اقشار مذهبی

مردم و بخشی از قشر روحانیون آرمانگرا که در آن زمان به نوعی با این تشکل همفکری داشته‌اند اشاره کرد.

چنانکه گفته شد برخی از اعضای دفتر امام در مجمع روحانیون عضویت دارند این افراد عبارتند از:

محمدرضا توسلی، سید مهدی امام جمارانی، حیدرعلی جلالی خمینی، سید محمود دعایی، علی اکبر محتشمی پور، سید حمید روحانی، سید علی اکبر آشتیانی، محمدحسین رحیمیان، محمدعلی انصاری، مجید انصاری، سیدسراج الدین موسوی.

مواضع سیاسی

مجمع روحانیون مبارز در بدو تشکیل تأکید بر مواضع اصولی انقلاب را شعار اولیه خود قرارداد و راه و روش خود را عمل به دستورات امام خمینی (ره) رهبر انقلاب توصیف کرده است آقای موسوی خوئینی‌ها^۱ از اعضای شورای مرکزی این گروه می‌گوید:

«مهمترین علت تشکیل روحانیون مبارز اجرا و پیاده کردن نقطه نظرات حضرت امام می‌باشد.»

مهدی کروی دبیر کل مجمع روحانیون مبارز در بدو تشکیل این گروه معیارهای این گروه را به صورت زیر بیان می‌کند.

«معیار کلی ما، تقوا و در خط امام بودن و مطیع محض ولی امر و ولی فقیه بودن است.»

سید محمد خاتمی^۲ از اعضای شورای مرکزی مجمع روحانیون در مورد انگیزه و روشهای این گروه می‌گوید:

«جمع حاضر براساس وظیفه‌ای که یکایک افراد آن داشته‌اند احساس کرده است که به صورت جمعی و همیاری، بهتر و بیشتر می‌تواند در خدمت انقلاب و اسلام بوده و اصالت این جمع را باید در «اثبات» جستجو کرد نه در «نفی». اثبات آنچه جایش خالی است نه «نفی» آنچه هست و در جای خود مفید است و نیز انگیزه این

۱. مجموعه بیانیه‌های مجمع روحانیون مبارز، ص ۱۸۵.

۲. همان، ص ۱۸۹.

جمع «وصل» است نه «فصل» و «جذب» است نه «دفع» یعنی تلاش برای از بین بردن هرگونه تلقی و توهم بیمارگونه که در اثر سهل انگاری ممکن است در جامعه پدید آید و انبوهی از نیروهای مخلص، کارآمد و صاحب رأی و آزاده را دلزده و مأیوس کند.^۱

«همه می‌دانیم یا باید بدانیم که اسلام برتر از «سلیقه»ها است. اختلاف میان افراد در سلیقه و بینش امری طبیعی و در جای خود مفید است اما هنر و حقانیت اسلام این است که می‌تواند همه گرایشها و بینشها و سلیقه‌ها را که در چارچوبهای اصولی مشترکند در برگیرد و روحانیت اصیل نیز که آئینه اسلام است باید نسبت به همه بینشها و سلیقه‌ها که به اصول و موازین و معیارهای اساسی معتقدند فراگیر باشد و هرگونه موضع‌گیری و عملی که این توهم را ایجاد کند که روحانیت تعلق به سلیقه و گرایش خاص دارد حاصلش در جامعه «فصل» است نه «وصل».^۲

سید سراج الدین موسوی^۱ از اعضای مجمع روحانیون مبارز علت تشکیل این گروه را چنین بیان می‌کند.

«در دوره دوم (مجلس) برخی از آقایان که از آنها توقع بیشتری می‌رفت جای لیبرالها را پر کردند و با توجه به اینکه انتظار می‌رفت وضع قوانین مفیدی انجام شود، ولی دیدیم که آقایان علم مخالفت با دولت را برداشتند و در حالی که حضرت امام و مردم دولت را موفق و در حال پیشرفت ارزیابی می‌کردند، این آقایان مخالفت با برنامه‌ها و کارهای دولت را در رأس کار خود قرار داده بودند و با همه طرحها و لوایحی که به نفع محرومین و مستضعفین بود مخالفت می‌کردند و از طرف دیگر علناً از زراندوزان و خواص مذموم حمایت می‌کردند. ما در شرایط جنگ و این برهه حساس که قرار گرفته‌ایم نباید اجازه بدهیم که افراد معدود کارشکن وقت مردم، مجلس و نظام را تلف کنند.»

برخی از دیدگاههای سیاسی اعضای برجسته مجمع روحانیون مبارز را که در بدو تشکیل این مجمع در اواخر سال ۱۳۶۷ بیان شده است در ذیل می‌خوانیم:

موسوی خوئینی‌ها از اعضای برجسته و مؤسس مجمع روحانیون مبارز در مورد مسائل و دیدگاههای سیاسی مجمع روحانیون^۲ چنین می‌گوید:

راه امام و خط امام:

"ما بر همان گفته‌های اولیه تأکید و اصرار داریم که نجات کشور و سعادت کشور و تداوم انقلاب ما در ادامه دادن راه امام و خط امام است."

"ما از اصول خدشه‌ناپذیر خط امام، که حمایت و ترویج و تبیین اسلام ناب محمدی (ص) در برابر اسلام امریکایی است تبعیت می‌کنیم."

"از دیگر اصول مسلم و خدشه‌ناپذیر خط امام، روحیه حمایت از محرومیت و در واقع مبارزه با فقر و اعتقاد به جنگ دائمی فقر و غنا که از مشخصه‌های اسلام امریکایی است، می‌باشد."

"از دیگر مسائلی که در خط امام به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، اعتقاد به سیاست نه شرقی و نه غربی در سیاست خارجی است."

وظیفه روحانیون مبارز:

"یکی از وظایف مسلم روحانیون مبارز این است که همیشه نسبت به اسلام آمریکایی جامعه را هشدار بدهند و در تبلیغ و تبیین اسلام ناب هم تلاش بکنند و همچنین از وظایف روحانیون مبارز معرفی کسانی است که می‌توانند طرفدار و حامی اسلام ناب باشند و در مواقع خطر بتوانند در مقابل آمریکا هوشیار باشند."

برخوردهای حذفی جناحها:

"حذف یکی از دو جریان (مجمع روحانیون یا جامعه روحانیت) مثل این است که نیمی از جامعه بخواهد نیم دیگر را از بین ببرد که چنین توانایی و امکانی وجود ندارد. این تنگ نظری‌ها را باید کنار گذاشت که اگر بنده در مسیر انقلاب به نقاط اعتقادی خاصی رسیدم و تفکرات سیاسی خاص و صلاحیت مشخص و دیدگاههای معینی دارم و سخت هم به آن پایبندم، این حق را به خود بدهم که بگویم هر کسی که غیر من فکر می‌کند باطل است. انسان همیشه در این نوع مسائل و مسائل سیاسی و اجتماعی باید جای یک درصدی از اشتباه را برای خودش باز بگذارد و نگوید هرچه من می‌گویم درست است و هرچه هم غیر از این است باطل است، اسلام همانی است که من می‌گویم هیچ پرو برگرد ندارد و یا مثلاً خط نجات کشور و حفظ انقلاب همان چیزی است که من معتقد هستم و اگر دیگری یک کلمه غیر این بگوید حتماً او منحرف است، این تنگ‌نظری انسان‌زاه به سقوط می‌کشاند."

برداشت شخصی از اسلام:

"یکی از اشتباهات هم همین است که ما گاهی خودمان را خیلی متولی دین یا اسلام می‌دانیم و خیال می‌کنیم اسلام درست یک لقمه شده و توی حلق ما رفته یا

یک نوری بوده است و فقط در دل ما تاییده است و یا نسبت به انقلاب هم انسان خیال کند که تمام انقلاب را با اصولش من می فهمم و دیگران نمی فهمند که این اشتباه است.

«این اشتباه است که کسی بخواهد خودش را اینقدر مطلق بداند که فکر کند هیچ اشتباهی برای او رخ نمی دهد. من این را صمیمانه و برادرانه هم به دوستان خودم در (مجمع) روحانیون مبارز و هم به سایر برادرانی که در گروهها و تشکل های دیگر هستند می گویم، تنگ نظری را از خود دور کنیم و برای اینکه حالا ما موفق شدیم، شروع بکنم به پرخاشگری نسبت به گروههای دیگر.»

مهدی کروی^۱ در مورد معیار صلاحیت کاندیداهای مجلس در انتخابات مجلس سوم چنین می گوید:

«معیارهای کلی ما، تقوا و در خط امام بودن و مطیع محض ولی فقیه بودن است. افراد مورد نظر ما علاوه بر تعهد و عشق به اسلام، باید این دیدگاه و جهان بینی از اسلام را داشته باشند که با استکبار، سرمایه داری، عاقبت طلبی و راحت طلبی مبارزه کنند و روح طرفداری از مستضعفین و محرومین در آنها وجود داشته باشد.»

سید محمد خاتمی در سال ۱۳۶۷ برخی از دیدگاههای سیاسی مجمع روحانیون را چنین بیان می کند^۲:

عدالت اجتماعی:

«اسلامی که بنیانش «حق» است، مضمون آن در صحنه حیات جامعه، «عدالت اجتماعی» است. موضع گیریهای امام امت که مظهر روحانیت اصیل است، از آغاز نهضت اسلامی تا کنون چنین بوده و حجت را بر همگان تمام کرده است و بخصوص در پیامها و فتاوی اخیر معظم له تلالو خاصی یافته است. این موضع گیری و تلاش همه جانبه فکری و عملی برای تحقق عدالت در جامعه علاوه بر اینکه مقتضیات اسلام عزیز است، در دنیای کفر آلوده و استکبار زده کنونی، موجب جذابیت اسلام و انقلاب اسلامی می شود.»

جنگ فقیر و غنی:

«باید راه را بر سوءاستفاده همه کسانی که نسبت به جنگ جاودانه فقیر و غنی حساسیتی ندارند یا اسلام را برای منافع و مصالح مادی و سیاسی خود می خواهند،

بست و زمینه‌های بهره‌گیری سوء این عناصر را از اسلام و روحانیت معظم از بین برد و علاوه بر این به عنوان وظیفه‌ای مهم، حیاتی و فوری باید تلاش و برنامه ریزی برای تأمین این مهم را در رأس مسئولیتها و تلاشها قرار داد.

باید اذعان کرد با گذشت ۱۲ سال از بدو تشکیل مجمع روحانیون مبارز این شکل از لحاظ دیدگاههای سیاسی قدری متفاوت از آنچه که در بدو تأسیس به عنوان آرمانها و اهداف خود بیان می‌کرد عمل می‌کند که البته بنابر مقتضیات زمانی امروز کشور این تغییرات چندان دور از انتظار به نظر نمی‌رسد. برخی از دیدگاههای اعضای برجسته مجمع روحانیون مبارز که در این اواخر (سالهای ۷۸ و ۷۹) از سوی آنان بیان شده است را با هم می‌خوانیم.

برخی دیدگاههای سیاسی مهدی کروبی دبیر کل مجمع روحانیون مبارز به شرح زیر است:

جایگاه رهبری^۱:

“امام برای ما مقدس است و نه تنها امام برای ما مقدس است، شخص رهبری ولی فقیه حضرت آیت الله خامنه‌ای هم برای ما مقدس است. رهبر برای ما مقدس است. جایگاهش مقدس است و حرمتش لازم است و باید مواظب باشیم کوچکترین حادثه‌ای و حریم‌شکنی برای بزرگان ما نشود.”

توسعه سیاسی و آزادی:

“ما باید اعتقاد مردم را رعایت کنیم. ما باید خواسته‌های مردم را رعایت کنیم. آقای خاتمی توسعه سیاسی آورد و باید توسعه سیاسی باشد، انحصارطلبی هم نباید باشد، آزادی هم باشد، ولی در چارچوب قانون اساسی، آزادی باشد در چارچوب ارزشهای اسلامی. البته هرکس یک سلیقه دارد و می‌تواند اظهار نظر بکند اما باید ضوابط اسلامی و قانون اساسی و احکام اسلام و اعتقادات مردم را هم رعایت کند.”

امام اساس انقلاب:

“امام اساس انقلاب ما است. امام بنیانگذار این نظام است و به وجود آورنده است، او باید حرمتش محفوظ بماند. نه ما می‌گوییم امام معصوم است و نه

می‌گوییم که به امام وحی شده ولیکن امام مجتهدی است اعلم و مرجع تقلیدی است کم نظیر، بنیانگذار این نظام است و اگر امام نبود خدا می‌داند که چه می‌شد و به چه نتیجه‌ای می‌رسیدیم."

اعتقادات مردم:

"اگر کسی هم عوض شده این هیچ اشکالی ندارد. اما دیگر لزومی ندارد به مقدسات مردم به اعتقادات مردم و باورهای مردم تحریض کند. مردم که بازچه نیستند که یک روزی ما یک شعار دادیم یک روز دیگر یک جور دیگر شعار بدهیم." مردم و قانون اساسی:

"مردم به جمهوری اسلامی علاقه دارند، به امام علاقه دارند، به روحانیت علاقه دارند، به حکومت علاقه دارند، به دین هم علاقه دارند. اما به تحمیل علاقه ندارند، ما برگردیم همه به قانون و تن به قانون بدهیم و اگر به قانون عمل کنیم در جای خودمان هستیم، مردم هم با ما لج نمی‌کنند."

دشمنان توسعه سیاسی:

"توسعه سیاسی دو دشمن دارد. یک دشمن آنهایی که می‌خواهند حصر بماند و هر کاری که می‌خواهند بکنند و یک عده آنهایی که ندانسته کارهایی می‌کنند که ممکن است به توسعه سیاسی ضربه بخورد. نباید افراط و تفریط باشد. البته اینجا دو دسته هستند، دسته اول ممکن است مریض باشند و خدای ناکرده حریم شکنی کنند و دسته دوم آنهایی که متأسفانه می‌خواهند از ولایت سوءاستفاده بکنند و از رهبری به نفع خودشان استفاده کنند که این هم باز موجب ضربه زدن می‌شود و هر دو ظلم است."

جامعه مدنی و تحمل^۱:

"وقتی ما صحبت از جامعه مدنی و تکرر می‌کنیم، باید تحمل دیگران را داشته باشیم، تخریب هیچ کس را نخواهیم و نقاط قوت و مورد علاقه خود را برای مردم بگوییم. چون در جامعه مدنی هیچ کس مجاز نیست دیگری را تخریب کند." خودی و غیرخودی^۲:

"یک مجموعه نیرو و افراد با سلیقه‌ها و تفکرهای مختلف در نظام جمهوری اسلامی هستند که سالها خدمت می‌کردند. اینها ضمن اینکه یک مشترکات اصلی

داشتند یعنی اعتقاد به ولایت فقیه، اعتقاد به امام، اعتقاد کامل به اسلام و حکومت اسلامی و... در عین حال اختلاف سلیقه هایی هم داشتند. به عنوان مثال در رابطه با سیاست خارجی یا مسائل اقتصادی و... به طور خلاصه نیروهایی که قانون اساسی، ولایت فقیه و حکومت اسلامی را در قالب اسلامیت و جمهوریت قبول دارند خودی می‌گویم. آن کسانی که ولایت فقیه و جمهوریت را قبول ندارد، این نقص دارد نمی‌دانم خودی، غیرخودی بگویم یا نه.

روابط خارجی، رابطه با آمریکا:

"اگر از من سوال کنند آیا رابطه با آمریکا به مصلحت است یا خیر؟ می‌گویم نه، در این شرایط و حیلله‌هایی که آنها دارند من نمی‌توانم بگویم با آمریکا رابطه داشته باشیم."

نظارت استصوابی، شورای نگهبان:

"نظارت استصوابی را قبول ندارم ولی به آن احترام می‌گذارم."

"برخی می‌خواهند در انتخابات از یک سری ابزاری استفاده کنند که صحیح نیست. مثلاً شورای نگهبان و نظارت استصوابی که ما قبول نداریم."

ولایت فقیه:

"نظام ما ولی فقیه در رأسش است. مسئله ولایت فقیه محوری است."

دوگانگی در رفتار حکومت^۱:

"دوگانگی در رفتار و عمل که مردم از ما می‌بینند و اینکه عناوین مقدس را در خدمت سلیقه‌های خودمان می‌گیریم نتیجه طبیعی آن فاصله گرفتن مردم و جوانان از ما خواهد بود و حتی افتخارات قدیمی هم آسیب می‌بینند."

عناوین مقدس:

"متأسفانه امروز هم عنوانهای مقدسی از قبیل: شهید، اسلام، امام حسین (ع) در خدمت اهداف سیاسی و گروهی قرار گرفته است و لذا بهره برداری غلط از عناوین مقدس باعث کم شدن حساسیتهای مردم می‌شود."

سید محمد موسوی خوئینی‌ها از اعضای موسس و برجسته مجمع روحانیون مبارز و دادستان سابق انقلاب اسلامی و نایب رئیس دوره اول مجلس و نماینده دو دوره مجلس از حوزه انتخابیه تهران است. او همچنین صاحب امتیاز روزنامه سلام

ارگان جناح چپ) که در سال ۱۳۷۸ توقیف شده می‌باشد. اینک برخی از دیدگاه‌های ایشان را می‌خوانیم:

خشونت سیاسی^۱:

"توریزه کردن خشونت به مراتب بدتر از ارتباط مستقیم با عاملان خشونت است."

"اگر می‌خواهند وحدت از میان نرود باید طرفداران خشونت را مهار کنند."
تشکیل حکومت دینی^۲:

"من معتقدم برای ما جایز نیست با قوه قهریه، حکومت دینی را مستقر کنیم، چون می‌خواهیم ارزشهای خدا را پیاده کنیم و این شرطش آن است که مردم نیاز داشته باشند و اسلام به عنوان پاسخ‌گویی به این نیاز مردم، می‌گوید نظام باید اسلامی باشد."

سیدمحمد خاتمی یکی دیگر از اعضای شاخص مجمع روحانیون مبارز است که پستهایی چون نماینده فرهنگی در مرکز اسلامی هامبورگ آلمان به پیشنهاد شهیدبهبشتی، نمایندگی امام در روزنامه کیهان، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ریاست کتابخانه ملی ایران و بالاخره ریاست جمهوری اسلامی ایران را در کارنامه دارد برخی دیدگاه‌های سیاسی ایشان را باهم می‌خوانیم:

مفهوم دموکراسی^۳:

"مراد ما از دموکراسی عبارت است از شیوه و راهی بشری برای استقرار نظامی سیاسی که هم مشروعیت و هم کارایی خود را از مردم می‌گیرد و نظامهایی که به این طریق مستقر شوند، بسته به بیش و گرایش و خواست مردمی که اراده‌شان مبنای سیاسی است، می‌توانند دارای محتواهای متفاوت و احیاناً متضاد باشند."
قانون اساسی:

"ما مرجع و مبنای بسیار مهمی چون قانون اساسی در دست داریم که باید اساس نظم اجتماعی در نظام اسلامی باشد و در مقام عمل فصل الخطاب است."
اکثریت و اقلیت:

"دیکتاتوری اکثریت و اضمحلال اقلیت مطلوب نیست."

دین و دموکراسی:

«دموکراسی به عنوان راه استقرار حکومت و نظام سیاسی و نظارت بر آن، با دین ناسازگار نیست.»

«بنده منافاتی میان دین، آزادی و دموکراسی نمی بینم.»

رسالت دین:

«آنان که رسالت دین را آبادانی زندگی باز پسین و راهنمایی انسان به نیکبختی برین که در جهان دیگر فواچنگ می آید می دانند نه تنها دموکراسی که «سکولاریسم» را هم چندان با دین منافی نمی دانند.»

ولایت فقیه:

«در رأس نظام اسلامی رهبری و ولی فقیهی با تقوا و دارای قدرت تشخیص مصالح جامعه قرار دارد. اما رهبری نظام اسلامی با همه اعتباری که دارد، منتخب خبرگان است که از رأی مردم شکل گرفته است.»

سیاست خارجی، رابطه با آمریکا:

«رابطه ما با آمریکا یک سابقه طولانی دارد و مشکلات هم یک مشکلات اساسی است. البته من همانطور که در آغاز مسئولیتم گفتم برای ملت آمریکا احترام قائلم و معتقدم ارتباطات میان دو ملت، بایدگسترش پیدا کند و پیدا هم کرد. آنچه که محکوم می کنیم نوع سیاستهایی است که آمریکا در خارج مرزها به خصوص در ایران داشته و متأسفانه تحول اساسی در تغییر این سیاستها پیدا نشده است.»

شرایط گفتگوی تمدنها:

«گفتگوی تمدنها شرایطی دارد، یکی آن که همه ملتها و فرهنگها و همه تمدنها را به رسمیت بشناسیم، یک تساوی در این عرصه برای آن قائل بشویم. وقتی گفتگو تحقق پیدا می کند که دو طرفه باشد و هر دو طرف به همدیگر احترام بگذارند. اگر یک نفر زور بیشتری دارد، متوسل به زورش نشود و فقط منطق خودش را مطرح بکند.»

«قهرمان این گفتگو (تمدنها) اصحاب فرهنگ، اندیشه و هنر هستند نه سیاستمداران. سیاستمداران براساس منافع زودگذر و تنگ نظرانه خودشان با دیگران رابطه برقرار می کنند. البته اگر گفتگوی تمدنها جدی بشود سیاستمداران تابع اندیشمندان خواهند شد.»

«طبیعی است کسی که طرح گفت و گوی تمدنها می کند باید آمادگی داشته باشد

که حرف طرف مقابل ولو انتقاد هم باشد بشنود. بنده استقبال می‌کنم از هر بحثی چه انتقاد چه تأیید باشد، چه گفتگو دوستانه به صورتی باشد که به نتیجه منطقی برسد.^۱ نیاز به آرامش:

«در این دوران ما نیازمند آرامش هستیم و این که یاد بگیریم چگونه می‌توانیم در کنار یکدیگر باشیم، قدرت تشخیص مصالح و منافع را داشته باشیم و با گردآمدن حول ارزشها و مصالح، اختلافات خود را در فرآیندی منطقی مطرح کنیم و راهکارهای بهتری را برای پیشرفت مردم بیابیم و داور را مردم قرار دهیم.»
مردم و اصلاحات^۲:

«معتقدیم که مردم ما خواستار اصلاحات هستند. هیچ راهی جز اصلاحات نیست. راهی جز پذیرش حاکمیت مردم نیست. راهی جز نهادینه کردن اراده مردم نیست. و راهی جز تأمین آزادی‌ها البته در چارچوب قانون وجود ندارد.»
دموکراسی و دیکتاتوری:

«اگر بگوییم دموکراسی «نه» نفی کنیم دموکراسی را، بلافاصله ما استبداد «دیکتاتوری» را اثبات کرده‌ایم. من میان دیکتاتوری و دموکراسی، دموکراسی را ترجیح می‌دهم و معتقدم در قانون اساسی ما هم چارچوب همین است.»
نیروهای انقلاب:

«نیروهای درون نظام نباید در برابر یکدیگر قرار بگیرند بلکه از تفاوت دیدگاهها و اختلاف نظرها می‌توان مسیر مشترک را یافت و با تکیه بر اصول وفاق به نفع کل نظام بهره‌برداری کرد. باید از اختلاف سلیقه‌ها در مسیر پژوهش و اصلاحات و از نیروهای درون نظام برای ساختن جامعه بهره گرفت و بهیچوجه نباید نیروها تلاش خود را در جهت تخریب و حذف یکدیگر به کار گیرند.»
راه اصلاح‌گری:

«مهمترین راه اصلاح‌گری حاکم کردن منطق بر جامعه است.»

اسلامیت و ملیت:

«ملیت ایرانی - اسلامی، مردم ما را به عنوان قومی یکپارچه برای اعتلای ایران سربلند مطرح کرده است. آنچه اقوام متعدد را به صورت یک قوم واحد در ایران مطرح کرده است در وجه نخست اسلام و بعد ایران است.»

دین و دموکراسی:

”در قرائت ما، دین و دموکراسی با یکدیگر ناسازگار نیستند.“

وحدت حوزه و دانشگاه:

”مراد از وحدت حوزه و دانشگاه این نیست که یکی در دیگری منحل شود. مراد آن است که این دو بخش مکمل یکدیگر و در خدمت سعادت جامعه بشری باشند.“
ویژگیهای دوم خرداد^۱:

”پاسداری از دین و انقلاب مردم از یک سو و حقوق و آزادی‌های مردم از سوی دیگر و نیز جهت‌گیری به سوی عدالت، امنیت، حرمت و کرامت مردم از ویژگیهای حماسه دوم خرداد است.“

رشد سیاسی و فکری مردم^۲:

”معدل شعور سیاسی و فکری مردم ما از معدل شعور سیاسی جناح‌ها و احزاب سیاسی بیشتر است.“

”ما جناح‌ها و مسئولان گروه‌ها که مدعی خدمتگزاری به ملت ایران و مدعی نمایندگی آنها هستیم آیا به تناسب رشد ملت رشد یافته‌ایم؟!“

رسول منتجب‌نیا از اعضای مجمع روحانیون^۳ و سخنگوی این تشکل در مورد دو مسئله خشونت و تسامح و تساهل چنین می‌گوید:

”دو واژه تسامح و تساهل نه تنها مفهوم ضد ارزشی و مغایر با اصول و تقید به آرمان را در بر ندارد بلکه خود از مفاهیم ارزشی اسلام محسوب می‌شود و داشتن این دو ویژگی برای هر مؤمن آگاه به اسلام ناب‌محمدی(ص) و شریعت خالص ابراهیمی واجب و لازم می‌باشد.“

”اعتقاد به روشهای مسالمت‌آمیز و مصالحه و مجادله احسن، انسان را به اندیشیدن و به دست آوردن بهترین و کارآمدترین استدلال و برهان و رساترین بیان و گفتار و نوشتار و پرهیز از توسل به زور و فشار و ابزارهای فیزیکی فرا می‌خواند.“
”اعتقاد به اصل خشونت و کارآمد دانستن روش خشونت طلبانه، به سرعت انسان را به مرحله توسل به زور و ابزارهای موجود و سلاح‌های سرد و گرم می‌رساند.“

مواضع اقتصادی

مواضع اقتصادی اعضای این گروه در بدو تشکیل در اوایل سال ۱۳۶۷ تصویری از یک اقتصاد دولتی بسته و مخالف با نفوذ سرمایه‌داری و اقتصاد بازار آزاد را تداعی می‌کرد. نمود عینی این امر حمایت کامل این گروه از دولت میرحسین موسوی بود، به گونه‌ای که یکی از اصولی‌ترین اختلافهای این گروه با جامعه روحانیت مبارز بر سر مسائل اقتصادی بود، به نحوی که این گروه از دیدگاههای اقتصادی چپ‌گرایانه حمایت می‌کرد و برعکس جامعه روحانیت مبارز بر اقتصاد مردمی و آزاد و پشتیبانی از اقتصاد خصوصی تأکید می‌کرد. یکی از عمده‌ترین شعارهای مجمع روحانیون همواره ایجاد عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و حاکم کردن «اسلام پابرهنگان» در مقابل «اسلام سرمایه‌داری» و یا «اسلام مرفهین بی‌درد» بوده است. این گروه همواره بر مبارزه دائمی بین فقیر و غنی تأکید نموده و اقتصاد مردمی به صورت تعاونی را تشویق کرده است. اینک برخی از دیدگاههای اقتصادی این گروه در سال ۱۳۶۷ یعنی بدو تشکیل آن را می‌خوانیم:

سید محمد خاتمی می‌گوید^۱:

«در جنگ همیشگی «فقر و غنا»، انبیاء و اولیاء و مجتهدان عادل را پیشاپیش مستضعفان، در مبارزه‌ای بی‌امان با مستکبران و زراندوزان و زورگویان می‌بینیم، این موضع‌گیری و این مبارزه اینک که اسلام در صورت نظام جمهوری اسلامی ظهور مجدد کرده است باید چشمگیرتر و جدی‌تر باشد.»

«یابد راه را بر سوءاستفاده همه کسانی که نسبت به جنگ جاودانه فقیر و غنی حساسیتی ندارند یا اسلام را برای منافع و مسائل مادی و سیاسی خود می‌خواهند، بست.»

مهدی کروبی در این زمینه می‌گوید^۲:

«معیار کلی ما برای افرادی که وارد مجلس می‌شوند این است که باید این دیدگاه و جهان‌بینی از اسلام را داشته باشند که با استکبار، سرمایه‌داری، عافیت‌طلبی و راحت‌طلبی مبارزه کنند و روح طرفداری از مستضعفین و محرومین در آنها وجود

۱. مجموعه بیانیه‌های مجمع روحانیون مبارز، ص ۱۹۱.

۲. همان، ص ۲۰۸.

داشته باشد.

“نمایندگانی باید در مجلس باشند که بینش ناب اسلام محمدی (ص) را که همان تفکر امام است داشته باشند و واقعاً برای رفع استضعاف تلاش و کوشش کنند، زیرا مردمی که از انقلاب حمایت می‌کنند، مردم رنج دیده و مقاومی هستند، افرادی که به فکر سودجویی و زراندوزی باشند نیستند.”

حاکمیت دولت بر اقتصاد^۱:

“فشار جدأ بر روی مستضعفین است. تورم لحظه‌ای است. در این رابطه حاکمیت دولت، کنترل کردن و نظارت دقیق داشتن برای کنترل نرخها لازم است.”

محمد موسوی خوئینی‌ها نیز در این زمینه چنین نظر میدهد^۲:

“مردم سعی نمایند، کسانی (نمایندگانی) را انتخاب کنند که محرومیت کشیده و رنج فقرا را درک و اسلام ناب محمدی را بفهمند، نه کسانی که اسلامشان، اسلام مرفه‌ها، اسلام بی دردها و بی غمها، سرمایه دارها و در یک کلام اسلام آمریکایی باشد.”

“از دیگر اصول مسلم و خدشه‌ناپذیر خط امام، روحیه حمایت از محرومین و در واقع مبارزه با فقر و اعتقاد به جنگ دائمی فقر و غنا که از مشخصه‌های اسلام آمریکایی است، می‌باشد اسلام آمریکایی می‌گوید اساساً ما، در اسلام بحث فقیر و غنی نداریم، بنابراین از اصول خدشه‌ناپذیر خط امام، زنده نگه داشتن روحیه ضد استکباری و روحیه ضد رفاه‌طلبی و مبارزه با ثروت‌اندوزیهای سرمایه‌داران و ثروتمندان آرمیده در کاخهای مجلل و بی درد و بی خبر از خدا می‌دانیم.”

پس از دوم خرداد ۷۶ و روی کار آمدن دولت خاتمی عملاً امور اجرائی کشور به دست نیروهای متمایل به این گروه اداره می‌شد. لیکن دو تفکر اقتصادی متفاوت در وزرای اقتصادی دولت حاکم بود که تا حدودی متفاوت و در برخی موارد متضاد می‌نمود. دیدگاه اول به شعارها و دیدگاههای مجمع روحانیون نزدیک تر بود و بیشتر به اقتصاد دولتی و نظارت دولت بر عملکرد اقتصادی کشور تأکید می‌کرد و بر ادامه حمایت مستقیم از اقشار محروم جامعه با دادن سوبسید و کم کردن سرعت سازندگی در کشور تأکید می‌کرد. در عوض دیدگاه دوم بر آزاد سازی اقتصادی و خصوصی

۱. همان، ص ۲۳۰.

۲. همان، ص ۲۳۴.

سازی و کاهش سوبسیدهای مستقیم و پیوستن به سازمان تجارت جهانی تأکید می‌کرد که البته این دیدگاهها مربوط به وزرای اقتصادی متمایل به حزب کارگزاران سازندگی بود. بهر حال آنچه از عملکرد اقتصادی دولت متمایل به دیدگاههای به اصطلاح چپ خاتمی برمی‌آید (البته با توجه به تناقضات در برخی عملکردها) این است که عملکرد دولت ایشان با شعارها و اهداف اولیه مجمع روحانیون مبارز در سال ۱۳۶۷ بسیار متفاوت است.

مواضع فرهنگی

مهدی کروبی در مورد مسائل فرهنگی چنین می‌گوید^۱:

“علت سرخوردگی و سردرگمی جوانان این است که مردم در صداقت و خلوص انگیزه ما تردید کرده‌اند، ما باید به جیتی برویم که مردم بپذیرند ما در خدمت اهداف مقدس هستیم نه مقدمات در خدمت اغراض ما.”

سید محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد کابینه میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی و عضو مجمع روحانیون مبارز در زمان تصدی خود به شدت از فضای باز فرهنگی در جامعه حمایت می‌کرد، به طوری که برخی از فیلمها و مطبوعات و محصولات فرهنگی اجازه نشر گرفتند که از سوی بسیاری از نیروهای جناح مقابل با واکنش منفی روبه‌رو شد. عملکرد خاتمی در ایجاد فضای بازتر در عرصه فرهنگی باعث تشدید روزافزون فشارها بر وی شد تا جایی که ایشان را وادار به استعفا نمود. پس از انتخاب ایشان به ریاست جمهوری همان سیاست فرهنگی توسط وزیر ارشاد ایشان ادامه یافت. بطوریکه بسیاری از روزنامه‌ها با دیدگاههای مختلف اجازه انتشار گرفتند و به انعکاس دیدگاههای خود پرداختند و موانع بر سر راه برخی از فعالیتهای فرهنگی که از دوره قبل در حال برچیده شدن بود به طور محسوسی کنار رفت. شاید به توان گفت برنامه‌های فرهنگی دولت ایشان با سخت‌ترین مقاومت‌ها و انتقادهای از سوی نیروهای سیاسی جناح مقابل مواجه شد، بگونه‌ای که مجلس دوره پنجم عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد دولت ایشان را برای استیضاح به مجلس فراخواند و با اکثریت ضعیفی به ایشان رأی موافق داد. اما فشارها همچنان بر روی ایشان ادامه داشت تا منجر به استعفای وی شد.

سید محمد خاتمی^۲ در مورد مسائل فرهنگی چنین می‌گوید:

۱. انتخاب، ۱۹/۱۱/۷۸.

۲. ویژه‌نامه بیان، ۲۲/۱۱/۷۸.

جامعه مطلوب:

"جامعه مطلوب، جامعه‌ای است که اهل فرهنگ، هنر و فلسفه در صدر آن بنشینند."

جامعه سعادت‌مند:

"در هر جامعه‌ای که فرهنگ و هنر که بازتابنده متعالی‌ترین وجوه انسانی است دارای منزلت باشد، آن جامعه سعادت‌مند خواهد شد."

فرهنگ‌گرایی:

"امروز باید بکوشیم تا منطق‌گرایی، عقل‌گرایی و فرهنگ‌گرایی در کشور نهادینه شود."

آزادی بیان:

"آزادی بیان^۱، انتقاد به ارکان حکومت، انتقاد از ساز و کارهای جامعه، آزادی تشکیل حزب و مطبوعات در صورتی که در چارچوب قانون اساسی باشد از حقوق مسلم مردم است."

فرهنگ ملی:

"باقی ماندن در عرصه مناسبات فرهنگی جهان نه تنها مستلزم فراروی از سنت‌های فرهنگ ملی و منطقه‌ای نیست، بلکه استفاده تمام و کمال و مطلوب از سنتها است."

وظایف اندیشمندان فرهنگی:

"اندیشمند با فرهنگ امروز نیز می‌تواند با اقتدا به سعدی در اندیشه و کلام خود، باب عدل و احسان، تحمل و مدارا، تواضع و تربیت و انسان‌دوستی و وارستگی را بگشاید تا دنیای آزمند و ستیزه‌گر کنونی را به سوی آرامش و آراستگی، به فضیلت و عدل و مروت فراخواند."

رسول منتجب‌نیا در مورد مسائل فرهنگی چنین می‌گوید:

"شرایط مملکت نیز از لحاظ فرهنگی، آموزشی بسیار وخیم و خطرناک است و متأسفانه همه چیز را مخلوط کرده‌ایم و حتی به فرهنگ نیز از زاویه حزب خودمان نگاه می‌کنیم و با این وضع روز به روز دچار انحطاط فرهنگی خواهیم شد."

شورای انقلاب فرهنگی:

”ما شورای تشریفاتی مثل شورای انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش و... زیاد داریم این شوراها کارایی لازم را ندارند چون اعضای این شوراها حداقل ده تا شغل دارند و می خواهند چند دقیقه در این شورا باشند و بروند.“

حزب اعتماد ملی

نام کامل : حزب اعتماد ملی

نام دبیر کل : مهدی کروبی

قائم مقام دبیر کل : رسول منتجب نیا

اعضای هیئت موسس: مهدی کروبی، رسول منتجب نیا، رضا نوروززاده، اسماعیل گرامی مقدم، الیاس حضرتی، جواد اطاعت، ابراهیم امینی، رضا حاجتی، عبدالحسین مقتدایی، عبدالرضا سپهوند، اعظم سقطی، غلامرضا اسلامی بیگدلی، محمدجواد حق شناس، محمود زمانی قمی.

اعضای شورای مرکزی: مهدی کروبی، رسول منتجب نیا، محمدباقر ذاکری، رحمت الله خسروی، محمدرضا خباز، اسماعیل گرامی مقدم، محمود زمانی قمی، محمدقمی، محمدعلی مشفق، علی یعقوبی، محمدرضا نوری شاهرودی، ابوالفضل شکوری، علی محمد سوری کلی، اعظم سقطی، عبدالرضا سپهوند، عبدالمحمد زاهدی، ولی رعیت، اسماعیل دوستی، سید احمد حسینی، رضا حاجتی، سید محمد حائری، محمد جلیلیان، رضا جان محمدی، سیدکامل تقوی نژاد، هادی بلوکی، مهدی آیتی، روح الله اوحدی، مهرانگیز مروتی، سیدرسول موسوی، سید محمد هاشمی، رضا انصاری، سیدابراهیم امینی، محمدعلی افشانی، علی اکبر ابرقوئی نژاد، جواد اطاعت، آزادی آزادمنش، غلامرضا عبدالوند، علی نعمت زاده، رسول مهرپرور، سیدرضانوروز زاده، محمدصادق جوادی حصار، سروش اکبرزاده، سیدعلی اکبر انجمنی، سیدمحمد مهدی پورفاطمی، محمد شفیع جلالوند، الیاس حضرتی، مسعود سلطانی فر، منوچهر غلامحسین گودرزی، تیمورقلی زاده، ذبیح اله

کریمی و نجمه گودرزی.

مرامنامه

قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموللہ مثنی و فرادی ثم تفکروا (۱)
 حمد و ستایش خداوند یگانه که انسان را آفرید و (بیان) را به او آموخت، و بنیان
 جهان را بر انسان قرار داد، و از اجتماع انسان، جامعه را به وجود آورد تا آنها در کنار
 یکدیگر از کرامت و حریم انسانی خود و دیگر هموعانشان پاسداری نمایند و با
 درود بر انبیای الهی این پیام رسانان نور و آگاهی و نجات دهندگان انسان از گمراهی،
 که بنیانگذار فرهنگ و تمدن بشری بودند به ویژه آخرین آنان حضرت محمد بن
 عبدالله (ص) که از اهداف عمده رسالت او، زدودن عوامل و آثار اسارت و انحطاط از
 ذهن و اندیشه انسانها و برداشتن زنجیرهای بردگی از دوش آنان بود، هم او بود که
 انسانها را به سوی «حیات طیبه» و زندگی پاک رهنمون گردید. و با صلوات بر
 جانشینان معصوم آن بزرگوار که ائمه هدایت و پیشوایان رحمت بودند، و با
 درخواست رحمت الهی برای پیروان آنان که عهده دار تشکیل «امت وسط» و به پا
 داشتن نظام عدل و قسط و جامعه‌ای قانون مدار اخلاقی و عاری از ستم می‌باشند تا
 الگویی برای جهانیان شوند.

در این برهه از تاریخ اسلام و ایران کهنسال، دیرپا و سرافراز که بر اثر تلاش و
 رنجهای مبارزان راه آیین و آزادی و مجاهدات رزمندگان مدافع ارزشها و میهن،
 انقلابی اسلامی و شکوهمند در آن تحقق یافته و نظام جمهوری اسلامی مستقر
 گردیده است، ضرورت سازمان دهی هر چه بیشتر نیروها و اقشار ملت ایران به
 گونه‌ای روز افزون احساس می‌شود تا در پرتو آن بتوان به پیشرفت و سازندگی
 میهن، دفاع و حراست ارزشهای اسلامی و انقلابی و پیشگیری از شکل‌گیری هرگونه
 استبداد و ساختن جامعه‌ای برخوردار از معنویت، برادری و کرامت انسانی و زدودن
 مظاهر فقر و درماندگی از چهره میهن و ملت نایل آمد.

در این جهت، گروهی از یاران امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
 و پیروان اندیشه سازنده و مترقی ایشان، به منظور تداوم راه آن امام از طریق سیاست
 ورزی حرفه‌ای و دینی «حزب اعتماد ملی» را بر پایه اصول اعتقادات و آرمانهای زیر
 بنیان نهادند.

۱- اندیشه اسلامی

پایه گذاران و اعضای حزب اعتماد ملی بر این باورند که در عصر کنونی به دلیل دوری از دین، اخلاق و معنویات و گسترش مهار گسیخته بی عدالتی، تخریب طبیعت، پوچ گرایی و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، هویت و موجودیت بشر در معرض نابودی است و تنها راه رهایی و سعادت انسانها، بازگشت به دین و احیای ارزشهای اخلاقی و معنوی آن است.

در این میان دین مقدس اسلام جامع‌ترین رهنمودهای زندگی پاک را برای بشر به ارمغان آورده و می‌تواند بشریت سرگشته را نجات داده و به سر منزل مقصود برساند.

اسلام، نه تنها توان پاسخگویی به مشکلات فردی و اخلاقی را دارا است بلکه قادر به حل مشکلات فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع بشری و استقرار قسط و عدل نیز می‌باشد، انطباق و اجرای این حقیقت، با همسویی، همکاری و اتحاد حوزه و دانشگاه، برای باروری اندیشه دینی و انجام اجتهاد مستمر و زنده فقیهان آشنا به زمان و مکان امکان‌پذیر است.

ما بر این باوریم که اسلام مورد نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) همان اسلام راستین و ناب محمدی است، و این اسلام است که هیچگونه استبداد و کبريایی زمامداران، ستم حاکمان، تبعیض در حقوق شهروندان، تحجر و واپسگرایی را بر نمی‌تابد، بنابراین اعتقاد و التزام عملی به اسلام و احکام حیات بخش آن ضامن سعادت، عزت و رشد روز افزون همه ما خواهد بود.

از این رو، حزب اعتماد ملی با هرگونه گرایش به لائیت و سکولاریسم که نافی حضور سیاسی و اجتماعی دین در جامعه است مرزبندی دارد. حزب اعتماد ملی بر این باور است که کلیات قواعد حقوق بشر با جوهر اسلام و آموزه‌های دینی در تباین نیست.

هر چند که ضرورت دارد میان تلاشهای علمی در این باره و سوء استفاده سیاسی از مفهوم حقوق بشر، تفاوت قائل شد اما بر اساس قرائت امام خمینی از اسلام در عمل، می‌توان حرمت انسان و حقوق او را تأمین کرد.

۲- جمهوریت:

حزب اعتماد ملی جمهوریت را تنها نماد و مظهر عینی مردم سالاری در کنار

اسلامیت و آن را یکی از دو رکن اصلی و جدایی ناپذیر نظام جمهوری اسلامی ایران می‌داند. به باور پایه گذاران و اعضای حزب اعتماد ملی جمهوریت رهاورد گرانبهای سیر تکاملی نظرات فقهای عظیم الشان اسلام در یک صد سال پس از مشروطه است که توسط فقیه کم نظیری همچون امام خمینی (ره) پذیرفته و تایید شده است، و با جوهر اسلام و آموزه‌های دینی هیچ تبیینی ندارد، بنابراین هرگونه شعار، اظهار و هر اقدام عملی که جمهوریت نظام را هدف گرفته و در تضعیف آن بکوشد اقدامی انحرافی و متضاد با اندیشه‌های بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی می‌باشد.

اعضای حزب اعتماد ملی بر خود فرض می‌دانند که در تقویت جمهوریت نظام با همه توان بکوشند و از فرو کاستن جایگاه آن و کمرنگ شدن جمهوریت نظام جلوگیری کنند.

۳- قانون اساسی

حزب اعتماد ملی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را به عنوان میثاق و سند هویت ملی تلقی نموده و بر اجرای همه اصول و محتوای آن تاکید می‌ورزد، در باور ما قانون اساسی میراث گرانبهای مجاهدت مبارزان و ایثارگران و خونبهای شهیدان است و احترام به آن عمل به آن است و هرگونه برخورد گزینشی با آن نادرست است.

قانون اساسی، بر محور اندیشه ولایت فقیه، حاکمیت ملت و تحکیم قوا استوار شده و در چارچوب مبانی مردم سالاری دینی و انتخابات آزاد نمود عینی پیدا می‌کند و با این همه باید اذعان نمود که راه تکامل قانون اساسی همچنان باز است، اما تنها در چارچوب راه کارهای پیش بینی شده در قانون اساسی و بر اساس رأی و نظر مردم، به نحوی که جمهوریت و اسلامیت نظام از دست نرود، می‌توان در آن بازنگری کرد. حزب اعتماد ملی با اتکا بر اصول و بنیادهایی که در این مرامنامه، مورد اشاره قرار گرفته و ظایف و راهبردهای خود را تعیین می‌کند.

این مرامنامه اصلی‌ترین سند دیدگاه‌های حزب است و کلیه برنامه‌های حزب بر اساس آن، تدوین می‌شود که مهمترین آنها به شرح زیر است:

اول - اهداف و سیاستهای فرهنگی

۱- تبلیغ باورها و ارزشهای دینی و اشاعه فرهنگ اسلامی و ایرانی

- ۲- تلاش برای توسعه و تقویت اخلاق، فضیلت و معنویت و پرورش استعداد‌های انسانی.
 - ۳- توجه به میراث فرهنگی کهن اسلامی و ایرانی بعنوان یک سرمایه اجتماعی و منبع الهام برای پیشرفت و توسعه کشور و اتکا به هویت دینی و ملی.
 - ۴- تلاش برای ارتباط با نخبگان علمی و فرهنگی کشور و جلب رای و نظر آنان در اداره نظام سیاسی ایران.
 - ۵- توجه به توسعه و تحول نظام آموزشی و اهتمام به رفع مشکلات اساسی متولیان آموزش در کشور و طراحی برنامه‌های متناسب برای توسعه علمی و گسترش فنآوری.
 - ۶- کوشش و ارائه پیشنهادهای علمی برای هدفمند و کاربردی ساختن نظام آموزش عالی.
 - ۷- ارائه تصویری روشنگرانه از آموزه‌های نواندیشانه دینی بویژه افکار امام خمینی (ره) و تحلیل و مرزبندی نظری و عملی با جریان تحجر و مقدس مآبی.
- دوم - اهداف و سیاستهای اجتماعی
- ۱- توجه به گسترش نظام تامین اجتماعی، و تسری و تعمیم آن به همه شهروندان ایرانی.
 - ۲- حمایت از نهاد مقدس خانواده به عنوان سنگ بنای استوار و رکن اصلی بنیاد جامعه انسانی و مبارزه با آفات و آسیبهای تهدید کننده آن.
 - ۳- مبارزه با فساد اداری از راه تمرکز زدایی امور، نظارت مستمر ضابطه‌مند و ارتقاء سطح نظام اداری و رشد سطح معیشت کارمندان.
 - ۴- ارتقاء نظام سلامت از راه گسترش خدمات بهداشتی، درمان و تعمیم آموزشهای پزشکی.
 - ۵- تاکید بر توازن منطقه‌ای و استانی از رهگذر تعدیل و اصلاح نظام بودجه ریزی و خدمات رسانی به مناطق محروم و کمتر برخوردار.
 - ۶- اصرار بر فقر زدایی و تامین عدالت اقتصادی و اجتماعی و تضمین حداقلها برای معیشت همه افراد و خانواده‌ها.
 - ۷- ترویج شعار زندگی سبز، آشتی دادن انسان با طبیعت و فراهم کردن محیط زیست سالم.
 - ۸- حمایت از حضور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان.

۹- دفاع از حقوق همه شهروندان ایرانی حتی ایرانیان خارج از کشور و تلاش برای ایجاد زمینه بازگشت آنان به کشور و دست کم، تسهیل رفت و آمد آنان و نسل دوم ایرانیان خارج از کشور برای سفر به وطن و احیای هویت ملی و دینی آنها.

۱۰- توجه ویژه به نسل جوان و تلاش برای یافتن راه کارهای ایجاد امکان برای رشد و شکوفایی استعدادهای آنان و فراهم شدن زمینه‌های اشتغال.

۱۱- تاکید بر گسترش نهادهای اجتماعی، انجمن‌های غیر دولتی و سازمانهای مدنی و سپردن امور صنفی به اصناف.

۱۲- حمایت از مطبوعات به عنوان رکن جامعه مدنی و تلاش برای جلوگیری از برخورد سیاسی با مطبوعات.

سوم - اهداف و سیاستهای اقتصادی

۱- تاکید بر تعادل، در بخشهای سه گانه اقتصادی مورد اشاره در قانون اساسی. (بخشهای دولتی، تعاونی و خصوصی) از طریق توسعه واگذاری امور اقتصادی به مردم و تعاونی‌های مردمی و حمایت از آنها، تقویت بخش خصوصی و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی.

۲- تاکید بر توسعه همه جانبه و پایدار در بخشهای صنعتی، کشاورزی، خدمات و تسهیل مقدمات سازندگی و پیشرفت کشور، با استفاده بهینه از منابع عمومی و مشارکت با همه شهروندان در اقتصاد کشور.

۳- مبارزه با انحصارات اقتصادی، مالی و پولی در کشور.

۴- حمایت از صنعت گردشگری و ارائه طریق جهت جلب و جذب هر چه بیشتر ارز و سرمایه در این بخش و رفع موانع و مشکلات دست و پاگیر صنعت توریسم.

۵- تعامل موثر و مثبت با اقتصاد جهانی در چارچوب حفظ استقلال، عزت و کرامت کشور با عطف توجه به چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران.

۶- برنامه ریزی برای افزایش مهارت کارگران و کارکنان در سطوح مختلف و ازدیاد بهره وری و تولید ثروت.

۷- تلاش در جهت رفع بیماری‌های مزمن اقتصادی کشور نظیر فقر، تورم، بیکاری و اشتغال کاذب.

۸- کوشش برای افزایش ارزش پول ملی.

۹- تلاش در جهت توزیع عادلانه ثروت کشور از طریق برقراری روال منطقی بیمه‌های اجتماعی، ایجاد تسهیلات و واگذاری سهام شرکتهای دولتی به عامه مردم،

اعطا تسهیلات بانکی به اقشار مختلف و...

۱۰- سرمایه گذاری دولت در بخشهای مربوط به تکنولوژی های نو و اموری که بخش خصوصی قادر به فعالیت در آن نمی باشد.

۱۱- تجدید نظر در قوانین کار و بیمه های اجتماعی برای تحکیم پیوند کارگران و کارفرمایان کشور.

چهارم - اهداف و اصول سیاست داخلی

۱- حمایت از تکثر سیاسی و رقابت قانونی احزاب و تشکلهای سیاسی برای مشارکت در اداره امور کشور.

۲- دفاع از آزادی های مشروع و حقوق اساسی و مدنی همه شهروندان ایران، از هر زبان، قوم و مذهب.

۳- تلاش برای کسب قدرت از راه مشارکت در انتخابات آزاد، رقابتی و عادلانه به منظور ایجاد دولت مقتدر و کارآمد و تاکید بر رفع تبعیض و گسترش عدالت سیاسی و ایجاد زمینه های سالم سیاسی برای همه شهروندان.

۴- حمایت از آزادی مطبوعات بعنوان جلوه عینی آزادی بیان، که در اسلام از اصول اجتماعی و سیاست پذیرفته شده اولیه است.

۵- تاکید بر تفکیک قوا و رد هر گونه تداخل در وظایف و اختیارات قوا.

۶- تاکید بر قانونگرایی و مبارزه با هرگونه اقدام اختیار خارج از چارچوب قانون اساسی.

پنجم - سیاست خارجی و اهداف بین المللی

۱- تلاش برای تامین منافع ملی و دفاع از کیان ایران اسلامی و توجه به حفظ استقلال کشور، در مجموعه نظام بین الملل.

۲- ترویج تفاهم، گفتگو، صلح و دوستی و ایجاد مناسبات دو جانبه و چند جانبه با کشورهای دنیا، بویژه کشورهای منطقه و دولتهای اسلامی.

۳- احترام به نهادها و سازمانهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی بین المللی و منطقه ای و تلاش برای تقویت آنها، هم زمان آگاهی و مقابله با هرگونه سوء استفاده از این نهادها بر ضد ملت ها.

۴- تلاش برای همگرایی هر چه بیشتر، تقویت سازمانها و نهادهای بین الملل اسلامی.

۵- توسعه هر چه بیشتر روابط حسنه و ایجاد مناسبات دوستانه در سیاست

خارجی و مقدم داشتن گفتگو و دوستی بر منازعه و تخاصم.

۶- تنش زدایی در عرصه سیاست خارجی و تاکید بر دوستیابی در سیاست بین الملل.

پی نوشتها

۱- سوره سبا آیه ۴۵

تاریخچه تشکیل

پس از جدایی بخشی از اعضای جامعه روحانیت مبارز و ایجاد تشکل روحانی و سیاسی جدید، مجمع روحانیون مبارز در فروردین ۱۳۶۷ عملاً دو طیف سیاسی راست و چپ با تمایز بیشتری خود را نشان داد. هر یک از این دو طیف را دو تشکل روحانی که کارکرد حزبی داشتند راهبری و هدایت می کردند. بخش اعظمی از نمایندگان مجلس و اعضای هیئت دولت همچنین مسئولان رده بالا و میانی دولتی که در تهران و شهرستانها با دولت میرحسین موسوی همکاری می کردند جزء جریان چپ به حساب می آمدند اما چون در آن هنگام احزاب سیاسی شکل نگرفته بود آنها در ارتباط مستقیم با نماینده جریان چپ در عرصه سیاسی کشور یعنی مجمع روحانیون مبارز بودند. این ارتباط پس از سال ۶۷ تا سال ۷۱ که مهدی کروبی ریاست مجلس و همزمان دبیرکلی مجمع روحانیون را بر عهده داشت ادامه یافت و پس از آن نیز با کنار رفتن جریان چپ از عرصه سیاسی این ارتباطات ادامه یافت. در سال ۷۶ با پیروزی سید محمد خاتمی با همراهی و هماهنگی طیف چپ بخشی از نیروهای جوانتر آن که صبغه روشنفکری داشتند جبهه مشارکت را تشکیل دادند اما برخی دیگر که از دیدگاههای اصولگرایانه تر و سنتی تر حمایت می کردند ارتباط سنتی خود با مجمع روحانیون مبارز را همچنان ادامه دادند. در این میان نمایندگان شهرستانها (به جز تهران) و مسئولان رده بالای دولتی در اقصی نقاط کشور که در گذشته در طیف چپ جای داشتند گرایش بیشتری به مجمع روحانیون و همکاری با اعضای عالی رتبه آن خصوصاً دبیر کل آن مهدی کروبی داشتند.

مجمع روحانیون گرچه دارای انسجام گروهی بالایی بود اما پس از دوم خرداد ۷۶ و تشکیل جبهه مشارکت ایران اسلامی دچار برخی اختلاف نظرها در سطح رهبران خود شد. با اوج گیری اصلاحات و پیدایش جریان اصلاح طلب تندرو در درون حزب مشارکت و حامیان سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت، این

اختلافات شدت گرفت. در اواخر سال ۷۸ و هنگام انتخابات مجلس بعلت عدم اجماع اصلاح طلبان در دادن لیست انتخاباتی مشترک شکاف بین آنان مشخص تر شد.

مجمع روحانیون به عنوان حامی اصلی سید محمد خاتمی گاه و بیگاه در مقابل اصلاح طلبان تندروتر و روشنفکران حامی سید محمد خاتمی موضع گیری می نمود. در این میان در درون مجمع روحانیون دو طیف سنت گرا (اصولگرا) و اصلاح طلب (روشنفکر) شکل گرفت که در موارد معدودی با هم اختلاف داشتند. طیف سنت گرا (اصولگرا) از سوی مهدی کروبی دبیر کل مجمع رهبری می شد و برخی از روحانیون از جمله رسول منتخب نیا، محمد باقر ذاکری و قدرت اله علیخانی به شدت از آن حمایت می کردند. طیف اصلاح طلب نیز توسط سید محمد موسوی خوئینی ها و سید محمد خاتمی رهبری می شد و برخی از اعضای مجمع مانند محمد علی ابطحی نیز از این طیف حمایت می کردند. البته بخش عمده مجمع روحانیون بدون توجه به این اختلافات به همکاری با هر دو طیف ادامه می دادند.

پس از تشکیل جبهه مشارکت که غالباً از حامیان و همکاران سابق سید محمد موسوی خوئینی ها و سید محمد خاتمی بودند عملاً طیف اصلاح طلب (روشنفکر) مجمع روحانیون یک تشکل فراگیر که غیر روحانیون نیز در آن عضویت داشتند راه اندازی نمود. اما طیف سنت گرا با تحکیم موضع خود در درون مجمع سعی داشت با کنترل سمت و سوی جهت گیریها و مواضع آن دیدگاههای خود را بیان کند. این مهم با حضور مهدی کروبی در رأس مجمع روحانیون تا حدود زیادی عینیت یافت.

در واقع می توان گفت طیف سنت گرای مجمع (اکثریت) در بسیاری موارد با جبهه مشارکت اختلاف نظر داشت. این اختلافات خصوصاً در مجلس ششم و با موضعگیری مهدی کروبی به عنوان رئیس مجلس شدت یافت. کروبی خواهان تعامل با تمام نیروهای انقلاب و تعامل گسترده با حاکمیت و در عین حال نقد عملکرد آنها بود. او همچنین تعامل با رهبری و پذیرش فرامین او به عنوان فصل الخطاب در بحرانها و اختلاف بین قوا را می پذیرفت. این مسئله بوضوح در قضیه خارج دستور ساختن پیشنهاد اصلاحیه قانون مطبوعات در صحن علنی مجلس ششم از سوی مهدی کروبی دیده می شود. در پی نامه رهبری در مورد لزوم عدم طرح این پیشنهاد، کروبی با قرائت نامه در مجلس، علیرغم مخالفت شدید نمایندگان

اصلاح طلب، آنرا دستور رهبری و لازم‌الاجرا دانست. نمایندگان طیف سنت‌گرای مجمع روحانیون خصوصاً قدرت‌اله علیخانی و محمدباقر ذاکری هر از چندگاهی جبهه مشارکت و اصلاح طلبان تندرو را در مجلس به باد انتقاد می‌گرفتند و آنان را به خود محوری و انحراف از اصولگرایی و عدم توجه به دیدگاه‌های پیشکسوتان جریان چپ متهم می‌ساختند.

در انتخابات مجلس دوره هفتم نیز بار دیگر اختلافات بین دو طیف بروز کرد لیکن آنچنان شدید نبود. با رد صلاحیت گروه کثیری از نامزدهای اصلاح طلبان تندرو که متمایل به جبهه مشارکت و دیگر گروه‌ها بودند عملاً این گروه‌ها از انتخابات کنار گذاشته شدند. جبهه مشارکت بطور غیر رسمی انتخابات را تحریم و نسبت به روند رد صلاحیت‌ها اعتراض نمود اما طیف سنت‌گرای مجمع روحانیون در عین اعتراض به عملکرد شورای نگهبان در رد صلاحیت‌ها در تحریم غیررسمی انتخابات با جبهه مشارکت همراهی نکرد و لیست انتخاباتی ارائه نمود.

گرچه مهدی کروبی تا آن مقطع بخش عمده مجمع روحانیون مبارز را هماهنگ و همسو با دیدگاه‌های طیف سنت‌گرا می‌دید اما با آغاز گمانه زنی‌ها برای معرفی نامزدهای احتمالی انتخابات ریاست جمهوری طیف اکثریت سنت‌گرای مجمع روحانیون نیز دچار تردید و چنددستگی شد. تقریباً تمام نیروهای اصلاح طلب پس از خاتمی که قادر به نامزدی در انتخابات نبود روی میرحسین موسوی اتفاق نظر داشتند اما پس از عدم پذیرش وی اتفاق نظر در جبهه اصلاحات جای خود را به چنددستگی درون جبهه و حتی چنددستگی درون احزاب داد.

حامیان مهدی کروبی در مجمع و بیرون از آن با توجه به موقعیت ممتاز و نقش راهبردی او در تشکیل و رهبری جریان چپ از تمام طیف‌های اصلاح طلب مصراً خواستند تا او را به عنوان نامزد مشترک گروه‌های اصلاح طلب معرفی کنند، اما این امر با مخالفت برخی از گروه‌های اصلاح طلب خصوصاً جبهه مشارکت روبرو شد. جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب علیرغم مذاکرات فراوان و با توجه به اختلافات موجود بین آنها و مهدی کروبی از پذیرش او به عنوان نامزد مشترک اصلاح طلبان خودداری کردند. آنها اینگونه استدلال می‌کردند که او (کروبی) محبوبیت چندانی ندارد و در انتخابات مجلس هفتم رای لازم را بدست نیاورد و در انتخابات مجلس ششم نیز به سختی در رتبه‌های آخر به مجلس راه یافت، بنابراین نامزدی او ممکن است به شکست اصلاح طلبان در انتخابات منجر شود. آنها معتقد

بودند فرد روحانی در این دوره انتخابات رای نخواهد آورد. جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب بهر حال از نامزدی مصطفی معین وزیر سابق آموزش، تحقیقات و فناوری حمایت کردند. بخش دیگری از گروههای اصلاح طلب مانند کارگزاران سازندگی، حزب اسلامی کار، خانه کارگر و بخشی از حزب همبستگی نیز از نامزدی هاشمی رفسنجانی، حمایت نمودند. در این میان تلاش حامیان مهدی کروبی برای جلب موافقت گروههای هجده گانه جبهه اصلاح طلبان برای نامزدی او بی نتیجه ماند. به جز احزاب یاد شده در بالا عملاً بقیه گروهها از موضع گیری شفاف و حمایت صریح از نامزدی خاص اجتناب کردند.

تنها بخشی از حزب همبستگی و مجمع روحانیون از نامزدی مهدی کروبی حمایت کردند لیکن ریشه‌ای‌ترین اختلافهای درونی در این دوره که در واقع عامل پیدایش حزب اعتماد ملی بود در مجمع روحانیون بوجود آمد.

چنانکه گفته شد مجمع روحانیون دارای دو طیف غیر رسمی درونی بود اما طیف سنت گرا به رهبری مهدی کروبی تمام ارکان مجمع را در اختیار داشت از اینرو کروبی و حامیان او حداقل این توقع را داشتند که مجمع روحانیون بطور یکپارچه از نامزدی وی در انتخابات حمایت کند اما اوضاع به گونه‌ای دیگر پیش رفت. مجمع روحانیون در این مقطع به شدت دچار تردید و چند دستگی بود. بخشی از مجمع علیرغم تایید کروبی شانس برای وی برای تصاحب رای مردم قائل نبودند و سرمایه گذاری بر روی او را بیهوده و عامل تشتت آراء طبیعی حامیان اصلاحات می دانستند. سید محمد خاتمی و سید محمد موسوی خوئینی‌ها از این دسته بودند.

برخی دیگر نیز آشکارا از نامزدی هاشمی رفسنجانی حمایت می کردند که مجید انصاری و محسن رهامی (از نزدیکان مجمع) از این گروه بودند. گروهی دیگر نیز مصطفی معین را گزینه مناسب می دانستند که سید محمد علی ابطحی از این دسته است. برخی دیگر نیز دچار تردید در حمایت و یا عدم حمایت بودند یا عملاً بیطرفی خود را حفظ کردند. برخی دیگر نیز به دنبال معرفی آلترناتیوی روحانی اما مقبول تر مانند سید مصطفی محقق داماد یا سید محمد موسوی خوئینی‌ها بودند و تنها بخش کوچک از مجمع از کروبی حمایت می کردند که سیدهادی خامنه‌ای، رسول منتجب نیا، سید علی اکبر محتشمی پور، محمدباقر ذاکری و حجت الله کیان ارثی از این دسته بودند. بهر حال عدم توانایی مهدی کروبی در جلب حمایت تمامی اعضای مجمع روحانیون از خود باعث ضعف موقعیت وی در مجمع شد. ناراحتی

وی و حامیانش بیشتر از این ناحیه بود که بخش اعظم اصلاح طلبان شانس برای پیروزی وی قائل نبودند و در موضع گیریهای خود نیز این مسائل را عنوان می کردند که به کاهش بیشتر رای وی انجامید. بهر حال کروی بی با انتقاد شدید از اصلاح طلبان و خصوصا برخی از همکاران قدیمی خود در مجمع روحانیون در چند مصاحبه صریحا فروپاشی جبهه اصلاحات و پایان یافتن ائتلاف را اعلام نمود. او چندی پس از انتخابات ریاست جمهوری در صدد ایجاد گروهی جدید از نیروهای سیاسی همفکر و هماهنگ با خود بود. از اینرو وی با همکاری عده ای از کارگزاران انتخاباتی خود که در هنگام انتخابات در شهرستانها فعالیت می کردند و سابقه طولانی همکاری با وی داشتند حزب اعتماد ملی را در تاریخ ۸۴/۸/۲۴ تاسیس نمود.

مهدی کروی^۱ در خصوص زمینه های تشکیل حزب اعتماد ملی پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم می گوید:

"در کجای دنیا رسم است که دوستان یک شخصی راه بیفتند و به مردم بگویند دنبال فلانی (کروی بی) راه نیفتید چون رای ندارد، بیاید دنبال کسی باشید که رای داشته باشد. شما می دانید که مشارکتی ها، مجاهدین انقلاب اسلامی، کارگزاران، بخشی از آخوندهای مستقل، تشکیلات ریاست جمهوری، وزارت اطلاعات، وزارت کشور و.... نظر سنجی می دهند و اعلام می کنند بعد وزارت کشور آن را پمپاژ می کند به فرمانداران برای تخریب روحیه مردم نسبت به آن کاندیدا... رای من را دوستان خود من خراب کردند."

وی^۲ در مورد علت استعفای خود از دبیر کلی مجمع روحانیون و خروج کامل از آن به اختلافات درون مجمع اشاره کرده و می گوید:

"خودم را دیگر برای مجمع مفید نمی دانستم و در نهایت به این نتیجه رسیدم که جدی بیایم و ضمن احترام به مجمع و عزیزان آن احساس کردم که با شرایط جدید جامعه باید یک حزب فراگیری درست کنم... مجمع (روحانیون) یک شکل روحانی است خواه ناخواه از نظر اندیشه ای هم اختلاف نظر هم داریم و من ضمن اینکه دوست هستیم ولی اختلاف نظر هم داریم و من ضمن احترام به مجمع روحانیون احساس کردم آن نتیجه ای که می خواهم از مجمع بگیرم نمی توانم بگیرم."

مهدی کروبی در جایی دیگر^۱ با انتقاد شدید از عملکرد اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم و خصوصا عملکرد برخی اعضای مجمع روحانیون (خوئینی‌ها و خاتمی) چنین می‌گوید:

«اینکه کارگزاران، مشارکت، مجاهدین انقلاب، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها، انجمن اسلامی معلمان و برخی گروههای دیگر از ما حمایت نکردند، مهم نیست. مهم این است که برخی دوستان کاری کردند که یک مجموعه منسجم روحانی با سابقه ارتباط طولانی که در سخت‌ترین شرایط در کنار هم فعالیت می‌کردند را در مقابل یکدیگر قرار دادند و این گروه منسجم و مفید را دچار مشکل کردند. گمان نمی‌کردم برخی بزرگان اصلاحات تا این حد میدان را برای بعضی افراد باز بگذارند و حتی به بعضی مراکز رسمی اجازه دهند نظرسازی‌های جعلی و منطبق با خواسته گروه تخریب کننده در داخل جبهه دوم خرداد را به سراسر کشور پمپاژ کنند.... ای کاش آقای خاتمی و آقای موسوی خوئینی‌ها به عنوان دو چهره تاثیرگذار جبهه دوم خرداد همان روزهای مجلس هفتم می‌نشستند و به بررسی رفتار بعضی از نیروها می‌پرداختند. اکنون هم به نظر من انجام این کار ضروری است... برخی دوستان و بزرگان جبهه اصلاحات اجازه دادند که یک جمع قلیل که به هر علت خودشان از حضور در برخی عرصه‌ها محروم شده‌اند سرنوشت همه جریان اصلاحات را به خودشان گره بزنند. بعد از آن که مهندس موسوی رسماً عدم پذیرش کاندیداتوری خود را اعلام کرد در جلسه‌ای نشسته بودیم بحث آقای موسوی خوئینی‌ها این بود که باید مطمئن شویم کروبی رای مناسب می‌آورد و سبک نمی‌شود! من با توجه به شناختی که از سراسر کشور داشتم از وضع خودم مطلع بودم... همان روز مطمئن بودم حرفهایی که در تهران زده می‌شود ناشی از فضا سازی عده‌ای خاص است... ما با هیچ کسی خصومتی نداریم اما تجربه انتخابات اخیر نشان می‌دهد که باید مرزبندی ما مشخص شود.»

او در جایی^۲ دیگر مخالفت برخی از اعضای مجمع روحانیون برای تبدیل شدن آن به حزب را عامل اختلافات در این مجمع و تشکیل حزب اعتماد ملی میداند. در پاسخ به سوالی در خصوص ریشه اختلافات بین او و اصلاح طلبان تندرو

کروبی^۱ به مواضع ارزشی و اصولگرایانه خود اشاره می‌کند:

“سوال من این است که این همه مخالفت با من برای چه بود؟ چون (من) بر یک سری اصول ارزشی پافشاری می‌کردم دلایل اصلی این مخالفت‌ها بود. بر سر این بود که بنده بر سر یک سری اصول پایبند بودم و آن اصول، اصل نظام، امام(ره)، ولایت فقیه، رهبری و قانون اساسی بوده است.”

رسول منتجب نیا^۲ قائم مقام دبیر کل حزب اعتماد ملی از اختلافات درونی مجمع روحانیون به عنوان علل اصلی تشکیل حزب یاد می‌کند:

“در مجمع روحانیون مبارز، کاندیداتوری آقای کروبی مطرح و مورد تصویب قرار گرفت ولی در عمل، به جز چند نفر از اعضاء بقیه از ایشان حمایت نکردند و حاضر به کمک نشده و حتی از حمایت لفظی دریغ کردند و بعضی دوستان قصد ورود به معرکه را نداشتند و بعضی از دوستان هم در پشت صحنه با برخی از کاندیداهای اصلاح طلب ارتباط داشته و از آنها حمایت می‌کردند و بعضی دیگر از دوستان هم بصورت غیر رسمی و حتی رسمی از هاشمی رفسنجانی حمایت می‌کردند. آقای کروبی به شدت از این موضوع نگران شده و تصمیم به قطع همکاری با مجمع گرفتند. این بود که اعلام استعفاء کرد و در پی استعفاء آن طرح قبلی مبنی بر ایجاد یک تشکیلات فراگیر را مطرح کرد.”

گرایش سیاسی:

با توجه به بافت نیروهای تشکیل دهنده حزب اعتماد ملی می‌توان این حزب را تلفیقی از چپ سنت گرا (اصولگرا) و چپ اصلاح طلب دانست. از نظر گرایش سیاسی باید گفت گرچه این حزب از نیروهای چپ تشکیل شده است اما گرایش سیاسی این نیروها دارای چند بعد دیگر نیز هست از جمله آنها نسبت به دیگر نیروهای چپ محافظه کارتر، اصولگراتر و سنت گراتر هستند. آنها در عین حالی که بر دموکراسی و جمهوریت نظام تاکید دارند، بر ارزشهای سنتی حاکم بر جامعه و ولایت فقیه و نقش و جایگاه ویژه آن در قانون اساسی تاکید دارند. همچنین این حزب بر اصالت وجود برخی از نهادهای قانونی مانند شورای نگهبان علی‌رغم انتقاد نسبت به آنها تاکید دارد. از این جهت می‌توان این حزب را معادل احزاب دموکرات میانه رو و محافظه کار در غرب ارزیابی نمود. به عبارت بهتر از این جهت این حزب

برخلاف آنکه چپ خوانده می‌شود بیشتر از منظر سیاسی یک حزب راست‌گرا و محافظه‌کار به شمار می‌رود. اما از جهت دیگر این حزب به بسیاری از نهادهای قانونی و رسمی نظام انتقادهایی را وارد می‌داند. از جمله به صدا و سیما، شورای نگهبان، قوه قضائیه و برخی از نهادهای نظامی که از این جهت شباهتی کامل به جریانهای منتقد قانونی حاکمیت یا چپ درون نظام دارد. با این نگرش می‌توان این حزب را معادل احزاب سوسیالیست میانه رو در غرب دانست.

تشکیلات و نشریات وابسته:

حزب اعتماد ملی پس از تشکیل در آبان ۸۴ با توجه به بنیه مالی مناسب به سرعت در تهران و مراکز استانها دفاتر خود را ایجاد و به حزبی نسبتاً منسجم تبدیل شد. شورای مرکزی ۵۵ نفره این حزب از افراد سرشناس و مسئولان دولتی سابق در سراسر کشور تشکیل شده است که این مسئله باعث عمق بخشی این حزب در نقاط مختلف و ایجاد هسته‌های تشکیلات حزبی در آنجا شده است. دفتر مرکزی این حزب در تهران از بخشهای مختلف تشکیل شده است.

این حزب از همان ابتدا در صدد راه اندازی یک شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای (صبا) بود که به علت مخالفت شورای امنیت ملی به آن تحقق نیافت. ارگان رسمی این حزب روزنامه اعتماد ملی است که از تاریخ ۸۴/۱۲/۱ بطور مرتب به چاپ رسیده است. روزنامه‌های اعتماد، آفتاب یزد، مردم سالاری، همبستگی و حیات نو از دیگر روزنامه‌های متمایل به این حزب هستند.

خاستگاه و طبقات اجتماعی:

این حزب چون اکثر احزاب دیگر از بالای هرم قدرت شکل گرفته بطوریکه اعضای مؤسس و شورای مرکزی آن بیشتر از نمایندگان سابق و فعلی مجلس یا مسئولان دولتی سابق تشکیل شده‌اند. نمایندگان دوره‌های دوم، سوم، پنجم، ششم و هفتم، برخی استانداران و معاونین استانداران سابق سراسر کشور و برخی مسئولان و مدیران کل سابق ادارات دولتی سراسر کشور که در گذشته متمایل به جناح چپ بودند شالوده اصلی این حزب را تشکیل می‌دهند البته معدودی از نیروهای مستقل و برخی اهالی فرهنگ و مطبوعات نیز با این حزب همراه شده‌اند. بطور کلی این حزب با توجه به شعارهای اقتصادی و سیاسی که مطرح ساخته در بین اقشار و طبقات کم درآمد و متوسط جامعه طرفداران متعددی دارد. گستردگی نسبی فعالیت‌های حزبی و پاسخ صریح به علاقه جوانان برای همکاری در

تشکیلات حزبی باعث رونق نسبی این تشکل شده است. از آنجا که شورای مرکزی این حزب متشکل از افرادی متعلق به اکثر استانهای کشور است می توان گفت این حزب توانایی گسترش در سراسر ایران را داشته و می تواند به خوبی طبقات متوسط و پایین جامعه به استثناء روشنفکران را به سرعت به خود جلب کند.

می توان استانهای لرستان، خراسان شمالی، خوزستان، چهار محال و بختیاری، ایلام، فارس، کهگیلویه و بویراحمد، همدان، بوشهر، شهرستانهای استان تهران و بخشی از کرمانشاه که دارای نمایندگانی در کادر رهبری حزب می باشند را از پایگاههای اصلی این حزب به شمار آورد. بخشی از این گرایش بواسطه توجه خاص این حزب به مسئله قومیت و برابری اقوام ایرانی و توجه بیشتر به اقوام زاگرس نشین در جنوب غربی کشور خصوصا استان لرستان که زادگاه دبیر کل این حزب است، می باشد.

مواضع سیاسی:

از آنجا که دبیر کل و قائم مقام دبیر کل و اکثر شورای مرکزی این حزب همگی از نیروهای سیاسی سابقه دار جریان اسلامی و از نیروهای جریان چپ سنت گرا به شمار می آیند مواضع سیاسی این حزب چون گذشته تاکید بر خط امام و اصول و مبانی فکری امام خمینی (ره) است.

تاکید بر اصل جمهوریت نظام و مردم سالاری، تاکید بر اسلامیت نظام، قانون اساسی و اصالت نهادهای قانونی نظام از جمله ولایت فقیه، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، قوه قضائیه و صدا و سیما و جایگاه مهم نهاد روحانیت از دیگر اصول مواضع این حزب است. از این جهت سنت گرایی، محافظه کاری و اصولگرایی از جنبه های اصلی مواضع سیاسی این حزب به شمار می رود. از وجهی دیگر این حزب از اصلاحات تصویر و برداشت منحصر بفرد خود را دارد. اما بهرحال به شدت از اصلاحات ایجاد شده پس از دوم خرداد ۷۶ حمایت می کند.

برخی از مواضع سیاسی مهدی کروبی دبیر کل این حزب به شرح زیر است:
خط امام^۱:

“من به صراحت می گویم مرز ما امام و جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه زیاد است. باید تاکید کنم مبانی امام همیشه برای ما مرز و خط قرمز بوده

که البته ممکن است بعضاً روش‌ها نیاز به بازنگری داشته باشد اما من هم در زمان غربت امام قبل و بعد از انقلاب و هم در اوج قدرت او به صورت زبانی و عملی پایبند به خط ایشان بودم.^۱

خطر تحجر و واپسگرایی^۱:

«در شرایط فعلی که خطر تحجر و واپسگرایی خیلی زیاد شده است و عده‌ای که معتقد به رأی نبودند و یا رأی رازینتی می‌دانستند، میدان پیدا کردند، اگر با مراقبت با این تفکر و برخی مشکلات در درون جبهه دوم خرداد برخورد نکنید مرگ دموکراسی و از بین رفتن خط امام را مشاهده خواهیم کرد.»

اساس حزب اعتماد ملی^۲:

«اساس و ریشه حزب ما، تفکر امام، قانون اساسی و مردم سالاری است.»

حاکمیت قوانین اسلامی^۳:

«ما می‌خواهیم در جمهوری اسلامی از یک طرف اسلام حاکم باشد، قوانین و مقررات اسلامی با دید مترقیانه و منطبق با نیازهای روز و مبتنی بر رأی مردم پیاده شود.»

مردم‌سالاری^۴:

«ما می‌گوییم جمهوری اسلامی با آرای مردم، اینکه مردم سرنوشت خودشان را تعیین کنند. همان که امام همیشه می‌گفت «میزان رأی ملت است.»

حقوق بشر و دموکراسی^۵:

«در اسلام دین و سیاست از هم جدا نیست. مگر می‌شود حقوق بشر رعایت نشود، دموکراسی نباشد، من به صراحت بگویم چیز جدیدی نمی‌خواهم، انقلاب نمی‌خواهم، بلکه تداوم اصلاحات ریشه دار را می‌خواهم. کارهایی که حزب اعتماد ملی می‌خواهد انجام شود همان است که در تفکر انقلاب بوده است و مردم اصولاً به خاطر همان انقلاب کردند و در شعارهایشان یعنی استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی با قرائت امام بر آن پا فشردند.»

اصلاحات^۶:

۲- ایران، ۲۹/۵/۸۴

۴- همان

۶- همان

۱- همان

۳- همان

۵- همان

«اصلاحات در چارچوب جمهوری اسلامی مورد نظر حزب ما است.»

نقص قانون اساسی^۱:

ما معتقدیم قانون اساسی ما خوب است، به شرط اینکه دقیقاً اجرا و اعمال شود. وقتی می‌گوییم خوب است، منظور این نیست که عیب و نقص ندارد. حتماً کاستی‌هایی دارد. قانون اساسی ما حتی باید اصلاح شود اما ابتدا باید تلاش کنیم قانون اساسی اجرا شود، پس از شناخت دقیق از کاستی‌ها و با مکانیزم خودش قانون اساسی را تغییر دهیم یا اصلاح کنیم. اشکال ما این است که موفق نشده‌ایم از همه ظرفیت‌های قانون اساسی استفاده کنیم.»

شورای نگهبان^۲:

«برای من فرق نمی‌کند این انحراف توسط چه کسی باشد و در چه مقطعی انجام شده باشد. اگر شورای نگهبان با عدول از رهنمودهای امام در خصوص آزادی انتخاب مردم به گونه‌ای رفتار کند که گویا مردم در انتخابات نیاز به قیّم دارند، ایستادگی می‌کنم و به ایشان یادآوری می‌نمایم که به فرموده امام این ملت قدرت تشخیص افراد صالح را دارد و لازم نیست ما به آنها درس بدهیم.»

اسلامیت و جمهوریت^۳:

«تاکید بر جمهوریت یک موضوع ریشه دار و قوی در تفکر و اندیشه امام است و لذا اگر توجه کنید می‌بینید که قانون اساسی بر این اساس تنظیم شده است یعنی اساس قانون اساسی، اسلامیت و جمهوریت است که از هم جدا شدنی نیستند.»

تضعیف جمهوریت نظام^۴:

«اینکه می‌بینیم بعضی‌ها حرف از حکومت اسلامی می‌زنند ناشی از این است که خیلی به رأی مردم معتقد نیستند... برخی موارد که بحث عدم صلاحیت به وجود می‌آید انتخابات را کمرنگ می‌کنند. کسانی که چنین حرف‌هایی مطرح می‌کنند هدفشان تضعیف جمهوریت نظام است.»

اهمیت رأی مردم^۵:

«رأی و مردم از نظر امام نه زینتی بود و نه برای بستن دهان دنیا... بیشترین

۲- شرق. ۸۴/۶/۱۵

۴- همان

۱- همان

۳- اعتماد. ۸۴/۶/۶

۵- همان

حساسیت‌ها را ایشان روی رأی مردم داشتند.^۱
اسلام قشری و انجمن حجتیه^۱:

“اگر نجیبیم یک اسلام قشری و دیدگاه متحجرانه در جامعه به وجود می‌آورند و در واقع واپس‌گرایی قوت می‌گیرد. امام همیشه با بعضی حرکت‌های قشری کاملاً مخالف بود. امام این خطر (انجمن حجتیه) را از مدتها پیش هشدار می‌دادند. ممکن است از این پس حرکت‌های قشری بیشتر شود.”
امام زدایی^۲:

“واقعاً یک جریان امام زدایی در حال شکل‌گیری است. ممکن است ظاهراً به امام هم احترام بگذارند اما تفکر ایشان را می‌خواهند حذف کنند.”
مبارزه با خرافه پرستی^۳:

“(امام) مقابل تمام مظاهر ارتجاع، قشری‌گری و سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم می‌ایستاد در جبهه گفتند امام زمان دیده شده امام گفت هرکسی این را گفته با او برخورد کنید.”
حذف روحانیت پیرو امام^۴ (ره):

“عده‌ای تمایل به حذف روحانیت انقلابی و پیرو تفکر امام را دارند و از این پس احتمالاً شاهد تغییرات اساسی در مجلس خبرگان نیز باشیم. اگر بتوانند روزی جایگزین چهره‌های خط امام را از تفکر غیر امام انتخاب خواهند کرد.”
تفاوت برداشت^۵:

“آنجایی که معتقد بودم اصل نظام، ولایت فقیه و قانون اساسی در خطر بوده دفاع کردم اما برداشت من از قانون اساسی، برداشت آقای مصباح یا آقای جنتی و شما کیهانی‌ها (روزنامه کیهان) نیست و آن را قبول ندارم.”
حزب الهی و اصولگرا^۶:

“من هم قطعاً حزب اللهی‌ام، و اصولگرا هستم همچنان که مقام معظم رهبری هم از اصلاح‌طلبی اصولگرایانه فرمودند... ما اصولگرایی آقای بهشتی، حزب الهی بودن آقای مطهری، اصولگرایی امام و رهبری را قبول داریم و به آن پایبندیم.”

۲- همان

۴- همان

۶- همان

۱- همان

۳- اعتماد، ۸۴/۶/۶

۵- کیهان، ۸۵/۴/۱۰

مبنای اصلاحات^۱:

“جامعه ما مسلماً اصلاحات می‌خواهد، اصلاحات مسلماً پیش می‌رود و موفق است منتها اصلاحات در چارچوب امام و قانون اساسی. من معتقدم اصلاحات متکی به فرهنگ بومی و ملی خودمان خواسته ملت است در چارچوبی که مورد استقبال و پذیرش مردم که همان حاکمیت اسلام، رعایت حقوق مردم و عمل بر اساس قانون باشد.”

اهمیت رأی مردم^۲:

“اگر واقعا مردم می‌آمدند و می‌گفتند مانمی خواهیم قانون اساسی جمهوری اسلامی را، امام نه می‌توانست و نه می‌گفت که رای مردم را قبول ندارم... اگر مردم امام خمینی را نپذیرفته بودند اساساً امام خمینی به صحنه نمی‌آمد.”

دموکراسی معتدل^۳:

“مردم را باید به سمت دموکراسی معتدل حرکت داد. اینکه عده‌ای به روحانی حمله کنند، به سینما حمله کنند، به کوه حمله کنند، به کوهنورد حمله کنند... و به اسم انتخابات اینها خطر است.”

تبدیل به اپوزیسیون^۴:

“خبرنگاری پرسید آیا شما اپوزیسیون خواهید شد؟ گفتم نه من عضو این نظام هستم من جزو بچه‌های این انقلاب هستم.”

تقویت دموکراسی^۵:

“برای ناب ماندن اندیشه انقلاب اسلامی از انحرافات راهی جز حضور مردم، نقد و انتقاد، تقویت دموکراسی و رقابت سالم نداریم امروز اگر بخواهیم نظام و قانون اساسی محفوظ بماند راهی جز ایجاد تشکل‌های نیرومند نداریم.”

رسول منتجب نیا قائم مقام حزب اعتماد ملی از نیروهای پرسابقه جریان چپ و عضو سابق حزب جمهوری اسلامی و چند دوره از حوزه انتخابیه تهران و شیراز نماینده مجلس بوده است. او تا قبل از ورود به حزب اعتماد ملی عضو شورای مرکزی و رئیس دبیرخانه مجمع روحانیون مبارز و یکی از چهره‌های بسیار نزدیک

۱- همان ۸۴/۱۱/۲۶، جمهوری اسلامی.

۲- همان

۱- همان

۳- همان

۵- توسعه، ۸۵/۳/۳۱.

به مهدی کروبی به شمار می‌رود. برخی از دیدگاه‌های سیاسی وی به شرح زیر است:
انجمن حجتیه^۱:

“دین اسلام از نگاه آنها (انجمن حجتیه) یک اسلام خشونت‌گرا و خشونت طلب است. تفکر این دسته وجدان و عقل بشری را از اسلام و دیانت متنفر می‌کند. این نگاه منحط تمام پیروزی اسلام را در قوه قهریه و اعمال زور و قتل و از میدان خارج کردن می‌داند که در زمان ما، طالبان سمبل آن بودند.”
اسلام ناب^۲:

“در جامعه کسانی هستند که اسلام را از دید ماتریالیسم و مادی می‌بینند و یا با نگاه لیبرالیستی به اسلام نگاه می‌کنند، اما باید توجه داشت که این به معنای نفی واقعیت اسلام طالبانی نیست بلکه هر دو اینها از اسلام ناب خارج هستند.”
محوریت اصلاحات^۳:

“سید محمد خاتمی، مهدی کروبی و آیت‌ا. موسوی خوئینی‌ها محور اصلاحات هستند. این اشخاص قبل از دوم خرداد، جریان خط امام (ره) را هدایت می‌کردند این بزرگواران این ظرفیت را دارند که در آینده جریان اصلاحات را تعریف و آن را هدایت کنند. البته میرحسین موسوی نیز می‌تواند با اشخاص مذکور همکاری داشته باشند.”

جمهوریت نظام^۴:

“یک قدمی سقوط جمهوری اسلامی از بین بردن جمهوریت است و اگر جمهوریت ساقط شود به سادگی پس از مدتی اسلامیت و نظام ساقط خواهد شد.”
آزادی احزاب^۵:

“حاکم قیم مردم نیست بلکه خدمت‌گذار است. وقتی اندیشه سیاسی را مبنا قرار دهیم آنگاه به ضرورت بازگشتن فضای سیاسی جامعه پی می‌بریم. یکی از راه‌های تحقق جمهوری اسلامی وجود و تعدد احزاب است.”
پرهیز از تشنج^۶:

“ما دست از مبانی فکری خود بر نمی‌داریم و هرگز حاضر نیستیم گامی برداریم

۲- همان

۱- ایسنا، ۱۴ و ۸۴/۵/۱۵

۴- ایسنا، ۱۴ و ۸۵/۵/۱۵

۳- همان

۶- قدس، ۸۴/۶/۱۹

۵- اعتماد ملی، ۸۵/۵/۲

که به خدشه دار شدن منافع ملی منجر شود که طبیعتاً اختلاف و تشنج هم می‌تواند یکی از آن مظاهر باشد که همواره از آن پرهیز داشته‌ایم.

محمد جواد اطاعت رئیس دفتر سیاسی حزب اعتماد ملی خطوط اصلی سیاستهای داخلی و خارجی این حزب را به شرح زیر ترسیم نموده است.
سیاست داخلی^۱:

“ما با دخالت‌های غیر قانونی در آرای مردم مخالف هستیم و همواره تلاش ما بر این است که در مقابل نقض حقوق شهروندی بایستیم. در زمینه سیاست داخلی تقدس‌زدایی از قدرت، آزادی‌اندیشه و بیان، نقد قدرت و ارائه قرائت رحمانی از دین اسلام از جمله اهداف حزب اعتماد ملی است.”
دفاع از حقوق ملت^۲:

“دفاع از حقوق ملت اصلی‌ترین محور شکل‌گیری حزب اعتماد ملی... بوده است”
استقلال قوا^۳:

“استقلال قوای سه‌گانه و به ویژه قوه قضائیه از مداخلات غیر قانونی و گروه‌های فشار از جمله اهداف ماست.”
سیاست خارجی - عدم مشروعیت اسرائیل^۴:

“ما اسرائیل را مشروع نمی‌دانیم و به غیر از این رژیم با کشورهای دیگری که دارای حکومت قانونی هستند خصومت دائمی نداریم.”
سیاست خارجی^۵

“ما با یک‌جانبه‌نگری آمریکا در منطقه مخالفت هستیم و صلح و دوستی را ترویج می‌کنیم، به واقع‌گرایی معتقدیم و همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای منطقه و تأکید بر تفاهم و گفتگو و مذاکره را در اولویت برنامه‌های خود داریم. به اعتقاد ما با شیوه تند و خشن فعلی نمی‌توان منافع جهان اسلام و ایران را حفظ کرد. این شیوه خطر آفرین است.”

حزب اعتماد ملی^۶ در منشور خود که در بدو تأسیس آن در تاریخ ۸/۱۲/۸۴

۱- همان

۱- شرق، ۲/۵/۸۵

۲- همان

۳- اعتماد ملی، ۲/۵/۸۵

۴- اعتماد ملی ۹ و ۸/۱۲/۸۴

۵- شرق، ۲/۵/۸۵

انتشار یافت اصول مواضع و دیدگاههای سیاسی خود را در حیطه‌های مختلف بیان داشته که برخی از این مواضع به شرح زیر است:

سیاست داخلی:

“در عرصه سیاست داخلی حزب اعتماد ملی بر این باور است که حاکمیت قانون و محدود شدن قدرت در چارچوب آن و کاربرد یکسان قانون برای آحاد شهروندان و دولتمردان می‌تواند سنگ بنای استقرار یک حکومت مردم سالار باشد. تصریح قانون اساسی بر آمده از احکام حیات بخش اسلام بر برابری همگان در برابر قانون و استقلال قوای سه گانه و مهمتر از آن حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش به عنوان موهبتی الهی در قالب انتخابات آزاد، رقابتی، عادلانه و به رسمیت شناخته شدن تکثر سیاسی و فعالیت احزاب و سلیقه‌های مختلف می‌تواند به عنوان میثاق ملی مبنای عمل جمعی قرار گرفته و راهنمای همگان برای عدالت سیاسی و توزیع عادلانه مناصب قدرت باشد.”

حاکمیت مردم:

“منشاء اثر بودن رأی و اراده مردم مسلمان در تمامی سطوح حاکمیتی و پاسخگویی قدرت در مقابل مردم و نهادهای مدنی و قانونی و تقدیس زدایی از قدرت و زمینی کردن آن بر اساس قانون اساسی و بطور کلی قرائتی دموکراتیک از قانون اساسی می‌تواند زمینه‌های مناسب برای آزادی اندیشه، قلم، بیان، فعالیت‌های حزبی، نظارت مردمی، و نقد قدرت را در هر سطحی فراهم آورد.”

خدمت به مردم:

“ما با نفی اندیشه‌های تحجرگرایانه و با قرائتی انسان دوستانه از دین مبین اسلام و استفاده از همه ظرفیت‌های قانون اساسی، معتقدیم باید امنیت شهروندان را تضمین و با باوری علمی نسبت به سیاست و حکومت و اصلاح ساختار اداری و کوچک سازی دولت، کارآمدی، نظام سیاسی برای خدمت هر چه بهتر و بیشتر به شهروندان را ارتقاء بخشید.”

سیاست خارجی:

“حزب اعتماد ملی سیاست خارجی را آئینه تمام نمای سیاست داخلی قلمداد نموده و با مخالفت با یک جانبه‌گرایی مروج صلح و دوستی در عرصه روابط میان دولت‌ها و ملت‌هاست. ما بر این اعتقادیم که با تقویت همگرایی منطقه‌ای، بویژه کشورهای مسلمان و توجه به دو سازمان مهم کنفرانس اسلامی و غیر متعهدها،

می‌توانیم تعامل سازنده و پویایی با سایر کشورها و تمدن‌ها و همچنین سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی داشته باشیم. همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام متقابل و تنش‌زدایی در عرصه روابط بین‌المللی، تاکید بر تفاهم، گفتگو و مذاکره و مساعی جمیله برای حفظ، تحکیم و گسترش صلح و استفاده از تجارب و امکانات دنیای صنعتی پیشرفته و تعامل دو جانبه و چند جانبه با نظام بین‌المللی و تبدیل دشمنی‌ها به دوستی‌ها می‌تواند مبنای عمل ما در عرصه سیاست خارجی باشد. تعریف طولی سیاست خارجی و اهداف و امنیت ملی، پیشرفت و توسعه اقتصادی و در اولویت بعدی و استراتژیک قرار دادن اهداف آرمانی دراز مدت، می‌تواند ما را از تقابل با دیگر کشورها باز دارد. اولویت ما در عرصه سیاست خارجی حفظ منافع ملی ایران و پاسداری از هویت اسلامی و ایرانی است. ما با هیچ کشور و حکومت قانونی خصومت دائمی نداریم. ملاک ما در برخورد با کشورها، حفاظت و حراست از منافع کشور و ملت ایران است و معتقدیم با دیپلماسی خلاق و پویا و رفع سوء برداشت‌ها و با استفاده از دستاوردهای بشری می‌توانیم ایران اسلامی را به جایگاه شایسته خویش در عرصه جهانی ارتقاء دهیم.

مواضع اقتصادی

حزب اعتماد ملی چون غالب احزاب اصلاح طلب و سنت‌گرای چپ در گذشته دیدگاه‌های اقتصادی چپ‌گرایانه داشت. این تفکر اقتصادی مبتنی بر اقتصاد دولتی و بحث گسترش عدالت اجتماعی توسط دولت بوسیله اعمال حمایت‌های گسترده از همه اقشار مردم با پرداخت سوبسید بود. اما اکنون دیدگاه اقتصادی این حزب دچار تحول شده و بیشتر تاکید آن بر اقتصاد دولتی پویا، خصوصی‌سازی، حمایت از اقشار محروم جامعه با هدفمند کردن یارانه‌ها، توسعه همه جانبه، توسعه عدالت اجتماعی و حذف انحصارات اقتصادی است. این حزب هنوز مانند دیگر احزاب استراتژی و مبانی دیدگاه‌های اقتصادی خود را بطور شفاف بیان نکرده است.

سید کامل تقوی نژاد^۱ رئیس دفتر اقتصادی حزب در بیان دیدگاه‌های اقتصادی حزب می‌گوید:

“اساس دیدگاه اقتصادی حزب اعتماد ملی ملهم از افکار و اندیشه‌های امام است.

توسعه همه جانبه از جمله اهداف حزب است. توسعه به معنای تغییر کیفی در تمام ابعاد زندگی افراد جامعه است که این دیدگاه هم توسعه اقتصادی و محرومیت زدایی و استقرار عدالت اجتماعی را مدنظر دارد و هم توسعه سیاسی را لحاظ می‌کند.

”بیکاری، تورم، نبود نظام تأمین اجتماعی جامع و پایین بودن نرخ رشد اقتصادی از مهمترین مشکلات اقتصادی حال حاضر کشور است.“

محمد جواد اطاعت^۱ رئیس دفتر سیاسی حزب اعتماد ملی دیدگاههای اقتصادی این حزب را چنین بیان می‌کند:

”ما معتقدیم حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد دارای پیوستگی ارگانیک هستند و منفک از هم نیستند. الگوی رشد اقتصادی بدون رشد سیاسی و فرهنگی شکننده، نامتوازن و بحران ساز است. همان طور که در عرصه سیاست داخلی به عدالت سیاسی و توزیع عادلانه مناصب قدرت اعتقاد داریم، در عرصه اقتصاد نیز به عدالت اجتماعی به معنای واقعی پایبندیم و همانگونه که نمی‌توانیم انحصار سیاسی را تحمل کنیم با انحصار اقتصادی نیز مخالفیم. با سازماندهی شرکت‌های دولتی با هدف کوچک سازی، افزایش کارایی، اصلاح ساختار اداری و مدیریت اقتصادی، رقابتی کردن فعالیت‌ها، ساماندهی و توسعه بازار پول و سرمایه، جلب و جذب سرمایه‌های خارجی، حمایت از تولید گران داخلی، رفع موانع سرمایه گذاری، کاهش هزینه تولید در بخش کشاورزی، افزایش بهره‌وری، تعامل مثبت و سازنده با اقتصاد جهانی، رونق گردشگری، هدفمند کردن یارانه‌ها و نگاه به اقشار آسیب پذیر می‌توانیم رشد پایداری را در عرصه اقتصادی تجربه کنیم.“

توسعه همه جانبه^۲:

”معتقدیم همه گرایشها و سلايق باید بتوانند در فرآیند توسعه و پیشرفت کشور فعال باشند و برآیند این دیدگاه‌ها قطعاً توسعه همه جانبه ایران را به دنبال خواهد داشت.“

برخی از مواضع اقتصادی مندرج در منشور حزب اعتماد ملی^۳ منتشره در بدو تأسیس آن به شرح زیر است:

مشارکت مردم در اقتصاد:

۱- اعتماد ملی، ۸۵/۵/۲.

۱- همان

۳- اعتماد ملی، ۹ و ۸/۱۲/۸۴ - سیاست حزب اعتماد ملی

”با همگانی کردن اقتصاد و مشارکت عامه مردم در طرح‌های زیر بنایی و تولیدی معتقدیم باید از اقتصاد دمکراتیک نیز برخوردار بود. مشارکت آحاد شهروندان در طرح‌های تولیدی و تسهیم و تقسیم سود حاصله از آن ضمن توزیع عادلانه ثروت، رونق و پویایی اقتصاد را نیز به همراه خواهد داشت.

نظام تأمین اجتماعی:

”با توجه به نظام تأمین اجتماعی، آموزش رایگان، بهداشت و نظام سلامت، مسکن و معیشت اقشار کم درآمد، سیاست‌های حمایتی به صورت هدفمند تثبیت و تداوم خواهد یافت و رانت خواری، ویژه خواری و... بطور طبیعی از چرخه اقتصاد کشور حذف خواهد گردید.“

مواضع فرهنگی

مواضع فرهنگی حزب اعتماد ملی از یک سو بر فرهنگ دینی و بومی جامعه تاکید دارد و از طرفی دیگر حامی آزادی بیشتر برای ابراز عقیده و بیان نظرات مختلف و عدم ایجاد مانع برای نشر آثار نوشتاری افراد، گروه‌ها و احزاب باگرایش‌های مختلف سیاسی است. این حزب باره هرگونه انحصار فرهنگی در دست یک جریان خاص بر تکثر فرهنگی تاکید می‌نماید. آزادی مطبوعات و آثار فرهنگی نظیر کتاب، رسانه‌های صوتی و تصویری و تبادل فرهنگی داخلی و خارجی به شرط آنکه با فرهنگ دینی و بومی تقابل نداشته باشد، از ره‌ئوس دیدگاه‌های فرهنگی این حزب است.

برخی از مواضع فرهنگی مندرج در منشور حزب اعتماد ملی^۱ به شرح زیر است:

فرهنگ غیر انحصاری:

”همانگونه که سیاست و اقتصاد نباید در انحصار دولت و حاکمان باشد فرهنگ جامعه نیز باید در فرآیند تعاملات علمای دین، فرهیختگان و دانشگاهیان شکل بگیرد. با قرائت رسمی از دین و ارزش‌های اسلامی توسط حاکمیت زمینه‌های گرایش به لائیسیته و سکولاریسم که نافی حضور دین در عرصه اجتماع است فراهم می‌گردد.“

۱- اعتماد ملی، ۹ و ۸ / ۱۲/۸۴ - سایت حزب اعتماد ملی

فرهنگ دینی:

"معتقدیم ارائه تصویری روشن‌گرانه از آموزه‌های دینی و تبیین دیدگاههای فرهنگ اصیل اسلامی، همراه با زدودن آن از خرافه، تحجر و مقدس مآبی می‌تواند زمینه و گرایش بیشتر جامعه به سوی معنویت و ارزشهای دینی و اخلاقی را فراهم آورد."

هویت اسلامی و ایرانی:

"آموزه‌های دینی همراه با توجه به میراث کهن فرهنگ ایرانی به عنوان یک سرمایه اجتماعی و معنوی ارزشمند می‌تواند به باز تولید هویت اسلامی - ایرانی ما کمک نموده و الهام بخش توسعه، پیشرفت و تعالی کشور گردد. در چنین فضایی است که عالمان حوزوی و دانشگاهی قدرشان شناخته شده و صدرنشینان سفینه خدمت به خلق خدا خواهند شد و زمینه حضور جدی و فعال آنان در متن اجتماع فراهم خواهد آمد. اینجاست که نه تنها با پدیده فرار مغزها مواجه نخواهیم بود بلکه اندیشمندان ایرانی دور از میهن نیز با بازگشت به مهد دیرین خویش به سرزمین و ملت خود خدمت خواهند کرد."

کثرت گرایی فرهنگی:

"در عرصه فرهنگی و اجتماعی در وجه ایجابی معتقد به کثرت گرایی فرهنگی، تولید فکر و اندیشه، نشر کتاب، مطبوعات آزاد و منتقد، عرصه‌های گوناگون هنری (تئاتر، سینما، مجسمه‌سازی، گرافیک و...) می‌باشیم. همچنین خواستار توسعه علمی و فرهنگی، گفتمانی فرهنگی، تمدنها و ادیان، حفظ حرمت و استقلال عمل مراجع معظم تقلید و علمای دین و بطور کلی حوزه‌های دینی و دانشگاهی بوده و مدافع جدی حقوق شهروندی، کرامت انسان و رعایت حریم خصوصی افراد هستیم. در وجه سلبی نیز مرزبندی جدی خود با تحجر، خرافات و استفاده ابزاری از دین توسط دستگاههای قدرت را اعلام داشته و توسعه دانایی محور را در دستور کار قرار خواهیم داد."

مهدی کروبی دبیر کل حزب اعتماد ملی در بیان مواضع فرهنگی خود دیدگاه‌هایی بسیار نزدیک به دیگر نیروهای اصلاح طلب ارائه می‌دهد. وی خواهان عدم انحصار رسانه‌های جمعی در دست حاکمیت بوده و خواستار افزایش آزادیهای فرهنگی و جلوگیری از محدودیت‌های بی مورد مذهبی در مورد زنان و جوانان است. برخی دیدگاههای فرهنگی وی به شرح زیر است:

برخورد دگم^۱ با زنان:

"از این پس ممکن است رفتار و برخورد غیر منطقی در مسائل اجتماعی با مردم و خانمها انجام شود و من فکر می‌کنم نحوه حرکت‌ها در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و دینی به صورت دگم نمایان شود. خود من نگرانی جدی در این مورد دارم."

حضور زنان در صحنه^۲:

"امام همیشه با بعضی حرکت‌های قشری کاملاً مخالف بود به عنوان مثال وقتی متوجه شد در صدا و سیما اخبار را فقط مردان می‌گویند با این قضیه برخورد کرد و تذکر داد که گویندگان اخبار مانند گذشته از زن و مرد باشند یا وقتی در برخی از مجلات مربوط به برخی نهادها می‌نوشتند خواهر برو به تربیت فرزندان و کار آشپزی بپرداز! امام مخالفت کرد و گفت خانمها باید در همه صحنه‌ها حضور داشته باشند."

رسانه ملی^۳

"من معتقدم رسانه ملی اصولاً نباید در خدمت ترویج افکار یک حزب باشد."
آزادی اندیشه^۴:

"آزادی اندیشه که معتمد دقیقاً با رعایت منافع ملی قابل تأمین است. شاید بهتر باشد این مساله را در قالب رعایت حرمت مردم و حقوق مردم به صورت کامل بیان کنیم که در آن صورت آزادی اندیشه هم تأمین خواهد شد. طبیعی است معیشت و اقتصاد آنها (مردم) مطرح است اما مهمترین و بزرگترین مساله، آزادی اندیشه و رعایت حرمت مردم است."

مهدی کروبی در بدو تأسیس حزب اعتماد ملی خواستار ایجاد شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای شد که این امر با مخالفت سران نظام و شورای امنیت ملی مواجه شد. او^۵ در خصوص علل تصمیم برای راه اندازی شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای می‌گوید:

"ما می‌خواهیم شبکه‌ای داشته باشیم که در چارچوب نظام فعالیت کند من هیچ وقت به فکر اینکه اپوزیسیون بشوم نیستم و نبودم. با راه اندازی شبکه ماهواره‌ای

۲- همان

۱- اعتماد، ۸۴/۶/۶

۴- ایران، ۸۴/۵/۲۹

۳- شرق، ۸۴/۶/۱۵

۵- جمهوری اسلامی، ۸۴/۱۱/۲۶

قصد داشتن یک تلویزیون را داریم. ما نسبت به تلویزیون فعلی انتقاد داریم. ما می‌خواهیم با راه‌اندازی تلویزیون افرادی را که نمی‌توانند به تریبون تلویزیون دسترسی داشته باشند، دسترسی پیدا کنند. افرادی که در چارچوب نظام فعالیت می‌کنند، افرادی که شایستگی دارند، اما متأسفانه در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران جایی ندارند. ما می‌خواهیم تلویزیونی داشته باشیم که مردم بتوانند آزادانه تر حرفها و پیام‌های خود را برسانند و هیچگونه احساس نگرانی و دغدغه امنیتی نداشته باشند.^۱

رسول منتجب نیا^۱ قائم مقام دبیر کل حزب اعتماد ملی آزاداندیشی را اساس اندیشه اسلامی می‌داند:

“اسلام به عنوان مترقی‌ترین و جامع‌ترین دین این افتخار را دارد که دین اندیشه و تفکر است و هیچ جای اسلام اطاعت بدون تفکر و اندیشه نیست و اسلام اندیشه را پایه‌ای برای باور، عقیده، ایدئولوژی، اخلاقیات و بدنبال آن رفتارهای فردی و اجتماعی قرار می‌دهد که یکی از مصادیق مهم اندیشه، اندیشه سیاسی است. کسانی که از اندیشه می‌ترسند و از اندیشمندان هراس دارند باید تلاش کنند حاکمیت، قدرت و موقعیت خود را تصحیح کنند. در فرهنگ حکومت اسلام مسئولان و مدیران جامعه خدمتگذار مردم هستند و موظفند همه مقررات را برای خوب اندیشیدن، آزاد فکر کردن و آزاد رای دادن فراهم نمایند.”

حجه‌الاسلام ابوالفضل شکوری^۲ از اعضای شورای مرکزی حزب اعتماد ملی در تبیین دیدگاه‌های فرهنگی این حزب چنین می‌گوید:

“حزب اعتماد ملی با انسداد فرهنگی مخالف است و خواهان تکثر فرهنگی و آزادی فکر است. حزب اعتماد ملی از گردش اطلاعات حمایت می‌کند و مخالف انسداد فرهنگی است. حزب اعتماد ملی مخالف مالکیت انحصاری در رسانه‌های سمعی و بصری است و به همین منظور برای راه‌اندازی تلویزیون صبا تلاش کرد و متأسفانه هنوز هم به محاق رفته است. برخورد قهری با فرهنگ در تاریخ ما جواب نداده و تنها موجب افول شکوفایی علمی و فرار مغزها شده است.”

محمد جواد اطاعت^۳ رئیس دفتر سیاسی حزب اعتماد ملی وظیفه فرهنگی

حزب را کثرت‌گرائی فرهنگی می‌داند:

”در زمینه فرهنگ حزب اعتماد ملی با قرائت‌های اقتدارگرایانه که موجبات نمود سکولاریسم و نفی دین را در جامعه ایجاد می‌کند مبارزه کرده و ترویج باورهای دینی را مسئله ضروری می‌داند. وظیفه فرهنگی حزب اعتماد ملی کثرت‌گرایی فرهنگی و تولید فکر و اندیشه و نشر کتابهای متعدد است. این حزب قصد مقابله با انحصار‌گرایی فرهنگی را دارد.“

حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی

نام کامل: حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی

نام دبیر کل: سیدمحمد رضا خاتمی و سپس محسن میردامادی

اعضای فعال: سیدمحمد رضا خاتمی، محسن میردامادی، محمدرضا عارف، علی شکوری، راد، سعید حجاریان کاشانی، سیدشمس‌الدین وهابی، محمود حاجتی، سیدمصطفی تاج زاده، محمد نعیمی پور، عباس عبدی، محسن صفایی فراهانی، میثم سعیدی، مرتضی حاجی، معصومه ابتکار، حبیب‌اله بیطرف، رجب‌علی مزروعی، حسین واله، هادی خانیکی، حسین کاشفی، حسین نصیری، بهروز افخمی، اعظم علایی طالقانی، محمدحسین شریف‌زادگان، محمدرضا تابش، علیرضا علوی تبار، سعیدی جهرمی، رحمان دادمسان، محمد مهدی محمودی، سیداحمد زرهانی، فریدون عموزاده خلیلی، سعید پورعزیزی، فرهنگ فردنیا.

مرامنامه

الف) مقدمه:

ولتکن منکم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالامعروف و ينهون عن المنكر
واولئك هم المفلحون^۱ نهضت انقلابی مؤمنان و آزادگان ایران سرافراز و پیروزی
خون بر شمشیر و کلام بر سلاح به تعبیر آن مراد و رهنما حضرت امام خمینی (ره)
انفجار نور بود.

اکنون در آغاز بیستمین سالگرد استقرار نظام دین مدار و مردم سالار جمهوری اسلامی ایران همچنان شاهد آزاد شدن نیروها و توانهایی هستیم که پویایی، شادابی و حقانیت انفجار آغازین را تداعی می‌کند. دوران افتخارآفرین دفاع مقدس و طی مراحل پرفراز و نشیب پس از آن حاکی از این توان زوال‌ناپذیر است.

حماسه دوم خرداد جلوه دیگری از ۲۲ بهمن بود که بر شفافیت آرمانهای انقلاب افزود و حرکت مردم را به سوی جامعه عادل و فاضل سرعت بخشید. دوم خرداد تجلی دیگری از وحدت و همدلی روحانیت روشن ضمیر و روشنفکران متدین بود که توان متراکم در متن جامعه، مخصوصاً مردان و زنان نسل دوم انقلاب را آنچنان آزاد ساخت که امید است لحظه‌ای از آفرینش حماسه‌های جاودان باز نایستد و در سیر آفاق معنویت، عدالت و آزادی پرشتاب به پیش رود و در تثبیت جایگاه شایسته ایران در تصمیم‌گیری جهانی توفیق یابد.

نیروی حیاتی انقلاب پس از موفقیت عظیم خود در انهدام نظام استبدادی و سلطنت وابسته و تأسیس و تثبیت نظامی نوین، امروز به نشاط و سرزندگی ایران اسلامی معطوف شده است و انگیزه‌های مشارکت جویانه مردم را به سوی طرح خواسته‌های صریح و مستقیم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی سوق می‌دهد.

از این رو در آغاز دهه سوم انقلاب اسلامی، وظیفه مبرم و عمل صالح، ساماندهی فضای سیاسی - اجتماعی و سازماندهی نهادها و قالب‌هایی است که این مطالبات بی واسطه را پالایش کرده و در خدمت فرایند تصمیم‌گیری کلان کشور قرار دهد. امروز بقاء و تداوم شور انقلابی و تضمین انگیزه مشارکت جویی مردم در گرو تأسیس و تقویت نهادهای مدنی، تعمیق بنیادهای نظری مشارکت اجتماعی و گسترش زمینه‌های عملی این مشارکت، قانونمند کردن رقابتهای سیاسی، عرضه چهره جذاب و مقبول از نظام مبتنی بر اسلام ناب محمدی، انتقال حافظه تاریخی و تجارب سیاسی به نسل دوم انقلاب و سامان دادن نظام توزیع قدرت در بین مردم می‌باشد.

تجربه دوم خرداد نشان داد که ساماندهی فضای سیاسی - اجتماعی کشور و متشکل ساختن تقاضای مردمی، قالبهای جدیدی را می‌طلبد و باید با نگرشی نو و حرکتی دیگر، فارغ از روزمرگی، پراکنده کاری و فرقه‌گرایی، فرصت‌ها و امکانات برآمده از روند تکامل و پویایی جامعه را قدر شناخت و از آنها در جهت نهادینه کردن و پایدار ساختن مشارکت مردم بهره کامل گرفت.

قانون اساسی میثاق گران سنگ ملت و حاصل خون شهیدان و مجاهدات مردان و زنان شریف ایران سرفراز که بر پایه مواضع بنیادین انقلاب اسلامی، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی مبتنی است، چارچوب حقوقی مناسبی برای پاسخگویی به این ضرورت است. به رسمیت شناخته شدن حقوق پایه شهروندان و آزادی‌های مدنی و اصل برابری حقوقی، راه را برای توسعه و نوسازی سیاسی ایران هموار می‌سازد و اکنون فعلیت یافتن تمامی ظرفیتهای نهفته در قانون اساسی، نیازمند تلاش دسته جمعی و سازمان یافته آن جریانهای اصیلی است که ریشه در انقلاب اسلامی، دل در گرو ایران زمین و چشم به افق روشن آینده دارند.

بی شک عوامل اساسی پیدایش انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران را باید مردم، اسلام و رهبری دانست و بدون تردید، بقای آن نیز در ترکیب این سه عنصر نهفته است. فرسایش انگیزه‌های مشارکت جویانه مردم، برداشتهای سلیقه‌ای از مفاهیم دینی و بهره‌بردای نابه‌جا از سرمایه‌های مقدس، مهمترین آفاتی است که کیان انقلاب را تهدید می‌کند و بر همه دستانداران نظام و انقلاب فرض است تا با جلب و افزایش اعتماد عمومی، به مثابه بزرگترین سرمایه اجتماعی نظام، آرایه روزآمدی دین و گسترش پایگاه مشروعیت ولایت فقیه به عنوان رکن قانون اساسی با این آفات مبارزه کنند و در پیشگیری از فرایندهای انحطاط آفرین بکوشند.

غلبه بر موانع و نابسامانی‌های دیرپای اقتصادی و اجتماعی و ایجاد زمینه‌های بالندگی و شکوفایی علمی و فرهنگی، مستلزم حرمت نهادن به خرد نقاد و توان جمعی است. بدین سبب دستیابی به توسعه همه جانبه، پایدار و موزون را باید زمانی محقق دانست که فرایندهای تبادل نظر و جریان آزاد اطلاعات که لازمه خرد جمعی و اعتقاد عمومی است، در ساز و کارهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دخالت داده شوند.

گشایش و تلطیف فضای گفت‌وگو و اندیشه و تمهید و تضمین لوازم برقراری جدال احسن و گسترش روح قانونگرایی، راه اصلی بهره‌مندی از توان فکری نخبگان و فعلیت یافتن ظرفیتهای نظری و عملی جامعه است. عزم ملی هنگامی به سوی اهداف توسعه و پیشرفت جزم می‌شود که هزینه‌های آن به یکسان در میان شهروندان سرشکن شده و همگان در مسیر کسب مواهب توسعه، فرصتهایی برابر داشته باشند. بدیهی است که دستیابی به کفاف و رفاه ملی مستلزم کار و تلاش

خستگی ناپذیر آحاد ملت و به کارگیری همه امکانات ملی و فرصت‌های بین‌المللی در جهت تولید هرچه بیشتر و آبادانی کشور است و در این مسیر اهتمام خاص به وضع معیشت مستضعفان و زحمتکشان و مقابله با فساد، فرصت‌طلبی و تبعیض سیاسی و اقتصادی، نه فقط آرمانی انسان دوستانه، بلکه هدفی ترقی خواهانه و گامی در مسیر مردم‌سالاری تلقی می‌شود.

روشن است که تبدیل این اصول و آرمانها به راهبرد و برنامه، در گرو وجود و توسعه احزاب، سازمانها و نهادهایی است که به گونه‌ای حرفه‌ای، محدودیتها و ظرفیتهای کشور را بررسی کرده و نیروهای مستعد و کارآمد را برای انجام برنامه‌ها شناسایی و تربیت کنند.

جبهه مشارکت ایران اسلامی که در پاسخگویی به وظیفه میرم هر ایرانی در این مرحله از انقلاب اسلامی موجودیت می‌یابد، دیدگاهها و مواضع زیر را مبنای فعالیت خود قرار داده و امیدوار است که بتواند با عمل به آموزه‌های دینی و رعایت معیارهای قانونی و براساس موازین شناخته شده اجتماعی و سیاسی، گام مؤثری در راه اعتلای میهن اسلامی بردارد و در حد توان خود در تحقق سه اصل: آزادی در بیان اندیشه، منطق در گفتگو و قانون در رفتار اجتماعی بپردازد.

ب) دیدگاهها و مواضع:

۱- دیانت و معنویت

ضرورت فراهم کردن زمینه‌های لازم برای ارتقای اندیشه اسلامی و معنویت و اخلاق محمدی (ص) و معیار قراردادن آنها در روابط و مناسبات فردی و اجتماعی و نیز تلاش برای زدودن رذیلت‌های اخلاقی از جمله ریا، تملق، نفاق، فساد و بی‌بندوباری از اهم وظایف جبهه به شمار می‌رود. انقلاب اسلامی دعوتی است برای احیای دین و حاکمیت بینش و منش اسلامی، جبهه‌موظف است سیاستها و برنامه‌های خود را براساس هدفها و روح اسلام و عدم مغایرت آنها با موازین شرع مقدس بنا نهد و در این راه بیش از هر چیز نیازمندهدایت و روشنگری مجامع دینی و دانشگاهی و تمامی عالمان و فرزندگان روشن ضمیر و ژرف‌اندیش است.

۲- عدالت گستری و تبعیض زدایی

عدالت و قسط، هدف بعثت پیامبران الهی و مایه دوام و پایه قوام جامعه است و باید روح عدالت علوی حاکم بر تمامی سیاستگزاری‌ها و برنامه‌ریزیهای نظام اسلامی باشد. در جامعه داد بنیاد، توان هر فرد صاحب اندیشه و نیرویی، امکان و

سرمایه هر صاحب تمکن خدمتگزاری و استعداد و ثروت خدادادی هر منطقه و سرزمینی، زمینه شکوفایی و بروز دارند.

ایجاد فرصتهای مساوی و تضمین دسترسی به امکانه‌های برابر و برخورداری متناسب آحاد ملت از موهبت‌های جامعه، فراهم کردن زمینه شکوفایی استعدادها و آفرینندگی مردان و زنان در همه عرصه‌ها، مقابله با تبعیض و زیاده‌طلبی و زدودن ننگ فقر و تأمین زندگی شرافتمندانه برای همه افراد، به ویژه محرومان و مستضعفان، از وظایف قطعی و نخستین نظام جمهوری اسلامی و هر جمع تلاش‌کننده در این راه است.

۳- فضیلت مجاهدت

ارج‌گزاری به خدمت و فداکاری‌های مردم، نشانه فضیلت و اقتدار معنوی یک جامعه است. از این رو، ادای دین به ایثارگران عرصه جهاد و شهادت و ترویج فرهنگ متعالی بسیجی و قدردانی عملی و مستمر از فداکاری‌ها و جان‌بازی‌های بهترین فرزندان این سرزمین در دوران انقلاب و جنگ تحمیلی از جمله تکالیف جبهه است.

۴- حرمت انسان و حقوق و آزادی‌های قانونی

انسان در آئین الهی دارای کرامت است و پاسداری از حرمت آدمی و رعایت حقوق و آزادی‌های مشروع مردم، از اهم اهداف تشکیل جبهه است. انجام این رسالت مهم متوسط است به:

آشناتر ساختن مردم به حقوق خویش و زمینه‌سازی برای دستیابی آنها به آزادی‌های قانونی نظیر آزادی بیان، قلم و تشکیل اجتماعات، بسط و تقویت بنیادهای مدنی جامعه اسلامی، ترویج شرح صدر، تحمل و احترام به گرایش‌ها و نگرش‌های گوناگون، تقویت فرهنگ نقادی و نقدپذیری، تعمیق اخلاق و فرهنگ مباحثه و گفتگو، پرهیز از خودکامگی و ممانعت از شکستن حرمتها و تجاوز به حقوق و آزادی‌های قانونی.

۵- استقلال کشور و اقتدا ملت

تقویت روحیه عزت‌طلبی و سرافرازی در میان ملت، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و هرچه نیرومندتر خواستن بنیه دفاعی کشور، حفظ هوشیاری و آمادگی مردم، نگاهداشت هویت ایرانی برپایه ارزشهای اسلامی و انسانی و بزرگداشت مفاخر علمی و اجتماعی و بازیابی و نشر آثار و مآثر فرهنگ اسلامی

وملی از جمله وظایف جبهه است.

۶- حاکمیت قانون و امنیت اجتماعی

فراهم آوردن زمینه‌های تأمین آرامش و آسودگی خاطر مردم در تمامی عرصه‌های عمومی و خصوصی زندگی، از جمله اساسی‌ترین حقوق ملت است. رسیدن به امنیت که لازمه ارتقای معنوی و مادی جامعه است، منوط به واقع بینی در طراحی اهداف، ثبات در اتخاذ سیاستها و صراحت و شفافیت در وضع مقررات است. تلاش برای حاکمیت قانون و ضابطه، شرط پیشرفت اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی است و نیز استقرار امنیت و ثبات، مستلزم مبارزه با قانون‌شکنی و خشونت و مقابله با سوء استفاده‌کنندگان از امنیت و اعتماد ملی می‌باشد.

۷- وحدت اسلامی و وفاق ملی

ملت بزرگ ایران با برخورداری از موارث عظیم اسلامی و مفاخر ارجمند فرهنگی به رغم گوناگونی‌های مذهبی، قومی و زبانی از پیوند و همبستگی خاصی برخوردار است که در پرتو انقلاب اسلامی، پایداری و قوام بیشتری نیز یافته است. حرمت‌گزاری به گرایشها و نگرشهای گوناگون، دفاع از حقوق اقلیتها و به رسمیت شناختن تنوع و تفاوت و هوشیاری نسبت به توطئه‌ها و شیطنتهای دشمنان شرط لازم همبستگی و وفاق اجتماعی است.

۸- سازندگی و توسعه پایدار و همه جانبه

تداوم سازندگی اقتصادی همگام با توسعه سیاسی و شکوفایی فرهنگی به گونه‌ای موزون و همه جانبه با شتابی هماهنگ با توانمندی‌های مردم و متکی به بهره‌برداری مقتصدانه از امکانات ملی و نیز استفاده از فرصتهای بین‌المللی با حفظ کامل استقلال، لازمه دستیابی به جامعه‌ای پیشرفته و با ثبات است.

صیانت از نیروی انسانی به عنوان محور توسعه و برخورداری عادلانه همه قشرها، به ویژه محرومان، از مواهب اجتماعی و جلوگیری از بروز شکاف‌های عمیق اجتماعی از جمله لوازم برنامه توسعه است.

۹- مشارکت و رقابت

مشارکت حق مردم است و لازمه موفقیت یک نظام و جامعه سیاسی، شرکت سامان یافته و آگاهانه عمومی در تعیین سرنوشت خود، در تدوین و اجرای برنامه‌های نظام و نظارت همه جانبه و مستمر بر آنها است.

به این منظور رفع موانع مشارکت مردم و گسترش، تعمیق و نهادینه کردن آن در

تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، فنی و سیاسی از جمله رسالتهای اساسی جبهه است. جلب اعتماد و بهره‌مندی از رأی اندیشمندان، متخصصان و کارشناسان در طراحی و اجرای سیاستها و برنامه‌های نظام و استقبال از نقد و نظارت همه صاحب‌نظران و تأکید بر حضور فعال و مستمر همه قشرها، مخصوصاً زنان و جوانان و پذیرش رقابت به عنوان یکی از مجاری اساسی مشارکت و ترویج فرهنگ تعاون و همکاری جمعی ضرورتی انکارناپذیر است.

۱۰- خردمندی و حکمت

لازمه مدیریت خردمندان در جامعه اسلامی، تکیه بر وحی الهی و پندآموزی از دانش و تجربیات بشری است. بهره‌گیری از دستاوردهای گرانسنگ گذشته و ارج نهادن به تلاش توان فرسا و ستودنی خدمتگزاران صدیق نظام در تمامی دوره‌ها در سرتاسر میهن اسلامی و در عین حال اهتمام به نقد منصفانه عملکردها و لحاظ نمودن قوت و ضعف در کنار یکدیگر و کوشش برای اصلاح مداوم راه‌کارها براساس برنامه‌ای مدون و همه‌جانبه باید نصب‌العین جریانهای سیاسی و عموم مردم قرار گیرد.

۱۱- منزلت

وجود ایرانی سربلند، آباد و مستقل در متن جامعه جهانی، آرزوی همه ایرانیان غیرتمند است. با تأکید بر سه اصل عزت، حکمت، مصلحت می‌توان به تحکیم و گسترش روابط عادلانه در سطح بین‌المللی، خصوصاً با کشورهای همسایه، مسلمان و غیرمتعهد پرداخت. حراست از منافع ملی، تلاش برای ارتقای حیثیت جمهوری اسلامی ایران متناسب با شأن تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی آن، حمایت از حقوق اتباع ایرانی در سراسر گیتی، دفاع از حقوق مسلمانان و محرومان، به ویژه ملت مظلوم فلسطین، مشارکت فعال در اعتلای جامعه جهانی، در عین مقابلهٔ هوشمندانه و قاطع در برابر فزون‌طلبی و تهاجم بیگانگان در عرصه‌های گوناگون از برنامه‌های اساسی جبهه محسوب می‌گردد.

۱۲- نظام مقتدر، خدمتگزار و پاسخگو

مشروعیت مردمی نظام جمهوری اسلامی ناشی از رأی ملت است. نظام مقتدر منتخب ملت، نظام کارآمدی است که با اتخاذ سیاستهای مشارکت‌جویانه فراگیر و واقع‌بینانه ظرفیتهای نهفته و آشکار کشور و نیز امکانات و فرصتهای بین‌المللی را در راه نیل به اهداف عالی نظام به کار گیرد.

حکومت اسلامی، خدمتگزار مردم است نه ارباب آنان و در همه حال در برابر ملت پاسخگو است و کمک به تحقق چنین نظامی وظیفه همه نیروهای سیاسی است.

تاریخچه تشکیل

هرچند حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی ابتدا از طرف مجمع روحانیون (جناح به اصطلاح چپ) به عنوان کاندیدای هفتمین دوره ریاست جمهوری معرفی شد، اما بودند چهره‌های جوانتر و روشنفکر از نیروهای جناح چپ که به بسیاری از اصول این جناح وفادار بودند، لیکن به دلیل آراء و افکار نو و متحول، قاطعانه از نامزدی سیدمحمد خاتمی برای ریاست جمهوری حمایت می‌کردند، چه این که خود سیدمحمد خاتمی دارای وجهی روشنفکری و جوان تحصیل کرده حوزه و دانشگاه و در حیطه فرهنگی دارای سیاست‌های باز در دوره تصدی وزارت ارشاد بود. این نیروهای اکثراً تحصیل کرده که برخلاف اعضای مجمع روحانیون مبارز اکثراً از غیرروحانیون تشکیل می‌شدند، ابتدا در مرکز مطالعات استراتژیک که ریاست آن را موسوی خوئینی‌ها برعهده داشت و یا روزنامه سلام که مدیر مسئولش باز هم ایشان بود دور هم جمع شدند و سپس در ستاد انتخاباتی سیدمحمد خاتمی مجتمع شدند. در ظاهر امر اجتماع این نیروها در زمان انتخابات یک حرکت مقطعی و خودجوش می‌نمود، اما به تدریج به یک شکل منسجم و کارآمد تبدیل شد و برخی از اعضای برجسته آن وارد کابینه خاتمی شدند و پس از آن این حرکت در دیماه ۱۳۷۷ منجر به تشکیل حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی گردید. این حزب به سرعت دارای تشکیلات منسجم و قابل توجه در تهران و شهرستانها شد و در تاریخ ۷۷/۱۲/۱ از وزارت کشور مجوز فعالیت رسمی را دریافت کرد. این حزب در انتخابات مجلس ششم با شعار ایران برای همه ایرانیان، معنویت، عدالت، آزادی توانست آراء زیادی از مردم را کسب نموده و بین ۱۴۰ تا ۱۵۰ کرسی نمایندگی مجلس را به دست آورد. نکته جالب آن که در عین حالی که این حزب تازه تأسیس بود توانست اکثریت کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص دهد.

می‌توان جبهه مشارکت ایران اسلامی را یک گروه به اصطلاح چپ مدرن نامید. پس از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و پیروزی قاطع سیدمحمد خاتمی کاندید ائتلاف جبهه دوم خرداد که اکثراً از نیروهای جناح چپ تشکیل شده بود قسمتی از این ائتلاف که عبارت از نیروهای چپ مدرن بودند، شعارهای محوری رئیس جمهور منتخب را به عنوان مبنای برنامه‌های خود دنبال کردند شعارهایی نظیر ایجاد جامعه مدنی، قانونگرایی، تنش‌زدایی، توسعه سیاسی و فرهنگی که با استقبال عمومی مردم مواجه شد. با توجه به اینکه این شعارها تا آن زمان توسط نیروهای چپ سنت‌گرا چون مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران و غیره مطرح نشده بود و در عین نو بودن برای مردم بسیار جذاب هم بود، جبهه مشارکت به عنوان نماینده نیروهای چپ مدرن امکان بروز یافت. دیدگاههای حزب جبهه مشارکت از نظر ثنوریهای سیاسی تا حدودی همانند دیدگاههای احزاب سوسیال دموکراسی در غرب است. که البته چون دیگر گروههای فعال سیاسی کشور این حزب نیز دارای گرایش‌های قوی اسلامی و ایدئولوژی برگرفته از اسلام می‌باشد.

در مرامنامه این حزب به عدالت گستری و قسط و تبعیض‌زدایی و ایجاد فرصت‌های مساوی و ایجاد امکانات برابر برای همه افراد جامعه به عنوان مواضع اقتصادی و احترام به آزادی‌های قانونی افراد و مشارکت مردم در حق تعیین سرنوشت خود به عنوان مواضع سیاسی، اجتماعی اشاره شده که خود تا حدودی مبین دیدگاههای جامعه‌گرایانه (سوسیالیسم) و مردم سالاری (دموکراتیک) می‌باشد.

تشکیلات و نشریات وابسته

این حزب با آنکه مدت کوتاهی از تاریخ تشکیل آن می‌گذرد توانسته است اساسنامه، مرامنامه و آئین‌نامه‌های اجرایی خود را تنظیم و به تصویب شورای مرکزی خود برساند و درصدد عضوگیری و سازماندهی نیروهای هوادار خود می‌باشد. اکنون در کل کشور تشکلهای منظمی از هواداران این حزب به وجود آمده‌اند و این حزب به سرعت توانسته در بسیاری از شهرهای بزرگ و مراکز استانها تشکیلات سازمان یافته ایجاد نماید. به طوری که می‌توان این حزب را یک حزب فراگیر در سطح کشور دانست. تا قبل از تعطیلی برخی از روزنامه‌ها در اردیبهشت ۱۳۷۹ روزنامه مشارکت ارگان رسمی این حزب بشمار می‌رفت. همچنین

روزنامه‌های دیگری چون صبح امروز، آفتاب امروز، بهار، جامعه، توس و غیره تا حدود زیادی دیدگاه‌های این حزب را منتشر می‌کردند که همگی توقیف شدند.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

هرچند تشکیل دهندگان این حزب بیشتر از طبقه تحصیل کرده و روشنفکر جامعه برخاسته‌اند اما رشد روزافزون کمی و کیفی حزب و افزایش محبوبیت آن بین مردم که در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی به اوج خود رسید و بیش از ۱۴۰ نماینده از این حزب به مجلس راه یافتند نشان داد که طبقات متفاوت اجتماعی زمینه زیادی برای پذیرش اهداف و خط مشی این حزب را دارند. اما به طور کلی طبقاتی که مورد توجه ویژه این حزب هستند عبارتند از دانشجویان، قشر روشنفکر فرهنگی و سیاسی، محصلان، مدیران میانی سازمانها، کارمندان و قشرهای متوسط و ضعیف جامعه.

خاستگاه اصلی این حزب را می‌توان سازمان مطالعات استراتژیک و روزنامه سلام که هر دوی آنها تحت سرپرستی سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها اداره می‌شد دانست، البته برخی روزنامه‌نگاران، اعضای سابق دفتر تحکیم و وحدت، برخی از چهره‌های کهنه کار جناح چپ و برخی از اساتید دانشگاه نیز در تشکیل این حزب نقش مهمی ایفا نموده‌اند.

مواضع سیاسی

مهمترین شعار این حزب از بدو تشکیل تاکنون توسعه سیاسی و مشارکت دادن هرچه بیشتر مردم در تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه بوده است. علی شکوری راد از اعضای شورای مرکزی این حزب می‌گوید:

“اساساً تشکیل جبهه مشارکت به این منظور بود که بتواند مشارکت مردم را در اداره امور کشور نهادینه کند و این را یک گام مثبت به سمت جامعه مدنی که رئیس جمهوری (خاتمی) وعده داده بودن میدانیم و به سهم خودمان تلاش کردیم این وظیفه را انجام دهیم. اگرچه ما با مشکل فرهنگی به لحاظ فعالیت احزاب در جامعه خودمان مواجه هستیم. اما براساس قانون اساسی که وجود و فعالیت احزاب را به رسمیت شناخته و همچنین ضرورت‌های جامعه خودمان جبهه مشارکت را تأسیس کردیم و طبیعی است که یکی از کارکردهای تشکلهای احزاب پایدار کردن مشارکت

مردم و پیگیری برنامه هاست."

پس از حماسه دوم خرداد ۱۳۷۶ که به پیروزی نامزد اصلاح طلبان انجامید جریاناتی در داخل کشور به وقوع پیوست که تا حدودی می توان آنرا معلول رویکرد جدید قشر عظیمی از جامعه و توقعات و انتظارات بخش دیگری از جامعه که در مقابل این رویکرد جدید مقاومت نشان می دادند، دانست. عباس عبدی^۱ عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت و از نویسندگان قدیمی روزنامه (لغو امتیاز شده) سلام دو پدیده جدید جامعه بعد از دوم خرداد را چنین ارزیابی می کند:

"اگر به عنوان ناظر بی طرف به اوضاع سیاسی ایران نگاه کنیم دچار تعجب می شویم. این تعجب ناشی از وجود پدیده های نسبتاً متضاد سیاسی در کنار یکدیگر است. از یکسو می توان شاهد وقایعی دمکراتیک و مبنی برخواست و اراده ملت بود، از سوی دیگر پدیده هایی به غایت سلطه جویانه و استبدادی نیز در جامعه قابل مشاهده است. این دوگانگی چنان مشهود است که انعکاس وضعیت ایران در جهان نیز در هر دو وجه دیده می شود. از یک سو ایران مظهر نوعی حکومت دموکراسی و مبتنی بر اراده مردم شناخته شده و نماد این اراده در شخص آقای خاتمی متبلور است. در حقیقت احترامی که برای فرهنگ این سرزمین می گذارند. در مقابل کسانی که هر روز تهدید به خشونت و کشتن و کارهای غیراسلامی و غیرقانونی دیگر نیز می کنند."

عباس عبدی چالش های آینده پروژه توسعه سیاسی یعنی اساسی ترین برنامه رئیس جمهور خاتمی را چنین بیان می کند:

"به شخصه با برخی از دوستان از هر دو جناح مواجه شده ام که این پرسشی را مطرح کرده اند که آخر و عاقبت پروژه توسعه سیاسی و جامعه مدنی چه خواهد بود. آیا تضمینی برای بقای دین و ایمان و اسلام در پایان این پروژه وجود دارد؟ به نظر من این پرسش بسیار کلیدی برای کلیه نیروهای مذهبی و علاقمند به اسلام است. باز کردن جبهه ای از گفتگو که بتوان به این پرسش پاسخ داد ضرورت مبرم ماست. من پاسخ خودم را به پرسش می دهم. از نظر من هیچ تضمینی به غیر از عملکرد ما وجود ندارد. لذا برحسب نوع عملکرد ما این احتمال جدی وجود دارد که بتوان فرهنگ دینی و اسلامی مردم را در این مسیر به گونه ای حفظ و ترویج کرد که جامعه ما

دراخلاق و رفتار کماکان مذهبی و اسلامی تلقی و قلمداد شود. امید آن داریم که اگر با دقت و درایت رفتار و عمل کنیم مذهب، روحانیت و مؤمنان مورد احترام اکثریت قاطع (مردم) باشند.

عبدی ملاک اصلی برای اداره حکومت را اراده و رأی اکثریت می‌داند و لو اشتباه باشد همچنین آراء اکثریت را عاملی برای ثبات حکومت می‌داند ایشان می‌گوید:

«مسأله اساسی این است که حتی اگر به افکار و اندیشه‌های خود از اسلام، ایمان و یقین داشته باشیم چنانکه به وجود خورشید ایمان داریم، ولی این امر موجب و مجوز سلطه اقلیت بر اکثریت نیست. ولو آنکه اکثریت به راه خطا برود. نه تنها چنین مجوزی وجود ندارد. بلکه این راه نتیجه‌بخش هم نیست.»

محسن میردامادی^۱ عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت اولویت‌های اصلی این حزب در مجلس ششم که ۱۴۰ نماینده آن عضو فراکسیون جبهه مشارکت هستند چنین بیان می‌کند:

«توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی هر دو باید در فرآیند توسعه لحاظ شود ولی آنچه که به طور جدی و کوتاه مدت مورد نیاز است و فکر می‌کنم انتظارات رأی‌دهندگان را تأمین می‌کند بحث توسعه سیاسی و محدودیت‌هایی است که در این زمینه داشته‌ایم. با همه اینها و درکنار همه کارهای دیگر، مجلس ششم باید درصدد تحقق «توسعه متوازن» باشد.»

سیدمحمد رضا خاتمی (برادر رئیس جمهور) و دبیرکل جبهه مشارکت با ورود به عرصه انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی درخششی خیره‌کننده داشت، البته نمی‌توان تمام آرای ایشان را به نسبت ایشان با رئیس جمهور مربوط دانست، با عنایت به این که اکثر کاندیداهای جبهه مشارکت توانستند اعتماد مردم را جلب و آرای نسبتاً زیادی را به خود اختصاص دهند. محمدرضا خاتمی همانطور که چهره جدیدی در صحنه سیاسی کشور بشمار می‌رود دارای ایده‌های نو نیز می‌باشد. ایشان تنها آرای مردم را تعیین‌کننده در ساختار قدرت می‌دانند و معتقدند هر دو جناح راست و چپ باید کوشش خود را مصروف اعتمادسازی در مردم نمایند. ایشان جناح راست را به دو دسته «راست افراطی و بی‌منطق» و جناح «راست سیاسی یا عقلایی» تقسیم‌بندی می‌کند و اهداف آنها را چنین بیان می‌کند^۲:

«علی رغم اینکه جبهه دوم خرداد قوه مقننه و مجریه را در اختیار دارد، باز هم اگر بخواهیم از لحاظ کیفی قدرت را در جامعه وزن کنیم، کفه جبهه دوم خرداد هنوز خیلی سبک‌تر از جناح مقابلش است، زیرا همه پایگاههای اصلی قدرت هنوز در اختیار جناح راست است. اما به هر حال ممکن است به خاطر بعضی تندروی‌هایی که وجود دارد دوستان ما در جناح راست نگران شوند که مثلاً دارند پایگاههای خودشان را از دست می‌دهند و جبهه دوم خرداد قصد دارد که یک به یک همه پایگاهها را تصرف کند. یعنی این جور تصور کنند که این یک میدان جنگ است. البته من با توجه به شناختی که از دوستان خودمان دارم به هیچ وجه این معنا را درست نمی‌دانم. ما معتقدیم برای این که بتوانیم افکار و ایده‌های خودمان را پیاده کنیم باید پایگاههای قدرت را در اختیار داشته باشیم اما شکل به دست آوردن پایگاه‌های قدرت استفاده از هر وسیله و امکانی نیست، تنها امکانی را که ما قبول داریم که براساس آن پایگاه قدرت در اختیار یکی از جناح‌ها و احزاب قرار بگیرد، رأی مردم است. بنابراین ما باید به همه جناح‌های مختلف و گروه‌های سیاسی کشور اطمینان بدهیم که اگر شما کاری کردید که در یک فضای آزاد انتخاباتی رأی مردم به شما تعلق گرفت، مطمئن باشید هیچ معارضه‌ای با هدف ممانعت از انتقال قدرت به شما صورت نخواهد گرفت. مگر با اتکای مجدد به آرای مردم. نکته‌ای را اینجا بگویم و آن اینکه همان اقلیتی که ما آن را «راست افراطی و بی‌منطق» می‌گوییم سعی می‌کند در درون جناح راست یک وضعیت روانی ایجاد کند که مانع از تصمیم‌گیری درست جناح «راست سیاسی» شود تا بتواند قدرت تفکر را از آنها بگیرد. در حقیقت طیف راست افراطی غیرمنطقی می‌کوشد جبهه دوم خرداد را در نظر دوستان جناح راست یک شیطان جلوه بدهد. من فکر می‌کنم این مایه اصلی نگرانی دوستان ما در جناح راست سیاسی است که با این تصور سعی می‌کنند روابط خودشان را با ما همیشه یک روابط جنگی قرار بدهند و اگر جناح «راست عقلایی» موفق بشود که این گروه اقلیت توطئه‌گر را دقیقاً شناسایی کند و آن را کنار بگذارد و با آن مرزبندی کند بسیاری از نگرانی‌ها و مشکلات آنها از بین خواهد رفت.»

در ادامه ایشان جناح راست را دچار یک توهم توطئه می‌داند:

«ما می‌بینم که جناح راست دچار یک توهم شده است و همواره فکر می‌کند توطئه‌ای وجود دارد که می‌خواهد آنها را نابود کند و آنها برای حفظ پایگاههای خود به وجود یک دشمن چه واقعی و چه فرضی نیازمندند. این توهم در همه امور جناح

راست وجود دارد و یکی از موارد آسیب‌شناسی سیاسی است که باید به آن توجه کرد. البته نه اینکه بخواهیم بگوییم هیچ توطئه‌ای علیه نظام و یا کشور وجود ندارد، اما اینکه همه مسائل کشور حول محور توطئه تحلیل شود سبب می‌شود که این وضعیت جنگی همواره درجناح راست وجود داشته باشد.

در جای دیگر ایشان لزوم شفافیت در موضع‌گیری‌های جناح‌های مختلف درون نظام را باعث رفع نگرانی و سوءظن‌های احتمالی می‌داند:

«ممکن است متدینین و افرادی که به هر حال دلبستگی شدید به نظام و انقلاب دارند. از بعضی از موضع‌گیری‌هایی که در بعضی از سطوح جناح اصلاح طلب می‌شود احساس نگرانی کنند و یا مثلاً از حرفهایی که برخی افراد که هیچ ارتباطی به جبهه دوم خرداد ندارند، می‌زنند احساس نگرانی کنند، خوب، این نگرانی‌ها قابل درک است و همه ما باید تلاش کنیم تا این نگرانی‌ها را برطرف کنیم. یکی از مهمترین راهها این است که ما به طور دقیق مواضع اصلاح طلبانه خودمان را مشخص کنیم تا دقیقاً همه بدانند که ما چه می‌گوئیم و دیگران چه می‌گویند این یک مسئله است.»

حسین واله عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت^۱ شعار اساسی جبهه دوم خرداد از جمله جبهه مشارکت که به نوعی یکی از مهمترین گروههای دوم خردادی بشمار می‌رود را چنین بیان می‌کند:

«شعار کلیدی اول انقلاب که همان «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» است در برگرفته تمام خواسته‌های اصلاح طلبان دوم خردادی است و تنها شتاب انتظارات (مردم) افزایش یافته است.»

ایشان اصلی‌ترین دلیل موفقیت جبهه دوم خرداد از جمله جبهه مشارکت در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و ششمین دوره مجلس را انعکاس خواسته‌های مردم توسط نیروهای جبهه دوم خرداد می‌داند:

«مردم در یک کلمه می‌خواهند اداره همه امور به روالی که مورد نظر آنهاست، باز گردد. جبهه دوم خرداد اگر رأی آورد به این دلیلی است که شعارهایش بازتاب مهمترین نیازهای اجتماعی بود. در واقع حرف دل اکثریت مردم در شعارهای این جبهه تبلور یافت.»

ایشان همچنین تحولات اجتماعی کشور بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ را اینگونه

ارزیابی کرده‌اند:

«به طور خلاصه «تأخر فاز سیاسی از فاز اجتماعی» بدین معنا است که همیشه در جامعه مدرن دو عرصه را می‌توان مشخص کرد، مانند عرصه سیاسی و عرصه اجتماعی. علی‌الاصول و منطقاً عرصه سیاسی باید منتج از عرصه اجتماعی باشد. اما فاصله این دو به لحاظ زمانی نباید خیلی زیاد باشد. هر وقت این فاصله زیاد باشد اینرسی (تمایل یا توقع) عرصه اجتماعی افزایش پیدا می‌کند و این موجب افزایش برخورد در جامعه می‌شود. دوی خرداد در دوی خرداد ۷۶ «تاریخی» نبود بلکه دو خرداد خیلی قبل از دوم خرداد ۷۶ در صحنه سیاسی بروز پیدا کرد. جریان اجتماعی در آن زمان خیلی گسترده‌تر و دامنه‌های آن خیلی وسیع‌تر بود. گوشه دیگری از آن در ۲۹ بهمن ۷۸ دیده شده این فاصله یعنی تأخر فاز سیاسی از فاز اجتماعی، یعنی دو سال ساختار سیاسی ما خودش را دیرتر با عرصه اجتماعی تطبیق داد. در این دو سال چالش‌ها و برخورد و تلاش گروه‌های متخاصم در عرصه‌های گوناگون اجتماعی را شاهد بودیم. اگر بخواهیم ترجمه کنیم بستن روزنامه‌ها، زدن وزیر و معاون رئیس جمهوری، حمله کردن به خوابگاه دانشجویان، قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به جهانگردان خارجی و انواع و اقسام اتفاقات سیاسی و غیرسیاسی را باید مورد اشاره قرار دهیم.»

در جایی دیگر ایشان تحولات سیاسی را پس از انتخابات مجلس ششم و پیروزی قاطع جبهه دوم خرداد چنین بررسی می‌کنند:

«به نظر من منحنی تحولات سیاسی در بعضی مقاطع شیب تندی پیدا می‌کند ولی از آن مقطع که بگذریم شیب ملایم، یا حتی گاهی اوقات معکوس می‌شود. در حال حاضر با توجه به پوست اندازی قوه مقننه به طور طبیعی شتاب اصلاحات بیشتر خواهد شد و اصولاً هر مقطعی که در آن ساختار سیاسی به دلیل تماس با سطح اجتماعی دستخوش دگرگونی شود آن مقطع شاهد شیب تحولات فزاینده خواهد بود.»

ایشان اصول اساسی یا مبنای حاکم بر روند اصلاحات را دو عنصر مهم می‌دانند: «من معتقدم دو عنصر باید لحاظ شود. اول پایداری مطلق به قانون اساسی یعنی روند اصلاحات در کشور به شرطی می‌تواند تداوم یافته و موفق شود که صد درصد در چارچوب قانون اساسی باشد و به این امر اصرار بورزد. دوم این که روند اصلاحات باید متناسب با ظرفیت اجتماعی باشد. مجموعه برنامه اصلاحات باید

یک نقطه وفاق داشته باشد که تمام خرده فرهنگها آن نقطه وفاق را برتابند. نباید شتاب و جهت آن را به حدی تعیین کنیم که بعضی از آن خرده فرهنگها احساس کنند که در معرض انهدام و نابودی هستند.

پس از ۲۹ بهمن ۷۸ و پیروزی قاطع کاندیداهای جبهه دوم خرداد آقای عباس عبدی عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت مهمترین مسئله جامعه را چنین بیان کرده‌اند^۱:

"مهمترین مسئله جامعه ما در حال حاضر، شکاف مردمسالاری و آمریت یا به عبارتی دموکراسی است. یعنی کسانی که نسبت به قدرت موضع، حرف و برخورد دارند."

ایشان طرز برخورد حکومت بانبروهای مخالف قانونی (اپوزیسیون) و چگونگی فعالیت‌های آنان در عرصه سیاسی را با دیدگاه خاصی مورد ارزیابی قرار می‌دهند و معتقدند تقسیم بندی افراد جامعه به اپوزیسیون (مخالف و غیر خودی) و پوزیسیون (موافق و خودی) با شعار توسعه سیاسی مغایرت دارد:

"اصلاً ما در یک نظام درست و حسابی چیزی به نام اپوزیسیون نداریم. نظام باید مسئله اپوزیسیون را بلا موضوع کند. یعنی اینکه هر کسی که می‌خواهد اکثریت را به دست آورد بتواند از طریق قانونی به این هدف برسد. بنابراین دیگر، اپوزیسیون معنی نمی‌دهد. باید وضعیتی به وجود بیاید که اگر اکثریت چیز دیگری خواست آن چیز به وجود آید. تغییر و تحول معنی می‌دهد. آنهایی که از ابتدا خودشان را اپوزیسیون دانسته‌اند اصلاً به کشور خدمت نکرده‌اند. اپوزیسیون و پوزیسیون معنی ندارد. یک مملکت و یک قانون اساسی و در این چارچوب کار می‌کنیم و تحول می‌دهیم. همچنان که این مملکت تغییر هم کرده و خواهد کرد. اصلاً من نمی‌توانم بفهمم اپوزیسیون یعنی چه؟ هر گروهی باید برود در همین چارچوب قانون اساسی کار کند همانطور که بنده کار می‌کنم و همانطور که فردی که خیلی به اصل ولایت مطلقه فقیه معتقد است کار می‌کند. فرقی نمی‌کند. همه باید فعالیتشان را انجام دهند. تقسیم شهروند به اپوزیسیون و پوزیسیون معنا ندارد. این تقسیم‌بندی‌ها مغلطه زوند توسعه سیاسی است. البته اگر کسی خلاف قانون عمل کرد با او برخورد می‌کنند و او مجرم است و نه اپوزیسیون و کسی هم که خلاف قانون عمل نمی‌کند

شهروند این مملکت به حساب می‌آید و فعالیت می‌کند.^۱
در آستانه انتخابات مجلس ششم^۱ این حزب اهداف و طرحهای آینده خود در بخش سیاسی را به صورت زیر بیان می‌کند:

(۱) طرح «قانون وحدت نظام تقنینی کشور» و حذف مراکز قانونگذار موازی با مجلس شورای اسلامی.

(۲) «اصلاح قانون انتخابات» در جهت تضمین حق انتخاب مردم.

(۳) طرح «قانون تعریف جرم سیاسی» و «قانون نحوه رسیدگی به جرایم سیاسی و نحوه تعیین هیئت منصفه دادگاههای رسیدگی به جرایم سیاسی».

(۴) «اصلاح قانون احزاب» در جهت تقویت روحیه مشارکت جمعی ملت و ایجاد زمینه لازم برای تأثیرگذاری احزاب در روند اداره امور کشور.

(۵) «اصلاح آئین نامه اداره مجلس شورای اسلامی» با هدف تقویت نظارت نمایندگان و مجلس بر روند اداره امور.

اهداف و برنامه‌های جبهه دوم خرداد^۲:

محمد رضا خاتمی دبیر کل جبهه مشارکت در مورد برنامه‌های جبهه دوم خرداد چنین می‌گوید:

«راه امام خمینی (ره) همان برنامه‌های دوم خرداد است که مورد تأیید قاطبه ملت قرار گرفته. ما دوم خرداد را تداوم خط اصیل انقلاب و راه امام و بازگشت به شیوه‌های اصولی برای تحقق حاکمیت مردم در چارچوب قانون اساسی می‌دانیم.»
«نمایندگانی که خط امامی هستند، باید دوم خردادی باشند چون دوم خردادی‌ها، راه امام و مشی او را پیروی می‌کنند.»

انتقاد از حاکم:

عباس عبدی در مورد انتقاد از حاکمان در نظامهای مختلف چنین می‌گوید^۳:

«حق حاکم است که از او انتقاد کنند. اگر از او انتقاد نشود حقی از او ضایع شده است. در کشور ما برعکس شده است. هر کسی از کسی انتقاد کند دشمن او می‌دانند. به این دلیل است که ایشان (حاکم) نمی‌تواند قدرت پیش‌بینی و درک واقعیتها را داشته باشد. چون در یک محیط طبیعی سیاست رشد نداشته.»

۱. بولتن تبلیغاتی جبهه مشارکت در آستانه انتخابات مجلس ششم.

۲. صبح امروز. ۷۹/۱/۳۱.

۳. انتخاب. ۷۸/۱۱/۱۴.

مشارکت مردم:

عبدی در ادامه مشارکت مردم در امور را از اساسی‌ترین نیازهای جامعه برمی‌شمارد:

“می‌دانید ما چرا اسم خودمان را گذاشتیم جبهه مشارکت؟ برای اینکه از نظر ما کلیدی‌ترین مشکل این کشور مشارکت است. یعنی اینکه اصولاً ما انسانها از طریق مشارکت انسان می‌شویم و درک پیدا می‌کنیم.”

ایشان در جایی دیگر در مورد راههای بهبود روابط خارجی از جمله رابطه با آمریکا می‌گوید:

“مناسب‌ترین حالت، شفاف شدن سیاست (خارجی) است که به نظر من با تقویت دموکراسی ممکن است و با آمریکا هم باید براساس موضع عزت رابطه برقرار کرد. ما به هیچ وجه راضی نیستیم که دیگر از آمریکا گل بخوریم. یک به یک مساوی و تمام شده است. این که آمریکا دنبال این باشد که گل دیگری بزند، مطمئن باشید هیچ کسی در ایران نمی‌پذیرد.”

مردمسالاری، بهبود و توسعه:

محسن صفایی فراهانی^۱ از اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت که سابقه فعالیت در سمت ریاست فدراسیون فوتبال و نمایندگی مجلس را دارد در مورد مردمسالاری و تأثیر آن روی بهبود وضعیت کشور می‌گوید:

“طبیعی است که اگر ما کاری کنیم که مردم احساس مالکانه به کل کشور داشته باشند یعنی مملکت را مال خودشان بدانند آن زمان شما می‌توانید بگویید که یک نظام مردم‌سالار به وجود آورده‌ایم. به همین دلیل در اکثر جوامع مردم‌سالار تغییر حکومت، سرعت و سادگی صورت می‌گیرد و آثارش هم عمدتاً در جهت بهبود است، یعنی کمتر جایی را در کشورهای مردم‌سالار می‌بینیم که تغییرات، به ضرر مردم تمام شود. لذا نظام را با ثبات می‌بینید.”

ایشان در مورد دخالت مردم در تصمیم‌گیریها و نتایج آن چنین می‌گوید:

“اگر در هر تشکیلاتی بیاییم به جای اینکه تصمیم را از بالا بسازیم و به پائین برگردانیم، قبول کنیم که قاعده هرم (مردم) در برنامه ریزی حرفش را بزند و اطلاعاتش را به بالای هرم بدهد و بالای هرم بررسی هایش را بکند و نظرات

خودش را اعمال کند و به قاعده هرم (مردم) برگرداند. اگر این رفت و برگشت انجام شد، شما مطمئن باشید که قاعده هرم چون در تصمیم‌سازی خودش مشارکت داشته در اجرایش هم افراد را فعال می‌کند و حضور پیدا می‌کند.^۱

مواضع اقتصادی

در آستانه انتخابات مجلس ششم^۱ این حزب رئوس برنامه‌های اقتصادی خود مشتمل بر یک مقدمه و چند مورد اصلی را منتشر کرد. در این برنامه چنین آمده است:

«اقتصاد بیمار ایران نیاز به درمان دارد. ریشه‌های بیماری اقتصاد ایران فراوانند: عدم ثبات سیاسی، فقدان امنیت اقتصادی و قضایی، اقتصاد نفتی، اقتصاد زیرزمینی، فرار سرمایه‌ها و مغزها، تعدد مراکز تصمیم‌گیری و... نمایانترین ریشه هاست و طبعاً گامهای اولیه در درمان بیماری باید به اصلاح ریشه‌ها معطوف شود. تجربه جهانی و نیز تجربه دهه‌های اخیر کشورمان اثبات‌کننده این موضوع است که اصلاحات اقتصادی نیازمند اصلاحات حقوقی و سیاسی است و گرنه تزریق منابع مالی و انتخاب سیاستها و راهبردهای مختلف اقتصادی تنها می‌تواند به تداوم بیماری اقتصادی یاری رساند و عایدی چندانی برای مردم و پیشبرد توسعه اقتصادی نخواهد داشت. مجلس ششم در صورت داشتن اکثریتی معتقد به پیام دوم خرداد، عهده دار رسالتی تاریخی است تا با تدوین و تصویب قوانین لازم، چارچوب حقوقی و سیاسی لازم را برای توسعه اقتصادی کشور فراهم آورد و در پی تحقق بستری باشد که درون آن «بخش دولتی کارآمد» و «بخش خصوصی توانمند» مکمل فعالیت‌های اقتصادی یکدیگر بوده و کشور را به سوی آبادانی بیشتر و رفاه همگانی پیش برد. از این رو تدوین و تصویب قوانینی با محورهای زیر را از اهم وظایف مجلس ششم در ساماندهی به امور اقتصادی می‌دانیم:

● بازنگری در نظام بودجه ریزی و برنامه ریزی به منظور تقویت تشکلهای تخصصی و سایر نهادهای مدنی.

● ایجاد زمینه برای رشد سرمایه‌گذاری و اشتغال.

۱) تأمین امنیت سرمایه و تضمین حقوق مالکیت حقوقی و سود حاصل از

۱. بولتن تبلیغاتی جبهه دوم مشارکت در آستانه انتخابات مجلس ششم.

فعالیت‌های قانونی اقتصادی.

(۲) اصلاح و وضع قوانین باهدف تضمین مالکیت خصوصی و سود حاصل از فعالیت‌های قانونی اقتصادی.

(۳) اصلاح و وضع قانون باهدف رسیدگی به دعاوی و دادرسی مربوط به حقوق مالکیت در فعالیت‌های اقتصادی در محاکم تخصصی و بهره‌گیری از کارشناسان و متخصصین در این امر.

● اصلاح قانون تجارت.

(۱) اصلاح قانون تجارت به منظور صیانت از حقوق سرمایه‌گذار.

(۲) اصلاح قانون تجارت به منظور اصلاح ساختار شرکتی و ادغام‌ها و توسعه جغرافیایی.

(۳) اصلاح قانون تجارت به منظور استفاده از مدیریت حرفه‌ای به جای (مدیر مالکی)

● رفع موانع سرمایه‌گذاری.

(۱) اصلاح قانون جلب سرمایه‌های خارجی به منظور سهولت امر و شفاف نمودن حقوق سرمایه‌گذار.

(۲) وضع قوانین جدید برای تعیین مرجع رسیدگی و احقاق حقوق سرمایه‌گذاری خارجی.

● اصلاح قانون مالیاتها

(۱) اصلاح قانون مالیاتها در جهت حمایت از واحدهای تولیدی.

(۲) اصلاح نظام مالیاتی در جهت دریافت عادلانه مالیات.

● توسعه و تعمیق و افزایش کارایی ابزار سرمایه (بانک، بیمه، بورس)

(۱) اصلاح و وضع قوانین لازم جهت کارآمد کردن سیاستهای پولی و مالی کشور با تأکید بر تفکیک بین وظائف آنها و هماهنگی و موزون نمودن آنها در فرآیندهای توسعه کشور.

● ایجاد زمینه به سوی اقتصاد رقابتی و یکسان سازی شرایط کار و تولید برای بخش خصوصی و دولتی.

(۱) رقابتی کردن فعالیت‌های اقتصادی و تنظیم انحصارات بر مبنای قانون اساسی.

(۲) وضع قوانین لازم برای شفاف نمودن تصمیم‌گیری‌های عمومی و عملکرد اقتصادی شرکتها و سازمانهای دولتی.

۳) اصلاح کلیه قوانین موجد انحصار در تولید و توزیع کالا و خدمات و سرمایه گذاری براساس زمانبندی معین.

۴) بازنگری قوانین مربوط به نظام صنعتی در جهت رفع انحصارات با هدف ایجاد فرصتهای شغلی جدید.

- انجام اصلاحات قانونی لازم در جهت تحقق شایسته سالاری در اداره بنگاههای اقتصادی دولتی و عمومی.

- اصلاح و وضع قوانین به منظور سوق دادن دولت به سوی تولید کالاهای عمومی (امنیت، دفاع، حاکمیت و سرمایه گذاری در زیرساختار اقتصادی و اجتماعی ...)

و رهایی دولت از تصدیهای اقتصادی غیر ضروری (دولت کارآمد) - بازنگری لازم در قوانین به منظور مقررات زدایی، آزاد سازی فعالیتها و ... برای

کارآمد کردن تصدیهایی که الزاماً باید در اختیار دولت باشد.

- حذف فعالیتهای اقتصادی از بخشها و دستگاههای سیاسی، نظامی، امنیتی. - وضع قوانین لازم برای از بین بردن رانتهای اقتصادی و جهت دادن ظرفیتهای

مادی و انسانی کشور به سوی تولید.

● پیگیری برای حضور فعال اقتصادی در عرصه جهانی.

۱) اصلاح و وضع قوانین برای توسعه صادرات غیر نفتی.

۲) وضع قوانین برای توسعه صادرات و محدود نمودن آئین نامهها برای ثبات در سیاست‌گذاری.

۳) وضع قانون برای تنظیم رابطه بازار داخلی و صادرات به منظور تحکیم حضور در بازارهای جهانی.

- وضع قوانین حمایتی از تحقیقات و فن‌آوری و حقوق مرتبط با آنها.

- تمرکز زدایی و امکان فعالیتهای اقتصادی در مناطق مختلف کشور.

● استمرار نظام جامع تأمین اجتماعی و هدفمند کردن یارانه‌ها.

۱) وضع قوانین برای توسعه نظام تأمین اجتماعی برپایه راهبردهای بیمه‌ای، حمایتی و امدادی.

۲) وضع قوانین برای کارآمد کردن نظام توزیع یارانه‌های کشور به منظور ایجاد عزت نفس و تأمین امنیت فردی، خانوادگی و اجتماعی آحاد مردم و خود راهبر

کردن آنان برای حرکت در جهت توسعه کشور و تحقق بخشیدن به مقوله عدالت اجتماعی.

- اصلاح و وضع قوانین درجهت توجه جدی به مسائل زیست محیطی و تحقق رشد و توسعه پایدار اقتصادی.

آنچه می‌توان گفت این است که دیدگاههای اقتصادی این حزب به دو گرایش تا حدودی متناقض قابل تقسیم‌بندی است: (۱) گرایش به بازار آزاد اقتصادی (۲) گرایش به دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی. شاید بتوان گفت که تلفیقی از این دو دیدگاه در جمع‌بندی‌های این گروه در عرصه اقتصادی وجود دارد. گرایش به تأمین اجتماعی و ایجاد عدالت اجتماعی توسط دولت نشانگر گرایشها دوم و آزادسازی اقتصاد و تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری و تجارت آزاد با کشورمان از دیدگاه اول ناشی می‌شود. بنابراین می‌توان گفت جبهه مشارکت به یک اقتصاد نیمه دولتی معتقد است.

مواضع فرهنگی

دیدگاههای فرهنگی جبهه مشارکت بنابر اعلام رسمی این حزب به شرح زیر است^۱:

«جبهه مشارکت ایران اسلامی بر این باور است که نقش و جایگاه فرهنگ در فرآیند توسعه همه جانبه جامعه حائز اهمیت و اولویت ویژه‌ای است که می‌بایست در نظام قانونگذاری کشور مورد توجه قرار گیرد.

مشخص نبودن مفهوم فرهنگ و اصول و خط مشی فرهنگی، روشن نبودن سهم و نقش دستگاههای تأثیرگذار در عرصه فرهنگ و هنر، تلقی‌های متناقض از وظیفه دولت در بخش فرهنگی، چند پارگی و گسستگی سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی، درک نادرست از سرشت و ویژگیهای کار فرهنگ و هنر، سلیقه‌ای بودن مدیریت و سیاست‌گذاری حوزه فرهنگ و عدم اتکای آن به دریافت‌های علمی و پژوهشی، بی‌توجهی به نیازهای جوانان و نوجوانان در تولیدات فکری و فرهنگی، استحصال بی‌رویه از ذخایر و منابع فرهنگی، اسلامی و انقلابی و کم‌توجهی به بازآفرینی و ارائه روزآمد میراث‌های دینی، ملی و انقلابی از جمله مسائل و چالش‌های روبه‌رو در شرایط کنونی جامعه ماست. بر این اساس باید بازنگری، اصلاح، تکمیل و تدوین قوانین متناسب با نیازها و ضرورتهای ملی و جهانی مدنظر باشد.

در زمینه امور فرهنگی ضروری است، حمایت از تولیدکنندگان فرهنگ و

۱. بولتن تبلیغاتی جبهه مشارکت در آستانه انتخابات مجلس ششم.

فرهنگ‌سازان به ویژه نخبگان و کارآفرینان فرهنگی زمینه‌سازی برای توسعه کمی و کیفی محصولات فرهنگی با هدف مصون‌سازی فرهنگی که بهترین راه مقابله با نفوذ فرهنگهای بیگانه است، سرلوحه اقدامات تقنینی قرار گیرد.

به عنوان نمونه باید به مطبوعات به عنوان چشمان ناظر ملت بر عملکرد ارکان نظام و در پیچه ارتباط مردم با مسئولان اشاره کرد که نقش بسیار مهمی در استقرار جامعه مدنی ایفا می‌نمایند. اصلاح قانون فعلی مطبوعات در زمینه تأمین حقوق مطبوعات و روزنامه نگاران، همچنین تعریف جرائم مطبوعاتی و نحوه انتخاب و حضور اعضای هیأت منصفه در روند رسیدگی به جرائم و تخلفات مطبوعاتی و نیز نقش و حدود اختیارات هیأت نظارت بر مطبوعات مهم است.

نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد وجود نظام پرابهام ممیزی در مورد تولید آثار فرهنگی، هنری و کتاب است که موجب تضعیف اعتبار دستگاههای مدیریت فرهنگی کشور شده است. وجود قانون نشر کتاب و محصولات فرهنگی هنری می‌تواند به شفاف شدن مسئولیت حقوقی تولیدکنندگان اینگونه آثار و نیز تعریف جرائم و تخلفات و نحوه تشکیل هیأت منصفه در مورد رسیدگی به جرائم صورت گرفته در این بخشها و روشن شدن حقوق و حدود مؤلفان، ناشران و تهیه‌کنندگان بیانجامد.

همچنین در جهت تقویت آزادی بیان و توسعه آگاهی مردم با توجه به این برداشت از اصل ۱۷۵ و اصل ۴۴ قانون اساسی که صدا و سیمای جمهوری اسلامی انحصار تأسیس شبکه‌های رادیو و تلویزیون را در اختیار ندارد، می‌توان با تدوین قوانین لازم مشارکت مردم را در تأسیس و راه‌اندازی شبکه‌های خصوصی رادیو و تلویزیون جلب نمود و براساس قانون بر عملکرد دستگاههای اطلاع‌رسانی نظارت کرد.

انکار نمی‌توان نمود که نظام و دستگاه کنونی آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور از معضلات و نقایص زیربنایی فراوانی رنج می‌برد. این مشکلات تمامی بخشها را اعم از آموزشی، پرورشی، مالی، اداری و... در بر می‌گیرد. از آنجا که آموزش و پرورش و آموزش عالی اصلی‌ترین نهاد شکل دهنده فرهنگ و دانش جامعه بوده و نقش اصلی را در تربیت و رشد نیروهای فردای جامعه ایفا می‌نماید، مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند در مقابل معضلات و مشکلات موجود در این بخش وسیع از جامعه بی تفاوت باشد.

مجلس ششم باید با درک ضرورت‌های پیش گفته به تدوین یا اصلاح قوانین بپردازد.

برخی از این ضرورت‌های قانونگذاری را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

(۱) اصلاح قانون مطبوعات در جهت حمایت از آزادی بیان و مطبوعات مستقل و حمایت از روزنامه‌نگاری به عنوان یک حرفه.

(۲) قانونی و کارآمد کردن نظامهای نظارتی در عرصه فرهنگ به اتکای مشارکت فراگیر مردمی و غیردولتی.

(۳) طراحی و تصویب قوانین مرتبط با محصولات فرهنگی، هنری، سینما و کتاب در جهت حمایت از تولیدکنندگان، مؤلفان و مصنفان و ترویج و تعمیق آزادی اندیشه و بیان، رقابت فکری و رشد خلاقیت و نوآوری.

(۴) لغو ممیزی‌ها و گزینش‌های سلیقه‌ای در عرصه مطبوعاتی، فرهنگی، هنری و علمی.

(۵) حمایت همه جانبه از حقوق و منزلت نویسندگان، محققان، استادان، دانشگاهیان و دانشجویان در جامعه و ممانعت از نقض حریم اندیشه و علم.

(۶) حمایت از گسترش سهم و نقش فرهنگ و هنر در عرصه زندگی اجتماعی و ارتقای نشاط و تحرک عمومی.

(۷) حمایت از شکل‌گیری نهادها و انجمنهای غیردولتی علمی، فرهنگی و هنری.

(۸) اصلاح نظام بهره‌مندی عمومی از تولیدات و خدمات فرهنگی و گسترش شبکه‌های عمومی و خصوصی اطلاع‌رسانی و توزیع فرآورده‌های علمی، فرهنگی و هنری.

(۹) اصلاح نظام توزیع عادلانه اطلاعات و حذف نابرابری‌ها در دستیابی به اطلاعات برای عموم به ویژه دانشگاهیان، محققان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران و به حداقل رساندن اطلاعات محرمانه.

(۱۰) اهتمام خاص به کمیت و کیفیت فعالیتهای فرهنگی و هنری در جهت پاسخگویی به نیازهای جوانان به ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان.

(۱۱) فراهم آوردن زمینه‌های ارتباط هرچه بیشتر میان آموزش، پژوهش و اشتغال به ویژه در سطح دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و حمایت از طرح ملی اشتغال جوانان.

(۱۲) منطقی کردن حمایت و مداخله دولت در فعالیتهای اقتصادی بخش

فرهنگ.

۱۳) اصلاح ساختار اقتصادی فرهنگ و جلوگیری از پیدایش و رشد انحصارهای مالی در عرصه فرهنگ و ترغیب بخش تعاونی و خصوصی در فعالیتهای فرهنگی و هنری.

۱۴) فراهم آوردن زمینه بیشتر مبادلات علمی و فرهنگی در سطح منطقه و جهان.

۱۵) اصلاح نظام آموزشی به منظور افزایش تواناییها و افزایش بازدهی آموزش و پرورش و آموزش عالی و پیگیری طرح استقلال دانشگاهها.

۱۶) تقویت اصل عدم انفکاک امر تعلیم از امر تربیت به واسطه سپردن امور مربوط به هر دوی این مقولات به یک بخش.

۱۷) تبیین حدود وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی بر مبنای رعایت اصول قانون اساسی.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران

نام کامل: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران

نام دبیر کل: محمد سلامتی

اعضای فعال: محمد سلامتی، بهزاد نبوی، خسرو تهرانی (قنبری)، محسن آرمین، سیدمصطفی تاجزاده، بصیرزاده، محسن سازگارا، هاشم آغاچری، حسین صادقی، نوروزی، فیض الله عرب سرخی، مشایخی. علی باقری، عبدالله ناصری، صادق نوروزی، محسن ترکاشوند، مسعود سپهر، سید هاشم هدایتی، احمد رمضان پور، ابوالفضل قدیانی، محمد علی توفیقی، بهنام شریفی، احمدی، مهدوی، تحقیقی، حسین بی غم، تقی زاده فقیه و وحیدی

اعضای سابق: مرتضی الویری، محسن رضایی، ذوالقدر، حسین فدائی، عبدالحسین روح الامینی، شهید محمد بروجردی، علی عسگری.

مرامنامه

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران یک تشکیلات عقیدتی - سیاسی علنی است که با اعتقاد به مکتب حیاتبخش اسلام و ضرورت اجتهاد زنده و زمان شناس در تطبیق خلاق مکتب با نیازهای هر مرحله از زمان و مقتضیات آن، و با تکیه بر معارف اسلامی منبعث از وحی که نمایندگان آن فقها، حکما، و عارفان بزرگ اسلامی می باشند، براساس اصول مندرج در مرامنامه و در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پذیرش اصل ولایت فقیه برای تحقق اهداف زیر تلاش پیگیر می کند:

الف: پاسداری از اصول، ارزشها، آرمانها و دستاوردهای-انقلاب اسلامی که از

جمله آنها نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی می باشد.

ب: تداوم، گسترش و تعمیق انقلاب اسلامی در ایران و جهان.

ج: رشد و ارتقاء سطح آگاهیهای عقیدتی - سیاسی و تعالی اخلاقی و معنوی توده‌های مردم و سازماندهی و بسیج آنها بمنظور شرکت فعال و واقعی در امور انقلاب، جامعه و سرنوشت خویش.

د: تحقق جامعه‌ای آباد، آزاد، مستقل و عاری از ستم، استثمار و استضعاف و شرک و نفاق.

تبصره ۱: سازمان اهداف مذکور را از طریق فعالیتهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، و در چارچوب آزادیهای مصرح در قانون اساسی تعقیب می کند.

تبصره ۲: اعتقاد و پذیرش قانون اساسی به معنای پذیرش اصول و ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران است که در قوای اجرائیه، مقننه و قضائیه متجلی می شود.

تبصره ۳: هرگونه تغییر و انحراف از ماهیت اسلامی و اصیل سازمان به منزله خیانت به بنیانگذاران و سازمان بوده و خود به خود موجب انحلال سازمان می گردد.

مبانی اعتقادی

۱- شناخت

جهان هستی (اعم از ذهن و عین) واقعی است قابل شناسایی که انسان به مدد حس، عقل و الهامات غیبی قادر به شناخت آن و کشف روابط میان پدیده‌های آن است.

در این مسیر گستره طبیعت، عقل فعال و خلاق و وحی تکیه گاه و روشنگر مسیر آگاهی وی هستند. انسان همواره می تواند آگاهی‌های خود را به فراخور به سنگ تجربه و استدلال محک زند.

۲- جهان بینی

الف - هستی:

نظام هستی نظامی یک قطبی، ضروری با روابط تخلف‌ناپذیر میان پدیده‌ها است. اصل علیت و نظام اسباب و مسببات بر کلیه وقایع و پدیده‌های جهان حکمفرما است.

هستی با تمام واقعیات و امور گوناگون یک واقعیت واحد است که در عین وحدت دارای کثرت می باشد.

اختلاف و تنوع موجودات (وجه کثرت) از مراتب مختلف هستی (وجه وحدت

و اصل) و قابلیت‌های مختلف در هر مرتبه ناشی می‌شود. در واقع کلیه روابط میان پدیده‌ها به یک نوع رابطه در اساس وجود و حقیقت موجودات باز می‌گردد.

لذا هستی نه توده‌ای از موجودات بیگانه و با حوادثی مبتنی بر تصادف بلکه دارای نظامی ضروری با روابطی نهادی میان پدیده‌ها است و اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات که مبین همین رابطه نهادی و وجودی است بر کلیه وقایع و امور جهان حکمفرما است.

خدا: کلیه پدیده‌ها و موجودات جهان آفرینش در هر سطح و مرتبه از وجود محدود، نیازمند و مشروط هستند و هیچ یک از خود ضرورتی بر وجود خود ندارند. این تزلزل و ناپایداری را وجودی مطلق و قائم به ذات «خدا» ضرورت و قطعیت می‌بخشد.

خداوند وجود مطلق غنی بالذات، کمال علی‌الاطلاق و محور و سرچشمه هستی است. بنابراین نظام هستی یک قطبی و قائم به غیر (ذات باری) بوده و ماهیتی «از اویی» و «به سوی اویی» دارد. به طوری که موجودات در واقعیت و هستی شان نیازمند و محتاج به «ذات باری» هستند. این نیاز هم در پیدایش، هم در بقا یعنی در لحظه لحظه حیات جهان نمایانگر هویت و ذات جهان است. بنابراین قیومیت خداوند رحمان و دوام فیض وجود از جانب او و نیاز مستمر واقعیات در ثبوت و بقای خود به او اساس پایداری جهان آفرینش است.

هدایت و وحی به عنوان تجلی (ربوبی الله) ضامن حرکت پدیده در مسیر کمال خود می‌باشد. جهان آفرینش از آنجا که فعل و مخلوق حکیمی دانا و بی‌نیازی توانا است کلیه پدیده‌های آن به تناسب مرتبه و درجه وجودی خود دارای مرتبه‌ای از کمالات ذات احدیت هستند و به همین اعتبار هر یک «آیه» و نشانه‌ای از ذات خداوند و گواهی بر وجود و صفات کمال او می‌باشند، لذا هستی یک پیکر مرده، بخود و انهاده، بی تفاوت نسبت به امور و حوادث و دارای خلقتی پوچ و بی‌هدف نیست. بلکه نظامی ذاتاً هدفدار، غایتگرا، دراک و حساس بوده و در مقابل کلیه حوادث و اعمال عکس‌العمل نشان می‌دهد. در واقع نظام جهان نظامی احسن مبتنی بر حق و میزان است.

غیبت و شهادت: جهان هستی به یک اعتبار به دو بخش غیب و شهادت تقسیم می‌شود. شهادت به آن بخش از جهان اطلاق می‌شود که بر انسان پوشیده نیست. بخشی از جهان که از نظر انسان غایب است عالم غیب نامیده می‌شود. وجه

غیبت جهان نسبی است و به تناسب سطح عقل و حضوردل و توانمندیهای انسان قابل درک و کشف است، تنها غیبت مطلق ذات واجب تعالی است که هیچگاه به درک و فهم انسان در نمی آید.

طبیعت: وجود مادی که در پائین ترین مرتبه و مراحل هستی قرار دارد عین ناپایداری سیلان و تغییر است. دو حیثیت قوه و فعل از جهان طبیعت جهانی در حال شدن می سازد، این شدن، شدنی جوهری، متصل و کمال یاب است.

وجود قوا و فعلیتهای گوناگون در عالم طبیعت تزاخم و تضاد را امری اجتناب ناپذیر می سازد، تضاد و تزاخمی لازمه وحدت، لذا اصالت با وحدت است نه با تضاد.

بنابراین هیچ پدیده‌ای از گذشته خود منقطع و بیگانه نیست، وحدت اتصالی میان گذشته و آینده هر پدیده موجب می گردد که هر آینده‌ای به وجود امکانی در دل گذشته و صورت و فعلیت خاص هر پدیده ناشی از گذشته خاص آن باشد.

انسان محصول نهایی این حرکت جوهری است. ماده در حرکت جوهری کمال یاب خود به مرز تجرد می رسد و قابلیت پذیرش صورت تجرد را که همان نفس ناطقه انسانی است می یابد.

ب - انسان:

انسان بواسطه نفس مجرد خود که عالیترین محصول حرکت جوهری ماده می باشد موجودی ماده می باشد موجودی دو بعدی است که پای در زمین و سر به سوی ملکوت جهان دارد. ظرف اندیشه او عمیق و آرمانخواهی و گرایشات معنوی عظیم است. این ویژگیها از وی موجودی پویا و در حال شدن می سازند، موجودی که معمار خویش است. خلیفه خدا در زمین و منتخب و مصطفای خدا از میان مخلوقات است، لذا از کرامت ذاتی و شرافتی خدایی برخوردار است، او آزاد و مختار و امانتدار خدا در زمین است و با انتخاب خود راه سعادت و شقاوت را می پیماید.

از آنجا که عالم مادی خود مرتبه‌ای از مراتب هستی واحد است و انسان در این عالم پای به عرصه گذاشته است، هیچگاه بیگانه با جهان، با سرنوشتی شوم و مبهم نیست، زمین و آنچه در آن است برای او آفریده شده و او قادر است جهان و طبیعت را به استخدام خود درآورد.

وجود استعدادهای لایتناهی و بیکران فطری امکان سیر و حرکت بی‌انتهایی را

برای وی فراهم ساخته است.

پرورش استعدادهای فطری موجب فعلیت آنها و تحقق صورت انسانی و نیل به کمال مطلوب و نابودی و انحراف این استعدادها موجب سقوط به وادی حیوانی و دوری از نهایت مقصود است.

در واقع سعادت و کمال او در بهره‌گیری از مواهب تکوینی و تشریحی خدادادی و شقاوت او در گرو طغیان و ناسپاسی در برابر نعم خداوندیست.

این استعداد در روابط وی با خود، طبیعت، جامعه و خدا فعلیت می‌یابد و مسئولیت انسان در قالب همین روابط معنا پیدا می‌کند. کمال و هدایت و همچنین ضلال و شقاوت او در گرو کیفیت این روابط است.

صورت انسانی (نفس ناطقه) که منشأ آثار و خصوصیات انسانی است برابعد مادی و جسمانی انسان احاطه و حاکمیت دارد. در حقیقت حیات واقعی انسان حیات اخروی است که بقای نفس انسانی متضمن تحقق آن است.

بنابراین انکار نفس و روح انسانی و یا پذیرش آن به عنوان امری وابسته و متفرع بر جسم نظریه‌ای مادی و غیرالهی است.

ج - جامعه:

حیات اخروی در گرو فعلیت یافتن استعدادهای وجودی انسان است. از سوی دیگر پرورش بخش عظیمی از این استعداد جز در پرتو یک زندگی اجتماعی میسر نیست، لذا انسان در نهاد خود موجودی اجتماعی است.

انسان به دلیل دارا بودن ویژگیها و سرمایه‌های زائیده صورت انسانی در مقابل جامعه و محیط بسان مومی شکل‌پذیر، ظرفی خالی و موجودی صرفاً منفعل و اثرپذیر عمل نمی‌کند، لذا همچنان که تقدم جسم بر روح و تقدم نیازهای مادی بر نیازهای معنوی انسان یک نظریه ماتریالیستی و باطل است، تقدم جامعه‌شناسی انسان بر روانشناسی وی و فرض انسان به عنوان موجودی توخالی و صرفاً اثرپذیر از محیط و جامعه خود یک نظریه ماتریالیستی و ذهن‌گرایانه است.

از سوی دیگر جامعه مجموعه‌ای از انسانها با اهداف، روابط، آداب و رسوم مشترک است که در موجودیت و حرکت خود تابع قوانین و سنن عامی است. نتیجه آنکه اصالت توأمان فرد و جامعه تنها طرح قابل قبول و تعیین‌کننده حوادث انسانی و اجتماعی است.

جوامعی که براساس اراده انسانی برخلاف سنن الهی حرکت کنند، محکوم به

تدمیر و اضمحلال هستند. تاریخ پس از فراز و نشیبها و ظهور و سقوط جوامع و تمدنها شاهد جامعه‌ای ایده‌آل و مدینه فاضله‌ای خواهد بود بدور از ظلم، شرک، ستم و استثمار، جامعه‌ای که مناسبترین و عادلانه‌ترین روابط اجتماعی را برای شکوفایی استعدادها و تکامل انسان فراهم خواهد ساخت و انسان بنا به فطرت الهی خود از ابتدای زیست اجتماعی و همیشه تاریخ در انتظار چنین جامعه‌ایست.

وحی و نبوت: جهان هستی تحت ربوبیت ذات باری است و سنت عام وحی در سراسر هستی حکمفرما است. در واقع هدایت کلیه پدیده‌ها بواسطه وحی است. همانگونه که موجودات در هستی خود نیازمند ذات باری هستند، در رشد و کمال خود نیز محتاج هدایت و وحی الهی می‌باشند. انسان و جامعه انسانی نیز از این قانون عمومی مستثنی نیستند.

بنابراین وحی نه به عنوان وسیله و توجیه‌گر جهشهای اتفاقی در مقاطع خاصی از تاریخ، طبیعت و جامعه، بلکه به عنوان پدیده‌ای ضروری و الزامی برای هدایت مستمر جهان، انسان و جامعه مطرح می‌شود. تا انسان به مدد عقل خود و با اتکاء به تعالیم وحی راه کمال و فلاح را بیابد. حاملان وحی الهی برای انسانها در طول تاریخ، انبیاء بودند که بواسطه شایستگی‌های ذاتی از جانب خداوند به این مقام مبعوث می‌شدند.

نبوت: اولین هسته‌های جماعات انسانی به صورت جوامعی بسیط در ابتدای تاریخ پدید آمدند. در جامعه اولیه انسانی (امت واحده) به دلیل سخاوت طبیعت، عدم پیچیدگی روابط اجتماعی، نیازها و رشد عقلی محدود و فطرت الهی بیدار، زمینه‌های ظهور و بروز ردائل نفسانی فردی و اجتماعی محدود بود و در واقع زمینه‌ای برای دوری از ندای توحید و فطرت الهی وجود نداشت.

پیامبران در این دوره حامل آئینی خاص نبودند و ضمن دعوت به توحید، تعالیمی در حد رفع نیاز محدود انسان ارائه می‌کردند. لذا جامعه اولیه بدون ستم و ظلمی که انشقاق جامعه را موجب شود به حیات خود ادامه می‌داد.

لیکن با گذشت زمان و تغییر شرایط و زمینه‌های مذکور و ساوس شیطنانی مؤثر افتاد، ردائل نفسانی فردی و اجتماعی رخ نمود، فطرت به انحراف گرائید، توحید به فراموشی سپرده شد، ریاست و تسلط جابرانه فردی و گروهی و ستمهای اجتماعی متداول گشت. رفته رفته رواج کفر و اوجگیری ظلم و استثمار موجب پیدایش قطبهای قدرت و ثروت در جامعه گردید و می‌رفت که حیات و حرکت انسان را به

نابودی کشاند، از این رو بعثت انبیاء با دین و آئینی بدون جهت اقامه قسط و عدل و تعمیم و تزکیه انسان و در نهایت معرفت حق ضرورت یافت. بی شک اقامه قسط و عدالت اجتماعی یکی از اهداف متعالی انبیاء بوده است، لیکن نه به عنوان هدف نهایی و نه به عنوان یک هدف مزحله‌ای و مقدماتی بی‌رابطه با هدف نهایی زیرا عدالت اجتماعی در اندیشه توحیدی از ارزش ذاتی برخوردار است. لذا از نظر شارع مقدس، عدالت اجتماعی هدفی است ارزشمند که در عین زمینه‌سازی هدف نهایی (معرفت و عبادت حق) خود مرتبه و درجه‌ای از آن است، به طوری که در مقام معرفت کامل حق، عدالت اجتماعی همچون سایر ملکات و فضائل اخلاقی اجتماعی ارزش ذاتی خود را داراست.

امامت: انسان به حکم فطرت نیازمند زندگی اجتماعی است و اساس زیست جمعی بر تعاون و تشریک مساعی در امور است.

در زندگی اجتماعی، انسان به ناگزیر اراده و انتخاب خود را با اراده‌های دیگران در هم می‌آمیزد و علیرغم اینکه در انجام امور براساس اراده شخصی عمل می‌کند در بسیاری از موارد اراده و شخصیت فردی خود را کافی و راهگشا نمی‌یابد. لذا به طور طبیعی در اداره امور خود نیاز و احتیاج به دیگران را حس می‌کند.

از سوی دیگر طبیعت زندگی اجتماعی موجب پیدایش منافع و فواید عمومی می‌گردد که استفاده از آنها متعلق به عموم افراد جامعه است و اختصاص به فرد یا افراد معین ندارد. علاوه بر این حفظ و حراست از قوانین، مقررات و توافقات اجتماعی برای زندگی اجتماعی ضروری است و ولایت و زعامت جهت اداره امور مذکور امری اجتناب‌ناپذیر و لازم است. در واقع حرکت جامعه در بستر زمان بدون نظام ولایت و امامت که نحوه، چگونگی و جهت حرکت را مشخص نماید ممکن نیست.

اما مقتدا و امامت تجلی وحدت و جهت‌گیری جامعه در راستای هدف مشترک است. از نظرگاه شیعی امامت همانند نبوت و رسالت مقامی جعلی^۱ از جانب ذات حق می‌باشد. امامت مقام هدایت به کمال مقصود است. هدایتی بر مبنای ولایت باطنی بر اعمال مردم.

در واقع لازمه نبوت، ابلاغ پیام و هدایت مردم به معنی ارائه طریق است و لازمه

مقام امامت، ولایت بر اعمال مردم و هدایت آنان به معنی ایصال به مطلوب است. مقام امامت و پیامبران امام هر دو وظیفه را به عهده داشتند و از آن کسانی است که از خصیصه یقین و صبر در برابر آزمایشات خاص الهی برخوردارند. اذاتبلی ابراهیم ربه بکلمات و اتمهن قال انی جاعلک للناس اماما.

بنابراین امام مفسر و مبین پیام و وحی است و وظیفه رهبری و اداره جامعه بسوی اهداف متعالی و تعیین شده در مکتب و ساختن جامعه‌ای طراز مکتب را به عنوان جانشین رسول خدا به عهده دارد. از سوی دیگر در بعد انسان سازی امام نمونه انسان طراز مکتب و الگویی برای موحدان است.

نتیجه آنکه امام حجت خدا بر مردم است و خصیصه علم و عصمت که با ملاک واحدی برای پیامبر اثبات می‌شود لازمه مقام امامت است.

د - معاد:

هستی دارای نظام متقن و هدفدار است و پوچی و عبث در خلقت راه ندارد. جهان طبیعت یک واقعیت مستمر بلکه یک حرکت واحد است که از جنبه وحدت خود فعل خدا است، لذا نیل به یک مقصود و هدف نهایی برای جهان امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. آن مقصود و هدف نهایی که تجلی‌اش با دگرگونی آسمان و زمین و نظام فعلی همراه است حیات اُخروی و جاودانه است. هر موجود در نظام اُخروی به کمال واقعی خود می‌رسد. نکته حائز دقت اینکه جهان آخرت پایان خطی مسافت دنیا نبوده بلکه عمق و باطن همین عالم است. در واقع هستی واحد دو جنبه دارد، جهان طبیعت جنبه ظاهر و سطح و عالم آخرت جنبه باطن و ملکوت هستی واحد است.

انسان با اختیار و آگاهی و عمل خود جایگاه واقعی خویش را در باطن و ملکوت جهان تعیین می‌نماید. در این تصویر از هستی و معاد، پاداش و عقوبت اخروی نه یک جایزه و تنبیه در پایان خط مسابقه بلکه جلوه حقیقی و ملکوتی اعمال و نفس آدمی است.

براساس تعالیم قرآنی و هدایت‌های ائمه هدی و یافته‌های حکمت متعالیه، بهشت و دوزخ تجسم اعمال و چهره واقعی خود انسان و وجه حقیقی همان چیز است که در نظام دنیا و سطح هستی به صورت اعمال و افعال ساده درک می‌شود.

این تلقی و برداشت از جایگاه معاد در جهان دقیقترین تفسیر این اعتقاد است که جهان هستی نسبت به اعمال انسان حساس، هشیار و دراک است.

براساس چنین تفسیری از معاد به عنوان واقعیتی انکارناپذیر در جهان هستی ابعاد عظیم و عمیق مسئولیت فردی و اجتماعی انسان قابل تبیین است.

نظام ارزشی

مقدمه:

اسلام همچنان که در بعدنظری تفسیر کامل و منسجمی از جهان هستی آنگونه که موجب اقناع عقل و ارضاء دل می‌گردد، ارائه می‌دهد در بعد عملی نیز مجموعه‌ای کامل از ارزشها و اصول ناظر بر کلیه شئون فردی و اجتماعی را برای بشر به ارمغان آورده است. این مجموعه که با درک و تفسیر توحیدی از عالم هستی کاملاً سازگار، هماهنگ و منطبق است متضمن تحقق هدف آفرینش و رشد و کمال انسان می‌باشد.

در واقع عینیت بخشیدن به این مجموعه وسیله‌ای است برای نیل به جامعه ایده‌آل اسلامی که در آن تقوی اساس و مدار کلیه روابط فردی و اجتماعی است. جامعه‌ای که در آن تقوی، رشد و آگاهی مبنای استفاده از نعمتها بدون تخریب طبیعت می‌باشد و نتیجتاً درهای نعمت آسمان و زمین بر رویش گشوده می‌شود. در این جامعه زیاده‌طلبی، حرص و آز، تکاثر و استغنا که به دلیل حاکمیت نظامات فاسد هر کدام تعیین انحراف یافته خواسته‌های اصیل فطری است جای خود را به تسابق و تسارع تعالی بخش به سوی خیر و کمال می‌دهد.

از آنجا که دستورات فردی و اجتماعی این مجموعه با یکدیگر ارتباطی اندام‌وار و قانونمند دارند، تجزیه آنها و عمل به بعضی و مسکوت نهادن بعض دیگر موجب عدم کارایی مجموعه می‌گردد. از سوی دیگر اقامه ارزشها و احکام با توجه به ابعاد وسیع و گسترده فردی و اجتماعی آن به جز از طریق به دست گرفتن قدرت سیاسی و تشکیل یک حکومت ممکن نیست. لذا برای تحقق و عینیت یافتن این مجموعه برپایی حکومتی با هویت و صبغه اسلامی ضروریست.

منشاء حکومت

در تفکر توحیدی انسانها آزاد آفریده شده‌اند و هیچگونه برتری نسبت به یکدیگر ندارند و حکم هیچکس بر دیگری نافذ نیست، حتی تقوی نیز ملاک و مجوز تصرف و اعمال سرپرستی بر امور دیگران نمی‌باشد.

در بینش توحیدی قدرت یگانه و مطلق از آن خداست که مالک حقیقی و حاکم

علی الاطلاق است. لذا منصب حکومت برای دیگران تنها به واسطه جعل و حکم خدا امکان پذیر است و ذات احدیت مقام ولایت و زعامت را تنها برای پیامبر بزرگوار و ائمه هدی (ع) قرار داده است.

در زمان غیبت ولی عصر (عج) امر حکومت به جامعه اسلامی واگذار شده است، در واقع قدرت حکومت اسلامی در زمان غیبت از جامعه سرچشمه می گیرد و از آنجا که جامعه اسلامی یک جامعه مکتبی است به حکم عقل موظف است از میان فقهای اسلام شناس، عادل، مطیع امر خدا، متقی، آشنای به اوضاع زمان و صاحب درایت و تدبیر فردی را برای منصب ولایت و زعامت انتخاب کند. بنابراین حکومت اسلامی، حکومتی مکتبی است که در رأس آن عادلترین و آگاهترین افراد نسبت به معارف، ارزشها و احکام مکتب قرار دارد.

جامعه اسلامی

هرگونه مناسبات اجتماعی که بر مبنای اصالت بخشیدن به بخشی از قوا و استعداد و مسکوت ماندن ابعاد اصیل انسان بنا نهاده شود با نگرش واقع گرایانه توحیدی به انسان تعارض دارد.

محدودیتها و موانع بازدارنده رشد، آگاهی و آزادی، مظالم و ستمهای سرکوبگر قابلیت ها و فطرت کمال جوی، مفاسد تباه کننده کرامت و جایگاه برتر انسان در پهنه هستی با انسان شناسی و جهان بینی توحیدی منافات دارد.

انگیزه برپایی حکومت اسلامی رفع محدودیتها، موانع و تنگناهای سابق الذکر در جامعه و فراهم آوردن مناسباتی است که زمینه های رشد و کمال انسان را براساس حفظ منافع و مصالح نوعی تضمین نماید.

تحقق این هدف تنها از طریق حاکمیت ارزشها، احکام و قوانین اسلامی در متن جامعه ممکن می گردد. نکته قابل توجه آنکه منابع و مآخذ اسلامی مجموعه ای باز و فراگیر است.

باز از این نظر که هیچگونه تقیدی به صورتی خاص و سطحی خاص و سطحی مشخص از تجربیات و دست آوردهای علمی و فنی بشر ندارد، لذا به سهولت می توان جهت دستیابی به اهداف متعالی از یافته های جدید بشر به عنوان ابزار کامل تر در تحقق ارزشها و احکام اسلامی بهره جست و فراگیر از این جهت که با تأکید بر نیازهای ثابت و متغیر انسان اصولی را که قوانین کلی و ثابت، و متغیر فرعی از آن قابل استنباط است ارائه می دهد.

علاوه بر این در نظام اجتماعی اسلام هیچگاه روابط اجتماعی و اقتصادی لایتغیر و مقید به شکل یا اشکال خاص نبوده و از کلیه ابتکارات بشر در این زمینه‌ها که در حیطه اصولی کلی قابل توجیه هستند بهره می‌برد.

ابزار این بهره‌وری اجتهاد پویا و زنده است. حقیقت مذکور راز و رمز جاودانگی خلاقیت سیستم اجتماعی اسلام در رهبری و اداره جوامع بشریست. بنابراین هرگونه تنگ‌نظری و شکل‌گرایی و تقدس بخشیدن به قالبها و صور خاصی که زائیده شرایط و یا مقطع زمانی خاص از عمر بشر است به نفی جاودانگی اسلام می‌انجامد. بر پایه ایده‌های مذکور جامعه اسلامی با سه ویژگی آزادی، عدالت اجتماعی و اخلاق و معنویت که خاصه‌های اصلی و ذاتی آن هستند شکل می‌گیرد.

آزادی

آزادی به مفهوم مطلق آن عبارت است از عدم موانع بازدارنده فراراه حرکت انسان. هر مکتبی بر اساس تفسیری که از انسان و خلقت به دست می‌دهد آزادی را مقید به حدودی می‌سازد و در واقع آزادی را در چارچوب اصول خود تعریف می‌کند.

در بینش توحیدی سعادت انسان در گرو رشد و کمال اوست و رشد و کمال انسان عبارت است از: «لیاقت و شایستگی نگهداری و بهره‌وری از امکانات و سرمایه‌هایی که در اختیار وی قرار داده شده است.»

برخلاف حیوانات که به طور غریزی از امکانات و سرمایه‌های خود بهره می‌برند، انسان می‌باید با استفاده از قدرت اراده و انتخاب بدین لیاقت و شایستگی برسد. لذا در بینش اسلامی امکان استفاده از قدرت اراده و انتخاب و بعبارت بهتر آزادی، امر قوی‌تر از حق و یکی از لوازم رشد و کمال انسانی است.

بنابراین آزادی به مفهوم اسلامی آن یک آزادی مثبت و سازنده بمعنی نفی موانع بازدارنده فراراه رشد و کمال انسان است.

از نظر اسلام موانع بازدارنده رشد و کمال انسان را می‌باید در درون وی جستجو کرد. بر این مبنا آزادی فردی و اجتماعی واقعی بدون آزادی از قید و بندهای درون و مهار غرایز و شهوات حیوانی ممکن نیست و این نقطه تمایز و افتراق آزادی لیبرالیستی غربی و آزادی از دیدگاه اسلام است. زیرا آزادی لیبرالیستی غرب بدون توجه به ابعاد درونی صرفاً در صحنه روابط مادی و اجتماعی انسان تفسیر شده و بهمین دلیل نهایتاً به اسارت انسان در بند اهواء و امیال نفسانی می‌انجامد.

لذا حدود آزادی از نظر اسلام علاوه بر حفظ مبنای اسلام به عنوان مکتب حاکم بر جامعه، حفظ حقوق عمومی جامعه‌ای است که باید زمینه‌های مناسبی را برای حرکت انسان به سوی خیر و کمال مطلوب فراهم آورد.

از آنجا که استفاده و بهره‌وری از امکانات و سرمایه‌ها بدون شناخت و آگاهی ممکن نیست حکومت اسلامی موظف است برای حفظ و تعمیق آزادی در ارتقاء شناخت و سطح فکری جامعه کوشش نماید.

در واقع شأن حکومت اسلامی حفظ و تعمیق آزادیست نه اعطای آن. لذا جامعه اسلامی باید اهرمها و تضمین‌های کافی را جهت تحقق و بقای آزادی در خود داشته باشد و افراد جامعه اسلامی می‌باید امکان شرکت فعال در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خویش را دارا باشند. همچنین روح و بنیاد آزادی می‌باید در کلیه روابط و نهادهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ملحوظ گردد.

عدالت اجتماعی

عدالت یکی از مبانی فلسفه اجتماعی اسلام است.

به طور کلی نظام تشریح همانند نظام تکوین تابع میزان عدل است نه این که صرفاً بواسطه صدور از ناحیه شارع عادلانه تلقی گردد.

قوانین در نظام اجتماعی اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعی انسانهاست و برتری مصالح نوعی بر مصالح فردی و قاعده لاضرر ایجاب می‌نماید که در جامعه اسلامی همواره منافع جمع بر فرد تقدم داشته باشد. اصل تقدم جامعه بر فرد بر اصل آزادی در کلیه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حکومت دارد.

عدالت در فلسفه اجتماعی اسلام عبارت است از رعایت مساوات در جعل قانون و در اجرای آن، بنابراین جهت تحقق عدالت اجتماعی، حکومت اسلامی می‌بایست:

اولاً: در وضع قانون برای همه، امکانات مساوی برای پیشرفت و استفاده از مدارج ترقی قائل شود و جهت تأمین این مساوات، موانع غیرطبیعی را از مقابل همه اقشار بنحو یکسان مرتفع سازد و کار و سعی را وظیفه همه بداند، نه تنها وظیفه‌ای خاص و در یک کلام شرایط را به طور یکسان برای همه ایجاد نماید و موانع را به طور یکسان برای همه مرتفع سازد.

ثانیاً: در مقام اجرا و عمل برای افراد و اقشار جامعه تبعیض و تفاوت قائل نشود. لذاست که می‌گوئیم سیستم مناسبات اجتماعی اسلامی می‌بایست بگونه‌ای باشد که

همواره نسبت به انحصار، تمرکز و تداول امکانات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در دست گروه یا گروه‌های خاص و نتیجتاً ظهور فقر و فاقه، مظاهر ظالمانه استثمار و بهره‌کشی، محرومیت از رشد فکری و شکوفائی نیروهای خلاقه انسانی در جامعه حساسیت و عکس‌العمل شدید و سازش‌ناپذیر از خود بروز دهد. در سیستم مناسبات اجتماعی اسلامی، سعی و تلاش محور و مبنای بهره‌وری است. لذا هرگونه روابط که بر مبنای تصادف و بخت موجب کسب ثروتهای بادآورده شود محکوم و مردود است. قوانین موضوعه اقتصادی و اجتماعی جامعه اسلامی باید متضمن توزیع عادلانه ثروت، فراهم آوردن امکانات مساوی برای فعالیت اقتصادی، نفی قله‌های ثروت و قدرت و پرکردن چاههای فقر و تهیدستی و رفع شرایط اکراه و اضطراب باشد.

هرگونه شرایطی که موجب گردد بخش عظیمی از جامعه تمامی عمر خود را برای بقاء و زنده ماندن صرف فعالیت طاقت‌فرسای اقتصادی نموده، به طوری که اساساً فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، رشد و آگاهی و شرکت فعال در اداره کشور نیابند ظالمانه و مغایر با اهداف متعالی اسلام است.

اخلاق و معنویت

وجه سوم از مبانی جامعه اسلامی، اخلاق و معنویت است. کمونیسم شرق با تجدیدنظر در مبانی کلاسیک و جزمی خود می‌رود تا ابعادی از آزادی و مالکیت فردی را بپذیرد و سرمایه‌داری غرب برای نجات خود از سقوط و اضمحلال، وجوهی از سوسیالیسم و عدالت اجتماعی را پذیرفته است بدانگونه که پشتوانه آزادی و عدالت اجتماعی قرار گیرد.

در نظام اعتقادی اسلام معنویت و تقوی مفاهیم انتزاعی و بدون ارتباط با مقولات اجتماعی نیست. اخلاق و معنویت برخاسته از ایمان به توحید و معاد و در معنایی فراتر از مفاهیم معهود کلاسیک در سالم‌سازی روابط اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی نقش اساسی و سازنده ایفا می‌نماید.

بدون حاکمیت ارزشهای اخلاقی، قوانین موضوعه اقتصادی نمی‌توانند در محور حاکمیت اصل سودپرستی و زیاده‌طلبی، اسراف و تبذیر و استثمار و استضعاف و... کارساز باشند.

اما همچنان که آزادی و عدالت اجتماعی به تنهایی و بدون ارتباط با یک سیستم اخلاقی و معنوی بالنده در رشد و کمال انسان عقیم و ناقص هستند، تکیه محض بر

معنویت و عدم توجه به آزادی و عدالت اجتماعی، از اعتقادات عینی اسلامی مفاهیم ذهنی و فاقد تبلور عینی اجتماعی ساخته که به هیچ وجه قادر به سالم‌سازی روابط اجتماعی و اقتصادی و تضمین فلاح و رستگاری انسان نیست.

تبصره: هرگونه تغییری در مفاد مرامنامه پس از تصویب کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب قابل اجرا خواهد بود.

تاریخچه تشکیل

بین سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ هفت گروه مبارز با خط مشی و دیدگاه‌های نزدیک به هم در نقاط مختلف کشور همزمان در حال مبارزه بر علیه رژیم شاه بودند. این هفت گروه^۱ عبارت بودند از «امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین» که از بین این گروه‌ها منصورون، موحدین و توحیدی ضف به صورت بارز خط مشی مبارزه مسلحانه را دنبال می‌کردند. گستره فعالیت مبارزاتی این گروه‌ها از زندانهای رژیم شاه (گروه امت واحده) تا خارج از کشور (توحیدی فلق) و از تهران و اطراف آن (فلاح و بدر) تا استانهای جنوبی خوزستان و کرمان (موحدین) و یا اصفهان و تهران (صف) را در برمی‌گرفت. اکثر اعضای این گروه‌ها جوانان مسلمان و پرشوری بودند که برخاسته از طبقات روشنفکر جامعه یعنی دانشجویان، محصلان، کارگران و... مردم عادی بودند. به موازات فعالیت این گروه‌های هفتگانه که اکثراً دارای ایدئولوژی اسلامی و از نزدیک در ارتباط با رهبری نهضت اسلامی یعنی امام خمینی (ره) در خارج کشور بودند؛ اعضای فعال اسلامگرای جدا شده از سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های هفت‌گانه پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را تأسیس نمودند. نقش این سازمان در مقابله با گروه فرقان، مبارزه با ضد انقلابیون در کردستان و سیستان و بلوچستان در اوائل انقلاب و همکاری در جهت افشاء و خنثی‌سازی توطئه کودتای نوژه بسیار بارز است. همچنین بسیاری از اعضای این گروه در تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نقش داشتند. پس از تشکیل این گروه حجت‌الاسلام والمسلمین راستی کاشانی به عنوان نماینده امام در این سازمان تعیین شدند اما با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ عده‌ای از اعضای

۱. گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. انتشارات سازمان مجاهدین انقلاب.

فعال سازمان در جبهه‌های جنگ حضور یافته و عده‌ای دیگر به دلیل مسئولیت‌های دولتی ارتباط کمتری با سازمان داشتند، از طرفی اختلافات درونی باعث آن شد که عملاً سه دیدگاه مختلف در سازمان پدید آید، یکی دیدگاه به اصطلاح چپ که آقایان بهزادنبوی، محمد سلامتی و محسن آرمین و دیگران از آن جانبداری می‌کردند، دیگری دیدگاه به اصطلاح راست که آقایان ذوالقدر، حسین فدائی و علی عسگری از آن جانبداری می‌کردند و بالاخره دیدگاه میانه‌رو که آقایان محسن رضایی و مرتضی الویری از آن حمایت می‌کردند.

در این وضعیت آقای راستی کاشانی در اواسط سال ۱۳۶۵ طی نامه‌ای به امام خمینی (ره) ضمن طرح مطالبی از نمایندگی در سازمان مجاهدین استعفاء دادند و در همین نامه تقاضای انحلال سازمان را می‌نمایند. شش روز پس از ارسال این نامه، امام خمینی (ره) طی نامه‌ای^۱ به آقای راستی کاشانی با استعفای ایشان و همزمان انحلال سازمان مجاهدین موافقت می‌نمایند. که متن نامه به این شرح است:

“جناب حجت‌الاسلام آقای راستی دامت افاضاته، با خصوصیات علمی و عملی و اخلاقی خوبی که در جنابعالی است، امید است چون گذشته به تربیت افراد صالحی برای اسلام و جمهوری اسلامی اشتغال داشته و موفق باشید، با استعفای جنابعالی و درخواست انحلال سازمان موافقت می‌نمایم. از خداوند تعالی توفیق همگان را برای خدمت به اسلام و مسلمین خواهانم.”

والسلام علیکم ورحمة‌الله

روح‌الله الموسوی‌الخمينی

۲۹ محرم الحرام ۱۴۰۷

در پی انتشار پاسخ امام (ره) به آقای راستی کاشانی و برداشتهای متفاوت جراید از این نامه آقای بهزاد نبوی طی نامه‌ای^۲ به امام (ره) در تاریخ ۶۵/۷/۱۶ نظر ایشان را در مورد سازمان و مطالب موجود در نامه آقای راستی کاشانی جنویا می‌شوند که

۱. بولتن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. متن نامه مهندس بهزاد نبوی به ریاست جمهوری. سال

۲. بولتن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. متن نامه مهندس بهزاد نبوی به ریاست جمهوری. سال

امام خمینی (ره) در نامه‌ای صریحاً اعلام می‌کنند که اینجانب با استعفای آقای راستی کاشانی و انحلال سازمان موافقت کرده‌ام و با مطالب دیگری که در استعفانامه بود موافقت نکرده‌ام، متن نامه امام خمینی (ره) به آقای بهزاد نبوی چنین است:

“جناب آقای بهزاد نبوی

اینجانب فقط با استعفای آقای راستی و انحلال سازمان مذکور موافقت نمودم و با مطالب دیگری که در استعفانامه بود به هیچ وجه موافقت نکردم.”

روح الله الموسوی الخمینی

۶۵/۷/۱۷

پس از این قضایا و اتمام جنگ، افرادی که اغلب از دیدگاه به اصطلاح چپ سازمان حمایت می‌کردند نظیر آقایان بهزاد نبوی، محمد سلامتی، محسن آرمین، نوروزی، سیدمصطفی تاجزاده، هاشم آغاچری و دیگران، در سال ۱۳۷۰ اقدام به تجدید حیات سازمان نموده و این بار با عنوان «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» و اضافه کردن نام ایران به آخر نام سازمان از وزارت کشور وقت مجوز فعالیت گرفته و شروع به فعالیت کردند و تا کنون نیز فعالیت این سازمان ادامه دارد. از شهدای این گروه در قبل از انقلاب می‌توان از شهید غلامحسین صفاتی، شهید حسن هرمزی، شهید مهدی هنردار، شهید شاه صفدری، شهید کریم رفیعی، شهید علی جهان‌آرا، شهید عزیز صفری، شهید محمد بروجردی (مسیح کردستان) و دیگران را نام برد.

گرایش سیاسی

این سازمان در عین تبعیت از مبانی اعتقادی اسلامی، به صورت بارز دارای گرایشهای به اصطلاح چپ ارزشی یا سنتگرا در حیطه عملکرد حکومتی و اقتصادی می‌باشد. به طوری که در مرامنامه این سازمان آزادی از سوی حکومت و وظیفه آن شمرده شده و افراد جامعه را محق به تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود دانسته و در حیطه مسائل اقتصادی ایجاد عدالت اجتماعی و با تأمین مساوات و ایجاد شرایط یکسان برای همه افراد جامعه از وظایف حکومت شمرده شده است. از طرفی تقدم جامعه بر فرد یک اصل شمرده شده و بر اصل آزادی در کلیه عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه تأکید شده است. دیدگاههای این سازمان تا حدودی همانند دیدگاههای احزاب جامعه‌گرا (سوسیالیسم) در غرب

می‌باشد.

با آنکه این سازمان اصولاً یک حزب چپ سنتگرا می‌باشد، اما در سالهای اخیر یعنی پس از دوم خرداد ۷۶ همگرایی بسیار زیادی با نیروهای چپ مدرن داشته است.

تشکیلات و نشریات وابسته

این سازمان تاکنون با وجود اخذ مجوز فعالیت از وزارت کشور عضوگیری عام در تهران و سطح کشور انجام نداده است. اما از سال ۱۳۷۳ تاکنون هفته نامه سیاسی - اجتماعی «عصرما» که ارگان این سازمان است را منتشر می‌نماید. در این هفته نامه مواضع سازمان و بیانیه‌های آن به چاپ می‌رسد. به علت عدم شناخت عمومی مردم نسبت به این سازمان تا قبل از سال ۱۳۷۶ اقبال عمومی به آن چندان قابل توجه نبود، اما پس از سال ۱۳۷۶ و در پی حمایت این حزب از سیدمحمد خاتمی پایگاه اجتماعی این حزب افزایش یافت، به طوری که در انتخابات مجلس ششم دو نفر از کاندیداهای این سازمان به مجلس راه یافتند.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

به دلیل آن که آرمانهای این سازمان مندرج در مرامنامه آن مبتنی بر کاهش فاصله طبقاتی و عدالت در صحنه اقتصادی و اجتماعی است، دیدگاههای این سازمان بیشتر مورد توجه اقشار ضعیف جامعه از لحاظ اقتصادی قرار می‌گیرد، از جمله کارگران، کارمندان، دانشجویان، محصلان و طبقات متوسط رو به پایین جامعه. دقیقاً طبقات اجتماعی متمایل به این گروه نیز از همین طبقات و جوانان پرشور و مسلمان انقلابی زمان قبل از انقلاب بوده‌اند. می‌توان این سازمان را برخاسته از خواسته‌های قاعده هرم قدرت یعنی مردم دانست. خاستگاه این حزب بیشتر از درون دانشگاه‌ها و مساجد و بعضاً مدارس بوده است.

مواضع سیاسی

مواضع این حزب پس از تجدید حیات دوباره آن در سال ۱۳۷۰ بیشتر حول انتقاد از برخی عملکردهای دولت هاشمی رفسنجانی و جناح راست سنتگرا بوده است. در آستانه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری این حزب صریحاً به

حمایت از خاتمی کاندید طیف چپ برای پست ریاست جمهوری پرداخت، به طوری که این حزب یکی از گروههای تشکیل دهنده ائتلاف گروههای خط امام می باشد که همراه انجمن اسلامی معلمان، انجمن اسلامی جامعه پزشکی، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه، دفتر تحکیم وحدت، مجمع نمایندگان خط امام مجلس، انجمن اسلامی مهندسان ایران این ائتلاف را تشکیل می دهند.

از طرفی این حزب پس از پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری یکی از گروههای تشکیل دهنده ائتلاف نیروهای جبهه دوم خرداد می باشد.

بهزاد نبوی^۱ در اسفند ۱۳۷۵ سه ماه قبل از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در مورد جناحهای سیاسی کشور چنین می گوید:

”طیف جمعیت مؤتلفه و گروههای همسو (جامعه روحانیت مبارز) خواستار حاکمیت مطلق هستند. آنها باتکثر و تنوع فضای سیاسی موافقت ندارند و در صورت به قدرت رسیدن می خواهند کل قوا را در اختیار داشته باشند. این جناح که از نامزدی حجت الاسلام علی اکبر ناطق نوری جانبداری می نماید فکر می کنند که کشور با دیکتاتوری بهتر اداره می شود.“

بیانیه فروردین ماه سال ۱۳۷۶ این حزب در مورد فضای سیاسی مطلوب جامعه میگوید^۲:

”اکنون نه تنها همه نیروهای خودی و طرفداران نظام بلکه حتی دگراندیشان و گروههای مخالف نیز به این نتیجه رسیده اند که شرط عقل و راه پیشرفت در گرو فعالیت سیاسی و قانونی و رقابت فکری و سیاسی در چهارچوب قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی است.“ ”نهادینه شدن رقابت گروهها و مشارکت سیاسی مردم، اعتلای فرهنگ سیاسی، شفاف سازی مواضع جناحها، حاکمیت قانون و رشد عقلانیت سیاسی به تثبیت نظام کمک شایانی خواهد کرد.“ ”استقلال، عدالت اجتماعی و پیشرفت اقتصادی بدون توسعه سیاسی و تأمین پیش شرطهای آن امکان پذیر نیست.“ ”حاکمیت قانون بر تمامی عرصه های حیات اجتماعی، آزادی اندیشه، بیان، مطبوعات، اجتماعات و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی، حفظ کرامت انسانی و امنیت فردی و جمعی شهروندان، مشارکت همه قشرها و گروههای اجتماعی در سرنوشت سیاسی جامعه از طریق نهادهای پایدار و

با ثبات سیاسی و تحکیم و تقویت جمهوریت و تعامل سالم در پیکره نظام سیاسی و حیات اجتماعی از لوازم ضروری و پیش شرطهای واجبی است که وحدت و همبستگی ملی را تضمین می‌کند.

پس از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری جمع‌بندی این حزب از علل پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری چنین است:^۱

”مردم مسلمان و انقلابی ایران درصدد فرصتی بودند تا نفی و اثبات کنند، نه بگویند و آری، نه به منطق انحصار، خشونت، تخریب، استبدادگرایی، نابخردی، تنگ‌نظری، قانون‌شکنی، نقض کرامت و حقوق انسانی و ارزشهای متعالی اسلامی، شکل‌گرایی و سطحی‌نگری، تحجر و واپس‌گرایی، بی‌عدالتی و فقر و آری به خودگرایی، آزادی، تسامح و مدارای اسلامی، کثرت‌گرایی، قانون‌سالاری، روشنفکری دینی، کرامت انسانی و تعالی معنوی، عدالت و توسعه همه جانبه.“

این حزب نیز مانند برخی دیگر از گروه‌های ائتلاف دوم خرداد توسعه سیاسی را مقدم بر مسائل دیگر در وضعیت کنونی کشور می‌داند محمد سلامتی دبیر کل سازمان مجاهدین در این زمینه می‌گوید:^۲

”مسأله اصلی این دوران توسعه سیاسی است و آزادی سیاسی و قانون‌گرایی و جامعه مدنی محور چالشهای فکری - سیاسی این دوره است. در چنین وضعیتی غفلت از ضروری‌ترین مسائل مورد توجه جامعه و طرح مطالب یا شعارهایی که به هر تقدیر جامعه در شرایط کنونی به اولویت آن معتقد نیست منطقی به نظر نمی‌رسد.“

در زمینه دیدگاه حکومت در تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی موجود در کشور به خودی و غیرخودی، هاشم آقاچری یکی از اعضای شورای مرکزی حزب می‌گوید:

”ما با طرح تقسیم‌بندی خودی و غیرخودی و تفکیک بین نیروهای طرفدار نظام، مخالف قانونی و محارب فکر می‌کنیم که در واقع گام بلندی را به لحاظ نظری برداشته‌ایم، برای اینکه به نیروهای طرفدار نظام بگوییم که شما نباید هرفرد و یا هر گروهی را که مثل شما فکر نمی‌کند محارب و دشمن بدانید و قانون را در مورد او تعطیل نکنید. تا امروز نیز فکر می‌کنیم تقسیم خودی و غیرخودی صحیح است.“

”اگر شما می‌بینید که برخی از روزنامه‌های وابسته به آن جناحها به گونه‌ای

نیروهای خودی و غیرخودی را مطرح می‌کنند که گویی نیروهای غیرخودی در ایران حق حیات ندارند و به آنها باید به چشم مزدور، جاسوس، ضد انقلاب، ضد نظام نگریست و آنها را از حقوق قانونی منع بکنند و تمام حقوقی را که هر شهروند جمهوری اسلامی طبق قانون دارد، از آنها سلب بکنند ما به هیچ وجه این منطق را نمی‌پذیریم و کاملاً با آن مرزبندی داریم.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران همگام با شعارهای رئیس جمهور خاتمی بارها خشونت در صحنه سیاسی را رد و رقابت سازنده تمام گروههای سیاسی و احترام به آراء، نظرات و انتخاب مردم را بهترین شیوه برای اداره کشور دانسته است. بهزاد نبوی می‌گوید^۱:

«جناح مقابل، صحنه سیاسی را می‌خواهد به رینگ بوکس تبدیل کند، اما ما به صحنه شطرنج می‌اندیشیم.»

محسن آرمین عضو شورای مرکزی حزب نیز در مورد خشونت چنین می‌گوید: «اهداف حرکت اصلاحی جبهه دوم خرداد و نوسازی سیاسی با شیوه‌های خشونت‌آمیز به هیچ وجه تحقق پیدا نمی‌کند. مزیت نسبی ما در عرصه سیاسی و فعالیت در عرصه سیاسی است. مزیت ما در حفظ آرامش و حفظ فضای سالم سیاسی است و حفظ این فضا قطعاً هشپاری، درایت و یک برنامه و استراتژی روشن و شفاف را می‌طلبد.»

این حزب در بیانیه رسمی خود در خردادماه سال ۱۳۷۹ دیدگاههای خود را راجع به اصلاحات و روند تکاملی انقلاب چنین تبیین کرده است^۲:

«سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران به عنوان بخشی از جبهه دوم خرداد اصلاحات را جز در چارچوب اصول و ارزشها نمی‌خواهد و در طول سه سال پس از حماسه دوم خرداد نیز با همان منطق و مبنا به دفاع از جنبش مدنی و اصلاح طلبی پرداخته است. انقلاب، اسلام، نظام و قانون اساسی همان مبانی و چارچوب عامی است که اصلاحات دوم خردادی براساس آنها تکوین و تداوم یافته است.»

«ما معتقدیم که قطار انقلاب در مسیر تکاملی خویش باید در هر ایستگاه همراهان تازه‌ای را سوار کرده و در جهت گسترش و ارتقاء کمی و کیفی جبهه طرفدار اسلام، انقلاب و نظام حرکت کند. خط مشی مخالفان افراطی اصلاحات که درصدد

پایه کردن سرنشینان قطار انقلاب در هر ایستگاه و مرحله‌ای هستند و می‌کوشند که تز تبدیل موافق به مخالف و مخالف به محارب را اجرا کنند نه تنها به سود انقلاب و نظام نیست بلکه در نهایت نظام را آنچنان سست و نحیف خواهد کرد که قطار بی‌سرنشین انقلاب را به سقوط در دره تهدید خواهد کرد.

«لایه‌های افراطی راست سستی با تکیه بر اسلامیت نظام، خواهان امحاء رکن جمهوریت و مردم‌سالاری و تبدیل آن به «حکومت اسلامی» هستند و صاحبان اندیشه لائیک یا سکولار رویای یک جمهوری غیردینی و تبدیل نظام موجود به آلترناتیوی دیگر را در سر می‌پرورانند. گروه نخست از فعلیت یافتن تمام ظرفیت حقوقی و اسمی نظام و قانون اساسی ناراضی‌اند و نظام و جامعه را از به خطر افتادن دین و ارزشهای اسلامی می‌ترسانند و می‌کوشند تا بدین وسیله راه را بر جنبش اصلاح‌طلبی دوم خرداد سد کنند و افراد و خرده‌گروه‌های دسته دوم به تغییر قانون اساسی می‌اندیشند و کمال مطلوب را در استقرار نظام و جامعه‌ای لائیک و سکولار می‌بینند.»

این حزب همچنین در بیانیه دیگر خود آسیب‌هایی که انقلاب را تهدید می‌کند به صورت زیر تشریح می‌کند^۱:

«همه راههای آتارشیستی، انزواطلبانه، ضد قانونی یا استبدادی و فاشیستی، جز ناکامی و شکست بیار نیاورده و اسلام و انقلاب، نظام و مصالح کشور و ملت را به خطر خواهد انداخت.»

روزنامه عصر ما در این زمینه طی مقاله‌ای تحت عنوان «دیکتاتوری مصلح» می‌نویسد^۲:

«نسخه دیکتاتوری مصلح که توسط بعضی از کارشناسان بلافاصله پس از خاتمه جنگ پیشنهاد شد، به علت فقدان زمینه‌های عینی، به طاق نسیان نهاده شد و اکنون یک جناح خاص است که پس از پیشرفتهای اقتصادی موفق نمونه‌هایی از دیکتاتوری مصلح در برخی از کشورها این نسخه غیرواقع بینانه و خطرناک را برای ایران اسلامی و مردم رشیدش از این سو و آنسو استراق و اقتباس می‌کند و آن را به عنوان شفای دردهای کشور تجویز می‌نماید.»

برخی دیگر از دیدگاه‌های سیاسی محمد سلامتی دبیر کل سازمان مجاهدین

انقلاب اسلامی ایران به شرح زیر است^۱:

تحول در انقلاب:

"ما انقلاب اسلامی را انقلابی می‌دانیم که همواره باید تحولاتی را ایجاد کند. اگر توأم با تحول نباشد، حالت رکود پیش می‌آید و انقلاب از بین می‌رود. این تحول همواره براساس نوآوری‌ها و دیدگاههای جدید و خلاقیتها باید باشد که اینها تحت ارزشهای اسلامی در انقلاب مفهوم پیدا می‌کند."

عملکرد اصلاحات:

"ما می‌گوییم اصلاحات، یعنی در واقع اصلاحاتی که انقلاب را به مسیر اصلی خودش برگرداند، آزادی‌ها تضمین شود، استقلال اقتصادی تضمین شود، عدالت اجتماعی تأمین شود، ارزشهای اسلامی به طور کلی حاکمیت پیدا کند و همه اینها منبعث باشد از چارچوب معیاری اسلامی که به آن معتقد هستیم."

کاهش تنشها:

"تنشهای جناحی موقعی کاهش می‌یابد و حالت ایده آل موقعی به وجود می‌آید که جناح‌ها، قواعد بازی را بپذیرند، رقابت سالم را بپذیرند."

"ایده آل این است که رقابتهای سیاسی به مرحله‌ای برسد که همه احزاب و گروهها با مواضع بسیار شفاف و در فضایی بسیار سالم رقابت کنند."

شعارهای دوم خرداد:

"شعارهای دوم خرداد به هیچ وجه کلی نیست. همان شعارهای انقلاب است، دفاع از ارزشها است، دفاع از آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است. این شعارها خیلی خواهان دارد."

لایبک‌ها و دوم خرداد:

"کسی که لایبک است و از شعارهای جبهه دوم خرداد دفاع می‌کند، به معنی این نیست که عضو جبهه دوم خرداد است. برخورد باز به لحاظ رأفت اسلامی و عدالت اسلامی از ناحیه جبهه دوم خرداد موجب شده در برخی اذهان این گونه تداعی کند که یکسری افراد لایبک یا سکولار در زیرچتر و چارچوب فکری دوم خرداد قرار دارند و فعالیت می‌کنند، در صورتی که این طوری نیست و این تصور کاملاً اشتباه است."

دو دستگی در جناح راست:

“عقلا و تحصیلکردگان جناح راست، شکستهای پی در پی جناح خودشان را ناشی از حرکت افراطیون می‌دانند و افراطیون شکست‌ها را به دلیل عدم قاطعیت عقلای قوم می‌دانند و همین امر موجب دو دستگی در جناح راست سستی شده است.”

محسن آرمن برخی دیگر از دیدگاههای سیاسی خود را چنین بیان می‌کند:

جریان روشنفکری دینی:

“کنار گذاشته شدن جریان روشنفکری دینی که بنا به خصلتها و ویژگیهای فکری می‌توانست تعامل مثبت‌تر و تعالی‌بخش‌تری در جامعه داشته باشد، باعث شد که ساخت سیاسی جامعه به سمت نوعی تصلب پیش برود.”

مرزبندی جریان اصلاح‌طلبی:

“این نظام یک ساخت سیاسی مبتنی بر دو عنصر دین و مردمسالاری است، جریان اصلاح‌طلبی در درون این نظام جریانی است که خود را به این دو بنیاد کاملاً ملتزم بداند بنابراین هر جریان و رویکرد دیگری تحت عنوان جریان اصلاح‌طلبی یا هر عنوان دیگری که یا در جهت نفی اسلامیت حرکت بکند یا در جهت نفی جمهوریت باشد، به گمان ما اولاً با جریان اصلاح‌طلبی دوم خرداد مرزبندی دارد، ثانیاً نمی‌تواند به عنوان یک جریان اصلاح‌طلبی در درون نظام جمهوری اسلامی تلقی بشود.”

“جریان اصلاح‌طلبی جریانی است که با رویکردهای انقلابی از یک سو و رویکردهای محافظه‌کارانه از سوی دیگر کاملاً مرزبندی دارد به این دلیل که اساساً محافظه‌کاری درصدد توجیه وضعیت موجود و ایجاد پیوند میان خود با وضعیت موجود است.”

ویژگیهای جریان اصلاحات:

“جریان اصلاحی دوم خرداد در واقع با یک رویکرد انتقادی در درون، مبتنی بر مبنای پذیرفته شده و هویت ساز نظام و انقلاب، درصدد اصلاح امور و تغییر رویه‌های غلط و اقتدارگرایانه در اداره امور کشور و نفی مناسبات انحرافی در تعامل حاکمیت با ملت است.”

سید مصطفی تاج‌زاده^۱ از اعضای برجسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران و جبهه مشارکت ایران اسلامی و معاون بین‌الملل سابق خاتمی در وزارت

ارشاد و همکار وی دژ کتابخانه ملی ایران به مدت ۵ سال و اکنون معاون سیاسی امنیتی وزیر کشور می‌باشد. اینک برخی از دیدگاههای سیاسی ایشان را می‌خوانیم: ویژگی استانداران:

«اگر کسی «توسعه سیاسی و شکوفایی فرهنگی» را در کنار نوسازی اقتصادی قبول نداشته باشد، نمی‌تواند استاندار موفق در این دوره باشد و نماینده عالی دولت در استان محسوب گردد.»

افکار عمومی:

«اعمال حکومتی ما نمی‌تواند و نباید خیلی با افکار عمومی فاصله داشته باشد و به نفع نظام ما هم نیست که این فاصله ایجاد بشود. هیچ نظامی از اینکه تصمیماتش پشتوانه‌ای قوی نزد افکار عمومی نداشته باشد سودی نمی‌برد.»
توسعه سیاسی:

«به نظر من مردم نسبت به تبعیض بیشتر از فقر حساس هستند و به صداقت افراد و گروهها اهمیت زیادی می‌دهند، به نفع همه است که قاعده بازی را رعایت کنند. به نظر من اگر این اتفاق بیفتد یک گام بزرگ به سمت توسعه سیاسی برداشته‌ایم.»
حقوق مردم:

«ما باید نظامی داشته باشیم که انسان در آن محترم باشد، حقوق مردم رعایت بشود و انسان آزاد باشد مگر در جایی که قانون منع می‌کند، هیچ شکی نیست و از طرف دیگر نظام ما می‌خواهد مشارکت سیاسی را در کنار رقابت سیاسی به طور جدی داشته باشد.»

مشکل جامعه:

«یکی از مشکلات ما اینست که به لحاظ ساختاری به علت شکل نگرفتن نهادهای متناسب با یک نظام اسلامی مردم سالار و آزاد، دچار مشکل هستیم. رفتار خیلی نیروهایمان هنوز به طور کامل توسعه یافته نیستند.»
دولت مقتدر:

«دولت مقتدر و مقتدرترین دولت‌ها، دولتی است که بتواند منطقش را به گروههای مخالف و منتقد خودش بقبولاند. اگر این کار را انجام دهد اوج موفقیت دولت است و لو این که طرفدرانش رأی نیاورند و در کوتاه مدت شکست بخورند.»
از ویژگیهای نظام توسعه یافته این است که مخالفت‌های جدی با سیاست‌های

دولت از جمله در این زمینه (آزادی و مطبوعات) وجود داشته باشد.

مواضع اقتصادی

هفته‌نامه عصر ما به تاریخ ۷۵/۱۲/۱۶ مواضع اقتصادی سازمان مجاهدین انقلاب را به طور مفصل تشریح کرده است که رئوس این مواضع به شرح زیر است: "سازمان براساس آموزه‌های اسلامی و اصول قانون اساسی، اصل مالکیت خصوصی مشروط و محدود را محترم و حتی مفید می‌شمارد. به این معنا که مالکیت خصوصی را تا آنجا مورد احترام و حمایت می‌داند که:

- سبب حاکمیت سرمایه بر جامعه و به عبارت دیگر تمرکز و تداول ثروت و به تبع آن قدرت در دست یک قشر خاص نشود.

- اصل عدم اضرار به غیر را نفی نکرده و عامل استثمار و مانع تحقق عدالت اجتماعی نباشد."

"از دیدگاه سازمان در یک اقتصاد اسلامی، انسانی و سالم، سعی و تلاش می‌بایست محور و مبنای بهره‌برداری قرار گیرد. لذا هر گونه مناسبات و نظامات اقتصادی که بر مبنای روابط ناسالم، روشهای ناصواب، موقعیتها و ارتباطات ویژه (رانت)، تصادف و بخت و... موجب کسب ثروتهای بادآورده شود محکوم و مردود است."

"سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، مهمترین اهداف اقتصادی را در شرایط کنونی جامعه، ایجاد و حفظ استقلال اقتصادی و خود اتکائی، تأمین عدالت اجتماعی و توسعه و کسب قدرت اقتصادی برای تأمین رفاه اجتماعی و حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی می‌داند."

"به اعتقاد ما حتی در شرایط کنونی جهان نیز می‌توان استقلال اقتصادی را تحقق بخشید. می‌توان با کشورهای مختلف روابط گسترده اقتصادی و تجاری برقرار کرد، به توسعه صادرات و واردات پرداخت، بدون اینکه ناچار به ادغام در اقتصاد جهانی شد و می‌توان استقلال اقتصادی را حفظ کرد بدون اینکه نیاز به حصارکشی به دور کشور باشد."

"توسعه پایدار و مستمر و در عین حال اندیشیده و بدون تعارض با اهداف دیگر اقتصادی و غیر اقتصادی در گرو داشتن استراتژی و الگوی مناسب است. توسعه بدون استراتژی و الگو اگر به اتلاف منابع کشور منتهی نشود، حداقل قدرتمندی

اقتصادی را سبب نخواهد شد و در عین حال ممکن است با واقعیت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور در تعارض جدی قرار گیرد.

«از دیدگاه سازمان عدالت و توسعه تعارض با هم ندارند بلکه توسعه در خدمت تحقق و گسترش عدالت اجتماعی باید باشد و حتی به فرض بروز هر نوع تعارض بین اهداف «عدالت اجتماعی» و «رشد و توسعه اقتصادی» در جامعه، حفظ عدالت اجتماعی از اولویت برخوردار خواهد بود.»

«طرح اندیشه‌های «ادغام در بازار جهانی»، «دولت حداقل» و «خصوصی سازی کامل اقتصاد» در استراتژی توسعه اقتصادی کشور، قطعاً با اهداف استقلال، خوداتکائی و عدالت اجتماعی در تعارض خواهد بود، فلذا بفرض مؤثر بودن اندیشه‌های مزبور در توسعه اقتصادی، نباید آنها را مبنای تدوین استراتژی توسعه اقتصادی کشورمان قرار داد.»

«تحقق شعارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر انقلاب در دراز مدت در گروی تأمین استقلال، عدالت، توسعه و قدرتمندی اقتصادی است، شعارهای استقلال سیاسی و حتی فرهنگی تنها از طریق تحقق استقلال اقتصادی معانی دراز مدت یافته و ماندگار خواهند شد. تحقق پایدار شعار مبارزه با استکبار جهانی و امپریالیسم و ظلم ستیزی در سراسر عالم نیز جز از طریق کسب استقلال، توسعه و نیرومندی اقتصادی میسر نخواهد بود.»

«از دیدگاه ما در حوزه اقتصاد، نفی وابستگی به اقتصادهای مسلط خارجی و جلوگیری از شکاف رو به گسترش طبقاتی و سمت‌گیری به سوی عدالت اجتماعی و توسعه همه‌جانبه، پایدار و موزون سه هدف اصلی بشمار می‌رود که باید سرلوحه مشی و برنامه اقتصادی دولت آینده قرار گیرد.»

«بخش خصوصی دلال صفت باید به شدت محدود گردد و در عوض، عرصه فعالیت سالم، سازنده و مولد برای سرمایه خصوصی هموار گشته، ضمن حفظ حدودی که عدالت اجتماعی را به خطر می‌اندازد، از مشارکت آنها در سازندگی و تولید استقبال شود.»

«با سیاستهای اقتصاد بازار که صرف‌نظر از زیان‌های جبران‌ناپذیر برای اقتصاد ملی و دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی، اگر سودی هم داشته باشد نصیب گروهی اندک از جامعه می‌شود، نمی‌توان اراده همگانی را برانگیخت.»

مواضع فرهنگی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همراه دیگر گروه‌های ائتلاف جبهه دوم خرداد همواره در راستای شعارهای اولیه خود مبنی بر آزادی بیان و اندیشه حرکت کرده است. محمد سلامتی دبیر کل این سازمان در مورد مسائل فرهنگی جامعه چنین می‌گوید^۱:

“در مورد آزادی همه یک فکر دارند. راهکاری که در پاسداری از آزادی بیان و قلم و قانونمند کردن این آزادی هاست، یعنی قانون مطبوعات، باید در چارچوب قانون اساسی، آزادی‌های نویسندگان را به رسمیت بشناسد.”

در بیانیه رسمی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مورد مسائل فرهنگی چنین آمده است^۲:

“ما معتقدیم در صورت فراهم آمدن شرایط سالم و آزاد برای همه صاحبان اندیشه و ایجاد گستره همگانی برای گفتگوی انتقادی و برنامه‌ریزی برای فعال شدن همه سازندگان و تولیدکنندگان عرصه فرهنگ و علم و هنر، می‌توان از هویت و ارزشهای دینی و ملی در برابر فرهنگهای بیگانه پاسداری کرد.”

“صدا و سیما باید نقش واقعی خود را که همانا انعکاس صحیح واقعیات و امکان دسترسی آحاد ملت به اطلاعات و انتقال همه اندیشه‌ها و دیدگاهها در چارچوب قانون اساسی است ایفا کند. صدا و سیما نباید به بلندگوی گروه و تفکری خاص تبدیل شود، بلکه باید به مثابه دانشگاه عمومی و ملی، محیطی را برای تقابل سازنده و واقعی اندیشه‌های گوناگون مهیا سازد.”

“ایجاد فرصتهای برابر در میدان مسابقه و رقابت علمی و فرهنگی و قطع رابطه سرمایه و پول با فرهنگ و دانش موضوع دیگری است که نیازمند توجه ویژه رئیس جمهور و دولت باید باشد.”

“ترویج فرهنگ حقیقت‌طلبی به جای فرصت‌طلبی و مقابله با آفت‌ها و آسیب‌های نظام و جامعه دینی مانند قشری‌گری، عوام‌زدگی، ریاکاری، تحجر، تنگ‌نظری و مقدس‌سازی کاذب امر از جمله نیازهایی است که دستگاههای اجرایی کشور باید به آنها اهتمام ورزد.”

“با توجه به جوان بودن جامعه ایرانی و بقایای فرهنگ و سنت‌های غلط مربوط

به زن، مسأله جوانان و زنان نیز باید در برنامه کار دولت جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد.^۱

این سازمان در بیانیه دیگری در تاریخ ۳۰/۶/۷۷ پس از توقیف برخی از نشریات چنین موضع‌گیری می‌کند:^۱

“ما مداخله دادستانی انقلاب در امور مطبوعات و روش غیرقانونی آن را در برابر نشریات محکوم کرده، اعتراض خویش را به اینگونه اقدامات قانون‌شکنانه اعلام می‌داریم. این امر بدین معنا نیست که برخی از نشریات هیچگونه کج رفتاری یا خطایی ندارند. وجود افراد و گروه‌ها که در قبال فضای آزاد کنونی رفتاری غیرمسئولانه و نسبت به دستاوردهای دوم خرداد عملکردی غیرمتعهدانه دارند قابل انکار نیست.”

“تعطیلی و توقیف نشریات از سوی نهادها و مقامهای غیرمسئول و به بهانه توطئه یا حفظ امنیت ملی، آزادی مطبوعات، روند قانون‌گرایی و توسعه سیاسی در کشور را با خطر مواجه می‌سازد.”

در بیانیه دیگر، این سازمان مشکلات جوانان را چنین بیان می‌کند:
 “چگونگی پرکردن اوقات فراغت جوانان، شکل گرفتن شخصیت آنان براساس الگوی اسلامی، هویت‌یابی، اشتغال، تنگناهای تحصیلی، عدم اقناع و ارضای فرهنگی، دسترسی ناقص و محدود به امکانات ضروری تشکیل زندگی و ازدواج و... از اهم مشکلات جوانان است.”

حزب اسلامی کار

نام کامل: حزب اسلامی کار

نام دبیر کل: ابوالقاسم سرحدی زاده

نام سخنگو: سهیلا جلو دارزاده

دبیر سیاسی: بهمن یعقوبی

اعضای فعال: ابوالقاسم سرحدی زاده، سهیلا جلو دارزاده، علیرضا محجوب، عبدالرحمن تاج‌الدین، احمد یار محمدی، مهدی کنعانی، مرتضی لطفی، فرزین نگارستان، محمدرضا بادامچی، محمد حسین گلرخیان، داوود دارابی، سیدابوتراب فاضل، پرویز نصیری، سارا فرزاد، بهمن یعقوبی، علی فلاحی، مهدی سلیمانی، امیر یاراحمدی، علی شمعدانی حق، داوود حیدری، فروغ علیپور، سیدحسین رسولی، علیرضا محمودی، سیدعباس احمدی، ناصر ناهید، کرمعلی احمدی، حمید سلیمانی، اسماعیل حق پرست، مریم کشاورز، محمدبخشعلی، فهمیه برزو، محمدکرازلو، مسعود توانا، علی حسینی خطیبانی، فاطمه وحدت، محمداسماعیل منتظری، محمدحسین اسلامی، لیلا پهلوانی، کاوه جابری.

مرامنامه

هدف:

تعمیم سازماندهی حزبی و توسعه مشارکت سیاسی است که به اتکاء اعضا

وهوادران حزب از میان اقشار و گروههای اجتماعی همچون جوانان، کارگران، کشاورزان، زنان، کارمندان، فرهنگیان و دانش آموزان، دست اندرکاران امور فرهنگی، روحانیون، دانشگاهیان، مدیران، متخصصان، اصناف و سایر اقشار اجتماعی تحقق می یابد.

در این راستا حزب می کوشد در جهت تأمین خواسته های اساسی مردم و با التزام به حق سرنوشت ساز آنها، ضمن پاسداری از آرمان های بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) و شهدای گرانقدر و پیروی از رهبری معظم انقلاب، حامی پایه های عقیدتی و بنیادی جمهوری اسلامی همچون اصل مترقی ولایت فقیه، قانون اساسی، عدالت اجتماعی، دفاع از محرومان و مستضعفان، وحدت، برادری و برابری، تأمین امنیت همه جانبه و تداوم سازندگی، در جهت کارآمدی هرچه بیشتر نظام اسلامی از راههای زیر باشد:

۱- تمامی فعالیتهای حزب در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد.

۲- استقرار عدالت اجتماعی از طریق تأمین حداقل زندگی برای همه، محو فاصله طبقاتی فاحش در میان اقشار جامعه و مبارزه با تمامی مظاهر تبعیض.

۳- تکیه بر ارزش کار و ترویج فرهنگ صحیح آن، نفی هرگونه استثمار، تأمین رفاه بیشتر نیروهای مولد جامعه و نیز زدودن دغدغه های معیشتی از طریق تأمین یک زندگی متوسط برای فرهنگیان، دانشگاهیان، مدیران و متخصصان دلسوز به منظور اعتلای فرهنگی، دانایی و اخلاقی و نیز تأمین هزینه یک زندگی مطلوب برای نیروهای مسلح، قضات و کارگزاران نظام در جهت گسترش قانون گرایی و عدالت اجتماعی.

۴- صیانت از ارزشها و دستاوردهای انقلاب اسلامی، تلاش در جهت تحقق فرهنگ ناب اسلامی و جنبه های ارزشمند فرهنگ ملی و ایرانی و در کنار آن زدودن خرافات و کج اندیشی ها در حوزه معارف دینی و سنن اجتماعی.

۵- توسعه و تحکیم آزادی های اساسی و دفاع از آزادی قلم، بیان و اجتماعات برای رشد و اعتلای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آحاد مردم ایران، به ویژه جوانان در چارچوب قانون اساسی و نیز تقویت فرهنگ بردباری سیاسی و تحمل یکدیگر و تنظیم روابط با دیگر احزاب و گروههای سیاسی کشور بر مبنای رحمت اسلامی، رعایت احترام و حفظ حقوق متقابل.

- ۶- دفاع از حقوق قانونی و صنفی اقشار مختلف مردم از جمله اقلیت‌های قومی و مذهبی و گروه‌های صنفی.
- ۷- تأمین حضور فعال و گسترده زنان در تمامی عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، به نحوی که بتوانند به میزان شایستگی و توان، به حقوق اجتماعی، سیاسی و انسانی خود دست یابند.
- ۸- افزایش آگاهی‌های لازم در بین اقشار جامعه، خصوصاً جوانان به عنوان آینده‌سازان جمهوری اسلامی در جهت بالا بردن توان فکری، تخصصی، اجرایی و مدیریتی مطلوب برای ساختن و اداره پویا و با نشاط میهن اسلامی.
- ۹- به منظور تحقق شایسته سالاری، نخبگان حزب از میان تمامی گروه‌های اجتماعی به ویژه جوانان، زنان و نیروهای خلاق و فعال کار، شناسایی شده، پس از کسب آموزش‌های لازم برای شرکت در اداره کشور آماده می‌شوند.
- ۱۰- سیاست‌های اقتصادی حزب متکی بر اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی و بر بنیاد اقتصاد مختلط و مشارکتی پی‌ریزی خواهد شد. در این راستا موضع‌گیری قاطع علیه رباخواری و مبارزه‌ای پی‌گیر و قانونی با انحصار ثروت، امکانات و موقعیتهای اقتصادی در دست افراد و گروه‌های خاص، جزء جدایی‌ناپذیر این سیاستها است.
- ۱۱- تأمین اجتماعی فراگیر از محل درآمدهای عمومی به منظور ایجاد امنیت خاطر برای تمامی اقشار مردم به شکلی که هیچ کس نگران آینده خود نباشد.
- ۱۲- باید جوانان تا زمان یافتن شغل یا حداقل درآمد مناسب از طریق استمرار آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و پرداخت مستمری، مورد حمایت قرار گیرند.
- ۱۳- ایجاد انگیزه همگانی و بسیج ملی تمامی نیروها و امکانات موجود برای تولید کالا و خدمات مفید جهت بالا بردن کمی و کیفی تولیدات کشاورزی و صنعتی و بهینه‌سازی شبکه توزیع و بازرگانی کشور در راستای افزایش ثروت‌های عمومی، رفاه کارگران، کشاورزان و کارمندان، رفع مشکل اشتغال، توسعه صادرات، مهار تورم و شکوفایی اقتصادی.
- ۱۴- تلاش برای عینیت بخشیدن به وجدان کاری، انضباط اجتماعی، نظم اقتصادی و قانون‌گرایی در راستای رشد و پیشرفت کشور و تأکید بر مفهوم واقعی کار به عنوان عملی ارزشی و یگانه ابزار راهبردی توسعه.
- ۱۵- تلاش و اهتمام در جهت تحکیم فرهنگ غنی اسلامی و تأکید بر ارزش‌های ناب فرهنگ ایرانی - اسلامی از طریق ایجاد محیط مساعد برای رشد فضیلت‌های

اخلاقی و فرهنگی برپایه ایمان و تقوی، حرکت به سمت جامعه‌ای دینی و عاری از مفاسد اجتماعی با انسانهایی رشد یافته و پیشرفته چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی و برنامه ریزی جهت مبارزه‌ای قاطع و فراگیر علیه فساد اداری، اقتصادی و اجتماعی و همه ترویج‌کنندگان انحطاط اخلاقی که مانع شکوفایی جامعه اسلامی به ویژه نسل جوان می‌گردند.

۱۶- سیاست خارجی حزب براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر، حفظ استقلال و امنیت همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق بشر و کرامتهای والای انسانها به ویژه مسلمانان و آزادی خواهان جهان، داشتن روابطی دوستانه و صلح‌آمیز با سایر ملل و احزاب جهان و نیل به سوی تشکیل امت واحده اسلامی برپایه احترام و اعتماد متقابل استوار خواهد بود.

۱۷- اصلاح ساختار آموزش کشور و توسعه آموزشهای فنی و حرفه‌ای، عمومی و عالی، با توجه به آخرین دستاوردها و تحقیقات علمی و آموزشی، به روز نمودن آموزشهای ارائه شده (به خصوص در سطح آموزش عالی)، توجه ویژه به مشکلات معلمان و فرهنگیان، اساتید دانشگاه و مربیان فنی و حرفه‌ای و رعایت تناسب آموزشهای ارائه شده با توانمندی‌ها و زمینه‌های شغلی افراد جامعه به گونه‌ای که هر فرد در حیطه کاری خود از تخصص فنی و دانش لازم بهره‌مند باشد و همه بتوانند از ابتدا تا انتهای عمر خود بیاموزند و آموزش دهند.

۱۸- در نظر گرفتن مسائل زیست محیطی در تمامی سیاستگذاری‌ها و عملکردها با توجه به محدودیت منابع طبیعی و نیز تأکید ویژه بر توسعه کشاورزی کشور به عنوان یکی از کاراترین محورهای رشد اقتصادی و خودکفایی.

۱۹- ایجاد فضای سالم جسمی و روحی در جامعه برای فعالیتهای سازنده و پویا با توسعه تفریحات سالم اجتماعی از طریق تعمیم ورزش خصوصاً میان جوانان و محیط‌های مولد جامعه.

۲۰- مرامنامه حزب در ۲۰ بند به تصویب هیأت مؤسس رسید. هرگونه تغییر در مفاد آن پس از تصویب در کنگره حزب، باید مطابق قانون برای رسیدگی به کمیسیون ماده ۱۰ احزاب اعلام و پس از تصویب اعمال گردد.

تاریخچه تشکیل

پس از وقایع سال ۱۳۶۰ و انحلال حزب جمهوری اسلامی، شاخه کارگری این حزب منحل نشد و با نام خانه کارگر جمهوری اسلامی به فعالیت خود ادامه داد و دارای تشکیلات نسبتاً منسجم در سطح کشور شد. البته لازم به یادآوری است قبل از انقلاب نیز چنین تشکیلات کارگری وجود داشت و فعالیت می نمود.

پس از انتخابات ششمین دوره ریاست جمهوری و در راستای تحقق شعارهای رئیس جمهور سیدمحمدخاتمی مبنی بر توسعه سیاسی عده‌ای از اعضای مرکزی تشکیلات خانه کارگر تصمیم به ایجاد حزب جدیدی بنام حزب اسلامی کار با کارکرد بیشتر سیاسی و کمتر صنفی گرفتند. البته خانه کارگر با کارکرد بیشتر صنفی و کمتر سیاسی و به طور مستقل به فعالیت خود ادامه داد. اکنون خانه کارگر و حزب اسلامی کار رابطه تنگاتنگی از لحاظ مواضع با هم دارند. حزب اسلامی کار در تاریخ ۲۹/۱۱/۷۷ رسماً فعالیت خود را آغاز و بتاريخ ۵/۱۱/۷۷ این حزب از وزارت کشور رسماً اجازه فعالیت دریافت کرد. در انتخابات مجلس پنجم خانه کارگر در یک ائتلاف کم سابقه با حزب کارگزاران سازندگی یک لیست مشترک برای حوزه انتخابیه تهران داد که در این دوره نامزدهای اصلی خانه کارگر یعنی علیرضا محجوب، ابوالقاسم سرحدی زاده و سهیلا جلودار زاده به مجلس راه یافتند. پس از دوم خرداد سال ۷۶ و حمایت کامل خانه کارگر از سید محمد خاتمی، خانه کارگر (و پس از مدتی با نام حزب اسلامی کار) وارد ائتلاف جبهه دوم خرداد شد. در انتخابات مجلس ششم این حزب همگام با دیگر گروههای جبهه دوم خرداد توانست آراء زیادی را به خود اختصاص دهد. به طوری که ۱۰ نفر از نیروهای متمایل به این حزب وارد مجلس شدند، از آن جمله می توان به ابوالقاسم سرحدی زاده، سهیلا جلودارزاده و عبدالرحمن تاج‌الدین اشاره کرد.

گرایش سیاسی

این حزب عموماً دارای دیدگاههای به اصطلاح چپ سنت‌گرا و بعضاً چپ مدرن می باشد. در عین حال این حزب را می توان به دلیل مواضع معتدل و به دور از افراط و تفریطش جزء احزاب چپ معتدل به حساب آورد. در پی انتخابات مجلس پنجم اعضای برجسته این حزب با گروه کارگزاران سازندگی که دارای دیدگاههای راست مدرن بودند ائتلاف کردند و در هنگامی که اکثر نیروهای چپ به دلیل رد

صلاحیتشان یا به دلیل اعتراض به عملکرد شورای نگهبان از صحنه انتخابات خارج بودند با آراء قابل ملاحظه‌ای وارد مجلس شدند و در مجلس پنجم جزء ائتلاف نیروهای چپ و کارگزاران (مجمع حزب‌الله مجلس) در مقابل جناح اکثریت مجلس که اکثراً از جناح راست سنتی یعنی جامعه روحانیت مبارز و جمعیت مؤتلفه اسلامی بودند قرار داشتند.

در مرامنامه این حزب، استقرار عدالت اجتماعی و تأمین حداقل زندگی برای همه افراد جامعه، محو فاصله طبقاتی، تأکید بر بنیاد اقتصاد مختلط و مشارکتی و مبارزه با رباخواری قید شده که نشانگر دیدگاه‌های اقتصادی نزدیک به اقتصادهای چپ و سوسیالیستی در غرب است. البته این حزب چون اکثر احزاب فعال دیگر براساس مبانی فکری و ایدئولوژی اسلامی بنا شده و صیانت از ارزشهای انقلاب اسلامی در مرامنامه این حزب به عنوان یکی از اهداف آن بشمار رفته است. حزب اسلامی کار با دیگر احزاب جناح به اصطلاح چپ رابطه بسیار خوبی دارد و با آنها در ائتلاف جبهه دوم خرداد همکاری می‌کند.

تشکیلات و نشریات وابسته

به دلیل آن که این حزب مدت کوتاهی شروع به فعالیت نموده است هنوز عضوگیری عمومی و به شکل رسمی انجام نداده، لیکن در حال تربیت نیروهای کارآمد و زبده در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد تا بدین وسیله در آینده با تشکیلات منسجم اقدام به عضوگیری نماید. این حزب روزنامه یا مجله خاصی منتشر نمی‌کند، لیکن روزنامه «کار و کارگر» تا حدودی دیدگاه‌های این حزب را منتشر می‌سازد. این حزب به طور مرتب دیدگاه‌های خود در مورد مسائل روز کشور را به وسیله انتشار بیانیه‌های مختلف بیان می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت این حزب از لحاظ تشکیلاتی نسبتاً منسجم و در حال رشد می‌باشد. به طوری که در بسیاری از استانها بخصوص استان خراسان فعالیت این حزب در حال گسترش است.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

به دلیل ماهیت این حزب طبیعی است که بیشتر کارگران و اقشار متوسط و

ضعیف‌تر جامعه از لحاظ اقتصادی به این حزب گرایش داشته باشند. لیکن این حزب تمام کارآفرینان و نیروی کار و اقشار و طبقات اجتماعی چون جوانان، کارگران، کشاورزان، زنان، کارمندان، فرهنگیان، دانش‌آموزان، دست‌اندرکاران امور فرهنگی، روحانیون، دانشگاهیان، مدیران، متخصصان و اصناف مختلف را مدنظر قرار داده و برنامه آینده حزب فعالیت سیاسی و عضوگیری از تمام اقشار جامعه است و نه اختصاصاً قشر کارگر.

از لحاظ خاستگاه کادر رهبری این حزب، می‌توان به خانه‌های کارگر سراسر کشور، شاخه کارگری سابق حزب جمهوری اسلامی همچنین انجمن اسلامی کارخانجات دولتی و خصوصی اشاره نمود.

مواضع سیاسی

اعضای اصلی این حزب قبل از تشکیل حزب به طور مستقل جزء نیروهای جبهه دوم خرداد بودند و پس از تشکیل نیز این حزب جزء گروه‌های ائتلافی جبهه دوم خرداد قرار گرفت. به همین جهت حزب اسلامی کار همواره از اکثر مواضع جبهه دوم خرداد حمایت نموده است. چنان‌که از مضمون بیانیه‌های این حزب دیده می‌شود اکثر دیدگاه‌های این حزب به مواضع نیروهای جبهه دوم خرداد نزدیک است.

در بیانیه ابتدائی که در زمان اعلام موجودیت این حزب منتشر شده است بر اصل ولایت فقیه و اعتقاد راسخ این حزب به این اصل قانون اساسی تأکید شده است در بند سیزدهم این بیانیه می‌خوانیم^۱:

”ولایت فقیه رکن اساسی نظام جمهوری اسلامی و جزء لاینفک آن است. بر این باوریم که ولایت فقیه نگین زیننده نظام است و با تحقق جمهوری اسلامی است که ولایت فقیه نیز جایگاه ارزشمند خود را می‌یابد. بر این اساس حزب ما به عنوان یکی از پویندگان جمهوری اسلامی تا ظهور خاتم امامان معصوم پشتیبانی از ولی امر را جزء اصول خود می‌شمارد.“

این حزب بر مشارکت بیشتر مردم در تمامی صحنه‌ها و خرد جمعی به جای فردگرایی و خودمحوری تأکید می‌نماید. چنان‌که در بیانیه این حزب به مناسب

برگزاری انتخابات شورای اسلامی شهر آمده است^۱:

“ما امیدواریم که حضور و مشارکت هرچه فعالتر تمامی اقشار جامعه در نهایت یک زندگی بهتر و مبتنی بر خرد جمعی را به ارمغان آورد. ما همه مردم، دلسوزان و دلسوختگان کشور را که به برقراری عدالت و قسط می‌اندیشند، فرا می‌خوانیم تا حماسه‌های حضور با شکوه خود را تکرار نمایند.”

در بیانیه‌ای دیگر این حزب بر آزادی‌های مردم بر طبق موازین قانون اساسی تأکید و بر پرهیز از هرگونه خشونت برای رسیدن به مقاصد سیاسی تأکید کرده است^۲:

“حزب اسلامی کار معتقد است که عمل در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قبول حاکمیت و اراده مردم ضامن فعالیت آزاد و بی‌دغدغه و در عین حال سازنده تمامی احزاب، گروه‌ها و آحاد مردم است. بدون شک نمی‌توانیم ادعا کنیم که در حال حاضر شاهد مدینه‌النبی هستیم و بدیهی است که برای رسیدن به آن مطلوب، راه درازی پیش‌رو داریم. با این همه، رسیدن به این اهداف متعالی را جز از طریق قانون و احترام همگانی به آن و پرهیز از خشونت و اعمال منافی آسایش و امنیت جامعه نمی‌دانیم و دست یازیدن به خشونت را از سوی هر کسی یا گروهی به شدت محکوم می‌نمائیم.”

این حزب همواره بر اصل جمهوریت و اسلامیت نظام به عنوان دو محور اصلی حکومت در نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید کرده است و جدا کردن این دو اصل از یکدیگر را زمینه‌ساز استبداد می‌داند. در بیانیه این حزب می‌خوانیم^۳:

“باید همه کسانی که به نام دموکراسی و حکومت مردمی ارزش‌های دینی و اسلامی و به ویژه اصل مترقی ولایت فقیه را خدشه‌دار می‌کنند و نیز همه کسانی که به نام دفاع از دین و دفاع از ارزشهای دینی زمینه‌های بازگشت استبداد را فراهم می‌کنند و بی‌صبرانه رخت بربستن جمهوریت را از صحنه سیاست کشورمان آرزو می‌کنند، بدانند که ملت ایران، همانگونه که بارها نیز نشان داده است با هرگونه عملی که با جمهوریت و اسلامیت منافات داشته باشد با شدت و جدیت برخورد می‌نماید.”

۲. همان، ص ۱۸.

۱. همان، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۲۶.

چون دیگر گروه‌های مدافع جبهه دوم خرداد، حزب اسلامی کار^۱ نیز از شعار توسعه سیاسی و جامعه مدنی حمایت نموده چنانکه این دو شعار و برنامه را مولود خواست مردم معرفی می‌نماید و بر کارایی این برنامه تأکید نموده است:

«توسعه سیاسی و جامعه مدنی، نه تنها روح مشارکت طلب و تحول خواه نسل جدید را در مسیری سازنده و پویا هدایت کرد، بلکه اکنون که پس از دو سال به روند تحولات می‌نگریم، گویای آنست که نظام ما موفق شده است تا با افزایش ظرفیت سیاسی خود، چالشها را با روشهای عقلایی رهبری کند.»

«توسعه سیاسی و جامعه مدنی مولود خواست و اراده انقلابی ملت ایران است.»

اصلاحات به عنوان یک ضرورت جامعه امروزی، از دیگر دیدگاههای این حزب است^۲:

«حزب اسلامی کار بر این باور است که ادامه روند اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران اجتناب‌ناپذیر است و مخالفت خوانی با آن یعنی مخالفت با خواست مردم و مصلحت نظام در همگام شدن با اصلاحات و هدایت آن به سوی نظام مردمسالار است.»

در موضع‌گیری دیگر، این حزب ضمن تقبیح هرگونه خشونت به نام دین و تئوریزه کردن خشونت و برداشت یک سویه از دین، دو طرز فکر «اسلام طالبانی» و «دموکراسی لیبرال» را رد می‌کند. در بیانیه این حزب آمده است^۳:

«مردم آگاه ایران همواره و در همه عرصه‌ها نشان داده‌اند که بهترین تمیزدهندگان سره از ناسره بوده و هیچ یک از دو صورت «اسلام طالبانی» و «دموکراسی لیبرال» را بر نمی‌تابند.»

«در حوزه ایدئولوژیک «محفل نشینان» که خود را مصداق عینی دین می‌پندارند، سعی می‌کنند با ارائه تصویری خشن، ضد مردمی و غیر منطقی از دین و با تضعیف بُعد جمهوریت نظام، زمینه فکری و ایدئولوژیک را برای اقدامات بعدی از جمله ضرب و جرح، اعمال خشونت فیزیکی و ترور فراهم نمایند.»

«سؤال دیگر ما این است که عملکرد کسانی که در دو سال گذشته غالباً با نام دین

و با توجیه و پوشش مقدسات دست به بحران سازی زده‌اند تا چه اندازه به ترویج الگوهای دین‌گرایی در جامعه جوان ما کمک نموده است و تا چه اندازه جامعه‌پذیری دین را رونق و رواج بخشیده است؟"

"حزب اسلامی کار^۱ اعتقاد دارد آنچه که ماشه خشونت هدف قرارداده است چیزی جز نظام جمهوری اسلامی نمی‌باشد، ما قضاوت در مورد هدف نهایی بحران‌آفرینان را به مردم و آیندگان وا می‌گذاریم."

در جایی دیگر این حزب^۲ هدف اساسی تأسیس خود را توسعه مشارکت سیاسی بیان می‌کند:

"امروز مشارکت و توسعه آن از مهمترین هدفهای بنیانگذاری جامعه مدنی و توسعه حقوق اجتماعی بشر به شمار می‌رود. مشارکت ضامن پیوند کسانی است که اراده‌هایشان از یکدیگر رمیده و راهشان به سوی آینده از هم دور گردیده‌اند. مشارکت نوعی دعوت است به توسعه اجتماعی و ایجادیک جامعه مسئول و آینده ساز، لذا اگر کسی از اهداف سیاسی حزب ما سؤال می‌کند به صراحت به او می‌گوئیم هدف سیاسی مان را بر بنیاد توسعه مشارکت سیاسی قرار داده‌ایم و اگر فزای برای تعریف سیاست در جامعه ما باشد، همین است و بس."

ابوالقاسم سرحدی زاده دبیر کل حزب اسلامی کار^۳ علت تشکیل این حزب و جدایی آن از هسته اولیه آن یعنی خانه کارگر را چنین بیان می‌کند:

"خانه کارگر نهادی است که برای پیگیری نیازهای صنفی جامعه کارگری تشکیل شد و کمتر محتوای سیاسی دارد. از آنجایی که خانه کارگر به این نقصان در مجموعه خود پی برد، تصمیم بر این گرفته شد که حزب اسلامی کار به وجود بیاید. این حزب در واقع از بطن خانه کارگر و بنا به ضرورت فعالیتهای سیاسی کارگران تأسیس شد." علیرضا محجوب دبیر کل خانه کارگر و یکی از اعضای شورای مرکزی حزب، علت تشکیل حزب را چنین بیان می‌کند^۴:

"هدف از تشکیل این حزب ایجاد تغییرات عمیق در ساختار اقتصادی برای رشد تولید و صنعت و ایجاد تحولات فرهنگی واجتماعی است."

در جایی دیگر ابوالقاسم سرحدی‌زاده هدف حزب اسلامی کار را چنین بیان

۲. همان، ص ۱۳.

۱. همان، ص ۱۱۰.

۴. انتخاب، ۲۳ و ۲۲ و ۷۸/۸/۲۰.

۳. آفتاب امروز، ۷۸/۶/۲۰.

می‌کند^۱:

“حزب اسلامی کار به عنوان نماینده سیاسی مجموعه نیروهای مولد که بخشی از آنان را کارگران تشکیل می‌دهند بنا دارد از تمامی ابزارها از جمله ابزار سیاسی برای ارتقاء تولید و اعتلای مفهوم کار، استفاده کند.”

حزب اسلامی کار نه تنها در حال جذب کارگران است، بلکه استراتژی آینده این حزب جذب هر چه بیشتر کارفرمایان و مدیران صنایع به عنوان زنجیره تولید در کشور است سرحدی زاده در این زمینه می‌گوید^۲:

“ما باید تلاش کنیم عوامل تولید را به هم نزدیک کنیم این نزدیکی عوامل تولید، یعنی کارگران، مدیران صنایع و کارفرمایان امری حیاتی است. تمام کشورهای پیشرفته صنعتی به واسطه این نزدیکی یعنی برداشتن فاصله بین عوامل تولید یعنی کارگر و کارفرما به موقعیتهای صنعتی دست پیدا کرده‌اند و بر بسیاری از مشکلات فائق آمده‌اند.”

ایشان فعالیت سیاسی جامعه کارگری یا قشر مولد و تولید کننده کشور را متفاوت با فعالیت سیاسی دیگر اقشار جامعه از جمله دانشجویان می‌داند، او می‌گوید:

“جامعه کارگری را نباید با جوامع دانشجویی یا روشنفکری مقایسه کرد. کارگر ویژگی ممتازی برای خود دارد که اینها جدای از ویژگیهای روشنفکران، دانشجویان یا دیگر گروههای اجتماعی است. کارگر بیشتر به کلیات انقلاب و نظام توجه دارد تا به جزئیات آن. به عنوان مثال پس از پیروزی انقلاب سازندگی مهمترین نیازمان بود و جامعه کارگری در آن هنگام بیش از هرچیز به این مسئله توجه داشته است نه به تلاش برای یافتن قدرت سیاسی یا پیوستن به مناقشات مختلف سیاسی که در جامعه مسا وجود دارد. آن تحول و تنوع سیاسی که در جامعه دانشجویی و روشنفکری هست هرگز در جامعه کارگری وجود ندارد.”

“کارگر سرباز جبهه سازندگی و تولید است، نه سرباز جبهه سیاست. اما این به این معنا نیست که موضعگیری سیاسی نداشته باشد. کارگران از منظر وفاداری به کلیات انقلاب و آرمانهای آن به عرصه سیاسی می‌نگرند.”

حزب اسلامی کار چه قبل از تشکیل در قالب خانه کارگر و چه بعد از تشکیل به

عنوان یک حزب مستقل جزء ائتلاف جبهه به اصطلاح دوم خرداد یا اصلاح طلبان بوده است سرحدی زاده استراتژی این حزب در قالب ائتلاف نیروهای جبهه دوم خرداد را چنین بیان می‌کند^۱:

“ما حاضریم برای شکل‌گیری این ائتلاف (جبهه دوم خرداد) همه‌گونه فداکاری و انعطافی را از خود نشان دهیم. زیرا ما این ائتلاف را یک امر حیاتی می‌بینیم. یک امر فوق العاده با اهمیت که برای ادامه کار دولت آقای خاتمی و جبهه دوم خرداد بسیار ضروری است، قطعاً باید به وقوع بپیوندد و حزب اسلامی کار به سهم خود از تمام نیروهای جبهه دوم خرداد دعوت می‌کند که در این ائتلاف دچار خودبینی نشوند و اولویت را به منافع جبهه دوم خرداد بدهند و سپس منافع گروهی خودشان را در نظر داشته باشند. این ائتلاف به هر قیمتی باید صورت گیرد. ما اول به ائتلاف فکر می‌کنیم و بعد به منافع خودمان.”

“حمایت از دولت آقای خاتمی و جبهه دوم خرداد از اولویت‌های ویژه حزب اسلامی کار و خانه کارگر است.”

این حزب درصدد است که اعتراضات طبقه کارگری را به نحوی قانونی رسمیت بخشد، یعنی حق اعتراض به وسیله اعتصاب آرام و کنترل شده به کارگران داده شود. آقای سرحدی زاده در این باره می‌گوید:

“اصولاً اسم اعتصاب به اشتباه نوعی مقابله با دولت را در اذهان تداعی می‌کند. به خصوص در جامعه ما اعتصاب که مطرح بشود، فوراً این تصور پیش می‌آید که کسانی یا گروههایی می‌خواهند بانظام مخالفت بکنند و چون این حالت وجود دارد ما سعی کردیم که این مسئله را فعلاً مطرح نکنیم و آن را بگذاریم برای زمانی که این حساسیت‌ها برطرف گردد در حال حاضر، طرح این مسئله حساسیت‌زاست.”

“من فکر می‌کنم برای این که جامعه ما از اغتشاشات غیرقانونی و مخرب ناهنجار دشمن شادکن مصون بماند بهترین راه این است که ما این تظاهرات، اعتصابات و خواسته‌ها را قانونی اعلام کنیم و اجازه دهیم که هرگروه اجتماعی اگر مشکل یاخواسته‌ای دارد، بدون این که کسی مانعش شود مطرح کند.”

برخی دیگر از دیدگاههای ابوالقاسم سرحدی زاده را در ذیل می‌خوانیم:

لزوم وحدت:

“این انقلاب در شرایطی می‌تواند به ادامه خودش امیدوار باشد که روز به روز به سمت وحدت بیشتر برود. هرگونه تفرقه راه ما را کند خواهد کرد. هرکسی که دل بر این انقلاب می‌سوزاند باید برای وحدت این انقلاب تلاش بکند و هرکسی که این تلاش را ندارد دلسوزی هم برای انقلاب ندارد.”

برخورد با منتقدان:

ایشان در مورد برخورد دادگاه ویژه روحانیت و حکم صادره برای برخی نیروهای اصلاح طلب چنین می‌گویند:

“این برخوردها حتماً باید اصلاح شود و ما منتقدان خودمان را این گونه با آنها برخورد نکنیم، این کار ما نه شرعی است، نه قانونی، نه اسلامی است، نه اخلاقی است و نه انسانی.”

تسامح و تساهل:

“ما فکر می‌کنیم که آن مباحثی که بنام تساهل و تسامح مطرح هست، این مسائل درست است. یعنی هر دو جنبه قضیه هم شدت داشتن و هم رتوفت داشتن، هر دو اینها برای این انقلاب ضروری و لازم است. مواقعی لازم است که تسامح و تساهل صورت بگیرد و مواقعی لازم است که شدت عمل صورت بپذیرد و اینها برای اداره یک انقلاب و یک جامعه لازم است.”

تندروی در جبهه دوم خرداد:

“ما امروز تلاشمان آن است که از برادران خودمان در جناح تندرو جبهه دوم خرداد بخواهیم که قدری آهسته‌تر حرکت کنند تا ما هم به شما برسیم. اینکه تنها بگذارید و خودتان بخواهید یک تنه بتازید و به پیش بروید. خب شما تنها خواهید ماند و ماهم، و شما آسیب‌پذیرتر خواهید شد تا ما.”

خودی و غیرخودی:

“این خط‌کشی‌هایی که ما خودی هستیم و دیگران خودی نیستند و غیرخودی هستند این خط‌کشی‌ها برای انقلاب خطرناک و مضر هستند. ما باید تلاش کنیم همه را خودی کنیم، همه را جذب این انقلاب کنیم، همه را درکنار این انقلاب داشته باشیم.”

سهیلا جلودارزاده از اعضای برجسته این حزب در مورد مواضع سیاسی حزب

اسلامی کار چنین میگوید^۱:

هدف حزب اسلامی کار:

“حزب اسلامی کار با اهداف ارتقای آگاهی‌ها و رشد سیاسی - اجتماعی کارگران و به ویژه جوانان تشکیل شده است.”

وظیفه تشکلهای کارگری:

“به نظر ما تشکلهای کارگری امروز وظیفه‌ای تاریخی برعهده دارند و آن اینکه باید متشکل شوند و به طور سازمان یافته در مجامع قانونی حاضر شوند چرا که دیگر امروز شاید این امکان وجود نداشته باشد که با سیاست‌گذاری‌های کلی همه منافع جامعه کارگری تأمین شود.”

اهمیت تولید:

“ما آنقدر در مقوله سیاسی غوطه ور شده‌ایم که مقوله اقتصاد و تولید را به فراموشی سپرده‌ایم و به طور جدی متوجه نیستیم که تولید تا چه حد برای تقویت نظام و دستیابی به آرمانهای آن مؤثر است.”

مجلس و جامعه کارگری:

“اگر لازم باشد که متناسب با تعداد کارگران جامعه و نیازهایشان در مجلس نماینده داشته باشیم، حداقل باید ۵۰ نماینده از جامعه کارگری به مجلس بیایند.”

خواسته جامعه کارگری:

“آزادی بیان، آزادی اجتماعات و حتی آزادی اعتصابات حقوقی هستند که جامعه کارگری آنها را مطالبه می‌کند و خواستار تأمین آنها است. و مسأله دیگر حفاظت از قانون کار به عنوان یک دستاورد مقدس که جامعه کارگری در طول انقلاب توانسته است کسب کند.”

مفهوم عدالت:

“در دیدگاه اسلامی عدالت ملاک و مبنای کار است ولی در دیدگاه مارکسیستی جبر اصل است.”

علیرضا محبوب دیگر عضو برجسته این حزب و دبیر کل خانه کارگر جمهوری اسلامی دیدگاههای سیاسی خود را چنین بیان می‌کند^۲:

ضرورت وجود احزاب:

«ما باید باور کنیم که رقابتهای ما دارد لحظه به لحظه باندی می شود. ما باید از کار باندی فرار کنیم. یعنی جریانات باید بپذیرند که بروند در قالب احزاب رقابتهایشان را انجام دهند.»

«اگر ما جمهوریت داریم حتماً باید حزب داشته باشیم. اگر آزادی را تفکیک ناپذیر از استقلال شناختیم، برای حفظ استقلال و برای تحکیم و به جریان انداختن آزادی حتماً باید در قالب حزب عمل کنیم. اگر بدنبال یک مجلس حقیقی هستیم، می خواهیم در مجلس نتیجه گیری های معقول تر و جامع تری داشته باشیم حتماً باید حزب داشته باشیم این معنی هنوز باور نشده است برای اینکه کار جناحی آسانتر است.»

قانون کار:

«پیشنهاد ما، مذاکره و تقویت روابط دو جانبه و آشتی طلبانه بین کارگران و کارفرمایان است.»

«ما نمی گوئیم که قانون کار وحی منزل است، هر قانون دست نوشته بشر، قابلیت بررسی را دارد. اما این رامی گوئیم که بی تفاوتی، بدترین حالت برای نوع بشر است، نه انضباط و ساماندهی که از دقایق تولید و زندگی شهری است، بلکه از ضرورت های قانون است.»

«قانون را با قانون می توان تغییر داد، قانون را با بی قانونی نمی توان تفسیر کرد و تغییر داد.»

«تقدم «سازندگی» از نظر برخی، قربانی شدن «عدالت» را توجیه می کند. فعالیت در حوزه اقتصادی نیز طبیعتاً «منفعت» را مقدمه لازم برای هر فعالیت تولیدی و یا خدماتی می داند. پس صاحبان سرمایه احساس کردند که پاره ای از نفع آفرینی ها محدود شده است و بنابراین فعالیت برای تغییر قانون کار بالا گرفت.»

مواضع اقتصادی

نگرش اقتصادی این حزب بیشتر ناظر بر دفاع از حقوق صنفی کارگران و قشرهای مولد جامعه می باشد. نظرات و راهکارهای این حزب در مورد مسائل اصلی اقتصاد کشور نیز در خور توجه است. از دیدگاه اقتصادی، این حزب دارای دیدگاه چپ سنتی می باشد و گرایش به اقتصاد دولتی شبیه به اقتصادهای

سوسیالیستی رقیق شده در غرب را دارد. این حزب در بیانیه‌های خود همواره بر احقاق حقوق قشر کارگر و کارآفرینان تأکید نموده و خواستار توجه بیشتر دولت به این قشر شده است. در بیانیه این حزب بمناسبت برگزاری نخستین همایش ملی کار می‌خوانیم^۱:

«از شرکت کنندگان در این همایش صمیمانه می‌خواهیم به موارد زیر اندیشیده و سعی نمایند تا در همایش اخیر و همایش‌های آتی در این موارد تصمیمات جامع و کاملی اتخاذ نمایند:

۱- اعتلای فرهنگ کار به شکلی که کار در مفهوم کلی و جامع آن به عامل تعیین‌کننده نهایی در مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تبدیل گردد. در این زمینه باید به اهرمهای تبلیغی و کارکردهای وسیع‌تر اندیشید.

۲- ارزش کار که تحت الشعاع اقتصاد متکی به نفت ایران کمتر به عنوان یک ارزش اصیل مورد توجه قرار گرفته است، شناسایی و در نهایت درخشندگی به جامعه عرضه گردد.

۳- ارزش نیروی کار به خصوص کارگران شریف از طریق واقعی ساختن دستمزدها و ارتقای این طبقه زحمتکش به سمت بخشهای میانی دهک‌های اجتماعی اساس کار باشد.

۴- نیروی کار نیازمند امنیت شغلی است، اگر امنیت این قشر عظیم اجتماعی تأمین گردد در واقع امنیت سرمایه که از دغدغه‌های ملی است نیز متعاقباً تأمین خواهد گردید. در این راستا طرح مباحثی چون یافتن راهکارهایی مناسب در مورد کارگران موقت و قراردادی که در دستور کار این همایش قرار دارد، از توجه عمیق گرداندگان این همایش به این مهم حکایت می‌کند.

۵- باید سرمایه‌گذاران در عرصه تولید بخصوص صاحبان واحدهای کوچک تولیدی ضمن پایبندی به قانون و آموزش لازم جهت دریافتن این مفاهیم، مورد احترام و حمایت قرار گیرند، این همایش می‌تواند سازوکارهای لازم در این جهت را تأمین و تضمین نماید.

۶- آینده روابط کار برپایه تقویت اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری و کارفرمایی است، در این راستا همایش باید اقدام به زمینه‌سازی و ارائه راهکار نماید.»

اصولاً تمام احزاب با دیدگاههای اقتصادی چپ و از جمله حزب اسلامی کار مخالف اصالت دادن به بازار آزاد اقتصادی و نظام سرمایه محور هستند در عوض به اقتصاد دولتی یا نیمه دولتی و تقریباً متمرکز اعتقاد دارند. این حزب خواستار کاهش فاصله طبقاتی، کاهش فشار اقتصادی بر روی قشر مستضعف جامعه و به جای آن بزرگ شدن قشر میانی جامعه و کوچک شدن قشر غنی و فقیر جامعه می باشد. این حزب هم اکنون مشغول تبیین برنامه‌ها و اهداف اقتصادی آینده خود می باشد. به مناسبت ارائه برنامه سوم اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور به مجلس، حزب اسلامی کار با انتشار بیانیه‌ای نظرات خود را به این برنامه را بیان داشته است، در این بیانیه می خوانیم^۱:

۱- اعتقاد ما بر این است که برنامه سوم توسعه متعلق به مردم است و بدون همیاری، مشارکت و پذیرش از سوی آنان به هیچ وجه قابل اجرا نخواهد بود و تنها برنامه‌ای در عرصه اقتصاد یک کشور محقق خواهد شد که تکیه اصلی خود را بر منابع داخلی و فراهم آوردن شرایط اشتغال آنها قرار دهد و هدفش ارتقای توانایی ملی و تقویت و ترویج روحیه کار ملی باشد. اما آنچه از برنامه سوم برمی آید، رویکرد خارجی برنامه و اتکای به نسبه شدید آن به منابع و سرمایه‌های خارجی به عنوان تنها راه نجات است که تجربه نشان داده اتکا به عوامل بین‌المللی هیچ گاه تضمین شده نبوده است. از این رو است که در عرف برنامه‌ریزی توسعه، آن برنامه‌ای را موفق تر پیش بینی می کنند که حداکثر اتکای خود را بر منابع و متغیرهای درون زا قرار دهد نه بر عوامل متغیر خارجی برون زا که خارج از دسترس ماعمل می کنند.

۲- لازم است زمانی که برنامه‌ای با چنین شمولیتی برای یک کشور تدوین می شود. برای نشان دادن چگونگی وضع موجود و ارائه تصویر روشن تری از وضع مطلوب، به زبان آمار و ارقام نگاشته شود تا بتواند تصویر واضح تری از روند و مسیر برنامه به دست دهد.

۳- آن گونه که از سیاستهای اقتصادی برنامه که اشاره خواهد شد برمی آید، ادامه چنین روندی افول طبقات متوسط و ضعیف را بیش از آنچه که دهکهای درآمدی و هرم تقاضا نشان می دهد در برخواهد داشت، که لاجرم ما رابه عقب‌گرد و قهقرای اجتماعی و گسترش بیشتر فقر رهنمون خواهد ساخت.

۴- در لایحه برنامه شاهد پابندی کم رنگی نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستیم که مطمئناً از موانع اصلی تحقق کامل آن خواهد بود. آنگونه که از اصول اقتصادی قانون اساسی کشور برمی آید. نظام اقتصادی ایران نظام مختلط است، نظامی مبتنی بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی که می بایست به هر کدام سهمی متناسب با اهمیت و جایگاهشان در اقتصاد کشور داده شود. اما آنچه در برنامه مشهود است، علیرغم تجربه ناموفق دو برنامه قبلی در زمینه خصوصی سازی نگرش افراطی دولت به مبحث خصوصی سازی و حتی فراتر از آن به صورت رهاسازی است که برای اقتصاد فعلی ایران جز سقوط بیشتر نتیجه ای به همراه نخواهد داشت. بخش خصوصی کارآمد و تقویت شده در قالب بخش کوچک و متوسط تولیدی، در کنار بخش تعاونی مبتنی بر تعاونیهای گسترده توزیعی و خدماتی، سمبلی بهتر و کارا تر برای مشارکت طلبی مردم به منظور توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می باشد که لازم است در برنامه رنگ بیشتری به خود بگیرد.

۵- اگر هدف ما به مشارکت طلبیدن بخش خصوصی است، لازم بود به عنوان اولین قدم موسسات تحقیقاتی و مشاوره ای خصوصی را در این زمینه ایجاد می کردیم تا از یک سو برنامه همه جانبه تر و به نوعی شورایی نگاشته می شد و از سوی دیگر انطباق آن با واقعیت و تضمین موفقیت آن بالا می رفت.

۶- رئیس کار سیاست های اقتصادی برنامه سوم افزایش قیمت ها و حذف یارانه هاست و حاصل اجرای آنها تضعیف پول ملی، کاستن از قدرت خرید عمومی را در پی دارد که حاصل آن در عرصه اجتماعی چیزی جز شدت یافتن روند طبقاتی شدن جامعه و کوچک شدن بیشتر طبقه متوسط نخواهد بود. همچنین تغییر قیمت ارز برای دولت به طور تصاعد عددی عمل خواهد گذاشت و در زندگی مردم، به صورت تصاعد هندسی اثر خواهد کرد و از این رو با توجه به اثربخشی همه جانبه این سیاستها، چه در عرصه ملت و چه در عرصه دولت، لازم است بررسی ها و مطالعات بیشتری در مورد اتخاذ و اجرای آنها صورت گیرد.

۷- تأکید ما بر این است که بایستی برنامه در جهت کاستن از هزینه های بخش دولتی باشد نه در جهت کوچک کردن دستگاه دیوان سالار، زیرا آن گونه که از برنامه بر می آید، بودجه عمومی و هزینه دولت همچنان در حال افزایش خواهد بود و در این صورت با نیروی کمتر، دولت چگونه خواهد توانست خدمات بهتری ارائه دهد؟

این درحالی است که جز در بخش درمان در سایر بخشها فاقد نیروی متخصص کافی هستیم. پس لازم است تئوری معقول سازی هزینه به جای تعدیل نیروی انسانی به کار گرفته شود. چرا که گمان می‌کنیم تعدیل ۵ درصدی نیروی انسانی چندان در هزینه‌های دولتی مؤثر نباشد، بلکه خود هزینه بیکاران جدید را به دوش جامعه خواهد انداخت. از این رو، دولت برای کاستن از هزینه‌ها به عنوان یک عامل مؤثر در جامعه، صرفه جویی ملی را از خود آغاز کند.

۸- تکافوی اعتبار ۲۲ هزار میلیارد ریالی با وجود اینکه هزینه ایجاد هر شغل، حتی در بخش خدمات ۲۰ میلیون ریال است، به منظور اشتغال‌زایی برای حجم زیاد متقاضیان چند میلیونی، بعید به نظر می‌رسد. علیرغم شعار کارگاههای کوچک به عنوان زیربنای اشتغال، در لایحه فوق حمایت کافی از گسترش این صنایع نشده است.

ما ضمن حمایت از پیشنهاد دولت در ارائه تخفیفات به کارفرمایان کارآفرین، افزودن مباحث بیمه بیکاری و صندوق حمایت از جوانان بیکار را نیز لازم می‌دانیم و در جهت گسترش آموزشهای فنی و حرفه‌ای متناسب با سیل عظیم جویای کار فاقد مهارت، نیز سرمایه‌گذارهای دولتی بیشتری لازم به پیش‌بینی است.

۹- برای حاکم کردن روح اقتصاد بدون نفت در لایحه برنامه سوم که آرزوی دیرین مردان بزرگ این کشور از دکتر مصدق گرفته تا امام کبیرمان و نیز مقام رهبری بوده است و به واقع نیاز اساسی این کشور برای ادامه حیات سربلند در دراز مدت است، به نظر ما راهکارهای ارائه شده در برنامه کافی نبوده و در مطالعه رشد تولید ناخالص ملی عامل مؤثر نفت کماکان لحاظ شده است.

۱۰- در بخش تنظیم انحصارات نیز، دولت علاوه بر مالکیت، در حال واگذاری حاکمیت به بخش خصوصی است که مطمئناً چیزی جز تضعیف حاکمیت دولت و اعمال نظارتهای آن نخواهد بود. همچنین واگذاری حاکمیت در واقع اقدامی علیه امنیت سرمایه است که با سایر رویکردهای دولت در تناقض صریح است. به نظر می‌رسد دید دولت در مورد تمامی انحصارات دید جامع و کاملی نیست و دولت خود را جدای از ملت و مملکت در نظر گرفته و از رسالت خود در تأمین رفاه عمومی و امنیت سرباززده و همت خود را معطوف به حفظ چند دیوان سالار و بوروکرات کرده است با توجه به این امر که حاکمیت و منافع ملی در دست دولت و قوای حاکم بر کشور می‌باشد، هرگونه تصمیم و اقدامی از طرف آنان که به تضعیف و

ایراد خدشه به حاکمیت و منافع ملی منتهی گردد، عملی است بر ضد مصالح نظام و خلاف امانتداری محسوب می‌شود.

۱۱- نگرش ما به تعرفه‌های گمرکی به عنوان منبع درآمد صرف نیست، بلکه آن را بخشی از ابزار حمایتی می‌دانیم که اعمال آنها در کوتاه مدت، با توجه به وضع رکودی صنایع غیرقابل رقابت ما، اجتناب‌ناپذیر می‌باشد، تا در بلندمدت با حمایت صحیح و مستمر بتوان به تدریج پس از حذف تعرفه‌ها، زمینه لازم برای حضور در بازارهای بین‌المللی را ایجاد کرد. پس بدون ایجاد زمینه لازم و پیش‌شرط‌های دیگر، حرکت شتاب زده آنگونه که در لایحه فوق لحاظ شده است یعنی حذف و یا کاهش سریع تعرفه‌های گمرکی بدون سعی در ایجاد تعصب صنعتی نسبت به تولید داخلی در جامعه، با هدف پیوستن به سازمان تجارت جهانی (W.T.O) نتیجه‌ای جز تاراج منابع داخلی، ورشکستگی بیشتر صنایع داخلی و مضرات دیگر، در برنخواهد داشت.

۱۲- تولید اساس نجات کشور ماست، اما متأسفانه نه در بخش بخشی و نه در بخش فرابخشی هیچ مبحثی به تولید اختصاص داده نشده است، چه رسد به ایجاد زمینه‌های حمایتی و تشویقی دولت از تولید ملی که به واقع حرکت به سمت ایجاد اشتغال جز با توجه جدی به مبحث تولید، آن هم تنها با تصویب اعتبار، امکان‌پذیر نخواهد بود.^۱

حزب اسلامی کار در بیانیه‌ای با عنوان حقوق مدنی جنبش کارگری نگرانی‌ها و دغدغه‌های خود در خصوص وضعیت و حقوق تولیدکنندگان و کارگران یا قشر مولد جامعه را چنین بیان می‌کند^۱:

الف - صنعت بدون متولی:

علی‌رغم آنکه قانون اساسی در اصول ۴۳ و ۴۴ به صراحت مرزهای مالکیت و حدود بخشهای دولتی، تعاونی و خصوصی را روشن کرده و ابهامات اندکی را در این زمینه باقی‌گذارده است، متأسفانه شاهد آن هستیم که دور جدیدی از «رهاسازی» به نام «خصوصی‌سازی» اقتصادی در قالب واگذاری بخشهای مهمی از مراکز صنعتی کشور به این بخش آغاز شده است. این امر در حال حاضر نه دولت، نه بخش خصوصی و نه هیچ ارگان و سازمان دیگری را در قبال ضرورت‌های حیاتی، بخش

صنعتی، از جمله ساماندهی، اشتغال و مطالبات کارگری در مقام پاسخگو نمی‌نشانند. این بخش در حال حاضر از نبود یک متولی مسئول و پاسخگو رنج می‌برد. بدیهی است که ادامه چنین وضعیتی دم به دم بر حجم مشکلات کارخانجات و نیروهای شاغل و غیرشاغل می‌افزاید و مشکلاتی نظیر کمبود نقدینگی، عدم ثبات در سیاست‌های صادراتی و مالیاتی، تعدیل بی‌برنامه نیروی کار و غیره را از پیچیدگی بیشتری برخوردار می‌سازد.

ما در عین حال که قبول داریم مدیریت دولتی واحدهای صنعتی و تولیدی آسان نیست و ممکن است مسائل خاصی را هم دامنگیر آنها سازد، معتقدیم که تجربه‌های شکست خورده مدیریت‌های خصوصی در دهه اخیر نشان می‌دهد که ریشه مشکلات را علاوه بر نوع مدیریت آنها باید در زنجیره‌ای از مشکلات به هم فشرده جستجو کرد که برون رفت از آنها به سادگی رهاسازی آنها نیست.

از این رو حزب اسلامی کار ضمن تأیید ضرورت اصلاح دائمی ساختارهای نامناسب اقتصادی، توجه بیشتر و ضروری مسؤلان را به قانون اساسی و حدود آن طلب می‌کند، تا خدای ناکرده راهی برای فربه شدن روز افزون مستکبران و ضعیف شدن مستضعفان نشود.

ب - تأمین اجتماعی، بازنشستگی پیش از موعد و بیمه بیکاری را نمی‌توان نادیده گرفت:

مطابق اصل ۲۹ قانون اساسی برخورداری از تأمین اجتماعی حقی است همگانی و دولت موظف و مکلف است که آن را برای یکایک افراد کشور تأمین کند. بدیهی است که تأمین این حق همگانی و سایر حقوق ناشی از شهروندی همچون بازنشستگی به موقع و برخورداری از بیمه به هنگام بیکار شدن اجباری را نمی‌توان و نباید جزء هزینه‌های دولت دانست و از آن سرباز زد.

این مسائل به صورتی تنگاتنگ و روشن با موضوع فراگیر شهروندی پیوند دارد و همانگونه که تهدید امنیت سرمایه‌های مشروع می‌تواند به زیانهای غیرقابل پیش‌بینی بیانجامد، تهدید امنیت نیروی کار به هر شکل و هر اندازه در فرآیندهای تولید اثر منفی می‌گذارد.

تعرض به دستاوردهای طبقه مولد جامعه به عنوان یک رکن ضروری می‌تواند هر روز تعداد بیشتری از تولیدکنندگان را دچار آسیب‌های جدی سازد و در نهایت نه

تنها به ضرورت‌های اقتصادی در شرایط جدید پاسخ ندهد که با انبوه‌تر شدن لشکر بیکاران و یا شاغلان بدون امنیت، امنیت روانی کل جامعه را از ضریب اطمینان بسیار کمتری برخوردار سازد.

از این رو حزب اسلامی کار در این خصوص اعتقاد دارد که کاستن از ضخامت پوشش‌های تأمین اجتماعی، مسکوت نگاه داشتن طرح بازنشستگی پیش از موعد و کم‌توجهی به بیمه بیکاری می‌تواند مشکلات عدیده‌ای را متراکم و سخت‌تر کند. ما پیشنهاد می‌کنیم که اندیشه «خصوصی‌سازی به قیمت نادیده گرفتن دستاوردهای طبقات مولد» به فراموشی سپرده شود و هرگونه امنیت برای سرمایه‌های مشروع، ملازم با پرداختن عادلانه به حریم امنیت شغلی و پیامدهای اشتغال و یا عدم اشتغال دانسته شود.

تردید نیست که نیروهای مولد جامعه و رهبران آنها همواره آماده خواهند بود که ضرورت‌های واقعی نوسازی و اصلاح ساختارهای اقتصادی را در نظر بگیرند و از طرح مطالبات غیرممکن اجتناب نمایند.

پ - برگزاری اجتماعات صنفی - سیاسی حق کارگران است:

اجتماعات صنفی و حتی سیاسی نیروهای مولد را اساساً باید بخشی از حقوق آنها دانست که متأسفانه در برخی از کشورهای جهان از آنها دریغ می‌شود. روشن است که این حق به نیروهای صنفی و حتی سیاسی پیوسته به طبقات مولد اجازه می‌دهد سخنان خود را بهتر و بیشتر به گوش مخاطبان برسانند و اگر چه محتمل است که در برخی موارد هم مورد سوء استفاده قرار گیرد، اما اساساً حقی قانونی و مشروع است و لازم است که به آن احترام گذارده شود.

“با این همه حزب اسلامی کار مصرانه می‌خواهد تا حق اجتماعات و حتی اعتصابات حرفه‌ای به رسمیت شناخته شود تا نیروهای مولد و سازمان دهندگان آنها بتوانند در مواقع مقتضی در جهت دفاع از حقوق و مطالبات قانونی خود از آن سود جویند. ما اطمینان داریم که در صورت برخورداری کشور از قوانین لازم در خصوص اجتماعات و اعتصابات حرفه‌ای، بهتر می‌توان از حقوق طبقات مولد در مسیر جامعه مدنی دفاع نمود.”

در اسفندماه سال ۱۳۷۸ در پی بررسی طرح خروج کارگاه‌های دارای پنج نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار و تصویب آن با اکثریت ضعیف آراء نمایندگان،

اعتراضات وسیع جامعه کارگری برای لغو این قانون آغاز شد. حزب اسلامی کار در بیانیه‌ای این طرح را محکوم و خواستار عدم تصویب آن شد، در قسمتی از این بیانیه آمده است^۱:

"عدول از واجبات به بهانه انجام مستحبات در تصویب اینگونه قوانین ما را به برده‌داری هدایت خواهد نمود. این چه معنایی دارد که بر سرعه‌ای هرچه می‌خواهیم بیاوریم و در نهایت لقمه‌ای نان در دامنشان بیافکنیم؟ می‌گویند اشتغال ایجاد می‌کند، اشتغال بدون ضابطه یعنی چه؟ آیا این غیر از نظام بردگی است؟ کارگر نیاز به ترحم ندارد، نیاز به قانون دارد. ما این بی‌قانونی را حتی اگر اشتغال‌زا باشد که اینگونه نیست نمی‌خواهیم، چرا که تداعی کننده عصر حجر است و ما را انگشت‌نمای جهانیان قرار خواهد داد. حزب اسلامی کار ضمن مردود دانستن این قبیل بی‌قانونی‌ها و محکوم نمودن طرح‌هایی از این دست مطرح‌کنندگان این طرح را به عبرت گرفتن از تاریخ دعوت می‌نماید."

مواضع فرهنگی

همزمان با دوران اصلاحات ساختاری دولت خاتمی اصلاحات فرهنگی نیز شروع شد اما به نسبت اصلاحات در سایر زمینه‌ها، اصلاحات فرهنگی محسوس‌تر و از بروز بیشتری برخوردار شد. حزب اسلامی کار چون دیگر احزاب ائتلاف جبهه دوم خرداد با تمام توان از اصلاحات فرهنگی دولت آقای خاتمی علی‌الخصوص در عرصه سیاستهای مطبوعاتی حمایت کرده است. حزب اسلامی کار در بیانیه‌ای که در پشتیبانی از سیاست‌های فرهنگی دولت خاتمی منتشر کرده است نظرات فرهنگی خود را چنین بیان می‌کند^۲:

"حزب اسلامی کار معتقد است که مجلس شورای اسلامی می‌بایست نظارت خویش را بر متولیان فرهنگ اسلامی، از جمله سازمان صدا و سیما و سازمان تبلیغات اسلامی گسترش دهد و در این عرصه با پشتیبانی از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گامهای اساسی را در جهت تحقق برنامه‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی و در رأس آن دولت برگزیده مردم بردارد.

ما معتقدیم فراخوانی کلیه مبادی ذی‌ربط به بحث و تبادل نظر و نظرخواهی از تمام صاحبان اندیشه پیرامون عرصه عریض و طویل فرهنگ، تنها روشی است که

می‌تواند ما را به سمتی سوق دهد که توسعه فرهنگی را در جامعه مدنی که آرزوی هر ایرانی است به ارمغان آوریم.

این حزب همچنین در آستانه طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس شورای اسلامی در خردادماه سال ۱۳۷۸ نسبت به این طرح موضع‌گیری نموده و از تحدید مطبوعات انتقاد کرده است، در بیانیه‌ای که در همین رابطه توسط این حزب منتشر شده است می‌خوانیم^۱:

«خوشبختانه در دوساله اخیر مطبوعات ایران به یمن فضای باز پس از دوم خرداد توانسته‌اند تا حدود زیادی به جایگاه واقعی خود به عنوان منعکس‌کننده خواست و اراده عمومی مردم نزدیک شوند، اما متأسفانه مجادلات سیاسی تحمیلی مانع از آن شد که رشد محتوایی مطبوعات آن‌طور که باید و شاید نمود پیدا کند. بی‌تردید محدودیت‌های ناشی از تغییر قانون مطبوعات باعث آن خواهد شد که این «نگفتن‌ها» و این «دیده بر حقایق پوشیدن‌ها» گسترش یابد و مردم ایران که اکنون در فقدان وجود احزاب و نهادهای مستقل و قدرتمند مدنی، ابزاری جز مطبوعات برای بیان خواسته‌ها و مطالبه حقوق خویش ندارند، با تعدیل مطبوعات، روی از درون برخوانند تافت و به بیرون، آنجا که رسانه‌های بیگانه «نوی آزادی»^(۱) سر می‌دهند، تمایل خواهند یافت.»

«حزب اسلامی کار بر مبنای چنین تحلیلی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی می‌خواهد تا همانگونه که در طرح استیضاح وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و نیز مسکوت‌گذازدن طرح به اصطلاح «اصلاح قانون کار» هوشیاری و استقلال خویش را نشان دادند، با نگرش آزادمنشانه و عملکردی آگاهانه نگذارند که روند پویایی مطبوعاتی محدودتر شود و قدرتمندان جهانی مستند تازه‌ای برای اثبات نقض حقوق بشر در ایران بیابند. ما فکر می‌کنیم قانون فعلی مطبوعات کارآمدی خود را در دوران جنگ تحمیلی و نیز در دوران سازندگی به اثبات رسانده است و باهیچ منطقی نمی‌توانیم خاستگاهی جز منویات جناحی برای طرح ارائه شده بیابیم.

حزب اسلامی کار همچنین امیدوار است که نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، نه تنها به تحدید بیشتر مطبوعات رأی مثبت ندهند، بلکه طرح اصلاح

واقعی قانون مطبوعات را مبتنی بر گسترش آزادی‌های مطبوعاتی و افزایش امنیت شغلی روزنامه نگاران تهیه و ارائه کنند.

سخن ما اینست: "دوران تثبیت نظام جمهوری اسلامی و زمانه تمرین مردم‌سالاری و حرکت به سوی جامعه مدنی، قانون مطبوعاتی را می‌طلبد که از آنچه امروز داریم بسی آزادمنشانه‌تر، روشن‌تر و بانگاهی فاقد هر گونه بدبینی به مقوله ارتباطات و روزنامه نگاری نگریده باشد."

همزمان با ارائه طرح تغییر قانون مطبوعات به مجلس پنجم که اکثریت آن را نمایندگان جناح راست تشکیل می‌دادند دوازده تشکل سیاسی از جمله حزب اسلامی کار طی بیانیه‌ای تحدید بیشتر آزادی مطبوعات را مورد نکوهش قرار دادند، در قسمتی از این بیانیه آمده است^۱:

"جای سوال باقی است که محدود کردن آزادی‌ها و ایجاد نوعی انسداد فرهنگی و سیاسی، به راستی چه مشکلی از مشکلات ما را حل خواهد کرد؟ آیا با پاک کردن صورت مسئله می‌خواهیم اصل وجود آن را انکار کنیم؟ شک نیست که اعمالی مانند محدود کردن آزادی‌های مطبوعاتی و یا تعطیل کردن نشریات به شیوه‌ای که اخیراً متداول شده، نه تنها گره‌ای از مشکلات جامعه ما را نخواهد گشود، بلکه اعتراضاتی را که می‌توانست در مجاری قانونی و منطقی جریان یابد، به کانال‌ها و شیوه‌های نامتعارف و غیرقانونی هدایت خواهد نمود که در نهایت جلوگیری از بحران‌سازی این خواسته‌های مسکوت مانده اگر ناممکن نباشد، قطعاً هزینه‌های گزاف سیاسی - اجتماعی را بر کشور و مردم تحمیل خواهد نمود."

در بیانیه‌ای دیگر بمناسبت توقیف همزمان ۱۵ نشریه در اردیبهشت ۱۳۷۹ این حزب مواضع خود را چنین بیان می‌کند:

"آنچه در مطبوعات اصلاح طلب پیرو خط امام منتشر می‌شد - هرچه بود - مسالمت‌جویانه و در قالب گفت‌وگومانی اصلاح‌طلبانه بود. مطبوعات اصلاح‌طلب - هرچه بودند - مجرای انتقال مطالب اجتماعی به مردان عرصه سیاست و نیز ابزاری برای اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی به مردم بودند. روشن است که از میان بردن این مجرا تا چه حد، اقدامی نابخردانه است."

ابوالقاسم سرحدی‌زاده در مورد مسائل فرهنگی چنین نظر می‌دهد^۲:

"مسائل فرهنگی جوانان و گسترش کجروی‌ها و ناهنجاری‌های رفتاری آنان نگران کننده است. این که نسل جوان پرورش یافته در دامن نظام جمهوری اسلامی به جای گرایش به فرهنگ اسلام و انقلاب راه انحطاط و تأثیرپذیری از فرهنگهای بیگانه را پیش گرفته است جداً باعث تأسف است."

مسئله جوانان:

"برخوردهای تند و ناهنجار با جوانان باعث کاهش علایق آنان به فعالیت سیاسی و دلسردی و گرایش آنان به انحطاط و ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی می‌شود."

برخورد با فرهنگ:

"ما نباید بگذاریم مجرای فرهنگ‌های صحیح و اندیشه را بخواهند با ضرب گلوله باز کنند زیرا چنین اندیشه‌ای، بسیار خطرناک است."

برخورد با مطبوعات:

"به هیچ وجه ما نمی‌توانیم باخسونت برخورد کنیم. مسائل فرهنگی حربه‌های خاص خودش را دارد. اگر فرضاً ادعا می‌شود که مطبوعات ما از آزادی سوءاستفاده کردند، خوب دیگران هم مطبوعاتی دارند و در اختیارشان هست، آنها بیایند حسن استفاده را بکنند. اینکه بیایند و چماق خسونت را بردارند و بکوبند بر سر مطبوعات اصلاً معنایی ندارد. مطبوعات را باید با مطبوعات جواب داد. نوشتار را بانوشتار پاسخ می‌دهند، گفتار را با گفتار پاسخ می‌دهند."

حزب همبستگی ایران اسلامی

نام کامل: حزب همبستگی ایران اسلامی

نام دبیر کل: ابراهیم اصغر زاده و قبلاً محمدرضا راه چمنی

رئیس کمیته سیاسی: مرحوم قربانعلی قندهاری، رئیس کمیته اقتصادی: محمد

رضا خباز، رئیس کمیته فرهنگی - اجتماعی: منوچهر بهنیا، رئیس کمیته هماهنگی

استانها: محمود قنبری، رئیس کمیته مالی و پشتیبانی: حسین عسگری

اعضای فعال: محمدرضا راه چمنی، الیاس حضرتی، مرحوم قربانعلی قندهاری،

محمدرضا خباز، سیدولی اله توکلی، غلام حیدر ابراهیمبای سلامی، علی اصغر

احمدی، مرحوم قدرت اله نظری نیا، سیدمحمد میرلوحی، غلامرضا انصاری،

ابراهیم اصغرزاده، علی صالح آبادی، مرضیه حدیدچی دباغ، محمدتقی خانی،

مجتبی موسوی اجاق، کریم ملک آسا، منوچهر بهنیا، علی محمد مصلحی، شهربانو

امامی، محسن نریمان، علی سهرابی، عبدالله کعبی، محمدرضا بهمنی، سیدعلی

موسوی، جعفر گلباز، فریدون سلیمی نیا، پرویز تیمورنژاد، وجیهه اله خدمتگزار،

کوروش فولادی، حسن الماسی، غلامرضا عبدالوند، ماشاءالله حیدرزاده، علی

اصغر احمدی، محمدرضا علی حسینی، سیدمعروف صمدی، عزت‌الله نوری،

میرزا ابوطالبی.

تذکر: ۱۱ نفر اول عضو شورای مرکزی حزب همبستگی هستند.

مرامنامه

الف - بنیان فکری و اعتقادی:

۱- توحید، خدامحوری و ایمان به وحدانیت و حاکمیت لایزال خداوند بر جهان هستی.

۲- اعتقاد به رسالت انبیاء الهی و دین مبین اسلام به عنوان جامع‌ترین مکتب سازنده و رهایی بخش الهی در هدایت و رستگاری بشر.

۳- اعتقاد و التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مظهر تجلی اندیشه‌های امام خمینی و سند میثاق ملی.

۴- اعتقاد به استمرار حکومت اسلامی و احترام به اجتهاد و نواندیشی دینی.

۵- اعتقاد به تفکیک ناپذیری دو اصل اسلامیت و جمهوریت در نظام جمهوری اسلامی ایران.

۶- اعتقاد به حق حاکمیت و مشارکت مردم در اداره کشور و تجلی مردم‌باوری و مردم‌سالاری.

۷- اعتقاد به کرامت و شرافت انسانی و گسترش فضائل اخلاقی در جامعه.

۸- پایبندی به حقوق عمومی و منافع ملی و گسترش عدالت اجتماعی.

ب- اهداف و آرمانها:

تلاش برای تحقق اهداف زیر:

۱- حفظ استقلال، تمامیت ارضی، دستاوردهای انقلاب اسلامی و ارزشهای آن.

۲- اعتلای بینش سیاسی، فرهنگی و ارتقاء سطح آگاهیهای افراد جامعه.

۳- تأمین و توسعه امنیت، رفاه و آزادیهای قانونی افراد جامعه.

۴- حفظ حرمت انسان و امنیت اندیشه در جامعه.

۵- حفظ حقوق عمومی و منافع ملی کشور.

۶- ایجاد و گسترش فضای سالم سیاسی در کشور.

۷- ایجاد توسعه همه جانبه، متوازن و پایدار و گسترش عدالت اجتماعی.

۸- حاکمیت قانون و قانونمداری و ایجاد جامعه عاری از تبعیض و خشونت و

انحصار.

۹- گسترش مشارکت سیاسی و مردم‌سالاری در اداره کشور.

۱۰- افزایش زمینه‌های تحمل‌پذیری سلايق و گرایشهای مختلف سیاسی در

جامعه.

۱۱- تشنج زدائی و گسترش روابط بین‌المللی و منطقه ای براساس منافع ملی و

باتکیه بر اصول عزت، حکمت و مصلحت.

۱۲- اصلاح امور کشور و افزایش فرهنگ نقادی در جامعه.

۱۳- افزایش همبستگی ملی، توسعه و تقویت نهادهای مدنی در جامعه.

۱۴- گسترش فرهنگ شایسته سالاری و خردورزی و جوان‌گرایی در اداره کشور.

۱۵- تربیت مدیرت‌های سیاسی - اجتماعی موردنیاز کشور.

ج - خط مشی:

۱- نقد و بررسی سیاستها، برنامه‌ها و عملکردهای دستگاههای مختلف و ارائه راهکارهای اصلاحی.

۲- انجام فعالیتهای مختلف سیاسی و حضور فعالانه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی کشور و اعلام مواضع لازم نسبت به آنها.

۳- تدوین راهکارهای مناسب و استفاده از ابزارهای قانونی لازم جهت تأمین و توسعه امنیت آزادیهای قانونی و افکار عمومی جامعه.

۴- تربیت مدیرت‌های سیاسی - اجتماعی شایسته و کارآمد از طریق شناسایی، جذب و ساماندهی نیروهای مسلمان و معتقد به مرامنامه و اساسنامه حزب.

۵- دفاع از حقوق قانونی و شرعی همه افراد جامعه و پیگیری مطالبات مشروع و قانونی شهروندان کشور.

۶- کمک به توسعه فضای سالم سیاسی با به کارگیری راهکارهای مناسب و تقویت و توسعه نمادهای مدنی و مطبوعات مستقل در کشور.

۷- کمک به حل مشکلات جامعه از طریق ارائه پیشنهادات و طرحهای مناسب به دستگاههای ذی‌ربط.

۸- تشویق و ترغیب مردم به مشارکت سیاسی در اداره کشور.

۹- تشویق و ترغیب همه نیروهای مسلمان درون نظام به حفظ وحدت و همبستگی برپایه مشترکات موجود.

۱۰- دفاع از اجرای کامل قانون اساسی و حاکمیت قانون و قانون‌گرایی و مخالفت با انجام هرگونه اعمال غیر قانونی در کشور.

۱۱- توجه به عقلانیت و منطق‌گرایی در تصمیم‌گیریها و تصمیم‌سازیهای حکومتی و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط در نگرشها و رفتارهای اجتماعی.

۱۲- حمایت از سیاستها و برنامه‌های تأمین‌کننده رفاه و آسایش عموم افراد جامعه.

۱۳- حمایت همه جانبه از سیاستها و برنامه‌هایی که با رعایت اصول عزت،

حکمت و مصلحت در جهت گسترش روابط بین‌المللی و منطقه‌ای و تشنج‌زدایی است.

۱۴- همکاری با احزاب، انجمن‌ها و دیگر تشکلهای اسلامی و قانونی بر مبنای احترام به گرایش و سوابق متقابل.

۵- مرامنامه این حزب مشتمل بر سه بخش منفک از هم و به شرح فوق در جلسه مورخ ۲۷/۱۰/۷۶ کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب و جمعیتها به تصویب رسیده و هر گونه تغییر در مفاد آن قبلاً باید به کمیسیون ماده ۱۰ مذکور اعلام تا نسبت به موضوع رسیدگی و اعلام نظر نماید و زمانی تغییرات قابل اجرا خواهد بود که به تصویب کمیسیون مذکور رسیده باشد.

تاریخچه تشکیل

پس از انتخابات مجلس پنجم که به پیروزی نسبی جناح راست در کسب اکثر کرسی‌های مجلس منجر شد، بودند عده‌ای از عناصر جناح چپ و منتسبین به حزب کارگزاران سازندگی که توانسته بودند به مجلس راه یابند، این دو دسته اخیر از نیروهای سیاسی اگرچه دارای اختلاف در دیدگاهها و خط مشی‌ها بودند اما به اقتضای موقعیت زمانی و تقابل با جناح راست که اینک اکثریت مجلس را در اختیار داشت ناچار به ائتلاف شدند و مجمع حزب الله مجلس را تشکیل دادند و مجید انصاری از اعضای مرکزی مجمع روحانیون مبارز و کاندید مشترک مجمع روحانیون و جمعی از کارگزاران سازندگی را به ریاست آن مجمع (حزب الله) برگزیدند. با آنکه در انتخابات مجلس پنجم مجمع روحانیون مبارز کاندیدا معرفی نکرده بود، اما برخی از افراد با دیدگاههای چپ که با مجمع روحانیون رابطه تشکیلاتی نداشتند وارد مجلس شدند و در ائتلاف مجمع حزب الله حضور فعال داشتند. برخی از این نمایندگان به دلیل حسن انجام وظیفه دو یا چند دوره متوالی از شهرستان حوزه انتخابیه خود انتخاب شده بودند و روابط کاری قدیمی و نسبتاً گسترده‌ای با هم داشتند. این گروه از نمایندگان به همراه برخی از نیروهای اجرایی دولت در خارج از مجلس پس از دوم خرداد اولین حزب جامعه مدنی یعنی حزب همبستگی ایران اسلامی را پایه‌گذاری کردند. با پایان یافتن دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و آغاز رقابت‌های انتخاباتی و اوج‌گیری و رشد فزاینده بینش سیاسی مردم و برآیند آن یعنی رأی اعتماد مردم به برنامه‌های سید محمد خاتمی که اولین آن

توسعه سیاسی بود، رفته رفته فضایی ایجاد شد که عناصر کهنه کار سیاسی که در درون نظام به فعالیت سیاسی مشغول بودند با سازماندهی و تشکیل جدید از نیروهای همفکر وارد عرصه سیاسی کشور شدند. پس از پیروزی قاطع سیدمحمد خاتمی فقط به فاصله چند روز از دوم خرداد ۱۳۷۶ و در چنین فضایی اولین تشکل حزبی جامعه مدنی ایران یعنی حزب همبستگی ایران اسلامی از سوی عده‌ای از نمایندگان مجلس چنانکه قبلاً توصیف شد تشکیل گردید و در تاریخ ۲۷/۱۰/۷۶ مجوز فعالیت آن به تصویب وزارت کشور رسید و بالاخره در تاریخ ۲۰/۴/۷۷ پروانه فعالیت این حزب از سوی وزارت کشور صادر گردید. پس از تشکیل، این گروه محور اصلی فعالیت خود را دفاع از دستاوردهای دوم خرداد و حمایت از برنامه‌های رئیس جمهور اعلام کرد و همواره بر آن تأکید داشت که البته با توجه به آنکه حامیان رئیس جمهور خاتمی در مجلس پنجم در اقلیت بودند حضور مؤثر این حزب در مجلس باعث تعادل نسبی در تصمیم‌گیریها و موضع‌گیری‌های آن نسبت به دولت شده بود. در انتخابات مجلس ششم نیز بسیاری از اعضای شورای مرکزی و شورای عالی این حزب دوباره به مجلس راه یافتند. این حزب همواره جزء احزاب و تشکل‌های جبهه دوم خرداد یا نیروهای اصلاح طلب بوده است و بعضاً بیانیه‌های صادر شده از سوی این جبهه را تأیید و امضاء نموده است.

گرایش سیاسی

با توجه به جمیع موضع‌گیریها و پیشنهادها و پیشنهادهای سیاسی اعضای شورای مرکزی و شورای عالی این حزب می‌توان این حزب را دارای گرایش سیاسی چپ میانه‌رو و معتدل ارزیابی کرد. از لحاظ اقتصادی نیز این حزب بیشتر به یک اقتصاد نیمه دولتی و نیمه سوسیالیستی اعتقاد دارد. قربانعلی قندهاری^۱ رئیس کمیته سیاسی حزب همبستگی می‌گوید: "شعار حزب همبستگی شعار اعتدال منطقی است." این حزب جزء ائتلاف نیروهای اصلاح طلب یا جبهه دوم خرداد می‌باشد، اما همواره از شعارهای تند و افراطی برخی از نیروهای اصلاح طلب که قائل به تسریع و شتاب در اصلاحات و ایجاد اصلاحات بنیانی می‌باشند فاصله گرفته و حتی از آنها انتقاد نموده است. البته تا حدودی می‌توان این حزب را در طیف چپ هم ردیف با حزب

اسلامی کار از لحاظ خط مشی و مواضع سیاسی اعتدالی آن ارزیابی نمود.

تشکیلات و نشریات

از آنجایی که این حزب متشکل از نیروهای سیاسی منصوب در پستهای دولتی و نمایندگان مجلس می باشد و به طور کلی حزبی است که از طرف بالا به پائین هرم قدرت شکل گرفته است بنابراین هنوز در میان مردم آنچنان شناخته شده و از لحاظ تشکیلاتی فراگیر نیست. از طرفی به دلیل نوپا بودن حزب و عدم تدوین کامل مواضع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، این حزب مانند اکثر تشکلهای سیاسی موجود تا کنون به فراخوانی و دعوت عام برای پذیرش هوادار اقدام نکرده و بیشتر فعالیت خود را در مرکز کشور و مراکز چند استان متمرکز کرده است. این حزب روزنامه ای با نام «همبستگی» به سردبیری غلام حیدر ابراهیمبای سلامی و اکنون ابراهیم اصغرزاده منتشر می کند که در آن مواضع این حزب منعکس می شود و به عنوان ارگان رسمی این حزب مطرح است.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه این حزب مجلس شورای اسلامی و نمایندگان شهرستانهای مختلف بجز تهران و علی الخصوص نمایندگان استان خراسان بوده است. برخی دیگر از اعضای شورای عالی و هیئت مؤسس این حزب از میان مدیران ارشد سازمانهای دولتی در شهرستانهای مختلف به جز تهران می باشند که به گونه ای رابطه کاری و یا همفکری با دیگر اعضای حزب داشته اند. همچنین رؤسا و معاونین چند وزارتخانه و سازمان دولتی نیز عضو فعال این حزب می باشند. طبقات اجتماعی عمده ای که ممکن است در آینده گرایش خاصی به این حزب نشان دهند کارمندان و کارکنان بخش دولتی اعم از کارمندان ارشد و میانی این بخشها، جوانان و قشر تحصیل کرده با گرایش سیاسی میانه رو و معتدل و علاقه مند به مسائل سیاسی و اقشار متوسط مردم می باشند. از آنجا که به نظر می رسد افراط و تفریطهای کنونی در صحنه سیاسی کشور باعث رویگردانی مردم از برخی احزاب تندرو شود، این حزب احتمالاً در آینده بتواند نیروهای بیشتری از علاقمندان به امور سیاسی را به دلیل مشی معتدل خود جذب کند.

نام و سمت قبلی و فعلی یازده تن از اعضای مؤسس این حزب به شرح زیر است: محمدرضا راه چمنی نماینده مردم سبزووار، قربانعلی قندهاری نماینده مردم گرگان، قدرت‌الله نظری‌نیا نماینده مردم کنگاور، غلام‌حیدر ابراهیم‌بای سلامی نماینده مردم خواف ورشتخوار، غلامرضا انصاری رئیس سازمان بهزیستی کشور و معاون وزیر بهداشت و درمان، ولی‌الله توکلی نماینده مردم اردستان، الیاس حضرتی نماینده مردم رشت و تهران، محمدرضا خباز نماینده مردم کاشمر، سیدمحمد هاشمی نماینده مردم سیرجان، محمود میرلوحی استاندار آذربایجان غربی و علی‌اصغر احمدی نماینده مردم شاهرود.

همچنین برخی از اعضای شورای عالی حزب نیز که دارای سمتهای دولتی هستند به شرح ذیل است:

محمد تقی خانی رئیس سازمان انتقال خون ایران، ابراهیم اصغرزاده عضو شورای شهر تهران، علی صالح‌آبادی مشاور وزیر مسکن و شهرسازی، میرزا ابوطالبی معاونت وزارت مسکن و شهرسازی، محسن نریمان مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب استان تهران، شهربانو امامی نماینده مردم ارومیه، مجتبی موسوی اجاق نماینده مردم کرمانشاه، کریم ملک آسا معاونت شرکت دخانیات، علی محمد مصلحی، معاون اداره کل آموزش و پرورش، منوچهر بهنیا، محمدرضا علی حسینی، فریدون سلیمی‌نیا، سید معروف صمدی، عزت‌الله نوری، علی‌اصغر احمدی، حسین عسگری، علی سهرابی، عبدالله کعبی، محمدرضا بهمنی، جعفر گل‌باز، کوروش فولادی، غلامرضا عبدالوند، مرضیه حمیدچی دباغ، ماشاء‌الله حیدرزاده، همگی از نمایندگان مجلس.

مواضع سیاسی

بسیاری از مواضع سیاسی این گروه را می‌توان در شعارهای مطرح شده در انتخابات دوم خرداد و ائتلاف نیروهای جبهه دوم خرداد جستجو کرد.

برخی از دیدگاههای محمدرضا راه چمنی^۱ دبیر کل سابق حزب همبستگی ایران اسلامی و نماینده چهار دوره مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه سبزووار در مورد مسائل سیاسی روز کشور را در زیر می‌خوانیم:

ضرورت احترام به آراء مردم:

"معمولاً در نظامهای مردمسالار (دموکراسی) حرف آخر را مردم می‌زنند یعنی رأی مردم، حرف نهایی در انتخابات و در واقع در اداره کشور است. بدین معنی که وقتی آنها کسی را به رئیس جمهوری انتخاب کردند که طبیعتاً این گزینش را بر مبنای یک سری ویژگی‌ها انجام داده‌اند اعم از ویژگیهای فردی و برنامه‌ای. وقتی که این فرد را مردم انتخاب کردند به معنای این است که حرف آخر را در این زمینه زده‌اند. طبیعی است آن جناح و تشکل و گروهی که نتوانسته موفقیت و اکثریت لازم رأی مردم را کسب کند، باید تابع رأی اکثریت مردم باشد و برای اجرای برنامه‌های فرد منتخب آنها همکاری کند. در خیلی از کشورها، ما چنین وضعی رami بینیم. بالاخره، یک گروه حاکم می‌شود و گروه دیگر با او همکای می‌کند. در کشور ما هم باید این خط و مشی جا بیفتد."

برخورد بین جناحها:

"این شیوه‌ها به نفع نظام نیست، وقتی دو جناح سیاسی، چارچوب نظام را پذیرفته‌اند، جناحهایی که هر کدام تشکلهای مختلفی دارند، آنها در منافع ملی، امنیت ملی و اصول انقلاب مشترکاتی دارند و باید همواره منافع کشور را در نظر داشته باشند و آنجا که به مصلحت جامعه است، دست از مخالفت‌های خود با یکدیگر بردارند."

"اعتقاد این است که هر دو طرف باید معتدل عمل بکنند، سلیقه شان را داشته باشند، حرفشان را بزنند، انتقاد بکنند، ولی اینکه این وضع به کارهای عملی برسد که آبرو و حیثیت نظام را در سطح کشور و جهان خدشه دار بکند، به مصلحت نظام نیست. اگر کسی بخواهد منافع ملی را در نظر داشته باشد و به مصالح نظام فکر کند، نباید دست به چنین اقداماتی بزند. جناحها و آدمهایی که این کارها را انجام می‌دهند، در واقع باعث می‌شوند دولت نتواند کار بکند و همه وقتش صرف این بشود که ببیند چه کسی بود این کار را کرد. این درست نیست که دولت همه کارش این بشود که دنبال ریشه یابی حوادث باشد."

برداشت‌های جناحها مختلف از اسلام:

"نمی‌شود گفت بینشی که جناح راست از اسلام دارد، درست است و بینش جناح چپ، غلط. این برداشت صحیحی نیست. همین الان مراجع بزرگ تقلیدی در جناح چپ وجود دارند که ممکن است در مسائل فقهی برداشت بعضی از علمای اعلام

منتسب به جناح راست را قبول نداشته باشند، نمی شود گفت که برداشت یکی از آنها عین اسلام است و برداشت دیگری، مخالف آن. یک گروه خود را عین اسلام و عین ارزشها دانستن، خودش یک خطری است که باعث می شود افراد آن گروه یا آن جناح فکر کنند حرف و برداشت آنها از اسلام درست است و هرکاری را که در این زمینه تشخیص دادند و انجام دادند، عین اسلام و به نفع آن است و در نتیجه دست به اقدامات گاه ناشایست و خلاف قانون بزنند.

وفاق گروههای سیاسی:

«اگر واقعاً بخواهد وفاق در جامعه باشد. اولاً این جناحها باید تنوع و تکثر علایق و سلیق مختلف را بپذیرند و تحمل پذیری داشته باشند و حرف همدیگر را بتوانند بشنوند و براساس منطق و کارشناسی روی مسائل قضاوت کنند و قانون اساسی و مبانی اصول انقلاب را باید محور کار خودشان قرار دهند؛ اگر بخواهند وفاق سیاسی تحقق بپذیرد باید جناحها در هر ارگانی که مسئولیت دارند از هرگونه حرکتی که منجر به بروز و تشدید اختلافات می شود خودداری کنند. نمی شود یک جناحی بگوید بیایید با هم وحدت کنیم، از این طرف ابزارهای قانونی که در دست دارد علیه جناح رقیبش به کار بگیرد. مثلاً دنبال رد صلاحیت و حذف افراد رقیب خود برود. بنابراین وفاق سیاسی باید در واقع دو طرفه باشد. نمی شود کسی از یک طرف بگوید وحدت و از طرف دیگر تعداد زیادی از نیروهای جناحهای دیگر در سطح مدیریتها کنار گذاشته شوند. وحدت وقتی حفظ می شود که همه جناحها و نیروهای موجود احساس مشارکت در اداره امور کشور را داشته باشند و در آن نقش ایفا نمایند و یک سری کارهایی که باعث می شود جناحی طرد بشود، انجام نگیرد.»

استفاده مساوی جناحها از تریبونها:

«ابزارهای تبلیغی کشور مثل، تریبونهای نماز جمعه و صدا و سیما باید طوری عمل کنند که شبهه جناحی بودن در آنها نباشد، تا اینکه همه احساس کنند می توانند از این امکانات استفاده کنند، حقوق آنها حفظ می شود و حق آنها تضییع نمی شود و به حالت برابری و با مشارکت در جامعه پیش بروند.»

ضرورت ایجاد احزاب سیاسی:

«اختلاف سلیق و علایق باید باشند. اما تنوع و تکثر آنها باید کانالیزه شود و شفاف باشد و حالت محفلی نداشته باشد، بانندی نباشد، بلکه در قالب یک تشکل، حزب و سازمان افراد بتوانند به صورت یک مجموعه سازمان یافته حرف بزنند و

نظرشان را اعلام کنند، هر کدام از برنامه‌های این گرایش‌ها را مردم پسندیدند و اکثریت یافتند باید بقیه به رأی مردم تن بدهند و نه تنها دنبال تخریب اینها نروند بلکه همه همکاری کنند که شخصی که در رأس یک تشکیلات قرار گرفته بتواند موفق باشد.

فلسفه وجودی احزاب:

"طبیعتاً هر حزب، تشکل و گروهی که در کشور تشکیل می‌شود، کار می‌کند که نیرو جمع کند تا بعد بیاید پست‌ها را اشغال کند و بعضی مقامها را به دست آورد تا بتواند تفکر و بینش خود را از آن طریق اعمال بکند، این، مسئله‌ای طبیعی است و در همه دنیا، احزاب و گروه‌ها به دنبال کسب قدرت هستند. جناحهای ما هم چه راست و چه چپ دنبال این قضیه هستند، فرقی نمی‌کند."

آفتهای مجلس:

"از آفتهای دیگر استفاده انحصاری از دین و ارزشها است که یک گروه برای بالا بردن خود تحت لوای دین گروههای دیگر را زیر سوال می‌برد."

صلاحیتهای و رقابت انتخاباتی:

"اگر جناحی بخواهد طوری برنامه ریزی کند که فکر کند برای موفقیت خود، بهتر است جناح رقیبش را از طریق رد صلاحیت نیروهایش به بهانه‌های مختلف حذف کند، به اعتقاد من، کار اشتباهی خواهد بود. من معتقدم اگر نامزدهای جناحهای درون انقلاب به اندازه کافی در صحنه انتخابات حضور داشته باشند بیشتر به نفع نظام است. اما اگر روند به گونه‌ای باشد که یک جناح از صحنه انتخابات حذف شود، مردم حساسیت نشان می‌دهند."

قربانعلی قندهاری رئیس کمیته سیاسی حزب همبستگی ایران اسلامی و نماینده مردم گرگان در مجلس شورای اسلامی در دوره پنجم و ششم در مورد موضوعات سیاسی کشور دارای نظریاتی به شرح زیر است:^۱

مبانی اعتقادی حزب:

"انقلاب ما دارای مبنای اسلام ناب محمدی است، مبنای جدی که برای همکاری‌ها، حمایتها و پشتیبانی‌های خود داریم، اعتقاد عمیق به اسلام ناب محمدی و به حقوق مردم است. معتقدیم که یکی از مبانی جدی ما مسئله اعتقاد،

پشتیبانی، حمایت و تلاش برای اعمال حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم است. ما به جمهوریت و اسلامیت نظام و به جریان ولایت فقیه اعتقاد داریم، و معتقدیم آنها جزء مبانی ما هستند. تفکر و اندیشه امام به عنوان نکات محکم، یا به عبارت دیگر محکومات اندیشه امام برای ما ملاک است و هرکسی در این محدوده باشد ما با او تعامل و همکاری خواهیم کرد و اگر کسی در این حوزه قرار نگیرد طبیعی است که نمی‌توانیم خطی از همکاری را برای آنها ترسیم کنیم.

وحدت بین جناح‌ها و لوازم آن:

“وحدت یک فرایند است و برای تحقق آن قطعاً به فلسفه و مبانی نیاز است. تصور ما این است که اگر به وحدت اعتقاد داریم (بخصوص ما اسم حزبمان را هم حزب همبستگی گذاشته‌ایم) باید بر آرمانهای اسلامی و ملی تأکید کنیم. وحدتی که دارای مبنا باشد، مبنای وحدت می‌تواند مشترکات عقیدتی و ملی باشد ولی با هم، نه به صورت مجزا از هم. اگر وحدت بخواهد پایدار باشد لازمه‌اش این است که ما همدیگر را بشناسیم و قبول داشته باشیم و حقوق همدیگر را به رسمیت بشناسیم. من نمی‌توانم همه حقوق را از خود بدانم، تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی نکنم، شما را در حاشیه قرار بدهم و از حقوقتان محروم بکنم و بعد بگویم برویم با هم وحدت کنیم، طبیعی است که چنین وحدتی پایدار نخواهد بود. وحدت باید معنا و مبنادار باشد که به نظر من، در کشور ما به اندازه کافی این مبانی شفاف است. مسئله بحث اسلام ناب محمدی و احترام به حقوق مختلف مردم است، اینها خطوط و زیر ساختهای وحدت هستند. وحدت نمی‌تواند صرفاً یک همسازی عاطفی باشد. در کشور ما مبنای وحدت، جمهوریت و اسلامیت است، اگر گروه‌ها این دو را داشته باشند می‌توان با آنها وحدت کرد و مشکلی هم در بین نیست.”

عوامل مخل وحدت:

“یکی از عوامل مخل به وحدت، همین تبعیض‌ها در نحوه برخورد با حق خواهی‌ها، تمامیت‌خواهی‌ها و انحصارطلبی است.”

تحمل‌پذیری جناح‌ها:

“ما باید این را بپذیریم که پایان مرزهای تفاهم، تخاصم نیست بلکه تحمل است. اگر بتوانیم همدیگر را تحمل بکنیم این مسئله می‌تواند به پایداری وحدت کمک کند، اما اگر بخواهیم کشتی را سوراخ کنیم، وحدت پایدار نمی‌شود و چه بسا کشتی سوراخ می‌شود و سرنوشت کسانی که در آن کشتی هستند را تحت تأثیر قرار

می‌دهد.

مبنای اعتقادی جبهه دوم خرداد:

"ما قبلاً گفتیم و حالا تکرار می‌کنیم که جبهه دوم خرداد یک جبهه با مبنایی است که بنیاد آن، تفکرات امام و مبنای انقلاب اسلامی است. طبیعی است که هر کسی بیرون از این دایره باشد نمی‌تواند در حوزه همکاری‌های ما قرار بگیرد."

ویژگیهای حزب همبستگی:

"حزب همبستگی اولین حزب جامعه مدنی بود که شکل گرفت. ما احساس کردیم که برای این اقدام نیاز به زمان هست، ضمن اینکه این اقدام ریشه در اعتقاد کلان ما دارد. به نظر ما برای پایداری نظام باید متناسب با زمان، ساز و کارها و تمهیدات لازم را فراهم بکنیم. به باور ما از این منظر پایداری نظام جمهوری اسلامی و به طور خاص پایداری جمهوریت این نظام در گرو انجام یک سلسله کارکردهایی است که احزاب، آن کارکردها را برعهده دارند."

"ما باید جامعه را به سمت همبستگی جهت بدهیم، واقعاً اگر همبستگی مردم نبود شاید این شرایطی که الان ما داریم نبود، لذا سعی کردیم که اسم معنادار عقیدتی و ملی نیز انتخاب بکنیم."

رابطه مجلس و دولت:

"طبیعی است که تعامل و همکاری دولت و مجلس باید واقعی، جدی و عمیق باشد، نه سمبلیک. در یک فضای تعامل و هماهنگی میان دولت و مجلس بسیاری از توقف‌ها، پارادوکس‌ها و تناقض‌ها به وجود نمی‌آید و سرعت توسعه بیشتر می‌شود. اگر دولت و مجلس با هم هماهنگی بیشتری داشته باشند بهداشت روانی جامعه نیز بیشتر تأمین می‌شود و ما به دنبال این مزیت‌ها هستیم."

"تأکید من اینست که ما مجلسی را نمی‌خواهیم که مطیع دولت باشد. مجلس در رأس امور است. اما باید گفت که یک مجلس وقتی قوی و توانا است که به یک کابینه قوی و توانا رأی می‌دهد، کابینه‌ای که بتواند توقعات منطقی و معقول از مجلس داشته باشد و متقابلاً مجلس هم از دولت توقعات منطقی داشته باشد. ما اگر بتوانیم عقل، حکمت و منطق را مبنای توقعات خودمان قرار بدهیم، به نظر من مشکلی به وجود نمی‌آید. در مناسبات دولت و مجلس وقتی مشکل شروع می‌شود که ما نتوانیم درک متقابل و درستی از هم داشته باشیم."

ابراهیم اصغرزاده^۱ از اعضای برجسته و دبیر کل فعلی حزب همبستگی و از دانشجویان پیرو خط امام است که در تسخیر لانه جاسوسی شرکت داشته و عضو سابق شورای اسلامی شهر تهران می‌باشد اینک برخی از دیدگاههای ایشان را در ذیل می‌خوانیم:

تحجر و واپسگرایی و تجدید نظر طلبی:

"اساساً این نوع نگرش جزمی، که تفکر افراد باید ثابت باشد، ثابت فکر بکند، این نوع تفکر ایدئولوژیک یک تفکری است مصنوعی یعنی یک تفکر دینی نیست اینکه ما فکر کنیم انسانها باید همان کاری که اول می‌کنند یا حرفی که می‌زنند باید تا آخر عمرشان همان دیدگاه را داشته باشند، این دیدگاه که انسانها نباید مسائل روز و مسائل محیط را مورد توجه قرار دهند. به نظر من یک دیدگاه خطرناک است، شاید دیدگاه متحجرانه اسمش را بگذاریم و حضرت امام (ره) هم بارها بر این نکته که اسلام بر اساس اجتهاد پویا و مستمر قادر است حکومت را به صورت نوین اداره کند تاکید کرده‌اند، خود نفس اعلام اینکه جمهوری اسلامی مستقر بشود یا اندیشه اسلامی با دموکراسی پیوند بخورد و یا چیزی مثل قانون اساسی شکل بگیرد اینها نشان داد که در دین هم توجه به محیط و توجه به شرایط اجتماعی می‌شود، ما در ابتدای انقلاب خیلی جدی مظهر مبارزه با آمریکا را تصرف سفارت می‌دانستیم ولی الان بنده به هیچ وجه معتقد نیستم برای اعلام مخالفت با یک کشور باید حتماً سفارتش را گرفت و این ربطی ندارد که من تجدید نظر طلب شده‌ام."

مصلحت یا استحاله در حفظ ارزشها

"یک تلطیف متین بین واقعیتها و ارزشها باید به وجود بیاید، ببینید در اسلام ما یک چیزی داریم که در انقلاب اسلامی نیز تحقق پیدا کرده و به اسم مصلحت یعنی شما بالاخره در زمان خود حضرت امام (ره) به جایی رسیدید که احکام اولیه اسلام در شرایط خاص جای خود را به احکام ثانویه می‌دادند و علیرغم اینکه ساختار سیاسی نظام ساختاری بود که باید مسائل را حل می‌کرد، یعنی یک مجلس داشتیم که باید قانونگذاری می‌کرد و شورای نگهبان را نیز داشتیم ولی با این حال به مشکل برخوردیم و حضرت امام (ره) نهادی را به نام مجمع تشخیص مصلحت تعبیه کردند که اساس مجمع تشخیص مصلحت این بود که واقعیتها را هم باید در نظر گرفت و به

همین راحتی نمی‌شود که حکم کرده که ما از اول تکلیفمان روشن است و باید تا آخر مستقیم برویم.

حفظ نظام و مرزهای عقیدتی در سیاست خارجی:

«برای ما باید اصل، حفظ نظام باشد. یعنی جمهوری اسلامی حفظ شود. به همین دلیل نیز بنده فکر می‌کنم در کنار عزت و حکمت، مصلحت هم اضافه می‌شود، یعنی ما در سیاست خارجی نمی‌توانیم چشم‌هایمان را به روی دنیا ببندیم و بگوییم که فقط ما مرز عقیدتی داریم و این مرزهای عقیدتی از داخل کاخ سفید می‌گذرند این همان ایرادی است که ما به آمریکا داشته و می‌گوییم که چرا باید خلیج فارس در حوزه امنیتی آمریکا قرار گیرد.»

خودی و غیر خودی:

«همین جاست که مرز «خودی و غیر خودی» روشن می‌شود، یعنی از آنجایی که منافع ملی به خطر می‌افتد یا کسانی که در مقابل این منافع ملی یا حکومت می‌ایستند اینها اساساً غریبه تلقی می‌شوند و اصلاً با ما نیستند. هر حکومت یا دولت حق دارد که در کشور خود در مقابل کسانی که می‌خواهند موجب براندازی آن باشد بایستد و افرادی را که با آن حکومت مخالف هستند غریبه تلقی کند.»

خشونت مشروع و خشونت نامشروع:

خشونت دو نوع است خشونت مشروع و نامشروع. خشونت مشروع خشونتی است که حق اعمال آن توسط مردم به حکومت داده شده است. خشونت نامشروع عبارت از خشونتی است که از قید و بند قانون و از دسترس دولت خارج و توسط افراد به صورت سلیقه‌ای اعمال می‌شود.»

«ما برای اعمال خشونت جز محاکم صالحه و جز کسی که قانوناً اختیار این خشونت در دست اوست (یعنی دولت) هیچ راهی نداریم. شما در این جامعه پیچیده و پر از مسئله با سلیق شخصی حق ندارید که این قدرت اعمال خشونت را از دست دولت مشروع خارج کرده و به دست افراد بدهید.»

برخوردهای حذفی جناح‌ها:

اگر جناح‌ها سیاستشان بر مبنای استراتژی حذف باشد و حاصل جمع جبری جناح‌ها صفر باشد (خشتی شدن عملکرد مثبت یک جناح با عملکرد منفی جناح دیگر) مملکت نخواهد توانست دوام پیدا کند چون این جناح‌ها دارای پایگاه هستند، اگر جناح‌ها حقوق همدیگر را به رسمیت بشناسند و قبول کنند که منافعشان قابل

جمع شدن است و می‌شود که آنها هر کدام حوزه‌ای را برای خود تعریف کنند و به همدیگر احترام بگذارند این امر به نظر من قابل قبول است.”

آراء مردم و مردسالاری:

“رای مردم برای ما اصل است و به آن معتقد هستیم. ما اساساً تفکر خودمان را تفکر مردم سالار می‌دانیم و معتقدیم که مردم هر چه رای دادند همان مورد احترام است اما نکته مهم این است که جناحها نبایستی استراتژی حذف را بپذیرند، این استراتژی در مورد جناحها باعث می‌شود که جمهوری اسلامی از هم بپاشد.”

خطوط قرمز در سیاست داخلی:

“همه کشورها و همه جوامع بر اساس یک اتفاق نظر و بر اساس یک قراردادی که فی مابین آنها است یک خط قرمزی دارند، در کشور ما هم قانون اساسی که در حقیقت میثاق ملی است نشان دهنده مرزهایی است که مردم زیر آن سقف می‌توانند به وحدت برسند و یک زندگی راحتی را داشته باشند.”

غلام حیدر ابراهیمبای سلامی^۱ نماینده مردم خواف و رشتخوار (خراسان) در مجلس شورای اسلامی در دوره پنجم و ششم و سردبیر سابق روزنامه همبستگی ارگان حزب همبستگی ایران اسلامی می‌باشد برخی از دیدگاههای سیاسی ایشان به شرح زیر است:

علت شکست جناح محافظه کار:

“مهمترین علتی که موجب شد جناح اصلاح طلب در مجلس ششم پیروز بشود مقابله جناح محافظه کار با مطالبات و آزادیهای مردم بود، این مطالبات همان مطالباتی بود که ملت ما به خاطر آن انقلاب کردند و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ هم این مطالبات را در قالب قانون اساسی مطرح کرد و آزادی و استقلال و حاکمیت و مشارکت مردم از مهمترین ویژگیهای آن است.”

وحدت ملی:

“وحدت مبتنی بر تفاهم اکثر گروههای جامعه است و اگر مفاهمه ایجاد نگردد وحدت پایدار نخواهد بود.”

“حفظ هویت اسلامی و ایرانی یکی از ضروریترین نیازهای جامعه کنونی ماست. مشترکات فرهنگی و دینی اصیل، پایه‌های انسجام یک جامعه هستند و

برای حفظ وحدت باید باورهای صحیح از قاموس دینی و ملی تبلیغ و ترویج شوند تا ماهیت اندیشه‌های تفرقه افکنانه بر ملا گردد و با بصیرت و آگاهی می‌توان یک عزم ملی در جهت پیشبرد امور ایجاد کرد و با تحمل اندیشه‌ها و گروه‌های سیاسی و اشاعه قانونمداری در بستر آزادی بیان می‌توان به توسعه عقلانیت و تفاهم دست یافت.

امنیت ملی:

“امنیت مبتنی بر مشارکت است که در پرتو تفاهم و رشد عقلانیت ایجاد می‌شود و حاکمیت اراده مردم در قالب قانون و اجرای ضوابط و شفافیت در برخورد با مردم، زمینه‌های ایجاد بحران را در جامعه کاهش می‌دهد.”

اصلاحات و تشنج آفرینی:

“مجلس (ششم) خواهان پیشبرد اصلاحات و برنامه‌های رئیس جمهور است. باید دل مشغولی اصلی آن وحدت و امنیت ملی باشد، چون با انسجام و آرامش است که اصلاح در جامعه محقق می‌شود به ویژه آن که اصلاح‌طلبی با شورش و تشنج آفرینی مغایرت دارد.”

اعتدال و عدم تندروی:

“آنچه مسلم است این است که همه گروه‌های دوم خرداد این تندروها را نخواهند پذیرفت و شایسته است که مجلس اصلاح‌طلب متعادل و منطقی باشد و با حاکمیت اراده مردم در جهت تحقق قانون اساسی، نظارت بر حسن جریان امور، کمک به حفظ آرامش و وحدت و سازندگی کشور بکوشد.”

قدرت‌اله نظری‌نیا^۱ عضو حزب همبستگی دیدگاه‌های سیاسی خود همچین اهداف جبهه دوم خرداد را چنین بیان می‌کند:

تحقق قانون اساسی:

“مدینه فاضله و هدفی که ما دنبال می‌کنیم، تحقق قانون اساسی است. ما در راستای اهداف نظام به دنبال اجرای کامل قانون اساسی به عنوان فصل الخطاب و محور میثاق ملی هستیم. اجرای مفاد قانون اساسی موجبات شکل‌گیری آن مدینه فاضله را فراهم می‌کند.”

رای مردم:

“در ابتدای ایجاد انقلاب نیز فکر و راه امام، حضور خود مردم بود که امام (ره) به نحوی گسترده و عمیق در جای جای انقلاب بر روی مسئله حضور مردم تأکید داشتند، به گونه‌ای که من تصور می‌کنم اگر مردم به چیزی غیر از جمهوری اسلامی هم رأی می‌دادند، امام می‌پذیرفتند.”

هدف اصلاحات:

“هدف اصلاحات، پیاده کردن روندی است که به حضور تأثیرگذار اراده مردم بر مشی کلی کشور منجر شود. ما نباید از مردم به عنوان ابزار و تنها در قالب حضور فیزیکی آنها استفاده کنیم. اصلاحات روزی تحقق می‌یابد که ما شاهد حضور فکری مردم در تعیین خط مشی کشور باشیم. در واقع نباید اراده مردم را مشروط بکنیم.”

حکومت در چارچوب دین:

“مردم ما انقلاب را با انگیزه دین خواهی به وجود آوردند و بی‌قید و شرط خواهان حکومتی بودند که براساس قوانین اسلام اداره شود، طبیعتاً نباید خارج از چارچوب دین، کاری انجام شود، متأسفانه عده‌ای درحال حاضر دیده می‌شوند که اصلاحات را بدون حرکت در چارچوب اسلامیت می‌خواهند.”

مواضع اقتصادی

با توجه به این که این حزب هنوز در بدو تشکیل و سازماندهی خود می‌باشد هنوز موضع شفاف و کاملی راجع به مسائل اقتصادی نگرفته است.

محمدرضا راه چمنی^۱ دبیر کل حزب همبستگی در مورد مسائل اقتصادی چنین نظر می‌دهد:

جناح چپ و اقتصاد دولتی:

“من منکر این قضیه نمی‌شوم که ممکن است افرادی هم در جناح چپ پیدا می‌شدند که به تفکر خیلی دولتی کردن اقتصاد معتقد بودند، ولی خیلی از افراد مجموعه جناح چپ در همان زمان این باور را نداشتند بلکه معتقد بودند باید کار به مردم واگذار شود و تصدی دولت کاهش پیدا بکند، اما بحث بر سر این بود که مردم یک نفر باشند یا صد نفر. مردمی که جناح چپ به آن معتقد بودند، عموم مردم بودند، یعنی می‌گفتند وقتی شما می‌خواهید امکانات بیت المال را واگذار کنید آنها

را به یک نفر ندهید که ارز مملکت و یارانه و سوبسید و استفاده از تسهیلات سیستم بانکی و یکسری امتیازاتی را که دارید می‌دهید به یک نفر که در یک شب سرمایه‌دار شود. به جایش آن را به یک تعاونی بزرگ و یک شرکت سهامی عام بدهید که اعضای بیشتری دارند.

خشونت و اقتصاد:

“آنها (خشونت طلبان) که با کارهایشان باعث می‌شوند جهانگرد به کشور نیاید و درآمد ارزی ایجاد نشود در واقع مخالف ایجاد شغل برای جوانان هستند و به طور غیرمستقیم به رشد فساد در جامعه کمک می‌کنند.”

سرمایه گذاری:

“الان همه معتقدند باید سرمایه‌گذاری در کشور انجام بگیرد، نه جناح چپ با این امر مخالف است و نه جناح راست. همه موافقند که سرمایه‌گذاری باید امنیت داشته باشد، یا اینکه همه معتقدند سرمایه‌گذاری خارجیان نباید برای کشور وابستگی ایجاد کند، اینها از اصول مشترک اقتصادی است.”

تعديل ثروتها:

“جناح چپ در جهت تعديل ثروت گام برمی‌داشت. همان تفکر اقتصادی که شهیدبهرشتی دنبال آن بود یعنی تعديل ثروت با ایجاد تعاونی‌ها و واگذاری امور به مردم. از طرف دیگر عده‌ای معتقد بودند که تعاونی‌ها نمی‌توانند کار کنند، لذا باید امکانات دولتی را در اختیار افراد خاص قرار دهیم. الان هم تقریباً همین اختلاف دیدگاه وجود دارد، فرقی در اصل موضوع ایجاد نشده در زمینه اقتصادی، جناح چپ هرگز نگفته که شما همه کارخانجات را ملی کنید و به دست دولت بدهید و چنین تفکری اصلاً وجود نداشته و الان هم وجود ندارد.”

قدرت‌اله نظری‌نیا عضو حزب همبستگی در مورد مسائل اقتصادی چنین می‌گوید^۱:

“مناقشات سیاسی باید خطوط قرمز را رعایت کنند، یعنی تا آنجا پیش بروند که به مسائل اقتصادی و معیشتی لطمه وارد نشود.”

“بسیاری از تنگناها و بن‌بستهای اقتصادی که اتفاق افتاده مربوط به ناهنجاریهای گذشته است. این ناهنجاریها هم ناشی از برنامه‌های غیردقیق مسئولین در گذشته

و هم ناشی از تحمیل یکسری مسائل خارج از کشور است."

"شما اگر مسائلی نظیر فقر را بررسی کنید به این نتیجه می‌رسید که مسأله صرفاً به دولت خاتمی ختم نمی‌شود، بلکه ضعف دولتهای گذشته رانیز هویدا میکند. در مسائل اقتصادی نیاز به عملکرد آتشین نیست."

ابراهیم اصغرزاده عضو دیگر حزب همبستگی در مورد مشکلات اقتصادی امروز کشور چنین می‌گوید:

"مسائل اقتصادی کشور به شدت تحت تأثیر مسائل سیاسی است. تا در کشور امنیت حاکم نشود و دولت نتواند نفوذ خود را به سراسر کشور تسری ببخشد، مشکل سرمایه‌گذاری در داخل کشور داریم. من فکر می‌کنم که اقتصاد و شرایط اقتصادی بخصوص تولید در کشور ما و ضعف تولید ناشی از ایرادات ساختاری است که از قدیم به ما ارث رسیده، برخی هم به خاطر ناپایداری سیاستها و تغییراتی است که در حوزه اعمال سیاست اقتصادی رخ می‌دهد."

"گروهی که در حقیقت حاضر نیستند تن به انتقال یا شیفت قدرت اقتصادی جمهوری اسلامی از بازار و حوزه تجارت به تولیدات صنعتی بدهند مهمترین عامل و مشکل بر سر راه دولت هستند."

مواضع فرهنگی

این حزب همگام با دیگر نیروهای ائتلاف جبهه دوم خرداد همواره خواستار آزادی بیان و آزادی قلم و آزادی عمل بیشتر برای مطبوعات و فعالیتهای فرهنگی بوده است. محمدرضا راه‌چمنی دبیرکل سابق حزب همبستگی در مورد آزادی مطبوعات چنین می‌گوید^۱:

"مردم در حماسه دوم خرداد با گزینش برنامه‌های آقای خاتمی تکثر مطبوعات و فضای آزاد را انتخاب کردند و مطابق قانون اساسی مطبوعات نیز در بیان مطالب آزاد هستند. مردم تمایل به اطلاع‌رسانی و دیدگاههای شفاف دارند که در روزنامه‌ها منعکس می‌شوند. ما باید

هرچه بیشتر فضای سیاسی کشور را باز کنیم و تحلیل آزاد اندیشانه داشته باشیم و این درست نیست که به مطبوعات بگوییم چه بنویس و چه ننویس."

“جناح چپ الان می‌گوید^۱ بگذارید مردم حرفشان را بزنند، مطبوعات در اطلاع رسانی آزاد باشند، به مطالب و اظهاراتی که آن را قبول ندارید، استدلالی پاسخ دهید، اگر جایی خلاف قانون رفتار کردند در چارچوب قانون برخورد کنید، ولی اینکه عده‌ای بیایند، بریزند و یک اجتماع یا سخنرانی را به هم بریزند که چرا آن سخنران این حرف را زد یا آن کلمه را نگفت، یا دفتر روزنامه‌ای را به آتش بکشند که چرا مثلاً فلان مقاله را نوشته‌ای و... جناح چپ می‌گوید آقا، این درست نیست. چارچوب باید قانون اساسی باشد و در همین چارچوب حق و حقوقی که برای مردم پیش بینی شده مثل آزادی بیان، آزادی اطلاع رسانی، حق دادخواهی، حفظ حیثیت و آبروی افراد و همه حقوق شهروندی باید حفظ شود.”

دفتر تحکیم وحدت

نام کامل: اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت)
دبیر سیاسی: احمد علمشاهی (طیف علامه)
اعضای فعال: در حال حاضر علی افشاری، نیما فاتح، ابراهیم شیخ، اکبر عطری، محمد مهدی طباطبائی، سعید رضوی فقیه، محمد هادی پناهی، فاطمه حقیقت جو، علی اکبر موسوی خوئینی.
اعضای قدیمی آن: عباس عبدی، حبیب اله بیطرف، ابراهیم اصغرزاده، معصومه ابتکار، سید محسن میردامادی، مجتبی هاشمی، حسین رحیمی، افشار، سعید درودیان، سیدزاده، ابوالفضل فاتح، طاهری، مجید فراهانی، علی توکلی یرکی، محمود احمدی نژاد، هدایت اله آقایی، حسین رحیمی، علی مغار عابد.
تذکر:

اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت شش نفر می باشند که به وسیله رأی گیری از اعضای انجمن های اسلامی دانشگاه های سراسر کشور در هر سال انتخاب می شوند و پس از پایان مدت مقرر افراد دیگری جایگزین اعضای قبلی این شورا می شوند از این رو پیوسته اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم در حال تغییراند. علت کوتاه بودن مدت تصدی اعضای شورای مرکزی آنست که دفتر تحکیم اصولاً یک تشکل دانشجویی است و اعضای شورای مرکزی نیز بیشتر از دانشجویان انتخاب می شوند و پس از اتمام تحصیل از شورای مرکزی کنار می روند. هم اکنون دفتر تحکیم وحدت به دو جناح منشعب شده که یک جناح به جریان چپ مدرن (جبهه مشارکت) و نیروهای ملی مذهبی تمایل دارد که به طیف «دانشگاه علامه

طباطبایی» معروف است. جناح دیگر دیدگاه کاملاً مستقلی داشته و مواضع خود را مستقل از جریان‌های سیاسی بیان می‌دارد این طیف به طیف «دانشگاه شیراز» معروف است. سعید رضوی فقیه رهبری طیف علامه و محمد مهدی طباطبایی و محمد هادی پناهی از رهبران طیف شیراز می‌باشند.

مراومه

مقدمه:

حاکمیت استعمار غربی و رژیم وابسته شاهنشاهی بر شئون مختلف جامعه: علیرغم مبارزات مستمر پیروان تشیع سرخ که به پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام و در مقابله با حاکمان جور و حکومت‌های وابسته به قدرتهای خارجی در سرزمینهای اسلامی انجام می‌یافت و نیز با وجود حرکت‌های انقلابی و اعتراضی ضد استبدادی و ضد استعماری که در دو قرن اخیر و با رهبری و حضور فعال علمای دین صورت پذیرفت، همچنان شاهد حاکمیت ضد اسلامی شاهنشاهی وابسته، بخصوص در نیم قرن اخیر بودیم که بر تمامی شئون جامعه پنجه افکنده بود.

فرهنگ استعماری

به دنبال حرکت رنسانس در غرب بر علیه حاکمیت قرون وسطایی کلیسا و مطرح شدن تفکر انحرافی اصالت علم که سرانجام به نفی وحی و فعال مایشایی انسان بدون نیاز به قوانین الهی انجامید، استعمارگران با استخدام این حرکت در جهت منافع خود شیوه‌نویس استعمار فرهنگی به عنوان پیشقراول سلطه بی‌دردسر بر ملت‌های مستضعف را پیشه خود ساختند، و با روش‌ها حساب شده قشر غرب‌گرا و غرب‌زده‌ای را به عنوان ایادی خود در درون ملت‌ها پروراندند.

دانشگاه‌های گذشته

فلسفه پی‌ریزی دانشگاه‌های گذشته پرورش چنین افرادی بود که بتوانند حامل مناسبی برای فرهنگ استعماری و بالتبع حافظ منافع استعمارگران و تغذیه‌کننده نظام طاغوت باشند. از این رو ابعاد مختلف دانشگاه، اعم از فرهنگ و اخلاق حاکم، محتوا و نظام آموزش، نظام مدیریت و غیره در جهت اهداف مذکور شکل گرفته و حرکت نظام دانشگاهی به سوی تجزیه و تلاشی فرهنگ جامعه و وابستگی همه جانبه کشور بود، و دانشگاه‌ها به مراکز بزرگ اسراف بیت‌المال بدل گشته بود.

حرکت اسلامی دانشجویی

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد حرکت‌های مبارزاتی و اعتراضی بر علیه رژیم طاغوت در دانشگاه‌ها بودیم که تحت پوشش‌های مختلف و با انگیزه‌های سیاسی و غالباً از سوی دانشجویانی که بالنسبه از فرهنگ و نظام حاکم بر کنار بودند انجام می‌گرفت. پایگاه مساجد دانشگاه‌ها علاوه بر سایر امکانات محل مناسبی برای آگاهی، ارتباط و انسجام دانشجویان مسلمان ورشد حرکت‌های آنان بود. ضعف اساسی و مهم این حرکت‌ها جدا بودن از مردم و برکنار ماندن از عوامل و آرمان‌های انگیزاننده مردم و نیز ضعف در برخورداری از یک تفکر عقیدتی منسجم و صحیح اسلامی بود. به این دلایل و نیز به سبب حاکمیت خفقان و دیکتاتوری است که با وجود اینکه اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها و دیگر حرکت‌های مبارزاتی با شدت‌های متفاوت همواره در دانشگاه‌ها وجود داشت، اما بندرت دامنه آنها از محیط دانشگاهی فراتر می‌رفت.

به تدریج با طرح رهبریت امام خمینی مدظله العالی و آرمان حکومت اسلامی در میان دانشجویان مسلمان حرکت‌های اسلامی دانشجویی جهت صحیح خود را یافته و در یکی دو ساله قبل از انقلاب فعال‌ترین و مؤثرترین دوره تحرک آنان فرا می‌رسد.

با حرکت امام امت و روحانیت متعهد زمینه‌های آگاهی و عصیان مردم مسلمان فراهم گشت و آرمان‌های اصیل اسلامی در گسترده‌ترین سطح اجتماعی مورد استقبال و اعتقاد قلبی قرار گرفت و انقلاب اسلامی با لطف الهی و نیروی شگرف توده‌های ایثارگر مسلمان و به رهبری ولی فقیه زمان به پیروزی دست یافت. در این مقطع امواج پرخروش انقلاب و شور و تحرک بی‌نظیر امت نقشی خاص برای قشر روشنفکر از جمله دانشجویان باقی نگذاشت و دانشجویان مسلمان در نهایت توانستند با ملت همگام مانده، از آنان عقب نمانند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان اسلامی دانشجویی عمده‌تاً در قالب انجمن‌های اسلامی و سازمان‌های دانشجویان مسلمان در مراکز آموزش عالی سراسر کشور شکل گرفت و با ایجاد هماهنگی‌های اولیه میان خود به حضور امام امت رسیدند و ایشان رهنمودهایی از جمله ضرورت اتحاد و انسجام میان دانشجویان مسلمان در دانشگاه‌ها بیان فرمودند. پس از آن تماس و ارتباط با روحانیون متعهد و معتقد به ولایت فقیه ادامه یافت و برخلوص و یکدستی جریان اسلامی دانشجویی افزوده گشت.

در طی حاکمیت دولت موقت با مشی سازشکارانه‌ای که داشت، دانشجویان مسلمان به دفاع از انقلاب اسلامی در جو مسموم و مغشوشی که گروهکهای رنگارنگ ضد انقلاب در مراکز آموزش عالی آفریده بودند مشغول شده و بعضاً در پی ریزی و شکل‌گیری نهادهای انقلابی مشارکت جستند.

دانشجویان مسلمان با به کار انداختن شور و تحرک و قوه ابداع خویش در جهت تحقق رهنمودهای امام امت در حرکت انقلابی فتح لانه جاسوسی شیطان بزرگ و گسترش مبارزه با آمریکای جنایتکار و نیز تلاشهای انجام یافته در وحدت روحانی و دانشجو و سرانجام در حرکت عظیم انقلاب فرهنگی - اسلامی در نظام آموزش عالی نقش راهگشای خویش را ایفا کردند.

انقلاب فرهنگی

تداوم وضعیت ناهنجار مراکز آموزش عالی و ضدیت آشکار و اساسی فرهنگ، محتوا و نظام حاکم بر آنها با ارزشهای انقلاب اسلامی دانشجویان مسلمان را بر آن داشت تا در پی چاره‌جویی برای دگرگون ساختن آن برآیند. پیام نوروزی امام امت در سال ۵۹ که ایجاد انقلاب فرهنگی در تمام دانشگاههای سراسر کشور در بند یازدهم آن ذکر گردیده بود، ضرورت تحول عمیق و بنیادین در نظام آموزش عالی کشور و جهت آنرا بیان داشت و انگیزه آغاز انقلاب فرهنگی را در نیروهای اسلامی دانشجویی بارور ساخت. انبوه نارسایی‌ها و عمق انحرافات و خرابی‌ها آنچنان زیاد بود که جز با توقف نظام دانشگاهی و پی‌ریزی اساسی دانشگاه اسلامی درمان آن غیرممکن بود. از این رو حرکت انقلاب فرهنگی توسط انجمنهای اسلامی دانشجویان آغاز گردید و پس از مدتی با فرمان امام امت فعالیت‌های پی‌ریزی و تدوین ابعاد مختلف نظام آموزشی کشور در ستاد انقلاب فرهنگی متمرکز گشت.

رسالت دانشجویان مسلمان

اکنون که انقلاب اسلامی با حرکتی شتابگیر به پیش می‌تازد و نظام آموزش عالی به سمت انطباق هرچه بیشتر با ارزشهای اسلامی گام برمی‌دارد، دانشجویان مسلمان می‌بایست جایگاه خود را در جامعه و در انقلاب بشناسند و با درک صحیح از مسئولیتهایی که بر دوشان می‌باشد و تلاش در مرتفع ساختن نقاط ضعف خویش، تمام نیروها و استعدادهای خود را در جهت ایفای مسئولیت‌هایشان در راستای انقلاب بکار برند.

دانشجویان مسلمان به عنوان بخشی از نیروهای فکری جامعه دو مسئولیت

اختصاصی را بردوش می‌کشند، یکی نقش اجتماعی و انقلابی آنان در کلیت جامعه و نسبت به انقلاب می‌باشد. این نقش به مفهوم راهگشایی و پیشروی در مسائل اجتماعی و شناخت صحیح شرایط هر مقطع و انجام واکنش مناسب در پرتو احکام و رهنمودهای ولی فقیه می‌باشد. در حقیقت دانشجویان مسلمان می‌بایست قوه ابتکار و ابداع و راهیابی خود را (که نشأت گرفته از خصوصیات ذاتی و مکتوبات اخلاقی و عقیدتی‌شان می‌باشد) در خدمت نیروی عظیم امت مسلمان قرار دهند و به سهم خویش در پیشبرد انقلاب مؤثر واقع گردند.

مسئولیت دیگر ایشان تلاش در جهت برآوردن نیازهای علمی جامعه و به خود کفایی رساندن جمهوری اسلامی در بخش متخصصین و سررشته داران خلاقیت و ابتکار علمی است. دانشجویان مسلمان می‌بایست با تأکید جدی بر علم‌آموزی در کسب تخصص‌های اساسی و مورد نیاز بکوشند تا زمینه‌های استقلال کشور فراهم گردد.

تشکیلات اسلامی دانشجویی

برای آنکه نیروهای دانشجویی هرز نرود و کلیه دانشجویان بتوانند جایگاه واقعی خود را در انقلاب کسب نمایند و مسئولیتهای خویش را به نحو احسن به انجام رسانند، لازم است دانشجویان مسلمان با اعتصام به ریسمان الهی و رعایت نظم هرچه متشکل‌تر، از تشکیلات به عنوان وسیله در جهت رسیدن به اهداف اسلامی سود جویند.

انجمن‌های اسلامی دانشجویان و دفتر تحکیم وحدت به عنوان مرکز هماهنگی و تقویت‌کنندگی آنها، تشکیلات عقیدتی، سیاسی و فرهنگی دانشجویان مسلمان معتقد و متعهد به ولایت فقیه می‌باشد.

اکنون ما با احساس مسئولیت در قبال اسلام عزیز و ولیعصر (عج) و نایب برحقش امام امت و امت شهیدپرور تشکل خود را مستحکم‌تر ساخته با تکیه بر قدرت لایزال الهی و با اعتقاد به اصول کلی ذیل و خط مشی‌های بیان شده در جهت تحقق اهداف مرامنامه نهایت تلاش خویش را بکار خواهیم برد.

اصول کلی:

۱- اعتقاد به مکتب اسلام به عنوان مکتب الهی کامل و جامع و تعالی بخش انسان، مجتمع بشری و نفی هرگونه مکاتب غیرالهی و طرد عقاید و اندیشه‌های مغایر با اسلام.

۲- ایمان به اصول پنجگانه مکتب اسلامی شامل توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت.

۳- اعتقاد به اسلام فقاهت به عنوان اسلام راستین که در حوزه‌های علمیه جاری است و اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین علیهم السلام که تداوم بخش رسالت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) می‌باشد.

۴- اعتقاد به ولایت فقیه (با حدود و شرایطی که امام خمینی مدظله العالی بیان کرده‌اند). به عنوان تبلور اسلام راستین و نیابت امام عصر(عج) در زمان غیبت کبری آن حضرت که در حال حاضر حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی می‌باشند.

۵- با اعتقاد به حقانیت انقلاب اسلامی در ایران و تداوم و تعمیق آن در جهت استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی و ضرورت تحقق این انقلاب در جهان، با کلیه مظاهر باطل در هر بعدی مقابله نموده، ضمن حمایت از مستضعفین جهان به ویژه مسلمین عالم همراه با امت اسلامی با مستکبران غارتگر بین‌المللی بخصوص ابرقدرتهای شرق و غرب و صهیونیسم بین‌المللی و در رأس آنها شیطان بزرگ و ام‌الفساد قرن، آمریکای جنایتکار مبارزه می‌نمائیم.

۶- قانون اساسی را یکی از ثمرات عظیم بلکه بزرگترین ثمره جمهوری اسلامی دانسته در جهت تثبیت و حاکمیت آن بر کلیه شئون جامعه نهایت سعی و توان خویش را به کار خواهیم بست.

۷- اعتقاد به انقلاب فرهنگی به عنوان زیربنای تمامی انقلابات (سیاسی - فرهنگی - اجتماعی و...) و نقش اساسی آن در تداوم، تعمیق و گسترش انقلاب اسلامی.

اهداف:

۱- تلاش راهگشا در جهت تعمیق و گسترش انقلاب اسلامی و تقویت نظام جمهوری اسلامی با در اختیار نهادن قوه ابتکار، ابداع و راهیابی دانشجویان اسلامی در خدمت نیروی عظیم ملت.

۲- تلاش در جهت استمرار انقلاب فرهنگی اسلامی در سطح جامعه و نظام تعلیم و تربیت کشور به ویژه نظام آموزش عالی، جهت ساختن دانشگاه اسلامی، با اجرای فرامین و رهنمودهای امام خمینی به منظور ایجاد نظامی منطبق بر معیارهای اسلامی.

۳- مشارکت و تلاش در جهت وحدت و تشکیل امت اسلامی تحت نظر ولی فقیه که تمامی گروهها و دستجات معتقد و متعهد به ولایت فقیه را دربرگیرد.

۴- ایجاد و گسترش زمینه کار فکری عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و تهذیب نفس و تداوم آن در محیط آموزشی و افراد دانشگاهی و دیگر سطوح جامعه به صورت تعلیم، تعلم، تحقیق و تحلیل و ترویج عقاید، اخلاق و اعمال اسلامی.

۵- تلاش در جهت تحقق وحدت حوزه و دانشگاه.

۶- تلاش در جهت ایفاء رسالت دانشگاه در صدور انقلاب اسلامی.

۷- استمرار و تداوم تشکیلات سراسری اسلامی دانشجویی جهت هماهنگی و تقویت انجمنهای اسلامی دانشجویی بمنظور ایفای رسالتهای دانشجویان مسلمان.

۸- تلاش در جهت ایجاد جریان سراسری اسلامی دانشجویی در جهان از طریق مشارکت در هماهنگی تشکلهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور به ویژه دانشجویان ایرانی.

۹- کوشش در برآورد نیازهای علمی جمهوری اسلامی و به خودکفایی رساندن جامعه در بخش متخصصین و سررشته داران خلاقیت و ابتکار علمی و رهایی از هرگونه وابستگی.

تذکر: این مرامنامه پس از تدوین توسط اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) به نظر آیت الله جوادی آملی، آیت الله صائمی و آیت الله سیدعلی خامنه‌ای رسید و پس از آن در بخش دوم در نشست دفتر تحکیم وحدت توسط نمایندگان دانشجویان به تصویب نهایی رسید.

تاریخچه تشکیل

اولین انجمن اسلامی دانشجویان ایران در دانشکده فنی دانشگاه تهران توسط مرحوم مهدی بازرگان و مرحوم آیت الله محمود طالقانی در حدود ۵۱ سال پیش تأسیس شد و کم و بیش انجمن اسلامی دانشجویان به صورت مخفی یا آشکار در بسیاری از دانشگاههای کشور در قبل از انقلاب اسلامی فعالیت می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ در اوایل سال ۱۳۵۸ گروهی از دانشجویان مسلمان با رهبر کبیر انقلاب امام خمینی(ره) دیدار کردند که در این دیدار امام به دانشجویان توصیه کردند که: «بروید تحکیم وحدت کنید.» از آن پس به منظور اجرای منویات

رهبر کبیر انقلاب برخی از این دانشجویان که سابقه فعالیت‌های سیاسی در قبل از انقلاب نیز داشتند تشکلی بنام اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور و یا دفتر تحکیم وحدت انجمن‌های اسلامی و سازمان‌های دانشجویی سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) را تشکیل دادند، دو ماه بعد عده‌ای از اعضای این تشکل واقعه‌ای را رقم زدند که تا سالها و حتی امروز مورد بحث تحلیل‌گران سیاسی قرار می‌گیرد. در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دانشجویان مسلمان در سالگرد تبعید امام خمینی (ره) و روز دانش‌آموز طی تظاهراتی به سفارت آمریکا در تهران حمله کرده و آن را اشغال کردند. این واقعه به تعبیر امام (ره) انقلاب دوم لقب گرفت و با استقبال بسیاری در داخل کشور مواجه شد اما از همان زمان تا کنون گروه‌هایی در داخل و بسیاری دولتهای خارجی مخالفت‌هایی را با این حرکت آغاز کردند. پس از تشکیل، اعضای برجسته^۱ این تشکل خدمت امام (ره) رسیدند و اساسنامه و مرامنامه آن را خدمت ایشان ارائه دادند و از امام در خواست نمایندگی نمودند که ایشان آقایان هاشمی رفسنجانی و رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای را معرفی نمودند. پس از رهنمودهای آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان نماینده امام در شورای عالی دفاع بود قرار بر این شد که شورایی تشکیل شود و بر دفتر تحکیم وحدت نظارت کند. اعضای این شورا عبارت بودند از سید محمد موسوی خوئینی‌ها، ابوالحسن بنی‌صدر، حسن حبیبی، محمد مجتهد شبستری. پس از آن دفتر تحکیم طرحی در زمینه انقلاب فرهنگی و سالم‌سازی دانشگاهها تهیه کرد، هرچند بعد از تعطیلی دانشگاه انقلاب فرهنگی از دست دانشجویان خارج شد و به صورت رسمی درآمد، ولی طرح اولیه انقلاب فرهنگی توسط دانشجویان انجمن اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) ارائه شد. پس از آن همزمان با بازگشایی دانشگاهها و شروع جنگ، تشکیل بسیج دانشجویی و اعزام دانشجویان به جبهه‌های جنگ از اعم فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان بود.

مجید فراهانی از اعضای اسبق دفتر تحکیم وحدت^۲ در مورد تاریخچه این تشکل چنین می‌گوید:

"اولین حضور سیاسی دانشجویان در عرصه سیاسی انتخابات در سال ۱۳۶۲

۱. مصاحبه محمود احمدی نژاد با هفته نامه شما، ۷۸/۸/۲۷.

۲. آزاد، ۷۸/۹/۱۵.

بود که علیرغم نظرات عده‌ای در مخالفت با حضور دانشجویان در صحنه انتخابات با تأکید حضرت امام(ره) وارد صحنه انتخابات شدند. اوج فعالیت‌های انتخاباتی دفتر تحکیم در دوره سوم مجلس بود که لیست نامزدهای آن با استقبال چشمگیری روبه‌رو شد و عده‌ای از اعضای دفتر تحکیم وارد مجلس شدند. پس از سال ۱۳۶۸ و انتخابات ریاست جمهوری که طی آن دولت در اختیار جناح راست قرار گرفت و از طرفی با پایان جنگ فعالیت سیاسی دانشجویان رو به کاهش نهاد، اما دید انتقادی دفتر تحکیم وحدت نسبت به دوران سازندگی همچنان ادامه داشت. سیاست تعدیل که توسط دولت هاشمی رفسنجانی اعمال می‌شد از دید اعضای دفتر تحکیم وحدت منجر به فقر و فاصله طبقاتی شده بود که این دو با آرمانهای این تشکل یعنی عدالت و آزادی همخوانی نداشت. از این رو در عین حالی که فعالیت دفتر تحکیم وحدت تا حدودی محدود شده بود ولی انتقاد به سیاستهای اقتصادی دولت همچنان ادامه داشت، اما برخی از انجمن‌های اسلامی دانشگاهها در نقاط مختلف کشور گاهی از سیاستهای اقتصادی رئیس جمهور حمایت می‌کردند. در هر حال جریان غالب دیدگاه انتقادی و بدون جنجال توسط این تشکل ادامه یافت تا سال ۱۳۷۵، افزایش فزاینده توقعات مردم از حکومت و دولت و نارضایتی اقتصادی مردم یک پتانسیل عظیمی از دیدگاههای منتقد ایجاد کرده بود. در این سال دفتر تحکیم وحدت به این نتیجه رسید که اگر وارد عرصه انتخابات ریاست جمهوری آینده نشود ممکن است آرمانهای دانشجویی در آینده لطمه شدیدی ببیند.

از این جهت با توجه به دیدگاههای غالباً چپ این تشکل و برداشت‌های کلی از دوران تصدی آقای هاشمی رفسنجانی این گروه هماهنگ با جناح چپ پس از هشت سال دوری نسبی از صحنه سیاسی وارد عرصه شد. این تشکل ابتدا میرحسین موسوی را به عنوان نامزد تصدی ریاست جمهوری معرفی کرد اما پس از انصراف ایشان دفتر تحکیم نیز همگام با جناح چپ سیدمحمد خاتمی را به عنوان نامزد انتخابات معرفی نمودند، که با موفقیت ایشان دفتر تحکیم وحدت وارد دوران طلایی فعالیت سیاسی خود شد. یک شبکه گسترده از انجمنهای اسلامی دانشجویی در سراسر کشور که با دفتر تحکیم همکاری داشتند به حمایت از آقای خاتمی بسیج شدند. اولین فرصت جدی برای حضور آقای خاتمی در صحنه رقابت‌های انتخاباتی چند ماه قبل از دوم خرداد توسط دفتر تحکیم وحدت دز دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد. چنین متینگ انتخاباتی برای یک نامزد که کمتر تریبونهای رسمی را در

اختیار داشت کم‌نظیر بود. جمعیت کثیری که به دعوت دفتر تحکیم وحدت در این مراسم شرکت کرده بودند کانون توجه مردم قرار گرفت. پس از آن هرچه می‌گذشت بر محبوبیت خاتمی کاندید جناح به اصلاح چپ و کارگزاران افزوده می‌شد که بخشی از این محبوبیت مرهون تلاش‌های پی‌گیر دفتر تحکیم وحدت بود.

از سال ۱۳۷۵ به بعد دفتر تحکیم وحدت در یک استراتژی خاص تصمیم گرفت برخی از مراسم‌ها را به صورت جداگانه با راهپیمایی آرام آغاز کند. علی‌الخصوص راهپیمایی بزرگداشت روز ۱۳ آبان که دفتر تحکیم بر این عقیده بود که این مراسم باید به صورت دانشجویی و بدون دخالت دولت و مقامات رسمی انجام شود و از آنجا که این مطلب از سوی نهادهای مسئول رد شد، دفتر تحکیم وحدت خود رأساً و جداگانه اقدام به برگزاری راهپیمایی روز ۱۳ آبان می‌نمود. این راهپیمایی‌ها باعث آغاز موضعگیری‌هایی از سوی برخی دیگر از دانشجویان و گروه‌های غیردانشجویی شد و عملاً از آن زمان به بعد اکثر راهپیمایی‌های دفتر تحکیم وحدت با مخالفت برخی نهادها یا با برخورد فیزیکی گروه‌هایی که بعداً به آنها لقب گروه‌های فشار داده شده انجام می‌گرفت. مهمترین این برخوردها در سحرگاه روز ۱۸ تیر سال ۷۸ رخ داد که ابتدا با هجوم شبانه به کوی دانشگاه و تخریب اموال دانشجویان و ضرب و شتم آنان به بهانه تجمع دانشجویان به دلیل توقیف روزنامه سلام شروع شد و تجمع اعتراض‌آمیز دفتر تحکیم وحدت در روز شنبه ۷۸/۴/۱۹ در جلوی درب دانشگاه تهران به منظور اعتراض به این عمل، رفته رفته به یک آشوب در سطح شهر تبدیل شد، هرچند دفتر تحکیم وحدت با تحصن در مسجد دانشگاه و تشکیل کمیته متحصنان پی‌گیر خواسته‌های منطقی دانشجویان در رسیدگی به این فاجعه بودند اما با حضور عده‌ای از دانشجویان با دیدگاه‌های سیاسی تندروتر و وابسته به گروه‌های سیاسی با گرایش‌های مختلف و حتی متضاد با دفتر تحکیم روند جریان بسوی دیگری منحرف شد و در روزهای ۲۱ و ۲۲ تیرماه علیرغم درخواست دفتر تحکیم برای فرصت دادن به کمیته متحصنین برای پیگیری حقوق دانشجویان برخی از دانشجویان با شعارهای تند در اطراف دانشگاه به حرکت در آمدند که البته این حرکات صریحاً از سوی دفتر تحکیم وحدت رد شد. اکنون دفتر تحکیم در اوج فعالیت سیاسی بعد از انقلاب خود قرار گرفته است و همواره به عنوان تشکلی ضد خشونت و مدافع آزادی بیان در صحنه سیاسی کشور معرفی شده و در تقابل با جریان‌های سیاسی جناح راست قرارداد. از منظر قانونی این تشکل فاقد مجوز از

وزارت کشور می‌باشد. لیکن در بدو تشکیل آن در سال ۱۳۵۸ به دلیل شرایط زمانی و مقبولیت آن از نظر دانشجویان و مقامات دولتی این تشکل بدون مشکل ایجاد و به کار خود ادامه داد و شاید به نوعی نیاز آن زمان جامعه دانشگاهی بود. از منظر حقوقی این تشکل به دلیل ماهیت دانشجویی انجمن اسلامی دانشجویان در وزارت فرهنگ و آموزش عالی یک تشکل فرهنگی، سیاسی تعریف شده می‌باشد. اما خود دفتر تحکیم وحدت به عنوان اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان سراسر کشور معتقد است که نیازی به مجوز از وزارت کشور را ندارد، چرا که در قانون اساسی فعالیت سیاسی آزاد اعلام شده است و از این جهت این تشکل چون دیگر تشکلهای سیاسی بدون مجوز از منظر قانونی مشکلی ندارد.

لازم به یادآوری است در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی این تشکل در ائتلاف با دیگر نیروهای جبهه دوم خرداد (احزاب و تشکل‌های ۱۷ گانه) حضور جدی داشت و ۵ نفر از اعضای این گروه وارد مجلس شورای اسلامی شدند.

گرایش سیاسی

دفتر تحکیم وحدت از نظر دیدگاههای سیاسی و اقتصادی در گذشته یک تشکل با گرایش چپ اصولگرا و ارزشی بوده و خواستار اصلاحات دائمی در عملکردهای دولتهای وقت بوده است. آنچه که پس از دوم خرداد و آغاز جریان اصلاحات از این گروه دیده شد تغییرات زیادی با دیدگاههای این تشکل در اوایل انقلاب و هنگامی که نیروهای دانشجویی سفارت آمریکا را اشغال کردند نشان می‌دهد و این به نوعی تغییر و تطبیق دائمی به دلیل مقتضیات زمان کنونی است. گرایشات سیاسی دفتر تحکیم وحدت پس از دوم خرداد و شتاب آن برای ایجاد اصلاحات در تمام ابعاد آن در جامعه، باعث آن شد که برخی تحلیلگران این گروه را متمایل به جناح چپ مدرن و اصلاح طلب بدانند، با آنکه ظواهر امر و واقعیت‌های موجود امروز این مطلب را تأیید می‌نماید، لیکن این تشکل اصالتاً خصلت ضد استکباری و اصولگرایی را به عنوان مبنای تشکیل خود دارا بوده و از این حیث یک چپ اصولگرا و ارزشی بشمار می‌رود تا یک چپ مدرن و تجدیدنظر طلب. با تغییرات سیاسی سریع امروز کشور پیش‌بینی این مطلب که دفتر تحکیم وحدت چه روندی را در آینده طی خواهد کرد و به کدام یک از گرایشهای چپ سنتی (ارزشگرا) و یا چپ اصلاح طلب (مدرن) متمایل خواهد بود کار چندان ساده‌ای به نظر نمی‌رسد. با این همه طباطبایی از

اعضای کنونی دفتر تحکیم وحدت این تشکل را مستقل از دو جناح موجود و کاملاً مستقل می‌داند.

تشکیلات و نشریات وابسته

به دلیل ماهیت دانشجویی دفتر تحکیم وحدت تشکیلات آن به صورت مستقل تشکیل شده است از انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور که در هر یک از دانشگاهها به صورت مستقل عمل می‌کنند. دبیران انجمن اسلامی دانشگاههای مختلف ماهانه تشکیل جلسه می‌دهند و به تبیین مواضع و استراتژی خود مطابق مسائل سیاسی روز می‌پردازند. از طرفی اردوهای سالانه یا اردوهای متفاوتی که هر سال توسط این گروه تشکیل می‌شود محل بحث آزاد پیرامون شرایط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه می‌باشد.

هر ساله اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) توسط همین دبیران انجمن اسلامی دانشگاههای مختلف با مکانیسمی که در اساسنامه این تشکل وجود دارد تعیین می‌شود. شورای مرکزی این تشکل از شش دبیر که عبارتند از دبیر سیاسی، دبیر ارتباطات، دبیر پشتیبانی و مالی، دبیر فرهنگی و دبیر تشکیلات و... تشکیل شده است که این شورای مرکزی نماینده انجمن اسلامی ۶۰ دانشگاه دولتی در سراسر کشور هستند و به عنوان دفتر تحکیم وحدت فعالیت می‌کنند. البته این به معنای عدم استقلال هر یک از این ۶۰ انجمن اسلامی در حیطه دانشگاه خود نیست، بلکه هر یک از این انجمنهای اسلامی که خود از یک شورای دبیران شش نفره تشکیل می‌شود حق تصمیم‌گیری و اعلام نظر مستقل رانیز دارند. دفتر تحکیم وحدت به صورت مستقل نشریه خاصی ندارد ولی جزواتی به نام دانشجوی خط امام توسط این تشکل چاپ شده است. همچنین جزوهای تحت عنوان نظارت استصوابی که بیانگر نظرات این تشکل است به چاپ رسیده است. در عین حال هر انجمن اسلامی مستقر در دانشگاه خود مجاز به تهیه و توزیع بولتن‌ها و خبرنامه‌های خود مطابق قوانین می‌باشند.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه اولیه انجمنهای اسلامی دانشگاهها، دانشکده فنی دانشگاه تهران و اعضای مؤسس آن مرحوم مهدی بازرگان و آیت اله طالقانی و دانشجویان و اساتید

دانشگاه تهران می‌باشند. طبقات اجتماعی دارای گرایش به دفتر تحکیم وحدت بیشتر از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان قدیمی دانشگاه‌های سراسر کشور می‌باشند که یا به نوعی با انجمن اسلامی دانشگاهها همکاری داشته‌اند یا دارای نوعی گرایش سیاسی به این تشکل می‌باشند، اکثراً دانشجویان و فارغ‌التحصیلان با دید روشنفکری و نوگرایی و گرایش به چپ مذهبی با این تشکل همگرایی فکری دارند. پس از دوم خرداد و آغاز اصلاحات تنش‌های سیاسی بین تشکلهای مختلف دانشجویی به وجود آمد که همواره دفتر تحکیم یک طرف این برخوردها بوده است. از این لحاظ می‌توان گفت این تشکل در خارج از دانشگاه و در بین طبقات اجتماعی مختلف نیز نفوذ کرده است. به طوری که در بعضی از تجمع‌های این تشکل مردم عادی نیز شرکت می‌کنند. بی‌تردید دفتر تحکیم وحدت و کل جنبش اصلاح طلب دانشجویی از حمایت نسبی مردم برخوردار است.

مواضع سیاسی

دفتر تحکیم وحدت در بدو تشکیل و در اساسنامه خویش مواضع عقیدتی سیاسی خود را چنین بیان می‌کند^۱:

۱- ایجاد و حفظ ارتباط منظم و پیوسته با مقام ولایت فقیه از طریق تماس مستقیم و غیرمستقیم توسط رابط یا نماینده ولی فقیه در تشکیلات سراسری اسلامی دانشجویی.

۲- اعتقاد به ارائه نتایج مطالعات و تحقیقات عقیدتی خود به فقها و اسلام‌شناسان معتقد و متعهد به ولایت فقیه جهت تصویب به منظور صیانت فکری تشکیلات اسلامی دانشجویی.

۳- آثار اسلامی متفکرانی ملاک عقیدتی قرار می‌گیرد که معتقد به ولایت فقیه بوده و مورد تأیید ولی فقیه باشند. (که طبق فرمایش امام خمینی استادشهید مرتضی مطهری از این گونه‌اند.)

۴- نهایت کوشش خود را در جهت تقویت ارکان جمهوری اسلامی و ارگانهای تصمیم‌گیری و اجرایی (مجلس شورای اسلامی، دولت جمهوری اسلامی، نهادهای انقلابی و...) به کار برده، و رعایت امر به معروف و نهی از منکر در قبال آنها را وظیفه

خود می‌دانیم.

۵- با اعتقاد به وحدت و انسجام عقیدتی، سیاسی و هماهنگی در میان گروههای اسلامی معتقد و متعهد به ولایت فقیه، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آنها را وظیفه خود میدانیم.

۶- در برابر سایر گروهها با آنان که در موضع خصومت و رویارویی با اسلام و انقلاب اسلامی نیستند، موضع عدم همکاری و نقد نظریات و مواضع آنها و افشای ماهیت اصلیشان را داریم و با گروههایی که در موضع تخریب و براندازی نظام جمهوری اسلامی باشند با توجه به رهنمودهای ولی فقیه با آنها برخورد می‌نمائیم و نهایت سعی در ارشاد نیروهای صادق و ناآگاه گروههای فوق‌الذکر را از طریق ارائه اسلام راستین به آنها خواهیم داشت.

۷- حمایت همه جانبه از روحانیت معتقد و متعهد به ولایت فقیه را وظیفه خود دانسته و برای گسترش اندیشه اسلامی تمامی تلاش خود را در پیوند حوزه و دانشگاه بکار خواهیم بست.

۸- اعتقاد به مطالعه و تحقیق مشترک طلاب علوم دینی و دانشجویان از طریق تحقیق روی مبانی اسلامی و موضوعات موردنیاز جمهوری اسلامی زیر نظر فقها و اسلام شناسان مورد تأیید ولی فقیه.

مجید فراهانی از اعضای سابق (سال ۱۳۷۷) دفتر تحکیم وحدت، برخی دیدگاههای سیاسی این تشکل را چنین بیان می‌کند:^۱
تکثر و اختلاف سلايق گروههای سياسي:

“انجمن‌های اسلامی دانشگاهها همواره از لزوم وجود سلايق و اندیشه‌های متکثر در دانشگاه و جامعه دفاع می‌کرده‌اند ولی نه اینکه دانشگاه تبدیل به اتاق جنگ گروههای سياسي شود و اگر انجمنهای اسلامی وارد میدان شدند به این دلیل بود که نمی‌خواستند پای سایر گروههای سياسي خارج دانشگاه، به داخل دانشگاه باز شود و دانشگاه عرصه درگیری و تخاصم گروههای سياسي مخالف با یکدیگر شود.”
اشغال سفارت و دفتر تحکیم وحدت:

“داستان اشغال سفارت عکس‌العمل طبیعی ملت، نسبت به دخالت‌های بدون پایان استعمار آمریکا در کشور ما بوده است و واقعاً اراده‌ملت در آن مقطع به دست

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام محقق گردید و البته در مراسمی که هر ساله انجمنهای اسلامی دانشجویان در سراسر کشور در ارتباط با گرامیداشت این حماسه برپا می‌کنند در کنار تجلیل و بزرگداشت، به تحلیل آن واقعه نیز از دیدگاه سلاطین متعدد سیاسی پرداخته می‌شود و این قضیه کاملاً نقدپذیر است."

ویژگیهای سیاسی دانشجویان در کشور:

"مشخصه‌های اصلی دانشجویان در کشور ما، موضوع آرمانگرایی است که دانشجویان عمدتاً با آن مواجه هستند و بدین لحاظ نسبت به تزلزل آرمانها حساسیت دارند. یکی دیگر از مشخصه‌های دانشجو، عدم وابستگی و عدم محذوریت‌ها و محدودیت‌های معمولی است. یکی دیگر از مشخصه‌های دانشجو ارتباط او با محافل و محیطهای علمی و فرهنگی است. بدین لحاظ نوعی خردورزی و عقلانیت در کارهای دانشجویان دیده می‌شود به خصوص در عرصه سیاست و فرهنگی سیاسی."

شورای دانشجویی و استقلال دانشگاهها:

"موضوعی که ما در ابتدای پیروزی انقلاب با آن مواجه بودیم و کار بسیار خوبی بود که الان متأسفانه فراموش شده است، تشکیل شوراهای دانشجویی است. شوراهایی که نمایندگان صنفی دانشجو بودند در هیأت رئیسه دانشگاه نمایندگان دانشجویان حضور داشتند و آنها بدین شکل در تصمیم‌گیریهای کلان آموزشی و فرهنگی دانشگاهها مشارکت داشتند و در مجموع دانشگاهها یک نوع استقلالی از حکومت و دولت داشت و دولت صرفاً از دانشگاهها حمایت مالی می‌کرد و اینطور نبود که با رفتن و آمدن یک دولت، سیاستهای آموزشی کلاً تغییر کند و یک نوع عدم ثبات مدیریت در دانشگاهها و نیز دخالت سلیقه‌های سیاسی در امور اجرایی دانشگاهها داشته باشیم."

گزینش دانشجویان:

"ما معتقدیم هر کسی که حداقل معیارهای اسلامی را داشته باشد و مشکل حاد سیاسی و اخلاقی نداشته باشد، می‌تواند از امکانات دانشگاه بهره‌مند شود. هسته‌های گزینش بشدت تنگ‌نظرانه با موضوع برخورد می‌کنند و این هم یکی از مباحث اسلامی کردن دانشگاهها است."

شعارهای اساسی دفتر تحکیم وحدت:

"از جمله شعارهای اساسی نهضت دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت در زمان

حاضر می‌توان به دموکراسی و جامعه مدنی اشاره کرد.^۱ ظاهری^۱ یکی دیگر از اعضای سابق (سال ۱۳۷۷) شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت برخی دیدگاههای سیاسی این تشکل را چنین بیان می‌کند:

جامعه مدنی و اصلاحات:

«نکته اساسی آن است که انجام اصلاحات و تحقق جامعه مدنی تنها با کمک مردم امکانپذیر است. لذا ایجاد جامعه مدنی به شیوه استبدادی و دولتی غیرمعقول و ناپایدار است. در نتیجه ما می‌خواهیم وظایف خود را انجام داده و بستری ایجاد شود تا خود گروهها فعالیت کنند، نه این که دولت تلاش کند تنها اصلاحات را از بالا به پایین انجام دهد. در این راستا دولت می‌تواند با روشهای عالمانه در جهت تغییر «گفتمان سیاسی و فرهنگی» جامعه نقش فعالی ایفا نماید.»

«عمده‌ترین کارکرد جامعه مدنی به «حداقل رساندن ظلم سیاسی» و یا «حداکثر نمودن عدالت سیاسی» است که به دنبال آن امکان وصول به وجوه دیگر عدالت به وجود می‌آید. در جامعه مدنی می‌باید اصل بر ایجاد یک فاصله معقول بین حوزه عمومی و حوزه حاکمیت دولت باشد و دولت توسط جامعه کنترل و نظارت شود و از جمله مهمترین حوزه‌هایی که معیارهای جامعه مدنی می‌باید در آن تحقق یابد، مطبوعات و احزاب است. در جامعه مدنی تکرر به رسمیت شناخته می‌شود و از تمامیت خواهی پرهیز شده و قانون مبنای عمل اجتماعی قرار می‌گیرد.»

علی افشاری^۲ از اعضای برجسته و دبیر سیاسی فعلی (سال ۱۳۷۹) دفتر تحکیم وحدت در خصوص فعالیتها و دیدگاههای سیاسی دفتر تحکیم وحدت توضیحاتی داده که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

دفتر تحکیم وحدت حزب یا تشکل دانشجویی:

«دفتر تحکیم وحدت مجموعه اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان سراسر کشور است. یک تشکیلات دانشجویی با کارکرد حزبی در دانشگاه است، از طرفی هم صبغه سیاسی فرهنگی دارد. بخش صنفی هم جزو مجموعه فعالیت‌های دفتر تحکیم وحدت است. منتهی اگر «صنفی» را به معنای نمایندگی دانشجویان در نظر بگیریم و یا صرفاً کارکرد انحصاری در زمینه مسائل صنفی بدانیم، نه، دفتر تحکیم جنبه صنفی ندارد و صفت سیاسی، فرهنگی شاخص‌های اصلی این تشکل را

تشکیل می‌دهد.

اهداف دفتر تحکیم وحدت:

“اهداف کلی دفتر تحکیم در دانشگاه، اولاً دفاع از حرمت و کیان دانشگاه و اندیشه دانشگاهی، ثانیاً دفاع از هویت دینی و بسترسازی برای آن است. این دو استراتژیهای فرهنگی دفتر تحکیم وحدت است، به لحاظ سیاسی هم برای تعمیق و گسترش مناسبات مردمسالاری تلاش می‌کنیم. اینها هدفهای کلی است. اگر بخواهیم ریزتر وارد قضیه شویم باید بگویم که سعی ما در زمینه فرهنگی بسترسازی و معرفی یک چهره‌ای از اسلام است که مسلماً خشونت صفت بارز آن نیست، این اسلامی انسانی و کاملاً منطبق با عصر جدید است، به گونه‌ای که بتواند در همه شرایط حضور داشته باشد. این اسلام، اسلام سیاسی و اجتماعی هم هست، یعنی ما برای دین کارکرد اجتماعی و سیاسی قائل هستیم. در زمینه سیاسی، ما برای توسعه سیاسی، افزایش ظرفیت نظام و به نوعی برای تحکیم قواعد قطبی سیاست و قواعد رقابت سیاسی که نهایتاً منجر به فرایند جابجایی قدرت در جامعه می‌شود، تلاش می‌کنیم.”

ویژگیهای جریان دانشجویی:

“جریان دانشجویی کنونی، مطلق‌انگار نیست، قائل به گفت‌وگو است و فرایند حاکمیت سیاسی یا جابه‌جایی نیروهای سیاسی را یک طرفه نمی‌بیند و به مفاهمه و مواجهه منطقی و گفت‌وگو با گروههای دیگر معتقد است.”

“حرکت در چارچوب‌های مسالمت‌آمیز هم چیزی بود که ما در دو دهه گذشته کمتر دیده بودیم. در گذشته نگاه، نگاهی صرفاً آرمانگرایانه بود. امروز هم آن مشی آرمانی هست ولی در روشها جنبش دانشجویی بیشتر سعی کرده تاکتیک‌های عقلانی را به کارگیرد و بالطبع نتیجه منطقی این دو این بوده که از خشونت فاصله گرفته، در صورتی که در دوره قبل، این خشونت بوده که در نهایت حرف آخر را می‌زده است.”

حادثه ۱۸ تیر ۷۸ و حمله به کوی دانشگاه تهران:

“در مجموع در حادثه کوی، دو جریان مقابل همدیگر قرار گرفتند، دو جریانی که اگر بخواهیم ریشه یابی هم بکنیم دقیقاً به نقطه ۱۸ تیر ۷۸ برنمی‌گشت. به گذشته و خصوصاً فضای پس از دوم خرداد بر می‌گشت یعنی دو جریانی که پس از دوم خرداد رو در روی همدیگر قرار داشتند، یک بخش مرتب بر طبل خشونت می‌کوبید و بخش دیگر بر سازوکار عقلانی تأکید می‌کرد. در ادامه برخوردهای میان این دو، حادثه هیجدهم تیرماه رخ داد. در داخل، همین آرایش نیروهایی که مقابل جریان

خشونت طلب بودند به دو دسته کلی تقسیم شدند. یک جریانی که بر یک نوع مبارزه و یک نوع حرکت مسالمت‌آمیز تأکید می‌کرد و دیگری که خارج از چارچوب‌های قانونی و ظرفیت نظام می‌خواست عمل بکند و چه بسا بخشی از نیروهایش هم اصلاً قائل به حرکت در چارچوب نظام نبودند و شاید این حرکت را فرصتی می‌دانستند برای طرح یکسری مسائل دیگر. این هم چالش درونی بین این دو گروه بود. گروه سوم یعنی گروه خشونت طلب دو کارکرد داشت. یکی این که ظاهراً می‌آمد دوباره در تمامی فرصتهای بعد از آن، حمله‌اش را به اشکال دیگر به دانشگاه و دانشجو ادامه می‌داد و در کنارش هم یکسری از نیروهای نفوذی فرستاده بود برای این که خط آشوب را به هر صورت تقویت بکند.

"حادثه ۱۸ تیر ۷۸ بالطبع حمله و یک نوع تجاوز به محیط دانشگاهی بود، تحقیر دانشجو بود، شکستن حرمت دانشگاه و کیان دانشگاه و لطمه دیدن اعتبار و حیثیت دانشگاه بود شاید در هیچ مقطعی این چنین دانشگاه تحقیر نشده باشد. بنابراین به طور طبیعی بغض دانشجویی یا آن احساسات تهییج شده نسبت به این قضیه، تحرک و واکنش را در پی داشت."

نظم نوین جامعه:

"می‌شود گفت که نظم قبلی در جامعه ما فروریخته است، هم نظم فرهنگی و هم نظم سیاسی و هم نظم اجتماعی و حتی به نوعی می‌شود گفت که ساختار اقتصادی جامعه ما یک تکانهایی خورده است و جامعه ما الان مثل یک جامعه در حال دوران گذار است، یک جامعه نامتعادل است، در حال حرکت است به سمت یک نقطه مطلوب یعنی نقطه نظم نوین خودش، بنابراین در چنین شرایطی تنها راه برای اینکه جامعه در یک فضای امن و آرامی حرکت بکند این است که نظر اکثریت جامعه به عنوان حجت در عرصه حاکمیت ملی پذیرفته بشود. اکنون اکثریت پذیرفته‌اند که توسعه سیاسی خوب است. جریان مخالف به جای سنگ‌اندازی در این مسیر، تلاشش را بکند تا مردم را قانع سازد که توسعه سیاسی خوب نیست، به جای اینکه بخواهد جلوی این حرکت را بگیرد. ماحصل این کار از بین رفتن مصالح ملی و ناامنی در فضای کشور می‌شود و چیزی هم عاید کسی نخواهد شد."

اصلاحات در چالش با قدرت:

"این اصلاحات یک چالش جدی با قدرت دارد و طبیعی هم هست یکسری

تنشهایی ایجاد بشود، چون اصلاً قدرت جایی تنگ است، در همه دنیا افراد به راحتی از قدرت کناره‌گیری نمی‌کنند.

تشکلهای دانشجویی:

«امروزه کاملاً ضرورت دارد که آنها (دانشجویان) متشکل بشوند و تشکل خود را پیدا بکنند. اگر چه تفکرات آنها در ساخت رسمی نظام ما هم نگنجد به شرط اینکه التزام عملی به قانون اساسی داشته باشند و قوانین موجود را بپذیرند.»

همکاری تشکلهای دانشجویی و گروههای خارج از دانشگاه:

«اگر قرار است تشکلهای دانشجویی با هم همکاری کنند باید بینیم چه محوری را می‌توانند یا باید محور همکاری قرار بدهند. اگر محور اصلی را بر دفاع از کیان خود دانشگاه قرار بدهند و مسائل داخلی دانشگاه و اصالت را به این مسئله بدهند، به جای اینکه مثلاً از سوی جریانهای بیرون دانشگاه بخواهند بیشتر به قضیه پردازند، این وحدت و همکاری بین تشکلهای می‌تواند مفید و سودمند باشد و نتیجه هم بدهد و دانشجویان هم اعتمادشان جلب می‌شود. ولی بعضاً اگر دانشجویان از تشکلهایی حرکتی را ببینند که مثلاً بیشتر مدافع منافع گروههایی از بیرون دانشگاه بوده‌اند تا خواستهای خود دانشگاه و دفاع از حقوق دانشگاه، اعتمادی وجود نخواهد داشت.»

سیاست دفتر تحکیم وحدت و مبارزه با رادیکالیسم:

«سیاست دفتر تحکیم وحدت مثل همیشه تأکید جدی بر حرکت عقلانی و مسالمت‌آمیز است. ما اعتقاد داریم که امروز جریانهای مقابل دانشگاه می‌خواهند توسط خود دانشگاه، دانشگاه را از بین ببرند. یعنی می‌دانند رادیکالیسم در دانشگاه پایگاه و جاذبه دارد. آنها این بار می‌خواهند با سوء استفاده از این بحث رادیکالیسم و فضا سازی، تعمداً میزان رادیکالیسم را در فضای دانشجویی افزایش بدهند و این فضا را به تشنج بکشانند و بعداً هم در سایه تشنجی که پیش آمده، مجوزهای لازم را برای برخوردهای خودشان با دانشگاهها بگیرند. این نکته بسیار جدی و شاید بتوان گفت که کار را بسیار پیچیده و بغرنج کرده است.»

مشخصه اعضای دفتر تحکیم وحدت:

«چند عنصر کلیدی در مجموعه انجمن‌های اسلامی برای اعضایشان الزامی است. یکی بحث اسلامیت قضیه است. دوم محوریت اندیشه‌های حضرت امام (ره) است و نوعی هم نگاه چپ به مجموعه سیاست. البته ما در مجموعه خود افرادی را هم داریم که چنین نگاهی ندارند.»

مجید فراهانی^۱ از اعضای سابق (سال ۱۳۷۷) دفتر تحکیم وحدت برخی دیگر از مواضع سیاسی دفتر تحکیم را چنین بیان می‌کند:

آزادی احزاب:

«ما معتقدیم، همه دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها باید بتوانند در قالب احزاب و گروه‌ها مجال ظهور و بروز داشته باشند و اگر تخلفی داشتند در دادگاه صالحه آن را بررسی کنند.»

دفتر تحکیم وحدت از منظر مجوز فعالیت قانونی:

«از منظر دیگری اگر به دفتر تحکیم وحدت نگاه کنیم و مجوز را از دیدگاه تشکیلی دانشجویی و بحث شورای عالی انقلاب فرهنگی بنگریم، این است که دفتر تحکیم وحدت خارج از محیط دانشگاه به عنوان پیوند دهنده انجمن‌های اسلامی در حال فعالیت است و به همین دلیل تحت پوشش یک دانشگاه خاص نیست و یک حالت فرادانشگاهی دارد و هنوز هیچ قانون و رویه خاص را آموزش عالی در این زمینه تدوین نکرده است.»

مشارکت سیاسی:

«در یک فضای آزاد با حفظ قواعد بازی دیدگاه‌های مختلف باید مطرح شوند و دیدگاه‌های اندیشمندان و روشنفکران دینی و غیردینی باید مطرح شود. در عرصه سیاسی هم دفاع از مشارکت سیاسی که برآمده از این تفکرات است همواره مدنظر جنبش‌های دانشجویی بوده و به همین دلیل با توجه به این خصائص ما می‌توانیم بگوئیم جریان دانشجویی یک جنبش اصلاح طلبانه به صورت تمام عیار است.»

ویژگی‌های جنبش دانشجویی و آرمان‌های ملت:

«ویژگی‌هایی مثل توانایی نهفته بالا، جوانی و تر و تازگی، بری بودن از شائبه‌های قدرت طلبانه حزبی و بانندی عمدتاً در حرکت‌های دانشجویی دیده می‌شود. به همین دلیل همیشه در هر مقطع زمانی یک جنبش دانشجویی اصیل همواره «صدای مردم» بوده است، یعنی یک جنبش دانشجویی که از متن ملت و دانشگاه برخاسته باشد، هیچ‌گاه در تقابل با آرمان‌های ملت قرار نمی‌گیرد.»

دوره‌های فعالیت دفتر تحکیم وحدت و گفتمان‌های سیاسی هر دوره:

«در هر مقطعی به خاطر شرایط زمانی، یکی از آرمان‌های دفتر تحکیم عمومیت

بیشتری گرفته است، مثلاً گفتمان فعلی جریان دانشجویی، قانونمندی و قانون‌گرایی است، بررسی‌ها نشان می‌دهد که شش دوره گفتمان بر جریان دانشجویی گذشته است. بعد از مقطع دوم خرداد گفتمان غالب، دفاع از قانونمندی و قانون است. قبل از مقطع دوم خرداد در دوران ریاست جمهوری دوم آقای هاشمی، گفتمان غالب، گفتمان «آزادیخواهی» بود و در دوران اول ریاست جمهوری آقای هاشمی گفتمان «عدالتخواهی» غالب بود. اینها به این معنی نیست که در هر مقطعی جنبش دانشجویی گفتمانهای دیگر خودش را فراموش کرده است بلکه به این معنی است که بخاطر شرایط موجود در جامعه در هر مقطعی جریان دانشجویی قرائت و برداشت و دیدگاهی را از جامعه خودش بروز داده که بتواند مشکلات جامعه را حل بکند.

عدالت‌طلبی و مبارزه با رانت‌های سیاسی:

«دفاع از مشارکت سیاسی هم نوعی عدالت‌طلبی هست، یعنی دفاع می‌کنیم که هیچ رانت قدرتی حق ندارد همه امکانات سیاسی جامعه را به دست خودش بگیرد. اتفاقاً این جاست که برابری و دفاع از عدالت می‌تواند به عنوان اهرم تفکر جنبش دانشجویی مطرح شود و حتی آزادی‌های فرهنگی و حتی مشارکتهای سیاسی هم از دل عدالت قابل استخراج است.»

مواضع دفتر تحکیم وحدت در مورد سیاست خارجی بطور کلی عبارتند از نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری، تنش‌زدایی در روابط خارجی و امکان رابطه با تمام دول خارجی بجز دولتهایی که حقوق پسر را رعایت نمی‌کنند و ترک مخاصمات دوران انقلاب که بعضاً منتهی به سوءاستفاده اقتدارگرایان و انحصارطلبان برای سرکوب جناح مقابل شده است.

مواضع اقتصادی

چون دیگر گروهها باگرایش‌های چپ و آرومانگرا این تشکل نیز خواستار برابری تمام افراد جامعه در برخورداری از ثروتهای جامعه، مبارزه با فاصله طبقاتی و حمایت از اقشار مستضعف و آسیب‌پذیر جامعه، توزیع عادلانه ثروت، مبارزه با سلطه نظام سرمایه‌داری بر جامعه و مقابله قاطع با رانت‌خواری اقتصادی صاحبان سرمایه و قدرت و سلطه بازار بر اقتصاد کشور می‌باشد.

مجید فراهانی در زمینه مواضع اقتصادی این تشکل می‌گوید^۱:

”ویژگی دفتر تحکیم وحدت تأکید و پافشاری آن بر اجرای سیاست‌های اقتصادی است که منجر به کاهش فاصله طبقاتی می‌شود.“

در فاصله دو دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و سیاست تعدیل اقتصادی ایشان که به زعم برخی باعث ازدیاد فقر در جامعه و تولد طبقه سرمایه‌داری جدید در کشور شد دفتر تحکیم وحدت همواره از این سیاست انتقاد می‌نمود، مجید فراهانی در این زمینه می‌گوید:

”زمانی احساس می‌شد که سیاست تعدیل اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی عمدتاً منجر به شکاف طبقاتی می‌شود، به همین دلیل، عمده تکیه انجمن‌ها روی جنگ فقر و غنا و روی بحث تعدیل اقتصادی بود.“

علی افشاری^۲ دبیر سیاسی فعلی دفتر تحکیم وحدت در زمینه توسعه اقتصادی کشور می‌گوید:

”ما حداقل در این دو قرن گذشته به این نتیجه رسیدیم که نه تکنولوژی توسعه می‌آورد، نه برنامه‌هایی که عیناً از غرب اقتباس شده و لازم است که مدیریت و نیروی انسانی کارآمد تربیت بشود. این نیروی کارآمد با اثرگذاری بر افکار عمومی، موتور توسعه می‌شود. خوب دانشگاه جای پرورش همین نیروی توسعه‌آفرین است.“

مواضع فرهنگی

مواضع فرهنگی^۳ این تشکل در ابتدای تأسیس در نه بند تنظیم گردید و در اساسنامه آن گنجانده شد، این نه بند عبارتند از:

- ۱- اعتقاد به ترویج افکار اصیل اسلامی در سطح وسیع جامعه و آمیختن شور و حماسه و ایمان عمومی باندیشه و درک و تحصیل صحیح و پیوند دادن میان شعار و شعور در سطح عام.
- ۲- ترویج تاریخ و فرهنگ انقلاب در سطح جهان از راه ترجمه مفاهیم والای انقلاب به زبان علم، هنر و فلسفه.

۱. گزارش. تیرماه ۱۳۷۷، ص ۱۸ و ۱۴.

۲. انتخاب، ۲۳ و ۲۲/۶/۷۸.

۳. اساسنامه و مرامنامه دفتر تحکیم وحدت.

- ۳- مبارزه صریح با آثار فرهنگ استعماری و پالایش فرهنگ جامعه از آن و ارزش دادن به فرهنگ انقلابی اسلامی و توسعه و ترویج هرچه بیشتر آن.
 - ۴- مشارکت فعال در پی‌ریزی و تداوم نظام آموزشی کشور، به ویژه نظام آموزش عالی بر مبنای اصول و ارزشهای اسلامی در تمامی ابعاد و نظارت دقیق جهت عدم انحراف اجتماعی، با انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در قبال آن.
 - تبصره: منظور از نظام آموزشی کشور تمام ابعاد محتوای آموزشی و تربیتی و مدیریت و گزینش و... آن می‌باشد.
 - ۵- اعتقاد به همگامی حوزه و دانشگاه در پی‌ریزی نظام آموزشی کشور و دانشگاه سالم و حضور فعال روحانیت در آن.
 - ۶- احیای موارث علمی و فرهنگی اسلامی و ارتباط با آن در جهت غنای فرهنگ جامعه.
 - ۷- تلاش در جهت کسب تخصصها و صلاحیت‌های مورد نیاز جمهوری اسلامی و مطالعه و تحقیق و بررسی عمیق اکتشافات و دستاوردهای علمی دنیا.
 - ۸- اعتقاد به نظام تعلیم و تربیت حوزه‌های علمیه به عنوان سیستم اصیل تربیتی اسلامی و مبنا قرار گرفتن آن در تدوین نظام واحد تعلیم و تربیت کشور.
 - ۹- اعتقاد به اخذ محتوای علوم غیرتجربی از مکتب و تعیین جهت و کاربرد علوم و تخصص‌های تجربی بر مبنای ارزشهای مکتب و فرهنگ اسلامی.
- مهمترین مواضع فرهنگی کنونی دفتر تحکیم وحدت عبارتند از دفاع از اسلامیت نظام و جامعه و تسامح و تساهل در حیطه فرهنگی و نفی تئوری‌های خشونت‌گرا در عرصه فرهنگی و اجتماعی، سیاست فضای باز فرهنگی در عرصه مطبوعات و بالاخره محصولات فرهنگی، آزادی بیان و اندیشه.
- علی‌افشاری^۱ در مورد ویژگیهای فرهنگی دانشجویان امروز جامعه چنین می‌گوید:

«دانشجوی امروزی به لحاظ فرهنگی نیز تفاوت‌هایی با دو دهه گذشته دارد. تنوع فرهنگی موجود در جامعه امروز دانشجویی ما به مراتب بیشتر از دو دهه قبل است. همان مبحث «نفی مطلق انگاری» در زمینه‌های فرهنگی هم پیدا شده است. حالا به هر دلیل نوعی تشنگی و آشفتگی فرهنگی هم در داخل دانشگاه دیده

جمعیت زنان جمهوری اسلامی

نام کامل: جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران

نام دبیر کل: زهرا مصطفوی (فرزند امام خمینی (ره))

قائم مقام دبیر کل: مرضیه حدیدچی دباغ

اعضای فعال: زهرا مصطفوی، مرضیه حدیدچی دباغ، فاطمه راکعی، سهیلا جلو دارزاده، فاطمه طباطبایی (همسر مرحوم سیداحمد خمینی)، اعظم نوری، ربابه رفیعی طاری (فیاض بخش)، فاطمه ایرانمنش، قدسیه فیروزان، اشرف بروجردی، فرشته اعرابی، فروغ احراری، فاطمه رمضانزاده، گوهرالشریعه دستغیب، فرزانه مافی، پروانه مافی، صدیقه مقدسی، زهرا شجاعی، اعوانی، مکنون، امیری، زهرا مونس موسویان.

مرامنامه (اهداف)

الف - اهداف کلی:

- ۱- تبیین و معرفی دین مبین اسلام و فرهنگ متعالی آن.
- ۲- مقابله با استکبار جهانی، بالاخص شیطان بزرگ، صهیونیسم و حکومت‌های ظالمانه.
- ۳- تبیین و افشاگری حکومت‌های نژادپرست، سلطه طلب و خودکامه.
- ۴- بیداری ملل محروم و مستضعف، بالاخص زنان ستمدیده جهان، نسبت به حقوق حقه خود.
- ۵- ایجاد زمینه‌های رشد و ارتقای کیفی و تقویت کیان خانواده، به عنوان هسته

اصلی ساختار جوامع.

۶- مقابله با هجوم و شبیخونهای فرهنگی، در جهت جلوگیری از انحراف فطرتهای انسانی، و پاسداری از ارزشهای انسانی.

۷- ایجاد باورهای صحیح، اعتماد به نفس، حریت و آزاداندیشی، برای رسیدن به خودکفایی اقتصادی و قطع وابستگی‌ها.

۹- فراگیر ساختن عدالت اجتماعی و بهره‌مند نمودن زنان و مردان، به طور مساوی، از امکانات موجود.

ب- اهداف ویژه:

۱- رفع هرگونه تبعیض در مورد زنان.

۲- تثبیت جایگاه زنان در خانواده و همچنین در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و... در جوامع.

۳- محقق ساختن حضور فعال زنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری و مشاغل حساس و کلیدی.

۴- ایجاد ارتباط با تشکلهای زنان در داخل کشور و در سطوح بین‌المللی.

۵- حمایت از حرکت‌های سالم زنان در سطح جهان.

تاریخچه تشکیل

این جمعیت به پیشنهاد دخت گرانقدر امام خمینی (س) و به همت بانوان متدین، انقلابی متخصص و تحصیل کرده که در پیش و پس از انقلاب دارای فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی بودند و یا همراه همسرانشان سهمی در پیشبرد انقلاب داشتند در سال ۱۳۶۵ رسماً تأسیس شد و کار خود را آغاز کرد و در تیرماه سال ۱۳۶۸ به عنوان اولین تشکل سیاسی از وزارت کشور اجازه فعالیت گرفت. عملکرد این جمعیت در طول این سالها را می‌توان بیشتر کارهای فرهنگی و گاهی به طور مقطعی مشارکت در فعالیت‌های سیاسی نظیر تهیه لیستهای انتخاباتی مختلف مجلس شورای اسلامی ذکر کرد.

این جمعیت دارای فعالیت‌های فرهنگی در سطوح برون‌مرزی و در سطح کشور بوده که بیشتر مربوط می‌شود به برپایی سمینارها، میزگردها، تشکیل کمیسیونهای تخصصی، برگزاری اردوهای تفریحی فرهنگی، تشکیل کلاسهای آموزشی مختلف، چاپ و نشر مقاله‌ها و جزوات و نشریه‌های مختلف، صدور بیانیه‌ها و پیام‌ها، اعزام

- هیأت‌های تبلیغی و غیره.
- این جمعیت رئوس عملکرد خود در طی زمان فعالیت خود را چنین بیان می‌کند.
- ۱- برگزاری کنگره‌های بین‌المللی، با عنوان «زن و انقلاب جهانی اسلام»
 - ۲- برگزاری کنگره‌های بین‌المللی، با عنوان «سیره نظری و عملی حضرت امام خمینی (س)»
 - ۳- برگزاری سمینارها و میزگردهای مختلف در ارتباط با تعیین ارزش و جایگاه زنان در جامعه اسلامی.
 - ۴- تشکیل کمیسیونهایی جهت بررسی مسائل مختلف حقوقی و معضلات مربوط به زن و خانواده، با همکاری اساتید و دانشجویان دانشگاهها.
 - ۵- برگزاری اردوهای تفریحی - فرهنگی، به منظور ارتقای سطح فکری زنان و فراهم آوردن زمینه همبستگی اقشار مختلف زنان با یکدیگر.
 - ۶- تشکیل کلاسها و دوره‌های مختلف آموزشی در زمینه‌های تفسیر قرآن، احکام، عرفان و کلاسهای آموزشی مختلف.
 - ۷- تهیه و تکثیر فیلم ویدئویی افشاگرانه از اقدام و حشیانه و ضد انسانی رژیم عراق در بمباران شیمیایی مردم حلبچه و ارسال آن برای سازمان زنان دنیا و برخی شخصیت‌های بین‌المللی زن.
 - ۸- چاپ و نشر مقاله‌های مختلف پیرامون موقعیت زنان در اجتماع، اعتلای حقوق زن و... به مناسبت‌های مختلف در جراید کشور.
 - ۹- صدور پیامها، اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های مختلف، به عنوان اعلام موضع له یا علیه، پیرامون مسائل داخلی و خارجی.
 - ۱۰- اعزام هیأت‌های تبلیغی - فرهنگی به کشورهای مختلف جهان، به منظور آشنایی و ایجاد زمینه‌های ارتباط متقابل با سازمانهای زنان در دیگر کشورها.
 - ۱۱- دعوت و میزبانی هیأت‌های مختلف اعزامی از سازمانهای زنان دنیا.
 - ۱۲- اعزام هیأت‌هایی به منظور شرکت در کنگره‌ها سمپوزیوم‌ها و سمینارهای بین‌المللی.
 - ۱۳- ارائه خدمات و کمک‌های مالی، در حدامکان، به زنان و خانواده‌های بی‌بضاعت و زوجهای جوان.
 - ۱۴- کمک به حل مشکلات حقوقی و قضایی زنان و انجام وکالت حقوقی رایگان برای زنان.

- ۱۵- تهیه مقالات برای برخی نشریات خارجی، به منظور رد اتهامات کذب رسانه‌های غربی علیه جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۶- ایجاد تماس و تبادل نظر با شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی جهان و برخی نمایندگان سازمان ملل متحد، به منظور تبیین جایگاه حقوقی زن در نظام جمهوری اسلامی.
- ۱۷- اعزام سخنرانان و هیأت‌های تبلیغی و تشکیل میزگردهای و کمیسیون‌های مختلف، در سطح شهرستان‌ها.

گرایش سیاسی

به رغم این که اهم فعالیت‌های این جمعیت فرهنگی می‌باشد اما فعالیت‌های سیاسی در خور توجه‌ای نیز در طول چند سال فعالیت این جمعیت وجود داشته است که بیشتر به طور مستقل و فارغ از جناح‌بندی‌ها و گرایش‌های چپ و راست بوده است. اما ترکیب اعضای شورای مرکزی و اعضای فعال این جمعیت دارای تمایل به جناح چپ می‌باشد. عملکرد این جمعیت در تهیه لیست‌های انتخاباتی کاندیداهای مجلس نیز به وضوح گرایش سیاسی این جمعیت را نشان می‌دهد، چنان که در انتخابات مجلس ششم در لیست کاندیداهای منتخب این جمعیت از حوزه انتخابیه تهران ۲۴ نفر از اعضای گروه‌های دوم خردادی و متمایل به گرایش چپ وجود داشتند و تنها ۶ نفر از کاندیداهای منتسب به جناح راست و مستقل در این لیست وجود داشت که تمایل نسبی این گروه به جریان دوم خرداد و گرایش چپ را نشان می‌دهد.

تشکیلات و نشریات وابسته

این جمعیت دارای تشکیلات نسبتاً منسجم و کارآمدی در عرصه کارهای فرهنگی می‌باشد. واحدهای نه گانه زیر وظیفه اداره امور مختلف جمعیت زنان را به عهده دارند:

- ۱- واحد تحقیقات: که وظیفه برنامه‌ریزی و نظارت بر اجرای پژوهش‌های موردنیاز جامعه را برعهده دارد.
- ۲- واحد انتشارات: چاپ و انتشار مجله «ندا» ارگان جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران و چاپ و انتشار مقالات مربوط به کنگره‌ها و سمینارهای مختلف جمعیت و نیز چاپ و نشر نتایج طرح‌های تحقیقاتی صورت گرفته در جمعیت را

برعهده دارد.

۳- واحد برنامه ریزی ۴- واحد بانک اطلاعات ۵- واحد تبلیغات ۶- واحد روابط عمومی ۷- واحد بین‌المللی ۸- واحد اداری - مالی ۹- واحد امداد و امور خیریه.
همچنین این جمعیت به صورت فصلنامه یا ماهنامه نشریه «ندا» را منتشر می‌کند که در آن بیانیه‌ها و مقالات و مصاحبه‌هایی که مواضع این جمعیت را منعکس می‌کند به چاپ می‌رسد.

این جمعیت تاکنون به صورت عام عضوگیری ننموده و نیروهای فعال آن بیشتر از افرادی هستند که دارای مشاغل دولتی یا دانشگاهی می‌باشند. این جمعیت عمده فعالیت خود را در تهران متمرکز نموده است.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

این حزب تا حدودی یک حزب دولتی محسوب می‌شود و خاستگاه این جمعیت بیشتر از بین زنانی است که به نوعی در قبل از انقلاب در فعالیت سیاسی به طور مستقیم دخالت داشته‌اند و یا بواسطه همسرانشان در این فعالیت‌ها شرکت کرده و به واسطه پست و مقام همسرانشان در بعد از انقلاب با این جمعیت مرتبط شده‌اند، همچنین زنان تحصیل کرده‌ای که دارای مشاغل دولتی و دانشگاهی بوده و دارای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌باشند حضور چشمگیری در این جمعیت دارند. به دلیل عدم فعالیت ملموس و ارتباط لازم مردمی این جمعیت در زمینه‌های مختلف، حتی در بین زنان جامعه کمتر گرایش به سمت این جمعیت مشاهده می‌شود. بنابراین نمی‌توان این جمعیت را نماینده طبقه خاصی از افراد جامعه دانست، ولی آنچه روشن است حوزه فعالیت این جمعیت بیشتر در مجامع علمی دانشگاهی و آکادمیک می‌باشد.

مواضع سیاسی و اجتماعی

مشکلات صنفی، مسائل اجتماعی زنان جامعه و تأمین حقوق آنها در جامعه مهمترین دغدغه اعضای فعال این جمعیت را تشکیل می‌دهد که باعث حضور پررنگ آنان در صحنه سیاسی جامعه شده است. مرضیه حدیدچی دباغ^۱ قائم مقام

جمعیت زنان که چند دوره نماینده مجلس شورای اسلامی بوده است یکی از مشکلات زنان را عدم انتخاب تعداد بیشتری از زنان در انتخابات مجلس و بالطبع عدم حضور و تأثیرگذاری آنها در قانون‌گذاری در کشور می‌داند، ایشان می‌گوید:

“به نظر من یکی از مواردی که نه تنها خانمها بلکه آقایان نیز باید به آن عنایت خاص داشته باشند و بدان اهمیت لازم را بدهند، انتخاب تعداد بیشتری نماینده زن برای مجلس شورای اسلامی به هنگام انتخابات است تا در مجلس تجمع به اصطلاح بیشتری از خانمها تشکیل شود و آنان بتوانند با به وجود آوردن اکثریت نسبی خانمها در مجلس قوانین موردنیاز این قشر از جامعه را به تصویب برسانند.”

“فکر می‌کنم که برای خانمها می‌شد کارهای بیشتر و بهتری انجام داد، منتهی به دلیل تعداد کم نفقات خانمها در مجلس قدری مشکل داشتیم و به همین دلیل تمام جهات موردنظر برآورده نشده است.”

“نه تنها خانمها، بلکه آقایان نیز باید به هنگام انتخابات تعداد بیشتری از زنان را برای نمایندگی مجلس انتخاب کنند.”

ایشان بر حضور فعال زنان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و حتی در مجامع بین‌المللی تأکید نموده و می‌گوید:

“آن چیزی که حضرت امام(ره) به آن تکیه داشتند حضور زن در همه جا مخصوصاً مجامع بین‌المللی بود، حتی دیدید برای بردن نامه حضرتشان به گورباچف با اینکه زن یا مرد بودن آن چند نفری که می‌خواستند نامه را ببرند خیلی فرق نداشت، اما در عین حال سعی کردند از هر دو قشر جامعه افرادی را بفرستند تا حضور آنان نشان دهنده ایده و تفکر اسلام ناب محمدی(ص) باشد و از طرف دیگر نشان بدهند که شرکت زن‌ها در مجامع بین‌المللی و به اصطلاح فعالیت آنها، اهمیت بسیار بالا و والایی برای اسلام عزیز دارد.”

مرضیه حدیدچی دب‌اغ که همراه آیت الله جوادی آملی و محمدجواد لاریجانی اعضای هیئت اعزامی از طرف امام(ره) به مسکو برای ابلاغ پیام ایشان به گورباچف را تشکیل می‌دادند در جایی دیگر می‌گوید:

“این خانم‌های اعزامی جمهوری اسلامی ایران که در مجامع بین‌المللی شرکت می‌کنند می‌توانند نقش‌آفرینی‌هایی داشته باشند، می‌توانند پیامبر اهداف عالی

انقلاب و اسلام عزیزمان باشند و می‌توانند اثرات بسیار گسترده‌ای از حضور خود در جوامع دیگر به جای بگذارند، به شرط اینکه با معیارها و ارزشهای انقلاب انتخاب شوند و در این اجتماعات شرکت کنند. من پیشنهاد می‌کنم که دولت جمهوری اسلامی با این سازمانها و جمعیت‌ها و خانم‌های متخصص، متدین و متعهدی که در نقاط مختلف کشور مشغول فعالیت و خدمت هستند همیشه در ارتباط باشد و هر گروه و اکیبی را که می‌خواهند به خارج بفرستند از این خواهران نیز حتماً برای شرکت در هیئت‌های اعزامی دعوت کنند. تا بدین وسیله هم، حربه‌های دشمنان را که علیه اسلام و انقلابمان بکار می‌گیرند خنثی کنیم و از طرف دیگر بتوانیم حضور زن مسلمان متدین، متعهد و با تخصص ایران را به جوامع دیگر معرفی کنیم و به آنان بفهمانیم که پوشش اسلامی و قوانین اسلامی مانعی برای پیشرفت زنان نخواهد بود.

وی حقوق اجتماعی زنان از جمله حق رأی دادن و حق انتخاب شدن را باروایتی از پیامبر اکرم مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد^۱:

”در مورد حق رأی برای زنان همینطور است که می‌فرماید. حق رأی برای زنان از حقوق اسلامی آنها الهام گرفته شده است. وقتی رسول اکرم (ص) می‌خواهند بیعت بگیرند خوب اینگونه عمل می‌کردند که مردها با حضرت دست می‌دادند و بدین طریق، باحضرت بیعت می‌کردند، حضرت آنجا حجت را تمام کردند و دست در طشت آبی گذاشته و زنان هم در همان طشت دست گذاشتند و بیعت انجام شد و به این طریق بر همه کسانی که می‌خواهند در طول تاریخ بشریت حکومت بکنند راهنمایی و الگو ارائه کردند، لذا به نظر من اصلاً چیز غلطی است که بیایم زنها و مردها را جدا کنیم این دو قشر برای رسیدن به اهداف و خصوصیات که اسلام برای بشر در نظر گرفته باید مکمل یکدیگر باشند و یکی از حقوقی که حق مسلم هر دو قشر است حق رأی دادن و رأی گرفتن است.“

”در حکومت‌های اسلامی یکی از وظایف مهم حکومتها این است که میدان را برای زنان و حضورشان در صحنه باز کنند. آنان را برای دستیابی به شناختی که باید از حقوقشان داشته باشند راهنمایی کنند. این قشر حتی بهتر از مردان می‌توانند صاحب نظر، مؤثر و برنامه ریز باشند. لذا اگر دیدیم که دولتمردان در هر جامعه‌ای به

این نکته دقیق و ظریف توجه خاص ندارند می‌توانیم پی ببریم که یک جای قانون‌نشان می‌لنگد و یک مشکلاتی را در جامعه خواهند داشت. این مشکلات حل نشدنی است مگر اینکه صاحبان اصلی آن مشکل با نظریات خاص و دیدگاه‌های خاص یعنی زنان به میدان بیایند و برای حل مشکلات سرمایه‌گذاری کنند.^۱ ایشان در جایی دیگر در مورد مشکلات اقتصادی زنان جامعه و عدم تأمین مالی آنها می‌گوید:

“زنها حتماً باید از خودشان یک پشتوانه اقتصادی داشته باشند و لازم هم نیست که همه در خارج از منزل کار کنند و لو خانمی هم بخواهد برود خارج از منزل کار بکند تا این پشتوانه اقتصادی را داشته باشد، اسلام راه را بازگذارد. اگر ما زنان بتوانیم آن شناخت لازم را از حقوق حقه خودمان داشته باشیم، کافی است که با مسئله مهریه که سرمایه اصلی زن است یا مسئله نفقه - چون نفقه مختص طلاق نیست، به طور کلی نفقه در کل لحظات زندگی زناشویی می‌تواند یک قرارداد فی‌مابین باشد، حالا این آقا می‌خواهد فرض کنید که قرار بگذارد در ماه یا در هفته یک پولی به نسبت درآمدش در اختیار همسرش بگذارد.”

ایشان همچنین خواستار اقداماتی از سوی سه قوه کشور برای رفع معضلات تأمین اجتماعی و اقتصادی زنان شده و پیشنهاد می‌کند که مرجعی برای رسیدگی به این امور زنان در جامعه ایجاد شود:

“آن خانم اگر بداند که در دولت جمهوری اسلامی به محض این که شوهرش فوت کرد یا خدایی نخواستہ متارکه کرد و پشتوانه اقتصادی هم از نظر حقوقی نداشت، یک جایی هست که مراجعه کند و مسائل خود را بگوید و به او کمک خواهد شد، قطعاً از بسیاری از ناهنجاریها کاسته می‌شود. او می‌داند که ماهانه مثلاً مقداری پول دریافت خواهد کرد و این آتیه او را تأمین خواهد کرد و لذا فکر می‌کنم چند موضوع اینچنینی در رابطه با خانمها هست که مربوط به سه قوه می‌شود و باید انشاءالله در مجلس دوره‌های آینده حل شود.”

سهیلا جلودارزاده از اعضای شورای مرکزی این جمعیت در مورد حضور زنان در صحنه سیاسی و قانونگذاری کشور معتقد است که باید زنان لااقل نیمی از کرسی‌های مجلس را اشغال کنند:^۱

“نماینده زن، علاوه بر شناخت و احاطه کامل به مسایل و نارسایی های خاص بانوان، با انگیزه درونی قوی به واسطه انتصاب به این قشر، نقش فراگیرتر و مفیدتری در مورد مسایل زنان دارد. به همین دلیل است که امروزه، یکی از ایده های مطرح و اصولی، حضور گسترده زنان در مجلس است تا حدی که به اعتقاد ما، باید نیمی از نمایندگان مجلس را بانوان درد آشنای متفکر و متخصص تشکیل دهند. چرا که در کشورهایی که حقوق زنان بطور نسبی به خوبی رعایت می شود تعداد قابل توجهی از نمایندگان مجلس را زنان تشکیل می دهند و شایسته آن است در کشور ما که ام القرای اسلام و منادی تحقق احکام متعالی اسلام و احقاق حقوق زنان است تعداد بیشتری از نمایندگان مجلس از میان بانوان باشند.”

زهرآشجاعتی مشاور رئیس جمهور در امور بانوان در مورد آسیب شناسی انقلاب و مسائلی که آینده انقلاب و کشور را تهدید می کند می گوید^۱:

“جریان خزنده ای که برای تضعیف بنیه دینی نسل جوان جامعه ما صورت می گیرد و به عبارت دیگر، به این شکل باید مطرح کرد که در رأس بنیه دینی اعتقاد به ولایت است که اگر نخ تسبیح جامعه و این استوانه اساسی حکومت اسلامی خدشه ای بر آن وارد بشود و متزلزل بشود در واقع کل این نظام از هم می پاشد و دشمن هم در حقیقت نوک پیکان و لبه تیز حمله خود را به این سمت متوجه می کند.”

“اصولاً در انقلاب یک سری از مسایل به عنوان اصول اساسی مطرح است که با خدشه وارد شدن به آنها به انقلاب خدشه وارد می آید. مثلاً فرض بکنید که سیاست نه شرقی و نه غربی به عنوان یکی از اصول اصلی این نظام و اصل ولایت فقیه به عنوان یکی از اصول مهم این انقلاب است. اصل اسلامیت، یا به اصطلاح مکتبی بودن نظام از این اصول است. اصل تکیه بر ملت، مردمی بودن نظام که در قانون اساسی هم مکرراً اشاره شده نیز یکی از اصول اساسی این انقلاب است.”

فاطمه راکعی^۲ عضو شورای مرکزی جمعیت زنان و همچنین عضو هیأت مؤسس حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی در مورد روند اصلاحات و لزوم آن می گوید:

“اکنون که ۲۱ سال از پیروزی انقلاب می گذرد، متأسفانه مشکلات و مسائل

بزرگی را در ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور شاهدیم و انقلاب شدیداً نیازمند اصلاحات عمیق و بنیادی است.

ایشان که در انتخابات مجلس ششم به عنوان کاندیدای جبهه مشارکت و جمعیت زنان با آراء نسبتاً بالایی از سوی مردم به مجلس راه یافته است در مورد برنامه کاری مجلس چنین می‌گوید:

“بهترین راه پیشرفت سیستماتیک امور و رسیدن سریع به نتایج مطلوب، همانطور که عرض شد، ارتباط با متخصصین و کارشناسان در حوزه‌های مختلف است. از طرفی حضرت امام (ره) معتقد به اجتهاد نوین و پویا بودند که یکی از افتخارات ما استخراج احکام با توجه به شرایط مکان و زمان، از اصول ثابت است. ما باید در ارائه لوایح و طرح‌ها به مجلس، علاوه بر کار کارشناسی علمی - تخصصی نظر فقها و مجتهدین معتقد به اجتهاد پویا و نواندیشی را جویا شویم و طرحها و برنامه‌هایی را به مجلس ارائه کنیم که از جوانب مختلف سنجیده شده و با سرعت قابل طرح و تصویب است.”

وی در ادامه در مورد وضع قوانین لازم برای رفع مشکلات زنان و اصلاح بعضی از قوانین موجود برای بهبود وضعیت زنان جامعه می‌گوید:

“بسیاری از مواد قانون مدنی ما برای جامعه متحول انقلابی امروز که به لحاظ نظری، بخصوص در مورد زنان بسیار مترقی فکر می‌کند، فوق‌العاده عقب مانده است. از طرفی متأسفانه فرهنگ درستی در مورد مسائل زنان نداریم. آن دید پدرسالارانه و قیم‌واری که از دیرباز نسبت به زنان وجود داشته و در آمیخته شدن مسائل سنتی با باورهای دینی، برای زنان معضلات و مشکلاتی ایجاد کرده است.”

“اما امروز دیگر وقت آن رسیده که با یک بسیج عمومی فرهنگی، دانشگاهی و حوزوی به طور جدی به مسائل زنان پرداخته شود. نمایندگان زن مجلس قصد دارند انشاء... با ایجاد ارتباط با جمعیت زنان جمهوری اسلامی، مرکز امور مشارکت زنان، دانشگاه الزهرا و سایر نهادها و ارگانهایی که در زمینه امور زنان تحقیق و کار می‌کنند و نیز با فقها و حقوقدانان دلسوز و نواندیش در حوزه‌ها و دانشگاهها بتوانند بزودی طرحهایی را به نفع زنان و در جهت رفع تبعیض از آنان به مجلس ببرند.”

وی همچنین مانند سهیلا جلودارزاده نسبت به تعداد کم نماینده‌های زن در مجلس ناخرسند است و می‌گوید:

“متأسفانه علیرغم اینکه نیمی از جمعیت ما را زنان تشکیل می‌دهند تعداد اندک

نمایندگان زن در مجلس هیچ توجیهی ندارد، جز این که باز حاکی از مظلومیت آنها و عدم پرداختن جدی به آنهاست.

مرضیه حدیدچی دباغ پس از انتخابات مجلس ششم و اعلام دو نفر از نمایندگان منتخب در مورد این که در جلسات مجلس بدون پوشش چادر شرکت خواهند کرد، به شدت موضع‌گیری کرد، وی در پاسخ پرسشی در مورد علت این موضع‌گیری گفت:

“مانظرمان این بود که مجلس شورای اسلامی به دلیل حرمت و تقدسی که دارد، زن بی‌چادر در آن وارد نشود، به همین دلیل هم پیشنهاد دادیم که خانمها ولواینکه در بیرون از پوشش دیگری استفاده می‌کنند، این رعایت را بکنند که تقدس و حرمت مجلس را بنا به فرموده امام و مقام معظم رهبری حفظ کنند.”

ایشان در عین حال روند حاکم بر اصلاحات بعد از دوم خرداد که به وسیله خاتمی آغاز شده را حرکتی بسیار زیبا دانسته و علت آنرا چنین بیان می‌کند:

“این حرکت را آقای خاتمی بسیار زیبا شروع کردند که باید از ایشان تشکر کنیم، زیرا آن فاصله‌ای که می‌رفت نسل دیروز، یعنی نسل انقلاب را از نسل امروز، یعنی نسل جوان جدا کند و نسل جوان را در یک مسیر دیگری قرار بدهد با یک حرکت بسیار زیبا و حساب شده با آن اثراتی که خداوند متعال در کلمات ایشان و زبان ایشان گذاشتند از بین رفت و باعث شد که این اثرات بر قلب جوانان نشسته و وسیله آشتی و نزدیکی دو نسل فراهم گردد.”

وی در جای دیگری مشکلات امروز جامعه را ناشی از نوع کار مدیران و تبلیغات نادرست آنها می‌داند و می‌گوید:

“همه توجه‌ها معطوف شده است به مسائل اقتصادی و حل معضل اقتصادی تا بتواند این جایگاه را پر کند. این نگرش باعث شده که از بسیاری از مسائل جامعه عقب بمانند. من معتقد نیستم که الان وضع اقتصادی جامعه خوب نیست بلکه وضع جامعه صرفاً مربوط به نوع کار مدیران می‌شود. یعنی ندانم کاری مدیران و تبلیغ نادرست آنها در رابطه با مسائل اقتصادی، علت حریص شدن جامعه گشته و باعث شده که ذهن افراد به شکلی ناقص معطوف به قضایای اقتصادی بشود. لذا ما از یاد برده‌ایم که چه بودیم و چه داشته‌ایم و حضرت امام چه اهدافی را دنبال می‌کردند ما متأسفانه در حال در جازدن هستیم.”

فاطمه طباطبایی عضو برجسته جمعیت زنان در مورد مسائل فرهنگی امروز

کشور چنین می‌گوید:

جوانان و فرهنگ عمومی:

“اگر بتوانیم جوانان را بشناسیم و ارتباط آنان را با دین و فرهنگ غنی خود برقرار نمائیم نباید هیچگونه نگرانی از تهاجم فرهنگی داشته باشیم.”
 “مسئولان فرهنگی کشور برای هدایت نسل جوان نیاز به برنامه‌ریزی دقیق دارند.”

مطبوعات و جوانان:

“اگر جامعه از یک نوشته برآشفته می‌شود به خاطر آن است که ما رسالت خود را انجام نداده‌ایم. در صورتی که ما جوان خود را بشناسیم. نه یک مقاله، نه یک سخنرانی و نه یک فیلم نمی‌تواند در او تأثیر داشته باشد.”
 “کنترل دقیق و احساس مسئولیت مدیران فرهنگی جامعه بهترین راه حل برای مقابله با هرگونه ناامنی فکری است.”

فصل سوم

احزاب ملی و ملی مذهبی

نهضت آزادی ایران

نام کامل حزب: نهضت آزادی ایران

نام دبیر کل: ابراهیم یزدی و قبل از ایشان مرحوم مهدی بازرگان

اعضای فعال: مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی، مرحوم مهدی بازرگان، مرحوم یداله سبحانی، ابراهیم یزدی، غلامعباس توسلی، محمد توسلی، هاشم صباغیان، احمد صدر حاج سیدجوادی، عبدالعلی بازرگان، علی اکبر معین فر، ناصر میناچی، ابوالفضل حکیمی، ابوالفضل بازرگان، اعظم علایی طالقانی، محمدبسته نگار، عباس امیر انتظام، محمدحسن اربابی، محمدملکی، عبدالکریم حکیمی، بنی اسدی، رئیس طوسی، فرید اعلم مرحوم غلامرضا نجاتی، فریدون سبحانی، سیدمهدی جعفری، نرگس بازرگان، سیف، حسین حریری، خسرو منصوریان، کاظم یزدی، عباس حائری، رضا صدر، اسمعیل یزدی، علی گلزاده غفوری.

اعضای سابق: شهید مصطفی چمران، شهید محمدعلی رجایی، جلال الدین فارسی، صادق قطب زاده، محسن نزیه، عزت اله سبحانی، عباس شیبانی، مرحوم احمد علی بابایی، لطف اله میثمی.

مرامنامه

وعدالله الذین آمنو منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما

استخلف الذین من قبلهم و لیمكنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم.^۱

فصل اول - مقدمه

حمد بی پایان به درگاه قادر رحمان که ملت عزیز ایران را یاری داد تا پس از هفتاد سال مبارزه ملی و اسلامی با مشارکت نسل‌های متوالی و طبقات مختلف و شخصیت‌های بزرگی چون دکتر مصدق در یک انقلاب تاریخی عظیم کهن‌ترین استبداد متکی به نیرومندترین قدرتهای استیلاگر خارجی به رهبری سرسختانه مرد توکل و ایمان حضرت آیت الله العظمی روح الله الموسوی الخمینی پیروز گردد.

اگر هدف اصلی ملت ایران و برنامه رهبران آزادیخواه و روحانی آن در انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵ رسیدن به عدالتخانه و استقلال و پایبند ساختن پادشاهان قاجار و دولتیان در چارچوب قانون بود و اگر در نهضت ملی ۱۳۲۹ به رهبری دکتر محمد مصدق آزاد کردن کشور از اسارت شرکت نفت و حاکمیت استعماری انگلستان در خط اول قرار داشت، در انقلاب بزرگ اخیر که در سال ۱۳۴۲ به همت امام خمینی (ره) آغاز گردید، هدف اساسی سرنگونی خاندان پهلوی و استبداد داخلی و پایان دادن به استیلای خارجی به منظور اعاده استقلال و آزادی کشور و حاکمیت قوانین اسلام بود. انقلاب با اتخاذ عنوان اسلامی و اعلام شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» پس از نیل سریع به عظیم‌ترین پیروزی، متوقف نمانده با الهام متقابل امام و امت به همان تندی و تیزی تحولات عمیق یافت. از حالت ضد استبدادی نخستین حالت ضدآمریکایی و ضد امپریالیستی شدید پیدا کرد، سپس بنا به وظیفه اخوت اسلامی پا از مرزهای کشور فراتر نهاد و در حالی که قانع به اخراج شاه و ایادی او از کشور نبود، به اجرای برنامه‌های داخلی ضد استبدادی و ضد سرمایه‌داری پرداخت و به زودی رسالت دفاع از مستضعفان جهان مزید بر وظایف شده، تا آنجا وسعت یافت که با تحمل محرومیت و لطمات مربوطه پرچمدار مبارزه بی‌امان علیه امپریالیسم شرقی و غربی گردید. چنین انقلاب وسیع بی‌نظیر، با داعیه اسلامی و جهانی و دادخواهی، قیام دادگستر غایب و منتظر مورد اعتقاد و اشتیاق شیعه را بیاد می‌آورد.

انقلاب اسلامی ایران بار امانتی را به دوش نسل حاضر واگذارده است که آسمان و زمین از قبول آن خودداری می‌کردند و اگر خدای ناکرده شانه خالی کنیم، یا راه‌های

غیرحق و عدالت و رحمت را آن طور که قرآن و سنت ترسیم کرده‌اند در پیش بگیریم و موجبات شکست جمهوری اسلامی فراهم گردد، داغ باطله «انه کان ظلوماً جهولاً» را بر پیشانی امت خواهیم زد و مسئول و مقصر در پیشگاه تاریخ و دادگاه الهی خواهیم شد.

نهضت آزادی ایران سپاس خدا را به جا می‌آورد که بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تعقیب دوران نهضت مقاومت ملی با حضور فعالانه در صحنه مبارزات ملت، توانسته است سهم ناقابلی به حول و قوه الهی در تداوم مبارزه و تدارک انقلاب اداء نماید و سپس در تشکیل دولت موقت و انتقال کشور از نظام استبدادی به جمهوری اسلامی عهده دار و وظائف اصلی باشد.

اینک که یکسال و نیم است انقلاب اسلامی شکوهمند ما وارد مرحله سازندگی گردیده و راه طولانی بس دشوار در مواجهه با نارسائیه‌ها و نابسامانیهای داخلی و مقابله با دشمنان خارجی را در پیش دارد، وظایف و مسئولیتها، متناسب با شرایط و نیازها سنگین‌تر و عظیم‌تر می‌باشند.

نهضت آزادی ایران به عنوان بخشی از اقیانوس بیکران ملت، که در رشد و پیروزی این انقلاب عظیم اسلامی سهمی داشته است، در این دوران حساس و در شرایط تغییر و توسعه یافته زمان، به منظور انجام وظائف سنگین و مسئولیت‌های خطیری که برای خود قائل است، فعالیت جدید خود را با تجدیدنظر در مرامنامه و اصول برنامه‌های خود آغاز می‌نماید. واضح است که به مصداق آیه شریفه «و کذلک جعلناکم امتاً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً» و براساس دستاوردها و تأثیرات انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در ابعاد جهانی‌اش، وظیفه وسیع‌تری در قبال مردم جهان برعهده ملت ایران و نهضت آزادی قرار گرفته است.

محرك نهضت آزادی ایران مانند گذشته، ادای فریضه دینی بر مبنای معتقدات اسلامی به منظور جلب رضای حق و ایفای وظائف اجتماعی و خدمت به ملت عزیز ایران و همه مستضعفان می‌باشد.

فصل دوم - اصول مرامنامه

مرامنامه نهضت آزادی بر اصول سه‌گانه ذیل قرار دارد:

۱- اصول عالی‌ه اسلام - یگانه دین خدائی از آدم تا خاتم در مفهوم وسیع کلمه و شمول زمانی و جهانی آن، اصول و احکامی که با خلوص و راستترین وجه در مکتب

تشیع از بیان و سنت رسول خدا(ص) و اهل بیت رسالت نقل گردیده و در انتظار و تدارک پیروزی آخر الزمان و حکومت جهانی واحد می‌باشد.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در فروردین ۱۳۵۸م و دوازدهم آذرماه ۱۳۵۸ به تصویب نهایی اکثریت مردم ایران رسید و یگانه شد، اعتبار و پایه استوار وحدت و حکومت می‌باشد.

۳- اعتقاد به وحدت جهانی مسلمانان، تلاش و جهاد مستمر در راه تحقق امت واحد شدن مسلمانان جهان و رهائی مستضعفان جهان.

فصل سوم - اصول برنامه و خط مشی

الف - حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف و انهدام آن:

۱- تفهیم و تبلیغ جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی.
۲- قبول رهبری امام امت و مبارزه با هر عملی که موجبات تضعیف رهبری را فراهم سازد.

۳- همکاری با روحانیت آگاه و متعهد و اصیلی که به دور از انحصارطلبی و گروه‌گرایی در خط حفظ وحدت حرکت می‌نماید.

۴- شناخت و معرفی ضدانقلاب و مبارزه با اشکال گوناگون داخلی و خارجی آن.

۵- تشویق مردم به حضور فعال در صحنه و مبارزه با هر عملی که موجبات بی‌تفاوتی مردم را فراهم سازد.

۶- انقلاب فرهنگی (تزکیه) و زدودن آثار استبداد، استعمار و استثمار (شناسایی عناصر فرهنگ شرک آلود نظام پیشین و مبارزه با آنها).

۷- تبیین و برقرار ساختن نظام اقتصاد اسلامی و پاکسازی روابط اقتصادی و صنعتی کشور از ارزشهای ضداسلامی و یا غیراسلامی نظام پیشین.

۸- تلاش در جهت تقویت وحدت تمامی اقشار امت مسلمان و مبارزه با هر گونه عملی که موجبات تفرقه و تشتت یا تسلط گروهی را فراهم سازد.

ب - استقرار جمهوری اسلامی

۱- پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲- کوشش برای رفع نواقص و تکمیل قانون اساسی از طریق تنظیم و تصویب متمع آن.

۳- تلاش در جهت تثبیت نهادهای منبعث از قانون اساسی.

۴- پشتیبانی از مسئولین نهادهای جمهوری اسلامی (قوای سه گانه: مجریه، مقننه و قضائیه) تا زمانی که در محدوده صلاحیت و اختیارات قانونی خود و در جهت حفظ و تداوم انقلاب اسلامی عمل می‌کنند.

۵- کوشش در جهت تقویت خودجوشی و خودکفایی هرچه بیشتر جامعه در زمینه‌های اقتصادی، فنی و علمی و قطع وابستگی‌های اسارت بار با دول خارجی و پایه‌ریزی روابط آزاد و مستقلى که حافظ منافع ملت ما بوده و بالابرنده امکانات و سرمایه‌های کشور گردد.

۶- اجرای دقیق و جامع اصول مندرج در قانون اساسی به منظور ایجاد جامعه مقبول اسلامی.

ج - رسالت در گسترش جهانی انقلاب اسلامی

۱- ارائه نظری و عملی حقانیت جهان‌بینی توحیدی به عنوان تنها راه نجات بشریت.

۲- انتقال تجارب و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران به مستضعفان جهان.

۳- همکاری و کمک مادی و معنوی به نهضت‌های اسلامی و انقلابی جهان.

۴- مبارزه اصولی و پیگیر با نظامهای طاغوتی جهان (استعمارگران غربی و شرقی).

نهضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۵۹

تاریخچه تشکیل

هرچند تاریخچه تشکیل یافتن نیروهای ملی و مذهبی به اوایل دهه بیست و زمان نخست‌وزیری مرحوم دکتر مصدق برمی‌گردد، لیکن تاریخ تشکیل نهضت آزادی ایران که مهمترین تشکل نیروهای ملی - مذهبی می‌باشد به سال ۱۳۴۰ باز می‌گردد. نهضت آزادی به تاریخ ۲۷ یا ۲۵/۲/۱۳۴۰ یعنی دو سال قبل از آغاز حرکت‌های اسلامی، به دست مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی، شادروان مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، مهندس منصور علایی، حسن نزیه، محمد نخشب، عباس سمیعی، رحیم عطایی و جمعی دیگر از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشگاه تهران تأسیس شد. البته تأسیس انجمن اسلامی دانشگاه تهران به دست شادروان مهدی بازرگان به بیش از پانزده سال قبل از آن تاریخ یعنی ۱۳۲۴ باز

می‌گردد.

مرحوم مهدی بازرگان^۱ در توضیح علت تشکیل این حزب می‌گوید:

“جبهه ملی ایران همان طور که از اسمش پیداست جبهه بود. یعنی اجتماع و اتحادی از واحدها یا مکتبهای اجتماعی و بعضی افراد شاخص که دارای مقصد مشترک (استقلال کشور و آزادی ملت) بودند. ولی مقصد مشترک داشتن، ملازم با محرک مشترک داشتن نیست. چنین انتظاری نباید داشت. محرک بعضی ناسیونالیسم، بعضی دیگر عواطف انسانی یا تعصبهای نژادی و محرک بعضیها مثلاً سوسیالیسم ولی برای ما و برای عده زیادی از همفکران و شاید اکثریت مردم ایران محرکی جز مبانی و معتقدات مذهبی، اسلامی نمی‌توانست وجود داشته باشد.

نمی‌گوییم سایرین مسلمان نبودند یا مخالفت با اسلام داشتند. خیر برای آنها اسلام ایدئولوژی اجتماعی و سیاسی حساب نمی‌شد. ولی برای ما مبانی فکری و محرک و موجب فعالیت اجتماعی و سیاسی بود.

اتفاقاً چنین حزب یا جمعیتی در ایران تشکیل نشده بود و یا اگر شده بود فعلاً وجود نداشت.

اواخر تابستان ۱۳۳۹ بود که به اتفاق آقای دکتر (یداله) سحابی به برغان برای گردش رفته بودیم. در آن دره مصفای مشجر قدم می‌زدیم و راجع به تأسیس یک حزب که دوستان و مخصوصاً جوانان در آن عضو باشند فکر می‌کردیم و حرف می‌زدیم.

سه مسأله برای ما محرز بود:

- (۱) فعالیت سیاسی و تشکیل یک حزب یا جمعیت در شرایط موجود مملکت بر ما واجب است.
- (۲) جمعیت موردنظر و موردلزوم، مرام و ایدئولوژی آن باید بر مبنا و مأخوذ از اسلام باشد.

(۳) ما ذوق و فرصت و قدرت این کار را نداریم.

هفت هشت ماه باز به تردید و تأخیر گذشت. بالاخره در آغاز ۱۳۴۰ از تردید بیرون آمده و در یک جلسه بیست - سی نفری دوستان تصمیم به تأسیس نهضت آزادی ایران گرفتیم (۱۳۴۰/۲/۲۷) در اولین اجتماع عمومی، تأسیس نهضت آزادی

ایران و علت تشکیل آنرا به هموطنان اعلام کردیم.

پس از تشکیل، نهضت آزادی اقدام به چاپ و توزیع نشریه تحت عنوان «با حاشیه بی حاشیه» می‌نماید و در هر یک از مسائل روز مملکت اقدام به دادن اعلامیه‌هایی با امضای اعضای اصلی خود می‌نماید.

به دلیل مفاهیم اکثر این نشریات و اعلامیه‌ها که اکثراً به انتقاد از رژیم وقت و رأس آن یعنی شاه اختصاص داشت، اعضای اصلی نهضت آزادی در اوائل بهمن ماه سال ۱۳۴۱ بازداشت شدند و از جمله جرم ایشان ضدیت با سلطنت مشروطه و اقدام علیه امنیت و استقلال مملکت و اهانت به مقام شامخ سلطنت ذکر شد. اعضای از نهضت آزادی که در این تاریخ دستگیر شدند عبارت بودند از آیت‌الله سید محمود طالقانی، مهدی بازرگان، یداله سبحانی، عزت‌اله سبحانی، عباس شیبانی، عباس رادنیایا، احمد علی بابایی، ابوالفضل حکیمی، سید محمد مهدی جعفری، مصطفی مفیدی و محمد بسته نگار این افراد توسط دادگاه نظامی محاکمه و به حبس از دو تا ده سال زندان محکوم شدند.

پس از سال ۱۳۴۴ و زندانی شدن سران و فعالین نهضت آزادی عده‌ای از افراد فعال آن که هنوز آزاد بودند، با توجه به شرایط رژیم حاکم و جمع‌بندی مبارزات سیاسی سالهای ۴۰ تا ۴۲ به این نتیجه رسیدند که ادامه مبارزه تا حدودی غیر عملی است، از این رو به پایه‌گذاری استراتژی جدید دست زده و در سال ۱۳۴۷ پس از بررسی‌های فراوان استراتژی جهاد مسلحانه را برای ادامه مبارزه برگزیدند و در نتیجه تلاشها برای شکل‌گیری مبارزه مسلحانه منجر به تشکیل سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۰ شد. با تغییرات و انحرافات که در سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴ ایجاد شد یک گروه از این سازمان که از نیروهای اسلامی و اصولگرا تشکیل می‌شد در دسته‌های کوچکتر تقسیم و به موازات هم مبارزات مسلحانه و فرهنگی علیه رژیم وقت را ادامه می‌دادند. با توجه به گرایشهای مارکسیستی برخی نیروهای سازمان مجاهدین خلق که در پی انتشار بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۴ به وقوع پیوست، خطر انحراف نهضت اسلامی آغاز شد. از سال ۱۳۴۰ به صورت جدی احساس می‌شد و بیم آن می‌رفت که گرایشهای الحادی ضربه سنگین به سازمان نیروها و نهضت وارد کند، در این زمان یک مبارزه فرهنگی

تمام عیارعلیه چنین انحرافی احساس می‌شد^۱. دسته‌ای کوچک از نیروهای نهضت آزادی در یک هسته سه نفری کاملاً مخفی که تشکیل شده بود از آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، مهندس محمدتوسلی و یکی از همفکران نهضت، آقای مهندس میرحسین موسوی وظیفه داشتند تا با تهیه و منتشر ساختن تحلیل‌هایی در قالب اعلامیه‌های مختلف جلوی تأثیرات نامطلوب این انحرافات را بگیرند، این اعلامیه‌ها با نامهای مستعار مختلفی از جمله «مسلمانان آگاه»، «دانشجویان دانشگاه»، «دانشجویان مسلمان»، «مسلمانان متعهد» و غیره بین سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ با تیراژ وسیع در دانشگاه‌های مختلف بین دانشجویان توزیع می‌شد.

دسته‌ای دیگر از این نیروها از اوایل تابستان سال ۱۳۵۶ دست به تشکیل هسته‌های مخفی برای روشنگری نسل جوان و دانشجویان زدند و مهمترین اقدام این گروه انتشار و توزیع نشریه‌ای بنام «جنبش مسلمانان ایران» بود. از اوایل سال ۱۳۵۶ برخی دیگر از اعضای نهضت مثل آقایان عبدالعلی بازرگان، محمدتوسلی، سیدمهدی جعفری، فریدون سبحانی، هاشم صباغیان به همراه عده‌ای دیگر که همفکر این گروه بودند مثل آقایان حبیب‌اله پیمان، حسین حریری، یزدان حاج حمزه و میرحسین موسوی دست به انتشار نشریه «جنبش مسلمانان مبارز» زدند. تحلیل‌های این نشریات براساس اتفاقات رخ داده در آن زمان بود و تا آبان ۱۳۵۷ دوازده شماره از این نشریه منتشر و در داخل و خارج توزیع شد.

در همین زمان بود که تحلیل‌های جداگانه‌ای توسط آقای حبیب‌اله پیمان بنام «جنبش مسلمانان مبارز ایران» و «جنبش مسلمانان مبارز» انتشار یافت و در آن جهت‌گیریهای مخالفی مطرح شد که باعث جدایی آقای پیمان از این جمع و تشکیل جنبش مسلمانان مبارز توسط ایشان شد.

پس از آبان ماه ۱۳۵۷ اختناق رژیم و اعمال سانسورهای شدید بر مطبوعات و تعطیلی آنها و اشغال رادیو و تلویزیون همچنین تعطیلی مدارس و دانشگاهها باعث آن شد که نهضت آزادی استراتژی جدیدی مطابق با تحولات پیش آمده پیش گیرد، در این زمان نهضت دست به انتشار نشریه جدیدی بنام «اخبار جنبش اسلامی» زد، این نشریه از طریق افراد مطمئن در تشکیلاتی گسترده توزیع می‌شد و در مدت ۵۲ روز تاریخ نشر آن یعنی تا تاریخ ۱۸/۱۰/۵۷ جمعاً یازده شماره از آن چاپ و

توزیع شد.

پس از ورود امام خمینی (ره) به کشور در بهمن ماه سال ۵۷ رهبر نهضت آزادی مهندس مهدی بازرگان از طرف ایشان به نخست وزیری منصوب شد. حوادث سال ۱۳۵۸ و اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) همچنین اعتراضات عمومی به دیدار مهندس بازرگان با برژنسکی و مذاکرات با دولت آمریکا باعث استعفای دولت موقت در آبان ماه ۱۳۵۸ شد. پس از آن نهضت آزادی با توجه به حضور اعضای آن در مجلس شورای اسلامی کم و بیش در فعالیتهای سیاسی شرکت داشت. اما حوادث سال ۱۳۶۰ و ترورهای کور سازمان مجاهدین خلق که با گریختن سران این گروه به خارج کشور به پایان رسید و موضعگیریهای مستقل نهضت آزادی و تلقی برخی از جناحهای سیاسی نسبت به موضع گیریهای مستقل نهضت آزادی در برابر حوادث آن زمان و اتهاماتی که به نهضت در مورد همکاری آن با سازمان مجاهدین خلق مطرح شد باعث تضعیف موقعیت این گروه در آن زمان و طرد آنها از صحنه سیاسی کشور شد هرچند تا سال ۱۳۶۳ اعضای این گروه در مجلس شورای اسلامی حضور داشتند و به فعالیت سیاسی ادامه می دادند ولی پس از رد صلاحیت آنها برای شرکت در انتخابات مجلس دوم و رد صلاحیت مهندس بازرگان برای انتخابات ریاست جمهوری تقریباً این حزب از صحنه اجرایی و سیاسی کشور خارج شد و فعالیتهای آن نیز تا حدود زیادی تحت کنترل درآمد و محدود شد، اما فعالیتهای آنها ادامه یافت. اعضای این گروه پس از آن در انتخابات مختلف شرکت نکردند تا آنکه در انتخابات مجلس پنجم از سوی نهضت آزادی ۱۵ نفر کاندید معرفی شدند که از این جمع پنج نفر از جمله آقای عزت‌اله سبحانی صلاحیتشان از سوی شورای نگهبان تأیید شد، اما این پنج نفر نیز به دلیل اعتراض به رد صلاحیت دیگر کاندیدهایشان از شرکت در انتخابات خودداری کردند. پس از آن و رخداد حماسه دوم خرداد ۷۶ و شعار توسعه سیاسی و اصلاحات سیدمحمد خاتمی، نهضت آزادی از این تحول استقبال نمود و فعالیتهای آنها بیش از پیش افزایش یافت، تا حدی که در انتخابات مجلس ششم این حزب به همراه نیروهای ملی - مذهبی با معرفی یک لیست ۳۰ نفره کامل وارد صحنه انتخابات شدند، اما اکثر افراد معرفی شده توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شدند و تنها یک نفر از این لیست در مرحله اول شمارش آراء به مجلس راه یافت که ایشان هم پس از بازشماری دوباره آراء نفر سی و چهارم شد و از راهیابی به مجلس بازماند. به نظر می رسد

فعالیت سیاسی این حزب در آینده و در پی اجرای سیاست توسعه سیاسی بیشتر شود هرچند مخالفت‌هایی آشکار و پنهان با این مسئله وجود دارد.

گرایش سیاسی

گرایش سیاسی این حزب بیشتر بر مبنای آزادیخواهی و مردم‌سالاری توأم با گرایشهای قوی دینی و ملی می‌باشد. تأکید بر ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) ایرانی در کنار هویت اسلامی جامعه و تأکید بر منطق، اعتدال و عقل‌گرایی در روشها و عملکردها و دوری از احساسات و هیجانات در رفتارهای سیاسی همچنین پافشاری بر منافع ملی به جای دیدگاه انقلاب جهانی از خصوصیات این حزب است. دیدگاههای این حزب تا حدودی شبیه به دیدگاههای احزاب راست‌میانه، محافظه‌کار، لیبرال دموکرات، و راستگرا در غرب است. البته عده‌ای از اعضای برجسته این گروه به نوعی دیدگاه جامعه‌گرایانه یا سوسیال دموکراسی اعتقاد دارند، از لحاظ اقتصادی نیز این حزب دارای دیدگاههای راست اقتصادی می‌باشد. هرچند برخی از اعضای این گروه به اقتصادهای نیمه‌دولتی و سوسیالیستی اعتقاد دارند.

تشکیلات و نشریات وابسته

از بدو تشکیل این حزب در سال ۱۳۴۰ این حزب عضوگیری فراگیر نداشته است، اما عضوگیری این حزب به صورت محدود تا سال ۱۳۵۶ ادامه یافت و پس از آن تا کنون عضوگیری آنچنانی نداشته است و فعالیتهای این حزب با فرازونشیب فراوان روبه‌رو بوده است. نهضت آزادی با این استدلال که تاریخ تشکیل حزب به قبل انقلاب و تاریخ تصویب قانون احزاب برمی‌گردد بنابراین نیازی به اخذ مجوز از وزارت کشور ندارد و قانوناً می‌تواند فعالیت کند. از سوی دیگر این حزب با استناد به اصل بیست و ششم قانون اساسی که فعالیت احزاب را آزاد شناخته است، بر این عقیده است که اخذ مجوز یا عدم اخذ مجوز از وزارت کشور، نافذ فعالیت حزب نمی‌باشد. این حزب در تهران به صورت رسمی و در اکثر نقاط کشور به صورت محفلی و غیررسمی فعال می‌باشد. پس از انقلاب تا سال ۱۳۶۰ روزنامه «میزان» توسط این حزب منتشر می‌شد و پس از جلوگیری از انتشار این روزنامه حزب نشریه‌ای منتشر نکرد. اما بعد از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و باز شدن بیشتر فضای سیاسی و فرهنگی جامعه برخی از روزنامه‌ها کم و بیش گرایشهایی

نسبت به این حزب دارند، از جمله روزنامه‌های توس، جامعه، عصر آزادگان، آزاد، آزادی و غیره که همگی توقیف و از فعالیت آنها جلوگیری شد.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

این حزب بیشتر در بین روشنفکران مذهبی و تحصیلکردگان داخل یا خارج کشور و همچنین تکنوکرات‌ها و از سویی افراد ملی‌گرا و علاقمند به تاریخ دیرینه و کهن ایران نفوذ دارد و اصولاً خاستگاه این حزب از دانشگاه تهران و انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و افراد تشکیل دهنده آن اساتید و دانشجویان دانشگاه تهران بوده‌اند که البته این افراد رابطه تنگاتنگی با روحانیون داشته‌اند. از جمله طبقات اجتماعی که به این حزب گرایش دارند می‌توان به روشنفکران مذهبی، نویسندگان، دانشجویان، اساتید دانشگاه مدیران میانی و بالایی بخش صنعت، تکنوکراتها، روحانیون روشنفکر و توده روشنفکر و ملی‌گرای جامعه اشاره کرد.

مواضع سیاسی

دیدگاههای سیاسی این حزب چنانکه از گفته اعضای برجسته آن برداشت می‌شود مبتنی بر اعتقاد راسخ به اجرای تمام مواد قانون اساسی بوده لیکن این حزب با آنکه خود را معتقد به تمام مواد قانون اساسی نمی‌داند اما خود را ملتزم به اجرا و رعایت آن می‌داند و استدلال آنها نیز بر این اساس است که قانون اساسی مورد تأیید اکثریت مردم و مصوب شورای تدوین قانون اساسی که برخی از اعضای این گروه نیز در آن عضویت داشته‌اند بوده است و از لحاظ قانونی اشکالی بر آن وارد نیست، در حقیقت این حزب قانون اساسی را میثاق ملی و مبنای عملکردهای خود می‌داند.

دکتر ابراهیم یزدی در مورد اصل ولایت فقیه در قانون اساسی چنین می‌گوید:

“ما بر طبق قانون اساسی، ولایت فقیه را قبول داریم.”

یعنی در حقیقت این حزب به ولایت فقیه التزام دارد و نه اعتقاد، حتی در اولین قانون اساسی تنظیم شده از طرف دولت موقت که اکثر آنها را نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی تشکیل می‌دادند اصل ولایت فقیه و رهبری گنجانده نشده بود، که البته در مجلس تدوین قانون اساسی که به پیشنهاد آیت‌اله طالقانی تشکیل شده بود این اصل به قانون اساسی اضافه شد و به فراندوم گذاشته شد. این حزب در یکی از

بیانیه‌های خود چنین می‌گوید^۱:

”نهضت آزادی ایران بار دیگر به این نکته اساسی توجه می‌دهد که در رابطه با اصول قانون اساسی و هر قانون دیگری، باید اصل التزام موردنظر باشد و نه اعتقاد. استمرار ثبات جمهوری اسلامی در گرو تمکین عمومی از قانون است و در این میان دولتمردان بیش و پیش از همه متعهد و موظف به رعایت قانون می‌باشند.“

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل این حزب در مورد مقوله «دین» و «سیاست» همچنین «ملیت» و «اسلامیت» می‌گوید^۲:

”دین و سیاست» و «دین و دولت» دو مقوله کاملاً مجزا و متمایز از هم می‌باشند. جدایی دین و سیاست امکان ندارد. مردم براساس باورها و اعتقادات خود در سیاست دخالت می‌کنند. دخالت مردم دیندار در سیاست به منزله دخالت دین در سیاست است. اگر مردمی دیندار باشند سیاست نیز به اقتضای ماهیت خود از باورهای مردم بهره می‌گیرد. بنابراین دین و سیاست در تقابل یا تعامل و دادوستد دائم با یکدیگر می‌باشند. اما میان دین و دولت باید مرزبندی کاملاً روشن و قانونمندی وجود داشته باشد. معمولاً قانون اساسی مرزها را روشن می‌کند، نظام جمهوری اسلامی ایران دو رکن دارد: یک رکن آن جمهوریت است و جمهوریت و مردمسالار (دموکراتیک) بودن نظام بدون قانون اساسی معنا و مفهومی نخواهد داشت.“

ملیت و اسلامیت:

”فرهنگ ملی ما دارای دو رکن اساسی غیرقابل تفکیک ایرانیت و اسلامیت یا ملیت و دیانت است. معنا و مفهوم تعامل فرهنگ ملی و قانون اساسی در ایران این است که قانون اساسی همان طور که باید میان دو مسئله ملی، یعنی پدیده تنوع اقوام ایرانی و تمامیت ارزی کشور رابطه بهینه، عادلانه و پایداری ایجاد کند، می‌بایست جایگاه عامل دیانت در فرهنگ ملی را نیز مشخص نماید. تعیین نوع رابطه قابل قبول امر کاملاً جداگانه‌ای است. به طور کلی می‌توان گفت دولت حق دخالت در باورهای مردم را ندارد. اعتقاد امری قلبی است و باید به دور از هر نوع اکراه و اجبار باشد.“

دکتر ابراهیم یزدی^۱ سیاستها و برنامه‌های این حزب را در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم چنین بیان می‌کند:

“ما توسعه سیاسی را شرط اولیه و برگشت‌ناپذیر توسعه اقتصادی می‌دانیم که تحقق آن در گرو اجرای موارد زیر می‌باشد:

۱- تحقق همه جانبه آزادی و حاکمیت ملت و استقلال کشور به عنوان اصلی‌ترین آرمانها و ارزشهای اسلامی.

۲- قانونمند ساختن مدیریت کشور و جامعه با تأکید بر کاردانی، تخصص و تجربه و اجرای جدی اصول مصرح در قانون اساسی و سایر قوانین.

۳- آزادی فعالیت گروهها و احزاب سیاسی و انجمن‌های مدنی (نظیر تشکلهای صنفی) در چهارچوب قانون اساسی و عدم دخالت دولت در انتخابات و مدیریت آنها.

۴- اجرای اصل شوراها طبق قانون اساسی، به منظور نهادینه کردن دخالت مردم در سرنوشت خود و سپردن امور مردم به دست خودشان و حرکت به سوی تمرکززدایی.

۵- تأمین امنیت اجتماعی و جلوگیری از هرگونه تجاوز و خودسری گروههای فشار غیرمسئول و کاهش تنشهای سیاسی و ایجاد آرامش و امنیت.

۶- جلوگیری از تفتیش عقاید و اجبار و اکراه در مسائل اعتقادی.

۷- ایجاد روح برادری، رأفت و رحمت اسلامی، تساهل و تسامح به جای دشمنی و خشونت.”

نهضت آزادی پس از حماسه دوم خرداد و انتخاب رئیس جمهور از شعارهای اصلاح طلبانه خاتمی قاطعانه حمایت کرد، اما به هیچ وجه آن را کافی نمی‌دانست. در پایان انتخابات مجلس ششم که به پیروزی قاطع نیروهای اصلاح طلب منجر شد، هرچند هیچ یک از افراد مورد حمایت این گروه وارد مجلس نشدند اما این حزب اقدام به انتشار بیانیه‌ای نمود و از روند اصلاحات حمایت کرد. در قسمتی از این بیانیه آمده است^۲:

“نهضت آزادی ایران در مجموع، تحولات سیاسی اخیر کشور را مثبت ارزیابی می‌کند و امیدوار است که همه مسئولان کشور با درک کامل پیامهای انتخابات دوره

ششم مجلس، حضور و قدرت شگفت‌انگیز مردم آگاه و رشید ایران را باور کنند، حاکمیت واقعی را به مردم بسپارند به انحصارها و انحصارگری‌ها پایان دهند و با شفاف کردن عملکردهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میزان اعتماد مردم به حاکمیت را افزایش دهند.^۱

در بیانیه^۱ دیگر به مناسبت مجلس ششم این حزب خواستار حزبی شدن انتخابات و رفع انحصارگری در عرصه سیاسی کشور شده است:

“اگر در انتخابات، احزاب شناخته شده نامزدهای مورد تأیید و پشتیبانی خود را با برنامه‌ها و مواضع مشخص معرفی کنند نمایندگانی توانا به مجلس راه خواهند یافت و مجلس با جمعی از نمایندگان کاردان و کارشناس قوام خواهد یافت. احزاب با خط مشی مشخص و مرامنامه معین، هویت فکری شفاف داشته، مقبولیت یا عدم مقبولیت اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنها ملاک انتخاب نامزدها در انتخابات سرنوشت ساز آینده خواهد بود.”

“نهضت آزادی ایران با توکل به هدایت خدای رحمان امید آن دارد که حاکمیت با توجه به خواست میلیونها شهروند این سرزمین، که عشق سریلندی و سرافرازی وطن را با الهام از تعالیم انسان ساز اسلام در دل دارند، دست از یکسو نگری و منحصر نگاه داشتن قدرت در دست جناحی خاص برداشته و با عبرت‌گیری از تاریخ، موانع توسعه سیاسی کشور را کنار زند تا با شکوفایی استعدادهای نهفته این ملت فهیم و هوشیار راهی به سوی سریلندی ایرانی آباد، آزاد و مستقل با الهام از پرتوهای روشنگر اسلام هموار گردد.”

این حزب خود را طرفدار آزادیهای بیشتر اجتماعی مردم مطابق موازین قانونی می‌داند در بیانیه^۲ دیگر این حزب می‌خوانیم:

“نهضت آزادی ایران همواره خود را ملتزم به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دانسته و مدافع رعایت حقوق مردم از طرف حاکمان می‌باشد و بخصوص نسبت به تحقق و تأمین آزادیهای قانونی مردم تأکید دارد.”

از طرفی این حزب با دسته‌بندی مردم به نیروهای سیاسی خودی و غیرخودی و یا به قول این حزب شهروند درجه یک و شهروند درجه دو به شدت مقابله کرده و آنرا رد می‌کند. برخی نیروهای سیاسی داخل نظام، این حزب را جزء احزاب خارج

نظام می‌دانند و این دیدگاه باعث شده که تاکنون از حضور این حزب در اکثر انتخابات‌های برگزار شده به وسیله رد صلاحیت آنها توسط شورای نگهبان جلوگیری شود. به همین دلیل این حزب در بیانیه‌ای^۱ صریحاً از رئیس جمهور خواستار آزادی عمل بیشتر برای احزاب و رسمیت یافتن آنها شده است:

“اجرای قانون احزاب و زمینه سازی برای حفظ حقوق و آزادی فعالیت احزاب مخالف و خارج از حاکمیت ولی ملتزم به قانون اساسی - همانگونه که در سخنرانی رئیس جمهور محترم نیز بر آنها تأکید شده است - در دوران تثبیت جمهوری اسلامی، برای پیشگیری از انحراف و تضمین دوام و بقای آن ضروری است. متأسفانه اعضای کمیسیون ماده ده قانون احزاب - که چهار نفر آن از قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی انتخاب شده‌اند - با برنامه توسعه سیاسی و اجرای قانون احزاب چندان موافق نیستند و این امر مانع اجرای برنامه‌های وزارت کشور بوده است.”

پس از حماسه دوم خرداد و آغاز اصلاحات و شکل‌گیری برخی حرکت‌های ایدئولوژیک و خشونت‌ها در کشور این حزب که خود بارها هدف این چنین حرکت‌هایی بود در بیانیه‌های^۲ مختلف این اعمال را محکوم کرد و آنرا مغایر با حرکت‌های اصلاح طلبانه رئیس جمهور خاتمی دانست:

“نهضت آزادی ایران ناآرامی و تشنجات کنونی را که عملاً مانع اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت و ترقی و تعالی کشور است، به ضرر ملک و ملت و به نفع بیگانگان می‌داند و به این دلیل، برحفظ آرامش و اجرای جدی قانون اساسی و پرهیز از تشنج و خشونت تأکید می‌ورزد.”

دکتر ابراهیم یزدی در مورد جایگاه این حزب در عرصه سیاسی کشور و طرز برخورد با جریانات سیاسی غالب در کشور می‌گوید:

“ما قسم نخورده‌ایم که همیشه و تا ابد به عنوان اپوزیسیون عمل کنیم و قسم هم نخورده‌ایم که با هر کس در دولت باشد به صرف این که در دولت است مخالفت کنیم. خیر. بدیهی است که اگر برنامه‌هایی که مطرح می‌شود با برنامه‌های که نهضت (آزادی) ارائه داده و می‌دهد همخوانی داشته باشد از آن حمایت می‌کنیم. حتی اگر به ما اجازه فعالیت ندهند.”

غلامعباس توسلی^۱ یکی از اعضای برجسته نهضت آزادی در مورد اصلاحات، فضای سیاسی و بحران‌های سیاسی که آن را تهدید می‌کند می‌گوید:

“وضع موجود جامعه بسیار شکننده، ابهام‌آمیز و دو پهلوست. ما الان با یک بحران مواجهیم، این بحران هم بحران قانونیت است و هم بحران مشروعیت و مقبولیت، اساسش هم از آنجاست که به هر حال یک نهادهای جدیدی بعد از انقلاب آمده سوار یک سلسله نهادهای قدیم شده، اما اصلاحات نهادهای جدید را که هنوز رشدکافی پیدا نکرده بود، تحت الشعاع خودش قرار داده و در نتیجه تضاد، ابهام و در مواردی بحران در جامعه پیدا شده است.”

“اگر ایده‌ای داریم و فکری داریم که خوب است لازم نیست که به زور بر دیگران تحمیل کنیم، باید این مسأله مطرح شود. در موردش بحث و گفتگو شود و چالش شود وگرنه اصلاحات سطحی باقی می‌ماند، اگر اصلاحات در یک قشر خاصی باقی بماند بقیه اقشار جامعه را در برنمی‌گیرد.”

خانم اعظم طالقانی^۲ که دارای دیدگاههای نزدیک به نهضت آزادی است در مورد رابطه دین و سیاست می‌گوید:

“ما مذهب تشیع داریم و معتقدیم باب اجتهاد باز است. منتها اشکال بزرگ ما حاکمیت ماست. مشکلات و معضلات جامعه به صورت سیاسی جلوه می‌کند وقتی سیاسی می‌شود برای حاکمیتها خطر ایجاد می‌کند و وقتی خطر را احساس می‌کنند و می‌بینند به حاکمیت ضربه می‌خورد آن موقع اجتهاد می‌کنند. یعنی به فکر این می‌افتند که مسئله را چطور حل کنند. برای حل مشکلات مردم باید با شرایط و امکانات فعلی زمان اجتهاد شود نه فقط براساس آنچه در پوسته سیاسی جلوه‌گر می‌شود. این مشکل بزرگی است که ما داریم و هرچیز تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد.”

“حکومت نباید فشار و زور بیاورد و بخواهد اعمال شخصی و فردی مردم را انتخاب کند. این اصلاً معنا ندارد. باید روشی را انتخاب کند که برای مردم جاذبه پیدا کند. وقتی جاذبه پیدا کرد مردم به سمت اسلام می‌آیند.”

در عرصه سیاست خارجی دکتر ابراهیم یزدی^۳ برنامه‌های نهضت آزادی را چنین

تشریح می‌کند:

۱- اجرای یک برنامه سیاست خارجی فعال در جهت کاهش تنشها و بهبود مناسبات و روابط خارجی براساس منافع ومصالح ملی.

۲- توسعه گسترده روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای اسلامی و به خصوص کشورهای همسایه.

۳- احترام و التزام عملی به تعهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی شناخته شده‌ای که دولت ایران آنها را به رسمیت شناخته و امضاء کرده است.

برخی دیگر از دیدگاههای سیاسی غلامعباس توسلی^۱ استاد دانشگاه، جامعه‌شناس و عضو برجسته نهضت آزادی را در ذیل می‌خوانیم:

اصلاحات:

“اساساً این اصلاحات، اصلاحات اساسی است و اصلاحات سیاسی بر اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، اولویت دارد. و اولویت آن به این معنی نیست که اصلاحات اقتصادی ضروری نیست بلکه به این معنا می‌باشد که تا اصلاحات سیاسی به عمل نیاید و جامعه قانونمند نشود و اعتماد مردم جلب نگردد، اصلاحات اقتصادی امکان‌پذیر نیست. یعنی اصلاحات سیاسی بستری است برای توسعه اقتصادی.”

جامعه بی تفاوت^۲:

“جامعه‌ای که در آن دیکتاتوری باشد و مردم احساس شهروندی نکنند، در آن موقع نسبت به همه چیز بی تفاوت می‌شوند و در نتیجه کارها پیش نمی‌رود.”

گفتمان دموکراسی:

“تا یک بستر حداقل وجود نداشته باشد صحبت از ایجاد گفتمان دموکراسی بی‌فایده است. بین فرادست و فرودست اصلاً گفتمانی نمی‌تواند تحقق یابد، فرادست همیشه به فرودست زور می‌گوید و آنچه خود می‌خواهد به نام او پیاده می‌کند. در یک محیط نگرانی و اضطراب و ترس آلود، محیطی که افراد احساس امنیت قضایی و... نمی‌کنند چطور می‌توانند اگر مطالباتی دارند به زبان آورند، به هر حال اکثریت مردم محافظه کارند، لذا تابستر مناسبی نبینند، به جلو نمی‌آیند.”

برخی دیگر از دیدگاههای سیاسی ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی به شرح

زیر است:

توسعه سیاسی:

“فرایند توسعه سیاسی در این دوره، فرایندی است یکطرفه، ممکن است دچار فراز و نشیب شود، اما هیچکس نمی‌تواند آنرا متوقف سازد. ویژگی اصلی این دوران این است که توسعه سیاسی و بازشدن فضای سیاسی، امری است ریشه‌ای و از درون جامعه سرچشمه می‌گیرد.”

“توسعه سیاسی در ایران بیش از هر چیزی به جو آرام نیاز دارد.”

اصلاحات تدریجی:

“مردم خواهان تأمین حقوق و مطالبات خویش از طریق شیوه‌های رادیکال و بیرون از قواعد بازی سیاسی نیستند. بلکه آن را از طریق تغییرات آرام و تدریجی طلب می‌کنند.”

حکومت اسلامی^۱:

“به حکومت اسلامی اعتقاد داریم که تابع آرای اکثریت باشد. همه ما سیاستها و رفتارهایی را که طی بیست سال گذشته انجام شده است قبول نداریم.”

مقام رهبری و ولایت فقیه:

“ما نه اعتقاد داریم و نه قبول می‌کنیم که ولی فقیه را خداوند برگزیده و او خلیفه خدا است. بلکه ما می‌گوئیم در قانون اساسی، ارگانی بنام رهبری وجود دارد و رهبر از سوی مجلس خبرگان که اعضای آن از سوی مردم انتخاب می‌شوند برگزیده می‌شود و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی، مشخص شده است.”

“ما به اصل نظام ولایت فقیه اعتقاد نداریم، بلکه فقط به آن پایبندیم.”

مرزبندی خودی و غیرخودی^۲:

“اگر بخواهیم خط‌کشی بکنیم، باید میان مردم گریبان و کسانی که به حاکمیت مردم و رکن جمهوریت نظام معتقدند و آنها که اعتقاد ندارند مرزبندی کنیم. اگر این مرزبندی را قبول کنیم تقسیم‌بندی درون و بیرون حاکمیت موضوعیت خود را از دست می‌دهد.”

“خودی کسی است که به قانون اساسی التزام دارد و غیرخودی کسی است که جمهوریت نظام و تساوی همه شهروندان را در برابر قانون نمی‌پذیرد و برای خود و

طبقه و گروهش حق ویژه قائل است.

«در درون نیروهای طرفدار اصلاحات نیز بایستی یک بازنگری صورت بگیرد و متناسب با شرایط جدید جامعه تعریف مجددی از خود بکنند. دیوار غیر واقعی و ذهنی تقسیم‌بندی خودی و غیرخودی را در هم بریزند و معیارهای جدیدی را به کار بگیرند.»

جامعه مدنی^۱:

«جامعه مدنی بدون سازگاری امکان ندارد. برخی این واژه را به معنای سازشکاری گرفته‌اند، سازگاری با سازشکاری تفاوت دارد. در جامعه مدنی شهروندان، به آنچه باور دارند در چارچوب ضوابط قانونی مصوب همگان عمل می‌کنند و با یکدیگر سرناسازگاری ندارند. در این سازگاری یا تسامح و تساهل «دین سهله و سمحه» مرز ارزش مخدوش نمی‌گردد. تفاوت میان سازشکاری و سازگاری عبور از خط قرمزهایی است که توسط ارزشهای باور شده شهروندان تعیین می‌گردد.»

موانع جامعه مدنی:

«رسوبات استبدادی در فرهنگ غالب جامعه مانع نسبی‌گرایی در سنجش رفتارهای فردی و اجتماعی می‌شود و این مانع اساسی است بر سر راه جامعه مدنی که تنها با کار فرهنگی و تربیتی دراز مدت اصلاح‌پذیر است.»

میانی جامعه مدنی و تسامح و تساهل:

«جامعه مدنی، جمهوریت و مردمسالاری براساس پذیرش واقعیت تکرر باورها و اخلاقیات در میان مردم است، یعنی پذیرفتن حق حیات مساوی برای همه شهروندان و این میسر نیست مگر با رعایت اصل تسامح و تساهل یا سازگاری.»

جامعه مدنی و اسلام:

«به نظر می‌رسد هیچ تناقضی یا تباینی میان مبانی اساسی جامعه مدنی و اسلام وجود ندارد. تحولات اساسی در جامعه ایرانی ما، بخصوص پس از انقلاب اسلامی، آنچنان است که تنها راه تحقق آرمانهای انقلاب، حرکت به سوی ایجاد و تثبیت جامعه مدنی است.»

استقلال نظام در روابط خارجی:

“بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سرنوشت ایران در ایران تعیین می‌شود و دیگر نفوذ لندن و مسکو و واشنگتن در روابط خارجی ایران وجود ندارد.”

مواضع اقتصادی

این حزب عمدتاً گرایش به اقتصاد بازار آزاد و دیدگاه راست اقتصادی دارد و آزادیهای فردی و اجتماعی و توسعه سیاسی مردم را مقدمه‌ای لازم برای رشد اقتصادی می‌داند و واگذاری مسائل اقتصادی به مردم و عدم دخالت بیش از حد دولت در امور اقتصادی را به عنوان مواضع اقتصادی خود بیان نموده است. این حزب^۱ مشکلات اقتصادی کشور را در آستانه انتخابات مجلس ششم به صورت زیر معرفی می‌کند:

“اقتصاد تقریباً تک محصولی کشور با کاهش درآمد اصلی خود از فروش نفت دچار ضعف و ناتوانی گشته و قسمتی از برنامه‌های عمرانی و ملی کشور دچار تعطیلی یا تعلیق شده است. دو بخش عمده دیگر اقتصادی کشور یعنی صنعت و کشاورزی که در تولید ملی و اشتغال و امرار معاش مردم نقش اساسی دارند، به دلیل ساختار نامناسب و اعمال سیاستهای مدیریتی نامطلوب، با کاهش رشد سرمایه‌گذاری و بازدهی نامطلوب روبه‌رو شده و از تکاپو افتاده است، به طوری که طبق آمار موجود سرمایه در بخشهای مختلف اقتصادی در سال ۱۳۶۵ معادل ۲۰ هزار میلیارد ریال بوده است و در سال ۱۳۷۵ به ۱۸ هزار میلیارد ریال کاهش یافته است.”

“بیکاری آشکار و پنهان در سراسر کشور موجب سرگردانی و یا مهاجرت قشر عظیمی از جامعه، عمدتاً جوانان، شده است تا جایی که کارشناسان در یک برآورد خوشبینانه ضریب بیکاری را در سال گذشته ۲۲/۳ اعلام کرده‌اند.”

“تورم لگام گسیخته ۳۶/۶ درصدی و تعطیلی واحدهای تولیدی در شهرکهای صنعتی شاخص دیگری از بیماری اقتصاد کشور است. رشد فقر هر ساله تعداد بیشتری از خانواده‌های این سرزمین را در برمی‌گیرد و امروزه اکثریت عظیمی از مردم صبور ما سختی معیشت را با پوست و گوشت خویش به خوبی لمس می‌کنند. عدم ثبات سیاسی و امنیت مطلوب اجتماعی و وجود قوانین اقتصادی دست و

پاگیر و تغییرات مدام آنها موجب گشته است که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تمایلی به سرمایه‌گذاری در بخش تولید از خود نشان ندهند.

ابراهیم یزدی^۱ برنامه‌ها و خط مشی نهضت آزادی در عرصه اقتصادی را چنین بیان می‌کند:

۱- اعمال سیاست برنامه‌ریزی و نظارت دولت بر اقتصاد کلان و کاهش هرچه بیشتر سهم آن در فعالیتهای اقتصادی، به جز در بخشهای کلیدی و استراتژیک (اقتصاد غیردولتی)

۲- حذف نهادها و بنیادهایی که فعالیت اقتصادی آنها جزو هیچ یک از سه بخش تعاونی، دولتی و خصوصی مصرح در قانون اساسی محسوب نمی‌شود.

۳- مبارزه جدی با هرگونه فساد، رشوه خواری و سوءاستفاده از اموال عمومی از سوی هر مقام و منصب و وابسته به هر قدرت و نهاد رسمی و غیررسمی.

۴- حمایت از توسعه تولید ملی در بخشهای صنعت و کشاورزی به منظور بالا بردن سطح تولید و جلوگیری از ورود کالاهای مصرفی (کاهش واردات و توسعه صادرات غیرنفتی).

۵- اختصاص بخش عمده درآمد نفت و گاز به ورود کالاهای سرمایه‌ای برای ایجاد تأسیسات زیربنایی.

۶- توزیع عادلانه درآمدها، با اجرای سیستم دریافت مالیاتهای تصاعدی، به ویژه از قشرهای ثروتمند، کاهش اختلاف سطح هزینه‌ها با حداقل درآمدها.

۷- تقویت و توسعه بخش تعاون در جهت رشد تولید ملی.

علی‌اکبر معین‌فر^۲ وزیر نفت دولت موقت به نخست‌وزیری مرحوم مهدی بازرگان در مورد مسائل اقتصادی چنین نظر می‌دهند:

”بنده مسائل اقتصادی کشور را صرفاً مسئله اقتصادی نمی‌دانم، تمام مشکلات ناشی از عدم حضور و مشارکت فعال مردم است، به این ترتیب اعتقاد دارم مشکلات و بن‌بستهای اقتصادی با حضور فعال مردم قابل حل است. اختلاف طبقاتی ناشی از به وجود آمدن طبقه نوین در جامعه ماست و راه مقابله با آن هم جز آزادی دادن به مردم برای انتقاد چیز دیگری نخواهد بود. وام خارجی مسئله‌ای نیست که به خودی خود بد باشد. وامی که به مصرف سرمایه‌ای نرسد و برگشت کامل نداشته باشد (در

واقع از لحاظ اقتصادی قابل توجیه نباشد) قابل قبول نیست کشورها باید دارای سیاستهای حساب شده باشند تا بر مبنای صحیح اداره شوند. باید بتوانند جذب سرمایه نمایند و حتی اعتماد برای وام ایجاد کنند. اما در اینجا حتی وامهایی که طرحش به مراحل آخر (نظیر سدکارون ۴ ژاپنی‌ها) رسید، در پایان به هم خورد. تمام این مسائل ناشی از این است که ثبات داخلی نیست. درباره سیاستهای تعدیل نظر خاصی ندارم، چون آن را اساساً تعدیل نمی‌دانم و خصوصی سازی که مطرح شده و تنها نامش خصوصی سازی است را «اختصاصی سازی» می‌دانم و در واقع طبقه نوینی است که این کار را می‌کند نه مردم.

غلامعباس توسلی^۱ در مورد مسائل اقتصادی چنین نظر می‌دهد:

«به هر حال وقتی بستر قانونمندی و مردمسالاری در جامعه باشد، ایرانیان متخصص، کار بیشتری انجام می‌دهند و به کشور هجوم می‌آورند و سرمایه‌ها جذب می‌شوند، این موضوع با اینکه شما بخواهید از بالا اقتصاد را سامان دهید متفاوت است. تجربه هم نشان داده که میلیاردها دلار پول به این مملکت وارد شده، ولی چون بستر سیاسی مطلوب نبوده، موفق نبوده است. اقتصادی که از بالا اداره می‌شود و مردم در آن مشارکت نداشته باشند دوام چندانی ندارد و در نهایت فساد به وجود می‌آید.»

مواضع فرهنگی

این حزب همواره خواستار آزادی بیشتر برای ابراز عقیده افراد جامعه و انعکاس آراء مردم به وسیله ابزار هنری و یا مطبوعات بوده است. از جمله این حزب با برخوردهای مقامات قضایی با مطبوعات مستقل بارها مخالفت نموده و آن را سلب آزادیهای اساسی مردم مصرح در قانون اساسی دانسته است.

در یکی از بیانیه‌های^۲ این حزب در مورد مسائل فرهنگی چنین می‌خوانیم:

«نهضت آزادی ایران که همواره خود را ملتزم به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دانسته و مدافع رعایت حقوق مردم از طرف حاکمان می‌باشد و به خصوص نسبت به تحقق و تأمین آزادی‌های قانونی مردم تأکید دارد، تعطیلی غیرقانونی مطبوعات مستقل، بازداشت و محاکمه غیرقانونی نویسندگان و مسئولین

مطبوعات را محکوم می‌نماید.

غلامعباس توسلی از اعضای برجسته این حزب در مورد مسائل فرهنگی می‌گوید:

“مشکل مانده انقلاب است و نه تهاجم فرهنگی، اصل مسئله‌ای که به لحاظ فکری، فرهنگی و روحی در اقتصاد، سیاست و فرهنگ ما تأثیر می‌گذارد عبارت است از این که ما می‌خواهیم در حفظ ارکان فرهنگ جامعه خودمان تحولات و تغییرات را هم دنبال کنیم و نمی‌خواهیم همان جایی که هستیم باقی بمانیم و نیز نمی‌خواهیم از بنیادهای فرهنگی خودمان جدا بشویم و اینجاست که تنش به وجود می‌آید. حل درست این تنش یک معمار می‌خواهد که هم در اندیشه و فکر و هم در سازمان‌دهی و هم در نهادهای مدنی، اصلاحات واقعی کند. اگر بیشتر به طرف سنت بروید، ممکن است تحول و تغییر مدرنیته را نفی کنید و به محض اینکه بی‌هوا به سمت مدرنیته بروید، ممکن است ارزشهای فرهنگی دچار اختلال بشود.”

“اگر ما اصول اصلاحات دوم خرداد را به کرسی بنشانیم مطمئناً در سایر زمینه‌های زندگی و اجتماعی اثر خواهد گذاشت. اما اگر در جهت عکس عمل کنیم نتیجه این خواهد بود که جامعه بسته می‌شود و در پی آن فساد در جامعه افزایش یافته و انتقاد کاهش پیدا می‌کند. روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون و افراد حق استفاده از آزادی‌های مشروع خودشان را از دست می‌دهند و بلافاصله جامعه هم به سمت فساد و ناهنجاری حرکت می‌کند. بنابراین عقب راندن فساد در جامعه مستلزم یک فضای باز سیاسی و گشودن عرصه گفتگو در مطبوعات است که بتوانند سخن خود را بگویند و حرف مردم را نیز منعکس کنند.”

نیروهای ملی - مذهبی (گروه ایران فردا)

نام کامل: نیروهای ملی - مذهبی (گروه ایران فردا) (این تشکل هنوز به عنوان یک حزب فعالیت نمی‌کند).

نام دبیر کل: ندارد. اما عزت‌اله سبحانی صاحب امتیاز مجله ایران فردا به عنوان شاخص‌ترین چهره کادر رهبری این گروه به شمار می‌آید.
نام سخنگو: ندارد.

اعضای فعال: عزت‌اله سبحانی، تقی رحمانی، رضا علیجانی، محمد بسته‌نگار، نظام‌الدین قهاری، اعظم‌الایلی طالقانی، حسن یوسفی اشکوری، علی طهماسبی، پرویز ورجاوند، محمد ملکی، علیرضا رجائی، ژاله شادی طلب، هدی صابر، محمود عمرانی، سعیدمدنی، محمود نکوروح، هرمیداس باوند، سعید درودی، فریبرز رئیس‌دانا، حمیدرضا جلالی‌پور، احمد زیدآبادی، لطف‌اله میثمی، حمید نوحی، ماشاء‌اله شمس‌الواعظین، حسن توانائیان فرد، حسین رفیعی، محمد بهزادی، امیر تهرانی، محمد امینی، وحید میرزاده، حسین پاکمهر، صبا اتفاق، مرحوم مجید شریف، یحیی مافی، ژیل شریعت پناهی، محسن سازگارا، حسین شاه‌حسینی، ابراهیم رضایی، مراد ثقفی، مرضیه مرتاضی لنگرودی.

مرامنامه

مرامنامه مدون و مشخصی ندارند.

تاریخچه تشکیل

تشکیل اولیه نیروهای ملی - مذهبی به سال ۱۳۲۰ و اشغال ایران و تبعید رضاخان و جانشینی پسرش محمدرضا برمی‌گردد. در آن زمان پرچمدار نیروهای ملی و ملی - مذهبی مرحوم دکتر محمد مصدق بود که در مجلس شورای ملی به عنوان نماینده حضور داشت. در دوران تصدی پست نخست وزیری، مصدق با حمایت آیت‌الله کاشانی فعالیت نیروهای ملی - مذهبی به اوج خود رسید، اما این وضعیت بیش از چند ماه به طول نکشید و با کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت ملی مصدق سرنگون گردید و شرایط برای نیروهای ملی - مذهبی بسیار سخت شد. محمدمصدق تبعید و دکتر حسین فاطمی به دست رژیم به شهادت رسید و عده‌ای دیگر دستگیر و زندانی شدند. پس از کودتا برخی اعضای فعال این نیرو نهضت مقاومت ملی را پایه‌گذاری کردند. از جمله افرادی که این شکل را به منظور ادامه دادن راه دکتر مصدق پی افکندند می‌توان به یداله سبحانی، مهدی بازرگان، زنجانی، رحیم عطایی، کریم سنجابی، داریوش فروهر، راسخ افشار، شاهپور بختیار، نخشب، شاه حسینی، عباس رادنی، گیتی‌بین و اللهیار صالح اشاره کرد. از اقدامات نهضت ملی در آن زمان یکی اعتصابات گوناگون و انتشار نشریه «راه مصدق» بود. از طرفی تشکیل انجمن اسلامی دانشگاه تهران با همکاری آیت‌الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان و محمد تقی شریعتی باعث تشدید فعالیت‌های جریان ملی - مذهبی شد. این اقدامات کم و بیش ادامه داشت و بادستگیری برخی از اعضای فعال این گروه‌ها فعالیت آنها نیز کاهش می‌یافت، تا آنکه با تأسیس حزب نهضت آزادی ایران با همکاری آیت‌الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان و جنبش آزادبخت مردم ایران (جاما) توسط حبیب‌اله پیمان و کاظم سامی این فعالیت‌ها وارد مرحله جدیدی شد. با وارد شدن جدی روحانیت به صحنه سیاسی کشور در سال ۱۳۴۱ و آغاز مبارزه آنها بر علیه رژیم شاه همکاری نیروهای ملی - مذهبی و نیروهای روحانی و مذهبی در چند مقطع تا سال ۱۳۵۷ باعث پیروزی انقلاب و سقوط رژیم شاه شد که در این میان نقش دکتر علی شریعتی که جزء نیروهای ملی - مذهبی بود، در روشنگری و تهییج روحیه انقلابی مردم برای مبارزه علیه رژیم شاه را نمی‌توان از نظر دور داشت. پس از پیروزی انقلاب نیروهای ملی - مذهبی به مدت چند ماه و به نخست وزیری مهندس مهدی بازرگان دولت را در دست داشتند اما پس از وقایع سال ۱۳۶۰ و ترورهای کور گروه مجاهدین خلق و مواضع برخی از

نیروهای ملی - مذهبی در این مورد و نظرات دیگری که در مورد برخی مسائل شرعی از طرف آنها مطرح شد دوران افول فعالیت‌های این گروه آغاز شد. بعد از اتمام جنگ تحمیلی برخی محدودیت‌های این گروه برداشته شد و مجله ایران فردا به صاحب امتیازی عزت‌اله سبحانی منتشر شد که نظرات این گروه را تا حدودی منعکس می‌کرد. با پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و تصمیم ایشان برای اجرای برنامه توسعه سیاسی فعالیت‌های این گروه با آزادی بیشتری ادامه یافت.

برخی از نیروهای ملی - مذهبی که در ارتباط با مجله ایران فردا و از اطرافیان عزت‌اله سبحانی هستند با نام گروه «ایران فردا» خوانده می‌شوند، اما نکته مهم این است که نیروهای ملی - مذهبی اینک به صورت یک ائتلاف یا جریان روشنفکری سیاسی فزاینده از گروه «ایران فردا» در حال شکل‌گیری است که بیانیه‌های این ائتلاف از سال ۱۳۷۹ به صورت مستمر منتشر می‌شود.

گرایش سیاسی

گرایش سیاسی این جریان مبتنی بر تفکرات ملی‌گرایانه (ناسیونالیسم) و مذهبی شکل گرفته است، هرچند عده‌ای از منتقدان آنها این گروه را طرفدار سیستم حکومت لائیک و عدم دخالت دین در سیاست می‌دانند، اما برخی از آنها این مطلب را به استناد به قانون اساسی کشور قبول ندارند. این گروه معنویت و باورهای بومی را با توسل به ایرانیت و اسلامیت در تبیین سیاست‌های خود به هم آمیخته‌اند. دیدگاه‌های این گروه تا حدودی همانند دیدگاه‌های احزاب لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات در غرب است. این گروه علاوه بر سه عامل اقتصاد نیمه دولتی، نظام پارلمانی و حقوق بشر عامل ملیت، روشنفکری مذهبی و ملی‌گرایی را نیز در دیدگاه‌های خود لحاظ کرده است. از اهداف این گروه رسیدن به جامعه نوگرا و مبتنی بر آزادی و عدالت اجتماعی با تأکید بر نوگرایی دینی، ملیت و مدرنیته می‌باشد.

تشکیلات و نشریات وابسته

نیروهای ملی - مذهبی با توجه به تفاوت نظرات اعضای آن در اصل دارای مواضع اصولی یکسان هستند و دارای چند تشکل می‌باشند. از مهمترین این

تشکل‌ها نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران، گروه ایران فردا، جنبش مسلمانان مبارز، جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، انجمن اسلامی مهندسان، دفتر پژوهش‌های دکتر شریعتی و جامعه زنان انقلاب اسلامی را می‌توان نام برد.

توجه: گروه ایران فردا که متشکل از نیروهای ملی - مذهبی است از سال ۱۳۷۰ و با انتشار مجله ایران فردا تشکیل شد و نباید این گروه را با جمعیت ایران فردا که عضو ائتلاف حزب چکاد آزاداندیشان است اشتباه کرد.

اما برخی دیگر از افراد برجسته نیروهای ملی مذهبی در غالب هیچ گروه و تشکل خاصی فعالیت نمی‌کنند و نام عمومی ملی - مذهبی را برای خود برگزیده‌اند که البته در بیشتر موارد تمام این گروه‌ها دارای یک خط فکری و مواضع اصولی یکسان می‌باشند.

عزت‌اله سبحانی^۱ در مورد این گروه می‌گوید: "نیروهای ملی - مذهبی تاکنون به دلایل مختلف حزب تشکیل نداده‌اند، از طرف دیگر نیروهای ملی مذهبی یک طیف (چندگروه) هستند. اگر هم تشکلی ایجاد شود تشکل جبهه‌ای خواهد بود."

بین سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ و قبل از تعطیلی روزنامه‌ها در اردیبهشت ۱۳۷۹، مجله ایران فردا به انعکاس نظرات این طیف از نیروهای سیاسی ایران می‌پرداخت و همچنین مجله کیان دیدگاه‌های تئوریسن‌ها و متفکران متمایل به این گروه را منتشر می‌کرد. پس از انتخاب سیدمحمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور و باز شدن فضا برای فعالیت مطبوعات، روزنامه و نشریات دیگری نیز دیدگاه‌های این جریان را تا حدودی بیان می‌کردند مثل روزنامه‌های آزاد، پیام آزادی، جامعه، توس، نشاط، عصر آزادگان و غیره.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه این جریان دانشگاه‌های سراسر کشور و احزاب ملی و ملی - مذهبی دارای فعالیت در رژیم شاه که اکنون دارای فعالیت کمتری هستند می‌باشند و طبقات اجتماعی متمایل به این جریان بیشتر قشر تحصیلکرده و روشنفکر ملی و مذهبی، اساتید و دانشجویان، محصلان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، روحانیون روشنفکر و نوگرا می‌باشند.

مواضع سیاسی

از لحاظ سیاسی برخی از اعضای این گروه به جدایی دین از سیاست اعتقاد دارند، اما برخی دیگر دین را از سیاست جدا نمی‌دانند اما می‌گویند دین نباید از سیاست پیروی کند. عزت‌اله سخابی یکی از چهره‌های شاخص ملی - مذهبی می‌گوید^۱:

"ما نمی‌گوئیم دین از سیاست جداست. متنها می‌گوئیم دین نباید تابع سیاست باشد. دین خودش اصل است یعنی اعتقاد به خدا و آخرت و عمل صالح از نظر قرآن خودش اصل است یعنی اگر در یک نظام سیاسی مستعمره چپ یا راست یا در هر رژیمی زندگی کنم، نباید تکالیف نسبت به خدا و آخرت و اعتقادات و ارزشهای توحیدی من عوض شود. بنابراین ما می‌گوئیم نباید دین تابع سیاست باشد." تکیه بر اسلام به مثابه بخشی از هویت ملی یکی دیگر از دیدگاههای این گروه است. حسن یوسفی اشکوری، در این مورد می‌گوید^۲:

"همانگونه که ایران پیش از اسلام پاره‌ای جدا نشدنی از هویت و وجدان جمعی و تاریخی ماست، اسلام نیز پاره‌ای غیرقابل تفکیک از هویت و تاریخ و فرهنگ ماست و این دو در طول هزار و چهارصد سال اخیر چون شیر و شکر در هم آمیخته‌اند و در تعامل با هم هویت کنونی ما را پدید آورده‌اند." "در هر صورت ملی - مذهبی‌ها ایرانیت و اسلامیت را دو پاره جدانشدنی هویت ملی ما می‌دانند و تفکیک آنها و به ویژه در تقابل قرار دادن آنها را نه ممکن می‌دانند و نه مفید چرا که هر دوی آنها سرچشمه الهام‌بخش ایمان و اندیشه و فرهنگ امروزین ما هستند."

مرحوم مهدی بازرگان در هنگام تأسیس نهضت آزادی در مورد دیدگاه نیروهای ملی - مذهبی راجع به ملی‌گرایی می‌گوید^۳:

"ایرانی هستیم ولی نمی‌گوئیم که هنر نزد ایرانیان است و بس، ایران دوستی و ملی بودن ما ملازم با تعصب نژادی نیست و بالعکس مبتنی بر قبول نواقص و معایب خود و احترام به فضائل و حقوق دیگران است، نسبت به حیثیت و استقلال و تعامل کشورمان فوق‌العاده پافشاری می‌کنیم، ولی مخالف ارتباط و تعامل با سایر

۱. ایران فردا، ص ۳۰، اردیبهشت ۱۳۷۶. ۲. ایران فردا، ص ۱۷، ۲۴/۹/۷۸.

۳. همان، ص ۲۵، ۲۴/۹/۷۸.

ملل و زندگی در جهانی که روزه‌به‌روز پیوندها و احتیاجات متقابل شدیدتر می‌شود نیستیم.”

هرچند برخی‌ها نیروهای ملی - مذهبی را لیبرال و طرفدار آزادی بدون مرزهای ارزشی در حیطه سیاسی و اقتصادی تلقی می‌کنند، اما نظرات متفاوتی از هر یک از اعضای برجسته آنها مشاهده می‌شود عزت‌اله سبحانی می‌گوید^۱:

”لیبرال بودن را من خیلی قبول ندارم با معیارهای امروز که در دنیا هست بنده لیبرال نیستم، بنده سوسیال دموکراتم.”

برخی دیگر از مواضع سیاسی عزت‌اله سبحانی به شرح زیر است^۲:

موانع توسعه سیاسی:

”سیستم قضایی درست یک ابزار توسعه است و نبودش مانع توسعه است، دیگری نبود دموکراسی است به این معنی که مردم در برابر قانون یکسان نباشند:“

نمادهای توسعه یافتگی:

”نماد توسعه یافتگی این است که همه افراد در آن فعال باشند در فرایند اقتصادی و در فرآیند سیاسی اگر فقط دولت اقدام کند و مردم را کد بمانند توسعه ایجاد نمی‌شود. چنانکه زمان شاه هم اینطور بود. من از این جهت معتقدم که اگر همه اقشار فعال و علاقمند در فرآیند توزیع قدرت سیاسی، یا ایجاد درآمد و تولید مشارکت نکنند، توسعه صورت نمی‌گیرد اگر هم یک طبقه خاصی وارد شوند منجر به اختلاف طبقاتی می‌شود.“

تقدم توسعه سیاسی:

”اینکه آقای خاتمی توسعه سیاسی را بر توسعه اقتصادی مقدم می‌داند حرف خوب و درستی است و شخصاً هم ایشان به این حرف پایبند هستند، لیکن حرف این است که ما نمی‌توانیم بگوییم توسعه سیاسی مقدم بر توسعه اقتصادی. بینید اقتصاد و سیاست و فرهنگ و روابط اجتماعی در هم گره خورده‌اند، نمی‌توانیم مدتی کار اقتصادی را رها کنیم بگوییم مملکت کاملاً دموکراتیک شود.“

عدالت و انحصار طبقاتی^۳:

۲. پیام هاجر، بهمن و اسفند ۱۳۷۶.

۱. همان، ص ۳۴. فروردین ۱۳۷۶.

۳. ایران فردا، ص ۳۰. اردیبهشت ۷۶.

"وقتی بخواهی عدالت را پیاده کنی اما خیال کنی مردم اشیاءاند این عدالت اجراء نمی‌شود و همه‌اش صورت ظاهری خواهد داشت. ارزشها طبقه طبقه و لایه لایه است. اول ارزشهای اساسی و عمده باید اجرا شود. مردم آدم حساب شوند. انحصار طبقاتی نباشد. آن وقت مردم در آن جامعه به آن جامعه و به آن نظام علاقه‌مند و امیدوار می‌شوند."

آزادی احزاب:

"در مورد آزادی احزاب، بنده اصولاً معتقد و طرفدار جدی آزادی احزاب ملی و پایبند به استقلال و تمامیت داخلی و وحدت کشور می‌باشم و در این راه کوشا خواهم بود."

مادر ارزشها:

"مادر ارزشها این است که مردم به حساب بیایند. مردم آدم حساب شوند. حالا اگر کسی بیاید بگوید من ارزش عدالت و آزادی و مبارزه با استکبار جهانی را در جامعه پیاده می‌کنم، اما مردم را آدم نمی‌دانم، من می‌گویم این تناقض است."

ولایت فقیه:

"من به ولایت فقیه اعتقاد ندارم، در حالی که قانون اساسی را می‌پذیرم و در برابر آن سرفرودم می‌آورم (ولایت فقیه را بر مبنای قانون اساسی قبول دارم) و این در نظامهای دموکراتیک امری معمولی است."

"آنچه که در یک نظام دموکراتیک مهم است، مسئله التزام به قانون اعم از قانون اساسی یا قوانین عادی است. در کلیه نظامهای دموکراتیک هرگاه اکثریتی به ماده قانونی رأی دادند آن قانون تصویب می‌شود که مخالفین قانون هم ملتزم به تبعیت از آن قانون می‌شوند. تا زمانی که قانون اساسی و ولایت فقیه در ایران رسمیت دارد ما تسلیم هستیم و عملی هم در جهت تخریب آن انجام نمی‌دهیم."

امنیت ملی:

"ترجیح بند مسائل و مشکلات عمومی کشور و ملت ما امروزه، عبارت از عدم امنیت در همه ابعاد و همه صور آن است. اصلی‌ترین وظیفه هرگونه مدیریتی و رهبری آینده کشور می‌بایست متوجه بازگرداندن امنیت و اطمینان به جامعه باشد." وفاق به جای تنش رمز اداره جامعه است.

"اینجانب برحسب آموزش و تربیتی که از مکتب توحید و عرفان قرآنی گرفته و تجاربی که طی پنجاه سال فعالیت و حضور اجتماعی کسب کرده‌ام، به این اعتقاد و یقین رسیده‌ام که جامعه ایرانی را با بینش وفاق و الفت و اشتراک، بسیار بهتر و کم هزینه‌تر و با نتایجی استوارتر و پایدارتر از بینش جبر و انحصار و حاکمیت از بالا می‌توان اداره کرد و به پیشرفت و توسعه و عدالت و رفاه همگانی و اقتدا و امنیت همه جانبه نایل نمود. نظام مبتنی بر وفاق و الفت و امنیت، ارزشهای اخلاقی، معنوی و دینی بیشتر به شکوفایی و بالندگی می‌رسد تا جامعه لبریز از تنشها، اضطرابات و مخاصمات."

عدم امید به آینده:

"متأسفانه غلبه بینش انحصار و قیمومیت نسبت به ملت و دیانت، آنطور که هم اکنون طلایه‌های آن پیداست، نشانی از آینده امیدبخش نداشته، بلکه فضایی سرشار از عدم امنیت اجتماعی، قضایی و شغلی را پیش رو قرار می‌دهد."

نیازهای مردم^۱:

"در فرهنگ اسلامی به ما آموخته‌اند که اساسی‌ترین و مبرمترین نیاز هر قوم و ملت سه چیز است: امنیت، عدالت، فراوانی."

برخی از مواضع رضا علیجانی از فعالان ملی و مذهبی و سردبیر مجله ایران فردا در مورد مسائل سیاسی روز کشور را در ذیل می‌خوانیم^۲:

موانع مشارکت سیاسی:

"مهمترین مانع مشارکت (سیاسی) و رقابت در ایران کنونی، به غیر از عامل اقتصاد، عدم امنیت انسانی، سیاسی، اجتماعی و شغلی است. مانع دیگر عدم وجود قوی و نهادینه شده کانونهایی برای رقابت و ابراز مشارکت می‌باشد، براساس این دو نکته ضروری به نظر می‌رسد ابزارهای زیر جهت توسعه سیاسی، البته در ایران بسیار ضروری هستند:

- مطبوعات آزاد و با امنیت، امنیت سیاسی، برخورد با ارباب و خشونت گروههای فشار، بی‌طرفی و عدم برخورد گزینشی قوه قضائیه، حذف یا شفاف و قانونی شدن و ضابطه‌مند گردیدن «گزینشها» که با سرنوشت هر جوان و خانواده ایرانی سروکار دارد.

تشکیل آزادانه احزاب و رقابت قانونمند آنها، عدم دخالت نیروی انتظامی در امور سیاسی، امنیت جوانان و جلوگیری از تحمیل سلیقه‌ها به آنان، سیال بودن رفت و برگشت آزادانه اخبار، برگزاری آزادانه انتخابات شوراها، اصلاح قوانین انتخابات در جهت افزایش مشارکت تمامی اقشار مردم، حذف تبعیضات قانونی.

احمد زیدآبادی یکی دیگر از فعالان ملی - مذهبی اهداف اصلی این گروه را به صورت زیر بیان می‌کند^۱:

"جریان ملی - مذهبی درکنار ملیت و مذهب، خواهان جامعه‌ای مبتنی بر آزادی، عدالت و معنویت است و همه این آرمانها را نیز به صورت اصیل خود می‌خواهد، این درست همان چیزی است که در فلسفه کلاسیک به آن مدینه فاضله می‌گویند."

لطف‌اله میثمی از اعضای سابق نهضت آزادی و زندانی سیاسی دوران طاغوت و از اعضای برجسته نیروهای ملی - مذهبی می‌باشد، برخی از نظریات ایشان در مورد مسائل سیاسی به شرح زیر است^۲:

توان مردم:

"توان مردم در حد حرکت در خط قانون است، نه براندازی و توجیه‌گری."
توسعه سیاسی یا اقتصادی:

"مسائل اقتصادی ما، در توسعه سیاسی به دلیل مشارکت آگاهانه مردم و شفافیت و قانونمند بودن مواضع به بهترین وجه حل خواهد شد. آنان که می‌گویند توسعه اقتصادی اولویت دارد باید ثابت کنند که مسائل سیاسی جامعه، آزادیهای مدنی و آزادیهای قانونی هم در دل توسعه اقتصادی حل خواهد شد. تقدم زمانی اینکه بگوییم اول این، بعد آن، درست نیست. توسعه سیاسی هم اگر بنا باشد تقدم زمانی پیدا کند و مسائل اقتصادی نادیده گرفته شود بنظر من شکست می‌خورد."

روحانیت و سپاه:

"در ایران دو نهاد بزرگ وجود دارند، یکی روحانیت و دیگری نهادهای انقلابی. اگر احزاب بتوانند در زمینه‌های مختلف یعنی نوآوری اعتقادی و داشتن حرفهای تازه، واقعاً ادعا داشته باشند خوب است وگرنه کمرشان در برابر این دو نهاد می‌شکند.

در حال حاضر من جریانی سراغ ندارم که یک حرف‌نویس در برابر این دو نهاد

داشته باشد. یعنی مرتبه استقلال‌طلبی‌اش از نهاد سپاه بالاتر و در مرتبه ایدئولوژیک از حوزه علمیه منسجم‌تر باشد.^۱

مواضع اقتصادی

این گروه در حیطه مسائل اقتصادی دارای مواضع یکسان و مشخصی نیست. عزت‌اله سبحانی به هنگام انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم رئوس برنامه‌های اقتصادی خود را در محورهای زیر خلاصه می‌کند:^۲

۱- اصلاح ساختار مالی - اداری دولت برای دستیابی به دولتی کارآمد و سالم و پیشتاز توسعه.

۲- تلاش درخارج کردن بودجه دولت از وابستگی مستقیم و غیرمستقیم به درآمد نفت.

۳- سازمان دادن تمام تشکیلات و مقررات دولتی و نظام بانکی برای حمایت و تشویق صاحبان اندوخته‌ها و کارآفرینان.

۴- تلاش در جهت تفکیک نظام تولید از نظام توزیع درآمدها.

۵- پی ریزی یک بودجه توزیعی در ساختار مالی دولت جهت تضمین عدالت و توزیع درآمدها و هدایت تمام فعالیت‌های توزیعی مردم و جامعه در جهت پرکردن شکاف طبقاتی.

۶- تلاش در جهت تکوین، سلامت و امنیت و استحکام یک صنعت غیروابسته.

۷- گسترش باب مراودات تجارت خارجی براساس منافع ملی و ورود در بازارهای جهانی.

ایشان مهمترین مشکل اقتصاد ایران را مصرفی بودن و وابستگی آن به ارز حاصل از نفت می‌داند و بهترین راه حل را آزادسازی تولید و تبدیل اقتصاد مصرفی به اقتصاد تولیدی و عدم پرداخت ارز حاصل از نفت به کارخانجات تولیدی می‌داند.^۲ همچنین ایشان معتقد است: "جریان عدالت اجتماعی و توزیع درآمد از طریق تولید انجام شود نه آنکه توزیع درآمد را قبل از تولید (مانند مارکسیسم) انجام دهیم. به عبارتی نباید منابع تولید ملی شوند تا توزیع عادلانه شود بلکه بگذاریم تولید کار خودش را بکند و از درآمدش توزیع عادلانه انجام شود."

در جای دیگر ایشان راجع به جهانی شدن اقتصادی می‌گویند: «اقتصاد ما باید اصلاح شود اما این تعدیلی که بانک جهانی می‌گوید شما در و پیکر تجارستان را باز کنید، ارزش پولتان را پائین بیاورید، به سرمایه‌داران خارجی مشوقها و معافیت‌های مالیاتی بدهید و... بنده می‌گویم این چیزهایی که بانک جهانی می‌گوید مطابق با شرایط خاص ایران نیست.»

در بیانیه‌ای دیگر با عنوان برنامه‌های جمعی از فعالان ملی - مذهبی در تاریخ ۷۸/۹/۲۰ مواضع اقتصادی این گروه به شرح زیر اعلام شده است:

«حذف رانتها و شیوه‌های حامی پروری.

- نظارت و جلوگیری از حیف و میل اموال عمومی و مبارزه با فساد مالی.

- حسابرسی از عملکرد اقتصادی و اموال مدیران ارشد در بیست ساله گذشته و استمرار این نظارت.

- تسهیل و تشویق سرمایه‌گذاری و افزایش تولید و ایجاد اشتغال.

- قرار دادن کلیه بنیادها و مؤسسات مالی و اقتصادی (مانند بنیاد مستضعفان، بنیاد ۱۵ خرداد، آستان قدس و...) تحت نظارت دولت و حسابرسی از عملیات گذشته آنها و رفع کلیه معافیت‌های مالیاتی و موقعیت‌های انحصاری اقتصادی.

- نظارت دقیق بر انعقاد قراردادهای خارجی در جهت دفاع از منافع ملی.

- ادغام ارگانها و نهادهای موازی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و...

نظام الدین قهاری از اعضای برجسته نیروهای ملی - مذهبی در مورد اصلاح ساختار اقتصادی کشور می‌گوید^۱:

«ما باید با پرورش ذهنیت تولید و سرمایه‌گذاری، از سرمایه‌های داخلی حمایت کنیم. در حالی که دو هزار سرمایه‌گذار ایرانی در دویی حضور دارند، دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری در ایران غیرمعقول به نظر می‌رسد.»

این گروه را برخی دارای مرامها لیبرالی می‌دانند چنانکه اینان مخالف دخالت دولت و انحصارهای دولتی در اقتصاد هستند و بهترین راه پیشرفت اقتصاد را مکانیسم خودکار بازار و قانون عرضه و تقاضا و در عین حال نظارت دولت بر امور اقتصادی می‌دانند و معتقدند مشارکت داوطلبانه افراد و همکاری آنها براساس بازار آزاد به تأمین سود همگانی می‌انجامد. در عین حال عزت الله سبحانه سبحانی مکانیسم این

عملکرد را در خصوصی سازی واحدهای دولتی چنین تفسیر می‌کند: "ما به جای آن که واحدهای اقتصادی دولتی را حراج کنیم و بفروشیم بهتر است مدیریت آن را خصوصی کنیم و مالکیت واحدها به دست دولت باشد."

اما نمی‌توان کاملاً چهره‌های شاخص این گروه را متمایل به دیدگاه‌های لیبرالی دانست چنانکه عزت الله سحابی صریحاً می‌گوید:^۱ "با معیارهای امروز که در دنیا هست، بنده لیبرال نیستم، بلکه سوسیال دموکراتم." همچنین برخی دیگر از نیروهای متمایل به این گروه صریحاً از مرامهای اقتصادی سوسیالیستی حمایت می‌نمایند. اما آنچه مهم است این است که به طور کلی این گروه از فضای باز اقتصادی و سیاسی و اصالت دادن به روند طبیعی بازار، تولید و گردش طبیعی سرمایه حمایت می‌کند. دکتر فریرز رئیس دانا اقتصاددان و استاد دانشگاه از نیروهای متمایل به این گروه می‌باشد که به عنوان کاندید نیروهای ملی و مذهبی برای انتخابات مجلس ششم معرفی شد. اینک برخی از دیدگاه‌های اقتصادی ایشان را می‌خوانیم:^۲

عدالت اجتماعی:

"عدالت اجتماعی، وفاق علمی و خردمندانه اقتصاددانان را به همراه دارد و باید راه خود را در این کشور پیدا کند. عدالت اجتماعی در سرزمینی که رشد صورت نمی‌گیرد، یعنی تقسیم کردن فقر. باید دید این عدالت اجتماعی چگونه می‌خواهد با رشد ارتباط پیدا کند."

"عدالت اجتماعی به نظر من هم هدف است و هم ابزار، استراتژی است و باید شناسایی شود. عدالت اجتماعی ابزارهای خودش را دارد. تورم آمده برای حذف تورم. چون تورم به معضل تبدیل شده و این هم خوب است. عدالت اجتماعی با تورم اتفاقاً هم سواست."

منابع مالی، ارزی:

"ما منابع کم نداریم. البته به عنوان یک کشور کمتر توسعه یافته ضعیف هستیم، ولی پتانسیل کشور ضعیف نیست. ما نقدینگی زیاد داریم اما بد توزیع می‌شود، در حالی که صنعت مولد در حسرت نقدینگی می‌سوزد، پولها در دست بنیادها و افراد خاصی و شرکتهای نه چندان مفید به حال جامعه، جمع شده است."

سرمایه ایرانی:

”در مورد منابع ارزی نیز ضعیف‌نیستیم. حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار سرمایه ایرانی در آمریکا و اروپا است. ایرانی‌ها در آنجا آینده درخشانی دارند. اما دلشان می‌خواهد ریشه‌ای در این خاک داشته باشند، دلشان می‌خواهد از نعمتهای این کشور سود ببرند.“

سرمایه‌گذاری خارجی:

”راه‌حلهایی برای جذب سرمایه خارجی لازم داریم و هدایت آن به جاهایی که به کار افتادن در آنجا لازم است، نه هر جایی که سرمایه‌گذار می‌خواهد ترک‌تازی کند. هیچ وقت سرمایه خارجی به خودی خود راه‌رستگاری را نشان نداده است.“

”یکی از نتایج سرمایه‌گذاری خارجی یادگرفتن رموز کار و تجربه و راهیابی‌ها است. هم‌اکنون عملکرد سرمایه‌ جهانی تمرکز یافتن بر تکنولوژی است و بر آن تکیه دارد، از طریق آن عمل می‌کند و به عنوان یک عامل پر قدرت در صحنه حضور دارد.“

اقتصاددان سیاسی:

”ما به کمک «اقتصاددان سیاسی» احتیاج داریم، کسانی که جابه‌جا کردن منابع را توصیه می‌کنند و دگرگون کردن ساختارها را تجویز می‌کنند، به نظر من آنها می‌توانند در شرایط فعلی به ما کمک کنند. چرا که رکود تورمی ما ناشی از این سیاست غلط و آن سیاست غلط نیست، ناشی از این هم نیست که منابع سطحی این طرف و آن طرف ناساز شده باشند. مدیریت باید ذهنیتش عوض شود و تا زمانی که نقش همه مردم را در تصمیم‌گیریها دخیل ندانیم کار اساسی نمی‌توان صورت داد.“

ارائه راه حل اقتصادی:

”به عنوان یک اقتصاددان قول می‌دهم بدون هیچ چشم‌داشتی مدیریت کنم و وقت می‌گذارم به همراهی یک گروه راه‌حلی پیدا کنیم که ارزشهای در دست دیگران که همین‌طور دارند دولت را زیر فشار قرار می‌دهند، بیاید در داخل صنعت در واحدهای صنعتی که کمبود ارز دارند فعال شود، منابع را نوسازی کند و مواد اولیه را تأمین کند، سود تولید به صنعت تعلق گیرد و سود صادرات آن به صاحبان آن برسد. این طرح را برای اولین بار مطرح می‌کنم و تاکنون اینقدر آن را جدی مطرح نکرده‌ام و برای این کار طرح و اندیشه و راه حل نیز دارم.“

"اگر هدف برنامه‌ها بدون انعطاف تعیین شوند، در میان راه، مردم از نفس خواهند افتاد و برنامه ریزان را تنها می‌گذارند."

خصوصی سازی:

"خصوصی سازی راه حلهایی هم دارد یکی تشکیل هسته‌های تعاونی مرکب از فارغ‌التحصیلان جوان، کارگران و تکنسین‌ها و ایجاد واحدهای مالی که بتوانند پس‌اندازها را بگیرند... و دولت به جای این که مالکیت واحدها را بدهند، مدیریت آنها را واگذار کنند."

مواضع فرهنگی

این گروه از آزادسازی مسائل فرهنگی و ایجاد فضای باز فرهنگی برای رشد و بلوغ افکار از هر نوع برطبق موازین قانونی حمایت می‌کند و از طرفی به آزادی فردی توجه خاصی دارد و حتی به اختیاری بودن برخی مسائل مذهبی معتقد است، مثلاً فرایض دینی را امری شخصی می‌دانند و دخالت دولت را در این امور رد می‌کنند. عزت‌اله سبحانی می‌گوید^۱:

"حرف بنده اینست که اصل و اساس مذهب و دیانت و اجرای احکام و فرایض دینی اختیاری است و در آنها قرب به خدا منظور است. عمل دینی آن است که صرفاً با اختیار و انتخاب شخص و به قصد قرب به خدا باشد نه به قصد قرب به جامعه یا دولت یا فلان مقام. بنابراین می‌گویم تمام این اعمال دینی که مردم از ترس حکومت‌ها یا برای رعایت اطرافیان می‌کنند اعمال دینی نیست. دولت باید در این کارها دخالت نکند مردم باید در فرایض خود آزاد باشند."

در بیانیه رسمی نیروهای ملی - مذهبی در تاریخ ۷۸/۹/۲۰ به مناسبت انتخابات مجلس ششم مواضع فرهنگی این گروه به صورت زیر بیان شده است:

- اصلاح قانون مطبوعات جهت تضمین آزادی بیان و امنیت روزنامه‌نگاران و رفع تبعیض‌ها و تزییقات قانونی جهت انتشار هر نوع مطبوعه برای همه شهروندان.
- جلوگیری از دخالت نهادهای قدرت در حوزه زندگی خصوصی و عقاید و اخلاق افراد.
- جلوگیری از اجباری کردن انجام شعائر مذهبی در نهادهای دولتی.

جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)

نام کامل: جنبش آزادیبخش مردم ایران یا جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)
دبیرکل: تا سال ۱۳۶۷ مرحوم کاظم سامی و اکنون نظام الدین قهاری
اعضای فعال: علی شریعتمداری، کاظم سامی، مهدی عسگری، نظام الدین قهاری، محمود نکوروح، احمد نوربخش، سیدکاظم مدرسی، حبیب اله پیمان، مصطفی حسینی طباطبایی، مهدی صراف، محمود ریاضی، رسول رزق جو قناد، هاشم منفرد ضیابری، حسین زادعیسی، مصباح تلقینی، طاهر خوش خلق، فریدون کشاورز، گودرز افتخار / جهرمی، مهدی فضلی نژاد، عباسعلی گرامی، شیرین معاون نصری، جلال الدین آشتیانی، قاسم شکیب نیا، محمدعلی علیجانی.

مرامنامه

اصول کلی سازمان جاما

جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران ادامه منطقی و راستین مبارزات ضداستبداد انقلاب مشروطیت و ادامه نهضت ضداستعماری ملت ایران در جریان ملی شدن صنعت نفت با تکیه بر فرهنگ انقلابی اسلام و رهبری مرجع عالیقدر شیعه امام خمینی (ره) در طول پانزده سال اخیر وارد مرحله تازه‌ای از تکامل و جهش انقلابی گردیده است. پیروزی مردم ایران در مرحله اول انقلاب و نابودی دستگاه استبدادی و اینکه انقلاب هنوز پایان نیافته بلکه تازه شروع شده است، تحلیل دقیقی از خطوط کلی مبارزه را در گذشته و اهداف جنبش و راه وصول به آنرا در آینده ضروری میسازد.

مردم ایران در طول یک سال اخیر با مبارزات و جانفشانی‌های خود نشان دادند

که حکومت‌های اهریمنی هر قدر تکیه بر زور و زر و تزویر داشته باشند و هرچند از حمایت بیدریغ امپریالیسم جهانی برخوردار باشند نمیتوانند در مقابل اراده و قدرت عمل ملت تاب بیاورند و سرانجام مبارزه پیگیر مردم پایه‌های حکومت زور و قلدری را در هم می‌شکنند و بنای دستگاه ظلم و فساد را ویران می‌سازد.

شیوه و تاکتیک‌های مبارزه از آغاز تاکنون بطور وسیع برخورد جوشی و ابتکارات فردی یا گروهی خود مردم استوار بوده است.

خط مشی و اهداف

۱- جنبش انقلابی خلق مسلمان ایران ضمن آنکه سالها طعم تلخ استبداد را چشیده‌اند و نتایج منحنط آنرا به رأی‌العین دیده‌اند خواهان نابودی کامل استبداد می‌باشند.

۲- جنبش مردم مسلمان ایران ضداستعماری است. سالها تهاجم مادی و معنوی بیگانگان به کشور ما ثابت کرده است که بیگانگان فقط در پی غارت و چپاول منابع ملی ما، بهره برداری از نیروهای انسان ما، و استفاده از بازار میهن ما برای عرضه و تحمیل و فروش کالاهای خود می‌باشند و هیچگاه قدمی برای ما برنمی‌دارند. جز آنکه منافع خود را تأمین می‌نمایند استعمار بقصد خالی کردن جامعه ما از محتوای فرهنگی، اخلاقی و ملی لبه تیز حمله خود را متوجه مذهب اسلام نمود و روح واقعی تشیع انقلابی و آگاه را در پرده ضخیمی از جهالت و گمراهی پوشاند زیرا اسلام بزرگترین قدرتی بود که در مقابل استعمارگران، مردم شرق را رهبری میکرد و بمبارزات ضداستعماری میکشاند. لذا استعمار سعی نمود توجه مردم مسلمان را از اصول اساسی مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی که در تشیع راستین مستتر و واجب بود منحرّف نموده شناخت آنرا از اسلام تنها در قالب‌های قشری متمرکز سازد. و از طرف دیگر این مقاصد شوم را بدست حکومت‌های استبداد و هیأت حاکمه فاسدی انجام میداد که در غارت ثروت ملی مردم ایران با بیگانگان شریک و همدست بود. و به یاری همین هیأت حاکمه کشور ما را بدام دسته بندی‌های سیاسی و نظامی در جهان میکشاند که بازهم به غارت و تاراج بیشتر سرمایه ملی و هدر دادن نیروی انسانی ما منجر میگردد و ضایعات جبران ناپذیری برای ما به ارمغان می‌آورد و در صورت ایجاد یک درگیری نظامی در دنیا به خرابی و انهدام کامل کشور ما می‌انجامد. از اینرو مردم ایران با داشتن این تجربه دردناک ولی با ارزش از تهاجم استعمار خارجی بطور کامل خواهان قطع ایادی استعمار و امپریالیسم غرب و شرق

و محو کامل علائم و نشانه‌های آن می‌باشد. استبداد داخلی خود آلت و ابزار جهنمی استعمار خارجی بود و امپریالیستهای خارجی نیز پشتیبان آن. محو استبداد داخلی و قطع دست‌های استعمارگران خارجی لازم و ملزوم یکدیگرند و مبارزه آحاد مردم ایران شکل عملی خود را یافت، و مبارزه‌ای که ابتدا صورت مسالمت‌آمیز داشت در راه صحیح و منطقی "قهر انقلابی" خود که اصالت هر مبارزه ملی باید بر آن استوار باشد، گام نهاد.

اهداف جنبش از درون قلبها به زبان آمد و از صورت بالقوه در شکل عملی خود تجلی کرد. در جمع بندی تمام شعارها، بیانیه‌ها، نشریات، سخنرانی‌ها، کلیه اهداف مردم ایران در سه خواسته خلاصه گردید که هدفهای اصلی جنبش را مشخص کرد:

۱- جنبش مردم مسلمان ایران ضد استبدادی است. مردم ایران دیگر نمیخواهند فرد یا گروهی خودکامه و مستبد بدون داشتن پایگاهی در بین مردم و تنها به برکت حمایت و پشتیبانی بیگانگان بر آنها حکومت کنند، برایشان تصمیم بگیرند و برایشان اجرا نمایند. مردم ایران میخواهند حق اظهار نظر و رأی و عمل در کلیه امور اجتماعی خود داشته باشند. مردم ایران حکومتی میخواهند که برگزیده ملت باشد و از ملت الهام بگیرد. مردم ایران بر علیه کلیه مظاهر استبداد که در تمام شئون ما رسوخ کرده بپا خاسته‌اند و هدفشان در مبارزه تنها از بین بردن فرد یا افراد مستبد نبوده است زیرا استبداد آزادی را از ملتها سلب میکند، قدرت تفکر را نابود میسازد و خلاقیت و تحول اندیشه را که لازمه تکامل فرهنگ یا جامعه است محو مینماید. مردم ایران رژیم میخواهند که بگذارد همگان اندیشه‌های خود را بدون تهدید و ترس بیان نمایند و امکاناتی بوجود آید که برخورد آراء و اندیشه‌ها در کلیه زمینه‌ها که لازمه پیشرفت فرهنگ جامعه و خلاقیت انسانی است، مهیا باشد.

۲- استبداد ریشه دموکراسی را میخشکاند و از ابراز وجود و اظهار نظر افراد اندیشمند و آگاه جلوگیری میکند و همین امر سبب میگردد تا انسانهای آزاده که بدون ترس عقاید خود را اظهار می‌دارند از رهبری و هدایت جامعه کنار روند و افراد متملق، سودجو و خالی از محتوای اخلاقی و علمی زمام امور را در دست گیرند. این امر خود منجر به انحطاط اخلاق اجتماع و تنزل مقام والای انسانی میگردد. از اینرو مردم ایران که نمیتوان آنها را از هم متفک نمود و یا یکی را بر دیگری مقدم دانست / معتقدند / مبارزه بر علیه هر دو آنها / افراد و رژیم‌های مستبد / باید بشدت ادامه یابد.

۳- جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران ضد استعماری است. سالهای طولانی

سلطه استبداد داخلی به یاری و دست اندر دست استعمار خارجی به غارت و تاراج ثروت ملی و دست آوردهای نیروهای انسانی کشور ما مشغول بوده‌اند. این امر باعث آن گردید که مثلث اهریمنی زور و زر و تزویر کیسه و حسابهای بانکی داخلی و خارجی خود را از ثروتهای بیکران پر سازند و از سرمایه ملی و منابع معدنی، بنوشیدن شیره جان و خون این مردم بپردازند. نتیجه آن شده که در یک طرف اقلیتی تاراجگر، ثروتهائی با ارقام نجومی جمع کرده‌اند و از ایران به خارج منتقل کرده و یا در داخل و خارج تأسیسات عظیم، آسمانخراشها، جزیره‌ها، کشتی‌ها، سهام بانکها، راه آهن‌ها و مجتمع‌های وسیع ایجاد نموده‌اند. در یک سوی دیگر اکثریتی عظیم از مردم محروم ایران زندگی میکنند که از حداقل وسایل معیشتی، درمانی، بهداشتی، مسکن، آموزش و پرورش و رفاهی محرومند. وجود و ادامه این امر نمیتواند به پایه‌های حکومتهای ملی قوام بخشد و دولتی که نماینده مردم باشد باید تمام هم خود را به از بین بردن این همه تبعیض و شکاف در زندگی مردم ایران بکار برد و سرعت هر گونه استثمار و بهره‌کشی فرد از فرد را پایان بخشد. در غیر این صورت فقر و گرسنگی که معلول ظلم و ستم میباشد ادامه خواهد یافت و در نتیجه تعالی انسانی جامعه ما صورت نخواهد پذیرفت و همبستگی جامعه در هم خواهد پاشید. جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران با اتکا به فرهنگ و تعالیم غنی اسلام از مرزهای کشور ما گذشته و جنبه بین‌المللی یافته است. توجه تمام ملل محروم و اسیر پنجه استعمار را بخود جلب نموده است و انتظار می‌رود خط‌مشی‌ها و تاکتیک‌های این انقلاب در سرنوشت آینده مستضعفین روی زمین تأثیر شگرفی گذارد این امر برای امپریالیستها خطری بزرگ است. این همان راهی است که بگور امپریالیستها و استعمارگران ختم میگردد. بنا بر این درصدد برخوردارند آمد که در مقابل آن بایستند و هر جور که ممکن است و به هر وسیله که میتوانند به آن ضربه وارد می‌نمایند.

هرچند مبارزه مردم ایران که در یک سال اخیر مرتباً اوج یافته و با فداکاریها و از خودگذشتگی‌ها و قهرمانی‌های مردم مستضعف به پیروزی رسیده بطوریکه تمام نهضت‌های آزادی‌بخش جهان را پشت سر گذاشته است، ولی با وجود کلیه ویژه‌گی‌های آن خود که سبب ساز موفقیت‌هایش بوده و همواره برای پیشگامان و مبارزان این جنبش یک کمبود مهم بچشم می‌خورده است، آنهم عدم وجود یک سازمان متشکل و هم‌بسته و با انضباط بود، که در برگیرنده کلیه جناحها، افراد مبارز و اصناف و طبقات مختلف باشد، مبارزات را رهبری نماید، تاکتیک‌های صحیح

انتخاب کند و نگذارد نیروهای مبارز بهدر روند و نیز در بازسازی انقلاب بطور دسته جمعی شرکت کنند. در صورتیکه یک چنین سازمان فراگیری وجود داشت بدون تردید از نتیجه این همه فداکاریها برداشتهای بیشتری می شد و جنبش ما در رسیدن به جامعه بی طبقه توحیدی و رهایی ملت و کشور ما از کلیه قیود استبدادی و استعماری و استثمار، با موانع کمتری روبرو می بود.

بعلاوه برنامه ریزی صحیح و دقیقی برای وصول به اهداف سه گانه جنبش و انتخاب خط مشی های مناسب برای کوشش در راه آن و پاسداری از دست آوردهای مبارزه توفنده و سخت کوش مردم ایران ضرورت داشتن یک سازمان در برگیرنده تمام اقشار مردم ایران را بیشتر متجلی میسازد. چون اگر بعد از هر پیروزی، مبارزان دست از ادامه مبارزه بکشند و تصورکنند که دیگر وظیفه آنها به پایان رسیده است، در این صورت مجدداً نیروهای اهریمنی و طاغوتی سربلند خواهند کرد و با هم متشکل شده و علیه نیروی مردمی دست به اقدام خواهند زد و پیروزیهای جنبش را نابود خواهند ساخت و مجدداً ملت ما را به بند استبداد و استعمار و استثمار خواهند کشاند. از اینرو همواره برای پاسداری از دست آوردهای انقلاب ایران باید مردم مبارز صفوف خود را متشکل نگه دارند و آگاهانه تمام امور را از مد نظر بگذرانند و در صورت کوچکترین انحرافی در هر یک از مسئولین قاطعانه با آن به مقابله پردازند.

لزوم داشتن سازمان متشکل از تمام مردم که کاملاً جامعیت داشته باشد بر همه روشن است ولی آنچه که اهمیت بیشتری دارد چگونگی بوجود آوردن چنین سازمانی میباشد که مورد قبول کامل مردم باشد و همه صمیمانه و مجدانه همگام با آن بکوشند و آنرا از خودشان بدانند. احزاب و سازمانهای سیاسی ملی که قبلاً در ایران بوجود آمده اند و اینک نیز موجودند و هر کدام در مجموع و صورت موجود خود مبارزات ارزنده ای را در راه جنبش ملی ایران عرضه داشته اند بدو دلیل نتوانسته اند جنبه عام برای تمام مردم ایران بخود بگیرند و سخت کوشی افراد آنها نتیجه مطلوب و مورد نظر را نداشته است. دلیل اول عدم تطابق ایدئولوژی و اهداف آنها با خواسته ها و آرمانهای تمام مردم مبارز بوده است و اکثراً دیده شده که اهداف و آرمانهای مردم به مراتب از آمال آنها جلوتر و پیشتر می باشد. دلیل دوم ارجح شمردن فرم و قالب بندی سازمان و حزب بر اهداف و ایدئولوژی خود و حتی آرمانهای ملی و مذهبی عموم مردم از جانب افراد متشکل در آن سازمانها بوده است.

اگر این دو نقص فوق را با خود خواهی‌ها و تکرویها که نفی شرایط رهبری یک جامعه است بیامیزیم که متأسفانه کم هم نبوده است، سازمانهای موجود را بطور کامل از اهداف جنبش ملی دور مینماید و فعالیت هر سازمان در عوض آنکه در جهت سو دجنبش مردم باشد در خلاف جهت آن حرکت خواهد نمود. علت اصلی کار که این دو نقص معلول آن است، این مییاشد که همواره تشکیل احزاب و سازمانهای ملی بنا به فرم تقلید شده از غرب ابتدا از بالا بوجود آمده‌اند و سپس درصدد جذب افراد مختلف الهدف با خواسته‌های متفاوت به جمع خود بوده‌اند و اعضاء سازمانهای مذکور خود را در قالبهای ساخته شده بوسیله یک گروه محدود محاط میساخته‌اند و بدین ترتیب نمیتوانسته‌اند جامعیت کامل مردمی پیداکنند.

اینک با ذکر این مقدمات با توجه به ضرورت کار ایدئولوژیک و سیاسی و اجتماعی در سطح توده پیشنهاد میگردد که براساس ویژگیهای جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران که ذیلاً درج خواهد گردید سازمانی با خصوصیت کاملاً مردمی بوجود آید.

ویژگیهای جنبش مردم ایران:

الف- جنبش مردم ایران متکی بر مبانی عقیدتی اسلام راستین و تشیع انقلابی است. آنچه که به این جنبش پویش و تحرکی خستگی‌ناپذیر داده است ایمان به مکتب پر ارزش توحیدی و برخورداری از تعالیم ترقی بخش و پیشبرنده اسلام است.

ب- جنبش مردم مسلمان ایران ملی است به این مفهوم که کاملاً از خود ملت ایران الهام میگیرد این الهام معنوی، مادی و فرهنگی است و به هیچ نیروی خارجی و به هیچ ابرقدرتی بستگی ندارد و تنها از حمایت معنوی خلقهای محروم جهان برخوردار است.

ج- جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران از خط مشی قهرآمیز بهره‌مند است یعنی تا پیروزی کامل مردم بر علیه عوامل و ظواهر استبداد، استعمار و استثمار و محو کامل این عوامل بازدارنده تکامل و تعالی انسانی مبارزه را ادامه خواهد داد و بدست آوردهای ظاهری و ناچیز و گول زننده راضی نخواهد شد و قناعت نخواهد کرد و از پای نخواهد نشست و برای پیروزی در هدف، مشی قهرآمیز را در فرمهای گوناگون برحسب ضرورت زمانی آن بکار خواهد برد.

د- رهبری معنوی و فکری جنبش مردم ایران بسبب رهنمودهای صحیح و آشتی

ناپذیری و صداقت و درست اندیشی، با حضرت آیت الله العظمی امام خمینی میباید. این رهبری در عمل و براساس اعتقاد مردم مسلمان به مرجعیت تشیع و شناختی که از صفات مشخصه ایشان طی سالهای طولانی مبارزه با ظلم و استبداد پیدا شده، از جانب مردم مسلمان پذیرفته شده است. صفاتی که در تشیع برای مرجعیت معتبر است اعلم و افضل و اتقی بودن می باشد که همراه با عدالت و شجاعت در وجود امام خمینی تجلی یافته، صلاحیت رهبری مذهبی و سیاسی ایشان را در مردم مستضعف تأیید می نماید.

هـ کلیه روشها و تاکتیکهای بکار برده شده در راه مبارزه ملی با استفاده و برداشت از تجربیات تاریخی از طرف خود مردم ابداع شده و صادقانه نیز عمل گردیده و تمامی مردم ایران در آن مشارکت داشته اند.

تاریخچه تشکیل

در بین سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ عده‌ای از دانش آموختگان^۱ ایرانی که به تازگی از فرنگ (اروپا) برگشته بودند وارد دانشگاه تهران شدند. در میان این عده برخی علیرغم تحصیل در اروپا هنوز از اعتقادات قوی دینی و ملی برخوردار بودند. برخی دیگر از این دانش آموختگان تحت تأثیر آراء و افکار غربی تمایل به حزب توده و عده‌ای دیگر تحت تأثیر افکار خرافی تمایل به بهائیت یافته بودند. در این میان برخی از اساتید و دانشجویان دانشگاه تهران جهت مبارزه با این گرایش‌های انحرافی و حفظ معتقدات دینی دست به تشکیل دو سازمان زدند. این دو سازمان یکی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود که یدالله سبحانی، مهدی بازرگان و سید محمود طالقانی، قریب و شیخ آنرا هدایت می کردند و دیگری نهضت خدایپرستان سوسیالیست بود. قبل از تأسیس نهضت خدایپرستان سوسیالیست برای مقابله با فشارهای ناشی از ترویج فرهنگ اروپایی که بوسیله دانشجویان تازه از فرنگ برگشته انجام می شد دو گروه از دانشجویان جوان مسلمان و انقلابی تشکیل گردیده بود. این دو گروه فعالیت فرهنگی خود را بصورت چشم گیر گسترش می دادند. گروه اول که جلال آشتیانی در آن قرار داشت و گروهی دیگر که مرحوم محمد نخشب در آن حضور داشت. گروه اول در دانشگاه فنی و دومی در دانشکده

حقوق دانشگاه تهران بوجود آمدند. چندی بعد جلسات این دو گروه در هم ادغام شد و فعالیت مشترک آنها آغاز شد. از درون همین جلسه مشترک بود که بعدها سازمانی بنام «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» پدید آمد. مبانی اعتقادی و گرایش سیاسی و اقتصادی نهضت خدایپرستان سوسیالیست عبارت بود از اسلام به عنوان دین و جهان بینی و ایدئولوژی، طرد تراکم ثروت جامعه در دست طبقه خاص، اصل تساوی انسانها و بطور کلی سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی از مهره‌های اولیه نهضت خدایپرستان سوسیالیست می‌توان به شکیب‌نیا، مهندس حامیان، مهندس پژوهان از دانشکده فنی، محمد جواد رضوی، محمد نخشب، حسین راضی از دانشکده حقوق، احمد بیداری، دهقان، جعفر آشتیانی، جلال آشتیانی، کاظم یزدی، دکتر عشائی، دکتر هراتفاق، دکتر شرف‌الدین، دکتر شیخ، ابوالقاسم زرین‌خامه، نهاوندی و... اشاره کرد. در سالهای قبل از ۱۳۳۰ محمد نخشب^۱ و گروهی دیگر از نهضت خدایپرستان انشعاب حاصل نمودند و چندی بعد به علت عدم استقبال از فعالیتها، آنان بطور دسته جمعی به حزب ایران پیوستند و دو نفر از این گروه به عضویت در شورای مرکزی حزب ایران درآمدند. چندی بعد بعلت ایدئولوژی اسلامی اعضای تازه وارد خدایپرستان سوسیالیست محمد نخشب و مهندس نوشین دو عضو شورای مرکزی حزب ایران که از اعضای سابق نهضت خدایپرستان بودند از حزب ایران اخراج گردیدند. این دو در سال ۱۳۳۱ حزب «جمعیت مردم ایران» یا «جمعیت آزادی مردم ایران» را تأسیس کردند. این جمعیت فعالیت خود را در شهر مشهد توسط «کانون نشر حقایق اسلامی» که استاد محمدتقی شریعتی (پدر دکتر علی شریعتی) آنرا اداره می‌نمود، گسترش داد. کانون نشر حقایق اسلامی کلاسهای مختلفی را تشکیل می‌داد و فعالیتها و موضعگیری‌های سیاسی در حمایت از جنبش ملی شدن صنعت نفت داشت در همین سالها مرحوم دکتر علی شریعتی و برخی دیگر از جمله کاظم سامی که هر دو در شهر مشهد سکونت داشتند با دیدگاههای جمعیت مردم ایران آشنا شدند و وارد آن شدند. همکاری این دو با جمعیت مردم ایران تا ۱۳۴۱ تداوم داشت در سالهای قبل از آن یک نفر دیگر نیز وارد جمعیت شده بود و او حبیب‌الله پیمان بود. در فروردین ماه^۲ سال ۱۳۴۱ اولین کنگره جمعیت مردم ایران یا حزب مردم

۱. یادنامه دکتر سامی جنبش خدایپرستان سوسیالیست - انتشارات جایخش

۲. هفته نامه مردم ایران ارگان جاما ۵۸/۱۰/۲۰ و ۵۸/۱۱/۴

ایران در تهران تشکیل می‌گردد. در این میان دو نفر از جوانان پرحرارت و انقلابی حزب یعنی کاظم سامی و حبیب‌الله پیمان که عضو کمیته مرکزی حزب بودند خواهان تغییر رویه حزب و تحول اساسی در خط مشی سیاسی حزب می‌گردند و مصراً مبارزه با رژیم را از طریق مشی قهرآمیز بجای مبارزه در کادر قانون اساسی که شعار روز بود مطرح می‌کنند. کنگره حزب نظر این دو را نمی‌پذیرد و در همین زمان نطفه ایجاد یک سازمان مخفی با مشی مبارزه قهرآمیز با رژیم ستمشاهی بسته می‌شود. آنها می‌کوشند تا یک بار دیگر این طرز تفکر را در اولین کنگره جبهه ملی بعنوان تغییر خط مشی مبارزه به دیگر نیروهای سیاسی ملی و مذهبی بقبولانند که باز هم موفق نمی‌شوند لاجرم نخستین هسته «جنبش آزادیبخش مردم ایران» تشکیل می‌گردد و کاظم سامی به همراه حبیب‌الله پیمان و تنی چند از همفکران حزب جدیدی با عنوان «جنبش آزادیبخش مردم ایران» که به اختصار «جاما» خوانده می‌شد را تأسیس نمودند.

پس از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و شروع نهضت اسلامی توسط امام خمینی (ره) حبیب‌الله پیمان دستگیر می‌گردد و کاظم سامی تحت تعقیب قرار می‌گیرد. از تابستان ۱۳۴۳ نشریات این هسته مقاومت زیر عنوان^۱ «این است دشمن مردم» و «اکنون چه باید کرد؟» منتشر می‌گردد و در نشریه سوم تحت عنوان «این است راه پیروزی» با صراحت خط مشی مبارزه مسلحانه با رژیم را بعنوان تنها راه نجات کشور تبلیغ می‌نماید. تشکیلات جاما کاملاً مخفی و بشکل هسته‌های مستقل و جدا از هم در گروه‌های مختلف اجتماعی سازمان یافت و تا سال ۱۳۴۳ بکار آموزش تئوریک و اندوختن تجارب علمی و گسترش سازمانی در نقاط مختلف کشور پرداخت. در ۲۷ مرداد ۱۳۴۴ ساواک در ارتباط با دستگیری هسته مخفی جاما که در بندرانزلی و استان گیلان فعالیت می‌کردند، کاظم سامی را در تهران دستگیر نمود. چندی بعد نیز دکتر پیمان به همراه تنی چند از اعضای برجسته جاما دوباره دستگیر می‌گردند. که در این بین سامی و پیمان به دو سال حبس و پنج نفر دیگر بنام‌های هاشم منفرد، رسول رزق جوی، حسین زاد عیسی، مصباح تلقینی و طاهر خوش خلق به یک سال زندان محکوم می‌گردند. بین سالهای ۱۳۴۵-۵۵ مبارزات مخفی این تشکل با انتشار محدود برخی از نشریات از جمله «اخگر» و «عقاب» و

کادرسازی این جنبش ادامه می‌یابد. این سازمان در این سالها با سازمان مجاهدین خلق تعامل پیدا کرده و به کادرهای رده بالای این سازمان راه می‌یابند. در سالهای دهه ۵۰ این سازمان در آماده سازی فرهنگی جنبش نقش مؤثری ایفا نمود که همکاری و همراهی با کوششهای سازنده معلم شهید دکتر علی شریعتی و نشر افکار و اندیشه‌های او از اهم فعالیت‌های ثمربخش این سازمان بوده است. در سال ۱۳۵۶ حبیب الله پیمان با انتشار روزنامه‌ای بنام مسلمانان مبارز از جاما انشعاب نمود و حزب «جنبش مسلمانان مبارز» را تشکیل داد.

طی سالهای ۵۷-۱۳۵۵ این حزب اقدام به انتشار دو نشریه «مکتب و جهاد» و «پیام شهید» نمود که در آن اخبار جنبش اسلامی مردم ایران منعکس می‌شد. در سال ۱۳۵۷ اصول کلی و طرح سازمانی «جنبش آزادیبخش مردم ایران» که به اطلاع رهبر انقلاب امام خمینی (ره) رسیده بود به محضر آیت الله طالقانی تقدیم شد و با موافقت وی این اصول سازمانی منتشر گردید. پس از انقلاب دکتر کاظم سامی چهره برجسته این حزب به وزارت بهداری و علی شریعتمداری دیگر عضو این حزب به وزارت فرهنگ و آموزش عالی منصوب گردیدند. دکتر کاظم سامی و حبیب الله پیمان در سال ۱۳۵۸ حضور در حزب جمهوری اسلامی را نپذیرفتند و فعالیت سیاسی مستقل خود را ادامه دادند. پس از آن در شهریور و مهر سال ۱۳۵۸ کاظم سامی مفاد قانون اساسی و اصل ولایت فقیه را مورد انتقاد قرار داد و به همین دلیل از سوی جریان اسلامی طرد گردید. پس از آن کاظم سامی ضمن انتقاد از دولت موقت و متهم نمودن آن به عدم اقدام انقلابی و حمایت از سرمایه داری وابسته از وزارت بهداری استعفا نمود. از طرفی اختلافات داخلی بین کادر رهبری جاما باعث خروج برخی از نیروهای آن و پیوستن آنان به جریان اسلامی شد. از جمله دکتر علی شریعتمداری در کابینه بازرگان باقی ماند و سپس به عضویت شورای عالی انقلاب فرهنگی درآمد و تاکنون در این سمت باقی مانده است. بخش دیگر جاما به رهبری کاظم سامی و نظام الدین قهاری ضمن انتقاد از اوضاع موجود در سال ۱۳۵۸ به مخالفت با عملکرد حزب اکثریت یعنی حزب جمهوری اسلامی پرداختند. جاما در ائتلاف با جنبش مسلمانان مبارز و سازمان مجاهدین خلق در انتخابات مجلس اول شرکت نمود لیکن توفیقی کسب ننمود. هرچند کاظم سامی به عنوان نماینده مجلس از مشهد وارد مجلس گردید. کاظم سامی در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری در دیماه ۱۳۵۸ خود را از طرف جاما نامزد نمود لیکن رأی چندانی بدست نیاورد.

سرانجام در سال ۱۳۵۹ فعالیت این حزب به علت اختلافات درونی به شدت تنزل کرد و انتشار هفته نامه «مردم ایران» متوقف گردید. در سال ۱۳۶۰ با آنکه این حزب در ائتلاف با «سازمان مجاهدین خلق» قرار داشت لیکن از خط مشی مبارزه مسلحانه این سازمان حمایت نکرد. بالاخره با حوادث سال ۱۳۶۰ و ممنوعیت فعالیت سیاسی احزاب، فعالیت جاما به حداقل رسید و تقریباً متوقف گردید. کاظم سامی^۱ دبیرکل جاما چندی پس از سال ۱۳۶۰ هنگامی که برای معالجه دختر خود به اروپا رفته بود در برخورد با عوامل سازمان مجاهدین خلق دعوت آنها برای همکاری را رد کرد و اعضای آن سازمان را به حضور در کشور و خدمت به مردم محروم تشویق نمود. در تاریخ ۱۳۶۷/۹/۴ دکتر کاظم سامی دبیرکل این حزب در مطب خصوصی خود در تهران طی یک اقدام ناجوانمردانه بدست یک فرد ناشناس با ضربات چاقو به قتل رسید. برخی از یاران وی این قتل را سیاسی دانستند لیکن گزارشات و تحقیقات پلیس قتل را ناشی از خصومت شخصی یکی از کارمندان وزارت بهداشتی که در زمان وزارت سامی از کاربرکنار شده بود، اعلام نمود.

پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و فراهم شدن زمینه فعالیت احزاب سیاسی نیروهای قدیمی جاما فعالیت خود را دوباره آغاز نمودند که چندان چشمگیر نبود و در حد تشکیل جلسات محدود می‌باشد. برخی از اعضای جاما اکنون در قالب تشکل نیروهای ملی و مذهبی دارای فعالیت سیاسی هستند.

گرایش سیاسی

این حزب از نظر سیاسی جزء نیروهای ملی و در عین حال مذهبی با گرایش چپ می‌باشد. یعنی می‌توان این حزب را دارای گرایش سیاسی «ملی مذهبی چپ‌گرا» دانست. جنبش آزادیبخش مردم ایران گرچه در قالب نیروهای ملی‌گرا فعالیت می‌نمود لیکن به علت تفاوت ماهوی ایدئولوژیکی، چندان با جبهه ملی و دیگر گروههای ملی‌گرا همگرایی نداشت. اختلاف جاما و جبهه ملی و گروههای وابسته به آن در سه چیز خلاصه می‌شد. اول گرایش جاما به اسلام به عنوان ایدئولوژی فعالیت‌های سیاسی، دوم پذیرش سوسیالیسم به عنوان یکی از اصول و اهداف، سوم پیگیری خط مشی مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم شاه به عنوان تنها راه

نجات کشور، در حالی که جبهه ملی هیچکدام از این موارد را نمی‌پذیرفت جاما در عین حالی که چارچوب آن از نیروهای جوان مذهبی تشکیل می‌شد اما گرایش‌های قوی چپی نیز در آن وجود داشت. اما برخلاف سازمانهای چپ مذهبی افراطی چون سازمان مجاهدین خلق، این حزب هیچگاه دستخوش التقاط نشد. اصولاً از لحاظ ایدئولوژیکی این جریان در پی ساختن مکتب جدیدی برای مبارزه نبود بلکه بیشتر گرایش به فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم داشت. چپ‌گرایی این حزب به قدری رقیق و سطحی بود که به هیچ وجه از مرزها و خطوط قرمز دینی و مذهبی تجاوز نمی‌کرد. گرایش‌های قوی مذهبی سران این حزب باعث گردید راه نفوذ افکار ماتریالیستی و کمونیستی به درون این حزب سد شود. بنابراین بطور خلاصه گرایش سیاسی جاما تلفیقی از روشنفکری مذهبی، ملی‌گرایی و سوسیالیسم می‌باشد.

تشکیلات و نشریات وابسته

در سالهای ابتدای انقلاب یعنی سال ۱۳۵۷-۱۳۵۶ این حزب دارای تشکیلات منسجم در تهران و برخی شهرستانها بود. اما عمده فعالیت آن در تهران و شهر بندرانزلی در استان گیلان متمرکز بود. در این هنگام فعالیت‌های سیاسی این حزب به شکل جلسات سخنرانی هفتگی، انتشار بیانیه، موضوع‌گیری‌های اعضای فعال آن در امور مختلف سیاسی و انتشار هفته‌نامه بصورت منسجم تداوم داشت. هفته‌نامه «مردم ایران» ارگان رسمی این حزب از چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی بطور مداوم تا اواسط سال ۱۳۵۹ منتشر گردید. در سال ۱۳۶۰ ایجاد بحران سیاسی ناشی از ترورهای کور سازمان مجاهدین خلق باعث شد فعالیت اکثر احزاب متوقف گردد و جاما نیز از نظر تشکیلاتی فعالیت خود را تقریباً بطور کامل متوقف نمود. پس از سال ۱۳۷۶ و آزادی نسبی احزاب سیاسی فعالیت اپوزیسیون داخلی آغاز گشت و تشکیلات این حزب نیز فعالیت‌های خود را بصورت بسیار محدود و در قالب جریان ملی و مذهبی آغاز نموده است که چندان بروز و ظهوری نداشته است. در حال حاضر هیچ روزنامه‌ای دیدگاه‌های سیاسی این حزب را منعکس نمی‌کند تنها دیدگاه‌های عضو برجسته این حزب نظام الدین قهاری توسط برخی از روزنامه‌های اصلاح طلب و نشریات ملی-مذهبی منعکس می‌گردد.

نظام الدین قهاری^۱ از چهره‌های شاخص جاما که اکنون رهبری این حزب را برعهده دارد در مورد تداوم کار تشکیلاتی این حزب می‌گوید:

“ما دیگر بدنبال فعالیت حزبی به آن فرم سابق نمی‌رویم بدنبال عضوگیری و کادرسازی و تشکیل حوزه نمی‌رویم ما همچنان که افراد را به تشکیل شورا و انجمن تشویق می‌کنیم خود نیز نقش مؤثری را در حد امکان در شکل‌گیری انجمن‌های مختلف و سازمانهای غیردولتی ایفا کرده‌ایم... جبهه سبز، پاکسازی کوهها و.... نمونه‌هایی از این دست هستند.”

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه اصلی این حزب از بین دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه تهران بوده است اما پس از یک دوره فعالیت مخفی پس از پیروزی انقلاب علیرغم تلاش این حزب برای ارتباط با مردم به دلیل آنکه اکثریت رهبران این حزب از تحصیلکردگان دانشگاه و تیپ روشنفکر مذهبی تشکیل می‌شدند ارتباط و تعامل مردم با آنها به سختی صورت می‌گرفت بنابراین گرایش مردم به اینگونه احزاب قابل توجه نبود این حزب در سالهای دهه ۴۰ سعی نمود از طریق ارتباط و تعامل با صیادان شمال کشور خصوصاً در بندرانزلی آنان را به مبارزه با حکومت ستمشاهی ترغیب نماید اما این مسئله به دستگیری عده‌ای از اعضای فعال این حزب و دبیرکل آن کاظم سامی منجر گردید. بطور کلی طبقات اجتماعی که گرایش به تعامل با این حزب داشته‌اند غالباً کارگران و کشاورزان برخی از نقاط کشور که جاما در آنجا فعالیت داشته از جمله استان خراسان و گیلان همچنین روشنفکران و تحصیلکردگان مذهبی فعال در امور سیاسی در تهران بوده‌اند.

خواستگاه اولیه این حزب، حزب مردم ایران یا جمعیت آزادی مردم ایران بود. خود این حزب منشعب از نهضت خدایپرستان سوسیالیست بود. حزب مردم ایران در تهران فعالیت داشت لیکن دکتر سامی و دکتر علی شریعتی در مشهد در کانون نشر حقایق اسلامی که زیر نظر پدر دکتر شریعتی، استاد محمد تقی شریعتی اداره می‌شد به تحصیل علوم قرآنی می‌پرداختند و با حزب مردم ایران آشنا و سامی عضو آن می‌شود. پس از آن جنبش آزادیبخش مردم ایران در فروردین سال ۱۳۴۱ از حزب

مردم ایران جدا می‌گردد.

مواضع سیاسی

می‌توان مواضع سیاسی جاما را به دو محدوده زمانی تقسیم بندی نمود:

الف) محدوده زمانی بین سالهای ۱۳۵۷-۶۷ یعنی از ابتدای پیروزی انقلاب تا واپسین روزهای حیات کاظم سامی دبیرکل این حزب.

ب) محدوده زمانی از سال ۱۳۷۶ تاکنون.

عمده‌ترین بخش از فعالیت سیاسی جاما به زمان حیات دکتر سامی بین سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ بازمی‌گردد که فعالیت سیاسی احزاب آزاد بود. پس از مرگ سامی و تنگناهای موجود برای فعالیت احزاب سیاسی تا سال ۷۶ تقریباً فعالیت چندانی از این حزب مشاهده نمی‌شد لیکن پس از سال ۷۶ با بازشدن نسبی فضای سیاسی برای فعالیت احزاب برخی از عناصر این حزب از جمله نظام الدین قهاری بصورت محدود فعالیت سیاسی خود را ادامه دادند.

الف) مواضع سیاسی در دوره اول ۱۳۵۷-۶۷

در این دوره زمانی تأکید بر اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه سیاسی و مذهب بدور از ارتجاع، مخالفت با لیبرالیسم و مبارزه دائمی با استعمار، استثمار و استکبار جهانی یعنی آمریکا از جمله کلیدی‌ترین شعارها و دیدگاههای این حزب به شمار می‌رفت. این حزب چون دیگر نیروهای چپ مذهبی شعارهای تندی را بر علیه نظام سرمایه داری و لیبرالیسم و به اصطلاح نیروهای لیبرال داخلی مطرح می‌نمود. این حزب شعار «پیش بسوی استقرار جامعه بی طبقه توحیدی» را چون دیگر گروههای چپ مذهبی سر می‌داد. نظام بی طبقه گرچه عاریه از نظریات مارکسیسم و کمونیسم بود و توحیدی نشانگر گرایش قوی مذهبی این حزب بود لیکن برداشت جاما و رهبران آن از «نظام بی طبقه توحیدی» یک نوع نظام شورایی گسترده «مردم‌گرا» و «پوپولیستی» بود که حاکمیت مردم در شوراهای مردمی تجلی می‌یافت. آنها حکومت مردم بر مردم و دموکراسی را تعبیر به شورا می‌کردند و خواهان تشکیل شورا در مزارع، کارخانه‌ها، محلات و شهرها و تفویض اختیارات دولتی به شوراهای مردم و عدم تجمع قدرت در دست افراد صاحب نفوذ و قدرتمندان سیاسی و اقتصادی بودند.

چپهای مذهبی آن دوران از جمله جاما، جنبش مسلمانان مبارز و دیگر احزاب

بزرگ و کوچک بااستناد به آیه «وامرهم شورا بینهم» تشکیلات شورایی چون کشورهای بلوک شرق را منهای حاکمیت آهنین احزاب کمونیسم برامورات مردم خواهان بودند.

جنبش آزادیبخش (انقلابی) مردم ایران (جاما) سه محور یا سه هدف اصلی که در منشور این سازمان درج گردیده است را دنبال می نمود این سه محور عبارت اند از توحید، قسط و شورا. توحید نشانگر روحیه مذهبی و اسلامی بودن حرکت جاما، قسط به معنی حمایت از برقراری عدالت اجتماعی که معادل مرام سوسیالیسم شمرده می شد و شورا به مفهوم مردم سالاری و تفویض اختیارات مردم به شوراهای مردمی بود.

این سازمان صداقت، تقوا، روحیه اسلامی و علاقه به کارهای شورایی را از ویژگیهای اولیه برای ورود به این سازمان دانسته و این عوامل را برای اعضای شوراهایی که در حکومت مطلوب این سازمان قدرت را در دست دارند، الزامی می داند.

نکته مهم دیگر که در ارزیابی مواضع سیاسی این سازمان می باید مورد توجه قرار گیرد اشاره فراوان این حزب به خطر دو جریان ارتجاع و لیبرالیسم بود. هیچگاه این حزب و رهبران آن منظور و مراد خود از ارتجاع را به روشنی بیان نکرده اند اما اشارات آنها و قرائن و شواهد نشان می دهد که منظور ایشان از ارتجاع همان مفهومی بود که دکتر علی شریعتی یار دیرین کاظم سامی رهبر این حزب از ارتجاع بدست می داد. به نظر می رسد منظور این حزب از ارتجاع، نیروهای سیاسی سنت گرای مذهبی و بخشی از روحانیون متعصب و سنت گرا بوده اند که در مقابل جریان روشنفکری مذهبی قرار داشتند. این معنا به خوبی از بحث تشیع علوی و تشیع صفوی که دکتر شریعتی آنرا مطرح نموده بود قابل درک است. تشیع علوی که دین آزادمندی و آزادی اندیشه و تشیع انقلابی نام داشت و دیگر تشیع صفوی که تشیع حکومتی یا به عبارت بهتر دین دولتی بود که حاکمان آنرا به دلخواه خود تفسیر می کردند. به نظر می رسد مراد رهبران جاما از ارتجاع همان «دین دولتی» یا «بازگشت» به عصر «تعصبات خشک مذهبی» یا «روحانیون درباری» باشد.

خطر دیگری که رهبران جاما بارها نسبت به آن هشدار می دادند «لیبرالیسم» بود که مصادیق آنرا «همکاران رژیم شاه» یا «بی تفاوت نسبت به امپریالیسم» می دانستند. اشارات رهبران جاما در این مورد بیشتر نیروهای میانه رو و محافظه کار جبهه ملی

بودند که در مقاطعی با رژیم همکاری داشته و به عنوان اپوزیسیون قانونی در رژیم سابق حضور داشتند. از طرفی این حزب نسبت به دولت موقت و اعضای آن انتقاد می نمود و آنان را لیبرال می دانست.

کاظم سامی^۱ دبیرکل جاما مهمترین ویژگی انقلاب را اسلامی بودن آن می داند و حضرت علی (ع) را الگوی اسلام راستین و انقلابی می داند:

"این روزها گفته می شود که اسلام قابل اجرا نیست، اسلام بدر نمی خورد برای اینکه ما در برابر این فرهنگ و تمدن غربی احساس حقارت بکنیم، اینجاست که استعمار فرهنگی می شویم یعنی مستعمره هستیم یعنی خودمان فرهنگ خودمان را فراموش می کنیم وقتی می خواهیم بگوییم جمهوری اسلامی می گویند بگو جمهوری اسلامی بگو جمهوری! وقتی می خواهیم بگوییم جنبش اسلامی می گویند بگو فقط جنبش نیازی نیست که اسلامی داشته باشد. چرا؟ برای اینکه احساس خجالت می کنند. برای اینکه آن چیزی که در اختیار ما بود بنام اسلام آن اسلام مسخ شده بود آن اسلامی بود که حق هم بود راجع به آن، آنطور قضاوت شود. نه خیلی ها آنطور قضاوت کنند که خود ما هم حق داشتیم از بردن اسم کامل یکه خورده در خفا احساس شرم بکنیم. اما اسلامی که امروز پسوند جنبش است آن اسلام تجدید بنا شده و تجدید حیات کرده است و اسلامی که امروز روز تولد اولین پیشوایش است. علی (ع) الگوی آن اسلامی است که ما صحبت آنرا می کنیم و پسوند جنبش است و می گوئیم جنبش اسلامی به کجا می رود؟"

سامی^۲، آیت اله طالقانی را الگوی روحانیت می داند و می گوید:

"طالقانی بعنوان یک نمونه در جامعه اسلامی می تواند معیاری باشد برای سنجش حجج اسلام و آیات الله و همه آنها که در این جهت قدم برمی دارند و این خود یک ویژگی است."

دبیرکل^۳ جاما در بدو انقلاب نسبت به خطر انحصارطلبی و دیکتاتوری هشدار می دهد: "گروهی انقلاب را خاص خود می دانند و مبارزات و زحمات و سخت کوشی دیگران را نادیده می گیرند. جمعی به قولی انقلابی اند و عجولانه می خواهند انقلاب را به چشم ببینند... جمعی فقط به دادن پیشنهاد و نظریه و انتقاد اکتفا می کنند

ولی خودشان دست به کار نمی‌شوند، ضدانقلاب بی‌کار ننشسته بیش از هر چیز از عوامل و افراد ناآگاه و خودسر و قدرت طلب و ماجراجو بهره برداری می‌کند. هدف ضدانقلاب که امپریالیسم با تمام قدرتش از آن پشتیبانی می‌کند ایجاد محیطی است که مملو از تنش و تشت و تفرقه باشد تا اذهان اکثریت مردم کم‌کم به پذیرفتن یک دیکتاتوری آماده شود.

کاظم سامی^۱ در جایی دیگر ضمن تبیین ویژگیهای حکومت اسلامی مطلوب جاما نسبت به خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند به شدت هشدار می‌دهد:

«وقتی ما صحبت می‌کنیم از طرز حکومت اسلام که حکومت فردی نیست، وقتی صحبت می‌کنیم که حکومت در اسلام اختصاص دارد به «الله» وقتی حکومت خدا در میان است تقسیم می‌شود و همه مردم حاکم هستند بنابراین اصولاً حکومت بعنوان جمع قدرت در یک گروه، در یک طبقه، در یک فرد محکوم است. تمام کسانی که بخواهند ما را در یک حکومتی که در یک طبقه، در یک گروه و در یک آدم خلاصه بشود یعنی یک شیوه ضد مردمی ببرند ما باید با آن مبارزه بکنیم. نیروهای ضد خلقی را منسجم نمی‌بینیم متشتت و متفرق هستند ولی وجود دارند سرمایه داری وابسته وجود دارد... همینطور ساده نمی‌شود از مسأله گذشت و گرنه ما انقلاب نکردیم... مرتجعین اگر این قدرت را پیدا کنند فاتحه همه انقلاب خوانده است!»

او در جای دیگری^۲ نظام سیاسی مورد نظر خود را برپایه ایجاد شوراهای فراگیر در سراسر کشور چنین بیان می‌کند:

«مبارزه با فردیت یعنی حمایت از دموکراسی از طریق تشکیل شوراهای و حاکمیت مردم در درون شوراهای بر محلات بر کارگاهها و...»

او^۳ ویژگی مبارزه جاما برای تحقق آرمانهایش را چنین شرح می‌دهد:

«شهادت بعنوان فلسفه زندگی و چگونه مردن و شورا بعنوان شیوه زندگی و چگونه زیستن. برای تحقق اولی باید از همه چیز و از جان نیز دست شست و بسوی معبود و معشوق و کمال بال‌گشود و شهادت را بعنوان راه عبور از یک مرحله حیات به مرحله جاودانی دانست... و برای تحقق دومی می‌باید شرکت در حل مسائل و مشکلات اجتماعی را وظیفه انسانی و اسلامی تلقی کرد. بمنظور وحدت با همه

صاحبان اندیشه و متعهدین مسئول در نظام شورایی گردآمد و حکومت را به مفهوم توزیع قدرت در میان مردم نه تمرکز قدرت در یک فرد و یا یک گروه یا یک حزب تحقق بخشید.

کاظم سامی^۱ که از جمله منتقدان قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان در سال ۵۸ بود ضمن انتقاد نسبت به عدم توجه لازم به اصل «جمهوریت» و نقش مردم در قانون اساسی، گروههای سیاسی دخیل در تصویب قانون اساسی را به باد انتقاد می‌گیرد:

«گفتم جمهوری اسلامی یعنی گذشته از اینکه مردم هستند که منشاء تصمیم‌گیری هستند اسلامی هم هست و جمهوری اسلامی و جمهوری دموکراتیک هم بود مردم می‌توانستند از این دو جمهوری انتخاب بکنند مردم ما مسلمان هستند. برداشت و شناخت‌شان از اسلام بیشتر است تا از لفظ دموکراتیک پس مردم ما جمهوری اسلامی را انتخاب کردند اگر منشأ حکومت در این جمهوری مردم نباشند یک تفاوتی پیدا می‌کند و اینجا یک غلطی شده بین «جمهوری اسلامی» و «حکومت اسلامی» اگر صحبت از حکومت اسلامی بود قدرت متعلق به خدا است و ما اینجا از جمهوری اسلامی صحبت کردیم نکته سومی که بنظر می‌رسد مسئله تخصص اصولاً گفته می‌شود که مردم آمدند رأی دادند و هر کدام از لفظ جمهوری اسلامی برداشت خودشان را از اسلام داشتند. اینجا شما بارها شنیدید که روشنفکران بعنوان غرب زده مورد خطاب قرار می‌گیرند و می‌گویند شما برداشتی که از فرهنگ دارید غربی است... ما گفتیم که بایستی از ملت الهام گرفت پیشنهاد ما بود حکومت توسط مردم یعنی نظام شورایی را مطرح کردیم این پیشنهاد تا بحال مورد توجه قرار نگرفته اما مسئله خبرگان مطرح شد...»

گرچه دیرکل و اعضای برجسته جاما در بسیاری موارد با رهبری نهضت اسلامی و احزاب و گروههای جریان اسلامی هماهنگ بودند اما پس از پیروزی انقلاب و برگزاری مجلس خبرگان قانون اساسی و انتخابات مجلس اختلافات این حزب با جریان اسلامی آشکار شد. تلقی نظام مردمی از دید جاما با تلقی جریان اسلامی از نظام مردمی بسیار متفاوت بود. و اختلافات نیز از همین جا نشأت می‌گرفت. اختلاف دیگر در جریان تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان و اختیارات آن

بود که در این مورد نیز جاما و دبیرکل آن موضع انتقادی داشتند. کاظم سامی^۱ طی یک سخنرانی شدید اللحن به انتقاد از نوع حکومت مندرج در قانون اساسی و عملکرد برخی از گروه‌های قدرتمند سیاسی پرداخته و می‌گوید:

“من می‌خواهم واقعیت را بپرسم آیا واقعاً آنها که پای صندوق رفتند و جمهوری اسلامی را برگزیدند اینها مسلمانهایی بودند که به جمهوری در برابر سلطنت و یا هر نوع حکومت دیگری رأی دادند یا به محتوای حکومت اسلامی رأی دادند که حکومت اسلامی نه سلطنتی است و نه جمهوری... با توجه به اینها است که قالب را جمهوری انتخاب کردند اینکه مردم ملاکند ملاک ارزشیابی ملاک بهره دادن به این شکل. کجا ملاکند! وقتی می‌گوییم ۹۸ درصد رأی دادند! اما وقتی می‌خواهیم رأی همین مردم را به حساب بیاوریم دیگر مردم نه!... اینجا بحث تخصص‌گرایی است وقتی می‌خواهیم جاپا محکم کنیم مردم مهم هستند. وقتی می‌خواهیم فرم انتخاب کنیم برای حکومت در دنیا اعلامش کنیم مردم مهم هستند. جمهوری هستیم اما وقتی می‌خواهیم بگوییم مردم چه نقشی در این جمهوری دارند /دیگر مردم نه...”

او در ادامه نسبت به تبدیل «جمهوری اسلامی» به «حکومت اسلامی» اعلام خطر می‌کند و می‌گوید:

“وقتی از هبرا چیزی می‌گوید همه بدون چون و چرا قبول می‌کنند این در حکومت اسلامی است ولی در حکومت جمهوری اینطوری نیست در حکومت جمهوری مردم رأی می‌دهند به نمایندگان و انتخاب می‌کنند. قوانین عرضه می‌گردد و بر مردم واجب است که اطاعت کنند خیلی وقتها اقلیت اطاعت نمی‌کنند و وقتی روی کارآمدند قوانین دیگری می‌گذرانند در صورتی که در حکومت اسلامی اینطور نیست در حکومت اسلامی همیشه اطاعت از قانون امری است قلبی. پس در این میان دو فرق اساسی وجود دارد پس حالا داریم می‌رویم بطرف یک حکومت اسلامی نه بطرف جمهوری اسلامی اشکال همین جاست. در حکومت اسلامی قانونگذاری مطرح نیست همه باید اطاعت کنند از فقیه، ولی امر، ولی آنرا چگونه باید انتخاب کرد اگر شما انتخاب بکنید کار تمام است قوانین مشخص است اصل هم اطاعت است این فرم حکومت اسلامی است که ما در راه رسیدن به آن هستیم.”

وی^۲ اصل ولایت فقیه و اختیارات وی مندرج در قانون اساسی را با رأی مردم

در تضاد می‌داند و نسبت به نواقص و ابهامات این اصل و اشکالاتی که در آینده ممکن است پیش آید هشدار می‌دهد:

«اگر صحبت از ولایت فقیه است و این ولایت فقیه یک چیزی غیر از آن چیزی که اسلام بهش توجه دارد و لو اینکه رنگ مذهبی هم دارد و کلمه ولایت فقاقت، اما اگر مذهبی و اسلامی نباشد باز هم ما در راه شعار مردم نیستیم. قیاس افراد غیر معصوم به معصومین هرچند پاک و منزّه هم باشند قیاسی است نادرست... نتیجه اینکه در زمان حال که دست ما از دامن معصومین کوتاه است لزوم توجه به رأی مردم و دخالت ایشان در امور بیشتر احساس می‌شود. نظارت مردم است که میتواند وسیله مطمئنی برای جلوگیری از فساد زمامداران و کشانده شدن ایشان به استبداد و حکومت زور و جور باشد... امکان وسوسه شدن به عنوان یک انسان جائز الخطا همیشه برای فقیه عادل هم هست. وقتی ما یک فقیه تمام عیار را رهبر حکومت می‌کنیم و می‌شود رئیس جمهوری و همه قدرت را در آن تمرکز می‌کنیم یا بخشی از قوا را و حاکم می‌شود و ممکن است خطا کند، وقتی خطا کرد باهاش چکار می‌کنیم... این فقیه عالی مقام، این برجسته‌ترین مردم روزگار را وقتی خطا کرد چکار کنیم، در کجا ما این را به محکمه می‌فرستیم. در کدام دادگاه!... معنایش این است که باید این ولی امر معصوم باشد یعنی ما باید به عصمت غیر از خاندان عصمت هم اعتقاد پیدا کنیم که نمی‌کنیم؟!»

گرچه انتقادات جاما به برخی اصول قانون اساسی از پاره‌ای ابهامات در درک برخی از اصول و تبلیغات جریانهای سیاسی و تفسیر نادرست آنها از قانون اساسی ناشی شده بود لیکن انتقادات برخی از رهبران جاما و از جمله سامی به قانون اساسی و به خصوص اصل «ولایت فقیه» تداوم یافت. از طرفی دیدگاههای تمام رهبران سیاسی جاما در این خصوص هماهنگ نبود و این مسئله به عامل اصلی اختلافات درون جاما منجر شد. علی شریعتمداری عضو برجسته این حزب از تاریخ ۵۸/۷/۱۹ و پس از انتقاد شدید کاظم سامی نسبت به ابهامات قانون اساسی و اصل ولایت فقیه از صاحب امتیازی هفته نامه «مردم ایران» استعفا نمود. و کم‌کم از جاما فاصله گرفت و به جریان اسلامی پیوست.

سامی^۱ بعد از رأی‌گیری قانون اساسی علت پذیرش و رأی مثبت خود و

همفکرانش به قانون اساسی را شرح می‌دهد:

«ما معتقد بودیم که باید شرکت کرد و احساس مسئولیت نمود، که احتیاج به یک ضابطه داریم ما معتقدیم که نارساست ولی امام با صداقت و صراحت بیان کردند که متمم را در وقتش خواهیم گذاشت... ما شرکت کردیم و رأی مثبت دادیم.»

سامی^۱ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری با اعلام نامزدی خود از سوی جاما نوع حکومت مطلوب خود برای اداره جامعه را بار دیگر بیان می‌کند:

«ما می‌گوییم بدنبال حرکت انبیاء هستیم دقیقاً همین توزیع قدرت حاکمیت در میان خلق است که انبیاء آنرا مطرح می‌کردند و خودشان نمونه‌های آن هستند یعنی وقتی که از میان خلق بودند بعنوان یکی از انسانها مطرح بودند زیرا آنکس که مجموع قدرت است فقط خداست که این فرم طرز فکر مکتبی و جهان بینی توحیدی است. فرم دیگر آنست که قدرت را از مردم بگیریم و با قدرت اخذ شده و مجتمع آنرا در یک نفر خلاصه بکنیم که می‌شود دیکتاتوری و اگر در یک خانواده خلاصه کنیم می‌شود الیگارشی و اگر قدرت را در یک گروه خلاصه کنیم می‌شود توتالیترا. اما اگر ما قدرت را از مردم بگیریم و قدرت اخذ شده از مردم را به مردم بازگردانیم دقیقاً در مسیر حرکت الهی گام زده‌ایم. اینجاست که مسئله شورا مطرح می‌شود»

او^۲ در ادامه بار دیگر بر حمایت خود از نوع حکومت جمهوری اسلامی تأکید نموده و مختصات مورد نظر جاما از حکومت جمهوری اسلامی را برمی‌شمارد:

«مشخصاتی که ما در رهبری دیدیم برای ما به عنوان یک اصل مطرح بوده و هست و مکتبی بودنمان، تسلیم نظامات اسلامی شدن و اکثریت است نه اسیب ذهنیات. و توجه به رهبری و مملکت باعث شد که ما رأی بدهیم به اسلام. ما اسلام را به عنوان یک مکتب انقلابی و جوابگو می‌شناسیم و مفاهیمی چون دموکراسی، عدالت اجتماعی را در داخل یک نظم انقلابی و انتخابی با گروه‌های دیگر مدنظر قرار می‌دهیم.»

جاما با شعار «در جهت ایجاد نظام شورایی به دکتر سامی رأی دهید» و یا «زحمتکشان برای ساختن جامعه بی‌طبقه توحیدی رأی خود را به سامی می‌دهند» از کاظم سامی در انتخابات ریاست جمهوری حمایت نمود لیکن سامی بین ۸ نفر شرکت کننده در انتخابات ریاست جمهوری جزء نفرات آخر قرار گرفت و رأی

چندانی کسب نکرد.

با آنکه جاما نسبت به قانون اساسی انتقاداتی را مطرح ساخته بود لیکن بالاخره تحت فشار افکار عمومی و به امید اصلاح آن در آینده موافقت خود با قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان را اعلام نمود.

جاما طی بیانیه‌ای^۱ ضمن انتقاد از مفاد قانون اساسی اعلام می‌دارد که به تبع و با پیروی از امام خمینی (ره) رهبری نهضت اسلامی علی‌رغم انتقاد نسب به آن به قانون اساسی رأی مثبت می‌دهد:

“این قانون اساسی برای حکومت آینده جمهوری اسلامی ایران ناقص و ناراست است کلاً آنرا بسیار دور از انتظار مردم ایران می‌دانیم و صراحتاً اعلام می‌کنیم که این قانون اساسی ما را در آینده نه چندان دور با مشکلات و معضلات فراوانی مصادف و مواجه خواهد ساخت. این قانون حق حاکمیت ملت را سلب خواهد کرد و یک نظام بروکراتیک و خشن بوجود خواهد آورد و اگر اصول اقتصادی آن اصلاح نگردد چتر حمایت خود را بر سر مستکبران و سرمایه داران خواهد افکند... باتوجه به شرایط حساس کنونی در مبارزه با امپریالیسم آمریکا و با توجه به لزوم قطع وابستگی اقتصادی-سیاسی و فرهنگی برای نیل به استقلال... و باتوجه به روش قاطع و آشتی‌ناپذیر رهبر عالیقدر انقلاب که پیوسته سبب‌ساز پیروزیهای پی‌درپی انقلاب مردم ایران بوده است و باتوجه به اینکه در طول تاریخ یک هزار و چهارصد ساله اسلام بعد از ائمه معصومین تنها رهبری امام خمینی بوده که با بینش درست و مبارزات مکتبی خود ملتی را از زیر بار ننگین رژیم دو هزار و پانصد ساله سلطنتی‌رهای بی‌بخشیده است و باتوجه به اینکه جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) خود را پیرو راه ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد استثمار امام امت می‌داند در رفاندوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شرکت می‌نمائیم و رأی مثبت خود را به امام و رهبری ضد امپریالیستی جنبش می‌دهیم و تقاضا می‌کنیم که رهبری انقلاب در اولین فرصت دستور تجدیدنظر در اصول مبهم و ناقص قانون فعلی و تنظیم و تدوین متمم قانون اساسی را... صادر فرمایند.”

جاما به شرط تهیه متمم قانون اساسی، به آن رأی مثبت داد. اما اختلافات این حزب با جریانات سیاسی دیگر به همین جا ختم نشد. جاما نه تنها با حزب اکثریت

یعنی حزب جمهوری اسلامی اختلاف داشت بلکه با دولت موقت و نیروهای ملی‌گرا در شورای انقلاب و دولت موقت مخالفت می‌نمود و آنان را نماد لیبرالیسم می‌دانست. اختلاف کاظم سامی دبیرکل جاما که پست وزارت بهداشتی را در دولت موقت به عهده داشت با برخی اعضای دولت موقت از جمله بازرگان و عباس امیرانتظام و متهم نمودن آنها به انقلابی نبودن و لیبرال بودن کار را به جایی رساند که کاظم سامی در مهرماه ۵۸ استعفای خود را تقدیم نخست‌وزیر نمود. بیانیه^۱ جاما پس از استعفای سامی علت استعفای او را چنین بیان می‌کند:

“جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) با وجود اینکه به طرز تفکر رئیس دولت و هم چنین اطلاع از اعتقاد ایشان به روشهای گام‌به‌گام داشت و اینکه اصولاً ایشان را فردی انقلابی نمی‌دانست با شرکت همفکران خود در دولت موقت مخالفت نکرد زیرا بر این عقیده بود که با شرکت آنان میتواند برنامه‌های انقلابی خود را به دولت ارائه دهد... در این ساخت دولت موقت ترکیبی است از افراد یک گروه خاص سیاسی و مذهبی و چندی دیگر... میان این گروه تکنوکراتهای بی‌چهره یا کسانی که از نظر اقتصادی وابستگی‌ها را نمی‌شناختند و... با کسانی که می‌خواستند رادیکال و انقلابی باشند در کنار هم قرار گرفتند.”

جاما^۲ همواره دو جریان ارتجاع (اسلامگرایان متحجر) و بورژوازی (سرمایه داری لیبرال) را محکوم کرده و دولت موقت را مصداق آن دانسته و به شدت از آن انتقاد می‌نمود. در مقاله‌ای که در ارگان این حزب به چاپ رسیده می‌خوانیم:

“خط اول / بورژوازی سرمایه‌داری لیبرال / که نه تنها امروز حاکم است بلکه در دوران طاغوت هم در لباس طرفدار او حاکم بود و اغلب با طاغوتیان بر سر یک سفره نشسته منتهی گهگاه چانه می‌زده و کم و زیاد می‌کرده از همین خط و از یاران هم او که در غرب بر علیه ما می‌کوشند / محسن نژی / منتهی منزله ولی غیرانقلابی تا به آنجا مورد نظر قرار می‌گیرد که از طرف مقام رهبری که در صداقتش تردیدی نیست برای اولین بار برای دولت بعد از انقلاب مأمور می‌شود / بازرگان / یا للعجب که این خط و مجریانش چقدر حسابگرند! اما ارتجاع که همیشه هموارکننده راه برای خط اول بوده است امروز هم بیکار ننشسته و برای هموار کردن راه، حساب شده در پناه مکتب به کوبیدن ناهمواری‌ها پرداخته تا به آنجا که «فبشر عبادی الذین» را شعار

می‌دهد ولی از «یستمعون القول» وحشت دارد و «فیتبعون احسنه» را علناً نقض می‌کند.

در جایی^۱ دیگر این روزنامه لیبرالیسم را محکوم می‌کند و این جریان را هماهنگ با جریان اکثریت (جریان اسلامی) می‌داند:

«لیبرالیسم مذهبی / نهضت آزادی و ملی مذهبی‌ها / که با زرنگی خاصی از ابتدا حرکت را در طریق غیرانقلابی و فقط تا مرحله ضداستبدادی می‌خواست ادامه بدهد و بعد از فرار مستبد بزرگ رسالت خود را پایان یافته می‌دانست با تظاهر به آزادی خواهی (البته نوع غربی آن) در مقابل روند تکاملی انقلاب، خود به میدان آمده، قشریون را که از بینش کمتری برخوردار هستند و نیروی بیشتری در اختیار دارند به میدان می‌فرستند و در خفا دست در دست او تا مرحله تصویب طرح دو مرحله‌ای / انتخابات / پیش می‌روند.»

محمود نکوروح^۲ از اعضای برجسته جاما در انتقاد از جریان به اصطلاح «ارتجاع» می‌گوید:

«ارتجاع خیلی راحت جهل مردم را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد چون در این کار تجربه دارد و از اسلام راستین در وحشت است. بهمین خاطر از درخشش آن به هر قیمت جلوگیری می‌کند.»

در جایی دیگر^۳ هفته‌نامه مردم ایران ارگان جاما برخی از روحانیون را به دخالت در انتخابات خبرگان دوره اول متهم می‌سازد:

«آیا لازم بود تمام کاندیداهای حزب اکثریت همه یک دست از یک قشر و اکثریت قریب به اتفاق آنرا در تمام کشور از روحانیون تشکیل بدهند و احتیاجی نمی‌دیدند برای بررسی قانون اساسی از متخصصین کلیه مسائل اجتماعی از جمله حقوق‌دانها، جامعه‌شناسان... به تعداد قابل قبول استفاده شود. در بسیاری از شهرها تبلیغات یک طرفه بعضی از روحانیون بصورت فتوی و اجرای فریضه درآمد. اینها در عوض ارشاد مردم عامی از ناآگاهی مردم به نفع افراد خاص بهره‌برداری می‌کنند.»

پس از دوره گذار سال ۱۳۵۸ و ورود به سالهای بعد، این سازمان رفته رفته کار تشکیلاتی خود را کاهش داده و در این راستا با آرامش بیشتر اوضاع در سالهای بعد،

موضعگیری‌های سیاسی خود را تعدیل و از آن به بعد روش موضعگیری تند در قبال مسائل سیاسی سال ۵۸ را کنارگذارد. مصاحبه کاظم سامی با مجله جهان اندیشه در آذرماه ۱۳۵۹ مبین این تعادل در مواضع جاما به شمار می‌رود.

وی^۱ در این مصاحبه در مورد سیاست خارجی کشور می‌گوید:

"ما نمی‌توانیم از روابط بین‌المللی و قراردادهای بین‌المللی جداشویم اما ما می‌توانیم نظر داشته باشیم در نحوه پذیرش این قراردادها و نحوه اعمال قراردادها... در ارتباط با سیاست خارجی ما می‌خواهیم چکار کنیم؟ آیا می‌خواهیم دور خودمان یک حصار بکشیم. بدون ارتباط با همه دنیا و در نتیجه ما احتیاج به رعایت قوانین بین‌المللی نداریم؟!... بنابراین ما رابطه را عملاً پذیرفته‌ایم و به محض اینکه رابطه را بپذیریم بنابراین باید بر این روابط قوانینی حاکم شود!"

ایشان^۲ در مورد اقلیت‌های مذهبی و حقوق آنها در جامعه اسلامی چنین نظر

می‌دهد:

"اقلیت‌ها در یک جامعه اسلامی و حکومت اسلامی و در جمهوری اسلامی جایشان محفوظ است و کاری که امروز در وزارتخانه‌ها / عدم واگذاری پست به اقلیت‌ها / اگر بشود برخلاف است یعنی بخلاف قانون اساسی است، خلاف همه مسائل مکتبی است."

مواضع سیاسی دوره دوم ۱۳۷۶ تاکنون

به علت کاهش و توقف فعالیت‌های این حزب پس از سال ۱۳۶۰ اطلاع دقیقی از مواضع این حزب در دست نیست. تنها برخی از موضع‌گیری‌های نظام‌الدین قهاری از چهره‌های شاخص این جریان که پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ در قالب نیروهای ملی و مذهبی در حال فعالیت است در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انحصارطلبی احزاب^۳

"انحصارگرایی و قدرت‌طلبی که در تمامی تشکلهای درگیر وجود داشت / ابتدای انقلاب / سبب گردید جملگی راه حذف فیزیکی طرف مقابل را برگزینند به تصور آن که کوتاه‌ترین راه بهترین راه است اما تجربه تلخی که با بهای سنگین بدست آمد عکس این مطلب را ثابت کرد. ممکن است به ظاهر با خشونت به پیروزی رسید و

۱. یادنامه دکتر سامی - انتشارات چاپخش ص ۲۷۶. همان

۳. دنیای سخن شماره ۸۴

مدتی هم آن را حفظ کرد ولی جلب و جذب و سکوت مستمر افکار و اذهان سرکوب شده نه در کوتاه مدت و نه در دراز مدت امکان ندارد.^۱

طرد خشونت^۱

“مسئلاً قدرتی که در سایه و سواست، شک، ترس و اضطراب استوار گردد بالقوه در خطر تضعیف و اضمحلال قرار خواهد داشت ولی برخوردهای فیزیکی و حذفی خشونت آمیز و مسلحانه یک نتیجه حتمی و همیشگی داشت، این که اشتباه محاسبه کسانی /سازمان مجاهدین خلق/ را که تنها راه رهایی را جنگ مسلحانه می دانستند برملا ساخت و این ایده را از جامعه ایران طرد کرد. بازمانده دسته جات خشونت جو اینک به صورت گروههای فشار در آمده اند که در حال اضمحلال می باشند.”

انتخابات دوم خرداد^۲

“رشد فرهنگ سیاسی منجر به افشاگریهایی گردید و مواضع بسیاری شفاف شد و بسیاری از مدعیان و فریبکاران و متظاهرين و متجاهلین، رسوا و شناسایی گردیدند در نهایت شاهد اوج تبلور فرهنگ سیاسی و اجتماعی مردم ایران در آخرین انتخابات ریاست جمهوری بودیم که سرآغاز نهضت فکری و فرهنگی اجتماعی جدیدی در ایران به شمار می رود. مردم ایران آگاهانه به برنامه ها و نظرات شخصیتی رأی دادند که ضرورت تحول و تکامل فکری و تساهل و تحمل اندیشه های متضاد را درک کرده بود و برقراری قانون را به جای بی نظمی، تحمل مخالفان را به جای حذف فیزیکی، احترام به انسانها را به جای نفی هویت آنان و تأمین امنیت را برای همه شهروندان ایرانی اعم از مخالفین و موافقین و... در رأس برنامه های خود قرار داد و اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران هم با رأی خود به او جواب مثبت دادند و صلح و سلم و صفا را به جای خشونت و ارباب، شعور را به جای شعار و گفتگو را به جای برخورد فیزیکی پذیرفتند.”

عملکرد حزبی^۳

“ما دیگر دنبال تشکیلات حزبی به آن فرم سابق نمی رویم. دنبال عضوگیری و کادرسازی و تشکیل حوزه و... نمی رویم. ما همچنان که افراد را به تشکیل شورا و انجمن تشویق می کنیم، خود نیز نقش مؤثری را تا حد امکان در شکل گیری

انجمن‌های مختلف و «سازمانهای غیردولتی» (NGO) ایفا کرده‌ایم. جبهه سبز، پاکسازی کوهستان و... نمونه‌هایی از این دست هستند. این عملی است که به دیگران هم پیشنهاد کرده‌ایم. از کمک به توزیع خواروبار در محلات و ایجاد شرکت تعاونیهای توزیعی ملی و روستایی گرفته تا کارهای نظارتی... در حقیقت به هر شکلی باید انجمنها را سامان داد. انجمن فرهنگی، هنری، ادبی یا انجمن‌های مبارزه با بی سوادی... حمایت از مستمندان. تشکیل احزاب به صورت سابق با ابهامات و سوالات فراوانی روبرو است. چه بسا که با تغییر یک رئیس جمهوری معتقد به تساهل و تسامح و آزادی و اراده مردم و آمدن یک فرد جدید همه چیز تعطیل شود. اما ایجاد انجمنها و شوراها در این شرایط خیلی سهل و ممکن تر از ایجاد احزاب است.

تشکیل شوراها^۱:

«در این شرایط ما باید تا حد امکان، شوراها را گسترش دهیم و بر وظایف و اهمیت و کارکرد آنها بیافزاییم. چرا تا حال که حدود دو دهه از انقلاب می‌گذرد شوراها آنچنان که در قانون اساسی آمده است شکل نگرفته‌اند؟ طبیعی است اگر به آن میزان فعالیت شوراها محقق می‌شد وجود آنها شکننده انواع انحصار و استبداد بود شورا را محدود به یک محل و مدرسه نکنید. شوراگام به گام باید رشد کند.»

مواضع اقتصادی

مواضع اقتصادی جاما به طور عمیق گرایش به دیدگاههای اقتصادی چپ و سوسیالیستی دارد. تقریباً این حزب هماهنگ با غالب گروههای انقلابی شعارهای چپ مذهبی را تکرار می‌کرد. غایت آرزوی این گروهها دستیابی به یک جامعه بدون طبقات اجتماعی بسیار فقیر و بسیار غنی بود. شعار ایجاد «جامعه بی طبقه توحیدی» نوعی جامعه ایده‌آل را تداعی می‌کرد که گروههای چپ مذهبی به علت فقر و پریشانی مردم آن روزگار و در کنار آن ثروت انبوه دربار و حامیان دربار همواره از آن سخن می‌گفتند و امید داشتند روزی این شکاف عمیق بین اکثریت فقیر و عقب‌نگاه داشته شده و اقلیت قدرتمند و ثروتمند، از بین برود.

کازم سامی دبیرکل این حزب از جمله کسانی بود که مخالفت خود با سرمایه

داری لیبرال و بورژوازی جدید را به صراحت اعلام می‌داشت. از نظر او سرمایه داری وابسته در رژیم گذشته و سرمایه داری لیبرال در دولت موقت انقلاب مانع از رسیدن انقلاب به اهداف خود یعنی تشکیل شوراها و از بین رفتن فاصله طبقاتی شدید بین مردم می‌شد. او^۱ می‌گوید:

“ما کار می‌خواهیم اما نه به قیمت احیای سرمایه داری وابسته. چرا به دنبال مدیریت از فرنگ برگشته می‌گردیم. مدیریت شورایی جامعه ما را نجات خواهد داد!”

نظام الدین قهاری^۲ عمده مشکلات اقتصادی جامعه را چنین بیان می‌کند:

“جوان ایرانی، از یک سو شاهد فقر و اختلاف طبقاتی و رنج و گرسنگی مردم کشورش است از سوی ثروتهای کلان طبقه‌ای خاص را می‌بیند. از یک سو فشارهای فرهنگی و اجتماعی را تحمل می‌کند و از سوی با وضعیت حاد کار و بیکاری روبرو است.”

مواضع فرهنگی

مواضع فرهنگی این حزب همانند دیگر احزاب منتقد در ابتدای انقلاب و احزاب اصلاح طلب پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ مبتنی بر انتشار آزادانه افکار و عقاید و گوش دادن همه سخنان و برگزیدن بهترین آنها است. کاظم سامی^۳ در مورد آزادی بیان و اندیشه در جامعه اسلامی می‌گوید:

“کجای اسلامی می‌گوید شم اجلوی آزادی فکر را بگیرید و نگذارید حرفش را بزند” کاظم سامی^۴ در مورد آزادی مطبوعات و قانون مطبوعات می‌گوید:

“قانون اساسی اعتقادش این است که نشریات و مطبوعات در بیان مطالبشان آزادند مگر موقعی که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد که آنوقت در اینکه مخل به مبانی اسلام و حقوق عمومی چگونه و چه کسی آنرا تفسیر می‌نماید. در این رابطه ما یک قانون مطبوعات داریم که شورای انقلاب تصویب کرده... بر مبنای آن نشریات و مطبوعات باید عمل نکنند و تخلف نکنند یک نماینده مجلس... می‌تواند تخصص بکند بتواند ایراد بگیرد به مطبوعات اما ایراد قانونی یعنی

۲. جامعه ۷۷/۱/۲۳

۴. یادنامه دکتر سامی صفحه ۷۴

۱. مردم ایران ۵۸/۱۱/۴

۳. مردم ایران ۵۸/۷/۱۹

باید گفت که شما از این خط قانون تجاوز کردید نه اینکه چرا فلان مطلب را نشر دادید یعنی بیان مطالب و عقاید در قانون اساسی آزاد است و در اصل ۱۳ قانون اساسی گفته می‌شود که شما حق تفتیش عقیده هم ندارید.^۱

روزنامه مردم ایران^۱ مخالفین آزادی بیان را مرتجع می‌داند:

«آنها که «فبشر عبادی الذین» را می‌گویند ولی جلوی افکار و عقاید را می‌گیرند مرتجع هستند.»

جنبش مسلمانان مبارز

نام کامل: جنبش مسلمانان مبارز

نام دبیر کل: حبیب‌اله پیمان

نام اعضای فعال: حبیب‌اله پیمان، عباس پور اظهاری، مجید تولایی، مهدی ناطقی،

مرضیه مرتاضی لنگرودی (پیمان)، مجید پیمان

اعضای سابق: ملکی، محمدی، سردار افتخار، عباس زادگان، مصطفی میرخانی.

مرامنامه

مقدمه:

جنبش مسلمانان مبارز در شرایط بحرانی تب و تاب انقلابی سال ۵۶ و در ادامه رسالت فکری و مبارزاتی که نهضت خداپرستان سوسیالیست در دهه بیست آغازگر آن بودند، موجودیت یافت تا به تحقق هدفهای زیر یاری رساند.

الف - کوتاه مدت

۱- به نیروهای انقلابی که زیر ضربات پلیس سیاسی و تصادمات فرهنگی در تنگنا قرار گرفته آسیب می‌دیدند، با انواع حمایت‌های مادی و معنوی یاری رسانده تا دوام آن حرکت را تضمین کند.

۲- پشتوانه فکری و ایدئولوژیک جنبش انقلابی مردم را که در معرض تهاجم ارتجاع و نزاعهای فکری سیاسی درونی قرار داشت، تقویت و مورد حمایت قرار دهد.

۳- جنبش وسیع توده‌ای را که برای کسب آزادی، استقلال و عدالت و یا

خمیرمایه فرهنگ و عواطف دینی در حال نشو و نما و گسترش بود، به سهم خود تغذیه فکری و سیاسی و استراتژیک کند و با تشویق و کمک به ایجاد تشکلهای مردمی خود انگیزخته و خودگردان، هسته‌های اولیه شوراهای را که باید پایه‌های عینی و مادی دموکراسی شورایی آینده شوند، به وجود آورد.

تأکید جنبش در آن دوران ویژه، تلاش در تعمیق مبارزه فکری و سیاسی بود که تا وقتی حکومت استبدادی سرنگون می‌شود مردم توانایی و ابزار لازم برای حکومت بر خویش و تحقق شعارهای آزادی، عدالت و استقلال را فراهم آورده باشند.

ب - دراز مدت

هدف درازمدت جنبش مسلمانان مبارز ایجاد یک نهضت فراگیر اجتماعی بر محور سنت و اندیشه فلسفی و اجتماعی خداپرستان سوسیالیست بود که می‌بایست متناسب با تحول دوران و تکامل علمی و فلسفی، در سطح مطلوب و شایسته‌ای به لحاظ کیفی و کمی ارتقاء یابد. به همین جهت انجام دو وظیفه اساسی را فراراه خود قرارداد.

۱- تکمیل و غنی سازی و تعمیق مبانی نظری (تئوریک) که بر سه پایه آزادی، برابری و ایمان به طرز فکر خداپرستی بنا شده بود و در معادله‌هایی همچون حقیقت، آزادی، عدالت و عرفان، آزادی، برابری و سوسیالیسم و دموکراسی بر پایه طرز فکر خداپرستی تکرار می‌شد.

۲- آموزش و تبلیغ تعالیم مزبور در میان مردم و کمک به ایجاد تشکلهای صنفی و سیاسی بر محور اندیشه فکری و اجتماعی با هدف گسترش، اعتلاء و سازماندهی جنبش اجتماعی و فکری مردم ایران که باید پشتوانه اصلی مردمسالاری، استقلال، عدالت و توسعه همه جانبه جامعه ایران قرار گیرد.

جنبش مسلمانان مبارز یک حلقه از زنجیری است به درازای نیم قرن در زمان، که با نهضت خداپرستان سوسیالیست آغاز و در جمعیت آزادی مردم ایران، حزب مردم ایران، جنبش آزادیبخش مردم ایران و جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران تداوم یافته است.

این حلقه‌ها همه از یک جوهر و جنس تشکیل شده‌اند و به مقتضای شرایط زمانی و ماهیت مبارزه مردم در نام و قالب و تشکیلات ویژه‌ای جای گرفته‌اند. آنچه ثابت و مشترک است جوهره فکری است که در جهت واحدی پویا و متکامل به حرکت و رشد خود ادامه می‌دهد و می‌رود تا در بستری واحد و گسترده و پرمثمرتر از

قبل در عنوان و قالبی متناسب با دوران جدید مسئولیت ارتقاء اندیشه‌ای را بر دوش حمل کند که به طور قطع تحقق بخش آرمانهای انسانی ملت ایران و بشریت خواهد بود.

اول - کلیات

جنبش مسلمانان مبارز حرکتی فکری، سیاسی است که برای پاسخگویی به ضرورت ارتقاء سطح آگاهیهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی توده‌های محروم و زحمتکش و نیروهای مترقی و مولد و احراز خودآگاهی تاریخی، ملی، فرهنگی و طبقاتی و ترغیب آنها به تشکل، همکاری و تلاش در راه ایجاد جامعه‌ای آزاد و رو به رشد و عاری از سلطه، خشونت، استثمار، دروغ و از خودبیگانگی و مبتنی بر آزادی، عدالت و حقیقت (توحید) به وجود آمده است.

جنبش مسلمانان مبارز، نیازهای راستین و مشترک میان همه انسانها و ارزشهای عام و جهانشمولی را که متضمن حقوق اساسی خداداد همه افراد است، بر میراث اصیل فرهنگ ملی و توحیدی جامعه ایران به عنوان اساس اتحاد و همبستگی و همکاری میان مردم قرار میدهد و در جهت ایجاد یک نهضت نوزایی فکری و فرهنگی به منظور غلبه بر رکود و گسستی که در تکامل جامعه و فرهنگ ایران پدیده آمده است می‌کوشد.

جنبش مسلمانان مبارز، آزادی، خودآگاهی و عدالت را شرط اولیه بقاء و اعتلای یک جامعه و بروز خلاقیت‌های فردی و جمعی می‌داند و تلاش به سوی رشد و تعالی را مستند به هر دو دسته نیروهای محرکه مادی و معنوی در حیات انسان و در جامعه و تاریخ می‌نماید.

هدف اساسی ما

کمک به فراهم آمدن شرایطی است که در آن همه افراد جامعه بدون تبعیض جنسی، مذهبی، قومی و زبانی، آزادی و استقلال فکر، وجدان و اراده خود را بازیابند و ضمن غلبه بر موانع درونی و بیرونی، استعدادهای انسانی خویش را پرورش دهند و با بهره مندی از یک زندگی پرنشاط، خلاق و صلح‌آمیز، برای تکامل هرچه بیشتر شخصیت و زندگی فردی و حیات جامعه خویش با دیگر اعضای جامعه همکاری کنند.

مبانی فکری

برنامه‌ریزی و فعالیت جمعی برای هدایت تحولات اجتماعی در راستای خواسته‌ها، هدفهای مشترک مردم، نیاز به یک مبنای فکری، فلسفی و جهان بینی عقلانی دارد، با این کارکرد که حداکثر هماهنگی و انسجام را در فعالیتهای کوشندگان فراهم آورد، اهداف مشترک، نظام ارزشها و ملاکهای گزینش و عمل را تعیین کند و بالاخره روشها و شیوه‌های مناسب نیل به اهداف را در اختیار گذارد.

ما فلسفه و جهان بینی توحیدی را مکتب راهنمای عمل خود برگزیده‌ایم که بر مبنای آن:

۱- همه پدیده‌های هستی بدون استثناء دارای شعور راهنمای عمل هستند و در نسبت‌ها و اشکال مختلفی صفات خدا را متجلی می‌سازند.

۲- خداوند، این شعور زنده و بیدار و فعال و فراگیر در دل هر پدیده یعنی در شعور وی حضور دارد و از همین طریق بی واسطه با وی سخن گفته و به او یاری می‌رساند.

۳- جاودانه و آزادانه زیستن و فراتر رفتن از آنچه هست، تمایل عمومی و محرک اصلی فعالیتهای حیاتی است. هر کس که نیروی نوآوری، آفرینندگی و درجه آزادی بیشتری دارا است، پایداری و بالندگی حیاتی‌اش بیشتر است.

۴- تمایز انسان با سایر انواع موجودات در بهره‌مندی هرچه بیشتر او از قدرت آفرینندگی، خردمندی و دانش‌اندوزی، آزادی اراده و وجدان، نیروی اختیار و انتخاب‌گری و کمال‌طلبی و دیگر صفات الهی است. از این میان قدرت آفرینندگی وجه اصلی طبیعت مشترک انسانهاست و نیروی انتخاب‌گری و آزادی شرط اصلی تحقق قدرت آفرینندگی است و به همین دلیل آزادی و هر آنچه برای تجلی این استعداد در افراد ضروری است جزو حقوق جدائی‌ناپذیر همه افراد بشر محسوب می‌شوند.

هدفها

الف - سیاسی

۱- اهتمام در حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشور از طریق:

۱-۱- کمک به تقویت بنیه اقتصادی و استقلال اقتصادی کشور و توسعه پیشرفت

در زمینه علوم و فنون.

۱-۲- کمک به توسعه سیاسی و افزایش مشارکت مردم در تعیین سرنوشت کشور

از طریق استقرار حاکمیت ملی و مردمی، براساس ترکیبی از نظام شوراهای محلی

و منطقه‌ای، مجالس نمایندگی عمومی ملی.

۱-۳- مقاومت در برابر تجاوزات و توسعه طلبی‌های قدرت‌های سلطه‌جوی بیگانه.

۲- تلاش در جهت برقراری حاکمیت قاطع و همه جانبه مردم بر مقدرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور و تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی از طریق:

۱-۲- تأمین آزادی مطبوعات و نشر و آزادی بیان عقیده.

۲-۲- تأمین آزادی تشکیل و فعالیت احزاب و سازمانهای صنفی و سیاسی و نهادهای مدنی.

۳-۲- کوشش در جهت تشکیل و گسترش شوراهای در کلیه سطوح و افزایش حدود اختیارات آنها.

۴-۲- تأمین آزادی و سلامت انتخابات مجالس مقننه و شوراهای.

۵-۲- رفع هر نوع تبعیض در حقوق سیاسی و اجتماعی علیه زنان و جوانان و اقشار محروم جامعه.

۶-۲- تأمین حقوق برابر سیاسی و مشارکت همه اقوام و زیرمجموعه‌های ملیت ایرانی در چارچوب یک نظام فدراتیو (شورایی) و رفع هر گونه تبعیض ناشی از تفاوت‌های مذهبی، نژادی و قومی.

۷-۲- تعمیم حق حاکمیت به همه اقوام از طریق تأسیس شوراهای ایالتی با حقوق خودگردانی در چارچوب وحدت ملی و ارضی و اعطای حق حفظ زبان و دیگر عناصر فرهنگ قومی و ملی.

ب - اقتصادی - اجتماعی

۱- کوشش در تدوین روش اجرای طرح توسعه اقتصادی درون‌زا، با هدف ایجاد یک اقتصاد ملی و مستقل و متکی به منابع درونی و مرتبط با بازار جهانی و مجهز به پیشرفته‌ترین دستاوردهای علوم و فنون بشری.

۲- تأمین نیازهای اساسی اولیه در خور شأن انسانی برای همگان از طریق:

۱-۲- گسترش نظام تأمین اجتماعی، با برقراری بیمه‌های اجتماعی، بهداشتی و درمانی، بیمه بیکاری و از کارافتادگی و بازنشستگی.

۳- تهیه ابزار و امکانات انجام فعالیت‌های مثبت و مولد و خدمات موردنیاز جامعه برای کلیه شهروندان از طریق:

- ۳-۱- تشویق سرمایه‌گذاری به صورت تعاونی و مالکیت‌های جمعی و بعضاً بطور محدود و معین خصوصی در عرصه مختلف تولید و خدمات در چارچوب برنامه‌های ملی و منطقه‌ای توسعه.
- ۳-۲- سرمایه‌گذاری عمومی در ایجاد و تقویت زیرساخت‌های توسعه ملی و منطقه‌ای و تحقیقات زیربنایی.
- ۳-۳- کمک به توسعه تعاونی‌های تولید، توزیع و مصرف.
- ۴- تأمین امکانات آموزشی رایگان تا عالی‌ترین سطوح، برای همه شهروندان مستعد و علاقمند به ادامه تحصیل، اجباری بودن آموزش تحصیلات ابتدایی و متوسطه.
- ۵- کوشش برای حضور فعال در بازارهای جهانی با عرضه تولیدات صنعتی و کشاورزی کشور و مبارزه با هر نوع سلطه‌جویی و انحصارطلبی در عرصه تولید، توزیع و تجارت و مالکیت سرمایه.
- ۶- تأمین عدالت اجتماعی با کاهش تدریجی فاصله طبقاتی و حرکت سنجیده در جهت محور تدریجی و بلندمدت بهره‌کشی انسان از انسان از طریق:
 - ۶-۱- تأمین برابری استفاده از فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای همه شهروندان به منظور اعتلای شخصیت انسانی و موقعیت و منزلت شخصی و اجتماعی و فردی و یا گروهی.
 - ۶-۲- گسترش مالکیت‌های اجتماعی و تعاونی.
 - ۶-۳- افزایش تصاعدی مالیات بر درآمدها.
 - ۶-۴- جلوگیری از سلطه یک طبقه بر دیگر طبقات و بر قوای سه‌گانه و قانونگذاری، اجرایی و قضایی.
 - ۶-۵- ممانعت از تمرکز و انباشت سرمایه و قدرت سیاسی و اطلاعات در دست‌های یک اقلیت.
 - ۶-۶- کوشش در راه تحقق اصل الزام انجام کار مثبت و مولد و خدمات مفید از سوی همه افراد و بهره‌مندی متناسب با ارزش کار فردی یا گروهی.
 - ۶-۷- تأمین حداقل نیازهای اساسی و ایجاد شرایط اولیه زیست انسانی برای همه شهروندان.
 - ۶-۸- کوشش برای حذف عواملی که میان نیروهای فعال و مولد و کار و محصول کارشان فاصله وجدایی افکننده موجب خودبیگانگی آنان می‌شود.

۷- تأمین حقوق انسانی برابر برای زنان.

۸- تأمین حقوق کامل و برابر برای همه اقوام و ملت‌ها و اقلیت‌های دینی و مذهبی و احترام به استقلال فرهنگی اقوام ایرانی و حمایت از حق تصمیم‌گیری و اداره جامعه خویش در چارچوب وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور و باتکیه بر گسترش نظام شورایی و فدراتیو.

۹- تأمین امنیت قضایی و اجرای بدون تبعیض و عادلانه قانون از طریق ایجاد یک نظام قضایی مستقل.

۱۰- تأمین حقوق کودکان بر طبق اعلامیه جهانی حقوق کودکان.

ج - فرهنگی

۱- کمک به ایجاد و توسعه فرهنگی با فراهم آوردن شرایط مادی - سیاسی و معنوی بروز خلاقیت‌های فکری و علمی و هنری و فرهنگی در همه افراد و رفع هر نوع تبعیض و نابرابری براساس جنس، مذهب و قومیت.

۲- حفظ تنوع فرهنگی از طریق تأمین آزادی همه اقوام و گروه‌های ایرانی در حفظ و توسعه زبان و خرده فرهنگ‌های قومی همراه با تأکید بر حفظ و اعتلای زبان فارسی و فرهنگ ملی و دینی به عنوان عوامل وحدت بخش جامعه ایران.

۳- ایجاد شرایط لازم برای ارتقاء سطح آموزش عمومی و بروز خلاقیت‌های علمی و تکنولوژیک و رساندن کشور به بالاترین سطح پیشرفتهای علمی و فنی جهان.

۴- حفظ و تقویت هویت فرهنگی و ملی ایرانی با تشویق و ایجاد فرصت جهت بروز خلاقیت‌های فرهنگی (علمی و هنری و فلسفی و عرفانی) بازشناسی و بازسازی هویت تاریخی و ملی اقوام ایرانی و جستجوی علمی عوامل پایداری و بالندگی فرهنگ و جامعه ایرانی و علل و اسباب انحطاط و گسست در تداوم تکامل فرهنگی و اجتماعی.

۵- ارتقاء سطح اخلاقیات و ارزشهای انسانی و تضمین سلامت فکری و اخلاقی و روانی جامعه از طریق تأمین آزادی، امنیت مادی و معنوی و امکانات کسب آموزش و اشتغال و فعالیت خلاق و مولد برای همه افراد و فراهم کردن فرصت آشنایی و بهره‌گیری از میراث غنی جهان‌بینی، فرهنگ، معارف و ارزشهای اصیل و حیاتی.

- ۱- حراست از سلامت و تعادل عوامل محیط زیست و منابع حیاتی و تنوع گونه‌های زیستی.
- ۲- جلوگیری از اعمال هر نوع اقدام مخرب و نابودکننده یا برهم زننده تعادل اکولوژیک.
- ۳- انجام اقدامات جدی و مؤثر در احیا و توسعه جنگلها و مراتع و دیگر منابع زنده و گونه‌های گیاهی و حیوانی بومی.
- ۴- توسعه فضای سبز و ایجاد کمربند سبز در اطراف کلیه مناطق مسکونی و شهری. ممانعت از انتشار آلاینده‌ها و مبارزه با آلودگی خاک، آب و هوا و سرمایه‌گذاری برای تغییر و اصلاح صنایع و مؤسسات آلوده‌کننده.
- ۵- توزیع مناسب جمعیت در حوزه‌های مختلف اکولوژیک کشور و برنامه‌ریزی و تعیین مناطق توسعه اقتصادی برپایه خصوصیات زیست محیطی هر منطقه.

تاریخچه تشکیل

حسین‌آباد پیمان در مصاحبه‌ای به تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۸ باخبرگزاری تاس (شوروی آن‌زمان) تاریخچه تشکیل جنبش مسلمانان مبارز را چنین بیان می‌کند:^۱

“جنبش مسلمانان مبارز در شکل سازمانی فعالیتش در سال ۱۳۵۵ تشکیل شد ولی در حقیقت این سازمان دنباله یک جریان فکری سیاسی است که در سالهای پیشتر بعد از سقوط رضاشاه در جنگ جهانی دوم آغاز شد و هدفش مبارزه مخفی علیه حکومت‌های ارتجاعی وقت بود. بعداً هم که نهضت ملی شدن نفت آغاز شد مبارزه ادامه پیدا کرد و آن سازمان هم به صورت یک حزب درآمد که از مصدق حمایت به عمل می‌آورد. بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آن حزب که «مردم ایران» نام داشت با کمک سایر احزاب ملی و روحانیون، نمایندگان دانشگاه و دانشجویان در تشکیل نهضت مقاومت ملی شرکت جست و مبارزه را علیه رژیم کودتا ادامه داد. حزب مردم ایران در زمان دکتر مصدق جزء یکی از چهار حزب نهضت ملی بود که دارای ایدئولوژی مذهبی بود. این مبارزات بعد از نهضت مقاومت ملی ادامه پیدا کرد. وقتی در سال ۴۰ و ۴۱ تحولاتی که منجر به شروع کار مجدد جبهه ملی و تغییراتی در حکومت شد با تثبیت مجدد دیکتاتوری شاه و تسلط امپریالیسم دو تحول انجام گرفت، یکی تحول در ایدئولوژی که از مدتی پیش ادامه پیدا کرده بود و دوم اینکه

مبارزه با رژیم با شیوه مسالمت‌آمیز گذشته امکان‌پذیر نیست و خط مشی جبهه ملی نمی‌تواند دوام یابد. بعد از خرداد ۱۳۴۲ و قیامی که با الهام از رهنمودهای امام خمینی (ره) علیه رژیم به وجود آمد، گروهی از اعضای حزب (مردم) و دیگر دوستانی که در خارج حزب بودند یک گروهی با مشی مسلحانه و ایدئولوژی اسلامی بنام «جنبش آزادیبخش مردم ایران» یا «جاما» به وجود آوردند، ولی چند سالی بیشتر دوام نیاورد و به وسیله ساواک شناسایی و متلاشی شد. اما مبارزه در تشکلهای دیگر علیه رژیم ادامه پیدا کرد و تا سال ۱۳۵۵ که سازمان امنیتی و پلیس ضربات سختی به گروههای سیاسی مسلح وارد کرده بودند و آنها یکی یکی متلاشی شدند و فشار از همه جانب احساس می‌شد. همچنین رژیم حملات سختی را علیه ایدئولوژی اسلامی آغاز کرده بود و سعی در ایجاد تفرقه و تضعیف رویه مبارزان می‌کرد. جنبش توده‌ای که از همان سال ۴۱ به رهبری امام خمینی (ره) شروع شده بود مجدداً در حال او جگیری بود. از این رو «جنبش مسلمانان مبارز» بوسیله عده‌ای از مبارزین سازمان داده شد، تا علاوه بر حمایت از مبارزه قهرآمیز علیه رژیم از این جنبش سراسری به رهبری امام خمینی (ره) حمایت کند و ایدئولوژی اسلامی را مبنا قرار داده و با تبلیغات گمراه‌کننده و رژیم مقابله انجام بگیرد. بر اساس سه ضرورت «جنبش مسلمانان مبارز» به وجود آمد.

۱- حمایت از مبارزه قهرآمیز علیه رژیم (شاه)

۲- حمایت از جنبش مردمی و اسلامی که به رهبری امام خمینی (ره) شروع شده بود.

۳- دفاع از ایدئولوژی اسلامی و تبلیغ و ترویج آن در میان مردم.

از این رو جنبش مسلمانان مبارز یک جنبش سیاسی مکتبی بود که کار نظامی نمی‌کرد و عمده کارش در زمینه سیاسی، ایدئولوژیکی و دادن رهنمودهای تشکیلاتی به مبارزینی بود که در ایران به پاخاسته بودند. در حقیقت «جاما» و جنبش مسلمانان مبارز از یک ریشه (حزب مردم ایران) هستند. که البته حزب مردم ایران با جنبش سوسیالیست‌های مسلمان ائتلاف کرده بود.

حبیب‌اله پیمان^۱ در صدد تعامل بین دو دیدگاه مذهب و سوسیالیسم که اهداف جنبش خداپرستان سوسیالیست (که با حزب مردم ایران ائتلاف کرده بود) در آن دو

خلاصه می‌شد برآمد و دو کتاب در این زمینه تألیف کرد، یکی در زمینه فلسفه تاریخ و دیگری «کار و مالکیت و سرمایه» و سپس کتاب «تاریخ صدر اسلام» با عنوان «گل سرخ توحید» در چهار جلد توسط ایشان نوشته شد و کتاب «چرا انسان مستعهد و مسئول است.» که در مورد نقد سوسیالیسم روسی که بدون دموکراسی است و دموکراسی غربی که بدون سوسیالیسم و هر دو ابتر بودند نوشت که برگرفته از اندیشه‌های دکتر شریعتی بود. در سال ۱۳۴۰ دو کتاب دیگر با نامهای «مردم ایران در آستانه یک تحول اجتماعی» و «دو اصل از سوسیالیسم مردم ایران» را تألیف نمود. مجموعه خداپرستان سوسیالیست و حزب مردم ایران که متشکل از افرادی چون دکتر کاظم سامی، دکتر علی شریعتی، مقیدی و دکتر پیمان بود تا قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از قویترین احزاب ملی به شمار می‌رفت و در تمام شهرهای بزرگ ایران دفتر داشت.

دکتر پیمان می‌گوید^۱:

«در سال ۱۳۴۲ زمانی که نتوانستیم کمیته مرکزی حزب مردم ایران را به اتخاذ مشی مبارزه مسلحانه و قهرآمیز علیه رژیم قانع کنیم، به اتفاق دکتر کاظم سامی «جنبش آزادیبخش مردم ایران» یا «جاما» تأسیس شد بدون آنکه حزب مردم ایران را ترک کنیم. این جنبش زیرمجموعه همان «نهضت خداپرستان سوسیالیست» یا حزب مردم ایران بود.

بعد از سال ۱۳۴۶ و آگاهی از وجود تشکیلاتی که بعداً مجاهدین خلق نام گرفت اعضای شناخته شده جاما را ترغیب به پیوستن به سازمان کردیم که عده‌ای از آنان از جمله احمد رضایی، حبیب رهبری و احمد آرام، از اعضای کادر فعال سازمان شدند و من خود نیز در ارتباط با سازمان قرار گرفتم بدون آنکه عضو آن باشم، این ارتباط تا سال ۵۴ که انشعاب مارکسیستی حزب مجاهدین خلق انجام شد ادامه یافت.»

پس از انقلاب جنبش مسلمانان مبارز تا سال ۱۳۶۰ فعال بود. حتی کاظم سامی و حبیب‌اله پیمان^۲ پیشنهاد حضور در مجلس خبرگان و حزب جمهوری اسلامی را نپذیرفتند و بر استقلال فکر و روش خود تأکید کردند، لیکن با حضور در شورای انقلاب طرحی را در مورد نحوه رهبری و اداره کشور به آن شورا ارائه نمودند. با وقوع حوادث سال ۱۳۶۰ و بسته شدن فضای سیاسی کشور به دلیل شرایط زمانی،

فعالیت جنبش مسلمانان مبارز مانند احزاب دیگر محدود شد و حتی نشریه امت ارگان این حزب تعطیل و دفاتر آن در تهران و برخی شهرستانها (که دفتر داشتند) بسته شد و از آن پس تا سال ۱۳۷۶ کمابیش فعالیت این حزب ادامه داشت، هرچند با محدودیت‌های شدیدی روبرو بود. پس از سال ۱۳۷۶ و باز شدن فضای سیاسی امکان فعالیت بیشتر برای احزاب از جمله جنبش مسلمانان مبارز به وجود آمد و این حزب فعالیت خود را به صورت محدود آغاز کرده است.

گرایش سیاسی

جنبش مسلمانان مبارز چنانکه گفته شد به نوعی انشعاب از «جنبش خداپرستان سوسیالیست» و «جاما» می‌باشد و دارای دیدگاه‌های چپ (سوسیالیسم) و مذهبی (توحیدی) می‌باشد. می‌توان این جنبش را یک نوع «چپ روشنفکر مذهبی» دارای دیدگاه‌های ملی‌گرایانه دانست. در ابتدای انقلاب این جنبش به شدت بر تشکیل نظام شوراها همانند کشورهای بلوک شرق تأکید می‌کرد و آنرا برگرفته از قانون اساسی و دستور قرآن «و أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» عنوان می‌کرد. در عین حال این جنبش به نوع مارکسیسم شوروی آرزمان ایراداتی داشت و آنرا غیردموکرات می‌خواند و همچنین دموکراسی غرب را نیز به دلیل عدم داشتن مرام سوسیالیسم نفی می‌کرد. بنابراین این جنبش به یک نوع چپ مذهبی و دموکرات قائل بود. اکنون به نظر می‌رسد با فروپاشی شوروی و تضعیف و شکست دیدگاه‌های صرف سوسیالیستی این جنبش نیز دارای دیدگاه‌های چپی متعادل‌تر نسبت به گذشته باشد.

تشکیلات و نشریات وابسته

قبل از انقلاب بین سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۷ این جنبش بیشتر دارای تشکیلاتی مخفی بود که با خط مشی مبارزه سیاسی، بیشتر اقدام به چاپ اعلامیه و بیانیه‌های ضد رژیم می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب نیز خط مشی سیاسی مسالمت‌آمیز آن دنبال شد و در تهران و برخی از شهرستانها دفاتر و هودارانی داشت که نسبتاً قابل توجه بودند. این حزب هفته نامه امت را بین سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ منتشر می‌نمود که بیانگر دیدگاه‌های آن بود. پس از انقلاب اعضای برجسته این جنبش با سخنرانی‌های متعدد در بین کارگران، دانشجویان و اقشار مختلف مردم دیدگاه‌ها و نظرات خود را به مردم انتقال می‌داد و این روند تا سال ۱۳۶۰ ادامه یافت، پس از آن به علت شرایط سخت حاکم بر کشور ناشی از وقوع جنگ و جو ترور و خشونت

اکثر احزاب و گروه‌ها منحل شدند و بالطبع این جنبش با محدودیت زیادی مواجه شد، از جمله هفته نامه امت تعطیل و دفاتر این حزب در تهران و شهرستانها بسته شد و بدین صورت فعالیت تشکیلاتی منسجم حزب متوقف شد، لیکن کم‌وبیش فعالیت ادامه یافت. پس از سال ۱۳۷۶ و ایجاد فضای بازتر برای فعالیت گروه‌ها این جنبش با احیاء فعالیت‌های گذشته اقدام به ارتباط با اقشار مختلف مردم و بیان نظرات و دیدگاه‌های خود به صورت محدود نموده است و در این راستا بیانیه‌هایی صادر و خط‌مشی‌های خود را در آن اعلام می‌کند. همچنین کتاب‌هایی که بیانگر دیدگاه‌ها و نظریات حبیب‌اله پیمان دبیر کل این جنبش می‌باشد منتشر و در بازار کتاب موجود است. برخی از دیدگاه‌های دکتر پیمان نیز به صورت جزوات جداگانه چاپ و در اختیار علاقمندان به مباحث سیاسی مذهبی قرار می‌گیرد.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

«جنبش آزادیبخش مردم ایران» یا «جاما» که در حقیقت «جنبش مسلمانان مبارز» از آن انشعاب پیدا کرده است در حقیقت متشکل از یک طبقه روشنفکر تحصیل کرده بود که دارای گرایش‌های مذهبی بود و به منظور دفاع از طبقه محروم جامعه و از بین بردن فشار مضاعف تحمیلی از سوی رژیم سابق بر روی اقشار مستضعف جامعه تلاش می‌کرد از این رو می‌توان خاستگاه اولیه این تشکل را محافل روشنفکری و دانشگاه‌ها دانست. جنبش مسلمانان مبارز هم در ابتدا از طبقات روشنفکر مذهبی تشکیل شده بود، اما به دلیل اهداف و خط‌مشی آن در اوایل انقلاب بسیاری از کارگران و کشاورزان که از نظام ارباب و رعیتی و سلطه کارفرما خسته شده بودند مجذوب دیدگاه‌ها و اهداف این جنبش شدند. لیکن همواره به دلیل غالب بودن نظام بازار و سرمایه‌داری در طول ادوار گذشته ایران این جنبش کمتر با اقبال طبقات مختلف جامعه و توده‌های مردم مواجه شد و چون دیگر گروه‌ها با دیدگاه‌های چپ، گسترش آنچنانی نیافت. حبیب‌اله پیمان در مورد علل عدم ایجاد تشکیلات وسیع و بروز و ظهور این جمعیت می‌گوید:^۱ «جنبش چپ مذهبی حتی به اندازه جنبش چپ غیرمذهبی دارای تجربه فعالیت تشکیلاتی و مبارزاتی نیست. بسیار جوان و ناپخته است. آن زمان (رژیم قبل) دوران نوجوانی را می‌گذرانند و تأثیرات

وجودی اش در تحولات فکری جامعه خیلی بیشتر از قدرت تشکیلاتی اش ارزیابی می شود.

مواضع سیاسی

مواضع سیاسی این جنبش را می توان در دو مقطع زمانی مورد ارزیابی قرار داد. یکی دوره زمانی اول که از بدو تشکیل تا سال ۱۳۶۰ و محدود شدن فعالیت های آن ادامه داشت و دوره دوم که پس از سال ۱۳۷۶ و باز شدن نسبی فضای سیاسی جامعه تا امروز ادامه دارد.

دوره اول:

مواضع سیاسی و اقتصادی این جنبش تماماً در آن دوره در هفته نامه امت به چاپ می رسید، در دومین شماره هفته نامه امت به تاریخ ۵/۲/۵۸ مواضع سیاسی و اقتصادی این جنبش به تفصیل تشریح شده است که در ذیل اهم این مواضع را می خوانیم:

شعار اساسی جنبش مسلمانان مبارز عبارت از:

”برقرار باد جامعه بی طبقه توحیدی.“

اعتقادات توحیدی و اصل امامت و پیشوایی:

”به اعتقاد ما هدف اصلی انقلاب اسلامی آن است که جامعه را به سوی استقرار کامل نظام توحیدی پیش براند. اصل تاریخی امامت و وراثت مستضعفان و متقین ایجاب می کند که حاکمیت و مالکیت الله از دست غیرمردمی سلب گردد و بنا به اصل حاکمیت و مالکیت الله به دست مردم سپرده شود. حاکمیت الله ایجاب می کند که در همه حال اصول ناشی از اراده و سنن الهی مبنای عمل و تصمیم گیری قرار گیرد. قانون اساسی انقلاب باید بر مبنای این اصول اساسی تدوین گردد، یعنی اعتراف کند به اینکه تنها قوانین الهی سنتهای لایتغیر ولی مطلقند و مبنای معیار قانونگذاری و فقاقت و ارزشیابی و اینکه مردمند که وکالت از جانب خدا دارند و باید حق حاکمیت الله را اعمال کرده و در چارچوب اصول الهی تصمیم بگیرند. هیچ عاملی نباید این حق را خدشه دار کند و اینکه امت در راه حرکت به سوی هدفهای خود به پیشوا و امام احتیاج دارد که راهنما و مظهر و مصداق عملی تمام ارزشهای عالی توحیدی می باشد.“

واگذاری قدرت به شوراهای اسلامی^۱:

“اصالت دادن به مردم در تصمیم‌گیری بر مبنای اصول ثابت الهی و رعایت اصل امانت و وراثت مستضعفان ایجاب می‌کند که قدرت از طریق شوراهای اسلامی خلقی در تمام سطوح به مردم واگذار گردد.”

توزیع قدرت و تصمیم‌گیری در بین مردم:

“در نظام سیاسی ما باید تسهیلاتی پیش‌بینی شود که به کمک آنها تمامی مردم از اصول و قوانین اساسی اسلامی آگاه و با ضوابط و معیارهای انتخاب و تصمیم‌گیری آشنا باشند و مراجع قدرت و تصمیم‌گیری در وسیع‌ترین حد ممکن بین مردم توزیع شود و از تمرکز آن در یک یا چند مرکز جلوگیری شود. تمرکز ثروت و قدرت در دست‌های یک فرد یا یک گروه و یا طبقه به هر نحو که باشد با اصول فوق مغایر بوده و سرانجام به استبداد و استثمار می‌گردد.”

اعتقاد به تشکیل شوراهای به عنوان اساسی‌ترین هدف:

“جنبش مسلمانان مبارز^۲ هم به دلیل اعتقادش به ایدئولوژی اسلامی، معتقد به نظام شوراهاست. زیرا نهاد شوراهای نهادهایی کاملاً اسلامی هستند و از اصول اساسی سیستم اسلامی است، ما از آغاز هم معتقد به تشکیل نظام شوراهای بودیم، حتی در جریان مبارزه علیه رژیم، جنبش مسلمانان مبارز سازماندهی هسته‌ای را در محله‌ها و کارخانه‌ها و موسسات مختلف پیشنهاد کرد. به منظور ایجاد هسته‌های مقاومت و مبارزه علیه رژیم بعد از سقوط رژیم هم پیشنهاد مسلمانان مبارز این بود که همین هسته‌های مقاومت پایه تشکیل شوراهای مردمی در محله‌ها، کارخانجات و موسسات مختلف باشند.”

قانون اساسی:

“رأی جنبش مسلمانان مبارز^۳ به قانون اساسی مشروط به متمم آن بود، چون قانون اساسی از هر نظر کامل و مکتبی نیست و آن را یک قانون مرحله‌ای می‌شناختیم که باید متممی داشته باشد تا نقایص و نقطه ضعف‌های آن بعداً جبران شود. امام خمینی (ره) نیز بر این ضرورت تأکید کردند.”

نظام مطلوب جنبش مسلمانان مبارز:

“در نظام آینده^۱ دولت باید نقش راهنما، نظارت و هماهنگ کننده را داشته باشد. مجلس نمایندگان مردم که مبعوث شوراهای اسلامی خلق در شهرها و روستاها در محله‌ها و کارخانه‌ها و ادارات و ارتش و مدارس و دانشگاهها و مزارع و دهکده‌ها هستند، عالیترین مقام قانونگذاری و تصمیم‌گیری محسوب می‌شوند. قوه اجرائی همانند قوه تصمیم‌گیری در تمام سطوح و بین شوراهای اسلامی خلقی توزیع می‌گردد و چنانکه گذشت دولت مرکزی بیشتر موارد به برنامه‌ریزی‌های اساسی و نظارت و راهنمایی و ایجاد هماهنگی خواهد پرداخت و قوه قضائیه باید کاملاً مستقل از قوه مجریه باقی بماند.”

مبارزه با تحجر و انحصارگرایی:

“جزمیت فکری، تحجر و تفکر خوارجی با هر خاستگاه فکری که باشد از نظر ما محکوم است، خود محوری و انحصارگرایی در تحمیل عقیده و اعمال سیاست حذف و حاکم کردن نوعی استبداد و اختناق فکری را برای تداوم انقلاب و مکتب خطرناک تلقی کرده، موظف به مبارزه با آن هستیم.”

اسلام راستین، تشیع علوی و تشیع صفوی:

“ما موظفیم با هر انحرافی در مکتب و در تعریف مکتبی بودن از جانب هر کسی و هر جریان مبارزه کنیم و به اصول آن که از قرآن، سنت و عترت خدا اخذ می‌شود، وفادار بمانیم. در همین راه خود را موظف می‌دانیم که قاطعانه با برداشتهای انحرافی طبقاتی و خطی از مکتب مبارزه کنیم. اسلام راستین محمدی را در لباس تشیع سرخ علوی، در برابر اسلام دروغین اموی در لباس تشیع صفوی مورد حمایت قرار دهیم و شیوه حکومت علی و قاطعیت مکتبی وی در مبارزه با انحرافات و اخذ حق مظلوم از ظالم و اجرای بی‌کم و کاست قسط اسلامی و برقراری تساوی و برابری را تبلیغ و رواج دهیم.”

مبارزه با سوسیالیسم و سرمایه داری انحرافی:

“موظفیم مکتب را از هر ناخالصی دور بداریم و با هر نوع انحرافی با هر منشأ و ماهیت مبارزه کنیم، خواه فلسفی باشد مثلاً (ممزوج شدن عناصر فکری غیر توحیدی، ارسطویی، یا مارکسیستی و قس علیهذا) خواه اجتماعی یعنی مخلوط شدن با روابط سرمایه داری و فئودالی یا ورود عناصر نظام استثمارگری که آن نیز

غیرتوحیدی است.

خطر لیبرالیسم:

«ما چنانکه بارها یادآور شده‌ایم تسلط و حاکمیت خط لیبرالی را مرادف مدفون شدن انقلاب در مرداب سازشکاری و سرمایه داری وابسته می‌بینیم.»
وظیفه اعضای جنبش مسلمانان مبارز:

«دفاع از مکتب اصیل اسلامی در برابر جریان‌ات انحرافی به راست یا به چپ و تبلیغ و آموزش اصول اسلام راستین یک وظیفه عمده دیگر هر عضو یا هوادار جنبش مسلمانان مبارز است. ما باید اتهام التقاطی بودن را که ارتجاع و سرمایه داری به دروغ بر ما بسته است و بسیاری ناآگاهانه، ندانسته و نشناخته تکرار می‌کنند از صفحه ذهن مردم پاک کنیم و با معرفی صریح و واضح خط مشی سیاسی جنبش به مردم نشان دهیم که منافق واقعی چه کسانی هستند.»
خط امام (ره):

«خط امام (ره) خط استقلال است و ما این هدف را مضمون اصلی مبارزه ضد امپریالیستی می‌شناسیم و به جهت مجدانه بودن این خط در برابر خط‌های انحرافی و سازشکارانه از آن دفاع کرده‌ایم و خواهیم کرد.»

خط امام (ره) شرط پیروزی:

«شرط پیروزی دور شدن از خط ارتجاع و تکیه واقعی روی نیروهای اصیل خط امام و مبارزه جدی با سرمایه داری است.»
خطر لیبرالیسم:

جنبش مسلمانان مبارز^۱ همواره در ابتدای انقلاب خطر لیبرالیسم را گوشزد کرده و در مقابل آن موضع‌گیری می‌نمود، مثلاً انتقادهایی که به دولت موقت انقلاب و بازرگان و دولت پس از آن داشتند مبین آن است:

«مشخصه این خط (لیبرالیسم) طرفداری از دموکراسی و آزادی عقیده و بحث آزاد است ولی قدرت تصمیم‌گیری و اجرائی را برای خود می‌خواهند. لیبرالها همان اندازه که قشری و جزم‌گرا نیستند، مکتبی هم نمی‌باشند، با نظام سرمایه داری مخالفتی ندارند که اصولاً این طرز فکر زیربنای سرمایه داری است و خواهان روابط عادی اقتصادی و سیاسی با جهان سرمایه داری می‌باشند.»

دولت موقت و جنبش مسلمانان مبارز:

این جنبش^۱ از دولت موقت انتقاد میکرد و خط آنرا لیبرال معرفی می نمود: «ما بارها اعلام کرده ایم که اینها (لیبرالها - دولت موقت) مجبور به تکیه بر سرمایه داری وابسته، فئودالها و عناصر وابسته ارتش و... هستند و خواهند بود.» این جنبش همواره علیه لیبرالیسم موضع تند و صریحی داشته و مظاهر آنرا مورد انتقاد شدید قرار داده است.

«همانگونه که بارها خطر لیبرالیسم را که همسایه دیوار به دیوار ارتجاع بوده و غالباً همراه آن راه را برای سلطه مجدد امپریالیسم باز کرده و سعی می نماید بخاطر تثبیت موفقیت و حفظ تسلط سیاسی خود آب رفته را بجوی بازگرداند، معرفی نموده ایم.»

دوره دوم:

از سال ۱۳۷۶ و آغاز حرکت اصلاحات آغاز می شود و مواضع جنبش مسلمانان مبارز با توجه به شرایط زمانی و موضوعات مطروحه در جامعه امروز دچار تغییرات عمده ای شد. حبیب اله پیمان به عنوان نظریه پرداز و سیاستمدار کهنه کار مواضع این جنبش را چنین تشریح نمود.^۲

دین و هدایت جامعه:

«ادامه حیات دین و نهادهای مذهبی بستگی به شایستگی و توانایی آنها در حل مسائل جدید و هدایت جامعه به سوی رشد، آزادی و عدالت دارد. بنابراین بجای دغدغه حفظ قدرت و انحصار آن و حذف رقیبان و یا نابودی دشمنان بهتر است به چگونگی ادامه موجودیت مؤثر عقاید و آموزه های دینی در عصر حاضر و در میان نسلهای جدید بیندیشند.»

«اگر دین می تواند روشنگر راه زندگی انسانها در همه عرصه های زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی، مادی و معنوی باشد، باید این صلاحیت را با منطق و استدلال و در بستر تجربه اجتماعی و عملی، در میان مردم و در عرصه عمومی ثابت کرد. وقتی مردم مومن به ارزشهای دینی، سرنوشت خود را به دست گرفتند و حکومت، برخاسته از اراده مردم بود، طبیعی است همان ارزشها را پایه سیاستگذاری و اداره جامعه قرار خواهند داد.»

توسعه سیاسی

توسعه سیاسی^۱ زیرمجموعه‌ای از مفهوم توسعه انسانی است و باید در چارچوب آن معنا شود، اگر هدف توسعه انسانی، فراهم کردن زمینه‌های ظهور و رشد آزاد تواناییها و ظرفیتهای فیزیکی، فکری، روانی و اجتماعی فرد انسانها در جامعه باشد، در آن صورت توسعه سیاسی اولاً ملازم با توسعه فرهنگی و اقتصادی خواهد بود و ثانیاً ناظر است بر پیشرفت در سه زمینه:

(۱) افزایش بهره‌مندی همگان از آزادی، آگاهی و برابری.

(۲) توسعه گستره عمومی و نهادهای جامعه مدنی و تشکیل و توسعه احزاب سیاسی و سازمانهای صنفی و مجامع فرهنگی.

(۳) توسعه ظرفیت نظام سیاسی و نهادمندی آن در پذیرش تقاضای روزافزون مردم جهت مشارکت در تصمیم‌گیری، توزیع عادلانه قدرت و تبعیت از روشهای دموکراتیک و تغییر و جابه‌جایی مسالمت‌آمیز و دموکراتیک قدرت.

"توسعه یک فرهنگ است و لذا بدون باور عمل به ارزشهای عام و جهانشمولی چون آزادی و حقوق انسانی، برابری، خردگرایی، مدارا و همدردی و همکاری و احترام به حیثیت انسانی و گفت‌وگو بین‌الذهانی به جای گفتمان تک‌ذهنی و خردجمعی در تشخیص مصلحت عمومی به جای خرد فردی، تحقق‌پذیر نیست."

تحقق توسعه سیاسی

"تحقق توسعه سیاسی در جامعه کنونی ایران مستلزم به‌کارگیری یک رشته تمهیدات اساسی است که در رأس آن به رسمیت شناختن حقوق و آزادی افراد و گروهها، یعنی آزادی برای همگان و نه فقط برای نیروها و جناحهای خودی و نه فقط برای نخبگان سیاسی و اقتصادی یا صنف و گروه خاص قرار دارد."

مشارکت سیاسی^۲:

"برای فراهم کردن زمینه مشارکت حقیقی و توسعه گستره عمومی و ایجاد نهادهای جامع مدنی لازم است موانع قانونی کنونی در برابر آزادی تشکیل احزاب و

فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی از پیش‌رو برداشته شود.

تعریف خط امام (ره) توسط جنبش مسلمانان مبارز در اوایل انقلاب:

“ویژگی‌هایی که برای خط امام برشمردیم در عدالتخواهی و مستضعف‌گرایی، مقاومت در برابر امپریالیسم اعتماد به قدرت و حاکمیت توده‌ها، شوراها و تضمین آزادی و حقوق همه افراد و گروه‌ها (که در پاریس به آنها تصریح شده بود) متبلور بود. ارگانهای جناح روحانیون حاکم به تندی به ما ایراد می‌گرفتند که خط امام شما گزینش و مطابق دلخواه و سلیقه خود شما است. ما این واقعیت را انکار نکردیم. زیرا هر کس باید مطابق عقیده حقیقی خود حرف بزند و عمل کند. ما جوهره اسلامی انقلاب را در اصول قانون اساسی آن که در بردارند ارزشهای دینی (و نه فقهی) باشد تعقیب و جستجو کردیم.”

اهداف جنبش مسلمانان مبارز:

“هدف آن (جنبش مسلمانان مبارز) کمک به ایجاد یک تحول فکری، فرهنگی در جامعه ایران و یک جنبش سیاسی و اجتماعی متکی بر مبانی نظری، فلسفی، توحیدی و مشارکت عملی در روایدها و مبارزات می‌باشد، که می‌باید به تحقق آرمان آزادی، عدالت و حقیقت در پرتو توحید یاری رساند.”

تخصیص‌گرایی در قانونگذاری^۱:

“از آنجا که امر قانون‌گذاری و حکومت دو وجه دارد و امور بسیاری را در بر می‌گیرد و به تخصص‌های زیادی نیاز است چه بهتر در مجالس قانونگذاری از همه صنف باشند. ولی اگر هم نبودند ضرورت کمیسیون‌ها و شوراهای تخصصی در جوار ارگانهای حکومتی یک امر ضروری است.”

چپ مذهبی مستقل^۲، چپ مذهبی داخل حاکمیت:

“میان آنچه چپ مذهبی داخل حاکمیت معروف شده و چپ مذهبی مستقل ما یک رشته اختلافات اساسی وجود دارد چپ درون حکومت در پیوند با نهضت روحانیون پدید آمد و رشد کرده این گروه به لحاظ مبانی نظری و اعتقادی پای در سنت و آموزه‌های خود دارد. هرچند در شاخه اصلاح‌طلبی آن قرار می‌گیرد. در حالی که ریشه و آبخور چپ مستقل دینی را باید در اندیشه‌های اقبال، محمود نخشب و شریعتی یافت که مبانی را تجدید بنا کردند و می‌کنند. جریان چپ درون حکومت نیز

به ویژه از اندیشه‌های شریعتی تا حدودی تأثیر پذیرفته ولی بنیان فکری آنان با حوزه سنخیت بیشتری دارد به لحاظ اقتصادی عدالتخواه هستند و به همین علت با شاخه راست یعنی مؤتلفه، تضاد فکری و عملی دارند، آنان پیرو تعالیم آقایان مطهری، باقر صدر، و شهید بهشتی و امام خمینی (ره) هستند تا نخشب و شریعتی و طالقانی.

مهمترین ویژگی چپ واقعی:

"مهمترین ویژگی چپ، دفاع تمام عیار از آزادی، حقوق اجتماعی انسانها و اتخاذ موضع انتقادی نسبت به سلطه طبقاتی است."

بحث خودی و غیر خودی:

"تقسیم بندی مردم به خودی و غیر خودی و اختصاص حق حکومت به اعضای گروهی که در این بیست سال زمام و اداره کشور را در دست دارند و احساس نزدیکی و خویشاوندی با نیروهای بازار و سرمایه داری و بیگانه شمردن چپ مذهبی مستقل بیانگر اولاً بریدگی از پایگاههای اجتماعی است که دفاع از منافع آنان را برعهده گرفته‌اند. یعنی طبقات مولد و محروم جامعه. ثانیاً نشان می‌دهد که هنوز هم معیارهای تفکر و نظام فقهی و حوزوی را بر مبنای جهان بینی و ارزشهای توحیدی ترجیح و راهنمای عمل قرار داده‌اند."

همکاران حکومت توتالیتراریسم^۱:

"کسانی که توتالیتراریسم را در هر شکل آن می‌پذیرند و با آن همکاری می‌کنند با هیچ معیاری نه روشنفکر هستند و نه چپ‌گرا، چنان که وقتی حکومت را در دست گرفتند سلطه و مالکیت متمرکز دولتی را که به تولد یک طبقه جدید انجامید مترادف عدالت اجتماعی تصور کردند."

حبیب‌اله پیمان^۲ دبیر کل جنبش مسلمانان مبارز در آستانه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری با اعلام کاندیداتوری، مواضع سیاسی خود را چنین بیان نمود:

"۱- تأکید بر اجرای قانون اساسی و حقوق مدنی شهروندان و تأمین امنیت و آزادیهای فردی و اجتماعی و کور کردن سرچشمه‌های قهر و خشونت.

۱. روزنامه عصر آزادگان تاریخ ۱۸ و ۱۷ و ۱۴/۱۰/۷۸.

۲. ایران فردا، اردیبهشت ۱۳۷۶.

۲- دفاع از آزادی قلم، بیان، اجتماعات و فراهم آوردن شرایط آزاد و مساوی برای تشکیل و فعالیت و اجازه فعالیت احزاب سیاسی مستقل و نهادهای صنفی و سندیکاها و حمایت از آنها در برابر هر نوع تجاوز و قانون شکنی و خشونت از سوی کانونهای قدرت.

۳- تأمین حقوق و ارتقای موقعیت و نقش اجتماعی زنان و دفاع از شأن انسانی آنان.

۴- برنامه ریزی مناسب فرهنگی، آموزشی و اجتماعی برای نسل جوان کشور و از میان برداشتن فشارها و تبعیضهای تنگ نظرانه در استفاده‌های تحصیلی و شغلی.

۵- ایجاد توازن و برابری حقوقی برای کلیه اقوام در چهارچوب وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران.

۶- تغییر روند اقتصادی کشور به منظور مهار و کاهش، شکاف طبقاتی، حذف مناسبات دلالی و تقویت فعالیت‌های تولیدی در چهارچوب فرآیند توسعه درون‌زا.

زنان و نقش آنها در جامعه:

"زنان تحصیل کرده و آگاه ایران شایستگی احراز بالاترین مسئولیتهای قضایی و سیاسی و اجتماعی را دارا هستند. موانع قبول این مسئولیتهای باید از بین برود و کار به شایستگی مردان و زنان داوطلب واگذار گردد."

"اعتلای جنبش حقوق زنان، در گرو اعتلا و رشد جنبش آزادیخواهی و مردمسالاری در کشور است و برای هر دو آینده امیدبخشی را می‌توان انتظار داشت."
حکومت دینی:

"اگر اکثریت افراد جامعه طرحهایی را که براساس ارزشهای دینی تنظیم شده‌اند بپذیرند و به اجرا گذارند. آن جامعه به لحاظ شکل حکومت مردم سالار و به لحاظ محتوا دینی است."

احزاب و اتحادیه‌های صنفی:

"وجود احزاب و اتحادیه‌های صنفی به منزله پایه‌های دموکراسی و تحقق امر مشارکت مردم در اداره امور کشور و به مثابه یک اهرم اساسی نظارت مردمی بر کارهای دولت و پایگاهی برای تجمع و پرورش و آموزش توده مردم جهت کسب توانایی حکومت بر خویش و کانال برقراری گفتمان و نیل به توافق و همسویی در پیشبرد اهداف ملی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است."

جنبش مسلمانان مبارز اکنون به مناسبت‌ها و وقایع مختلف اقدام به انتشار بیانیه نموده و مواضع خود را صریحاً اعلام می‌نماید که قسمتهایی از آن در ذیل آمده است^۱:

ویژگیهای جنبش اصلاحات:

“جنبش اصلاحات در صدد احیاء ارزشها و اصولی است که انقلاب به خاطر آنها به وجود آمد.

لگدمال شدن ارزشها:

“ارزشهای اساسی نظیر آزادی، عدالت، اخلاق، دین، استقلال، روحیه همکاری و نیکخواهی، امانتداری و کار و خلاقیت و سخت‌کوشی و تولید، علم و عقلانیت و فداکاری و شرافت و عزت نفس قبل از همه از سوی اعضاء طبقه جدید اشراف و نوکیسه لگدمال شد.”

هدف اصلاحات:

“جنبش اصلاحات در ایران نه فقط در صدد محو ارزشها و جداکردن جامعه و سیاست از اخلاق و ارزشهای دینی و انقلابی نیست که به عکس در واکنش به تهی شدن سیاست و قدرت از اخلاق و ارزشهای اصیل دینی و برای بازگرداندن چرخ‌های کشورداری بر پایه قانون، ارزش و اخلاق و انسانیت و حقوق اساسی بشر پدید آمده است. در قاموس جنبش اصلاح طلبی، ارزشهای دینی از زندگی اجتماعی و سیاسی و کشور دارای تفکیک‌پذیر نیست. دین خود منشأ و حامی آزادی، استقلال، عدالت، خلاقیت، شعور و عقل و علم و همکاری و نوع دوستی و راستی و حقیقت‌جویی است. کسانی که می‌خواهند جامعه و سیاست را از اخلاق و دین جداکنند، اقلیتی بیش نیستند و نظریه آنها بر جنبش اصلاح طلبی نفوذ و تسلطی ندارد.”

“جنبش اصلاحات خواهان، در ایران به آمیختگی ارزشهای دینی و انسانی با زندگی سیاسی و اجتماعی مردم ایران باور دارد و میان این ارزشها و سلطه جابرانه برخی نهادها فرق می‌گذارد. جنبش اصلاحات، خواهان تحقق کامل و بدون خدشه حق حاکمیت مردم است و مداخله در این حق را از جانب اشخاص و نهادهای غیرمسئول و تحت هر نام و عنوان نمی‌پذیرند.”

هدف اقتدار طلبان:

"اقتدار طلبان همواره درصدد حذف اصل جمهوریت از نظام و تبدیل آن به یک نظام استبدادی و توتالیتر تمام عیار بوده‌اند."

اولویت‌های مجلس اصلاح طلب:

"تأمین آزادی مطبوعات، احزاب و انتخابات، اصلاح قوه قضاییه و دادگاهها و محاکم دادگستری و وحدت بخشیدن به نظام قضایی کشور، اصلاح ساختار نهادها و نظام اطلاعات و امنیت و انتظامی کشور و حذف نظام دلالی و رانت خواری در اقتصاد، و آزاد کردن نیروهای مولد جامعه از سلطه دلالان و غارتگران و مداخلات غیرقانونی، حذف تبعیض‌ها و نابرابری در استفاده از فرصت‌ها و حقوق قانونی و کاهش شکاف طبقاتی باید در صدر اولویت‌های مجلس قرار گیرد."

لوازم رشد و پیشرفت جامعه:

"لازمه حفظ استقلال ملی و فرهنگی و حراست از ارزشهای اصیل دین، برقراری یک نظام مردمسالار و تقویت عرصه عمومی جامعه مدنی با صبغه برابری فرصت‌ها و عدالت اجتماعی است. جامعه ما به لحاظ فرهنگی و برخورداری از ارزشهای انسانی و استقلال طلبانه به اندازه کافی غنی و پرسابقه است و در صورت رها شدن از سلطه و کسب آزادی که شرط بروز خلاقیت‌های علمی و فرهنگی و عرفانی است، بخوبی از هویت ملی و فرهنگی خویش در برابر هر نوع سلطه‌جویی حراست می‌کند و در تعامل با فرهنگهای مختلف، رشد و اعتلای بیشتری پیدا خواهد کرد."

ضعف جنبش اصلاح طلبی:

"ضعف اساسی در جنبش اصلاح طلبی فقدان نهادهای متشکل سیاسی و صنفی گسترده است و همین امر باعث آسیب‌پذیری آن در برابر حملات فیزیکی و تبلیغاتی و روانی اقتدارگرایان شده است."

هدف جنبش اصلاحات صلح، برادری و برابری:

"جنبش اجتماعی و اصلاحی ایران حذف و طرد هیچ نیروی اجتماعی را در دستور کار ندارد. مبارزه با انحصارطلبی، استبداد و خودکامگی یا سلطه اقتصادی و سیاسی به معنای محروم کردن بخشی از افراد جامعه از حق زندگی، داشتن فعالیت اقتصادی یا سیاسی یا فرهنگی و مشارکت در تعیین سرنوشت کشور، نیست. هدف، حذف روابط و مناسبات مبتنی بر سلطه، قیمومیت، تبعیض، اشرافیت و زورگویی و فریبکاری و دلالی است. هدف آنست که همه اقشار و نیروهای اجتماعی در تولید ارزشهای افزوده مادی و معنوی شرکت فعال داشته باشند و با صلح و برادری و

برابری به همکاری و همزیستی بپردازند.

حاکمیت ملی و مردمی و جنبش اصلاحات:

“جنبش اجتماعی کنونی خواستار شفاف کردن مناسبات خارجی، پاسداری کامل از استقلال و مصالح و امنیت ملی کشور است. اتکاء اصلی به منابع داخلی و مقاومت در برابر توسعه‌طلبی قدرتهای امپریالیستی جز با برقراری یک حاکمیت ملی و مردمی و تأمین آزادی و امنیت سیاسی و قضایی برای همه مردم، قابل حصول نیست.”

جنبش دانشجویی:

“دانشجویان اجازه ندهند که فضای گفتاری و سیاسی آنها مالا مال از روز مرگی‌های آلوده به تشنج و خشونت شود و از اندیشه در باب تحول در وضعیت عینی مردم تهی گردد. جنبش مسلمانان مبارز همگام با دیگر نیروهای معتقد به آزادی و مردمسالاری، از ارتقاء و اعتلای جنبش دانشجویی و تحقق آرمانهای آن، دریغ نخواهد کرد و با توصیه به مدارا، قانونمداری و عقلانیت، همراه با آنان خواهد ماند.”

جنبش مسلمانان مبارز در تبیین مواضع خود (که در مرامنامه حزب بیان شده)^۱ در مورد سوسیالیسم و عدالت اجتماعی به عنوان دیدگاههای اساسی و محوری خود می‌گوید:

۱- عدالت اجتماعی شرط بیرونی رشد انسان و تحقق آزادی و نیروی آفرینندگی است چرا که بدون آن افراد از امکانات و شرایط لازم برای رشد و تکامل شخصیت فردی و تحقق استعدادها و خواسته‌های خود محروم می‌مانند. استثمار و سلطه طبقاتی با نفی آزادی و انتخابگری، نیروی آفرینندگی را سرکوب می‌کند و استثمار شده را از حق حکومت بر خویش و آزادی و استقلال اراده و استثمارگر را از جوهره خصلتهای انسانی محروم و تهی می‌سازد.

۲- عدالت عبارت است از توزیع همه امکانات مادی و غیرمادی زیست در جامعه به نحوی که همه مردم بدون استثناء و تبعیض آنچه را که برای بروز استعدادها و انجام خلاقیتها و ادامه یک زیست شرافتمدانه انسانی لازم دارند، بدست آورند.

۳- عدالت اجتماعی آن نیست که ثروت کشور بین مردم به تساوی تقسیم شود تا مصرف کنند، بلکه به معنی ارائه امکانات زندگی، آموزش و تحقیق، کار و تولید و ترقی و پیشرفت متناسب با نیاز و توانایی به همه افراد جامعه است.

۴- سوسیالیزم به معنای قبول مالکیت جامعه بر ثروتهای عمومی، منابع طبیعی و وسایل تولید جمعی، مؤثرترین راه و روش تحقق عدالت اجتماعی و عامل رهایی انسانها از استثمار و خودبیگانگی است.

۵- سوسیالیزم و دموکراسی لازم و ملزوم یکدیگرند و تحقق حکومت مردم بر مردم بدون سوسیالیزم سرابی بیش نیست.

مواضع اقتصادی:

برخی نظریات حبیب‌اله پیمان دبیر کل جنبش مسلمانان مبارز در مورد مسائل اقتصادی جامعه بشری است^۱:

تولید و استفاده از منابع:

"دوران دلالی و نشستن بر سر سفره دلارهای نفتی سپری شده و جز با تکیه بر تولید و نیروهای مولد جامعه و استفاده بهینه از منابع موجود نمی‌توان از سقوط کشور در ورطه فقر و اضمحلال شدید جلوگیری کرد."

توسعه اقتصادی و پیش شرطهای آن:

"ارزشهای اساسی مثل خردگرایی، کار مولد و خلاق، ذخیره و پس‌انداز و اولویت دادن به مصالح عمومی و پرهیز از اسراف و مصرف‌گرایی و ریاضت به خاطر هدفهای عالیت‌ر که پشتوانه‌های اصلی توسعه اقتصادی و علمی و فنی هستند، تنها در شرایط آزاد و فارغ از آمریت و ممنوعیت و سرکوب و فشار در جامعه رواج می‌یابند، این به معنای اهمیت و پیش شرط توسعه سیاسی و فرهنگی برای توسعه اقتصادی است."

لزوم توسعه اقتصادی:

"بیکاری و فقر از یک طرف، انباشت ثروت و قدرت در دستهای یک اقلیت و گروههای معین و قشری اشرافی، از طرف دیگر، زمینه عینی هر تلاشی برای توسعه سیاسی و اقدامات قاطعی در جهت تمرکززدائی از قدرت سیاسی و ثروت و امکانات مادی فراهم آورده تا برای رهایی توده‌ها و طبقات متوسط و کم درآمد از

زندان فقر اقتصادی و محرومیت‌هایی که تباه‌کننده حیات جسمی و فکری و روحی مردم است چاره‌اندیشی کنند.

تقدم یا تأخر توسعه اقتصادی:

“من در وضعیت خاص ایران قائل به تقدم و تأخر زمانی برای توسعه سیاسی و اقتصادی نیستم و این دو را وابسته و لازم و ملزوم هم می‌دانم، هرگام در جهت حذف موانع توسعه سیاسی باید همراه با کاهش فشار فقر و شکاف طبقاتی از طریق افزایش تولید، مدیریت صحیح، باروری جامعه و توزیع عادلانه و مساوی فرصتها باشد.”

جنبش مسلمانان مبارز در بیانیه‌های مختلف خود برخی از مواضع کلی اقتصادی خود را بدون ارائه راهکارهای لازم بیان داشته که قسمتی از آن در ذیل آمده است:

مشارکت مردم در تولید:

“ادامه مشارکت مردم در تولید و سرمایه‌گذاری و کاهش الگوی مصرف و افزایش بازده کار /مقدمه /، تأمین امنیت و مشارکت سیاسی و از بین رفتن نظام سلطه است.”

عملکرد اقتصادی دولت اصلاح طلب:

“فشار بیکاری و فقر و کاهش درآمد و عوارض آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی و روانی ناشی از آن بر اکثریت مردم ایران هم به لحاظ انسانی و امنیت و وحدت ملی و هم تأثیرات منفی که بر جنبش اجتماعی دارد، قابل قبول نیست. هر چند در اولویت توسعه سیاسی در این سالها تردیدی نبوده است ولی جدا کردن مسئله مبرم حل معضلات اقتصادی یعنی غلبه بر بیکاری و رکود تورمی از امر توسعه سیاسی و مماشات و سکوت در برابری بی‌عدالتی عظیم و توزیع نابرابر امکانات و فرصتها و تعیقم شکاف میان طبقات از سوی دولت و نیروهای اصلاح طلب در طول سه سال گذشته فاقد دلایل و توجیه منطقی است.”

“برنامه تعدیل اقتصادی در چارچوب سیاست افزایش صادرات به اجرا گذاشته شد و هدفش تولید کالا برای فروش در بازار جهانی و تهیه مایحتاج داخل از این بازار است. سیاست مزبور نامتناسب با تواناییهای اقتصادی کشور و فاقد لوازم اساسی آن بوده، در نتیجه با شکست مواجه گردید. تولیدمادی و غیرمادی مستلزم مقدمات و لوازمی است که به شکوفایی و نوآوری بینجامد. اما حاکمیت، اقتصاد کشور را در

حال ناتوانی در بازار جهانی ادغام و مستحیل می‌کند که پیامدهای ناگوار آن اجبار به اخذ وام خارجی است و بعید است که این امر در تحریک چرخهای تولیدی کشور اثر کند، زیرا ولع مصرف و ریخت و پاش در نهادهای حکومتی و اشرافیت جدید و نیازهای هدایت شده و کاذب همراه با مایحتاج حقیقی باعث سرازیر شدن کالا به داخل کشور (با هدف کاهش تورم) گردید. اما وجود موانع بسیار در برابر رشد تولیدات داخلی، فرسودگی ماشین‌آلات، سهولت واردات و دشواری تولید و موجودی دلانان وابسته به قدرت موجب دشوارتر شدن شرایط تولید گردید. سیاستهای تعدیل نتوانست در تولیدکنندگان احساس امنیت به وجود آورد، مشکلات دیگر نیز کار را به بن‌بست کشاندند. ناتوانی در طراحی سیاستهای کلان و تصمیمات عکس‌عملی و اتکا به منابع خارجی و ناتوانی از به کارگیری منابع انسانی و غیرانسانی و بالاخره رشد نقدینگی که نتیجه غارت ثروتهای ملی از سوی یک طبقه انگل و سودجو است، افزایش تورم و بروز شکاف عمیق طبقاتی، بالا رفتن هزینه‌های تشکیل سرمایه‌های جدید و جبران استهلاک صنایع قدیمی، نبود فرصتهای شغلی برای خیل عظیم بیکاران و فارغ‌التحصیلان دانشگاهها و تولید در شرایط تورم ۵۰ درصدی فاقد هر نوع صرفه اقتصادی است و دولت به ناچار و به صورت عکس‌عملی سیاست تعدیل را تعدیل نمود! خصوصی‌سازی نیز تاکنون حاصلی جز انتقال منابع کشور به ثمن بخش به افراد و نهادهای در قدرت در بر نداشته است. برنامه توسعه باید برپایه منابع و نیازهای داخلی و تأمین پیش‌شرطهای سیاسی و اجتماعی آن تدوین شود تا امنیت سرمایه‌گذاری و علاقه به تولید به وجود آید. جلب سرمایه‌های خارجی زمانی ثمربخش است که در چارچوب توسعه درونزا به کار گرفته شود.^۱

برخی دیگر از دیدگاههای اقتصادی^۱ این حزب جهت رسیدن به هدف نهایی یعنی عدالت اجتماعی به صورت زیر تشریح شده است:

“ما معتقدیم جامعه‌ای در راستای تعالی و ترقی قرار می‌گیرد که کلیه امکانات مادی و انسانی و معنوی آن به صورت هماهنگ و متوازن بسیج گردد و بدین منظور باید امکانات آموزشی، زیستی، بهداشتی، درمانی، رفاهی و معیشتی و تولیدی برای عموم مردم به طور مساوی تأمین گردد. به نظر ما بارزترین هدف و سمت‌گیری

اصلاحات جهت تحقق عدالت اجتماعی می‌بایست پاسخ به اصلی‌ترین نیاز عینی و ملموس زندگی عامه مردم یعنی نیاز به کاهش فقر و اختلاف طبقاتی عمیق موجود در جامعه باشد. عمده‌ترین اصلاحاتی که به منظور هدایت جامعه در مسیر عدالت اجتماعی لازم به نظر می‌رسد عبارتند از:

۱) محدودیت هرچه بیشتر فعالیت اقتصادی سرمایه داری تجاری دلال و سوق دادن سرمایه‌ها از بخش بازرگانی به بخش‌های صنعت و کشاورزی و تحقیقات علمی پایه‌ای و کاربردی.

۲) تغییر و اصلاح قوانین مالیاتی به نحوی که طبقات متوسط و حقوق‌بگیر و کم‌درآمد جامعه موظف به پرداخت حداقل مالیات و عوارض مستقیم و غیرمستقیم شده و نیازهای مالیاتی عمدتاً از محل درآمد بخشهای تجارت و خدمات تأمین گردد.

۳) اصلاح ساختار سیستم توزیع با تأکید بر اهمیت بخش تعاونی و حذف کلیه فعالیت‌های نهادهای واسطه‌ای و دلال.

۴) ایجاد، گسترش و پشتیبانی از کلیه فعالیت‌های متشکل صنفی - سندیکایی - تعاونی به منظور تقویت و حمایت هرچه بیشتر از طبقات و نیروهای مولد در جامعه.

۵) گسترش و توسعه تأمین اجتماعی و تلاش در جهت افزایش و توزیع هرچه بیشتر امکانات درمانی و بهداشتی و آموزش و پرورش، ورزشی و تفریحی رایگان.

۶) اعطای مسئولیت و سمت در هر رده‌ای بر اساس ضوابط، معیارها و استانداردهای تعیین شده برای آن شغل یا سمت برای همه افراد در هر شأن و لباسی که هستند و لغو کلیه مقررات و ضوابط تبعیض‌آمیز، برای این منظور تغییر و اصلاح سیستم و ضوابط کنونی گزینش ضروری می‌باشد.

مواضع فرهنگی

حبیب‌اله پیمان دبیر کل جنبش مسلمانان مبارز دیدگاههای فرهنگی خود را در آستانه انتخابات ریاست جمهوری چنین تبیین نموده است^۱:

«۱- دفاع از آزادی قلم، بیان، اجتماعات و فراهم آوردن شرایط آزاد و مساوی

برای تشکیل و فعالیت احزاب.

۲- تأمین حقوق و ارتقای موقعیت و نقش اجتماعی زنان و دفاع از شأن انسانی آنان.

۳- برنامه ریزی متناسب فرهنگی، آموزشی و اجتماعی برای نسل جوان کشور و از میان برداشتن فشارها و تبعیضهای تنگ نظران در استفاده‌های تحصیلی و شغلی.^۱ "انتشار نشریه و روزنامه مطابق قانون اساسی حق عموم مردم است و نیازی به کسب مجوز ندارد. کمیسیون نظارت بر مطبوعات نباید چون فرمانروایان خودکامه‌ای بر اساس سلیقه و گرایش‌های فرقه‌ای و مغایر مصلحت قدرت تصمیم بگیرند. چه به کسی اجازه انتشار نشریه بدهند و این حق را چه از کسی باز پس گیرند، این روش با روح قانون اساسی و لوازم توسعه سیاسی مغایرت دارد." برخی از دیدگاه‌های این حزب در زمینه مسائل فرهنگی^۱ در تبیین مواضع و مرامنامه حزب به شرح زیر بیان شده است:

"ما برآنیم که با نقد گذشته (سنت) و تسویه و تصفیه فرهنگی، عناصر پویا و مفید در حل معضلات امروزی را احیاء و بازسازی کنیم و اندیشه و احساس و عمل خویش را از عناصر کهنه یا بازدارنده رهایی بخشیم.

- آزادی اندیشه و رهایی از قید خودبستگی در فرهنگ و ساختار قدرت منوط به برقراری گفتگوی آزاد میان پیشروان فکری (روشنفکران) و توده‌ها در چارچوب یک سلسله روابط و مناسبات عملی است.

- از بین رفتن تمرکز و انحصار اطلاعات و علوم و تأمین دسترسی کامل همه مردم به علوم و اطلاعات موردنیاز برای رشد و اعتلای فردی و اعمال حق نظارت و حاکمیت و مشارکت فعال و مؤثر در اداره امور جامعه.

- به باور ما حقیقت مطلق و مستقل از ذهن بشری وجود دارد، ولی اندیشه و باور هیچ فردی مطلق نیست. یعنی حقیقت مطلق نزد کسی به ودیعه نهاده نشده است. ادعای داشتن باور و شناخت مطلق، علامت رکود و سکون اندیشه و پیش‌زمینه تحمیل فکر و اراده فرد بر جمع و سد شدن راه توسعه و تکامل علوم و کشف حقایق جدید و مغایر با آزادی وجدان فردی است.

- آراء و تصمیمات اکثریت، اقلیتها و دگراندیشان را از بیان و تبلیغ نظراتشان

محروم نمی‌کند و از مشارکت در اداره جامعه و اجرای مصوبات جمعی و کمک به پیشبرد هدف‌های عمومی باز نمی‌دارد. در واقع مخالفت نظری با رأی اکثریت هیچ‌کس را از حق مشارکت و دیگر حقوق شهروندی و انسانی محروم نمی‌کند."

جامعه زنان انقلاب اسلامی ایران

نام کامل: جامعه زنان انقلاب اسلامی ایران
نام دبیر کل: اعظم علایی طالقانی (فرزند آیت الله طالقانی)
نام اعضای فعال: اعظم علایی طالقانی، بدرالملوک امام پور، پرویندخت یزدانیان، همکاران در هفته‌نامه پیام هاجر: ناهید شید، فاطمه کمالی احمد سرایی، فاطمه فرهنگ خواه، ژیلا شریعت پناهی، نرگس بازرگان، نرگس طالقانی، مرضیه آذر افزا، فاطمه گوارایی، نرگس محمدی، پروین بختیار نژاد، فاطمه استاد ملک، زهرا رفیعی، شهلا علوی، فاطمه طاهری.

مرامنامه

الف - اهداف کلی:

- ۱- حمایت از حقوق مستضعفین و مظلومین جهان و حقوق اسلامی انسانها در سطح ایران و جهان.
- ۲- مبارزه با استکبار شرق و غرب و نژاد پرستی و صهیونیسم.
- ۳- تبیین و معرفی فرهنگ متعالی اسلام و مبارزه با مبانی ضد اسلامی، به ویژه مظاهر سرمایه داری و کمونیسم و ارزشهای منحط غرب.

ب - اهداف ویژه:

- ۱- اعتلای فکری، فرهنگی، علمی و شخصیتی زن در راستای آرمانهای اسلامی در داخل و خارج از ایران.

- ۲- ترسیم دقیق سیاسی الگوی زن مسلمان در ایران و جهان.
- ۳- تلاش و خشتی سازی تبلیغات کذب و مغرضانه امپریالیسم خبری و کمونیسیم بین‌المللی علیه زن مسلمان به طور اعم و زن بر پایه بینش قرآنی و سیره پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) و رهنمودهای جانشینان معصومین که صاحب امر باشند.
- ۵- تقویت کیان خانواده و تثبیت جایگاه زن در این نهاد والا بر اساس تعالیم اسلام.
- ۶- کوشش در ارتقای سطح فرهنگ و بینش موجود در جامعه در رابطه با مقام رفیع زن.
- ۷- ارائه روشهای رشد و تعالی فکری و فرهنگی زنان و افزایش مشارکت آنان در فعالیت‌های جامعه.
- ۸- حمایت از حرکت‌های سالم زنان در جهان.
- ۹- ایجاد ارتباط با تشکیلات مربوط به زنان در سطح جهان، به منظور شناخت آنان و معرفی فرهنگ اصیل اسلام به آنان در صورت لزوم.

تاریخچه تشکیل

اعظم‌علایی طالقانی در مورد چگونگی تشکیل جامعه اسلامی زنان چنین می‌گوید^۱:

«در زمانی که در زندان بودم در اندیشه تشکیل یک تشکل رسمی برای زنان بودم که در آنجا مشکلات آنان مطرح و راهکارهای مناسب به وسیله تبادل نظر کارشناسان پیدا شود و بتواند تا حدودی مشکلات مبتلا به زنان را حل کند. در شهریور ۱۳۵۶ از زندان آزاد شدم و پس از مدتی با همکاری برخی دیگر از خواهران جلسه‌ای با حضور ۳۰ نفر از خواهران فعال و انقلابی تشکیل شد و ضرورت ایجاد یک تشکل بر مبنای نظام شورایی برای زنان مورد تاکید قرار گرفت. پس از آن گروهی از جمله بنده مشغول نوشتن اساسنامه برای تشکل جدید شدیم. ابتدا به ما یک اتاق در ساختمان سازمان حقوق بشر در خیابان قبا (نزدیک مسجد قبا) دادند و بودجه‌ای برای این امر اختصاص دادند و ما در آنجا پیگیر نوشتن اساسنامه و

۱. گفتگوی شخصی با مؤلف، مهر ۱۳۷۹.

مرامنامه شدید. در همین حین در سال ۱۳۵۷ انقلاب شکل گرفت. با روی کار آمدن دولت موقت بودجه این تشکل از سوی سازمان برنامه و بودجه قطع شد و دیگر قادر به ادامه کار نبودیم، از آنجا استعفا دادیم و به فکر تشکیل یک تشکیلات مستقل برای زنان افتادیم. به زودی مقدمات تشکیل این تشکل که دارای کارکردهای مختلف از جمله سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و.. بود انجام شد و درخواستی نیز برای اخذ پروانه تاسیس به وزارت کشور داده شد. آن زمان آقای ناطق نوری وزیر کشور بود، آنها تاکید می کردند که به موسسه زنان اجازه تاسیس می دهند، ولی ما اجازه تاسیس جامعه زنان را می خواستیم به همین دلیل پرونده تاسیس جامعه زنان انقلاب اسلامی حدود ۱۲ سال در وزارت کشور ماند و ما نتوانستیم رسماً پروانه تاسیس بگیریم، بالاخره در تاریخ ۱۳۶۹/۳/۱ مرامنامه و اساسنامه جامعه اسلامی زنان به تصویب مجمع عمومی و سپس کمیسیون احزاب در وزارت کشور رسید و این تشکل به تاریخ ۱۳۷۱/۹/۴ موفق به اخذ پروانه تاسیس از وزارت کشور شد.

گرایش سیاسی

جامعه زنان انقلاب اسلامی را می توان یک حزب متمایل به نیروهای ملی - مذهبی دانست. این حزب از لحاظ دیدگاهها و تفکرات سیاسی رابطه تنگاتنگی با نیروهای ملی - مذهبی و از جمله نهضت آزادی داشته است. در عین حال این حزب استقلال کامل در فعالیت های سیاسی خود دارد و به نظر می رسد در میان نیروهای ملی و مذهبی دارای چند نقطه نظر مشترک بیشتر با جناح های سیاسی درون نظام می باشد. اعظم طالقانی همفکری خود با نیروهای ملی و مذهبی و نهضت آزادی را به دلیل سابقه شناخت و قرابت و نزدیکی به این تشکیلات به واسطه نزدیکی پدرش آیت الله طالقانی با سران نهضت آزادی می داند. این حزب را می توان از طرفی یک حزب روشنفکر مذهبی دانست که دارای برخی گرایش های ملی گرایانه نیز هست.

تشکیلات و نشریات وابسته

از لحاظ کارهای تشکیلاتی این حزب از معدود احزابی است که از ابتدای تشکیل در سال ۱۳۵۷ تاکنون توانسته ساختار تشکیلاتی خود را حفظ کند و به فعالیت های خود به صورت محدود ادامه دهد. پس از پایان جنگ تحمیلی فعالیت های این گروه رو به فزونی نهاد، اما کم و بیش با محدودیتهایی همراه بود. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶

و افزایش فعالیت‌های احزاب مختلف به دلیل ایجاد فضای بازتر سیاسی در کشور این گروه نیز فعالیت‌های خود را بیش از پیش افزایش داد این گروه سعی نموده در تمام زمینه‌هایی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که توانایی فعالیت در آن را داشته، وارد شود به گونه‌ای که تشکیل می‌تینگ و جلسات سخنرانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به صورت دوره‌ای، تشکیل کلاسهای آموزشی و شرکت در سمینارهای داخلی و بین‌المللی، انتشار بیانیه و جزوه‌های آموزشی و انتشار نشریه و غیره از جمله فعالیت‌های این گروه بوده است، به طور کلی از لحاظ فعالیت سیاسی و فرهنگی می‌توان این حزب را یک حزب فعال، منسجم و پویا دانست. این حزب در شهرستانها دفتر یا شعبه خاصی نداشته و عمده فعالیت آن در تهران می‌باشد، هر چند با شهرهای داخلی و برخی از شهرهای خارجی از طریق نماینده یا هوادار در ارتباط می‌باشد.

این حزب نشریه پیام هاجر را منتشر می‌کرد که در ابتدا به صورت فصلنامه و یا ماهنامه با مشکلات فراوان و با محدودیت چاپ می‌شد، اما در سالهای اخیر بعد از دوم خرداد ۷۶ این نشریه به صورت مرتب‌تر و فراگیر چاپ می‌شد و از سال ۱۳۷۷ به بعد به صورت هفته نامه مرتباً چاپ و منتشر می‌شد، لیکن در اردیبهشت سال ۱۳۷۹ این نشریه همراه برخی دیگر از نشریات توقیف شد.

برخی از فعالیتهای این حزب در زمینه‌های مختلف طبق اعلام رسمی این حزب را به شرح ذیل است:

زمینه فرهنگی: نشر و توزیع بولتن‌ها، کتابها و نشر و توزیع نشریه پیام هاجر، شرکت و بررسی موقعیت زنان و کودکان در کنفرانس‌ها و سمینارها در داخل و خارج کشور، شرکت در فعالیتهای سیاسی، امور مشاوره‌ای و مشاوره حقوقی، هماهنگی با سازمانهای غیردولتی با اهداف آرمانهای انسانی جهانی، برگزاری کارگاههای آموزشی در داخل و خارج، ارائه پروژه‌هایی از قبیل ایجاد مهارت زنان در خیاطی، محیط زیست، مسائل زنان، کلاسهای آموزشی. مهارتهای فنی نظیر صنایع تزئینی و دستی، روزنامه نگاری، خیاطی، کامپیوتر، تفسیر قرآن، خوشنویسی و غیره.

زمینه اقتصادی: ایجاد کارگاههای تولیدی، فروش و عرضه تولیدات، تلاش در جهت افزایش مهارتی و تخصصی برای ایجاد تعاونیهای درآمدزا حمایت از زنان روستایی و خانه دار به منظور کسب در آمد مستقل، اجرای پروژه‌های اقتصادی برای زنان از منابع بین‌المللی و داخلی، شرکت در نمایشگاههای داخلی و بین‌المللی،

صدور تولیدات، واردات مواد اولیه.

اعظم طالقانی در مورد فعالیت‌های این حزب می‌گوید^۱:

«البته ما کار می‌کنیم ولی درباره موضوعات جنجالی کمتر موضعگیری می‌نماییم. ما معتقدیم باید بیشتر به آموزش مستمر پردازیم، بیست سال است موسسه اسلامی زنان فعالیت می‌کند، بیست سال است نشریه منتشر می‌شود. حداقل نزدیک ده سال است که کار حزبی سیاسی می‌کنیم، ولی هیچ وقت جو سازی و سر و صدا نداشته‌ایم، کارمان جنبه فکری و ایدئولوژیکی داشته است.»

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه این حزب بیشتر از میان خواهران فعال در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سالهای قبل از انقلاب با وجهه روشنفکری مذهبی می‌باشد. طبقات اجتماعی که گرایش نسبت به این حزب دارند عبارتند از: زنان تحصیلکرده و روشنفکر مذهبی، خواهران خیر و علاقمند به فعالیتهای اجتماعی، زنان شاغل در امور فرهنگی و اجتماعی در ارگانهای دولتی و خصوصی، زنان با گرایشهای ملی و مذهبی، اساتید دانشگاه، معلمان و دانشجویان.

مواضع سیاسی

برخی از دیدگاههای سیاسی اعظم علایی طالقانی دبیر کل این حزب به شرح زیر است^۲:

آزادی بیان:

«ما معتقدیم نظر همه نیروها و صاحب نظران مخالف و موافق باید در جامعه مطرح بشود، مردم خودشان به قول قرآن همه سخنها را بشنوند و بهترین آنها را برگزینند. طرح نظر نیروهای اپوزیسیون این فایده را هم دارد که در جامعه، مورد مناقشه و برخورد آراء قرار می‌گیرد و ضعف و قوتش روشن می‌شود. وگرنه برای عده‌ای تصور تقدس و مطلقیت پیدا می‌شود و برای جامعه هم رشدی دربرندارد. وقتی همه نظریات در جامعه طرح شود هیچ شخصیت و نظریه‌ای به صورت آرمان

فوق تصور در نمی‌آید و بزرگنمایی نمی‌شود و تعادلی در افکار و اعتقادات و سیاستهای عمومی ایجاد می‌شود.

اختلافات سیاسی:

"در جامعه ما کم نیستند کسانی که با هم اختلاف دارند ولی متاسفانه نمی‌دانند بر سر چه چیز تضاد دارند. به نظر من هر گروه باید نظر گروههای مخالف را بخوبی بشناسند و در این صورت بسیاری از اختلافات که ناشی از توهم است از بین می‌رود و برخی هم عالمانه نقد می‌شود."

دفاع از مظلوم:

"ما وظیفه داریم به عنوان انسان و مسلمان متعهد که در پیش خداوند باید پاسخ بدهد و در مقابل نسلهای بعد هم مسئول است از حقوق مظلومین دفاع کنیم."

ریشه اختلافات:

"بسیاری اختلافات در جاه طلبی و قدرت طلبی و منافع گروهی ریشه دارد. لذا اگر جریانهای مختلف جهت‌گیریشان به سمت حق باشد خیلی از اختلافات حل می‌شود. اگر چنین راهی را می‌رفتیم دشمن از اختلافات سوءاستفاده نمی‌کرد، از طرف دیگر نسل جوان جامعه دچار بریدگی و یأس نمی‌شد."

مبارزه با خشونت:

"از طریق گفتگو و رفتار صحیح و صبورانه به تدریج باید اینها را متوجه بکنیم که اشتباه می‌کنند. ما معتقدیم که منطق درستی داریم و این منطق نباید آلوده به خشونت بشود. باید تلاش کنیم هم ایمانمان و هم رفتارمان را پالایش کنیم، درصدد اصلاح خودمان باشیم و عکس‌العملی برخورد نکنیم."

توسعه سیاسی:

"یکی از برنامه‌های آقای خاتمی توسعه سیاسی بود، توسعه سیاسی هم از طریق مشارکت مردم تحقق پیدا می‌کند که یکی احزاب است و دیگری شوراها که این دو ابزار کار توسعه سیاسی است."

وظایف مجلس:

"مجلس علاوه بر وظیفه قانونگذاری ناظر بر امور هم هست و به نمایندگی ملت در همه امور جاری کشور حق تحقیق و تفحص دارد. اگر نمایندگان مجلس در برابر حاکمیت و نمادهای قدرت از استقلال فکری برخوردار باشند مجلس قوی به وجود می‌آید، می‌تواند از حقوق مردم دفاع کند و مانع فساد و سوءاستفاده نهادهای قدرت

شود.

اسلام و نفی خشونت:

«اسلام که نام آن با صلح و امنیت عجین است به هیچ وجه پیروان خود را به جنگ و خشونت تشویق و ترغیب نمی‌نماید. شرح حال پیامبر اسلام و امام علی (ع) این نکته را تثبیت می‌نماید که برخورد آنان با کسانی که توطئه و جنگ آفرینی می‌کردند تا حد معمول از راه گفت‌وگو و منطق و به کار بردن استدلال بوده است.»

فضای باز سیاسی^۱:

«من می‌گویم اگر فضای باز سیاسی در جامعه ایجاد شود که طبق قانون اساسی بتوانیم فعالیت سیاسی آزاد داشته باشیم، راهپیمایی و فعالیت‌های آرامی که جوانها بتوانند خواسته خود را به صورت منطقی و سالم بدون درگیری و خشونت مطرح کنند، کل پتانسیل و انرژی آنها مصرف می‌شود و دیگر به انحرافات روی نمی‌آورند. پس باید جو جامعه را باز کنیم تا انرژی‌ها، فکرهای و استعدادها نابود نشوند.»

صبوری در اصلاحات:

«در دوران اصلاحات باید صبور بود، فکر کرد و با ارائه طرح‌های مفید برای سالهای آینده برنامه ریزی کرد.»

جامع‌نگری:

«جامع‌نگری باعث می‌شود تا مسائل را به صورت تک‌بعدی نبینیم و منافع جمع را ارزیابی کنیم.»

زن جنس اول:

«هنوز در پاره‌ای موارد فرهنگ جامعه آمادگی اجرای کامل قوانین تصویب شده در مجلس را ندارد، به طوری که حتی خیلی از مردهای روشنفکر مذهبی و غیر مذهبی نیز آن را نمی‌پذیرند و باور ندارند که زن می‌تواند جنس اول باشد و جنس دوم نیست.»

اعظم طالقانی در آستانه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و اعلام کاندیداتوری خود برای ریاست جمهوری خواستار روشن شدن مفهوم کلمه رجال در بند مربوط به انتخاب ریاست جمهوری در قانون اساسی شد، ایشان درباره مفهوم «رجال» در قانون اساسی می‌گوید:

“شهید بهشتی معتقد بودند منظور از کلمه رجال در قانون اساسی شخصیت‌ها و نخبگان مذهبی است.”

الگوی جامعه اسلامی:

“اگر جامعه مسلمان امروز بخواهد خود را از جامعه جهانی جدا کند نمی‌تواند در جهت توسعه حرکت کند و اسلام پیشرفته و پاسخگو به نیاز جهانیان امروز را طرح کند و ارائه دهد، پس باید منافع ملی را در قالب دیدگاه صحیح اسلامی تدوین کنیم، چرا که می‌خواهیم به دنیا الگو ارائه کنیم.”

تعصب خشک در جنسیت:

“داشتن تعصب خشک و بی‌منطق راه به جایی نمی‌برد. دید جنسی به انسان باعث تبدیل آن به کالا می‌شود، به اندیشه‌اش فکر نمی‌شود و این که او یک انسان است، خلاق و متفکر است و سازندگی دارد، پس می‌تواند دنیا را متحول کند.”

عدالت اجتماعی:

“خداوند یکتاپرستان را به جهاد و دفاعی آزادیبخش علیه خرافات، بی‌عدالتی و تبعیض فرمان می‌دهد.”

برخی از دیدگاههای همفکران این حزب راجع به اصلاحات که در بولتن داخلی این حزب به چاپ رسیده، به شرح زیر است^۱:

اصلاحات در ایران:

“این اصلاحات غربی نیست و از بطن جامعه خودمان جوشیده و نه این که غربیها به ما دیکته کنند و تعریفش را مشخص کنند. تعریف اصلاحات ما با توجه به قضایا و مشکلات اصلی جامعه ما کاملاً مشخص است، جامعه ما خودش متوجه شده است به چه تحولاتی نیاز دارد و به چه رویکردها و چه اصلاحاتی نیاز دارد.”

“جامعه ما به اصلاحات عمیق‌تری نیاز دارد. اصلاحات در عمق مردم ایجاد شده و مردم نیازهایشان را تشخیص داده‌اند و به مرحله عقلانیت رسیده‌اند، حقوق اساسی‌شان را مطالبه می‌کنند، این شتاب نیست. این به حقانیت رسیدن و رشد عقول جامعه است.” به نظر من صرف پذیرفتن اصلاحات از طرف جریانها و از طرف شخصیت‌ها نمی‌تواند یک امر مثبت تلقی شود چرا که بسیاری در یافتند که نباید رو در رو با اصلاحات مقابله کنند، پس به ناچار اصلاحات را می‌پذیرند.”

“خطر جدی تر خطر استحاله و لوٹ شدن اصلاحات است که در این مسیر خیلی راحت تر می توانند زیر آب اصلاحات را بزنند.”

تندروی سیاسی:

“کسانی که شعار تند می دهند باعث می شوند جامعه به اغتشاش کشیده شود، همه قبول دارند که طرفدار اصلاحات نیستند یا به نفع اصلاحات عمل نمی کنند و تا حالا همه جا به اصلاحات ضربه زده اند. تندروی از هر طرف چه راست و چه چپ محکوم است، نباید اجازه داد عناصر جاه طلب مغرض یا غافل یک حرکت صحیح را از تعادل خارج کنند، باید همه در کادر قانون اساسی عمل کنند.”

خودی و غیر خودی:

“اساساً بحث خودی و غیر خودی در راستای تضعیف حقوق انسانهای دیگر است، به هر حال به این نتیجه می رسیم که از آگاهی مردم نباید کوتاهی کنیم. از خودسازی، آرایش دین و اخلاقیات خودمان نباید کوتاهی کنیم تا جایی که مردم به مرحله ای از رشد خودشان برسند که قیم خودشان باشند.”

مواضع فرهنگی:

این حزب چون گروههای دیگر اصلاح طلب و نیروهای ملی - مذهبی خواستار آزادی بیشتر در عرصه آزادی بیان و قلم، آزادی عمل بیشتر برای مطبوعات مستقل و تمام ابزارهای فرهنگی می باشد. در بولتن^۱ این حزب در مورد آزادی مطبوعات چنین آمده است:

“آزادی مطبوعات خواست ملت و از نیازهای اساسی ملت است و اصلاحات یک مبنایش در واقع آزادی مطبوعات است و مقابله با مبنای اصلاحات با پذیرفتن اصلاحات در تقابل قرار می گیرد.”

اعظم طالقانی در مورد شیوه مطبوعاتی هفته نامه پیام هاجر چنین می گوید^۲:

“ما می کوشیم مطالب فکری سیاسی و اجتماعی که برای مردم مفید است مطرح شود، البته منظور این نیست که شخصیت های درون نظام در نشریه ما جایی نداشته باشند، ما درصددیم با همه آنها صحبت کنیم، ولی گاهی بعضی از آنها خودشان

۱. بولتن داخلی جامعه زنان انقلاب اسلامی. شماره ۱۲. نیرماه ۱۳۷۹.

۲. پیام هاجر. ۷۸/۲/۱۴.

فاصله می‌گیرند، ما معتقدیم نظر همه نیروها و صاحب‌نظران مخالف و موافق باید در جامعه مطرح بشود، مردم خودشان به قول قرآن همه سخنها را بشنوند و سپس بهترین آن را انتخاب کنند."

تبادل اطلاعات:

"تبادل اطلاعات خودش تفاهم به وجود می‌آورد، توهمات و ذهنیتها از بین می‌رود، دیدگاهها به هم نزدیکتر می‌شود. وقتی اختلافات کم شود مشکلات و معضلات مملکت راحت‌تر حل می‌شود."

طرح نظرات مختلف:

"وقتی همه نظریات در جامعه طرح شود، هیچ شخصیت و نظریه‌ای به صورت آرمان فوق تصور در نمی‌آید و بزرگنمایی نمی‌شود و تعادلی در افکار و اعتقادات و سیاستهای عمومی ایجاد می‌شود."

تعدد مطبوعات:

"افزایش تعداد مطبوعات در دوران آقای خاتمی نتیجه‌اش این است که دیدگاههای مختلف مطرح می‌شود و همه با عقل خودشان مسائل را پالایش و انتخاب می‌کنند."

مسئله جوانان:

"سالیان قبل از انقلاب نسل خود ما علیه سنتهای گذشته و آن قرائتی از اعتقادات و روشهای دین که مؤید وضع منحط موجود بود عصیان کرد. نسل بعدی هم همین کار را انجام داد. باید بپذیریم که جهان رو به تکامل است، عقل و درک بشر نیز رو به تکامل است. بشر در واقع جستجوگر است و پاسخ می‌خواهد، کسانی باید پاسخ کافی به این نسل بدهند، وقتی حرفها تکراری شد و طرح جدیدی برای حل مشکلات فکری و سوالات جوانها نداشتیم طبیعی است که اینها توقف نمی‌کنند، جوانها به دنبال کسی هستند که به نیازهای فکری و مذهبی‌شان پاسخ کافی دهد. آقای خاتمی آمد این نسل رانجات بدهد. جوانها را نسبت به اسلام دلگرم و خوشبین و در واقع علاقه‌مند کرد."

جبهه ملی ایران

نام کامل: جبهه ملی ایران

نام دبیرکل: عبدالعلی ادیب برومند (رئیس شورای عالی جبهه ملی ایران)

نام سخنگو: پرویز ورجاوند

اعضای شورای رهبری: داوود هرمیداس باوند، پرویز ورجاوند، عبدالعلی ادیب برومند، عباس امیرانتظام و نظام الدین موحد.

اعضای شورای مرکزی: عبدالعلی ادیب برومند، داوود هرمیداس باوند، اسماعیل حاج قاسم علی، غلامرضا رحیم، کوروش زعیم، خسرو سعیدی، ناصر فرید، مهدی مؤید زاده، نظام الدین موحد، سید حسین موسویان و پرویز ورجاوند.

اعضای فعال (در حال حاضر): مهدی آذر، اصغر پارسا، کوروش زعیم، علی اردلان، غلامحسین خیر، خسرو سعیدی، سیدحسن امین، حسین شاه حسینی، حسن لباسچی، سیدحسین موسویان، علی شجاع، علی قلی بیانی، حسین راضی، حسین ترابی نژاد، نظام الدین قهاری، مهندس نخشب، هنری، ناصر تکمیل همایون، ناصر فرید، فریدون جم، مهدی پرهام، یوسف جلالی، انوشیروان کسرای، حسین خطیبی، خسرو قشقایی، محمدرضا شفیعی کدکنی، ضیاءالدین مصباح، سید سعید صدری، علی رشیدی، اسماعیل حاج قاسم علی، غلامرضا رحیم، مهدی مؤید زاده، خامه چی، حدادی، علی اصغر سیف، ناصر نجمی، حسین باهر، منوچهر ریاحی، قاسم غنی، محمدرضا فیض آبادی، محمدرضا بیگدلی، رضا بیگدلی، فاروق صفی زاده، محمود زنجانی، عباس کی منش، مظاهر مصفا، شهریار روحانی، منوچهر مرتضوی، سعید ملک زاده، ماهرخ وحیدنیا، رضا روحانی، محمد حسن

تبرائیان، محمدامین ریاحی، منوچهر رئیسی، حجت حیدری، عیسی حاتمی، رامین ناصح.

اعضای برجسته جبهه ملی در سال ۵۷

یدالله سبحانی (نهضت آزادی)، مهدی بازرگان (نهضت آزادی)، داریوش فروهر (ملت)، کریم سنجابی (ایران)، اللهیار صالح، شاهپور بختیار، غلامحسین صدیقی، علی اردلان، هوشنگ کشاورز صدر، حسین میرمحمدصادقی، ابراهیم کریم آبادی، منوچهر فرهنگ، مهرداد ارفع زاده، محمدعلی مولوی، نصرت الله خازنی، محمود عنایت، سید احمد مدنی، رحمت الله مقدس مراغه‌ای، ابوالحسن بنی صدر، احمد سلامتیان، ابوالفضل قاسمی، شمس‌الدین امیر علایی، اسدالله مبشری، محمدعلی ملکی، حاج مانیان، سعید سنجابی، نصرت امینی، خسرو قشقایی، محمدعلی شیرخانی، حق شناس، احمد زیرک زاده، آیت الله سید ابوالفضل زنجانی، آیت الله سید رضا زنجانی، فتح الله بنی صدر، کاظم حسینی.

اعضای برجسته در جبهه ملی اول (در سال ۱۳۳۲)

محمد مصدق، کریم سنجابی، اللهیار صالح، سید علی شایگان، محمود نریمان، شمس‌الدین امیر علایی، کاظم حسینی، حسین فاطمی، رضوی، عبدالله معظمی، مهدی بازرگان، مظفر بقایی، سید ابوالحسن حائری زاده، ارسلان خلعتبری، عباس خلیلی، احمد زیرک زاده، حسن صدر، ابوالحسن عمیدی نوری، آیت الله سید جعفر غروی، رضا کاویانی، یوسف مشار، حسین مکی، احمد ملکی، باقرخان کاظمی، سید محمدرضا جلالی نائینی، خلیل ملکی، محمد نخشب، آیت اله سید ابوالفضل زنجانی، آیت الله سید رضا زنجانی، مهدی آذر، اصغر پارسا.

اعضای برجسته در جبهه ملی دوم (سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۳)

ابوالحسن بنی صدر، داریوش فروهر، مهدی آذر، عبدالعلی ادیب برومند، باقرخان کاظمی، آیت الله صدر حاج سید جوادی، شمس‌الدین امیر علایی، سعید فاطمی، نصرت الله امینی، حسن شهیدی، علی اشرف منوچهری، کریم انواری، شاهپور بختیار، غلامحسین صدیقی، کاظم حسینی، کشاورز صدر، اللهیار صالح، کریم سنجابی، آیت الله طالقانی، مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، محسن نزه، عباس شیانی، هاشم صباغیان، حبیب‌الله پیمان، کاظم سامی، احمد زیرک زاده، جهان پهلوان غلامرضا تختی، حق شناس، علی اردلان، ابراهیم کریم آبادی، مسعود حجازی، حاج مانیان، اصغر پارسا، آیت اله انگجی، آیت الله مجتهد شبستری، آیت

الله صادق خلخالی، آیت الله جلالی دماوندی، آیت الله سید ضیاء الدین، هدایت اله متین دفتری، غلامحسین مصدق (فرزند دکتر مصدق)

مرامنامه

با تأییدات خداوند متعال

قسمت اول

اصول عقاید و هدف‌های جبهه ملی

اصل اول احترام به اعتقادات دینی افراد و اقوام ساکن سرزمین ایران و شناسائی اسلام بعنوان رکن اساسی عقاید اکثریت ملت ایران.

اصل دوم اجرای حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی ملت ایران و مبارزه با هرگونه تجاوز به حقوق و آزادیهای افراد و اجتماعات.

اصل سوم استقرار نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر انتخابات عمومی و آزاد و دفاع از اصل جمهوریت و اعمال حاکمیت مستقیم مردم مناطق مختلف کشور از طریق اجرای نظام شورائی و مبارزه با هر نوع تجاوز نسبت به اصول مذکور.

اصل چهارم استقرار عدالت اجتماعی بر مبنای جلوگیری از اعمال زور در روابط اجتماعی و در جهت حذف استعمار در مجموعه روابط اجتماعی و اقتصادی و اجرای برنامه‌های تأمین رشد و توسعه و پیشرفت در کلیه شئون.

اصل پنجم اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی براساس حفظ مصالح کشور ایران و حفظ تمامیت ارضی کشور و توجه به اصول و هدف‌های منشور ملل متحد و دوستی با همه ملل جهان و پشتیبانی از جنبشهای آزادیبخش و نهضت‌های مردم محروم و زحمتکش در سراسر جهان و مبارزه با هرگونه سیاست استعماری و طرفداری از مللی که برای آزادی و استقلال خود می‌کوشند.

قسمت دوم: تشکیلات جبهه ملی

فصل اول - کلیات

ماده اول - جبهه ملی واحد مستقل تشکیلاتی سیاسی است و در ایجاد ارتباط و تأمین هماهنگی بین افراد و جمعیت‌ها و نیروهای ملی ایران و هدایت آنها به اشتراک

مساعی و تجمع در تشکیلات ملی وسیع بمنظور نیل به اصول مرام و هدف‌های خود کوشش خواهد نمود و نسبت به امور اساسی و عمومی جامعه ایرانی بر طبق مقتضیات زمان و مصالح کشور به اقدامات لازم پرداخته و به اتخاذ تصمیمات و اجرای آنها مبادرت خواهد کرد.

ماده دوم - شرط اساسی عضویت در جبهه ملی تبعیت از نظامات و رعایت انضباط و اجرای صمیمانه تعلیمات جبهه ملی و کوشش برای پیشرفت اصول هدف‌های جبهه ملی بوده و جمیع اعضای آن اعم از حزبی و غیرحزبی بطور یکسان ملزم به رعایت دقیق هدف‌ها و نظام سازمانی آن می‌باشند.

ماده سوم - تشکیلات مخفی و یا افراد وابسته به تشکیلات مخفی بعنوان همکار جبهه ملی پذیرفته نخواهند شد و افراد یا دستجاتی که بنحوی از انحاء وابستگی به تشکیلات سری و مخفی داخلی یا خارجی دارند و نیز هیچ دسته یا عنصری که آشکار یا در نهان از قدرتی بیگانه پیروی می‌کند در جبهه ملی جایی ندارد.

ماده چهارم - تشکیلات جبهه ملی بر دو اصل مرکزیت و حکومت عامه (دمکراسی) مبتنی است و جمیع اعضاء آن اعم از حزبی و غیر حزبی بطور یکسان ملزم به رعایت این دو اصل می‌باشند.

تاریخ: ۱۳۵۸/۱۱/۲۳

تاریخچه

آغاز فعالیت‌های پراکنده جبهه ملی را می‌توان آغاز رقابت‌های انتخابات مجلس چهاردهم در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی دانست. در این هنگام محمد مصدق پس از ۱۵ سال دوری از سیاست به تازگی از زندان بیرجند^۱ آزاد شده و به تهران آمده بود. مصدق در این دوره از حوزه انتخابیه تهران انتخاب گردید. او چندی بعد در یک سخنرانی چنین گفت:

”ملت ایران طالب استقلال است و آن را به هیچ قیمتی از دست نمی‌دهد. ملت می‌خواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور ما مطلقاً دخالت نکنند و انتظار دارد که لفظاً و معنأً استقلال او را محترم شمارند. بیاید به جامعه ترحم نمایید

جوانان روشنفکر را دچار شکنجه و عذاب ننمایید. بیاید علمداران آزادی را به دست میرغضبان ارتجاع نسپارید.

در آن بهیوحه یعنی پس از شهریور ۱۳۲۰ که رضاشاه پس از آغاز جنگ جهانی دوم به جزیره موریس تبعید و فرزندش محمدرضا بجای او به پادشاهی رسید، اندکی اوضاع سیاسی کشور باز و آزادی فعالیت گروهها و احزاب فرآهم آمد و با اعلام عفو عمومی در سال ۱۳۲۰ محمد مصدق از زندان آزاد گردید.

در این حال حزب توده سعی وافری می نمود تا رهبری قیام مردمی برعلیه اجانب و بخصوص استعمار انگلیس را بر عهده گیرد لیکن چنین نشد. در سال ۱۳۲۷ احمد قوام نخست وزیر بود و مصدق می رفت تا در مجلس رهبری اپوزیسیون را بر عهده گیرد. این گروه مخالف چنبره انگلیس بر منافع ملی و منابع نفت ایران بودند. این گروه مخالفت خود با قرارداد الحاقی «گس گلشائیان» که بین گس نماینده دولت انگلیس و گلشائیان وزیر دارایی وقت ایران منعقد شده بود، اعلام داشت. به ظاهر طبق این قرارداد قرار بود به اصطلاح سهم بیشتری از نفت عاید مردم ایران شود. پس از آن مصدق و یارانش لایحه ملی شدن صنعت نفت را که به خلع ید از شرکت های انگلیس و ملی شدن صنعت نفت ایران می انجامید به مجلس برده و در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ آنرا به تصویب رساندند. بلافاصله حسین علاء از نخست وزیری کنار رفت و محمد مصدق با رأی قاطع مجلس به نخست وزیری رسید و برای اولین بار در ۱۳۳۰/۳/۲۹ پرچم ایران در پالایشگاه آبادان بزرگترین پالایشگاه جهان به اهتزاز درآمد و مهدی بازرگان و حسین مکی به عنوان رؤسای ایرانی شرکت ملی نفت ایران وارد آبادان شدند.

دسیسه های آمریکا و انگلیس یاران مصدق در مجلس را اندک اندک از کنار او پراکنده ساخت کمبود شدید منابع مالی داخلی و ارز خارجی که به علت تحریم نفتی ایران توسط انگلیس، عدم پرداخت وام از سوی آمریکا و عدم پرداخت بدهی ایران توسط شوروی پیش آمده بود دولت مصدق را از پرداخت حقوق به کارمندان دولت و رتق و فتق امورات مملکتی عاجز ساخته بود. روحانیون بنام از جمله آیت الله کاشانی و آیت الله بهبهانی از حمایت مصدق دست برداشتند و اوضاع و شرایط بگونه ای پیش رفت که آمریکا و انگلیس در یک توطئه مشترک دولت ملی ایران را در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پس از دو سال و چهار ماه طی یک کودتای ننگین ساقط نموده و دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی را بازداشت نمودند. مصدق پس از

محاكمه به ۳ سال حبس محكوم و پس از اتمام حبس به حالت تبعید به احمد آباد كرج زادگاهش انتقال داده شد و در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ درگذشت.

گرچه مصدق در قیام سی تیر از حمایت آیت الله كاشانی و مردم برخوردار بود اما فشارهای اقتصادی وارده بر مردم و انتقادات احزاب و گروههای سیاسی از جمله حزب توده و عده‌ای از نمایندگان مجلس و به تبع آن عدم حمایت كاشانی و بهبهانی از او نهضت ملی ایران را دچار ضعف نمود و دولت ملی مصدق بیش از دو سال و نیم دوام نیاورد. جبهه ملی از دل مبارزات ملی و مذهبی مردم برای ملی کردن صنعت نفت بوجود آمد.

پیدایش^۱ جبهه ملی به شكل منسجم از زمانی آغاز شد كه مجلس پانزدهم پایان یافته بود و دولت، و دربار شاه در پی برپایی انتخابات به شیوه دلخواه خود بودند.

تقلب وسیع در جریان انتخابات دوره شانزدهم چنان اعتراضات مردمی را برانگیخته بود كه حتی خود شاه نیز به آن اعتراف نمود. در روز ۱۸/۷/۱۳۲۸ عده‌ای از نامزدهای انتخاباتی معترض به دخالت دولت در انتخابات در خیابان كاخ (فلسطین فعلی) پلاک ۱۰۹ منزل محمد مصدق گردهم آمدند. مصدق نامه شكایتی مبنی بر نقض قانون انتخابات به انجمن نظارت بر انتخابات فرستاد كه در نتیجه رأی گیری متوقف گردید. گویا شورای نظارت بر انتخابات صلاحیت اقلیت نیروهای ملی گرا در دوره پانزدهم مجلس را تأیید ننموده بود و مصدق می دانست دولت سعی دارد دوستانش را از صحنه انتخابات حذف كند مصدق می گوید:

“با اینکه من مطابق قانون واجد شرایطم... مطلب می رساند كه موانعی هست كه من و امثالهم باید انتخاب نشویم.”

عده‌ای از حضار در خانه مصدق به او اختیارات تام دادند كه هر تدبیری می داند برای انتخابات اتخاذ كند. این افراد عبارت بودند از جلالی نائینی مدیر روزنامه كشور، خلیلی مدیر روزنامه اقدام، احمد زیرك زاده مدیر روزنامه جبهه، عمیدی نوری مدیر روزنامه بامداد، دكتر سیدحسین فاطمی مدیر روزنامه باختر، احمد ملكی مدیر روزنامه ستاره و حسین مكی تاریخ نگار.

دكتر مصدق بلافاصله پس از این جلسه از مردم خواست روز ۲۲/۷/۱۳۲۸ جلوی كاخ مرمز دفتر كار شاه گرد هم آیند. ساعت ۱۰ صبح بیش از ۱۰ هزار نفر از

مردم به همراه مصدق و یارانش جلوی درب کاخ مرمر گردهم آمدند و مصدق نامه‌ای خطاب به شاه به عنوان تظلم مردم نسبت به انتخابات را توسط دربار به شاه رساند. پس از آن هژیر وزیر دربار طی مذاکره با مصدق از او می‌خواهد به تنهایی داخل کاخ شود تا جواب عریضه (نامه) وی توسط شاه داده شود لیکن مصدق نمی‌پذیرد. سپس هر دو به این نتیجه می‌رسند که عده‌ای از رهبران معترضین در داخل کاخ متحصن شوند تا شاه پاسخ نامه را بدهد. این افراد ۲۰ نفر بودند که عبارت اند از: ۱) شمس‌الدین امیرعلایی قاضی و وزیر ۲) دکتر مظفر بقایی استاد دانشگاه و نماینده مجلس ۴) سید ابوالحسن حایری زاده نماینده مجلس ۵) ارسلان خلعتبری وکیل دادگستری ۶) عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام ۷) مهندس احمد زیرک زاده مهندس مکانیک از رهبران حزب ایران ۸) دکتر کریم سنجابی استاد دانشگاه تهران از رهبران حزب میهن و ایران ۹) دکتر سید علی شایگان شیرازی استاد دانشگاه تهران وزیر پیشین ۱۰) حسن صدر وکیل دادگستری مدیر روزنامه قیام ایران ۱۱) ابوالحسن عمیدی نوری وکیل دادگستری مدیر روزنامه داد ۱۲) دکتر سید حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر امروز ۱۳) آیت الله سید جعفر غروی امام جماعت ۱۴) دکتر رضا کاویانی دکترای اقتصاد کارمند دولت ۱۵) یوسف مشار: نماینده مجلس ۱۶) سید حسین مکی درجه دار نیروی هوایی نماینده مجلس ۱۷) احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره ۱۸) سید محمدرضا جلالی نائینی وکیل دادگستری و نویسنده ۱۹) سید محمود نریمان وزیر پیشین، شهردار تهران ۲۰) دکتر محمد مصدق نماینده تهران فعال سیاسی.

این ۲۰ نفر به رهبری دکتر مصدق تا روز ۱۳۲۸/۷/۲۷ به انتظار پاسخ تظلم خود نشستند لیکن پس از دریافت پاسخ شاه و تأکید او بر آزاد بودن انتخابات ادامه تحصن را بی‌فایده دانسته و از کاخ خارج شدند. چند روز بعد این گروه بیست نفره در اول آبانماه ۱۳۲۸ در خانه مصدق گردهم آمدند و در پایان یک جلسه، بنیانگذاری جبهه ملی^۱ را اعلام داشتند.

برنامه جبهه ملی در آن هنگام عبارت بود از:

- ۱) تجدید نظر در قانون انتخابات
- ۲) تجدید نظر در قانون مطبوعات

۳) تجدید نظر در اصول حکومت نظامی

تمام کرسی های مجلس سنا دوره شانزدهم که نیمی از آنها باید از طرف شاه و نیمی از طرف مردم انتخاب می شدند به گونه‌ای که شرح داده شد توسط حامیان شاه اشغال شد. بهرحال گروه ۲۰ نفره جبهه ملی عزم خود برای فتح مجلس شورای ملی دوره شانزدهم را جزم کرده بود. این گروه در دیماه ۱۳۲۸ طی رفت و آمدهای فراوان به احمدآباد منزل مصدق تشکیلات جبهه ملی را ایجاد و نام آنرا تصویب کردند احمد مکی^۱ در مودر تاریخچه جبهه ملی می‌گوید:

”به هر حال در آن روز فرصت هم زیاد بود، یکی از جلسات طولانی تشکیل گردید و مخصوصاً دکتر حسین فاطمی ضمن نطق مؤثری اظهار داشت اکنون که فوائد کار دسته جمعی بر عموم رفقا روشن و قدرت و نفوذ اتحاد و وحدت بر همه معلوم گردید، چه خوب است این عده برای انجام کارهای مهم سیاسی و مملکتی دست به دست هم داده به نام «جبهه ملی» تحت نظم و دیسیپلین خاصی شروع به مبارزه برای پیشرفت اهداف ملی نمائیم.”

پس از آن مبارزات جبهه ملی و مردم باعث آن شد که مجلس دوره شانزدهم که در حوزه انتخابیه تهران به تعویق افتاده بود سرانجام در تاریخ ۱۳۲۹/۱/۲۲ انجام گردد که طی آن ۸ نفر از اعضای جبهه ملی از حوزه انتخابیه تهران به مجلس راه یافتند. پس از آن مسئله ملی شدن صنعت نفت توسط مجلس شانزدهم پیش آمد. که به نخست وزیری مصدق انجامید. پس از سرنگونی دولت ملی مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ «جبهه ملی اول» پایان یافت و اکثر یاران مصدق از جمله دکتر صدیقی، مهندس رضوی، مهندس زیرک زاده و دکتر شایگان بازداشت و محاکمه شدند و دکتر سید حسین فاطمی بدست دژخیمان شاه به شهادت رسید. بدین ترتیب پرونده اولین دوره مبارزه جبهه ملی بسته شد.

پس از کودتا با توجه به متواری و مخفی شدن عده کثیری از اعضای جبهه ملی و بازداشت شدن برخی دیگر عملاً فعالیت جبهه ملی متوقف گردید. گرچه پس از کودتا شورایی بنام شورای مقاومت ملی توسط طالقانی، بازرگان، سحابی و دیگران تشکیل گردید اما بروز چندانی نداشت. در اواخر سال ۱۳۳۹ با آزادی برخی از سران جبهه ملی و الحاق برخی از نیروهای قدیمی که عضو شورای مقاومت ملی بودند

رفته رفته جبهه ملی دوم شکل گرفت. در این هنگام با روی کار آمدن علی امینی فضای سیاسی کشور اندکی باز شده بود و آزادی احزاب بطور نسبی وجود داشت. شاه سعی داشت با آزادی محدود احزاب زمینه را برای برنامه‌های بعدی خود آماده سازد.

جبهه ملی دوم^۱ در سال ۱۳۳۹ در بدو شکل‌گیری، جلسات محفلی خود را در خانه برخی اعضا بصورت دوره‌ای برگزار می‌نمود و در این حین برنامه ریزی برگزاری کنگره اول جبهه ملی نیز در حال انجام بود. قبل از برنامه ریزی کنگره جبهه ملی تظاهرات اول بهمن سال ۱۳۴۰ منجر به بازداشت عده کثیری از اعضای فعال جبهه ملی گردید که چند ماه بعد در شهریور ماه ۱۳۴۱ آخرین عده از زندانیان از جمله کریم سنجابی و شاهپور بختیار آزاد شدند. در آبان ماه سال ۱۳۴۱ مقدمات برگزاری کنگره فراهم آمد و کنگره پرشکوه جبهه ملی با شرکت اعضای منفرد، احزاب و گروه‌های عضو تشکیل گردید. در این هنگام حزب ایران، حزب مردم ایران، نهضت آزادی، سازمانهای اصناف، فرهنگیان، ورزشکاران، دانشجویان، کارگران، کشاورزان، کارمندان و غیره عضو جبهه ملی حضور داشتند.

پس از برگزاری این کنگره که نقطه عطف مبارزات جبهه ملی دوره دوم آن بشمار می‌رفت در بهمن ۱۳۴۱ مسئله تصویب قانون اصلاحات ارضی، انجمن‌های ایالتی و ولایتی و مشارکت کارکنان در سود کارخانه‌ها و حق رأی برای زنان در برنامه‌ای تحت عنوان انقلاب سفید شاه و ملت که قرار بود به رفراندوم گذاشته شود، مطرح گردید. در این مورد جبهه ملی طی بیانیه‌ای این رفراندوم را توطئه‌ای برای استقرار یک دیکتاتوری جدید خواند و با شعار اصلاحات آری، دیکتاتوری نه مردم را دعوت به تظاهرات نمود. این موضع‌گیری تند جبهه ملی در مقابل شاه باعث دستگیری تمام اعضای شورای رهبری جبهه ملی در اول بهمن ماه سال ۱۳۴۱ گردید. در این تاریخ دویست نفر از اعضای اصلی جبهه ملی بازداشت و زندانی شدند. کاظمی، صالح، صدیقی، سنجابی، آذر، حق شناس، بختیار، کشاورز صدر، فروهر، حسینی، زیرک زاده، اردلان، بازرگان، سحابی، امینی، کریم آبادی، طالقانی، حجازی، حاج مانیان و پارسا از جمله شاخص‌ترین چهره‌های بازداشت شده در این زمان بودند.

در همین روزها که اکثر اعضای جبهه ملی در زندان به سر می‌بردند قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی (ره) اتفاق افتاد و به تبعید ایشان به ترکیه منجر گردید. آیت الله خمینی نیز به انقلاب شاه و ملت و نحوه حکومت استبدادی و ظاهر فریبی شاه معترض بود.

غالب اعضای جبهه ملی با توجه به مذاکراتی که سران برخی از احزاب جبهه ملی با فرستادگان شاه در زندان انجام داده بودند به تدریج^۱ پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ آزاد گردیدند. اما چهره‌های شاخص چون آیت الله طالقانی، مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، عزت اله سبحانی، عباس شیبانی، احمد علی بابایی و برخی دیگر که همگی عضو نهضت آزادی بودند به علت تنظیم اعلامیه تندى علیه رژیم شاه که در زندان بدست عوامل رژیم افتاد محاکمه و به حبس بین ۲ تا ۱۰ سال محکوم گردیدند.

فشارها و تضيیقات حکومت که پس از قیام پانزده خرداد شدت یافته بود و پایه‌های استبداد را محکم می‌ساخت سران محافظه کار جبهه ملی را وادار به سکوت می‌ساخت. ملاقات اسدالله علم با اللهیار صالح و تهدید وی سران جبهه ملی را از اوضاع پیش رو سخت بیمناک ساخته بود و آنها به محافظه کاری روی آورده بودند. حال آنکه عده‌ای از جوانان و اعضای برجسته جبهه ملی که تندروتر بودند، خواهان ادامه مبارزات ملی با شدت بیشتر بودند. عده‌ای از جوانان چپ‌گرای جبهه ملی و برخی مذهبی‌ها خواهان شروع مبارزه مسلحانه بودند. برخی از نیروهای حزب ملت از جمله مرحوم داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر همچنین مرحوم کشاورز صدر از این جناح تندرو جبهه ملی حمایت می‌کردند و با عملکرد توأم با نرمش رهبری محافظه کار جبهه ملی به شدت مخالف بودند. در همین حین در اواخر سال ۱۳۴۲ و اوائل سال ۱۳۴۳ سازمان دانشجویان جبهه ملی در آلمان طی نامه‌ای خواهان انحلال جبهه ملی و احزاب درون آن و تشکیل جبهه واحد از نیروهای ملی بدون وابستگی حزبی شد. مخالفت‌ها با شورای رهبری جبهه ملی که در آن زمان غالباً از محافظه کاران تشکیل می‌شد و از طرفی اختلافات وسیعی که درون خود شورای مرکزی وجود داشت و رقابت‌های شدید بر سر رهبری در این شورا که از دیرباز وجود داشت، همچون زنجیره‌ای از حوادث پی در پی

تشکیلات جبهه ملی را تضعیف نمود. وابستگان و اعضای رده پایین جبهه ملی، شورای رهبری را انقلابی نمی دانستند و آنها را افرادی خودرأی و سازشکار می دانستند و از این رو نارضایتی خود را به اشکال مختلف به گوش رهبر جبهه ملی محمد مصدق که در آن هنگام در احمدآباد کرج در تبعید به سر می رساندند. مصدق که دورا دور شکاف عمیق بین شورای رهبری جبهه ملی و اعضای رده پایین را خطری بزرگ برای جبهه ملی دید طی نامه ای خواستار انحلال تشکیلات جبهه ملی دوم و استعفای شورای رهبری جبهه ملی شد. در مقابل اعضای شورای رهبری جبهه ملی که برگزیدگان کنگره سراسری سال ۱۳۴۱ بودند، طی نامه ای به مصدق بر رهبری خود و همچنین نظرات گذشته خود پافشاری نمودند و حاضر نشدند تشکیلات را منحل و استعفا دهند. از طرفی شورای رهبری جبهه ملی به علت تضییقات اخلاقی و اینکه آنها مصدق را پیشوای خود خطاب می کردند صلاح نمی دیدند در مقابل او موضعگیری نمایند. بنابراین صلاح کار را بر توقف فعالیت های جبهه ملی دوم دیدند. شورای رهبری جبهه ملی طی نامه ای به امضای دکتر مهدی آذر در تاریخ ۱۳۴۳/۲/۱۰ به مصدق ضمن مخالفت با انحلال شورای مرکزی و مخالفت با حضور در هر نوع تشکیلات دیگری غیر از جبهه ملی، توقف کار تشکیلات جبهه ملی را به علت عدم مقابله با نظریات مصدق به وی اطلاع دادند. با این عمل شورای مرکزی عملاً تشکیلات جبهه ملی منحل گردید.

مصدق پس از این نامه و اعلام کناره گیری اعضای برجسته جبهه ملی دوم از جمله اللهیار صالح، کریم سنجابی، غلامحسین صدیقی، مهدی آذر و دیگران طی نامه ای باقرخان کاظمی از اعضای برجسته شورای رهبری جبهه ملی دوم که دیگر اعضا را به خود محوری و برخورد حذفی با خود متهم می ساخت مأمور تشکیل جبهه ملی سوم نمود (اوایل سال ۱۳۴۳) کاظمی وعده ای از حامیانش در میان احزاب ملی و دانشجویان مقیم خارج از کشور نیز به علت وجود خفقان شدید ناشی از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ قادر به تشکیل جبهه ملی سوم نگردیدند. تقارن یافتن زمان تشکیل جبهه ملی سوم با زمان ترور حسنعلی منصور (تیر ۱۳۴۳) توسط مؤتلفه اسلامی که به شدت یافتن فضای امنیتی کشور منجر شد، عملاً تشکیل جبهه ملی سوم را به تعویق انداخت. در تاریخ ۱۴ اسفند ماه ۱۳۴۵ کمی مانده به ساعت هفت صبح محمد مصدق رهبر جبهه ملی در احمدآباد کرج دار فانی را وداع نمود و آرزوی وی جهت تشکیل جبهه ملی سوم هیچگاه محقق نشد.

با آغاز دور جدید مبارزات مردمی علیه رژیم شاه در اواخر سال ۱۳۵۶ و تداوم آن در سال ۵۷ جبهه ملی پس از حدود ۱۴ سال توقف فعالیت دوباره فعالیت خود را از سر گرفت. با آزادی چهره‌های شاخص جبهه ملی که عضو نهضت آزادی بودند از جمله آیت الله طالقانی، بازرگان و سحابی دوباره جلسات محفلی جبهه ملی فعالیت خود را آغاز نمود.

جبهه ملی با این تز که شاه باید سلطنت کند و نه حکومت خواهان ابقای سلطنت و تشکیل حکومت مشروطه سلطنتی بدون دخالت شاه در امور مملکتی و تنها در نظر گرفتن بعد تشریفاتی شاه بودند. در اوایل سال ۱۳۵۷ در اعتراض به عملکرد شاه در به خاک و خون کشیدن تظاهرات زنجیره‌ای مردم در اقصی نقاط کشور نامه‌ای توسط اعضای برجسته جبهه ملی از جمله کریم سنجابی، یدالله سحابی، مهدی بازرگان، شاهپور بختیار و داریوش فروهر منتشر گردید که در آن اعضای جبهه ملی اعمال شاه را محکوم نموده و خواستار اجرای قانون اساسی و انتخابات آزاد شده بودند. پس از آن جمعیت طرفداران حقوق بشر توسط جبهه ملی و به ریاست مهدی بازرگان تشکیل گردید و ارتباطاتی بین روحانیون مبارز و اعضای جبهه ملی صورت گرفت که در این جلسات تقاضای مبارزه مسلحانه با رژیم که توسط نیروهای اسلامی مطرح شده بود توسط جبهه ملی مورد قبول قرار نگرفت. جبهه ملی بر مبارزه مسالمت‌آمیز و قانونی با رژیم تا دستیابی به خواسته‌های مردم تأکید می‌نمود و خواهان براندازی رژیم شاه نبود حال آنکه جریان اسلامی اینگونه نمی‌اندیشید.

برگزاری اجتماعات توسط جبهه ملی بصورت رسمی در سال ۱۳۵۷ یک یا دو مورد صورت گرفت ولی احزاب داخل جبهه بخصوص نهضت آزادی و جاما بصورت مستقل با تعامل کامل با نیروهای جریان اسلامی اقدام به برنامه ریزی و برگزاری راهپیمایی‌های با شکوه سال ۵۷ نمودند. از جمله راهپیمایی تاسوعا و عاشورا و راهپیمایی روز عید فطر که با حضور غالب اعضای برجسته جبهه ملی به خصوص بازرگان، سحابی و سنجابی برگزار گردید. پس از حادثه خونین هفده شهریور، نهضت آزادی و جاما مدارا با رژیم شاه را صلاح ندانسته و به صراحت خواهان کناره‌گیری شاه از قدرت بودند حال آنکه هنوز چارچوب شورای رهبری جبهه ملی خواهان دفاع از قانون اساسی و ابقای سلطنت بودند.

چندی بعد سران جبهه ملی برای اطلاع و هماهنگی با رهبری جریان اسلامی به پاریس مسافرت نموده تا از دیدگاههای امام خمینی (ره) مطلع شوند. ابتدا داریوش

فروهر و مهدی بازرگان و سپس کریم سنجابی به عنوان رهبران جبهه ملی در پاریس به حضور امام رسیدند. سنجابی که رهبری جبهه ملی را در آن هنگام عهده‌دار بود پس از دیدار با امام (ره) طی یک اعلامیه سه ماده‌ای که به امضای وی و امام رسیده بود مواضع جبهه ملی و نهضت اسلامی را اعلام نمود. این سه ماده عبارت بودند از (۱) سلطنت به سبب بی توجهی به قانون اساسی و حذف آزادیهای مردم فاقد مشروعیت است.

(۲) نیروهای جبهه ملی و اسلامی در هیچ حکومتی با حضور عناصر سلطنت طلب شرکت نخواهند کرد.

(۳) حکومت آینده ایران باید با مراجعه به آراء عمومی مشخص شود.

بلافاصله پس از انتشار این اعلامیه سنجابی به تهران مراجعت نمود لیکن یک روز بعد به همراه داریوش فروهر به علت انتشار اعلامیه دستگیر و روانه زندان شد. چندی بعد (احتمالاً یک یا دو ماه بعد) با او جگیری مبارزات مردم علیه رژیم، شاه چاره‌ای جز پذیرش خواست مخالفان نمی‌بیند و تصمیم به واگذاری بخشی از قدرت به مخالفان محافظه کار خود می‌گیرد. در قدم اول شاه به رهبر جبهه ملی کریم سنجابی پیشنهاد پذیرش نخست وزیری را ارائه می‌کند. سنجابی پس از ملاقات با شاه، شرط پذیرش نخست وزیری را خروج شاه از ایران و واگذاری حکومت به دست شورایی از منتخبان مردم قرار می‌دهد که شاه این مطلب را نمی‌پذیرد. پس از مدتی شاه با چهره دیگری از جبهه ملی وارد مذاکره شد. شاه در ملاقات با شاهپور بختیار از او خواست برای آرام کردن اوضاع سمت نخست وزیری را بپذیرد. شاهپور بختیار پذیرش این امر را به مشورت با شورای رهبری جبهه ملی منوط نمود اما پس از اطلاع دادن به شورای مرکزی و قبل^۱ از آنکه شورای مرکزی جبهه ملی در این مورد تصمیم‌گیری کند خودسرانه پیشنهاد شاه را پذیرفته و از سوی شاه به نخست وزیری منصوب می‌گردد. گویا با توجه به اینکه شاه به وی قول مساعد داده بود تا از ایران خارج شود و حکومت را به منتخبان مردم واگذار کند وی پیشنهاد او را بدون تأیید شورای مرکزی جبهه ملی پذیرفته بود. با این عمل خودسرانه بختیار بلافاصله شورای مرکزی جبهه ملی ایران عمل وی را محکوم نموده و وی را از شورای رهبری جبهه ملی اخراج نمود. نخست وزیری شاهپور بختیار گرچه مدت کوتاهی کمتر از

دو یا سه ماه دوام داشت لیکن لطمه جبران ناپذیری بر وجهه جبهه ملی وارد ساخت و اختلافات عمیق درون این جبهه را شدت بخشید.

تاقبل از پیروزی انقلاب جبهه ملی از طیف مختلفی از احزاب چون حزب ایران، حزب مردم ایران، نهضت آزادی ایران، حزب ملت، جنبش انقلابی مردم ایران (جاما)، کنفدراسیون دانشجویان جبهه ملی در خارج کشور و سازمان دانشجویی داخل کشور تشکیل شده بود. در بهیوحه انقلاب نهضت آزادی ایران که دارای گرایش ملی‌مذهبی بود همچنین بسیاری از نیروهای مذهبی به تدریج از جبهه ملی کناره‌گیری کردند. جاما نیز چندی قبل از انقلاب بصورت مستقل اعلام موضع نمود و عملاً از جبهه ملی خارج شد.

شکاف‌های اولیه در جبهه ملی در اوایل او‌جگیری انقلاب اسلامی در اواسط سال ۵۷ اوج گرفت. مهدی بازرگان چهره شاخص جبهه ملی و رهبر نهضت آزادی از ارکان جبهه ملی به شمار می‌رفت. او که دیدگاه‌های روشنفکری مذهبی داشت دارای اختلافات عدیده‌ای با دیگر نیروهای جبهه ملی بود خصوصاً اختلاف بر سر رهبری و چگونگی عملکرد رهبر جبهه ملی کریم سنجابی که عضو حزب ایران بود، وجود داشت. بازرگانی و سنجابی هر دو چهره‌های برجسته و قدیمی جبهه ملی بوده و از لحاظ مبارزات و سوابق ملی و سیاسی از احترام فوق‌العاده‌ای در درون حاکمیت و همچنین در بین انقلابیون برخوردار بودند. بازرگان خواهان هماهنگی بیشتر رهبر جبهه ملی (سنجابی) با اعضای برجسته جبهه ملی از جمله خودش بود، به نوعی می‌توان گفت او سنجابی را پایبند به اصول شورایی رهبری جبهه ملی مبنی بر تصمیم‌گیری جمعی نمی‌دانست و او را فردی خود محور می‌دانست. برخی اختلاف وی با سنجابی را بر سر بدست‌گیری رهبری جبهه ملی می‌دانستند.

با انتخاب مهدی بازرگان به نخست وزیری دولت موقت انقلاب ایشان عده‌ای از اعضای برجسته جبهه ملی را به سمت وزارت و استانداری گماشت. از آن جمله می‌توان به تقی ریاحی وزارت دفاع، کریم سنجابی وزارت خارجه، داریوش فروهر وزارت کار، اسدالله مبشری وزیر دادگستری، سیداحمد مدنی وزارت دفاع و استاندار خوزستان علی شریعتمداری وزارت فرهنگ، ناصر فرید رئیس ستاد کل ارتش و رحمت الله مقدس مراغه‌ای استاندار آذربایجان.

بعد از انقلاب چهارچوب اصلی جبهه ملی را حزب ایران به رهبری ابوالفضل قاسمی و حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر تشکیل می‌دادند. رهبری جبهه

ملی در این هنگام با کریم سنجابی عضو برجسته حزب ایران بود. روزنامه «جبهه ملی» که ارگان جبهه ملی به شمار می‌رفت و از اسفند ماه ۱۳۵۷ شروع به انتشار نموده بود در اختیار حزب ملت بود و تقریباً حزب ایران تریبون اصلی جبهه ملی را در اختیار نداشت. از طرفی اختلاف نظر بین دو رهبر اصلی جبهه ملی یعنی داریوش فروهر و کریم سنجابی بر سر رهبری جبهه ملی همچنین اختلاف در نوع برخورد و موضعگیری جبهه ملی با انقلاب اسلامی و همراهی با انقلاب یا عدم همکاری با آن شکاف عمیقی را در جبهه ملی بوجود آورده بود. کریم سنجابی که سالها در رژیم سابق از چهره‌های برجسته جبهه ملی به شمار می‌رفت و کمتر از سه ماه قبل از پیروزی انقلاب درخواست محمدرضا پهلوی برای پذیرش پست نخست وزیری را با ارائه چند پیش شرط رد نموده بود و پس از انقلاب به پست وزارت خارجه دولت بازرگان گماشته شده بود بیش از سه ماه در پست وزارت خارجه دوام نیاورد. او به هیچ وجه روحیه انقلابی و تندروی جوانان انقلابی در الغای تمام مظاهر و آثار بجای مانده از رژیم سابق را بر نمی‌تابید. تغییرات ایجاد شده پس از انقلاب چنان شگرف و عمیق بود که بروکراتی کهنسال چون او که سالها در رژیم سابق عهده‌دار مشاغل اداری زیادی بود نمی‌توانست خود را با آن وفق دهد. کریم سنجابی پس از آنکه از وزارت خارجه استعفاء داد به طور صریح از انقلاب و عملکرد گروههای سیاسی و رهبران انقلاب به انتقاد پرداخت و مخالفت خود با آن را اعلام داشت. حال آنکه دیگر عضو برجسته جبهه ملی یعنی داریوش فروهر روحیه فداکاری و بعضاً تند جوانان انقلابی و عملکرد انقلابی مسئولان بلند پایه انقلاب خصوصاً امام خمینی (ره) را هرچند نه بطور کامل اما تأیید می‌نمود و خواهان همکاری همه جانبه با نیروهای انقلاب بود. اختلافات بین سنجابی و فروهر به حدی شدت یافت که در تاریخ ۵۸/۳/۳۱ فروهر با انتقاد شدید از عدم همراهی جبهه ملی با انقلاب و عدم کارایی آن، جبهه ملی را ترک نمود. داریوش فروهر^۱ در این خصوص گفت:

«ما همکاری خود را با سازمانی که عنوان جبهه ملی را دارد ولی کارهای سیاسی و شکل سازمانی آن در خور این نام افتخارآمیز نیست قطع می‌کنیم.»
با خروج حزب ملت ضربه بزرگی بر ارکان جبهه ملی وارد آمد و این جبهه بیشتر

به حاشیه رانده شد. روزنامه جبهه ملی که در آن هنگام توسط پروانه فروهر همسر داریوش فروهر و حسین اخوان اداره می‌شد در خصوص اختلاف کادر رهبری جبهه ملی با هم و علت خروج حزب ملت از آن ضمن حمله غیرمستقیم خطاب به رهبری حزب ایران چنین^۱ می‌نویسد:

”روی سخن با آنهاست که ریشخندشان بدرقه راه پویندگان اصالت هاست و خود درون پوسته‌ای که ره آورد دیگران است احساس غرور می‌کنند! با آنها که انتقاد می‌کنند تا اظهار وجودی کرده باشند و خرده‌گیری تنها فضای ذهنی آنهاست، با آنها که برای جبران کمبودهای خود و اثبات حقانیت خویش بی آنکه قدمی بردارند کار ایثارگونه دیگران را تخطئه می‌کنند. با آنها که باری از محفوظات را بدوش می‌کشند و با کبر و غرور و ادعای بسیار می‌خواهند آنرا به بهای کافی بفروشند. روی سخن با آنهاست که روزگارشان صداقت، بی غرضی و شکیبایی نیاموخته و دنیای کوچک خود را با تارهای تنگ نظری کوچکتر می‌کنند و بی آنکه صدای روشن و رسای جامعه را بشنوند و نیاز زمان را درک کنند به تصورات خود روی آورده‌اند و دیوار ضخیم میان خود و مردم بر پامی دارند. دریغ که کوشش شبانه روزی ما برای ایجاد جبهه ملی راستین با بهره‌وری از رهنمودهای مصدق در شرایطی که مردم میهن ما ضرورت وجود پایگاهی به دور از فرصت‌طلبی‌های چپ و راست را با همه وجود احساس می‌کنند بجایی نرسید. ما نه بر سر خشم می‌آییم و نه ناسزا می‌گوییم و نه از چارچوب اندیشه‌ها و جدول ارزشهای خود قدمی بیرون می‌گذاریم!“

بلافاصله بعد از خروج حزب ملت (داریوش فروهر) انتشار روزنامه ارگان جبهه ملی که زیر نظر اعضای حزب ملت اداره می‌شد متوقف گردید.

اگر از نظر تاریخی بخواهیم اوضاع جبهه ملی در اواسط سال ۱۳۵۸ را تصویر کنیم می‌توان گفت با خروج و دوری احزاب ملی مذهبی چون نهضت آزادی و جاما، گرایش عده‌ای از چهره‌های شاخص جبهه ملی به جریان اسلامی و گرایش عده‌ای دیگر به نیروهای سلطنت طلب و رژیم سابق چون شاهپور بختیار و علی امینی، توقف فعالیت‌های سازمان کنفدراسیون دانشجویان جبهه ملی در خارج از کشور (حسن حبیبی، مهدی چمران، ابراهیم یزدی، صادق طباطبایی، صادق قطب زاده) همچنین سازمان ایرانی دفاع از حقوق بشر (ابوالحسن بنی صدر، احمد سلامتیان

و...) و بالاخره خروج حزب ملت از جبهه ملی عملاً جبهه ملی منحصر به حزب ایران و حزب مردم ایران بود. با توجه به فعالیت کمتر حزب مردم ایران می‌توان گفت جبهه ملی بطور کامل در اختیار حزب ایران و همفکرانش قرار داشت. با متواری شدن بسیاری از اعضا به خارج از کشور از جمله سید احمد مدنی، محسن نزیه و بازداشت برخی دیگر فعالیت جبهه ملی در اواسط سال ۱۳۵۹ به حداقل خود رسید و با شروع درگیریهای داخلی در اوایل سال ۱۳۶۰ و ممنوع شدن فعالیت احزاب سیاسی، عملاً فعالیت جبهه ملی بطور کامل متوقف گردید. اختلاف نیروهای سیاسی باقی مانده در داخل جبهه ملی حتی پس از خروج حزب ملت و حامیان آن نیز ادامه یافت^۱ بگونه‌ای که در تاریخ ۵۹/۲/۲۳ دکتر غلامحسین صدیقی به همراه شش نفر دیگر از اعضای برجسته جبهه ملی از آن رسماً کناره‌گیری نمودند و عملاً جبهه ملی با فروپاشی درونی مواجه شد. پس از آن یک شورای ۵ نفره با برکناری کریم سنجابی رهبری جبهه ملی را برعهده گرفتند. کریم سنجابی اندکی بعد ایران را ترک گفت و در سال ۱۳۷۳ در آمریکا درگذشت.

پس از دوم خرداد ۷۶ و روی کار آمدن دولت سیدمحمد خاتمی و بازشدن نسبی فضای سیاسی کشور فعالیت جبهه ملی بصورت مستقل توسط برخی از اعضای آن در غالب نیروهای ملی و ملی مذهبی آغاز شد اما به علت محدودیت‌های فراوان برای فعالیت، عدم گرایش مردمی به این جریان سیاسی، عدم تریبون تبلیغاتی و مشکلات دیگر فعالیت سیاسی این جریان بصورت منسجم تاکنون شکل نگرفته است. فعالیت‌های جبهه ملی خارج از حاکمیت نظام بوده و به عنوان یک جریان فکری مخالف که هماهنگی و همفکری چندانی با نظام ندارد، مطرح بوده است.

گرایش سیاسی

جبهه ملی چنانکه از نام آن پیداست یک نیروی سیاسی با گرایش ملی (ناسیونالیستی) می‌باشد. میهن دوستی و وطن پرستی از اصولی‌ترین دیدگاههای این جریان فکری است. گرایش فکری ناسیونالیسم در واقع به «ملت باوری» و حسن وفاداری و علاقه شدید به عمده‌ترین عناصر تشکیل دهنده و شاخصه‌های یک ملت

از جمله نژاد، زبان، سنتها، عاداتها، آداب و رسوم، ارزشهای اجتماعی و اخلاقی و بطور کلی فرهنگ و ویژگیهای یک ملت اطلاق می‌شود. جریان فکری «ملی‌گرا» در ایران بطور خودجوش از سوی نیروهای تشکیلی گردید که به علت وطن دوستی به مقابله با استیلای گسترده قدرتهای غربی خصوصاً انگلیس در مقطع سالهای دهه ۱۳۳۰ پرداخته بودند. جریان ناسیونالیست ایرانی در اوج فعالیت خود در برابر استعمار انگلیس که در پی غارت منابع نفتی کشورمان بود، ایستادگی نمود. این جریان با تأکید و یادآوری پیشینه تاریخ و فرهنگ کهن ایران مردم را به مبارزه با استعمارگر پیر انگلیس تحریض می‌نمود. به عبارتی جریان ملی از شیوه مبارزه ملی گرایانه (ناسیونالیستی) جهت مقابله با استیلای استعمارگران و حفظ منافع ملی سود جست.

جبهه ملی به جز آنکه دارای گرایش قوی ملی بود در هنگام تشکیل در مقابل یک جریان سیاسی دیگر که آترا خطری بزرگ می‌دانست به موضعگیری و مبارزه پرداخت و آن جریان قدرتمند احزاب چپ گرا و به خصوص حزب توده ایران بود. جبهه ملی دارای گرایش راست سیاسی و اقتصادی بسیار قوی بود بنابراین همواره با جریان‌های چپ به مخالفت می‌پرداخت و به عنوان منتقد و مخالف درجه یک حزب توده به شمار می‌رفت و در حد امکان از نفوذ این حزب به قدرت سیاسی جلوگیری می‌نمود. گرچه احزاب مختلف درون جبهه ملی بعضاً دارای گرایش سوسیالیستی و چپ‌گرایانه رقیق بودند.

بطور خلاصه جبهه ملی در گذشته و حال یک جریان سیاسی «راست ملی‌گرا» و کاملاً شبیه احزاب «ناسیونال دمکرات» یا «لیبرال دمکرات» در غرب است.

تشکیلات و نشریات وابسته

جبهه ملی از ابتدای تشکیل در سال ۱۳۲۹ دارای تشکیلات سیاسی نسبتاً منسجم و قدرتمندی بوده است اما به علت ویژگی «جبهه» بودن این جریان سیاسی همواره با فراز و نشیب‌های فراوان روبرو بوده است. طلایی‌ترین دوره تشکیلاتی جبهه ملی در دوره اول آن بود که در مجلس دوره شانزدهم (۱۳۳۲-۱۳۲۸) و دوره نخست وزیری محمد مصدق بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد جبهه ملی اول توسط دولت کودتا متلاشی شد اما بسیاری از نیروهای جبهه ملی پس از مدتی دوباره تشکیلات جبهه ملی را فعال نمودند. در سال ۱۳۳۹ جبهه ملی دوم تشکیلات

جدیدی را سامان داد. لیکن پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دوباره جبهه ملی از نظر تشکیلاتی توسط حکومت تحت فشار قرار گرفت و بسیاری از نیروهای سیاسی وابسته به آن بازداشت یا تبعید گردیدند. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نیز جبهه ملی از نظر فعالیت تشکیلاتی دوباره اوج گرفت لیکن پذیرش نخست وزیری رژیم شاه از سوی چهره شاخص جبهه ملی یعنی شاهپور بختیار شکاف در تشکیلات جبهه ملی را آشکار ساخت و تزلزل در جبهه ملی را تداوم بخشید. دیدگاههای متفاوت و حتی متضاد احزاب داخل جبهه ملی در آستانه انقلاب چنان تشکیلات جبهه ملی را متزلزل ساخت که به جدایی بسیاری از افراد و احزاب سیاسی از این تشکل منجر گردید. علت عمده این اختلافها مخالفت برخی از احزاب عضو با عملکرد انقلاب اسلامی و جریان اسلامی بود. برخی از اعضاء و احزاب اصلی جبهه ملی انقلاب اسلامی و رهبری عالی رتبه آنرا به عنوان واقعیت و پذیرش او توسط مردم را عامل مشروعیت او می دانسته و خواهان همکاری و هماهنگی با نیروهای انقلابی و جریان اسلامی یعنی بزرگترین جریان عامل پیروزی انقلاب بودند. در حالی که عده‌ای دیگر از احزاب و اشخاص جبهه ملی به انتقاد مخالفت با جریان اسلامی و عملکرد آن در پیاده سازی احکام اسلامی پرداختند. بسیاری از نیروهای جبهه ملی به مخالفان سرسخت انقلاب تبدیل شده و به خارج گریختند و تشکیلات جبهه ملی در آمریکا و اروپا را شکل دادند که هنوز این تشکیلات پابرجا بوده و فعال است. تشکیلات ضعیف شده جبهه ملی پس از چند بار انشعاب در سالهای ۱۳۵۸-۵۹ در سال ۱۳۶۰ به علت وقایع آن سال و غیر قانونی اعلام شدن فعالیت احزاب بطور کامل از نظر تشکیلاتی فعالیت خود را متوقف نمود. تشکیلات جبهه ملی پس از سال ۱۳۷۶ دوباره فعالیت‌های محدود خود را با همان نیروهای باقی مانده از سال ۵۹ و ۶۰ که هنوز در ایران باقی مانده بودند ادامه داد و به گسترش فعالیت‌های تشکیلاتی خود اقدام نمود لیکن به علت غیررسمی بودن و عدم شناسایی این جبهه به عنوان یک جریان سیاسی قانونی در حال حاضر این جبهه فاقد دفتر مرکزی یا تشکیلات منسجم حزبی می باشد. فعالیت‌های سیاسی این حزب در حال حاضر بصورت محفلی و اعلام موضع و صدور بیانیه جهت موضوعات مختلف سیاسی روز می باشد. فعالیت‌های این حزب روز به روز در حال گسترش است.

از ابتدای تشکیل جبهه ملی و حتی قبل از تشکیل جبهه ملی نشریات مختلفی

دیدگاههای این گروه را منعکس می‌کردند. قبل از تشکیل جبهه ملی اول روزنامه انتقادی «باختر» به سردبیری سید حسین فاطمی، روزنامه «اقدام» به سردبیری عباس خلیلی و روزنامه «قیام ایران» به سردبیری حسن صدر و روزنامه «ستاره»، روزنامه «داد» و غیره از نیروهای جبهه ملی حمایت می‌نمودند. پس از آن در ابتدای انقلاب اسلامی روزنامه «پیام جبهه ملی»، «بامداد» و «آیندگان» دیدگاههای جبهه ملی را منعکس می‌نمودند که در اوایل سال ۱۳۶۰ همگی توقیف شدند. در سالهای پس از دوم خرداد ۷۶ ماهنامه «ایران مهر»، «حافظ» و نشریه «نامه» دیدگاههای جبهه ملی را منعکس می‌کنند. تشکیلات جبهه ملی در ادوار مختلف دچار تغییرات گسترده‌ای شد در دوره‌های زمانی مختلف برخی از احزاب به جبهه ملی وارد و برخی دیگر خارج شدند. دوره‌های جبهه ملی به شرح ذیل تقسیم بندی می‌شود:

(۱) جبهه ملی اول

تا قبل از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ احزاب زیر در جبهه ملی ایران عضویت داشتند:

- (۱) حزب ایران (کریم سنجابی) (۲) سازمان نظارت بر آزادی انتخابات (مظفر بقایی و خلیل ملکی) (۳) حزب ملت (داریوش فروهر) (۴) نهضت خداپرستان سوسیالیست (محمد نخشب) (۵) جمعیت فدائیان اسلام (سید مجتبی نواب صفوی) (۶) مجمع مسلمانان مجاهد (شمس قنات آبادی) (۷) انجمن بازرگانان و کسبه تهران (بازار) (۸) جمعیت مبارز (رضا کاویانی)

حزب ایران شامل چهره‌های شاخصی چون کریم سنجابی، زیرک زاده، علی قلی بیانی، حسینی و حق شناس بود که در سال ۱۳۲۳ در اوضاع و شرایط پس از جنگ جهانی دوم و تبعات آن در ایران بوجود آمد.

سازمان نظارت بر آزادی انتخابات متشکل از مظفر بقایی، خلیلی ملکی، سید حسن آیت، و دکتر محمود کاشانی فرزند آیت الله کاشانی و برخی همفکران آنان بود. پس از قیام ۳۰ تیر حزب زحمتکشان به رهبری مظفر بقایی، سید حسن آیت و محمود کاشانی از این تشکل خارج شدند و به مخالفت با دولت مصدق پرداختند و نقش زیادی در تضعیف دولت مصدق داشتند. خلیلی ملکی که از عملکرد افراطی و تفریطی موافقان و مخالفان مصدق خسته شده بود جریان سوم (نیروهای سیاسی مستقل) را تشکیل داد و در جبهه ملی باقی ماند.

حزب ملت ایران نیز متشکل از چهره‌های شاخصی چون داریوش فروهر، خسرو

سیف، بهروز برومند و علی اصغر بهنام که از بدو شروع جبهه ملی تا پایان جبهه ملی سوم در آن حضور فعال داشت.

جمعیت فدائیان اسلام که رهبری آنرا سید مجتبی نواب صفوی برعهده داشت و چهره‌های شاخص آن خلیل طهماسبی، محمد مهدی عبدخدایی، امامی، واحدی و صادق خلخالی بودند. این گروه به شدت مذهبی بوده و از مصدق در مقابل شاه حمایت می نمودند. ترور هژیر، رزم آراء و کسروی توسط این گره انجام گرفت. پس از قیام ۳۰ تیر و اختلاف بین مصدق و کاشانی و بازداشت اکثر اعضای برجسته فدائیان اسلام عملاً فدائیان اسلام از جبهه ملی خارج شد.

نهضت خدایپرستان سوسیالیست که از افرادی چون محمد نخشب، شکیب نیا، حامیان، محمد جواد رضوی، کاظم یزدی، ابوالقاسم زرین خامه، حسین راضی، جعفر و جلال آشتیانی تشکیل می شد. این حزب بیشتر گرایش اسلامی داشت و فعالیت آن بیشتر ایدئولوژیکی و ایجاد تشکیلات و کادر سازی برای آینده بود. پس از سال ۳۲ این حزب به حزب مردم ایران تبدیل شد و عضویت خود در جبهه ملی را ادامه داد.

مجمع مسلمانان مجاهد از عده کثیری از دستفروشان و کسبه جزء تشکیل می شد که به آیت الله ابوالقاسم کاشانی وفادار بود. رهبری این گروه را شمس قنات آبادی برعهده داشت. که پس از قیام ۳۰ تیر از جبهه ملی جدا شد.

(۲) جبهه ملی دوم:

در بین سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ جبهه ملی دوم شکل گرفت که اعضای این جبهه عبارت بودند از:

۱) حزب ایران (کریم سنجابی) ۲) حزب مردم ایران (محمد نخشب) ۳) حزب ملت (فروهر) ۴) حزب جریان سوم (خلیل ملکی) ۵) جنبش آزادیبخش مردم ایران (کاظم سامی) ۶) نهضت آزادی ایران (مهدی بازرگان) همچنین شاخه افسران جبهه ملی، شاخه فرهنگیان، شاخه بازار و اصناف، سازمان کارگران، سازمان کشاورزان، سازمان ورزشکاران، سازمان کارمندان و غیره.

حزب ایران که اعضای آن در آن هنگام کریم سنجابی، ناصر فرید، نظام الدین موحد و ابوالفضل قاسمی بودند.

حزب مردم ایران از بقایای جمعیت خدایپرستان سوسیالیست بود که پس از پیوستن خدایپرستان سوسیالیست به حزب ایران و جدا شدن از آن به حزب مردم

ایران تغییر نام یافت.

نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۱ توسط برخی از سران برجسته جبهه ملی که گرایش قوی مذهبی و روشنفکری داشتند تشکیل گردید. کادر رهبری اولیه این حزب را مهدی بازرگان، آیت الله سید محمود طالقانی، یدالله سبحانی، عزت الله سبحانی، عباس شیبانی، احمد علی بابایی، رادمند، احمد صدر حاج سید جوادی، ابوالفضل حکیمی و دیگران تشکیل می‌دادند.

جریان سوم که خلیل ملکی رهبری آنرا بر عهده داشت به جامعه سوسیالیست‌ها معروف بودند که از حزب توده منشعب شده بودند و مشی معتدلی داشتند. جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما) منشعب از حزب مردم ایران بود که در فروردین ۱۳۴۱ از آن منشعب شده بود و رهبری آنرا کاظم سامی و حبیب اله پیمان برعهده داشتند.

جبهه ملی در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶

۱) حزب ایران ۲) حزب مردم ایران ۳) حزب ملت ۴) نهضت آزادی ۵) جاما ۶) جمعیت دفاع از حقوق بشر (ابوالحسن بنی صدر) ۷) کنفدراسیون دانشجویان (پرویز ورجاوندحسن حبیبی)

جبهه ملی پس از افول در سالهای ابتدایی انقلاب و جدایی غالب احزاب کوچکتر به دو یا چند حزب منحصر شد. در حال حاضر یعنی از سال ۱۳۷۶ تاکنون دو حزب ایران و حزب مردم ایران و اخیراً حزب آینده سازان ایران در این جبهه حضور دارند که جمعاً سه حزب می‌باشند. حزب ایران در حال حاضر به رهبری علی قلی بیانی و به قائم مقامی نظام الدین موحد و سخنگویان این حزب ناصر فرید و سید حسن امین می‌باشند. حزب مردم ایران نیز به رهبری حسین راضی و به عضویت مهندس نخشب (برادرزاده محمد نخشب) و حزب جدید التأسیس آینده سازان ایران به رهبری رامین ناصح نیز عضو ارکان جبهه ملی در حال حاضر به شمار می‌آیند. این حزب به نوعی شاخه جوانان جبهه ملی می‌باشد.

جبهه ملی به عنوان یک جریان سیاسی و فکری خارج از چارچوب نظام و به عنوان اپوزیسیون (مخالف) درون نظام شناخته می‌شود و از نظر تشکیلاتی فاقد مجوز برای فعالیت‌های سیاسی است لیکن عناصر و چهره‌های شاخص آن بصورت آزادانه آراء و افکار خود را در روزنامه‌ها و نشریات معتبر اپوزیسیون داخل حاکمیت منعکس می‌نمایند.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

جبهه ملی یک نیروی سیاسی برخاسته از قشر روشنفکری مجلس پانزدهم بود. غالب کسانی که در جبهه ملی حضور یافته بودند از تحصیلکردگان غرب بودند که به علت کسب نمرات بالا در دوره لیسانس با بورس دولتی به اروپا خصوصاً فرانسه و سوئیس اعزام شده بودند. این گروه پس از بازگشت تحت تأثیر پیشرفت‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی غرب و از طرفی مشاهده فقر و تیره روزی مردم کشور ما در عهد قاجار و پهلوی مبارزات سیاسی استقلال طلبانه را سامان دادند. بنابراین خاستگاه اصلی جبهه ملی از بین تحصیلکردگان و اساتید دانشگاه تهران بود که برخی از آنان سردبیر روزنامه یا مجله‌ای بودند و پس از حضور در مجلس شورا در دوره‌های سیزدهم تا پانزدهم در آستانه مجلس شانزدهم به صورت متمرکز تشکیلات جبهه ملی را به وجود آوردند. محمد مصدق^۱ رهبر جبهه ملی دوره اول در خصوص تشکیلات جبهه ملی می‌گوید: «جبهه ملی مرکز احزاب، اجتماعات و دستجاتی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند».

در ابتدا طبقات اجتماعی که گرایش مشخص به جبهه ملی داشتند غالباً دانشجویان و اساتید دانشگاه، برخی از سران و مدیران دولتی، قشر روشنفکر و روزنامه نگار، برخی از کسبه و تجار بازار تهران، برخی روحانیون روشنفکر، ادبا و شعرا، برخی از سران ارتش و شهربانی، کارمندان رده متوسط و بالا که از قشر تحصیلکرده بودند و بالاخره فرهنگیان و تکنوکراتهای جوان و به طور کلی قشر متوسط شهرنشین ایران بودند. جبهه ملی با آنکه سالهای متمادی از بدو تشکیل تا سال ۱۳۵۷ دارای تریبونهای مختلف از قبیل روزنامه و مجله بود لیکن هیچگاه نتوانست جایگاهی در میان توده‌های مردم که غالباً جزء اقشار و طبقه ضعیف و محروم از نظر اقتصادی بودند، بیابد. توده مذهبی مردم که غالباً از مدارج علمی چندانی برخوردار نبودند و از طرفی اطلاعات کافی از طریق روزنامه‌ها یا وسایل ارتباط جمعی به ندرت به آنها منتقل می‌شد کمترین تمایلی به جبهه ملی نداشتند. هرچند مردم تهران در دوره شانزدهم، غالب اعضای برجسته جبهه ملی را انتخاب

نمودند و در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ از مصدق در مقابل شاه و قوام دفاع نمودند لیکن این در زمانی بود که روحانیون سرشناس چون آیت الله کاشانی و مراجع تقلید از مصدق حمایت می‌کردند. پس از کنار رفتن روحانیون از مبارزات ملی، حمایت‌های مردمی نیز از مصدق کاهش یافت و زمینه کودتا علیه دولت ملی مصدق فراهم گشت. عدم گرایش طبقات اجتماعی خصوصاً کارگران، پیشه‌وران و کارمندان جزء از مصدق یکی از دلایل عمده شکست دولت ملی بود. واقع امر آن بود که گرایش قوی دینی مردم و حمایت آنها از روحانیت و از طرفی عدم رشد سیاسی، اجتماعی و علمی مردم نسبت به دسیسه‌های استعمار انگلیس باعث فاصله گرفتن مردم از جبهه ملی و تفرقه میان صفوف مبارزان ملی گشت. فاصله سطح علمی و فرهنگی تحصیلکردگان جبهه ملی آن دوره و توده مردم که غالباً سواد خواندن و نوشتن نیز نداشتند باعث آن می‌شد که این دو بخش از جامعه کمتر با هم در ارتباط بوده و از این جهت عدم درک متقابل این دو بخش باعث انزوای همیشگی جبهه ملی بود. جبهه ملی بخش کوچکی از جامعه آن هم در پایتخت را تشکیل می‌داد حال آن که توده مردم کشور کمتر اطلاعاتی از واقعیت اوضاع سیاسی مملکت داشتند.

انزوای جبهه ملی و عدم گرایش مردم به این قشر و این جریان فکری خاص از بدو تشکیل آن تا کنون همچنان باقی است. در حال حاضر نیز علت عدم گرایش طبقات اجتماعی از قبیل کارگران، پیشه‌وران، اصناف، فرهنگیان و دانشجویان به این جریان فکری، ظهور جریان روشنفکری دینی، عدم رغبت مردم به مسایل سیاسی و عدم وجود تریبون و تشکیلات منسجم جبهه ملی می‌باشد.

مواضع سیاسی

به طور خلاصه از بدو تشکیل جبهه ملی موضع قاطع و لایتغر جبهه ملی مبارزه جهت استقلال کشور از بیگانگان و حراست از دستاوردها و میراث‌های ملی، بومی و فرهنگی کشور بوده است. ناسیونالیسم ایرانی به عنوان مبنا و چارچوب فکری جبهه ملی طی بیش از ۵۰ سال عمر جبهه ملی بدون کوچکترین تغییری محفوظ مانده است.

دکتر محمد مصدق^۱ پیشوا و رهبر جبهه ملی اهداف و مرام جبهه ملی را چنین

توصیف می‌کند: «جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعاتی است... که مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند و وجوه مشترک آزادی و حریت و اعتلاء وطن و مبارزه با استعمار و امپریالیسم و عشق به دمکراسی و عدالت اجتماعی پیوند محکم آنهاست. مکتبی است که به همه فرصت می‌دهد تا اندیشه و عقاید خویش را در مسیر بهبود جامعه و رفاه و آسایش گروههای مردم و اجتماع عرضه نمایند».

تأکید شدید بر حاکمیت ملی، تمامیت ارزی و حمایت از برخورد شدید و قاطع با دولت‌های متخاصم یا دارای سوء نیت به ایران نیز از جمله دیدگاه‌های محوری این جریان است. به خصوص می‌توان در این زمینه می‌توان حمایت از مبارزه دائمی و معقول با دول استعمارگر قدیمی از جمله انگلیس و حمایت از برخورد شدیدتر با دولی که ادعای ارضی نسبت به ایران مطرح می‌کنند از جمله عراق و امارات متحده یا کشورهای تازه استقلال یافته از جمله جمهوری آذربایجان، را نام برد.

مخالفت شدید با زرمزه‌های استقلال طلبانه نژادها و اقوام مختلف ایرانی از جمله در نقاط مرزی در این راستا قابل ارزیابی است. گرایش به منافع ملی به جای حمایت بی دلیل از کشورهای دیگر که باعث دشمن سازی برای کشورمان می‌شود به عبارتی حمایت از منافع ملی به جای حمایت از منافع جمعی کشورهای اسلامی یا کشورهای غیر متعهد یا کشورهایی که هیچ منافع مشترکی با ما ندارند، از جمله دیدگاه‌های جبهه ملی در برخورد با مسائل سیاست خارجی است. عدم ایجاد دشمن برای کشور و حفظ منافع ملی ولو با نادیده گرفتن موقت برخی از معیارها و اصول حاکم بر سیاست داخلی و خارجی و مصلحت‌گرایی برای حفظ اقتدار و تمامیت ارضی و ندادن بهانه به دست کشورهای قدرتمند برای به خطر انداختن منافع ملی جزء اولویت‌ها و سیاست‌های کلی و اساسی جبهه ملی به شمار می‌رود. در این راستا همسویی نسبی و ارتباط و تعامل توأم با ابتکار عمل با قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا و جامعه اروپا برای حفظ منافع ملی از اولویت‌های مهم در سیاست خارجی این جریان است. این جریان در سیاست خارجی به شدت با نزدیکی ایران به کشورهای بلوک شرق قدیم از جمله روسیه مخالف بوده و آنان را شرکای استراتژیک و واقعی ایران نمی‌داند. همچنین این جریان با توجه به عملکرد حال و گذشته کشورهای عربی این کشورها را دوستان و متحدان قابل اعتمادی نمی‌داند. می‌توان مواضع سیاسی جبهه ملی پس از پیروزی انقلاب را به دو مقطع تقسیم بندی کرد. مقطع اول بین سالهای ۶۰-۱۳۵۸ و مقطع دوم پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ تاکنون.

الف) مواضع سیاسی جبهه ملی در سالهای ۶۰-۱۳۵۸

پس از انقلاب اسلامی جبهه ملی با آنکه در دولت موقت مشارکت جست اما چون خواهان تغییرات ریشه‌ای و اساسی فرهنگی و سیاسی در نظام حکومت قبلی نبود نتوانست خود را با جریان اسلامی که جریان اکثریت بود هماهنگ سازد. عملکرد روحانیون در برافکندن تمام نظامات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حکومت پهلوی و تغییر تمام رویه‌های گذشته چندان خوشایند نیروهای جبهه ملی نبود و آنها به انتقاد صریح از عملکرد جریان اسلامی پرداختند.

از ابتدا جبهه ملی با عفو عمومی و ابستگان نظام طاغوت موافق بود و محاکمه جمعی و اعدام آنها را قبول نداشت. در مسئله تغییر پرچم کشور نیز با حذف علامت شیر و خورشید از پرچم مخالف بود. مخالفت با تشکیل نهادهای انقلابی از قبیل جهاد سازندگی، کمیته امداد امام، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، مخالفت با پاکسازی ادارات دولتی از نیروهای قدیمی، مخالفت با جایگزینی ملاک تقوی و تعهد به جای ملاک‌های دیگر برای گزینش نیروها در ادارات دولتی، مخالفت با اعمال فشار به گروه‌های سیاسی و بسته شدن مطبوعات، مخالفت با انجام انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاهها، مخالفت با تأسیس امور تربیتی در آموزش و پرورش، مخالفت با مبحث صدور انقلاب، مخالفت با حجاب اجباری زنان و ورود حکومت به محدوده زندگی شخصی مردم، مخالفت با حکم اعدام برای مجرایم سنگین نظیر قتل و مخالفت با تخریب ابنیه و آثار رژیم گذشته، از جمله مواردی بود که جبهه ملی به طور مستمر در جریده‌های وابسته به خود آنرا ابراز می‌نمود و از جریان اسلامی بواسطه این کارها انتقاد می‌کرد.

از طرفی جبهه ملی جریان اسلامی را انحصار طلب و عامل ایجاد استبداد می‌خواند. برخی از دیدگاههای جبهه ملی که در روزنامه «جبهه ملی» ارگان رسمی آن در اوایل پیروزی انقلاب منتشر گردیده به شرح ذیل است:

اسلام و ملیت^۱

«تاریخ نشان می‌دهد که سلطه‌گران همواره برای سود جویی و قدرت‌طلبی به بهانه بسط مذهب در صدد تسلط بر فرهنگ و اعتقادات ملی بر آمده‌اند. در حالیکه سرکوبی نیروهای ملی هرگز مشی واقعی اسلام نیست. نیروهای ملی معتقد به اسلام

و پشتوانه اسلامند و این که عده‌ای می‌کوشند نشان دهند اسلام با ملیت سر جنگ دارد تاریخ را درست مطالعه نکرده‌اند. اگر ملت و ملیت را نقض نکنند و بگذارند وجود داشته باشد که خواهد داشت، اسلام همواره وجود خواهد داشت. لذا نه تنها اسلامیت با ایرانیت متضاد نیست، بلکه لازمه یکدیگرند و این ایران است که اسلام را چون جان در آغوش خویش نگاه داشته است.^۱

قطع رابطه با آمریکا^۱

اصغر پارسا سخنگوی جبهه ملی در سال ۱۳۵۹ در خصوص قطع رابطه با آمریکا می‌گوید:

”پی آمدهای قطع رابطه سیاسی ایران و آمریکا باید دقیقاً به ملت گفته شود تا مردم با اطلاع کامل از سختی‌ها و شدائد محتمل آماده فداکاری و تحمل شوند و در این موقع حساس به مبارزه با آمریکا و امپریالیسم جهانی پردازند. جای بسی تأسف است که در اثر ندانم کاری مصادر امور، از طرف آمریکا مبادرت به انجام این امر شد نه از طرف ایران. در صورتی که همه به خاطر داریم که ملت ایران در ایام انقلاب شعارش همیشه این بود که پس از شاه نوبت آمریکاست.“

صدور^۲ انقلاب:

اصغر پارسا در خصوص مسئله صدور انقلاب می‌گوید:

”به جای شعار دادن و سر و صدا کردن در حمایت از مستضعفین جهان و صدور انقلاب باید به خواستهای انقلاب در وطن عینیت بخشیم.“

هفته نامه جبهه ملی در جایی^۳ دیگر می‌گوید:

”در زمانی که سیاست‌های سلطه‌گران خارجی با تهیه نقشه شیطانی می‌کوشند دعوی عرب و عجم و شیعه و سنی راه بیاندازند و ما را در برابر موضع خصمانه شیخ نشینها و امارات عربی و دیگر همسایگان قرار دهند صحبت از صدور انقلاب می‌تواند حداقل از عدم واقع‌گرایی و روشن بینی سیاسی حاکم باشد، صدور انقلاب باید مبتنی بر نظام اقتصادی موفق و قابل ارائه و نمونه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی تثبیت شده و قابل عرضه باشد.“

اجرای احکام^۴ اسلامی

۲. جبهه ملی ۵۹/۱/۲۱

۴. همان

۱. جبهه ملی ۵۹/۱/۲۶

۳. جبهه ملی ۵۹/۱/۲۶

”روشی که امروز جمععی به عنوان اجرای احکام دین در سازمان اجرایی کشور بر عهده گرفته‌اند و مانند قرون گذشته که اسلام را فقط در ظواهر جستجو می‌کردند به محدود کردن زندگی مردم و جداسازی زنان و مردان پرداخته و به مسائل خصوصی زندگی افراد وارد شده‌اند مغایر با روشی است که پیشوایان مذهبی و انقلابی توصیه و تأکید کرده‌اند. آیا دست‌هایی در کار است که مردم را از نظام جدید متنفر سازند. آیا انقلاب و اسلام باید دستاویز عناصری باشد که در محیط محدود فکری می‌خواهند نوع زندگی در جامعه را برای همه یکسان تحمیل کنند.“

فرهنگ^۱ چماقداری

”چماقداران و مهاجمین را به عنوان ملت و مردم معرفی می‌کنند. در حالیکه حتی عده‌ای از سردمداران و بسیج‌کنندگان چماقداران و سلاخان، همان بسیج شده‌ها که به نام حزب اللهی به گروه‌ها حمله کرده‌اند محکوم نموده و آنها را ضد انقلاب می‌نامند. به هر حال فرهنگ بسیج چماق دار تا زمانی که فرد فرد مردم آگاهی کافی برای اندیشیدن پیدا نکنند و با سواد نشوند خاتمه نخواهد یافت.“

حکومت^۲ استبدادی

”رنگ‌آمیزی استبداد و تبلیغات ظاهر پسند و شعارهای چشم‌گیر نمی‌تواند ماهیت رژیم استبدادی را دگرگون سازد. امروز حکومت استبدادی با هر شکل و قیافه و ترکیب امید نهایی امپریالیسم جهانی است. حوادثی که در کشور روی می‌دهد هم حکایت از کوششهایی می‌کند که برای تکوین حکومت استبدادی به عمل می‌آید. حکومت استبدادی ریشه ادامه وابستگی‌های استعماری است.“

مخالفت^۳ با خشونت

”شدت عمل و قاطعیت باید در جهت تغییر بنیادهای استبدادی و استعماری نظام گذشته به کار رود و امکانات و وسایل مشارکت همه مردم و قشرهای مختلف در سازندگی جامعه بعد از انقلاب فراهم شود، اعدام و حبس و زندان بعنوان اصل حاکم بر زندگی مردم باید کنار زده شود.“

توطئه^۴ استعمار

”قرار دادن ملیت در برابر اسلام و به هر تقدیر طرح مسئله ملی‌گرایی و اسلام به

عنوان دو پدیده قابل مقایسه و جدا از هم یک توطئه استعماری است. توطئه‌ای که در طول مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران از صدر مشروطیت تاکنون ادامه داشته است. قرار دادن پیشوایان مذهبی روپروی رهبران مبارز و فداکار نهضت ملی به منظور ایجاد نفاق و شکاف در صفوف مبارزان راه آزادی و استقلال ملت و کشور بود.

پس از انقلاب اسلامی طی سالهای ۶۰-۱۳۵۸ مهمترین استراتژی جبهه ملی انتقاد از عملکرد جریان اسلامی به خصوص عملکرد قشر روحانی که رهبری انقلاب اسلامی را بر عهده داشتند بود. جبهه ملی جریان اسلامی و روحانیون را به انحصارطلبی، قدرت‌طلبی و ایجاد استبداد متهم می‌ساخت. این جریان در این راستا حزب جمهوری اسلامی را آماج انتقادات شدید خود قرار داده بود. از جمله این جبهه، حزب جمهوری را عامل حمله به دفتر مرکزی خود در تاریخ ۵۹/۴/۲۸ معرفی نمود و آنان را به دو رویی و تلاش در جهت برقراری حکومت استبدادی^۱ متهم ساخت:

“امروزه اقداماتی که در این مسیر (حمله به دفتر جبهه ملی) انجام می‌گیرد توسط حزب جمهوری اسلامی و همدستان آنان سازمان می‌یابد... روزنامه جمهوری اسلامی با دروغ‌گفتن و تهمت زدن و حقایق را قلب کردن و مردم متعصب و ناآگاه را تحریک کردن و طیفه تبلیغاتی و مطبوعاتی این توطئه بزرگ را انجام می‌دهد. جبهه ملی... معتقد است عناصر قدرت طلب و کسانی که با استفاده از اوضاع داخلی بعد از انقلاب در صدد برقراری حکومت استبدادی قشر خاصی از عناصر مذهبی هستند در کوشش خود برای تسلط جابراجه بر کشور توفیق نهایی نخواهند یافت. ولی اقدامات و عملیاتی که به عمل می‌آورند موجب بروز نتایج ناگواری خواهد شد و زمینه را برای اقدامات و موفقیت کودتای وابسته به امپریالیسم آماده و فراهم خواهد ساخت.”

انتقادات و مخالفت جبهه ملی به همین جا خاتمه نیافت. اوضاع و شرایط ابتدای انقلاب به گونه‌ای پیشرفت که کریم سنجابی طی نامه‌ای چهل صفحه‌ای در تاریخ آذرماه ۵۹ نسبت به شرایط موجود اعتراض نموده و دیدگاه‌های جبهه ملی در خصوص مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را تشریح نمود. پیام جبهه ملی طی

چند شماره نامه سنجایی را به طور کامل منعکس نمود. قسمتی از دیدگاههای رهبر جبهه ملی در آن هنگام به شرح ذیل است:

موضع جبهه ملی^۱

“ما نمی‌توانیم ساکت بنشینیم و شاهد نابودی میهن خود باشیم. سردمداران حکومت می‌خواهند و انمود کنند که هرج و مرج و نابسامانی از نتایج طبیعی انقلاب است. نظام حکومت ملی ایران بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال برنامه‌ریزی شده بود.”

حذف جبهه ملی^۲

“کسانی که رویدادهای انقلاب ایران را غیر از سابقه تاریخی آن تحصیل می‌کنند و با سوء استفاده از دستگاههای تبلیغاتی و روزنامه‌هایی که به ناحق به دست آنان افتاده است و حقایق تاریخی را انکار می‌کنند آب در هاون می‌کوبند!... افتخار جبهه ملی در آن است که در دوران مبارزات سیاسی با سرویسهای اطلاعاتی دولتهای خارجی به گفتگو و زدو بند ننشسته و راه اصیل خود را مستقل از هر سیاست بیگانه‌ای ادامه داده است. ما موظفیم به صراحت اعلام کنیم که این سرزمین تعلق به هیچ شخص و یا اشخاص و یا قشر خاص ندارد که به هر نحوی می‌خواهند عمل کنند. این سرزمین میهن همه کسانی است که بعنوان ایرانی در آن زیست می‌کنند... ما موظفیم به صراحت اعلام کنیم که روشها و اقدامات صاحبان قدرت و حاکمان بلامعارض و وارث انقلاب موجب هرج و مرج و برهم ریختگی امور چه در داخل کشور و چه در امور بین‌الملل گردیده... اختلاف و دشمنی بین قشرهای مردم را ایجاد و توسعه بخشیده و آرمان‌های انقلاب و بنیان فکری جنبش را یکباره به نابودی کشیده، اوضاعی که به یک دولت استبدادی و منفور یک کشور کوچک (عراق) امکان داد تا به خود اجازه دهد با هجوم وسیع به میهن بزرگ انقلابی ما تجاوز کند... محدود کردن مبنای جنبش یک ملت به حادثه خاص و نادیده گرفتن مبارزات سالیان دراز میهن و مخصوصاً مبارزات دوران نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق علاوه بر آنکه مغایر حقایق تاریخی است... در طول زمان بهره‌ای عاید مبلغان آن نخواهد کرد!... افراد مسلح منتسب به گروههای فشار با حمایت حزب... و کمیته‌ها به تدریج محل گروهها و احزاب سیاسی در تهران و شهرستانها را اشغال

کردند... شورای انقلاب و سایر مراکز قدرت که به سرعت افزایش می‌یابند عامل مهم بی‌ثباتی و شیوع هرج و مرج و ایجاد اختلاف و چند دستگی و برهم ریختگی وضع کشور گردیدند.

مفهوم دمکراسی^۱

«دمکراسی سیاسی و آزادی عقیده و بیان این نیست که فقط کسی که اسلحه به دست دارد یا به مرکز قدرتی منتسب می‌باشد بتواند حرف خود را بزند. مفهوم دمکراسی سیاسی و آزادی عقیده و بیان اینست که همه مردم به خصوص احزاب و عناصر مخالف بتوانند بدون هیچگونه محدودیت و شروطی در یک موقعیت قانونی مساوی عقاید و افکار و نظر خود را بیان کنند. هیچ فرد یا گروهی حق ندارد بنام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی و فرهنگی، اقتصادی و نظامی و بر تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد بنام استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.»

ملاک تقوی^۲

«تقوی یک امری است معنوی و رابطه‌ای است بین هر شخص و وجدان او که در ظاهر انسان نمایان نمی‌شود و قابل تشخیص برای افراد دیگر نمی‌باشد در حالیکه علم و تخصص امری است اکتسابی که به وسیله بیان و نگارش و عمل دارنده آن قابل ظهور و تشخیص است. این دو هیچگاه در تضاد و مخالفت با هم نیستند و با یکدیگر منافات ندارند و مقایسه آن دو اصولاً ناصحیح و جنبه منطقی ندارد... نابودی تخصص علمی و فنی با توسل به ضابطه‌ای ناآشکار و غیر قابل تشخیص بنام «تقوی» حرکت در خط وابستگی به یکی از دو ابرقدرت جهانی است.»

نهادهای انقلابی^۳

«این بنیادها (نهادهای انقلابی) محل تعدادی افراد سود جو، فرصت طلب و... که به آب و نانی رسیده‌اند و پای برجای غارتگران گذاشته‌اند.»

تنبیه متجاوز^۴

«ارتش ایران با قاطعیت هر چه تمامتر باید پوزه متجاوزان عراقی را به خاک

بمالد و به آنها چنان درسی دهد که دیگر به خود اجازه ندهند که فکر تجاوز به ایران را در سر پیورانند.^۱
 صدور انقلاب^۱

«اصطلاح صدور انقلاب یک اصطلاح نامناسبی است که برای بیان جنبه بین المللی انقلاب ایران انتخاب شده است.»
 مفهوم ملی بودن^۲

«لفظ ملی و عنوان ملی‌گرایی و اصطلاح ملیت که در تاریخ تحولات اجتماعی یک صد سال اخیر این سرزمین به کار رفته و عمومیت یافته به معنای تفوق یک ملت بر ملل دیگر و یا اصالت یک ملت از ملل دیگر هیچگاه در نهضت ملی ایران راهی نداشته است.»

ب) مواضع جبهه ملی بین سالهای ۱۳۷۶ تاکنون

جبهه ملی در دوره اخیر کمابیش با همان شعارها و همان استراتژی گذشته و با همان نیروهای سیاسی ابتدای انقلاب فعالیت سیاسی خود را تداوم بخشیده است. به عبارتی مواضع سیاسی این جریان از نظر ماهیت چندان تغییری با گذشته ندارد و تنها گفتمان غالب و رایج اکنون موضوعاتی دیگر است که در اینجا برخی از این موضوعات مورد بررسی قرار می‌گیرد. در دوره اخیر و پس از آغاز پروسه اصلاحات در درون حاکمیت که با شروع دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی همزمان بود، جبهه ملی به دفعات حمایت خود از اصلاحات را اعلام داشته لیکن حرکت اصلاحات را بسیار کند و ناکافی دانسته و خواستار تسریع حرکت اصلاحات در بستری آرام و بدور از خشونت شده است. جبهه ملی چند سال پس از آغاز پروسه اصلاحات مسئله انسداد سیاسی و بن بست اصلاحات را مطرح ساخته و اصلاح طلبان را در رسیدن به اهداف و شعارهایشان ناکارآمد دانست.

تأکید بر انتخابات آزادانه و بدون نظارت دستگاه‌های حکومتی نظیر شورای نگهبان، حفظ حرمت مردم و تضمین آزادی‌های شخصی مردم، آزادی احزاب و گروه‌ها برای فعالیت، عدم اجبار و زور برای انجام فرامین دینی، مخالفت با سیاست خارجی و انزوای طلبانه و مغایر منافع ملی دانستن آن، مخالفت با سیاستهای داخلی و خارجی که منافع ایران را به خطر انداخته است، حمایت از رابطه مستقیم با آمریکا با

رعایت اصل حفظ منافع ملی، اعتقاد به جدایی کامل دین از سیاست، مخالفت با طرح مسئله تقسیم بندی نیروهای سیاسی و مردم به خودی و غیر خودی، احترام به حقوق بشر و پذیرش اصول حاکم بر اعلامیه حقوق بشر که توسط غربی‌ها تعیین گردیده است، پذیرش اصل جهانی شدن چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی، پذیرش تلویحی واقعیت نظام حاکم بر دنیای امروز از جمله نظام سلطه جهانی و حمایت از این ایده که باید با حفظ منافع ملی حتی المقدور از رویارویی با نظام سلطه جهانی دوری جست، مخالفت با برخوردهای شدید و پلیسی با مردم و حمایت از رفع مشکلات و معضلات سیاسی و اجتماعی از طریق بحث و گفتگو، مخالفت با حکم اعدام و حمایت از تخفیف در مجازات مجرمین، تأکید بر ملیت و منافع ملی و رجحان آن بر شعارها و دیدگاههایی که مبتنی بر رجحان منافع جهان اسلام بر منافع ملی است، تأکید بر مردم سالاری و پذیرش آرای مردم و عدم نظارت تنگ نظرانه و محدود ساختن رأی مردم، تأکید بر اصلاح قانون اساسی به نفع مشارکت بیشتر مردم در حاکمیت، تأکید بر تنش زدایی در سیاست خارجی و داخلی، تأکید بر تمامیت ارضی و برخورد شدیدتر با کشورهایی که ادعای ارضی نسبت به ایران دارند از خطوط اصلی مواضع سیاسی جبهه ملی در حال حاضر می‌باشد.

برخی از دیدگاههای داوود هرمیداس باوند چهره شاخص و میان‌رو جبهه ملی و عضو شورای رهبری این جبهه در حال حاضر، در مورد مسائل سیاسی به شرح ذیل است:

خواست مردم^۱ ایران

”مردم ایران در یک صد سال اخیر و از انقلاب مشروطیت تاکنون در طلب استقرار حکومت قانون و مردم سالاری بوده‌اند و آنچه امروز در این رابطه مطرح است ادامه همان خواسته‌هاست. مفاهیمی چون حقوق بشر، آزادی‌های اساسی و... در این میان اهمیت بسیار دارد.“

جمهوریت^۲ هدف انقلاب

”آنچه در رابطه با انقلاب مردم ایران مطرح است، کلمه جمهوری است. یعنی اول در انقلاب مشروطیت بعد در جریان نهضت ملی نفت و سوم در جریان انقلاب

اسلامی این مطرح بوده، در انقلاب اسلامی نیز وقتی کلمه «جمهوری» در ابتدای عنوان کشور مطرح می‌شود مقتضیاتی دارد، مؤلفه‌هایی دارد و اصولی دارد از جمله مقتضیات جمهوری، حکومت مردم است، مردم سالاری است، حقوق بشر و آزادیهای اساسی و حکومت قانون است و از دیگر تجلیات آن مسأله تفکیک قوا و موازنه و کنترل است. به خصوص نهادهایی که منتخب مردم هستند باید در مقابل مردم پاسخگو و مسئول باشند و باید شرایط لازم برای این نهادها و انجام وظایف و مسئولیت آنها پیش بینی شود... انتظار مردم از نظام جمهوری و پیامدهای آن چیزی جز حقوق بشر و آزادیهای اساسی، حکومت قانون و دمکراسی نبوده.

سیاست جهانی شدن^۱

«مقتضیات دنیای امروز یعنی قرن ۲۱، منطبق جهانی شدن به خصوص جهانی شدن از پایین، همه و همه در جهت تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است! یعنی مسأله حقوق بشر در آزادیهای اساسی نمودار توسعه مترقیانه تمدن بشری است. در واقع این فرآیند نتیجه قرن‌ها کشش و کوشش، جنگ‌ها و انقلاب‌ها است برای این که بشر به این آزادیها و به این حقوق دست یابد. این هدف یکی از اهداف اصلی و اولیه منشور ملل متحد است. کنوانسیونهایی که از بندهای اعلامیه حقوق بشر منتج شده مثل کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون منع کشتار جمعی، کنوانسیون منع تبعیض نژادی، کنوانسیون حفظ حقوق و مقام زن و حقوق کودک و به علاوه گام‌های بسیار مثبتی که در بعد منطقه‌ای، در شورای اروپا، کمیسیون حقوق بشر اروپا، دادگاه حقوق بشر اروپا (که احکام آن لازم الاجرا است) اعلامیه هلسینکی و... برداشته شده و همه و همه تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی را پی‌گیر هستند.»

چنان که از موضع‌گیری صریح هرمیداس باوند بر می‌آید جبهه ملی از مبانی اولیه نظم نوین جهانی یا فرآیند جهانی شدن که توسط کشورهای غربی پیگیری می‌شود حمایت نموده و آن را در راستای رسیدن به خواست و آرزوهای دیرینه جامعه بشری می‌داند. حال آنکه تقریباً غالب احزاب و جناحهای درون حاکمیت به جهانی شدن به دیده توطئه جدید استعمار می‌نگرند و آن را ترفندی نو جهت سیطره کشورهای قدرتمند بر کشورهای جهان سوم می‌دانند.

اصالت^۱ حقوق بشر و آزادی

“اگر سوء استفاده از مسأله حقوق بشر و آزادیهای اساسی می شود و یا برخورد گزینشی از سوی کشورها برای هدف سیاسی شان در این رابطه صورت می گیرد، ارتباطی با واقعیت و اعتبار و اهمیت این مسائل برای جوامع بشری ندارد و امروز مبارزاتی که در بسیاری کشورهای جهان سوم پدیدار شده... برای تحقق این مقاصد برای وجود جامعه مدنی، برای توسعه سیاسی، برای استقرار نظام مردم، مردم سالاری، شایسته سالاری، حتی این اصول در خود قانون اساسی جمهوری اسلامی هم وجود دارد... بنابراین بار دیگر تأکید می کنیم اگر دولت‌هایی (آمریکا) با حقوق بشر و آزادیهای اساسی برخورد گزینشی یا استفاده ابزاری می کنند، به هیچ وجه به مفهوم نفی این ارزشها نیست! در جوامع بشری به خصوص کشورهای مثل جامعه ما... نمی توان این استدلال‌ها را پذیرفت، استدلالهایی که در جهت محدود کردن و متوقف کردن تحقق این ارزشهای والای انسانی که مقتضیات توسعه مترقیانه تمدن بشری و نظام امروز جامعه بین المللی، صورت می گیرد.”

بن بست^۲ اصلاحات

“شرایط و رویدادهایی همچون مسائل سالهای آغازین انقلاب و جنگ سبب شد که محدودیت‌هایی ایجاد بشود ولی بعد از پایان جنگ مردم بر آن بودند که شرایطی ایجاد بشود که به تدریج این هدف‌های والا (آزادها و حقوق بشر) تحقق نسبی پیدا کند از این روی خواست خودشان را با شرکت در انتخابات دوم خرداد ۷۶ مطرح کردند. مشارکت وسیع مردم و رأی اعتماد که در این مقطع به جریان تغییرات مسالمت آمیز داده شد، برای تحقق هدف‌های مورد بحث بود. متأسفانه این جریان داخلی یعنی این مسئولیتی که به عهده نهادهای منتخب مردم گذاشته شده بود، از سوی گروه‌های مقابل خنثی شد. به طوریکه به تدریج امید و خواست مردم برای حصول و تحقق این هدف‌ها کاهش پیدا کرد و از سوی دیگر کم کاری و عدم استفاده از فرصت‌های لازم از سوی برخی منتخبین خود مردم نیز متأسفانه سبب شد که این حرکت (اصلاحات) به بن بست برسد.”

عدم مشارکت^۳ و دخالت خارجی

"(عدم مشارکت) و نحوه حضور مردم در انتخابات (شوراها) اعتراض به کل سیستم و وضع موجود است، نه به جناح و گروه خاص، تأسف بارترا این که مردم تصور می‌کنند تحولات خارج از ایران بتواند تأثیر گذار بر جریان داخلی ایران باشد. بد یا خوب، در چنین شرایطی که منتخبین مردم اذعان می‌کنند با بن بست روبرو شده‌اند و در شرایطی که منطقه دستخوش تحولات پی در پی است راهی که به نظر می‌رسد، جز یک تغییر جدی و اساسی در وضع موجود و خط مشی‌های موجود که از سوی نظام حاکم اعمال می‌شود نیست. در غیر این صورت با کمال تأسف باید خاطر نشان کرد، مسائل و حوادثی از خارج ایران تحمیل خواهد شد که در سرنوشت مردم ایران ذی نفوذ باشد!"

نیاز^۱ به تغییرات

"من بر آن هستم که در درون ایران به نفع مملکت و مردم است که این تغییرات تا هنوز فرصت باقی است به صورت مسالمت‌آمیز انجام بشود و تصمیم‌گیری صریح مدعیان اصلاحات می‌تواند سر آغاز این تغییرات نسبی باشد و روزنه جدیدی ایجاد کند، باید تغییراتی را ایجاد کنند، امکان حضور و مشارکت مردم در اداره جامعه باید ایجاد بشود. به نظر من حتی اگر خود اصلاح طلبان امروز به آرای مردم گذاشته شوند رأی نخواهند آورد."

اشتباه^۲ اصلاح طلبان

"باید روزنه‌ای ایجاد شود تا عامه مردم ایران بتوانند در امور کشور مشارکت بکنند. تاکنون اصلاح طلبان هم جریان بسته نخبگان را داشته‌اند همانند محافظه کاران، آنها هم اجازه ندادند افراد صالح و مدیر وارد این جرگه بشوند. این اشتباه سبب شد که با نافرجامی روبرو بشوند به هر حال... امروز جامعه ما دچار این بن بست شده است."

مشارکت^۳ مردم تنها راه حل

"برای رهایی تنها امیدی که باقیست این است که قبل از این که دیگران از خارج درباره ایران فکر بکنند به نفع مملکت و مردم است که اجازه بدهند دریچه‌ای باز بشود از لحاظ حضور مردم در شرکت در تصمیم‌گیریهای امور عمومی جامعه، یعنی

فضایی بشود که مردم امکان حضور کاملاً آزادانه در انتخابات و غیره را داشته باشند اگر جناحی فکر می‌کند که با عدم حضور مردم با حداقل رأی ممکن (چنانکه در مورد انتخابات حقوقدانان شورای نگهبان مطرح شد) می‌توان عهده دار امور عمومی جامعه بشود، مسلماً اشتباه می‌کند. منافع همگان اقتضا می‌کند... برای تطورات و تغییراتی با حضور مردم که کاملاً سرخوردگی و بی‌تفاوتی بر آنها حاکم است اقداماتی صورت گیرد، تا بتواند در اداره مردم از لحاظ حضور و مشارکتشان تأثیر خود را در پی داشته باشد.

عفو^۱ عمومی

"مصلحت اقتضا می‌کند عفو عمومی به همه کسانی که در هر فعالیت سیاسی بوده‌اند تعلق گیرد تا وارد مشارکت با سایر مردم ایران بشوند و در ساختن آینده ایران حضور و مشارکت داشته باشند."

گروه^۲ اکثریت!

"گروههایی دارای گرایش ملی، ملی مذهبی و غیره که توانایی استفاده از وسایل ارتباطی را ندارند، روزنامه ندارند و امکانات دسترسی برای طرح مسائل و نظرات خود را ندارند، آن کسانی که همراه با اکثریت مردم هستند، گروههایی هستند که فعلاً در مظان محدودیت، برخورد و غیره قرار دارند."

رابطه با آمریکا^۳

"توجه آمریکا به سوی ایران جلب شده است این امر بر ماست که چطور بتوانیم از این فرصت استفاده بهینه را بکنیم. مذاکره با آمریکا در شرایط موجود به نظر من یک گام مثبت است! این مشکل (قطع رابطه) که بیست و چند سال گریبانگیر دو کشور بوده و هر دو هم البته به درجات متفاوت متضرر شده‌اند در حال حاضر به مرحله‌ای رسیده که ممکن است بتوان از فرصت جدید به وجود آمده برای حل و فصل آن استفاده کرد."

"مسئله^۴ آمریکا بعد از پایان جنگ سرد به دلایل اقتصادی، نظامی و سیاسی به عنوان یک قدرت جهانی و دارای نفوذ جهانی واقعیتی است که نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم! ما به عنوان یک واقعیت سیاسی باید بپذیریم که قدرتهای تأثیر گذار

۲. همان

۴. صدای عدالت. ۸۱/۶/۲

۱. یاس نو. ۸۲/۳/۱۲

۳. یاس نو. ۸۲/۳/۱۲

در صحنه بین‌المللی نقش بازدارنده دارند و در بسیاری از مناطق می‌توانند مانع تحقق منافع حیاتی کشورهای بشوند که راه همسویی با آنها را پیش نگرفته‌اند.^۱ "گهگاهی^۱ ممکن است بین قدرتهای شیطانی و ما بدون این که خواسته باشیم همسویی ایجاد شود، این همسویی می‌تواند فرصتی را برای ما فراهم کند و ما باید از این فرصت استفاده بهینه بکنیم، فرصتها وقتی از دست رفت دیگر قابل جبران نیست! با توجه به شرایط منطقه ما نقش بازدارنده در مقابل سیاستهایی که آمریکا در منطقه در پیش گرفته نداریم، پس باید ببینیم چه طور می‌توانیم منافع حیاتی خود را حفظ کنیم."

برخلاف غالب گروهها و احزاب سیاسی کشور که رابطه به آمریکا را دارای خط قرمزهایی از قبیل حفظ اصول و ارزشهای انقلاب و منافع ملی و منافع کشورهای اسلامی می‌دانند، هر میداس باوند منافع ملی را تنها عامل مؤثر در برقراری رابطه با کشورها دانسته و به صراحت خواستار رابطه با غرب و آمریکا بر اساس مقتضیات منافع ملی می‌باشد. اینگونه صراحت لهجه کمتر در دیگر گروههای سیاسی در این مورد خاص مشاهده شده است.

رابطه با اتحادیه^۲ اروپا

"آنها (اتحادیه اروپا) بارها گفته‌اند که مسئله ایران و اتحادیه اروپا تنها رابطه اقتصادی نیست بلکه بعد سیاسی مسأله مهمتر است. مادامیکه بعد سیاسی مسأله مورد توافق و حل و فصل قرار نگیرد، بعد اقتصادی نمی‌تواند آن کارایی لازم خود را در پی داشته باشد."

استمرار انقلاب^۳

"علی‌الاصول چیزی به نام استمرار انقلاب وجود ندارد! انقلاب یک تغییر بنیانی ساختاری است و بستر جدیدی ایجاد می‌شود که منطبق متفاوتی می‌طلبد. معمولاً سردمداران برای استمرار قدرت خود متوسل به استمرار ارزشهای انقلاب می‌شوند در حالی که انقلاب هم مثل هر پدیده دیگر، دستخوش تطورات و تغییرات نسبی خواهد شد."

نسبت ارزشها^۴ و منافع ملی

۱. همان ۸۱/۶/۲

۱. همان

۲. صدای عدالت. ۸۱/۶/۲

۲. همان

“در شرایط و اوضاع خاص، ارزیابی صحیح و منطقی این است که بدون پیش داوری‌های قبلی و تکیه بر خصوصیات مبالغه‌آمیز ارزش باشد. ارزشها باید رهنما و رهنمون تحقق منافع ملی باشد، نه منافع ملی فدای ارزشهای آرمانی شود!؟”
چستی^۱ منافع ملی

“در دنیای امروز هم اکنون منافع ملی در دو بعد مطرح می‌شود: یکی بعد درونی و دیگری بعد بیرونی. یا به عبارت دیگر بعد امنیتی، که عبارت است از حفظ آرامش و نظم و توانایی در مقابل تهدیدات خارجی، احراز جایگاه مطلوب در نظام بین المللی و مشارکت مؤثر در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌یی و جهانی و بعد درونی یا رفاهی که عبارت است از تأمین رفاه عمومی، توسعه اجتماعی و اعتلای علمی و فرهنگی.”

اولویت^۲ منافع ملی

“در حال حاضر بعد رفاه عمومی و اقتصادی در اولویت نخست قرار دارد و بعد از آن شاخص‌های دیگر قرار می‌گیرد.”

عامل تحقق^۳ منافع ملی

“قدرت نظامی، قدرت اقتصادی، قدرت فرهنگی و... به طور ملموس‌تر باید گفت قدرت در ماهیت کلی اش، عامل تعیین‌کننده‌یی در حیطه منافع ملی یک کشور است.”

تضاد منافع ملی^۴ و حقوق شهروندی

“آنجایی که تعارضی بین منافع ملی و حقوق شهروندی احساس می‌شود ناشی از این است که عده‌ای منافع ملی را در جهت تأمین انحصاری قدرت و منافع استثنایی گروه خود تعبیر می‌کنند.”

پیش شرط توسعه^۵

“مادامی که به تعارض‌های داخلی خاتمه داده نشود توسعه اقتصادی و سیاسی در ایران ممکن نخواهد بود. جامعه بین المللی انتظار و توجه بسیاری به این امر دارد که روند مسلط جامعه ایران که به صورت تمایل آشکار به اصلاح‌طلبی نیز ظاهر

۱. اعتماد، ۸۱/۶/۲۶

۲. همان

۳. همان

۴. اعتماد، ۸۱/۶/۲۶

۵. پیام امروز، شماره ۹۳

گشته است، آیا استمرار می‌یابد یا شکست می‌خورد. مقتضیات و الزام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فرآیند اعتدال و میانه روی را برای جامعه ایران گریزناپذیر ساخته‌اند.

«اگر بخواهیم که جامعه^۱ ما روی آسایش را ببیند و شرایط برای توسعه سیاسی-اقتصادی مساعد شود باید منطق مسالمت‌آمیز و قانون‌گرایی را پیشه خود کنیم.»

چالش^۲ در روند اصلاحات

«این روند (اصلاحات) با چالش‌هایی در یک درگیری درونی روبرو شده است... هرگونه چالش در درون جامعه باید قواعد بازی سیاسی از جمله قواعد ائتلاف و... را رعایت بکنیم. ما وقتی شعار وحدت می‌دهیم نباید در صورت پیروزی قاعده وحدت را زیر پا بگذاریم و یک طرفه حرکت کنیم زیرا اگر این شعارها در شرایط بعدی مطرح شد کسی به آن اطمینان نخواهد کرد.»

جمهوری اسلامی^۳

«عنوان حکومت کشور ما که «جمهوری اسلامی» ایران نام گرفته بر این مبنا است که جمهوریت اولویت دارد و اسلامیت صفت آن است. وقتی ما صحبت از جمهوری می‌کنیم ساختار و اصول و موازین جمهوری در اسلام وجود نداشته و ندارد بلکه موازین جمهوری در یک نهاد سیاسی تا حدودی غیر اسلامی و غیر شرقی است. بنابراین باید یک موازنه منصفانه بین موازین جمهوریت که مبتنی بر مشارکت مردم و رعایت آزادیهای فردی است و موازین اسلامی صورت گیرد.»

نظریات هرמידاس باوند در خصوص جمهوری اسلامی نیز کاملاً با دیدگاههای احزاب درون حاکمیت متفاوت است. احزاب درون حاکمیت برخی به وجود جمهوریت و دموکراسی در متن تعالیم اسلامی اعتقاد دارند و دموکراسی را از اصول دینی و به مفهوم «شوری» می‌دانند و برخی دیگر مردمسالاری نه به مفهوم غربی آن و تحت نظارت ولی فقیه را جایز می‌دانند.»

عامل^۴ مشروعیت

«به طور کلی در قانون اساسی ایران اولویت با ارزشهای جمهوری است که طبق روح اسلام باید این ارزشها ترجمان خارجی پیدا کند. مشروعیت حکومت اسلامی

وقتی معنا پیدا می‌کند که پایبندی به ارزشهای جمهوری طبق روح اسلامی صورت گیرد.

حاکمیت^۱ مردم

“در جوامع امروزی به ویژه جمهوری اسلامی ادعا بر این است که مردم نقش عمده‌ای دارند چون حاکمیت ملهم و متعلق به مردم است... اگر ما این اصل را قبول کنیم که حاکمیت اولیه مخصوص خداوند است باید بپذیریم که خدا انسان را به عنوان خلیفه الله بر روی زمین قرار داد و از این طریق حکومت را به مردم تفویض کرده است. بنابراین از آنجایی که حکومت ملهم از مردم است مردم باید در امور جامعه مشارکت و نقش اساسی داشته باشند. و حتی در شعارهای نظام جمهوری اسلامی وقتی صحبت از حضور مردم در صحنه می‌شود منظور این است که در شرایط متفاوت در فرآیندوم یا تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز مردم می‌توانند نقش مثبتی بازی کنند.”

حکومت^۲ مشروع

“حکومتی دارای مشروعیت است که پایگاه مردمی داشته، مسئول و پاسخگو باشد و از نظر نظام جهانی هم نظامی باشد که با اصول و جهت منشور ملل متحد و حقوق بین‌المللی سازگاری و هم زیستی داشته باشد.”

عدم موفقیت^۳ نظام‌های دینی

“تجارب اخیر تاریخی نشان داده برخی حکومت‌های دینی نتوانسته موفق باشد و تاریخ نشان داده که حکومت‌های دینی که... فقط حکومت دینی بودند به هیچ وجه پایگاه مردمی نداشته‌اند. در جامعه فعلی کشورهایی که در حال توسعه بودند ولی رنگ و رخسار دینی داشتند به دلیل عدم هماهنگی با مقتضیات زمان نتوانستند به اهداف مورد نظر دست پیدا کنند!!”

پرویز ورجاوند از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی و از چهره‌های شاخص آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد وی به مدت چند ماه وزارت فرهنگ و ارشاد را در دولت موقت انقلاب عهده دار بود و سپس به جمع نویسندگان روزنامه پیام جبهه ملی پیوست که دیدگاه‌های جبهه ملی را منعکس می‌نمود. پس از توقیف

این روزنامه، ایشان فعالیت سیاسی خود را تاکنون ادامه داده است. وی یکی از چهره‌های تندرو و منتقد جبهه ملی به شمار می‌آید. برخی از مواضع غالباً انتقادی وی در مورد مسائل سیاسی سالهای اخیر به شرح ذیل است:

اهداف ملت ایران^۱

"ملت ایران در تمامی این رویدادهای تاریخی (مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی)... هدفهای اساسی زیر را مد نظر داشته است:

- حفظ استقلال و یکپارچگی کشور و نفی سلطه بیگانه با تکیه بر هویت ایرانی و فرهنگ ملی.

- نفی هر گونه حکومت فردی و قیم مآبانه همه باشندگان ایران زمین با هر تبار و هر آئین رسمی، شهروندان برابر به شمار می‌روند و جز به اعتبار محکومیت‌های قضایی حق دارند خود را به عنوان نامزد معرفی کنند. خواست ملت ایران این بوده تا ساختار حکومت همه سد و بندهایی را که موجبات رکود قدرت آفرینش و نوآوری را در جامعه پدید آورده و ملت ایران با آن پیشینه درخشان فرهنگی و علمی به روزگار ناتوانی دو سده اخیر کشانده است، از میان برداشته شود. خواست ملت این بوده تا فضای پرنشاط و متفاوتی ایجاد شود تا استعدادها شکوفا شوند و سیل فرار مغزها متوقف شود."

دغدغه‌های مردم^۲

"استقرار حکومت قانون و تأمین امنیت همه جانبه (قضایی، فعالیت سیاسی، سرمایه گذاری و تولید) و... در طول مبارزات یکصد ساله اخیر ملت ایران، از مهم‌ترین دغدغه‌های این مردم بوده، زیرا که اساس حرکت استوار در راه پیشرفت و توسعه و رهایی از چنبره عقب افتادگی را در گرو این دو اصل مهم و بنیادین دانسته‌اند."

شایسته سالاری^۳

"به هوشمندی و صداقت ملت و به ویژه مجموعه اندیشمندان، صاحب نظران، کارشناسان و مدیران توانای جامعه که شماری چشم گیر از آنها از کشور رانده گشته‌اند، اذعان کنیم و سکان برنامه ریزی و مدیریت و اداره کشور را بر کنار از هم

تنگ نظریها و نگرش ویرانگر بر اساس شایسته سالاری به دست کاردانترین ایرانیان
بسپاریم.

انتقاد از انحصار طلبان^۱

"انحصار طلبان و مخالفان حاکمیت مردم باید از فرصت موجود بهره جویند و به جای آن که تا به امروز برای تثبیت قدرت و قبضه کردن آن، موجبات دلمرده و منزوی ساختن مردم و تبدیل آنها... به ملتی دل نگران، عصبانی و ناراضی را فراهم ساخته و در مسیر فاصله گرفتن هر چه بیشتر از اکثریت عظیم ملت گام بردارند و به اهرم فشار و جو ارباب و وحشت متوسل شوند، جا دارد با تغییر روش اساسی به خواست و رأی مردم گردن نهند."

نقش اسلام^۲ در حکومت

"اکثریت عظیم این مردم خود خواسته به جنبه‌های معنوی آیین اسلام معتقدند و آن را گرامی می‌دارند و به نقش تأثیرگذار معنویت در ساز و کار سلامت جامعه و روابط اجتماعی معتقدند، ولی با توجه به واقعیت‌های تلخ تاریخی، در مجموع نسبت به هر حکومتی که اساس قدرت آن در اختیار یک گروه که خود را برتر از دیگران و صاحب تشخیص بی چون و چرای حق و اختیار مطلق بداند، احساس نگرانی می‌کنند. زیرا آن را با اصل آزاد اندیشی و حاکمیت ملی و مردمسالاری و پویایی همخوان نمی‌بینند!"

عامل^۳ واپسگرایی

"این مردم به شدت از حاکمیت بسته اندیشی و جو سلطه‌گیزانند، زیرا این هر دو را عامل واپسگرایی و از حرکت باز ماندن گردونه پیشرفت و توسعه و بهروزی در جامعه خویش می‌دانند."

انتظارات مردم^۴

"ملت ایران احساس می‌کند که کشور به دولتی مقتدر و آگاه نیاز دارد... اما معتقد است که چنین دولتی باید تمامی مشروعیت و اعتبار و اقتدارش را از ملت بگیرد و در برابر او پاسخگو باشد. ملت ایران برای خارج شدن از بحرانهای شدید موجود و حضور سربلند در صحنه تلاشها و رقابت‌های جهانی آماده است با هر مشکلی دست

۲. همان

۴. همان

۱. همان

۳. توسعه، ۸۰/۶/۱۵

و پنجه نرم کند... ولی به شرط آن که اصل جمهوریت کشور به معنی واقعی کلمه مورد قبول همگان بوده و بدان خللی وارد نشود.

قانون اساسی^۱

"ما هیچ قانونی اساسی را نباید وحی منزل بدانیم. هر قانون اساسی می‌تواند حتی ۵ سال دیگر با تحولاتی که در دنیا رخ می‌دهد، دگرگون شود. قوانین اساسی‌ای ماندگارترند که با اجماع نخبگان و اندیشمندان مختلف در یک جامعه تهیه شده باشند."

ناکامی^۲ اصلاحات

"فشار و سرکوب انحصار طلبان از یک سو، و ناتوان بودن جناح دوم خرداد بر روی ایجاد یک جریان گسترده در جامعه از جانبی دیگر، موجب ناکارآمد شدن جریان اصلاحات در ایران شده است. با کمال تأسف موضعگیری‌های شدید جناح انحصار طلب عملاً دولت و مجلس را فلج ساخته و مردم به مرحله ناامیدی نزدیک شده‌اند."

اصلاحات^۳ و منافع ملی

"اگر ما در شرایط فعلی پدیده حاکمیت ملی و تکیه بر فرهنگ ملی را به عنوان یک اصل پذیرا باشیم و از منافع ملی یک تعریف روشن داشته باشیم خواهیم توانست اصلاحات را با سرعت پیش ببریم."

جمهوری^۴ اسلامی

"من فکر می‌کنم شماری از اصلاح طلبان دقیق می‌دانند که مردم چه توقعاتی دارند ولی آنچه که به طور رسمی سخن می‌گویند مقدار زیادی متفاوت است در مقابل جمهوریت و مردمسالاری هر نوع پسوند و پیشوندی که قرار بگیرد در حقیقت بازی با الفاظ است."

نقص^۵ دموکراسی

"من شخصاً بر این اعتقاد نیستم که شیوه دموکراسی و مردمسالاری بهترین نوع

۲. همان

۱. توسعه. ۸۱/۹/۲۰

۴. توسعه. ۸۱/۹/۲۰

۳. همان

۵. توسعه. ۸۱/۹/۲۰

حکومت در جهان است ولی واقعیت آن است که چه بخواهیم و چه نخواهیم جهان امروز این شیوه از رابطه بین مردم و حکومت را پذیرفته و آن را کم‌نقص‌ترین روش حکومت بر مردم می‌داند.^۱

تحولات^۱ در قدرت

“معدودی از صاحبان قدرت در انتظار هستند و فکر می‌کنند که می‌توانند با میلیتاریزه نمودن شرایط ملت را به تمکین وا دارند که البته این خیال باطلی است و من بعید می‌دانم که بتوانند این سناریوی خود را عملی سازند و در نهایت چاره‌ای جز این وجود ندارد که در ساختار قدرت موجود تحولات اساسی ایجاد شود.”

انتقاد^۲ از حاکمان

“مردم حق دارند از عملکرد حاکمان منتخب خود سؤال کنند و از آنان درباره برنامه‌ها و سیاست‌هایشان توضیح بخواهند و مسئولان موظف به دادن پاسخ منطقی با پرهیز از هرگونه آشفتگی، عصبانیت، پرخاش و غوغا سالاری هستند. چرا که در جامعه مدنی مردم رعیت حاکمان نیستند. بلکه به عنوان هیأت سیاسی و هیأت حاکمه حق دارند در صورت احراز بی‌لیاقتی، ناکارآمدی و خیانت حاکمان، آنان را از مقامشان عزل کرده و افرادی شایسته را جایگزین نمایند.”

ویژگی حکومت^۳ استبدادی

“در حکومت‌های استبدادی (آزادی فردی و اجتماعی وجود ندارد، حکومت مانع روابط اجتماعی انسان به ویژه تحت عنوان مذهب می‌شود. در این جامعه حاکمان برای تحصیل مجدد مشروعیت به شیوه‌های گوناگونی از قبیل استفاده ابزاری از مذهب برای اغفال مردم، عوامفریبی، سیاسی کاری، تهدید یا تطمیع بخشی از جامعه و ایجاد اختلاف میان مردم متوسل می‌شوند.”

نظارت استصوابی، شورای نگهبان^۴

“شورای نگهبان بدون در نظر گرفتن رأی و نظر مردم هر طور خواسته عمل کرده و با اعمال سلطه همه قدرت را در سیطره خود در آورده. این مکانیسمی است که خیلی ساده می‌تواند انجام شود و جناح قدرتمند و انحصار طلب کشور مجلس یک

۲. خبرگزاری ایسنا.

۴. ابرار، ۸۲/۲/۲۸.

۱. همان

۳. خبرگزاری ایسنا.

دست از عوامل خود، ساخته و پرداخته کند و رئیس جمهور دلخواهش را بر مسند قدرت بنشانند... موضع‌گیری‌های پی در پی شورای نگهبان به طور کامل و مطلق در جهت فلج کردن مجلس و زمین گیر کردن قوه قانونگذاری مملکت است.^۱

“ایران با توجه به موقعیت استراتژیک حساسش در میان دو حوزه عمده انرژی جهان نمی‌تواند و نباید بیش از این خود را در انزوا نگهدارد و منافع بسیاری را از دست بدهد. ما از موقعیت و شرایطی برخورداریم که می‌توانیم با اتخاذ یک دیپلماسی آگاه و پویا به عنوان محور و مرکز یکی از بزرگترین اتحادیه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان نقش آفرین باشیم. ما باید بکوشیم در گام نخست، هر چه سریعتر بر محور دیدگاه گفتگوی تمدن‌ها به اختلاف‌ها و سوء ظن‌ها در سطح منطقه پایان ببخشیم و از جمله بکوشیم تا ترکیب مطلوبی را با حضور در جنوب، جایگزین شورای همکاری خلیج فارس، و در شمال جایگزین کشورهای مستقل مشترک المنافع بگردانیم.”

تمامیت ارضی^۲

“توافق‌های ایران به هیچ وجه شامل مسائل حاکمیت ملی در سرزمین‌های ایرانی نخواهد بود. ما نباید در سراسر خلیج فارس و در دریای عمان شرایطی را به وجود آوریم که هیچ دولتی تصور کند که می‌تواند بر سر سرزمین‌های ایرانی (جزایر سه گانه خلیج فارس) با ما به چانه زنی پردازد.”

تنش زدایی^۳ در سیاست خارجی

“اما در ابعاد دیگر ما طی سالیان گذشته مواضعی داشتیم که می‌تواند عاملی تنش آفرین باشد. در حالی که قادریم به عنوان عضوی از جامعه اسلامی منطقه بدون کوچکترین موضعی در قبال دیگر باشندگان منطقه، راه را بر هر گونه تضاد و تنش دیدگاه‌های عقیدتی ببندیم.”

دستگاه سیاست^۴ خارجی

“ما هنوز هدف گذاری و سیاست گذاری روشنی در مسائل سیاست خارجی

نداریم. و همیشه هدف هایمان در چارچوب مسائل شعاری تعریف شده است و این برای بخشی از حاکمیت مهم بوده است که برای تثبیت پایه‌های قدرتش همواره مشت محکم بر دهان استکبار بکوبد و از این مانور قدرت برای هدایت سکان قدرت در داخل استفاده می‌کرده!^۱

رابطه با آمریکا^۱

"اینکه آمریکا به عنوان یک دشمن با ایران برخورد می‌کند مسأله‌ای نیست که کسی آن را کشف کند ولی باید دانست تمام قدرت‌های جهانی یک چنین وضعی را نسبت به ما دارند مثل روسیه کنونی، انگلیس و دیگر کشورهای قدرتمند. چرا چون که تمام کشورهای جهان سیاست خارجی خودشان را بر پایه کسب حداکثر سود قرار می‌دهند ولی این حداکثر را شما می‌توانید به حداقل تبدیل کنید و در قبال حداقل سودی که به آن کشور می‌رسانید بتوانید سود معقولی هم برای خود کسب کنید. طبق این الگو نمی‌توانیم بگوییم که کشورهای خارجی با ما برخورد خصومت گونه دارند، بلکه باید گفته شود برخوردی سود جویانه دارند."^۲

رابطه با آمریکا^۲

"خرد سیاسی ایجاب می‌کند که به جای تداوم این شرایط یعنی تنش و درگیری با آمریکا به سوی مرحله‌ای برویم که بتوانیم با چانه زنی منافع خویش را تأمین کنیم."^۳

بهترین شیوه حکومت^۳

"در وضع موجود جهان بین نمونه‌های مختلف به نظر بهترین شیوه برگزیده حکومت پارلمانی است. یعنی زمانی که ما حکومت پارلمانی را برگزیدیم به ناچار باید به حکومت رأی مردم و حاکمیت ملی حرمت بگذاریم و باید در چارچوب رأی مردم و حاکمیت مردم حرکت کنیم."^۴

توهم^۴ توطئه

"به نظر من تئوری توهم توطئه واقعیت مطلق است. از ایام کهن همیشه دو کشوری که مجاور هم هستند... تلاششان بر این بوده که به گونه‌ای بتوانند قدرت دیگری را فلج کنند، بنابراین مسایلی مثل فرستادن جاسوس، خریداری آدمها با

۲. توسعه. ۸۰/۴/۴

۱. همان

۴. توسعه. ۸۰/۴/۴

۳. سپیده زندگی. شماره ۱.

لقای برخی پدیده‌ها همواره وجود داشته است. یکی از مشکلاتی که در این چند سال داشتیم دقیقاً همان گفتمان توهم (توطئه) بود و این معطوف به این بود که کسانی که می‌خواستند در ایران در مبارزه قدرت با هم چالش کنند و اهرم‌های قدرت را به دست گیرند تلاششان بر این بود که روی سیاست خارجی مانور بدهند و هر گروهی که شعارهای تندتری علیه قدرت‌های جهانی و به ویژه آمریکا می‌داد می‌توانست اقبال عمومی را با خود همراه کند در حالی که این مرعوب کردن مردم است. مردم خوب می‌دانند که در دو‌یست سال گذشته لطمه‌ای که کشورمان از دو کشور روسیه و انگلیس خورده است از هیچ کشور دیگری نخورده است.^۱

”با کمال تأسف الان شرایطی به وجود آمده که بخشی در جامعه ایران معتقدند که هر آنچه به ما تحمیل می‌شود به خاطر پدیده مذهب است. در حالی که واقعیت این است که رشد تکنولوژی و علم در غرب و دور شدن آنها از مسایل معنوی و پدیده مذهب فجایی برای آنها به وجود آورده است. ما می‌توانیم از تجربیات آنها بهره بگیریم ولی چه می‌توان کرد زمانی که عده‌ای به نام مذهب می‌خواهند اعمال قدرت کنند. در نتیجه پدیده مذهب که می‌تواند یک عامل آرامش بخش و متعادل کننده باشد و عاملی باشد که جامعه را به انسان‌هایی تبدیل نکند که با همه چیز در قالب منافع فردی خود برخورد کنند. پدیده مذهب امروز به یمن صاحبان قدرت در این مملکت تبدیل به یک پدیده منفی شده است به طوری که عقیده عده‌ای این است که اگر ما مذهب را به طور کامل کنار بگذاریم همه چیز درست می‌شود. در حالی که چنین چیزی نیست مذهب ما بخشی از فرهنگ جامعه ما را می‌سازد ولی امروزه نحوه عملکرد عده‌ای چنین مسأله‌ای را به وجود آورده است.“

اصلاحات^۲ بدون خونریزی

”مشکل این است که عده‌ای معتقدند کار به جایی رسیده که دیگر هیچ نوع اصلاح پذیری در جامعه ایران امکان ندارد. ما با این ذهنیت داریم مقابله می‌کنیم. اجازه دهید جامعه در تعاملی که دارد بتواند تغییرات اساسی را به وجود بیاورد و این دوران را پشت سر بگذارد و وارد مرحله‌ای شود که به دور از خونریزی و زیر و بم‌هایی که شرایط استراتژیک ایران تحمل پذیرش آن را ندارد مسیر آینده خود را پیدا

کند.

خودی^۱ و غیر خودی

«یکی از موارد شفاف در این میانه پدیده «خودی و غیر خودی» کردن جامعه است. جناح انحصار و قدرتمند حاکمیت با شفافیت بر این پدیده پافشاری می‌کند جناح اصلاح طلب کوشیده این شعار را نپذیرد تا این که دست کم جامعه در یک ساختار متعادل قرار بگیرد و همه جریان‌های سیاسی بتوانند از امکانات مناسب برای اظهار نظر و نقد برخوردار باشند. تا چنین ساز و کاری به وجود نیاید، امکان این که شاهد نوعی تعادل، تعامل و تفاهم ملی در جامعه بود کار مشکلی است باید هر چه سریعتر در این خصوص (خودی و غیر خودی) تغییر جهت داده و فرصت برابر برای همگان فراهم شود.»

گردش^۲ نخبگان

«در گذشته صحبت از هزار فامیل بود الان پست‌های حساس بین ۳۰۰-۴۰۰ نفر گردش می‌کند کسانی که به بسیاری از مسائل هم توجه لازم را ندارند. مهم برای آنها نشستن بر صندلی‌هایی است که به آنها امکان اعمال قدرت و بهره برداری اقتصادی برای خود و تیم اقتصادی شان را می‌دهد.»

مواضع اقتصادی

از نظر اقتصادی جبهه ملی گرایش به اقتصادی لیبرالی و آزاد دارد بگونه‌ای که معتقد است به جز بخشی از اقتصاد که برای اعمال حاکمیت دولت حیاتی است (مانند بخش انرژی و نفت) بقیه بخشهای اقتصادی می‌باید به مردم واگذار گردد. مخالفت با شعارهای اقتصادی گروههای چپگرا از جمله جامعه بی طبقه، عدالت اجتماعی فراگیر و توسعه درونزا از شاخصه‌های دیدگاههای اقتصادی این جریان است. بر عکس گرایش به توسعه اقتصادی برونگرا و تعامل با اقتصاد جهانی و عدم توجه صرف به اقتصاد داخلی از جمله دیدگاههای جبهه ملی است. جبهه ملی معتقد است پیوستن به سازمان تجارت جهانی و برقراری ارتباط اقتصادی با تمام کشورها حتی کشورهای دشمن ایران برای بهره‌گیری در جهت منافع ملی امری ضروری است و نباید در اقتصاد کشور دخالت نماید. به عبارتی اقتصاد باید مستقل از حوزه

سیاست بوده و تنها منافع ملی در امور اقتصادی باید مد نظر قرار گیرد. پذیرش اصل احترام به منافع شخصی برای دستیابی به منافع ملی و طبیعی دانستن اختلاف سطح زندگی و شکاف طبقاتی در حد معمول از دیگر دیدگاههای اقتصادی جبهه ملی است که همگی بر اقتصاد لیبرال و مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد دلالت دارد. تمام احزاب جبهه ملی دارای یک تفکر اقتصادی خاص نبوده و نیستند بلکه دارای دیدگاههای اقتصادی متفاوتی هستند. هر یک از احزاب نیز در درون خود گرایش اقتصادی یکسانی ندارند. بسیاری از چهره‌های جبهه ملی به کنترل بیشتر دولت بر اقتصاد و اقتصاد سوسیالیستی اعتقاد دارند و برخی دیگر کنترل دولت را در یک جو متعادل قبول دارند.

برخی از دیدگاههای اقتصادی داوود هرمیداس باوند عضو شورای رهبری جبهه ملی به شرح ذیل است:

امنیت سرمایه گذاری^۱

«باید بپذیریم که انتظار ما از سرمایه گذاری اروپایی‌ها در ایران تحقق پیدا نکرده است. تنها با برخی شرکت‌ها مثل توتال فرانسه و غیره به صورت «بای بک» قراردادهایی منعقد شده که این قراردادها هم در جو سیاسی موجود همراه با دادن نوعی امتیاز نسبی برای طرف مقابل بوده است. یعنی به ناچار نوعی امتیازات به طرف مقابل داده‌ایم که مغایر با یک ارزیابی اقتصادی از لحاظ داد و ستد است. اروپایی‌ها سرمایه گذاری جدی در کشور ما نکرده‌اند. آنها انتظارشان این است که ثبات حقوقی و سیاسی در کشور ایران باشد.»

رفاه عمومی^۲

«اگر توانایی‌های دولت فراتر از نیازها و توقعات روز افزون مردم باشد این جامعه کاملاً مرفه است. اگر نوعی موازنه برقرار باشد جامعه‌ای در خور انتقاد است. ولی اگر میزان توقعات مردم فراتر از توانایی‌های دولت باشد جامعه به سوی بحران حرکت می‌کند که نهایتاً اگر این شکاف خیلی زیاد باشد به نقطه انفجار می‌رسد! بنابراین امروزه برداشت کلی و عمومی بر این است که امنیت اولویتش در رفاه عمومی است که این خود پیوندی بین دو مفهوم امنیت و رفاه مردم است.»

اقتصاد سیاسی^۱

"بسیاری از مسایل و مشکلات اقتصادی ایران از ابعاد سیاسی منبعث شده‌اند. از جمله احداث خط لوله انتقال انرژی که دستاوردهایی چون ایجاد اشتغال در ایران و تقویت جایگاه ژئوپولیتکی و ژئواکونومیکی ایران را در پی داشت ولی مخالفت آمریکا مانع از اجرای آن شد."

سازمان‌های دولتی^۲ مانع خصوصی سازی

"دولت و سازمان‌های تحت پوشش آن با گرفتن امتیازات ویژه به قدری قدرتمند شده‌اند که بخش خصوصی توان رقابت با آن را ندارد."

خصوصی سازی^۳ و امنیت

"اساس خصوصی سازی مستلزم ثبات حقوقی برای سرمایه گذاران است لذا تا زمانی که ثبات حقوقی و آرامش سیاسی حاکم نشود اقتصاد آزاد شکل نمی‌گیرد و نهایتاً گرایش افراد به سمت فعالیت‌های کاذب همچون دلالی و واسطه‌گری کشیده می‌شود."

تعادل در عرضه و تقاضا^۴

"تعادل در عرضه و تقاضا و رقابت با قیمت مناسب و کیفیت بالا مسأله‌ای بوده که هیچگاه در کشور ما به تحقق نپیوسته است."

شرکت‌های دولتی^۵

"حدود پنجاه شرکت و نهاد دولتی وجود دارند که به دلیل نفوذی که در حکومت دارند نبض اقتصاد کشور را به دست گرفته‌اند در این میان شرکت‌ها و نهادهای دولتی فراوانی وجود دارند که به رغم زیان‌ده بودن منحل نمی‌شوند."

سرمایه‌گذاری بین‌المللی^۶ در ایران

"با توجه به ناتوانی پس انداز ملی برای تأمین سرمایه‌گذاری داخلی، کشورمان بیش از هر زمان دیگر نیازمند جلب سرمایه خارجی و نیز تکنولوژی است. محل تأمین این سرمایه هم مراجع مالی بین‌المللی هستند که معمولاً رقم بالایی را نمی‌پردازند و شرایط سختی را نیز در نظر می‌گیرند."

۲. آسیا ۸۱/۶/۲۵

۴. همان

۶. پیام امروز، شماره ۶۳.

۱. ابرار ۸۲/۲/۴

۳. همان

۵. همان

فساد مالی^۱

“بعد از جنگ دوران نوسازی پیش آمد، که در این دوران به مشکلی که به صورت بیماری مزمن در کالبد تاریخ مملکت ما بود یعنی فساد مالی دچار شدیم. هر گروهی که در ایران به قدرت می‌رسد قبل از هر چیز سعی می‌کند مصالح و منافع مادی فردی و گروهی خود را تأمین کند.”

پرویز ورجاوند سخنگو و عضو شورای رهبری جبهه ملی ایران در خصوص مسائل اقتصادی چنین نظر می‌دهد:

سازمان تجارت جهانی^۲

“با ایجاد امنیت همه جانبه و پیوستن به سازمان تجارت جهانی و فعال ساختن مناطق آزاد تجاری در شمال و جنوب کشور، نه تنها خود را از بحران نجات ببخشیم که منطقه را از ادامه سیاست‌های وابستگی به قدرت‌های جهانی دور سازیم.”

سرمایه‌گذاری^۳ خارجی

“باید به بحث سرمایه‌گذاری خارجی / توسعه برونزا / اهمیت بدهیم چون حفظ توانمندی کنونی و ارتقای آن منوط به فعلیت رساندن موقعیت‌های بسیار عالی است که در کشور ما وجود دارد و اگر با این امر بخواهیم شعاری و دور از واقعیت برخورد کنیم، دیگر فرصت جبران نداریم... باید سیاست تنش زدایی را در تمام حوزه‌های قدرت و در کشورها ادامه دهیم تا بتوانیم زمینه جذب سرمایه‌های شرکت‌های چند ملیتی و فراملیتی را فراهم کنیم.”

مهدی پرهام^۴ استاد بازنشسته دانشگاه در رشته اقتصاد و از چهره‌های جبهه ملی وضعیت اقتصادی کنونی کشور را چنین توصیف می‌کند:

“ما اصولاً سیستم اقتصادی خاصی نداریم. جای تجار را دلان و کار چاق کنها گرفته‌اند و عده‌ای از دست اندرکاران اوائل انقلاب هم نهادهای عمده‌ی اقتصادی را در اختیار دارند و عده‌ای دیگر در پناه این‌ها لقمه نانی می‌خورند!؟”

تعاون^۵

“آنچه هدف واضعین قانون اساسی از آوردن تعاون و سیاست‌های مربوط به آن

۱. وهومن، ۷۸/۱/۲۶.

۲. خراسان، ۷۸/۵/۲۱.

۳. ایران مهر، دی ۸۲.

۴. توسعه، ۸۰/۴/۴.

۵. همان.

در قانون اساسی بوده در وهله اول حذف دلالی و ارزانی جنس تولیدی است و دوم ترغیب به کار دسته جمعی و سود متعادل است. این‌ها همه وارونه شده است بازار از تجار خالی شده و جای آن را دلالان در همه شئون اقتصادی و غیر اقتصادی گرفته‌اند. کار دسته جمعی (سوسیالیستی) بدل به کار فردی یا باندهای کلاه‌برداری و جنایت کاری شده و سود متعادل بدل به حق دلالی میلیونی گردیده است. واقعاً چه سرنوشت غم‌انگیزی این پدیده‌ی تعاون در مملکت ما داشته است و دیگران چه بهره‌وری بالایی از بکار بستن آن نصیب‌شان شده است.

اقتصاد نامشخص^۱

«شما نمی‌دانید با چه سیستم اقتصادی کار می‌کنید، کاپیتالیستی است، سوسیالیستی است، تعاونی است، اما می‌بینید که مخلوطی از همه اینها دارید، بازار آزاد کاپیتالیستی دارید که قاچاق نشانه‌ی آن است، بازار سوسیالیستی دارید که دخالت دولت و جیره بندی نشانه‌ی آن است.»

علی رشیدی^۲ تحلیلگر اقتصادی در خصوص رشد اقتصادی ایران می‌گوید:

«رشد اقتصادی ایران نامتعادل و غیر پایدار است و علت اصلی آن از یک طرف وابستگی این رشد به درآمد نفتی است که قیمت و مقدار آن در کنترل ما نیست و از طرف دیگر سیاست‌های پولی و مالی و سیاست‌های بازرگانی و صنعتی کشور به طور دائم عامل انحراف منابع و عوامل تولید از تخصیص بهینه آنها بر مبنای اصول نظام اقتصادی آزاد و رقابتی در مقیاس جهانی است. پی‌آمد همه‌ی اینها سقوط توان تولید ملی، تراکم بیکاری و ازدیاد دائم مسائل اجتماعی، فرهنگی، شهری و خانوادگی از هر قبیل است.... سیاست‌های بازرگانی و صنعتی و پولی و بانکی اعمال شده در سالهای پس از جنگ تحمیلی هم کشور را به دلالی، سوداگری و سودجویی از راه‌گران فروشی کالای مورد نیاز دیگران وا داشته است.»

مواضع فرهنگی

مواضع فرهنگی جبهه ملی یکی از اصلی‌ترین موارد اختلاف این جبهه با جریان اسلامی پس از انقلاب بود. بسیاری از شاخصه‌های فرهنگ بومی و ملی و فرهنگ مدرن و غربی کشور که قبل از انقلاب به عنوان ارزش در جامعه نهادینه شده بود پس از انقلاب از سوی جریان اسلامی به چالش کشیده شد. جریان اسلامی برخی

فرهنگ‌های رواج یافته در رژیم پهلوی را غیراسلامی و منحط، مبتذل و غیر اخلاقی می‌دانست و سعی داشت آنها را تغییر دهد. بنابراین رفته رفته شاخصه‌های فرهنگی رژیم گذشته بعضی با تغییر عرف و بعضی دیگر با اجبار تغییر یافت. این مسئله برای جبهه ملی که نمی‌توانست تغییر اوضاع و شرایط فرهنگی جامعه را تحمل کند، بسیار گران بود. حذف آداب و رسوم بومی و ملی از جمله حذف جشنهای رسمی مهرگان و چهارشنبه سوری، از طرفی اجباری شدن رعایت قوانین اسلامی از جمله حفظ حجاب زنان، منسوخ شدن مظاهر فرهنگ غربی از ظاهر مردم از قبیل کراوات و پاپیون، حضور نیروهای اسلامگرا در ادارات و تشکیل نهادهای فرهنگی برای اسلامی کردن ادارات چون عقیدتی سیاسی ادارات، نهادهای دولتی، یگانهای نظامی و انتظامی، حضور جریان اسلامی در دانشگاهها و اعلام انقلاب فرهنگی، پاکسازی دانشگاهها و مدارس از اساتید طاغوتی، تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی، پاکسازی تشکیل امور تربیتی در مدارس برای تزکیه اخلاقی نوجوانان و جوانان، حذف صدای زن از موسیقی ایرانی، ممیزی شدید مطبوعات و انتشارات و جلوگیری از چاپ برخی مطالب خاص همگی از مواردی بود که جریان اسلامی پس از انقلاب آن را به سرعت جایگزین فرهنگ طاغوتی رژیم گذشته نمود و این همه با مخالفت شدید جبهه ملی مواجه گشت. جبهه ملی به صراحت و بدون پرده پوشی با تغییرات ایجاد شده در عرصه فرهنگی پس از انقلاب مخالفت نمود. تقریباً مواضع فرهنگی جبهه ملی بدون هیچگونه تغییر از همان ابتدای انقلاب تاکنون ثابت باقی مانده است. این گروه بر احترام به آداب و سنن بومی و باستانی ایران تأکید نموده و اسلام را مانع و نافی این آداب رسوم نمی‌داند.

این گروه فرهنگ غربی را تا آنجا که سودمند و موجب افزایش نظم و انضباط اجتماعی باشد مضر ندانسته و خواهان رواج آن است. همچنین در مورد حجاب زنان خواهان عدم اجباری بودن حجاب برای زنان و اعطای آزادیهای بیشتر به آنها و حفظ حقوق قانونی زنان می‌باشد.

در خصوص مطبوعات همواره جبهه ملی حامی آزادی کامل مطبوعات و کاهش نظارت دولت بر تمام نشریات و مطبوعات و تمام کالاهای فرهنگی از جمله فیلم‌های سینمایی، موسیقی و غیره می‌باشد.

پرویز ورجاوند استاد بازنشسته دانشگاه و فارغ التحصیل رشته باستان‌شناسی دانشگاه لوور فرانسه و عضو شورای رهبری جبهه ملی می‌باشد که به مدت چند ماه

در دولت موقت انقلاب عهده دار پست وزارت فرهنگ بوده است. برخی از دیدگاههای فرهنگی وی به شرح ذیل است:

نگرش بسته^۱ فرهنگی

"پس از پیروزی انقلاب اسلامی تمام واژه هایی که در آن کلمه شاه به کار رفته است عوض می شود یعنی آنها تصور می کردند که باید در تمام واژه هایی که در آن کلمه شاه به کار رفته یک دگرگونی به وجود بیاورند. مثلاً کلمه شاهراه را به بزرگراه مبدل کردند و شهرهایی نظیر شاپسند و مثل این ها تغییر یافتند. البته نگرشی که پس از انقلاب پدید آمد با آن نگرش قبل از انقلاب تفاوت دارد منتها وجه تشابه شان آن است که هر دو نگرش، بسته هستند."

موسیقی پس از انقلاب^۲

"ما به جای آن که موسیقی شاد را از ابتدال دور نگه داریم و جنبه های شادمانی آن را حفظ کنیم و ارتباط نسل جوان را با موسیقی شاد برقرار نگه داریم ارتباط نسل جوان را با موسیقی ایرانی قطع نموده و به اجبار این نسل را در اختیار کاست موسیقی غرب گذاشته ایم."

برخورد خشن^۳ با فرهنگ

"برخورد خشن مسئولین در بخش هنر تنها محدود به موسیقی نبود و می توان گفت که هیچ بخشی از هنر نبود که این برخوردهای تند و خشن با آن ها صورت نگیرد. با موسیقی برخورد شد با سینما برخورد شد با تئاتر برخورد شد با نقاشی برخورد شد. به طوری که این پدیده از دروس دانشگاه حذف شد. چنان که اشاره شد پس از انقلاب به دلیل عدم صلاحیت کارگزاران و متصدیان هنر، برخوردهای بسیار خشن در این رابطه صورت گرفت و می توان در یک کلام گفت که تنها حرکت هایی که در زمینه ی هنر ایجاد شد تلاش و حرکت در جهت ممنوعیت، برخورد، متوقف نمودن و پراکندن و... بود."

صدای زن^۴!؟

"گروهی از حاکمان بر قدرت نشسته این حق را به خودشان دادند که برای جزء جزء مسائلی که مربوط به زمینه های مختلف می شود اظهار نظر بکنند و بگویند چه

چیز خوب است و چه چیز خوب نیست... و به یک اعتبار آن‌ها هر موضوعی که از نقطه نظر خودشان با اسلام مغایر باشد خلاف اسلام می‌دانند و بنابراین باید حذف شود... اولین چیزی که در گردونه‌ی هنر به صورت وحشتناکی مورد حمله و تجاوز قرار گرفت هنر موسیقی است... اولین حذف، حذف صدای زن به عنوان اجرا کننده‌ی موسیقی است. این مسئله‌ای است که در هیچ کجا از بسته‌ترین قبایل آفریقایی تا پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا نمی‌توانید مشاهده کنید! یعنی بگوییم که صدای مرد قابل شنیدن است ولی صدای زن قابل شنیدن نیست."

فضای باز فرهنگی^۱

"از آنجا که رمز موفقیت‌های فرهنگی، علمی و پیشرفت‌های فناوری در کشورهای پیشرفته جهان مرهون فضای باز برای جولان اندیشه و به پویایی رسانیدن قدرت آفرینش جامعه بوده است، خواست ملت ایران این بوده تا ساختار حکومت همه سد و بندهایی را که موجبات رکود قدرت آفرینش و نوآوری را در جامعه پدید آورده و ملت ایران را با آن پیشینه درخشان فرهنگی و علمی به روزگار ناتوانی دو سده اخیر کشانیده است، از میان برداشته شود."

فشار بر مطبوعات^۲

"امروز درست است که مطبوعات در فشار قرار گرفته‌اند و همواره یک شمشیر داموکلس را بر بالای سر خویش احساس می‌کنند، ولی باید بپذیرند که آغوش مردم همیشه از آنان استقبال کرده است و با تکیه بر مردم می‌توانند نقش آفرین باشند حتی من می‌توانم بگویم نقش آنانی که در زمان خود دارای برخی مواضع تند و افراطی بودند ولی بعدها خود را با خواست‌های مردم هماهنگ کردند، بسیار اساسی بوده است."

نقش مطبوعات^۳

"روزنامه‌ها و نشریات چه سیاسی و چه فرهنگی و اجتماعی و رسانه‌ها به عنوان مهمترین عامل خبررسانی و آگاهی دهنده به جامعه و نقد کننده دستگاه حکومت و هشدار دهنده، از آغاز مشروطیت و چند دهه پیش از آن، نقش بزرگ و اساسی بر عهده داشته‌اند. خواست ملت آن بود تا آن‌ها بتوانند برکنار از هرگونه فشار

و تهدید و توقیف و زندانی شدن، در چارچوب قانونی شفاف نه بر اساس تفسیر و تعبیرهای خاص، به رسالت بزرگ خویش پردازند و مورد حمایت قرار بگیرند.^۱ فرهنگ در جامعه استبدادی^۱

“در این حکومتها (استبدادی) آزادی فردی و اجتماعی وجود ندارد، حکومت مانع روابط اجتماعی انسان‌ها به ویژه تحت عنوان مذهب می‌شود. رسانه‌ها و منابع معرفتی و اطلاعاتی تک صدایی بوده و سانسور در حجم گسترده‌ای وجود دارد. اندیشه‌ها و اندیشمندان به صلابه کشیده می‌شوند و انتقال اندیشه به راحتی ممکن نیست.”

هویت فرهنگ^۲ ایرانی

“ایرانی هویت خویش را حفظ کرد (در مقابل اعراب مسلمان) و با وجود گرویدن به آیین اسلام به زبان و فرهنگ خویش، با سرسختی پایندی نشان داد تا جایی که آیین اسلام، با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی به شبه قاره هند و فراتر از آن تا چین راه یافت. پویایی فرهنگ ایرانی، شرایطی پدید آورد تا اساسی‌ترین بخش تمدن اسلامی به یاری آن شکل بگیرد و بالنده شود.”
حقوق زنان^۳

“نیمی از جامعه را زنان تشکیل می‌دهند که در تحقیق، پژوهش و رسیدن به سطح علمی مدیریتی از استعداد بالا برخوردارند. ولی از این شایستگی‌ها به دلیل ملاحظات خاصی استفاده نشده است. حقوقی که برای زنان وجود دارد با اما و اگرهای خاصی دریغ می‌شود.”
وضع دانشگاهها^۴

“امروز در اکثر قریب به اتفاق دانشگاه‌ها، وضع تأسف بر انگیزی وجود دارد. ببینید در دانشگاه آزاد چه تعداد آدم لیسانسیه، به تدریس پرداخته‌اند، این وضع، کیفیت دانشگاه‌ها را به شدت پایین آورده و این ذهنیت را در جامعه به وجود آورده‌ایم که ضوابط، ربطی به شایسته‌سالاری ندارد.”
برخورد با مطبوعات^۵

«ایران به لحاظ موقعیت خاص استراتژیک در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نسبت به کشورهای منطقه برتری دارد. شما نمی‌توانید در ایران شرایط بسته‌ای را برای رسانه‌ها ایجاد کنید و بعد حساسیت دنیا را در مقابل انتظار نداشته باشید. در شرایطی که رسانه‌ها و مطبوعات در اغلب کشورهای جهان توسعه یافته است، برخورد سختگیرانه با مطبوعات جایز نیست.»
مبارزه با فرهنگ گذشته^۱

«(پس از انقلاب) آن‌ها کوشیدند تا در کتاب‌های دبستان و دبیرستان دگرگونی‌هایی پدید آورند که بر اساس آن تصویری سیاه از گذشته شکوهمند این ملت به نسل بعدی انقلاب نشان دهند. از دوران‌های درخشان چون شاهنشاهی‌های پیش از اسلام با لحنی منفی یاد کردند و قهرمانان ملی چون بابک را از کتاب‌ها سترند، با جشن‌های ملی به مبارزه پرداختند و بر آن گشتند تا دهه‌ی ۱۲ تا ۲۲ بهمن را جایگزین جشن نوروز سازند، چهارشنبه سوری و سیزده بدر را حذف کنند، نشانه ارزشمند شیرو خورشید را از پرچم سه رنگ ایران برگیرند و به جای «شیر و خورشید سرخ» که استثنایی‌ترین نشان شناخته شده‌ی یکتا در جهان بود، «هلال احمر» را برگرفتند. این اقدامات و دیگر کارها در آن جهت صورت گرفت که هویت دیرپای ایرانی به عنوان نیرومندترین تکیه‌گاه نسل جوان از او گرفته شود.»

دیدگاه‌های فرهنگی هفته‌نامه «جبهه ملی» که در سالهای اولیه پس از انقلاب غالباً به انتقاد از دگرگونی‌های ایجاد شده در عرصه فرهنگ جامعه می‌پرداخت بسیاری از نظرات و دیدگاه‌های جبهه ملی را که تقریباً بدون تغییر باقی مانده منعکس می‌سازد.

برخی از دیدگاه‌های این هفته‌نامه به شرح ذیل است:

انقلاب فرهنگی^۲

«اشغال دانشگاه‌ها علامت یک توطئه جدی علیه این سنگر آزادی است. همیشه عناصر افراطی ناآگاه یا انقلابی نما زمینه تسلط فاشیسم را فراهم کرده‌اند.»

«شعار تهاجم فرهنگی^۳ تجاوز به حریم علمی را توصیه نمی‌کند. دریغ و افسوس که معدودی انحصار طلب و فرصت طلب چه از میان قشریون و چه از میان

چپ وابسته، بر آن گشتند تا با تحریک احیاناً جوان دانشجوی و تشکیل شوراهای چنان جوی را برای دانشگاهها و موسسات آموزش عالی حاکم سازند که هیچگونه رغبت و امکان فعالیت برای کادر علمی باقی نماند. حمله‌ای که طی چند روز اخیر به دانشگاهیان این کشور صورت گرفته است توطئه خطرناکی است که امکان دارد منجر به کنار گذاردن آن‌ها و سپردن امر به دست انسان‌های متعصب گردد.

پوشش ظاهری^۱ افراد

«آیا در دین مبین و مقدس اسلام قیافه شسته و رفته و لباس نو و بستن کراوات جرم و گناه و کفر است و مگر نظافت در مذهب از ایمان آدمی سرچشمه نمی‌گیرد؟ یک آدمی که تا دیروز مثلاً بهترین لباس‌ها را می‌پوشیده و کمیاب‌ترین کراوات را به گردن می‌آویخته حالا دیگر آن کراوات را باز کرده و به اقتضای اوضاع و شرایط روز لباسهای پر زرق و برق را کنار گذاشته و فعلاً لباس مندرس رنگ و رو رفته‌ای به تن می‌آراید و احتمالاً موهای سرش هم وز کرده و شانه نخورده و ریش آنچنانی بر روی چهره رویانده است که دل از عارف و عامی می‌برد؟!»

حقوق زنان^۲

«آنچه در سرنوشت زن بعد از انقلاب عملاً پیاده شد چیزی نیست جز عدم شناخت مکتب اسلام واقعی از جانب بعضی از دست اندرکاران و عدم بینش کافی از حکومت مردمی که یکی از اهداف انقلاب بود. افسوس که در انقلاب ما که توصیف اسلامی داشت و ملی بود در مورد زن نه آرمانهای ملی رعایت می‌شود و نه مفهوم مکتب با عظمت اسلام که احکامش بر مبنای انسانیت است و نه «مرد بودن» زن ایرانی که همپای مرد و همدوش او در انقلاب گام بر می‌داشت اینک به غربت افتاده و مهجور مانده است گویا محجور است!»

اختناق فرهنگی^۳

«در کنار برقراری سانسور فرهنگی و اختناق و تعطیلی روزنامه‌ها و نشریات سایر گروهها و احزاب و قشرها، رادیو تلویزیون و روزنامه‌های کثیر الانتشار، اطلاعات به طور انحصاری در اختیار حزب و عوامل مربوط به قشر مزبور در آمد.»
اسلامی به جای ملی^۴

“مجلس شورای ملی برخلاف قانون اساسی و فلسفه حکومت ملی و امر حاکمیت ملی و حکومت مردم به مجلس شورای اسلامی تغییر نام یافت.”

حزب ملت ایران

نام کامل: حزب ملت ایران

نام دبیر کل: مؤسس و دبیر کل پیشین داریوش فروهر و فعلاً بطور موقت خسروسیف تا تشکیل اولین کنگره (پلنوم) حزب به عنوان مسئول حزب تعیین شده‌اند.

اعضای فعال: مرحوم داریوش فروهر، مرحومه پروانه فروهر، خسروسیف، بهروز برومند، ناصر تکمیل همایون، سیاوش صحت، علی اکبر گل سرخی، علی اصغر بهنام، حسین اخوان، فرزین مخبر، بهرام نمازی، مهران عبدالباقی، بهیه جیلانی.

مرامنامه

هم میهنان: در عصر حاضر که ملتهای جهان از هیچگونه کوششی در راه آزادی و بزرگی خود فروگذار نمی‌کنند، میهن ما سالیان دراز است در کام استعمارگران بیگانه افتاده و مردم آن از داشتن یک زندگی انسانی بی بهره مانده‌اند. اکنون حزب آرمانخواه ما که با تکیه به جهان‌بینی ناسیونالیستی یک دوره نبرد خستگی‌ناپذیر با دشمنان ملت را پشت سر نهاده است، لازم میدانند مرامنامه خود را که بیان‌کننده نیاز ملی ایرانیان در زمان کنونی است در دسترس همه مردم این سرزمین قرار دهد.

۱- حزب ملت ایران از کسانی تشکیل می‌گردد که برای ایجاد حکومتی بر پایه خواستههای تاریخی ایرانیان گرد آمده‌اند.

۲- حزب ملت ایران دارای جهان‌بینی ناسیونالیستی است و برای دست یافتن به استقلال کامل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور سرسختانه می‌کوشد.

- ۳- حزب ملت ایران هرگونه استعمار را دشمن میدارد و از حق حاکمیت ملتها در سراسر جهان پشتیبانی می‌کند.
- ۴- حزب ملت ایران تأمین کامل حقوق اجتماعی زنان و مردان کشور را لازم می‌شمرد و به آزادیهای فردی تا آنجا که به آزادی ملی برخورد نداشته باشد، ارج می‌نهد.
- ۵- حزب ملت ایران برای پدید آوردن یک نظام جدید ملی می‌کوشد و برقراری قانون‌هائی را که در برگیرنده همه حقوق اساسی مردم ایران باشد لازم میدانند.
- ۶- حزب ملت ایران خواستار فرهنگی است که با بهره برداری از پیشرفت‌های علمی جامعه بشری بر شالوده فرهنگ باستانی ایران استوار گردد.
- ۷- حزب ملت ایران یک دوره خدمت در سازمانهای نظامی و یک دوره کار در اردوگاه‌های ملی را برای همه جوانان کشور لازم میدانند.
- ۸- حزب ملت ایران برای استواری بنیان خانواده که واحد ارزنده اجتماع است میکوشد و خواستار ایجاد برابری‌های لازم در حقوق مدنی زنان و مردان میباشد.
- ۹- حزب ملت ایران برای پیشگیری از تباهی اجتماع و افزایش نیروی انسانی کشور تشکیل خانواده را وظیفه ملی جوانان میدانند و دولت را عهده دار هزینه زندگی نوباوگان می‌شناسد.
- ۱۰- حزب ملت ایران خواستار گسترش کامل بیمه‌های اجتماعی است و حق خواستن بهداشت و پرورش و آموزش رایگان را برای همه فرزندان کشور میپذیرد.
- ۱۱- حزب ملت ایران برای همه مردم حق خواستن کار را می‌پذیرد و سپردن وسیله تولید به کارگران و زمین به کشاورزان را وظیفه دولت میدانند.
- ۱۲- حزب ملت ایران مالکیت خصوصی را بر وسائل زندگی خانواده و ابزار تولیدی فردی می‌پذیرد و ثروتی را که نتیجه کار خود فرد باشد پاس می‌دارد.
- ۱۳- حزب ملت ایران هوادار ملی کردن همه رشته‌های صنعتی و کشاورزی است و می‌خواهد وسیله‌های تولید و توزیع، به مالکیت همگانی درآید و با دست دولت اداره شود.
- ۱۴- حزب ملت ایران اقتصاد آزاد را برای کشور زیان آور می‌داند و خواستار برقراری رژیم اقتصاد برنامه‌ای میباشد.

بیستم دیمه هزار و سیصد و سی هفت

پایان

این مرامنامه با چند اصلاح عبارتی مورد پذیرش نخستین کنگره حزب قرار گرفته است.

پانزدهم شهریور ماه هزار و سیصد و چهل

تاریخچه تشکیل^۱

در شامگاه پانزدهم شهریور ماه سال ۱۳۲۶ و در زمانی که شمال و جنوب کشور در تصرف نظامیان کشورهای استعمارگر قرار داشت، تعداد ۵ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران به منظور پاسداری و نجات ایران و یکپارچگی آن گرد هم آمده و مکتبی را بنیان نهادند که بعدها مکتب «پان ایرانیسم» نامیده شد. بعدها این روز بنام روز «بنیاد» نام گرفت و همه ساله مراسمی جهت بزرگداشت آن برگزار می‌گردید. این مکتب فکری که دارای دیدگاههای وطن پرستی و ملی‌گرایی بود در طول زمان به فعالیت‌های عملی از جمله مبارزه با متفقین که در ایران بودند پرداخت.

چهار سال بعد در اول آبانماه سال ۱۳۳۰ از دل این مکتب (پان ایرانیسم) حزب ملت ایران موجودیت خود را بر پایه بنیاد پان ایرانیسم اعلام نمود و فعالیت خود را آغاز کرد. مرحوم داریوش فروهر مؤسس و از فعالین سیاسی آن دوره بود. در تمام مدت نهضت ملی شدن صنعت نفت، حزب ملت ایران همراه با جبهه ملی در فعالیت‌های سیاسی منجر به ملی شدن صنعت نفت شرکت داشت، تا آنکه پس از کودتای ننگین و انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دبیر کل حزب ملت ایران (داریوش فروهر) به همراه جمعی دیگر از عناصر ملی و ملی مذهبی همراه مرحوم محمد مصدق بازداشت شدند. جبهه ملی ایران پس از کودتا قلع و قمع شد و به علت دستگیری بسیاری از اعضای حزب آنان عملاً فعالیت آن متوقف شده بود تا آنکه اندکی پس از کودتا به پیشنهاد آیت الله آقا سیدرضا زنجانی (ره) جبهه مقاومت ملی تشکیل شد و حزب ملت ایران نیز وارد جبهه مقاومت ملی شد و حضور فعالی در آن داشت و مدتی داریوش فروهر مسئول تشکیلات نهضت مقاومت ملی بود. در اواخر شهریور سال ۱۳۳۳ تظاهراتی بر علیه قرارداد کنسرسیوم «امینی - پیچ» انجام شد که حزب ملت ایران در آن شرکت فعال داشت، اما به طور کلی از فردای روز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۸ فضای فعالیت‌های سیاسی بسیار بسته بود و

۱. بیانیه‌های حزب ملت ایران به مناسبت روز «بنیاد».

مبارزات به صورت مخفی ادامه داشت تا آنکه در آن سال علی امینی به نخست‌وزیری رسید و فضای سیاسی اندکی باز شد و جبهه ملی دوم ایران با شرکت نمایندگان کلیه احزاب همکار با دکتر محمد مصدق از ۳۰ تیر ۱۳۳۹ تجدید فعالیت خود را اعلام نمود. در این هنگام داریوش فروهر دبیر کل این حزب در بازداشت بود و فعالیت حزب به همین دلیل کاهش یافته بود. به هر حال فعالیت جبهه ملی دوم تا سال ۱۳۴۳ ادامه یافت. به دنبال آغاز فعالیت جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹ در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ در میدان جلالیه اولین میتینگ جبهه ملی دوم با نام میتینگ جلالیه تشکیل شد که در آن حزب ملت ایران نقش اساسی داشت و خسرو سیف از حزب ملت ایران و از همکاران نزدیک داریوش فروهر مسئولیت برپایی و انتظامات این میتینگ را بر عهده داشت. حزب ملت ایران در این زمان در اوج فعالیت خود بود. این فعالیت تا سال ۱۳۴۳ ادامه یافت (همزمان با سرکوب نهضت اسلامی و تبعید امام خمینی(ره)) پس از آن با اختناق و سرکوب رژیم شاه فعالیت جبهه ملی تا حدودی متوقف شد اما با رهنمودهای محمد مصدق در سال ۱۳۴۳ جبهه ملی سوم با حضور نمایندگان احزاب و تشکلهای ملی و ملی - مذهبی تشکیل شد و فعالیت خود را علیه رژیم شاه ادامه داد. پس از مدتی برخی اعضای شرکت‌کننده در جبهه ملی سوم از جمله خلیل ملکی، رضا شایان و داریوش فروهر بازداشت شدند، در حقیقت پس از گذشت این چند ماه و با دستگیری اعضای برجسته این حزب، حیات جبهه ملی سوم نیز پایان یافت. در سال ۱۳۴۹ با اعلام پذیرش استقلال بحرین از سوی شاه حزب ملت طی بیانیه‌ای مخالفت خود را با این امر اعلام کرد که بلافاصله دبیر کل حزب دستگیر و به ۳ سال حبس محکوم شد. پس از آن با تشدید اختناق و زندانی شدن اکثر اعضای جبهه ملی و حزب ملت ایران فعالیت این حزب نیز کاهش یافت و به صورت انتشار نشریات مخفیانه و جلسات مقطعی تا سال ۱۳۵۶ ادامه یافت تا آنکه فعالیت جبهه ملی در سال ۱۳۵۶ و در آستانه انقلاب اسلامی شدت یافت و در این زمان با تشکل احزاب ملی و ملی - مذهبی جبهه ملی چهارم متولد شد. این جبهه در اموری مثل مبارزه سیاسی، انتشار بیانیه‌ها و تکثیر پیامهای امام خمینی (ره) رهبر انقلاب که از بغداد و پاریس می‌رسید نقش مهمی ایفا کرد و همکاری گسترده‌ای با دیگر گروههای انقلابی ضد رژیم داشت. همچنین جبهه ملی چهارم خبرنگارهای منتشر می‌نمود و در آن اعلامیه‌های امام(ره) و بیانیه‌ها و دیدگاههای نیروهای جبهه ملی را منعکس می‌کرد. جبهه ملی از سال ۱۳۵۶ تا

پیروزی انقلاب همواره جلسات منظمی با شرکت اعضای اصلی احزاب متشکل در جبهه ملی چهارم تشکیل می‌داد که در آن از طرف حزب ملت ایران داریوش فروهر، خسرو سیف و بهروز برومند شرکت می‌کردند که البته مرحوم داریوش فروهر سخنگوی جبهه ملی در آن زمان بود. اعضای اصلی جبهه ملی عبارت بودند از کریم سنجابی، شاپور بختیار، رضا شایان، فروهر و بطور محدود مهدی بازرگان و یداله سبحانی.

در اوایل سال ۱۳۵۷ دبیر کل حزب ملت ایران به پاریس و نزد امام خمینی (ره) رفت و برای هماهنگی نیروهای انقلابی داخلی و خارج کشور در آنجا نقش زیادی ایفا نمود و سپس در ۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ همراه امام (ره) وارد کشور شد. پس از آن مرحوم فروهر در دولت موقت پست وزارت کار و امور اجتماعی را بر عهده گرفت و پس از استعفای دولت موقت و حوادث سال ۱۳۶۰ فعالیت ایشان و حزب ملت ایران دچار رکود شد، به نحوی که فعالیت این گروه به جلسات مقطعی و اظهار نظر در مورد مسائل سیاسی کشور و انتشار بیانیه‌های مختلف محدود شد. پس از روی کار آمدن دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۶ فضای باز سیاسی برای فعالیت احزاب تا حدودی شکل گرفت و حزب ملت ایران نیز فعالیت خود را بطور نسبی افزایش داد. بالاخره در سال ۱۳۷۷ داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر از اعضای مؤثر این حزب در یک اقدام سبععانه و بی سابقه در خانه شخصی خود به قتل رسیدند. اما علیرغم این اقدام، فعالیت حزب ملت ایران مانند گذشته تا کنون ادامه داشته است.

گرایش سیاسی

این حزب با گرایشهای کاملاً ملی‌گرایانه (ناسیونالیسم) شکل گرفته است و مبنای آن مکتب «پان ایرانیسم» می‌باشد. بنا به دلایلی در کنگره (پلنوم) سال ۱۳۴۰ مکتب پان ایرانیسم از دنباله نام این حزب حذف شد و به صورت یک مکتب جداگانه درآمد، یعنی قبل از آن نام حزب «حزب ملت ایران بر پایه مکتب پان ایرانیسم» بود که بعد از آن به نام «حزب ملت ایران» تغییر نام پیدا کرد. با این تغییر نام، هیچگاه آرمانهای مکتب پان ایرانیسم که حزب ملت بر پایه آن تأسیس شده بود از بین نرفت و همچنان پا برجا ماند، ولی ظاهراً این مکتب جدای از حزب و به صورت مبنا و آرمان باقی ماند. مکتب «پان ایرانیسم» بر این عقیده است که تمام

سرزمین‌های فلات ایران باید به سرزمین مادری خود ملحق شوند و سرزمین ایران بزرگ به اُپت و عظمت گذشته خویش دست یابد. دیدگاه‌های این حزب را می‌توان تا حدودی شبیه احزاب ناسیونال سوسیالیسم در غرب دانست. از لحاظ سیاسی و اقتصادی در ابتدای تأسیس، این حزب دارای دیدگاه‌هایی با گرایش نسبتاً چپ بود که در مرامنامه آن به خوبی مشخص است. لیکن پس از گذشت زمان نسبتاً طولانی از تصویب مرامنامه آن در حال حاضر دارای گرایش سیاسی مستقل (نه چپ و نه راست) می‌باشد و به یک اقتصاد نیمه دولتی اعتقاد دارد. وجهه دیگر از گرایش سیاسی این حزب گرایش‌های روشنفکرانه و اصلاح طلبانه (بهبود خواهانه) این حزب است. به طور کلی حزب ملت ایران یک حزب ملی‌گرا و در عین حال آرمانگرا، روشنفکر و اصلاح طلب می‌باشد.

تشکیلات و نشریات وابسته

حزب ملت ایران از بدو تأسیس از لحاظ تشکیلاتی دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده و برخی از دوره‌های زمانی فعالیت این حزب با آزادی بیشتر و گسترده‌تر و گاهی اوقات بسیار کم و ناچیز می‌باشد. اما به طور کلی حزب ملت ایران به دلایل تاریخی و نوع دیدگاه‌های آن هیچگاه گسترش آنچنانی نیافت و فعالیت‌های آن با رکودهای پی‌درپی مواجه شد. دو دلیل عمده عدم ایجاد تشکیلات منسجم در این حزب را می‌توان فشار و محدودیت‌های اعمال شده بر این گروه و اقبال و گرایش توده مردم به نیروهای سیاسی صرفاً مذهبی دانست.

این حزب اکنون دارای تشکیلات منسجم حزبی در تهران و سایر شهرستانها نمی‌باشد و صرفاً در حد اعلام نظریات خود که در بیانیه‌های حزب منعکس است و جلسات محدود فعالیت می‌کند. این حزب فعلاً نشریه‌ای ندارد، ولی در گذشته نشریه آرمان ملت ارگان رسمی این حزب بود و قبل از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نشریه آپادانا ارگان رسمی این محسوب می‌شد. البته نشریه دیگری بنام اتحاد بزرگ نیز قبلاً از طرف این حزب منتشر شده است. لازم به یادآوری است که این حزب دارای شاخه جوانان فعال در ساختار تشکیلاتی خود می‌باشد.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه اولیه این حزب از دانشگاه‌های تهران و قشر دانشجو و روشنفکران

زمان بوده است که اکثرآ افرادی آرمانگرا و وطن پرست بوده‌اند. از لحاظ طبقات اجتماعی اکثرآ دانشجویان، روشنفکران و تا حدودی اقشار مختلف مردم معتقد به آرمانهای ملی (ناسیونالیسم) گرایش به این حزب دارند.

مواضع سیاسی

خسرو سیف سرپرست این حزب در تشریح برخی مواضع سیاسی این حزب در مورد مسائل مختلف می‌گوید:

قانون اساسی:

“ما قانون اساسی را قبول داریم اما معتقدیم باید اصلاح شود.”

حکومت و مردم، دین و سیاست:

“حکومت باید مردمسالار باشد، باید موانع برای حکومت مردم برداشته شود و فاصله‌ها از بین برود.”

“ما معتقدیم دین از سیاست جدا نیست اما از حکومت جداست. ما معتقدیم طبق قانون اساسی تمام گروههای اجتماعی حق دخالت در امور مملکت را دارند و نباید سیاست و حکومت در دست یک گروه یا صنف خاص قرار گیرد.”

اهداف حزب:

“اهداف کلی ما عبارتند از آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، قانونگرایی، مردمسالاری و استقرار حکومت مردمی.”

مواضع اصولی حزب ملت ایران:

“حزب ملت ایران به لحاظ سیاسی به اصل استقلال کامل ایران اعتقاد دارد و با هر نوع استعمار و سلطه‌گری از سوی هر قدرت جهانی مخالف است و ارتباط جهانی ملت‌ها را احترام می‌گذارد و از این رو طرفدار هماهنگی‌های جهانی دولتهای ملی است و به همکاری‌های سالم بین‌المللی ارجح می‌نهد.”

“در درون جامعه به اصل آزادی و نظام مردمسالاری اعتقاد دارد و زنان و مردان را در سراسر ایران زمین و در میان همه قومیت‌ها و معتقدان ادیان و مذاهب گوناگون برابر می‌داند و نظام سیاسی جامعه را بر پایه وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور به گونه‌ای باور دارد که همه حقوق مردمی و عدالت اجتماعی را در برگیرد و هیچ بخشی از جامعه یا هیچ گروهی را بر دیگر گروههای اجتماعی برتری ندهد و تمام احاد جامعه را در تشکلهای اجتماعی و سیاسی با حق اظهارنظر و شرکت در

فعالیتها و سازندگی های ملی به طور برابر پذیرفته است."

نظارت شورای نگهبان:

"در شورای نگهبان حق نظارت تبدیل به تشخیص صلاحیت شده است. به هر حال تشخیص صلاحیت سلیقه شخصی است نه انتخاب مردم. در حقیقت این مردم هستند که حق دارند بدون واسطه و قیم انتخاب کنند و در یک کلام میزان رأی ملت است."

"ما در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم (۱۳۷۶) شرکت نکردیم، چون اعتقاد داریم موانعی در قانون اساسی برای انتخاب مستقیم مردم وجود دارد، ما معتقدیم مردم مستقیم باید رأی بدهند و انتخاب کنند و این که شورای نگهبان به عنوان تشخیص صلاحیت، خود را قیم مردم بداند و به جای آنها کاندیداها را انتخاب کند قبول نداریم و معتقدیم در این صورت انتخابات آزاد نخواهد بود."

اصلاحات:

"اولاً انتخاب آقای خاتمی در دوره هفتم ریاست جمهوری را ما یک نوع نارضایتی مردم نسبت به شرایط موجود می دانیم و پس از انتخاب شدن آقای خاتمی، ما از برنامه اصلاحات وی حمایت کردیم. فضا پس از شروع اصلاحات کمی باز شده بود اما پس از ترور مرحوم فروهرها شدت اصلاحات افزایش یافت. ما اعتقاد داریم تمام موانع باید برطرف شود تا به حکومت مردمسالاری نزدیک شویم. در زمانی که آزادی وجود نداشته باشد هیچ اصلاحاتی انجام نمی شود. نبود آزادی تبعات منفی بسیاری دارد که یکی از آنها فساد در تمام زمینه های اقتصادی، اجتماعی و... است."

آزادی و عدالت:

"آزادی و عدالت دو جزء جدایی ناپذیر است، اگر عدالت نباشد آزادی نیست و چون آزادی نباشد مردم احساس امنیت نخواهند کرد و اگر امنیت نباشد پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و... میسر نخواهد بود."

اصلاحات ریشه ای:

"ما داریم درجا می زنیم، در این وضعیت ما اصلاحات را ریشه ای نمی دانیم و کوچکترین تغییر اساسی را نمی توان دید. در حقیقت این مطلب تبدیل شده است به رقابت دو گروه (جناح) سیاسی عمده که دور خود یک دایره کشیده اند و فقط به آنها خودی می گویند."

روابط خارجی:

"ما به روابط سالم با تمام دولت‌ها بر اساس منافع ملی اعتقاد داریم."

وفاق ملی:

"هر کسی را که در راه منافع ملی و غیر وابسته به استعمار و استکبار در جهت منافع ملی و ایران زمین و حاکمیت ملی گام بردارد در کنارشان خواهیم بود."
خطر استعمارگران و تجزیه طلبان:

"ما با خطر بزرگی از طرف استعمارگران و استکبار جهانی روبه‌رو هستیم و آمریکا و انگلیس در حال توطئه چینی هستند. از غرب و شرق و شمال و جنوب کشور تحریکات و خطر تجزیه شدن کشور احساس می‌شود. باید این تحریکات جدی گرفته شود و کشور در مقابل این گونه مسائل باید مصونیت ایجاد کند."
حکومت ایده آل:

"حکومت دموکراسی که تمام گروه‌های اجتماعی در حکومت دخالت داشته باشند و هیچ گروه اجتماعی مزیتی بر گروه دیگر نداشته باشد و هر کس بنا به شایستگی‌های خود فارغ از آنکه در چه گروه اجتماعی است در حکومت شرکت داشته باشد، یک حکومت ایده آل است."

آزادی:

"متأسفانه کسانی مخالف آزادی هستند که بلافاصله آن را برابر بی بند و باری و آنارشیسم و ابتذال می‌دانند. آزادی چارچوب دارد. آزادی تا آنجا باید پیش برود که سلب آزادی از دیگران نشود. آزادی طبق قانون باید در برگیرنده منافع همه مردم باشد."

جنگ تحمیلی و دفاع مقدس:

"ما اعتقاد داشتیم که جنگ تحمیلی که از طرف کشور استعمار ساخته و آلت دست عراق آغاز شد و با دفاع مقدس، جانانه، شرافتمندانه و دلیرانه جوانان غیرتمند ایران زمین مواجه شد نباید بدون تنبیه کشور متجاوز پایان می‌یافت. در هر حال پس از اتمام جنگ تمام کسانی که در راه وطن شهید، مجروح، معلول یا آنکه سالم به زادگاهشان بازگشتند مورد احترام ملت ما هستند و باید از آنها به گونه‌ای شایسته تجلیل شود."

حزب ملت ایران دیدگاه‌های خود را همواره در بیانیه‌های مختلف خود بیان نموده که اینک برخی از این دیدگاهها را از نظر می‌گذرانیم:

حزب ملت حزب قانونی:

“حزب ملت ایران نه ضد انقلاب است و نه غیرقانونی، چرا که انقلاب را از هستی خود عزیزتر دانسته و برای پیروزی انقلاب کوششهای جانفرسا و خستگی ناپذیر داشته و با تحمل تمام فشارها همواره ثابت کرده است خادم اهداف اصیل و راستین و اولیه انقلاب اسلامی یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، پیشرفت، ترقی کشور، عزت و شرف و کرامت انسانی است و به اصل انقلاب وفادار بوده و اعتقاد دارد که انحرافات را می توان اصلاح نمود و در این جهت کوشاست، بنابراین با هر گونه براندازی آن مخالف است.”

انقلاب اسلامی ارزنده ترین هدیه الهی:

“حزب ملت ایران انقلاب اسلامی را ارزنده ترین هدیه الهی می داند که خداوند به ملت ایران ارزانی داشته است و با این آموزه که اسلام دین آزادی و عدالت و قانون و دین خردورزی و دین مروت و مدارا و دین ارزش و کرامت انسان و دین نفی سلطه گری و سلطه پذیری و دین عزت و شرف انسانی است و امروزه بحث و جدلهای جناحها و برخوردهای درونی حاکمیت، درستی و اصالت نظرات حزب ملت ایران را اثبات و آشکار کرده است.”

ارزشهای انقلاب:

“حزب ملت ایران خود را حامی و وفادار به جدول ارزشهای انقلاب اسلامی ملت ایران می داند اما مخالف با سیاستها و برنامهها و بدآموزیهای کسانی است که خود را محور و میزان حق و باطل می دانند و با بی تقوایی تمام و تعصب و پیش داوریهای شگرف همه کسان و نیروهایی را که دارای اندیشه و سلیقه ای متفاوت و ناسازوار با آنها هستند متهم به انواع اتهامهای نابخشودنی با برچسبهای رنگارنگ از قبیل ضد انقلاب، لیبرال، غرب زده، وابسته به بیگانه، تجدیدنظر طلب و... می نماید. تا آنها را از میدان رانده و خود یکه تاز شوند و چتر انقلاب اسلامی را که در ابتدای انقلاب در برگیرنده اکثریت قریب به اتفاق این ملت بود از سر این انقلاب بردارند.”

وحدت ملی:

“حزب ملت ایران اعتقاد راسخ دارد که بازگشت به اصل وحدت ملی صدر انقلاب واجب ترین ضرورت است و خاطر نشان می سازد همان گونه که وحدت ملت، این انقلاب را به پیروزی رساند برای ادامه و بقای سرفرازانه اش بیش از پیش

به وحدت نخستین نیاز است.

پیشینه حزب ملت ایران:

"حزب ملت ایران غیر قانونی نیست، زیرا سی سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و بیش از نیم قرن خدمت صادقانه دارد، یعنی به مدت عمر دو نسل در صفحه تمام مبارزات ملی ملت ایران علیه استبداد و زور و قلدری سلطنت و سلطه سرمایه داری و استبداد کمونیستی و بر علیه استعمار و بر ضد توطئه‌های تجزیه طلبانه کشور پایداری و پایداری از خود نشان داده است و نه هرگز در رژیم منحوس گذشته و نه در نظام جمهوری اسلامی از سوی هیچ دادگاه صالحه‌ای غیر قانونی اعلام نشده است."

قانون اساسی:

"حزب ملت ایران خود را به قانون اساسی ملتزم دانسته و بدان رأی داده است. گرچه این قانون را ناکافی می‌داند و بر مواردی از آن ایراد و انتقاد دارد و بر طبق اساس حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی بازنگری در آن را حق قانونی خود و سایر منتقدین و اصولاً حق مسلم همه ملت می‌داند، ولی تا زمانی که در قانون اساسی بازنگری نشده است آن را میثاق ملی دانسته و هرگز فعالیتها و مبارزات آن خارج از چارچوب قانون اساسی نبوده است."

مخالفت با خشونت:

"حزب ملت ایران هیچگاه با خشونت موافق نبوده و جز راههای قانونی در مبارزه راهی را توصیه نکرده است."

"حزب ما^۱ با شناخت درست بافت اجتماعی ملت ایران و وضع جغرافیای سیاسی کشور و آز و نیاز قدرت‌های بزرگ و کوچک استیلاگر نسبت به این خاک ورجاوند، همواره برای رسیدن به هدف (مردمسالاری) به گذار آرام و دور از کردارهای خشن باور داشته و خواستار یک گزینش همگانی در فضای سیاسی باز و برخوردار از ایمنی قضائی بوده است."

مواضع اقتصادی

به طور کلی در حال حاضر این حزب بیشتر دارای دیدگاه‌های اقتصاد دولتی و نیمه دولتی می‌باشد و طرفدار حمایت دولت از نهادهای آموزشی، بهداشتی و خدمات عمومی می‌باشد و بر این عقیده است که دولت باید تمام صنایع زیر بنایی و اساسی کشور را تحت کنترل خود داشته باشد، اما صنایع دیگر باید بدون دخالت دولت و توسط مردم اداره شود. همچنین دولت باید از امنیت شغلی و فراهم آوردن ابزار کار برای نیروهای مولد جامعه نظیر کارگران و کشاورزان و غیره حمایت نماید. خسرو سیف جانشین دبیرکل و سرپرست فعلی این حزب اصول دیدگاه‌های اقتصادی این حزب را چنین بیان می‌کند:

“حزب ملت ایران حق کار برای همه ایرانیان را در همه زمینه‌ها می‌پذیرد و دولت برخاسته از گزینش ملی و همگانی را موظف می‌داند تا وسایل تولید را در اختیار کارگران کشور و زمین را در اختیار کشاورزان قرار دهد و در سازندگی‌های سراسری وضعی را پدید آورد تا کارگران و کشاورزان بتوانند به بهترین صورت ممکن از کارگاهها و مزارع و مراتع خود بهره‌برداری کنند.

در امور اقتصادی و تولیدی کلیه وسایل فردی در مالکیت کسانی است که کار می‌کنند، لکن وسایل تولید رشته‌های بزرگ صنعتی (کارخانه‌های کلان) و کشاورزی (زمینهای بسیار وسیع که با کمک دولت آماده بهره‌برداری می‌شود) در مالکیت همگانی کسانی است که کار می‌کنند و نمایندگان دولت تنظیم‌کننده دستاوردهای آن بر پایه خواسته‌های قانونی است. در امر اقتصاد، دولت ملی باید برنامه‌ای سازنده و آینده‌نگر داشته باشد و اقتصاد آزاد که گاه زیانبار است، نمی‌تواند در برنامه اقتصادی حزب ملت ایران جایگاه ارزنده داشته باشد و در آن نظام همه مردم از کلیه بیمه‌های رایگان برخوردارند.”

توسعه اقتصادی و امنیت اقتصادی:

“اگر آزادی وجود داشته باشد و همه گروه‌های مردم در نظام سهیم باشند، آن‌گاه ما در برپایی امنیت موفق خواهیم بود. بنابراین تا آزادی نباشد امنیت نخواهد بود و تا امنیت نباشد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در کشور سرمایه‌گذاری نخواهند کرد، بنابراین اشتغال ایجاد نخواهد شد و بیکاری از بین نخواهد رفت. از طرفی ما یک برنامه بلند مدت اقتصادی بدون نداریم و متناسب با زمان برنامه اقتصادی را تغییر می‌دهیم. اقتصاد ما هنوز وابسته به نفت است و سرمایه‌های مردم از دست

می‌رود و ما هنوز در حال در جا زدن هستیم."

نوع اقتصاد:

"ما اقتصاد بازار آزاد را قبول نداریم، ابزار و مالکیت در اختیار کسانی است که روی آن کار می‌کنند. منابع ملی متعلق به مردم ایران است و نباید در اختیار گروهی خاص قرار گیرد."

فاصله طبقاتی:

"فاصله طبقاتی در مورد گروه‌های اجتماعی در این چند سال چندین برابر شده است، یک گروه ۲۰ درصدی حدود ۸۰٪ منابع و امکانات را در دست دارند، همین آسمان‌نخراشهایی که در تهران و شهرهای بزرگ ساخته‌اند از ثروت مشروع نیست و توسط همین گروه ۲۰ درصدی ساخته می‌شود، اما یک گروه ۸۰ درصدی در نهایت سختی زندگی می‌کنند، اکنون این گروه برای تأمین زندگی خود باید ۲ یا ۳ شیفت کار کنند و باید از طرف دولت به آنها رسیدگی شود تا حداقل معاش زندگی خود را بتوانند تأمین کنند."

مواضع فرهنگی

خسروسیف در تبیین مواضع فرهنگی این حزب اصول اساسی آن را چنین بیان می‌کند:
 "حزب ملت ایران به فرهنگ ملی اعتقاد دارد و می‌کوشد تا پدیدارهای زنده فرهنگی و تمدن ایران، در جامعه کنونی با کارایی تاریخی و سازنده حضور داشته باشند و نوجوانان و جوانان کشور در خانواده این واحد ارزنده اجتماع و در اردوگاه‌های نظامی و در مدارس و دانشگاهها (که تحصیل در آنها رایگان است) و دیگر مجامع فرهنگی، بتوانند از آن برخوردارگی کامل داشته باشند. علوم و فنون و فن‌آوریهای نوین بشری که دستاورد هزاران سال تجربیات و پژوهشهای انسان است، متعلق به همه جوامع و کشورهاست و باید از آنها و همه دست آورد جدید بر پایه نیاز جامعه و فرهنگ ملی، بهره‌مندی حاصل شود و چون زنده ماندن فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، در داشتن رابطه‌های سالم با یکدیگر است، ضروری است هر نوع محدودیت و بستن درهای جامعه از میان برداشته شده تا اندیشه‌ها بتوانند در جامعه باز با یکدیگر در «گفت‌وگو» قرار گیرند و دستاوردهای علمی و فنی همه ملتها در اختیار همه ملتها قرار گیرد. به تحقیق جامعه‌های بسته نه تنها توان ریسک محکمی ندارد، بلکه به مرور مستحیل در جامعه‌های دیگر خواهند شد."

آزادی بیان و آزادی اجتماعات:

"آزادی بیان، مطبوعات، نوشتار، گفتار و عقیده‌ها باید وجود داشته باشد، اگر این مطالبات به حق مردم برآورده نشود روی هم انباشته شده و به هر حال به یک صورت بروز پیدا می‌کند و نیروهای فرصت طلب داخلی و خارجی از این مطلب سوءاستفاده نموده و کشور دستخوش حوادث ناگواری خواهد شد، علی‌الخصوص این آزادی‌ها باید برای قشر دانشجو وجود داشته باشد.

همین طور آزادی اجتماعات باید طبق قانون وجود داشته باشد تا مردم عقاید خود را بیان کنند."

حقوق زنان:

"زنان و مردان باید دارای حقوق برابر باشند و زنان هم باید به تمام حقوق اجتماعی که شایستگی آنرا دارند دست یابند و مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی و غیره برحسب توانایی آنها به آنها سپرده شود. اما ما اعتقاد داریم زن باید در درجه اول مسئولیت اداره خانواده و تربیت فرزندان را عهده‌دار باشد."

جوانان:

"جوانان باید در زمینه تحصیل بتوانند بدون هیچگونه نگرانی به تحصیلات ادامه دهند. جوانان سرمایه اصلی آینده ایران هستند و سرمایه هر کشور در جوانان و نیروی انسانی کارآمد آن خلاصه می‌شود، علی‌الخصوص در کشور ما که حدوداً ۵۰٪ جمعیت را جوانان تشکیل می‌دهند باید حداکثر استفاده از این نیروی عظیم به عمل آید و بدین منظور لازم است زمینه رشد و تحصیل جوانان توسط دولت فراهم گردد. همچنین باید آگاهی‌های لازم به جوانان برای جلوگیری از فراگیری فسادهای اجتماعی که جوانان را تهدید می‌کند از جمله اعتیاد به مواد مخدر به آنها داده شود و با آن به هر صورت ممکن مبارزه شود، چراکه حربه اعتیاد به مواد مخدر یک حربه استعماری است." در بیانیه‌های این حزب برخی دیدگاهها و آرمانهای فرهنگی آن بیان شده که اینک به یک مورد آن اشاره می‌شود:

"پاس داشتن آزادی گفتار و نوشتار و گردهمایی و جلوگیری از تجاوز گروه‌های فشار، اجازه نشر دادن به همه روزنامه‌ها، ماهنامه‌ها و فصل‌نامه‌ها و کتابهای دارای بینش‌های گوناگون بدور از هر سانسور."

فصل چہارم

- جریان سوم (مستقل)

گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)

نام کامل: گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)

توضیح: جریان فکری مستقلی که روزنامه انتخاب مبلغ و شاخصه آن است به هیچ وجه رابطه ارگانیک با جریان راست محافظه کار یا سنتگرا و طیفهای مختلف وابسته به آن ندارد. بلکه از جریان راست و چپ بطور کامل مستقل است، اما چون ابتدا این جریان فکری و کادر رهبری آن از جریان راست انشعاب نمود و دارای تفکرات کاملاً متمایل به دیدگاه راست مفهومی (و نه جناح راست) می باشد در نام گذاری نام «راست مستقل» را برای آن انتخاب نموده ایم. این جریان مبلغ نظریه «راه سوم» بوده و خود را جریان سوم می داند. البته جریان سوم بودن این جریان را می توان از عملکرد معتدل و عدم گرایش این جریان به دو جناح عمده حاکم طی سالهای اخیر خصوصاً پس از سال ۱۳۷۶ و آغاز اصلاحات سیاسی تأیید و تصدیق کرد.

نام دبیر کل: ندارد. اما می توان از سید طه هاشمی به عنوان شاخص ترین چهره این گروه نام برد.

اعضای فعال: سید طه هاشمی، محمد مهدی فقیهی، علی شکوهی، امیدوار رضایی، مسعود رضایی، حسین میرمحمد صادقی، حسین علیزاده، طلایی نیک، فریدون صدیقی، احمد آرام، مهدی مصلحی، حسن کرمی، پرویز اسماعیلی، ابراهیم زاهدی مطلق، حسین فرزانه، علی گودرزی، عبدالرضا ایزدپناه، لاله آرامش، امیر پارسا، پیام فضلی نژاد.

از چهره های سیاسی همفکر با این گروه می توان به حسن روحانی، سید حسین هاشمی، محمد جواد حجتی کرمانی و عبدالمجید معادینخواه اشاره نمود.

مرامنامه

این جریان فکری هنوز دارای تشکل حزبی نمی‌باشد و از اینرو مرامنامه خاصی منتشر نکرده است.

تاریخچه

بخشی از جریان راست که تنها در عدم همراهی با جناح چپ با این جریان همفکری و هماهنگی داشت و از طرفی به مفهوم مطلق راست به جای «جناح راست موجود» معتقد بود قبل از دوم خرداد ۷۶ آشکارا از نامزد مشترک جریان راست یعنی علی اکبر ناطق نوری حمایت و استقبال نمود. این جریان مستقل درون جریان راست، پس از پیروزی جناح رقیب و شکست نامزد جریان راست و بروز تخاصم سیاسی شدید بین دو جریان که به روشن شدن بسیاری از قضایای پشت پرده انجامید، و از طرفی پس از رقابت سیاسی غیر منطقی و ضد منافع ملی برخی از گروه‌های تندرو وابسته به دو جریان راست و چپ، رفته رفته از کل مجموعه راست خارج گردید و عملکرد آنها پس از پیروزی جناح رقیب مورد انتقاد قرار داد. این جریان در عین حال جناح چپ را نیز بواسطه عملکردش در گذشته و حال مورد انتقاد قرار داد.

در سال ۱۳۷۴ و با تشکیل «جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» که مرکزی برای نیروهای انقلابی اصولگرا و مستقل بود بارقه‌های امید در دل نیروهای مستقل که بصورت ناپیدا در رده‌های پایین‌تر در جناح‌های سیاسی اصلی به فعالیت مشغول بودند درخشید و آنها تا حدی در این حزب نوظهور منسجم شدند. اما پس از افول این حزب و منحل شدن آن در آبانماه سال ۱۳۷۷ بخشی از نیروهای ارزشگرای آن به دنبال چاره جویی و ایجاد تشکیلات جدیدی برای آغاز دوباره فعالیت‌های سیاسی به عنوان جریانی مستقل شدند. بخشی از افرادی که با «جمعیت دفاع از ارزشها» همکاری می‌نمودند با همکاری برخی از نیروهای سیاسی مستقل و ارزشگرا در جریان راست در جریان راه اندازی روزنامه انتخاب که صاحب امتیازی آنرا دفتر نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برعهده داشت همکاری نمودند.

پس از آنکه سید طه هاشمی مدیر مسئول روزنامه انتخاب با طرح تئوری جریان سوم از سر انتقاد از دو جریان قدرتمند حاکم برآمد اختلافات پنهانی بین او و دیگر

اعضای دفتر نشر سازمان تبلیغات اسلامی قم شروع شد.

سید طه هاشمی با عنوان ساختن «نواندیشی دینی» و انتقاد به عملکرد گذشته دو جریان سیاسی عملاً خود را در مقابل هر دو جریان قرار داد. وی که عضو هیئت مدیره دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم است پس از انتشار نظریاتش در روزنامه انتخاب از سوی سنتگرایان حوزه علمیه قم تحت فشار قرار گرفت، تا جایی که عده‌ای از طلاب علوم دینی حوزه علمیه قم تظاهراتی علیه او ترتیب دادند و خواستار تعطیلی روزنامه انتخاب شدند. این عده با طرح شعار «نواندیشی تاریک، ارتجاع، ارتجاع» گروه روزنامه انتخاب را مرتجعان جدید خواندند.

سید طه هاشمی مدیر مسئول انتخاب قبلاً در دوم خرداد ۷۶ بصورت احتیاط‌آمیز از علی اکبر ناطق نوری حمایت نمود لیکن پس از دوم خرداد ۷۶ به تدریج بر اثر برخی عملکردهای جریان راست سنتگرا از این جریان دور شد و با انتشار روزنامه انتخاب در ۷۸/۱/۲۲ عملاً جدایی خود را از جریان راست ظاهر ساخت.

وی از آنجا که هیچگونه قرابت فکری با جریان چپ نداشت در زمره جریان راست طبقه بندی می‌شد اما عملکرد دوستان قدیمی وی در جریان راست و استقلال فکری و مشی مستقل وی هیچگاه اجازه تایید این عملکردها را به وی نمی‌داد و از اینرو اختلاف وی و جریان راست رفته رفته بیشتر شد تا حدی که وی به شدت نسبت به صدور حکم اعدام یک استاد دانشگاه (سید هاشم آغا جری) به جرم ارتداد اعتراض نمود. وی در آستانه انتخابات مجلس دوره هفتم که حدود ۸۰ نفر از نمایندگان مجلس در آن رد صلاحیت شدند نوع نظارت استصوابی شورای نگهبان را مورد انتقاد قرار داد بگونه‌ای که آنرا «نظارت استسلاخی» خواند. انتقاد صریح او از مجموعه جریان راست سنتگرا باعث آن شد که حتی برخی جریانهای مستقل راست وی را از لیست انتخاباتی خویش حذف کنند. بگونه‌ای که نام وی در لیست «خدمتگزاران مستقل» که از متمایلین به محسن رضایی تشکیل می‌شد، درج نگردید. سید طه هاشمی در دوره پنجم از حوزه انتخابیه قم وارد مجلس گردید و در دوره ششم در رقابت با نامزد جبهه مشارکت در قم شکست خورد و در دوره هفتم نیز در لیست هیچکدام از گروههای جریان راست و چپ قرار نگرفت و تاوان عنوان «مستقل بودن» را پرداخت. اما کار به همین جا خاتمه نیافت. انتقادات بی‌پرده وی از جریان راست و اختلافات وی با دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم که بیشتر از چهره‌های

محافظه کار و سنتگرا تشکیل می‌شدند چندی پس از موضع‌گیری وی علیه نوع نظارت شورای نگهبان به نقطه غیر قابل برگشتی رسید بگونه‌ای که وی بصورت آرام در تاریخ ۸۳/۳/۲۱ تعطیلی روزنامه انتخاب را اعلام نمود. با این حال این جریان فکری تحت عنوان «جریان سوم» از سوی ایشان و تعداد زیادی از نیروهای روشنفکر مذهبی در حال پیگیری جدی می‌باشد.

مسائلی دیگر نیز در پس پرده اختلافات بین گروه روزنامه انتخاب و دو جریان عمده سیاسی وجود داشت. در انتخابات دوره ششم مجلس هنگامیکه تندرهای جریان چپ به تخریب چهره سیاسی هاشمی رفسنجانی مشغول بودند و افراطیون جریان راست نیز آشکارا اعتقاد خود مبنی بر اینکه «ما چوب حمایت از هاشمی در دوران ریاست جمهوری را می‌خوریم» را اعلام نموده و علناً به مخالفت با هاشمی رفسنجانی پرداخته بودند، روزنامه انتخاب با حضور پررنگ خود و ترتیب دادن چند دور مذاکره با هاشمی رفسنجانی و انتشار آن به حمایت از وی پرداخت. این مطلب خشم افراطیون هر دو جناح را برانگیخت. در سال ۱۳۸۳ سید طه هاشمی از سوی مرعشی برادر همسر هاشمی رفسنجانی در سازمان جدید جهانگردی به معاونت پارلمانی منصوب شد.

مسئله بعدی ادعای شهرام جزایری یکی از آفازاده‌های متهم به اختلاس چند ده میلیاردی از بانکهای دولتی بود. او علاوه بر اقرار به پرداخت صدها میلیون تومان وجه نقد به عده‌ای از مقامات سیاسی و مذهبی رده بالا تحت عناوین مختلف عنوان کرد که به موسسه پژوهشی و فرهنگی نواندیشی دینی یکی از دستگاههای مرتبط با سید طه هاشمی مبالغی پرداخت نموده از طرفی شهرام جزایری ادعا نمود با سید طه هاشمی و محمد مهدی فقیهی سردبیر روزنامه انتخاب در ارتباط بوده و به آنها نیز مبالغی پرداخت کرده است. پس از محاکمه جنجالی جزایری، سید طه هاشمی نسبت به ادعای جزایری واکنش نشان داد و این حرکت را در جهت حذف خویش قلمداد نمود و بشدت از قوه قضائیه و جناح راست انتقاد نمود. جالب آنکه روزنامه انتخاب پیشتر از آن یکی از حامیان سرسخت هاشمی شاهرودی ریاست قوه قضائیه به شمار می‌رفت زیرا وی عده‌ای از روحانیون نوگرا چون عباس ایزدپناه که قبلاً در دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم از همفکران سید طه هاشمی به شمار می‌رفت را به معاونت اجتماعی قوه قضائیه برگزید و رویکرد مثبتی به این جریان نواندیشی از خود نشان داده بود.

بالاخره در تاریخ ۸۳/۳/۲۱ روزنامه انتخاب با تیتر «پایان انتخاب» و انتشار نامه مشترک با امضای صاحب امتیاز و سردبیر آن به کار خود برای همیشه پایان داد. روزنامه انتخاب که به پایگاه و تریبون تنها جریان مستقل، معتدل و عقلگرا غیر جناحی سالهای اخیر تبدیل شده بود به دلایل عدیده‌ای از گذشته در حال تضعیف و تحلیل رفتن بود. در قسمتی از نامه مشترک سید طه هاشمی و محمد مهدی فقیهی به مناسبت پایان کار روزنامه انتخاب به فشارهای پنهان وارده بر روزنامه انتخاب و خط مشی مستقل و غیر جناحی آن اشاره شده است. برخی از قسمت‌های مهم این نامه^۱ به شرح ذیل است:

«اگر «انتخاب» در مواضع خود به جای جزمیت و به جای هضم شدن در یک جریان سیاسی خاص به گزینش‌گری براساس مصالح و منافع ملی، وحدت و امنیت ملی دست زده است جای شکر دارد یا سرزنش، جای تشویق دارد یا تهدید، جای تسهیل دارد یا تفسیق و سرانجام جای استمرار و قوت دارد یا تعطیل؟ این رویه «انتخاب» به تدریج بنیان جریان سومی را پی نهاد که از بن با دیگر جریانهای موسوم به سوم متفاوت بود. جریانی که در لقبی دیگر نواندیش دینی نام گرفت. اما اصرار «انتخاب» به این رویه به تدریج باعث بروز اشکالاتی در وضعیت سازمانی «انتخاب» شد و هم مزاحمت‌های سیاسی با عناوین مختلف و تزییقات گوناگون به بهانه‌های متفاوت به وجود آورد. به ویژه بروز موضعگیری‌هایی در مبارزه با سکولاریسم و تحجر از ناحیه انتخاب باعث شد تا حاشیه اعتماد روزنامه و مسئولان آن اندک اندک باریکتر و باریکتر و سرانجام به نهایت خود برسد!... البته از آغاز نیز بسیاری از افراد با اندیشه، راهبرد و رویه انتخاب به شدت مخالفت ورزیدند و سعی کردند چهره انتخاب و مسئولان آن را در چشم و ذهن بزرگان قوم مخدوش کنند و چنان کردند که گاه مسئولان «انتخاب» نمی‌دانستند تا ساعتی دیگر برقرار خواهند بود یا روزنامه به ورطه تعطیلی خواهد غلتید. در این سالیان چه بسیار نقش‌هایی که به ناروا به ما بستند. ستم‌هایی و ناسزاهایی که بر ما مباح یا واجب دانستند و جوانمردی‌هایی که هدیه ما کردند!... و اینجا مجال نداریم و شاید چندان صلاح نباشد که فهرستی از مزاحمتها و فشارها و تزییقات وارد بر «انتخاب» را شرح دهیم.... شاید هم دوستان (دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم) برای «انتخاب» تعریف و ماموریت‌هایی قائل بودند

که اینک موضوعیت آن از میان رفته و یا ماموریت آن پایان یافته تلقی شده است. شاید دفتر تبلیغات در تعریف وظایف و اهداف خود انتشار روزنامه را امر اولویت داری به حساب نمی‌آورد. به هر روی «انتخاب» دو راه را پیش رو داشت: نخست اینکه کلاً تعطیل شود و دوم آن که به پیشنهاد ما مبنی بر فروش روزنامه به تحریریه فعلی «انتخاب» عمل شود. با شناختی که از حسن ظن... رئیس محترم دفتر و هیات امنای آن سراغ داشتیم احتمال می‌دادیم با دید مثبت به این پیشنهاد نگریسته شود... پیشنهاد ما در مقایسه با خریداران دیگر اگر نگوئیم بیشتر بود کمتر از آنها هم نبود. اما با کمال تاسف تلاش برای جلوگیری از تعطیلی انتخاب به سرانجام نرسید و رأی قطعی بر تعطیلی روزنامه قرار گرفت."

گرایش سیاسی

گروه روزنامه انتخاب خود را جزء نیروهای جریان سوم می‌داند و از موضع گیری‌های آن می‌توان پی برد این گروه یک جریان فکری و سیاسی کاملاً مستقل از دو جریان سیاسی راست و چپ مصطلح در ادبیات سیاسی ایران امروز است. گرچه این جریان فکری کاملاً مستقل بوده و با جریان راست هیچگونه ارتباط تشکیلاتی یا فکری ندارد اما می‌توان آنرا یک جریان معتقد به مبانی فکری راست مفهومی دانست. به عبارتی این جریان به بسیاری از مفاهیم ایدئولوژیکی نیروهای راست‌گرا (نه جناح راست فعلی) معتقد است. جریان سوم در کلیت و گروه روزنامه انتخاب بطور خاص پیرو نظریه نواندیشی دینی با حفظ اصول دینی و احترام به باورهای اعتقادی مردم است. می‌توان جریان سوم گروه انتخاب را یک «راست‌نوگرا» یا «راست نواندیش» دانست. در عین حال جریان سوم را از برخی جهات نمی‌توان بطور کامل جریان وفادار به راست مفهومی دانست. این جریان همواره کوشیده است فاصله خود را از محافظه‌کاران و سنت‌گرایان چپ و راست حفظ کند.

مفهوم جریان سوم در غرب به معنی انتخاب راه جدید (راه سوم) مستقل از دو ایدئولوژی لیبرالیسم و سوسیالیسم است. این مفهوم بیشتر حاصل تغییراتی است که احزاب سوسیال دموکرات در دیدگاه‌های خود به وجود آورده و اندکی به لیبرالها نزدیک شده‌اند. جریان سوم با انتقاد از لیبرالیسم به علت بی توجهی به عدالت و فردگرایی و اصالت دادن به فرد تا حد گسترش لجام گسیخته فساد اخلاقی و گسترش سرمایه داری بی حد و حصر و از طرفی انتقاد از سوسیالیسم به علت نگاه جامعه

گرایانه افراطی به همه حوزه ها از جمله اقتصاد و اجتماع و سیاست که منجر به حذف هویت فرد در اجتماع می شود، می کوشد راه سومی نشان بدهد. راه سوم، لیبرالیسم را به علت قائل شدن آزادی بی حد و حصر برای فرد مزمت می کند و از طرفی با گرایش به سوسیالیسم تعدیل شده برخی از نظرات سوسیالیسم را با تغییراتی می پذیرد. راه سوم در سالهای اخیر توسط آنتونی گیدنز سیاستمدار معاصر و عضو حزب کارگر انگلیس و استاد جامعه شناسی دانشگاههای انگلیس مطرح گردید. وی در کتاب جامع خود که در حیطه جامعه شناسی نگاشته شده و در کتابی با عنوان «راه سوم» نظریه خود یعنی راه سوم را تشریح نموده است.

بطور خلاصه گیدنز معتقد به مبانی سوسیالیسم تعدیل شده است که در آن کوشش شده به نوعی سوسیالیسم بوسیله لیبرالیسم تعدیل گردد و به عبارتی با ورود برخی از آراء و افکار لیبرالیسم و پذیرش آنها در الگوی سوسیالیسم تفکر جدیدی شکل می گیرد و «راه سوم» معرفی می گردد. گیدنز مختصات جریان سوم را برابری، عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب پذیر و ضعیف جامعه، آزادی و حقوق شهروندی توأم با مسئولیت همه شهروندان در مقابل جامعه و مقتضیات آن، مردم سالاری توأم با اقتدار حکومت، رجحان انترناسیونالیسم به معنای گرایش به بسط همکاریهای جهانی در مقابل ملی گرایی (ناسیونالیسم)، احترام به اقتصاد خصوصی و دولتی همزمان با هم و گرایش به جامعه مدنی به مفهوم غربی آن و کاهش کنترل و تصدی گری دولت در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم می داند.

با این حال مفهوم «راه سوم» با مختصاتی که گیدنز از آن ارائه می دهد بسیار به سوسیالیسم نزدیک است حال آنکه «راه سوم» مورد نظر گروه روزنامه انتخاب بسیار متفاوت با آن است.

راه سوم ایرانی به نواندیشی دینی، اصالت نقد و نوگرایی دینی، احترام به سنت ها و باورهای دینی مردم با حفظ اهتمام به پالایش آن از خرافه گرایی، احترام به مردم سالاری دینی بدور از محدودیت ها و محافظه کاری، پذیرش اقتصاد خصوصی و دولتی توأم با حفظ اقتدار دولت، احترام به آزادیهای فردی مردم با حفظ مسئولیتهای فرد نسبت به جامعه و اعتقادات و باورهای حاکم بر جامعه، پذیرش اختلاف طبقاتی معمول تا حدی که به شکاف طبقاتی و جذب طبقات ضعیف تر نیانجامد، حمایت از تبدیل انقلاب به نظام و حرکت نظام به سوی اصلاح تا جایی

که به حفظ دستاوردها و اصول اولیه انقلاب کمک کند و از انقلابی دیگر جلوگیری شود.

با این مختصات «جریان سوم» در ایران دیدگاههای این جریان و زیر مجموعه آن یعنی گروه انتخاب را می‌توان بیشتر متمایل به راست دانست. بنابراین می‌توان اینگونه گفت که جریان فکری روزنامه انتخاب جریان مستقل با گرایش به راست مفهومی و نه جریان راست محافظه کار می‌باشد دقیقاً همانطور که حزب مردم سالاری حزبی مستقل با گرایش به چپ مفهومی و نه جریان چپ ستگرا می‌باشد.

تشکیلات و نشریات وابسته

جریان سوم با آنکه فراوان از آن گفته یا شنیده می‌شود لیکن هنوز در شناسایی و نامگذاری آن بین سیاستمداران دو جریان سیاسی عمده کشور اختلاف نظر وجود دارد. برخی جریان سوم را جریان معرفی می‌کنند که در میان تنازع دو جریان راست و چپ مذهبی می‌خواهد فرصت طلبانه دیدگاههای خود را به کرسی بنشانند از دید این عده جریان سوم با غرب و آمریکا مرتبط و برای ضربه زدن به نظام تلاش می‌کند آنها جریان سوم را قسمتی از نیروهای ملی و ملی-مذهبی که آنها را لیبرال اطلاق می‌کنند می‌داند هم چنین برخی از تکنوکراتهای داخل بدنه حکومت را جزء جریان سوم به شمار می‌آورند. این دیدگاه بیشتر از سوی جریان راست سنتی و راست افراطی مطرح می‌گردد. برخی دیگر جریان سوم را به مفهوم واقعی آن یعنی جریانی که منتقد دو جریان سیاسی راست و چپ مذهبی حاکم است و بدنبال نوگرایی دینی، بازگشت به اصالت‌های دینی مسخ شده، نخبه گرایی و چرخش نخبگان است، اطلاق می‌کنند. این دیدگاه بیشتر از سوی خود جریان سوم و برخی نیروهای معتدل دو جریان چپ و راست بیان می‌شود. بنابراین حتی بر سر نوع برداشت از جریان سوم اختلاف وجود دارد چه رسد به اینکه این جریان بخواهد واجد تشکیلات مستقلی باشد.

گروه انتخاب که محوری‌ترین جریان سیاسی جریان سوم محسوب می‌شود اکنون هیچگونه تشکیلات رسمی نداشته بلکه مجموعه روزنامه انتخاب به مدیر مسئولی سید طه هاشمی بعلاوه جامعه اسلامی پژوهشگران به مدیریت محمد صادق محفوظی و پژوهشکده نو اندیشی دینی که توسط سید طه هاشمی اداره

می‌شود از مهمترین محافل نیروهای مستقل همفکر این جریان می‌باشند. هر دو گروه دارای تعاملاتی با هم می‌باشند لیکن تشکیلات هر دو در حد محافل سیاسی بوده و هنوز هیچ تشکیلات حزبی وجود ندارد. به نظر مؤلف آینده‌ای بسیار درخشان از نظر تشکیلاتی در انتظار جریان سوم است. زیرا اکنون این جریان فکری با استفاده از نیروهای سیاسی کارآموده‌ای که در دو محفل روزنامه انتخاب و جامعه اسلامی پژوهشگران و محافل همفکر این گروه وجود دارد، شروع به کادر سازی برای تشکیل حزب فراگیر و فعالی در آینده نموده است. از طرفی آینده درخشان این جریان مرهون آنست که طی سالهای اخیر این جریان فکری کاملاً مستقل عمل نموده و با هیچ یک از دو جریان راست و چپ مذهبی و پایگاههای قدرت و ثروت دولتی یا حکومتی تعامل چندانی نداشته است و از این رو استقبال مردمی از آن در آینده قابل توجه خواهد بود. از نظر تشکیلاتی به جز موارد ذکر شده مؤسسه پژوهشی دائرة المعارف انسان‌شناسی که توسط محمد صادق محفوظی دبیر کل جامعه اسلامی پژوهشگران اداره می‌شود نیز از تشکیلات مرتبط با این جریان است. سید طه هاشمی^۱ در خصوص احتمال تشکیل حزب یا هر نوع شکل جریان سومی چنین می‌گوید:

«ما یک مؤسسه فرهنگی پژوهشی را طراحی کرده‌ایم و در آن فعالیت می‌کنیم. ولی حزب به محض اینکه تاسیس شد بحث رقابت پیش می‌آید. آنوقت سرنوشت ما هم همچون «جمعیت دفاع از ارزشها» و «کارگزاران» رقم خواهد خورد، چه کارگزاران و چه جمعیت دفاع از ارزشها قبل از ورود به رقابت‌های سیاسی به تحکیم مبانی فکری خود پرداختند و به سرعت وارد کار مبارزات سیاسی شدند، نتیجتاً یکی از آنها منحل و دیگری منفعل شد.»

او^۲ در جای دیگر می‌گوید:

«باید تأکید کنم هیچ وقت به خیال ایجاد یک حزب نبوده‌ایم. اتفاقاً به این دلیل هزینه زیادی پرداخته‌ایم.»

او^۳ در جایی دیگر می‌گوید:

«جریان نواندیشی اصولاً یک جهت‌گیری فکری است و نه سیاسی به همین

دلیل هم نمی‌خواهد به صورت یک حزب سیاسی - حداقل در کوتاه مدت - وارد عرصه انتخابات شود... البته در آینده ممکن است حزبی تشکیل دهیم اما همه اینها ناظر به پدیده ای به نام تفکر و نواندیشی دینی است. برای آنکه این شبهه را برداریم اصلاً قصد داشتیم پس از انتخابات سال ۸۰ اعلام موجودیت کنیم."

گروه روزنامه انتخاب از ابتدا روزنامه انتخاب را به عنوان تنها تریبون تبلیغاتی خود منتشر نمود. به جز این روزنامه، روزنامه اخبار نیز که چند سال در دوران اصلاحات منتشر می‌شد دیدگاههای این جریان فکری را منتشر می‌ساخت. پس از آنکه روزنامه انتخاب به علت اختلاف صاحب امتیاز آن (دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم) با مدیر مسئول آن (سید طه هاشمی) در خردادماه ۸۳ از انتشار باز ایستاد، گروه انتخاب که از قبل برنامه ریزی لازم را بر روی نشریات دیگری آغاز نموده بود مجوز نشریات «اخبار امروز» به مدیر مسئولی سید طه هاشمی و سردبیری محمد مهدی فقیهی و نشریه «راه سوم» که زیر نظر مؤسسه پژوهشی انسان‌شناسی منتشر می‌گردد را اخذ نموده است. از این دو نشریه، راه سوم تا سه شماره در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده اما نشر آن متوقف شده است.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

خاستگاه گروه انتخاب دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم بوده است، اما در کلیت جریان سوم پایگاه تمام نیروهای مستقل و غیر جناحی می‌باشد که هیچگونه وابستگی به دو جریان راست یا چپ مذهبی نداشته و از سوی دیگر با جریان ملی و ملی سمده‌بی نیز هیچگونه قرابت فکری ندارند. به جز دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، جمعیت دفاع از ارزشها و دیگر گروههای مستقل سیاسی از خاستگاههای عمده جریان سوم و گروه انتخاب به شمار می‌روند.

به نظر می‌رسد گروه روزنامه انتخاب علیرغم تبلیغاتی که برای جریان سوم نموده است، اما هنوز از حامیان چندانی در میان عامه مردم برخوردار نباشد. جریان سوم و روزنامه انتخاب یک جریان نواندیشی دینی است بنابراین طبیعی خواهد بود که عموماً طبقه روشنفکر مذهبی در حوزه و دانشگاه متمایل به این جریان باشند. آنجا که این جریان از عمر کوتاهی برخوردار است و به هیچیک از پایگاههای قدرت اقتصادی و سیاسی درون حاکمیت وابسته نیست از تریبون تبلیغاتی قابل توجهی نیز برخوردار نبوده و از این رو هنوز برای معرفی خود به طبقات اجتماعی جامعه

محدودیت‌های فراوانی دارد.

به هر حال به نظر می‌رسد در آینده استقلال فکری این جریان باعث اقبال فراوان طبقات اجتماعی متوسط و ضعیف جامعه به این جریان فکری شود. اساتید دانشگاه و قشر روشنفکر دانشگاهی مستقل، دانشجویان، طلاب نوگرای حوزه علمیه، دانش‌آموزان علاقمند به مباحث سیاسی، کارمندان دولت و بطور کلی طبقه متوسط شهرنشین و تحصیلکرده، عمده طبقات اجتماعی دارای گرایش به این جریان فکری را تشکیل می‌دهند. احتمال می‌رود در آینده پس از شناخت کافی مردم از این جریان و نوع نگرش آن و با توجه به جایگاه آن در طبقات متوسط جامعه این جریان به سرعت از حمایت توده مردم کشور برخوردار شده و به سرعت جایگزین جریانها و احزاب وابسته به دو جریان چپ و راست مذهبی در بدنه حاکمیت شود.

مواضع سیاسی

اصول مواضع سیاسی راست مستقل یا گروه روزنامه انتخاب مبتنی بر استقلال سیاسی از دو جریان سیاسی راست و چپ مذهبی و نیروهای ملی و ملی - مذهبی می‌باشد. این جریان سیاسی مبلغ اعتدال، عقلگرایی و مصلحت‌گرایی در عرصه سیاسی و جلوگیری از خشونت‌های سیاسی و خواهان تنش زدایی از جامعه است. از طرفی این جریان به اصل مهم دیگری نیز معتقد است که مانند دیگر نیروهای جریان سوم بسیار بر آن تاکید می‌کند و آن اصل نخبه‌گرایی و چرخش نخبگان به معنای واگذاری قدرت سیاسی بطور تدریجی از نسل انقلابی به نخبگان علمی و نیروهای سیاسی جوانتر و متعهد به منظور مشارکت دادن نیروهای سیاسی جوانتر و سهم ساختن آنها در قدرت است. این جریان معتقد است چرخش نخبگان در نهایت باعث رفع انحصار قدرت در دست یک یا دو جریان سیاسی شده و از تراکم نیروهای وازده سیاسی حاصل از طرد نخبگان جلوگیری می‌کند.

با این استدلال این جریان نتیجه‌گیری می‌کند در صورت عدم چرخش نخبگان ممکن است از آزادسازی انفجار گونه این نیروهای وازده، انقلابی دیگر به وجود آید و به نابودی کل نظام منجر شود.

اصل دیگری که این جریان بر آن تاکید می‌ورزد نوگرایی و روشنفکری دینی و مبارزه با تحجر و واپسگرایی در عرصه دین و ارائه الگویی پویا از دین مبتنی بر فقه پویای شیعه می‌باشد. در نهایت این جریان خواستار رسیدن به حکومت دینی

نواندیش و پاسخگو و هماهنگ با مقتضیات زمان و مکان است.

رویکرد به اعتدال، عقلگرایی و احترام به قواعد بازیهای سیاسی در چارچوبی منطقی و پذیرفته شده یکی دیگر از مواضع محوری این جریان است. این رویکرد باعث عدم دخالت و حضور این جریان در تنش‌های سیاسی و غوغا سالاری بین دو جریان سیاسی عمده کشور شده است. این جریان همچنین کمتر در نزاع سیاسی رسانه‌ای دو جریان سیاسی چپ و راست دخالت نموده و در روزنامه خود مشی معتدل، صریح و غیر جنجالی را دنبال می‌کند. این روزنامه روش تضارب افکار و آراء در فضایی بدون عصبیت را همواره به جریانهای سیاسی توصیه نموده است.

در سیاست خارجی گرایش به اعتدال، تنش زدایی، عدم شعارگرایی و احساسات بیهوده، نگاه توام با عقلانیت به منافع ملی بجای تکیه بر احساسات زودگذر و عدم دخالت گروههای سیاسی ذی نفوذ در عرصه سیاست خارجی و رابطه با تمام کشورها براساس منافع ملی و سپس اصول و ارزشهای انقلاب از اهم دیدگاههای این جریان است.

روزنامه انتخاب^۱ ارگان جریان راست مستقل (جریان سوم) اصول مواضع سیاسی خود، مبنی بر رد عملکرد گذشته دو جناح و نیاز به آلترناتیو جدید سیاسی (جریان سوم) را بارها مورد تأکید قرار داده است.

”به نظر می‌رسد هر دو جریان سیاسی کشور به سهم خود در کنار خدمات، آثار و عوارض زیانباری را برای تفکر دینی و جمهوری اسلامی و به تبع آن، مردم و کشور به جای گذاشته‌اند و هر دو جماعت در زمان حاکمیت خود، آدرسهای غلط به مردم داده‌اند و بجای دلسوزی، خدمت و مهربانی با مردم، با دخالت در تمام شئون مردم و حتی حریم خصوصی آنها (که از نظر شرعی حرام و از نظر قانون و در فرمان هشت ماده‌ای امام جرم محسوب شده است) تا جایی که توانسته‌اند علاوه بر حل نکردن بسیاری از مشکلات که می‌شد حل کرد، برگره‌های کور آن بیفزایند و امام و انقلاب اسلامی، ارزش‌ها و دفاع از ولایت، جامعه مدنی، توسعه سیاسی، آزادی و مشارکت عمومی را در معرض کم‌رنگ شدن، تضعیف و گاه لوٹ شدن و برعکس نتیجه دادن، قرار داده‌اند.“

همین روزنامه در جایی دیگر دو تفکر افراطی موجود در فضای سیاست کشور را

مورد انتقاد قرار می‌دهد:

«در این هیاهوی غریب ایران امروز که صدا به صدا نمی‌رسد و گوشها مشتری زبانها نیستند، در این غوغای اندیشه سوز و مصلحت‌گریز که ذبح آزادی مخالف، استراتژی غالب طیف‌های سیاسی است، در این رادیکال‌سازی که اصلاح طلب و محافظه‌کار، هر دو، شرکای اصلی تولد و مرگش تلقی می‌شوند...»

سید طه هاشمی نماینده دوره پنجم مجلس و چهره شاخص جریان راست مستقل و مدیر مسئول روزنامه انتخاب می‌باشد. دیدگاههای وی را می‌توان جامع‌ترین مواضع قابل استناد جریان راست مستقل و جریان موسوم به «جریان سوم» دانست. برخی از مواضع سیاسی وی به شرح زیر است:

فلسفه وجودی گروه انتخاب^۱

«انتخاب در فضایی متولد شد که می‌خواست در ضمن دفاع از عقلانیت دینی با اتکا به نیازهای نو شونده و جدید نسل نو زمینه‌ی مناسبی برای پاسخگویی به این نیازها را فراهم کند... می‌خواهیم مخاطبین ما هم کسانی باشند که به اساس حکومت دینی اعتقاد دارند و باور دارند به این که اسلام توانایی تشکیل حکومت در فضای جهانی امروز را دارد. و می‌تواند پاسخگوی نیازهای روز جامعه باشد.»

رویکرد به دین^۲

«دین یک مجموعه‌ای از مبانی و حیانی است که راه زندگی کردن را در این دنیا نشان می‌دهد و انسان را به نقطه مطلوب می‌رساند. دین تنها برای آخرت که نیامده است بلکه برای زندگی انسان آمده است.»

فقه پویا^۳

«از یک منظر چون فقه در حوزه عملکرد دین تاثیرگذار و هادی است مهم‌ترین قسمت دین هم به شمار می‌آید ولی برداشت ما این است که فقه منهای رصد کردن نیازهای جامعه ما نمی‌تواند پاسخگو باشد. فقه نباید فقط مبنی بر یک سری قواعد لایتغیر باشد و در اینصورت فقه پاسخگوی نیاز امروزین ما نخواهد بود. فقه در کنار سایر رشته‌های علوم است که می‌تواند کارآمد باشد.»

سه تلقی از دین^۴

“در حال حاضر سه نگاه خاص در خصوص نقش دین در حوزه اجتماع شاهد هستیم، یک نگاه اصولاً کاری به موضوعات جدید و مصادیق ندارد و تصورش این است که فقه یک مجموعه بسته بندی شده است و در هر عصری باید به آن عمل شود و بشر هم ناچار است که خودش را با آن تطبیق دهد... جریان‌های افراطی راست در این فاز حرکت می‌کنند. آنها کاری به این ندارند که بشر عقل و فهم و علم دارد. آنها هم می‌گویند که دین باید حکومت تشکیل دهد ولی معتقدند که تمام نیازهای بشر تا قیام قیامت در فقه منظور شده است و خود بشر و عقل او در شالوده سازی نظم اجتماع و اداره خود هیچ نقشی ندارند... نگاه دوم یک نگاه حداقلی است. این نگاه هم به حکومت دینی اعتقاد دارد ولی به صورت حداقل. آنها معتقدند که در حوزه حکومت به عدم تعارض با شعائر و مبانی فقهی باید بسنده کرد. این جریان شاید بخشی از اصلاح طلبان را پوشش دهد و مخصوصاً آنهایی که نوع نگاهشان به دین فردگرایانه است / دکتر سروش، دکتر ملکیان و محمد مجتهد شبستری /.. جریان سوم به دین نگاه مصلحت‌گرایانه دارد و معتقد است که احکام حکومتی معطوف به مصلحت جامعه هستند. مصلحت جامعه را هم نخبگان جامعه رصد می‌کنند. ما /جریان سوم/ به هیچ وجه نمی‌گوییم که در اصول دین تزلزلی ایجاد شود ولی در حوزه‌ی حکومت مثل بقیه‌ی علوم به مبنای علمی آن توجه داریم. نیازهای مردم در این جامعه و مصلحت آنها با احکام دینی پاسخ گفته می‌شود.”

ولایت فقیه^۱

“ما چون حکومت را ایدئولوژیک می‌بینیم، فردی که شناخت کاملتری از این مبانی ایدئولوژیک داشته باشد به عنوان ولی فقیه در راس می‌نشانیم.”

ویژگی ولی فقیه^۲

“ولی فقیه از نظر ما که فقه شیعه را قبول داریم باید نزدیکترین و شبیه‌ترین فرد به امام معصوم باشد. او هیچگاه حکومت فردی و استبدادی ندارد بلکه اداره‌ی امور برپایه قانون و برابر مصلحت سنجی نخبگان و متخصصان و قوانین علمی است.”

ولی فقیه انتخابی نه انتصابی^۳

“این فرد (ولی فقیه) نیز منتخب مجلس خبرگان است که این مجلس نیز توسط

مردم انتخاب می‌شود، پس ولی فقیه هم به صورت انتخابی به حاکمیت دست می‌یابد نه انتصابی!... بحث شورای نگهبان نیست! در قانون اساسی اول که نظارت شورای نگهبان در خصوص انتخابات مجلس خبرگان رهبری موضوعیت نداشت! اگرچه در بازنگری سال ۶۸ مورد تجدید نظر قرار گرفت... من هم قبول دارم که شیوه‌های اجرایی تعیین کننده است. جریان سوم هم شیوه‌های اجرایی موجود را نقد می‌کند!

عملکرد بد حاکمان دینی^۱

"یکی از موجبات کم‌رنگ شدن دین در جامعه و روی گردانی مردم از حکومت دینی این است که مروجان دین و اولیاء مذهب و حکومت، میان دین و یک نیاز طبیعی تضاد برقرار کردند... ما از حکومت دینی علیرغم عملکرد غلط عده‌ای ناامید نیستیم و معتقدیم جمهوری اسلامی می‌تواند پاسخگوی نیازهای امروزین باشد. البته با شروطی!"

نقش مردم در حکومت اسلامی^۲

"ما معتقدیم که مردم در حکومت اختیار تام دارند. وقتی مردم به سراغ علی (ع) نیامدند او هم حکومتی تشکیل نداد. در حالی که حکومت حق مطلق او بود. او نه شمشیر کشد و نه با حاکمیت رویارو شد! حتی همکاری کرد. در عین حال این را توجه داشته باشید که مرکز ثقل حکومت و رشته‌ی ارتباط دهنده‌ی مردم و حکومت قانون اساسی است."

آزادی احزاب خارج حاکمیت^۳

"اگر فکر کنیم که دگر اندیشان و مخالفان حکومت نباید بتوانند فعالیت کنند. اشتباه کرده‌ایم! اما حاکمان دینی باید با عملکرد و رفتار صحیح شان به گونه‌ای عمل کنند که مردم همواره انتخابشان دین و آموزه‌های دینی باشد."
حکومت پاسخگو^۴

"مردم می‌خواهند حکومت به مطالبات آنها پاسخ کارآمد بدهد و چون اکثریت قاطع دیندار هستند بدون تردید اگر حکومت دینی کارآمد باشد هرگز درصدد تغییر حکومت برنمی‌آیند. برای همه کسانی که طرفدار حکومت دینی هستند همواره این

دغدغه هست که ضعف‌ها و ناتوانی‌ها سبب روی گردانی مردم از دین شود... دولتی اگر توانمند باشد و نیازهای مردم را پاسخ دهد مردم مریض نیستند که به مجموعه دیگری رای دهند.^۱

عاقبت تحقیر مردم!

"اگر عزت و کرامت و حقوق فردی و اجتماعی و آزادی‌های مردم در نظر گرفته شود آنها با حکومت دینی مشکلی نخواهند داشت. اما اگر مردم ببینند که حاکمان نمی‌توانند به نیازهای آنها پاسخ دهند و شخصیت شان توسط حاکمیت تحقیر می‌شود و تبعیض و فساد را در جامعه مشاهده کنند و حتی حق انتقاد سازنده هم ندارند باید این امکان را متصور شد که آنها از حکومت دینی روی بگردانند."^۲

نوع حکومت مطلوب^۲

"امروز اگر یک جریان با عملکرد غلط خود مردم را از دین فراری می‌دهد و جریان دیگری آدرس یک نظام لائیک ملحد را می‌دهد به نظر ما هیچکدامشان نه دین و نه حکومت دینی را نشناخته‌اند."^۳

فهم نادرست از حکومت دینی^۳

"(حزب) مؤتلفه همین که پیشنهاد حکومت اسلامی را داد یک برگ برنده برای آنها بوده است ولی آنها امروز با همه صداقت شان نمی‌توانند حکومت کنند، چون فهم درست از حکومت دینی نداشته‌اند. نگاهی که در مؤتلفه می‌گوید مردم را باید حذف کنیم و یک رئیس جمهور با پنج میلیون رأی کافی است نگاهشان به حکومت، دیکتاتوری است."^۴

مواضع دکتر سروش^۴

"من آن جاهایی که دکتر سروش با عصبانیت نظریه پردازی کرده را افراطی می‌دانم. در نظریات و مبانی فکری بسیاری از متفکرین ما به خاطر وضعیت موجود، رگه‌هایی از لجاجت قابل مشاهده است. وقتی یک نفر می‌رود در دانشگاه سخنرانی می‌کند و عده‌ای می‌ریزند و بساط او را جمع می‌کنند قطعا آن فرد در صحبت هایش با تعصب حرف خواهد زد... دکتر سروش کسی بود که عضو شورای انقلاب فرهنگی و خود از عناصر شناخته شده ی حکومت دینی بود ولی به دلیل برخوردهای

نامناسب ایشان هم فاصله گرفتند و امروز به این موضع افتاده‌اند.
تاکید بر حکومت دینی^۱

“کسانی که اصولاً با موضوع دین در حاکمیت مخالف باشند و معتقد به تغییر قانون اساسی از این منظر هستند راهشان از راه ما جداست.”
تفکر مطرود^۲

“اگر فکری هماهنگ با قانون اساسی نباشد نمی‌تواند در حوزه فعالیت‌های سیاسی عمل کند. آن تفکری که می‌گوید امام اضطراراً جمهوری را پذیرفت یعنی آن تفکری که برای رأی و خردشان هیچ ارزشی قائل نیست. این تفکر می‌گوید درست است که جمهوری عالی‌ترین نماد دستاوردهای بشر در حوزه اندیشه سیاسی است ولی دین با آن موافق نیست لذا باید آنرا کنار گذاشت.”
اسلام از دیدگاه جریان سوم^۳

“اسلام که مورد نظر ماست در ذات خود مدرن است و در هر زمانی ظرفیت حل مشکلات بشر را بنا به مقتضیات زمان دارد و دایر مدار احکام در قلمرو شریعت و مصلحت جامعه است. و این مصلحت بر پایه عقل و خرد جمعی نخبگان جامعه تشخیص داده می‌شود. بر پایه تحلیل این نگاه به دین، مباحثی چون توسعه و اصلاحات از ضرورتها محسوب می‌شود. توسعه، امروز در زمره مسائل اساسی نظام ماست و اتفاقاً از مظاهر اصلی مدرنیته است هیچ تضادی هم با دین کارکردگرایانه ندارد.”
اصلاحات^۴

“بحث اصلاحات برپایه همین نیازهای متغیر که در چارچوب دین دیده شده قابل تحلیل است. اصلاحات یک حرکت برانداز و یا تغییر ماهوی نیست... حرکتی که در قاعده و نظام مستقر، شامل یک دگرگونی قابل توجه می‌شود. یعنی در واقع چارچوب حفظ می‌شود ولی در چارچوب این نظام مستقر، تحولات اساسی ایجاد می‌شود که از نگاه ما اصلاح در مقابل افساد است... به نظر من اصلاحات حرکتی است که می‌تواند گذشته انقلاب را به آینده آن مرتبط کند. ولی در عین حال اگر درست مدیریت نشود می‌تواند یک نقطه بن بست هم باشد. دین گنجایش طرح

۲. توسعه ۸۰/۶/۶

۴. طبرستان سبز ۸۰/۶/۱۰

۱. یک هفتم - شماره ۲۶

۳. طبرستان سبز ۸۰/۶/۱۰

بحث اصلاحات را در همه مؤلفه‌های حاکمیت دارد. و می‌توانیم این مبحث را در چارچوب حکومت دینی و نظام خودمان تحلیل کنیم.^۱
لزوم بازنگری در گذشته نظام^۱

“ما در بخش و مولفه‌های مختلف حکومتان نیازمند تعریف مجدد و بازنگری هستیم. این تعریف باید متکی بر بازنگری نسبت به روشهای اعمال شده در گذشته باشد... اگر این امر نادیده گرفته شود به معنی نادیده گرفتن نیازهای نوشونده است.”
مبنای اصلاحات^۲

“اساس حرکت اصلاحات باید برپایه قانون اساسی باشد... و باید مرزبندی‌ها مشخص شود.”
هدف اصلاحات^۳

“هدف اصلی جنبش اصلاحات باید برآورده کردن مطالبات مردم و توسعه کشور باشد.”

قانونگذاری^۴ توسط مجمع تشخیص مصلحت
“قانونگذاری که خلاف است. جایگاه تشخیص مصلحت در قانون اساسی تعریف شده است اگر از هر بخشی از قانون تخطی بکند خلاف است.”

قانون اساسی^۵
“مردم جمهوری اسلامی را در هر سطحی که باشد قبول دارند اما معتقد هستند که باید تمام قانون اساسی و تمام ظرفیت‌های آن عمل شود. اگر تمام ابعاد و زمینه‌هایش پیاده شود، می‌تواند جوابگو باشد.”
تسویه حساب جناحی^۶

“در یک مقطع راست حاکم بود چپ را خرد کرد. زمانی هم چپ حاکم بود و راست را کوبید. به این ترتیب بسیاری از کسانی که به بخشی از حاکمیت می‌رسند، پیش از آنکه به مصالح نظام و ملت پردازند سعی در تسویه حساب گروهی و جناحی دارند. این یک نقطه کور است! ما موجودیت تفکرها را در درون جامعه

نپذیرفته‌ایم. یعنی تفکرهای مخالف که هیچ، حتی تفکرهای داخل نظام را نیز قبول نکردیم.”

حذف افراطیون^۱ دو جناح

”در کشور ما مبانی چپ و راست به هم ریخته است. اما یک جایی مثلا اگر به دین تعرضی بشود همگی سکوت می‌کنند زیرا احساس می‌کنند در صورت دفاع از دین در موضع تندترین افراد جناح راست قرار می‌گیرند... زیرا آن جریانی که از دین دفاع می‌کند تابلویی از دین ارائه داده که پیر و جوان از آن فراری هستند!... این طرفی‌ها هم که به دلایل گفته شده فوق، ساکت هستند... این باعث می‌شود که در آینده جریان سکولار رشد کند و به اهداف خود برسد. راه چاره این است که دو قشر افراطی کنار بروند ولی این به معنای حذف آنها نیست.“

سکولاریسم و تحجر^۲

”به نظر من چه باتلاق سکولاریزم و چه دالان مخوف تحجر، اگر چه در ظاهر مخالف هم هستند ولی در واقع به گونه‌ای با هم متحد شده‌اند که نتیجه هر دو آنها دین‌گریزی است.“

نگاه ابزاری به مردم^۳

”عده‌ای از جمهوری اسلامی سخن می‌گویند ولی اصلا نمی‌پذیرند که مردم در تمام مناسبات حاکمیت حضور داشته باشند. آنها معتقد هستند که مردم نباید وارد این مقولات بشوند!“

ضرورت وجود احزاب^۴

”نظامی که می‌خواهد مرتب به آرای عمومی برگردد باید مبتنی بر تشکلهای و احزاب باشد... احزاب باید حلقه اتصال دهنده حاکمیت به مردم باشند. ما تشکل و حزب زیاد داریم ولی هیچ کدامشان نقش واقعی خود را بازی نمی‌کنند.“

انحصار طلبی عامل بحران^۵

”هرگاه یک فرد یا مجموعه خودش را برتر از قانون بداند و از رانت‌هایی استفاده

کند که حتی جریانات سیاسی دیگر نتوانند از آنها بهره ببرند عملاً بحران ایجاد کرده است. تمامیت خواهی و انحصارطلبی و عدم تحمل رقیب به چیزی جز بحران و درگیری نمی‌انجامد.

اصلاح طلبان واقعی^۱

”در دو سوی جریان اصلاحی دو تفکر متحجر و التقاطی وجود دارد. این دو تفکر باید حذف و پالایش درون نهادی شوند. باید مرزبندی با آنها کرد. آن جریان عظیمی که در وسط است و معتقد به حکومت دینی و اصلاحات و توسعه و مردم سالاری دینی است باید پرچم اصلاحات را در دست بگیرد.“

مصائب مستقل بودن^۲

”در چنین فضای قطبی شده، مستقل ماندن کاری دشوار و پر زحمت است اما به تبع شیرینی استقلال، این مصائب هم در کام انسان شیرین می‌شود. حفظ استقلال دشوار و پرمصیبت است اما تحمل این مشقات و مصائب در برابر مستقل ماندن ضروری است و مبادکه از بیم سختی راه ما از پیمودن آن بازمانیم.“

اعتماد مردم بزرگترین سرمایه^۳

”جریانهای چپ و راست و روشنفکر و سنتی و اصلاح طلب و محافظه کار و اسلام‌گرا و ملی و همه کسانی که دلشان برای اسلام و انقلاب و مردم می‌سوزد، باید بدانند که جز اعتماد مردم، سرمایه اجتماعی قابل اعتنایی وجود ندارد. این سرمایه به کندی فراهم می‌شود و به آسانی از دست می‌رود. امید این که این کم‌اعتنایی مردم برای همه ما عبرت‌آموز باشد.“

بحران مشروعیت^۴

”بدترین مشکل برای یک نظام سیاسی، اجتماعی بوجود آمدن بحران مشروعیت است. وقتی مردم از یک نظام فاصله می‌گیرند آن نظام یا نباید به زور متوسل شود و حکومت مستبدانه و جابرانه‌ای را اعمال کند یا باید از صحنه سیاسی محو گردد. بنابراین میزان بقای یک نظام به میزان مشروعیت آن بستگی دارد و میزان مشروعیت یک نظام متناسب با میزان کارآمدی آن است.“

۲. انتخاب ۸۱/۱۱/۲۶

۴. همان ۸۱/۱۲/۱۸

۱. همان

۳. همان ۸۱/۱۲/۱۳

تقدم توسعه سیاسی یا اقتصادی^۱

"هر جناحی که روی کار می‌آید، باید به توسعه در همه زمینه‌ها بپردازد. متأسفانه در چند سال اخیر اصلاح طلبان تنها به توسعه سیاسی تکیه کرده‌اند بدون آنکه توسعه اقتصادی را مورد توجه قرار دهند. در واقع توسعه در همه زمینه‌ها به هم پیوسته است."

فعالیت جریان لائیک^۲

"محور و مدار فعالیت ما باید قانون باشد. در حوزه مبانی تئوریک نباید منعی برای ورود آنها / جریان لائیک / وجود داشته باشد. در زمان ائمه... کسانی که اعتقاد به خداوند نداشتند در محضر آنها به بحث می‌نشستند. افرادی که ضعیف هستند اجازه طرح مبانی فکری جریانهای مخالف را نمی‌دهند."

نظام دو حزبی^۳

"من معتقد به تشکیل نظامی دو حزبی هستم. به نظر من، دو شخصیت نظیر آقایان هاشمی رفسنجانی و خاتمی هم می‌توانند در رأس این دو حزب قرار گیرند. البته ما معتقد به تشکیل احزاب پایین به بالا هستیم اما در شرایط فعلی و با این بلبشوی سیاسی و عدم قاعده مندیها، به نظر من راه دیگری وجود ندارد..."

حاکمیت روحانیت^۴

"اگر این روال و شرایطی که کشور دارد طی می‌کند، ادامه یابد قطعاً غیر روحانیون / در انتخابات ریاست جمهوری آینده / پیروز می‌شوند. چنانچه روحانیت به گونه‌ای عمل کند تا انتظارات مردم را برآورده سازد، در حقیقت آن جایگاهی که مردم از روحانیون انتظار دارند، به عنوان یک مرجع و پناه در کنار مردم قرار گیرند و بتوانند اعتماد مردم را جلب کنند، امکان موفقیت روحانی نیز وجود دارد!... از آنجایی که پنج تا از سران اصلی نظام روحانی هستند لذا طبیعی است این تلقی و تصور پیش آید که همه امور در دست روحانیون است. پس باید برای تغییر این نگرش در برخی پستها و جایگاهها از افراد تخصصی غیر روحانی استفاده کرد... چنانچه روحانیون احساس کنند در مصادر مختلفی که به کار گمارده شده‌اند توان و

۱. آزاد ۸۱/۱/۱۷

۲. ابرار ۸۲/۳/۱۳

۳. ابرار ۸۲/۳/۱۳

۴. صدای عدالت ۸۰/۱/۲۷

ظرفیتشان به اندازه آن ماموریتی که باید انجام دهند نیست باید به خاطر خدا، حکومت دینی و به خاطر امام صادقانه از مصادر امور کنار روند و میدان را به افراد قوی تر بدهند.

بازسازی روحانیت^۱

"لازم است روحانیت برای جلب اعتماد مردم به بازسازی سازمان خود بپردازند و این برای سازمان آینده روحانیت امری لازم و ضروری است."
نارضایی مردم از حاکمیت^۲

"مردم منتظرند تا حاکمیت به شغل، مسکن، ازدواج، حقوق سیاسی و اجتماعی آنها، محاکم قضایی و امنیت آنها برسد، مردم ایران می دانند که چه ذخایر عظیمی دارند... مردم از ناتوانی ها رنج می برند و از پرونده سازی ها، جوسازیها، شنود تلفنی، دستگیری های بی رویه، فشارهای روحی که به افراد وارد می شود و پاپوش درست کردن ها به نام دین و حکومت دینی، رنجیده هستند... مردم امیدوارند و جمهوری اسلامی را می خواهند اما نه وضعیتی را که برخی آقایان ساخته اند که نه شباهتی به حکومت های جمهوری دارد و نه هیچ شباهتی به حکومت های دینی و اسلامی. مردم اسلامی را می خواهند که ساخته دستگاه الهی است نه اسلام ساخته ذهن های بیمار..."

مقابله با افراطیون تا سرحد شهادت؟!^۳

"طبیعی است که اگر این جریان های افراطی توسط سران کشور شناسایی نشوند و با آنها برخورد مناسبی صورت نگیرد، افراد و جریانهای دیگری هستند که تا مرز شهادت آماده اند به افشاگری چهره هایی که مانع اصلی پیشرفت، توسعه، تحقق مطالبات مردم و همچنین مانع اصلی استقرار یک حکومت دینی مطلوب هستند بپردازند و به زودی این منحرفان را به مردم معرفی کنند."

سیاست خارجی و منافع ملی^۴

"هنوز اغراض و نیاتی در کشور هست که با شکل گیری اراده جدی برای پیگیری مصالح ملی که متکی بر دیپلماسی است و تنها در روند عادی سازی روابط کشور با سایر دولت ها محقق می شود، برخورد می کنند... درک نکردن اصول روابط بین الملل

۲. خبرگزاری ایسنا سال ۸۲

۴. آفتاب بزد ۸۱/۹/۱۶

۱. همان

۲. همان

و شیوه تعامل و کنش متقابل با کشورهای دیگر، غیبت عنصر عقلانیت و برخورد‌های احساسی در اتخاذ تصمیمات، برخی نگرشهای آرزو اندیشانه، دخالت دادن عامل دوستی و دشمنی بجای عامل نفع متقابل در روابط بین‌الدولی و مشکلات اساسی داخلی که حساسیت و واکنش دیگر دولت‌ها را برمی‌انگیزاند هنوز هم مشهود است... عملکردهای غلط در داخل و بهانه دادن به دست‌دولت‌های دیگر تاثیر مخربی بر روابط ما گذاشته است."

علی شکوهی دیگر چهره شاخص این جریان که سابقه عضویت در جمعیت دفاع از ارزشها و سردبیری ارگان این جمعیت «هفته نامه ارزشها» را در کارنامه دارد دیدگاههایی هماهنگ با سید طه هاشمی ارائه می‌دهد. برخی از مواضع سیاسی وی به شرح زیر است:

اصول روابط خارجی^۱

"بنده هم اصل را بر داشتن رابطه می‌دانم ولی معتقدم که یک تبصره دیگر را هم باید اضافه کرد و آن این است که اصل، حفظ وضع موجود است مگر اینکه دلایل بسیار بزرگی را برای ایجاد تغییر در وضعیت داشته باشیم... کاملاً منطقی است که ما بایستی در بحث روابط با کشورها سود و زیان، فایده و هزینه را بررسی کنیم اما باید مبتنی بر حفظ وضع موجود عمل کنیم."

اخلاق در سیاست خارجی^۲

"یکی از حرفهای جدی انقلاب اسلامی برای دنیای معاصر همین است که اخلاق را دوباره به عرصه سیاست برگرداند... ما در سیاست خارجی خودمان هم دوست دائمی و هم دشمن دائمی داریم (برعکس گفته چرچیل که ما دوست و دشمن دائمی نداریم ما منافع دائمی داریم) با این تفاوت که تا زمانی که آن ماهیت دوستانه یا دشمنانه باقی است آنها دوست یا دشمن محسوب می‌شوند... ما ممکن است نتوانیم از ملت فلسطین در حدی که آنها دلشان می‌خواهد دفاع کنیم... اما هرگز بر سر مردم فلسطین معامله هم نمی‌کنیم."

رابطه با آمریکا!^۳

"شرایط بین‌المللی تغییر نکرده است و آمریکا نه انگیزه هایش نه رفتار

سیاستمداران آن و نه دوستان و دشمنانی که در منطقه انتخاب کرده تغییر نکرده است. اول موجودیت اسرائیل... دوم مسئله نفت و منافع اقتصادی منطقه... مسئله سوم اسلام و اسلام انقلابی است که قطعاً آمریکا نمی‌تواند با آن کنار بیاید... من فکر می‌کنم تا این عوامل وجود دارند آمریکا نمی‌تواند با ما روابط عادی و متعارف برقرار کند و ما هم نمی‌توانیم. در وضعیت موجود من تغییری در رفتار آمریکا نمی‌بینم.

مفهوم جمهوری اسلامی^۱

"جمهوریت به معنای به کار افتادن اراده آزاد انسانها و عقل جمعی در شکل دهی به وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و سازو کار اداره جامعه است و لزوماً به معنی نفی حاکمیت الله نیست... دینی بودن حکومت به این معنی نیست که اجزا و ارکان آن نیز با مراجعه به متون دینی، شکل می‌گیرد و از تجارب مشترک بشر برای اداره جوامع نباید بهره گرفت. با این توضیحات... جمهوری به مثابه نوعی سازو کار و روش برای اداره جامعه، کاملاً با اسلامیت در حکم محتوا و ارزش‌های ماندگار و ثابت، جمع شدنی و سازگار است."

نظام مشروع اما نه کارآمد^۲

"اصلی‌ترین دست آورد انقلاب اسلامی، کسب استقلال سیاسی است. بنای حاکمیت دینی در کشور نیز از دیگر دستاوردهای مهم انقلاب است. بدین معنی که جهت‌گیری کلی نظام تحقق ارزشهای اسلامی است و حاکمیت فقهای صالح... با کسب این دستاوردها تنها گام اولیه برداشته شده است و عملی کردن دیگر خواسته‌ها در عرصه اقتصاد و فرهنگ و عدالت اجتماعی و قضایی به عزم همه ما بستگی دارد. نظام ما مشروع است اما کارآمد کردن آن به اراده‌ها بستگی دارد."

چرخش نخبگان^۳

"از دیگر مصادیق اصلاحات در یک انقلاب، فراهم آوردن امکان جابجایی در نخبگان و گردش قدرت است. اگر قدرت انحصاری شود، فساد می‌آورد و باید با آن مقابله شود."

لزوم وجود جریان سوم^۴

۱. رشد معلم شماره ۱۶۳

۲. همان

۳. قدس ۸۰/۶/۳

۴. همان

”به نظر من تکثر سیاسی بهتر از قطبی شدن فضای سیاسی است زیرا در فضای دو قطبی، امکان گزینش نیروی سوم وجود ندارد و کمتر کسی حاضر می شود دست به انتخاب سوم بزند، جامعه ما هم اکنون یک جامعه قطبی است. لذا جریاناتی که جزء این قطبهای سیاسی نیستند و مواضع مستقل دارند برای سازماندهی خودشان دچار مشکلند و بستر اجتماعی را مناسب و مساعد نمی بینند... ما در جامعه جریان سومی داریم که این جریان نه تشکیلات دارد و نه انسجام و سامان فکری نیز ندارد این جریان در واقع می داند که چه نمی خواهد اما خیلی نمی داند که چه می خواهد! این جریان با طیف راست مشکل دارد. در جریانات مختلف طی دو دهه گذشته در مقابل این جریان ایستاده است. به جریان چپ هم این انتقاد را داشته که آنها در حال استحاله شدن هستند و برخی مرزبندی های خود با نیروهای خودی را کمرنگ کرده اند... در واقع این جریان (سوم) یک جریان اصلاح طلب انقلابی است که می تواند در حوزه ارزشهای اساسی انقلاب محافظه کار و در حوزه کارآمدی نظام اصلاح طلب باشد. اما قطعاً تجدید نظر طلب نیست و از آرمانهای خود دست نکشیده است.“

مواضع فرهنگی

جریان راست مستقل در مواضع فرهنگی نیز تلفیقی از مواضع منطقی هر دو جناح سیاسی را می پذیرد. این جریان به فضای باز فرهنگی براساس خطوط قرمزهای مشخص شده قانونی و شرعی تاکید دارد. فضای باز مدنظر این جریان نه آنقدر فراخ است آنچنان که برخی اصلاح طلبان تندرو از آزادی موجود در آن سوء استفاده نموده و از ابزار فرهنگی وسیله ای برای تبلیغ علیه مخالفان خود ساخته و به شیوه های مذموم حذف رقیب متوسل شوند و نه آنقدر محدود است که در آن اصحاب فرهنگ و هنر به خود سانسوری یا سکوت مجبور شوند.

این جریان معتقد است مطبوعات بدون توسل به شیوه های غیر اخلاقی باید واقعیت های موجود در جامعه را منتشر سازند و از غوغاسالاری و ایجاد تنش در جامعه به شدت اجتناب کنند. عملکرد متعادل، غیرخطی و مستقل روزنامه انتخاب ارگان این جریان، مبین گرایش به رعایت حدود قانونی و اخلاقی در روزنامه نگاری است.

همچنین این جریان با پذیرش انحرافات در عرصه اندیشه و فرهنگ که ناشی از

دخالت بی مورد جریانهای سیاسی است، با هرگونه برخورد خشن و تند با انحرافات فرهنگی مخالف بوده و خواهان تضارب افکار و آراء مختلف در یک فضای آرام برای رشد و بالندگی جامعه است. این جریان گرچه تا حدودی (نه آنچنان که جریان راست معتقد است) تهاجم فرهنگی بیگانه را قبول دارد اما راه حل مواجهه با آن را در راهکارهای علمی و منطقی و بدور از احساسات در راستای مصون سازی جامعه در مقابل فرهنگ بیگانه جستجو می‌کند. و برعکس با راه حل‌های توأم با اجبار و محدودیت مخالف است.

برخی از دیدگاههای فرهنگی سید طه هاشمی چهره شاخص این جریان به شرح

زیر است:

جایگاه مطبوعات^۱

“مطبوعات باید جایگاه اصلی خود را که اطلاع رسانی است پیدا کنند یعنی اگر ما کارکرد اصلی روزنامه‌ها و مطبوعات را تعریف کنیم باید در حوزه اطلاع رسانی و نظارت و نقد حاکمیت قرار بگیرد که متأسفانه امروز نه تنها روزنامه‌ها بلکه کلیه رسانه‌های ما جناحی است و عمدتاً یک تفکر سیاسی آنها را از پشت هدایت می‌کند.”

پالایش در حوزه^۲

“نهاد حوزه نیاز دارد تا خود را پالایش کند و پیرایه‌ها را کنار بگذارد و با سعه صدر فقط برداشت‌های خود را عین دین نداند.”

جذب جوانان به دین^۳

“آنها (متولیان) نگاهشان را درست کنند تا جوانان هم جذب دین شوند.”

مشکل اصلی فرهنگ کشور^۴

“مشکل اصلی دستگاههای فرهنگی ما در این است که همدیگر را قبول ندارند. یعنی ما اول باید به یک تفاهم ابتدائی در مجموعه تاثیر گذاران نظام چه در حوزه اندیشه دینی و چه در حوزه فرهنگی و سیاسی برسیم و بعد توقع داشته باشیم جامعه دچار بی هویتی و بحران نشود. تا زمانیکه در داخل خودمان دچار تضاد و بحران هستیم چه توقعی از یک جوان خالص و پاک می‌توانیم داشته باشیم.”

۱. توسعه ۸۰/۶/۶

۲. همان

۳. همان

۴. همان

علی شکوهی دیگر چهره شاخص این جریان در خصوص مسائل فرهنگی معتقد است ناهنجاریهای فرهنگی جامعه ناشی از رواج ارتباطات و ورود فرهنگ غربی به جامعه و تبلیغ آن توسط روشنفکران غربی می‌باشد. وی همچنان که با رویکرد فرهنگی تاثیرپذیرفته از غرب مخالف است و روشنفکران غربی را عامل آن می‌داند اما برخورد فیزیکی با آنان را قبول ندارد و معتقد است باید با شیوه علمی و نظری با آنان برخورد کرد. برخی از دیدگاههای وی به شرح زیر است:

شکاف دو نسل^۱

”درست است که جوانهای امروز جامعه از نظر احساس دینی با جوانان دیروز ما تا حدودی مشابه‌اند و تعلقات مذهبی آنان کاهش جدی نیافته است، اما خلل‌هایی گاه جدی را میتوان در رفتارهای شخصی و اجتماعی آنان مشاهده کرد شاید با توجه به مقوله تهاجم فرهنگی بیگانگان و رواج فرهنگ به غایت نفسانی‌گریبان از طریق فن آوری پیشرفته و فنون پیچیده رسانه‌هایی چون ماهواره، ویدیو، اینترنت و... تا حدودی وضعیت نسل جوان قابل توجیه باشد. انکار نمی‌توان کرد که وجود شکاف ارزشی میان نسل جدید با نسل انقلاب و تفاوت الگوها و قهرمانان در نزد آنان، یک واقعیت است.“

پاسخ اندیشه با اندیشه^۲

”در دو دهه اخیر در مواجهه با فعالیت‌های فرهنگی جریانهای دگراندیش، معارض و مخالف با مشکل مواجه بوده‌ایم. اول آنکه متناسب با شبهات و ابهامات و پرسش‌های تازه فکری و اعتقادی آنان به ارائه تفکر برتر و پاسخ‌های قانع کننده‌تر... اقدام نکردیم. مورد تردید قرار دادن انگیزه مطرح کنندگان اندیشه‌ها و شبهات تازه، پاسخ محسوب نمی‌شود و در مواجهه با آنها ناکارآمد است. اندیشه را باید با اندیشه پاسخ داد و لو آنکه از سوی دشمن‌ترین معاندان مطرح شده باشد.“

جنگ با روشنفکران^۳

”طیف‌هایی از نیروهای مدافع انقلاب به گمان آنکه با تفکر هم می‌توان به شیوه فیزیکی مواجه شد به جنگ روشنفکران رفتند و با تفسیر و تحلیلی غلط از وضعیت فرهنگی سیاسی کشور، راهکارهایی چون به هم زدن سخنرانی‌ها و تجمعات، آتش

زدن کتابفروشی‌ها، اشغال دفاتر نشریات، ضرب و جرح دگر اندیشان و... اتخاذ کردند که ناکارآمدی آن روش‌ها از قبل مشخص بود. حاصل این روش‌ها، رماندن هزاران نفر از اندیشمندان و روشنفکران و افراد فرهنگی از جبهه خودی و متمایل ساختن آنان به جبهه فرهنگی متقابل بود.^۱ عملکرد جریان روشنفکری وابسته^۱

“مساعدت فکری به سیاستمداران و تصمیم سازان غربی در مقابله با تهدید انقلاب اسلامی، کمک به ایجاد بنیادها و محافل فرهنگی و سیاسی مخالف با انقلاب اسلامی در داخل و خارج کشور، ایجاد پوشش تبلیغی برای سیاست‌های طراحی شده آمریکا و اسرائیل از طریق گفتگوهای دائمی با رادیوهای بیگانه، برخورداری از حمایت‌های سیاسی و تبلیغی متقابل بیگانگان، حضور در سمینارها و کنفرانسهای غربی‌ها، که براساس اهداف خاصی شکل می‌گیرند و... از نتایج اینگونه ارتباط‌هاست و بطور جدی باعث مورد تردید قرار دادن کارکردهای این جریانهای روشنفکری می‌شود.”

حزب مردم سالاری

(مدافعین پیام دوم خرداد)

نام کامل: حزب مردم سالاری (مدافعین پیام دوم خرداد)

نام دبیر کل: مصطفی کواکبیان

اعضای فعال: مصطفی کواکبیان، سعید حقی، سلیم مرعشی، غلامرضا عبدالوند، علی اکبر جعفری، ابوالقاسم کواکبیان، علی قاسمی، محمد پازوکی، زهره زارع، رضا حقی، جواد تمیمی، حمید لباف، محمدرضا همایونی، جلال افتخاریان، مهرداد مسعودی، برادران چشمی، مجید خاشعی، رجبعلی موحدی پور، ابراهیم اسفندیاری، شهباز علی زاده، جعفر کندی، سیف اله عزالدین، مهرداد، فرید صلواتی، خانجانی، اکبر آبادی، مظاهری.

مرامنامه

مقدمه: انقلاب اسلامی ایران با همت بلند مردم این سرزمین و رهبری رادمردی از سلاله پاکان، حضرت امام خمینی (ره) به پیروزی رسید و میزان شد رأی ملت که «جمهوری اسلامی» را انتخاب کردند. در این نظام، مشارکت فعال و گسترده مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت ساز به گونه‌ای فراهم می‌شود که همه افراد اجتماع در سیر تکامل فردی و اجتماعی خویش دست اندرکار و مشغول رشد و ارتقاء و رهبری گردند که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود (و نریدان نم‌ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم

الوارثین).

مبانی فکری و اعتقادی

بی شک حفاظت و حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی از راه انسجام و تشکل نیروهای معنقد به اهداف بلند این انقلاب امکانپذیر است. به همین منظور حزب «مردم سالاری» با عنایت به ضرورت دفاع از پیام حماسه‌های ماه خرداد چون دوم، سوم و پانزده خرداد و با تکیه بر مبانی فکری و اعتقادی زیر تأسیس می‌شود.

۱- اعتقاد راسخ به دین مبین اسلام به عنوان جامع‌ترین مکتب الهی.

۲- اعتقاد جدی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مبنای نظم اجتماعی.

۳- اعتقاد به آرمانهای والای امام خمینی (ره) و اصل ولایت فقیه به عنوان محور مشترک تمامی فعالیت‌ها.

۴- اعتقاد ثابت به حاکمیت مردم و عدم تقابل آن با حاکمیت الهی.

اهداف

۱- پاسداری از دستاوردها و ارزشهای انقلاب اسلامی.

۲- افزایش سطح آگاهیهای عمومی جهت تحقق کلیه امور جامعه براساس خردمندی و حکمت.

۳- حاکمیت قانون و قانونمداری در تمامی زمینه‌ها.

۴- مشارکت گسترده مردم در اداره امور جامعه.

۵- سازندگی و توسعه پایدار و همه جانبه در سطح کشور.

۶- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و محور هر گونه خودکامکی و انحصارطلبی.

۷- عدالت گستری و تبعیض زدایی در تمامی سطوح جامعه.

۸- انسجام نیروهای معنقد به توسعه جامعه مدنی اسلامی.

۹- حفظ وحدت اسلامی و وفاق ملی.

۱۰- حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور.

۱۱- گسترش روابط عادلانه بین المللی بر مبنای سه اصل عزت، حکمت و

مصلحت.

خط مشی

۱- اسننه: به از ابزارهای قانونی نظیر نشریات، اعلامیه‌ها، تشکیل اجتماعات و

سمینارها... برای تنویر افکار عمومی.

- ۲- نقد و بررسی سیاستها و برنامه‌ها و عملکرد قوای سه گانه و ارائه راه‌های مناسب جهت اصلاح امور و حفظ حقوق عامه.
 - ۳- بکارگیری تمهیدات لازم جهت شناسایی، جذب و سازماندهی هر چه بیشتر نیروهای معتقد و متعهد به ایجاد جامعه مدنی اسلامی.
 - ۴- همکاری با دولت و کلیه ارگانها و گروهها و سازمانهای مردمی در جهت محرومیت زدایی و توزیع عادلانه ثروت.
- تذکر:

- ۱- هرگونه تغییری در مفاد این مرامنامه باید به کمیسیون موضوع ماده ۱۰ وزارت کشور اعلام شده و توسط آن کمیسیون مورد رسیدگی قرار گیرد.
- ۲- طرحها و برنامه‌ها و سایر اقداماتی که در مرامنامه پیش بینی شده و به نحوی با وظایف یکی از وزارتخانه‌ها یا سازمانهای دولتی ارتباط دارد پس از کسب موافقت وزارتخانه و یا سازمان دولتی ذیربط به مرحله اجرا در خواهد آمد.

تاریخچه

تا قبل از پیروزی سید محمدخاتمی در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری جریان چپ تنها در قالب مجمع روحانیون مبارز و حلقه روزنامه نگاران روزنامه سلام فعالیت می‌نمود و فاقد تشکیلات سیاسی فراگیر دیگری بود. برخی نیروهای سیاسی درجه دوم و سوم نیز که از دولت هاشمی رفسنجانی انتقاد می‌نمودند کمابیش در تهران و شهرستانها خود را به محفل جریان چپ که در آن دوره فعالیت خود را کاهش داده بود نزدیک نموده بودند و با آنها ارتباط داشتند. انتخابات دوم خرداد فرصتی را پیش آورد تا نیروهای متفرق متمایل جریان چپ و منتقد دولت گردهم آمده و تجدید سازمان نمایند. قبل از دوم خرداد ستاد انتخاباتی سیدمحمدخاتمی با محوریت مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب بصورت خودجوش در سراسر کشور تشکیل گردید و برخی از نیروهای سیاسی حامی جریان چپ در آن اجتماع کردند. پس از پیروزی سیدمحمدخاتمی عده‌ای از افراد شاخص ستاد انتخاباتی خاتمی که در حلقه نزدیکان خاتمی حضور داشتند و سابقه کار سیاسی در مرکز کشور (تهران) داشتند به سرعت دست به کار تشکیل حزب فراگیری شدند که بعدها جبهه مشارکت ایران اسلامی نام گرفت. در این میان

بودند عده‌ای از چهره‌های نه چندان سرشناسی که دارای فعالیت سیاسی چندان طولانی نبوده و از شهرستانهای دور و نزدیک با جریان چپ در ارتباط بودند اما به جبهه مشارکت دعوت نشدند. پس از تشکیل کابینه معلوم شد سید محمد خاتمی رئیس جمهوری برگزیده با تز تشکیل دولت هماهنگ بخش اعظم اعضای کابینه خود، همچنین غالب پستهای کلیدی دولت را از دوستان خود در جبهه مشارکت و حزب کارگزاران سازندگی برگزیده است. در این میان عده‌ای از یاران خاتمی که در ستاد انتخاباتی او تلاش فراوانی نموده بودند از بی‌مهری جبهه مشارکت و سیدمحمدخاتمی نسبت به خود برآشفتنند. چندی بعد از دوم خرداد ۷۶ حزب همبستگی ایران اسلامی با حضور دهها نفر از نمایندگان مجلس و برخی از اعضای رده پایین دولت تشکیل گردید که بسیاری از نیروهای سرخورده از عملکرد جبهه مشارکت وارد این حزب شدند از جمله این افراد می‌توان به سیدابراهیم اصغرزاده و مصطفی کواکبیان اشاره نمود. کواکبیان جانشینی حزب همبستگی را بر عهده گرفت اما چندی بعد به علت اختلافات و انتصاب محمدرضا راه چمنی دبیر کل وقت حزب همبستگی به ریاست سازمان بهزیستی، سید ابراهیم اصغرزاده به دبیرکلی حزب همبستگی برگزیده شد و مصطفی کواکبیان و برخی از اعضای حزب همبستگی از آن جدا شده و حزب «مدافعین پیام دوم خرداد» را تأسیس نمودند.

اندکی بعد این حزب تغییر نام یافت و به حزب «مردم سالاری» تبدیل شد. مصطفی کواکبیان^۱ دبیرکل حزب مردم سالاری در مورد تاریخچه و علل تشکیل حزب مردم سالاری چنین می‌گوید:

«بعد از انتخاب آقای خاتمی عده‌ای از فعالان ستادهای انتخاباتی از سراسر کشور نزد ایشان رفتیم و پیشنهاد کردیم برای حفظ انسجام بین دست اندرکاران ستادهای انتخاباتی و مردم حزب فواگیر، سراسری و مردمی تشکیل بدهیم ایشان هم مخالفتی نداشتند. لذا تصمیم گرفتیم ستادهای انتخاباتی آقای خاتمی را از سراسر کشور در حسینیه شماره ۲ جماران جمع نماییم و آنجا هفت نفر از بین حدود ۳۰۰ نفری که اجتماع کرده بودند انتخاب شدیم علاوه بر حقیر آقایان موسوی لاری، مرتضی حاجی، بهرام تاجگردون، حسین کاشفی، قدیر رجب زاده و محمود قنبری به عنوان اعضای اصلی و چند نفری هم به عنوان اعضای علی‌البدل انتخاب شدند و

مسئولیت هماهنگی و برنامه‌ریزی برای حزب جدید را بر عهده گرفتیم، بعد از تنظیم اساسنامه و مرامنامه و حدود ۱۵ جلسه بحث و گفتگو عده‌ای پیغام آوردند که شخص جناب خاتمی با حضور این جمع بدلیل آن که برخی از اعضا پست دولتی دارند موافق نیستند ما هم کار را متوقف کردیم ولی چندی بعد دیدیم همان افرادی که پیغام آورده بودند جبهه مشارکت را تأسیس کردند و به جرأت می‌توانم بگویم در لیستی که از اعضای مؤسس این حزب منتشر شد فقط حدود ۴۰ درصد آنها از فعالان ستادها و طرفداران خاتمی بودند ولی برخی از آنها را اصلاً در دوران فعالیت‌های انتخاباتی ندیده بودیم و پیش از انتخابات فعالیت نمی‌کردند. و یا اساساً برخی از آنها در ایران نبودند. همین بی‌مهرا در ابتدای کار باعث دلسردی حداقل ۶۰ درصد از طرفداران اصلی خاتمی شد. روحیه انحصارطلبی، قدرت‌طلبی و علاقه به ایجاد حزبی که جنبه دولتی آن بیشتر از جنبه مردمی بود، باعث شد کسانی که با شور و شغف آمده بودند کاملاً مأیوس شدند. متأسفانه آفت گروه‌گرایی و انحصارطلبی که پس از دوم خرداد در معدودی از عناصر طرفدار خاتمی وجود داشت در انتخابات مجلس نیز بروز کرد.

چارچوب حزب مردم سالاری بیشتر از حلقه اطرافیان مصطفی کواکبیان بودند که در شهر سمنان روزنامه پیام استان سمنان را منتشر می‌نمودند و جملگی از اعضای ستاد انتخاباتی خاتمی بودند. این حزب در تاریخ ۱۰/۸/۷۸ از وزارت کشور مجوز تأسیس حزب «مدافعین پیام دوم خرداد» را دریافت نمود و در تاریخ ۲/۳/۸۱ به حزب مردم سالاری تغییر نام یافت.

گرایش سیاسی

حزب مردم سالاری بطور خلاصه جزء احزاب «چپ میانه رو» طبقه بندی می‌شود. عناصر این حزب گرچه طی سالهای ۷۶-۱۳۶۷ جزء بدنه جریان چپ به شمار نمی‌آمدند و بطور مستقل عمل می‌نمودند لیکن اعضای فعال آن در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم از نامزد جریان چپ حمایت نمودند. دیدگاههای این حزب نه به نیروهای چپ اصولگرا و سنتی شبیه است و نه به دیدگاههای جریان چپ مدرن و تندرو نزدیک است. این جریان سیاسی به شدت با تندروی و انحصارطلبی جریان چپ مدرن مخالف و از طرفی برخی از دیدگاههای سنتگرایان جریان چپ را نیز قبول ندارد. از این جهت این جریان فکری همواره خود را مستقل و «جریان سوم» معرفی می‌کند و خواهان انتقال قدرت به نیروهای سیاسی

جوانتر است. از حیث عدم تمایل به دو جریان چپ اصولگرا و چپ تندرو همچنین عدم وابستگی به جریان راست می‌توان این حزب را یک حزب مستقل و «جریان سومی» دانست اما بطور کلی این حزب در تقسیم بندی‌ها جزء احزاب اصلاح طلب و متمایل به کلیت جریان چپ به حساب می‌آید و عضو دائمی ائتلاف «جبهه دوم خرداد» می‌باشد.

حزب مردم سالاری از حزب همبستگی انشعاب یافته است و همانند حزب همبستگی دارای گرایش چپ میانه رو است اما عمده وجه تمایز این دو حزب حضور فعالتر حزب همبستگی در جبهه دوم خرداد و هماهنگی بیشتر آن با بدنه جریان چپ است حال آنکه حزب مردم سالاری کمتر این خصلت را از خود نشان داده است.

تشکیلات و نشریات وابسته

حزب مردم سالاری تاکنون دو کنگره حزب خود را برگزار نموده است. و دارای تشکیلات منسجم حزبی در تهران است و شروع به جذب نیرو برای حزب خود نموده است. از فعالیت های سیاسی این حزب در شهرستانها اطلاعی در دست نیست اما به دلیل تمایل و گرایش ویژه این حزب به جریان سوم و عملکرد مستقل احتمالاً در آینده از دیدگاههای این حزب استقبال خوبی خواهد شد و نیروهای جوان و علاقمند به مباحث سیاسی به دلیل استقلال رأی این حزب جذب این تشکیلات خواهند شد.

این حزب روزنامه مردم سالاری را منتشر می‌کند که ارگان رسمی آن است. همچنین روزنامه همبستگی دیدگاههای این حزب را نیز منعکس می‌نماید. این حزب در ۲۲ استان کشور دارای تشکیلات رسمی و نیمه رسمی بوده و هر ساله کنگره خود را مقارن با روز دوم خرداد برگزار می‌نماید و به طرح دیدگاههای خود می‌پردازد.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

حزب مردم سالاری از تعامل قاعده هرم قدرت (بیشتر) و رأس هرم قدرت (کمتر) تشکیل شده است. غالب اعضای این حزب از نمایندگان برخی شهرستانها تشکیل شده‌اند و ارتباط خوبی بین اعضای اصلی این حزب با مردم وجود دارد به نحوی که تعامل سران این حزب با مردم نسبت به دیگر احزاب تشکیل شده در رأس

هرم قدرت به نسبت بیشتر است. بنابراین تمام طبقات اجتماعی خصوصاً جوانان علاقمند به مباحث سیاسی و مستقل از دو جریان سیاسی حاکم گرایش فراوانی به این حزب دارند.

جوانان، زنان، دانشجویان و فارغ التحصیلان و بخشی از روشنفکران مستقل جزء حامیان این تشکل هستند. گرچه این حزب مدام از تشکل نیروهای جریان سوم و گردش نخبگان حمایت نموده و آنرا جزء اصول خط مشی خود می‌داند لیکن بسیاری از حامیان و اعضای برجسته این حزب از چهره‌های سیاسی قدیمی هستند که اکنون به علت تغییر رویکرد و انتخاب مردم از عالم سیاست کنار گذاشته شده‌اند. خواستگاه اصلی این حزب، حزب همبستگی بوده است گرچه هسته اولیه این حزب در استان سمنان شکل گرفت و سپس در حزب همبستگی ادغام گردید اما پس از مدتی حزب مردم سالاری توسط چند نفر از نمایندگان مجلس دوره ششم و مصطفی کواکبیان تشکیل گردید و از حزب همبستگی خارج شد. سلیم مرعشی نماینده رودبار، غلامرضا عبدالوند نماینده درود، علی اکبر جعفری نماینده ساوه از جمله نمایندگان عضو شورای مرکزی حزب مردم سالاری هستند.

مواضع سیاسی

چنانکه در تاریخچه این حزب بیان شد اعضای این حزب در ائتلاف حامیان خاتمی قرار داشت اما پس از بی توجهی بخش اصلی حامیان خاتمی به این گروه چهره‌های شاخص این گروه با ابراز مخالفت نسبت به انحصارطلبی و قدرت‌طلبی بخشی از گروه‌های دوم خردادی بطور مستقل اعلام موجودیت کردند. در طی بیش از سه سال از آغاز به کار این حزب عمده دیدگاه سیاسی این حزب مخالفت با بلوک بندی سیاسی کشور به دو جریان راست و چپ و مخالفت با انحصارطلبی برخی از گروه‌های دوم خرداد بوده است. این حزب از ابتدا عملکرد حزب جبهه مشارکت و قسمتی از جریان چپ حامی مشارکت را مورد انتقاد قرار داده است و آنان را به انحصارطلبی و مصادره تمام ثمرات حماسه دوم خرداد به نفع خود، متهم نموده است.

موضع سیاسی این حزب در برخی موارد که مربوط به مسائل جناحی و رقابت‌های تند از سوی دو جناح عمده است، بسیار معتدل‌تر از دو جریان سیاسی است حال آنکه در بسیاری از مسائل سیاسی این جریان بسیار آزادانه و رادیکال مسائل را تحلیل نموده و آراء خود را منتشر می‌سازد از جمله دیدگاه‌های رادیکال

این حزب می‌توان به موضع‌گیری در مقابل قانون اساسی و ناقص دانستن آن و تأکید بر نیاز قانون اساسی به بازنگری کلی از جمله در اصول مهمی چون ولایت فقیه اشاره نمود. همچنین مخالفت با انحصارطلبی دو جریان راست و چپ و لزوم باز گذاردن راه برای حضور نخبگان در رأس هرم قدرت، تأکید بر ظهور و بروز جریان مستقل در آینده سیاسی کشور، و تأکید بر عدم استفاده ابزاری از دین در حکومت و سیاست و جدانگه داشتن مقدمات از دستبرد و خواست حاکمان از عمده‌ترین مواضع سیاسی این حزب بشمار می‌آید.

برخی از مواضع سیاسی مصطفی کواکبیان دبیر کل حزب مردم سالاری به شرح ذیل است:

تقسیم بندی نیروهای^۱ سیاسی:

«ما در تقسیم بندی خودمان «مردم سالاری» را محور تصمیمات گرفتیم... منظور ما از «مردم سالاری» این است که آیا رأی مردم در «مشروعیت حاکم» تأثیر دارد یا ندارد... بنابراین تمامی گروه‌هایی که معتقدند رأی مردم در تعیین حاکم خودشان مشروعیت داد... ما در طبقه بندی خودمان آنها را جزو مردم سالاران می‌دانیم و کلیه کسانی که مشروعیتی برای رأی مردم قائل نیستند... ما آنها را غیرمردم سالاران و یا همان «اقتدارگرایان» می‌دانیم... ما دو جریان بنام مردم سالاران و اقتدارگرایان داریم که البته هر کدام از آنها در دو وجه «دینی» و «غیردینی» ظاهر می‌شوند. وجه غیر دینی نیز به دو بخش «سکولار» و «لایک» تقسیم‌بندی شده و وجه دینی نیز هر کدام به چهار بخش «رادیکال»، «محافظه‌کار»، «میان‌رو» و احزاب «فصلی یا موسمی» قابل تقسیم می‌باشند.»

کواکبیان در ادامه حزب مردم سالاری را جزء مردم سالاران دینی میانه رو دانسته است.

اعتقاد به مردم سالاری^۲

«مردم اعتقاد به مردم سالاری را نه در شعارها بلکه در عمل می‌آزمایند چه بسیار گروه‌های مدعی مردم سالاری که در درون تشکیلات خویش از استالین هم اقتدار مابانه‌تر عمل می‌نمایند و هرگز به اعضای رده‌های پایین اجازه ظهور و بروز به

عرصه تصمیم‌گیریها نمی‌دهند.

صداقت با مردم^۱

“من بارها گفته‌ام که صداقت شرط اصلی مواجهه با مردم است. مردم ما نشان داده‌اند که هرگونه بی‌صداقتی را برنخواهند تافت. اساساً پیدایش دوم خرداد به خاطر مقابله با رانت خواری‌ها، امتیازطلبی‌ها، خویشاوندسالاری‌ها، تجمل‌گرایها، انحصارطلبی‌ها و تمامیت‌خواهی‌ها بود.”

شرایط مدعیان اصلاحات^۲

“هرگز تحقق اصلاحات با عناصر فاسد و غیرمردمی مفهوم ندارد. به عبارت دیگر افراد لابی‌ها و غیرمعتقد به مبانی اسلامی نمی‌توانند مدعیان اصلاح‌طلبی باشند. بلکه ائمه اطهار پیشتازان و پرچمداران نهضت‌های اصلاحی در طول تاریخ بوده‌اند و همواره اصلاحات به عناصر صالح و مصلح نیازمند است.”

اصلاحات متوازن^۳

“شتاب سریع اصلاحات و نامتناسب با ظرفیت‌های جامعه به همان اندازه بر روند اصلاح‌طلبی ضربه وارد می‌کند که کندی اقدامات و حرکت‌های ناهماهنگ با مطالبات مردم آن را آسیب‌پذیر می‌سازد.”

عدم تبیین استراتژی اصلاحات^۴

“تأخیر در تبیین دقیق آن (استراتژی اصلاحات) موجب وارد آمدن آسیب‌های جدی به روند اصلاح‌طلبی خواهد بود زیرا هر جریان سیاسی به خود حق می‌دهد که برنامه‌های خود را در راستای اصلاحات قلمداد نماید... استراتژی اصلاحات و توسعه باید به صورت متوازن و همه‌جانبه و همزمان در عرصه‌های مختلف هدف گذاری شود.”

آفت اصلاح طلبان^۵

“انحصار‌گردهش قدرت در میان گروه خاص و یا جماعت مخصوص و تبار سالاری، دوست‌گرایی و عدم توجه به تحقق عملی شعار و مفهوم شایسته سالاری

همان آفت مهمی است که اگر دامن‌گیر اصلاح طلبان شود آن را به پرتگاه سقوط نزدیک خواهد کرد.

قهرمان‌گرایی^۱ در اصلاحات

"همانگونه که خود ایشان (سید محمد خاتمی) قهرمان‌گرایی را نشانه یک نوع بیماری تاریخی دانسته‌اند هرگز اصلاحات به شخص ایشان نباید محدود شود زیرا خاتمی محصول جریان اصلاح طلبی است نه بانی و باعث آن." هدف استحاله طلبان^۲

"استحاله طلبان مخالف اسلامیت نظام، جریان اصلاح طلبی را در درون حاکمیت نمی خواهند. این گروه طرفدار تجدیدنظر در بسیاری از اصولی هستند که ارکان جمهوری اسلامی براساس آن اصول و مبتنی بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) شکل گرفته است."

تفاوت اصلاح طلبان و استحاله طلبان^۳

"از مهمترین نکات مغایرت مسیر اصلاح طلبان با تجدیدنظر طلبان اینست که اصلاح طلبان هرگز به سکولاریسم و اندیشه جدایی دین از سیاست اعتقادی ندارند." دین حکومتی^۴

"اصلاح طلبان همبستگی دین و سیاست را نیز به مفهوم استفاده ابزاری از دین برای مقاصد سیاسی نمی دانند و معتقدند به جای آنکه دین حکومتی داشته باشیم باید حکومت دینی را مستقر سازیم." تغییر قانون اساسی^۵

"هیچیک از اصلاح طلبان تاکنون مدعی نشده است که قانون اساسی کنونی بدون نقص و عیب است و هرگز نباید تغییر کند، اما هیچگاه دنبال تغییر قانون اساسی با انگیزه تغییر جنبه‌های اسلامیت آن نبوده‌اند بلکه اصلاح طلبان معتقدند بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران براساس اصل یکصد و هفتاد و هفتم امکان‌پذیر است."

شعار حزب مردم سالاری^۶

۱. همبستگی ۷۹/۸/۱۹

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. مردم سالاری ۸۲/۳/۳

«حزب مردم سالاری با سه شعار اساسی «خدا باوری»، «مردم سالاری» و «نوگرایی» و با سه ویژگی ایران محوری، جوان گرایی و تخصص مداری افتخار می‌نماید که جمعی از فرهیختگان جوان، مؤمن و دارای تفکر ملی را در درون خویش گردآورده است.»

علت رشد حزب مردم سالاری^۱

«رشد حزب مردم سالاری در کشور به دلیل عدم استقبال مردم از جناح راست و محافظه کار و همچنین به علت سرخوردگی آنان از ندانم کاری‌ها و ناکارآمدی‌ها و بی صداقتی برخی از اصلاح طلبان بدلی و میراث خواران دوم خردادی! و ناشایستگان مدعی شایسته سالاری و جدای از مردم و مطالبات واقعی آنان، به خوبی فراهم نگشته است.»

هدف حزب مردم سالاری^۲

«مهم‌ترین هدف حزب قطعاً مردم سالاری به معنی واقعی کلمه است.»

لزوم تغییر قانون اساسی^۳

«اساسی‌ترین استراتژی ما برای دستیابی به چنین هدف خطیری (مردم سالاری) همان تداوم اصلاحات در همه عرصه‌ها و همه ابعاد و تمامی ارکان حکومتی به ویژه اصلاح قانون اساسی در چارچوب خود قانون اساسی به عنوان تنها راه برون رفت از وضعیت کنونی است... به نظر ما باید همه اصلاح طلبان با یکدیگر متحد و منسجم شوند و از مقام رهبری صدور دستور بازنگری در قانون اساسی را درخواست کنند.»

گردش نخبگان^۴

«گردش نخبگان را باید به عنوان یکی از مهمترین راهکارهای جذب اعتماد عمومی محترم شمرد. تأکید ویژه بر روی پتانسیل قوی نیروی نسل سوم و به صحنه کشاندن عملی جوانان و واگذاری امور به دست آنان می‌تواند به عنوان یکی از کارآمدترین ایده گردش نخبگان و در نتیجه زمینه ساز جذب اعتماد عمومی تلقی شود.»

۱. همان

۲. همان

۳. همان

۴. همان

تغییر قانون اساسی^۱ تنها راه حل

“خروج از حاکمیت، استراتژی خندق، نهضت بیانیه نویسی، استعفا، مقاومت مدنی، رفراندوم تقنینی و امثال آن به نظر می‌رسد هیچکدام نتیجه بخش نباشد و تنها راهکاری که به نظر ما به طور اساسی مشکلات را حل می‌کند همان اصلاح قانون اساسی است.”

توقیت رهبری^۲

“به نظر ما هیچ اشکال شرعی ندارد که بحث توقیت / مشخص کردن طول مدت رهبری افراد / رهبری و قانون اساسی مطرح شود... در جلسه ۳۱ شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ چنین بحثی مطرح شده است و ظاهراً آیت اله امینی پیشنهاد داده است که مجلس خبرگان رهبری را به مدت ۱۰ سال تعیین کنند که البته از ۲۶ نفر ۱۲ نفر هم به این پیشنهاد رأی موافق داده‌اند.”

نظارت استصوابی^۳ شورای نگهبان

“ما بر این باوریم که اگر نهاد دیگری غیر از شورای نگهبان وظیفه تأیید صلاحیت داوطلبان و نظارت بر انتخابات را بر عهده گیرد جایگاه این شورا به مراتب بیشتر حفظ خواهد شد! البته باید پیش بینی شود که امکان پاسخگویی بیشتر و حتی شکایت از شورای نگهبان وجود داشته باشد.”

تشکیل دادگاه قانون اساسی^۴

“اگر در قانون اساسی پیش بینی شود که باید یک دادگاه مخصوص به نام دادگاه قانون اساسی داشته باشیم آنگاه چنین دادگاهی همه متخلفان را بر سر جای خودش خواهد نشانده. اتفاقاً همین نکته باید به عنوان مهم‌ترین و اولین محور بحث اصلاح قانون اساسی باید در دستور کار قرار گیرد.”

فراموشی محافظه کاران^۵

“محافظه کاران هیچگاه به صراحت مخالفت خویش با جمهوریت نظام را بر زبان جاری نمی‌کنند اما در عمل چندان اعتقادی هم به حقوق ملت ندارند و اگر هم برخی از آنان از لحاظ نظری به حقوق مردم و جمهوریت حکومت باور داشته باشند

۲. همان

۱. مردم سالاری ۸۲/۳/۳

۴. همان

۳. همان

۵. همبستگی ۷۹/۸/۱۹

عملاً چون منافع خویش را مغایر با اجرای فصل سوم قانون اساسی می‌بینند این دسته اصول را زیرپا می‌گذارند و تلاش می‌کنند با سپر بلا قرار دادن «اسلامیت» حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم را نادیده انگارند. وجود مطبوعات مستقل و اصلاح طلب، فعالیت آزاد احزاب سیاسی، برخورداری همه گروهها از انواع آزادیهای مصرح در قانون اساسی، مصونیت آحاد مردم از تعرض خودسرانه نسبت به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل آنان، دسترسی همگان جهت دادخواهی و احقاق حقوق و مراجعه به محاکم صالحه قضایی و انتخاب وکیل و ممنوعیت شکنجه و دهها مورد از این قبیل موارد در عمل از سوی محافظه کاران به دست فراموشی سپرده می‌شود یا به آن کم توجهی می‌گردد.^۱

تشنج آفرینی^۱ محافظه کاران

«به نظر می‌رسد نه تنها محافظه کاران به بخش‌هایی از قانون اساسی اعتقادی ندارند بلکه لایه‌های افراطی این توده حتی نسبت به آن دسته از قوانین و مقرراتی که مورد پذیرش آنان هم هست کاملاً بی‌اعتنایی کرده و جهت توقف جریان اصلاح طلبی به صورت مستمر در گوشه و کنار بلوا آفریده و به تشنج دامن می‌زنند.»^۲

شکافهای جامعه^۲

«در سطح حاکمیت باید برای رفع شکاف‌های شش گانه ساختارهای اجتماعی (شکاف ملت دولت، نسل‌ها، سنت و مدرنیته، قومیتی، طبقاتی و جنسیتی) که جامعه را دچار چالش کرده است، چاره‌اندیشی شود. در غیر اینصورت میل مشارکت مردم در فعالیت‌های اجتماعی و حضور گسترده در انتخابات کاهش خواهد یافت.»

رفع شکافها^۳ با تغییر قانون اساسی

«شکاف دولت-ملت مهمترین شکاف موجود در جامعه است و باید از طریق اصلاح قانون اساسی رفع شود. برای رفع دیگر شکافها نیز باید با پرهیز از تفسیرهای متفاوت از قانون اساسی و استفاده ابزاری از قانون، احترام به آزادیهای مشروع و حقوق مردم، پرهیز از نام دین و ارزشها برای دخالت در حوزه‌های خصوصی زندگی افراد، احترام به رأی مردم و جمهوریت نظام همراه با وجه اسلامیت آن، باتوجه به

اهمیت گردش آزاد نخبگان و خارج شدن از دایره بسته مدیران فعلی، جلوگیری از گسترش اختلاف بین ارکان حکومتی، برخورد جدی با تصمیمات فراقانونی و شکل‌گیری مراکز متعدد قدرت، پرداخت.

کواکبیان^۱ خود محوری اصلاح طلبان حکومتی (جبهه مشارکت و اطرافیان رئیس جمهور) را عامل عدم مشارکت گسترده مردم در صحنه می‌داند و می‌گوید: "جریانی قصد دارد مردم را دلسرد و آنها را از مشارکت گسترده در تعیین سرنوشت خودشان از جمله انتخابات ناامید کند... این جریان به دو بخش به ظاهر متضاد تقسیم بندی می‌شوند... بخشی از این جریان به بیرون مرزها نگاه دارد و منتظر اقدام خارجی برای برون رفت از وضعیت فعلی کشور است. بخش دوم به دو قسمت احزاب افراطی مدعی اصلاح طلبی و احزاب و عناصر مدعی ارزش مداری قابل تعمیم است... برای غلبه بر این جریان که در برخی نهادهای حکومتی نیز عناصری از آنها حضور دارند و اقدامات آنان منجر به کاهش مشارکت جدی مردم در انتخابات شوراها در کلان شهرهای ایران شده است باید حاکمیت به طور عام، اصلاح طلبان حکومتی به طور خاص و نهادهای جامعه مدنی و احزاب، اقدامات فراوانی را پیگیری نمایند."

اصلاح طلبان حکومتی^۲

"نباید تصور کرد که مردم از دموکراسی، اصلاح طلبی و مردم سالاری فاصله گرفته‌اند، بلکه برخی اصلاح طلبان حکومتی هستند که نمی‌توانند خودشان را با مطالبات واقعی مردم هماهنگ نمایند."

رابطه اقتدار^۳ با مشروعیت

"هرچه مشروعیت یک حکومت در سطح جامعه بالاتر باشد «اقتدار ملی» آن افزایش می‌یابد و چنین حکومتی در سطح داخل و خارج از کشور از توانایی بیشتری برای تحقق اهداف خویش بهره‌مند می‌شود. لذا بر همه مدعیان مردم سالاری لازم است نه تنها با عوامل کاهش مشروعیت حکومت مقابله کنند بلکه با تمام توان در جهت افزایش مشروعیت چنین نظامی تلاش و کوشش کنند."

لازمه ولایت فقیه^۱

«توافق بر این نکته که مشروعیت نظام مبتنی بر ولایت فقیه صرفاً از جنبه «حقانیت» و «مشروعیت الهی» آن ناشی نمی‌شود بلکه علاوه بر آن، از جنبه «قانونیت» و «مشروعیت مردمی» آن نیز نشأت می‌گیرد لازمه هر گونه بحث مشترک در مورد «اقتدار ملی» است.»

وفاق ملی^۲

«وفاق ملی روشی برای دست یابی به اهداف یک نظام و جامعه سیاسی است... ضرورت وجود وفاق ملی نباید صرفاً در هنگام برخورد با موانع یا تهدیدات خارجی مطرح و پیگیری شود بلکه اساساً وفاق ملی بایستی به عنوان یک استراتژی مستمر و دائمی بین آحاد مردم و حاکمیت برای وصول به اهداف تلقی شود... نکته مهم در تحقق وفاق ملی این است که توافق همه با هم نه توافق همه با من!»

آزادی احزاب مخالف^۳

«با رعایت اصول مهم وفاق ملی مانند جمهوریت، مردم سالاری، اسلامیت، استقلال، آزادی و عدالت حتی می‌توانیم افرادی را که با وضعیت موجود مخالفاند اما التزام به قانون اساسی دارند و می‌خواهند فعالیت کنند در چارچوب وفاق ملی ببینیم.»

جریان سوم^۴

«اگر ما قواعد مردم سالاری را رعایت نکنیم و صرفاً جناح‌های سیاسی به فکر منافع حزبی و شخصی و بانندی خود باشند ممکن است عده‌ای به این نتیجه برسند که از دو جناح حاکم دیگر کاری ساخته نیست پس باید به فکر جریان یا موج یا نیروی سوم بود.»

نخبگان خاموش^۵

«زمانی که به اصل گردش نخبگان توجهی نداشتیم و مدیریت کشور را به دور از

اصل شایسته سالاری ارائه کردیم به طور طبیعی نباید انتظار داشته باشیم که نخبگان خاموش به طرح وفاق ملی ما پاسخ مثبت دهند.

نظام مردم سالاری دینی^۱

«در نظام مردم سالاری دینی مردم حرف نهایی را با رعایت قواعد شریعت می‌زنند و این همان تعریف مردم سالاری دینی است. در نظام‌های مردم سالاری دینی، احزاب می‌توانند ارائه طریق کنند، برنامه‌های خود را مطرح بکنند آنچه مهم است عدم مخالفت عملی با تصمیمات نظام و حکومت است. احزاب در حوزه نظر و تفکر می‌توانند ایده‌ای مخالف حاکمیت داشته باشند اما در عمل باید ملتزم به تصمیم حاکمیت باشند. در نظریه مردم سالاری دینی باید آزادی تا آخرین حد ممکن در حوزه تفکر وجود داشته باشد، اما نظر و عقیده‌ای که می‌خواهد حاکم شود نباید برخلاف شریعت باشد.»

اسلامیت و جمهوریت^۲

«دو جریان در جامعه ما با تجربه «مردم سالاری دینی» بشدت مخالف هستند، یک جریان اسلامیت نظام را مورد حمله قرار داده است و جریان دیگر جمهوریت نظام را، این دو جریان مثل دو تیغه یک قیچی هستند که هدفشان یک چیز است.»

تحول در انقلاب^۳

«با تأسف نظام سیاسی کشور در طول ۲۲ سال گذشته نتوانسته است خود را با مقتضیات زمان و تحولات روز تطبیق دهد... به نظر می‌رسد در صورت عدم تجدیدنظر در این نکته اساسی، انقلاب اسلامی در آینده نه چندان دوری حتی بدون دخالت هیچ قدرت خارجی خود به خود با چالش‌های جدیدی مواجه خواهد شد.»

حزب مردم سالاری در بیانیه دومین کنگره سراسری خود در تاریخ ۸۲/۳/۳ مواضع رسمی خود پیرامون اهم مسائل سیاسی داخلی و خارجی را تبیین نموده است برخی از این مواضع به شرح زیر است:

جریان سوم^۴

«باید تفکر «موج سومی» را بر کلیه مدیران جامعه حاکم کرد و آنان را با ابزارهای

۲. همان

۴. مردم سالاری ۸۲/۳/۳

۱. جام جم ۸۰/۹/۴

۳. مردم سالاری ۸۰/۱۱/۲۱

این موج آشنا ساخت. تلاش برای شکل‌گیری یک جریان بالنده متعهد، متخصص و دلسوز و ملتزم به آرمانهای آزادی خواهانه ملک و ملت به نام «جریان سوم» که بخش وسیع و اکثریت نخبگان مترقی و مدرن خارج از چارچوب‌های شناخته شده موجود را پایه‌گذاری و راهبری نماید یکی از مواضع پیشنهادی حزب مردم سالاری است. جریانی که از یک پتانسیل قوی فکری تخصصی و تعهدی کلان ملی برخوردار باشد و هیچ وابستگی به قدرت‌های تمامیت خواه و سودجوی حزبی و گروهی خاص نداشته باشد و اسیر توهم قدرت‌های استعماری و استکباری خارج از جغرافیای سیاسی ایران نباشد.

روابط خارجی-رابطه با آمریکا^۱

«مسئولان دستگاه دیپلماسی با توجه به شرایط حساس ایران و منطقه اعلام می‌کنند که هیچ برنامه مشخصی برای مذاکره با آمریکا ندارند در عین حال عدم تبیین مذاکرات مخفیانه خود با دولت آمریکا در ژنو و تماسهایی که از طریق سفارت سوئیس برقرار می‌کند برای مردم جای پرسش دارد... کمتر کسی تردید دارد که با وزارت خارجه فعلی نمی‌توان چندان به حفظ منافع ملی و تدوین نحوه درست تعامل با دولتهایی مثل آمریکا امیدوار بود... وضعیت جدید روابط /با آمریکا/ باید با استفاده از نظر کارشناسان و اساتید دانشگاه صورت گرفته و براساس اصل تساوی دولت‌ها و احترام متقابل هرچه سریعتر نسبت به آغاز روابط با دولت آمریکا اقدام نمایند.»

سعید حقی^۲ سردبیر روزنامه مردم سالاری ارگان حزب مردم سالاری همچون دبیرکل حزب از نارسایی قانون اساسی سخن گفته و خواهان تغییر قانون اساسی است:

«قانون اساسی فعلی دارای چنان ضعف‌ها و کاستی‌هایی است که به سادگی برای صاحبان قدرت قابل تفسیر و تأویل بوده و به راحتی می‌توانند آن را مطابق منافع و دیدگاه خود مصادره به مطلوب کنند. جنبش اصلاحات در مسیر خود به بن بست رسید و از آنجا که این جنبش یک حرکت خودجوش و مردمی بود به چاره جویی و بن بست شکنی روی آورده و متوجه گردید که قانون اساسی نیاز به تغییر و اصلاح اساسی دارد... اکنون یک جنبش نوینی در حال ظهور است که می‌توان آنرا

«جنبش تغییر قانون اساسی» نامید.

برخی دیگر از دیدگاه‌های سعید حقی بشرح زیر است:

دین‌گریزی مردم^۱

«انکار نقش اسلام در جامعه نوعی سطحی‌نگری است و آنچه که باعث دین‌گریزی مردم شده خطاهایی است که به نام اسلام و توسط برخی روحانیون حکومتی صورت گرفته است.»

دین‌حکومتی^۲

«برخی از جمله شهید مدرس مبنی بر اینکه سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما، سوء برداشت کرده و آنرا به «حکومت ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین حکومت ماست» تبدیل و تفسیر کرده‌اند! اسلام دین فراحکومتی بوده و جایگاه آن بسیار فراتر از حکومت و حاکمان است. اگر به دین به عنوان قداستی که فراتر از حکومت هاست بنگریم و آگاهانه به دین ارج نهیم آنگاه دین و جمهوریت لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ حاکمی بدون رعایت آیین اسلامی، امکان مقبولیت مسلمانان برای حکومت کردن نخواهد یافت و مشروعیت قانونی را کسب نخواهد کرد.»

ولایت فقیه^۳

«مردم حکومت ولی فقیه را از نوع حکومت برقلوب تلقی می‌کردند و هرگز از ولی فقیه تصور یک سلطان مجتهد را نداشتند.»

عکس‌العمل مردم^۴

«برخوردهای خشن و نفرت‌انگیز نیز موجب تحریک عواطف ملی و نوعی واخوردگی عمومی نسبت به برخی مدعیان حکومت دینی شده است. بنابراین دین‌گریزی و حذف اسلام حکومتی به یک راهکار مورد توجه تبدیل گردیده است.»

اصلاح طلبان حکومتی^۵

«بخشی از نیروها و گروه‌های جنبش اصلاحات مدتهاست برکرسی حکومتی دست یافته و سیب قدرت را گاز زده‌اند که به «اصلاح طلبان حکومتی» موسوم

۲. همان

۱. همان ۸۱/۱۱/۱۵

۴. همان

۳. مردم سالاری ۸۱/۱۱/۱۵

۵. همان ۸۱/۱۱/۲۱

شده‌اند لذا از مبارزه برای اصلاح وضع موجود و ایجاد رفرف تغییر وضعیت داده و به حفاظت از موضع موجود روی آورده‌اند یعنی به محافظه کاران جدید تبدیل شده‌اند بنابراین با محافظه کاران وابسته به جناح راست همسو گردیده‌اند.

مواضع اقتصادی

چون بسیاری احزاب نوظهور دیگر حزب مردم سالاری فاقد مواضع اقتصادی مشخص و رسمی است. اما به نظر می‌رسد این حزب به اقتصادی خصوصی و آزاد با نظارت کافی دولت و توأم با تأمین عدالت اجتماعی توسط دولت که بخشهای ضعیف‌تر جامعه را تحت پوشش قرار دهد، اعتقاد دارد. تفکیک حوزه اقتصادی از سیاست در داخل و عدم تأثیرپذیری آن از روابط خارجی، جلب اعتماد شرکای خارجی برای افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و مخالفت با بستن درهای اقتصاد کشور و بخش خصوصی با استناد به ایجاد یک اقتصاد صرفاً درونزا و ملی از جمله دیدگاههای این جریان بشمار می‌رود.

سعید حقی سردبیر روزنامه مردم سالاری در خصوص مسائل اقتصادی کشور چنین نظر می‌دهد:

فرار سرمایه‌ها^۱

“نیت مدیران ما حمایت از فقرا و مستضعفین بوده و برای محرومیت زدایی به جنگ سرمایه‌گذاری و امنیت مالکیت رفتن باعث تعمیم فقر خواهد شد... متأسفانه در جامعه ما به جای مبارزه با فقر و عامل آن به مبارزه با سرمایه‌گذاری رفتند و با این روش باعث فرار سرمایه‌ها شدند.”

استقلال اقتصادی^۲

“نمی‌شود استقلال سیاسی داشت بدون استقلال اقتصادی و استقلال اقتصادی بدست نمی‌آید مگر با قواعد علمی و تجربه شده و فارغ از تعصبات ایدئولوژیک!”
اقتصاد آزاد^۳

“موج سوم به اقتصاد بازار و رقابت آزاد معتقد است و بر تجارت الکترونیکی و صنعت رباتیک پای می‌فشارد.”

دولت حداقلی^۱

«در جامعه موج سومی دولت «حداقلی» و مجلس «حداقلی» وجود دارد. اینک ما با طوفانی از دگرگونی‌ها روبرو هستیم که نمی‌توانیم در برابر آنها مقاومت کنیم!؟»
سازمان تجارت جهانی^۲

«پدیده جهانی شدن و عضویت در سازمان تجارت جهانی W.T.O واقعتی اجتناب‌ناپذیر است. پیوستن به این سازمان بر زندگی سنتی ایرانیان تأثیر عمیقی می‌گذارد، به گونه‌ای که می‌بایست نظام آموزش و پرورش و سیستم مناسبات اجتماعی تغییر کند. عضویت در این سازمان بر مناسبات قدرت نیز تأثیرگذار است و آنرا جابجا خواهد کرد!؟ از آنجایی که هیچ کس داوطلبانه از قدرت دست بر نمی‌دارد آنهایی که رانت و مزایایی دارند در جهت عقیم کردن فرآیند عضویت در W.T.O دست به کار شده و تلاش زیادی می‌کنند.»

اقتصاد ایران^۳

«اقتصاد ایران در حال گذار از اقتصاد موج دوم به اقتصاد موج سوم است. برنامه‌های اقتصادی موج دومی، چه آنهایی که «چپ» توصیه می‌کند و چه آنهایی که «راست» تأکید می‌نماید، تنها موجب وخیم‌تر شدن بحران اقتصادی می‌شوند. با ورود اقتصاد موج سوم، اقتصاد ایران در آستانه یک زلزله عظیم اقتصادی قرار می‌گیرد ... فونداسیون ساختمان اقتصاد بیمار کشورمان در حال ترک برداشتن می‌باشد.»

اقتصاد دموکراتیک!^۴

«اقتصاد ایران که در حال گذار از جامعه موج دوم به موج سوم است به ساختاری دموکراتیک‌تر نیازمند است.»

اداره با اسلحه و نفت!^۵

«ایران برای مدتی طولانی به کمک اسلحه و نفت اداره شده است اما شرایط جدید می‌طلبد «تدبیر» جانشین شمشیر و «تلاش ملی» جایگزین درآمد نفت شود.»

۲. همان

۴. مردم سالاری ۸۱/۴/۱۶

۱. مردم سالاری ۸۱/۴/۱۶

۳. همان

۵. همان

مواضع فرهنگی

مواضع فرهنگی حزب مردم سالاری همانند دیگر احزاب و گروه‌های اصلاح طلب مبتنی بر تضمین آزادیهای فردی و اجتماعی مردم از جمله آزادی بیان و قلم، آزادی تبادل اطلاعات، آزادی عرضه و توزیع محصولات فرهنگی در چارچوب عرف و قانون اساسی می‌باشد. این حزب از تنگناهای قانونی بر سر راه عرضه آزادانه محصولات فرهنگی، همچنین تبادل اطلاعات و محدودیت‌های موجود برای اصحاب مطبوعات و نشریات انتقاد نموده و خواهان بسط و گسترش آزادیهای فرهنگی مردم است. همچنین این حزب خواهان توجه بیشتر مسئولان به برخی گروه‌های جامعه خصوصاً زنان و جوانان شده خواهان حضور سازنده آنان در جامعه است.

مصطفی کواکبیان دبیرکل حزب مردم سالاری در مورد برخی مسائل فرهنگی چنین اظهار نظر می‌کند:

صدا و سیما^۱

“در مورد صدا و سیما به نظر می‌رسد که اصل ۴۴ قانون اساسی نیز به گونه‌ای باید اصلاح شود که بخش خصوصی هم بتواند در این زمینه اقدام نماید.”

حقوق زنان^۲

“در مورد شرایط ریاست جمهوری هم نباید حق نیمی از جمعیت جامعه یعنی زنان را نادیده گرفت.”

در بیانیه^۳ دومین کنگره حزب مردم سالاری در خصوص مسائل فرهنگی چنین آمده است:

“فاجعه آنست که عرصه فرهنگی کشور به شکل مستقیم تحت تأثیر فضای سیاسی کشور است. و حاکمان غیر مرتبط برای آن برنامه ریزی می‌کنند... تضاد بین فرهنگ رسمی و فرهنگ مخفی هر روز در حال شدت گرفتن است. جناح حاکمیت که موسوم به محافظه کاران هستند در تقابل با اصلاح طلبان حکومتی، تزییقات فراوانی در عرصه فرهنگی به مردم وارد می‌کنند. برخورد قضایی با مطبوعات متأسفانه این عرصه فرهنگی را دچار رکود کرد. اگر وجود برخی مفاسد اجتماعی و

بی‌بندوباری و نارضایتی عمومی مردم ایران از ناهنجاریهای عرصه فرهنگی را در کنار اقداماتی همچون اخلال در امواج ماهواره، فیلترگذاری بر روی اینترنت، ایجاد اخلال در گردش آزاد اطلاعات، وجود خودسانسوری در مطبوعات و احضار مکرر فعالین عرصه مطبوعاتی قرار دهیم آن وقت پی به انسداد فرهنگی کشور که با انسداد سیاسی رابطه مستقیم دارد خواهیم برد. دوگانگی فرهنگ رسمی و فرهنگ عمومی فرصت طلبان را در هر رده سنی که باشند به سوی ریاکاری و نفاق هدایت کرده است تا از این طریق بتوانند به منافع خود دسترسی یابند... نباید گردش آزاد اطلاعات و آزادیهای قانونی شهروندان با هیچ وسیله‌ای مورد تهدید قرار بگیرد ما معتقدیم برخورد قضایی با مطبوعات و دست اندرکاران این حرفه به سرانجام مقبولی نخواهد انجامید."

سعید حقی^۱ سردبیر روزنامه مردم سالاری اوضاع فرهنگی آینده کشور را چنین پیش بینی می‌کند:

"انتقال اطلاعات و جریان آزاد اطلاع رسانی از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت و سایر سخت افزارهای موج سوم، مرزهای ملی را بی اعتبار کرده و تبادل فرهنگی را با انقلابی عظیم مواجه نموده است. در واقع ورود به جوامع موج سوم مرزهای بشر ساخته را از میان برمی‌دارد. با ورود به عصر انقلاب دیجیتال، دیگر اطلاعات، مرز بردار و ملیت بردار نیست و حکومت‌ها نمی‌توانند به طبقه بندی انحصاری اطلاعات بپردازند."

جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی

نام کامل: جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی

دبیر کل: محمد محمدی ری شهری (نیک)

قائم مقام دبیر کل: روح الله حسینیان، دبیر سیاسی: احمد پور نجاتی، دبیر اقتصادی: محمد شریعتمداری.

اعضای فعال: محمد محمدی ری شهری (نیک)، مرحوم علی اکبر ابوترابی فرد، سید علی غیوری نجف آبادی، روح الله حسینیان، علی رازینی، احمد پور نجاتی، محمد شریعتمداری، محمد صادق عرب نیا، محسن سلطانی شیرازی، شریفی، رفیعی، شکوهی.

مرامنامه

مرامنامه جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی به مثابه اصول محوری و عصاره مواضع تفصیلی جمعیت (که مستقلاً منتشر می شود) و مبتنی بر مبانی و موازین اساسی به شرح ذیل است:

۱- اسلام ناب محمدی (ص) که همان مکتب اهل بیت علیهم السلام است.
۲- نگرش فقهی حضرت امام خمینی (ره) به حکومت اسلامی که به ولایت فقیه مشهور است.

۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۴- وصیت نامه - سیاسی الهی حضرت امام خمینی (ره)

۵- منشور «برادری» منشور «روحانیت» و دیگر پیامهای امام راحل به ویژه

پیام‌های حج.

۶- سیره عملی امام راحل (ره).

۷- رهنمودهای رهبر عزیز انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله.

۸- وصیت‌نامه شهیدان بزرگوار انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.

جمعیت عمیقاً اعتقاد دارد میبانی و موازین مذکور به مثابه سرمایه گرانقدر انقلاب مردم ما همواره می‌بایست مورد صیانت قرار گیرد.

تاریخچه تشکیل

آستانه انتخابات در کشورمان همواره نقطه عطف فعالیت‌های سیاسی بوده، به شکلی که در آستانه انتخابات مجلس سوم شاهد تشکیل مجمع روحانیون مبارز (جناح چپ) و در آستانه مجلس پنجم شاهد ظهور دو حزب کارگزاران سازندگی و جمعیت دفاع از ارزشها بودیم. تنها سه هفته پس از نامه ۱۶ تن از معاونان و وزراء رئیس جمهور (هاشمی رفسنجانی) به مجلس شورای اسلامی و تشکیل غیر رسمی حزب کارگزاران سازندگی در اول بهمن ماه ۱۳۷۴، جمعیت دفاع از ارزشها با انتشار بیانیه‌ای موجودیت خود را اعلام نمود.

در آستانه انتخابات مجلس پنجم و در تاریخ ۱۸/۱۱/۷۴ محمد محمدی ری شهری (نیک) سرپرست جناح ایرانی در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان دیدگاههای خود را در مورد مسائل مختلف کشور بیان نمود، ایشان در این مصاحبه چنین می‌گوید^۱: "مصلحت نظام مصلحت ارزشهاست، مصلحت خدمت به مردم و مصلحت حل کردن مشکلات مردم است. در فضای سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی مناسب طبیعتاً احزاب و گروهها، فعالیت چشمگیری می‌توانند داشته باشند. هفت روز بعد در تاریخ ۲۵/۱۱/۷۴ ایشان با صدور بیانیه‌ای که در روزنامه کیهان به چاپ رسید چنین می‌گویند^۲:

"ما جمعی از دلسوزان نظام در راستای دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی وظیفه خود می‌دانیم که از تمامی آحاد ملت عزیز و رشید ایران اسلامی دعوت کنیم تا با حضور فعال و مسئولانه و گسترده خود در حوزه‌های رأی‌گیری سهم خود را در انجام این وظیفه خطیر دینی و ملی ادا نمایند. گذر از مرحله کنونی برای رسیدن به اهداف

مطلوب نظام در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تنها و تنها در بستر اندیشه‌های بلند حضرت امام راحل (ره) و رهنمودهای حکیمانه و دوراندیشانه رهبر عزیز انقلاب به دور از برداشتها و سلیقه‌های محدود و جناحی امکان‌پذیر است.^۱

بالاخره در روز ۷۴/۱۱/۲۸ ری شهری^۱ بار دیگر با روزنامه کیهان مصاحبه‌ای انجام داد و رسماً تشکیل جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی را اعلام می‌کرد ایشان می‌گوید: «گروهی از دلسوزان انقلاب به زودی تحت عنوان «جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» به فعالیت خواهند پرداخت.» در همین مصاحبه ایشان می‌گوید: «طیف گسترده‌ای از شخصیت‌ها و افراد صاحب نظر این حرکت را تأیید می‌کنند، لیکن افرادی که به طور مستقیم همکاری نزدیک دارند گروهی از دلسوزان نظام هستند که عنداللزوم اسامی آنها اعلام می‌شود. «ایشان ادامه می‌دهد. «این حرکت مقطعی نیست و نام مورد نظر ما «جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» است و ما پیگیر سیر مراحل قانونی برای اعلام آن هستیم.»

سپس در تاریخ ۷۴/۱۱/۳۰ ایشان در مصاحبه‌ای مطبوعاتی^۲ مواضع و برنامه سیاسی - اجتماعی خود را اعلام نمودند. ایشان در این مصاحبه می‌گوید: «جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب صدرصد آرمانی و در راستای تحقق ارزشهای الهی و انقلابی خواهد بود.» «تشکل سیاسی ضرورت انقلاب و جمهوری اسلامی است اما این تجربه نباید آلوده به گروه‌گرایی، تفرقه، فساد و قدرت‌طلبی شود.» این جمعیت بالاخره در تاریخ ۷۶/۷/۲۷ موفق به اخذ مجوز از وزارت کشور شد. پس از انتخابات مجلس پنجم که با فعالیت ناچیز این جمعیت همراه بود از نیمه دوم سال ۱۳۷۵ بحث انتخابات ریاست جمهوری مطرح شد، از همان ابتدای بحث در مورد کاندیداهای احتمالی برای ریاست جمهوری آینده، برخی منابع نزدیک به این جمعیت از احتمال معرفی کاندیدا از سوی این جمعیت خبر دادند تا آنکه در آذر ماه سال ۱۳۷۵ این جمعیت رسماً حجت الاسلام ری شهری دبیر کل این جمعیت را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری معرفی نمود. هر چند در ابتدا به دلیل ویژگیهای خاص این جمعیت و فرا جناحی بودن آن استقبال بسیاری از طرف مردم از ابتکار این حزب به عمل آمد، لیکن در آستانه انتخابات ریاست جمهوری به دلیل شیوع

برخی از شایعات مبنی بر کناره‌گیری ایشان از رقابت‌های انتخاباتی و برخی جریانات دیگر عملاً کاندیدای این جمعیت به موفقیت چندانی دست نیافت. پس از انتخابات و شفاف شدن جریانات سیاسی، این جمعیت دستخوش تغییرات و اختلاف دیدگاه‌های فراوانی شد. شاید بتوان مهمترین دلیل این اختلافات را تمایل نسبی برخی از اعضای فعال این حزب به جناح‌های قالب سیاسی یعنی چپ و راست دانست. از طرفی عوامل متعدد دیگری باعث آن شد که اندک اندک فعالیت‌های این جمعیت کاهش یابد و بالاخره در آبان ماه سال ۱۳۷۷ توقف فعالیت سیاسی این جمعیت اعلام شد.

گرایش سیاسی

جمعیت دفاع از ارزشها را به جرأت می‌توان یک حزب غیر وابسته به جناح‌های سیاسی آن دوره زمانی (سال ۱۳۷۵) دانست. این حزب با تأکید بر حفظ ارزشها و اصول اساسی انقلاب پا به عرصه وجود گذاشت و ترکیب اعضای هیئت مؤسس آن به گونه‌ای بود که شائبه هرگونه رفتار جناحی از این حزب را بر طرف می‌نمود. محمد محمدی ری‌شهری (نیک) که به مدت ۸ سال پست وزارت اطلاعات را در کابینه مهندس موسوی بر عهده داشت، بیشتر یک چهره معتدل و فرا جناحی محسوب می‌شد و می‌شود. ایشان هر چند در کابینه‌ای با گرایش چپ عضویت داشت ولی بر خلاف نظر برخی از تحلیلگران که وی را متمایل به چپ می‌دانستند، هیچگاه به یکی از دو جناح وابسته نبود، حتی پس از انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز و ایجاد دو جناح به اصطلاح چپ و راست، ایشان پیش نهاد وحدت دوباره این دو جناح روحانی را مطرح و به امام (ره) ارائه نمودند که البته پذیرفته نشد.

در جمعیت دفاع از ارزشها برخی نیروهایی که اکنون راست و برخی از نیروهایی که اکنون چپ خوانده می‌شوند حضور داشتند، مثلاً حجت‌الاسلام سیدعلی غیوری نجف آبادی عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز (جناح راست) می‌باشد و آقایان روح اله حسینیان و مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی فرد و علی رازینی از منتسبان به جناح راست هستند، در حالی که احمدپور نجاتی و علی شریعتمداری کاملاً دارای دیدگاه‌های معتدل و تا حدود کمی چپ هستند. به طوری که علی شریعتمداری در کابینه سید محمد خاتمی به پست وزارت بازرگانی منصوب شد و

احمد پورنجاتی که از قائم مقامی ریاست سازمان صدا و سیما استعفا داده بود در لیست جبهه مشارکت و مجمع روحانیون مبارز به عنوان نامزد ششمین دوره مجلس شورای اسلامی قرار گرفت و با آراء بالایی وارد مجلس شد. در مورد گرایش سیاسی این جمعیت آراء مختلفی وجود دارد، برخی‌ها این جمعیت را چپ جدید یا چپ ولایتی‌تر (دارای وفاداری بیشتر به ولایت فقیه) و برخی آنها را راست معتدل و ارزشی خوانده‌اند، به هر حال به نظر می‌رسد که این جمعیت در قالب جناح بندی‌های سیاسی امروز کشور نیست و بیشتر یک حزب فراجناحی با دیدگاههای ارزشی، اصولی و آرمانگرا می‌باشد.

احمد پورنجاتی دبیر سیاسی و عضو برجسته این جمعیت در مورد گرایش سیاسی این جمعیت می‌گوید^۱:

«اقتصاد این است که مواضع امام را اگر مبنا قرار بدهیم، به هر حال بخواهیم یا نخواهیم این انقلاب با دیدگاههای امام تعریف شد، با دیدگاههای امام هم شکل گرفت و اگر هر قدر هم به پیش برویم ما حجیت اصالت حرکتها را دیدگاه امام می‌دانیم. این دیدگاه، دیدگاهی جامع بود. دیدگاهی که در آن مردم به طور جدی و نه شکلی، موثرند. در مواضع اقتصادی، رادیکال و مستضعف‌گراست، به تعبیری یعنی عدالت را محور قرار می‌دهد. در مواضع فرهنگی هم اصولگرا و هم پویا است. یعنی نه محدود اندیش است و نه لیبرال. در مواضع سیاسی هم معتقد به تکثر در داخل و استقلال فعال سیاسی در سطح بین‌المللی است. این مجموعه را ما ارزشهای انقلاب اسلامی نام‌گذاری کردیم. فکر می‌کنیم بخشی از همه این مواضع در تمام جناح‌ها وجود دارد یعنی جامع دیدگاههای اصولی جناحهای «خودی» است.»

تشکیلات و نشریات وابسته

در ابتدای تشکیل، این جمعیت به سرعت از لحاظ تشکیلاتی رشد نمود و به عنوان اولین حزب جدی و فراگیر پس از انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۶۷ مطرح شد و با اقبال وسیع مردم که آن را فراجناحی و حامی ارزشهای انقلاب می‌شمردند مواجه شد. پس از تشکیل و ایجاد دفتر جمعیت در تهران به مرور زمان در شهرهایی چون اصفهان، اهواز، مناطق مختلف تهران و

شهرهایی دیگر دفاتر جمعیت و تشکیلات منسجم ایجاد شد. این وضعیت تا انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در خرداد ماه ۱۳۷۶ ادامه داشت. اما پس از آن به دلیل اختلافات درونی و ضعف سازماندهی و بنیه مالی و از طرفی تفاوت دیدگاه‌های سیاسی فاحش بین اعضای مؤسس این جمعیت همچنین اشتغال تمامی اعضای اصلی این جمعیت در مشاغل دولتی فعالیت‌های سیاسی این جمعیت به شدت کاهش یافت. علی‌الخصوص کمبود بنیه مالی، باعث کاهش فعالیت‌های تشکیلاتی این جمعیت در شهرستان‌های مختلف گردید. پس از آن جمعیت اعلام کرد که فعالیت تشکیلاتی خود را فقط در تهران متمرکز خواهد کرد و دفاتر خود در شهرستانها را تعطیل می‌کند. پس از این فعل و انفعال به دلیل عدم رهبری متمرکز در این جمعیت (به دلیل اشتغال شدید دبیر کل و سایر اعضای شورای مرکزی در کارهای دولتی) و مطالبات روزافزون هواداران این جمعیت در نقاط مختلف کشور و عدم توانایی پاسخگویی به این مطالبات از سوی دست‌اندرکاران، جمعیت دفاع از ارزشها این جمعیت در آبانماه سال ۱۳۷۷ فعالیت‌های خود را متوقف نمود.

در همان ابتدای تشکیل این جمعیت، هفته نامه ارزشها به مدیر مسئولی محمدی ری‌شهری و سردبیری احمد پورنجاتی منتشر شد، که دیدگاه‌های این جمعیت را تا حدودی منعکس می‌نمود. لیکن پس از آن محمدی ری‌شهری از مدیر مسئولی این هفته نامه استعفا داد و احمد پورنجاتی مدیر مسئول این هفته نامه شد.

خاستگاه و طبقات اجتماعی

اکثر اعضای مؤسس این جمعیت قبل از انقلاب دارای فعالیت سیاسی بوده‌اند و سوابق انقلابی قابل توجه‌ای دارند و اکثراً پس از پیروزی انقلاب در مشاغل مهم دولتی مشغول به کار شدند. این حزب گرچه یک حزب کاملاً دولتی نیست، لیکن از پایین به بالا شکل نگرفته، بلکه در نزدیکی بالای هرم قدرت سیاسی کشور شکل گرفته است. اکثر اعضای مؤسس این حزب در رتبه مقام معظم رهبری و دفتر نمایندگی ولی فقیه در حج مشغول به کار بوده و هستند و آقایان ری‌شهری، غیوری، پورنجاتی و برخی دیگر، از اعضای برجسته رتبه مقام معظم رهبری هستند. همچنین بعضاً اعضای برجسته این حزب سابقاً در وزارت اطلاعات مشغول به کار بوده‌اند و سپس از آن کناره‌گیری کردند، از جمله این افراد محمدی ری‌شهری، روح‌اله حسینیان و محمد شریعتمداری هستند.

به لحاظ موقعیت زمانی تشکیل این حزب در سال ۱۳۷۴ و دیدگاه‌های

فراجناحی، ارزشی و آرمانگرایی این حزب می‌توان گفت تقریباً بسیاری از توده مذهبی مردم گرایش فوق‌العاده‌ای به این حزب نشان دادند. به طوری که تشکیلات این حزب به سرعت توسط اساتید دانشگاه، دانشجویمان، دانش‌آموزان و اقشار مذهبی مردم شکل گرفت و از لحاظ تشکیلاتی در آن مقطع زمانی تنها حزب در حال رشد تشکیلاتی بود.

مواضع سیاسی

محمد محمدی ری‌شهری دبیر کل و از چهره‌های برجسته سیاسی پس از انقلاب در مورد علل پیدایش و اهداف این جمعیت چنین می‌گوید:^۱

«جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی قصد دارد با همکاری صمیمانه مردم به ویژه اقشار تحصیل کرده خلاء ناشی از عدم حضور تشکلهای سیاسی را در جامعه پر کند.»

«هدف ما ایجاد یک تشکل سیاسی قوی و فراگیر از همه نیروهای متعهد به ولایت فقیه در راستای دفاع از ارزشهای انقلاب است. تشکلی که مضار تحرب را نداشته باشد و بتواند همه نیروهای متعهد و وفادار به آرمانهای امام راحل رضوان الله تعالی علیه و خلف صالح او رهبر عزیز انقلاب را جذب کند.»

«اولین ویژگی که اساس همه ویژگیهای (جمعیت دفاع) است قیام برای خداست.»

«در رأس همه ارزشها، مسئله امامت و رهبری و تعهد نسبت به ولایت فقیه، استکبارستیزی، طرفداری از مستضعفان و پابرنه‌ها، مبارزه با رفاه‌طلبی و به طور کلی حراست از ارزشهایی است که انقلاب برای جامعه به وجود آورده است.»

جمعیت دفاع از ارزشها در بیان مواضع خود فلسفه وجودی این جمعیت را چنین بیان می‌کند:

«تمدن نوین اسلامی» تبلور عینی اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی است. این هدف بزرگ جز با حضور و مشارکت گسترده و فعال و آگاهانه همه اقشار جامعه، چه توده‌ها و چه نخبگان، دست یافتنی نیست. سازماندهی فکری و عملی اقشار جامعه

۱. مرامنامه و مواضع جمعیت دفاع از ارزشها منتشره در آستانه انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری.

در راستای چنین هدف سترگ و ارزشمندی نیازمند رهیافت‌های دقیق تشکیلاتی و نظریه پردازی‌های عمیق مکتبی است.

«جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» بر اساس جمع بندی و تحلیل شرایط کنونی نظام و آینده‌نگری انقلاب اسلامی به همت جمعی از عناصر دلسوز نظام و وفادار به آرمانهای ولایت برای پاسخگویی به یک نیاز اساسی پا به عرصه وجود نهاد: نیاز به یک بستر تشکیلاتی مناسب برای احیاء و ترویج و دفاع مستمر از ارزشهای انقلاب اسلامی.

عوامل استحاله انقلاب:

“مزمه‌های جدایی دین از سیاست، لیبرالیسم، بی بندوباری فرهنگی، رفاه طلبی به بهای وابستگی اقتصادی، سازش و مدارا با جهان‌خواران و معامله با آنان بر سر مصالح ستم‌دیدگان، به طور مشخص در قضیه فلسطین و در یک کلام انزوای انگیزه انقلابی و بسیجی در تحت عنوان فریبنده همزیستی بین المللی یا «مدارای مدنی» ردپای افراد و جریان‌هایی است که استحاله انقلاب و بازگرداندن وابستگی همه جانبه ملت را دنبال می‌کنند.”

احمد پورنجاتی از اعضای برجسته و مؤسس این جمعیت که سابقه قائم مقامی صداوسیما را دارد، در انتخابات ششمین دوره مجلس از سوی مجمع روحانیون و جبهه مشارکت به عنوان نماینده تهران وارد مجلس شد و ریاست کمیسیون فرهنگ و ارشاد اسلامی را بر عهده دارد، وی همچنین همزمان مشاور رئیس جمهور و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز هست. ایشان در مورد مسائل سیاسی کشور چنین می‌گوید^۱:

وحدت:

“ما به دنبال «وحدت اصولی» هستیم نه وحدت صلواتی”
 “دیدید در جامعه دو نفر دعوا می‌کنند یک کسی می‌گوید آقا بروید صلوات ختم کنید. حالا صلوات خیلی چیز خوبی است، ولی مشکل را باید ریشه یابی کرد. نه، ما به دنبال وحدت صلواتی نیستیم، ما دنبال وحدت اصولی هستیم. یعنی اینکه سلیقه‌ها، مرز بندی‌ها هم سر جای خود باشد.”

فراکنی و برداشت مردم:

«بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر مردم از خشونت بدشان می‌آید، حوصله این جارو جنجالها را ندارند و دیگر حتی از بعضی تعابیر هم دل زده شده‌اند، که مثلاً هر مسئله‌ای پیش می‌آید، بگوییم آقا یک کسی آن طرف عالم نشسته برای شما نقشه کشیده است. احساس می‌کنند نه باباجان ما که می‌دانیم که این آقای بخشدار ما در اینجا ضعیف بوده است، چرا این را نسبت بدهیم به آقای کلینتون! این را بعضی‌ها تعبیر می‌کنند به اینکه پس مردم دیگر از سیاست زده شده‌اند. نه! مردم از همان جنبه‌های افراطی و شعارگونه بیزارند.»

نقش مستقل در عرصه سیاست:

«در سطوح مدیریت عالی نظام، رهبری نظام، رئیس جمهوری، آنها باید به مستقل‌ها میدان بدهند، به آنها دلگرمی بدهند، اینها را بخواهند، از اینها نقش بخواهند، در حقیقت اینها احساس کنند با یک پشتوانه و دلگرمی می‌توانند بروند به سمت اینکه نقش تعادل بخشی را ایفا بکنند بدون اینکه هدف آنها این باشد که یک وحدت صلواتی، به وجود بیاورند.»

جمعیت دفاع از ارزشها:

«البته «جمعیت دفاع از ارزشها انقلاب اسلامی» با هدف حضور مستقیم در انتخابات شکل نگرفت. حقیقت این است که یک تجربه‌ای بود برای تأثیرگذاری از موضع «میان» و «مستقل» بر فضای سیاسی «راکد» قبل از انتخابات، یعنی انگیزه اولیه حرکت «جمعیت» که حتی قبل از رسمیت حقوقی خود به شکل «محفلی» عمل می‌کرد و ارتباطاتی برقرار کرده بود با فعالان سیاسی آن موقع، انگیزه اولیه‌اش واقعاً تأثیرگذاری و تحرک بخشی بود و در واقع به هم زدن مرز بندی‌های کاذبی که منجر به «عزلت‌گزینی» بخش مهمی از فعالان سیاسی جامعه شده بود، یعنی جریان چپ و میدان دارای مطلق یک جریان دیگر، هدف این بود.»

الگوی حکومت اسلامی:

«الگوی حکومتی ما، دموکراسی متعهد به ایدئولوژی یا عقیده دینی است که مدام در حال گذار از نقطه کنونی به نقطه مطلوب است. بنابراین یک پویایی انقلابی را همواره در خود مستتر دارد. به همین دلیل با این تعریف ما در یک دوره انقلاب داشتیم، حالا یک دوره نظام داریم.»

قانون اساسی:

«ما همین قانون اساسی را هم یک قانون کاملی نمی‌بینیم، ولی همین قانون

اساسی که مورد وفاق و میثاق عمده ملت ما بوده تا رسیدن کامل به آن خیلی فاصله داریم.

طیف‌های سیاسی امروز کشور:

«تجدید نظر طلب» طیفی است که می‌خواهد از مواضع اصلی انقلاب و دیدگاه اصولی انقلاب دور شود. یا «اخباری‌گری» در واقع دیدگاهی است که همانطور که نسبت به اصل انقلاب هم با تردید و تشکیک و محافظه‌کاری برخورد می‌کرد و به زور به صحنه آمده است، هر مرحله‌ای که می‌آید رسوب می‌کند و در واقع پتانسیل پویایی ندارد، این دو با هم فرق می‌کنند.

«ظاهرگرایی و تجدید نظر طلبی هر دو دیدگاه به بیراهه می‌روند. آنها عملاً به تجدید نظر طلبی مبتلا می‌شوند، اینها دچار اخباری‌گری و خلاصه ظاهرگرایی هستند. این دو طیف را من در واقع دو طیف «افراطی» و «تفریطی» می‌دانم که در دو انتهای جبهه «خودی» هستند که جبهه عریضی است.»

جبهه خودی و غیر خودی:

«جبهه خودی حال به تعبیری که مصطلح هستند از نظر بنده جبهه‌ای است به اندازه نزدیک به تمام فضای سیاسی داخل کشور، نزدیک به تمام. یعنی باند «غیر خودی» در دیدگاه بنده بسیار بسیار محدود است. علت اینکه بعضی وقتها درشت به چشم می‌آید به خاطر وجود همین دو طیفی (افراطی و تفریطی) است که در جبهه خودی وجود دارند. چه آنهایی که مثل اخباریون چسبیده‌اند به مظاهر و ظواهر. چه آنهایی که مشابهت‌هایی گاهی اوقات در برداشته‌ایشان وجود دارد، با دیدگاه‌هایی این غیرخودیها، یک رزونانس یا تشدید می‌شود و وجود می‌آورند در حالی که غیر خودی نیستند.»

در بیانیه شماره یک این جمعیت مبانی فکری آن چنین بیان شده است^۱:

«ما عمیقاً اعتقاد داریم که گذار از مرحله کنونی برای رسیدن به اهداف مطلوب نظام در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تنها در بستر اندیشه‌های بلند امام راحل (ره) و رهنمودهای حکیمانه و دور اندیشانه رهبر عزیز انقلاب اسلامی به دور از آرایه‌ها، پیرایه‌ها، برداشتها و سلیقه‌های محدود و جناحی امکان‌پذیر است.»

برخی دیدگاههای این حزب راجع به ساختار حکومت که برگرفته از دیدگاههای منتشر شده توسط این حزب می‌باشد، به شرح ذیل است^۱:

۱- هدف اصلی نهضت اسلامی تحقق اسلام در قالب نظام اجتماعی با تمامی ابعاد آن بوده است.

۲- نظام مورد نظر برخاسته از انقلاب اسلامی نظامی است دینی و مردمی. این دو خصیصه غیر قابل تفکیک از یکدیگرند. قدرت حکومت در نظام اسلامی منشأ الهی و مظهر مردمی دارد.

۳- در نظام اسلامی، مردم شاخص مقبولیت نظام هستند و منزلتی همسنگ با اصل نظام دارند. رأی مشروع مردم معیار تصمیم‌گیری است. «میزان رأی ملت است».

۴- حضور مسئولان مردم در مقدرات نظام ضامن حفظ و تداوم حرکت انقلاب اسلامی و تحقق و پایداری ارزشهای آن است، گرچه مواضع و مجاری حضور مردم را موازین قانونی مشخص می‌کند، اما هیچگاه نباید مردم از صحنه مؤثر سیاسی کشور حذف شوند.

۵- در اسلام، رهبری، امانتداری و نگهبانی و خدمتگزاری است. آنچه در اسلام به نام حقوق رهبری شناخته شده است در واقع حقوق مردم است.

۶- مبنای حکومت در نظام اسلامی، نیاز حقیقی مردم است. بر خلاف حکومت‌های عرفی که مبنای حکومت خواست مردم است. بر این اساس در نظام اسلامی نیاز مردم محدوده اختیارات حکومت و رهبری را تعیین می‌کند و نه خواست آنان، امانتداری حکومت و حقوق واقعی مردم ایجاب می‌کند نیاز آنان مقدم باشد.

۷- «ولایت مطلقه فقیه» در محدوده مبانی ارزشی اسلام و نیازهای واقعی انسان است. از این رو نه تنها ولایت مطلقه فقیه جامع شرایط برای رهبری، تضاد با حقوق مردم ندارد بلکه مبنای ولایت فقیه ادای حقوق واقعی مردم است.

۸- در عصر غیبت کبری امام عصر (عج) فعلیت ولایت فقهای واجد شرایط رهبری، منوط به رجوع و رأی مردم یا نمایندگان منتخب مردم است. پس از بیعت مردم با فقیه جامع شرایط رهبری، ولایت او بر همه مردم حتی بر سایر فقها نافذ و

۱. مرامنامه و مواضع جمعیت دفاع از ارزشها منتشره در آستانه انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری.

جاری خواهد بود و تخلف از احکام ولایی رهبر جایز نیست.

۹- اصول و محکومات نظام اسلامی که در حقیقت خصائص ذاتی و پایدار نظام هستند عبارتند از: خدا محوری (هدف نهایی جلب رضایت خداوند و انجام تکلیف است)، دین مداری (اجرای همه جانبه شریعت)، ولایت مطلقه فقیه، جمهوریت (مردمگرایی و نفی خود کامگی)، عدالت جویی، استکبار ستیزی، مبارزه با سرمایه سالاری.

۱۰- در نظام اسلامی هیچ فرد یا گروه و یا قشر یا صنف خاصی نسبت به دیگری، برتری یا امتیاز ویژه ندارد و همه در چارچوب قانون حقوق و تکالیفی دارند.

۱۱- قانون اساسی به عنوان میثاق انقلاب اسلامی و خوبهای شهیدان بزرگوار انقلاب معیار محوری تنظیم روابط قدرت در ساختار سیاسی و اجرایی نظام، تأمین کننده حقوق ملت و تعیین کننده حدود فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی است و باید به طور همه جانبه به اجرا درآید و از هر نوع تعرض و تحلیل مصون نگاه داشته شود.

۱۲- رهبری در نظام اسلامی شاخص مشروعیت نظام است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر ولایت مطلقه فقیه صحه گذارده است و بنابراین به اعتقاد ما هیچ تعارضی بین ولایت مطلقه فقیه و قانون اساسی وجود ندارد.

۱۳- با توجه به جایگاه رفیع و مؤثر رهبری در نظام اسلامی و مسئولیتی که بر طبق قانون اساسی در تعیین سیاست‌های کلی نظام بر عهده رهبری قرار گرفته، ایجاد نهاد رهبری به مثابه کانون مرکزی نظارت مقام ولایت بر چگونگی تکوین و توسعه ساختار قدرت در نظام ضروری به نظر می‌رسد.

جمعیت دفاع از ارزشها رسماً دیدگاه‌های سیاست داخلی خود را بشرح زیر اعلام نموده است^۱:

۱- یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی برای مردم ایران ایجاد و تعمیق حساسیت سیاسی در بین توده‌های مردم و محو بی تفاوتی و انفعال سیاسی در جامعه است. ما اعتقاد داریم این رهاورد ارزشمند همواره می‌بایست محفوظ بماند و به ویژه در میان نسل نوظهور و جوان جامعه تحکیم و گسترش یابد.

۲- فعالیت سیاسی مشروع و قانونی حق همه افراد جامعه است. مرزبندی‌های

سیاسی کاذب که منجر به حذف نیروهای متعهد و معتقد به نظام می شود قابل قبول نیست، همه نیروهای وفادار به نظام و قانون اساسی و ملتزم به ولایت فقیه با هر گرایش سیاسی حق دارند آزادانه در چارچوب مقررات قانونی فعالیت کنند. مرز بین انقلاب و ضد انقلاب، خودی و غیر خودی، متعهد به ولایت فقیه و مخالف ولایت فقیه را داورهای شخصی یا گروهی تعیین نمی کند. اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی و ارکان نظام شاخص مرز بندی تلقی می شود.

۳- ما با توجه به سیره عملی حضرت امام خمینی (ره) و خلف صالح او حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی در برخورد با نیروهای خودی معتقد به شمول گرایی سیاسی هستیم. مفهوم شمول گرایی نفی انحصارطلبی و برخوردهای حذفی با نیروهای انقلاب است که از گرایش ها و سلیقه های سیاسی متفاوتی برخوردارند، از نظر ما انحصارطلبی سیاسی از هر جناح و گروه که باشد مطرود و مخالف سیره امام (ره) و مشی رهبری انقلاب است.

۴- مقتضیات کنونی نظام و آینده نگری روشن و بالنده انقلاب اسلامی نیازمند نهادینه شدن تلاشهای سیاسی جریانها و جناحها و سلیقه های مختلف موجود در جامعه است. بنابراین گسترش فعالیت های متشکل سیاسی در قالب احزاب و جمعیتها و در محدوده قانون و مقررات یک امر مطلوب و اجتناب ناپذیر تلقی می شود. آزادی قانونی فعالیت احزاب و گروهها می بایست از سوی مراجع مسئول تضمین و مورد حمایت قرار گیرد.

۵- از آنجا که حضور مستقیم و بی واسطه اقشار و اصناف مختلف جامعه در فعالیت های اجتماعی نقش بسزایی در تحکیم قدرت ملی و سلامت جریان امور خواهد داشت، ما بر این باوریم که اجرای کامل قانون شوراها و گسترش تشکلهای صنفی می تواند بخش مهمی از هدف مذکور را تحقق بخشد. لازمه چنین خواستی فراهم شدن زمینه های نقش آفرینی حقیقی برای حضور اقشار مختلف در فرآیندهای تصمیم گیری و سیاست گذاری و برنامه ریزی کشور است.

۶- حرمت آزادی بیان چه در عرصه مطبوعات و چه در قلمرو نشر کتاب و چه در اجتماعات مردمی همواره می بایست در چارچوب ضوابط قانونی محفوظ و محترم شمرده شود. ما با هرگونه جریان فشار خارج از حدود شرعی و قانونی بر علیه جریان آزاد اندیشه مخالف هستیم.

۷- در حوزه سیاسی داخلی اصل «وحدت و یکپارچگی ملی» را یک رکن اساسی

می‌دانیم و هر عامل و عملی را که وحدت جامعه را خدشه دار سازد ضد انقلابی تلقی می‌کنیم.

۸- حفظ نظام را همچنان که امام راحل (ره) نیز تصریح داشته‌اند بالاترین مصلحت می‌دانیم و هر عامل و عملی را که مخل آن باشد ضد انقلابی و محکوم می‌شماریم.

۹- با توجه به جایگاه مهم نیروهای مسلح و دستگاه اطلاعاتی نظام در صیانت از اصل انقلاب و کلیت نظام و ضرورت تبعیت کامل از تدابیر رهبری مقام معظم رهبری انقلاب، با داخل شدن این ارگانها و نهادها در فعالیت‌های سیاسی (احزاب و دستجات و جناحهای سیاسی) مخالف هستیم. (صفحه ۲۶ وصیت نامه حضرت امام ره)

۱۰- نصیحت (خیر خواهی و تذکر مشفقانه) به رهبران و مسئولان نظام به مثابه یک حق و تکلیف متقابل بین مردم و متصدیان کشور تلقی می‌شود و باید در فضای سیاسی کشور به طور آزادانه و با رعایت حدود شرعی و قانونی جریان داشته باشد.

۱۱- با توجه به منزلت و نقش دو کانون مهم جریان‌ساز یعنی حوزه و دانشگاه در هدایت عمومی جامعه عمیقاً اعتقاد داریم همواره باید این دو کانون از حیات فعال سیاسی برخوردار و نقش پیشتازی داشته باشند و بنابراین با هر نوع سیاست زدایی در آنها مخالفیم و با این گونه اندیشه‌های غیر انقلابی به طور شایسته مقابله خواهیم کرد.

۱۲- برای بهره‌گیری مناسب از ظرفیت سیاسی طلاب جوان و پر شور حوزه‌ها و جریان دانشجویی کشور می‌بایست به طور نهادینه برنامه‌ریزی شود تا از دیدگاهها و توانائی‌های این دو قشر به طور جدی بهره‌برداری گردد.

دیدگاههای رسمی این جمعیت در مورد سیاست خارجی به شرح زیر است:

۱- "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخاسته از روح استقلال طلبی و استکبار ستیزی انقلاب اسلامی است که هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری را نفی کرده و در راستای تعالی جوامع بشری و گسترش فرهنگ و ارزشهای اسلام ناب با هدف ایجاد تمدن نوین اسلامی تلاش می‌کند.

۲- سیاست خارجی نظام همچنان که رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت

آیت‌الله خامنه‌ای نیز تصریح کرده‌اند بر سه اصل عزت، حکمت و مصلحت استوار است. بنابراین تاکید بر ارزشهای اسلامی و رعایت احترام و حقوق متقابل در مناسبات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی در صحنه‌های بین‌المللی همواره باید مبنای دیپلماسی کشور باشد.

۳- برقراری، توسعه و تحکیم روابط با کلیه کشورهای غیر معاند جهان با اولویت ملل مسلمان، همسایه و غیر متعهد بر اساس احترام و منافع متقابل می‌بایست به عنوان یک اصل دائمی مورد توجه باشد.

۴- بنابر رسالت انقلابی نظام در توسعه روابط با ملل مستضعف جهان نباید به منافع کوتاه مدت و صرفاً اقتصادی اندیشید، بلکه می‌بایست بر اساس اهداف دراز مدت فرهنگی برای کمک به آنان در حد توان کوشش شود.

۵- صدور فرهنگ متعالی و انسانساز ارزشهای انقلاب اسلامی و تجربیات ارزشمند جمهوری اسلامی ایران در راستای حفظ و تحکیم استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیگر کشورهای جهان به ویژه ملل مسلمان و مستضعف، یکی از رسالتهای مهم سیاست خارجی ایران است.

۶- ما بر این باوریم که مقابله با سیاستهای سلطه جویانه و توسعه طلبانه قدرتهای استکباری از طریق تقویت اتحاد امت اسلامی و حمایت از نظام‌های مستقل و ملل مستضعف امکان‌پذیر است.

۷- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره باید در جهت وحدت امت اسلامی نقش پیشتاز داشته باشد و تا برپایی اتحادیه بزرگ کشورهای اسلامی به عنوان قدرت مؤثر در عرصه بین‌المللی تلاش کند.

۸- حمایت از آرمان ملت مسلمان و مظلوم فلسطین برای آزادی قدس شریف و مبارزه همه جانبه و بی‌امان با رژیم نامشروع و غاصب صهیونیستی از طریق بسیج نیروهای جهان اسلام یکی از اصول پایدار سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

۹- جمهوری اسلامی ایران می‌بایست همواره در صحنه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حضور فعال و نقش آفرین داشته باشد و در جهت حفظ ثبات و صلح جهانی کوشش کند.

۱۰- حقوق بشر به مفهوم حقیقی آن که دفاع از عزت و شرف و کرامت و آزادیگی انسانهاست یکی از ارزشهای مورد قبول انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است. ما اعتقاد داریم باید به طور صریح بین حقوق بشر مورد ادعای قدرتهای استکباری که

به مثابه حربه‌ای برای اعمال فشار به نظام‌ها و دولتهای مستقل در جهت تامین منافع نامشروع مورد استفاده قرار می‌گیرد مرز بندی شود.

۱۱- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیوسته باید با سیاستهای توسعه طلبانه و زیاده خواهانه قدرتهای استکباری به ویژه دولت ایالات متحده امریکا مقابله کند و یکی از مهمترین شیوه‌ها را افزایش همکاری‌های منطقه‌ای و کمک رسانی به جریان شکل‌گیری قطب بندی‌های جدید بین المللی به نفع جریان غیر متعهد و نظام‌های مستقل می‌دانیم.

۱۲- سیاست خارجی کشور می‌بایست همواره موضع فعال داشته باشد. بنابراین ایفاء نقش مستقیم و فعال به منظور حل و فصل مناقشات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای (میانجیگری) به منظور حفظ ثبات و صلح جهانی امری لازم و مفید در سیاست خارجی تلقی می‌شود.

۱۳- تروریزم به هر شکل اعم از دولتی و غیر دولتی، شیوه‌ای غیر انسانی و محکوم است، بدون شک بین تروریزم و مبارزات حق طلبانه مردم تحت ستم بیگانه یا کشور تحت اشغال رژیم‌های غاصب (صهیونیزم) و یا مبارزات ملی بر علیه استبداد حاکمان مستبد و وابسته تفاوت ماهوی وجود دارد. حمایت و دفاع از این مبارزات وظیفه مستمر نظام اسلامی است."

مواضع اقتصادی

این جمعیت رئوس مواضع اقتصادی خود را به شرح زیر اعلام داشته است^۱:

- ۱- پی ریزی اقتصاد ملی، قوی و عادلانه بر طبق معیارها و ارزشهای اسلامی یکی از مهمترین وظایف نظام در راستای تحقق جامعه مطلوب اسلامی است. در این نگرش اقتصاد وسیله است برای حفظ کرامت و آزادی انسانها و نه هدف.
- ۲- تامین استقلال اقتصادی جامعه، طرد کامل استعمار و وابستگی اقتصادی و برنامه ریزی بیگانگان بر اقتصاد کشور از اهداف سیاسی نظام است.
- ۳- اولویت‌های اقتصادی کشور عبارتند از:

۳/۱- متناسب کردن برنامه توسعه اقتصادی با شرایط و مقتضیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در کشور و اجتناب از برنامه‌های تقلیدی و دارای الگوهای

بیگانه.

۳/۲- توجه جدی به نظام مدیریت و مدیریت نظام در جهت بهینه کردن ساختار اجرایی کشور و افزایش کارایی و تسریع و تسهیل امور.

۳/۳- برخورد قاطع قانونی و شرعی با اموال به یغما رفته از بیت المال، اموال باد آورده و اموالی که با توسل به شیوه‌ها و از راههای غیر قانونی و غیر شرعی تحصیل شده‌اند.

۳/۴- کاستن از سهم اقتصاد پنهان در اقتصاد جامعه و مبارزه قاطع با فعالیتهای دلال منشی و ویژه خواهی (رانت خواهی)

۳/۵- محوریت بخشیدن به خط مشی اقتصاد غیر نفتی جهت رسیدن به توازن تراز بازرگانی بدون نفت، رفع دوگانگی‌های اقتصادی، گسترش تولیدات دارای مزیت‌های نسبی و رهایی از حالت تک تولیدی و متکی به درآمدهای نفتی.

۳/۶- ریشه یابی فقر و برنامه ریزی در جهت فقر زدایی و حمایت همه جانبه از افراد واقع در پایین دست خط فقر و جانبداری از فقرا در کارزار فقر و غنا

۳/۷- برنامه ریزی در جهت متوازن ساختن رشد و توسعه اقتصادی استانهای کشور با اولویت مناطق محروم.

۳/۸- توجه به نقش اقتصادی زنان و برنامه ریزی در جهت ارتقاء کیفیت نیروی انسانی متشکل از آنان.

۳/۹- حمایت از تعاونیهای تولیدی از نظر سخت افزاری و نرم افزاری و محوریت بخشیدن به آنها در امر خصوصی سازی.

۳/۱۰- تنظیم سیاست مالیاتی کارآ و بهینه به گونه‌ای که مالیات حقه از مؤدیان دانه درشت در زمان واقعی خود اخذ گردد. (بهینه سازی ساختار مالیاتی و افزایش پوشش مالیاتی)

۴- ثروت و مالکیت هایی که از راههای مشروع و قانونی بدون اضرار به غیر، انحصار، احتکار، ربا و دیگر معاملات باطل و حرام تحصیل شده می‌بایست محترم شمرده شود.

۵- حفاظت از امکانات، توانها و استعدادهای محیط زیست و ملحوظ داشتن آن در تمامی فعالیتهای اقتصادی باید مورد توجه جدی باشد.

۶- فرهنگ کار باوری و احترام به تلاش و جدیت در فعالیتهای مولد باید ترویج شود و فرهنگ زراندوزی، تکاثرطلبی، بهره کشی و سربرار بودن می‌بایست خفیف و

ضد ارزش شمرده شود.

۷- در برنامه‌های توسعه اقتصادی و سازندگی کشور، تحقق عدالت اجتماعی و حمایت جدی و موثر از اقشار محروم و مستضعف باید به عنوان محور قرار گیرد و با استفاده از اقتدار و امکانات حکومت در راستای توقف جریانات فقر آفرین، گسترش نظام تامین اجتماعی و طراحی و اجرای برنامه‌های رفع استضعاف اقدام گردد.

۸- شفافیت نظام بودجه‌ریزی و مؤلفه‌های آن و عقلایی ساختن روشهای بودجه‌ریزی و محتوای آن یکی از ضرورت‌های اقتصادی کشور ماست.

۹- ما اعتقاد داریم که یارانه باید به بخشهای کلیدی و حساس اقتصاد از قبیل برخی تولیدات استراتژیک، صادرات موفقیت دار و مستضعفان واقعی سمت دهی شود.

۱۰- پایه ریزی و اجرای سیاست تجاری کشور در جهت تامین منافع و مصالح عالی نظام مقدس اسلامی و طراحی راهبردهای مناسب تجاری در واردات و صادرات و جلوگیری از سوق دادن منافع و مزایای حاصل از تجارت به روی اشخاص و گروهها و خطوط صنفی یا سیاسی خاص باید به مثابه خط مشی اساسی مورد توجه قرار گیرد.

۱۱- حضور فعال در عرصه سازمانهای بین المللی و بهره مندی از امکانات آنها به نفع اقتصاد ملی با گماردن نمایندگان متعهد، شجاع و آگاه به عنوان حافظ منافع نظام اسلامی مورد تأیید است.

۱۲- اجرای صحیح اصل ۴۴ قانون اساسی و التزام جدی به مبانی آن خصوصاً در امر واگذاری به گونه‌ای که حدود فعالیت‌های مشروع بخشهای مختلف خصوصی، تعاونی و دولتی که در قانون بر آن تصریح گردیده، با برداشتهای سلیقه‌ای مخدوش نشود مورد تأکید ماست.

۱۳- ما اعتقاد داریم بخش تعاونی باید به مثابه یک بخش واسط که هم از حجم تمرکز دولتی می‌کاهد و هم از تداول ثروت در دست اشخاص جلوگیری می‌کند باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

محمدی ری شهری در مورد دیدگاههای اقتصادی این جمعیت در آستانه انتخابات مجلس پنجم چنین می‌گوید:

“تاکید بی‌رویه بر اقتصاد بازار آزاد و جایگزینی رفاه زندگی به جای عدالت

اجتماعی، به کارگیری نیروهای غلط انداز و بی ریشه در بخشهای مدیریتی و کارشناسی به جای نیروهای کارآمد و متعهد و با سابقه انقلابی از لغزشهایی است که مجلس پنجم باید به طور جدی از آنها اجتناب کند.

«همانگونه که مدل توسعه جوامع به اصطلاح توسعه یافته، چه غربی و چه غربگرا نمی تواند الگوی مطلوب ما باشد، راه حل‌های شعارگونه متعلق به الگوهای توسعه اقتصاد متمرکز دولتی از قبیل آنچه در بلوک شرق سابق وجود داشت همچنین راه حلها و توصیه‌های اقتصادی متعلق به دوره قاجار مشکل گشای اقتصاد ما نیست.»

مواضع فرهنگی

رئوس مواضع فرهنگی جمعیت دفاع از ارزشها رسماً به شرح زیر اعلام شده است:^۱

۱- انقلاب اسلامی در ذات خود یک نهضت عمیق فرهنگی است. ما اعتقاد داریم فرهنگ زیر بنای تحولات اجتماعی و محور اصلی تعالی جامعه است. بنابراین در نظام اسلامی مؤلفه فرهنگ باید از منزلت و سهم شایسته‌ای نسبت به سایر مؤلفه‌های نظام برخوردار باشد.

۲- فرهنگ عرصه تلاقی و تبادل اندیشه‌ها و باورهاست و توان فرهنگی هیچ ملتی در مدار بسته و بدون ارتباط با سایر فرهنگها قوام نخواهد یافت. بنابراین تبادل فرهنگی را یک ضرورت می‌دانیم.

۳- ما اعتقاد داریم فرهنگ و اندیشه اسلام ناب قابلیت و توانایی پاسخگویی به تمامی نیازهای نظری و عملی و تکامل مادی و معنوی جامعه انسانی را دارد و بنابراین ضمن اعتقاد به ضرورت آشنایی با دستاوردهای فرهنگی سایر ملل عمیقاً با هر نوع التقاط فرهنگی مخالف هستیم.

۴- مهاجم فرهنگی غرب علیه ارزشهای فرهنگی اسلام ناب یک حقیقت غیر قابل انکار است. انگیزه‌ها و اهداف اصلی فرهنگ مهاجم، دین زدایی از عرصه مناسبات اجتماعی، ایجاد بحران هویت در راستای یکسان‌سازی فرهنگی، مقابله با خصیصه انقلابی اسلام ناب، ترویج اندیشه جدایی دین از سیاست و اشاعه مفاسد

اخلاقی و فرهنگ مبتذل غربی و ناهنجاری‌های رفتاری آن در بین نسل جوان در جوامع انسانی به ویژه اسلامی است.

۵- بدون شک راه مطلوب مقابله با تهاجم فرهنگی غرب بازگشت به ارزشهای اصیل فرهنگ اسلامی به ویژه در جهت پاسخگویی شایسته به ابهامات و پرسش‌ها و نیازهای فکری نسل امروز در زمینه‌های مختلف اعتقادی، سیاسی و نیز گسترش فرهنگ و اخلاق اسلامی در جامعه است.

۶- استقلال فرهنگی زیر بنای استقلال سیاسی و اقتصادی جامعه است. بنابراین کلیه تلاشهای فرهنگی کشور می‌بایست در این جهت باشد.

۷- اولویت‌های فرهنگی کشور:

الف - اصلاح نظام آموزش عالی کشور در راستای تحقق کامل «دانشگاه اسلامی» که ویژگیهای عمده آن اهتمام جدی بر پژوهش، سرمایه‌گذاری گسترده در زمینه علوم انسانی با نگرش اسلامی، کاربردی شدن رشته‌های درسی، شایستگی و توانایی مدیریت و نشاط سیاسی، انقلابی است.

ب - سامان دهی مطلوب امور نخبگان و اندیشمندان برجسته جامعه.

ج - تدوین و ارائه الگوهای فرهنگ عمومی جامعه بر اساس معیارهای اسلامی و بومی و پیش بینی قوانین و مقررات لازم به منظور اجرای آنها (پالایش عادات و سنتهای نادرست و تحکیم و ترویج هنجارها و سنتهای اصیل و مفید).

د - اصلاح و گسترش برنامه‌ها و فعالیتهای هنری بر اساس معیارهای اسلامی، انقلابی و بهره‌گیری وسیع از این عرصه مؤثر در راستای تعمیق ارزشهای انقلاب اسلامی.

ه - توجه جدی به نیازهای اساسی قشر عظیم دانش‌آموزان کشور در ابعاد پژوهشی به ویژه تعمیق روح دینی و انقلابی و اصلاح و اعتلای هنجارهای فکری و رفتاری آنان.

و - پیشگیری و مقابله با طبقاتی شدن تحصیل در مقاطع مقدماتی، متوسطه و عالی از طریق نظارت جدی و مستمر بر روند گسترش مراکز غیر انتفاعی و تلاش در جهت ارتقاء سطح آموزشی مراکز دولتی.

ز - گسترش هدفمند تربیت بدنی در راستای تعمیق نشاط و سلامتی عمومی و اعتلای اخلاق اجتماعی و نیز تحقق عزت انقلابی نظام در سطح بین‌المللی.

ح - توسعه مراکز اطلاع‌رسانی و پرورش خلاقیت‌های نسل جوان از قبیل کتابخانه،

فرهنگسرا، کانون‌های مذهبی به ویژه در مناطق دور افتاده و محروم کشور.

ط - اصلاح و پالایش صدا و سیما در راستای تحقق اهداف اعتقادی و انقلابی نظام و پیشگیری از تبدیل این رسانه مهم به ابزار غفلت و سرگرمی.

ی - سامان دهی امور مطبوعاتی کشور از طریق تامین حمایت‌های قانونی از دست اندرکاران شایسته و متعهد مطبوعات و در راستای صیانت از حرمت قلم و آزادی مشروع و قانونی تلاشهای مطبوعاتی و مبارزه با سانسور و خود سانسوری.

ک - اصلاح نظام انتشار اخبار و اطلاعات در راستای گسترش آگاهی بخشی عمومی و به منظور جلوگیری از شایعه پذیری و اقبال به رسانه‌های بیگانه.

ل - با توجه به نقش و رسالت بسیار مهم حوزه‌های علمیه در پاسخگویی به نیازهای نظری در بخشهای مختلف راهبردی و کاربردی و لزوم رفع نیازهای اولیه تلاشگران عرصه اجتهاد و فقاہت و تبلیغ دینی می‌بایست برای تامین شایسته معیشت حوزه‌ها به گونه‌ای که به استقلال آنها لطمه‌ای وارد نشود برنامه‌ریزی‌هایی انجام شود. خود کفایی اقتصادی حوزه‌های علمیه یک ضرورت جدی است.

۸- با توجه به جایگاه بنیادین مساجد در ترویج و تعمیق فرهنگ و معارف اسلامی و نقش آن در هدایت و سازمان دهی امت اسلامی به ویژه در دوران انقلاب و دفاع مقدس می‌بایست این نهاد همچنان نقش و منزلت خود را فارغ از جناح بندی‌های سیاسی در عرصه حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه حفظ کند.

منشور برادری

آراء و نظرگاه امام خمینی (ره) پیرامون جناحهای سیاسی

منشور برادری

در پی انشعاب گروهی از اعضای جامعه روحانیت مبارز (جناح راست) و تشکیل مجمع روحانیون مبارز (جناح چپ) در اواخر سال ۱۳۶۶ محمدعلی انصاری کرمانی عضو دفتر امام خمینی (ره) و از اعضای مؤسس مجمع روحانیون مبارز طی نامه‌ای به محضر امام (ره) خواستار تبیین نظرات ایشان پیرامون اختلاف نظرهای موجود در بین جناحهای سیاسی کشور شدند. امام نیز در پاسخ به این نامه نظرات خود پیرامون جناحهای سیاسی موجود در کشور را بیان داشتند که این نامه به دلیل اهمیت آن به «منشور برادری» و همبستگی جناحهای سیاسی وفادار به انقلاب معروف شد.

متن نامه حجت‌الاسلام محمدعلی انصاری کرمانی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی.

با ابلاغ سلام و تحیات خالصانه و آرزوی طول عمر قرین با صحت و عافیت کامل برای آن وجود مبارک. ابتدا از الطاف بی‌کران پروردگار متعال و عنایت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه خاضعانه سپاسگزاری می‌کنم که توفیق خدمت و نعمت بزرگ

تشریف در جوار مقدستان را به من ارزانی نمود. با اعتراف کامل به اینکه هنوز از عهده درک این موهبت عظیم برنیامده‌ام، از ذات اقدس خداوند می‌خواهم که توفیق شناخت و شکر این نعمت بزرگ را در عمل عنایت فرماید و حیات و م ماتم را در مسیر پیشبرد اهداف بلندتان قرار دهد. حضرتعالی با بزرگواری و کرامت همواره قصور و تقصیرات ما را تحمل کرده‌اید، انشاءالله این مزاحمت جدید را نیز مورد عفو قرار می‌دهید. مسأله مهمی که موجب این نوشته گردید این است که از اول پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تا کنون که در خدمت بوده‌ام شاهد ظهور و افول جریان‌های فکری و عقیدتی و سیاسی فراوان و متنوعی بوده‌ام که بحمدالله تعالی جریان‌های انحرافی و الحادی منزوی شده‌اند، ولی دو جریان عقیدتی و سیاسی که هر دو نیز وابسته به انقلاب و مدافع اسلامند و طرفداران زیاد و شخصیت‌های معتبر دارند امروز به شکل جدی‌تری در میدان رقابت با یکدیگر قرار گرفته‌اند که این رقابت صرفاً در جنبه ثنوری نیست، بلکه در تمامی میدان‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بروز کرده است و احتمالاً هر چه جلوتر برود بردامنه رقابت‌ها و در حقیقت تضادهای خواسته و ناخواسته افزوده می‌شود که جدای از آن تبعات و آثاری که در کشور به بار می‌آورد، در مقطع کنونی یک نوع حیرت و سرگردانی شدید در میان طرفداران و افراد هر دو گروه به وجود آورده است که حقیر از جمله این افرادم و نمی‌دانم وظیفه چیست و چه باید کرد و آن چیزی که این تحیر را افزون می‌کند اینست که از یک طرف می‌بینم اجرای نظریات کلی و سیاسی و اقتصادی هر کدام از این دو جریان در کشور و انقلاب منتهی به نتایجی می‌شود که طرف مقابل آنرا خلاف مصلحت می‌داند، به همین دلیل است که در انتخابات مجلس و دولت و امثال اینها، رقابت‌ها فشرده‌تر و جدی‌تر گردیده و از طرف دیگر در مواضع کلی و اصولی انقلاب مانند دفاع از اسلام و محرومین و مبارزه با شرق و غرب آنقدر مواضع نزدیک و در حقیقت آمیخته است که چیزی بنام اختلاف مشاهده نمی‌شود و مزید بر این مسئله همه می‌دانیم که اکثر رهبران و افراد مسئول این دو جریان از چهره‌های مبرز و شخصیت‌هایی هستند که بالاترین شاخص اعتبار آنان ارتباط طولانی با حضرتعالی در کسب فیض علمی و اخلاقی و سیاسی بوده است و هر کدام بگونه‌ای در انقلاب سهیم بوده‌اند و مهمتر از همه اینها اینکه در جریان تأییدات حضرتعالی می‌بینیم که اکثر افراد این دو جریان با هم مورد حمایت و عنایت بوده‌اند و هرگاه یکی از این دو جریان تأیید شده است مدتی بعد جریان دیگر تأیید گردیده و

نمونه‌ها زیاد است، مثلاً وقتی افراد جامعه مدرسین یا سازمان تبلیغات حمایت می‌شوند در کنار آن افراد دفتر تبلیغات تأیید می‌گردند. از یک طرف شورای محترم نگهبان، از طرف دیگر شورای مصلحت، از یک سو جامعه روحانیت مبارز تهران، از طرف دیگر روحانیون مبارز، از یکسو آقای محتشمی و آقای نخست‌وزیر، از سوی دیگر آقای ناطق (نوری) و آذری (قمی)، برای حضرت‌تعالی که در تعقیب اهداف بسیار بزرگتر از فکر و استعداد ما هستید مسأله روشن است، ولی متأسفانه ما نتوانسته‌ایم آن را درک و حل نمائیم و از آنجا که ما برای افکار و اندیشه‌های خود بدون تأیید ولایت هیچگونه اصالت و ارزش نمی‌شناسیم و شدیداً محتاج به رهبری و هدایت حضرت‌تعالی می‌باشیم احساس می‌کنم که این مسأله از حوادث واقعه‌ای است که اکثر مردم و خصوصاً جوانان پرشور و انقلابی کشور و دانشگاهها و حوزه‌ها با آن مواجهند و حل این مسأله فقط از مسیر نظریات و رهنمودهای حضرت مستطاب عالی امکان‌پذیر می‌شود.

والامر الیکم

۶۷/۷/۲۹ محمدعلی انصاری کرمانی

متن پاسخ امام خمینی (ره) به این نامه به شرح زیر است:

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمدعلی انصاری دامت افاضاته نامه شما را مطالعه کردم، مسأله‌ای را طرح کرده‌اید که پاسخ به آن کمی طولانی می‌گردد ولی از آن جا که من به شما علاقه‌مندم، شما را مردی متدین و دانا - البته کمی احساساتی - می‌دانم و از محبت‌های بی دریغت نسبت به من همیشه ممنونم. به عنوان نصیحت به شما و امثال شما که تعدادشان هم کم نیست مسائلی را تذکر می‌دهم:

کتاب‌های فقهاء بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و برداشت‌ها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی، تا آنجا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است قول و یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود، از اختلاف اخباری‌ها و اصولی‌ها بگذریم. از آنجا که در گذشته این اختلافات در محیط درس و بحث و مدرسه محصور بود و فقط در کتابهای علمی آن هم عربی ضبط می‌گردید، قهراً توده‌های مردم از آن بی‌خبر بودند و اگر باخبر هم می‌شدند، تعقیب این مسائل برایشان جاذبه‌ای نداشت. حال آیا می‌توان تصور نمود که چون فقها با یکدیگر

اختلاف نظر داشته‌اند - نعوذ بالله - خلاف حق و خلاف دین خدا عمل کرده‌اند؟ هرگز. اما امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی حرفهای فقها و صاحب نظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها کشیده شده است، چراکه نیاز عملی به این بحث‌ها و مسائل است: مثلاً در مسأله مالکیت و محدوده آن، در مسأله زمین و تقسیم بندی آن، در انفال و ثروت‌های عمومی، در مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری، در مالیات، در تجارت داخلی و خارجی، در مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم؛ چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره. در حفظ محیط زیست و سالم‌سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درخت‌ها حتی در منازل و املاک اشخاص، در مسائل اطعمه و اشریه، در جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبیی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسان‌های دیگر، در مسأله معادن زیرزمینی و روزمینی و ملی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام در ازمنه و امکانه مختلف در مسائل حقوقی و حقوق بین‌المللی و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامی و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد و غیراسلامی. حدود آزادی فردی و اجتماعی، برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوک تابع کفر و شرک، چگونگی انجام فرائض در سیرهوایی و فضائی و حرکت برخلاف جهت حرکت زمین یا موافق آن با سرعتی بیش از سرعت آن و یا صعود مستقیم و خنثی کردن جاذبه زمین و مهمتر از همه اینها ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مسأله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده‌اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی از مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است فقهاء امروز باید برای آن فکری بنمایند. لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضاء می‌کند که نظرات اجتهادی فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد، ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد، بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها

هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.

اما شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری‌ها در حریم مسائل مذکور است تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد موجب سستی نظام می‌شود و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد صرفاً سیاسی است، ولو اینکه شکل عقیدتی به آن داده شود، چرا که همه در اصول با هم مشترکند و به همین خاطر است که من آنانرا تأیید می‌نمایم. آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفاداراند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می‌خواهند کشورشان مستقل باشد، هر دو جریان می‌خواهند سیطره و شر زالوصفتان وابسته به دولت و بازار و خیابان را از سر مردم کم‌کنند، هر دو می‌خواهند کارمندان شریف و کارگران و کشاورزان متدین و کسبه صادق بازار و خیابان زندگی پاک و سالمی داشته باشند. هر دو می‌خواهند دزدی و ارتشاء در دستگاه‌های دولتی و خصوصی نباشد، هر دو می‌خواهند ایران اسلامی از نظر اقتصادی به صورتی رشد نماید که بازارهای جهان را از آن خود کنند. هر دو می‌خواهند اوضاع فرهنگی و علمی ایران به گونه‌ای باشد که دانشجویان و محققان از تمام جهان به سوی مراکز تربیتی و علمی و هنری ایران هجوم آورند، هر دو می‌خواهند اسلام قدرت بزرگ جهان گردد، پس اختلاف بر سر چیست؟ اختلاف بر سر این است که هر دو عقیده‌شان است که راه خود باعث رسیدن به این همه است. ولی هر دو باید کاملاً متوجه باشند که موضع‌گیری‌ها باید به گونه‌ای باشد که در عین حفظ اصول اسلام برای همیشه تاریخ، حافظ خشم و کینه انقلابی خود و مردم علیه سرمایه داری غرب و در رأس آن آمریکای جهان‌خوار و کمونیسم و سوسیالیسم بین‌الملل و در رأس آن شوروی متجاوز باشند.

هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره‌ای از سیاست «نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی» عدول نشود که اگر ذره‌ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند. هر دو گروه باید توجه کنند که دشمنان بزرگ مشترک

دارند که به هیچ یک از آن دو جریان رحم نمی‌کنند. دو جریان با کمال دوستی مراقب آمریکای جهانخوار و شوروی خائن به امت اسلامی باشند، هر دو جریان باید مردم را هوشیار کنند که درست است که آمریکای حيله‌گر دشمن شمارهٔ یک آنها است، ولی فرزندان عزیز آنان زیر بمب و موشک شوروی شهید گشته‌اند. هر دو جریان از حيله‌گری‌های این دو دیو استعمارگر غافل نشوند و بدانند که امریکا و شوروی به خون اسلام و استقلالشان تشنه‌اند.

خداوندا! تو شاهد باش من آنچه بنا بود به هر دو جریان بگویم گفتم، حال خود دانند. البته یک چیز مهم دیگر هم ممکن است موجب اختلاف گردد - که همه باید از شر آن به خدا پناه ببریم - که آن حب نفس است که این دیگر این جریان و آن جریان نمی‌شناسد. رئیس جمهور و رئیس مجلس و نخست‌وزیر، وکیل، وزیر و قاضی و شورای عالی قضایی و شورای نگهبان، سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات، نظامی و غیرنظامی، روحانی و غیرروحانی، دانشجو، غیردانشجو، زن و مرد نمی‌شناسد و تنها یک راه برای مبارزه با آن وجود دارد و آن ریاضت است، بگذریم.

اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‌خواهند نظام و اسلام را پشتیبانی کنند به مسائل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرت‌ها برطرف می‌گردد، ولی این بدان معنا نیست که همهٔ افراد تابع محض یک جریان باشند. با این دید گفته‌ام که انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومش اختلاف نیست. انتقاد به جا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر به حق باشد، موجب هدایت دو جریان می‌شود. هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آن که به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. در هر حال یکی از کارهایی که یقیناً رضایت خداوند متعال در آن است، تألیف قلوب و تلاش جهت زدودن کدورت‌ها و نزدیک ساختن مواضع خدمت به یکدیگر است. باید از واسطه‌هایی که فقط کارشان القاء بدبینی نسبت به جناح مقابل است، پرهیز نمود. شما آن قدر دشمنان مشترک دارید که باید با همهٔ توان در برابر آنان بایستید، لکن اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‌کند، در برابرش قاطعانه بایستید.

البته می‌دانید که دولت و مجلس و گردانندگان بالای نظام هرگز اصول و

داربست‌ها را نشکسته‌اند و از آن عدول نکرده‌اند. برای من روشن است که در نهاد هر دو جریان اعتقاد و عشق به خدا و خدمت به خلق نهفته است. با تبادل افکار و اندیشه‌های سازنده مسیر رقابت‌ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک نمود. من باز سفارش می‌کنم کشور ما در مرحلهٔ بازسازی و سازندگی به تفکر و به وحدت و برادری نیاز دارد. خداوند به همهٔ کسانی که دلشان برای احیای اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - و نابودی اسلام آمریکایی می‌طپد، توفیق عنایت فرماید و شما و همه را در کنف عنایت و حمایت خویش محافظت فرماید و انشاءالله از انصار اسلام و محرومین باشید.

روح اله موسوی الخمینی

۶۷/۸/۱۰

برخی از دیدگاه‌های امام خمینی(ره) که در مورد جناح‌های سیاسی در مناسبت‌های مختلف بیان شده است بشرح زیر است:

تاریخ: ۶۷/۲/۲۷

کد سند ۴ - ۲ - ۸ - ۴۳

"اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد این ناقص است.

البته دو تفکر هست باید هم باشد، دو رأی هست باید هم باشد. سلیقه‌های مختلف باید باشد. لکن سلیقه‌های مختلف اسباب این نمی‌شود که انسان با هم خوب نباشد. من عرض کردم مثل طلبه‌ها که با هم مباحثه می‌کنند، آن وقتی که مباحثه می‌کردند جار و جنجال جوری بود که انسان خیال می‌کرد دشمن هم هستند. وقتی مباحثه تمام می‌شد می‌نشستند به دوستی کردن و انس. اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد این ناقص است، اگر در یک مجلسی اختلاف نباشد این مجلس ناقص است اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی مباحثه، جار و جنجال اینها باید باشد. لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته بشویم، دشمن هم می‌آید، باید دو دسته باشیم در عین حالی که اختلاف داریم، دوست هم باشید."

تاریخ ۶۷/۳/۷

کد سند ۴ - ۲ - ۸ - ۴۳

"اما چیزی که از همه اینها مهمتر است این که چه آنهایی که به مجلس راه یافته‌اند و خادم منتخب شده‌اند و چه آنها که به وظیفه خود عمل نموده‌اند ولی به مجلس راه

نیافته‌اند و همچنین طرفداران هر دو گروه باید بدانند که همه این امور اعتباری و زودگذر است و همه در محضر حق هستیم و آنچه در صحیفه کردار ماندنی است اعمال و رفتار ما و آنچه موجب سعادت و جاودانگی ما می‌شود، صفای معنویت و ثمرات خلوص بندگی است و ما هم نباید خلوص عمل و جامعه اسلامی خودمان را به زنگار کدورت و اختلافات آلوده کنیم و رقابت‌های گذشته انتخاباتی هم هرگز نباید موجبات تفرقه و جدایی را فراهم آورد.*

تاریخ ۶۷/۱/۱۷

کد سند ۴-۲-۸-۴۳

من اخطار می‌کنم به تمام کسانی که دفتر هستند و یا در دفتر و منزل اینجانب می‌آیند که باید با کمال بی‌نظری عمل کنند و هیچ گفتار یا کرداری که از آن انتزاع طرفداری از اشخاص یا گروه‌ها و مخالفت با اشخاص یا گروه‌ها گردد بجا نیاورند و تخلف از این امر مخالف شرع و مصلحت انقلاب اسلامی است و کسانی که بخواهند تخلف کنند نباید در دفتر یا منزل اینجانب بمانند.

ضمیمه

مطبوعات متمایل یا وابسته به احزاب و گروهها

۱- حزب جمهوری اسلامی

الف) جمهوری اسلامی: صاحب امتیاز سیدعلی خامنه‌ای قبل از ایشان حسن حسنی اجاره‌دار - مدیر مسئول مسیح مهاجری.

ب) صالحان سازنده

ج) عروة الوثقی

۲- جامعه روحانیت مبارز

الف) کیهان - نوع و روش: سیاسی، خبری، اجتماعی، انتقادی، ادبی صاحب امتیاز: عبدالرحمن فرامرزی، مصطفی مصباح‌زاده. مدیر مسئول: مصطفی مصباح‌زاده و عبدالرحمن فرامرزی. سردبیر: فرامرزی، مشفق همدانی، حسینقلی مستعان، سیدحسن عدل، نصیر امینی، عبدالرسول عظیمی، مهدی سمسار، امیر طاهری. تاریخ انتشار: ۱۳۲۱ محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزانه، مدیر مسئول بعد از انقلاب: ابتدا سیدمحمد خاتمی، سیدمحمد اصغری، مهدی نصیری و اکنون حسین شریعتمداری.

ب) رسالت - نوع و روش: سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، صاحب امتیاز: بنیاد رسالت، آیت الله احمد آذری قمی. مدیر مسئول: آیت الله احمد آذری قمی و سپس سیدمرتضی نبوی. تاریخ انتشار: ۱۳۶۶. محل انتشار: تهران، فاصله انتشار: روزانه

(د) قدس - نوع و روش: سیاسی، مسائل اجتماعی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: آستان قدس رضوی. مدیر مسئول: سیدجلال فیاضی. سردبیر: سیدجلال فیاضی. تاریخ انتشار: ۱۳۶۵/۱۲/۲۴. محل انتشار: مشهد. فاصله انتشار: روزانه.

(ه) پرتو سخن - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی. صاحب امتیاز: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مدیر مسئول: ابوالحسن حقانی. سردبیر: محمود دهقان. تاریخ انتشار: ۱۳۷۸/۹/۱۵. محل انتشار: قم. فاصله انتشار: هفته نامه.

(و) حریم - نوع و روش: فرهنگی، مسائل اجتماعی، تحلیلی، خبری، اطلاع رسانی. صاحب امتیاز: حسن اختری. مدیر مسئول: حسن اختری. تاریخ انتشار: ۱۳۷۷/۱۱/۱۹. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: هفته نامه.

(ح) سیاست روز - نوع و روش: سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی، تحلیلی، خبری، اطلاع رسانی. صاحب امتیاز: علی یوسف پور. مدیر مسئول: علی یوسف پور. سردبیر: سعید امیریان هاشمی. تاریخ انتشار: ۱۳۷۷/۴/۷. محل چاپ: تهران. فاصله انتشار: هفته نامه.

۳- حزب مؤتلفه اسلامی

(الف) شما - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری، آموزشی، اطلاع رسانی. صاحب امتیاز: جمعیت مؤتلفه اسلامی. مدیر مسئول: اسداله بادامچیان. تاریخ انتشار: ۷۵/۱۱/۴. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: هفته نامه - روزنامه.

(ب) رسالت - رجوع شود به جامعه روحانیت مبارز

۴- راست اصولگرا

(الف) جمهوری اسلامی: صاحب امتیاز: آیت الله سیدعلی خامنه‌ای - مدیر مسئول: مسیح مهاجری.

(ب) کیهان: صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسین شریعتمداری - سردبیر: صفار هرندی

(ج) جوان: مدیر مسئول: محمدمهدی مظاهری، سردبیر: پرویز کرمی.

(د) جام جم: صاحب امتیاز: صدا و سیما، جمهوری اسلامی، مدیر مسئول: حسین انتظامی.

۵- حزب کارگزاران سازندگی

الف) هم میهن - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری، آموزشی، اطلاع رسانی. صاحب امتیاز: غلامحسین کرباسچی. مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی. تاریخ انتشار: ۱۳۷۸. تاریخ مجوز: ۱۳۷۷/۱۲/۲۴. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

ب) همشهری - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: شهرداری تهران. مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی و اکنون مرتضی الویری، سردبیر: محمدعطریانفر. تاریخ انتشار: ۷۱/۹/۲۴. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

ج) زن - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری، اطلاع رسانی. صاحب امتیاز: فائزه هاشمی بهرمانی. مدیرمسئول: فائزه هاشمی بهرمانی. تاریخ انتشار: ۱۳۷۷/۵/۳. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

د) ایران - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. مدیرمسئول: فریدون وردی نژاد و اکنون حسین ضیائی. سردبیر: غلامحسین اسلامی فرد. تاریخ انتشار: ۱۳۷۳/۱۱/۱. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

۶- جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی

الف) بولتن داخلی - خبرنامه

ب) رسالت - رجوع شود به جامعه روحانیت مبارز.

۷- چکاد آزاداندیشان

الف) آفرینش - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: عبدالله جعفر علی جاسبی. مدیرمسئول: عباس جعفر علی جاسبی. تاریخ انتشار: تیرماه ۱۳۷۴. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

ب) خراسان - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی. صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمدصادق تهرانیان و اکنون کمیته امداد امام خمینی (ره). مدیرمسئول: ابوالفضل موسویان و اکنون حسین غزالی. سردبیر: حسین غزالی. تاریخ انتشار: ۱۳۷۲ و پس از شروع مجدد در ۱۳۷۱. محل انتشار: مشهد و تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

ج) انتخاب - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری، اطلاع رسانی. صاحب امتیاز: سیدطه هاشمی. مدیرمسئول: سیدطه هاشمی. سردبیر: محمد مهدی فقیهی. تاریخ انتشار: ۱۳۷۸/۲/۲۱. محل انتشار: تهران. فاصله

انتشار: روزنامه.

(د) قدس - نوع و روش: رجوع شود به جامعه روحانیت مبارز.

۸- انصار حزب الله

الف) یالثارات الحسین (ع) - نوع و روش: فرهنگی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی انصار حزب الله. مدیرمسئول: عبدالحمید محتشم. تاریخ انتشار: بهمن ماه ۱۳۷۲. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: ماهنامه و سپس هفته نامه.

ب) نوای شلمچه - نوع و روش: سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری، آموزشی، اطلاع رسانی، پژوهشی. صاحب امتیاز: مسعود ده نمکی. مدیرمسئول: مسعود ده نمکی. تاریخ انتشار: ۷۵/۸/۱۴. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: هفته نامه.

ج) فکه - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ادبیات داستانی، تحلیلی، خبری، آموزشی، اطلاع رسانی، پژوهشی. صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری جنات فکه. مدیرمسئول: علی حسین پور. تاریخ انتشار: ۱۳۷۸/۲/۲۰. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: ماهنامه.

د) جبهه - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ادبیات داستانی. صاحب امتیاز: احمد کاظم زاده. مدیرمسئول و سردبیر: محمدکاظم زاده. تاریخ انتشار: ۱۳۷۷/۱۲/۸. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه - هفته نامه.

۹- جامعه اسلامی مهندسين

الف) جام - نوع و روش: سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: جامعه اسلامی مهندسين. مدیرمسئول: سیدمرتضی نبوی و سپس محمدرضا باهنر. سردبیر: محمدحسین ملایری. تاریخ انتشار: ۱۳۷۰/۱۲/۰۰. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: هفته نامه.

ب) رسالت - رجوع شود به جامعه روحانیت مبارز.

۱۰- حزب اعتدال و توسعه

الف) ایران - رجوع شود به حزب کارگزاران سازندگی ایران.

ب) انتخاب - رجوع شود به حزب چکاد آزاداندیشان.

۱۱- حزب تمدن اسلامی

الف) گام نو - صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سید محمد میرمحمد صادقی.

ب) جمهوری اسلامی

ج) قدس: صاحب امتیاز: آستان قدس رضوی، مدیر مسئول: سید جلال فیاضی، سردبیر: سید جلال فیاضی.

۱۲- جامعه زینب (س)

الف) کیهان - رجوع شود به جامعه روحانیت

ب) رسالت - رجوع شود به جامعه روحانیت

ج) شما - رجوع شود به جمعیت مؤتلفه

۱۳- مجمع روحانیون مبارز

الف) سلام - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، صاحب امتیاز: سید محمد موسوی خوئینی‌ها. مدیر مسئول: سید محمد موسوی خوئینی‌ها. تاریخ انتشار: ۱۳۷۰. تاریخ اخذ مجوز: ۱۳۶۹/۷/۱۵. محل انتشار: تهران، فاصله انتشار: روزنامه.

ب) بیان - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، صاحب امتیاز: سیدعلی اکبر محتشمی‌پور. مدیر مسئول: سیدعلی اکبر محتشمی‌پور. تاریخ انتشار: ۱۳۷۸/۷/۵. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

ج) آفتاب یزد - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، اطلاع رسانی. صاحب امتیاز: محمود حسینی. مدیر مسئول: منصور مظفری. سردبیر: محمود حسینی و اکنون سیدمجتبی واحدی. تاریخ انتشار: ۱۳۷۸. تاریخ اخذ مجوز: ۱۳۷۷/۱۱/۲۶. محل چاپ: یزد - تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

د) حیات نو - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی. صاحب امتیاز: سیدهادی خامنه‌ای. مدیر مسئول: سیدهادی خامنه‌ای. تاریخ انتشار: اردیبهشت ماه ۱۳۷۹. تاریخ اخذ مجوز: ۱۳۷۸/۹/۱۳. محل چاپ: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

۱۴- جبهه مشارکت ایران اسلامی

الف) مشارکت - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری، آموزشی، اطلاع رسانی. صاحب امتیاز: محمد مهدی محمودی. مدیر مسئول: سیداحمد زرهانی. تاریخ انتشار: ۱۳۷۷/۹/۲.

ب) صبح امروز - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری، اطلاع رسانی. صاحب امتیاز: سعید حجاریان کاشانی. مدیر مسئول: سعید

حجاریان کاشانی. تاریخ انتشار: ۷۷/۹/۲۴. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

ج) آفتاب امروز - نوع و روش: مسائل اجتماعی، فرهنگی، طنز و سرگرمی سالم، ورزشی، معلومات عمومی، تحلیلی، آموزشی. صاحب امتیاز: فریدون عموزاده خلیلی. مدیرمسئول: فرهت فردنیا. سردبیر: اصغر رمضانزاده. تاریخ انتشار: ۷۶/۱۰/۱۴. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

د) بهار - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، معلومات عمومی، سینما، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: سعید پورعزیزی. مدیرمسئول: سعید پورعزیزی. تاریخ انتشار: ۱۳۷۴/۱۲/۲.

۱۵- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

الف) عصرما - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران. مدیرمسئول: محمدسلامتی. سردبیر: محسن آرمین. تاریخ انتشار: اوایل سال ۱۳۷۳. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: هفته‌نامه.

۱۶- حزب اسلامی کار

الف) کار و کارگر - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: علی ربیعی. مدیرمسئول: مرتضی لطفی. سردبیر: مرتضی لطفی. تاریخ انتشار: ۷۳/۱۱/۲۶. تاریخ اخذ مجوز: ۶۹/۷/۵. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

۱۷- حزب همبستگی ایران اسلامی

الف) همبستگی - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری، اطلاع‌رسانی. صاحب امتیاز: حزب همبستگی ایران اسلامی. مدیرمسئول: غلامحیدری ابراهیمیای سلامی. تاریخ انتشار: ۱۳۷۸/۴/۱ به صورت هفته‌نامه و اواسط سال ۱۳۷۹ به صورت روزنامه. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: هفته‌نامه و سپس روزنامه.

۱۸- دفتر تحکیم وحدت

الف) بولتن داخلی

۱۹- جمعیت زنان جمهوری اسلامی

الف) ندا - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تحلیلی، آموزشی. صاحب

امتیاز: جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران. مدیرمسئول: زهرا مصطفوی سردبیر: فرشته اعرابی. تاریخ انتشار: ۱۳۷۰. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: فصلنامه.

۲۰- نهضت آزادی ایران

الف) میزان - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: اسمعیل یزدی. مدیرمسئول: رضا صدر. سردبیر: رضا صدر. تاریخ انتشار: تیرماه ۱۳۵۹.

ب) جامعه - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: حمیدرضا جلائی پور. مدیرمسئول: حمیدرضا جلائی پور. سردبیر: ماشاءاله شمس الواعظین. تاریخ انتشار: اسفند ۱۳۷۶. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

ج) توس - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی، سینما. صاحب امتیاز: محمدصادق جوادی حصار. مدیرمسئول: محمدصادق جوادی حصار. تاریخ انتشار: ۷۰/۱۲/۲۹. محل انتشار: مشهد - تهران. فاصله انتشار: هفته نامه و سپس روزنامه.

د) عصر آزادگان - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری، ورزشی، آموزشی، اطلاع رسانی. صاحب امتیاز: غفور گرشاسبی. مدیرمسئول: غفور گرشاسبی. تاریخ انتشار: ۷۷/۵/۴. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

ج) آزاد - نوع و روش: اجتماعی، اقتصادی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: محمدرضا یزدان پناه فدایی. مدیرمسئول: محمدرضا یزدان پناه فدایی. تاریخ انتشار: ۷۸/۱/۱۴.

د) پیام آزادی - نوع و روش: اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: داوود بهرامی سیاوشانی. مدیرمسئول: داوود بهرامی سیاوشانی. تاریخ انتشار: ۶۷/۷/-. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه.

ه) نشاط - نوع و روش: اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز و مدیرمسئول: لطیف صفری. تاریخ انتشار: ۷۳/۱۲/۸. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزانه.

۲۱- نیروهای ملی و مذهبی (گروه ایران فردا)

الف) ایران فردا - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی،

خبری. صاحب امتیاز: عزت‌اله سبحانی. مدیرمسئول: عزت‌اله سبحانی. سردبیر: رضا علیجانی. تاریخ انتشار: اوایل سال ۱۳۷۱. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: ماهنامه - هفته نامه.

(ب) جامعه - رجوع به نهضت آزادی.

(ج) عصر آزادگان - رجوع به نهضت آزادی.

(د) توس - رجوع به نهضت آزادی.

(س) چشم انداز ایران - نوع و روش: سیاسی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: لطف‌اله میثمی. مدیرمسئول: لطف‌اله میثمی. تاریخ انتشار: ۱۳۶۱. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: هفته نامه.

۲۲- جنبش آزادببخش مردم ایران (جاما)

(الف) مردم ایران - صاحب امتیاز: علی شریعتمداری سپس کاظم سامی، سردبیر: نظام الدین قهاری.

۲۳- جنبش مسلمانان مبارز

(الف) امت - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: جنبش مسلمانان مبارز. مدیرمسئول: نامعلوم. تاریخ انتشار: فروردین ۱۳۵۸. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: هفته نامه.

۲۴- جامعه زنان انقلاب اسلامی

(الف) پیام هاجر - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تحلیلی، خبری. صاحب امتیاز: اعظم علایی طالقانی. مدیرمسئول و سردبیر: اعظم علایی طالقانی. تاریخ انتشار: ۱۳۷۴. تاریخ اخذ مجوز: ۱۳۵۹/۲/۱۵. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: ماهنامه و اکنون هفته نامه.

(ب) جامعه نو - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری، اطلاع‌رسانی. صاحب امتیاز: فاطمه کمالی احمد سرایی. مدیرمسئول: فاطمه کمالی احمد سرایی. تاریخ مجوز: ۱۳۷۸/۱۰/۱۳.

۲۵- جبهه ملی ایران

(الف) پیام جبهه ملی (جبهه ملی) صاحب امتیاز: جبهه ملی ایران، مدیرمسئول: حسین اخوان و سپس مهدی آذر، سردبیر: پروانه فروهر و سپس اصغر پارسا.

(ب) آیندگان

(ج) بامداد

۲۶- حزب ملت ایران

الف) آرمان ملت - نوع و روش: سیاسی، خبری. صاحب امتیاز: امیرسلیمان عظیمیا. تاریخ انتشار: ۱۳۳۲ و سپس ۱۳۵۹. محل نشر: تهران. فاصله انتشار: روزانه.
 ب) آپادانا - نوع و روش: ادبی، فرهنگی، هنری. صاحب امتیاز: امیرسلیمان عظیمیا. سردبیر: ابوالقاسم مسعودی. تاریخ انتشار: ۱۳۲۹ و ۱۳۳۲. محل نشر: تهران. فاصله انتشار: هفتگی - روزانه.

ج) ندای پان ایرانیسم - نوع و روش: سیاسی، خبری. صاحب امتیاز: حسن کامبخش. مدیر مسئول: امیرسلیمان عظیمیا. تاریخ انتشار: ۱۳۲۹. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: روزنامه و یا سه بار در هفته.

د) اتحاد بزرگ - اطلاع دقیقی در دست نیست.

۲۷- گروه روزنامه انتخاب

الف) روزنامه انتخاب - صاحب امتیاز: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، مدیر مسئول: سید طه هاشمی، سردبیر: محمد مهدی فقیهی.

ب) روزنامه اخبار امروز - مدیر مسئول و صاحب امتیاز: سید طه هاشمی، سردبیر: محمد مهدی فقیه.

ج) راه سوم - مؤسسه پژوهشی انسان‌شناسی، مدیر مسئول: محمدصادق محفوظی

۲۸- حزب مردم سالاری

الف) روزنامه مردم سالاری - صاحب امتیاز حزب مردم سالاری، مدیر مسئول: مصطفی کواکبیان، سردبیر: سعید حقی.

ب) روزنامه همبستگی - مدیر مسئول: ابراهیم اصغرزاده، سردبیر: علی صالح آبادی.

۲۹- جمعیت دفاع از ارزشها

الف) ارزشها - نوع و روش: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تحلیلی، خبری، اطلاع‌رسانی. صاحب امتیاز: محمد محمدی نیک (ری شهری) و اکنون احمد پورنجاتی. مدیر مسئول: احمد پورنجاتی. تاریخ انتشار: ۷۵/۷/۱۸. محل انتشار: تهران. فاصله انتشار: هفته‌نامه.

جداول پیوست

احزاب و گروههای جریان راست مذهبی در یک نگاه

نام حزب	نام دبیر کل	شروع فعالیت	تاریخ دریافت مجوز
حزب جمهوری اسلامی	محمدحسین بهشتی - جواد باهنر - سیدعلی خامنه‌ای	۱۳۵۷	ندارد
جامعه روحانیت مبارز	محمدرضا مهدوی کنی	۱۳۵۷	ندارد
حزب مؤتلفه اسلامی	حبیب‌الله عسگر اولادی، محمدنبی حبیبی	۱۳۴۲	۶۹/۹/۲۱
جریان راست اصولگرا	چهره شاخص غلامعلی حداد عادل	—	—
کارگزاران سازندگی	غلامحسین کرباسچی	۱۳۷۴	۷۸/۵/۲۵
جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی	حسین فدائی آشپوری	۱۳۷۷	۷۸/۵/۵
چکاد آزاد اندیشان	چهره شاخص عبدالله جاسبی سخنگو کامران دانشجو	۱۳۷۸	احزاب ائتلافی مجوز دارند
انصار حزب الله	عبدالحمید محتشم	۱۳۷۰	۷۳/۹/۲۹
جامعه اسلامی مهندسین	محمدرضا باهنر	۱۳۶۶	۷۰/۳/۸
حزب اعتدال و توسعه	محمدباقر نوبخت حقیقی	۱۳۷۸	—
حزب تمدن اسلامی	سید محمد میرمحمدی	۱۳۷۷	۷۷/۷/۲۳
جامعه زینب (ع)	منیره نوبخت	۱۳۶۵	۷۰/۸/۲۰

احزاب و گروههای جریان چپ مذهبی در یک نگاه

نام حزب	نام دبیر کل	شروع فعالیت	تاریخ دریافت مجوز
مجمع روحانیون مبارز	موسوی خوئینی‌ها	۱۳۶۷	۶۸/۴/۱۲
حزب اعتماد ملی	مهدی کروی	۱۳۸۴	۸۴/۸/۲۴
جبهه مشارکت ایران اسلامی	محمدرضا خاتمی	۱۳۷۷	۷۷/۱۲/۱
سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران	محمد سلامتی	۱۳۵۳	۷۰/۷/۱۰
حزب اسلامی کار	ابوالقاسم سرحدی زاده	۱۳۷۷	۷۷/۱۱/۵
حزب همبستگی ایران اسلامی	محمدرضا راه چمنی	۱۳۷۶	۷۷/۴/۲۰
دفتر تحکیم وحدت	چهره های شاخص محمد مهدی طباطبایی و سعید رضوی فقیه	۱۳۵۷	ندارد
جمعیت زنان جمهوری اسلامی	زهرا مصطفوی	۱۳۶۵	۶۸/۴/۱۲

احزاب و گروههای ملی - مذهبی و ملی در یک نگاه

تاریخ	شروع	نام دبیر کل	نام حزب	گرایش
مجاز	فعالیت			
ندارد	۱۳۴۲	ابراهیم یزدی	نهضت آزادی ایران	ملی - مذهبی
ندارد	۱۳۷۰	عزت الله سبحانی	نیروهای ملی - مذهبی (گروه ایران فردا)	
ندارد	۱۳۴۱	کاظم سامی	جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)	
ندارد	۱۳۵۶	حبیب الله پیمان	جنبش مسلمانان مبارز	
۷۱/۹/۴	۱۳۵۷	اعظم علایی طالقانی	جامعه زنان انقلاب اسلامی	
ندارد	۱۳۲۹	عبدالعلی ادیب پرومند	جبهه ملی ایران	
ندارد	۱۳۳۰	خسرو سیف	حزب ملت ایران	

احزاب و گروههای جریان سوم (مستقل) در یک نگاه

تاریخ	شروع	نام دبیر کل	نام حزب
مجاز	فعالیت		
ندارد	۱۳۷۷	چهره شاخص سیدطه هاشمی	گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)
۱۳۸۱	۱۳۸۰	مصطفی کواکبیان	حزب مردم سالاری (چپ مستقل)
۷۶/۷/۲۲	۱۳۷۴	محمد محمدی ری شهری	جمعیت دفاع از ارزشها

دیدگاه گروهها و احزاب جریان راست مذهبی در مورد اخذ مجوز از وزارت کشور

نام حزب	دارای مجوز تاسیس	تشکل صنفی هستیم و	مجوز نداریم اما مطابق
	حزب از وزارت کشور	نیاز به اخذ مجوز از	قانون اساسی فعالیت
	میباشیم	وزارت کشور نداریم	احزاب آزاد است
حزب جمهوری اسلامی			
جامعه روحانیت مبارز		×	
حزب مؤتلفه اسلامی	×		
جریان راست اصولگرا	دارای تشکل رسمی		
	نمی باشد		
کارگزاران سازندگی	×		
جمعیت ایشارگران	×		
چکاد آزاد اندیشان	×		
انصار حزب الله	×		
جامعه اسلامی مهندسیین	×		
حزب اعتدال و توسعه	×		
حزب تمدن اسلامی	×		
جامعه زینب (ع)	×		

دیدگاه گروهها و احزاب جریان چپ مذهبی در مورد اخذ مجوز از وزارت کشور

نام حزب	دارای مجوز تاسیس	تشکل صنفی هستیم و	مجوز نداریم اما مطابق
	حزب از وزارت کشور	نیاز به اخذ مجوز از	قانون اساسی فعالیت
	میباشیم	وزارت کشور نداریم	احزاب آزاد است
مجمع روحانیون مبارز	×		
حزب اعتماد ملی	×		
جبهه مشارکت ایران اسلامی	×		
سازمان مجاهدین انقلاب	×		
حزب اسلامی کار	×		
حزب همبستگی ایران	×		
اسلامی			
دفتر تحکیم وحدت		×	
جمعیت زنان انقلاب اسلامی	×		

دیدگاه گروهها و احزاب ملی و ملی - مذهبی در مورد اخذ مجوز از وزارت کشور

گرایش	نام حزب	دارای مجوز تاسیس	تشکل صنفی هستیم	مجوز نداریم اما مطابق
		حزب از وزارت	نیاز به اخذ مجوز از	قانون اساسی فعالیت
		کشوری باشیم	وزارت کشور نداریم	احزاب آزاد است
	نهضت آزادی ایران			x
مسئلی - مذهبی	نیروهای ملی - مذهبی (ایران فردا)			x
	جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)			x
	جنبش مسلمانان مبارز			x
	جامعه زنان انقلاب اسلامی	x		
ملی	جبهه ملی			x
	حزب ملت ایران			x

دیدگاه گروهها و احزاب جریان سوم (مستقل) در مورد اخذ مجوز از وزارت کشور

نام حزب	دارای مجوز تاسیس	تشکل صنفی هستیم	مجوز نداریم اما مطابق
	حزب از وزارت کشور	و نیاز به اخذ مجوز از	قانون اساسی فعالیت
	میباشیم	وزارت کشور نداریم	احزاب آزاد است
گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)	دارای تشکل رسمی نمی باشد		
حزب مردم سالاری (چپ مستقل)	x		
جمعیت دفاع از ارزشها	x		

دیدگاه گروهها و احزاب جریان راست مذهبی در مورد فعالیت احزاب

نام حزب	احزاب خودی و	احزاب معاند و غیر	مطابق قانون اساسی
	غیرخودی وجود دارند	معاند وجود دارند.	فعالیت همه احزاب مجاز
	و گروههای خودی حق	احزاب غیر معاند حق	است مگر گروههایی که به
	فعالیت دارند.	فعالیت دارند.	کشور خیانت کرده باشند.
حزب جمهوری اسلامی	×		
جامعه روحانیت مبارز	×		
حزب مؤتلفه اسلامی	×		
جریان راست اصولگرا	×		
کارگزاران سازندگی		×	
جمعیت ایثارگران		×	
چکاد آزاد اندیشان		×	
انصار حزب الله	×		
جامعه اسلامی مهندسین	×		
حزب اعتدال و توسعه		×	
حزب تمدن اسلامی	×		
جامعه زینب (ع)	×		

دیدگاه گروهها و احزاب جریان چپ مذهبی در مورد فعالیت احزاب

نام حزب	احزاب خودی و	احزاب معاند و غیر	مطابق قانون اساسی
	غیرخودی وجود دارند	معاند وجود دارند.	فعالیت همه احزاب
	و گروههای خودی حق	احزاب غیر معاند حق	مجاز است مگر
	فعالیت دارند	فعالیت دارند	گروههایی که به کشور
			خیانت کرده باشند.
مجمع روحانیون مبارز		×	
حزب اعتماد ملی		×	
جبهه مشارکت ایران اسلامی		×	
سازمان مجاهدین انقلاب		×	
حزب اسلامی کار		×	
حزب همبستگی ایران اسلامی		×	
دفتر تحکیم وحدت		×	
جمعیت زنان انقلاب اسلامی		×	

دیدگاه گروه‌ها و احزاب ملی - مذهبی در مورد فعالیت احزاب

گرایش	نام حزب	احزاب	احزاب معاند	مطابق قانون
		خودی و	و غیر معاند	اسلامی فعالیت
		غیرخودی	وجود دارند	همه احزاب مجاز
		وجود دارند و	احزاب غیر	است مگر
		گروههای	معاند حق	گروههایی که به
		خودی حق	فعالیت دارند.	کشور خیانت
		فعالیت دارند.		کرده باشند.
	نهضت آزادی ایران			x
	نیروهای ملی - مذهبی (گروه ایران فردا)			x
	جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)			x
	جنبش مسلمانان مبارز			x
	جامعه زنان انقلاب اسلامی			x
	جبهه ملی			x
	حزب ملت ایران			x
ملی - مذهبی				
ملی				

دیدگاه گروه‌ها و احزاب جریان سوم (مستقل) در مورد فعالیت احزاب

نام حزب	احزاب خودی و	احزاب معاند و	مطابق قانون اساسی
	غیرخودی وجود دارند	غیرمعاند وجود دارند	فعالیت همه احزاب
	و گروههای خودی حق	احزاب غیر معاند حق	مجاز است مگر
	فعالیت دارند.	فعالیت دارند.	گروههایی که به کشور
			خیانت کرده باشند.
		x	
گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)			
		x	
حزب مردم سالاری (چپ مستقل)			
	x		
جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی			

دیدگاه احزاب و گروههای جریان راست مذهبی در مورد ولایت فقیه

نام حزب	ولایت مطلقه فقیه را قبول داریم.	ولایت فقیه که جزء اصول قانون اساسی است را قبول داریم.	به ولایت فقیه اعتقاد نداریم اما آنرا مطابق قانون اساسی می‌پذیریم.
حزب جمهوری اسلامی	x		
جامعه روحانیت مبارز	x		
حزب مؤتلفه اسلامی	x		
جریان راست اصولگرا	x		
کارگزاران سازندگی		x	
جمعیت ایتارگران	x		
چکاد آزاد اندیشان		x	
جامعه اسلامی مهندسیان	x		
حزب اعتدال و توسعه		x	
حزب تمدن اسلامی	x		
جامعه زینب (ع)	x		

دیدگاه احزاب و گروههای جریان چپ مذهبی در مورد ولایت فقیه

نام حزب	ولایت مطلقه فقیه را قبول داریم.	ولایت فقیه که جزء اصول قانون اساسی است را قبول داریم.	به ولایت فقیه اعتقاد نداریم اما آنرا مطابق قانون اساسی می‌پذیریم.
مجمع روحانیون مبارز		x	
حزب اعتماد ملی		x	
جبهه مشارکت ایران اسلامی		x	
سازمان مجاهدین انقلاب		x	
حزب اسلامی کار		x	
حزب همبستگی ایران اسلامی		x	
دفتر تحکیم وحدت		x	
جمعیت زنان انقلاب اسلامی		x	

دیدگاه احزاب و گروههای جریان ملی و ملی - مذهبی در مورد ولایت فقیه

گرایش	نام حزب	ولایت مطلقه فقیه را قبول داریم.	ولایت فقیه که جزء قانون اساسی است را قبول داریم.	به ولایت فقیه اعتقاد نداریم اما آنرا مطابق قانون اساسی می‌پذیریم.
ملی مذهبی	نهضت آزادی			x
	نیروهای ملی - مذهبی (گروه ایران فردا)			x
	جنبش آزادیبخش بخش مردم ایران (جاما)			x
	جنبش مسلمانان مبارز			x
	جامعه زنان انقلاب اسلامی			x
	جبهه ملی ایران			x
	حزب ملت ایران			x
ملی				

دیدگاه احزاب و گروههای جریان سوم (مستقل) در مورد ولایت فقیه

نام حزب	ولایت مطلقه فقیه را قبول داریم .	ولایت فقیه که جزء قانون اساسی است را قبول داریم .	به ولایت فقیه اعتقاد نداریم اما آنرا مطابق قانون اساسی می‌پذیریم.
گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)		x	
حزب مردم سالاری (چپ مستقل)		x	
جمعیت دفاع از ارزشها	x		

دیدگاه گروهها و احزاب جریان راست مذهبی در مورد اصلاحات

نام حزب	اصلاحات مطابق اصول و ارزشهای انقلاب و اسلام	اصلاحات تدریجی و قانونمند	اصلاحات سریع مطابق قانون و خواست مردم
حزب جمهوری اسلامی	×		
جامعه روحانیت مبارز	×		
حزب مؤتلفه اسلامی	×		
جریان راست اصولگرا	×		
کارگزاران سازندگی		×	
جمعیت ایثارگران	×		
چکاد آزاداندیشان		×	
انصار حزب الله	×		
جامعه اسلامی مهندسين		×	
حزب اعتدال و توسعه		×	
حزب تمدن اسلامی	×		
جامعه زینب (ع)	×		

دیدگاه گروهها و احزاب جریان چپ مذهبی در مورد اصلاحات

نام حزب	اصلاحات مطابق اصول و ارزشهای انقلاب و اسلام	اصلاحات تدریجی و قانونمند	اصلاحات سریع مطابق قانون و خواست مردم
مجمع روحانیون مبارز		×	
حزب اعتماد ملی		×	
جبهه مشارکت ایران اسلامی			×
سازمان مجاهدین انقلاب			×
حزب اسلامی کار		×	
حزب همبستگی ایران اسلامی		×	
دفتر تحکیم وحدت			×
جمعیت زنان انقلاب اسلامی		×	

دیدگاه گروهها و احزاب ملی و مذهبی در مورد اصلاحات

اصلاحات	اصلاحات	اصلاحات	نام حزب	گرایش
اصلاحات سریع مطابق قانون و درخواست مردم	تدریجی و قانونمند	مطابق اصول و ارزشهای انقلاب و اسلام		
x			نهضت آزادی	ملی مذهبی
x			نیروهای ملی - مذهبی (گروه ایران فردا)	
x			جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)	
x			جنبش مسلمانان مبارز	
x			جامعه زنان انقلاب اسلامی	
x			جبهه ملی ایران	
x			حزب ملت ایران	ملی

دیدگاه احزاب و گروههای جریان سوم (مستقل) در مورد اصلاحات

اصلاحات سریع مطابق قانون و درخواست مردم	اصلاحات تدریجی و قانونمند	اصلاحات مطابق اصول و ارزشهای انقلاب و اسلام	نام حزب
	x		گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)
x			حزب مردم سالاری (چپ مستقل)
		x	جمعیت دفاع از ارزشها

دیدگاه گروهها و احزاب جریان راست مذهبی در مورد سیاست خارجی

نام حزب	برقراری رابطه با حفظ اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی و استکبار ستیزی و حفظ منافع جهان اسلام	برقراری رابطه براساس احترام متقابل و اصول انقلاب و منافع ملی	برقراری رابطه بر اساس حفظ منافع ملی
حزب جمهوری اسلامی	x		
جامعه روحانیت مبارز	x		
حزب مؤتلفه اسلامی		x	
جریان راست اصولگرا	x		
کارگزاران مازندگی		x	
جمعیت ایثارگران		x	
چکاد آزاد اندیشان		x	
انصار حزب الله	x		
جامعه اسلامی مهندسين		x	
حزب اعتدال و توسعه		x	
حزب تمدن اسلامی	x		
جامعه زینب (ع)		x	

دیدگاه گروهها و احزاب جریان چپ مذهبی در مورد سیاست خارجی

نام حزب	برقراری رابطه با حفظ اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی و استکبار ستیزی و حفظ منافع جهان اسلام	برقراری رابطه براساس احترام متقابل و اصول انقلاب و منافع ملی	برقراری رابطه بر اساس حفظ منافع ملی
مجمع روحانیون مبارز	x		
حزب اعتماد ملی		x	
جبهه مشارکت ایران اسلامی		x	
سازمان مجاهدین انقلاب		x	
حزب اسلامی کار		x	
حزب همبستگی ایران اسلامی		x	
دفتر تحکیم وحدت	x		
جمعیت زنان انقلاب اسلامی	x		

دیدگاه احزاب و گروههای ملی و ملی مذهبی در مورد سیاست خارجی

گرایش	نام حزب	برقراری رابطه با	برقراری رابطه	برقراری رابطه
		حفظ اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی و استکبار ستیزی و حفظ منافع جهان اسلام	بسر اساس و احترام متقابل و اصول انقلاب و منافع ملی	بر اساس حفظ منافع ملی
ملی مذهبی	نهضت آزادی			x
	نیروهای ملی - مذهبی (گروه ایران فردا)			x
	جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)		x	
	جنبش مسلمانان مبارز		x	
	جامعه زنان انقلاب اسلامی		x	
ملی	جبهه ملی ایران			x
	حزب ملت ایران			x

دیدگاه احزاب و گروههای جریان سوم (مستقل) در مورد سیاست خارجی

نام حزب	برقراری رابطه با	برقراری رابطه بر	برقراری رابطه بر اساس
	و ارزشهای انقلاب اسلامی و استکبار ستیزی و حفظ منافع جهان اسلام	اساس احترام متقابل و اصول انقلاب و منافع ملی	حفظ منافع ملی
گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)		x	
حزب مردم سالاری (چپ مستقل)		x	
جمعیت دفاع از ارزشها	x		

دیدگاه اقتصادی گروهها و احزاب جریان راست مذهبی

نام حزب	اقتصادی دولتی (چپ)	اقتصاد نیمه دولتی	بازار آزاد (راست)
حزب جمهوری اسلامی		x	
جامعه روحانیت مبارز			x
حزب مؤتلفه اسلامی			x
جریان راست اصولگرا		x	
کارگزاران سازندگی			x
جمعیت ایثارگران		x	
چکاد آزاد اندیشان			x
انصار حزب الله		x	
جامعه اسلامی مهندسین			x
حزب اعتدال و توسعه			x
حزب تمدن اسلامی		x	
جامعه زینب (ع)			x

دیدگاه اقتصادی گروهها و احزاب جریان چپ مذهبی

نام حزب	اقتصاد دولتی (چپ)	اقتصاد نیمه دولتی	بازار آزاد (راست)
مجمع روحانیون مبارز		x	
حزب اعتماد ملی		x	
جبهه مشارکت ایران اسلامی		x	
سازمان مجاهدین انقلاب	x		
حزب اسلامی کار		x	
حزب همبستگی ایران اسلامی		x	
دفتر تحکیم وحدت	x		
جمعیت زنان انقلاب اسلامی		x	

دیدگاه اقتصادی گروهها و احزاب جریان ملی - مذهبی و ملی

گرایش	نام حزب	اقتصاد دولتی (چپ)	اقتصاد نیمه دولتی	بازار آزاد (راست)
ملی مذهبی	نهضت آزادی			x
	نیروهای ملی - مذهبی (گروه ایران فردا)		x	
	جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)	x		
	جنبش مسلمانان مبارز	x		
	جامعه زنان انقلاب اسلامی		x	
ملی	جبهه ملی ایران			x
	حزب ملت ایران	x		

دیدگاه اقتصادی گروهها و احزاب جریان سوم (مستقل)

نام حزب	اقتصاد دولتی (چپ)	اقتصاد نیمه دولتی	بازار آزاد (راست)
گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)			x
حزب مردم سالاری (چپ مستقل)		x	
جمعیت دفاع از ارزشها		x	

دیدگاههای فرهنگی گروهها و احزاب جریان راست مذهبی

نام حزب	کنترل شدید دولت در عرصه فرهنگی	آزادی در عرصه فرهنگی و اعمال کنترل متعادل دولت	گسترش آزادی در عرصه فرهنگی
حزب جمهوری اسلامی	x		
جامعه روحانیت مبارز	x		
حزب مؤتلفه اسلامی	x		
جریان راست اصولگرا	x		
کارگزاران سازندگی		x	
جمعیت ایثارگران	x		
چکاد آزاد اندیشان		x	
انصار حزب الله	x		
جامعه اسلامی مهندسين		x	
حزب اعتدال و توسعه		x	
حزب تمدن اسلامی	x		
جامعه زینب (ع)	x		

دیدگاههای فرهنگی گروهها و احزاب جریان چپ مذهبی

نام حزب	کنترل شدید دولت در عرصه فرهنگی	آزادی در عرصه فرهنگی و اعمال کنترل متعادل دولت	گسترش آزادی در عرصه فرهنگی
مجمع روحانیون مبارز		x	
حزب اعتماد ملی		x	
جبهه مشارکت ایران اسلامی			x
سازمان مجاهدین انقلاب			x
حزب اسلامی کار		x	
حزب همبستگی ایران اسلامی		x	
دفتر تحکیم وحدت		x	
جمعیت زنان انقلاب اسلامی		x	

دیدگاههای فرهنگی گروهها و احزاب ملی و ملی مذهبی

گرایش	نام حزب	کنترل شدید	آزادی در	گسترش
		دولت در	عرصه	آزادی در
		فرهنگی	فرهنگی و	عرصه
			اعمال کنترل	فرهنگی
			متعادل دولت	
	نهضت آزادی			x
	نیروهای ملی - مذهبی (گروه ایران فردا)			x
ملی مذهبی	جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)			x
	جنبش مسلمانان مبارز			x
	جامعه زنان انقلاب اسلامی			x
	جبهه ملی ایران			x
ملی	حزب ملت ایران			x

دیدگاههای فرهنگی گروهها و احزاب جریان سوم (مستقل)

نام حزب	کنترل شدید دولت	آزادی در عرصه	گسترش آزادی در
	در عرصه فرهنگی <td>فرهنگی و اعمال <td>عرصه فرهنگی </td></td>	فرهنگی و اعمال <td>عرصه فرهنگی </td>	عرصه فرهنگی
		کنترل متعادل دولت <td></td>	
گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)		x	
حزب مردم سالاری (چپ مستقل)		x	
جمعیت دفاع از ارزشها		x	

خاستگاه و طبقات اجتماعی گروهها و احزاب جریان راست مذهبی

نام حزب	تسوده‌های مردم	روحانیون	روشنفکران و قشر دانشگاهی	تکنوکراتها، کارشناسان اقتصادی	چهره‌های سیاسی و مدیران سیاسی کشور
حزب جمهوری اسلامی	x	x			
جامعه روحانیت مبارز		x			
حزب مؤتلفه اسلامی	x				
جریان راست اصولگرا			x		x
کارگزاران سازندگی				x	
جمعیت ایثارگران	x				
چکاد آزاد اندیشان			x		
انصار حزب الله	x				
جامعه اسلامی مهندسين				x	
حزب اعتدال و توسعه				x	x
حزب تمدن اسلامی					x
جامعه زینب (ع)	x				

خاستگاه و طبقات اجتماعی گروهها و احزاب جریان چپ مذهبی

نام حزب	تسوده‌های مردم	روحانیون	روشنفکران و قشر دانشگاهی	تکنوکراتها و کارشناسان اقتصادی	چهره‌های سیاسی و مدیران سیاسی کشور
مجمع روحانیون مبارز		x			
حزب اعتماد ملی		x			x
جبهه مشارکت ایران اسلامی					x
سازمان مجاهدین انقلاب	x				x
حزب اسلامی کار	x				x
حزب همبستگی ایران اسلامی				x	x
دفتر تحکیم وحدت	x				
جمعیت زنان انقلاب اسلامی			x		

خاستگاه و طبقات اجتماعی گروهها و احزاب ملی و ملی - مذهبی

چهره‌های سیاسی و مدیران سیاسی کشور	تکنوکراتها، کارشناسان اقتصادی	روشنفکران و قشرهای دانشگاهی	روحانیون	توده‌های مردم	نام حزب	گرایش
		x			نهضت آزادی ایران	
		x			نیروهای ملی مذهبی (گروه ایران فردا)	
		x		x	جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)	ملی مذهبی
		x			جنبش مسلمانان مبارز	
		x		x	جامعه زنان انقلاب اسلامی	
x		x			جبهه ملی ایران	
		x			حزب ملت ایران	

خاستگاه و طبقات اجتماعی گروهها و احزاب جریان سوم (مستقل)

چهره‌های سیاسی و مدیران سیاسی کشور	تکنوکراتها و کارشناسان اقتصادی	روشنفکران و قشر دانشگاهی	روحانیون	توده‌های مردم	نام حزب	گرایش
x		x			گروه روزنامه انتخاب (راست مستقل)	
x		x			حزب مردم سالاری (چپ مستقل)	
x					جمعیت دفاع از ارزشها	

دسته‌بندی نیروهای سیاسی طیف چپ و راست مذهبی براساس دیدگاههای سیاسی
الف) احزاب طیف راست مذهبی

راست میانه (معتدل)

راست مدرن

راست سنتی (ارزشگرا)

- حزب اعتدال و توسعه
- چکاد آزاداندیشان
- جمعیت اینثارگران انقلاب اسلامی
- حزب تمدن اسلامی
- جامعه اسلامی پزشکان
- جامعه زینب (س)
- جامعه اسلامی مهندسين
- راست اصولگرا (ارزشگرا)
- جمعیت مؤتلفه اسلامی
- انصار حزب الله
- جامعه روحانیت مبارز
- حزب جمهوری اسلامی

ب) احزاب طیف چپ مذهبی

چپ سنتی (ارزشگرا)

چپ میانه (معتدل)

چپ مدرن

- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
- مجمع روحانیون مبارز
- حزب اعتماد ملی
- حزب اسلامی کار
- حزب همبستگی ایران اسلامی
- دفتر تحکیم وحدت
- جمعیت زنان جمهوری اسلامی
- جنبه مشارکت ایران اسلامی

احزاب ملی و ملی - مذهبی

راست

چپ

- نهضت آزادی ایران
- جنبه ملی
- جامعه زنان انقلاب اسلامی
- گروه ایران فردا
- نیروهای ملی - مذهبی
- حزب ملت ایران
- جاما
- جنبش مسلمانان مبارز

جریان سوم (مستقل)

چپ	میانه	راست
● حزب مردم سالاری	● جمعیت دفاع از ارزش‌ها	● گروه روزنامه انتخاب

منابع و مأخذ

کتابها:

- ۱- دانشنامه سیاسی - داریوش آشوری.
- ۲- تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی ایران جلد ۹ و ۱۱.
- ۳- ماهنامه گزارش، شماره‌های ۸۹، ۹۱، ۹۳.
- ۴- فصلنامه ندا - ارگان جمعیت زنان جمهوری اسلامی، شماره‌های ۲۸، ۲۵، ۱۷ و ۱۸، ۶، ۲.
- ۵- دگرگونی سیاسی و اصلاحات دموکراتیک - گفتگو با غلامحسین کرباسچی و سیدحسین مرعشی - حزب کارگزاران سازندگی ایران.
- ۷- رسوائی استبداد در دفاعیات مهندس بازرگان، نهضت آزادی ایران، انتشارات مدرس.
- ۸- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با اصلاحات شورای بازنگری قانون اساسی، مصوب ۱۳۶۸.
- ۹- ۴۳۶ روز با اصلاحات - مجموعه بیانیه‌های حزب اسلامی کار از ۷۹/۲/۱۰ الی ۷۹/۱۱/۲۹.
- ۱۰- چه می‌خواهیم و چه می‌جوئیم؟ حبیب اله پیمان، جنبش مسلمانان مبارز

- ۱۱- خبرنگار ارگان جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی. شماره ۴۵ و ۴۴.
 - ۱۲- رهیافتی اجتماعی و تاریخی در شناخت «حزب» و «جبهه» - دکتر ناصر تکمیل همایون.
- روزنامه‌ها، هفته نامه و ماهنامه
- ۱- روزنامه رسالت.
 - ۲- هفته نامه شما ارگان حزب مؤتلفه اسلامی.
 - ۳- روزنامه ایران.
 - ۴- روزنامه صبح امروز.
 - ۵- روزنامه بیان.
 - ۶- روزنامه بهار.
 - ۷- هفته نامه امت، ارگان جنبش مسلمان مبارز.
 - ۸- هفته نامه جام، ارگان جامعه اسلامی مهندسين.
 - ۹- روزنامه آفتاب امروز.
 - ۱۰- هفته نامه عصر ما، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران.
 - ۱۱- ماهنامه ایران فردا، گروه ایران فردا.
 - ۱۲- روزنامه عصر آزادگان.
 - ۱۳- روزنامه انتخاب.
 - ۱۴- روزنامه خراسان.
 - ۱۵- ماهنامه پیام هاجر.
 - ۱۶- هفته نامه یالثارات الحسین.
 - ۱۷- هفته نامه صدای عدالت.
 - ۱۸- روزنامه آفرینش.
 - ۱۹- اساسنامه و مرامنامه احزاب و تشکلهای سیاسی ایران.
 - ۲۰- هفته نامه جبهه ملی
 - ۲۱- هفته نامه مردم ایران
 - ۲۲- ماهنامه گام نو
 - ۲۳- ماهنامه عروة الوثقی

کتاب پیش‌رو ویرایش دوم کتاب «اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز» است که در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسید. تحولات سیاسی سالهای اخیر باعث شکل‌گیری احزاب و جریانهای سیاسی جدید شد و از طرفی برخی احزاب مهم در ویرایش اول کتاب مورد غفلت واقع گردید که این کاستی‌ها لزوم بازنگری کلی در کتاب و افزودن احزاب جدید در آنرا اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. کتاب حاضر نسبت به ویرایش اول با هشت فصل افزایش در ۳۰ فصل مجزا، که هر فصل مربوط به یکی از احزاب است، به پیشگاه خوانندگان گرامی عرضه می‌شود. امید است مفید واقع شود.